هُوالحکیم

دانشگاه پنجاب

دانشکدهٔ خاورشناسی لاهور

پایان نامه

برای دریافت درجهٔ دکتری ادبیات فارسی

موضوع:

تحلیل کشف المحجوب و شرح احوال

ابوالحسن علیّ بن ابی علی عثمان الجلابی الهجویری الغزنوی (رح)

(متوفّی میان سالهای ۴۷۵ــ۵۰۰ه‍.ق)

به راهنمایی:

استاد ارجمند آقای دکتر سیّد محمّد اکرم شاه (اکرام)

ریاست دانشکدهٔ خاورشناسی لاهور

و صدر شعبهٔ فارسی و سرپرست کرسی هجویری شناسی

۱۴۰۵ هجری قمری / ۱۳۶۴ هجری شمسی / ۱۹۸۵ میلادی

تألیف:

محمّد حسین تسبیحی

هو الحکیم

دانشگاه پنجاب
دانشکدهٔ خاورشناسی لاهور

پایان نامه

برای دریافت درجهٔ دکتری ادبیّات فارسی
از دانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاه پنجاب

موضوع :

تحلیل کشف المحجوب و شرح احوال
ابو الحسن علیؓ بن ابی علی عثمان الجلّابی الهجویری الغزنوی(رح)
(متوفّی میان سالهای ۴۶۵--۵۰۰هق)

به راهنمایی :

استاد ارجمند جناب آقای دکتر سید محمّد اکرم شاه (اکرام)
ریاست دانشکدهٔ خاور شناسی لاهور
و صدر شعبهٔ فارسی و سرپرست کرسی هجویری شناسی

تألیف :
محمّد حسین تسبیحی

۱۴۰۵هجری قمری
۱۳۶۴هجری شمسی
۱۹۸۵ میلادی

بسم الله الرّحمن الرّحیم

به نام خدای بخشایندۀ بخشایشگر

سپاس خدای بزرگ یکتا و بی همتا را که به این حقیر ، آن قدر توانایی ارزانی داشت تا آن چه بر عهده ام گذاشته شده بود ، به قدر وُسْع و اِمکان انجام دهم و این چیزه را آماده کنم و توسّط استاد بزرگوارم جناب دکتر سیّد محمّد اکرم شاه (اکرام) به دانشگاه پنجاب تقدیم دارم . در سال ۱۳۵۴هش / ۱۹۷۵م موضوع " تحلیل کشف المحجوب و شرح احوال ابو الحسن علیّ ابن ابی علی عثمان الجلّابی الهجویری الغزنوی (متوفّی میان سالهای ۴۶۵-۵۰۰هق) از تصویب هیئت استادان بخش فارسی دانشکدۀ خاور شناسی دانشگاه پنجاب لاهور گذشت . و راهنمایی این موضوع تحقیقی را ، استاد بزرگوار دانشمند و شاعر گرامی قدر جناب آقای دکتر سیّد محمد اکرم شاه (اکرام) قبول فرمودند . از همان زمان زیر نظر ایشان کار را آغاز کردم ، نخست متن کشف المحجوب را خوب مطالعه کردم و یاد داشت های گوناگون برداشتم و آن چه لازمۀ موضوع تحقیق بود بر وَرَقَه ها (برگه ها) نوشتم و همۀ آنها را بر پنج فصل و چند بخش تقسیم کردم :

فصل یکم : شرح حال و آثار استاد شیخ ابو الحسن علیّ بن ابی علی عثمان الجلّابی الهجویری مشتمل بر هفت بخش .

فصل دوم : کشف المحجوب مشتمل بر دو بخش .

فصل سوم : مراجع شیخ امام هجویری برای تصنیف کشف المحجوب مشتمل بر پنج بخش .

فصل چهارم : سبک نگارش کشف المحجوب مشتمل بر دو بخش .

فصل پنجم : کتاب شناسی کشف المحجوب مشتمل بر دو بخش .

البتّه کوشش های این حقیر روی کشف المحجوب بسیار وسیع است و تا کنون بیش از سه هزار و پانصد صفحه از تحقیقات خود را پاکنویس کرده ام که مشتمل بر شانزده فصل است . زبده و چکیدهٔ آن تحقیقات وسیع ، همین پنج فصل است که برای دریافت درجهٔ دکتری از دانشگاه پنجاب ، آماده کرده ام . امیدوارم این تحقیق عرفانی که مدّت دوازده سال و اندی طول کشیده و برای تحقّق بخشیدن به آن ، صدها کتاب و رساله و مجلّه و مقاله را مورد مطالعه و مُداقّه قرار داده ام ، مورد قبول استادان ارجمند بزرگوار بخش فارسی دانشگدهٔ خاورشناسی لاهور قرار گیرد . خاصّه استاد دانشمند و شاعر بزرگ حضرت آقای دکتر سیّد محمّد اکرم شاه (اکرام) که در تمام مراحل تحقیق مرا یاری و راهنمایی فرموده اند . و همواره نکات دقیق و شیوه های تحقیق را یاد آوری کرده اند . ایشان همچون پیران بزرگوار که طالبان مبتدی را راهنمایی و راهبری می‌کنند این فقیر حقیر را به سوی طریقت و حقیقت و منزل مقصود و جُستن مراد رهنمون بوده اند . اگر راهنمایی ها و تِذکارات وی ، چراغ توفیق ، فرا راهم نداشته بود ، و یاری ها و مَدَدهای ایشان پشتیبانم نگشته بود ، هرگز چنین تحقیقاتی به ثمر نمی‌رسد .

جناب آقای دکتر شکور احسن استاد دانشمند و زبان شناس محقّق و ریاست مرکز تحقیقات پاکستان که در زمان صدارت ایشان بر بخش فارسی ، این موضوع مورد تصویب قرار گرفت ، همیشه مشیری مهربان بوده اند و راه گشایی چیره دست .

در این تحقیق آقای دکتر ظهور الدّین احمد دانشمند محقّق و ادیب مدقّق نیز مرا یار و همراه بوده اند . من از صمیم قلب از این استادان گرامی سپاس گزار و ممنون می‌باشم .

اما استاد فقید سعید الحاجّ دکتر محمّد بشیر حسین را نباید از یاد برد که او نیز این حقیر راهباری و یاوری فرمودند . خدایش رحمت کناد و قرین مغفرت گرداناد .

هرگاه این تحقیق دربارۀ حضرت شیخ امام علی هجویری رحمة اللهِ علیه مورد قبول واقع گردد ، مرا زهی عزّت و زهی شرف است . خاصّه برگ سبزی باشد از این درویش برای کرسی هجویری شناسی یا " مسند حضرت داتا گنج بخش " انشاءالله .

محمّد حسین تسبیحی

اسلام آباد

۱۳۶۴هش

۱۹۸۵م

۱۴۰۵هق .

فهرست مطالب

فصل سوم (ص ۳۶۶ - ۵۹۳) :

ب ـ کتاب مرآة الحکما (ص ۳۹۳) .

ج ـ کتاب غلط الواجدین (۳۹۵)

د ـ کتاب تصحیح الارادة (ص ۳۹۵) .

هـ ـ کتاب الرّعایة بحقوق اللّه (ص ۳۹۵)

و ـ کتاب ... اندر مرقّعه (ص ۳۹۵)

ز ـ کتاب رغایب اندر اصول تصوّف (۳۹۶)

ح ـ کتاب اندر اباحت سَماع (ص ۳۹۶)

دوم ـ تصنیف ها و تألیف هایی که فقط اسامی مصنّفان آنها را آورده(ص۳۹۶)

الف ـ تصانیف یحیی بن معاذ الرّازی (ص ۳۹۶)

ب ـ کتب یا کتاب های ابو بکر ورّاق (۳۹۷)

ج ـ کتب یا کتاب های سهل بن عبداللّه تستری (ص ۳۹۷)

د ـ تصانیف احمد بن خضرویة البلخی (ص ۳۹۸)

هـ ـ تصانیف ابو سعید خرّاز (ص ۳۹۸)

و ـ تصانیف حاتم بن عُنوان الاصمّ (ص ۳۹۸)

قرآن (کلام ایزد ، کتاب خدای تعالی ـ) (ص ۴۹۹)

احادیث (آثار ، اشتری الاثر) (ص ۵۰۰)

اخبار صِحاح یا صِحاح اخبار (ص ۵۰۱)

اقاویل مشایخ (ص ۵۰۲) .

اشعار (ص ۵۰۳)

روایات شیخ ابو الفضل ختّلی (ص ۵۰۳)

مقام کشف المحجوب درمیان کتاب های تصوّف ص ۵۰۶)

کتاب های تصوّف پیش از کشف المحجوب (ص ۵۰۸)

مدرسهٔ جنیدیان در بغداد (ص ۵۰۹)

مدرسهٔ ابو نصر سرّاج در نیشابور (ص ۵۰۹)

فصل یکم

شرح حال و آثار استاد شیخ ابو الحسن علی بن عثمان بن علی الجلابی الهجویری الغزنوی اللاهوری

ولادت : در سالهای ۳۹۸ تا ۴۳۲ (؟) ه ق / ۱۰۰۷ تا ۱۰۴۰ (؟) م در عهد سلطان محمود غزنوی و سلطان مسعود غزنوی) .

وفات : در فواصل سالهای ۴۶۵- ۴۷۰ یا ۴۷۰ یا ۴۸۱ تا ۵۰۰ ه ق/ ۱۰۷۲- ۱۰۷۷ یا ۱۰۷۷- ۱۰۸۸ یا ۱۰۸۸ ۱۱۰۶ م (در عهد سلطان ابراهیم غزنوی) .

پیش گفتار

مؤلف کشف المحجوب : ابو الحسن علیّ بن عثمان بن ابی علی الجلّابی الهجویری الغزنوی است . وی دانشمندی از دانشمندان صوفیه در قرن پنجم هجری و معاصر دولت غزنوی (٣٨٤- ٥٨٢هق/ ٩٩٤- ١١٨٦م) بود . و در زمان سلطان ابراهیم غزنوی (٣٥١- ٤٩٢هق/ ١٠٥٩- ١٠٩٨) در گذشت .

هجویری در شهر " غزنه " در سرزمین افغانستان ولادت یافت . و از آن جهت به " الغزنوی " ملقب شد ، همانطور که به " جلّابی " و " هُجویری " منتسب گشت که نسبتی است به " جُلّاب " و هجویر ، و آن دو مکان هستند یا (دو محلّه) در اطراف غزنه . تاریخ ولادت هجویری ناشناخته است . و به احتمال قوی ، وی در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری ولادت یافت (در عهد سلطان محمود غزنوی (یعنی حدود(٤٠٠هق/ ١٠٠٩م) .

از زندگی هجویری آگاهی ویژه یی نداریم مگر اندکی از آن چه در کتابش کشف المحجوب بدان اشاره کرده است . و از آن معلوم میگردد که پیش ابو العباس شقّانی درس خواند ، و بارا عطایی ابو الفضل محمد بن الحسن الختلی ، به طریق تصوف روی آورد . و بعضی از تعلیمات تصوف را پیش ابو القاسم الجرجانی (٤٥٠ق/ ١٠٥٨م) و (خواجه) المظفر احمد بن حمدان فرا گرفت . و با ابو القاسم القشیری (٤٦٥هق/ ١٠٧٢م) که معاصر وی بود ، مرتبط گشت .

چنان که معلوم است هجویری علوم ابتدایی را در زادگاهش غزنه فرا گرفت و هنگامی که به سن جوانی رسید ، طریقه دانشمندان عصر خود را در سفر و سیاحت پیش گرفتند، و به سفرهای دور و دراز روی آورد ، و در آن ها به سر تا سر عالم اسلامی مسافرت کرد: از سوریه (شامات) تا ترکستان (ما و رالنهر) و از کناره های بحر قزوین (دریای خزر) تا ←

هندوستان یعنی (پاکستان) . در این سفرها ، عراق و خراسان و ماوراءالنهر و خوزستان و فارس و آذربایجان و گرگان و هندوستان یعنی (پاکستان) را دیدار کرد . در آن روزگار در این شهرها و نواحی آن حوادث و وقایعی در جریان بود که گاهی دراز بود . در ضمن این حوادث ، هجویری با گروهی از مشایخ معروف متصوفه روبرو گردید و با آنها آشنا شد ، و به خدمت بعضی از آنها در آمد و یا مریدی آنها را پذیرفت ، و با بعضی دیگر دیدار کرد و از تعلیمات آنان بهره گرفت .

سفرهای هجویری تا سال ۴۳۱هق/ ۱۰۳۹م طول کشید ، و آن سالی است که از لاهور در پاکستان در قدیم (هندوستان) برای بار اول دیدار کرد . و پیوسته در این شهر بود تا زمانی که واقعه سال ۴۳۵هق/ ۱۰۴۳م در آن روی داد در عهد سلطان مودود غزنوی (۴۲۲- ۴۳۱هق/ ۱۰۳۰- ۱۰۳۹م) و میان شهزادگان (بردست هندو ها) گرفتار گردید . هجویری (پس از آزادی از گرفتاری) به طور احتمالی از لاهور به غزنه و خراسان در زمانی مابین سال های ۴۳۵ تا ۴۳۱ هق/ ۱۰۴۳- ۱۰۳۹ باز گشت ، و بار دوم به سوی هندوستان یعنی (لاهور - پاکستان) باز گشت و در آنجا یعنی شهر لاهور به طور دایم استقرار یافت و همانجا بود تا در گذشت. و لیکن تحقیقاً او در لاهور ماند تا در گذشت .

این سفرهای دور و دراز برای هجویری راه های ارتباط بابسیاری از مشایخ متصوّفه را و پیشوایان مذاهب دینی را ، و بزرگان فرقه های گوناگون اسلامی را تعیین کرده وامکان داد به اوتا بر کلیّهٔ امور دینی که در آن روزگار سر تا سر عالم اسلامی را در قرن پنجم هجری پوشانیده بود آگاهی یابد ، و فرصت های آگاهی را بر بسیاری از کتاب های دینی و عرفانی برای وی آسان گردانید ، و از این طریق به طور گسترده یی از مکتوبی های علمی بهره گرفت .

و در علم و در عمل به تمرین و ممارست تجارب صوفیّه پرداخت . به همین ترتیب این سفرهای برای به دست آوردن بسیاری از دانش های ارزنده یی که شامل کاوش گردید ، ادامه یافت ، و همه آن ها را (دانش ها را) در بحث ها و تحلیل های عرفانی در موضوعات مختلف به خدمت گرفت و از آنها سود جست .

هجویری از اوّلین مبلّغان و دُعاة اسلام است در شبه قارّهٔ هند (پاکستان) ، که محقّقاً بسیاری از ساکنان شهر لاهور را به دین اسلام در آورد . یکی از آنها پیشوایان هندو ها (که مسلمان شد) " رای راجو " نائب لاهور در عهد سلطان مودود بود . هجویری به نشر دین اسلام و تعلیمات عرفانی در شهر لاهور مشغول گردید ، تا بنابر قول گروهی (جامی و دارا شکوه) در سال ۴۶۵ ، و بنابر قول گروهی دیگر در سال های ۴۷۰ ، ۴۸۱ ، ۵۰۰ هق/ ۱۰۷۲- ۱۰۷۷ ، ۱۰۸۸ ، ۱۱۰۶م وفات یافت - و در این شهر مدفون گشت ، و آرامگاه او در آن شهر معروف است به آرامگاه " داتا گنج بخش " ، و آن اسمی است که هجویری در هند و پاکستان بدان شناخته و مشهور است .

هجویری کتابهای بسیاری تألیف کرده است که بعضی به نامهای آنها در کشف المحجوب اشاره کرده است . و بعضی از این کتاب ها در زندگی مُؤلّف گُم شده است ، و بعضی از آنها بعد از وفات وی از بین رفته است . از تألیفات هُجویری به جز کتاب کشف المحجوب که نام وی را پیوسته در آن میخوانیم ، هیچ تألیفی دیگر بر جای نمانده است.

کتاب کشف المحجوب کهن ترین کتاب معتبر است و در علم تصوّف به زبان فارسی ، و نخستین کتاب است که در اصول نظری و عملی متصوّفه تنظیم گشته است . مسلمانان و خاورشناسان که در تصوّف اسلامی تحقیقی کرده اند ارزش این کتاب را بسیار ←

عليم شمرده اند ، چه آنهايی كه در اين موضوع به بحث پرداخته اند
و چه كسانی كه كوشش های شان در انتشار كتب تصوّف و ترجمهٔ آنها
منحصر میباشد .

تاريخ تأليف كشف المحجوب را نمی‌توان در چهار تاريخی قرار
داد ، و ليكن محتمل است كه مؤلّف در حوالی سال ۴۳۵هق/ ۱۰۴۳م آن
را آغازكرده است ، و در حوالی سال ۴۴۲هق/ ۱۰۵۰م آن را به پايان
رسانيده است . كتاب كشف المحجوب بر بيست و پنج بخش است ، كه
در آن مؤلّف (هجويری) بحث میكند از : اصول نظری و علمی در تصوّف،
شرح احوال وآثار مشايخ صوفيّه ، اقوال صوفيّه و رموز آنها ، فرقه های
صوفيّه ، عقايد دينی ، عبادات ، معاملات ، رسوم صوفيّه و تقليد های آنان .

موضوع كتاب كشف المحجوب پاسخی است به پرسشی كه يكی از دوستان
هجويری در غزنه (به نام ابو سعيد هجويری) از وی كرده است و در
خواست كرده از او (هجويری) كه برايش تعيين كند : طريق صوفيّه
را ، مقامات آنها را ، مذاهب آنها را ، اقوال آنها را ، رموز آنها را ،
معاملات آنها را . هجويری بدين سوال (پرسش)، به تفصيل و شرح
كامل پاسخ داده است . آن چنان است كه بظاهر اعتبار سوال ، پاسخ
معتبر و علمی و مستند داده است بدين صورت كه برای عامّهٔ مردم،
طريقت و شريعت توضيح داده میشود ، و ما بين تعليمات صوفيه و دين
اسلام موافقت داده میشود ، و آن چيزی است كه پيش از هجويری ، مؤلّفان
متصوّف دربارهٔ آن بحث كرده اند مانند ابو نصر سرّاج طوسی در كتاب اللّمع،
و ابو القاسم القشيری در رسالهٔ قشيری ، و آن چه كه پس از هجويری
توسّط امام محمّد غزّالی (۴۵۰- ۵۰۵هق/ ۱۰۵۸ - ۱۱۱۱م) در احياء
علوم الدين انجام گرفت .

كتاب كشف المحجوب تا اندازهٔ بسياری شبيه كتاب اللّمع است ،

به چيز در روش ←

همانندی یا مطالبی که هجویری، از * مؤلّف درباره آنها بحث می‌کنند . از آن چه روشن می‌گردد آن است که هجویری بر کتاب اللّمع اعتماد داشته است . همانگونه کشف المحجوب، ترجمهٔ فارسی بعضی از فصل های رسالهٔ قشیریه را شامل می‌گردد . زیرا آن چه تأکید می‌کند این است که مؤلّف از آن رساله آگاهی داشته و از آن بهره‌مند گشته است .

* علاوه بر اللّمع ابو نصر سرّاج و رسالهٔ قشیری، هجویری بر کتاب طبقات الصّوفیّهٔ ابو عبد الرّحمان السّلمی اعتماد بسیار داشته است ، و از آن مطالب فراوان نقل کرده است . مخصوصاً در بخش ویژه یی که به شرح احوال و آثار مشایخ متصوّفه مربوط می‌گردد . مؤلفان صوفیهٔ (ایرانی) فارسی زبان از کشف المحجوب استفاده فراوان کرده اند ، مخصوصاً شیخ فرید الدّین عطار (متوفّی ۶۱۶ یا ۶۲۷ هق/ ۱۲۱۹- ۱۲۲۹م) در کتاب خود " تذکرة الاولیا ،، و " عبد الرحمن الجامی ،، (۸۱۷- ۸۹۸هق/ ۱۴۱۴- ۵۸۸-م) در کتاب خود " نفحات الانس ،، و همانگونه ، در میدانی وسیع (به اندازی گسترده) استفاده کرده اند . همانگونه دو تن از نویسندگان متأخرین که در ~~مجموعه~~ تصوّف کار کرده و کتاب نوشته اند و از کشف المحجوب بهره‌مند گشته اند و آن دو : دکتر قاسم غنی * و دکتر ابو العلا عفیفی هستند . نخستین آن دو به زبان فارسی کتاب نوشته و از متن فارسی کشف المحجوب نقل کرده است . و دوم به زبان عربی کتاب نوشته و از ترجمه انگلیسی کتاب ، نقل کرده است. علاوه بر اینها اردو زبانان در حدّی وسیع از کتاب کشف المحجوب بهره‌مند شده اند و ترجمه و تلخیص و اقتباس فراوان کرده اند . و شاید به زبان پشتو و پنجابی هم ترجمه شده، ولی قطعاً به زبان های اردو و ترکی و عربی و انگلیسی ترجمه شده است

کشف المحجوب برای نخستین بار در سال ۱۹۱۱م مطابق ۱۳۳۰ هق توسّط ملا عبد المجید حنفی در سمرقند چاپ سنگی شد و بار دوم توسّط والنتین ژوکوفسکی در لنینگراد (پطرزبورغ) به سال ۱۹۲۶م چاپ شده است و بار سوم در تهران به سال ۱۳۳۶ه ش (۱۳۷۷هق /۱۹۵۷م) با مقدّمه یی تازه همان چاپ تجدید شد .

ترجمهٔ انگلیسی آن توسّط خاور شناسی مشهور انگلیسی رنولد نیکلسون از روی نسخه چاپ لاهور، انجام گرفت و به سال ۱۹۱۱م این ترجمه در لندن چاپ و منتشر شد، بنابراین احتمال نسخهٔ چاپ لاهور، اقدم نسخ چاپی کشف المحجوب باشد.

بنابر این موضوع این تحقیق (فصل ۱۵ و ۱۶) کتاب کشف المحجوب و محدّث آن است که بر دو فصل ۱۵ و ۱۶ تقسیم می‌گردد که ابتدا شامل می‌شود : دربارهٔ شناخت مؤلّف کتاب (یعنی هجویری) ، عصر هجویری ، محیط سیاسی ، فرهنگی ، دینی ، و صوفیّه (عرفانی) و درباره شناخت شهر غزنه به اعتبار آن که میهن اوّل هجویری و زادگاه وی بوده است، و شهر لاهور به اعتبار آن که میهن دوم برای هجویری و جایگاه همیشگی وی می‌باشد .

واین تحقیق و شناخت هجویری دنبال می‌شود از جهت نام او ، القاب او ، زادگاه او ، پرورش او ، زندگی شوهری او ، دانش هایی که تحصیل کرده . استادانش ، شاگردانش ، سفرهایش ، درگذشتن ، تألیفاتش ، خاصّه کتاب کشف المحجوب او . درباره شناخته کتاب کشف المحجوب ، و تحقیق در متن آن که شامل می‌شود از بیان کتاب (یعنی کشف المحجوب) و موضوع آن ، تقسیمات آن ، مآخذ آن ، ارزش معنوی آن درمیان کتاب های تصوّف عربی و فارسی که پیش از آن بوده و بعد از آن تألیف شده است ، و ارزش علمی کتاب و موضوعات آن - این تحقیق دنبال می‌شود برای شناخت نسخه های خطی کشف المحجوب و چاپ های آن و ترجمهٔ انگلیسی (١) و اردو (٢) و ترکی (٣) و عربی (۴) آن و برخی از اقتباسات آن که به روسی ترجمه شده است .

I. The Kashf-al-Mahjub, The oldest Iersion Treatise on Sufism, writen By Shaikh Ali Bin Uthman Hujwiri Translated By: REYNOLD A . Nicholson, with a Foreward By: SH.FARIDI, LAHORE, 1976 (First Published, Leyden, 1911)

۲- ترجمهٔ اردو از مولوی فیروز الدین بار اول در سال ۱۹۶۷م چاپ شده که همه مخارج آن و بهای فروش آن وقف تعمیر و مرمت آرامگاه حضرت شیخ هجویری شده است، کشف المحجوب چاپ لاهور .

۳- Kesfu'l-Mahjub, Hucvire, Hakikat Bil Gisi, Hazirlayan; Süleman Uludag Ali b. OSMAN Cullabi Islam Klasiklery dergah Yayinlan, Biriricibaské: KaSIM 1982, PK.124 ISTANBUL, II, 608,

۴- اسعاد عبدالهادی قندیل ، خانم دکتر ...، : کشف المحجوب (ترجمهٔ عربی) قاهره ۱۹۷۴م / ۱۳۹۴ق ۲ جلد (جلد اوّل احوال و آثار هجویری، و مقداری از ترجمهٔ متن کشف المحجوب و جلد دوم ترجمهٔ متن آن) .

بخش اول

اول : عصر هجویری : ۱ محیط سیاسی ، ۲- محیط فرهنگی ۳ محیط دینی

یکم : محیط سیاسی :

" علیؒ بن عثمان بن ابی علی الجُلّابی الهجویری ،، غزنوی است که به شهر غزنه نسبت دارد . همین او پایتخت پادشاهان غزنوی است که در نیمهٔ دوم قرن ه چهارم هجری دولتی بزرگ تأسیس کردند . که در تاریخ اسلامی به نام ه دولت غزنوی معروف است وابن دولت بزرگ تا ۵۲۰ ه‍.ق/ ۱۱۲۶م ادامه داشت .

هجویری همهٔ زندگی خود را در عهد دولت و سلطنت غزنویان گذرانید ، بر خلاف آن چه که ما تاریخ ه ولادت و وفات او را حقیقةً نمی‌دانیم، جز اینکه وی واقعاً در زمان ما بین " دههٔ نهم و دهم از قرن چهارم هجری تا دههٔ هفتم ، هشتم از قرن پنجم هجری زندگی میکرده است . شیخ امام هجویری با نیمه اول زمانی که مجد حقیقی دولت غزنوی میباشد معاصر است زیرا که در این دوره مشهورترین پادشاهان سه گانه اول غزنوی حکومت داشتند :

" سبکتکین ،، ۲ پسرش " محمود ،، و " مسعود پسر محمود ،، .

و همچنین در نیمهٔ دوم ، زمانی که بهره‌مندی کمتری در تاریخ دولت غزنویان است ، معاصر میباشد ، در این دوره پادشاهانی سه گانه حکومت کردند . آنها " مودود بن مسعود ،، و " عبد الرشید بن محمود ،، و " فرخزاد بن مسعود ،، بودند . و هجویری در عهد " ابراهیم بن مسعود ،، در گذشت (۱) .

" سبکتکین ،، موسس حقیقی ~~عهد~~ دولت غزنویان شمرده میشود — زیرا که این دولت ⟵

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ، ترجمهٔ عربی کشف المحجوب ، ج ۱ ، ص ۱۵ .

در آغاز کار در شهر غزنه تأسیس گشت ، در آن زمان که یکی از موالی ترکان که البتگین خوانده میشد ، آن را بنا نهاده بود . وی (یعنی البتگین) سرداری لشکریان سامانی را از طرف عبد الملک سامانی بر عهده داشت . هنگامی که عبد الملک در گذشت ، البتگین به سوی غزنه روی آورد زیرا که پدر البتگین از طرف سامانیان بر غزنه حاکم بود و غزنه ظاهراً زادگاه البتگین بود و پس از پدرش حکومت آنجا را بر دست گرفت .

البتگین بنده یی مملوک داشت که سبکتگین خوانده میشد ، چیزی نگذشت که سبکتگین داماد وی گردید . البتگین در سال ۳۶۵ه / ۹۷۶م در گذشت (۱) سپس (سال ۳۶۶هق/ ۹۷۶م) در حکومت بر غزنه جانشین وی شد ، و قصدار و بامیان و طخارستان را ضمیمهٔ غزنه ساخت (۲) سبکتگین دوبار بر پادشاه پنجاب (هندوستان) که جیپال نامیده می شد ، حملهٔ موفقیت آمیز کرد و او را هزیمت داد ، و وادارش کرد بر اینکه سرزمین کابل را برای او رها کند تا به زمین های مورد درخواست او که به سوی زمین های پر نعمت هند است ، تسلّط یابد (۳) (۳۶۷ ه ق / ۹۷۷ م) .

هنگامی که نوح بن منصور سامانی از سبکتگین برای لشکر یانش یاری خواست ، به سرعت به سوی او شتافت در حالی که پسرش محمود با او بود (۴) و برای او پیروزی به دست آورد .

۱- داستان ترکتازان هند ج ۱ ، ص ۳۷ ، تألیف میرزا نصر اللّه خان فدایی ، ۱۸۶۷م ، حیدر آباد ، دکن و بمبئی ،

۲- طبقات ناصری ، منهاج السّراج : کابل ۱۳۴۲ هق ص ۲۲۶ .

۳- تاریخ الشعوب الاسلامیه ، بروکلمان : ترجمهٔ نبیه امین : بیروت ۱۹۵۳م ج ۲ ، ص ۱۱۹ . نیز داستان ترکتازان هند ، ص ۴۲ ، ج ۱ چاپ حیدر آباد دکن و بمبئی .

۴- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ، ۱۹۷۴م ص ۱۶ .

سبکتگین بر سرزمین خراسان چیره گردید ، و پسرش محمود را به سرداری لشکر رسانید (۱) و بدین ترتیب سبکتگین بر خراسان چیره گردید و بر آن مسلط گشت (۲)

پس از سبکتگین ، که بیست سال پادشاهی کرد ، در بلخ به سال ۳۸۷هق/ ۹۹۷م در گذشت ، و فرزند کوچکش اسماعیل در حکومت جانشین او گردید ، جزاینکه محمود برادرش درنگی نکرد و تخت حکومت را از وی بگرفت .

پادشاهی محمود غزنوی :

محمودغزنوی (۳۸۸- ۴۲۱هق/ ۹۹۸- ۱۰۳۰م) مطلقاً مشهورترین پادشاهان غزنوی به حساب میآید ، و یکی از شخصیت های بزرگی است که در یک دورهٔ عظیمی در آسیای میانه به سلطنت و کشور گشایی پرداخت (۳) . و او نخستین شخصی است در اسلام که به لقب یمین الدّوله و امین الملّة از طرف خلیفهٔ عباسی القادر باللّه (۳۸۱- ۴۲۲هق/ ۹۹۱- ۱۰۳۱م) مخاطب گردید (۴) ، و از طرف امیر خلف بانو عنوان سلطان برای اولین بار در اسلام به او داده شد.(۵)

دولت غزنوی در عهد سلطان محمود به اوج عظمت خود رسید و متصرّفات آن گسترش یافت تا اینکه حکومت های اسلامی را ضمیمهٔ دولت خود ساخت ، مانند : خراسان ، خوارزم ، طبرستان ، عراق ، فارس ، جبال غور ، و طخارستان ، و پادشاهان ترکستان او را مطیع گشتند (۶) .

۱- "طبقات ناصری "، منهاج سراج ، کابل ، ۱۳۴۲هق/ ص ۲۲۷ .

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل ، ترجمهٔ عربی کشف المحجوب ، قاهره ج ۲ ، ص ۱۶۷ .

۳- SYKES: A History of Persia, London, 1961, V.2, P.26.

۴- طبقات ناصری ، ایضاً ، ص ۲۲۸

۵- مجمل التواریخ و القصص ، ص ۴۰۶ ، تاریخ ادبیات ایران ، دکتر ذبیح اللّه صفا ، ج ۱ ، ص ۲۱۶ .

۶- ایضاً ، منهاج سراج ، کابل ص ۲۳۰

چنین گذشت که این پادشاه کشور گشا و لشکر شکن به جانب هندوستان بعضی کشور کنونی پاکستان روی آورد ، (۱) و هفده بار در مدّت بیست و هفت سال (۲) ما بین سال های ۳۹۱ ، ۴۱۷هق (۱۰۰۰ ، ۱۰۲۶م) به غزای آنجا رفت و شمال شبه قارهٔ هند از بنارس تا غزنه و از هیمالیا تا دکن تحت انقیاد وی در آمد . و این غزوات و دوستی وی به اسلام برای وی لقب " بت شکن " را به ارمغان آورد .

سلطان محمود در سال ۴۲۱هق / ۹۹۸م در گذشت (۳) وی ۳۳ یا ۳۵ سال پادشاهی بسیار موفقیت آمیز داشت (۳) .

در هنگامی که سلطان محمود توانایی این را داشت که از طریق غزوات و خود پرچم اسلام را بالای قلعه ها و معبدهای هند بر افرازد و با نوک های نیزه ها و شمشیرهای لشکر یانش خاک آن سرزمین را بخراشد و آن را برای پاشیدن دانه های دین اسلام آماده گرداند ، البته وقتی دراز گذشت که پادشاهی روحانی دیگر به این کشورهای غزنوی وارد گردید ، و آن دانه هایی را که از طریق نوک های نیزه ها و شمشیرها کاشته شده بود به خرقه و سجاده بدل گرداند ، و آن همان مرد بزرگ بود که علیؒ بن عثمان بن علیؒ الهُجویری الغزنوی خوانده می‌شد (۵) .

۱- داستان ترکتازان هند ج ۱ ، ص ۵۴ ، ۵۷ . تاریخ ادبیات ایران ، تألیف دکتر صفا ، ج ۱ ص ۲۱۲ .

۲- الکامل ابن الاثیر : قاهره ۱۳۴۸هـ - (نگاه کنید به حوادث سال ۳۹۱-۴۱۷) .

۳- الکامل ابن اثیر ، به حوادث سال ۴۲۱هق . نگاه کنید .

۴- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر..) :کشف المحجوب (ترجمهٔ عربی) ، ۱۹۷۴م ، ج ۱ ص ۱۲ .

۵- مجلّهٔ هلال : جلد پنجم ، شمارهٔ ۱ ، خرداد ماه ۱۳۳۶هش ، مقاله به قلم استاد دکتر غلام سرور .

در اینجا محقّقان بر دو گروه منقسم اند . گروهی معتقدند که شیخ امام هجویری پس از اینکه لشکر اسلام در سرزمین هند متمرکز گشت ، از طریق کابل به ملتان وارد گردید و به طرف لاهور آمد و به ارشاد و تعلیم مردمان پرداخت و هندوان و بت پرستان را یکی پس از دیگری به دین اسلام رهنمون گشت . گروهی دیگر معتقد هستند که به همراه لشکریان محمودی خاصّه در هفد همین حملهٔ وی به هندوستان ، حضرت امام هجویری وارد آن سر زمین شده است . چون در حملهٔ آخر ، پادشاه غزنوی ، همه حُکّام خود را از بزرگان و لشکریان خود برگزیده بود و آرامش نسبی و آسایش محدود برای کسانی مانند هجویری موجود بود و تا اندازه یی می‌توانست آزادانه درمیان جوامع هندوان و یا نو مسلمانان گام بردارد و آنها را تعلیم اسلامی دهد و به تبلیغات دین محمّدی و ارشادات عارفانه بپردازد .

شیخ هجویری البته در هیچ کجای کشف المحجوب نیاورده است که چرا و چگونه و برای چه و به چه نحو به هندوستان رسیده است . امّا از فحوای کلامش و از آنجا که درمیان هندوان گرفتار ناجنسان شده معلوم می‌گردد که برای ارشاد و تعلیم نو مسلمانان آمده بوده است و احتمالاً چنان که از باب آداب سفر در کشف المحجوب معلوم می‌گردد . برای سیر و سیاحت و کشف جهان تازهٔ اسلام هم به سوی هند آمده است .

اواخر عهد سلطان محمود به ظهور نیرویی ممتاز است و آن نیروی سلاجقه است که شروع به دست اندازی به سرزمین خراسان کرد ، اما محمود آنها را در سرحدهای خویشان متوقّف ساخت و ناچار شدند که جانب آرامش و آشتی را در تمام طول حیات او بپذیرند . جز اینکه چیزی نگذشت که پس از وفات وی (یعنی محمود غزنوی) به سرکشی پرداختند و بر ولایات ←

غربی دولت غزنوی تسلّط یافتند . و کمتر از ده سال توانستند خراسان را سر تا سر از قلمرو پسرِ مسعود جدا سازند . (۱)

سلجوقیان از اولاد سلجوق (سلجک) بودند و از ترکمانان تاتار بودند و از این سلجوقیان سه گروه به پادشاهی رسیدند . گروه نخستین از نژاد طغرل بیگ پسر میکائیل سلجوقی بودند که در خراسان و عراق و پارس و آذربایجان حکومت میکردند و پس از پنجاه سال زد و خورد با پادشاهان همسایه، بالاخره سلطان محمود غزنوی آنها را سر جای خوشان نشانید و دستورهای او را گردن نهادند . در زمان سلطان مسعود غزنوی ، باز به سرکشی پرداختند و با مسعود جنگها کردند و در سال ۴۵۴هق/ ۱۰۶۲م به سلطنت رسیدند و بیش از یکصد و پنجاه سال باقدرت و توانایی و ناموری کشور داری کردند .

گروه دوم سلجوقیانی بودند که از نژاد چغری بیک پسر دیگر میکائیل سلجوقی بودند . و از سال ۴۵۶هق/ ۱۰۶۳م . تا بیش از یکصد و چهل سال در کرمان فرمان روایی کردند .

گروه سوم سلجوقیان بودند که از بازماندگان این دو گروه بودند و به سوی باختر (مغرب) رفتند و در آسیای صغیر و قسطنطنیه به سلطنت پرداختند و مدّتی زیاد حکومت کردند (۲)

" مسعود " (۴۲۱ - ۴۳۲هق / ۱۰۳۰ - ۱۰۴۰م) بود که پادشاهی را از برادر کوچک خود " محمّد " که رجال و امرای اطراف وی او را در غزنه بعد از مرگ پدرش بر تخت نشانده بودند ـ باز گرفت و اورا در قلعهٔ " کوهتیز " زندانی کرد . (۳)

۱- تاریخ ادبیّات ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، ج ۱ ، ص ۲۱۶ (چاپ تهران) .

۲- داستان ترکتازان هند ، میرزا نصر الله خان فدایی ، ج ۱ ص ۱۳۹ - ۱۴۰ ، چاپ بمبئی ۱۸۶۸م .

۳- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ترجمهٔ عربی کشف المحجوب ، قاهره ، ۱۹۷۴م ، ج ۱ ص ۱۷ . تاریخ بیهقی ص ۱۷ .

مسعود کس فرستاد که از خلیفه القادر بالله " لوا و عهد " دریافت دارد . خلیفه او را وادار کرد که به حوزهٔ ولایات خود : ری ، جبال ، اصفهان وارد شود ، و دستور داد تا اینکه به سرعت به سوی خراسان برود که اضطراب و نگرانی در آن سر زمین پدید شده بود (۱).

واین جز این نبود که خلیفه از او میترسید که به عطش تازه دست بزند . نیروی سلاجقه پیوسته در حال از دیاد بود ، و به غارتهای بسیار و تاخت و تازهای پی درپی از سال ۴۲۵هق/ ۱۰۳۳م آغاز کردند ، تا آنجا که مسعود را وادار کردند خودش برای جنگ و مقابله با آنها به نیشاپور برود ، و لشکریان او توانستند آنها را در نزدیکی " نسا " در سال ۴۲۶هق/ ۱۰۳۴م فراری دهند هنگامی که این خبر به گوش داود سلجوقی رسید از لشکری بزرگ یاری جست و با غزنویان به جنگ پرداخت ، و بر آنها چیره گردید . (۲) واین نخست هزیمت و شکست جدّی بودکه برای مسعود واقع گردید . و تا چار شد که به علّت این شکست باسلاجقه از در صلح در آید برای اینکه بتواند با فراغت به سوی هند لشکر کشی کند ، وچیزی نگذشت که به آنجا رفت و قلعه " هانسی " را در سال ۴۲۸هق / ۱۰۳۶م بگشاد (۳).

هنگامی مسعود از هند باز گشت دانست که کار سلاجقه در خراسان برتری گرفته است و تصمیم گرفت که آنها را از آنجا دور کند ، و بر آنها در نزدیکی سرخس به سال ۴۲۹هق/ ۱۰۳۷م هجوم برد ، اما سلاجقه بعد از اولین شکست مسعود نیرومند ←

۱- تاریخ بیهقی ، ابوالفضل (ترجمهٔ عربی) : ص ۱۷ ، چاپ دکتر غنی و دکتر فیاض . ص ۵۳-۵۳ ، اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری ، ج ۱ ص ۱۷

۲- زین الاخبار گردیزی : تهران ، ۱۳۱۵ هـ ش ، ص ۸۱ .

۳- زین الاخبار گردیزی ، ص ۸۳ ، تاریخ بیهقی ، ص ۵۸۰ .

شده بودند ، و زمانی نگذشت که طغرل بیک سلجوقی به نیشابور وارد گردید و بر تخت مسعود جلوس کرد ، و خود را پادشاه سلاجقه نامید (۱)

مسعود بر سلجوقیان بسیار خشمگین شد ، و از غزنه به سوی خراسان به قصد انتقام بیرون آمد ، و لیکن کوشش های او شکست خورد . سلاجقه او را در دندانقان در نزدیکی مرو به سال ۴۳۱هق/ ۱۰۳۹م شکستی سخت دادند (۲) این واقعه حد فاصلی در تاریخ دو دولت غزنوی و سلجوقی بود ، و به نفوذ غزنویان در خراسان پایان داد ، و نفوذ سلاجقه در آنجا مؤکد گردید .

سلطان مسعود به غزنه باز گشت در حالی که غزنه را گرانی و کشتارها و میدان های جنگ فرا گرفته بود ، سلاجقه آن شهر را محاصره کردند و راه را بر آن بستند . مسعود در تنگنا قرار گرفت، و بعضی از رجالش از او روی برتافتند و مسعود مجبور شد که آنها را به سوی هندوستان جایی که اکنون پاکستان است بفرستد . آنها از سرداران بزرگ او بودند و به ناچار آنها را در آنجا زندانی گرداند .

هجویری در خلال این گرانی ها (اضطرابات) به عجله از غزنه سفر کرد ، تا جایی که نمی‌توانست کتابهایش را با خود ببرد ، و آنها را همانجا بر جای گذاشت (۳) و به سوی شهرهای هند روی آورد ، و رفتن هجویری به آنجا احتمالاً حوالی سال ۴۳۱هق/ ۱۰۳۹م بود (۴)

۱- تاریخ بیهقی ، ص ۳۰۶ ، الکامل ابن اثیر : حوادث سال ۴۲۹هق ، راحة الصدور الراوندی : ص ۱۵۸ ، اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری ، ج ۱ ، ص ۱۷- ۱۸ .

۲- تاریخ بیهقی : ص ۶۸۴ ، راحة الصدور : ص ۱۶۳ ، طبقات ناصری : ص ۲۳۳

۳- کشف المحجوب ، ابو الحسن علی بن عثمان بن ابی علی الجلابی الهجویری الغزنوی ، تهران ۱۳۳۶ ، ص ۱۱۰

۴- تذکرهٔ حضرت علی هجویری حکیم سید امین الدین دهلوی : لاهور ۱۹۶۲م ص ۲۰ ، The Lif and Teching of Hazrat Data Ganjbakhsh:
Lahore, 1987, I, 23.

چنین معلوم می‌شود که هجویری در زندگانیش با دولت غزنوی بپیوستگی داشته است و در مناطق تحت نفوذ آنها که روزگار می‌گذرانیده است و بین آن مناطق رفت و آمد می‌کرده است . و از کشف المحجوب چنین در می‌یابیم که هجویری زمانی اولاتی از زندگانی خود را در سفر و سیاحت گذرانیده است . از خلال تحقیقات ما (۱) دربارهٔ سفرهایش در می‌یابیم که وی بخش بزرگی از دوران گردش و سیاحت خود را در سرزمین خراسان گذرانیده است ، و از تعداد بسیاری از شهرهای آن دیدار کرده است و در آنها مدّتی مانده است که گاهی دراز و گاهی طولانی بوده است (۲).

چنین روشن می‌شود که زمانی را که ما بین شهرهای خراسان به طور سیاحت گذرانیده است با زمانی که نفوذ غزنوی ها برقرار بوده و بر آن منطقه تسلّط داشته اند برابری داشته است ، ولی وقتی نفوذ آنها یعنی غزنوی ها از آن سرزمین از بین رفته ، بازبه غزنه باز گشته است و در آن با ناراحتی ها و اضطراب ها روبرو شده است . چه بسا هجویری سرانجام شکست مسعود را حسّ کرد ، به این معنی که به سرعت کار از دست غزنویان در غزنه خارج می‌گردید ، همانگونه که از دست آنها در خراسان بیرون رفته بود . بنابر این هجویری غزنه را به سوی هند یعنی پاکستان ترک کرد ، جایی که نشاط دینی و روحی او در آن سر زمین تحت حکومت غزنوی ها آغاز به پیشرفت کرده بود ، و به نشر تعلیمات دین اسلام و هدایت و ارشاد مردم مصمم گشته بود (۳).

اما سلطان مسعود چنین اندیشید که بعد از شکستش در دست سلاجقه ، بهتر است که به هندوستان برود و لشکری گرد آورد تا باسلاجقه بار دیگر به جنگ پردازد .

۱- کشف المحجوب للهجویری ، اسعاد عبد الهادی قندیل (دکتور) : ج ۱ ، چاپ مصر ، قاهر ۱۳۹۳هق ، ۱۹۸۳م، ص ۱۸ .

۲- کشف المحجوب : ناه کنید ، ص ۱۹۱ ، ۲۱۳ ، ۲۲۷ ، ۳۰۱ .

۳- کشف المحجوب للهجویری ، اسعاد عبد الهادی قندیل : ج ۱ ، چاپ قاهره ، ۱۹۷۳ م ، ص ۱۸

بنابراین از غزنه بیرون رفت در حالی که خزانه‌اش را همراه داشت . اما در نزدیکی "ماریکله" یا مارگله غلامان وی بر ضدّ وی خروج کردند و او را بگرفتند و او را به قلعهٔ کیری فرستادند (۱) و برادرش محمّد را بر تخت حکومت نشاندند ، سپس چیزی نگذشت که مسعود به دست فرزندان محمّد در سال ۴۳۲هق/ ۱۰۴۰م کشته شد . (۲)

مودود بن مسعود حکومت غزنوی ها را در غزنه به سال ۴۳۲هق/ ۱۰۴۰م بر دست گرفت . نخستین کاری که کرداین بود که به جنگ باعموی خود محمّد برای انتقام گرفتن از کشته شدن پدرش دست یا زید و محمد و پسرش و سران او را بگرفت و آنها را به قتل رسانید (۳) .

در سال ۴۳۵هق/ ۱۰۴۳م ، مودود اراده کرد که نفوذ غزنوی ها را در خراسان باز گرداند ، بدین جهت حاجب خود را به آنجا فرستاد . داود سلجوقی از آن آگاه گشت پسرش الب ارسلان را روانه گردانید و دو طرف باهم روبرو شدند و به جنگ پرداختند . و پیروزی نصیب الب ارسلان گردید و لشکر غزنویان فراری گشتند (۴) و سلاجقه بر بست وسیستان مستولی شدند . و با این پیروزی سلاجقه ، حکومت غزنویان در ایران پایان گرفت . و نفوذ آنها بر غزنه اندک شد و منحصر به هند یعنی پاکستان گردید (۵) .

از بارزترین حوادثی که در هند یعنی پاکستان کنونی در عهد مودود رخ داد : فتنهٔ راجه ها بود . سه تن ←

۱- زین الاخبار گردیزی : ص ۸۷ ، اسعاد عبد الهادی ، کشف الهجویری ص۱۸ .

۲- الکامل : حوادث سال ۴۳۲هق/ زین الاخبار گردیزی : ص ۸۷ ، طبقات ناصری : ۲۳۲ .

۳- زین الاخبار گردیزی : ص ۸۸- ۹۸ ، الکامل : حوادث ۴۳۲هق .

۴- الکامل : حوادث ۴۳۵ ه ق .

۵- اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری ، ترجمهٔ عربی ، ج ۱ ص ۱۹ .

از پادشاهان هند جایی که اکنون پاکستان است بایکدیگر اجتماع کردند و شهر لاهور را در سال ۴۲۵هق/ ۱۰۳۲م به محاصره در آوردند . سلطان مودود از آن آگاهی یافت . لشکری بفرستاد تا با پیشروان عساکر اسلامی در آن سرزمین همکاری کنند و آنها را برای هزیمت لشکر راجه ها پشتیبان گردند (۱) سربازان مودود همه قلاع را تسلیم کردند و مسلمانان اموال را به غنیمت گرفتند و آنچه از اسیران و بندیان همسلمان در آن ها قلعه ها بود آزاد کردند ، که تعداد آنها پنجاه هزار مرد بود (۲) و احتمال [illegible] آن است که هجویری میان آنان بود ، زیرا در کشف المحجوب بدان اشاره کرده که در لاهور از مخالفات ملتان گرفتار گردید در حالی که به تألیف کتاب اشتغال داشت(۳) . سلطان مودود در سال ۴۴۱هق / ۱۰۴۹م در گذشت (۴) .

پس از مودود ، محمود بن مودود و علی بن مسعود بر تخت غزنه نشستند و لیکن درایت برای کارهای فرمانروایی نداشتند ، بنابر این خلع شدند و زندانی گشتند ، و پس از آن دو تن ، عبد الرشید بن محمود بن سبکتکین (۴۴۱-۴۴۴هق/ ۱۰۴۹- ۱۰۵۲م) بر اریکهٔ پادشاهی جلوس کرد (۵) .

سپس تخت غزنه را بعد از او (یعنی عبد الرشید بن محمود) ، فرخزاد بن مسعود (۴۴۴- ۴۵۱ هق/ ۱۰۵۲- ۱۰۵۹م) تصاحب کرد کسی که توانایی یافت که سلاجقه را فراری و شکست دهد (۶) .

۱- جامع التواریخ رشید الدین فضل الله : القاهرة ۱۹۵۷م ، مجلد دوم ، جزء ۴ ، ص ۲۱۷ .

۲- الکامل ابن الاثیر : حوادث ۴۲۵ هـ ق .

۳- کشف المحجوب ژوکوفسکی ، ۱۹۲۶ ، چاپ لنینگرد ، ص ۱۱۰ .

۴- الکامل ابن الاثیر : حوادث سال ۴۴۱هق .

۵- طبقات ناصری منهاج سراج : ص ۲۳۵ .

۶- اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری ج ۱ ، ص ۲۰ .

و در یکی از میدان های جنگ که میان آن دو دولت جریان داشت رئیس لشکر شان اسیر گشت . و پس از آن سلاجقه در طول دورهٔ حکومت فرخزاد در اندیشهٔ هجوم به غزنه نبودند . فرخزاد در سال ۴۵۱هق / در گذشت (۱) و پس از وی ابراهیم بن مسعود (۴۵۱- ۴۹۲هق/ ۱۰۵۹- ۱۰۹۸م به حکومت رسید ، سیرت نیکو داشت و برای جهاد در هند جایی- که اکنون پاکستان است آمادگی داشت ، و دژهای بسیاری گشود که پدرش و جدّش نتوانستند بگشایند . از آن جمله : قلعهٔ آجود (۲) ، و قلعه یی که به آن "روپال" گفته میشد . (۳)

عصر ابراهیم به آرامش و آشتی باسلاجقه ممتاز است . و ~~...~~ داود سلجوقی کوشش کرد که با او عقد صلح برقرار کند ، و بدان عهدی بستند و آن را به ثبت رسانیدند که الب ارسلان پسر داود سلجوقی پس از وی پادشاه سلجوقی گردد (۴) و پسر ابراهیم غزنوی با دختر ملکشاه سلجوقی ازدواج کرد ، و با این مزاوجت از جانب سلاجقه امنیت یافت و دوران فرمانروایی او طولانی گشت و رونق حکومت محمودی بازگشت و بسیاری از اماکن آبادان گشت و ۴۲ سال پادشاهی کرد (۵) .

پس از وفات سلطان ابراهیم به سال ۴۹۲هق / ۱۰۹۲م مسعود بن ابراهیم و ارسلان شاه بن مسعود و بهرام شاه بن مسعود بر کرسی پادشاهی غزنه نشستند (۶) در آن حال که ←

۱- الکامل : حوادث سال ۴۵۱هق ، کشف المحجوب للهجویری ، اسعاد عبد الهادی قندیل ، ص ۲۰

۲- جامع التواریخ رشید الدین فضل الله : ص ۲۱۸ ،

۳- الکامل ابن اثیر : حوادث سال ۴۷۲هق ، سلطنت غزنویان : خلیلی : کابل ۱۳۳۳ خ ، ص ۲۲۸ .

۴- طبقات ناصری منهاج سراج : ص ۲۳۹ .

۵- اسعاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری ، ج ۱ ، ص ۲۰ .

۶- ایضاً ، ص ۲۰ .

سلاجقه ادّعای تخت پادشاهی غزنه را داشتند ، و بدان جهت روز جلوس بهرام شاه تاریخ سقوط غزنه در دست سلاجقه به حساب می‌آید (۱).

عصر بهرامشاه به منزلهٔ پایان غزنویان به شمار می‌آید زیرا که خطر آنان روی به ازدیاد بود و توانایی یافتند که نفوذ خود را بر غزنه و سرزمین کابل گسترش دهند پاکسته آنها خسرو شاه پسر بهرامشاه غزنوی و پسرش بهرامشاه دوم آخرین پادشاه دولت غزنوی را دنبال کردند وآن دو را طرد کردند تا هر دو را کشتند ، و با این واقعه ، دورهٔ دولت غزنوی عملا که مدّت دو قرن عمر یافت پایان گرفت وبرتری فتوحات عالیهٔ آن دولت برای استوار کردن گامهای مسلمانان در سرزمین هند آمادگی یافت (۲) . و تخت الپتگین از غزنین به لاهور آمد . خسرو شاه پسر بهرام شاه غزنوی رسماً در لاهور به تخت نشست و مردم همه خوشحال بودند که بر تخت پسران سبکتگین یکباره از غزنین به لاهور آمده است و هندیان از داشتن پادشاه خود در مرز و بوم خود خوشحال بودند (۳) و لاهور تا بدانجا رسید که آن را غزنهٔ صغیر می‌نامیدند (۴)

دوم - جنبهٔ فرهنگی :

عصر غزنوی از بزرگ‌ترین دوره‌هایی به حساب می‌آید که در آن تمدّن خاوری اسلامی درخشان گردید . و مورّخان و سنجشگران اتّفاق عقیده دارند براینکه نهضت علمی و ادبی که بدین نحو در این عصر به منصّهٔ بروز و ظهور رسید همانند آن سابقه است (۴) و این نهضت گذاشته

۱- سلطنت غزنویان ، استاد خلیلی : کابل ، ۱۳۳۳هـ‌ش ، ص ۲۵۴ .

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری ، ترجمهٔ عربی ، چاپ قاهره ، ص ۲۱ .

۳- داستان ترکتازان هند : ج ۱ ، ص ۱۸۸ ، چاپ بمبئی ، ج ۴ - ایضاً ، ص ۱۸۹ .

۴- اسعاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری : ج ۱ ، ص ۲۱ ،
تاریخ ادبیات ایران ، دکتر ذبیح الله ، چاپ تهران ، ج ۱ ، ص ۲۱۵- ۲۱۶

به ارز ویژه یی در پایتخت سلطان محمود غزنوی ۳۸۸– ۴۲۱ق / ۹۹۸ – ۱۰۳۰م عصر گذشت . به طوری که توانایی آن را یافت که در کاخ خود در غزنه مرکزی برای نشاط علمی و ادبی خودش دایر سازد که شاه ها را پیوسته به سوی آن متوجّه میداشت و بخش های فرهنگی و علمی را همواره به جانب آن برمیگماشت (۱) .

مراکز چهارگانه یی در دورهٔ بزرگی پیش از عصر غزنوی به وجود آمد که در آن مراکز رجال علم و ادب کشانده میشدند و آنها عبارت بودند از :

قصر صاحب بن عباد (۲) در اصفهان و ری .

قصر سامانیان در بخارا .

قصر قابوس بن وشمگیر در طبرستان .

قصر مأمونیان در خیوه .

ولیکن در دورهٔ مابین ۳۸۷ تا ۴۰۸هق / ۹۹۷– ۱۰۱۷م اینگونه اتّفاق افتاد که صاحب بن عباد در گذشت ، و دولت سامانی از هستی منقرض گشت ، قابوس بن شمگیر و مأمون ثانی به قتل رسیدند . به واسطهٔ این وبه واسطهٔ فتح و غزوه ، سلطان محمود توانایی یافت تا رجال علم و ادب را که در اطراف این امیران و پادشاهان بودند به سوی خود بکشاند (۳) . و مشهور چنین است

۱– تاریخ ادبیّات در ایران ، ادوارد براوان : ص ، اسعاد عبد الهادی قندیل کشف المحجوب للهجویری ، ص ۲۲ .

۲– صاحب بن اسماعیل بن عبّاد وزیر آل بویه ، متوفّی به سال ۳۸۷هق ، کتب کتابخانه وی را ۴۰۰ شتر یا بیشتر حمل میکرد و فهرست کتابهای وی در ده مجلد تدوین شده بود (نگاه کنید به " الحضارة الاسلامیّة فی القرن الرابع " ، آدام متز، ترجمهٔ محمد عبد الهادی ابو ریده ، القاهره ، ۱۹۴۷م ، ج ۱ ، ص ۳) .

۳– تاریخ ادبیّات در ایران دکتر صفا ، ج ۱ : ص ۲۶۲– ۲۶۳– اسعاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری ، ص ۲۲ .

ابو نصر العراق (متوفّی حدود قرن چهارم هـ ق) ، دومین بطلمیوس در علم ریاضی بود . و ابو الخیر الخمّار سومین طبیب پس از بقراط و جالینوس در طبّ بود (۱) و اما ابو ریحان البیرونی دانشمند بزرگ عصر خود و یکی از کبار علمای اسلامی در همه عالم بود ، و پس از کشته شدن مأمون ثانی به دربار سلطان محمود پیوست . البیرونی (ولادت ۳۶۲هـق / ۹۷۲م ، متوفّی ۴۴۰هـق / ۱۰۴۸م) تعدادی سفرهای علمی از غزنه به سوی سرزمین هند جایی که اکنون پاکستان است انجام داد و زبان سنسکریت را فرا گرفت ، و کتاب مشهور خود ما للهند (۲) را که در ادب عربی و ریاضیات و جغرافیا و حساب و هندسه و هندشناسی و ادیان هندیگانه است تألیف کرد ، و کسی است که برای تحقیقات اروپاییان خدمت ارزنده یی نیز انجام داده است (۳) .

سلطان محمود شوق بسیار داشت که ابن سینا را به دربار خود پیوند دهد و لیکن وی گریخت (۴) و محمود از گریختن وی مدّتی دراز افسوس می‌خورد .

همچنین آن چه که دلالت دارد بر توجّه سلطان محمود به علوم و آداب ، آن مدرسه یی بود که آن را به جامع غزنه پیوسته بود و به " دارالعلوم " معروف بود ، و در آن کتابخانه یی تأسیس کرد که همه کتاب های قدیمی و نایاب در آن گرد آمده بود و آن کتابها در هیچ جا یافته نمی‌شد مگر در غزنه (۵) .

عنایت و توجّه به علوم و آداب تنها به سلطان محمود منحصر نمی‌گردد ، بلکه پسرش سلطان مسعود به شاعران و ادیبان توجّه فراوان داشت . وصله های بسیار به آنها می‌داد (۶) ابن الاثیر درباره او گوید که دوستار دانشمندان بود

۱- چهار مقاله نظامی عروضی ، چاپ لیدن ، ص ٤٦ .

۲- کتاب تحقیق ما للهند من مقولة مقبولة فی العقل او مرذولة ، نگاه کنید به " سبک شناسی " ، مرحوم محمّد تقی ملک الشعرا بهار : تهران ۱۳۲۱ هـ ش ، ج ۲ ، ص ۲۸ حاشیهٔ ۲۱

۳- تاریخ الشعوب الاسلامی ، ج ۲ ، ص ۱۲۱ .

۴- چهار مقاله نظامی عروضی ، ص ٤٤ .

۵- شعر العجم شبلی نعمانی ، چاپ تهران ، ج ۱ ص ۳۵ ، تاریخ ادبیات دکتر صفا ، ج ۱ ، ص ۲۶۲ چاپ تهران ، ۱۳۵۱ هـ ش .

۶- اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری ، ج ۱ ، ص ۲۲

و دربارهٔ آنها نیکویی های فراوان میکرد و بدان ها تقرّب میجست . تصانیف بسیار در فنون علم برای او تصنیف گردند . و به شاعران جوایز بسیار بزرگ میداد . شاعری را برای یک قصیده هزار دینار عطا کرد ، به شاعری برای هر بیت یک هزار درهم بخشید . (۱) و عنصری شاعر دربار او از طلا و نقره ، ظروف ساخت !

علاوه بر غزنه در عهد غزنویان لاهور و ملتان هم از مراکز بزرگ فرهنگ اسلامی در دوره غزنویان گردید و به احتمال قوی شیخ امام هجویری در این جوامع و مراکز علمی و فرهنگی به تعلیم و تعلّم اشتغال داشته است اگرچه سندی مهمّ برای این موضوع در دست نداریم و لیکن کاملاً محرز است .

دوره یی که شیخ امام هجویری در آن میزیست و به سیر و سیاحت در شهرها و کشورهای اسلامی مشغول بود ، تقریباً همه جا در زیر تسلّط و حکومت غزنویان بود یعنی از حدود ری و اصفهان تا خوارزم و ولایت گجرات و سواحل عمان در شبه قارهٔ پاکستان و هند همه در تصرّف سلطان محمود غزنوی (متوفّی ۴۲۱هق / ۱۰۳۰م) و پسرش مسعود غزنوی (متوفّی ۴۳۲هق / ۱۰۴۰م) در هنگام سلطنت مسعود و پس از مرگش به تدریج حکومت غزنوی از لحاظ متصرّفات محدود میشد ، زیرا سلجوقیان و غوریان و چند حکومت کوچک پیوسته بر متصرّفات آنان دست اندازی میکردند و طبعاً محیط فرهنگی و سیاسی عهد شیخ امام هجویری مضطرب میگشت و او را به آن قسمت از متصرّفات غزنویان میکشانید که در آنجا ها صلح و آشتی برقرار بود . بنابر این وقتی که هجویری در ←

خاقانی شروانی دربارهٔ ملک الشعراء دربار سلطان محمود غزنوی گفته است :

۱- شنیدم که از نقره زد دیگدان   ز زر ساخت آلات خوان عنصری

(نک : تاریخ ادبیّات فارسی ، تألیف دکتر رضازاده شفق ، چاپ تهران ۱۳۵۲ش ، ص۱۵۸) .

۱- الکامل ابن الاثیر : حوادث ۴۳۲ هـ ق .

ایران یعنی خراسان و عراق عجم و عرب و آذربایجان و شام و مکّه و مدینه در حال سیر و سیاحت بود و در مساجد و مدارس و مراکز تعلیم جهان اسلام آن روز مشغول تحصیل و تکمیل علوم اسلامی و تصوّف عهد خود بود ، همواره با آرامش حکومت محلی همراه بود و همچنین خلافت بغداد هم ، اما حکومت غزنویان خواهی نخواهی مشغول کشور گشایی یا غزوات خود بودند و یا با مخالفان خود در شمال و جنوب کشور شان در حال دست و پنجه نرم کردن .
چنانکه سلطان محمود غزنوی هفده بار به شبه قارهٔ پاکستان و هند حمله کرد و فتوحات اسلامی خود را گسترش داد . باوجود این دورهٔ غزنویان چه در ایران و چه در شبه قارهٔ پاکستان و هند و چه در غزنه مشحون بود به وجود شاعران بزرگ و علمای سترگ و عارفان پارسا ، مانند : فردوسی (۳۲۸ یا ۳۳۰ - ۴۰۹ یا ۴۱۰هق / ۹۳۹- ۹۴۱ یا ۱۰۱۸ تا ۱۰۱۹م) ، فرخی (متوفّی ۴۲۹هق/ ۱۰۳۷م) ، عنصری (ملک الشّعرای سلطان محمود غزنوی) ، منوچهری (متوفّی ۴۳۲هق/ ۱۰۴۰م) ابوریحان بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ هق / ۹۷۲ - ۱۰۲۸م) ، ابونصر مشکان (۴۳۱هق / ۱۰۳۹م) ، ابو الفضل بیهقی (۳۸۵- ۴۷۰هق / ۹۹۵ - ۱۰۷۷م) (1) .

سوم - محیط دینی :

جامعهٔ اسلامی در قرن چهارم هجری از لحاظ محیط دینی به دو گروه تقسیم می‌شود : یکی به اهل سنت ، دوم شیعه . خلیفه های عبّاسی در بغداد و کسانی که از پادشاهان و فرمانروایان سنی از آنها پیروی می‌کردند ، به سنت دلبستگی داشتند . . و فاطمی ها (فاطمیان) در مصر و ←

۱- تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، ج ۱ ، ص ۲۱۵- ۲۱۷، ج ۲ ، ص ۸۹۰- ۸۹۱ .

شام و مغرب ، و آل بویه در عراق ، شیعیانی بودند که به شیعه تعصّب می‌ورزیدند .
و همیشه میان این دو گروه اختلاف علیه یکدیگر به سخت ترین وجه موجود بود [۱].

در قرن پنجم هجری فرقه های اسلامی بیدار شدند و نزاع میان آن ها شدّت گرفت ، و خلاف ورزی به اهل سنّت و شیعه منحصر نمی‌گشت ، بلکه آن مسئله درمیان اهل سنت و دربین آنها نیز خلاف ورزی آغاز گردید [۲]. نزاع درمیان مذاهب گوناگون اهل سنّت مانند شافعیه و مذهب حنفیه ظاهر گردید و فقیهان درمیان خود به مخالفت و منازعت پرداختند ، عصبیّات مذهبی میان شیعه و اهل سنّت و اشعریّه و معتزله و اسماعیلیّه به اوج خود رسید ، و همچنین منازعه و مجادله میان مذاهب اهل سنّت به حدّی رسید که مجادلات و مناظرات آنان گاه گاهی به مبارزه و کشتار و ویرانی و آتش سوزی منتهی می‌گشت [۳].

دولت غزنوی از آن چه در جهان اسلامی جریان داشت برکنار نبودند ، بلکه غزنوی‌ها به مذهب اهل سنّت گردن می‌نهادند و به خلافت عبّاسیان که اصحاب این مذهب بودند دل بستگی داشتند (وابسته یا معتقد بودند) و در آن میان از حوادث که در اطراف آنان جریان می‌یافت، شارکت داشتند .

برخلاف این ، دولتی که پیش از غزنوی ها در ایران بود ، و آن دولت سامانیان بود ، ←

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری چاپ ، قاهره ، ج ۱ ص ۲۳

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل ، ایضاً ، ص ۲۳ .

۳- تاریخ تصوّف در اسلام دکتر قاسم غنی : تهران ، ۱۳۲۲ ه ش ، ص ۴۶۸ .

نیز به مذهب سنّی توجه داشتند ، و به خلافت خلیفهٔ عباسی در بغداد معتقد بودند ، جز اینکه آن دولت با مخالفین مذهب خود با نرمی رفتار میکردند ، تا اینکه اسماعیلیّه در عهد نصر بن احمد سامانی تا اندازه یی نفوذ پیدا کردند . چه بسا که اثر تعصّب مذهبی در بعضی نواحی ایران مانند نیشابور موجود بود (۱) جز اینکه حکومت ها در این امور مداخله نمیکردند (۲) بر خلاف این موضع چیزی نگذشت که آن روش در قرن پنجم تغییر یافت ، و پادشاهان و فرمانروایان شروع کردند به تدریج در این عصبیّات و اختلافات مداخله کنند . سلطان محمود غزنوی نخستین پادشاه از پادشاهان ایران بود که با مخالفان مذهبش به مبارزه برخاست (۳). دربارهٔ مذهب سنی که وی بدان گردن نهاده بود . به حدّ اعلی تعصّب میورزید ، تا آنجا که برای امتثال امر خلیفهٔ عباسی القادر باللّه ، علیه معتزله و فلاسفه و اسماعیلیّه و قرامطه جنگی را آغاز کرد که هیچ آشتیی در آن نبود ، و در آن به کشتار و انتقام دست یا زید ، و به لعنت کردن آنان بر منبرها دستور صادر کرد ، و آنها را از سرزمین خود بیرون میکرد ، و بسیاری از کتابهای حکمت و فلسفه و نجوم و رسائل معتزله را ا همهٔ حریق گردانید (۴) . او خودش به این کار معترف بود و میگفت که او از برای عبّاسیان انگشتش را بیرون کرده است ، و در همهٔ چهار گوشهٔ

۱- تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا : تهران ۱۳۴۲هش ، ج ۱ ص۲۲.

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، ج ۱ ، ص ۲۴ -

۳- تاریخ ادبیات دکتر صفا ، ج ۱ ، ص ۱۳۷

۴- ایضاً ، ص ۱۳۷.

عالم قرمطی میجوید و هر کس که قرمطی مییابد او را جلب میکند و او را نیز قرمطی میداند (۱) و بردار میکشد (۲) : « من از بهر عبّاسیان انگشت در کرده ام در همه جهان و قرمطی میجویم و آن چه یافته آید و درست گردد بردار میکشم » (۳)

در آن زمان بعضی از مذاهب اهل سنت رو به ضعف میرفت و برخی رو به رونق و رواج گذاشته بود . از مذاهب اصلی که در همه کشورهای اسلامی پذیرفته شده بود ، مذاهب مالکی و حنفی و شافعی بود (۴) . اما دو مذهب شافعی و حنفی بیشتر از مذاهب دیگر در ایران رواج داشت . چنین آورده اند که سلطان محمود خود به مذهب حنفی گردن نهاده بود ، و چیزی نگذشت که به مذهب شافعی روی آورد . ابن خلکان میگوید : « علمای حدیث در حضور او از حدیث بحث میگردند و او گوش میکرد و از آنها تفسیر احادیث را طلب مینمود . هرگاه بیشتر آنها را موافق مذهب شافعی مییافت ، در پذیرفتن آن ←

۱- هنگامی که سلطان محمود در سال ۴۲۰هق به شهر ری هجوم برد از خانه و کتابخانهٔ صاحب بن عباد هر آن چه که در علم کلام بود بیرون آورد و دستور به سوزاندن آنها داد (« معجم » ج ۱ ، ص ۲۴۶) و مجد الدوله را خلع کرد و به خراسان نفی نمود ، نفی باید کرد) و این کار را دنبال کرد تا به دار آویختن گروهی از باطنیّه و راندن معتزله و سوزاندن کتابهای آنان و کتابهای فلسفه و ستاره شناسان (منجّمان) : ابن اثیر ، حوادث ۴۲۰هق) .

۲- تاریخ بیهقی ، ص ۱۹۳ .

۳- تاریخ بیهقی ، چاپ دکتر غنی و دکتر فیاض ، ص ۱۸۳- × تاریخ ادبیات ایران ، دکتر صفا ، ص ۲۵۴ ، ج ۱ ، چاپ تهران ۱۳۵۱ خ .

۴- استاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری ، ترجمهٔ عربی ، ج ۱ ، ص ۲۳ .

در پذیرفتن آن و به کار بردن حکم می‌کرد . (۱) البته شیخ امام هجویری از مذهب حنفی بیشتر سخن می‌گوید و از شیعیان مشبّهه و روافض و ملاحده هم سخن به میان می‌آورد و آنها را با بحث های متعدّد رد می‌کند (۲) .

مشایخ و امامان و حکیمان در دربار غزنه می‌آمدند و در اطراف مذهب در حضور پادشاه (سلطان محمود) به بحث و جدل می‌پرداختند ، و چنین معلوم می‌گردد که هجویری در این بحث ها و جدل ها شرکت می‌جست. در رسالهٔ ابدالیه آمده است که او یکبار با یکی از دانشمندان هندو و در مجلس سلطان محمود به بحث و مجادله پرداخت و کاملاً بر او پیروزی یافت (۳) .

شیخ امام هجویری به این مباحثه که بین او و یکی از کسانی که ادّعای کلا علم و امامت در مساله یی متعلّق به تصوف می‌کرد در دربار غزنه روی داد در کشف المحجوب اشاره کرده است (۴) اما چنان که از متن کشف المحجوب برمی‌آید در دربار غزنه نبوده است بلکه در هندوستان بوده است که میان شیخ امام هجویری و آن مرد عالم بر سر حدث و قدم بحث در می‌گیرد و آن عالم از حدث و قدم چیزی نمی‌دانست و شیخ امام هجویری او را کاملا محکوم کرده (۵)

۱- وفیات الاعیان ابن خلکان : ج ۲ ، ص ۸۲ .

۳- Bulletin of the School of Oriental ~tudies London, 1926:

(نقل از رساله ابدالیه تالیف یعقوب بن عثمان چرخی)

۲- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ص ۱۱۵،۲۱۳-۲۱۴ ، اسعاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری ، ص ۲۵ .

۴- کشف المحجوب ، بتصحیح ژوکوفسکی ، ص ۳۱۳- ۳۱۴ .

۵ - ایضاً ، همان صفحه

برخلاف اینکه صوفیه ، دشمنانی سخت برای فقیهان بودند ، و از علم فقه به تحقیر و استخفاف تعبیری سخت میکردند و آن را علم دنیا مینامیدند ، (۱) باوجود این مشایخ دو قرن چهارم و پنجم هجری ، به فرمان روایان و پادشاهان سنی معاصر خود توجّهی داشتند ، و برای تحصیل علوم ظاهر شروع به کوشش کردند (۲) و به تألیف کتب روی آوردند . و در قرن چهارم هجری مشایخ کتاب هایی را در مقامات صوفیه شروع به تألیف کردند و اصول و اساس تصوّف را شرح دادند ، تا جایی که در اواخر این قرن کتاب های ارزنده یی به وجود آمده مانند : اللّمع و التّعرف و قوت القلوب ، که همهٔ آنها به زبان عربی تألیف شده اند (۳) . اما کشف المحجوب و شرح التّعرف که شارح آن ابو ابراهیم مستملی بخاری است و چند رساله مهم دیگر در همین دوره تصنیف گشت . از قرار تحقیق شرح التعرف که به زبان فارسی در چهار جلد میباشد و قدیم ترین نسخهٔ آن که به سال ۴۷۳ه‍ق کتابت شده است در موزهٔ ملّی پاکستان در کراچی موجود است . این نسخه را من دیده ام و باهکاری استاد مرحوم سید پیر حسام الدین راشدی در سال ۱۹۷۰م میکرو فیلمی از آن تهیه کردم که هم اکنون در کتابخانهٔ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی موجود است . اما متأسفانه هنوز نسخه یی کهن مانند شرح التعرف از کشف المحجوب دیده نشده است . رساله یی کهن پیش از شرح تعرّف میباشد هم موجود است که مرحوم دکتر مهدی بیانی و مرحوم استاد دکتر محمّد معین آن را شناسانده اند (۴) .

۱- الحضارة الاسلامیة فی القرن الرابع : آدام متیز ، ترجمهٔ محمّد عبدالهادی ابو ریده ، القاهرة ۱۹۴۷ ، ج ۱ ، ص ۲۶۶ .

۲- سبک شناسی ، مرحوم محمّدتقی ملک الشّعرا بهار ، ج ۲ ، ص ۱۸۲ .

۳- اسعاد عبد الهادی قندیل (الدکتورة) : کشف المحجوب للهجویری ص ۱۵-۲۵

۴- برگزیدهٔ نثر فارسی ، دکتر محمّد معین ، ص ۳ .

بخش دوم

تصوّف در عصر هجویری

مقدّمه :

بسیاری از خاور شناسان و محقّقان که به تصوّف روی آورده و به جست وجو پرداخته اند ، در اصل تصوّف و برای ردّ آن به عوامل خارجی از وضع و حالت اسلامی متوجّه گشته اند . گروهی از آنان ، آن را به اصل هندی ارجاع داده اند ، گروهی از آنان ، آن را رهبانیّت مسیحی شمرده اند ، گروهی از آنان کسانی می‌باشند که گفته اند تصوّف بازگشتی است به عملی عقلانی آریایی ضدّ دین که سلطانان بر اهل فارس غزای آن را واجب شمردند . گروهی از آنان گمان کردند که از فلسفه یونانی گرفته شده است . و در اینجا کسانی که به مخالفت با آنان برخاستند گفتند : تصوّف اسلامی از وضع وحالت اسلامی و دین اسلامی سرچشمه گرفته است . صوفیّه خود معتقد می‌باشند که طریقت آنها بر کتاب (قرآن) و سنّت استوار و آن بنابر روش اخلاقی پیامبران و برگزیدگان پایه گذاری گشته است (۱) .

تصوّف یک اصل و برداشت روحی دارد که انسان را وادار می‌کند و شایق می‌کند که از عالم مادّی به سوی عالم روحی صعود کند ، و آن با این مفهوم ظاهری انسانی تمایل دارد که در هر حالت دینی رشد می‌کند (۲) . و نتیجه یی است که از عوامل داخلی موجود ←

۱- الطبقات الکبری : الشعرانی ، القاهرة ، ۱۳۱۶ هـ ، ج ۱ ، ص ۴ .

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمة عربی) ، قاهره ، ۱۳۹۴هـ.ق (۱۹۷۴م) ، ج ۱ ، ص ۲۳ .

در آن حالت می بالد (نُمُوّ می‌کند) . امّا از آن چه در آن شکست نیست آن است که تصوّف اسلامی جزئی از اجزائی است که از آن میراث دینی و عقلی و نفسانی (روحی) اسلامی بایکدیگر پیوستگی دارند . تصوّف به خضوع و تواضع توجّه دارد ، همانگونه از غیر خود انتظار خضوع دارد، چه خضوع از مظاهر زندگی اسلامی برای عوامل نشو و ارتقا است . تاریخ تصوّف در اسلام جزئی است از تاریخ اسلام که هرگز از یکدیگر جدا نخواهند بود . و مظهری از مظاهر این دین است . و آن را در جایی یا به چیزی نمی‌توان محدود ساخت . و آن را از فرقه هایی یا از گروهی نمی‌توان شمرد ، و چیزی از خارج جلب نکرده است تا اینکه دین اسلامی و روح و تعلیمات اسلامی بدان بستگی داشته باشد . (۱) استاد امام هجویری تصوّف را اصولاً بر اساس قرآن وحدیث و اعمال و اقاویل مشایخ صوفیه اثبات میکند و نه چیزی دیگر (۲) .

بنابر این بر ما واجب میشود که موجودیّت اثرات خارجی را که برای پیشرفت تصوّف اسلامی و تصوّر آن مساعدت داشته است انکار کنیم . عناصر روحی وارده بر حالت و وضع اسلامی با عوامل دینی که در آن وضع و حالت موجود بود به تصوّف اسلام یاری کرده است . و با آن عوامل دینی ، تطوّر تصوّف و بلوغ و پیشرفت و کمال آن نتیجه گشته است و بدان جامهٔ عمل پوشیده است ، و اینها عواملی است که بعد از آن موجب نشأت و تعالی آغازی (اوّلیهٔ) تصوّف شده است (۳) اینک به ترتیب تقسیماتی که در ذیل می‌آید تصوّف و نشأت آن و تاریخ و موجودیّت آن را در عصر هجویری بیان میداریم :

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل کشف المحجوب ، ترجمهٔ عربی ، ج ۱، ص ۲۷.

۲- ایضاً ، ص ۲۷

۳- کشف المحجوب ، ژوکوفسکی ، ص ۴۰ .

الف : نشأت تصوّف اسلامی و مراحلی که تا عصر هجویری بر آن گذشت :

تصوّف اسلامی از نشأت اسلامی سرچشمه گرفت ، و دانه های آغازی آن در حالات و اعلهای پارسایی که جهان اسلامی را در قرن اوّل هجری ، به اطراف سرافراز رسانید بارور گردید . انصراف از دنیا و متاع دنیا ، و توجّه به امور دین و مراعات دستورهای شریعت موجب استواری آن گردید ، و هدف نهایی این بود که عابدان و زاهدان چنین پنذیرفتند که تصوّف موجب رسیدن به بهشت و رحمت و رهایی از جهنّم و عقاب میباشد .

زهد ا زاهدان و عابدان در صدر اسلام معتدل بود . بعضی آنها در زندگی اجتماعی شرکت میکردند . و برای کسب معاش خود به کار و کوشش میپرداختند و دستورهای شرع و دین را با تمام تواناشی خود رعایت میکردند ، و با نیروهای روحی آن را محافظت میکردند (۱) شیخ امام هجویری درباب التصوف مفصلا دربارۀ صوفی و متصوّف و مستصوف سخن گفته است .

در نیمۀ قرن دوم هجری از بین زاهدان ، افرادی ظاهر شدند که زندگی را انگونه پیشه کردند که با زندگی دیگران از لحاظ مبالغه در زهد ، و ترک مال دنیا و ریاضت تن (نفس) مغایرت داشت . بنابر این ناچار بودند که به نامی خاصّ موسوم گردند . پس نام صوفیّه بر آنها اطلاق گردید . تصوّف آنها که نسبت به زهد و مسلک زاهدان قرن اوّل بود ، امتداد یافت . گاهی در طریق زهد مراحلی میپیمودند که دور تر از ←

۱- استاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری ج ۱ ک ص ۲۸ .

زاهدان قرن اول بود . چرا که در اقوال آنان که از عناصر اصلی و اساسی تصوّف باشد محبّت و فنا چیزی نمی‌یافتند تأمّل می‌کردند و بیگانه شخصی که در میان زاهدان از محبّت الهی گفت و گو کرد رابعهٔ عدویه (۱) (متوفی ۱۸۰ یا ۱۸۵هق ۷۹۶ یا ۸۰۱ م) بود . با ظهور رابعه مفهوم تصوّف دیگر گون شد . زهد وسیله‌ای از وسایلی شد که با آن به مطالعهٔ دیدار خدا و مشاهدهٔ جمال ازلی که می‌خواستند (۲). البته حسن بصری که پیر زاهدان و از همه متصوفه بوده دست پرورده و تربیت یافته ، حضرت علی (ع) می‌باشد نسبت به رابعه درجه و مرتبت والاتر در تصوف و مباحث آن دارد و در اقوال و رموز و ارشاد مؤثّر تر و قوی تر شمرده شده است (۳).

در دو قرن سوم و چهارم هجری ، تصوّف به مرحلهٔ پیشرفت رسید . مسائل صوفیّه که در اوّل کار مشکل به نظر می‌رسید که به سادگی توضیح می‌شد ، و مورد بحث قرار می‌گرفت ، آن چنین شد که عناصر خارجی که به تدریج از قرن سوم هجری ، وارد اسلام گردید شروع به نفوذ در تصوّف کرد و با آن به همکاری پرداخت نتیجه این همکاری این شد که مفهوم تصوّف دیگر گون گشت و چیزی تازه به وجود آمد که در حدّ ریاضت و مجاهدت متوقّف نشد ، و در آن انسان به مشاهدت اقناع نمی‌گشت ، و سرانجام اینگونه شد که تصوّف کاملاً به هدفی ←

۱- تاریخ تصوّف در اسلام از دکتر قاسم غنی ، تهران ۱۳۲۲خ ، ص ۳۱.

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری ، ج ۱ ، ص ۲۸ .

۳- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، ص ۸۷- ۸۸ .

رسید که آن فنای انسان از خودش و بقای وی در خدایش و اتّحاد این دو بایکدیگر بود (۱) .

با مرور در اقوال صوفیّه در قرن سوم و چهارم هجری ، تحوّلی فکری احساس میشود که به مفهوم تصوّف منتهی میگردد . در اقوال آنان ، افکار تازه و اصطلاحات و تعبیرات مخصوص ظاهر گردید . بعضی از آنها به جنبه علمی تصوّف تعلّق دارد ، مانند : محدود بودن در نشانه های طریق ، ترتیب در مقامات و احوال . از پیشگامان آغاز این میدان : ذو النّون مصری (۲۴۵هق / ۸۵۹م) و سری سقطی (۲۵۱هق /۸۶۵م) بودند . به ذوالنّون مصری نسبت میدهند اینکه وی اوّلین کسی بود که در مصر دربارهٔ احوال و مقامات سخن گفت (۲). به سری سقطی نسبت میدهند اینکه وی نخستین کسی بود که در بغداد راجع به ترتیب مقامات و بسط احوال سخن گفت (۲) بعضی از آنها به جنبه نفسانی یا وجدانی آن تعلّق دارد : مانند کسانی که به فنا فی اللّه اشاره میکنند ، واتّحاد محبّ و محبوب ، و محو وجود مجازی در وجود مطلق حقیقی . از این مسأله قول به وحدت وجود نشأت گرفت ، واینکه موجود حقیقی همان خدای یگانه است ، واینکه به جز او عدم محض است .

همانگونه که حُبّ در نزد رابعه در قرن دوم هجری نشانه یی برای زهد بود ، این حُبّ از بهترین خصوصیّت های تصوّف در نزد صوفیه در قرن سوم هجری گردید . بنابر این سخن های معروف کرخی و جنید بغدادی و ذو النّون مصری مشتمل بر این کلمه یعنی "حُبّ" ←

۱- "فی التصوف و تاریخه"، نیکلسن : ترجمهٔ ابو العلا عفیفی، ص ۷ ،

۲- استاد عبد الهادی قندیل ، ایضاً ، ص ۲۸ .

۳- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ص ۱۳۷ .

بود . در دو قرن سوم و چهارم مردانی ظاهر شدند که به نظریاتی دربارهٔ محبت شناخته هستند ، و از جملهٔ آنها : حارث محاسبی ، تستری ، سمنون ، شبلی و جز آنان . اندیشهٔ حُبّ الهی به بالاترین درجهٔ خود رسید در نزد اصحاب وحدت وجود یا صوفیانی ، مانند : ابو یزید بسطامی (متوفّی ۲۶۱هق/ ۸۷۴م) و حسین بن منصور حلاج (مقتول ۳۰۹ق/۹۲۱م) [۱] .

از موضوعاتی که در این زمان در تصوّف راه یافت آن است که روح در احکام شریعت و باطن آن مهم تر از شکل و صورت ظاهری آن است ، و نیّت مقدّمه یی برای کار است ، و سنّت بهتر از فرض (وظیفه یا وجوب) است ، و طاعت بهتر از عبادت است . این گونه سخنان آگاهی مردم را در این وقت برانگیزانید و دید گاه های آنان را تیز گردانید ، خصوصاً طبقهٔ فقیهان که با صوفیهٔ دشمنی می‌ورزیدند ، واین سخنان را برای جامعهٔ اسلامی خطرناک می‌شمردند . گاهی صوفیه را به آفریدن بدعت ها متّهم می‌کردند ، و گاهی به کفر والحاد نسبت می‌دادند [۲] . همانگونه که سخنان آنان دربارهٔ محبّت واتّحاد و حلول جریان یافت ، فرقه های اسلامی دیگر را خشمگین گردانید [۳]

نسبت فقیهان و موافقت آنان باصوفیّه : در قرن سوم هجری آغاز مبارزه میان این دو طایفه را گواهی می‌دهد . نزاع میان آن دو بر می‌گردد بر این که احکام شریعت در آغاز عهد اسلام از روایت گرفته می‌شد ، میان عبادت و اعتقادات ←

۱- تاریخ ادبیّات در ایران دکتر ذبیح اللّه صفا ، چاپ ۱۳۵۱هش ، تهران ، ص ۲۵۵ .

۲- تاریخ تصوّف در اسلام ، دکتر قاسم غنی ، ص ۵۳ .

۳- اسعاد عبد الهادی قندیل (الدکتوره) ؛ کشف المحجوب للهجویری ، ص ۲۷- ۲۹ .

و معاملات فرق نبود . سپس مدّتی نگذشت که مسلمانان شروع کردند
که در مسائل دین به مباحثه بپردازند و آنها را مورد تحقیق قرار دهند .
و از علل احکام بنابر روشن علمی به جست و جو بپردازند ، و آن چه را
مورد بحث و تحقیق قرار می‌دادند تدوین می‌کردند . از اینجا بود که علم
فقه به وجود آمد و مردم به سوی آن روی آوردند و به بحث و تحقیق و
بحث و عمل بدان پرداختند . تا اینکه بسیاری از مسلمانان گمان می‌کردند
که اشتغال به این علم و عمل بدان ، همان هدف و غایت دین است (۱)

سپس کار صوفیّه به ظهور پیوست ، و برای خودشان ، رای خودشان
خاصّ بود ، در آن چه به مسائل دینی واحکام شرعی بستگی داشت ، و می‌دیدند
که دین درعرف فقهاهمگی از رسم ها و وضع ها است که نه زندگی و نه
روحانیّتی در آن موجود است . و همانا کمال دینی در بحث ازمعانی باطنی
احکام پنهان است به اضافهٔ معانی ظاهری آن . و از اینجا علم تصوّف ظاهر
گردید ، یا به معنی دیگر ، علم شریعت به دو قسمت منقسم گردید : ظاهر
و باطن و فقیهان اختصاص یافتند به توجّه کردن ظاهر ، و صوفیّه به
باطن روی آوردند (۲) و برای هر یک از دو طایفه ، وجهه نظر ویژه یی
در ماهیّت دین به وجود آمد (۳)

و طبیعی بود که مبارزه بین هر دو طایفه نسبت به وجههٔ نظر
هردو رخ می‌دهد ، و ←

۱- التصوّف ، الثورة الروحیّة : ص ۱۱۱- ۱۱۲ (نقل از اسعاد عبدالهادی قندیل) .

۲- التصوف ، الثورة الروحیة : ص ۱۱۳ .

۳- اسعاد عبد الهادی قندیل ، (کشف المحجوب للهجویری) ، ج ۱ ، ص ۳۰ .

چیزی نگذشت که فقیهان ، دشمنی خود شان را دربارهٔ صوفیه علنی کردند ، و در صدد بر آمدند که برای بعضی از آنان به معارضه برخیزند ، و بعضی دیگر را به کفر و زندقه متّهم کردند . کتاب های پیشین خبرهای پی در پی از آزارها و ایذا هایی که صوفیّه بردست فقیهان با آن روبرو شدند برای ما حفظ کرده اند تا اینکه گروهی بسیار از مشایخ (پیران) صوفیّه به سوی محاکمات برده شدند و به کشتن آنها حکم کردند ، و بعضی از آنها توانستند که از این عقوبت بگریزند ، و بعضی دیگر آرامشی یافتند که قربانی این تعصّب میشدند .

آزار و ایذاء فقها بر صوفیه به سخت ترین وجه ظاهر شد در آن محنه که به محنت و زجر صوفیه در بغداد از طرف غلام الخلیل (۱) معروف است ، و آن محنتی و زجری است که بر اثر آن ابو سعید خرّاز به سوی مصر گریخت ، و در آن تقریباً هفتاد تن از صوفیه به زندقه متّهم گشتند ، که بین آنها جنید بغدادی و ابو الحسن نوری بودند ، و به کشتن آنها حکم دادند . و نزدیک بود که حکم دربارهٔ بعضی از آنها اجرا گردد ، اما از آن رهایی یافتند (۲) جزاینکه ایذاء و آزار به بالاترین درجهٔ خود رسید و آن دربارهٔ عمل قبیحی است که

۱- غلام الخلیل : او احمد بن محمّد بن خالد بن مرداس است . در بصره متولّد شد و در بغداد به سال ۲۷۲هـق/۸۲۵ م در گذشت . وی به ورع و تقوی مشهور بود و لیکن در مقابل اهل عصر (معاصران) خود ناپسند بود به طوری که او را ریاکار به شمار می‌آوردند . و هجویری او را به مکر و حیله و حقد نسبت به صوفیه توصیف کرده است (نگاه کنید به کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ص ۱۷۲ ، به بعد که قصّه آن بسیار خواندنی است) .

۲- الرسالة القشیریّة ، ج ۲ ، ص ۵۰۳ ، استاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری ، ج ۱ ، ص ۳۱ .

که حسین بن منصور حلّاج به قربانگاه رفت ، بعضی تنداشی شد و عذاب کشید و مقتول گردید . و مقتول شدن او به فتوای فقیهان بود که به امر خلیفه انجام پذیرفت (۱) . شیخ امام هجویری در این باره سخنان ارزنده دارد و عقیدهٔ خود را ابراز داشته است (۲) .

نسبت به فرقه های اسلامی دیگر که دشمنی آنها بر صوفیّه ظاهر گردید از آن جمله : فرقهٔ امامیّه در قرن سوم بود ، کسانی که همه نزاع ها را نسبت به تصوّف انکار کردند زیرا که آن (نزاع‌ها یا) دشمنی ها در میان مؤمنان نوعی از زندگی شاذّ (ناشناخته) به وجود می‌آورد و از آنها (صوفیه) حشویّه بودند ، و در جهت و جوی خلّت (دوستی) با خدا مورد حمایت قرار می‌گرفت. و بی‌خبری و ناآگاهی از فرایض را مباح می‌شمردند، و معتزله کسانی که عشق الهی آنها را انکار می‌کردند برای اینکه آن از جهت نظری بر تشبیه استوار می‌گشت و از جهت علمی بر ملامست و حلول (۳) .

نتیجهٔ این تعصب این بود که بزرگان تصوّف که شروع کردند که به طرف قرآن و حدیث و دلایل عقلی روی بیاورند ، و به تصنیف و تألیف مشغول گشتند ، و برای دفاع از خودشان به سلاح کتاب برانگیخته شدند (۴) و شاید که علم تصوّف ، در این دوره ، و بیان علمی مدوّن گردید . در قرن چهارم هجری ، تألیف کتابهایی در مقامات صوفیّه آغاز گردید ، و بیان انواع مجاهدات و آن چه که از ذوق ها و وجدها (اذواق و مواجید) از آن نشأت می‌گرفت (۵)

۱- الحلّاج : موضوع الدم ، تألیف : میشال فرید غریب ـ چاپ دار مکتبة الحیاة ، بیروت : (قصّة صوفیّة تاریخیّة) ، ص ۱- ۱۴۹ .

۲- کشف المحجوب ، ژوکوفسکی ، ص ۱۸۹ .

۳- دایرة المعارف الاسلامیة ، مادّهٔ : " تصوّف " .

۴- تاریخ تصوّف در اسلام ، دکتر قاسم غنی ، ج ۲ ، ص ۵۴ .

۵- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری ، قاهره ، ۱۹۷۴ ، ص ۲۱ .

در این دوره کتاب های ارزنده یی تألیف گردید ، مانند: اللّمع تألیف ابو نصر السرّاج (متوفّی ۳۷۸ھق/ ۹۸۸م) ، و التّعرف لمذهب اهل التصوف تألیف کلاباذی (متوفّی ۳۸۰ھق/ ۹۹۰م) و قوت القلوب تألیف ابو طالب مکّی (متوفّی ۳۸٦ھق/ ۹۹٦م)(۱) "واین ابو نصر سرّاج را طاووس الفقراء گفته اند و او را تصانیف است در علم طریقت و حقیقت و مسکن وی طوس بوده است و خاکش آنجا است ،، (۲)

در دو قرن سوم و چهارم هجری ، صوفیّه در همه نواحی عالم اسلامی منتشر گشتند ، و شروع کردند که خویشتن را در جماعت ها و فرقه ها که برای آن راه های خاصّ و پیران و سالکان آن بودند منظّم گردانند . و اینجا بود که مدارس بسیاری مخصوص متصوّفه در این دوره به وجود آمد (۲) و برای هریک از آنها نشانه یی معیّن (آشکار داریم) . هجویری برای ما فرقه های اسلامی را یا - بنابر تعبیر تازه مدارس صوفیه را - شمار کرده است ، چه در این دوره با دوازده فرقه روبرو میگردیم و هر یک از آنها به پیری از پیران و یا شیخی از شیخان (شیوخ) دو قرن سوم و چهارم هجری منتسب بودند(۳) ،

در واقع قرن سوم و چهارم ، محفلی بود پر از شخصیت های درجه اوّل تصوّف و (علوّ) از مذاهب روحی نادر و علمی ، که آنها را از خلال باب مفرد و فصل متّعی که امام هجویری در کشف المحجوب جدیداً از فرق صوفیّه به دست داده است (۵) به زودی خواهیم شناخت .

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره، ص ۳۱ .

۲- تاریخ ادبیّات دکتر صفا ، ج ۱ ، ص ۲۵۷+

۳- التّصوف الثّورة الروحیّة : نگاه کنید به ص ۹۴ و بعد از آن .

۴- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ص ۱۶۴

۵- نگاه کنید به باب فی فرق فرقهم و مذاهبهم و آیاتهم و مقاماتهم و حکایاتهم : کشف المحجوب ، ژوکوفسکی ، ص ۲۱۸- ۳۴۱ .

سخن را کوتاه می‌کنیم ، همانا کاخ تکمیل یافتهٔ تصوّف اسلامی که بر
اثر مرور زمان استوار و جاویدان گشت و پایهٔ متین و ساختمان بلند آن آغاز گردید ،
تحقیقاً مردانی پایه ها و ریشه های آن را استوار کردند که در دو قرن سوم و چهارم
هجری زندگی می‌کردند ، و هر یک از آنان در ساختمان و هیکل آن کاخ ، کاری انجام دادند
تا اینکه ساختمان این کاخ تکمیل گردید . در آن موقع بود که تغییراتی ویژه بعد از
آن در تصوّف به وجود آمد ~~، که همانا این تغییرات و اصطلاحات و ظواهر و~~
~~اشکال تصوّف به وجود آمد~~ ، که همانا این تغییرات به تعبیرات و اصطلاحات و ظواهر
و اشکال تصوّف باز می‌گردد ، در صورتی که پایه ها تاکنون استوار بر جای مانده
است (۱) . اگرچه شیخ امام هجویری در کشف المحجوب از صوفیان حشویّه و
از متصوفان به سختی و با تیز گوئی انتقاد کرده است اما خود وی از نمونه های
مردان کامل تصوّف است که کشف المحجوب او نمونهٔ اخصّ و اتمّ آن کمال است (۲) .

ب : تصوّف در عهد هجویری (تصوّف در قرن پنجم هجری) .

جهان اسلام در قرن پنجم هجری چنین بود که پریشانی ها و
ستیزه ها در محیط های سیاسی و دینی و علمی بر آن سایه افکنده بود .
امّا در محیط سیاسی ، اختلافاتی دایم بود میان خلفای عبّاسی در بغداد
و کسانی که از آنها حکومت یا ولایت و داشتند از پادشاهان سنّی مذهب
مانند غزنویان و سلجوقیان در ایران ، و میان فاطمیان در مصر و پیروان آنان از
شیعه و باطنیّه که در نواحی بسیاری از جهان اسلامی و به ویژه

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب
للهجویری ، قاهره ، ۱۹۸۳م ، ص ۳۲ .

۲- کشف المحجوب ، ژوکوفسکی ، ص ۳۰- ۳۳ .

در ایران پراکنده شد . امّا در محیط دینی اختلاف مذهبی به سخت ترین وضع ممکن رسیده بوده بود ، و نزاع های مذهبی بین فرقه های اسلامی بسیار شد و این نزاع ها منحصر به اهل سنّت و شیعه نبود بلکه آنها به مذاهب منشّعم ، درباره آن چه ما بین آنها موجود بود ، تجاوز کرد ، امّا در محیط علمی ، در وضع و حالت خوبی نبود . دشمنی و کینه ورزی میان اهل علم سرایت کرد ، و خلاف ورزی میان فقها و فلاسفه مستحکم گردید ، تا جایی که بحث آزاد از میان رفت ، و در همه آن چه که در دین و سیاست مخالفت بود رکود ایجاد گردید (۱) . استاد امام هجویری فرماید :" خداوند - عزّ و جل - ما را اندر زمانه یی پدیدار آورده است که اهل آن هوا را شریعت نام کرده اند و طلب جاه و ریاست و تکبّر را عزّ و علم ، و ریا خلق را خشیت ، و نهان داشتن کینه را اندر دل حلم ، و مجادله را مناظره و محاربه و سفاهت را عظمت و نفاق را زهد ، و تمنّی را ارادت ، و هذیان طبع را معرفت ، و حرکات دل و حدیث نفس را محبّت ، والحاد را فقر ، و جحود را صفوت ، وزندقه را فنا ، و ترک شریعت پیغمبر (صلعم) را طریقت ، و آفت اهل زمانه را معاملت نام کرده اند تا ارباب معانی اندر میان ایشان محجوب گشته اند و ایشان غلبه گرفته ... " (۲) .

بنابر سخنان شیخ امام هجویری ، اختلافات بسیار شدید بود امّا با وجود این بر خلاف آن چه که این پریشانی ها و ناراحتی ها و ستیزه گری ها ←

۱- تاریخ تصوّف در اسلام ، ج ۲ ، ص ۴۷۰

۲- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنین گراد (پطرز بورگ سابق) ۱۹۲۶ - ص ۸-۹ .

اثری بلا در پراکندگی میدان های مختلف علمی و تصوّف به وجود آورده بودند ، باز هم کسانی از پیشوایان متصوّفه و علما و زهّاد و فقها بودند و یا ظهور کردند که اصول و پایه های علوم اسلامی خاصه تصوف اسلامی را مستحکم گردانیدند . اما شیخ امام هجویری در باب اثبات العلوم در کشف المحجوب بدین پریشانی ها و ستیزه گری ها و ناراحتی ها اشارت فرموده است و خاصّه از بزرگان علوم اسلامی و متصوّفه و تقسیمات علوم یاد کرده است . و همه علوم را از جانب خدا میدانند و آنها را با قرآن و حدیث مرتبط میکنند و مورد بحث قرار میدهند ، مانند : فضل علم بر عمل و فضل عمل بر علم و حکایات قال و حال و روایات دربارهٔ اخوات جهل ، علم حقیقت ، علم به ذات خداوند ، علم به صفات وی ، علم به افعال وی ، علم به حکمت وی ، علم شریعت ، علم کتاب (قرآن) ، علم حدیث ، سنّت ، اجماع امت ، علم به اثبات افعال ، عقاید علمای اسلام ، عقیدهٔ ملاحده ، عقیدهٔ سوفسطائیان دربارهٔ علم ، و انتقاد شدید از گروهی اخوات جهل را ، مورد بحث قرار داده است . شیخ امام هجویری از ملاحده بسیار ناراحت است و آنها را از قول شخصی از مدعیان علم دوازده گروه میشمارد که یک گروه از آنان درمیان متصوّفه رسوخ کرده اند و یازده گروه درمیان دیگر میادین علوم اسلامی (۱) که اهمّ آنها دو میدان علمی و میدان تصوّف است .

اول - میدان تصوّف :

این پریشانی ها و ستیزه گری ها در انتشار و نُضج تصوف بسیار زیاد کمک ←

۱- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، ۱۹۲۶م ، ص ۱۱-۱۲ ، نیز ، ص ۱۶۳

کرد . البتّه علّت آن فقط مربوط به اعمال سخت و مشکلات گوناگون نبود ، بلکه بدان علّت بود که مردمان در زندگی سیاسی ناآرام و عصبیّات مذهبی دچار گشته بودند و در مذاهب خود آزاد نبودند و همواره گروهی ، گروه دیگر را مورد شتم و لعن قرار می‌داد . از این رو احزاب مختلف مذهبی ظهور کردند ، مانند : شیعهٔ امامیّه ، اسمعیلیّه ، قرامطه ، اشعریه ، شافعیه و شاخه های دیگر همین فرقه ها که اکثر آنها به جانب تعصّب گرایش داشتند . بدین جهت درمیان جامعهٔ عهد شیخ امام هجویری خصوصاً و درمیان مردم مسلمان عموماً ناامیدی و مأیوسی شایع گردید ، و همگان تن و جانشان با خوف و هراس همراز و دمساز گردید . این علّت های سخت و دشوار و هراس های مختلف ، موجب گردید که مردمان پناهگاهی بیابند ، و آن پناهگاه تصوّف بود (۱) .

از جهت دیگر ، مشغول گشتن به پریشانی های سیاسی و ستیزه‌هایی جویی های دینی ، فرصتی را برای صوفیّه پیش آورد که ~~بسط~~ به گسترش اصول افکار و نشر تعلیمات خودشان بپردازند . و برای دوری آنان از مجادله های مذهبی ، نشانهٔ بس بزرگ است که مردم و فرمانروایان و پادشاهان به آنان (یعنی متصوّفه) احترام قائل بودند ، از آن چه به گسترش تصوّف و بروز ائمّهٔ متصوّفه منتهی گردید (۲) . در این قرن گروهی از بزرگان و پیران صوفیه در جهان اسلامی عموماً و در ایران خصوصاً ظاهر گردیدند ، چنان که در ⟵

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ج ۱ ، ص ۳۳ .

۲- سلاجقه ایران و العراق ، عبد النعیم حسنین : القاهره ، ۱۹۵۹م ، ص ۱۸۱ .

نیمهٔ اول از قرن پنجم بزرگانی بودند ، مانند : عبد الرّحمان سُلَمی (متوفّی ۴۱۲هق/ ۱۰۲۱م) ، ابو الحسن خرقانی (متوفّی ۴۲۵هق/۱۰۳۳م)، ابو سعید بن ابو الخیر (متوفّی ۴۴۰هق/ ۱۰۴۸م) ، ابو القاسم جرجانی (متوفّی ۴۵۰هق/ ۱۰۵۸م) و قشیری (متوفّی ۴۶۵هق/ ۱۰۷۲م) و جز آن کسانی که فضل و برتری به ایشان باز می‌گردد و در تربیت و پرورش گروهی از شاگردان و مریدان کوشیدند . آنان کسانی هستند که در تاریخ زندگی روحانی و عرفانی در قرن های آینده از بزرگان متصوّفه گشتند (۱) . شیخ امام هجویری خود فرموده است : در عهد او سیصد تن از مشایخ بزرگ صوفیّه تنها در خراسان بوده اند که هر یک را مشرب خاصّی خاصّی در تصوّف بود (۲) .

بنابر گسترش و انتشار تصوّف در این دوره ، به گروهی کمک شد تا اینکه خود را به صوفیه نسبت بدهند . بسیاری از متشبهان و متصوّفان صوفیّه بودند که به صفوف صوفیّت پیوستند ، یا برای حمایت از خودشان و با طمع در آن چه با آن خودشان را از بزرگداشت و تشویق بهره مند سازند . این متشبهان به تصوّف برای گسترش بدعت ها و خرافات پیشگام شدند ، و برخی از آنان به آزادی در تقالید اسلامی ، و از بین بردن تکالیف شرعی دست یا زیدند ، و بعضی از آنان ، عقاید شیعه و اسماعیلیّه باطنیّه را رواج دادند ، کاری که صوفیّه را به بدنامی میکشانید و سایه یی سیاه و تاریک بر تصوّف می‌انداخت (۳) زیرا که این دو فرقه در برابر متصوّفه مخالف خود ایستادگی می‌کردند و اصولاً مجادلات و مناقشات سخت همواره با دیگر فرق اسلامی داشتند (۴) .

۱- استاد عبد الهادی قندیل :کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، ج ۱ ، ص ۳۳ .

۲- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، ص ۱۴۳ ، ۲۱۲ ، تاریخ ادبیات ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، ج ۱ ص ۲۵۶ .

۳- استاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری ج ۱ ، ص ۳۳ .

۴- تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، ج ۱ ، ص ۲۳۵ .

۲- میدان علمی :

البتّه بر خلاف آن چه این پریشانی ها موجب الهر شدن فرقه های بین طایفه های گوناگون شده بود که لیکن اثری بزرگ در ایجاد نهضت های علمی گسترده داشت . در این موقع هر فرقه یی برای دفاع از خود به سلاح علم چهید ، و بسیاری از کتابهایی که معتزله و اسماعیلیّه و صوفیّه و جزآنان از عالمان فرقه های گوناگون تألیف کردند به منصّهٔ ظهور آمد (۱) .

علوم دینی صوفیّه مهمّ ترین علوم بود و بیشترین آن ها با کامیابی همراه بود . و آن کامیابی جنبش علمی به صورت ویژه یی در خراسان متمرکز گشته بود ، زیرا که خراسان بزرگترین مرکز برای تصوّف در عالم اسلامی گردیده بود .

در اینجا شایسته است که ما به سر زمین خراسان ایران که گهوارهٔ نوشته های صوفیّه است اشاره کنیم ، زیرا خراسان میهن بزرگان و دانشمندان بود که در تصوّف اسلامی کتاب های بسیار تألیف کردند ، مانند : ابو نصر السرّاج الطوسی مؤلّف اللّمع (متوفّی ۳۷۸ق/ ۹۸۸م) ، ابو عبد الرّحمن سُلَمی نیشابوری صاحب طبقات الصوفیّه (متوفّی ۴۱۲ق / ۱۰۲۱م) ، ابو القاسم قشیری نیشابوری مؤلّف الرّسالة القشیریّة (متوفّی ۴۶۵ق/ ۱۰۷۲م) (۲) .

در این دوره - چنان که گفته شد - از جهت تکامل علوم و ظهور علمای بزرگ مهمّ ترین دورهٔ اسلامی است . رجال علم و مدارس تعلیم و مساجد که محلّ بحث و مناظره بود در شهرهای مهمّ بودند از قبیل شیراز ، ری ، اصفهان ، دینور ، نیشابور ، بلخ ، مرو ، ...

۱- سلاجقهٔ ایران و العراق ، ص ۱۹۲ .

۲- تاریخ ادبیات ایران و ، دکتر صفا ، ج ۱ ، ص ۲۵۵- ۲۵۷ .

بخارا ، سمرقند ، غزنه . رواج کتب و تأسیس کتابخانه ها هم در این دوره برقرار بود ، چنانکه ابن الندیم الوراق مؤلف « الفهرست » (متوفی ۳۸۵هق / ۹۹۵ م) ، از این کتب و کتابخانه ها یادکرده است . صاحب کافی اسمعیل بن عبّاد (متوفی ۳۸۴هق/۹۹۴م) . از جمله بزرگان و وزیرانی بود که فهرست کتابخانهٔ وی در ده مجلد بود و کتب او را چهار صد بار شتر یا بیشتر نوشته اند ، سلطان محمود غزنوی هنگام غلبه بر شهر ری از کتابخانهٔ بزرگ آن شهر ، آن چه مربوط به علوم تفسیر و حدیث و ادب بود ، در حدود یک صد بار شتر به غزنین حمل کرد (۱) .

مراکز تعلیم هم عبارت بودند از : سیستان ، بخارا ، بلخ ، هرات فارس ، نیشابور ، غزنین ، مانند : مسجد مطرزی و مسجد قدیم نیشابور ، و جامع منیعی . جامع منیعی را در نیشابور ، ابو علی حسّان بن سعد از بزرگان نیشابور (متوفی ۴۶۳ هق/ ۱۰۷۰م) ساخته بود و کتابخانهٔ معتبری داشت که در سال ۵۴۸هق / ۱۱۵۳م در حملهٔ غزان به غارت رفت . اسعد بن مسعود العتبی نیشابوری (متولد به سال ۴۰۴هق/ ۱۰۱۳م) در این مسجد ، مجلس املا داشت که در آن محدّثان و امامان وقت حاضر می‌گشتند .

شیخ ابو محمد عبد اللّه الجوینی پدر امام الحرمین جوینی (متوفی ۴۳۸هق/ ۱۰۲۶م) در نیشابور مجلس مناظره و تعلیم خاصّ داشت . امام عبد اللّه الحلیمی فقیه معروف (متوفی ۴۰۳هق/ ۱۰۱۲م) وقتی به نیشابور رسید از جانب سلطان محمود غزنوی مأمور تشکیل حلقه یی در نیشابور ←

۱- تاریخ الخلفا سیوطی والکامل ابن الاثیر ، حوادث سال ۴۲۰هق ، تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر صفا ، چاپ تهران ، ج ۱ ، ص ۲۵۹- ۲۶۲ ، ۲۶۳ .

گردید و او را در تمام مدّت امامت خود در نیشابور در حلقهٔ خویش مشغول املای حدیث بود. مدرسهٔ صاعدیّه در نیشابور را[۵] ظاهرا نصر بن ناصر الدین سبکتکین سپه سالار خراسان از قِبَلِ محمود بن سبکتکین در سال ۳۸۹هـق/ ۹۹۸م) آن را در جوار قاضی ابو العلا صاعد بن محمّد ساخت. در نیشابور چهار مدرسهٔ بزرگ ساخته شده بود که متعلّق به طایفهٔ کرّامی و شیعی و حنفی و شافعی بود و علمای این فرق در آن تدریس می‌کردند:

نخست مدرسهٔ حنفیّه که امام ابو القاسم عبد العزیز بن یوسف بیهقی جدّ ابو الحسن بیهقی دانشمند معروف قرن ششم در آن تدریس می‌کرد.

دوم مدرسهٔ شافعیّه که در آن ابو الحسن حنّاطی واعظ نیشابوری (متوفّی ۴۱۶هـق/ ۱۰۲۵م) در آن درس می‌داد در کوی نیشابور.

~~سوم مدرسهٔ~~

سوم مدرسهٔ طایفهٔ کرّامیه به نام ابو بکر عبد اللّه و ابو سهل پسران ابو ذر محمّد بن محمّد الطوعی (متوفّی ۴۰۱هـق/ ۱۰۱۰م) در کوی شاد راه نیشابور.

چهارم مدرسهٔ سادات و اتباع ایشان یعنی شیعه و عدلیهٔ (معتزلهٔ) و زیدیّه به نام علی بن محمّد عبد اللّه بن احمد نیشابوری معروف به ابن الطیّب (متوفّی ۴۱۸هـق/ ۱۰۲۷م) در کوی اسفریس نیشابور. معروف است که وقتی ابو القاسم عمر و (ابو القاسم علیّ بن محمّد بن حسین بن عمرو) این مدرسه‌ها را ساخت، صاحب برید به سلطان محمود (متوفّی ۴۲۱هـق / ۱۰۳۰م) انهاء کرد. سلطان غلام فرستاد و او را به حضرت غزنین بردند فی جمادی الاولی سنهٔ اربع عشرة و اربعمائة (۴۱۴هـق / ۱۰۲۳م). چون به حضرت غزنین رسید، سلطان با وی عتاب کرد که چرا یک مذهب را که بیتعد معتقد تست بحرمت ذکی و ائمّهٔ آن الفه را مدرسه بنا نهی؟ جملهٔ اولیه‌ها را چون یک شخص مدرسه

سازد و تربیت کند ، بر خلاف معتقد خویش کاری کرده باشد . و هرکه بر خلاف معتقد خویش کاری کند ، ریا و سُمعه را بود نه تقرّب را به حقّ تعالی . پس در شغلها مراسم شفاعت، اقامت کردند تا خلاص یافت " . (۱)

برای استاد امام ابو القاسم قشیری (متوفّی ۴۶۵هق/ ۱۰۷۲م) هم در سال (۴۳۷هق/ ۱۰۴۵م) مدرسه یی در نیشابور ساخته شد (۲) .

~~ابو [illegible] قشیری (متوفی ۴۶۵ [illegible]~~

ابو العبّاس فضل بن احمد اسفراینی که تا سال ۴۰۱هق/ ۱۰۱۰م . وزیر سلطان محمود غزنوی بود در بلخ مدرسه یی بناکرد (۳) هنگامی که سلطان محمود غزنوی (متوفّی ۴۲۱هق/۱۰۳۰م) از فتح قنوج (هند) به سال ۴۰۹هق / ۱۰۱۸م باز می‌گشت ، مسجد جامعی در غزنین بنا نهاد و در جوار مسجد مدرسه یی بنا کرد و آن را به نفایس کتب و غرایب تصانیف ائمّه مشحون کرد مکتوب به خطوط پاکیزه و مقیّد به تصحیح علما و فقها ، و ائمّهٔ فقه ، و طلبهٔ علم روی بدان نهادند و به تحصیل علم مشغول شدند و از اوقاف مدرسه وجوه رواتب و مواجب ایشان موالّی می‌گشت (۴) . مورّخان بعد هم از وجود مدرسه یی در غزنین به عهد سلطان محمود خبر داده اند ، مانند حمد اللّه مستوفی

۱- تاریخ بیهقی، صفحات ۱۱۳ ، ۱۲۵ ، ۱۸۵ ، ۲۰۵ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۰۷ ،
تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح اللّه صفا ، ج ۱ ، ص ۲۲۳- ۲۲۷ .

۲- تاریخ ادبیات در ایران، ایضاً ، ص ۲۲۷ .

۳- جوامع الحکایات و لوامع الروایات ، تألیف محمد عوفی ، ص .

۴- ترجمهٔ تاریخ یمینی، ص ۳۲۲- ۳۲۳ ، تاریخ ادبیات در ایران ، ایضاً ، ص ۲۲۷- ۲۲۸ .

صاحب تاریخ گزیده (۶۸۰ - ۷۵۰هق / ۱۲۸۱ - ۱۳۴۹م) (۱).

علوم شرعی، مانند: علم قرائت قرآن و علم تفسیر قرآن در این دوره رواج کامل داشت. بعضی از تفاسیر قرآن را مانند: التفسیر الکبیر را از ابو بکر نقّاش معتزلی (متوفّی ۳۵۱هق / ۹۶۲ م) در دوازده هزار ورق نوشته اند (۲).

عبد السّلام قزوینی (متوفّی هق / م). شیخ معتزلهٔ بغداد تفسیری داشت که در سیصد مجلّد و به قول سُبکی (۳) در هفتصد مجلّد پرداخت.

مشایخ صوفیّه هر یک ضمن مجالس خود آیات قرآن را خواه بر اثر پرسش حاضران و مریدان و خواه به تناسب کلام تأویل میکردند و این تأویلات را در کتب صوفیّه و مقامات آنان، مانند اسرار التّوحید، کشف المحجوب، رسائل خواجه عبدالله انصاری (متوفّی ۴۸۱هق / ۱۰۸۸م) و امثال آن میتوان یافت. روش صوفیّه در تأویل مانند معتزله بود یعنی ایشان نیز هنگام تفسیر آیات، توجّه خاصّ به تأویل آنها برای اثبات طریقت خود داشتند و به همین سبب، تفاسیر آنان نیز گاه در عداد دسته ای از تفاسیر معتزله داشت. مانند: تفسیر خواجه عبد الله انصاری یا تفسیر کشف الاسرار وعدّة الابرار که در سال ۵۲۰هق / ۱۱۲۶م. توسط ابو الفضل رشید الدین المیبدی تحریر و تألیف گشته و حدود دو هزار صفحه دارد و کامل ترین نسخه یی که اکنون از آن

۱- تاریخ گزیده: ص ~~۳۴۴~~ ۴۰۱، تاریخ ادبیات ایران، دکتر صفا، ج ۱، ص ۲۶۸، نیز فهرست های خطّی فارسی، موزهٔ ملی پاکستان، کراچی، تألیف: سیّد رضا عارف نوشاهی، ۱۳۹۲ هش، ص ۱۴۵

۲- الفهرست ابن النديم، ص ۵۰

۳- طبقات الشافعیه، ج ۳، ص ۳۲، تاریخ ادبیات ایران، ایضاً، ج ۱، ص ۲۶۹.

تفسیر عارفانهٔ فارسی در دست داریم ۲۳۴۳ صفحه است و در ده مجلد به تصحیح مرحوم علی اصغر حکمت (متوفّی به سال ۱۳۶۲هـش / ۱۹۸۱ م) و شاگردان او چاپ و منتشر گشته است (۱) .

در علم حدیث ، و علم فقه ، و علم کلام هم علما و بزرگانی در قرن چهارم و پنجم هجری تمری کتاب هایی داشتند . ابو بکر احمد بن الحسین البیهقی محدّث بزرگ در حدیث و فقه و مؤلّف السُّنن الکبیر و السُّنن الصغیر بود (متوفّی ۴۵۸هـق/ ۱۰۶۵م) (۲) . طبقات الفقها ابو اسحق شیرازی (متوفّی ۴۷۶هـق/ ۱۰۸۳م) معروف است . حافظ ابو نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (متوفی ۴۳۰هـق/ ۱۰۳۸م) در کتاب ذکر اخبار (اصبهان) و خطیب بغدادی (متوفّی ۴۶۳هـق/ ۱۰۷۰م) صاحب تاریخ بغداد ، طبقات محدّثین مربوط به این دو شهر را (یعنی اصفهان و بغداد که هر دو در قرن چهارم و پنجم از مراکز مهمّ علوم عقلی و نقلی و عرفانی بودند) در نهایت استقصا آورده اند (۳)

از مهمّ ترین کتاب های صوفیّه که در قرن پنجم هجری تألیف شد ، دو کتاب بود که در نیمهٔ اول آن تألیف گشت ، و آن دو عبارت بودند از « الرّساله » یا رسالهٔ قشیریه و کشف المحجوب (۴) .

امّا الرّساله که به عربی است ، ابو القاسم عبد الکریم بن هوازن القشیری (متوفّی ۴۶۵هـق / ۱۰۷۲م) آن را تألیف کرده و در آن ، اصول صوفیّه و احوال متصوّفه را ←

۱- تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر صفا ، ج ۱ ، ص ۲۶۹- ۲۷۰ .

۲- تاریخ ادبیات در ایران ، ایضاً ، ص ۲۷۳ .

۳- تاریخ ادبیات در ایران ، ایضاً ، ص ۲۷۴ .

۴- اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ، ۱۹۷۴ ، ج ۱ ص ۳۳ .

شرح داده است و آراء او در آن مثالی است برای اعتدال و میانه روی (۱) درمیان متصوّفه .

و کشف المحجوب که به فارسی است ابو الحسن علیّ بن عثمان بن ابی علی الهجویری الجلّابی الغزنوی ، آن را تألیف کرده است . و در آن روش قشیری معاصر خود را به طرزی معتدل در پیش گرفته است . و او در کتابش میان شریعت و حقیقت ارتباط داده است . و بیان میکند بر اینکه : شریعت بدون حقیقت چیزی نیست مگر ریا ، و همانا حقیقت بدون شریعت ~~چیزی بدون حقیقت چیزی~~ چیزی نیست مگر نفاق (۲) « همچنان شریعت بی حقیقت ، ریائی بود ، و حقیقت بی شریعت نفاقی » (۳) (کو ۴۹۹/ ۱۵-۱۶) .

و حقیقت این است که قشیری و هجویری از سر آمدان اولیّهٔ تصوّف بودند ، و آن دو را کوشش هایی بود که در راه باز گشت تصوّف به سوی طریقه و سیرت اوّل هرگز نمی‌توان انکار کرد . و باید آن دو را از شائبه هایی که به آنان مرتبط میشود مبرّا و پاک گردانید . هجویری و قشیری کتاب های شان را در زمانی تألیف کردند که تصوّف به حدّی رسیده بود که گروهی بسیار بعضی متصوفان و حشویان شروع کردند که خود شان را به انحراف از آن وادارند ، و نفور (دوری) از اهل آن ، و بیان کردن طعن یا طاعن بر آن و افکندن شبهات بر تعلیمات آن . گاهی به طرف تصوّف به گوشهٔ بی نظر میداشتند که گویی زندقه است و خروجی است علیه تعالیم کتاب و سنّت . و این نظر ناشی نمیباشد از آن چه که بعضی صوفیّه نسبت به تعلیماتی که بر آزادی در تقلید ها مشتمل میگردد و اسقاط و تکالیف یا تکالیف را نیکو میشمارند ، دعوت میگردند ، و نیز جز این ناشی نبود از ان چه در امتزاج بین برخی تعلیمات و مذاهب صوفیّه ←

۱- سبک شناسی ، مرحوم محمدتقی ملک الشعراء بهار ، ج ۲ ، ص ۱۸۶ .

۲- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ص ۴۹۹ .

۳- کو : کشف المحجوب چاپ ژوکوفسکی .

و میان بعضی عقیده‌های شیعی و اسماعیلی باطنی موجود بود (۱).

در این حال اثر در مردمان متفکر از متفکران صوفیه همانند قشیری و هجویری عمیق بود. و هر کس که مقدمهٔ رسالهٔ قشیری و مقدمهٔ رسالهٔ کشف المحجوب را بخواند، بر نهایت تأسف مؤلفان آن دو کتاب نسبت به انهدام تصوف در عصر آنها واقف می‌گردد و آرزو کردن آن دو بر باز گشت به عهد پیشین آن، حرارت و اخلاص را دربارهٔ آن چه هر یک از آن دو، آن را نوشته‌اند، لمس می‌کنند. و آرزویی که آن دو را وادار کند در زوال ضعف و عجزی که به وسیلهٔ تصوف حل گردد. این آرزویی درونی بود که از قشیری و هجویری خواست شد تا هر یک کتابی تألیف کنند: الرسالة و کشف المحجوب. همانگونه (هر کس) که در همان وقت بر نهایت وابستگی مطمئن بین این دو مقدمه واقف می‌شود. زیرا هر دو مؤلف به تحقیق و ممارست در اصل موضوع می‌پردازند، و بر تفصیل موضوعات اتفاق می‌کنند، بلکه به خدمت در آوردن اصل یا خود تعبیرات می‌پردازند، و ممارست بر اساس فکر این دو عارف مختلف بود. قشیری موضوع را بر اساس از بین رفتن رهروان حقیقی تحقیق می‌کند، ولیکن وجود تصوف را انکار نمی‌کند، وی می‌گوید:

«اِعْلَمُوا - رَحِمَكُمُ اللّٰهُ - اَنَّ الْمُحَقِّقِينَ مِنْ هٰذِهِ الطّائِفَةِ اِنْقَرَضَ اَكْثَرُهُمْ وَلَمْ يَبْقَ فِى زَمانِنا هٰذا مِنْ هٰذِهِ الطّائِفَةِ اِلاّ اَثَرُهُمْ، كَما قِيلَ:

اَمَّا الْخِيامُ فَاِنَّها كَخِيامِهِمْ وَاَرَى نِساءَ الْحَيِّ غَيْرَ نِسائِهِمْ.

۱- الحياة الروحية فى الاسلام، محمد مصطفى حلمى، القاهره ۱۹۴۵م، ص ۱۲۱. استاد عبد الهادى قنديل (خانم دکتر...) کشف المحجوب للهجويرى (ترجمهٔ عربی)، ج ۱، ص ۳۴- ۳۵.

حملت الفترة في هذه الطريقة ، لا بل اندرست الطريقة بالحقيقة ، مضى الشيوخ الذين كان بهم اهتداء ، و قل الشباب الذين لهم بسيرتهم و سنتهم اقتداء " (۱) .

قشیری یاد آور می‌گردد که این ، آن سببی است که وی خواسته است برای اینکه رساله اش تألیف گردد ، و احوال و آثار مشائخ گذشته را شامل آن کند ، به طوری که بیان کنندهٔ آداب ، اخلاق ، معاملات ، عقاید ، و وَجْدها (مواجیدی) از آنان باشد . برای اینکه چراغی فرا راه گروهی نو ، از مریدان و راستگویان باشد . وی می‌گوید : " فعلقت هذه الرسالة اليكم - اكرمكم الله - و ذكرت فيها بعض سير شيوخ هذه الطريقة في آدابهم و اخلاقهم و معاملاتهم و عقائدهم بقلوبهم و ما اشاروا اليه من مواجيدهم و كيفية ترقيهم من بدايتهم الى نهايتهم ، لتكون لمريدي هذه الطريقة قوة " (۲) .

و امّا هجویری اصل موضوع را بر اساس ناپدید گشتن کامل علم تصوّف در عهد خود مورد تحقیق قرار می‌دهد ، و خصوصاً در منطقه یی که در آن زندگی می‌کند ، و همانا از آن (تصوّف) چیز باقی نمانده است مگر صورتی زشت شده که با اصل مخالفت دارد (۳) .

وی می‌گوید : " قال المسئول وهو علي بن عثمان الجلابي - رح - : بدان که اندر این زمانهٔ ما این علم به حقیقت مندرس گشته است ، خاصّه اندر این دیار که

۱- الرساله ، للقشیری ، ج ۱ ، ص ۲۰ .

۲- الرساله ، ایضا ، ص ۲۲ .

۳- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، ج ۱ ، ص ۳۵ .

خلق جمله مشغول هوا گشته و مُعرِض از طریق رضا ، و علمای روزگار و مدّعیان وقت را از این طریقت صورت بر خلاف اصل آن بسته است . پس بیارید همّت به چیزی که دست اهل زمانه پاکسِرها از آن کوتاه بود به جز خواصّ حضرت حقّ ، و مُرادِ همه اهل ارادت از آن منقطع ، و معرفت همه اهل معرفت از وجود آن معزول ، به جز خواصّ حضرت حقّ، خاصّ و عامّ خلق از آن به عبارت آن پسند (پسنده : حا) کرده اند ، و مر حجاب آن را به جان و دل خریدار گشته ، و کار از تحقیق به تقلید افتاده . و تحقیق روی خود از روزگار ایشان بوشیده ، و عوامّ بدان پسند (پسنده : حا) کرده گویند که : ما حقّ را همی‌شناسیم ،، و خواصّ بدان خرسنده شده که اندر دل تمنّی یابند ، و اندر نفس‌ها هَوَسی و اندر صدر میل بدان سرای . از سرِ مشغولی گویند :« این شوق رؤیت است و حُرقتِ مَحبّت ، و مدّعیان به دعوی خود از کلّ معانی باز مانده ، و مریدان از مجاهده دست باز داشته ، و ظنّ معلول خود را مشاهده نام کرده ،، (۱)

و همچنین فرمایند :« و خداوند ـ عزّ و جل ـ ما را اندر زمانه‌ی ~~پدید~~ پدیدار آورده است که اهل آن ، هوا را شریعت نام کرده اند ، و طلب جاه و ریاست و تکبّر را عزّ و علم ، و ریای خلق را خَشیَت ، و نهان داشتن کینه را اندر دل حِلم و مجادَلَه را مناظَره و محارَبَه و سفاهت را عظمت ، و نفاق را زهد ، و تمنّی را ارادت ، و هذیان طبع را معرفت و حرکات دل و حدیث نفس را محبّت ، والحاد را فقر ، و جُحود را صَفوَت ، و زَندَقَه ⟵

۱- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ص ۷-۸ .

را فنا، و ترک شریعت پیغمبر را - علیه م - طریقت، و آفت اهل زمانه را معاملت نام کرده اند ، تا ارباب معانی اندر میان ایشان محجوب گشته اند و ایشان غلبه گرفته " (۱) .

پس این صورت زشت است برای تصوّف که هجویری را به دفاع خوانده است برای اینکه در کتابش صورت روشنی برای تصوف ترسیم کرده است که در آن اصول نظری و عملی آن را بیان میکند "، و هر اصلی از آن را با آیات قرآنی و احادیث نبوی تأیید مینماید ، و در آن ، میان شریعت و حقیقت تقارن (نزدیکی) میآورد ، و میان تکالیف شرعیّه و معانی صوفیّه که مشتمل بر آن است موافقت میدهد ، و آرا، منحرفان و متشبهان به تصوّف را که نسبت به تصوّف و صوفیه بار هستند ، مورد اعتراض قرار میدهد . (۲)

هدف قشیری و هجویری به تحقیق این بود که اثر آن دو در اقناع کردن اذهان برای خاطری که تصوّف را در خود گرفته بود ، و دعوت برای پاک کردن و زدودن آن از آن چه شوائب (شائبه ها) بدان راه یافته بود برای این که دو چاره پرداز یعنی (هجویری و قشیری) به چاره جویی پرداختند ، و این هر دو چاره جوی راستگوی را مثل میزنند به اینکه خوراک (تحقیق) خود را به دست امام غزالی (۴۵۰- ۵۵۰هق/ ۱۰۵۸- ۱۱۱۱م) دادند که پس از آن دو یعنی قشیری و هجویری آمد ، و کوشش فراوان کرد تا تصوّف را در وضع عالی اسلام وارد گرداند ، و کتاب او احیا علوم الدین به وجود آمد که ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۸-۹

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، ج ۱ ، ص ۳۶

در اواخر قرن پنجم آن را تألیف کرد تا مأخذی برای تصوف عالی بدون جدال باشد (۱).

هرگاه برتری‌ای باشد در استوار داشتن تصوّف به غزّالی برمی‌گردد که رسا ترین تعبیر و روشن ترین تعیین حدّ برای مذهب سنّی را معتبر می‌دارد (۲). پس البتّه برای قشیری و هجویری کوششان این بود که در دعوت به این اصلاح وآمادگی محیط برای آن، انکار روا ندارند و در حقیقت راه ها را برای دیگر متصوّفه هموار و آرام سازند.

از ممیّزاتی که بدان وسیله در این دوره تصوّف را باز می‌شناسانند نفوذ تصوّف است که آغاز می‌کند به شعر فارسی وارد گردد، واین نفوذ شروع می‌کند که بنابر گذشت روزگاران نیروی خود را بسیار گرداند تا آن که برای شاعران صوفیّه در قرن پنجم، زبانی پر از رمز گردید. پس بر خلاف آن کسانی که اصل الفاظ و مصطلحات قرن چهارم را به کار می‌بردند، بلکه آنان، آن الفاظ و مصطلحات را بر سبیل کنایات و استعارات به خدمت می‌گرفتند. مثلاً در نزد آنان: "الله": "حبیب، معشوق، محبوب" است. و "وجد" که از اندیشه کردن دربارهٔ خدا (:الله) در دل ایجاد می‌گردد "خمر، خطر" است، و "ظاهر و باطن"، که دربارهٔ این دو لفظ عبارت کرده‌اند از: "چهرهٔ نورانی معشوق" یا "موی سیاه تیرهٔ او" و آن چه مانند این است از تعبیرات رمزی بسیار (۳).

۱- تاریخ الفلسفة العربیة، حنا الفاخوری: بیروت ۱۹۵۷، ص ۳۴۷.

۲- تاریخ الادب فی ایران، ج ۲، ص ۳۶۸، اسعاد عبدالهادی قندیل، کشف المحجوب للهجویری، ج ۱، ص ۳۷.

۳- تاریخ الادب فی ایران، [illegible] براون، ج ۲، ص ۳۳۲.

ابو سعید بن ابو الخیر (متوفّی ۴۴۰هق/ ۱۰۴۸م) نخستین
کس از شاعران صوفی ایران بود که این زبان پر از رمز را به خدمت گرفت و
به وی نسبت می‌دهند که اوّلین بار شعر صوفیانه را ابداع کرد ، و در این راه
به عنوان پیشوای شعر صوفیانه؛ برای کسانی که بعد از او آمدند اعتبار بولید
دارد، مانند: شاعران بزرگ صوفی همانند: سنائی (متوفّی ۵۳۵هق/ ۱۱۴۰م) ، عطّار
(متوفّی ۶۱۷- ۶۲۷ هق/ ۱۲۲۰- ۱۲۲۹م) ، و جلال الدّین محمّد بلخی رومی
(۶۰۴- ۶۷۴هق/ ۱۲۰۷- ۱۲۷۵) .

گاهی صوفیان قرن پنجم در خانقاه ها مستقرّ گشتند که از قرن
چهارم هجری شروع به ایجاد و انتشار گردید ، و ایجاد و انتشار آن به شکل چشمگیر
در اوایل قرن پنجم روی به افزونی نهاد ، تا اینکه به همه جوانب عالم
اسلامی عمومیّت یافت ، و در این موقع شماره بی بسیار از این خانقاه ها در
خراسان و عراق و فارس و در نواحی بسیاری از ایران موجود بود (۱) . و
نظامی معیّن برای زندگی در آن ها وضع کردند ، یا برای اداره کردن
هر یک از آن ها ، شیخی از شیوخ صوفیّه شناخته شده را در این دوره معیّن
می‌کردند ، در رأس آنها ابو سعید بن ابو الخیر (متوفّی ۴۴۰هق/ ۱۰۴۸م)
را می‌یابیم کسی که برای نخستین بار نظام زندگی را در خانقاه ها آغاز کرد ،
و تعدادی از آنها را اداره می‌کرد ، و در نیشابور بر منبر رفت ، و مجالسی ترتیب
داد ، و بر به عالمان ظاهر و امامان مذاهب اعتراض کرد ، و با آنها به مجادله

۱- اسرار التّوحید ، تألیف محمّد بن منور ، چاپ مرحوم
استاد احمد بهمنیار ، ۱۳۵۷ خ ، صفحات ۳۰، ۳۱، ۴۷ ،
۴۹، ۶۱، ۶۲ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۸۸، ۸۹ ، ۱۸۲ ، ۲۱۱ و صفحات
دیگر .

پرداخت و با آنها مباحثه کرد تا آن جا که در بعضی اوقات زندگیش در معرض خطر قرار گرفت (۱). ابو سعید تقریباً نیم قرن به نشر تعالیم صوفیانهٔ خود در خراسان مشغول بود گاهی در نیشابور و زادگاهش میهنه، و گاهی ما بین طوس و خرقان و مرو نقل مکان میکرد، و مریدان در اطراف وی از هر جایی گرد میآمدند، و او به منزلتی بزرگ در نزد عامّ و خاصّ رسید.

حقیقت این است که ابو سعید جنبش صوفیّه را به طرزی وسیع در سر زمین خراسان در نیمهٔ اوّل قرن پنجم هجری، و مخصوصاً پس از انقضای دورهٔ غزنویان (۳۶۷- ۵۸۲هق/ ۹۷۷- ۱۱۸۶م) بزرگ و ظهور حکومت سلاجقه (۴۲۸ و ۴۲۹ هق/ ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷م) در ایران پیشوایی میکرد، و میدانی در جلوی متصوّفه در این دوره گشوده شد که راه و طریقهٔ آنها در عصر سلجوقی رواج یافت.

در دو کتاب راحة الصدور و اسرار التّوحید اشاراتی به دیدارها(۲) و ملاقات ها (۳) که میان امیران سلاجقه و مشایخ صوفیّه در عصر آنان رخ داده مییابیم.

البتّه تعدادی از مشایخ معروف صوفیّه با ابو سعید ابو الخیر معاصر بودند، مانند: ابو عبد الرّحمن السُّلَمی (۴۱۲هق/ ۱۰۲۱م)، ابو الحسن الخرقانی (۴۲۵هق/ ۱۰۳۳م)،

۱- اسرار التوحید، تألیف محمّد بن منور، چاپ استاد احمد بهمنیار صفحات ۶۹، ۷۵، ۸۳، ۹۴.

۲- اسرار التّوحید، ایضاً ص ۱۲۸- ۱۳۰؛ حکایت ملاقات چغری بیگ و ابو سعید ابو الخیر و بوسیدن دست او و نیز ص ۲۷۰- ۲۷۱ حکایت خواجه منصور و طغرل بیگ

۳- راحة الصدور و آیة السرور، تألیف راوندی به تصحیح محمّد اقبال، ص ۹۸- ۹۹، اسعاد عبد الهادی قندیل، کشف المحجوب للهجویری، ج ۱، ص ۳۷.

ابو العباس الشقّانی (متوفی حدود ۴۴۶ هق/ ۱۰۹۷م)، ابو الفضل محمد بن الحسن الختلی (متوفی حدود ۴۵۲ هق/ ۱۰۶۱م) ابو القاسم الجرجانی (۴۵۰هق/۱۰۵۸م)، ابو القاسم القشیری (۴۶۵هق/ ۱۰۷۲م) همهٔ ایشان با شوق بسیار در نشر تعلیمات صوفیه در خراسان و بخش های دیگر ایران کمر همّت بستند. و هر یک از آنها به تربیت تعدادی از مریدان مشغول گشتند که گروهی از آنان آماده شدند تا در دورهٔ خود شان به درجهٔ پیران برسند، و به تربیت گروهی دیگر از مریدان همّت گماشتند، و خانقاه ها را اداره میکردند، و برای سفرهای فراوانی بر نشر تعالیم صوفیّه قیام کردند، از جملهٔ آنان:

ابو علی الفارمدی (۴۷۷هق/ ۱۰۸۴م)، پیر حجّة الاسلام الغزالی (۴۵۰- ۵۰۵ هق/ ۱۰۵۸- ۱۱۱۱م)، که شاگرد و مرید هر یک از این دو بود: ابو القاسم القشیری و ابو القاسم جرجانی. و خرقه به دست این شیخ اخیر بر دوش افکند و پس از وفاتش جانشین وی گردید، و پیری از پیران خراسان گردید (۱) و قبر وی در طوس است (۱).

ابو الفتح بن سالبه (۴۷۳هق/ ۱۰۸۰م) ابن شیخ الشیوخ ابو الحسن بن سالبهٔ بیضاوی، که شاگرد و مرید ابو سالم الفارسی و خواجه علی بن حسن کرمانی بود، و با شیخ ابو علی الدّقاستانی صحبت کرد. و در باب کوار خانقاهی ایجاد کرد، و در آن سی سال به عبادت و خدمت مشغول بود، و در پیش او بسیاری از عالمان و نیکوان مجاور بودند، در سال ۴۷۳ هق در گذشت، و در خانقاهش به خاک سپرده شد (۲).

۱- ~~اسمعیل~~ سفینة الاولیاء، چاپ هند (کانپور) ۱۸۸۴م، ص ۷۵.

۲- شدّ الازار، چاپ ص ۱۸۰ - ۱۸۱، استاد عبد الهادی قندیل، کشف المحجوب للهجویری، ج ۱، ص ۲۷، ص ۳۸، چاپ مصر ۱۳۹۳ هق، ۱۹۷۳م.

بنابر این ابو الحسن علیّ بن عثمان بن ابی علی الجلّابی الهجویری الغزنوی (متوفّی ۴۶۵ - ۴۷۰هق/ ۱۰۴۲ - ۱۰۷۷م ، که در خدمت ابو العباس الشقّانی شاگردی می‌کرد ، و مرید ابو الفضل محمّد بن الحسن الختلی و ابو القاسم الجرجانی بود ، و با قشیری معاصر خود ملاقات کرد ، به سفرهای فراوان در سر تا سر عالم اسلامی پرداخت که در خلال آنها با بسیاری از این مشایخ بزرگ صوفیه و پیشوایان و رهبران مذاهب دیدار کرد و معلومات ارزنده یی گرد آورد که همهٔ آنها را در کتاب خود کشف المحجوب گرد آورده است (۱) .

۱- سفینة الاولیا ، چاپ هند (کانپور) ۱۸۸۴م ، ص ۷۵ .
اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، ج ۱ ، ص ۳۸ .

بخش سوم

شناخت هجویری

میهن ، خانواده ، نام ، القاب ، زادگاه ، ازدواج .

میهن هجویری :

بیان از میهن هجویری به شناخت از منطقهٔ واحدی منحصر نمی‌شود ، زندگی او به سه دوره منقسم می‌گردد ، هر دوره یی از آن در جایی گذشته است . در شهر غزنه به دنیا آمد و در آنجا دورهٔ اول زندگی خود را گذرانده است ، و هنگامی که به دورهٔ جوانی رسید ، و در نواحی جهان اسلامی به سیروسیاحت روی آورد ، و شماره یی بسیار از شهرها و کشورهای آن را زیارت کرد . سپس در مقامی در شهر لاهور که اکنون در پاکستان است مستقرّ گردید ، جایی که دورهٔ آخر از زندگانی وی گذشته است ، و از اینجا گفتار ما شامل زادگاه هجویری می‌گردد بدین ترتیب :

۱- شناخت شهر غزنه به اعتبار آن که زادگاه و مسقط رأس هجویری بوده است ، و شهری که در آن دورهٔ اول کودکی و نوجوانی خود را گذرانده است .

۲- شناخت شهر لاهور به اعتبار آن که دورهٔ آخر از زندگانیش را در آن گذرانده است ، و خانهٔ آخرش گردید .

امّا دوره یی که درمیان این دو قرار دارد ، بسیار دشوار است که برای آن در آن واحد میهنی محدود کنیم ، زیرا که آن در جایگاهی معیّن .

مستقر بوده است (۱).

شناخت غزنه :

غزنه در تاریخ اسلامی معروف است به اینکه میهن پادشاهان غزنوی و پایتخت اولیه آنان بوده است که در اواخر قرن چهارم هجری و اوایل قرن پنجم از مشهور ترین شهرهای اسلامی و پس از بغداد ، دومین شهر جهان اسلام گردید . تا آنجا که دیدگان سلطانان در سر تا سر جهان اسلامی به سوی آن دوخته شده بود ، و دسته دسته به سوی آن گسیل میشدند ، و از لحاظ تاریخ آنان (غزنوی ها یا حکومت غزنویان) مرکزی مورد توجه و دارای منزلت گردید ، و از آن لشکریان غزنویان به سوی جاهای خارج میگشتند که رایت اسلام به آن جا نمیرسید ، و در آنجا هرگز سوره یی و نه آیتی تلاوت نمیشد (۲) ، یعنی هندوستان و ترکستان و غیرهم . غزنه (۳) که یکبار به این نام شهرت یافته است ، و گاهی دیگر به نام " غزنی " و " غزنین " (۴) معروف شده است . آن شهری است که درمیان تپه ها و کوه های پست و بلند افغانستان واقع شده است . واین شهر اکنون درراه میان کابل و قندهار (۵) ←

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری (ترجمه عربی) ، قاهره ۱۹۷۴م ، ج ۱ ص ۳۹ .

۲- وفیات الاعیان ، ج ۲ ، ص ۸۵ ، اسعاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب، ج ۱ص ۳۰

۳- همین گونه " ابن الاثیر " و " النسوی " و " رشید الدین فضل الله " آن را نامیده اند ، یعنی : «غزنین» .

۴- در زین الاخبار گردیزی ، تاریخ بیهقی ، راحة الصدور و طبقات ناصری " غزنین " نامیده میشود .

۵- سلطنت غزنویان ، به مقدمهٔ مؤلف (۱) گاه کهید تالیف، آن استاد خلیل الله خلیلی ، ۲۲ میزان ، ۱۳۳۲ ش ، (استاد خلیلی اکنون (مرداد ماه ۱۳۶۳ هش/ ژوئیه ۱۹۸۴م) ساکن اسلام آباد است (پاکستان) .

در افغانستان وجود دارد و از شهرهای درجه سوم افغانستان است .

غزنه شهری قدیم است ، و در کتاب های تاریخ و جغرافیا پیش از غزنوی ها از آن یاد کرده اند ، هیوان تسانگ جهانگرد چینی حوالی سال ۶۴۴م / ۲۴ هق) بدان شهر رسیده است و آن را پایتخت " تساوکیوتو ، یعنی " زابلستان ، نامیده است ، و نام آن را بدین نحو ثبت کرده است : " هوسی نا ، یعنی " غزنه ، (۱) .

یاقوت نام آن را ضبط کرده و گفته است : " غزنه ، به فتح اوّل و سکون دوم پس از آن نون ، عامّه را بعین طور تلفّظ میکنند ، و در نزد دانشمندان " غزنین ، صحیح است ، و آن را معرب میکنند و میگویند " جزنه ، و به همه بلاد آن " زابلستان ، میگویند و غزنه قصبهٔ آن است ، و آن شهری بزرگ و سرزمینی وسیع است در طرف خراسان ، و آن حدّی میان خراسان و هند است (۲) .

جغرافیا دانان عرب سرزمین کوهستان را در بالای رود هیرمند و رود قندهار " زابلستان ، مینامیدند و آن شهرهایی است که در اطراف غزنه قرار دارد ، امّا منطقه یی که میان غزنه و کابل قرار دارد به " کابلستان ، شناخته شده است (۳) .

۱- سلادت غزنویان : ص ۳۵۷ ، فصل ۲۲ . تالیف استاد خلیل الله خلیلی افغانی (اکنون ساکن اسلام آباد در پاکستان) .

۲- معجم البلدان ، یاقوت الحموی : تهران ۱۹۶۵م ، ج ۲ ، ص ۲۸۹ .

۳- بلدان الخلافة الشرقیة ، ص ۳۸۸ ، اسعاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری ، ص ۲۰ .

یاقوت زابلستان را معرّفی می‌کند به اینکه، سر زمین وسیعی است که رأس آن به طرف جنوب، بلخ و طخارستان کشیده است و آن منسوب است به زابل جدّ رستم بن داستان. و می‌گوید که عجم حرف سین و آن چه بعد از آن است در اسم های شهرها اضافه می‌کنند. (۱)

در اطراف غزنه شماره یی از محلّه ها و دهکده ها وجود دارد که از توابع آن است. از میان آنها دو محلّه به نام "جُلّاب" (۲) و "هُجْویر" (۳) که در آن محلّه خانوادهٔ هجویری سکونت داشتند، که از یکی به دیگری انتقال کرده اند (۴). و لقب او از آن بر می‌آید، و گاهی به "جُلّابی" مُلقّب می‌شود و گاهی دیگر به هُجْویری. از آن چه که بیشتر به نامش اضافه می‌شود "جُلّابی" است که گفته می‌شود: "الجُلّابیّ الهُجْویریّ (۵). امّا مرحوم استاد عبد الحیّ حبیبی این لفظ را از "وَجْویر: وُجیز: اجیرستان" دانسته است که به طرف غربی جنوبی غزنه بین غزنه و روزگان در قلب زابل افتاده ... " و بعداً گفته بود که دربارهٔ آن مقاله یی خواهد نوشت که متأسفانه فرصت نیافت و از دنیا بیرون شد.

۱- معجم البلدان، ج ۲، ص ۹۰۳.

۲- جُلّاب: ناحیه یی از نواحی غزنه است که به نوعی از سنگ مرمر گران بها شهرت دارد.

۳- هُجْویر: به ضم ها و سکون جیم از مضافات غزنین (نگاه کنید به "هدیّة العارفین"). از اسماعیل پاشا بغدادی، استانبول، ۱۹۵۱م، ج ۱۲، ستون ۶۹۱.

۴- سفینة الاولیا: دارا شکوه، لکهنو، کانپور ۱۲۹۵هق / ۱۸۷۸م، ص ۱۶۴.

۵- کشف المحجوب، ص ۱، اسعاد عبد الهادی قندیل، کشف المحجوب للهجویری ج ۱، ص ۴۰.

۶- مجلّهٔ آریانا، دورهٔ ۲۵ (شمارهٔ مسلسل ۲۷۰) ش ۲، ص ۱۰۸، ۲۵۰۸، ۱۳۳۶ هـ ش.

اکنون در شهر غزنه یا در نزدیکی آن جایی به نام " جُلّاب " یا " هُجْوِیر " یافته نمی‌شود . استاد مرحوم عبد الحیّ حبیبی در سالهای گذشته به زیارت (ضریح) آرامگاه " شیخ عثمان " پدر هجویری رفته است ، و یاد آوری کرده است که این آرامگاه اکنون در دهکده یی که اکنون " اربابها " نامیده میشود و به اندازهٔ یک میل از غزنه دور است قرار دارد . و چه بسا ممکن است که یکی از دو محلّهٔ سابق بوده که در دهکدهٔ " اربابها " واقع بوده که در اثر مرور زمان نام آن از بین رفته یا تبدیل گشته است (۱) .

معلوم میشود که هُجْویری میهنش را غزنه به حدّ اکمل دوست میداشت ، و به رغم سفرهای بی شمارش همواره به مسقط رأس خود مرتبط بود و برای آن گرامی داشت و بزرگداشت قائل بود . وی نام آن یعنی غزنین را یاد نمی کرد مگر اینکه میگفت : " حضرت غزنین حرسها الله " (۲) . تأسف وی آنگاه آغاز گردید که کتاب المحجوب را در شهر لاهور تألیف میکرد و مراجع و کتابهایش در اختیارش نبود زیرا آنها را در غزنین حرسها الله بر جای ترک کرده بود (۳) .

۱- مجلّهٔ هلال ، ج پنجم ، شمارهٔ ۱- خرداد ماه ۱۳۳۶ خ (مقاله به قلم استاد دکتر غلام سرور) (به حاشیهٔ شماره ۲ صفحه قبل رجوع فرمایید) .

۲- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ص ۱۱۰، ۱۱۵ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۰۹ ، اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری ، (ترجمهٔ عربی) ، ج ۱ ص ۴۱ ، سلطنت غزنویان ، استاد خلیلی ، کابل ، ۱۳۳۳ هـ ش ، ص ۳۳۸ . استاد خلیلی تاریخ ، وفات استاد هجویری را بدون مأخذ ۴۵۳ هـ ق آورده است !

شناخت لاهور :

لاهور شهر دوم هجویری به حساب مرآید ، و آن شهری است که دوره آخر زندگیش را در آن گذرانده است و در آن در گذشته و آرامگاه همیشگی وی در آن است که زیارتگاه خلایق مسلمان است از پیر و جوان .

لاهور شهر قدیم هند (اکنون پاکستان) بوده است که تاریخ آن به دو هزار سال میرسد و اکنون در سرزمین پنجاب و مرکز آن میباشد ، و در کشور پاکستان قرار دارد و از شهر های مهمّ فرهنگی میباشد .

نام لاهور در تفسیر های قدیم هند آمده است و آن از کلمه " لوه اور ،، از زبان سنسکریت گرفته شده است که اینگونه معنی دارد : قلعهٔ " لوه "، یکی از خدایی توأم بزرگ هندوستان است " راما ،، پهلوان جنگجوی هندی شهور " رامایانا ،، - جهانگرد چینی " هیوان تسانگ ،، در ذیل سال ۶۳۰م / ۹ هـ ق به لاهور اشاره کرده است . و در بعضی منابع " لاهور ،، بدین گونه یاد شده است : " لهاوور ،، (۱) یا " لوهور ،، یا " لها نور ،، (۲) یا " لاهوور ،، . و یا قوت اسم آن را اینگونه ضبط کرده است و گفته : " لوهور ،، به فتح اوّل و سکون دوم و ها ، و آخر آن راء ، مشهور است . از اسم این شهر " لهاوور ،، ، و آن شهری بزرگ و مشهور است و سرزمین هندوستان (۳) .

۱- نگاه کنید به: الکامل ابن الاثیر ، حوادث ۴۳۵ ، جامع التواریخ ، المجلّد الثانی جزء ۴ ، ص ۲۱۷ .

۲- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ص ۱۱۰ ، حاشیه ۳۵

۳- معجم البلدان ، ج ۴ ، ص ۳۷۱ .

لاهور پایتخت سرزمین پنجاب است ، و آن یکی از سرزمین های چهارگانه یی است که « وادی سند » بر آن شامل می‌گردد ، و آنها عبارتند از : پنجاب ، راجپوتانا ، گجرات ، و سند . و این «وادی » به « هند اسلامی » موسوم است زیرا که فاتحان مسلمان بر آن تسلّط داشته اند ، و از آثار و ابنیه یی که در آن موجود است ، فرهنگ و هنر اسلامی در آنجا به وضوح متقرّر گشته است (۱) استاد دکتر محمد باقر رئیس بخش فارسی دانشگاهٔ خاور شناسی لاهور و رئیس پنجابی ادبی اکادمی در کتاب ارزندهٔ خود : « لاهور در گذشته و حال » که به زبان انگلیسی تصنیف کرده است ، مفصّلاً لاهور و اوضاع سیاسی و تاریخی و فرهنگی آن را نوشته است (۲).

سرزمین پنجاب در دامنه های کوه های هیمالیا واقع گشته است . کلمهٔ « پنجاب » از دو کلمه به وجود آمده است : « پنج » و « آب » و معنی آن دو ، در زبان فارسی رودهای پنجگانه است که همه آنها تقریباً در سرزمین پنجاب جریان دارد و عبارتند از : « سُتلُج » ، « راوی » ، « بیاس » ، « سند (مهران) » و جهلم » . که تمام آنها وارد رود سند می‌گردند و به دریای عمان می‌ریزند . این رودها از کوه های غربی هیمالیا سر چشمه می‌گیرند ، و اکنون در سرزمین پاکستان جریان دارند . سر زمین پنجاب را تپه ها و ماهورهای پیوسته به هم درمیان گرفته است ، و در آن دو منطقه ←

۱- حضارة الهند ، گوستاولوبون : ترجمهٔ عادل زعیتر ، قاهره ۱۳۶۷ه‍ق/ ۱۹۴۸م ، ص ۶۹ ، استاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری ج ۱ ، ص ۳۱ - ۳۲۰ .

۲- Lahore: Past and Present, Dr, Prof, Mohammad Baqer, P. 8-18

جنگلی است که در انتهای آنها مولتان و لاهور واقع شده اند (۱).

ذکر لاهور در کشف المحجوب آمده است و لیکن هجویری آنرا از توابع مولتان یاد کرده است. " من بنده اندر دیار هند (من در بلدهٔ لهانور که از مضافات ملتانست : حاشیه) ، اندر میان ناجنسان گرفتار مانده (۲).
در همان حال قزوینی آن را یاد میکند بنابر اینکه : لاهور یکی از شهرهای بزرگ در سند است و ملک آن همانند ملک مولتان است . قزوینی میگوید :
" السند مملکة کبیرة من الاقالیم الثانی، و شهرهای بزرگ آن عبارتند از : منصوره ، ملتان ، لهاور ، هیاطیه (بهاطیه) ، فرشاور (پیشاور) ... والاهالی هناک یتحدثون ، غالباً بالفارسیّة " (۳).

لاهور در نزدیکی ساحل چپ رود راوی واقع شده است ، موقعیّت آن از روزگاران پیشین همین گونه بوده است . مناطق بزرگ آن بسیار هستند نسبت به مناطقی که بدان محیط است . شهر کنونی لاهور بر بقایای خانه های قدیمی آن که در آن مناطق وجود داشته بر پا گشته است (۴) ، و بعضی مناطق قدیمی به همان حالت اولیّه در آنجاکه شهر قدیمی بر پای گشته بود ، باقی است ، و در آن شهر قدیمی آرامگاه هجویری قرار دارد (۵).

۱- حضارة الهند ، ایضاً ، ص ۶۹ ، پاکستان المعاصرة ، حافظ حمدی و محمود الشرقاوی ، قاهره (بدون تاریخ) ، ص ۸۱ ،
LAHORE: Past and Present Dr. Prof Mohamad Baqir, P

۲- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ص ۱۱۰ (متن و حاشیه

۳- نزهة القلوب ص ۱۱۰ . اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ..) کشف المحجوب للهجویری ، ج ۱ ص ۳۲ .

۴- Encyclopaedia-Britanica : Vol. 13 : "Lahore" P. 595.

۵- تذکرهٔ حضرت علی هجویری ، شاه کشید ، ص ۸۷ .

لاهور ممتاز است بنابر آن که بزرگ ترین مرکز فرهنگ اسلامی در شبه قارّهٔ هند و پاکستان است و آن مقرّ دانشگاه قدیم پنجاب و آکادمی های آداب و علوم و دانشکده خاور شناسی لاهور است، که اکنون در پاکستان قرار دارد (١) و بیش یک صد و پانزده سال تاریخ قدامت دارد . استاد دکتر محمد باقر درباره این مراکز علمی در کتاب خود " لاهور در گذشته و حال ،، بحث کرده است . این کتاب به زبان انگلیسی است .

نَسَب هجویری و خاندانش

٣ امیدوار نیستیم که محقّقاً چیزی را از خاندان هجویری بشناسیم، وی در کتاب خود کشف المحجوب به خانواده و پدر و مادرش به هیچ وجه اشاره نکرده است آن چه که ما آگاهی داریم دربارهٔ وی و خاندانش ، همان معلوماتی است که شاهزاده محمد دارا شکوه خیلی مختصر در سفینهٔ الاولیاء بدان اشارت کرده است : " خانوادهٔ ایشان خانواده زهد و تقوی بوده که در غزنین متوطّن گشته اند ،، (٢)

شجره نسب هجویری همان است که ذکر آن در هیچ مأخذ نیامده است مگر در خزینة الاصفیاء . واین شجره ، نسب هجویری را تا امام علیؑ بن ابی طالب (ع) می‌رساند . مؤلّف خزینة الاصفیا یادآور می‌گردد که این شجره نسب در تواریخ پیشینیان درج گشته است ، و امّا وی نام های این تواریخ را یاد نمی‌کند . وی می‌گوید :

١- اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره، ١٩٧٤، ج ١، ص ٣٢ .

LAHORE: PAST and Present Dr. Prof. Mohammad Baqire, P

٢- سفینة الأولیاء ، تألیف: دارا شکوه ، چاپ کانپور ، ١٨٨٣م ، ص ١٦٤ .

" شجرهٔ نسبی حضرت مخدوم بدین نوع درج تواریخ متقدمین است که حضرت مخدوم علی بن عثمان بن سیّد علی بن عبد الرّحمن بن شاه ... شجاع بن ابو الحسن علیّ بن حسین اصغر بن سیّد زید شهید بن حضرت امام حسن - رضی الله عنه بن علی - کَرَّمَ اللّهُ وَجْهَهُ ،، (١).

به این شجرهٔ نسب در هدیّة العارفین اشاره رفته است و لیکن البغدادی لقب " حسینی ،، را به نام " هُجویری ،، اضافه کرده است (٢). و همچنین ذکر آن در دو مقاله در مجلّهٔ هلال آمده است .. نویسنده در مقالهٔ اول یاد آور گشته است که شجرهٔ نسب هجویری از طرف پدر به امام حسن میپیوندد (٣). و در مقالهٔ دوم یاد آور شده که : شجرهٔ نسب شیخ عثمان پدر هجویری ، از پشت هشتم به امام علیّ المرتضی میپیوندد (۴). بنابر این از این عبارات معلوم میشود که هجویری از اصل عرب است (۵).

١- خزینة الاصفیا ، تألیف مفتی غلام سرور لاهوری ، لاهور ، ١٩١۴ م (کاه کنید ، ج ٢ ، ص ٢٣٣).

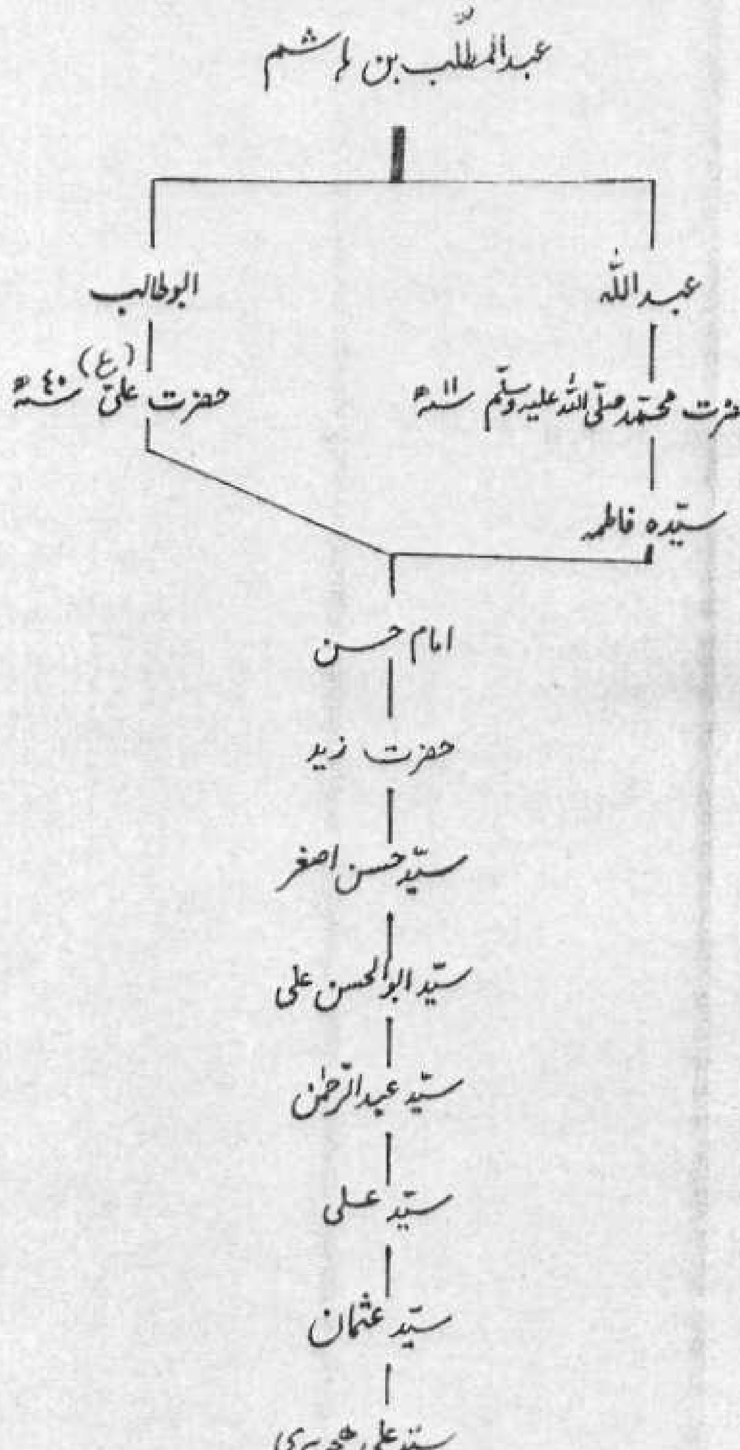
٢- هَدِیّة العارفین ، تألیف اسمعیل پاشا بغدادی ، ج ١ ، ستون ٦٩١ .

٣- مجلّهٔ هلال ، شمار سوم اردیبهشت ١٣٣٢ خ .

۴- مجلّهٔ هلال ، جلد پنجم ، شماره ١ ، خرداد ماه ١٣٣٦ خ .

۵- کشف المحجوب للهجویری : ترجمهٔ عربی اسعاد عبد الهادی قندیل (دکتورة) ج ١ ، ص ۴٣ ، قاهره ١٩٧۴م .

شجرۂ نسب حضرت علیؓ ہجویریؒ [1]



۱۔ کشف المحجوب (اردو) حضرت شیخ علی ہجویری، مترجمہ میاں طفیل محمد، اسلامک پبلیکیشنز لمیٹڈ، لاہور
ڈھاکہ، چاپ نہم ۱۹۸۱م، ۱۲ ای شاہ عالم مارکیٹ لاہور۔

شجرۂ طریقت حضرت علی ہجویری (۱)

حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم

↓

حضرت علی (رض)

↓

حضرت خواجہ حسن بصری

↓

حضرت خواجہ حبیب عجمی

↓

حضرت داؤد طائی

↓

حضرت خواجہ معروف کرخی

↓

حضرت خواجہ سرّی سقطی

↓

حضرت جنید بغدادی

↓

حضرت ابوبکر شبلی

↓

حضرت شیخ حصریؒ

↓

شیخ ابوالفضل بن حسن ختلی

↓

حضرت علی ہجویری

۱۔ کشف المحجوب (اردو) حضرت شیخ علی ہجویری، مترجمہ میاں طفیل محمد، اسلامک پبلیکیشنز لمیٹڈ، لاہور، ڈھاکہ، چاپ نہم ۱۹۸۱ء: ۱۳ ای شاہ عالم مارکیٹ لاہور۔

پدر هجویری :

پدر هُجویری " عثمان " نام دارد و او را " شیخ عثمان بن ابی علی " آورده اند و همانگونه که استاد دکتر غلام سرور آن را وصف کرده است، وی کاملاً متدیّن بود و از تصوّف و عرفان نیز به حدّ کافی بهره داشت .

چنان به نظر می‌رسد که شیخ عثمان تا عصر سلطان محمود غزنوی در قید حیات بوده است و دورهٔ درخشان غزنه را در آن عصر درک کرده است . آقای استاد دکتر غلام سرور اینگونه می‌نویسد :" در این روزها علما و فضلا و دانشمندان و شعرا و صاحبدلان از گوشه و کنار دنیای اسلام به غزنی روی آورده و آن شهر با دیهات اطرافش مرکز روحانیّت و ادبیّات اسلامی شده بود . شیخ عثمان نیز در غزنه سکنی گرفته و مورد احترام و عقیدت اهالی آنجا بود ، و در همانجا در گذشته و مدفون است ." دانشمند گرامی مرحوم استاد عبد الحیّ حبیبی افغانی که به این ناحیه مسافرت نموده ، می‌نویسد : " شیخ عثمان در جوار غزنه مُرد ، مزار وی تاکنون به همین نام در جنوب شهر در دهی به نام " اربابها " به مسافت یک میلی غزنه واقع و مطاف عامّه است ...." مرحوم عبد الحیّ حبیبی اضافه می‌کند " : چون به نام هُجویر و جُلّاب هیچ جای اکنون در جوار غزنه موجود نیست ، می‌توان گفت که یکی از این دو قریه بود ، محلّ کنونی مزار شیخ عثمان در قریهٔ " اربابها " ، و قوع داشت و در گذشت زمان اسمش عوض شده یا از بین رفته است " (١)

١- مجلّهٔ هلال ، ج پنجم ، شماره ١ ، خرداد ماه ١٣٣٦ خ ، ١٩٥٧م ، ص ١١ ، اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ، ١٩٧٤ م ، ج ١ ، ص ٤٣ ، ٤٤ ، ریاض الالواح ، مشتمل بر کتیبه های قبور و ابنیهٔ غزنه ، تألیف و خطّ شیخ محمّد رضا ، انجمن تاریخ افغانستان ، کابل ، ١٣٤٦ هـ ش ، حاشیهٔ دواتی ، ص ٩٠ .

مادر هجویری :

اما دربارهٔ مادر هجویری ، وی نیز از خانوادهٔ دیندار بود . دارا شکوه به یکی از برادرانش به نام شیخ " تاج الاولیا " (۱) اشاره کرده است ، و معلوم میدارد که او (یعنی تاج الاولیا) از مردان نیکو کار معروف در غزنه بود ، و در آنجا در گذشت ، و پیوسته آرامگاه او به اسم او در آنجا شناخته شده است . دارا شکوه این آرامگاه را که نزدیک آرامگاه پدر هجویری واقع است ، زیارت کرده . و قبر مادر او به آن متصل است (۲). دکتر غلام سرور اینگونه آورده است :

" مادرش خواهر تاج الاولیا بود که مزارش نیز در نزدیکی مزار برادرش در غزنه است " (۳). نگارندهٔ این سطور نیز تاج الاولیا را در غزنه زیارت کرده و از سنگ های شکسته و مسجد فرسوده آن دیدار نموده و با متولی و آرامگاه در شبستان مسجد به سخن نشسته ام . وی نه هجویری را میشناخت و نه مادر یا پدر هجویری را !

نام و لقب های هجویری :

نام هجویری " علی " است یا " علی بن عثمان " . این نام خود را در مقدمهٔ کشف المحجوب (۴) ثبت کرده است ، و بار بار در لابلای کتاب آن را آورده است ، و در هر بار که از نام خود یاد میکند ، اصرار دارد که بگوید :" و من که علی بن عثمان الجلابی ام " ، تا آنجا که این جمله را بیست و هشت بار در کتاب کشف المحجوب ثبت و ضبط کرده است (۵).

نام کامل که برای هُجویری آمده است علاوه بر کنیه و القابش ، اینگونه است :

۱- ریاض الالواح ، ایضاً ، ص ۹۲ .

۲- سفینة الاولیا ، چاپ کانپور ، ۱۸۸۴م ، ص ۱۶۵.

۳- مجلهٔ هلال ، ج پنجم، شماره (۱) ، خرداد ماه ۱۳۳۶خ ، ۱۹۵۷م ، ص ۱۲.

۴- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ۱۹۲۶م ، افست تهران، ۱۳۳۶ خ ، ص ۱ .

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، :صفحات : ۱ ، ۷ ، ۲۴ ، ۲۶ ، ۵۵ ، ۵۸ ، ۷۳ ، ۷۷ ، ۱۱۶ ، ۱۴۸ ، ۱۹۱ ، ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۲۶ ، ۲۲۷ ، ۲۳۳ ، ۲۵۵ ، ۳۳۲ ، ۳۵۹ ، ۳۶۷ ، ۳۸۸ ، ۴۱۳ ، ۴۴۶ ، ۴۶۰ ، ۴۶۵ ، ۴۶۷ ، ۴۹۲ ، ۵۳۷ .

« ابو الحسن علی بن عثمان بن ابی علی الجُلّابی الهجویری الغزنوی » و در برخی از مآخذ به‌ویژه در مآخذ جدید تر به نام « داتا گنج بخش لاهوری » (۱) معروف است ، و همچنین گاهی نام او را به اختصار : « الغزنوی » یا « الهجویری » یا « الجلّابی » و « سید علی » « شیخ علی » ، و « علی » نامیده اند . و هرگاه به این نام اصیل و نام های دیگر توجّه دقیق بنماییم ، آن را به سه قسمت خواهیم یافت : کنیه ، نام های سه گانه ، القاب :

کنیه : ابو الحسن (۲) .

نام : علی بن عثمان بن ابی علی (۳) .

القاب : الجُلّابی والهجویری و الغزنوی (۴) .

۱- خزینة الاصفیا ، مفتی غلام سرور : لاهور ، ۱۹۱۴م (ثناء گنج ، ج ۲ ، ص ۲۳۴ . سلطنت غزنویان ، ص ۳۳۸ ، فهرست کتابهای چاپی فارسی ، خانبا با مشار ، تهران ۱۳۳۷ خ (ثناء گنج ، ج ۱ ، ستون ۱۲۶۵) . تذکرهٔ حضرت علی هجویری ، ص ۱۷ ، کلمهٔ « داتا » به مردان دین گفته میشود در مقابل کلمهٔ عربی « آب » و « والد » و « گنج » به معنی شخصی بخشندهٔ مال و سخی و صاحب جود ، است .

۲- نفحات الانس من حضرات القدس ، مولانا عبد الرحمن بن احمد جامی ، تهران ۱۳۳۶ هـ ش ، ص ۳۱۶ و سفینة الاولیا ، چاپ کانپور ، ص ۱۶۴ ، هدیة العارفین ، ج ۱ ص ۶۹۱ .

۳- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ص ۱ نفحات الانس ، ص ۳۱۶ ، سفینة الاولیا ، ص ۱۶۴

۴- نگاه کنید به : نیکلسن : مقدّمهٔ ترجمهٔ انگلیسی بر کشف المحجوب .

Ethe : Cat alogue of Iersian Manuscripts (India Office Library
Vo, . I

در هیچ یک از مصادر که از هُجویری سخن گفته اند ، در اطراف کُنیه یا نام و نام پدرش تضادّ وجود ندارد ، اگرچه جایی در اطراف نام جدّش تضادّ یافته می‌شود . گاهی برخی مصادر وی را " علی " (۱) یاد کرده اند ، و بعضی مصادر دیگر وی را " ابو علی " گفته اند ، و معلوم می‌شود که نام اخیر صحیح تر است ، برای اینکه آن در مقدّمهٔ کشف‌المحجوب " ابو علی " آمده است (۲) .

امّا در بارهٔ القابی که هجویری بدانها مُلقّب شده است ، همهٔ آنها به میهن او و جای هایی مربوط می‌گردد که در آنها زندگی می‌کرده است .

پس او به " جُلّابی " ملقّب است نسبت به " جُلّاب " .
و به " هجویری " ملقّب شده است نسبت به " هُجْویر " (۳)
و به " غزنوی " ملقّب شده است نسبت به " غزنه " .
و جُلّاب و هُجویر دو محلّه است از محلّه های شهر غزنه که مسقط رأس هجویری بوده .

۱- نگاه کنید به : نیکلسن : مقدّمهٔ ترجمهٔ انگلیسی بر کشف المحجوب ،

Bulletin of the school of oriental Studies: London, 1929, P.475
Ethe : Catalogue of Persian Manuscripts (India Office Library Vol I

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل (کشف‌المحجوب للهجویری) ، ترجمهٔ عربی ج ۱ ، ص ۴۵ .

۳- در ترجمهٔ لقب " الهجویری " از انگلیسی به عربی ، آن را " الحجویری " ترجمه کرده اند . نگاه کنید به : " الحضارة الاسلامیّة فی القرن الرابع الهجری " ، آدام میتز ، ج ۲ ، ص ۱۷ و نیز - " مناهج العلماء المسلمین فی البحث العلمی " ، فرانتز روز نتال : ترجمهٔ انیس فریحه : بیروت ۱۹۶۱ م ، ص ۱۲۸ .

است . پس از آن لقب " داتا گنج بخش لاهوری ،، میماند که بعضی مآخذ آن را به " علی الهجویری ،، اطلاق کرده اند . صاحب " خزینة الاصفیا ،، آورده است که معین الدین حسن السنجری (۱) (السجزی ؟) کسی است که این اسم را بر هجویری اطلاق کرده است . وآن چنین است که وی قالب لاهور لاهور گشته بود ، به طرف آرامگاه هجویری رفت و آنجا خلوت کرد ، هنگامی که آن مکان را ترک میکرد و رخصت میگرفته ، در برابر قبر هجویری ایستاد و این بیت را به آواز بلند بر زبان راند :

گنج بخش هر دو عالم مظهر نور خدا کاملان را پیر کامل ، ناقصان را راهنما (۲)

و از آن روز تاکنون به نام " گنج بخش ،، اشتهار یافته است (۳)

امّا در مجلّهٔ هلال ضمن مقاله یی این روایت خزینة الاصفیا را مورد شکّ قرار داده و دکتر (استاد) غلام سرور یاد آور گشته است که این لفظ مرکّب در کتاب هجویری که به نام " کشف الاسرار ،، است ، بر زبان وی رفته و چنین فرموده است :

" ای علی ! خلق ترا گنج بخش میگویند ، و تو حبّه یی پیش خود نداری . این داعیه را در دل خود راه مده ، ورنه این محض غرور باشد . گنج بخش فقط او ست .

۱- معین الدّین حسن السنجری (سجزی) ، از سلسلهٔ مشایخ چشتیه. وی مرید عثمان هارونی ، در گذشته در ۶۳۳ ه‍ . ق (نگاه کنید به شرح احوال او در : سفینة الاولیا ، ص ۹۳- ۹۴ ، خزینة الأولیا ، ج ۱ ، ص ۲۵۶ و پس از آن) ...

۲- اسعد عبد الهادی قندیل (ترجمهٔ کشف المحجوب) ایضاً ص ۴۶ .

۳- خزینة الاصفیا ، مفتی غلام سرور (لاهوری) ، ج ۲ ، ص ۲۳۴ .

با او شرک مکن ، ورنه تباه شوی ، بی شکّ او خدای واحد است ، و او را هیچ شریکی نیست ،، (۱).

از عبارت فوق ظاهر میشود که شیخ امام در حین حیات خود به لقب " گنج بخش ملقّب شده بود و نیز این لقب را نمیپسندیده است . بنابر این رباعی روایتی که منسوب است به خواجه معین الدّین حسن سنجری (سجزی) درست به نظر . نمیرسد (۲).

در این صورت " داتا گنج بخش ،، نام یا لقبی است که هجویری در شبه قارهٔ هند و پاکستان در طول قرن های دراز بدان شهرت یافته است ، و عامّهٔ مردم در آنجا ، او را به نام " علی الغزنوی ،، نمیشناسند و لیکن کسی را نمییابیم که نام محبوب و مخدوم خود " داتا گنج بخش ،، را نشناسد . اما لقب " لاهوری ،، (۳) برای هجویری ، از آن زمان که در شهر لاهور اقامت کرد در دورهٔ آخر زندگیش و در آنجا وفات یافت و مدفون گردید ، به " لاهوری ،، ملقّب شد . (۴).

---

۱ - مجلّهٔ هلال ، شمارهٔ سوم ، اردیبهشت ۱۳۳۲ خ ، شعبان ۱۳۷۲ هـ ق (مقالهٔ کشف المحجوب هجویری) .

۲- مجلّهٔ هلال ، ایضاً ، ص ۴۱ .

۳- خزینة الاصفیا ، چاپ لاهور ، ۱۹۱۴م ، ج ۲ ، ص ۲۳۲ ، سلاطین غزنویان ، ص ۳۳۸ .

۴- " بزم شوق ،، نشریهٔ ماهیانهٔ ادبی و فرهنگی : آکادمی فارسی کراچی ، نوامبر ۱۹۶۳م ، مقاله به قلم استاد دکتر غلام سرور ، ص ۷۰ .

ولادت هجویری و نشأت او :

تاریخ ولادت هجویری کاملاً ناشناخته است ، کتاب کشف المحجوب از اشاره بدین امر خالی است به همین جهت ، ذکر این تاریخ در هیچ یک از مآخذ که از هجویری سخن می‌گوید نیامده است ، حتی عهد و زمانی را به تاریخ ولادت وی نزدیک نکرده اند .

حقیقت این است که در برابر ما ، راهی برای شناختن تاریخ ولادت وی وجود ندارد ، اما بر وجه تقریب جز بار رجوع به بعض اشارات ، بدون موفقیت که احیاناً در کشف المحجوب وارد شده است . و آن کسانی را که هجویری بدانها اشارت کرده که از پیران و صوفیان معاصر وی بوده اند ، شاید بتوان نشانه هایی به دست آورد مبنی بر اینکه در حدود سال ۴۰۰هق/ ۱۰۰۹ م ولادت یافته باشد ؟ !

معروف این است که در بسیار از مآخذ ها ، هجویری به طور کلی با ابو سعید بن ابو الخیر (۳۵۷- ۴۴۰هـ / ۱۰۴۸ م) ، و ابو القاسم قشیری (۳۷۶- ۴۶۵هق / ۹۸۶- ۱۰۷۲ م) معاصر بوده است).

نسبت به معاصر بودن با ابو سعید بن ابو الخیر (۳۵۷- ۴۴۰هق / ۹۶۷- ۱۰۴۸ م) : بعضی از مآخذ ها یاد آورد گشته اند که او و هجویری هر دو مرید یک شیخ بوده اند و او ابو الفضل حسن السرخسی (۱) بوده است !

۱- نگاه کنید به : مقدمه کشف المحجوب خطی در کتابخانهٔ دین ، که به شمارهٔ ۳۴۴ از مجموعهٔ هام محفوظ است ، فصل الخطاب ا/ محمد پارسا (که از کشف المحجوب بسیار نقل کرده ، مقدمهٔ مصحح ، ص ۲۱- ۲۲) ، سبک شناسی ، مرحوم محمد تقی ملک الشعرا بهار ، ج ۲ ، ص ۱۸۷ ، مجلهٔ هلال ، شمارهٔ سوم ، اردیبهشت ۱۳۳۲ اخ (مقاله به قلم استاد دکتر غلام سرور) ص ۳۰ ، اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ، ۱۹۷۴ م ، ج ۱ ، ص ۴۷ ، (البته همهٔ آنها اشتباه کرده و ابو الفضل حسن سرخسی را با ابو الفضل محمد بن الحسن الختلی را درهم ~~حاشیه~~ (بقیه حاشیه صفحه آینده) .

و از اینجا بود که به او لقب « شفیق ابو سعید » اطلاق کرده اند (۱) ، ولیکن بارجوع ما به کشف المحجوب حقایق زیرین به دست ما می‌آید :

اوّل : هجویری مُرید ابو الفضل محمّد بن الحسن الخُتّلی (۲) بود و نه مُرید ابو الفضل حسن السرخسی ، و او این شیخ اخیر را ندیده بود و فقط از او ، (خواجه) امام حزامی برای هجویری سخن گفته است (۳)

دوم : هجویری ابو سعید ابو الخیر را در اثناء زندگی او دیدار نکرده است و تنها پس از وفاتش آرامگاه یا قبر او را در میهنه زیارت کرده است (۴) ، و لیکن پسرش « المظفّر » ، و خادم مخصوص ابو سعید یعنی حسن بن مؤدب را دیدار کرده است ، و از این شخص اخیر بعضی اخبار مربوط به ابو سعید را شنیده است (۵) . و بعضی روایات دیگر مربوط به ابو سعید را از شیخ ابو مسلم فارسی یکی از معاصران ابو سعید شنیده و نقل کرده است (۶) .

سوم : هجویری احوال و آثار ابو سعید ابو الخیر را ضمن تعدادی از مشایخ متصوّفه ←

(بقیه حاشیه از صفحهٔ گذشته) آمیخته اند و سخن را دراز کرده اند . خانم استاد عبد الهادی قندیل این اشتباهات را با دلایل تصحیح کرده است) .

۱- رسالهٔ ابدالیه ، از یعقوب بن عثمان الجرخی ، نقل از

۲- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ص ۲۰۸ ، افست تهران ، ۱۳۳۶ هش به کوشش محمد عبّاسی لوی .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۸۷ .

۴- کشف المحجوب ، ص ۳۰۱

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۵

۶- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۵۰- ۳۵۱ .

معاصر وی در کشف المحجوب آورده است و آن در باب دوازدهم از کشف المحجوب است موسوم به : " باب فی ذکر ائمتهم من المتأخرین ،، (۱) .

گروه اول : از این مشایخ که هجویری آنها را درک نکرده است . و آنها به نسبت با ابو سعید ، یا شیوخ ابو سعید بوده اند ، مانند : ابو العباس قصاب (۳۹۷ق/۱۰۰۶م) (۲) ، و ابو علی الدقاق (۴۰۵ق/ ۱۰۱۴م) (۳) و یا از رفیقان او بوده اند ، مانند : ابو عبد الله الداستانی (۴۱۷ق/ ۱۰۲۶م) و ابو الحسن الخرقانی (۴۲۵ق / ۱۰۳۳م) .

گروه دوم : و اگرچه نیز از اقران ابو سعید بودند ، جز اینکه هجویری آنها را درک کرد و از آنها درس گرفت و احیاناً آنها را شاگردی کرد . و آنها به منزلهٔ استادان و مشایخ هجویری میباشند ، مانند : ابو العباس الشقانی (۴) ، و ابو القاسم جرجانی (مرگ۴۵۰ق/ ۱۰۵۸م) (۵) ، و ابو الفضل محمد بن الحسن الختلی (۶) ، و خواجه مظفر بن حمدان (۷) و .

۱- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ص ۲۰۲- ۲۱۳ .

۲- اسرار التوحید ، چاپ مرحوم استاد بهمنیار ، تهران ۱۳۵۷ ش ، ص ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۱۶۵ ، ۲۱۹ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۳۶ ، ۲۴۸ .

۳- اسرار التوحید ، ایضاً ، ص ۳۰ ، ۴۰ ، ۶۲ ، ۲۰۸ ، ۲۱۰ ، ۲۲۰ ، ۲۳۲ .

۴- اسرار التوحید ایضاً ، ص ۱۴۷ ؛ کشف المحجوب ، چاپ مرحوم ژوکوفسکی ص ۲۱۰ .

۵- اسرار التوحید ، ایضاً ، ص ۴۷ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹ ؛ کشف المحجوب ایضاً ، ص ۲۱۱ .

۶- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۸ .

۷- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۲ .

از این موضع که هجویری دربارهٔ ابو سعید سخن می‌گوید ـ واضح می‌شود ، و از زبان گفتار مُبَجَّل و بزرگداشت فراوان که برای او بیان می‌دارد ، همانا او را در مرتبهٔ پیران و استادانش به شمار می‌آورد ، کسانی که همگی در گروه او یعنی ابوسعید و(مشایخ)او مورد اشاره قرار می‌گیرند . بنابر این شیخ امام هجویری از گروهی به حساب می‌آید که این شیوخ را متابعت می‌کند و در حقیقت او از گروه شاگردان و مریدان آنها(مشیوخ) می‌باشد (۱) .

نسبت به معاصر بودن با قشیری (۳۷۶- ۴۶۵ق/ ۹۸۶- ۱۰۷۲م) :

از متن کشف المحجوب واضح می‌شود که هجویری قشیری را ملاقات کرده است و از او بعضی سخنان و آراء وی را شنیده است (۲) و لیکن در وقت خودش از موضعی که احوال وی در آن آمده است ـ و آن همان بابی است که در آن از ابو سعید و استادان و مشایخ وی سخن گفته است ـ بیان می‌داریم ، و از گفتاری که از آن سخن می‌گوید ، همانا وی (یعنی قشیری) آن کسی است که در شمار استادانش به شمار می‌آید . و این شگفت آور نیست ، بنابر این قشیری معاصر ابو سعید بن ابو الخیر بود ، و مدتی دراز در نیشابور می‌زیست (۳) چنان که قشیری نیز استادان هجویری و شیوخ وی را معاصر بود (۴) و این پیوندی محققّ با آنها می‌باشد .

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی)، قاهره ، ج ۱ ، ص ۴۸ .

۲- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ص ۲۸ ، ۲۰۵ ، ۲۰۹ ، ۲۸۲ .

۳- اسرار التّوحید ، چاپ مرحوم استاد بهمنیار ، تهران ۱۳۵۷ ش ، ص ۶۰- ۶۵ .

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۸۹ .

در کنار این دسته از مشایخ ـ که ابو سعید و قشیری واستادان هجویری و مشایخ او به هم پیوستگی دارند ـ تعدادی از شاگردان و مریدان یافت می‌شوند ، که برخی از آن شیوخ شاگردی می‌کردند و برخی دیگر خدمت می‌نمودند ، و این شاگردان در آن جنبه بعد می‌آید شناخته گشتند ، و آنها نیز به مرتبهٔ مشایخ رسیدند ، و از آنها ابو الفتح بن سالبه (متوفّی ۴۷۳هـ ق / ۱۰۸۰م) (۱) ، و ابو علی فارمدی (متوفّی ۴۷۷هـ ق / ۱۰۸۴م) می‌باشند (۲) .

امّا ابو الفتح سالبه ، وی پسر شیخ الشّیوخ ابو الحسن بن سالبه بیضاوی است (۳) .

۱ـ ابو الفتح بن سالبه : عبد السّلام بن احمد ، ابو الفتح الصّرفی که به سالبه معروف است از اهل فارس می‌باشد . بسیار سفر کرد ، و شهرها را دیدار کرد ، و در آنها حدیث شنید . در سال ۴۲۵هـ ق وارد بغداد گردید ، از ابو القاسم بن بشران و نیز از ابو علی بن شادان روایت شنید ، در بیضاء فارس به سال ۴۷۳هـ ق درگذشت (نگاه کنید : المنتظم فی تاریخ الملوک والامم ، ابن الجوزی ، حیدر آباد ۱۳۵۸هـ ق ، ج ۲ ، ص ۳۲۸ .

۲ـ امبارعبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ، ۱۹۷۴م (۱۳۹۴) هـ ج ۱ ، ص ۴۱ .

۳ـ شیخ الشّیوخ ابو الحسین احمد بن محمّد بن جعفر البیضاوی معروف به ابن سالبه ، از بزرگان مشایخ صوفیّه در فارس در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم بود از معاصرین ابو اسحاق بن شهریار کازرونی (متوفّی ۴۲۶هـ ق / ۱۰۳۴م) و ابو حیّان توحیدی (۴۱۰هـ ق / ۱۰۱۰م) ، در سال ۴۱۵هـ ق / ۱۰۲۴م وفات کرد ، و در بیضاء فارس مدفون گردید : (ر.ک : شدّ الازار فی حطّ الاوزار عن زوّار المزار ، تألیف معین الدّین ابو القاسم جنید الشیرازی ، تصحیح : محمّد قزوینی و عبّاس اقبال ، تهران ۱۳۲۸هـ ش . (به حواشی ص ۴۷۶ شد الازار نگاه کنید) .

شاگرد تعدادی از مشایخ ابقهٔ ابو سعید ابو الخیر بود (۱)، و در سال ۴۷۳ هق / ۱۰۸۰ م وفات یافت. هُجویری در کشف المحجوب به وی اشارت کرده است. دربارهٔ آن چه دلالت میکند بر اینکه وی (یعنی هجویری) از ابقهٔ او (ابو الفتح) بوده است، و تصریح میکند به اینکه وی شیخ الشیوخ را ندیده است ولیکن پسرش را دیدار کرد، و نام ابو الفتح را میان نام های صوفیّهٔ معاصر خود یاد آور گشته است و گفته که: همانا او خلف نیکویی برای پدرش خواهد گشت، و امیدوار به او است، شیخ امام هجویری خود چنین فرماید:

«امّا از اهل فارس شیخ الشیوخ ابو الحسن سالبه افصح اللّسان بود اندر تصوّف و اوضح البیان اندر توحید، و وی را کلمات معروف است ... و شیخ ابو الفتح بن سالبه مر پدر را خلفی نیکو و اومیدوار است ...» (۲)، و امّا ابو علی فارمدی (۳). ←

۱- ابو الفتح به شیخ ابو سالم فارسی اقتدا میکرد، و شیخ ابو الحسن علی بن خواجه الکرمانی را ملاقات کرد، و با شیخ ابو عبد اللّه الداستانی صحبت کرد. و هر سه نفر از معاصران ابو سعید بن ابو الخیر و رفیقان وی بودند: (شدّ الازار فی حطّ الاوزار عن زوّار المزار، ص ۱۸۰- ۱۸۱).

۲- کشف المحجوب، چاپ ژوکوفسکی ص ۲۱۵، اسعاد عبد الهادی قندیل، کشف المحجوب للهجویری، ج ۱، ص ۴۹.

۳- ابو علی فارمدی: شیخ حجّة الاسلام امام محمّد غزالی بود (نگاه کنید: نفحات الانس، ص ۲۷۰). نام او فضل بن محمّد بن علی فارمدی، وفارمد از دهات طوس است (نگاه کنید: معجم البلدان، ج ۳ ص ۸۳۹)، و شیخ شیوخ خراسان و شاگرد امام قشیری بود، و مرید شیخ ابو القاسم گرگانی (متوفّی ۴۵۰ هق/ ۱۰۵۸ م) و شیخ ابو سعید ابو الخیر را ملاقات کرد، و در سال ۴۷۷ هق/ ۱۰۸۴ م در گذشت، و آرامگاه او در طوس است (نگاه کنید: به سفینة الاولیاء، چاپ کانپور ۱۸۸۴ م، ص ۷۵).

در گذشته به سال ۴۷۷هق/ ۱۰۸۴م ، مرید ابو الحسن خرقانی (متوفی ۴۲۵هق/ ۱۰۳۳م (۱) بود ، و شاگرد و مرید ابو القاسم القشیری (متوفی ۴۶۵هق/ ۱۰۷۲م) سپس به حلقهٔ مریدان ابو القاسم گرگانی (۴۵۰هق/ ۱۰۵۸م) پیوست (۲) ، و در ضمن شاگردی پیر ابو القاسم گرگانی ، او را پیش ابو سعید بن ابو الخیر فرستاد ، و دوره یی در پیش او در میهنه به سر برد (۳). سپس به سوی ابو القاسم گرگانی بازگشت و خرقه از او دریافت کرد ، و پس از وفات او جانشین وی گردید .

شیخ امام هجویری به فارمدی اشاره کرده است در خلال بیانی که از شیخ ابو القاسم گرگانی کرده است . و او را به " لسان الوقت " توصیف نموده و برای او پیش بینی میکند که بهترین جانشین و بهترین صوفیه برای شیخ ابو القاسم گرگانی خواهد بود . سپس به خودش (هجویری) در بیان حال وی میپردازد به آن چه از او بهره مند میگشته است ، آنگاه که به ابو القاسم گرگانی پیوستگی داشته ، و شناختگی مریدش یعنی ابو علی فارمدی همواره در روزگار جوانی بود است (۴) .

۱- نفحات الانس من حضرات القدس ، چاپ منشی نولکشور ، لکهنو ، ۲۷۵ ، ۱۳۲۳هق . چاپ شیخ الهی بخش و محمّد جلال الدین کشمیری بازار لاهور ، ص ۲۰۲ ، ۱۳۴۵هق .

۲- اسرار التّوحید فی مقامات الشیخ ابو سعید ، تألیف محمّد بن المنوّر ، چاپ استاد احمد بهمنیار ، ۱۳۵۷هش ، ص ۹۶- ۹۷ .

۳- اسرار التوحید ، ایضاً ، ص ۱۳۸- ۱۳۹ .

۴- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ۱۹۲۶ م (لنینگراد=پطرز بورغ) ، ص ۲۱۱- ۲۱۲ ، اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، ص ۴۹ .

از این دو اشاره روشن می‌گردد که هجویری و فارمدی هر دو مرید یک شیخ بوده اند ، و او ابو القاسم گرگانی (متوفّی ۴۵۰هق/ ۱۰۵۸م) بوده است و هر دو به گروه شاگردان و مریدان منتسب می‌شوند ، زیرا که بر آن دلالت دارد که هر دوی آنها از لحاظ سنّ نزدیک به هم هستند ، و از یک طبقهٔ واحد می‌باشند .

علاوه بر اینها ، هجویری در باب سیزدهم کشف المحجوب که به نام « باب فی رجال الصوفیّة من المتأخرین علی حَسْبِ البُلدان » (۱) می‌باشد ، به شماره یی از صوفیان اشاره می‌کند که درمیان آنان گروهی از جوانان از فرزندان مشایخ طبقهٔ ابو سعید می‌باشند و آنان عبارتند از :

المظفّر بن ابو سعید (۴۴۰هق/ ۱۰۴۸م) .

احمد بن ابو الحسن خرقانی (۴۲۲هق/ ۱۰۳۰م)

ابو الحسن علیّ بن ابو علیّ الاسود (سیاه) (۴۲۴هق/ ۱۰۳۲م) (۲)

و چه بسا که اینان به نام طبقهٔ تالیه برای طبقهٔ هجویری به حساب می‌آیند . و پس از این بیان برای طبقه های سه گانه از معاصران هجویری ؛ چنین نتیجه گیری می‌کنیم که او (هجویری) از طبقه یی به حساب می‌آید که در مابین طبقه مشایخ اقران ابو سعید بن ابو الخیر و طبقهٔ فرزندان این مشایخ می‌باشد .

بنابر این امکان دارد که مرجّح بداریم (قبول کنیم) هجویری مابین دو دههٔ نهم و دهم از قرن ←

۱- کشف المحجوب چاپ ژوکوفسکی ، ص ۲۱۲- ۲۱۸ .

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ۱۳۹۴ه ق ، ج ۱ ، ص ۵۰ (بقیهٔ حاشیه صفحهٔ آینده است) .

چهارم هجری یا حدود ۴۰۰هق/ ۱۰۰۹م ولادت یافته باشد . و اگر فرض کنیم که وی حدود ۴ چهار صد هجری قمری ولادت یافته باشد ، پس بنابر این با آن در چه در بعض مآخذ آمده که هجویری با سلطان محمود غزنوی (۱) درگذشته به سال ۴۲۱ق/ ۱۰۳۰م) و پسرش سلطان مسعود غزنوی (۲) درگذشته ۴۳۲هق/ ۱۰۴۰م معاصر بوده است . محل اعتراض نمی‌تواند باشد (۳). آقای حکیم محمد موسی امرتسری هم سال ولادت استاد امام هجویری را همان سال ۴۰۰هق/ ۱۰۰۹ م می‌دانند (۴) و احتمالاً ۴۰۱هق / ۱۰۱۰م .

تربیت (پرورش) هُجویری :

امّا دربارهٔ تربیت (پرورش) هُجویری ، چنین روشن است که تربیت او یک تربیت دینی خالص بوده و در یک خانهٔ مردم دیندار به دنیا آمد که به زهد و تقوی معروف بودند (۵) پدرش به اندازهٔ کافی از تصوّف و عرفان

(بقیهٔ حاشیه صفحهٔ گذشته) جناب آقای حکیم محمّد موسی امرتسری از قول نکلسون ولادت شیخ امام هجویری را در حدود ۳۸۱هق تا ۴۰۰هق/ ۹۹۱ تا ۱۰۱۰م ، و از قول بعضی دیگر حدود سال ۴۰۰هق/ ۱۰۰۹م یا ۴۰۰ تا ۴۰۱هق / ۱۰۱۰م آورده است، اما رأی وی دربارهٔ ولادت حضرت شیخ علی هجویری به سال ۴۰۰هق/ ۱۰۰۹م غالب تر است (ر، : مقدّمهٔ کشف المحجوب (اردو ، ابو الحسنات قادری ، ص ۱۱-۱۲) .

۱- سلاطین غزنویان تألیف استاد خلیل‌الله خلیلی ، چاپ کابل ، ص ۳۳۸، رسالهٔ ابدالیّه از یعقوب بن عثمان چرخی (نقل از مقدّمه انگلیسی کشف المحجوب) .

۲- تصوّف ، عباس مهرین ، چاپ تهران ، ص ۳۲ .

۳- اسعد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری ، ج ۱ ص ۵۰ .

۴- مقدّمه بر ترجمهٔ کشف المحجوب الهجویری (اردو) ابو الحسنات سیّد محمّد احمد قادری ، حکیم محمّد موسی امرتسری ، ص ۱۲ . ۱۹۸۳م لاهور .

۵- سفینة الاولیاء ، چاپ کانپور ، ۱۸۸۴ م ، ص ۱۶۴ .

آگاهی داشت (۱) ، و مادرش از خانواده یی بود که افراد آن به صلاح و تقوی شهرت داشتند ، و تعلیمات اوّلیّه را برای دین اسلامی به افراد خانواده اثر القا میکرد ، و از پدرش در خلال دورهٔ کودکیش پرورش آموخت ، و به مبادی تصوّف در سنّ جوانی آگاه گردید ، و از کوچکی روح او از آب زلال تصوّف نوشیده بود ، و بدان جهت در روی آوردنش به سوی تصوّف ، و سلوک وی در طریق صوفیّه اثری عظیم داشت (۲) .

ازدواج هجویری :

در کشف المحجوب اشاره یی مختصر آمده است که در آن هجویری به ازدواج خود اشاره کرده ، و چنین معلوم میشود که تجربت او در زندگانی زنا شویی کوتاه و غیر عادی بوده و آن چنین است که سر نوشت اراده کرد که او بازنی مرتبط گردد که اصلاً او را ندیده بود ، و این زن زندگی او را برای یک سال تباه کرده بود ، پس از آن احتمالاً به رحمت خدا پیوست (۳) و یا از او جدا گشت .

شیخ امام هجویری میگوید : " و مرا که علیّ بن عثمان الجُلّابی ام ، از پس آن که یازده سال از آفت تزویج نگاه داشته بود ، تقدیر کرد تا به فتنه در افتادم و ظاهر و باطنم اسیر صفتی شد که با من کردند ، بی از آن که رؤیت بوده بود ، و یک ←

۱- مجلّهٔ هلال : جلد پنجم ، شماره ۱ ، خرداد ماه ۱۳۳۶هش (مقالهٔ دکتر استاد غلام سرور) .

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل (دکتور دم) کشف المحجوب للهجویری ترجمهٔ عربی) ج ۱ ، ۱۳۹۴ق/ ۱۹۷۴م، ص ۳۹- ۵۰ .

۳- اسعاد عبد الهادی قندیل : ایضاً ، ج ۱ ، ص ۵۱ .

سال مستغرق آن بودم، چنان که نزدیک بود که دین بر من تباه شدی، تا حقّ - تعالی. به کمال فضل و تمام لطف خود، عصمت خود به استقبال دل بیچارهٔ من فرستاد، و به رحمت خلاصی ارزانی داشت، والحمدُ للّهِ علی جَزیلِ نِعمائِهِ » (۱).

ژوکوفسکی و نیکلسن در آن چه که هجویری گفته و بوده است بدین معنی که تجربه یی عاطفی در خلال این یک سال بر او گذشت (بعضی ازدواج نکرده) ، یا اینکه وی عملاً ازدواج کرد اختلاف کرده اند. چنین ظاهر میشود که ژوکوفسکی از عبارت پیشین اینگونه فهم کرده که هجویری ازدواج نکرده است (۲) ، و تجربه یی که بر وی گذشته، تجربه یی عاطفی بوده است (۳) و در حالی که نیکلسن معتقد است که هجویری عملاً ازدواج کرده بوده است (۴).

شکّ نیست که نیکلسن درست میگوید، زیرا که ما هنگامی که به متن کشف المحجوب مراجعه میکنیم این را می‌یابیم که هجویری میگوید :

« ... از پس آن که یازده سال از آفت تزویج نگاه داشته بود، تقدیر کرد تا به فتنه در افتادم، و ظاهر و باطنم اسیر صفتی شد که با من

۱- کشف المحجوب، چاپ والنتین ژوکوفسکی، لنینگراد (پطرز بورغ)، ۱۹۲۶م، ص ۴۷۶.

۲- آدام متز با ژوکوفسکی در این عقیده مشترک هستند. نگاه کنید: الحضارة الاسلامیة فی القرن الرابع، ج ۲، ص ۲۴.

۳- Bulletin of : Oriental Studies : A Translation of Zhukosky's Introducation .

۴- نگاه کنید به: نیکلسن: مقدمه ترجمهٔ انگلیسی بر کشف المحجوب، ص.

گردند (۱) » و معنی این آن است که تغییری روی داد و از یک حالت به حالت دیگر وارد گردید ، یعنی از « بی ازدواج » به « با ازدواج » کشیده شده ، و این تغییر حالت ، برای مدّت یک سال ادامه داشت ...(۲)

محمّد الدین مؤلف کتاب « حیات حضرت داتا گنج بخش » در فصلی از کتابش یاد آور گشته که عنوانش این است : « ازدواج اول و دوم حضرت داتا گنج بخش چنین ~~در کشف المحجوب آمده است و استنباط کرده است که در این باره به متن عبارتی که در کشف المحجوب آمده است~~ معنی که هجویری دو بار ازدواج کرده است ، و در این باره به متن عبارتی که در کشف المحجوب آمده است ، استناد کرده است ، و نویسنده این فصل را بنابر قول حضرت داتا گنج بخش آغاز کرده است که نشانه هایی از ازدواج دوم هجویری به دست می‌دهند در حالی که چیزی از ازدواج اوّل او یاد نمی‌کند ، چنان که در کشف المحجوب گفته است :

« و مرا - که علیّ بن عثمان الجُلّابیّ ام - از پس آن که یازده سال از آفت تزویج نگاه داشته بود ، و تقدیر کرد تا به فتنه در افتادم » (۳) .

و محمّد الدین از این عبارت نتیجه گیری می‌کند که هجویری دوبار ازدواج کرده است ، بدین شرح :

<u>بار اوّل ازدواج</u> : هنگامی که هنوز کوچک (نوجوان) بود ، بنابر رغبت ←

۱- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ص ۴۲۶ .

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل (دکتور(ه)) ، کشف المحجوب للهجویری ج ۱ ص ۵۲ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۲۶ .

پدر و مادرش ازدواج کرد ، جز اینکه این ازدواج مدّتی زیاد طول نکشید ، ناگهان زوجهٔ اول درگذشت ! و هجویری برای مدّت یازده سال بدون زوجه (همسر) گردید ، همانگونه که از گفتار خود وی روشن می‌گردد:

" پس از پس آن که یازده سال از آفت تزویج نگاه داشته بود ، تقدیر کرد تا به فتنه در افتادم ،، (۱) .

<u>بار دوم ازدواج</u> : هنگامی سر نوشتش بر این قرار گرفت که در دوستی خانواده و اولاد بیفتد ، در حالی که ناموفقی سخت بر او چیره گشته بود ، او را وادار کرد تا با زنی پیوستگی بر قرار دارد که اصلاً او را از پیش ندیده بود و با وی ازدواج کرد ، در حالی که در ازدواج دوم خود موفّقیّتی به دست نیاورد ، و آن چنین بود که آن زنی که با او ازدواج کرده بود ، نزدیک بود که دین را بر او تباه گرداند ، و این تجربهٔ تلخ تر از زهر ، برای مدّت یک سال ادامه یافت ، همانگونه که گفتهٔ وی دلالت دارد :

" و یک سال مستغرق آن بودم ، چنان که دین بر من تباه شدی ، تا حقّ تعالی به کمال فضل و تمام لطف خود ، عصمت خود به استقبال دل بیچارهٔ من فرستاد ، و به رحمت خلاصی ارزانی داشت ،، (۲) .

پس از این عبارت بنابر رأی محمّد الدین - دلالت دارد بر اینکه زوجهٔ دوم هجویری نیز بعد از یک سال از ازدواج درگذشت ، و نویسندهٔ ←

۱- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی لنینگراد (پطرز بورغ) ۱۹۲۶م ، ص ۴۷۲ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۷۲ .

بیات حضرت داتا گنج بخش اضافه میکند که ازدواج دوم هجویری نیز استجابت رغبت پدر و مادرش بود ، و آن چنین است که بر خلاف کراهیت وی از اولی ازدواج - چنانکه از اقوال او در دو کتاب خود - کشف المحجوب و کشف الاسرار - بر میآید تا جار شد که برای پذیرش فرمان پدر و مادرش باردوم ازدواج کند ، زیرا که توانایی نداشت برای بزرگداشت آن دو (۱) با درخواست آنان مخالفت کند .

اسعاد عبد الهادی قندیل میگوید : واقعیّت همین است که محمّد الدین ، متنی که در کشف المحجوب آمده است، کاملاً تحلیل کرده است به طوری که بیمی در آن نیست ، و آن تحلیل میرساند ما را که ترجیح بدهیم که هجویری دوبار ازدواج کرده است ، و آن چیزی است که آن را ما (۲) نیز تأیید میکنیم ، جزاینکه (۳) ما در اقوال او ، چند اختلاف را وارد میدانیم ، زیرا که او یک بار میگوید که هجویری بدان جهت ازدواج کرد برای باراوّل که رغبت بسیار پدر و مادرش را که محبّت آنها را دو چندین خانواده و اولاد میدانست ، استجابت کرده باشد ، و بار دیگر میگوید از ازدواج کراهیت داشت . و بنا بر این ناچار گردید که پدر و مادرش را خوشحال گرداند .

عقیدهٔ (۴) ما این است که هجویری ، بار اول در زندگی پدر و مادرش ←

۱- تذکرهٔ حضرت علی هجویری ، ص ۳۰-۳۲ .

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل ، دکتور(ه) کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، ص ۵۳ .

۳- ایضاً ، ص ۵۳ .

۴- ایضاً ، ص ۵۳ .

ازدواج کرد در حالی که هنوز جوانی تازه کار بود ، و چه بسا که این ازدواج او استجابت برای رغبت پدر و مادرش بود ، همانگونه که محمّد الذهبی می‌گوید :

«اما بار دوم ازدواج، چنین معلوم می‌شود که پس از درگذشت پدر و مادرش بوده است . حقیقت این است که ازدواج بار دوم او ، در خلال دورهٔ سفرهایش به انجام رسید (۱) . چون که عبارت متن کشف المحجوب اشاره می کند بر اینکه برای مدّت یازده سال بدون همسر بود ، و معنی این آن است که عمر شیخ امام هجویری از سی سالگی درگذشته بوده است و بنابراین شکّی نیست که این دوره از عمرش را درسفرهایش گذرانده است ، تلخی تجربهٔ دوم هجویری در ازدواج تأیید کننده است زیرا بر اقوال و رای وی در کتاب کشف المحجوب در امر ازدواج سایه افکنده است ، و او را وادار کرده است که علیه زنان درشتی و خشکی و قساوت کلام داشته باشد ، تا آنجا که تصریح میکند به اینکه زن سبب بلا (رنج) در دنیا و آخرت است و ظاهراً این عقیده از آغاز چنین بوده ، همچنین تا امروز باقی مانده است (۲) (۳) .

اما اقوال بالا را آقای حکیم محمّد موسی امرتسری ردّ میکند و معتقد است که آقای محمّد ذهبی فوق در درک عبارت هجویری اشتباه کرده است و در نتیجه خانم ←

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (دکتوره) ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، ص ۵۳ .

۲- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ص ۴۲۵- ۴۲۶ .

۳- اسعاد عبد الهادی قندیل ، ایضاً ، ص ۵۱- ۵۳ .

دکتر اسعاد عبد الهادی قندیل نیز دچار همین اشتباه شده است .
نتیجهٔ بحث طولانی آقای حکیم محمد موسی امرتسری این است :

" استاد امام هجویری بیشتر از یک بار ازدواج نکرد . اما زن او درگذشت .یازده سال بعد از وفات زنش ، چنین اتفاق افتاد که به زنی زیبا روی فریفته گردد و در حالی که اسمگ او را ندیده بود . یک سال در این فریفتگی به سر برد و در حقیقت وی دچار عشق مجازی گردیده بود . سرانجام خدای بزرگ به فریاد دل عاشق بیچاره وی رسید و دل او را از گرو این زن نادیده رهایی بخشید و این عشق مجازی را از صفحهٔ دل وی زدوده گردانید . در این صورت ، افسانهٔ ازدواج دوم شیخ امام هجویری که این همه بحث های طولانی را بر انگیخته است ، اختراع محقّقان و دانشمندان است (۱).
رای آقای حکیم محمّد موسی را ما هم صائب میدانیم و در حقیقت حضرت شیخ علی هجویری بیش از یک بار ازدواج نکرده است .

۱- مقدمهٔ حکیم محمّد موسی امرتسری بر ترجمهٔ اردو کشف المحجوب از ابو الحسنات سید محمّد قادری ، اسلامک بک فاونڈیشن ، لاهور ص ۱۸- ۲۱ .

بخش چهارم

محیط فرهنگی ، استادان ، مشایخ ، و شخصیتهایی که هُجویری از آنها متأثر شده است .

۱- محیط فرهنگی و انواع علومی که استاد امام هجویری آنها را تحصیل کرده است :

از کشف المحجوب روشن می‌شود که هجویری بهره‌ی بزرگ از تمدّن و فرهنگ عصر خویشش بوده است و کتاب او آیینه یی برای فرهنگ دینی به حدّ وسیع کلمه می‌باشد . و اندیشه ورزی و کاملی است بر دو زبان فارسی و عربی و معلوم می‌شود که تحصیل در زادگاهش غزنه در سالهای آغاز زندگی او صورت گرفته است ، و به آن چه همسالان و هم میهنان وی در آن وقت از تحصیل علوم متعارف در عهد وی تحصیل می‌کردند ، او نیز تحصیل کرد ، مانند : قرائت قرآن کریم ، و یاد گرفتن لغت و ادب ، و برای تحصیل علوم دینی و شرعی ، مانند : تفسیر و حدیث و روایات و فقه کوششی بسیار سخت کرد . در عهد جوانی خود همّت بسیار کرد و مرتبتی نیکو یافت . معارف خود را از طریق سفرهای متعدّدی که در خلال آنها به سر تا سر عالم اسلامی رفت و سیر و سیاحت کرد افزایش داد (۱) . و از انواع دانش های اسلامی که در هر یک از کشور های عالم پراکنده بود ، در ذهن و اندیشه‌ی خود ذخیره ها کرد (۲) و بعدها در تألیف کشف المحجوب از آن ذخیره ها سودهای فراوان برد .

۱- رک : سفرهای هجویری ، بخش پنجم ، فصل ۱۲ ، ص ۲۹ ابه بعد (همین کتاب) .

۲- استاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمه‌ی عربی) قاهره ۱۹۷۴م ، ص ۵۵ .

اضافه بر این ، این سفرها او را در آگاهی بسیاری از کتاب‌ها و کتابخانه‌ها و تألیفات دینی همگانی ، و مخصوصاً ملاقات با صوفیهٔ سودمند افتاد ، دانش وی گسترش یافت . و مفهوم آن برای محیط دینی و روحی او عُمق پیدا کرد (۱) .

هرگاه بخواهیم بعضی شواهد آشکار و روشن را در کتاب کشف المحجوب عرضه بداریم ، ما را ممکن می‌سازد که از این طریق در روشنی پرعلومی که هجویری در اثنای تحصیلش فراگرفته و دانش‌هایی که آنها را از اطلاعات و قرآت به دست آورده است آگاه گردیم .

نخستین چیزی که نظر ما را در کتاب المحجوب مورد توجّه قرار می‌دهد ، کثرت آیات قرآنی می‌باشد که در آن وارد شده است . هجویری ۲۳۶ آیهٔ قرآن کریم (۲) را برای شواهد در کشف المحجوب به کار برده است ، و این به کار گرفتن آیات قرآن ، بر معرفت کامل وی بر قرآن کریم دلیل است ، و بهره‌مند گشتن او از معانیی که آیات کریمه برای او مورد نظر و هدف بوده است ، و نتیجهٔ عمیق که برای او در هر آیه شامل می‌گشته ، به برخی از این آیات برای اثبات آرایی که در مورد آنها پیش می‌آمد استشهاد می‌کرد ، و برای اینکه معنی را جلا دهد به بعضی از انها رجوع می‌کند زیرا که فهم بعضی از آیات دشوار است . و بعضی از آنها را شرح می‌دهد برای اینکه خواننده بر مقصودی که آن آیه را دربر

۱- رک : صفحه ۴۲ (همین فصل ۱۶) : میدان علمی .

۲- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م نگاه کنید به فهرست آیات قرآن کریم ص ۵۲٦- ۵۸۰ .

می‌پیوندد ، آگاه گردد ، و از این طریق پایه ها و ریشه های صوفیّه را استوار می‌دارد .

و شکّی نیست که این کار اگر بر چیزی دلالت داشته باشد این است که او قرآن را با قرائت فراگرفته و در آن از روی فهم و تفسیر،تعمّق کرده است (۱) .

شیخ امام هجویری در کنار آیات قرآن کریم ، ۱۳۸ حدیث (۲) را به کار گرفته ، و بسیاری از آنها را شرحی وافی کرده ، و بیشتری از آنها را به زبان فارسی ترجمه کرده است . و در این کار نیز آن چه بر تعمّق فراوان او به علم حدیث است ، دلالت میکند . از آن چه تأکید می‌کند ان است که وی این علم را باجدّیّت فراوان یاد گرفته است . و گاهی تصریح می‌کند که او خودش پیش بعضی مشایخ که استادان علوم حدیث (۳) و تفسیر (۴) بوده شاگردی کرده و درس خوانده است .

علاوه بر آیات قرآنی و احادیث ، هجویری از پانصد (۵۰۰) قول از اقوال مشایخ صوفیّه روایت میکند ، که بعضی از آنها از پیشینیان است که در آغاز از رهبران اولیّهٔ صوفیّه می‌باشد ، و برخی از آنها از مشایخ خود و از معاصران او است .

و از این دلالت بر شناخت او به روایات است که شیخ ابو الفضل محمّد

اسناد

۱- دکتر عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ۱۹۷۴م ، ج ۱ ، ص ۵۵ .

۲- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ۱۹۲۶م لنینگراد ، (نگاه کنید به فهرست احادیث ص ۵۸۱- ۵۸۸ .

۳- نگاه کنید به احوال و آثار خواجه مظفّر بن حمدان ضمن تعریف استادان هجویری همین بخش ص ۱۱۹ .

۴- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ص ۲۰۸ .

ابن الحسن الختلی از بازترین همهٔ آنها است در روایات ، و برای او است
مجموعه‌یی از آنها که هجویری در کتابش به آنها اشارت کرده است (۱) .

امّا دربارهٔ تحصیل علم فقهٔ هجویری ، و اثر آن تحصیل ،
در قسمت آخر کشف المحجوب معلوم است ، که در آن باره از احکام شرعی راجع
به طهارت (۲) ، صلوة (۳) (صلات) (نماز ، زکوة (۴) (زکات) ، روزه
(صیام) (۵) . و حجّ (۶) بیان می‌دارد . هجویری این قسمت‌ها را ، نسبت
به دقّت احکام شرعی در این عبادات از نظر فقهی بیان می‌دارد یعنی از نظر ظاهر و احکام
احکام فقهی که بر جوارح و اعضای ظاهری جاری می‌گردد ، سپس میان این احکام ظاهر و
میان معانی باطنی که بر آن مترتّب می‌شود مقایسه می‌کند ، به این معنی
که آنها از اعمال قلوب هستند نه از اعمال جوارح و اعضا ، زیرا که در رشته‌های
مکتب صوفی برای این عبادات شهود استدلال می‌شود ، همانگونه که در
معاملات فقهی مانند زناشویی و مصاحبت وغیر آن سخن می‌گوید . وانگونه
معلوم می‌گردد که هجویری ، فقه را بر مذهب ابو حنیفه ——>

۱- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ص ۱۱۰

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۷۴- ۳۸۶ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۸۳- ۴۰۴ .

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۰۴- ۴۱۳

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۱۳- ۴۲۲

۶- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۲۲- ۴۳۲ .

خوانده است ، زیرا که در احوال و آثار ابو حنیفه تصریح میکند که به وی تمایل دارد و مذهب او را گردن نهاده است .

در کنار علوم دینی ، شیخ امام هجویری البتّه زبان عربی و فارسی را نیز تحصیل کرد ، و به نیکویی آن دو زبان را فرا گرفت و بر آنها مسلّط گشت تا به رشتهٔ هر دو زبان متمکّن گشت ، و هر یک از آن دو را به آسانی و سهولت به یکدیگر نقل و ترجمه میکرد . همیشه علاقه مند بود که احادیث نبوی و اقوال صحابه و سخنان مشایخ صوفیه را ترجمه کند ، و او اصل حدیث یا قول را به زبان عربی دقیقاً مینویسد سپس آن را به زبان فارسی ترجمه میکند . و بسیاری از آن همه این احادیث و اقوال را به فارسی شرح میدهد بدان جهت است که معانی گسترده را در آنها بگنجاند یا محیط معانی پیچیده ای را شامل آنها گرداند ، وحقیقتاً که این ترجمه ها و شرح ها دربارهٔ آن آیات و احادیث و اقوال ، دلیل کافی است بر اینکه دو زبان فارسی و عربی را خوب میدانسته ، و به دقایق هر یک از آن دو تعمّق داشته است (۲)

و همچنین در کتاب کشف المحجوب تعداد بسیاری از اشعار و اشارات ادبی فارسی و عربی وارد شده که هجویری آنها را در جای های صحیح به کار برده است. چنان که از فهم عمیق و ذوق ادبی سلیم بهرومند او به آگاهی مدبّرانه در ادب و آگاهی ←

۱- کشف المحجوب، چاپ ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م، ص ۱۱۶.

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ، ۱۹۷۴ م ، ج ۱، ص ۵۶ .

بر آثار ادبی و عرفانی استادان دلالت میکند . حقیقت این است که ذوق ادبی در انسان موهبتی است ، مگر اینکه ، آگاهی و تحقیق ، این موهبت را صیقل میدهد و آن را روشنی میبخشد و به آن ارتقا و برتری میدهد . به این اضافه میشود آن چه را شیخ امام هجویری دربارهٔ آن صراحت دارد بر اینکه وی شاعر بوده است . و دیوان شعر داشته ، لیکن این دیوان مفقود شده است (۱) چنان که فرماید :

« دیوان شعرم کسی بخواست و باز گرفت واصل نسخه جز آن نبود ، آن جمله را بگردانید و نام من از سر آن بیفکند و رنج من ضایع کرد ، تاب الله علیه (۲) » .

البته در جای خود خواهد آمد که ، نمیدانیم این دیوان شعر به چه زبانی بوده است ؟ عربی یافارسی ؟ آن چه معلوم است در کتاب کشف المحجوب یک بیت فارسی آمده است از ابو سعید ابو الخیر و از شیخ امام هجویر هیچ شعر فارسی نامده است به استثنای چند بیت عربی (۳) (احتمالاً ۲ بیت) .

استادان و مشایخ هجویری :

شیخ امام هجویری در کتاب خود کشف المحجوب تعدادی از استادان و مشایخ را یاد کرده است که وی از آن ها کسب علم کرده و با شاگردی آنها رابطه داشته و به آنها اقتدا کرده است . البته صحبت بعضی از این مشایخ را درک کرده است و ←

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (دکتوره) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ۱۹۷۴م / ۱۳۹۴ق ، ص ۵۶ .

۲- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۲ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۱۳ .

با آنها مدّتی دراز رفیق بوده است . و با برخی دیگر رفت و آمد داشته و یا در حلقهٔ مریدان آنان در آمده است . و تعلیمات عارفانه و صوفیانه را از آنها دریافت کرده است . و همهٔ این مشایخ از پیشوایان و شیوخ معروف صوفیّه بودند که در دورهٔ بین نیمهٔ دوم قرن چهارم هجری و در نیمهٔ اوّل قرن پنجم هجری میزیسته اند ، و آن دوره یی است که از درخشان ترین دوره ها در تاریخ تصوّف به شمار آمده است ، و محقّقاً در آن دوره ها راه های زندگی صوفیانه در روشن ترین چهره های آن نمودار بوده است . و تشکیل فرقه های منظّم را در برگرفته بوده است ، و هر یک فرقه یی از آن ها ، روش ها و پیروی ها و رسم های مخصوص به خود داشته است ، در حالی که همهٔ آنها ، در اطراف یک هدف مُلاقی گشته اند ، و همهٔ آنها صوفی خوانده شده اند .

هر فرقه‌یی از این فرقه ها مشتمل بر گروهی از شاگردان و مریدان بودند که در اطراف پیری گرد می‌آمدند تا شیخ آنها را پرورش دهد و آنها را برای زندگی صوفیانه آماده گرداند ، و تعلیمات و مبادی عرفانی خود را به آنها تلقین نماید . گوشه ها (دویره ها) و خانقاه های متعدّد در هر جایی منتشر گشت ، و هر یک از آنها در اطراف شیخی از شیوخ بزرگ جمع شدند که نظام خاصّ در تربیت شاگردانش و مریدانش داشت ، و برای ریاست خانقاه و جانشینی آن پیر ، شهیر ترین شاگردان و مریدان برگزیده می‌شدند .

ابو العبّاس احمد بن محمّد الشقّانی (متوفّی حدود ۴۶۰ق/ ۱۰۶۸م) :

و از معلومات وارده در کشف المحجوب میدانیم که هجویری در بعضی از علوم،

شاگرد ابو العبّاس احمد بن محمّد الشّقانی بوده است . و او را وصف کرده است بدینگونه بر اینکه در فنون علم و اصول و فروع آن امام بود ، و در همه معانی کامل بود ، بسیاری از شیوخ را دیده بود ، و از بزرگان اهل تصوّف و عزیز ترین آنان بود .

شقّانی از مشایخ صوفیّه بود از آن گروه که به شریعت متمسّک می‌شدند ، و هجویری یاد آور گشته است که او در طول زندگی خود هیچ مردی در هیچ گروهی (اصناف مردان) را ندیده است که همانند شقّانی ، شرع را بیشتر بزرگ داشته باشد (۱) و او پیری با مهابت بود . و ظاهر می‌شود که در اینجا پیوستگی های دوستی و توجّهات و عطوفت های متبادل میان هجویری واستادش (شقّانی) برقرار بوده است ، بنابر آن که از قول وی آشکار می‌گردد بدین شرح :

« مرا با وی انسی عظیم بود و وی را بر من شفقتی صادق ، و اندر بعضی علوم استاد من بود ، و هرگز تا من بودم ، از هیچ صنف کسی ندیدم که شرع را به نزدیک وی تعظیم بیشتر از آن بود که به نزدیک وی ، از کلّ موجودات گسسته بود ... » (۲) .

نمی‌دانیم در چه وقت ابو العباس الشقّانی به صورت محدود تاریخ دقیق ←

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ۱۹۷۴م ، ص ۵۲- ۵۸ .

۲- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، چاپ لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۲۱۰ .

در گذشته است . اما می‌دانیم از متن دو کتاب کشف المحجوب ، واسرار التوحید (۱) که شقّانی با ابو سعید بن ابو الخیر در گذشته به سال ۴۴۰هـق/ ۱۰۴۸م . و ابو القاسم گرگانی در گذشته به سال ۴۵۰هـق/ ۱۰۵۸م معاصر بوده است (۲) . اما احتمال دارد حدود ۴۶۰هـق/ ۱۰۶۷م . در گذشته باشد .

شقّانی از جمله مشایخ معتقدان به فنا بوده است و در آن عبارات پیچیده مختصّ به خود دارد تا آنجا که شیخ امام هجویری می‌گوید :

« راه خود را به فنا عبارت کردی به عبارتی مغلق . و وی بدان عبارت مخصوص بود و دیدم گروهی از جُهّال که بدان عبارت وی تقلید کردند و شطحهای وی بر دست گرفتند ، و تقلید ناستوده بُود . گر تا به عبارت چگونه باشد؟ .... و به جز امام محقّق را از وی فایده یی نبودی اندر دقّت عبارتش اندر علم اصول ، و پیوسته طبعش از دُنیا و عُقْبی نَفُور بودی ، و پیوسته می خروشیدی ، که : أَشْتَهی عَدَماً لا عُودَ فیه ، (۳) .

<u>ابو الفضل محمّد بن الحسن الختلی ، متوفّی حدود ۴۵۳هـق/ ۱۰۶۱م</u> :

شیخ امام هجویری تصریح کرده است به اینکه او طریق تصوّف را به

۱- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ۱۹۲۶م ، ص ۱۸۹ ، اسرار التّوحید چاپ استاد بهمنیار ، چاپ افست تهران . ۱۳۵۷ هش ، ص ۱۴۷- ۱۴۸ .

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ، ۱۹۷۴م ج ۱ ص ۵۸ .

۳- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ۱۹۲۶م ، ص ۲۱۰ .

ارشاد ابو الفضل محمّد بن الحسن الختلی بپیش گرفته است و در کتابش از وی به نیکی و خوبی یاد کرده است و ترجمهٔ احوال و تفسیر سخنانش را آورده است و چنین فرماید :

" وَ مِنْهُمْ زَیْنِ اَوْتاد وَ شَیْخِ عُبّاد ابو الفضل محمّد بن الحسن الختلی رض - ، اقتدای من در این طریقت بدوست ، و عالم بود به علم تفسیر و روایات و اندر تصوّف مذهب جنید داشت ، و مرید حُصْری بود و صاحب سِرّ وی بود " (۱)

از این عبارت می‌فهمیم که ابو الفضل ختلی جنیدی مذهب بوده است ، و او مرید ابو الحسن حُصْری (۳۷۱ق / ۹۸۱م بوده و حُصْری مرید شبلی (۳۳۴ق / ۹۴۵م) بود ، و شبلی مرید جُنَیْد بغدادی (۲۹۷ق / ۹۰۹م) بود .

و طریق جنید بر صَحْو مبنی بود بر عکس ابو یزید بسطامی که طریق او بر سُکْر مبنی بود . تا جایی که ابو الفضل خُتّلی می‌گوید :

" که سُکْر بازی گاه کودکان است و صَحْو فنا گاه مردان ! " (۲) .

و از جانب ختلی است که هجویری ، مذهب جنید را گردن نهاد و آن را ترویج کرد و به اوج رسانید .

برخی از مآخذ میان ابو الفضل محمّد بن الحسن الختلی مرشد و راهنمای هجویری و میان ابو الفضل حسن السرخسی مرشد و راهنمای ابو سعید ابو الخیر خلط کرده اند .

۱- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، لنینگراد (پطرز بورغ) ، ۱۹۲۶م ، چاپ افست تهران ، ۱۳۳۶ خ ، ص ۲۰۸ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۳۲ .

و یاد آور گشته اند که هجویری و ابو سعید هر دو مرید یک شیخ بوده اند (۱) و بر خلاف اینکه سلسلهٔ شیوخ ابو الفضل حسن السرخسی نیز به جنید منتهی می‌گردد (۲) مگر اینکه وی - همانگونه که از اسم وی مدلّل می‌گردد - سرخسی، منسوب به شهر سَرَخس در سرزمین خراسان است و این شهر اکنون در ۱۷۰ کیلومتری (در مشهد خراسان) قرار دارد. سرخسی در این شهر می‌زیست و در این شهر به تاریخ و اواخر قرن چهارم هجری در گذشت. و قبر او در همانجا است (۳). امّا ابو الفضل محمّد بن الحسن الختلی اکثر زندگانیش در سوریه (شام یا دمشق) گذشت، و در دهکده بی وفات یافت که "بیت الجنّ" نامیده میشد و میان بانیار و دمشق واقع شده است (۴).

۱- سبک شناسی مرحوم ملک الشّعرای بهار، چاپ، تهران ۱۳۲۱هش، ج ۲، ص ۱۸۷؛ فصل الخطاب (نقل از کشف المحجوب هجویری، ص ۲۱- ۲۲) مقدمهٔ ژوکوفسکی)، مجلّه هلال، شمارهٔ سوم، اردیبهشت ماه ۱۳۳۲هش، چاپ کراچی، مقالهٔ استاد دکتر غلام سرور، ص ۴۰- ۴۲، اسعاد عبد الهادی قندیل: کشف المحجوب للهجویری، ج ۱، ص ۵۹.

۲- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابو سعید ابو الخیر، چاپ استاد مرحوم بهمنیار، ۱۳۵۷ خ، تهران، ص ۱۶- ۱۹، ۲۳- ۲۴.

۳- اسرار التوحید، ایضاً، ص ۲۸، ۴۲، ۴۴، نفحات الانس من حضرات القدس، تألیف مولانا نور الدین عبد الرحمن جامی، چاپ مهدی توحیدی پور، تهران، ص ۲۸۴- ۲۸۶، دیوان ابو سعید ابو الخیر چاپ و تصحیح مرحوم استاد سعید نفیسی، تهران ۱۳۳۴هش، ۱ [illegible] ص ۳ مقدمه.

۴- کشف المحجوب، چاپ ژوکوفسکی، ص ۲۰۹.

ما نمی‌دانیم در چه تاریخی " ختلی " در گذشته است ، ذکر تاریخ در گذشت وی در " نفحات الانس " و " سفینة الاولیا " نیامده است ، اگرچه صاحب خزینة الاصفیا سال وفات وی را ۴۵۳هق/ ۱۰۶۱م ثبت کرده است و یاد آور می‌گردد که بر این در حاشیهٔ نفحات الانس دست یافته است (۱) .

و امّا از ظاهر چنین بر می‌آید که این تاریخ کاملاً درست نیست، و حقیقت این است که وی پیش از این تاریخ در گذشته است و آن به دلایل زیر است (۲) :

نخست : هُجویری یاد آور گشته است که او شیخ خود " خُتّلی " را برای دوره یی دراز همراهی می‌کرده است تا سرانجام فرمان حق در رسید و در بَیْتُ الجِنّ در گذشت ، و به آخرین سخنان وی گوش کرد ، و آن وصیّتی است که وی را (هجویری را) بدان سفارش می‌دهد و او (خُتّلی) سخنان آخرش را برزبان می‌آورد:

« و آن روز که وی را وفات آمد ، به بَیْتُ الجِنّ بود و آن دهی است بر سرِ عقبه میان بانیار و دمشق . سر بر کنار من داشت ، و مرا رنجی می‌بود اندر دل از یکی از یاران خود ، چنان که عادت آدمیان بود . وی مرا گفت : " ای پسر ! مسأله یی از اعتقاد با تو بگویم اگر خود را بر آن درست کنی، از همه رنج ها باز رهی . بدان که اندر همه محلّ ها ، آفرینندهٔ حالّ ها خدای است ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ از نیک و بد باید که بر فعلِ وی ←

۱- خزینة الاصفیا ، مفتی غلام سرور لاهوری، لاهور ، ۱۹۱۴م ، ج ۲ ، ص ۲۳۱ .

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ، ۱۹۷۴م ، ج ۱ ، ص ۶۰ .

خصومت نکنی ، و رنجی به دل نگیری » . و به جز این وصیّتی دراز نکرد ، و جان به حق تسلیم کرد - رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ وَ رَضِیَ عَنْهُ وَ سَقاهُ صَوبَ رِضْوانِهِ (۱)

دوم : در کشف المحجوب جمله یی آمده است که مفهوم آن چنین است که استاد هجویری تألیف کتاب خود را در سرزمین هندوستان که اکنون پاکستان است آغاز کرد جایی که در شهر لاهور درمیان مردمانی گرفتار مانده بود که از جنس او نبودند . و آن جمله (فقره) خود متضمن اشاره یی از هجویری است به مجموعه یی از روایات که « ختلی » آنها را گرد آورده است و هجویری افسوس خود را ، به علّت اینکه این مجموعه را در زادگاه ش غزنین ترک کرده ، بیان داشته است (۲) .

سوم : نسبت به دورهٔ گرفتار ماندن و در میان ناجنسان بودن شیخ امام هجویری یاد شده، که در سال ۴۳۵ هـ ق / ۱۰۴۳ م بوده است . و آن سالی که در آن فتنه راجه های هندی در لاهور رخ داد ، و شماری بسیار از مسلمانان اسیر گشتند (۳) ؛ و احتمال دارد که هجویری در همین تاریخ در لاهور بوده بود (۴)

چهارم : صاحب تذکرهٔ علی هجویری یاد آور گشته است ، که پس از گریختن.

۱- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۲۰۹ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۱۰ .

۳- الکامل ابن اثیر ، حوادث ۴۳۵ هـ ق ، سلطنت غزنویان ، تألیف استاد خلیل الله خلیلی ، کابل ، ۱۳۳۳ هش ، ص ۳۲۷ .

۴- اسعاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ، ۱۹۷۴ م ، ج ۱ ، ص ۶۰ .

ـــ مسعود غزنوی از مقابل لشکریان سلجوقیان و رخ دادن اضطرابات و ناراحتی ـ
در غزنه ، به سوی لاهور رفت و آن در حوالی سال ۴۳۱هق/ ۱۰۳۹م بود (۱) .

و از روی استناد به آن چه پیش آمد ، نتیجه گیری می‌کنیم که ابو ـ
... محمّد بن الحسن الخُتّلی پیش از سال ۴۳۱هق/ ۱۰۳۹م در گذشته است ، و
... آن چه که هجویری آن را یاد آور گشته است متعارض نمی‌باشد . بدین معنی
... او " الختلی " از اقران شیخ الشیوخ ابن الحسن بن سالبه (۲) ، متوفّی
۴۱۵هق / ۱۰۲۴م ، و ابو عمر قزوینی (۳) متوفّی سال ۴۴۲هق/ ۱۰۵۰م
... (۴) . این دلایل را که خانم دکتر اسعاد عبد الهادی قندیل می‌آورد همه
... دلایل احتمالی است و لیکن چون بنابر مقالهٔ استاد مرحوم عبد الحیّ حبیبی
... که در کشف المحجوب آمده اند ، دلالت دارد بر اینکه شیخ امام هجویری میان
... ای ←

... تذکرهٔ حضرت علی هجویر ، تألیف حکیم سیّد امین الدین احمد ،
چاپ لاهور ، ۱۹۶۰م، ص ۲۰ .

... خانم دکتر اسعاد عبد الهادی قندیل گوید : " جامی میان شیخ
ابی الحسن بن سالبه ، متوفّی سال ۴۱۵هق/ ۱۰۲۴م و میان فرزندش
ابو الفتح متوفّی سال ۴۷۳هق/ ۱۰۸۰م خلط کرده است . ترجمهٔ بی
که در نفحات الانس از شیخ الشیوخ آمده است ، آن ترجمهٔ پسرش
ابو الفتح است که در شدّ الازار آمده (مقابله کنید بین شدّ الازار
ص ۱۲۸ - ۱۲۹ ، و نفحات الانس ، ص ۲۷۹ : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ ~~و ترجمه~~
عربی) ج ۱ ، ص ۶۰ .

۳- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۲۰۸ .

۴- الکامل ابن الاثیر ، حوادث سال ۴۴۲ ، صفوة الصفوة ، ابو الفرج
عبد الرّحمن بن الجوزی ، حیدر آباد دکن ، ۱۳۵۵ هـ ق ، ج ۲ ص ۲۷۵ .

۴۸۱ تا ۵۰۰ هق در گذشته باشد بنابراین بایستی استاد وی حدود ۴۵۳هق بنابر نوشتهٔ خزینة الاصفیا وفات یافته باشد .

از میان مشایخی که هجویری پیش آنها شاگردی کرد و درس خواند و از آنها بهره‌مند گشت عبارتند از :

ابو القاسم علی گرگانی طوسی (متوفّی ۴۵۰هق/ ۱۰۵۸م

ابو القاسم گرگانی از شیخ های مشهور متصوّفهٔ عهد خود بود و از طبقهٔ ابو سعید بن ابو الخیر (۴۴۰هق/ ۱۰۴۸م) به حساب می‌آید و مرید ابو عثمان مغربی (۳۷۳هق/ ۹۸۳م)می‌باشد .

شیخ امام هجویری از ابو القاسم گرگانی (۴۵۰هق/ ۱۰۵۸م) سخن می‌گوید و او را توصیف می‌کند به اینکه : " وَ مِنْهُمْ قُطْبِ زمانه و در زمانهٔ خود یگانه ، ابو القاسم علی الگرگانی - رض و ارضاه - اندر وقت خود بی‌نظیر است و اندر زمانه بی بدیل ، وی را ابتدا سخت نیکو بوده است ، و اسفاری سخت به شرط معاملت " (۱) .

شیخ امام هجویری برای حلّ مشکلات خود به ابو القاسم گرگانی پناه برد ، و او را برای حلّ اسرار خود محرمش یافت ، و اسرار خود را با او درمیان گذاشت ، در آن وقت که هجویری هنوز جوانی مغرور بود . ابو القاسم گرگانی به منزلت و مرتبت قطب بود که اهل زمانهٔ وی در اسرار او بودند ، و دل های صوفیان در هر جایی به سوی او متوجّه بود و مریدان بدو اعتماد می‌کردند . وی در کشف واقعه های ←

۱- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، تهران ۱۳۳۶هش ص ۲۱۱ .

مریدان آیتی بود و عالم به فنون علم (۱) .

ابو القاسم گرگانی کراماتی داشت که هجویری آنها را برای ما وصف کرده است و یکی از آن کرامت را شخص هجویری شاهد بوده است (۲) . و آن چنین است که او به سوی پیر گرگانی بسیار میرفت ، و از او در هر آن چه از کارها مبهوا میگشت ، میپرسید ، و از شرط هایی که کمال یافتن آن برای درویش شایسته است سؤال میکرد تا اینکه درویش شایسته گردد تا به لقب «فقیر» ملقب گردد (۳) . همانگونه از شرایط صحبت از وی سؤال میکرد (۴) .

دریافتی که هجویری را از احوال و رؤیا ها که برایش ظاهر شده است ، و ریاضت هایی که آنها را عمل میکنند ، گرگانی به او میگوید : هنگامی که «نخوت کودکی و آتش جوانی باشد او را به سوی خود پسندی و خود» بزرگ بینی میکشانند ، چنان که گوید :

«ای پسر ! آدمی را به این طریقت نسبت بیش از آن نیست که چون وی را به طریقت باز بندند ، پندار یافت آن بگیردش ، و چون از آن معزول کنندش ، به عبارت پندارش برسد . پس نفی و اثبات وفقد و وجود

۱- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، تهران ۱۳۳۶ هش ، ص ۲۱۱ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۰۰-۳۰۱ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۵۶ .

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۳۱ .

وی هر دو پندار باشد ، و آدمی هرگز از بند پندار نرهد . وی را باید که درگاه بندگی گیرد ، و جمله نسبت ها از خود دفع کند به جز نسبت مردمی و فرمان بُرداری » (۱) .

ابو القاسم گرگانی جنیدی مذهب بود . سلسلهٔ شیوخ وی به سه واسطه به جنید (متوفّی ۲۹۷هق/ ۹۰۹م) ارتباط پیدا میکند (۲) ، و او مرید عثمان مغربی (۳۷۳هق/ ۹۸۳م) ، و مغربی مرید ابو علی کاتب (۳۴۰هق/ ۹۵۱م) بود . و کاتب مرید ابو علی رود باری (۳۲۲هق / ۹۳۲م) و رود باری مرید جنید بغدادی (۲۹۷هق / ۹۰۹م) بود (۳) .

و لیکن دارا شکوه میان گرگانی و شاگرد و مریدش ابو علی فارمدی خلط کرده است و یاد آور گشته است که گرگانی میان مذهب جنید و مذهب ابو یزید بسطامی (متوفی ۲۶۱هق/ ۸۷۴م) را از طریق ابو الحسن خرقانی (متوفی ۴۲۵هق / ۱۰۳۳م) جمع کرده است (۴) و درست این است که فارمدی آن کسی است که از طرفی مرید خرقانی بود ، و از طرفی دیگر مرید گرگانی (۵) .

حقیقت این است که گرگانی معاصر ابو الحسن خرقانی و ابو سعید بن ابو الخیر ←

۱- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۲۱۲ .

۲- نفحات الانس من حضرات القدس ، تصحیح مهدی توحیدی پور ، چاپ تهران ، ۱۳۳۶ش ، ص ۳۰۷ .

۳- اسعاد عبد الهادی قندیل (دکتوره) کشف المحجوب للهجویری قاهره ۱۳۹۴هق/ ۱۹۷۴م ، ص ۶۱ .

۴- سفینة الاولیا ، چاپ کانپور ، ۱۸۸۳م ص ۷۵ .

۵- نفحات الانس من حضرات القدس ، تصحیح مهدی توحیدی پور ، چاپ تهران ، ۱۳۳۶ش ، ص ۳۶۸ .

و ابو العباس قصّابی و ابو القاسم قشیری بود .

در آنجا علاقه های اساسی موجود بود ، که بر پایهٔ بزرگداشت و احترام متبادل استوار گشته بود ، و میان گرگانی و ابو سعید و قشیری را به هم مرتبط میکرد . گاهی گرگانی مریدان خود را پیش ابو سعید ابو الخیر میفرستاد برای اینکه تعلیم آنان را کامل و تمام گردانند (۱) ، ابو سعید، گرگانی را نسبت به خود در پایه درجه مساوی به حساب میآورد (۲) . اما قشیری اعتراف کرده به اینکه گرگانی در میدان های تصوّف بر او برتری داشته است .(۳) .

همین امور ، شیخ فریدالدّین عطّار (مقتول یا شهید ۶۱۶ یا ۶۱۷هق/ ۱۲۱۹م) در تذکرة الاولیا ، میان ابو القاسم گرگانی و ابو القاسم بشر یاسین خلط کرده است . حکایت دیدار کردن ابو القاسم بشر یاسین (۳۸۰هق/ ۹۹۰م) را با ابو سعید بن ابو الخیر از اسرار التوحید نقل کرده است هنگامی که کودک بود ، و حال آن که قصّه را به ابو القاسم گرگانی نسبت داده است (۴) و معروف چنین است که ابو القاسم بشر یاسین در میهنه ،

۱- اسرار التّوحید فی مقامات شیخ ابو سعید ابی الخیر ، تألیف محمّد بن منوّر ، تصحیح مرحوم استاد بهمنیار چاپ دوم ۱۳۵۷هش ، تهران، ص۱۴۸-۱۴۹.

۲- اسرار التوحید ، ایضاً ، ص ۴۷ .

۳- اسرار التّوحید ایضاً ، ص ۹۷- ۹۸.

۴- تذکرة الاولیا شیخ فرید الدّین عطّار ، تصحیح دکتر محمد استعلامی ، چاپ دوم ، زوّار تهران ، ۲۵۳۵ شاهنشاهی (۱۳۵۵هق) ص ۸۰۱ ، تذکرة الاولیا ایضاً چاپ لیدن تصحیح نیکلسن ۱۳۲۲هق/ ۱۹۰۵م ، ج ۲ ، (القصّت الثانی) ، ص ۲۵۳ .

میهن و زادگاه ابو سعید ، میزیست ، و در آنجا به سال ۳۸۰هق / ۹۹۰م در درگذشت (۱) .

هنگامی که شیخ ابو القاسم گرگانی در قید حیات بود ، استاد هجویری کشف المحجوب را تألیف کرد ، وقتی در سال ۴۵۰هق/ ۱۰۵۸م درگذشت (۲)، واگرچه عبد الحیّ بن العماد الحنبلی در کتاب خود تاریخی دیگر برای گرگانی آورده است ، و آن سال ۴۶۹هق/ ۱۰۷۶م میباشد (۳) .

علاوه بر ابو علی فارمدی ابو بکر (خیر) النسّاج نیز شاگردی ابو القاسم گرگانی مرکرد ، و ابو بکر النسّاج استاد شیخ احمد غزالی (۴) (متوفّی ۵۲۰هق/ ۱۱۲۶م) برادر امام محمّد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵هق/ ۱۰۵۸- ۱۱۱۱م) بود . و جز او مریدانی دیگر نیز بوده اند کسانی که آنها را شیخ امام هجویری وصف کرده است به این معنی که هریک از آنان زیب و زینتی برای علم و تصوّف بوده اند (۵) .

در کنار شقّانی و ختّلی و جرجانی ، شخصیّت دیگری وجود دارد که هجویری پیوسته ←

۱- اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابو سعید ابو الخیر ، چاپ دوم تهران ۱۳۵۲هـ ش ، ص ۱۲ .

۲- سفینة الاولیاء ، تألیف شاهزاده دارا شکوه ، چاپ کانپور ، ۱۸۸۴م ، ص ۷۵ ، طرایق الحقایق تألیف معصوم علی شاه ، تهران ۱۳۱۸هـ ش ج ۲ ، ص ۲۴۶- ۲۴۸ .

۳- شذرات الذّهب فی اخبار من ذهب ، ابو الفلاح عبد الحیّ بن عماد الحنبلی ، قاهره ، ۱۳۵۰هـ ق ، ج ۳ ، ص ۳۳۴ .

۴- نفحات الانس من حضرات القدس ، جامی ، مهدی توحیدی پور ، چاپ تهران ، ۱۳۳۶هـ ش ، ص ۳۷۰ ، طرایق الحقایق ، معصوم علی شاه ، تهران ۱۳۱۸ ، ج ۲ ص

۵- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۲۱۱ ، اسعاد عبد الهادی (بقیّه در صفحهٔ آینده) .

... پیش او رفت و آمد می‌کرد و از او بعضی تعالیم صوفیّه را دریافت می‌کرد،

شخصیّت: (خواجه) ابو احمد المظفّر بن احمد بن حمدان (النوقانی)

... حدود ۴۳۵هـ ق / ۱۰۴۳م) (۱) ملقّب به «سیّد الامام» است. وی از

صوفیّه و پیشوایان معروف اهل حدیث بود (۲). هُجویری احوال او را

... و چنین می‌گوید:

«وَمِنْهُم رئیس اولیا، و ناصح اهل صفا، ابو احمد المظفّر بن

بن حمدان – رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ – اندر بالش ریاست بود. خداوند – عَزَّ وَجَلَّ –

قصّه بر وی بگشاد و تاج کرامت بر سر وی نهاد» (۳).

نمی‌دانیم چه وقت خواجه ابو احمد مظفّر وفات کرده است، ولیکن

کتاب کشف المحجوب و اسرار التوحید چنین بر می‌آید که او با ابو سعید بن ابو

(۴۴۰هـ ق / ۱۰۴۸م) و ابو القاسم گرگانی (۴۵۰هـ ق / ۱۰۵۸م) معاصر کرده

، و حقیقت این است ⟵

... به حاشیهٔ صفحهٔ گذشته) قندیل: کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی)، ج ۱، قاهره،

هـ ق / ۱۹۷۴م، ص ۶۲-۶۳.

اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابو سعید، تألیف محمّد بن منوّر، تصحیح

مرحوم استاد بهمنیار، چاپ دوم تهران، ۱۳۵۷هـ ش، ص ۲۳۱-۲۳۲.

کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، لنینگراد، ۱۹۲۶م، ص ۵۲۴ (ظاهراً در این

جا، استاد عبد الهادی قندیل اشتباه کرده است، زیرا این امام اهل حدیث

که کتابی در اباحت سماع نوشته است، شخص دیگر است و با ابو احمد

مظفّر بن احمد بن حمدان ارتباطی ندارد و در همین مآخذی از وی به عنوان

مؤلف کتاب اباحت سماع یاد شده است. خواجه مظفّر کاملاً مخالف سماع است

(کشف المحجوب ص ۲۱۴).

کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۱۲.

... پس از تألیف کشف المحجوب درگذشته بوده است . در ضمن شرح حالی
... هجویری برای او نوشته است عبارتی آمده است که دلالت می‌دارد در آن زمان خواجه ابو
... مظفّر بن احمد در قید حیات نبوده است ، و از او خلفی نیکو بر جای مانده است و او
... احمد (۱) پسر او می‌باشد . و معنی این چنین است که او پیش از سال ۴۲۵ھ ق/
... ام درگذشته بوده است .

خواجه مظفّر بن احمد از گروه صوفیّه یی است که به اصالت خاندان
... ب می‌گردند ، در طریق تصوّف مرحله یی بزرگ پیموده است ، و در آن واحد به
... ت و منزلت مورد نظر خود رسید چنان که از سخن او بر می‌آید :

« آن چه بزرگان را به تقطیع بوادی و مفاوز روی نمود ، من اندر بالش و صدر
... م » (۲) .

خواجه مظفّر بن احمد از کسانی است که در فنا و بقا سخن می‌گوید ،
... در آن بیان نیکو و عبارت عالی دارد ، هجویری اینگونه می‌آورد :

« خواجه مظفّر گفت - رح - که بر فنا چون بقا صورت گیرد ، که فنا ...
... بارت از نیستی بود ، و بقا اشارت به هستی ، و هر یکی از این نفی کنندهٔ صاحب خود ...
... معنی ضدّ خود بود . پس فنا معلوم است ، امّا چون نیست بود ، اگر هست شود ،
... ی نه آن عینش بود ، که آن خود چیزی دیگر بود ، و روا نباشد که ذوات فانی شود ، امّا فنای

-۱ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۳ .

-۲ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۳ .

صفت روا بود ، و فنای سبب . پس چون صفت و سبب فانی شود ، موصوف و مسبّب بماند ، فنا بر ذات وی را روا نباشد .» (۱) .

خانم دکتر اسعاد عبد الهادی قندیل در اینجا کتابی را به نام « کتاب اباحت سماع منتسب به خواجه مظفّر بن احمد آورده است که ظاهراً اشتباه کرده است (۲) . استاد هُجْویری میگوید : « روزی من اندر رملی گرم به نزدیک وی اندر آمدم با جامهٔ راه بشولیده . وی مرا گفت : « یا ابا الحسن ! ارادت حالی مرا بگوی تا چیست ؟ » گفتم : « مرا سماع میباید » اندر حال کس فرستاد تا قوّال را بیاوردند ، و جماعتی از اهل عشرت و آتش کودکی من و قوّت ارادت و حرقت ، ابتدا مرا اندر سماع کلمات مضطرب کرد . چون ساعتی بر آمد ، و سلطان و غلیان آن آفت اندر من کمتر شد مرا گفت : « چگونه بود مر ترا با این سماع ؟ » گفتم : ایّها الشّیخ ! سخت خوش بودم » گفت : « وقتی بیاید که این و بانگ کلاغ هر دو ترا یکسان شود . قوّت سمع تا آنگاه بود که مشاهدت نباشد . چون مشاهدت حاصل آمد ، ولایت سمع ناچیز شد ، و نگر تا این را عادت نکنی تا طبیعت نشود و بدان بازمانی » (۳) .

چنان که ملاحظه میشود خواجه مظفّر بن احمد با سماع مخالفت دارد و از سماع انتقاد میکند ، بنابر این چگونه ممکن است ، در اباحت سماع کتابی بنویسد ،

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۳ .

۲- کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ، ۱۳۹۴ هـ ق (۱۹۷۴ م ص ۶۳ .

۳- کشف المحجوب ، تصحیح مرحوم ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۲۱۳ - ۲۱۴ .

را اباحت سماع یعنی حلال دانستن و جائز دانستن آن می‌باشد . هجویری
یکی از ائمّهٔ اهل حدیث در " باب سماع الاصوات والالحان " سخن می‌گوید که
کتابی در اباحت سماع تصنیف کرده است و هجویری از وی انتقاد نموده است در حالی
خواجه ابو احمد مظفّر بن احمد مورد احترام هجویری بود و از وی به نیکی و از پسرش خواجه
مد به خوبی یاد کرده است و از این صاحب کتاب اباحت سماع اینگونه یاد کرده : " وقتی
(هجویری) به مرو بودم یکی از ائمّهٔ اهل حدیث ، آن که معروف ترین بود ، مرا
ت : " من اندر اباحت سماع کتابی کرده ام " . گفتم : " بزرگ مصیبتی که اندر دین
دیدار آمد که خواجه امام لهوی را - که اصل همه فسقها است - حلال کرد ! "
را گفت : " تو اگر حلال نمی‌داری ، چرا می‌کنی ؟ " گفتم : حکم این
جوه است ، بر یک چیز قاطع نتوان کرد ، اگر تأثیر اندر دل حلال بُوَد ، سَماع حلال بُوَد ،
اگر حرام ، حرام ، و اگر مباح ، مباح . چیزی را که حکم ظاهرش فسق است ، و اندر
ان ، حالش بر وجوه است ، اطلاق آن به یک چیز محال بود " (۱) .

بنابر این خواجه ابو احمد مظفّر بن احمد بن حمدان کتابی در
حت سماع تألیف نکرده و آن کتاب که در اباحت سماع است تألیف یکی از ائمّهٔ
ل حدیث است که در مرو می‌زیسته و استاد امام هجویری ، وی را دیدار کرده و
نظر وی دربارهٔ سماع و حلال شمردن آن انتقاد کرده است .

- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۵۲۴ .

اگر سند انتساب این کتاب اباحت سماع به خواجه مظفّر از طرف
.. دکتر احمد عبد الهادی قندیل به دست داده شده بود ، ما هم در می‌یافتیم
.. چنین کتابی تصنیف کرده است .

اما شیخ امام هجویری درباره سماع و وَجْد و تواجُد و رقص و پای بازی
..وان بحث کرده و نظرات خود را با تفسیر و شواهد شعری و قرآنی و حدیثی و
..سان مشایخ آورده است (۱) .

۲- استادان یا شخصیّت هایی که هجویری از آنها بهره های علمی
..ه است :

به علاوهٔ استادان و مشایخی که استاد هجویری پیش آنها درس خوانده و شاگردی
.. است ، در اینجا عالمی از علمای صوفیّه و پیری از پیران آنان از معاصران هجویری
.. و اثری روشن در شخصیّت و در کتاب او داشته - ابو القاسم عبد الکریم بن هوازن
..یری (متوفّی ۴۶۵هق/ ۱۰۷۲م) است . وی از پیران خراسان بود و امام نیشاپور و مؤلّف
..ه قشیریّه بود .

بر خلاف آن چه هجویری تصریح کرده است که پیش قشیری درس خوانده
.. ، و لیکن واضح است که او یکی از شخصیّت هایی است که اثری بارز در هجویری
.. جای گذاشته است . این اثر در کشف المحجوب (۲) بسیار روشن آمده است ،

بسیاری از رؤوس موضوعاتی که از آنها استفاده کرده ، و برخی از آراء

کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۵۰۸- ۵۴۲ ،
فصل ۱۵ (همین تحقیق ص ...) .

کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۴۱ .

متعلّق به صوفیّه را که برای او سودمند افتاده ، از رسالهٔ قشیری نقل کرده است . حتّی اینکه علاقه یی ملمّش میان مقدّمه رسالهٔ قشیری و مقدّمهٔ کشف المحجوب موجود است ، و خوانندهٔ دو مقدمه در وهلهٔ اوّل تشابه بسیار بین آن دو مقدّمه در می‌یابد چه برسد به اینکه در به کار بردن خود عبارات و الفاظ بپردازد (۱)

قُشَیْری مُرید ابو علی دَقّاق (متوفّی ۴۰۵ه‍ق/ ۱۰۱۴م) (۲) ، و استاد شیخ شیوخ خراسان ، ابو علی فارمدی (متوفّی ۴۷۳ه‍ق/ ۱۰۸۰م (۳) می‌باشد .

شیخ امام هجویری احوال و آثار قشیری را در آن باب آورده است که احوال و آثار استادان و مشایخ خود را نوشته است (۴) چنان که بعضی آرای او را که شخصاً آنها را از وی شنیده ، نقل کرده است ، مانند : رأی دربارهٔ مسألهٔ فقر و غنی (۵) و عقیدهٔ وی راجع به محبّت (۶) و مُوقِف او نسبت به حلّاج (۷) و آهنگ دیدارهای وی از ابو الحسن خرقانی در خرقان (۸) .

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری ترجمهٔ عربی ، قاهره ۱۹۷۴م ، ج ۱ ص ۳۴ .

۲- سفینة الاولیاء ، شاهزاده دارا شکوه ، چاپ کانپور ، ۱۸۸۴م ، ص ۱۶۵ .

۳- نفحات الانس من حضرات القدس ، عبد الرّحمان جامی ، تصحیح مهدی توحیدی پور ، تهران ، ۱۳۳۶ه‍ش ، ص ۳۱۳ .

۴- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ص ۲۰۹ .

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۸ .

۶- کشف المحجوب : ایضاً ، ص ۴۰۱ .

۷- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۰۹ .

۸- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۵ .

قشیری به حلقهٔ ابو سعید ابو الخیر منتسب است ، و ابو سعید ابو الخیر خوشحالی فراوان خود را نسبت به قشیری معلوم می‌دارد و او را همواره به نام « استاد امام » و « استاد استادان » ، توصیف می‌کند :

« آورده اند که استاد امام ابو القاسم قشیری - رَحْمَةُ اللّهِ عَلَیْهِ - یک شب با خود اندیشه کرد که فردا به مجلس بو سعید شوم ... دختر استاد بو علی دقّاق که بانو فاطمه که در حکم استاد ابو القاسم قشیری بود ، از استاد امام ابو القاسم دستوری خواست تا به مجلس شیخ ابو سعید رود . استاد امام در آن ایستادگی مینمود ... روزی شیخ ما ابو سعید با استاد امام ابو القاسم قشیری و جمع بسیار از متصوّفه - قَدَّسَ اللّهُ أَرْواحَهُمْ - در بازار نشابور می‌شدند ... » (۱) .

همانطور قشیری دربارهٔ ابو سعید ابو الخیر پس از وفاتش با احترام و بزرگداشت فراوان سخن می‌گوید ، و دربارهٔ وی چنین می‌گوید :

« چون خبر وفات شیخ به نشابور رسید ، استاد ابو القاسم قشیری به نشابور بود . گفت : « رفت کسی که از وی هیچ کس خلق تر نبود » ، پس برخاست و به خانقاه کوی عَدَنی کویان رفت ، و به ماتم بنشست ، و صاحب ماتمی کرد ، و آن روز در ماتم گفت : « ما چون شیخ بو سعید ندیدیم ، هم صوفی نبودیم ، و هم ندیدیم ، اگر او را ندیدیمی ، صوفیی از کتاب برخواندیمی » (۲) .

۱- اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابو سعید ابو الخیر ، تصحیح مرحوم استاد بهمنیار ، چاپ دوم ، تهران ، ۱۳۵٤هش ، ص ۶۰- ۶۵ .

۲- اسرار التوحید ، ایضاً ، ص ۳۰۱ .

استادان، شخصیّاتی که هُجویری آنها را ندیده، و لیکن از آثار آنان بهره مند شده :

اینک دورهٔ دیگر از مشایخ معروف صوفیّه که هجویری ، بر خلاف آن که با آنها ملاقات یا دیدار کرده است ، از آنها بهره‌مند گشته است . از جمله کسی که هجویری معاصر بود ، و فرصتی دست نداد که او را ببیند ، مانند : ابو سعید ابو الخیر ، و از آن جمله کسانی که پیش از او بودند ، و از طریق آگاهی از کتاب های آنها و تصنیفات آنها بهره مند شده ، و خبر هایی درباره آنان گرد آورده است ، حسین بن منصور حلّاج (مقتول ۳۰۹ هق / ۹۲۱م) و محمد بن علی الترمذی (متوفّی ۲۸۵هق/ ۸۹۸م) : معروف به حکیم ترمذی می‌باشند (۱) .

ابو سعید بن ابو الخیر (۳۵۷ - ۴۴۰هق/ ۹۶۷ - ۱۰۴۸م) :

امّا ابو سعید ابو الخیر که نام کامل وی ابو سعید فضل الله بن ابو الخیر محمّد بن احمد المیهنی می‌باشد ، از بزرگ ترین شخصیّت های صوفیّه است که در نیمهٔ دوم از قرن چهارم و نیمهٔ اوّل قرن پنجم زندگی می‌کرده است .

البتّه شیخ امام هجویری احوال و آثار ابو سعید را نوشته و او را وصف کرده است بدینگونه :

« وَ مِنْهُمْ شاهنشاه مُحِبّان و مَلِکُ المُلوک ابو سعید فضل الله بن محمّد المیهنی - رض - سلطان طریقت بود ، و جمله اهل زمانه و را مسخّر بودند ، گروهی به صحیح دیدار و گروهی به اعتقاد و گروهی به قوّت حال ، و او عالم بود به فنون علم . روزگاری عجیب داشت ، و شانی عظیم اندر درجت اشراف بر اسرار ، و وی را به جز این آیات و براهین بسیار ←

۱- استاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، ج ۱ ، ص ۶۵ .

چنان که آثار وی ظاهر است امروز در عالم » (۱) .

ابو سعید در سال ۳۵۷هـ ق در شهر میهنه از اعمال خاوران در سر
خراسان ولادت یافت ، و علوم ابتدائی را در آنجا تحصیل کرد ، سپس به شهر
برای تحصیل فقه رهسپار گردید ، و پنج سال پیش ابو عبدالله الخضری (۲)
خواند ، و پس از وفات وی ، پیش ابو بکر القفال مروزی روی آورد و پنج سال
دز پیش او درس خواند ، پس از آن مرو را به سوی سرخس ترک گفت ، و آنجا
ر و علم اصول و اخبار رسول را پیش امام علی زاهر بن احمد فرا گرفت (۳) ،
چیزی نگذشت که ابو سعید ، تحصیل علوم دین را رها کرد ، و صوفیه
ن نهاد ، و ابو الفضل حسن سرخسی را مرشد و راهنمای خود بر گزید (۴) .

ابو سعید مدّت پانزده سال به ریاضت های سخت پرداخت ، هفت
از آن در زاویهٔ خانهٔ خود به طور معتکف به سر آورد (۵) ، سپس به سوی سَرَخس
شت و به تمرین ریاضت زیر سرپرستی پیر ابو الفضل سَرَخسی به مدّت یک سال
ه داد (۶) .

لنینگراد
کشف المحجوب ، تصحیح استاد ژوکوفسکی ۱۹۲۶ م ، ص ۲۰۶ .

ابو عبد اللّه خُضْری : اسرار التّوحید (ص ۱۵) .

اسرار التّوحید فی مقامات شیخ ابو سعید ابو الخیر تألیف محمّد
بن منوّر ، تصحیح مرحوم استاد بهمنیار ، چاپ دوم ، تهران ، ۱۳۵۷هـ ش ، ص ۱۵ .

اسرار التوحید ، ایضاً ، ص ۱۶-۱۷ .

اسرار التوحید ، ایضاً ، ص ۱۷-۱۸ .

اسرار التوحید ، ایضاً ، ص ۲۳- ۲۴ .

پس از آن دورهٔ دیگری از ریاضت کبرای مدّت هفت سال ادامه یافت ، به طور سیاحت در بیابان خاوران روزگار گذاشت (۱) . در خلال این دورهٔ اخیر ، پیر ابو الفضل سَرَخسی در گذشت ، و ابو سعید بن ابو الخیر پیش ابو عبدالرّحمن السُّلَمی در نیشابور رفت ، و از وی خرقهٔ اول را دریافت کرد (۲) ، سپس به ابو العبّاس قَصّاب پیوست و بر دست وی ، خرقهٔ دوم را گرفت (۳) .

ابو سعید بن ابو الخیر به مذهب ابو یزید بسطامی که بر اندیشهٔ وحدت وجود استوار بود - گردن نهاده بود . او و ابو الحسن خرقانی معاصرش از بزرگترین مروّجین این فکرت بودند (۴) .

ابو سعید بن ابو الخیر ، نخستین پیشوای شاعران صوفیّهٔ ایرانی به شمار می‌رود . وی به تحقیق اوّلین کسی بود که عقایدش را در قالب نظم فارسی ریخت . و او سرمشق شاعران بزرگ صوفیهٔ ایرانی گردید که بعد از وی یکی پس از دیگری ، جهان تصوّف اسلامی را به مقام اعلیٰ رسانیدند ، مانند : سنائی ، شیخ فریدالدّین عطّار و جلال الدّین محمد بلخی رومی (۵) .

بلکه اغلب خاور شناسان در تحقیقات خود شان به تعلیمات ابو سعید و

۱- اسرار التّوحید فی مقامات شیخ ابو سعید ابو الخیر، ایضاً ، ص ۱۸، ۲۴، ۲۸.

۲- اسرار التوحید ، ایضاً ، ص ۲۴ .

۳- اسرار التوحید ، ایضاً ، ص ۳۵ .

۴- Nicholson : Stdueis in Islamic Mysticism : London , 1921, P. 76 .۷۰

۵- دیوان ابو سعید ابو الخیر ، چاپ و تصحیح استاد مرحوم سعید نفیسی (نگاه کنید ص ۶ مقدمه) .

پیوستگی آن با تطوّر تاریخی صوفیّه دربارهٔ رباعیّاتی که به او منسوب است، اعتماد می‌کنند (۱) .

ابو سعید بر تصوّف اسلامی درجه و مکانت والایی بخشید هنگامی که آن را دریافت کرد و بنابر نشاط ذاتی خود در آغاز قرن پنجم هجری به شهر نیشابور وارد گردید (۲) و شروع کرد که مجالسی در آن شهر منعقد گرداند که برای مدّتی طول کشید به طوری که تقریباً سی سال برقرار بود . در خلال این مدّت ، مریدانی بسیار در اطراف وی حلقه زدند ، و آوازهٔ او در سرزمین خراسان پیچید ، و مردم برای شرکت در مجالس وی هجوم آوردند (۳) و بسیاری از شیوخ صوفیّه و رجال دین و پیشوایان مذاهب مختلف پیش وی رفت و آمد می‌کردند ، از آن جمله اینان بودند : ابو العبّاس الشقّانی ، ابو القاسم گرگانی ، ابو محمّد الجوینی (۴) پدر امام الحرمین ابو المعالی الجوینی ، و ابو القاسم قشیری (۵) .

* به ابو سعید بن ابو الخیر نسبت کرده اند که نخست کسی بود که نظام خانقاه ها را ←

۱- Nicholson : Studies In Islamic Mysticism : London . 1921 P. 480

۲- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابو سعید ابو الخیر ، تألیف محمّد ابن منوّر ، تصحیح استاد مرحوم احمد بهمنیار چاپ دوم تهران ۱۳۵۷ ش ، ص ۴۴ ، ص ۴۷ و صفحات بعد ...

۳- اسرار التوحید ، ایضاً ، ص ۵۴ ، ۵۸ ، ۷۷ ، ۸۰ ، ۸۶ .

۴- اسرار التوحید ، ایضاً ، ص ۱۲ ، ۶۸ ، ۹۹ ، ۱۰۷ ، ۱۲۲ ، ۱۷۵ ، ۱۸۰ ، ۱۸۶ ، و صفحات دیگر .

۵- اسرار التوحید ، ایضاً ، ص ۲۴ ، ۶۵ ، ۷۰ ، ۸۳ ، ۱۸۶ و صفحات دیگر .

در اسلام پایان گذاشته است (۱)، و محققاً میان مریدانش در تعدادی از این خانقاه ها زندگی میکرد، و برای زندگانی آنان در آن خانقاه ها قواعد و اصولی بنا نهاد (۲).

ابو سعید بن ابو الخیر به نام شخصیتی نیرومند ممتاز بود، و توانایی فراوانی بر خواندن اندیشه ها داشت. این دو نیروی ممتاز وی را قادر میساخت که بر دشمنانش و معارضانش تسلط یابد، بنابر این از او دور میگشتند، و از معارضه با او رهایی میجستند (۳).

از ابو سعید کرامات بسیار دیده اند که همهٔ آنها را نوهٔ او (پسر پسرش) محمد بن منور در کتاب اسرار التوحید آورده است (۴). ابو سعید در سال ۴۴۰ ق/ ۱۰۴۸م در میهنه درگذشت (۵).

بر خلاف اینکه هجویری با ابو سعید در زندگیش ملاقات نکرده است ولیکن از بعضی اقوال و آراء او که آنها را از معاصران خود شنیده است، بهره مند گشته است.

۱- فی التصوف الإسلامی و تاریخه، نیکلسن: ترجمهٔ عربی از ابی العلا عفیفی، القاهرة، ۱۳۷۵ ق = ۱۹۵۶م، ص ۵۸.

۲- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابو سعید، تصحیح استاد بهمنیار، چاپ تهران، ۱۳۳۲ ش، ص ۳۱، ۵۸، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶.

۳- اسرار التوحید، ایضاً، ص ۳۸، ۴۹، ۵۴، ۵۶-۵۸، و صفحات دیگر.

۴- اسرار التوحید، ایضاً، ص ۲۹۴ به بعد.

۵- اسرار التوحید، ایضاً، ص ۲۱۰.

و دربارهٔ فقر و غنی (درویشی و توانگری) ، رأی ابو سعید را مورد بحث قرار داده است . و به برخی از اشعار و اقوالش در جای جای از کشف المحجوب ، شاهد آورده است (۱) و به زیارت قبر وی پس از وفاتش به میهنه رفته است . و در کنار قبر او سه روز معتکف گشته است ، و در این مدّت ، کراماتی از کرامات ابو سعید را مشاهده نموده است (۲) .

حسین بن منصور حلّاج (مقتول ۳۰۹هق/ ۹۲۱م) :

و امّا حلّاج (۳) کوشش هُجویری نسبت به حلّاج به آغاز جوانیش باز میگردد . و البتّه در آن وقت به کتابی مستقلّ که برای او تخصیص داده است، احوال او را در آن شرح کرده است ، و نیز از احوال وی در کتابی دیگر که منهاج الدّین نام دارد ، سخن گفته است (۴) و در کشف المحجوب دربارهٔ وی اینگونه فرموده است : « پس عزیز است وی (حلّاج) بر دل من بحمد اللّه ، امّا بر هیچ اصل طریقتش ←

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۲۴ ، ۲۶ ، ۳۲۳ ، ۳۵۱ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۰۱- ۳۰۲ .

۳- سُلَمی در طبقات الصّوفیّه دربارهٔ حلّاج نوشته و یاد آور گشته که : « ابو مغیث الحسین بن منصور الحلّاج (نگاه کنید : طبقات الصوفیّه ، ص ۳۰۸) ابن النّدیم او را چنین یاد نموده است : عبد اللّه بن احمد بن ابی الطّاهر الحسین بن منصور الحلّاج (نگاه کنید :الفهرست ابن النّدیم) ، ص ۲۶۹) اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره، ۱۹۷۴م ، ص ۷۲ .

۴- کشف المحجوب ، تصحیح ، ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۲ ، ۹۲ ، ۱۹۲ .

مستقیم نیست و بر هیچ محلّ حالش مقرّر نه ، و اندر احوالش فتنه بسیار است ، و مرا اندر ابتدای نمودهای خود از وی قوّت ها بوده است به معنی براهین ، و پیش از این در شرح کلام وی کتابی ساخته ام ، به دلایل و حجج ، علوِّ کلام و به صحت حالش ثابت کرده اندر کتابی که کرده ام به جز آن کتاب منهاج نام ، ابتدا و انتهایش یاد کرده ام ، اینجا این مقدار نیز بیاوردم " (۱) .

چنان که معلوم می‌شود ، هجویری علاوه بر کتاب منهاج الدین که در آن از حلّاج و کلمات و اقوال وی آورده و شرح کرده ، کتابی دیگر در شرح کلام وی ساخته است که تصنیف آن مربوط به آغاز جوانی و ابتدای حال وی می‌گردد .

البتّه هُجویری اکثر وتصنیفات حَلّاج را که به دست او رسیده خوانده است ، و اشعار و اقوال و حِکَم و مناجات او را از مشایخ مختلف شنیده و گرد آوری کرده است . و همه در بحث ها و تحقیق ها و مجادله هایی که در کشف المحجوب ضمن ابواب گوناگون کرده آنها را به خدمت در آورده است (۲) چنان که کتاب کشف المحجوب احوال و آثار حلّاج را ثبت کرده است و عقیدهٔ مشایخ صوفیه را دربارهٔ وی بیان کرده و دو تن از مشایخ هجویری او را قبول کرده اند ، و آن دو عبارتند از : ابو العبّاس شقّانی (حدود ۴۹۰هق / ۱۰۶۷م) و ابو القاسم گرگانی (متوفّی ۴۵۰هق / ۱۰۵۸م) که این هر دو از معتقدان حلّاج و بزرگ داشت امر او بودند (۳) .

۱- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۱۹۲ .

۲- کشف المحجوب ایضاً ، ص ۱۸۹- ۱۹۳ ، ۲۳۵، ۳۲۰، ۳۳۲ ، ۳۶۱ ، ۳۶۷ ، ۳۹۰ ، ۴۰۲ ، ۴۴۸ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۸۹ .

به طور تحقیق مشایخ متصوّفه دربارهٔ حلّاج اختلاف دارند ، زیرا که بعضی از آنان وی را قبول دارند و برخی وی را ردّ میکنند ، و گروهی نیز در کار وی توقّف کرده یعنی بی تفاوت مانده اند . و جمعی نیز او را به سحر و جادوگری منسوب ساخته اند . کسانی که وی را ردّ میکنند بسیار هستند : " چون عمر و بن عثمان (متوفّی ۲۹۸ هق/ ۹۱۰م) و ابو یعقوب نهر جوری " و ابو یعقوب اقطع و علیّ بن سهل اصفهانی و جز ایشان گروهی ردّ کردندش " (۱) .

امّا کسانی که وی را قبول کردند ایشان هستند : " و باز ابن عطا (متوفّی هق/ م) ، محمّد بن خفیف (متوفّی ۳۷۱ یا ۳۹۱ هق/ ۹۸۱ یا ۱۰۰۰ م) و ابو القاسم نصر آبادی و جملهٔ متأخران قبول کردندش " (۲) .

و امّا آنان که در امر وی توقّف کرده یعنی چیزی نگفته وبابی تفاوت بوده اند ، مانند : " باز گروهی اندر امر وی توقّف کرده اند ، چون جنید و شبلی و جریری و حُصْری و قشیری (۴۶۵ هق/ ۱۰۷۲م) و جز ایشان " (۳) و شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری (۴) (متوفّی ۴۸۱ هق/ ۱۰۸۸م)

جمعی نیز او را به سحر و جادوگری و اسباب آن وی را منسوب کرده اند (۵)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۸۹.

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۸۹ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۸۹ .

۴- نفحات الانس من حضرات القدس ، جامی ، تصحیح مهدی توحیدی پور ، تهران ، ۱۳۳۶ هش ، ص ۱۵۰ .

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۸۹ .

از متأخّران و معاصران هجویری که وی را قبول کردند ، ابو سعید بن ابو الخیر است (متوفّی ۴۴۰ﻫق / ۱۰۴۸م) . وی حلّاج را در کارش محقّ شمرده و او را وصف کرده است به اینکه یگانه روزگار خود می‌باشد در علوم تصوّف و در شرق ومغرب (۱)

حلّاج را در سال ۳۰۹ﻫق / ۹۲۱م در بغداد بردار کردند ، و سبب بردار کردن وی به این مسأله باز می‌گشت که وی در گفتار مشهور خود " اَنَا الحَقّ " ، می‌گفت و در آن جمله اتّحاد خود را باذات خدایی و با مجموعه یی دیگر از سبب ها بیان می‌داشت . چنان که وی را به سحر و شعبده بازی و ادّعای کرامات متّهم کردند .

هجویری از حلّاج سخت دفاع کرده است ، و کوشیده است که هر آن چه جادو گری و حیله گری که به وی نسبت داده اند ، نفی کند ، گروهی از آنان گمان کردند که حسین بن منصور حلّاج ، همان حسن بن منصور ملحد بغدادی استاد محمّد زکریا و رفیق ابی سعد قرمطی می‌باشد .

شیخ امام هجویری نخستین کسی بود که به این اندیشه رسید که دو شخص ادّعا کردند که حلّاج هستند یکی از آن دو ، همان حلّاج ملحدی بود که به بغداد منسوب بود . و دیگری همان حلّاج حقیقی ایرانی (فارسی) که منسوب به بیضای

۱- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید ، تألیف محمّد بن منور ، تصحیح مرحوم استاد احمد بهمنیار ، چاپ دوم ، تهران ، ۱۳۵۲ه ش ، ص ۵۸ .

فارسی بود . والبتّه همهٔ این اثر را از هجویری گرفته اند؛ مانند : شیخ فریدالدین عطّار (۱) (مقتول ۶۱۶ یا ۶۱۷ ه ق/ ۱۲۱۹ یا ۱۲۲۰م) در تذکرة الاولیاء و خواجه محمّد پارسا (۷۴۸- ۸۲۲ق/ ۱۳۴۸- ۱۴۱۹م) در فصل الخطاب (۲) .

شیخ امام هجویری یاد آور می‌گردد که حلّاج حقیقی که مشایخ دربارهٔ امْر و هَجْر (دور کردن) وی اختلاف دارند ، هَجْرِ (دور کردن و راندن) حلّاج به وسیلهٔ ایشان در حقیقت طعن در دین و مذهب او نیست ، بلکه طعن در حالت دنیایی وی می‌باشد ، زیرا که شبلی دربارهٔ او فرموده است : « اَنَا وَالْحَلّاج شَیْئٌ واحِدٌ ! » : « من و حلّاج یکی (یک چیز) هستیم » . و شیخ محمّد بن خفیف گفت : « هُوَ عالِمٌ رَبّانِیٌّ » : او دانشمند رَبّانی است » و به طور قاطع ، راندن و دور کردن (هَجْرِ) وی از طرف آنان بدان سبب است که مشایخ وی او را مغضوب ساختند (۳) ، زیرا وی در آغاز کارش ، مرید سهل بن عبد الله تستری (متوفّی ۲۸۳ هق/ ۸۹۶م) بود ، از مریدی او سرباز زد و از پیش او رفت بدون اینکه از وی اجازه بگیرد و به عمرو بن عثمان (متوفّی ۲۹۸هق/ ۹۱۰م) پیوست و مرید وی گردید ، و از پیش او نیز بدون رخصت رفت و به جنید (متوفّی ۲۹۷هق/ ۹۰۹م) وابسته گردید ، و جنید وی را قبول نکرد . ←

۱- تذکرة الاولیا ، شیخ فریدالدّین عطّار ، تصحیح دکتر محمد استعلامی ، چاپ دوم زوار تهران ، ۲۵۳۵ شاهنشاهی (۱۳۵۵هش ص ۵۸۴ .

۲- فصل الخطاب ، چاپ تاشکند ، به کوشش محمّد عثمان بن محمّد شریف ، ۱۳۳۱هق که در ۱۲۰ مورد از کشف المحجوب یاد کرده و مطالب نقل کرده است .

Bullectin of Oriental Studies : Zhukovsky's Introduction

۳- اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ۱۹۷۴م (۱۳۹۴ه) ، ج ۱ ص ۶۸- ۷۷ .

...دین جهت ، همهٔ آنها وی را راندند و از خود دور کردند و او را مورد ...ن قرار دادند . پس او از لحاظ معاملات مجبور گردید که از لحاظ اصل و ...های اصلی (۱) .

شیخ امام هُجویری دلیل خود را بر بُطلان آن چه دربارهٔ سِحْر به ...ج منسوب است ادامه میدهد و یاد آور میگردد که سِحْر در اصول اهل سنّت و ...عت حقّ است؛ مانند کرامت والبتّه اظهار سِحْر در حال کمال کفر است و اظهار ...رامت، اندر حال کمال معرفت است زیرا که حالت نخست ، نتیجهٔ سخط خدای ...ل و توانا است ، و حالت دوم قرینه‌ای بر خشنودی و رضایت وی میباشد .

هُجویری اضافه میکند که اهل سنّت و جماعت اتّفاق دارند بر اینکه ...لمان، ساحر نمیباشد ، و همانا کافر، مُکْرَم (دارای کرامت) نمیباشد ، برای اینکه ...داد (یعنی سحروکرامت) باهم جمع نمیشوند . حسین بن منصور حلّاج در ...وران عمر خود در لباس خیر و صلاح بود ، مانند : نماز های نیکو ، اذکار و مناجاتِ ...بسیار ، روزه های پیوسته ، تحمید های مهذّب ، نکته های لطیفه در توحید ...یگانه پرستی ، بر این هرگاه افعال وی ساحرانه میبود ، همهٔ این معاملات از ...ی محال میبود (۲) . در این صورت هر آن چه که به وی نسبت داده میشود ، ...کرامات است و کرامات در کسی نمیباشد ، مگر اینکه ولیی باشد مُحقّق (با حقیقت) (۳) .

همانگونه هُجویری برای بار دوم از حلّاج دفاع میکند به عنوان آن چه از اقوالی

۱- کشف المحجوب تصحیح استاد والنتین ژوکوفسکی ، چاپ لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۱۹۰

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، ۱۹۷۴م ، ج ۱ ، ص ۶۹ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۹۰ .

یادآور گردد که آن مبالغه‌یی است دربارهٔ
... امتزاج و اتحاد تعبیر می‌شود . یادآور می‌گردد که آن مبالغه‌یی است دربارهٔ
... و زیب و زینت دادن است در عبارت نه در معنی ، زیرا که برای کسی که
... مقلوب داشته باشد ، قدرت لفظ و سخن نمی‌ماند چه برسد به
... تا در غلبهٔ حال لفظ و سخن او صحیح باشد . و معجبین یادآور
... که برای او روا می‌باشد که معنی آن الفاظ و سخن ها دشوار باشد
... مقصود او را از آن و راجع به آن نمی‌توانند درک کنند ، و برای ایشان و
... ایشان ، صورتی از آنها تصویر می‌شود که آن ها را منکر می‌گردند ،
... حقیقت این است که انکار آنان به سوی خود شان باز می‌گردد نه به آن
... معنی دربارهٔ حلاج (۲)

شک نیست که این رأی هجویری دربارهٔ حلاج نسبت به آرای دیگران راجع
به او بسیار اختلاف دارد . این اختلاف روشن است هنگامی که اقوال او را
با قول یکی از معاصران حلاج مقایسه میکنیم ، و او اصطخری (متوفی
۳۴۶ه‍ق / ۹۵۷م) است که به حلاج اشاره میکند ، و دایرهٔ او را در حلول
تصویر کرده است و اینگونه گفته : حسین بن منصور که معروف به حلاج
است از اهل بیضای فارس است ، و مردی حلاج بود که به پرهیزگاری مشهور
بود ، و پیوسته از درجه یی به درجه یی دیگر ارتقا می‌یافت تا اینکه حال او
به انتها رسید یعنی کامل گردید تا آنجا که گمان کرد کسی هست که در اطاعت
خویشتن را مهذب ساخته است ، و به کارهای نیکو دل او مشغول گشت ، و
بر جدا کردن لذت ها از ⟵

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۶۲ .

خویشتن شکیبایی فراوان کرد ، وبرخود در منع شهوت ها مسلّط گردید ، و به مقام مقرّبان ارتقا یافت ، سپس پیوسته در درجهٔ دوستی پاک ، و خالص یافتن تنزّل کرد تا اینکه از طبع و خوی بشریّت خود پاک ، و خالص گردید ، وقتی که در وی از بشریّت نصیبی باقی نماند ، روح خدا در وی حلول کرد مانند عیسی ابن مریم که از آن جمله بود . پس مُطاع شد و به چیزی اراده نمیکرد مگر اینکه در همهٔ آن امر خدا نافذ بود . و همانا همهٔ فعل او در آن هنگام ، فعل خدا بود ، و همهٔ امر او ، امر خدا بود (۱) .

و بر خلاف آن چه آن را دربارهٔ دفاع ناصحانهٔ شیخ امام هجویری از حلاّج مطالعه کردیم ، مگر اینکه وی تصریح میکند به اینکه وی صالح نبود برای اینکه وی مقتدا نبود ، و او (هجویری) سبب را [crossed out] دربارهٔ وی [crossed out] توضیح میدهد و یاد آور میگردد که او در یک حالت غیر متمکّن مغلوب بود ، و شایسته است که مقتدا متمکّن باشد ، تا اینکه اقتدا به وی امکان پذیر گردد . و همچنین ، او را تصریح و مدح نمیکند که حلاّج در قلب وی مکانی گرامی یافته بود ، از طریق وی انتقاد میکند و وی را توصیف میکند که بر هیچ اصلی مستقیم نبود ، و حال وی بر یک راه استقرار نداشت ، و در حالات وی فتنه های بسیار است (۲) ۶ ←

۱- الحیاة الروحیة فی الإسلام ، تألیف محمّد مصطفی حلمی ، قاهره ۱۹۴۵م ، ص ۱۱۴ ، (نقل از اصطخری صاحب کتاب مسالک الممالک ، چاپ مصر ، ۱۳۸۱هق ، ص ۱۰) .

۲- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، چاپ لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، چاپ دوم ، تهران ، ۱۳۳۶م ، ص ۱۹۲ . اسعادعبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ۱۹۷۴م ، ج ۱ ، ص ۹۶ .

هجویری یاد آوری می‌کند که در بغداد و نواحی آن گروهی از ملاحده را دیدم که ادّعای دوستی و پیروی حلّاج می‌کردند . و از اقوال وی دلایلی برای زندقهٔ خود شان اتّخاذ کرده بودند ، و خویشتن را (خودشان را) حلّاجیّه می‌نامیدند (۱) .

کتاب‌ها و رساله‌های بسیار به حلّاج نسبت داده اند . هجویری پنجاه کتاب و رساله از وی دیده و از آنها بهره مند گشته است ، بعضی از آنها در بغداد ، و برخی از آنها در خوزستان و فارس و خراسان (۲) . ابن الندیم اسامی چهل و هفت کتاب و رساله از مصنّفات حلّاج را در کتاب خود آورده است (۳) .

قشیری دو کتاب از وی یاد کرده است : اشعار الحسین بن منصور ، و کتاب التّیهور فی نقض الدهور (۴) صاحب کشف الظّنون « کتاب اخبار الحلّاج » را ذکر کرده است که علیّ بن انجب السّاعی (متوفّی ۶۷۴هـ‌ق/ ۱۲۷۵م) آن را تألیف کرده است (۵) .

« کتاب الطّواسین لابی المغیث الحسین بن منصور الحلّاج البیضاوی البغدادی » به کوشش و تصحیح و مقدّمهٔ فرانسوا ماسینیون به سال ۱۳۳۲هـ‌ق/ ۱۹۱۳م در پاریس چاپ شده است و سپس در بغداد افست شده است (۶) .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۹۲ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۹۱ .

۳- الفهرست لابن النّدیم ، چاپ تهران (ترجمهٔ فارسی) ، م . رضا تجدّد ۱۳۴۶هـ‌ش ، ص ۳۵۵- ۳۵۹ .

۴- اخبار الحلّاج ، ل . ماسینیون ، و پ . کراوس ، چاپ پاریس بغداد ، ۱۹۳۶م ، (ص ۱ ; نقل از طبقات الصّوفیّه) .

۵- اخبار الحلّاج ، ایضاً ، ص ۳ .

۶- کتاب الطّواسین ، چاپ پاریس ، تصحیح ماسینیون ، ۱۹۱۳م .

اشعار حلاّج که آن را هم استاد شرالنسوس ماسینسون گرد آوری کرده و باعکس های مختلف ازتل البیضا و بردار کردن حلاّج به دو زبان انگلیسی و عربی منتشر کرده است . دیوان اشعار فارسی منسوب به حلاّج تاکنون چند بار چاپ شده است در تهران و هندوستان .

ابو عبدالله محمّد بن علی التّرمذی الحکیم (متوفّی ۲۸۵هق/ ۸۹۸م):

در کنار حلاّج ، شخصیّت دیگری میباشد که هجویری از وی اثر پذیرفته است و آن شخصیّت ابو عبد الله محمّد بن علیّ التّرمذی معروف به " الحکیم ترمذی ,, میباشد ، و او متکلم سنّی از اهل خراسان است ، و محدّث و فقیه حنفی بود . در سال ۲۸۵هق/ ۸۹۸م در گذشت (۱) . سُلَمی در طبقات الصّوفیّه از حکیم ترمذی یاد کرده است بر اینکه وی از بزرگان مشایخ خراسان میباشد (۲) هجویری احوال وی را آورده و او را وصف کرده است به اینکه وی کامل و در فنون علم امام بود ، و از مشایخ محتشم به شمار میآمد . تصنیفات ارزنده بسیار داشت ، و کرامات مشهور فراوان (۳) دارد و به او " حکیم الاولیاء ,, اطلاق میکنند (۴) .

۱- التّصوف : الثّورة الرّوحیّه ، تألیف ، سال ، ص ۸

۲- طبقات الصّوفیّه ، ص ۲۱۷ .

۳- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م، ص ۱۲۲ .

۴- تذکرة الاولیا ، از شیخ فرید الدّین عطار ، تصحیح دکتر محمّد استعلامی ، چاپ دوم زوار ، تهران ، ۲۵۳۵ شاهنشاهی (۱۳۵۳ ش) ص ۵۲۳ .

حکیم ترمذی، پسر ابو علی جوزجانی (متوفّی هق/ م).
بود و نیز شیخ ابو بکر ورّاق ترمذی (متوفّی هق/ م) و همین ابو بکر از وی روایت کرده که خضر - علیه السّلام - هر روز یک شنبه پیش وی حاضر می‌شد، و از واقعه‌های یکدیگر با هم سؤال می‌کردند (۱).

با بزرگداشتن هجویری وی را (۲) و دوستی او از راه خواندن کتاب‌های وی که بغدادی از آنها در کشف المحجوب، مکانت و مقام ترمذی را بالا می‌برد، به ویژه کتاب او ختم الولایة که هُجویری در مباحثاتش در موضوع ولایت بر وی اعتماد کرده است. همانگونه فرقهٔ حکیمیّهٔ (۳) متصوفه یا حکیمیان را به او نسبت می‌دهند، و یادآور می‌گردد که اساس مذهب وی بر ولایت استوار شده است.

حکیم ترمذی رهبر ابن عربی ولادت ۵۶۰ متوفّی ۶۳۸ هق/ ۱۱۶۴- ۱۲۴۰ م) شمرده می‌شود که سه قرن پس از او آمد، از او درس آموخته و به او مُعْجَب گشته است، و مخصوصاً به کتاب گم شدهٔ وی ختم الولایه (۴). کتابهای دیگر حکیم ترمذی در فواصل مختلف کشف المحجوب وارد شده اند: نوادر الاصول، کتاب النهج (۵)، کتاب تاریخ المشایخ (۶)، تفسیر قرآن (۷)، بیان آداب المریدین (۸).

۱- کشف المحجوب، تصحیح مرحوم ژوکوفسکی، لنینگراد، ۱۹۲۶م، ص ۱۴۸.

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...): کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره، ۱۹۷۴، ج ۱، ص ۷۱.

۳- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۶۵ و آن چه بعد از آن آمده است.

۴- اسعاد عبد الهادی قندیل (دکتوره)، ایضاً، ص ۶۴۳-۷۱، کشف المحجوب، ژوکوفسکی، ص ۱۴۸.

۵- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۱۴۸.

۶- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۵۰.

۷- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۱۴۸.

۸- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۳۳۹.

بخش پنجم :

سفرهای شیخ امام هجویری

پس از اینکه استاد هجویری تحصیلات ابتدایی خود را در میهنش غزنه کامل گرداند ، و مقام و درجهٔ کافی از علوم معروف عهد خود به دست آورد . روش علمای معاصر خود را در سفر و سیر و سیاحت برای جست وجوی علم و معرفت پیش گرفت و به شهرهای متعدّد سفر کرد ، و گردشی طولانی در عالم اسلامی کرد ، از سوریه (شام) تا ترکستان ، و از دریای قزوین (دریای خزر) تا هندوستان ، جایی که پاکستان فعلی است (۱) عراق ، خوزستان ، فارس ، شام (سوریه) ، آذربایجان ، گرگان ، خراسان ، ما وراءالنّهر ، ترکستان ، و هندوستان یعنی آنجایی که اکنون پاکستان است ، را دیدار کرد . البتّه این سفرها وی را بسیار سودمند افتاد ، و او را برای به دست آوردن بسیاری از معلومات و معارف یاری داد ، و از دیدار بسیاری از رجال علم و پیشوایان و مشایخ معروف صوفیّه در عصر خود ، و بزرگان راستین ، و مدّعیان مذاهب و فِرَق گوناگون مکانت یافت ، و بر درجه‌ء اش افزود . و با برخی از آنان گفت و گو کرد ، و با گروهی از آنان به بحث و مجادله پرداخت ، و به آرای بسیاری از مشایخ گوش کرد و سخنان آنان را گرد آورد ، و با این سفرهای علمی ، بر اصول متنوّع و نقده دست یافت و آن ها را در حکایات خود که از مشایخ شنیده و احوال آنها را ←

۱- به آن قسمت که شیخ امام هجویری در شبه قارّه سفر کرده، اکنون پاکستان است .

نوشته بود به استخدام در آورد ، و در نوشته های درخشان و روشن خود راجع به مسائل گوناگون در کتاب خود کشف المحجوب بهره گیری کرد (۱) .

چنین ظاهر میشود که هجویری دورۀ سختی از زندگیش را پیش از اینکه به تصوّف روی آورد گذرانده است ، و ی سفرهای خود را در خلال دوره یی آغاز کرد که او هنوز در سالهای جوانی بود ، و این دوره ، سفرهای اولیّۀ وی منسوب میشود (۲) . اینک شرح سفرهایی که به ترتیب انجام داده است :

سفر هُجویری به عراق :

هجویری در سفر عراق ، زندگیش را برای ما تصویر میکند ، و شرح میدهد اینکه چگونه به گرد آوری مال ، به تنگدستی در آن دُچار گردید ، و برخی بیکارهها و بدسگالان در اطراف وی گرد آمدند آنان که وی را با مطالب خودشان به ناپاکی انداختند تا اینکه از تحقیق در رغبت های ، آنان ناتوان گردید ، و در دُیون غرق گردید .

چنین معلوم میشود که هُجویری بابعضی رجال دین و پیشوایان معروف در آن عصر وابسته بود ، و چه بسا که از ابقۀ پدرش یا از استادش بودند .. آنان که ←

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (دکتر خانم ...) کشف المحجوب للهجویری قاهره ، ۱۹۷۴م ، ج ۱ ص ۴۳ ، محمّد باقر (دکترپرفسور...) احوال شیخ ابو الحسن علی هجویری داتا گنج بخش (مقالۀ -) ، اوریئنتل میگزین ، ج ۵۸ ، ش او ۲ شمارۀ مسلسل ۲۲۸- ۲۲۹) ص ۲۱۱ (مدیر دکتر وحید قریشی ، ۱۹۸۲ م .

۲- اسعاد عبدالهادی قندیل ، ایضاً ، ص ۴۳ ؛ محمّد باقر (دکتر پرفسور ...) ایضاً ، ص ۲۳۳ .

پیش آنها درس می‌خواندند ، و از آن میان شخصی بود که از سخنان و خبرهای
ی متابعت می‌کرد ، و شوهی از زندگی را شناخت که در آن فرو رفت . و در آن
زندگی بر او دوستی و شفقت به وجود آورد ، و آن شخص نامه یی پیش او فرستاد
که در آن وی را پند و اندرز داد ، و او را از اینکه دلش را به غیر از خدا ، با کوشش
در تحقیق رغبت های کلامی که هوی و هوس دلهاشان را انباشته است ، بر
حذر می‌دارد . و از وی درخواست می‌کند که از آن ها چشم بپوشد (۱) .

و نامهٔ آن سید در وجود هجویری فوراً اثری به وجود آورد ، به طوری
که آرامش و راحتی را حس کرد ، و چنین معلوم می‌شود که پس از آن به سوی توبه
روی آورد ، و ظاهراً این بود ابتدای ورود وی به تصوف (۲) .

هُجویری در عراق ، از شهر بغداد و نواحی آن دیدار کرد ، و گروهی
از صوفیهٔ مستصوف یا ~~[illegible]~~ متقلب را دیدار کرد که آنها را ملاحده ~~[illegible]~~
می‌نامیدند ، و به دروغ ادعاهایی می‌کردند و خود را به حلاج منتسب می‌ساختند ،
و از بعضی سخنان او ، حجتی برای زندقهٔ خودشان بر دست گرفته بودند . و بر
خود شان نام حلاجیه یا حلاجیان الحلاق می‌گردند (۳) در عراق شیخ کبیر ابو
جعفر محمد بن المصباح الصیدلانی بود که با او چهل هزار از پیروان حقیقی حلاج
پراکنده بودند ، و بر این حلولیان ⟵

۱- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، چاپ لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۴۴۹ .

۲- اسعاد عبدالهادی قندیل (خانم دکتر ..) : کشف المحجوب للهجویری ، ص ۳۰ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۹۲ .

ـه خود شان را به دروغ به حلّاج منسوب می‌کردند ، لعنت می‌کردند (۱) .

سَفَرِ هُجویری به فرغانه

در حقیقت این سفر ، سفر دوم از سفرهای هُجویری می‌باشد . و هُجویری
ـه این سفر پرداخت پس از آن که از زندگی لهو و کارهای عبث دوری گزید و به
سوی توبه روی آورد ، و شروع کرد که به مشایخ صوفیّه تقرّب جوید . وبعضی از
دهکده و روستاهای آنان را دیدار کرد ، و آرامگاه‌ها و قبور آنان را که زندگی
را بدرود گفته بودند (۲) زیارت کردند . در آغاز این دهکده‌ها و روستاها
کسانی را که از آنان دیدار کرد : باب عمّ فرغانی یا باب فرغانی بود (۳) .

این " باب " شیخی بود از اوتاد که به وی " باب عم " می‌گفتند و " عمو "

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۳۴ .

۲- محمّد باقر (دکتر پرفسور ...) مقالهٔ ... ایضاً ، ص ۲۳ ،
اورینتل کالج میگزین ، ۱۹۸۲م .

۳- مولانا نور الدین عبد الرّحمن جامی در نفحات الانس " باب عم فرغانی را
" شیخ عمو " آورده است و گفته است که شیخ الاسلام عبدالله انصاری یاد آور گشته
که : شیخ عمو او را دیده است . (نگاه کنید : نفحات الانس ، چاپ تهران ،
تصحیح مهدی توحیدی پور ، ص ۲۸۲) ، اما شیخ عمو ، کنیتش ابو اسماعیل است ،
و نام او احمد بن محمّد بن حمزهٔ الصّوفی می‌باشد ، در سال ۴۴۲هق در گذشته
است . آرامگاه او در هرات است (نگاه کنید به : سفینة الاولیا چاپ
کانپور ، ۱۸۸۴م ص ۱۶۳) .

یا به قول جامی " عمو " ، و در قریه یی از قرای فرغانه که نامش شلاتک بود زندگی می‌کرد . و مردم آن دیار بر حسب عادت مشایخ بزرگ خود را " باب " اطلاق می‌کردند (۱) .

هنگامی که هجویری به حضور " باب عم " رسید ، باب از وی پرسید : " به چه آمدی ؟ " هجویری گفت : " تا شیخ را ببینم به صورت ، و وی به من نظری کند به شفقت " ، گفت : " ای پسر ! من خود از فلان روز باز ترا می‌بینم ، و تا از منت غایب نگردانند ، می‌خواهمت دید " . هجویری می‌گوید : " چون روز و سال شمار کردم ، آن روز ابتدای توبهٔ من بود " . باب عم گفت : " ای پسر ! ~~سپردن~~ سپردن مسافت کار کودکان است ، از پس این زیارت به همّت کن که در حضور اشباح هیچ چیز نبسته است " (۲) .

در این دیدار از باب عمّ فرغانی ، هجویری کراماتی از کرامات وی را دیدار کرد . بدینگونه : " پس گفت : ای فاطمه : (همسر باب عمّ) ، آن چه داری بیار ، تا این درویش بخورد " . طبقی انگور تازه بیاورد ، و وقت آن نبود ، و بر آن طبق رطبی چند و به فرغانه رطب ممکن نشود " (۳) .

سفرهای هجویری به شام :

اینگونه معلوم می‌شود که صحبت " باب عمّ " را هجویری برای خود دار

از ——>

۱- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، چاپ لنینگراد ، ص ۳۱۰ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۰۱ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۰۱ .

دیدار شایخ ، با خرسندی پذیرفت و آن را شایسته دانست . و پس از آن وظیفهٔ خود دانست که برای خودش ، یک راهنمای روحی و یک مرشد برگزیند که کارش را به او تسلیم دارد ، و راه خود را با ارشاد و راهنمایی او بپیماید (سلوک کند) .

شیخ امام هُجویری به سوی شهرهای شام سفر کرد ، و در آنجا وی را با ابو الفضل محمّد بن الحسن الختلی ملاقات روی داد ، و او را مرشد و پیشوای خود برگزید (۱) .

ابو الفضل محمّد بن الحسن الخُتْلی ، در بیت الجنّ ساکن بود . و آن قریه ی بود که میان بانیار و دمشق واقع شده بود . هجویری مدّتی دراز ، شیخ خود الخُتْلی را خدمت و ملازمت کرد ، و صحبت و مریدی را تا هنگام در گذشت وی ادامه داد ، و در رفاقت و شاگردی با او تا دمشق رفت و آمد مرکرد (۲) .

در سرزمین شام ، هجویری آرامگاه بِلال مؤذّن رسول خدای - صلّی الله علیه وسلّم - را دیدار کرد (۳) . و یک شب در کنار قبر بِلال خوابید ، رسول خدای - صلعم - را در خواب دید و آن خواب چنین بود :

" و من که - علیّ بن عثمان الجُلّابی ام - وفّقنی الله - به شام بودم ، بر سر خاک بِلال مؤذّن رسول - صلعم - خفته ، خود را به مکّه دیدم اندر خواب که پیغمبر - صلعم -

---

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۸ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۰۰ .

۳- محمّد باقر ؛ دکتر پرفسور ... ؛ مقاله ... ، ایضاً ، ص ۲۳۰ ، سال ۱۹۸۲ م .

از باب بنی شیبه اندر آمدی ، و پسر را اندر کنار گرفته ، چنان که اطفال را گیرند به شفقت . من پیر دیدم ، و بردست و پایش بوسه دادم ، و اندر تعجّب آن بودم تا آن کیست ؟ و آن حالت چیست ؟ و به حکم اعجاز سر باطن و اندیشهٔ من متذکّر شد ، مرا گفت : " این امام تو و اهل دیار تست ،، و مرا بدان خواب امیدی بزرگ است با اهل شهر خود . و درست گشت از این خواب که وی (ابو حنیفه) یکی از آنها بوده است که از اوصاف طبع فانی بودند و به احکام شرع باقی ،، (۱) هجویری این خواب دیدن خود را بدان جهت نقل کرده تا شوق و عشق خود را به ابو حنیفه امام اعظم ابراز دارد و ضمناً علاقه مندی و محبّت خود را نسبت به غزنه و مردم آن ابراز دارد . و مطلب دیگر آن که معلوم می‌دارد که حنفی مذهب است و از لحاظ مذهبی بنابر فقه حنفی ، منسلک می‌باشد و بدان عمل می‌کند (۲) .

۵ - همان گونه به رمله برای دیدار " ابن المعلا ،، (۳) رفت ، و ابن المعلا شیخی بود از بزرگان مشایخ صوفیّه ، و سیّد اهل عصر خود بود . هجویری ، او را یکی از معتقدان و پیروان حسین بن منصور حلاّج یافت ، وایگونه فرماید :

" وقتی من از دمشق با درویشی (دو درویش : حا) (۴) قصد زیارت ابن المعلا ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۱۶- ۱۱۷ .

۲- حکیم محمد موسی امرتسری : مقدّمه بر کشف المحجوب ترجمهٔ اردو از ابو الحسنات سید محمّد احمد قادری ، لاهور ص ۱۲ .

۳- در مآخذ معتبر دربارهٔ این ابن المعلا چیزی یافت نشد .

۴- حا : حاشیهٔ کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ص ۴۴۷ .

...م ، و وی به روستای رَتَگَه می‌بود . و اندر راه بایکدیگر گفتیم که هر یکی را با
...یشتن واقعه‌یی که داریم اندیشه باید کرد تا آن پیر از باطن، ما را خبر
...د ، و واقعهٔ ما حلّ شود ، من با خود گفتم : « مرا از وی اشعار و مناجات حسین
... منصور باید » ، آن دیگری گفت : « مرا دعایی باید ، تا طحالم به شود » ، و آن دیگر
...ت : « مرا حلوای صابونی باید » ، چون به نزدیک وی رسیدیم ، فرموده بود ، تا جزوی
...شته بودند از مناجات حسین بن منصور پیش من نهاد ، و دست بر شکم آن درویش
...ید مالید اخال از وی به شد ، و آن دیگر را گفت : « حلوای صابونی غذای
...اطان بود ، و تو لباس اولیای خدای داری ، لباس اولیا با مطالبت عوانان راست نیاید از دو
...ی اختیار کن » (1) .

سَفَرِ هُجویری به آذربایجان :

در اثنای دوره‌یی که شیخ امام هجویری ، شیخ خود « ابو الفضل الختلی »
...را خدمت و شاگردی می‌کرد ، به همراهی او به سرزمین آذربایجان وارد گردید (2)
...پر چند تن از مرقّع پوشان درویش را دید که بر کنار خرمن ایستاده بودند ، و دامن های
مرقّعه‌های خودشان را جلو گاه داشته بودند تا برزگر در آنجا گندم بریزد . شیخ امام
هجویری به سوی ایشان با نظری انتقاد می‌نگریست و این آیهٔ قرآن کریم را قرائت کرد :

1- کشف المحجوب ، چاپ لنینگراد ، ۱۹۲۶ ، ص ۳۴۷ - ۳۴۸ .

2- محمّد باقر (دکتر پرفسور ...) : مقالهٔ احوال شیخ ابو الحسن علی هجویری داتا گنج بخش (اردو) . اورینتل کالج میگزین ، ج ۵۸ ، ش او ۲ (شمارهٔ مسلسل ۲۲۸ - ۲۲۹) : مدیر دکتر وحید قریشی ، ص ۲۲۵ ، ۱۶۸۲م .

« أُولٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدٰى فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ » (۱):
ایشان کسانی هستند که خریده اند گمراهی را در عوض راهنمایی، پس بهره نمی دهد تجارت آنان، و از هدایت شوندگان نیستند ». امام هجویری از شیخ خود پرسید: « ایشان به چه بی حرمتی بدین بلا مبتلا گشتند، و بر سر خلایق فضیحت شدند؟ »، شیخ فرمود که: « پیران ایشان را حرص مرید جمع کردن بوده است، و ایشان را حرص دنیا جمع کردن است، و حرصی از حرصی اَوْلیٰ تر نیست، و دعوت بی امر کردن، هواپروردن است » (۲).

« در کوه های آذربایجان امام هجویری درویشی را دید که می رفت و ابیات قافیه شعری را تکرار میکرد، و ناگهان رنگ وی متغیّر گردید، و روی زمین نشست در حالی که پشت بر سنگی نهاده بود، زندگی را بدرود گفت » (۳).

سفر شیخ امام هجویری به خوزستان و فارس:

از بیان سر زمین هایی که امام هجویری به آنها اشاره کرده است مبنی بر اینکه وی به دیدار از آنها پرداخته است، خوزستان و فارس بوده است، و در این دو سر زمین و در بغداد و خراسان، پنجاه کتاب و رساله از تصنیفات حسین بن منصور حلّاج را دیدار کرده بود (۴).

۱- قرآن مجید: سورهٔ ۲ (البقرة) آیهٔ ۱۶ (مدنیّة).

۲- کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، چاپ لنینگراد، ۱۹۲۶م، ص ۶۴.

۳- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۵۳۵.

۴- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۱۹۱، نیز اسعاد عبد الهادی قندیل، کشف المحجوب للهجویری، ج ۱ ص ۶۲، محمّد باقر (دکتر پرفسور...) مقالهٔ...) ص ۲۳۱، ۱۹۸۲م.

سفر امام هُجویری به گرگان :

همچنان هُجویری ، سرزمین گرگان را دیدار کرد و به شهر بِسطام رفت و آمد فراوان داشت ، تا آنجا که بر آرامگاه ابو یزید بسطامی حضور یافت . شیخ امام هُجویری اینگونه فرماید :

« و مرا که - علیّ بن عثمان الجُلّابی ام - وفّقنی اللّه - وقتی واقعه یی افتاد و بسیار مجاهدت کردم ، امید آن را که واقعه حلّ شود ، نشد . وقتی پیش از آن مرا از آن جنس واقعه یی افتاده بود ، به گور شیخ ابا یزید - رَحمَةُ اللّهِ علَیه - مُجاوِر نشسته بودم تا حلّ شد . این بار نیز قصد آنجا کردم ، و سه ماه بر سر تربت وی مجاور بودم . هر روز سه غسل می‌کردم و سی طهارت مر امید کشف آن واقعه را . البته حلّ نشد !» (۱) .

سفر امام هُجویری به خراسان .

سیّد امام هُجویری به سرزمین خراسان بسیار رفته است ، و چنان معلوم می‌شود که در آنجا بسیار بوده است و تعدادی از ولایات و شهرها و قریه‌ها و روستاهای آن را دیدار کرده است . و هُجویری خراسان را وصف کرده است به اینکه در زمان وی جایگاه خوشبختی حقّ بوده است ، و یاد آور گشته است که در آن سرزمین به تنهایی سیصد صوفیّه را دیده است که هر یک از آنها طریقت و مشرب خاصّ داشته است ، به طوری که هر یکی از آنان ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۷۷ .

را در عالم اسلامی بسنده است ، و آن به این جهت است که آفتاب محبّت و خوشبختی طریقت در طالع خراسان است که امروز (درعصر هجویری) سایۀ اقبالِ حقّ آنجا است » (۱) .

سَفَر به کُش (قوس) :

از میان ولایت هایی که امام هُجویری آنجا را دیدار کرده در خراسان ، ولایت کُش (= قوس) بوده است (۲) و در آن وقت مشکلی برای وی پیش چشم وی قرار گرفت که در طریقت معارض او گردیده بود . در ولایت کُش به یکی از خانقاه های دَراویش وارد گردید ، و افراد آن خانقاه با او رفتارها و کردارهای بد داشتند ، امّا این رفتار- ها و کردار های بد و سخت دشوار ، برای وی از یک طرف سودمند افتاد ، تا آنجا که پس از آن ، احساس آرامش و آسایش روحی یافت ، و « واقعه » اش حلّ شد » (۳) .

امام هُجویری خود اینگونه فرموده است : برخاستم و قصدِ خراسان کردم ، اندر ولایتِ کُش ، به دیهی رسیدم که آنجا خانقاهی بود ، و جماعتی از متصوّفه ، و من مُرَقَّعه یی خشن داشتم به سنّت ، و از آلت اهل رسم با من هیچ نبود ،

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۶ .

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتوره ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمۀ عربی) ، قاهره ۱۹۷۴م ج ۱ ص ۷۶ . نیز مقالۀ دکتر محمّد باقر ، مجلۀ اورینتل کالج ، لاهور ، ص ۲۳۱ (ش ۵۸ ، ۱۹۸۲م) .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۷۷ ; نقل از کشف المحجوب للهجویری (ترجمۀ عربی) ترجمه خانم دکتورۀ اسعاد عبد الهادی قندیل ، ص ۷۶ .

به جز عصا و رکوه‌ای . به چشم آن جماعت ، سخت حقیر نمودم ، و کس مرا ندانست ، ایشان به حکم رسم می‌گفتند با یکدیگر که : " این (یعنی هجویری) از ما نیست ، و راست چنان بود که از ایشان نبودم ، امّا لابُدّ بود آن شب اندر آنجا بودن . آن شب مرا بر بامی بنشاندند " و خود بر بامی بُلندتر (= بلندتر) رفتند ، و مرا بر زمینی خشک بنشاندند ، و نانی سبز گشته پیش من نهادند ، و بوی اباهایی که ایشان می‌خوردند ، می‌رسید ، و با من به طنز سخنان می‌گفتند . از بام بالا - چون از طعام فارغ شدند ، خربزه می‌خوردند - و پوست بر سر من می‌انداختند . و بر وجه طیبت حال خود ، و استخفاف ایشان به دل فرو می‌خوردم و می‌گفتم : " بار خدایا اگر نه آنستی که جامهٔ دوستان تو دارند ، و الّا من از ایشان این نکشمی . هر چند که آن طعن ایشان بر من زیادت شد ، دل من اندر آن خوشتر همی گشت ، تا به کشیدن آن بار ، واقعهٔ من حلّ شد »(۱) .

سفر به نیشابور :

امام هجویری به نیشابور بسیار رفت و آمد کرده است و مدّتی در آنجا بوده است ، چه نیشابور ، در آن عصر مَرکز علم و معرفت و مرکز علمای متصوّف و پیران بزرگ بوده است . در نیشابور به زیارت خواجه مظفّر بن حمدان رفت و از وی سخنان عرفانی شنید و [illegible] رأی وی را دربارهٔ فنا و —

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۴ - ۴۸ .

بعدا ثبت و ضبط کرد (۱) .

همچنین امام هجویری در نشابور ، استاد امام ابو القاسم قشیری را دیدار کرد ، و قشیری داستانی برای هجویری بیان میکند که چگونه به خرقان رفته است و ابو الحسن خرقانی را دیدار کرده است ، بدین شرح :

« و از استاد ابو القاسم قشیری - رض - شنیدم که چون من به ولایت خرقان آمدم ، فصاحتم برسید و عبارتم نماند از حشمت آن پیر (یعنی ابو الحسن خرقانی) تا پنداشتم که از ولایت خود معزول شدم » (۲) .

همچنین امام هجویری در نشابور ، از استاد امام قشیری مطالبی در بارهٔ فقر و غنی شنید ~~و رأی وی را بیان دربارهٔ فقر و غنی شنید~~ و رأی وی را دربارهٔ این دو موضوع ثبت کرد (۳) ، اینگونه :

« و از استاد ابو القاسم قشیری - رض - شنیدم که گفت : « مردمان اندر فقر و غنا هر کسی سخن گفته اند ، و خود را چیزی اختیار کرده ، و من آن اختیار کنم که حق مرا اختیار کند ، و مرا اندر آن نگاه دارد . اگر توانگر دارم غافل و گذاشته نباشم و اگر درویش دارم حریص و معترض نباشم ... » (۴) .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۲ - ۲۱۳ ، اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری ، ج ۱ ، ص ۶۳ ، ۷۶ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۵ .

۳- محمد باقر (دکتر پرفسور ...) ، مقالهٔ احوال شیخ ابو الحسن علی هجویری داتا گنج بخش (اردو) اورینتل کالج مگزین ، ج ۵۸ (ش ۱ و ۲) ۱۹۸۲م ، ص ۲۲۷ (مدیر دکتر وحید قریشی) .

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۸ .

سفر به طوس :

شیخ امام هجویری به شهر طوس رفت ، و چنین معلوم میدارد که مدتی در آن شهر اقامت کرده است . و هنگامی که در این شهر بوده ، شیخ ابو القاسم گرگانی را ملاقات کرده ، و از وی تعالیم روحی و عرفانی در یافت کرده است و هجویری خود اینگونه فرماید :

" وقتی مرا واقعه یی افتاد ، و طریق حلّ آن بر من دشوار شد ، قصد شیخ ابو القاسم گرگانی کردم - رض - ، و وی به طوس بود . وی را اندر مسجد در سرای خود یافتم تنها ، و به عین آن واقعهٔ من بود که با ستونی میگفت . گفتمش : " این با که میگویی ؟ " ، گفت : " ای پسر ! این استون را خدای - عزّ و جلّ - اندر این ساعت با من به سخن آورد تا از من سؤال بکرد " " (۱) .

سفر به سرخس :

امام هجویری در شهر سرخس با خواجه امام خزامی ملاقات کرد ، کسی که داستان کراتی از کرامت های شیخ ابو الفضل حسن سرخسی را برای او بیان کرد (۲) . بدین شرح :

" و از خواجه امام خزامی شنیدم به سرخس که گفت : " کودک بودم ، به ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۰۰- ۳۰۱ .

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ج ۱ ، ص ۲۲ ، محمّد باقر (دکتر پرفسور ...) ، مقالهٔ اورینٹل کالج میگزین ، ج ۵۸ (ش مسلسل ۲۲۹- ۲۲۸) ص ۲۲۸ .

محلّه ی ... رفته بودم از محلّه های باغستان به طلب برگ توت از برای مایهٔ قزْ (۱) . و بر درختی شدم گرم گاه و شاخ آن درخت میزدم . ابو الفضل حسن - رض - بدان کوی بر گذشت ، و من بر درخت بودم ، مرا ندید . هیچ شکّ نکردم که او از خود غایب است و به دل با حقّ حاضر ، بر حکم انبساط سر بر آورد و گفت : " بار خدایا : یک سال بیشتر است ، تا مرا دانگی نداده ای که موی سر حُلْق کنم ، با دوستان چنین کنی ،، گفت : " هم اندر حال همه اوراق و اصول درختان زرّ شده بود ، اگاه گفت : " عجب کاری ! همه تعریض ما اعراض است مگرگشایش دل را با تو سخنی نتوان گفت ،، (۲) .

سفر به مرو :

شیخ امام هجویری به شهر مرو سفر کرد و در آنجا نامه ها و مکتوبات و رسایل اهل مرو و اهل نسا را دید و مطالعه کرد که مابین " سیّاریان ،، پیروان ابو العبّاس سیّاری ردّ و بدل می‌شد (۳) ، بدین شرح : " و مر اهل نسا را از اصحاب وی (ابو العبّاس سیّاری) با اهل مرو ، رسایل لطیف است ، و سخن ایشان میان یکدیگر به نامه بوده است . و من بعضی از آن نامه ها بدیدم به مرو ، سخت خوش است و عبارات ایشان را بنابر جمع و تفرقه باشد ،، (۴) .

۱- قزْ : QAZ : کج و ابریشم خام (فرهنگ نفیسی) .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۸۷ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۲۳ .

۴- کشف المحجوب ایضاً ، ص ۳۲۳ ، اسعاد عبد الهادی قندیل ، ایضاً ، ص ۲۲۸ ، محمّد باقر (دکتر پرفسور ...) مقاله ایضاً ، ص ۲۳۲ .

همچنین در شهر مرو ، یکی از امامان معروف اهل حدیث به وی گفت :
" مانا وی کتابی تصنیف کرده است در موضوع اباحت سماع " . هُجویری گفت :
" بزرگ مصیبتی که اندر دین پدیدار آمد که خواجه امام لهوی را که اصل
همه فسق ها است حلال کرد ! " مرا گفت : " تو اگر حلال نمی داری ، چرا
می کنی " گفتم : " حکم این بر وجوه است ، بر یک چیز قطع نتوان کرد . اگر
تأثیر اندر دل حلال بود ، سماع حلال بود ، و اگر حرام ، حرام ; و اگر مباح ،
مباح ، چیزی را که ظاهرش فسق است ، و اندر باطن ، حالش بر وجوه
است ، اطلاق آن به یک چیز مُحال بود " (۱) .

سَفَر به مِیهَنَه :

سیّد امام هُجویری به شهر مِیهَنَه سفر کرد و آن شهر را که زادگاه
ابو سعید ابو الخیر است زیارت فرمود و سه ماه بر کنار آرامگاه او اقامت گزید ،
و کراماتی از کرامات ابو سعید را به چشم دید : " وقتی به مِیهَنَه بر سر تربت
شیخ ابو سعید - رح - نشسته بودم تنها بر حکم عادت ، کبوتری دیدم سپید
که بیامد و در زیر فوطه [ی] شد که بر تربت وی انداخته بودند . گفتم :
" مگر از کسی جَسته است " . و چون بر خاستم ، نگاه کردم ، در زیر فوطه هیچ
چیز نبود ، دیگر روز ، و سدیگر روز بدیدم ، و اندر تعجّب آن فرو ماندم .
تا شبی وی را در خواب دیدم ، آن واقعه از وی بپرسیدم . گفت : " آن کبوتر صفای
مُعاملتِ من است که هر روز ـــــ

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۲۳ .

اندر گور به منادمت می آید ». (۱) . در اثنای این سفر، مظفّر بن شیخ ابو سعید را دیدار کرد (۲) و همچنین حسن بن مؤدّب، خادم خاص و مرید شیخ ابو سعید را ملاقات کرد، و داستان زیارت شیخ ابو سعید را از خرقان و ملاقات وی را با شیخ ابو الحسن خرقانی از زبان حسن بن مؤدّب شنید «. (۳) .

شرح آن قصّه از این قرار است: «و از حسن بن مؤدّب شنیدم که خادم شیخ ابو سعید بود که چون شیخ به حضرت وی رسید نیز هیچ سخن نگفت، مستمع بود، بجز جواب سخن وی باز نداد. من وی را گفتم: «ایّها الشّیخ! چرا چنین خاموش گشتی؟»، گفت: «او یک بس جز یکی عبارت کننده بس است». (۴) .

سفر امام هجویری به ماوراءالنّهر:

شیخ امام هجویری یاد آور گشته است که دوره یی طولانی در ماوراءالنّهر بوده است . دوستی داشته به نام احمد بن حمّاد سرخسی، که از او عجایب بسیار

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۳۰۱- ۳۰۲ .

۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۱۶ .

۳- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۰۵ ، اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ایضاً، ص ۲۲ . - محمّد باقر؛ دکتر پرفسور ...؛ مقالهٔ؛ اورینتل کالج میگزین؛ ج ۵۸؛ مسلسل ۲۲۹- ۲۲۸؛ ۱۹۸۲ م ۲۳۲ .

۴- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۰۵ .

دیده است ، از جمله : " و خواجه احمد حمّادی سرخسی مبارزِ وقت بود و مدّتی رفیق من بود و از کارِ وی عجایب بسیار دیدم ، و از جوانمردان متصوّف بود ... " (۱) ... " و احمد حمّادی سرخسی که به ماوراءالنّهر رفیق من بود ، مردی محتشم بود . و را گفتند : " حاجت آید ترا به تزویج ، وی گفت : " نه ! " گفتند : " چرا ؟ " ، گفت : من از روزگار خود غایب باشم از خود ، یا حاضر به خود ، چون غایب باشم ، از کونین یاد م ناید ، و اگر حاضر بوم ، نفس را خود را چنان دارم که چون نانی بیابد ، چنان داند که هزار حور یافته است " (۲) .

و همچنین از چیزهایی دیگر که از احمد حمّادی سرخسی شنیده است ، داستان توبه کردن اوبوده است . که در بیابان سرخس شیری ، یکی از اشتران وی را دریده و همهٔ سباع از آن خورده اند و بعد شیر نیز خورده و باقی حکایت که مسألهٔ ایثار را اثبات میکند (۳) .

همچنین در ماوراءالنهر ، امام هجویری مردی را دیدار کرد از اهل ملامت که ⟵

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۶ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۲۶- ۴۲۷ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۴۲- ۲۴۳ ، نیز به فصل دوازدهم حکایت های کشف المحجوب ، ص ۱۱۷ رجوع شود ،

- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ایضاً ، ص ۲۲ ،
- محمّد باقر (دکتر پرفسور ...) ، مقالهٔ (اورینتل میگزین) ، ص ۲۳۲ .

هیچ چیزی نمی‌خورد و نمی‌پوشید مگر آن چه مردم آن را بیرون انداخته باشند :
« و نیز پیری را دیدم از اهل ملامت به ما وراء النهر که هر چیزی که آدمی را در آن عیبی بودی ، نخوردی و نپوشیدی ، چیز هایی خوردی که مردمان بینداختندی ، چون ترهٔ پوسیده و کدوی تلخ (الخ : م) (۱) و گزر تباه شده و مثله م . و پوشش از خرقه هایی ساختی که از راه بر چیدی و نمازی کردی و از آن مرقعه ساختی » (۱) .

سفر هجویری به بخارا :

سیّد امام هجویری در شهر بخارا با شیخ احمد سمرقندی دیدار کرد و اینگونه فرماید : « و دیدم شیخ احمد سمرقندی به بخارا که چهل سال بود تا شب نخفته بود و به روز اندکی بخفتی » (۲) .

سفر هجویری به ترکستان :

سیّد امام هجویری به ترکستان سفر کرد ، و برای ما ، دیدنی های خود را در این سفر تصویر کرده است ، و گفته است که : « و اندر ترکستان دیدم به شهری به سرحدّ اسلام که آتش اندر کوهی (۳) افتاده بود و می‌سوخت و از سنگ های

۱- م : متن کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ص ۵۶ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۶ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۶ .

محمّد باقر (دکتر پرفسور ...) ؛ مقالهٔ اورینتل کالج میگزین ، ج ۵۸ (در سلسل ۲۲۹- ۲۲۸) ، ۱۹۸۲م ، ص ۲۲۴ (به حواله

G.Le Strange, the lands of the Eastern Caliphate, P 467

آن نوشادر بیرون می‌جوشید و اثر آن موش بود . چون از آتش بیرون آمدی ، هلاک شدی (۱)

آخرین سَفَر یا سَفَرِ امام هُجویری به شبه قارّهٔ پاکستان و هند (۲) .

سرانجام سَفَرهای علمی و ادبی و عرفانی هجویری به سرزمین شبه قارّهٔ پاکستان و هند پایان می‌یابد و در شهر لاهور رَحْلِ اقامت می‌افکنند (۲). این دَورهٔ آخر سفرهای امام هجویری پُربارترین دوره‌های عُمرِ وی می‌باشد ، و زندگی روحانی و تبلیغات اسلامی و ارشادات مردمی را در شهر لاهور متمرکز ساخت ، و مریدان و شاگردان فراوان دَورِ او گِرْد آمدند ، به همین شهر آخرین روزهای زندگی را به پایان آورد و در گذشت و آرامگاه وی در شهر لاهور قرار گرفت که زیارتگاه و مرکز تجلّیات عرفانی و قبلهٔ عاشقان وی شد و همواره در حال ترقّی و تعالی بوده است . در کتاب کشف المحجوب صراحةً اشاره‌یی به این سفر کرده است : " من اندر دیار هند میان ناجنسان گرفتار مانده ". (۳) " و اندر دیار هندوستان مردی را دیدم که مدّعی بود به تفسیر و تذکیر و عِلْم که با من اندر این معنی مناظره کرد . چون نگاه کردم ←

۱- کشف المحجوب ایضاً ، ص ۵۳۱ - ۵۳۲ .
نیز اسعاد عبد الهادی قندیل ، (خانم دکتر ...) ایضاً ، ۴۸ ، ۴۹ به بعد .

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ۱۹۷۴م ، ص ۴۳- ۴۸ .

۳- کشف المحجوب ، به تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ص ۱۱۰ .

وی خود می فنا را شناخت و بقا را و قدیم را از مُحْدَث فرق نمی‌دانست کرد ،، (۱) " و اندر هندوستان دیدم که اندر زهر قاتل ، کرمی پدید آمده و زندگی وی بدان زهر بود ، از آن چه کلیت وی همه آن بود ،، (۲) .

علاوه بر این : موجودیت آرامگاه و شهرت معنوی و روحانی وی در لاهور یا شبه قارهٔ پاکستان و هند می‌رساند که وی به ملتان و خانقاهات آن در آن روزگار یعنی لاهور سفر کرده است و در آنجا بهترین روزگار عمر خود را به نفع جامعهٔ نو مسلمانان به ثمر رسانده است و این " ثمر ،، آن قدر درخت پر ثمر بار آورده است که همانند آن در شبه قارهٔ پاکستان و هند کم نظیر است (۳) .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۱۳- ۳۱۴ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۳۱ .

۳- محمّد باقر (دکتر پرفسور ...) ، مقالهٔ احوال شیخ ابو الحسن علی هجویری داتا گنج بخش ، اورینتل کالج میگزین ، ج ۵۸ ، ش مسلسل ۲۲۹- ۲۲۸ ، ص ۳۳۴ .

بخش ششم

روزهای آخر زندگی هجویری

جای گزین شدن امام هجویری در لاهور، وفات وی و آرامگاه در آنجا

پیش از این یاد آور شدیم که امام هجویری ، دورهٔ آخر زندگی خود را ، در بلاد هند (سرزمین پاکستان) گذرانید ، تا جایی که در شهر لاهور مقام کرد و جایگزین شد . و همیشه در آنجا بود تا در گذشت ، و اکنون آرامگاه وی در آنجا زیارتگاه سلمانان است و معروف به سیّد هجویری و سیّد علی و پیر علی و داتا گنج بخش است و علّامه دکتر محمّد اقبال فرموده : « سیّد هجویر و سردار امم » .

بعضی از مآخذ اشارت کرده اند بر اینکه امام هجویری بنابر فرمانی که از شیخ خود داشت یعنی ابو الفضل محمّد بن الحسن الختلی ، به شبه قارهٔ پاکستان و هند رفت (۱) . در کشف المحجوب مطالعه کردیم که سیّد امام هجویری نوشته است دربارهٔ شیخ خود ابو الفضل الختلی مبنی بر اینکه هجویری وی را خدمت کرد تا آن هنگام که در قریهٔ بیت الجنّ (۲) در میان بانیار و دمشق (شام = سوریه) در گذشت . پس هر گاه این تاریخ که صاحب خزینة الاصفیاء ←

۱- خزینة الأصفیاء ، مفتی غلام سرور لاهوری ، چاپ لاهور ، سال ۱۹۱۴م ، ج ۲ ، ص ۲۳۲ .

۲- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، ۱۹۲۶م ، لنینگراد ص ۲۰۱ .

برای در گذشت ابو الفضل الختلی آن را آورده است ، صحیح باشد و آن سال ۴۵۳ق/ ۱۰۶۱م می باشد (۱) ، بنابر این هُجویری میبایستی بعد از این تاریخ به شبه قارهٔ پاکستان و هند رفته باشد ، یعنی پس از سال ۴۵۳ق (۲) .

از آن چه در آن شک نتوان کرد ، این است که این تاریخ که صاحب خزینة الأصفیا ذکر کرده است ، دور از صواب است . و آن چنین است که امام هجویری در لاهور در اثنای فتنه یی که به سال ۴۳۵ق/ ۱۰۴۳م در لاهور واقع گردید ، درمیان ناجنسان مانده بود و هجویری خود اشارت کرده است به اینکه اجزایی از کشف المحجوب را در خلال دورهٔ سفر خود به لاهور تألیف کرده بوده است، و چنین فرماید :

" و شیخ مرا از وی (ابو حلیم سلیم الرّاعی) - رض - روایات بسیار بود ، اما در این وقت ، بیش از این ممکن نگشت که کتب به حضرت غزنین - حَرَسَهَا اللهُ - مانده بود ، و من اندر دیار هند (اکنون پاکستان) اندر میان ناجنسان گرفتار مانده " (۳) .

و در این مسأله ، آن چه تأیید میگردد آن است که وی پیش از

۱- خزینة الاصفیاء ، مفتی غلام سرور لاهوری ، ج ۲ ، ص ۲۳۱ .

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری ، ترجمه عربی) قاهره ، ۱۹۷۴م (۱۳۹۴ق) ، ج ۱ ص ۲۹ .

۳- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۱۱۰ .

سال ۴۲۵هق / ۱۰۴۲م به لاهور سفر کرده است، در همان وقت به حقیقت نزدیک تر است. برخی از مآخذ آن را یاد آوری کرده اند که امام هجویری در سال ۴۲۱هق/ ۱۰۳۹م ، در اثنای آشوب ها و فتنه هایی که در اواخر عصر سلطان محمود غزنوی (متوفّی ۴۲۱هق/ ۱۰۳۰م) در غزنه واقع شده بود به هندوستان که اکنون پاکستان است رفته است (۱) .

به غیر از این ، در اینجا دو اشارت است - که در کشف المحجوب - برای آن دو ، دلیل های معیّن آمده است :

نخست : اینکه امام هجویری اشاره کرده است در جایی از کتاب به اینکه بر رسالهٔ قشیریه نگاه کشته است و روش و نظام آن را سر مشق خود قرار داده است . آن است که به ترتیب و تقدیم بعضی از شخصیّت ها در بخش مخصوص به تَراجم احوالِ آنان متعلّق می‌شود (۲) .

امّا معروف این است که رسالهٔ قشیریّه به سال ۴۲۷هق/ ۱۰۳۵م تألیف گشته است ، بنابر این به ناچار سیّد امام هجویری پس از این تاریخ بر آن آگاهی یافته است .

دوم : شیخ امام هجویری تصریح کرده است به اینکه وی آرامگاه شیخ

۱- تذکرهٔ حضرت هجویری ، تألیف حکیم سیّد امین الدّین احمد ، لاهور ۱۹۶۰م ، ص ۲۰ .

The life and Teachings of t Hazrat Data Ganjbakhshl, Lahore, P 23
By prof. Sheikh Abdual Rashid.

۲- کشف المحجوب ، تصحیح ژانتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۱۳۱ .

ابو سعید بن ابو الخیر را در میهنه زیارت کرده است ، و در کنار قبر او ، سه ماه روزگار گزرانیده است : " وقتی با میهنه بر سر تربت شیخ ابو سعید مرح- نشسته بودم تنها بر حکم عادت ،، (۱) و بدیهی است اینکه این دیدار پس از وفات شیخ ابو سعید بوده است یعنی پس از سال ۴۴۰هـ ق/ ۱۰۴۸م که سال وفات او است (۲) .

به آن چه زیر مورد بحث قرار میگیرد ، استناد میتوان کرد که محتمل است سید امام هجویری دو بار به سرزمین هندو پاکستان (پاکستان) سفر کرده باشد :

بار اول : هنگامی که امام هجویری در عالم اسلامی به گردش و سیاحت پرداخته بود ، به سرزمین هندو پاکستان (پاکستان) نیز سفر کرد ، و سفر کردن وی بدانجا پیش از سال ۴۳۵هق/ ۱۰۴۲م بوده است ، نمیتوان از این گفته خود داری کرد که وی در سال ۴۳۱هق/ ۱۰۳۹م به سرزمین هندو پاکستان (پاکستان) رفته باشد ، و در آنجا بود تا آن زمانی که فتنه راجه ها در لاهور روی داد ، و در میان ناجنسان در ماند و گرفتار گردید (۳) .

۱- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۳۰۱ .

۲- اسعاد عبدالهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ، ۱۳۹۴هق ، ج ۱ ص ۸۰ .

۳- خانم دکتر اسعاد عبد الهادی قندیل معتقد است که هجویری در سال ۴۳۵هق/ ۱۰۴۳م در میان هندوان (ناجنسان) اسیر گردیده بوده است و ظاهراً لفظ " گرفتار ،، را به " اسیر ،، ترجمه کرده است و حال آن که لفظ " گرفتار ،، را به " اسیر ،، ترجمه کرده است و حال آن که لفظ گرفتار معنی " اسیر ،، را نمیرساند از راهنمایی های جناب آقای دکتر سید محمد اکرم شاه (اکرام) استاد زبان فارسی (رئیس) دانشکده خاور شناسی لاهور ، . (راهنمای این بنده در تحریر مقاله تحقیقات راجع به شیخ علی هجویری)

بار دوم، هنگامی که امام هُجویری به سوی هند و پاکستان (پاکستان)
رهسپار گردید که شیخ ابو سعید ابو الخیر درگذشته بود یعنی پس از سال
۴۴۰ه‍ق / ۱۰۴۸م و در این بار که سفر نهایی و استقرار وی در شهر لاهور بود ،
دورهٔ آخر عمر وی بوده تا هنگام وفات .

احتمال دارد که دوره‌یی از میان این هر دو سفر را ، یا جزئی از آن
را ، در غزنه و خراسان گذرانده باشد ، تا جایی که می‌خواست کتاب‌های خود را
عودت دهد ، بر رسالهٔ قشیریه آگاهی یافت ، و تصمیم گرفت که آرامگاه ابو سعید
ابو الخیر را پس از وفاتش به سال ۴۴۰ه‍ق / ۱۰۴۸م زیارت کند ، سپس به هند و
پاکستان سفر کرد و در آنجا مستقرّ گردید برای همیشه .

امّا دربارهٔ زندگی امام هجویری در شبه قارّهٔ پاکستان و هند در محدودهٔ
شهر لاهور اینگونه معلوم می‌گردد که زندگی پر فراز و نشیب وی در موضوعات
دینی عموماً و درسها و تبلیغات عرفانی و تصوّف خصوصاً می‌گذشته است .
البتّه هجویری بعد از اینکه در سرتاسر عالم اسلامی گردش و سیاحت دور و
دراز کرد ، و با بسیاری از رجال دین و پیشوایان معروف عهد خود ملاقات کرد ،
و شاگردی و مریدی تعدادی از مشایخ مشهور صوفیّه را در نیمهٔ اوّل از قرن پنجم
هجری بپذیرفت ، قصد لاهور کرد و در آن شهر سکونت گزید . در وقت خود
بر بسیاری از مصنفات دینی و تألیفات صوفیّه اطّلاع حاصل کرد . و از آگاهی
از طریق این و آن توانایی یافت پس از اینکه ←

به درجه و مرتبه‌یی به تبلیغ اسلام و تحقیق بپردازد که برای فهماندن مباحث
و رموز دینی ، و راهنمایی مردم و ارشاد آنان اهلیّت یافت . زمانی که امام
هجویری شخصاً قدرت دعوت و تبلیغ اسلامی را به دست آورد و با آن اد [illegible]
به آن مرکز یا مجتمع روی آورد که به تازگی به جهان اسلامی ضمیمه گشته بود ،
برای اینکه نشاط و شوق خود را در نشر تعلیمات دینی به تجربه در آورد ،
و برای دعوت مردم به زندگی خالص و پاک روحی و عرفانی به آن سرزمین پاک وارد حدود
یا مرزهای جدید دین اسلامی وارد گردید .

حقیقت آمدن هجویری به هندوستان (پاکستان) بنابر « لبیک گفتن »
به امر شیخ خود ابو الفضل محمّد بن الحسن الختّلی بود ، یا اینکه استجابت
به تمایلات شخصی خویشتن در نشر دین اسلامی در آن سرزمین . زیرا وی
توانایی یافته بود که ایمان مردمان را در لاهور به دست آورد ، بنابر این به وی
پیوستند ، و او را با [illegible] از بزرگداشت و تعظیم احاطه کردند و از وی
روشنایی یافتند .

هنگامی که امام هجویری به لاهور رسید ، برای زندگی و اقامت خود ،
در جهت غربی شهر ، نزدیک معبد هندوی را در کنار رود راوی اختیار کرد (۱) ،
در جایی که مزار او اکنون موجود است ، در آن زمین مسجدی بنا کرد ، و اطراف
وی تعدادی از طالبان علم گرد آمدند ، و شروع کرد که به آنها تدریس کند
(درس بدهد) سپس از تعلیم و درس دادن دست کشید زیرا که در ذات وی

۱- تذکرهٔ حضرت علی هجویری ، تألیف حکیم سیّد امین الدّین احمد ،
لاهور ، ۱۹۶۰ م ، ص ۸۵ .

نوعی از برتری جویی و بزرگ بینی بر دیگران آشکارا می‌گردید (۱).

شیخ امام هجویری در وارد کردن تعداد بسیاری از مردمان آن منطقه به دین اسلام سهم عمده دارد و کوشش فراوان کرد، و نخستین آنان «رای راجو» (۲) نایب یا پیشکار لاهور در عهد سلطان مودود بود، که بر دست هجویری مسلمان گردید، و برای خودش نام شیخ هندی (۳) انتخاب کرد.

هجویری در مسجد خود خانقاهی (۴) بر پای ساخت، و اطرافی وی در آن خانقاه مریدان از لاهور و همه نواحی پنجاب گرد آمدند، اثر بخشیدن وی منحصر بر مسلمانان نبود، بلکه در مجلس وی تعداد بسیاری از غیر مسلمانان حضور می‌یافتند، و بر دست او مسلمان می‌شدند (۵).

گفته می‌شود در آن هنگام که هجویری مسجد را بنا کرد، محراب آن اندکی نسبت به محراب های مسجد های دیگر به طرف جنوب مایل بود، دانشمندان و پیشوایان دینی و عرفانی در آن وقت بروی اعتراض کردند، و ←

۱- The Life and Teachings of sheikh Hajviri : Professor sh. Abdur Rashid - P. 24.

۲- تذکره حضرت علی هجویری، حکیم سید امین الدین احمد، لاهور، ۱۹۶۰م، ص ۸۸.

۳- The Life and Teachings of Sheikh Hajviri, P. 24:
(ترجمهٔ فارسی) چاپ تهران، از احمد سعیدی: داتا گنج بخش، ص ۲۲.

۴- خزینة الاصفیا، مفتی غلام سرور لاهوری، چاپ لاهور، ۱۹۱۴م، ج ۲، ص ۲۳۳.

۵- تذکرهٔ حضرت علی هجویری، ایضاً، ص ۸۷.

هجویری خاموش گردید، ویک روز که آنها جمع شده بودند و قصد کردند که در مسجد نماز بگزارند، و هنگامی که نماز گزارده شد، به نماز گزاران حاضر گفت: «نگاه کنید به طرف همانجا (همان محراب) که نماز گزارده اید، آیا کعبه را می‌بینید؟»، پس حجاب ها از برابر چشم های آنان به یک سو رفت، و کعبه در همانجایی که محراب مسجد بود در مقابل آنان نمودار گردید» (۱). البته برخی از منابع این قصّه را روایت کرده اند مبنی بر اینکه این روایت کراماتی از کرامات امام هجویری می‌باشد.

چنین معلوم می‌گردد که هجویری در خلال دوره یی که در لاهور روزگار می گذرانید، از تألیف و تصنیف دست کشید، و هرگاه که نسبت کتاب شواقب الاخبار (۲) و کشف الاسرار (۳) به وی صحیح باشد، بنابر این آن دو کتاب را در این دوره تصنیف کرده است (۴). شیخ هجویری شروع کرد که شوق و نشاط روحی و دینی خود را در شهر به محلّ عمل و تجربه در آورد و این کار ادامه داشت تا اینکه وفات وی را دریافت، و مریدان و معتقدان وی، او را ⟵

۱- سفینة الاولیا، شاهزاده محمّد دارا شکوه، چاپ کانپور، ۱۸۸۴م، ص ۱۶۴، خزینة الاصفیاء، مفتی غلام سرور لاهوری، چاپ لاهور، ۱۹۶۴م، ج ۲، ص ۲۳۴.

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ترجمهٔ عربی کشف المحجوب، قاهره، ۱۹۷۴م، ج ۱، ص ۸۱، ۱۰۳.

۳- ایضاً، ص ۸۱ (نقل از هدیة العارفین، بغدادی، ج ۱، ستون ۶۹۱)، البتّه اشتباه محض است و هیچ‌یک از این دو کتاب را استاد امام هجویری تصنیف نکرده است (ر.ک: همین فصل، ص ۲۱۰.

۴- ایضاً، ص ۸۱، نسبت این دو کتاب محققاً به امام هجویری صحیح نمی‌باشد و از مؤلفان دیگر است و یا مجعول.

در نزدیکی مسجدش به خاک سپردند (۱).

سیّد امام هجویری هنگامی که به سوی لاهور سفر کرده است دو تن از دوستانش وی را همراهی و یاری و رفاقت میکرده اند و آن دو عبارت بودند از : احمد بن حمّادی سَرَخسی (۲) کسی که مدّتی دراز در ما وراءالنّهر با وی دوستی و رفاقت میکرد ، و ابو سعید هجویری (۳) کسی که هجویری کتاب کشف المحجوب را بنا بر سؤال و درخواست وی تألیف کرد .

محقّقاً این دو دوست در مصاحبت هجویری در دورهٔ آخر زندگانی وی در شهر لاهور با وی بماندند ، و بعد از وفات وی به زندگی دینی و عرفانی ادامه دادند تا اینکه سرانجام این دو را نیز مرگ دریافت و در کنار آرامگاه هجویری به خاک سپرده شدند ، و تا کنون آرامگاه های آن دو داخل ضریح هجویری موجود است و زایران هجویری آن دو را نیز زیارت میکنند (۴).

وفات هُجویری و تاریخ آن :

تاریخ وفات هُجویری در همهٔ مآخذ بایکدیگر مختلف است ، بالتفیس ژوکوفسکی ←

۱- هلال ؛ مجلّهٔ ـ ، : جلد پنجم ، شمارهٔ ۱ ، خرداد ماه ، ۱۳۳۶هش ۱۳۷۶هق / ؛ مقالهٔ استاد دکتر غلام سرور : مقالهٔ غزنه و لاهور ، ص ۱۰- ۱۴ به بعد) .

۲- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۴۲۶ ، ۴۲۷ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۷ .

۴- The Life and Teachings P. 26, Lahore, 1977.

در مقدّمهٔ بسیار ارزنده و تحقیقی و انتقادی خود که بر کشف المحجوب در هنگام چاپ آن برای نخستین بار به طبع رسانید ، و برای اوّلین بار به بحث دربارهٔ تاریخ وفات هجویری دست یازید ، به نتیجه‌ای معقول دست یافت و اینگونه بیان نمود که : از بدی بخت ما این است که مأخذی یا مأخذی نداریم که معلوماتی دربارهٔ زندگی هجویری به طریقی مفصّل و مبسوط و دقیق در اختیار ما گذارد ، و حتّی ما تاریخ زادن و مردن وی را به درستی نمی‌شناسیم (۱). باوجود این برای تاریخ وفات هُجویری ، سه تاریخ در مآخذ آمده است ، که ذکر آنها در بسیاری از کتابهایی که از هجویری یاد کرده‌اند و از کتاب وی کشف المحجوب سخن گفته اند آمده است ، و این است تواریخ سه‌گانه :

سال ۴۵۶هـ.ق/ ۱۰۶۳م ، سال ۴۶۵هـ.ق/ ۱۰۷۲م ، دوره‌ای مابین سالهای ۴۶۵هـ.ق/ ۱۰۷۲م و ۴۶۹هـ.ق/ ۱۰۷۶م .

و از آن چه واقعاً متأسّف می‌باشیم این است که مولانا نور الدّین عبد الرّحمن جامی (۸۱۷ - ۸۹۸هـ.ق / ۱۴۱۴- ۱۴۹۲م) علی رغم اعتماد فراوان وی به هُجویری صاحب کشف المحجوب در نفحات الانس و آن چه که برای هُجویری از بزرگداشت و گرامی داشت بر می‌شمارد ، امّا هنگامی که به شرح احوال و آثار وی می‌پردازد ، از بیان تاریخ وفات وی ، ما را بی خبر می‌گذارد ! و به ذکر برگزیده و چیده هایی اندک از کشف المحجوب اکتفا می‌کند (۲) .

۱- Zhukovsky's Introduction : Bulletin of Oriental Studies P.

۲- نفحات الانس من حضرات القدس ، نور الدین عبد الرّحمن جامی ، چاپ تهران ، مهدی توحیدی پور ، ص ۳۱۶- ۳۱۷ .

شاهزاده محمد دارا شکوه در این موضوع، رای خود را پایان یافته نمی‌داند، بلکه دو گونه تاریخ دربارهٔ وفات هجویری می‌آورد و می‌گوید:

«وفات ایشان (یعنی هُجویری) در سال چهار صد و پنجاه و شش (۴۵۶) و به قولی شصت و چهار هجری بوده» (۱).

اما صاحب خزینة الاصفیاء، بر این دو تاریخ، تاریخی دیگر می‌افزاید و آن سال ۴۶۵هق / ۱۰۷۲م است. (۲) و یاد آور می‌شود که وی این تاریخ را از اقوال مشایخ و صحیح به دست آورده است و آن دو صاحب نفحات الانس (۳) و صاحب اخبار الاصفیاء می‌باشند. مولانا نور الدین عبد الرّحمن جامی در هنگام بیان شرح احوال و آثار هجویری از تاریخ وفات وی چیزی نگفته است، و اگر آن چه صاحب خزینة الاصفیاء آورده است صحیح باشد، پس باید این تاریخ در حاشیه یی از حواشی نفحات الانس ثبت بوده است نه در متن آن (۴) صاحب خزینة الاصفیاء اضافه می‌کند که قطعه شعری بر درگاه ضریح هجویری یافته می‌شود که دارای تاریخ وفات اوست، و جمع این قطعه در حساب جُمَّل برابر است با ۴۶۵هق / ۱۰۷۲م (۵). ←

۱- سفینة الاولیاء، دارا شکوه، چاپ لاهور، ۱۸۸۴م، ص ۱۶۵.

۲- سبک شناسی، مرحوم محمد تقی ملک الشعراء بهار، چاپ تهران، ج ۲، ص ۱۸۷، تاریخ ادبیات ایران، دکتر ذبیح الله صفا، چاپ تهران، ص ۸۹۲.

۳- نَفَحات الانس من حضرات القُدس، تصحیح مهدی توحیدی پور، چاپ تهران، ۱۳۳۶ هـ ش، ص ۳۱۶-۳۱۷.

۴- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی)، ۱۹۷۳م / ۱۳۹۳هـ ق، ج ۱، ص ۸۳.

۵- خزینة الاصفیاء، مفتی غلام سرور لاهوری، چاپ لاهور، ۱۹۱۴م، ج ۲ ص ۲۳۴.

و همین تاریخ عیناً در هر یک از دو کتاب کشف الظنون (۱) ، و هدیة العارفین (۲)، آمده است و دیگران هم نقل کرده اند .

اِته ، ریو ، و بلوشه - فهرست نویسان غربی در فهارس و کتاب - های خود از شاهزاده دارا شکوه پیروی کرده اند زیرا که در سفینة الاولیا دو تاریخ وارد شده است و آن دو : ۴۵۶ و ۴۶۴ هق/ ۱۰۶۳ و ۱۰۷۱ م میباشد ، و این دو تاریخ را نقل کرده اند یا از ریاض الاولیا (۳) ، و یا از سفینة الاولیاء ، و اِته تاریخ ۴۶۵ هق/ ۱۰۷۲ م را از مآثر الکرام بر آن دو افزوده است (۴) .

جز اینکه ریو ، این دو تاریخ را یعنی ۴۵۶ و ۴۶۴ هق/ ۱۰۶۳ و ۱۰۷۱ م را دور از حقیقت میداند و دربارهٔ آن استناد میجوید به اینکه هجویری با ابو القاسم قشیری متوفی ۴۶۵ هق/ ۱۰۷۲ م معاصر بوده است ، و همانا نام قشیری در برخی جاهای کشف المحجوب آمده است و بر دنبالهٔ آن عبارت " رحمة الله " یا " رحمة الله علیه " (۵) اضافه شده است ، و بنابر این ملاحظه ، ریو میگوید : " اگر به این دو تاریخ اعتماد کنیم ←

۱- کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون ، تالیف حاجی خلیفه ، استانبول ۱۳۶۲ هق (۱۹۴۳ م ، ج ۲ ، ستون ۱۳۹۳ .

۲- هدیة العارفین ، اسماعیل البغدادی ، استانبول ، ۱۹۵۱ م ، ج ۱ ، ستون ۶۹۱ .

۳- Rieu : Catlogue of the PersianManuscripts Vol I P .

۴- Ethe: Catalogue of persian India Office Library, Vol : 1 . P.

۵- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۴۰۱ ، ۴۳۹ .

با این حقیقت اتّفاق ندارد ، و بنابر این حقیقت این است که وفات هُجویری پس از سال ۴۶۵هـ ق/ ۱۰۷۲م (۱) یعنی پس از وفات قُشیری بوده است .

به عقیدهٔ ما (۲) ، این ملاحظهٔ ریو ، طریقهٔ صواب را به شکی نشان نمی دهد ، و در آن باره به دلیل زیر استناد میجوییم :

نخست : مستبعد نیست هرگاه این اضافات یعنی « رَحِمَهُ اللّه » ، و « رَحمَةُ اللّهِ علیه » از قلمِ ناسخ یا کاتب و شاید خواننده باشد ، و از آن چه این ادّعا را تأیید میکند این است که نام هُجْویری خودش ، در جایی از کشف المحجوب آمده است که عبارت « رَحِمَهُ اللّهُ » بر آن اضافه گشته است (۳) .

دوم : هرگاه عبارت « رَحِمَهُ اللّه » ، پس از نام قُشیری به وسیلهٔ هجویری اضافه شده باشد ، پس معنی این آن است که تألیف کتاب کشف المحجوب بعد از وفات قشیری یعنی ۴۶۵هـ ق/ ۱۰۷۲م به پایان رسیده باشد ، و این با حقیقت مخالف است ، زیرا که در آن شکّی نمیتوان کرد که کشف المحجوب پیش از این تاریخ در یک دورهٔ طولانی تألیف شده است (۴) .

۱- Rieu : Catalogue of the Persian Manuscripts, Vol. 1. P. .

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل ، دکتر خادم(م) : کشف المحجوب للهجویری ترجمهٔ عربی ، قاهره ۱۳۹۴هـ ق (۱۹۷۴م) ، ج ۱ ص ۸۳ .

۳- کشف المحجوب تصحیح ژوکوفسکی لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۳۰۰ حاشیه ۴۳ ، ص ۳۱۶ (متن و حاشیه ۲۵) .

۴- ر.ک : فصل ۱۵ : کشف المحجوب مرجع متصوّفه یا تأثیر کشف المحجوب در کتب عرفانی ص ۵۵ . تاریخ کشف المحجوب .

سوم : البتّه قشیری در هنگام تألیف کتاب کشف المحجوب زنده بود ،
و دلیل واقعی دربارهٔ این حقیقت در کتاب خود موجود است ، و با رجوع به باب
دوازدهم یعنی « بابُ فِی ذِکرِ ائِمَّتِهِم مِنَ المُتَأَخِّرِینَ » در می‌یابیم که شیخ
هُجویری احوال و آثار قُشَیْری را ضمن ده تن از مشایخ متصوّفه آورده است ،
و از میان اینان فقط دو تن یافته می‌شوند به طور واضح که آن دو ، در اثناء تألیف
کتاب کشف المحجوب در قید حیات بودند ، و آن دو تن : ابو القاسم گرگانی
(متوفّی ۴۵۰هق/ ۱۰۵۸م) و ابو القاسم قُشَیْری (متوفّی ۴۶۵هق/ ۱۰۷۲م) بودند ،
واین حقیقت از عبارتی که هجویری دربارهٔ آن دو نوشته است ، واضح می‌گردد ، به
این معنی که هجویری در ضمن شرح حال و آثار آن دو ، فعل رابطهٔ « است » (۱)
را به کار برده است : « وَ مِنْهُمْ استاد امام و زَیْنِ اسلام عبد الکریم ابو القاسم بن
هَوازِنِ القُشَیْری - رض - اندر زمانهٔ خود بدیع است ، و قدرش رفیع است و منزلت
بزرگ و معلوم است . اهل زمانه را از روزگار وی و انواع فضلش اندر هر فنّ
وی را لطایف بسیار است و تصانیف نفیس ، جمله با تحقیق ، و خداوند - تعالی -
حال و زبان وی را از حَشْو محفوظ گردانیده است » . دیگر « وَ مِنْهُمْ قُطْبِ زمانه و در
زمانهٔ خود یگانه ، ابو القاسم علی الگرگانی - رض و ارضاه - اندر وقت خود بی
نظیر است ، و اندر زمانه بی بدیل ، وی را ابتدا سخت نیکو بوده است ، واسفاری
سخت به شرطِ معاملت . و اندر ←

۱- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ۱۹۲۶م ، ص ۲۰۹ .

وقت وی ، روی دل همه اهل درگاه بدو است ، و اعتماد جمله بر او از طالبان ، و اندر کشف و تابع مُرِیدان آیتی است ظاهر و به فُنُونِ عِلْم عالم است » (۱) .

واین بر خلاف فعل ماضی « بود » میباشد که آن را در شرح احْوال و آثار هشت تن دیگر به کار برده است ، از جمله : « ابو الفضل محمّد بن الحسن الخُتْلی - رض - ... عالم بود به علم تفسیر و روایات (۲) ... » و « ابو العبّاس احمد بن محمّد الشّقّانی - رض - اندر فنون علم اصولی و فروعی امام بود ... و از کبرا و اجلّهٔ اهل تصوّف بود » (۳) ، و « ابو احمد المظفّر بن احمد بن حمدان - رض - اندر بالش ریاست بود ... » (۴) زیرا که فعلِ « بود » دلالت میکند بر اینکه یاران آن در قَیْدِ حَیات نمیباشند . و تاریخ های در گذشت آنان نیز شناخته شده است ، و همهٔ آنها به ما قبل تألیف کشف المحجوب باز میگردد . همانگونه که در کتاب کشف المحجوب آمده است عبارتی صریح اشاره میکند براینکه گرگانی هنگام تألیف کشف المحجوب زنده بوده است بدین دلیل : « و شیخ ابو القاسم گرگانی - رض - که امروز قطب المدار علیه وی است - اَبْقاهُ اللّهُ » (۵) .

۱- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۲۱۱ .
اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی)
قاهره ، ۱۹۷۴م ، ج ۱ ، ص ۸۲ ، ۸۳ .
۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۸ .
۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۰ .
۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۲
۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۵۹ .

امّا رینالد نیکلسن ، اینگونه معلوم میگردد که ملاحظهٔ ریُو بر آگاهی
ی افزوده گشت ، زیرا در پیشگفتار ترجمهٔ انگلیسی بر کشف المحجوب ، اندیشهٔ
در گذشت هجویری را پس از سال ۴۶۵هق/ ۱۰۷۲م پذیرفته است ، و اگر بر
دلیل دیگری استناد کرده باشد غیر از آن دلیلی که ریُو به آن استناد کرده است
و آن : همانا واضح است از کتاب کشف المحجوب که ابو القاسم گرگانی هنگام تألیف
آن زنده بوده است . و معروف است که گرگانی در سال ۴۵۰هق/ ۱۰۵۸م در گذشته
باشد ، و لیکن نیکلسن تاریخی دیگر ، برای در گذشت ابو القاسم گرگانی در
کتاب شذرات الذّهب یافته است و آن سال ۴۶۹هق/ ۱۰۷۶م (۱) میباشد .
و بنابر آن ترجیح داده میشود بر اینکه هجویری پس از سال ۴۶۹هق/ ۱۰۷۶م
یا لااقلّ ما بین سالهای ۴۶۵ و ۴۶۹هق/ ۱۰۷۲و ۱۰۷۶م درگذشته باشد (۲) .

هرگاه با نیکلسن هم عقیده باشیم در اینکه گرگانی زنده بوده است
هنگام تألیف کشف المحجوب ، جز اینکه با او اختلاف داریم در اینکه او (گرگانی)
در سال ۴۶۹هق/ ۱۰۷۶م در گذشته است . حقیقت این است که این تاریخ

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) :کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، ص ۸۴ : " ۴۹۶ " آورده ا و ظاهراً درست نمیآید . رک : شذرات الذهب فی اخبار من ذهب ، تألیف ابو- الفلاح عبد الحیّ عماد الحنبلی ، القاهره، ۱۳۵۰هق ، ج ۳ ، ص ۱۰ تا ۳۰ .

۲- نیکلسن :مقدّمهٔ ترجمهٔ انگلیسی بر کشف المحجوب .

در شذرات الذّهب وارد شده ، و امّا روشن است آن چه در آنجا آمده اشتباه است ، زیرا « قبلاً ثابت کردیم که گرگانی در سال ۴۵۰هق/ ۱۰۵۸م در گذشته است (۱) .

در بعضی کتاب ها و مقاله ها اشتباه اشارتی آمده است که به تاریخ های متاخر تری برای در گذشت سید امام هجویری اشارت کرده اند ، از آن جمله به سال ۴۷۰هق / ۱۰۷۷م (۲) اشاره کرده اند ، و همچنین به سالهای دور تر از آن نیز اشاره کرده اند و آن چنین است که وفات وی را ما بین سال ۴۸۱هق/ ۱۰۸۸م و ۵۰۰هق/ ۱۱۰۶م نوشته اند (۳) .

جناب آقای حکیم محمّد موسی امرتسری در مقدّمهٔ تحقیقی و ارزشمند خود شان بر کشف المحجوب چاپ لاهور (ترجمهٔ ابو الحسنات قادری) نوشته اند که :

تاریخ وفات حضرت داتا صاحب در سال ۴۵۶هق/ ۱۰۶۳م قطعاً غلط است و تاریخ وفات وی از ۴۶۵هق تا ۴۶۹هق/ ۱۰۷۲ تا ۱۰۷۶م . به صحّت نزدیک تراست و باید آن را قبول کرد . البتّه برای این صحّت تاریخ وفات بحثی مستوفی انجام داده است .(۴) . ←

۱- سفینة الاولیاء ، شاهزاده دارشکوه ، چاپ کانپور ، ۱۸۸۴م ، ص ۶۵ ، طرایق الحقایق معصوم علی شاه ، تهران ، ۱۳۱۸هش ، ج ۲ ، ص ۲۴۶ .

۲- شدّ الإزار فی حطّ الاوزار عن زوّار المزار : معین الدّین ابو القاسم جنید الشیرازی تصحیح عباس اقبال ، تهران ، ۱۳۲۸هق

۳- The life and teaching of Hazrat Data Ganjbakhsh ,M.H Siddiqi. page 24. Oriental college Magazine, Lahore,Vol. 36. P. 27 - 43

۴- مقدّمهٔ حکیم محمّد موسی بر کشف المحجوب (اردو) ترجمهٔ مرحوم ابو الحسنات سیّد محمّد احمد قادری ، لاهور ، اسلامیک بک فاونڈیشن ، ۱۹۸۳م/ ۱۴۰۳هق ، ص ۶۰ .

خانم دکتر اسعاد عبد الهادی مصنف مقدمهٔ عربی و مترجم متن کشف المحجوب ~~[illegible]~~ فرماید و از تحقیقات خود چنین نتیجه میگیرد : بنابر آن معلوم میگردد که صحیح ترین تاریخ ها و نزدیک ترین آن ها به صواب همانا تاریخی است که آن را صاحب خزینة الاصفیاء ذکر کرده است و آن سال ۴۶۵هق/ ۱۰۷۲م میباشد ، زیرا که مفتی غلام سرور لاهوری ، مؤلف خزینة الاصفیا ، ساکن لاهور بود ، و در جایی که هجویری در گذشته است ، پرورش یافته و آموزش دیده است . و بارها برای زیارت آرامگاه هجویری رفته است و آن جای مقدس را دیده و مطالعه کرده است ، و او تصریح میکند به ~~[illegible]~~ اینکه این تاریخ را از ~~[illegible]~~ نفحات الانس و اخبار الاصفیا استخراج کرده است (۱)، و قطعه شعری بر درگاه داخلی ضریح هجویری کتیبه شده است که بر این تاریخ مشتمل میگردد (۲) .

البته این تاریخ در سه کتاب و مقالهٔ جدید همین گونه دنبال شده است ، و بر آن ماه و روزی که در آن روز هجویری در گذشته است اضافه گشته ، و تاریخ وفات او بدین ترتیب آمده است :

نهم ماه محرم سال ۴۶۵هق (۳) .

نوزدهم ماه صفر سال ۴۶۵هق (۴) .

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، ج ۱، ص ۸۵ ، ۱۹۷۴م قاهره (۱۳۹۴هق) .

۲- خزینة الاصفیاء ، مفتی غلام سرور لاهوری ، لاهور ، ۱۹۱۴م ، ج ۲ ، ص ۲۳۴ .

۳- تذکرهٔ حضرت علی هجویری حکیم سید امین الدین احمد ، لاهور ، ۱۹۶۰، ص ۳۹ .

۴- مجلهٔ هلال ، شمارهٔ سوم ، سوم اردیبهشت ۱۳۳۲هش (مه ۱۹۵۳) مقاله استاد دکتر غلام سرور ، ص ۳۰

- دوازدهم ربیع الاوّل سال ۴۶۵هق (۱) .

بیستم ماه ربیع الاوّل سال ۴۶۵هق (۲) .

هرگاه اختلافی باشد ، بین این تواریخ ، در ماه و روز است ، مگر اینکه همه آنها بر سال ۴۶۵هق/ ۱۰۷۲م اتّفاق دارند (۳) .

در اینجا سه قطعه مادّه تاریخ ، شعر فارسی داریم درباره تاریخ وفات هجویری ۴۶۵هق/ ۱۰۷۲م . قطعهٔ اوّل منسوب است به خواجه معین الدّین چشتی (... متوفّی ۶۳۳هق/ ۱۲۳۶م). قطعهٔ دوم منسوب است به مولانا نور الدّین عبد الرّحمن جامی (۸۱۷- ۸۹۸هق/ ۱۴۱۴- ۱۴۹۱م). قطعهٔ سوم منسوب است ، به مرحوم دکتر محمّد اقبال شاعر ملّی پاکستان ولادت ۱۲۹۴ ، وفات ۱۳۵۷هق/ ۱۸۷۷- ۱۹۳۸م). این سه قطعه شعر بر جبهه ها و دیوار های آرامگاه هجویری کتیبه شده است ، و در هر قطعه ، کلمه یا عبارتی را متضمّن است که به تاریخ وفات هجویری اشارت میکند ، و مجموع آنها به حساب جُمَّل (یا حساب ابجد) برابر است با : ۴۶۵(هق) / ۱۰۷۲م .

اما قطعهٔ اوّل : این قطعه مادّه تاریخ ، بر دیوار دروازه یی که به طرف چپ ضریح است ، کتیبه شده است ، گوینده اثر خواجه معین الدّین چشتی است .

۱- The Life and teaching of sheykh Hojviri : sh.Abdul Rashid, p. 24

۲- داتا گنج بخش (زندگینامه و تعالیم شیخ ابو الحسن علیّ بن عثمان هجویری) تصنیف پرفسور شیخ عبد الرّشید ، ، ترجمهٔ ، فارسی احمد سمیعی ، تهران ، ۱۳۴۹هق ، ص ۲۱ .

۳- اسعاد عبد الهادی قندیل (خادم دکتر ...) :کشف المحجوب للهجویری (ترجمه عربی ؟) قاهره ۱۳۹۴هق ، ج ۱ ، ص ۸۵ .

بدین گونه :

« این روضه که باشین شده فیض اَلَسْت (۱) مخدوم علی راست که با حق پیوست

با حق پیوست، در هستی نیست شد هستی یافت   زان سال وصالش افضل آمد از هست (۲)

سنه ۴۶۵هق، خواجه معین الدین چشتی » .

<u>قطعه دوم</u> : این قطعه مادّه تاریخ بر بالای دروازهٔ ورودی که به جانب ضریح هجویری می‌رود ، کتیبه شده است و آن از مولانا نور الدّین عبد الرّحمن جامی (۳) می‌باشد ، و آن چنین است :

« خانقاه علی هجویری است   خاک جاروب از درش بردار

طوطیا کن به دیدهٔ حقّ بین   تا شوی واقف دُرِ اسرار

۱- کلمه « اَلَسْتُ » به معنی « اَزَل » ، و شامل حرف ندا و فعل است : « آیا نیستم » به آیهٔ ۱۷۱ سورهٔ ۷ (الأعراف) : « وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قَالُوا بَلَى ... » : « و چون گرفت خدای تو از بنی آدم از پشت های ایشان اولاد شان را و آنان را گواه کرد آنان را بر خویشان (فرمود) : آیا من خدای شما نیستم ؟ گفتند : آری ... » (فرهنگ فارسی معین ، ج ۳ ، بخش دوم ، ترکیبات خارجی ، ص ۲۱) . این کلمه « اَلَسْت » ، در اشعار فارسی بسیار آمده است .

۲- هست : (ه = ۵ + س = ۶۰ + ت = ۴۰۰) برابر است با ۴۶۵ به حساب جُمل .

۳- مولف خزینة الاصفیاء این قطعه را از جامی دانسته است (نگاه کنید به خزینة الأصفیا مفتی غلام سرور لاهوری ، لاهور ، ۱۹۱۴م ، ج ۲ ، ص ۲۳۲ .

چون که سردارِ ملکِ معنی بود | سال وصلش بر آید از " سردار " (۱)
سنهٔ ۴۶۵هق مولانا جامی "

جناب آقای دکتر سیّد محمّد اکرم شاه (اکرام) استاد و رئیس بخش فارسی ورئیس دانشگدهٔ خاور شناسی لاهور این سؤال رامطرح میکنند که: " این " جامی " همان " جامی " یعنی مولانا نور الدین عبد الرّحمن جامی صاحب نفحات الانس من حضرات القدس (۸۱۷- ۸۹۸هق/ ۱۴۱۴- ۱۴۹۱م) است ؟ اگر هست چرا در نفحات الانس ، هنگام بیان از شیخ علی هجویری تاریخ وفات او را ننوشته و قطعه مادّه تاریخ معروف خود را :

خانقاه علی هجویری است | خاک جاروب از درش بردار
طوطیا کن به دیدهٔ حقّ بین | تا شوی واقف در اسرار
چون که سردار ملک معنی بود | سال وصلش بر آید از " سردار "

نیاورده است آیا در این نمی‌توان شکّ کرد که این " جامی " یکی عاشقان درگاه حضرت شیخ علی هجویری است که بنابر عشق خود به هجویری این قطعه را سروده و در هنگام مرمّت دربار شیخ ، تحویل بانیان آن داده تا بر بالای آن کتیبه کنند ؟ مثل اینکه استاد دکتر اکرم شاه بد نمی‌گویند ما باید به دنبال این " جامی " بگردیم ، ضمناً نام گذاری مردمان به نام عرفا و ادبای بزرگ در پاکستان و هند بسیار معمول است ، چنان که به نام های :شیخ مصلح الدین سعدی ، محمّد اقبال ، وعبدالرّحمن جامی و لیاقت علی خان ، شاه ولی الله، شاه اهل الله، ... بر میخوریم بسیار فراوان .

۱- سردار به حساب جمّل :(س = ۶۰ + ر = ۲۰۰ + د = ۴ + ا = ۱ + ر = ۲۰۰) برابر است با ۴۶۵ .

به همین قیاس قطعهٔ دیگر را هم مورد مُداقّه و تحقیق و قرار داده و به جز قطعهٔ علّامه دکتر محمّد اقبال (رح) که در کلّیهٔ آثار مطبوعهٔ وی ثبت و ضبط است .

صاحب خزینة الاصفیاء ، مفتی غلام سرور لاهوری در سرودن مادّه تاریخ های گوناگون برای بزرگان عرفا و ادبا مهارت خاصّ و عشق عالی دارد . همین مهارت و عشق، این همه تاریخ گویی های شگفت آور را بر جای گذاشته است . این نکته را هم باید یاد آور گردیم که در آوردن تاریخ های ولادت و وفات ، مفتی غلام سرور و خزینة الاصفیای او ، شباهت ویژه یی به مجمع الفصحای مرحوم رضا قلی‌خان هدایت (۲) دارد . در این باره هم خود تحقیقی یا مقاله یی لازم است .

<u>قطعهٔ سوم</u> : این قطعه مادّه تاریخ از علّامه دکتر محمّد اقبال (۱۲۹۴- ۱۳۵۷هق/ ۱۸۷۷- ۱۹۳۸م) شاعر ملّی پاکستان است که بر دیوار و دروازهٔ شرقی ضریح هُجْویری کتیبه شده است ،بدین ترتیب :

سال بنای حرم مؤمنان خواه زجبریل زهاتف مجو

چشم " به مسجد اَقْصٰی فکن " (۱) " الَّذِی بارَکْنا " (۲) هم بگو " (۳) .

۱- <u>به مسجد اَقْصٰی فکن</u> : به ، حساب جُمل : (ب = ۲ + ه = ۵) برابر است با : ۷، <u>مسجد</u> : (م = ۴۰ + س = ۶۰ + ج = ۳ + د = ۴) برابر است با : ۱۰۷، <u>اقصٰی</u> : (ا = ۱ + ق = ۱۰۰ + ص = ۹۰ + ی = ۱۰) برابر است با: ۲۰۱، <u>فکن</u> : (ف = ۸۰ + ک = ۲۰ + ن = ۵۰) برابر است با : ۱۵۰

جمع ۴۶۵

۲- اشاره به آیهٔ قرآن کریم : " سُبْحانَ الَّذِی اَسْریٰ بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ اِلَی الْمَسْجِدِ الْاَقْصٰی الَّذِی بارَکْنا حَولَهُ " : قرآن کریم : سورهٔ ۱۷ (الاسراء) آیهٔ ۱ (مَکِّیَّة) ، علّامه دکتر محمّد اقبال بنابر قول دیگر سال ۱۲۷۲ " را هم سروده با استفاده از قرآن کریم .

۳- تذکرهٔ حضرت علی هجویری : حکیم سیّد امین الدّین احمد لاهور ، ۱۹۶۰م ص ۵۰- ۵۱ .

برخلاف آن که آرامگاه هُجویری و مسجد وی ، بار بار تجدید ساختمان گشته چه کُلاً و چه جُزوً بر آن دو با تغییرات و تبدیلات بسیار وارد شده است و بر مساحت آنها افزوده گشته ، بنابر این احتمال می‌رود که بعضی از این اشعار مادّه تاریخ در زمان های جدید و وقت های متأخّر کتیبه شده باشد ، خانم دکتر اسعاد عبد الهادی قندیل چنین می‌گوید : « امّا در آن چه بین آنها اتّفاق وجود دارد آن است که همهٔ این تاریخ های وفات ، بریک تاریخ واحد اشارت دارد و آن سال وفات هجویری ۴۶۵ هق است . و در این بحث (۱) ما (یعنی خانم اسعاد عبد الهادی قندیل) نیز ترجیح می‌دهیم که این تاریخ وفات هجویری بر تاریخ های وفات دیگر رجحان دارد » (۱) .

اما : مرحوم استاد عبد الحیّ حبیبی دانشمند افغانی مقاله یی محقّقانه دربارهٔ تاریخ وفات شیخ هجویری نگاشته و در مجلّهٔ دانشکدهٔ خاور شناسی لاهور چاپ کرده است . بنابر اهمّیت این مقاله و نظر موافق ما دربارهٔ آن ، آن را عیناً می‌آوریم :

« شیخ علیّ بن عثمان جُلّابی هجویری غزنوی از صوفیان برگزیدهٔ بزرگ به شمار می‌رود . در سر زمین پنجاب ، وی شهرت فراوان دارد . کشف المحجوب تصنیف او است که از کتاب های ممتاز و کهن در تصوّف محسوب می‌شود ، و از لحاظ ادب فارسی نیز بسیار با ارزش است .

در این مقاله ، روی سخن من (۲) به شرح حال و آثار علی هجویری ـ رَحمَةُ اللهِ عَلَیْه ـ

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ، ۱۳۹۴هق/ ۱۹۷۴م) ج ۱ ، ص ۸۷ .

۲- یعنی مرحوم استاد عبد الحی حبیبی نویسندهٔ مقالهٔ تاریخ وفات داتا گنج‌بخش علی هجویری غزنوی (اردو) ، مقالات منتخبهٔ مجلّه دانشگدهٔ خاورشناسی لاهور ، دانشگاه پنجاب (۱۹۲۵- ۱۹۶۷) . ۱۹۷۰م ، ص ۲۵۸- ۲۷۱ (پیشگفتار : پرفسور حمید احمد خان ، به اهتمام وزیر الحسن عابدی مرحوم) .

یا تعالیف یا طرز فکر وی بستگی ندارد ، بلکه من می‌خواهم که چند سطر

دربارهٔ تاریخ وفات این شیخ بزرگوار و عارف نامدار تحقیق کنم و مورد بحث قرار دهم .

در کتاب های تاریخ و تذکره ، مطابق قول اکثر مصنفان معروف و برگزیده ،

تاریخ وفات هجویری ۴۶۵هق/ ۱۰۷۲م نوشته شده است ، و این تاریخ وفات ،

در لاهور روی قبر و بر دیوار های آرامگاه وی کتیبه شده است ، امّا هرگاه به دقّت

به این تاریخ بنگریم ، معلوم می‌شود که آن کهنگی و سندیّت که باید در تاریخ

وفات باشد ، در آن وجود ندارد . ظاهراً هر تاریخ وفات باید قدمت

تاریخی داشته باشد .

مفتی غلام سرور لاهوری نوشته است که در سال ۱۲۷۸هق/ ۱۸۶۱م ، حاجی

نور محمّد فقیر آرامگاه شیخ هجویری و گنبد روی آن را از نو بنا کرده بود ،

و در کنار آن مسجد قدیمی را نیز نو سازی و تعمیر کرد (۱) بدین جهت قیاس

می‌توان کرد که شاید این کتیبهٔ موجود نیز در آن زمان ها یا پیش از آن نوشته شده

باشد . صحّت تاریخ مندرجه بر این مسجد و آرامگاه به طور کامل اعتبار کردن ،

قابل تأمّل می‌باشد .

تا آنجا که من (۲) مطالعه کرده ام ، ذکر تاریخ وفات شیخ هجویری ، در

کتابهای معتبر قدیم نیامده است . مطابق قول دارا شکوه که به گروه صوفیان

عقیدهٔ خاصّ داشت

۱- مفتی غلام سرور لاهوری ، خزینة الاصفیاء ، لاهور ، ۱۹۱۴م ، ج ۲ ص ۲۳۳ .

۲- مرحوم استاد عبد الحیّ حبیبی افغانی نویسندهٔ مقالهٔ تاریخ وفات هجویری

(متوفی ۱۹۸۴م ق) ، کابل (افغانستان) .

و مزار هـای پدر و مادربزرگ‌ـاـی شیخ هجویـری را در غزنـه زیارت کرده بود ،
وی تـاریـخ وفات ۴۵۶ هجری /۱۰۷۲ م یا مطابق قـولـی دیگـر ۴۶۴ هجری نوشتـه
اسـت (۱)، حاجـی خلیفـه در کشف الظّنـون (۲) و سامی بیگ در قامـوس الاعلام (۳)
نیز ۴۵۶ هق/ ۱۰۷۲ م نوشتـه اند .

مفتـی غلام سـرور لاهـوری می‌نویسـد که در نفحات الانس و اخبار الاصفیاء
نیز سال وفات شیخ هجویـری ۴۶۵ هق/ ۱۰۷۲ م معتبـر به نظـر می‌رسـد (۴)، و برحسـب
عادت ، وی این تاریخ را به نظم در آورده است . در صـورتـی که در نفحات الانـس
چاپـی و در نسخـه هـای خطـی آن ، این گونـه تاریـخ وفات به هیـچ وجـه موجـود
نیسـت ، و مولانا جامـی نیز در شرح احوال شیخ هجویـری ، هیـچ ذکـری از تـاریـخ
وفـات وی نکرده است . یک نسخـهٔ خطـی کـهـن از نفحـات که تقریبـاً در عهـد جامـی
کتابت شـده اسـت و در کتابخانـهٔ (مرحـوم) دکتـر (مولـوی) محمـد
شفیـع در لاهـور موجود اسـت ، در آن نیز تاریـخ وفـات هجویـری به هیـچ وجـه نیامده است .

صاحـب آییـن اکبـری از حضـرت هجویـری یاد کرده اسـت ، اما دربارهٔ تاریـخ
وفـات وی خاموشـی اختیار کرده اسـت (۵) آقای استاد علّامـه دکتـر --->

۱- سفینـة الأولیـاء ، شاهـزادهٔ دارا شکـوه ، چاپ کانپـور ، ۱۸۸۴ م ، ص ۱۶۴- ۱۶۵ .
۲- کشف الظّنـون عَنْ اَسامِـی الکُتُبِ وَالفُنُون ، چاپ دار الفکـر ، بیروت ۱۹۸۲ م (۱۴۰۲ هق) ج
ستـون ۱۴۹۴ .
۳- قاموس الاعلام ، سامی بیگ ، ص .
۴- خزینـة الاصفیـاء : مفتـی غلام سـرور لاهـوری ، لاهـور ۱۹۱۳ م ج ۲ ص ۲۳۴ .
۵- آییـن اکبـری ، شیـخ ابـو الفضـل علّامـی ، ج ۳ ، چاپ منشـی نول کشور ،
۱۸۶۹ م ، ص ۲۷۰- ۲۷۸ . ذیـل عنـوان : « اولیای هنـد » .

محمّدشفیع (۱) در یک نامه به من (۲) نوشته است که : میرزا لعل بیگ " لعلی "
فرزند شاه قلی سلطان بدخشی ، که به قول بدایونی صاحب منتخب التّواریخ
وظیفهٔ پاس بخشی شاهزاده مراد بخش را در دکن بر عهده داشت ، و از تاریخ و سیر
آگاه بود . وی یک کتاب به نام " ثمرات القُدس " نوشته است که نسخهٔ خطّی آن در
کتاب خانهٔ دانشگاه پنجاب محفوظ است . و غالبًا به عصر اکبر پادشاه میرسد از
لحاظ قدمت تاریخ کتابت ، که وی سال وفات حضرت هجویری را ۴۵۶هق/۱۰۷۲م)
نوشته است ، و شاید مأخذ دارا شکوه همین ثَمَرات القُدس نیز بوده است (۳) .

نویسندگان روزگاران بعد مانند هدایت حسین در " مقالهٔ داتا گنج بخش " (۴)
و ریُو (۵) در فهرست خود ، و رحمان علی در تذکره علمای هند (۵) و مرحوم ملک
الشّعرا محمد تقی بهار در سبک شناسی (۶) و عبدالماجد در تصوّف اسلام (۷)
و اسماعیل

۱- اکنون وی در نقاب خاک کشیده است (متوفّی ۱۹ م) لاهور .
۲- استاد عبد الحیّ حبیبی نویسندهٔ مقاله تاریخ وفات هجویری .
۳- مرحوم بی. ای . دار ثَمَراتُ القُدس را تصحیح کرده است و به زودی از طرف
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ خواهد شد .
۴- دایرة المعارف اسلامی ج ۲ ، ص ۹۲۷ .
۵- Rieu : Catalogue of the persian Manuscripts, vol 1. p. 343
۵- تذکرهٔ علمای هند ، تألیف رحمان علی ص ۵۹ (به اهتمام بابو منوهر لال بهارگو ۱۹۱۴ م
چاپ منشی نولکشور
۶- سبک شناسی ، تألیف مرحوم استاد ملک الشّعراء محمّد تقی بهار ، تهران ۱۳۴۹خ
ج ۲ ص ۵۲ ، ۵۴ ، ص ۱۸۷ .
۷- تصوّف اسلام ، عبد الماجد دریابادی ، چاپ لاهور ، ص ۵۳ .

پاشا بغدادی ، در اسماءالمصنّفین (۱) و سیّد صباح الدین در بزم صوفیّه (۲) ، و شیخ محمّد اکرام (۳) در آبِ کوثر ، ونیز صاحب مآثر الکرام (۴) و حدایق الحنفیّه (۵) و نزهة الخواطر (۶) ، تاریخ وفات حضرت شیخ علی هجویری را ۴۶۵هق / ۱۰۷۲م نوشته اند . و لیکن تنها دکتر غنی (۷) سال وفات او را حدود ۴۷۰هق / ۱۰۷۷م نوشته است ، که البتّه مشکوک به نظر میرسد ، ونیکلسن در مقدّمهٔ انگلیسی ترجمهٔ کشف المحجوب (۸) به طور قیاس سال وفات را ۴۶۵هق/ ۱۰۷۲م و ۴۶۹هق/ ۱۰۷۶م آورده است .

برای تحقیق این مسأله که شهادت تاریخی قدیمی مربوط به آن تقریباً مفقود است بهتر خواهد بود که ما به کتاب های قدیمی و متون کهن و مخصوصاً به متن کشف المحجوب رجوع کنیم و ببینیم که ما از مطالعهٔ ... مطلقی این وسیلهٔ

۱- اسماءالمصنفین : تألیف اسماعیل پاشا بغدادی ، ج ۱ ص ۶۹۱ .

۲- بزم صوفیّه : مرتّبه سیّد صباح الدین عبد الرّحمن به اهتمام مولوی م مسعود علی ندوی ، اعظم گڑھ ، ۱۹۴۹م،ص ۸ .

۳- آب کوثر : شیخ محمّد اکرام ، ۱۹۷۱م لاهور ، ص ۸۶ .

۴- مآثر الکرام :

۵- حدایق الحنفیه : مولوی فقیر محمد جهلمی ، مرتّبه و تکمله : خورشید احمد خان ، لاهور ، ص ۲۲۳- ۲۲۴ .

۶- نزهة الخواطر :

۷- تاریخ تصوف اسلام : مرحوم دکتر قاسمی غنی ، ۱۳۳۰هش ، ص ۵ به بعد .

۸- The kashf - Ul- Mahjub By. R.A. Nicholson, London, 1959, P. X (10)

بحث و جست وجو ، روزگار زندگی استاد هجویری - رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَیْهِ - را تا کجا می‌توانیم برسانیم یا سال وفات او را تا چه اندازه می‌توانیم در یک محدودهٔ تاریخی در آوریم ؟ .

اکنون من (١) بعضی اقتباسات مطالعهٔ خود را در سطور ذیل می‌نگارم ، و مدّت زمان های گوناگون زندگی هُجویری را تعیین می‌کنم :

بعد از سال ۴۴۰هق :

در کشف المحجوب هجویری - عَلَیْهِ الرَّحْمَةُ - از بعضی اشارات ، این مطالب روشن می‌شود که وی کتاب خود را در چه زمانی تصنیف کرده است ؟ مثلاً در " باب الثّانی فی الفقر " ، در فصل " فقر و غنا " ، استادامام هجویری فرموده است که : " یحیی بن معاذ الرّازی (متوفّی ۲۵۸هق/ ۸۷۱م) ... و ... و از متأخّرین شیخ المشایخ ابو سعید (٢) فضل الله بن محمّد المهیدی (متوفّی ۴۴۰هق/ ۱۰۴۸م) - رَحِمَهُمُ اللّٰهِ - جمله بر آنند که غنا فاضل تر از فقر " (٣) .

چون که شیخ ابو سعید بن ابو الخیر ، مطابق قول مورّخان مطمئنّ ، در چهارم شعبان المعظّم ۴۴۰هق در گذشته است (۴) بدین جهت ما به این نتیجه می‌رسیم که ←

١- یعنی مرحوم استاد عبد الحیّ حبیبی افغانی نویسندهٔ مقاله (مقالات منتخبه مجلّهٔ دانشگاه خاور شناسی لاهور ، ۱۹۶۰م ص ۲۵۸- ۲۷۱ .

٢- در مقالهٔ مرحوم استاد حبیبی : " در متن کشف المحجوب چاپ سمرقند ص ۲۶: " ابوسعید

٣- کشف المحجوب ، به اهتمام عبد المجید مفتی حنفی ، سمرقند ، ۱۳۳۰هق / ص ۲۵- ۲۶۷ .

۴- اسرار التّوحید ، محمّد بن منوّر ، تصحیح مرحوم استاد احمد بهمنیار ، تهران ۱۳۵۷هش ، چاپ دوم ، ص ح (مقدّمه) ، ص ۲۹۰ (متن) .

زمان تألیف کشف المحجوب الزاماً بعد از وفات شیخ ابو سعید ابو الخیر بعیدی پس از سال ۴۴۰هق بوده است . زیرا که هجویری به طور واضح در کشف المحجوب ، شیخ ابو سعید ابو الخیر را جزو در گذشتگان به شمار آورده است و [و بر آرامگاه وی حاضر شده] دعای خیر نیز گفته است ، و چون که هُجویری ـ عَلَیْهِ الرَّحْمَةُ ـ کتاب خود کشف المحجوب را در لاهور نوشته است، بنابر بر این ما با اطمینان می‌توانیم بگوییم که هجویری پس از سال ۴۴۰هق در لاهور بوده است .

سال ۴۵۰هق و ذکر ابو القاسم گرگانی :

هُجویری در کشف المحجوب ، هنگامی که از اشخاص دیگر یاد می‌کند که در هنگام تصنیف آن زنده بوده اند ، از ابو القاسم بن عبدالله گرگانی نیز یاد کرده است و پس از نام گرگانی چند جملهٔ دعایی نیز آورده است : " مَتَّعَنَا اللّهُ وَالْمُسْلِمِینَ بِبَقَائِهِ " (۱) و همچنین : " شیخ ابو القاسم گرگانی که امروز قطب و مدار علیه وی است ـ اَبْقَاهُ اللّهُ تَعَالٰی " (۲) .

از این دو اشاره کاملاً آشکار می‌گردد که در وقت نوشتن این باب کشف المحجوب ابو القاسم گرگانی در قید حیات بوده است ، و این همان شیخ است که هجویری او را در طوس ملاقات کرد ، و او معاصر شیخ ابو سعید ابو الخیر نیز می‌باشد . ابو القاسم گرگانی در سال ۴۵۰هق/ ۱۰۵۸م) از این ←

۱- کشف المحجوب ، چاپ سمرقند ، ۱۳۳۰هق (۱۹۱۱م) ص ۲۱۱. چاپ ژوکوفسکی ص ۵۵ ، ۲۱۱ ، و دیگر صفحات .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، چاپ سمرقند ، ۱۳۳۰هق ، ص ۲۵۳- ۲۵۴ . چاپ ژوکوفسکی ص ۲۵ .

دار فانی کوچ کرده است (۱) از دو جملهٔ دعایی مذکور که دربارهٔ درازیِ عُمرِ ابو-القاسم گرگانی بیان کرده، ما به این نتیجه رسیم که هنگام بخشی از زندگی گرگانی هنگام تصنیف کشف المحجوب بوده است، و امام هجویری - رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَیْهِ - بعد از سال ۴۵۰هق در لاهور می‌زیسته است و مشغول تصنیف کشف المحجوب بوده است.

ذکر خُتَّلی در کشف المحجوب و ۴۶۰هق :

ابو الفضل محمّد (۲) بن حسن خُتَّلی از برگزیدگان و بزرگان مشایخ به شمار می‌رود که استاد و مرشد هجویری بوده است. هجویری در کشف المحجوب در ضمن شرح احوال و آثار صوفیان متأخّر، از وی اینگونه یاد کرده است:

" و آن روز که وی را وفات آمده به بیت الجنّ بود، و آن دیهی است بر سرِ عَقَبَه میان بانیار و دمشق. سربر کنار من داشت ... وصیّت دراز بکرد و جان بداد " (۳).

موجود بودن به موقع هجویری در هنگام وفات مرشد خود خُتَّلی، یک دلیل بسیار قوی است، که ما را دربارهٔ خُتَّلی از کشف المحجوب آگاهی به دست می‌آید اگرچه مولانا جامی نیز در نَفَحات الاُنس، از خُتَّلی یاد کرده است، و لیکن مولانا جامی نیز از کشف المحجوب گرفته است (۴).

۱- تاریخ تصوّف اسلام، دکتر قاسم غنی، تهران، ۱۳۳۰هش، ص ۴۷۸، خزینة الاصفیاء، مفتی غلام سرور لاهوری، ۱۹۱۴م لاهور، ج ۲، ص ۸.

۲- در مقالهٔ استاد حبیبی: " ابو الفضل بن محمّد ... "

۳- کشف المحجوب به اهتمام عبد المجید حنفی، چاپ سمرقند، ۱۳۳۰هق (۱۹۱۱م) ص ۲۰۹.

۴- نَفَحات الاُنس مِنْ حَضَرات القدس، تصحیح مهدی توحیدی پور، تهران ۱۳۳۶هش، ص ۳۱۵- ۳۱۶.

و از آن زیاد تر از طرف خود نیز هیچ اضافه نکرده است .به علاوه این در کشف المحجوب و نفحات الانس ، ذکر تاریخ وفات خُتّلی نیز نیامده است . البتّه مصنّف خزینة الاصفیاء نوشته است که : " من (١) و در حاشیهٔ یک نسخهٔ نفحات الاُنس دیدم که نوشته شده بود که وی (یعنی خُتّلی) در سال ۴۵۳هق/ ١٠٦٠م در گذشته است (٢) در حالی که علّامه ذَهَبی (٣) ، سال وفات عارف ابو الفضل خُتّلی را ۴٦٠هق/ ١٠٦٧م نوشته است .

از این مطالب ذکر شده واضح میگردد که هُجویری - رح - در ۴٦٠هق/ ١٠٦٧م در بیت الجنّ میان بانیار و دمشق بوده است و بعد از آن به لاهور تشریف فرما گشته است . یگانه روایت غریب خزینة الاصفیا قابل اعتماد نمی باشد ، بلکه از مقابله کردن سال های مذکور در بالا باهم ، نسبت به بیان مفتی غلام سرور لاهوری ، قولِ ذَهَبی صحیح و درست به نظر میرسد .

ذکر استاد امام قُشَیْری در کشف المحجوب و زندگی بعد از سال ۴٦۵هق/ ١٠٧٢م :

شیخ امام هجویری - رح - از فیض صحبت استاد امام ابو القاسم عبد الکریم ابن هوازن بن عبد الملک بن طلحة قشیری نیشاپوری شافعی (٣٧٦- ۴٦۵هق/٩٨٦- ١٠٧٢م) نیز بهره مند گشته است ، بلکه کتاب او (یعنی کشف المحجوب) بر موضوعات و

١- یعنی مفتی غلام سرور لاهوری صاحب خزینة الاصفیا .

٢- خزینة الاصفیا ، مفتی غلام سرور لاهوری ، ١٩١٤م ، لاهور ، ج ٢ ، ص ٢٣١ .

٣- تاریخ الاسلام وطبقات المشاهیر والاعلام ، شمس الدین محمّد بن احمد (المتوفی ٧۴٨هق/١٣۴٧م) ، قاهره ، ١٣٦٧هق ، ص

مطالب رسالۀ قشیریّه مبتنی می‌باشد . وی در کشف المحجوب در جای‌های بی شمار ، راهنمایی ارزندۀ استاد قشیری را ضمن الفاظ و جملات یاد آورگشته است ، مثلاً : « از استاد ابو القاسم قُشَیْری - رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ - شنیدم ... » (۱)

اکنون چون که سال وفات استاد قشیری را ، مطابق صحیح ترین قول مورّخان ۴۶۵هق/۱۰۷۲م (۲) است ، بنابر این باید بپذیریم که هُجویری - رح - کتاب خود کشف المحجوب را تابعد از سال ۴۶۵هق/ ۱۰۷۲م در حال نوشتن بوده است . در کتاب کشف المحجوب در جای های متعدّد جملۀ دعایی « رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ » ، که برای شخصیّت های برگزیدۀ وفات یافته به کار برده می‌شود ، پس از نام قشیری بار بار آمده است ، و این جملۀ دعایی پس از نام مشایخ دیگر که وفات یافته اند نیز ذکر کرده شده است ، چنان چه می‌فرماید :

« استاد امام زَیْنُ الاِسلام ابو القاسم عبد الکریم بن هوازن القُشَیری - رَضِیَ اللهُ عَنْهُ ، اندر زمانۀ خود بدیع بود ، و قدرش رفیع و منزلتش بزرگ » (۳)
از این بیان ، این سخن روشن می‌گردد که هُجویری - رح - کشف المحجوب را ، بعد از سال وفات قُشَیری یعنی بعد از سال ۴۶۵هق هجری (که آن را اکثر مورّخان سال وفات هُجویری نیز نگاشته اند) تکمیل کرده است و پس از این سال در لاهور در قید

۱- کشف المحجوب به اهتمام عبد المجید مفتی حنفی ، سمرقند ۱۳۳۰هق (۱۹۱۱م) ص ۳۰ ، ۲۰۵ و ۳۶۸ ، چاپ ژوکوفسکی ص ۲۸ ، ۲۰۹ ، ۲۱۰ .

۲- وَفَیات الاعیان ابن خلکان ، ج ۲ چاپ بیروت ، ص ۳۷۵ به بعد .

۳- کشف المحجوب به اهتمام عبد المجید مفتی حنفی ، ایضاً ، ص ۲۰۹ .

حیات بوده است .

همانگونه که مولانا جامی تصریح کرده است که استاد امام قشیری در ماه ربیع الاوّل سال ۴۶۵هق/ ۱۰۷۲م در گذشته است (۱) و همانطور که ابن جوزی نوشته است که قُشَیری در نیشابور ، درکنار مزار استاد خود ابو علی دَقّاق دفن شده است (۲) این سخن به پایهٔ اثبات میرسد که محلّ وفات قُشَیری به علّت بودن در نیشابور ، آگاهی پیر در گذشت وی ، پس از مدّت زمانی کافی بعد از سال ۴۶۵هق به لاهور رسیده است و به علّت اینکه شیخ هجویری یاد کردن از قشیری را به صیغهٔ ماضی بعید به این عبارت آورده است :" و خداوند - تعالی - حال و زبان وی را از حشو محفوظ گردادیده بود " (۳) بنابر این ظاهر میشود که کشف المحجوب بعد از مدتی کافی از سال ۴۶۵هق/ ۱۰۷۲م پایان گرفته باشد .

ذِکرِ ابو الحسن سالبه در کشف المحجوب و سال ۴۷۴هق/ ۱۰۸۱م :

ابو الحسن سالبه بن ابراهیم که صاحب خانقاه بود ، و از مشایخ ←

۱- نَفَحات الاُنس مِنْ حَضَرات القدس ، مولانا جامی ، تصحیح مهدی توحیدیپور ، تهران ، ۱۳۳۶هش ، ص ۳۱۳ .

۲- المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم : ابو الفرج عبد الرّحمن بن الجوزی ، حیدر آباد ، ۱۳۵۸هق ، ج ۸ ، ص ۲۸ .

۳- کشفالمحجوب ، به اهتمام عبد الجید مفتی حنفی ، سمرقند ، ۱۳۳۰هق/ ۱۹۱۱م) ص . در کشف المحجوب چاپ ژوکوفسکی به صیغهٔ ماضی نقلی « محفوظ گردانیده است » آمده است .(ص ۲۰۹) .

جلیل القدر شیراز بود . اکثر بزرگان صوفیّه به خدمت او حاضر می‌شدند (۱) چنان چه شیخ ابو اسحق شهریار کازرونی نیز به قصد زیارت وی به خدمت او حاضر می‌گشت (۲) هجویری شیخ ابو الحسن سالبه را با این الفاظ یاد می‌کند:
« امّا از اهل فارس شیخ الشّیوخ ابو الحسن سالبه اُفصَحُ اللّسان بود اندر تصوّف و اوضَح البَیان اندر توحید ... و شیخ ابوالفتح بن سالبه مر پدر را خلفی نیکو و امیدوار است » (۳) .

از یاد کردن این پدر و پسر ثابت می‌شود که در این عصر ، هنگامی که این قسمت از کشف المحجوب در دست تألیف بود ، پدر شیخ ابو الفتح یعنی شیخ ابو الحسن سالبه در گذشته بود ، امّا ابو الفتح سالبه خود در قید حیات بود .

ابن جوزی (۴) و مولانا جامی (۵) آورده اند که ابو الحسن سالبه در سال ۴۷۳هق/ ۱۰۸۰م در گذشته‌بود . بنابر این ، این سخن ثابت می‌شود که ←

۱- طبقات الصّوفیه ، شیخ الاسلام انصاری هروی ، تصحیح مرحوم استاد عبد الحیّ حبیبی ، کابل ۱۳۴۳هش ، ص ۵۲۷.
۲- فردوس المرشدیّه فی اسرار شیوخ الصوفیّه: محمّد عثمان (متوفّی ۷۲۸هق) ، ایرج افشار ، تهران ۱۳۳۳هش ، ص ۱۲۰ .
۳- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۲۱۵ .
۴- المنتظم فی تاریخ المُلوکِ والاُمَم : ابو الفرج عبد الرّحمان بن ابو الجوزی ، حیدرآباد ۱۳۵۸هش ، ج ۸ ، ص ۳۲۸ .
۵- نَفَحات الأُنس مِنْ حَضَراتِ القُدْس ، مولانا نور الدّین بن عبد الرحمن جامی ، تصحیح مهدی توحیدی پور ، تهران ، ۱۳۳۶ هش ، ص ۲۷۹ .

کشف المحجوب بعد از سال ۴۷۳هق / ۱۰۸۰م پایان یافته است و هجویری بعد از آن تاریخ نیز زنده بود و بدین جهت وی زمان متعلّق به شیخ ابو الحسن سالبه را به صیغهٔ ماضی بعید « بود » استعمال کرده است : " شیخ ابو الحسن سالبه اَفْصَحُ اللِّسان بود " .

ذِکْرِ ابو علی فارمدی و شیخ سُهْلَکی در کشف المحجوب و سال ۴۷۷هق/۱۰۸۴م:

علاوه بر مطالب مذکور در فوق که به اثبات رسید ، در کشف المحجوب این سند نیز قابل ملاحظه است که شیخ هجویری از بزرگان صوفیّهٔ زمان خود ، یک شخصیّت بزرگ به نام ابو علی فضل بن محمد فارمدی با جملهٔ دعایی " اَبْقاهُ اللّٰهُ " ، که پس از نام وی آمده است ، یادکرده است : "ابو علی الفضل ابن محمّد الفارمدی اَبْقاهُ اللّٰهُ " (۱). ابو علی فارمدی در ۴۷۷هق/ ۱۰۸۴م در گذشته است و مطابق قول عبد الغافر بن اسماعیل سبط ابو القاسم قُشَیْری (متولّد ۴۵۱هق/ ۱۰۵۸م متوفّی نیشابور ۵۲۹هق/ ۱۱۳۳م) و مولانا جامی ، ابو علی فارمدی ۷۰ سال عمر کرده است (۲) این نتیجه ازاین بحث به دست می‌آید که شیخ هُجویری ، بعد از سال ۴۷۷هق / ۱۰۸۴ نیز زنده بوده است ، و او بعد از سال ۴۷۷هق / ۱۰۸۴م ، کشف المحجوب را تکمیل کرده است . به این ترتیب در کشف المحجوب، ←

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لننگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۲۱۱ .

۲- مرحوم استاد عبد الحیّ حبیبی ، مقالهٔ تحقیقی دربارهٔ تاریخ وفات حضرت داتا گنج بخش ، مجلّهٔ مقالات منتخبه دانشگدهٔ خاور شناسی ، لاهور ، ج ۱ ، ص ۲۵۸- ۲۶۷ ، ۱۹۶۷م .

ذکر شیخ سُهْلَکی آمده است : " و شیخ سهلکی که امام آن دیار بود ، وی را (ابوعبد الله احمد الدّاستانی را) خُلُقی نیکو بود " (۱). وفات شیخ سهلکی بنابر قول ذَهَبی (۲) در سال ۴۷۷هق/ ۱۰۸۴م بوده است . از صیغهٔ ماضی " بود " (۳) روشن می‌گردد که هُجویری پس از سال ۴۷۷هق/ ۱۰۸۴م نیز زنده بوده است .

ذِکرِ شَقّانی و ۴۷۹هجری / ۱۰۸۶م :

حضرت هُجویری را یک مرشد واستاددیگر بود به نام شیخ ابو العبّاس احمد ابن مُحمّد الشَقّانی ، شیخ و امام یگانه بود که دربارهٔ وی این الفاظ رادر کشف المحجوب می‌خوانیم : " مرا با وی اُنسی عظیم بود ، وی را بر من شفقتی صادق ، و اندر بعضی علوم استاد من بود " (۴) شیخ اَبُو العَبّاس شَقّانی .(الاَشْقانی ؟) بنابر قَولِ ذَهَبی (۵) در سال ۴۷۹هق/ ۱۰۸۶م در گذشته است . و از صیغهٔ ماضی "بود" معلوم می‌گردد که حضرت هُجْویری تا بعد از سال ۴۷۹هق/ ۱۰۸۶م نیز در قید حیات بوده است.

۱- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ۱۹۲۶م ، ص ۲۰۵

۲- تاریخ اسلام و طبقات المشاهیر والاعلام ، شمس الدین محمد بن احمد (متوفّی ۷۴۸هـ) قاهره ، ۱۳۶۷هق ص .

۳- در مقالهٔ مرحوم استاد حبیبی : صیغهٔ بعید آمده است .

۴- کشف المحجوب ، به اهتمام عبد المجید مفتی حنفی ، سمر قند ۱۳۳۰هق (۱۹۱۱م) ص ۲۱۰- ۲۱۱ ، در مقاله و متن سمر قند و لنینگراد " الاشقانی " آمده است .

۵- تاریخ الاسلام و طبقات المشاهیر والاعلام ، ایضاً ، ص

ذکر خواجه عبدالله انصاری و تاریخ ۴۸۱هق/ ۱۰۸۸م :

یک دلیل بسیار مُحکَم دیگر ثابت می‌کند که هُجویری - رح - بعد از سال ۴۸۱هق/ ۱۰۸۸م نیز زنده بوده است و آن این است که در کشف المحجوب ذکر یک صوفی بزرگ ، و عارف معروف و مشهور هرات ، شیخ الاسلام خواجه عبدالّله انصاری نیز آمده است و در این سخن همهٔ مورّخان را اتفاق است که وفات وی در شهر هرات به سال ۴۸۱هق / ۱۰۸۸م واقع شده است .

در کتابخانهٔ استاد علّامه مرحوم (دکتر) مولوی محمّد شفیع لاهوری (۱) یک نسخهٔ خطّی کشف المحجوب موجود است که تاریخ کتابت ۲۶۵هق/ ۱۲۶۶هم دارد (۲). از این نسخه قدیم تر ، در این روزها به نظر نرسیده است . در متن صفحهٔ ۱/ب این نسخهٔ خطی این عبارت موجود است : " آن پیر گفت یعنی خواجه عبد اللّه انصاری - رَحْمَةُ اللّهِ عَلَیْه - ... " (۳) و عین عبارت در نسخهٔ چاپ لاهور (۴) ، و در نسخهٔ چاپ

۱- اکنون روی در نقاب خاک کشیده است (رَحْمَةُ اللّهِ عَلَیْه) ، تاریخ وفات ( ) لاهور .

۲- این نسخه، آنگونه که مرحوم دکتر محمّد بشیر حسین استاد کرسی هجویری شناسی (متوفّی ۱۴۰۳هق/ ۱۹۸۲م به من نوشته بود ، در دورهٔ اکبر پادشاه کتابت شده است و در تاریخ کتابت آن دستبرده اند . این نسخه به همّت مرحوم غلام ربّانی فرزند مرحوم دکتر مولوی محمّد شفیع باخطّ نستعلیق پاکستانی کتابت و چاپ شده است و از عکس صفحهٔ اول و آخر آن که در نسخهٔ چاپی برای نمونه به طبع رسیده نیز سخن آنکه دکتر بشیر حسین درست در می‌آید .

۳- در کشف المحجوب مصحّح ژوکوفسکی این عبارت " یعنی خواجه عبدالله انصاری " در حاشیه قرار دارد و جملهٔ دعایی " رَحْمَةُ اللّهِ عَلَیْه " هم ندارد (ص ۳۰)

۴- کشف المحجوب چاپ شیخ جان محمد اللّه بخش تاجران کتب لاهور (بدون تاریخ) ص ۱۹ .

سمرقند (۱) نیز " عبدالله انصاری هروی - رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَیْهِ " آمده است. و درمتن صفحهٔ ۳۰ نسخهٔ چاپ لنینگراد "آن پیر گفت - رض - " می‌باشد، در حالی که نسخه بدل : یعنی در حاشیه یا پاروقی " خواجه عبدالله انصاری " است.

اکنون چون " رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَیْهِ " و " رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ " جملاتی دعایی هستند که به طور خاصّ برای مردمان در گذشته به کار برده می‌شوند، بدین جهت معلوم است که در این روزگاران در حالی که هنوز تصنیف کشف المحجوب مرحلهٔ اوّل خود را طیّ می‌کرد، شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری پیر هرات روی در نقاب خاک کشیده بود و الزاماً آن زمان، زمانی بعد از سال ۴۸۱ هق/ ۱۰۸۸ م بود و نه پیشتر از آن. و در این زمان، هجویری - رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَیْهِ - در لاهور در قید حیات بود، و مطالب ابتدایی کشف المحجوب را می‌نگاشت.

هرگاه دو کتاب یعنی کشف المحجوب و طبقات الصّوفیّه یعنی امالی خواجه عبد الله انصاری را باهم مقابله کنیم این نیز روشن می‌گردد که طبقات الصّوفیّه به دست هجویری نرسیده بوده است. بدین جهت وی قول انصاری مذکور در کشف المحجوب را از کتاب های دیگر گرفته و یا شنیده است. و چون که طبقات الصّوفیّه را نیز کسی از مریدان انصاری، پس از درگذشت وی نوشته است، به طوری که تاریخ طبقات انصاری، بعد از سال ۴۸۱ هق / ۱۰۸۸ م تا ۵۰۰ هق/ ۱۱۰۶ م می‌رسد. بدان جهت معلوم می‌شود که دو کتاب طبقات الصّوفیّهٔ انصاری و کشف المحجوب هجویری در یک زمان ←

۱- کشف المحجوب، به اهتمام عبد المجید مُفتی حَنَفی، سمرقند، ۱۳۳۰ هق، ص ۳۱.

تحت تألیف و تحریر بوده اند . و به همین دلیل است که طبقات به دست هجویری نرسیده بوده است تا که از آن بوگونه یی استفاده یا اقتباس کرده باشد .

از این جهت است که عقیدۀ ما بر این مبتنی میباشد که تاریخ تألیف و تکمیل شدن کشف المحجوب نیز از سال ۴۸۱هق/ ۱۰۸۸ م تا ۵۰۰هق /۱۱۰۶م باشد و هجویری عارف ـ عَلَیْهِ الرَّحْمَةُ ـ نیز در این وقت در لاهور زندگی میکرده است .

شیخ قسورة گردیزی و سال ۵۰۰هق/ ۱۱۰۶م :

یک شخصیّت دیگر ، که در کشف المحجوب از او یاد شده است ، شیخ قسورة (قصورة) بن محمّد گردیزی میباشد . هجویری وی را جزو رجال صوفی متأخّر آورده و دربارۀ وی اینگونه فرموده است .

« و شیخ اوحد قَسْوَرَةْ بن محمّد الجَرْدیزی با اهل طریقت شفقتی تمام دارد ، و هر یک را به نزدیک وی حرمتی هست و مشایخ را دیده است » (۱)

اسم گرامی شیخ قسورۀ گردیزی ، مطابق قول افراد خاندان گردیزی (۲) که در مُلتان ساکنّ هستند ـ شاه علی قسور بود ، و شیخ قسوره ، عموی شاه یوسف گردیزی (۳) ←

۱- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۲۱۸ .

۲- فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی ، محمّد حسین تسبیحی ، جلد یکم چاپ لاهور ص ۳۴۴- ۳۴۷ ، ۳۵۸ - ۳۶۱ ، جلد دوم (ص ۴۴۱- ۴۴۳) .

۳- ایضاً ، همو جلد دوم ، ص ۴۴۱- ۴۴۳ .

بود چنان که ذکر وی در اخبار الاخیار (۱) آمده است . مزار شیخ قسوره در " پختیا " جنوب ایالت کابل به قصبهٔ " گردیز " معلوم و معروف است (۲) .

شیخ قَسْوَر یا قَسّوَرَه که به قول هُجویری : " شیخ اَوْحَد و با اهل طریقت شفقتی تمام دارد " ، قطعاً در حدود ۴۵۰هق / ۱۰۵۸م، در گردیز و غَزْنه زندگی می‌کرده است . و به منصب شیخ الاسلام رسیده بود ، چنان چه فخر مُدَبّر مبارک شاه در حدود ۶۱۰هق / ۱۲۱۳م در کتاب آداب الحَرْب و الشّجاعَة ، از شیخ قَسْوَرَه یاد کرده است . از این کتاب دو نسخهٔ خطّی در موزهٔ بریتانیا (بریتیش میوزیم) موجود است که در یک نسخه ، " شیخ الاسلام قَسْوَر " ، و در دیگر نسخه " شیخ الاسلام قَسْوَر " آمده است . و فخر مدبّر در گردیز ، راجع به کرامت های شیخ قَسْوَرَه و تربت وی یک حکایت بیان کرده است (۴) حکایت مذکور به این زمان ها متعلّق است ، که در آن زمان ها مَلِک علاؤالدین غوری (جهانسوز) شهر غزنه را غارت کرده بود ، و سلطان بهرام شاه غزنوی بزرگان و ارکان حکومت خود را به همراه خود برداشته به هند و پاکستان فرار کرد . در این وقت شیخ قَسْوَرَه در گذشته بود ، و تُربَتِ وی زیارتگاه معتقدان وی بود . چون که عهد سلطنت بهرام شاه از ۵۱۱هق / ۱۱۱۷م ←

۱- اخبار الاخیار فی اسرار الابرار ، شیخ عبدالحقّ دهلوی ، دهلی ۱۳۰۹هق، ص ۲۰ .

۲- ضمیمه اورینتل کالج میگزین ، لاهور فوریه (فروری) ، سال ۱۹۵۳م .

۳- آداب الحرب والشّجاعة فخر مدبّر مبارک شاه ، تصحیح محمد تقّی دانش پژوه ، تهران ، ۱۳هش ، ص

۴- اقتباسات آدابُ الحَرْب والشجاعة ، لاهور ، ۱۹۳۸م ص ۴۸ .

تا ۵۴۷هجری /۱۵۲ام ادامه داشت ، و ویرانی شهر غزنه در ۵۴۵هـ/۱۱۵۰ام به دست ملک علاءالدّین جهانسوز (غوری) صورت گرفته بود (۱). سال تخریب و ویرانی شهر غزنه به دست جهانسوز در سال ۵۴۴هق/ ۱۱۴۹ام بوده است (۲).
از این مطالب مورد بحث ، این نتیجه به دست می‌آید که شیخ الاسلام قسوره گردیزی در پایان (۳) سال ۵۰۰هق/ ۱۱۰۶ام وفات کرده بود . بنابر این ، وقت تکمیل شدن کشف المحجوب نیزبعد از ۵۰۰هق/ ۱۱۰۶ام تعیین نمی‌تواند باشد ، بلکه در وقت های آخر پنجمین صدهٔ هجری باید باشد .

قصّهٔ حسین زنجانی (۴) و تضادّ در قول مفتی غلام سرور لاهوری :

حضرت علی هجویری درمیان صوفیان قدیم هندو پاکستان بسیار مشهور و معروف بود . بعد از وفات وی نیز کتاب کشف المحجوب او و آرامگاهش برای افراد این فرقهٔ اهل طریقت ، موجب ایمان وعقیدت گردید . از " درر نظامی " نسخهٔ خطّی شیخ‌علی محمود جاندار خوب ظاهر می‌شود که حضرت نظام الدین اولیاء دهلوی (متوفّی ۷۲۵هق/ (۱۳۲۵م) فرموده است :

" کشف المحجوب از تصنیف شیخ علی هُجْویری است - قدّس الله روحه العزیز - ←

۱- افغانستان بعد از اسلام ، تألیف مرحوم عبدالحیّ حبیبی افغانی (دست نوشت) .

۲- تاریخ عرب ، سیّد میر علی،مصر ، ۱۹۳۸م،ص ۳۳۰ ، دایرة المعارف اسلامی، لیدن ، ج ۲ ، ص ۱۵۳ .

۳- در مقالهٔ استاد حبیبی " در آغاز " آمده است و ظاهراً " درپایان " صحیح است .

۴- درمقالهٔ استاد عبدالحیّ حبیبی " زندانی " آمده است ، و ظاهراً " زنجانی " درست است .

اگر کسی را پیری نباشد ، چون این کتاب را مطالعه کند ، او را پیدا شود ، و من این کتاب را به تمام مطالعه کرده ام » (۱) .

حضرت نظام الدّین اولیاء - رح - که بعد از دویست سال از در گذشت هجویری می‌زیست ، در ملفوظات (سخنان) خود مربوط به ورود حضرت هجویری به لاهور یک روایت بیان فرموده است که آن را یک مرید داشتند وی حسن علاء سجزی نقل کرده است : « شیخ حسین زنجانی و شیخ علی هجویری هر دو بایک مرشد (یعنی ابو الفضل محمّد بن حسن ختلی متوفّی (۴۶۰ هـ/۱۰٦۷م بیعت کرده بودند . شیخ حسین زنجانی از مدّت ها پیش در لاهور ساکن شده بود . یک روز ، شیخ علی هجویری از طرف مرشد خود دستور گرفت که : " برو و در لاهور سکونت اختیار کن » هجویری عرض کرد که : " از مدّتی پیش تر شیخ حسین در آنجا موجود است » . باز هم او را راهنمایی کرد که : " تو برو ! » شیخ علی هجویری دستور مرشد خود را اجرا کرد ، و در هنگام شب و به لاهور رسید . در همین شب شیخ حسین وفات کرد (۲) .

این روایت که از صدها سال پیش کم تر نیست و از شیخ نظام الدّین اولیاء ←

۱- دُرَر نظامی (نسخهٔ خطی) در ملکیّت سیّد علیم الدّین خادم درگاه سلطان المشایخ دهلی به حوالهٔ تصوّف اسلام از عبدالماجد ، چاپ اعظم گڑه (هندوستان) ۱۹۵۴م ص ۵۲ .

۲- فواید الفؤاد ، امیر حسین علاء سجزی (سنجری ؟) معروف به خواجه حسن نظامی دهلوی ، با مقدّمه و تصحیح محمّد لطیف ملک ، ص ۳۵ ، لاهور ، ۱۹۲۶ م .

در فوایـد الفؤاد به سنـد صحیـح و مطمئـن و بر میآیـد ، بایـد درسـت باشـد ، و معاصـر بودن حسـین زنجانـی و شیـخ علـی هجویـری و جانشیـن شـدن هجویـری زنجانـی را به اثبـات میرسانـد . و لیکـن سخـن شگفـت آور این است که مفتـی غلام سـرور لاهـوری این را از فـوایـد الفؤاد گرفتـه و در تصنیـف خود خـزینـة الاصفیـا (۱) بیان کرده اسـت . اما در همیـن کتاب خزینـة الاصفیـا (۲) هنگام شـرح احال و آثـار حسین زنجانـی میگویـد که : " وفـاتش به اقـوال صحیحـه در سال ۶۰۰هق/ ۱۲۰۳م است ! "

مفتـی غلام سـرور از حـروف کلمات " عارف حسـین زنجانـی " مطابق حساب ابجـد یا جُمَل ، سال وفـات حسین زنجانـی را نیـز ۶۰۰هق/ ۱۲۰۳م استخـراج کرده اسـت . بنابر این در اقـوال وی این تضـادّ و تناقـض وجود دارد .

به هـر حال باوجـود این سهـو مفتـی غلام سـرور لاهوری ، ما بـه هیـچ وجـه ایـن قـول قـدیـم نظام الـدّین اولیـا را نیـز نمیتوانیـم مورد تردیـد قـرار دهیـم ، تاوقتـی که در مقابل آن ، سنـد معتبـر تـر و قـدیـم تـر پیـدا نکـرده باشیـم .

لیکن همانگـونـه که باوجـود روشنـی دلایـل پیشیـن درسـت بودن تاریـخ وفـات هُجْویـری در ۴۶۵هق/ ۱۰۷۲م غیـر قابل قبـول اسـت ، همانگـونـه ما نیـزقبـول کـردن تاریـخ های وفات که مفتـی غلام سـرور بیان کرده است تا آن هنگام که سنـدی در

۱- خزینة الاصفیـاء ، مفتـی غلام سرور لاهـوری ، ۱۹۱۴م ، ج۲، ص ۲۳۲ .

۲- ایضـاً ، ج ۲ ، ص ۲۵۰ .

۳- در خزینـة الاصفیـاء ، حسین زنجانـی به اشتبـاه " حسـن زنجانـی " چاپ شـده اسـت (ج ۲ ، ص ۲۵۰) .

مقابل خود نداشته باشیم ، احتیاط کردن واجب است .

نتیجه :

سرانجام ، نتیجهٔ این بحث این است که عرض کنم (۱) : حضرت علی جلابی هجویری غزنوی - عَلَیْهِ الرَّحْمَةُ - به طور قطع باید درمیان سال‌های ۴۸۱هـ/ ۱۰۸۸م و ۵۰۰هـق/ ۱۱۰۶م درگذشته باشد ،، (۲)، این مقالهٔ مرحوم استاد عبد الحیّ حبیبی که مستدلّ و عقلی و بامعلومات قطعی است ، مورد قبول است و به نظر دُرُست می‌نماید (۳) .

آرامگاه هُجویری :

در نفحات الأنس تألیف مولانا عبد الرّحمن جامی ، از آرامگاه هجویری و شهر لاهور هیچ سخن نرفته است . ابو الفضل در آیین اکبری از آرامگاه هجویری یاد کرده و آن را در مرکز لاهور دانسته است . مرحوم دکتر مولوی محمد شفیع دوبیت شعر از قصیدهٔ میر عبد العزیز زنجانی لاهوری معاصر عرفی شیرازی نقل کرده است که تأیید سخن ابوالفضل می‌باشد :

۱- مرحوم استاد عبدالحیّ حبیبی افغانی ، نویسندهٔ مقاله .

۲- تاریخ وفات داتا گنج بخش علی هجویری غزنوی ، عبد الحیّ حبیبی (مقالهٔ ۶) مقالات منتخبهٔ مجلّهٔ دانشکدهٔ خاور شناسی لاهور ، به اهتمام پرفسور سیّد وزیر الحسن عابدی (مرحوم) ، چاپ لاهور ، ۱۹۶۷م (۱۳۴۶هش ، ۱۳۸۷هق) ، (ص ۲۵۸- ۲۷۱) (تاریخ نوشتن مقاله ۱۹۶۰م)

۳- داتا گنج بخش زندگینامه و تعالیم ... هجویری نوشتهٔ پرفسور عبد الرشید ترجمهٔ احمد سعیدی ، تهران ۱۳۴۹هش . ص ۲۱-۲۲ .

۴- آیین اکبری ، ابو الفضل بن مبارک علّامی ، ج ۳ ، چاپ منشی نولکشور ، ۱۸۶۹م (شیخ علی غزنوی) . ص ۲۷۰- ۲۷۸ .

مزار دُر نثار شاه هُجویری مدیدستی   (۱)محلّ آسا پـه پیرانش جوش اِنْس و جان بینی
گدای درگهش از منزلت شاه جهان یابی   غلام خادمش از رُتْبَه مخدوم جهان بینی (۱)

شاهزاده دارا شکوه گوید :« و قبر درمیان شهر لاهور مغربی قلعه واقع شده و خلقی انبوه هر شب جمعه به زیارت آن روضهٔ منوّره مشرّف می‌گردند » (۲).
این اندکی تعجّب آور است زیرا که قبر خارج قلعهٔ شهر واقع بوده است .
البتّه درمیان بخشِ آباد و پُر جمعیّت شهر می‌باشد و به جای مغرب قلعه ، جنوب غربی گفتن بهتر بود . چنین معلوم می‌گردد که در عهد دارا شکوه از طرف مغرب به قلعه وارد می‌شده اند . و مسجد شاهی در آن وقت هنوز وجود نداشت .
اول جای قابل یاد آوری کنار رود راوی بود . در این‌وقت رود راوی از پایین می‌گذشت .
از این کناره ، راه سفر کنندگان به طرف کابل عبور می‌کرد و بعد از کنارهٔ رود ، مزارمبارک داتا گنج بخش و نواحی اطراف آن شایسته یادآوری می‌باشد (۳) چنان که یک جهانگرد انگلیسی به نام فِنْچ که به سال ۱۶۱۱م / ۱۰۲۰هق یعنی در عهد جهانگیر پادشاه تقریباً شش ماه و نیم در لاهور می‌زیسته‌است ، به این ترتیب این گونه مطالب را یاد آور گشته است و او به جای « مسجد گنج بخش » ، « مسجدِ ←

۱- در مقدّمهٔ کشف‌المحجوب چاپ ربّانی (فارسی) و ترجمهٔ ابوالحسنات قادری (مقدمهٔ حکیم محمّد موسی امرتسری) :«که محلّ آسا ...»و درست نیست زیرا وزن بیت درست نیست .
مقدّمه دکتر مولوی محمد شفیع بر کشف المحجوب به کوشش احمد ربانی ، لاهور ۱۳۸۷هق (۱۹۶۷م ص ۸ .

۲- سفینة الأولیا ، دارا شکوه ، کانپور (هندوستان) ، ۱۸۸۴م ، ص ۱۶۵.

۳- مقدّمهٔ دکتر مولوی محمّد شفیع بر کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۶-۷ .

شکر گنج ،، گفته است (۱) .

در تحقیقات چشتی آمده است که آرامگاه و بنای آن را ابراهیم بن مسعود غزنوی (۴۵۱- ۴۹۲هق/ ۱۰۵۹- ۱۰۹۸م) ساخته است (۲) .

پرفسور شیخ عبد الرّشید نوشته است که : " مقبرهٔ حضرت داتا گنج-بخش در بیرون دروازهٔ بهاتی لاهور جای دارد . در جانب شمال آرامگاه یک قبرستان ، یکحلقهٔ چاه و یک باب حمّام است . صحن جانب شرقی چاه را ، را نه .(= راجه) چند کور ، همسر کهرک سینگه ، ساخت . اکبر شاه بناهایی بر آن افزوده و این بناها به همت مهاراجه رانجیت ، مرمّت و تجدید ساختمان شد . وصل به رواق مسجدی است . این مسجد بر اثر توسعهٔ مسجدی که شیخ در حیات خود ساخته بود ، پدید آمده است . در [illegible] مقابل آن ، مَدْخَل حجرهٔ کوچکی است که حضرت خواجه معین الدّین (۳) در آن به چلّه نشست . در جانب غربی آرامگاه ، صحن قاریان قرآن قرار دارد (۴) .

۱- مقدّمهٔ دکتر مولوی محمّد شفیع بر کشف المحجوب ، به کوشش احمد ربّانی ، لاهور ، ۱۳۸۷هق (۱۹۶۷م) ص ۷ .

۲- تحقیقات چشتی ، مولوی نور احمد چشتی ، لاهور ، ۱۹۶۴م ، ج ۲ ص ۱۰۷۲- ۱۰۸۲ .

۳- خواجه معین الدّین حسن چشتی سجزی (متوفّی به سال ۶۳۳هق) از مردم سجستان است ، که به خواجه معین الدّین چشتی معروف است . وی در اجمیر هند بساط ارشاد گسترد ، و سلسلهٔ چشتیّهٔ هند به نام او منسوب شده است (از دایرة المعارف فارسی ، ذیل چشتیّه :احمد سمیعی مترجم داتا گنج بخش ص ۲۳ .

۴- احمد سمیعی ، مترجم داتا گنج بخش ص ۲۳ . اصل متن انگلیسی آن از پرفسور شیخ عبد الرشید است .

وصف آرامگاه امام هُجویری از خارج :

آرامگاه شیخ علی هُجویری بر " کابوترا "، یی (ایوان صفّه) از سنگ مرمر بنا شده است . محوّطهٔ کابوترا به همّت عوض خان ، یکی از پهلوانان مهاراجه رانجیت سینگه ساخته شده بود . در وسط محوّطه ، آرامگاه امام هُجویری ح و در دو طرف این آرامگاه ، مقبرهٔ شیخ احمد حمّادی سرخسی و شیخ ابو سعید هجویری - که کشف المحجوب به استدعای او نوشته شده - جای دارد . آرامگاه که عبارت است از یک " کابوترا "، و بناهایی برگِرداگرد آن ، نخست بار به همّت ظهیر الدّوله سلطان ابراهیم ، نوهٔ سلطان محمود غزنوی ، ساخته شده بود . در سال ۱۲۷۸هـ /۱۸۶۱م نور محمّد سادهو ، گنبدی بر بالای این مزار ساخت . و پنجرهٔ چوبی برای آن ساخت و در آن شیشه تعبیه کرد . حاجی مولوی فیروز الدین در بیستم صفر ۱۳۵۹هق / ۱۹۴۰م به جای این پنجرهٔ چوبی ، ستون های سنگ مرمر و پنجره های مشبّک مرمر نهاد . در جانب شرقی ، مسجد بزرگ شیخ هندی واقع است که در سال ۱۳۴۰هـ/ ۱۹۲۱م به تازگی ساخته شده است . به جای محراب قدیمی ، سنگ مرمر قرار داده اند . مطابق معمول در هر سال در نهم محرّم الحرام ، قبر حضرت هجویری را شست و شو می‌دهند (۱) و دیوارها را هم با سنگ رُخام ساخته اند و گنبد را به رنگ سبز در آورده و شکوه و جلوهٔ ویژه به آن داده اند (۲) .

۱- مقدّمهٔ دکتر مولوی محمّد شفیع بر کشف المحجوب ، به کوشش احمد ربّانی لاهور ، ۱۳۸۷هق/ (۱۹۶۷م) ، ص ۸ .

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) :کشف المحجوب للهجویری ، قاهره ۱۲۹۴هـ / ۱۹۷۴م ج ۱ ، ص ۸۸ .

کتابخانه و حجرهٔ قرآن :

چند نسخهٔ قرآن اهدایی در کتابخانه آرامگاه است . گرانبها ترین این نسخه ها یکی نسخه یی است که " مُران ،، بانوی مهاراجه را نجت سینگه هدیّه کرده ، دومی نسخهٔ اهدایی محمّد خان چتا احمد نگری (۱) سومی نسخهٔ اهدایی نواب ناصر جنگ دکنی به خط خود او ، و چهار می نسخه اهدایی امیر بخش است . یک نسخهٔ قرآن نیز به وسیلهٔ مهاراجه رانجیت سینگه ، پس از پیروزی او در جنگ با افغان ها ، اهدا شده ، و نسخه دیگری که با مشک نوشته شده ، اهدایی مریدی گمنام است (۲) .

میان غلام جیلانی نوهٔ مهر جهندو مسجدی بناکرد و آن را به آرامگاه مُلحَق ساخت، سپس این مسجد در هنگام بنای مسجد جدید که به جای زمین مسجدی که در هنگام زندگی هُجویری ساخته شده بود بناگردید و بعداً به ساحت صحن آن افزوده گشت . و همین مسجد هم دوبار تجدید ساختمان شد (۳) .

در مسجد جدید، لوحی از رُخام دیده میشود که طول آن سه گام و

۱- احمد نگر : شهری است در ایالت بمبئی (هندوستان) : احمد سمیعی مترجم داتا گنج بخش .

۲- داتا گنج‌بخش ، زندگینامه و تعالیم شیخ ابو الحسن علیّ بن عثمان هجویری ، نوشتهٔ انگلیسی از پرفسور شیخ عبد الرشید ، ترجمهٔ احمد سمیعی ، تهران ، ۱۳۴۹هش ، ص ۲۳- ۲۴ (نقل از تحقیقات چشتی) ، نیز به صفحهٔ همین فصل ۱۶ رجوع فرمایید .

۳- خزینة الاصفیاء ، مفتی غلام سرور لاهوری ، لاهور ، ۱۹۱۴م ، ج ۲ ، ص ۲۳۳ .

عرض آن نه بوصه (۹) (بوصات) است بر جایی که در آن آرامگاه مؤمن خان پیشکار والی پنجاب در عهد محمّد شاه پادشاه مغول شدو (پاکستان) قرار دارد ، و لوحی دیگر که نشان محراب مسجد قدیم است که هجویری در زمان حیاتش آن را بناکرده بود (۲) .

وصف آرامگاه هُجویری از داخل :

آرامگاه هُجویری داخل جایی است که دیوار های ضریح آن را احاطه کرده است . این آرامگاه از مرمر سفید بنا شده است . عوض خان که یکی از پهلوانان مهاراجه رانجیت سینگه بود صفّه یا ایوان مقبره را بناکرد . قبر هجویری در وسط ضریح قرار دارد و شیخ احمد حمّادی سرخسی وشیخ ابو سعید هجویری در اطراف قبر مدفون هستند . بالای قبر هجویری،سنگ قبر بالاسرِ هجویری واقع شده که از سنگ رُخام سفید (مرمر سفید) است که روی آن آیاتی از قرآن کریم و اسم هُجویری والقاب و تاریخ وفات وی و بیت شعر خواجه معین الدّین چشتی ـ که در آن به لَقَب داتا گنج بخش اشاره میشود-نقّر شده است و در پایین این سنگ ، نام شخصی است که به خرج وی آن سنگ ساخته شده ، و نیز نام خطّاط که سنگ را نوشته است ، بدین گونه :

۱- تذکرهٔ حضرت علی هجویری ، حکیم سیّد امین الدّین احمد ، لاهور ، ۱۹۶۰م ، ص ۵۴ ، اسعاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ۱۹۷۴م ۱۳۹۴ هق) ج ۱ ، ص ۸۸ .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَلَا اِنَّ اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ

مرکز تجلّیات

قُدْوَةُ السَّالِكِينَ ، زُبْدَةُ العَارِفِينَ ، حُجَّةُ الكَامِلِينَ ،

سَنَدُ الوَاصِلِينَ ، مَظْهَرُ العُلُومِ الخَفِيِّ وَالْجَلِيِّ اَلْمَشْهُورُ

مخدوم عليّ الهُجويريّ اَلْمَعْرُوف به حضرت داتا گنج بخش

لاهوری - قُدِّسَ اللّٰهُ رُوحَهُ وَ لَا زَالَتْ تَجَلِّيَاتُهُ وَ بَرَكَاتُهُ

دَائِمًا اَبَدًا .

گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا ناقصان را پیر کامل کاملان را راهنما

سال وصال ۴۶۵هق

بنا کننده : چوهدری دین محمّد بن چوهدری دین غلام رسول

ماشاءالله ، كَتَبَهُ عبدا الحميد »(۱)

دری به جانب قبر گشوده می‌شود که حُجْرَهٔ کوچکی را نشان می‌دهد ،

و آن حجره یی است که در آن خواجه معین الدّین چشتی (متوفّی

۶۳۳هق/ ۱۲۳۵م) معتکف بود و در آن دورهٔ چلّه را گذرانید ، و هنگامی که

قصد بازگشت کرد ، در برابر قَبْرِ هجویری ایستاد ، و این بیت را که روی سنگ

قبر

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ،

قاهره ، ۱۹۷۴م ج ۲ ، ص ۹۰- ۹۱ .

۲- خزینة الاصفیاء ، مفتی غلام سرور لاهوری ، لاهور ، ۱۹۱۴م ج ۲ ، ص ۲۳۳ .

منقوش است و نیز معروف و مشهور است ، بر زبان آورد :

گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ ناقصان را پیر کامل ، کاملان را راهنما

نیز حجرهٔ دیگری در بیرون حَرَم ضریح قرار دارد . که در آن شیخ فرید الدّین گنج شکر (۱) مدّت چله خود را گذرانیده بوده است .

حجرهٔ قرآن :

داخل ضریح ، حُجْره یی وجود دارد که به « حجرهٔ قرآن » موسوم است و در آن تعدادی از نسخه های خطّی قرآن کریم جمع آمده است . و درمیان آنها نسخه یی است به خطّ سعدی شیرازی (۲) . نسخه یی وجود دارد که نام پادشاه اسلام عالمگیر مغول در آغاز آن نوشته شده (۳) و از نسخه های مشهور اهدا شده ، مصحف « موران » یا « مُران » با نوی مهارلجه رانجیت سینگه است . نسخه یی اهدایی دیگر از محمّد خان و نسخهٔ سوم از « نواب ناصر » . نسخه یی نفیس هم مهاراجه رنجیت سینگه به مناسبت پیروزی بر افغانها اهدا کرد . نسخه یی که با مشک کتابت شده است به وسیلهٔ مریدی متعبّد ناشناخته ←

۱- مسعود بن عزّ الدین محمود معروف به فرید الدین گنج شکر ، مرید و جانشین قطب الدین بختیار بود . صحبت خواجه معین الدین چشتی را درک کرد . در سال ۶۶۴ هق در گذشت . آرامگاه او بین مولتان و لاهور قرار دارد (نقل از سفینة الأولیا ، ص ۹۲) .

۲- ظاهرا در آن شک میتوان کرد و باید دقیقاً تحقیق شود .

۳- تذکرهٔ علی هجویری ، حکیم سیّد امین الدّین احمد ، لاهور ۱۹۶۰م ، ص ۵۲ .

اهدا گشته است (۱) .

آرامگاه هجویری زیارتگاه سلطانان :

آرامگاه هجویری از اماکن مقدسه یی میباشد که سلطانان در شبه قارهٔ هند و پاکستان بدان احترام بسیار میگزارند ، و گروهها گروه و شماره های بسیار از مردم هند و پاکستان برای زیارت و توسّل و تبرّک به آن مکان شریف میآیند . عامّهٔ مردم در آن سر زمین و سیع با نام « علیّ بن عثمان جُلّابی هجویری » آشنایی ندارند ، و لیکن در شبه قارهٔ پاکستان و هند کسی را نمییابیم که نام محبوب خود « داتا گنج بخش » را نشناسد . بر خلاف گذشت بیشتر از نه قرن از در گذشت این عارف سترگ و بزرگ ، هرگز طی قرن ها مردمان از دلبستگی و محبّت و شوق خودشان ، و اعتقاد اصلیشان نسبت به این رَجُلِ عظیم نکاسته اند . زیرا وی کسی است که با سلوک واخلاق و حُبِّ خود برای نشر اسلام و تعالیم محمّدی نمونه یی از اسلام حقیقی و راستین بوده است. هُجویری کسی بود که از هنگام آمدنش به سرزمین هندوستان (اکنون پاکستان) شعل اسلام را روشن گردانید ، و شرع رسول را در آن سرزمین و نواحی مفتوحه توسّط لشکر اسلام درخشان ساخت ، و ریشهٔ دانه های دین اسلام را در دل های این مردمان بلاد استوار گردانید (۱) .

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ، ۱۹۷۴م / ۱۳۹۴هق نقل از :
The life and Teachings of sheikh Hajviri, By sheikh, Abdual Rashid, Lahore, Page 27
ج ۲ ، ص ۹۲ (نقل از مجلّهٔ هلال ، جلد پنجم ، شماره ۱ ، خرداد ماه ۱۳۳٦هـ ش) ، (مقالهٔ استاد دکتر غلام سرور) .

مریدان امام هُجویری در لاهور در تاریخ دینی و اجتماعی و سیاسی شبه قارهٔ هند و پاکستان تأثیر عمیق بر جای گذاشتند، از نتیجهٔ جنبش دانشمندان مسلمان که به سوی شبه قارّه روی آوردند ، اگرچه با خود دینی آوردند که همگان را به توحید و یگانه پرستی می‌خواند ، بلکه با خودشان نیز افکار دموکراتیک و عدالت‌خواهی که جامعهٔ اسلامی را تنظیم می‌کرد آوردند . برای هندوهایی که خدایان و بت‌های متعدّد می‌پرستیدند و برای نظام طبقات بزرگ خدمت می‌کردند و آنها را خضوع می‌ورزیدند ، اسلام هدیّه‌یی الٰهی بود .

هرگاه گذشت روزگاران و حادثه‌ها ، و دگرگونی‌های سیاسی و جغرافیایی باشد البتّه توانایی ایجاد می‌گردد برای اینکه بر هم زند (?) بنای دولتی را که سلطان محمود غزنوی در سرزمین هند و پاکستان بر غزو و فتوحات آن را بر پای داشت . پس همانا بنای عشق و محبّت که حضرت علی هجویری غزنوی بر اساس ایمان عمیق و زندگی روحی خالص آن را شیّد گردانید البتّه با گذشت ایّام جاویدان تر گردید ، بلکه نام امام هجویری بر نام آن پادشاه که پیوسته پرستشگاه‌های بت‌ها و پناهگاه‌های شرک و گمراهی را درهم شکست سرپوش گذاشت (۱) .

در این باره علّامه دکتر محمّد اقبال فرماید :

سیّد هجویر مخدوم اُمَم   مرقد او پیر سجزی (۲) را حرم .

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ایضاً ، ص ۹۲ .

۲- در برخی چاپ‌ها " سَنجَر " چاپ شده است (مجلّهٔ هلال ، شماره ۱ ، جلد پنجم ، ۱۳۳۶ هـ ش ، مقالهٔ استاد دکتر غلام سرور) .

بندهای کوهسار آسان گسیخت ... در زمین هند تخم سجده ریخت

عهد فاروق از جمالش تازه شد ... حقّ زحرف او بلند آوازه شد

پاسبان عزّت امّ الکتاب ... از نگاهش خانهٔ باطل خراب

خاک پنجاب از دم او زنده گشت ... صبح ما از مهر او تابنده گشت .

عاشق وهم قاصدِ طیّار عشق ... از جبینش آشکار اسرار عشق (۱) .

آرامگاه هجویری همیشه طواف گاه صدها هزار مرد و زن و کودک است ، و جایگاهی است برای عبادت اولیا ، و خلوتگاهی است که پرهیزگاران در آن پناه می‌جویند ، همه ایشان روی می‌آورند به سوی آن تا دورهٔ اربعین یا چلّه را در آنجا معتکف گردند ، و جای هایی که در آن دو قالب هندوستان (و پاکستان) خواجه معین الدّین حسن سجزی (۲) چشتی و شیخ فریدالدین گنج شکر معتکف بودند .

شاهزاده دارا شکوه فرماید : و قبر درمیان شهر لاهور مغربی قلعه واقع شده و خلقی انبوه هر شب جمعه به زیارت آن روضهٔ منوّره مشرف می‌گردند و مشهور است که هر که شب جمعه یا چهل روز پی هم طواف روضهٔ شریفهٔ ایشان بکند هر حاجتی که داشته باشد به حصول می‌انجامد (۳) فقیر نیز به زیارت روضهٔ منورهٔ ایشان ووالدین ←

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره، ۱۳۹۴هق ، ج ۲ ص ۹۲ ، مجلّهٔ هلال ، ج ۵ ، شماره ۱ ، ۱۳۳۶ هش ، مقالهٔ دکتر استاد غلام سرور .

۲- در بعضی کتابها « سنجری » آمده است : اسعاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ج ۲ ، ص ۹۴ .

۳- یعنی : شاهزاده دارا شکوه .

و خال ایشان مشرّف گشته ،، (۱) .

مردم ~~پاکستان~~ پاکستان - چه دولت و چه ملّت - هر سال ، روز در گذشت حضرت هُجویری معروف به داتا گنج بخش را جشن می‌گیرند و این جشن به مدّت هفت روز و هفت شب ادامه دارد و آن را « عُرس » می‌نامند (۲) و این " عرس ،، از روز بیستم صفر المظفر (مطابق ۱۴ نوامبر) هرسال آغاز می‌گردد و مدّت سه روز رسماً ادامه دارد و لیکن از یک هفته تا ده روز مردمان به طواف آن درگاه شریف و بر آوردن حاجات و نیاز ها و تقدیم نذورات و تحفه ها و هدایا ادامه می‌دهند و نیز مجالس " قوّالی ،، و سَماع تشکیل می‌یابد و ختم قرآن و وَعظ و خطا به بر قرار می‌دارند . مردمان انواع غذاها و حلویّات تقسیم می‌کنند و " شیر ،، ~~میخواهند~~ می‌نوشانند به امید آن که در کارهای گره خورده و مشکلات عدیده شان گشایشی حاصل آید .

۱- سفینة الاولیا ، شاهزاده داراشکوه ، کانپور ، ۱۸۸۴م ، ص ۱۶۵ ، خزینة الأصفیا ، مفتی غلام سرور لاهوری ، لاهور ، ۱۹۱۴م ج ۲ ، ص ۲۳۴ .

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل (خادم دکتر ...) ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ، ۱۹۷۴م ج ۲ ، ص ۹۴ .

بخش هفتم

تصنیفات امام هجویری :

شیخ امام هجویری همانند پیشروی بزرگ از پیشروان نخستین شناخته شده
پرداختند، وی از طریق کتابش کشف المحجوب، که از اصول تصنیفات
است که در تصوّف به تصنیف متصوّفه در زبان فارسی به شمار می‌آید ، و یکی از امّهات کتاب های شرقی تصنیف شده در تصوّف اسلامی می‌باشد ، جهان اسلام و تصوّف را به شبه قارّهٔ پاکستان و هند برد .

محقّق تصوّف اسلامی به آسانی توانایی دارد که مقام بزرگ و ارزنده یی که در کشف المحجوب وجود دارد در یابد ، زیرا آن همانند کتاب با ارزشی است که بر اساس علمی و منطقی ، و روش درست استوار می‌باشد ، و آن مرجعی است مطمئنّ که اهمّیّت فراوان دارد . و بسیار اندک یافته می‌شود آن چه تحقیق در تصوّف اسلامی است که خاورشناسان انجام می‌دهند امّا از بهره وی و بررسی این کتاب خالی باشند . در این صورت از لحاظ اهمّیّت و شهرت نسبت به کتابهای معروف صوفیّه در زبان عربی کمتر نمی‌باشد یعنی کتاب های " اللّمع " از ابو نصر السرّاج (متوفّی ۳۷۸هق / ۹۸۸م) و " طبقات الصّوفیّه " از عبد الرحمن سلمّی (متوفّی ۴۱۲هق / ۱۰۲۱م) و " رسالهٔ قشیریّه " تصنیف شیخ ابو القاسم عبد الکریم قشیری (متوفّی ۴۶۵هق/ ۱۰۷۲م) .

حقیقةً بسیار باید افسوس بخوریم که بهره وی از این کتاب کشف المحجوب در اکثر اوقات ، از طریق ترجمهٔ انگلیسی آن صورت می‌گیرد که آن را " رینالد نیکلسن " خاور شناسی انگلیسی ترجمه کرده و مقدّمهٔ تحقیقی بر آن ←

نوشته است .

بر خلاف اینکه شهرت هجویری به کتاب کشف المحجوب بر میگردد ، زیرا که نام آن همواره با نام مؤلف پیوستگی دارد ، جزاینکه هجویری مؤلف کتابهای بسیار است ، موضوع تصوف را در شماره یی از کتابهایی که پیش از کشف المحجوب بوده اند پیش میگیرد . و او در لابلای کتاب خود به این کتاب ها اشاره میکند ، و خواننده را به آن ها حواله میدهد در آن هنگام که اعتراض میکند به مسأله یی که پیش میآید برای اینکه آن را در یکی از این کتاب ها به تفصیل مورد بحث قرار میدهد .

از خلال این اشارات بر تصنیفات هجویری که پیش از کشف المحجوب بوده اند آگاه میگردیم . آن کتابهایی که روزگار نتوانسته است آنها را باقی گذارد و اجازه نداده تا به دست ما برسد !

هجویری هم شاعر بود و هم نثر نویس . شوق ادبی وی در دورهٔ آغاز زندگیش در وی به وجود آمد . البته وی در کتابش کشف الاسرار (١) یاد آور گشته که او این تصنیف را آغاز کرد ، در حالی که او هنوز در سال دوازدهم عمر خود بود (٢) !!!! و برای او نتایج فراوان اندوخته گردید . و کتاب های دیگر او که در کشف المحجوب از آنها یاد کرده است به هشت کتاب میرسد ، ←

١- از اینکه این کتاب ، تصنیف استاد هجویری باشد ، تردید و شک توان کرد .

٢- تذکرهٔ حضرت علی هجویری ، حکیم سید امین الدین احمد ، لاهور ، ١٩٦٠م ص ٩١ .

و اگر کشف المحجوب را هم به آنها اضافه کنیم ، آثار وی در شمر به نُه کتاب می‌رسد . البتّه دیوان شعر او نیز می‌باشد .

واین پایان کار نمی‌باشد ، چه بعضی از محقّقان دو کتاب دیگر هم به هُجویری نسبت می‌دهند ، در حالی که نام آنها در کشف المحجوب نیامده است (۱) .

ذیلاً اسامی تصنیفات هجویری را به ترتیب می‌آوریم و سپس یک یک دربارهٔ آنها به بحث می‌پردازیم :

۱- دیوان اشعار .

۲- منهاج الدین .

۳- کتاب فنا و بقا .

۴- کتاب در شرح کلام حلّاج .

۵- کتاب البیان لاهل العیان .

۶- نحو القلوب (۱)

۷- اسرار الخرق و المؤونات .

۸- کتاب الایمان .

۹- الرّعایة بحقوق اللّه تعالی .

۱۰- کشف المحجوب .

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ، ۱۹۷۴م ، ۱۳۹۴هق ج ۱ ص ۹۸ .

۲- بحر القلوب :اسعاد عبد الهادی قندیل :کشف المحجوب (ترجمهٔ عربی) ج ۱ ص ۹۸ .

۱۱- شَواقِبُ الأخبار (؟؟)

۱۲- کشف الاسرار (؟؟)

۱۳- کتاب الحَجّ .

ما نمی دانیم که این تصنیفات به چه زبانی نوشته شده است ، به استثنای کشف المحجوب و کشف الاسرار که به فارسی هستند ، و آن چنین است که بعضی ازاین تصنیفات در اثنای حیات هجویری و برخی دیگر بعد از وفات هجویری گم شده است .هیچ کتابی از این کتاب به ما نرسیده است به جز کشف المحجوب که یکی از بهترین و مهمّ ترین تصنیفات وی و آخرین آنها می‌باشد (۱)

۱۳- کتاب الحجّ (الحُجَج) :

این کتاب را استاد هُجْویری بسیار صریح و واضح در کشف المحجوب نام برده است و آن در ضمن احوال و آثار ابو سعید فضل الله بن محمّد المیهنی یا ابو سعید ابو الخیر است آن جا که می‌فرماید : " و این اشارت هم بدو شاهدت باشد ، و شاهدت غلبۀ دوستی بود ، و استغراق صفت اندر تحقیق شوق و رؤیت و فناءصفت به بقاءحقّ ، و اندر کتاب الحجّ (نسخه بدل :- الحُجَج) اندر مشاهدت و ← ←

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری (ترجمۀ عربی)، قاهره ، ۱۹۷۴م ج ۱ ص ۹۸ .

وجود آن بابی بیارم . انشاالله عزّ و جلّ ـ " (۱). تقریباً کلیهٔ مصحّحان و ناشران و مترجمان و مقدّمه نویسان و مقاله نویسان کشف‌المحجوب نام این کتاب را ننوشته اند و ذکر نکرده اند . حتّی در فهرست اعلام و الفتین ژوکوفسکی که بر کشف المحجوب چاپ لنینگراد افزوده ، نام این کتاب نیامده است . تعجّب اینجاست که همهٔ کسانی که قبل و بعد از والنتین ژوکوفسکی دربارهٔ شیخ هجویری و کشف المحجوب او بحث کرده و مطالب نوشته و از یکدیگر برداشت موضوع و مطلب کرده اند ، این کتاب الحجّ را که تصنیف واقعی و حقیقی هجویری است به کلّی ناخوانده و نادیده انگاشته اند . البتّه این کتاب همانند دیگر تصنیفات سیّد هجویری گم شده و به دست ما نرسیده است ، و لیکن این نباید بدان معنی باشد که آن را جزو آثار سیّد هُجْویری نیاوریم . والنتین ژوکوفسکی می‌گوید : " بسیار دشوار است بر کسی که تأسف خود را ظاهر سازد برای کتابهای ←

۱- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ص ۲۰۷ ، ایضاً ، به اهتمام مُلّا عبد المجید مفتی حَنَفی ، چاپ سمرقند ، ۱۳۳۰هق (۱۹۱۱م) ، ص ۲۰۸ ، ایضاً ، به اهتمام ع . قدیم ، چاپ تهران ۱۳۳۶ هـ خ ، ص ۱۴۱ ، نیز چاپ لاهور ، (شیخ جان محمّد اللّه بخش) ، ص ۱۳۲ ، ایضاً به اهتمام احمد ربّانی و مقدّمهٔ مرحوم مولوی محمّد شفیع ، چاپ لاهور ، ۱۳۸۲هق (۱۹۶۲م) ص ۱۴۲ ، ایضاً ، (ترجمهٔ اردو ابوالحسنات قادری و مقدّمهٔ حکیم محمّد موسی امرتسری) چاپ لاهور ، ۱۳۹۳هق ص ۳۲۶ .

اولیّۀ هُجویری ، مخصوصاً آنهایی که ـ بر خلاف آن ، خوانند را همیشه به آن حواله میدهند » (۱) .

برای اینکه این تصنیفات را بشناسیم ، از آن دو تصنیفی که در زمان زندگی هجویری گم شده است آغاز میکنیم . هُجویری در مقدّمۀ کشف المحجوب به این اشاره کرده است که دو تا از تصنیفات وی گم شده و یا مورد دستبرد واقع شده است . در اثنای حیات وی ، و آن دو دیوان اشعار و کتاب منهاج الدین است .

دیوان اشعار :

امّا دیوان اشعار هجویری آن گونه که خود فرماید :" یکی آن که دیوان شعرم کسی بخواست و باز گرفت و اصل نسخه جز آن نبود ، آن جمله را بگردانید ، و نام من از سَرِ آن بیفکند و رنج من ضایع کرد ـ تابَ اللّهُ علیهِ » (۲) .

هرگاه این بیان هجویری را مورد بحث قرار دهیم ، سؤالهای گوناگونی را به ما پیشنهاد میکند ، که در اطراف مطالب زیر دور میزند : (۳) .

۱ـ هُجویری چه وقت این دیوان را سروده است ؟ و به چه زبانی سروده ؟

۲ـ هرگاه هجویری به سرودن شعر توانایی داشته ، پس چرا این راه را بار دیگر پیش ←

۱- Bulletin of The Oriental Studies : Zhukovsky's Introduction, p. 487

۲- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۲ .

۳- استاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری (ترجمۀ عربی) ، قاهره ، ج ۱ ص ۹۸- ۹۹ .

نگرفته است ؟ !

۳- برای چه امام هُجویری در کشف المحجوب از اشعار خود شواهدی به دست نداده است در حالی در جای های بسیاری از کتاب خود از اشعار دیگران شاهد آورده است ؟ و فقط دو بیت عربی به نام وی در کشف المحجوب ضبط است .

نسبت به سؤال اوّل ، چنین معلوم می‌گردد که امام هجویری دیوان اشعار خود را در بدایت جوانیش سروده باشد ، و نوشته ها و نگارش های او در آن دیوان ، نوشته ها و نگارش های شخصی جوان تازه سال بود ، بعداً که به تصوّف روی آورد وی را چنین نگارش هایی نبود . از آن چه حقیقت دارد این است که شخصی که این دیوان را از خود کرده یا به خود نسبت داده است به تازه سالی عمر هجویری رسیده بوده است . بنا بر این ، کوشش از او سلب شده است چه کسی دیوان ، او را تشویق کرده آن را با اطمینان به خودش نسبت داده برای که در سرودن اینکه وی کسی نبود که به نام شاعر یا نویسنده شناخته گردد . امّا زبانی که دیوان بدان سروده شده بود ، محقّقاً به زبان فارسی بوده است ، زیرا که هجویری بر خلاف اینکه برفرهنگ و زبان عرب کاملاً مسلّط بود ، به زبان فارسی می‌نوشت ، و زبان عربی را به نام اصلی مهمّ در نوشته هایش پیوسته به خدمت می‌گرفت .

نسبت به دو سؤال دوم و سوم ، احتمال دارد که امام هجویری واقعاً شعر می‌سرود ، وچه بسا که به دو زبان فارسی و عربی می‌سرود . وی نمونه از شعر عربی او در کشف المحجوب آمده است و به بیتی استشهاد کرده

و تصریح کرده که وی گوینده آن است مثلاً : « و اندر این معنی من گویم :
فَنَاءُ فَنَائی بِفَقْدِ هَوائی   فَصارَ هَوائی فِی الأُمُورِ هَواکَ » (۱)

اما شعر فارسی او که نمونه هایی از آن در کتاب کشف الاسرار وارد شده است و چه بسا که سبب درخود داری هجویری از استشهاد به نمونه های شعری بر می‌گشت به اینکه در آن وقت اشعاری که متداول بود ، اکثر آنها اشعار عشقی و غزل بود که صوفیان آنها را به روشی عرفانی تأویل می‌کردند ، و هجویری سَماع شعر را مباح شمرده است باوجود اینکه وی از اعتراض کنندگان تأویل بود ، هجویری بر کسانی که اوقات خود را در سماع اوصاف محبوب و نیکویی‌ها و زیبایی‌های او ، مانند: چشم ، طرّه ، خال و آن چه شبیه آن است ، و تأویل آن ، بنابر آن که برای خدای - جَلَّ جَلالُهُ است - عیب می‌شمرد (۲) .

گاهی هجویری به شعر به گونه یی خاص می‌نگرد و آن را در ردیف هَزْل می‌آورد تا آنجا که گوید : " و پیش از این جُهّال این ←

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۳۱۳ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۱۹ (نقل از اسعاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ج ۱ ، ص ۱۰۰) .

علـ‌ـم : بر کتب مشایخ همین کردند ... و به مجلدان تا پاک دادند تا آن را آستر کلاه و جلد دوا وین شعر ابو نواس و غزل جاحظ گردانیدندید ! » (۱)،

و جایی دیگر می‌فرماید : « گروهی گفته اند که شنیدن جمله اشعار حرام است . و روز و شب غیبت مسلمانان می‌گویند ، و گروهی جملهٔ آن را حلال دارند ، و روز و شب غزل و صفت زلف و خال بشنوند و اندر این بر یکدیگر حُجَج آرند ، و مراد من اثبات آن نیست » .

سیّد امام هجویری از روی حدیث پیغمبر اسلام - صلعم - می‌گوید :

«[شعر] سخنی است ، نیکوی آن نیکو بود ، و زشت آن زشت بود . یعنی هرچه شنیدن آن حرام است ، چون غیبت و بُهتان و فواحش و ذمّ کسی و کلمهٔ کفر و به نظم و نثر همه حرام باشد » (۲) .

کتاب مِنْهاج الدّین[15] :

سیّد امام هجویری از دو مین کتاب خود خبر می‌دهد که در زمان حیات وی همانند دیوان اشعار وی گم شده است و شخصی از مدّعیان رکیکه از دست او به در آورده و به نام خود کرده است . آن گونه که در کشف المحجوب آورده است :

«و دیگر کتابی کردم هم اندر طریقت تصوّف نام آن مِنْهاج الدّین ، یکی از مدّعیان رکیکه که کِرای گفتار او نکنند ، نام مَن از سَرِ آن پاک کرد ⟵

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، ص ۸ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۱۸ .

و به نزدیک عوامّ چنان نمود که وی کرده است ، هر چند خواصّ بر آن قول وی خندیدندی ، تا خداوند - تعالی - بی برکتی آن بدو رسانید و نامش از دیوان طلاّب درگاه خود پاک گردانید» (۱). کتاب منهاج الدّین اوّلین تصنیف است از وی که مشهور بوده است که از قلم او خَلْق شده است ، و موضوع آن به تصوّف مربوط بوده است . و چنین معلوم میگردد که کتاب منهاج الدّین حالت تذکره و شرح حال صوفیان داشته است . هجویری یاد آور گشته است که آن کتاب را در شرح احوال و مناقب اهل صفّه نوشته و مفصّلا مطالبی دربارهٔ آنان در آن نگاشته است و اینگونه فرموده :

« اکنون ذکر اصحاب صفّه رسول - صلعم - بر سبیل ایجاز و اختصار اندر این کتاب بیارم و ما پیش از این کتابی ساخته ایم و مر آن را منهاج الدّین نام کرده و اندر وی مناقب هریک به تفصیل بیان کرده » (۲).

بدین دلیل است که در آن هنگام که از اهل صُفّه در بخش خاصّ آنان در کشف المحجوب یاد میکند بسیار به اختصار میگراید (۳) و فقط تعدادی اسامی آنان را که در حدود ۳۲ تن میشوند میآورد .

علاوه بر اهل صُفّه ، شیخ امام هجویری در کتاب خود از برخی صوفیّه یاد

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لننگراد ، ۱۹۲۶م، ص ۲ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۹۶- ۹۷ .

۳- اسعاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ج ۱ ، ص ۱۰۰ .

می‌کند که درمیان آنان حسین بن منصور حلّاج است . و دربارهٔ وی در کشف المحجوب مطالبی را مورد بحث قرار داده است امّا اشاره می‌کند که در کتاب منهاج الدّین از حلّاج و سرانجام کار وی سخن م گفته است بدین گونه :

« و اندر احوالش (یعنی حسین بن منصور حلّاج) فتنه بسیار است، و مرا اندر ابتدای نمودهای خود از وی قوّت ها بوده است به معنی براهین، و پیش از این در شرح کلام وی کتابی ساخته ام به دلایل و حُجَجِ عُلُوِّ کلام، و بصحّت حالش ثابت کرده اندر کتابی که کرده ام به جز آن کتاب منهاج نام ابتدا و انتهایش یاد کرده ام ، اینجا این مقدار نیز بیاوردم » (۱) .

چنان که یاد آور شدیم ، این کتاب منهاج الدّین در زمان زندگی هجویری مفقود شده است و آن را شخصی از وی گرفته و نام هجویری را از آغاز آن انداخته و به نام خود کرده است و این عمل را درمیان مصنّفان "اِنْتِحال " می‌گفته اند . و چنین معلوم می‌شود که ظاهراً " اِنْتِحال " . در آن موقع بسیار معمول بوده است . در همین موضوع اِفْتِحال لافراشتن روز شال؟ به سه نوع از انواع آن اشاره کرده است (۲) بدین ترتیب :

نوع اول : گروهی از مصنّفان که ورای شهرت می‌کوشیده ند ، به این کار می‌پرداختند پس از یاد کرد نام های خود بی خبر می‌ماندند و نامهای اَرْباب مشهور را اِنْتِحال ———←

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۱۹۲ .

۲- اسعاد عبد الهادی تندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ، ۱۹۷۴م (۱۳۹۴هق) ج ۱ ، ص ۱۰۰ - ۱۰۱ .

... می‌کردند و مؤلفات خودشان را جایگزین آن می‌ساختند (۱) .

نوع دوم : و آن این است که کتاب را به کلّی انتحال می‌کردند ، بدین ترتیب که نام انتحال کننده به جای مؤلف حقیقی واقع می‌گشت ، و نمونهٔ این نوع انتحال هجویری است (۲) یعنی دیوان اشعار و کتاب منهاج الدّین او .

نوع سوم : نوع سوم سَرَقات ادبی است ، آن چه در نزد مسلمانان شایع بود . و اغلب به سَرَقات شعری منحصر می‌گشت ، برعکس کتاب های یونانی که همهٔ ادب یا کتاب ادب را سرقت می‌کردند (۳) .

این دوگونه انتحال یا حادثهٔ ادبی بر هُجویری اثر گذاشته است ، و کوشیده است که از اتّفاق افتادن آن متقابلاً جلو گیری کند ، بنابر این برای داخل کردن نام خود و در تصنیفاتش عَمْد داشته است ، به طوری که نامش در کشف المحجوب ضمن مَباحث گوناگون ، بیست و نُه (۲۹) بار آمده است (۴) .

۱- مَناهج العلماء والمسلمین فی البحث العلمی ، فرانتس روز نتال ، ترجمهٔ عربی: انیس فریحه ، بیروت ۱۹۶۱م ، ص ۱۲۶ .

۲- مناهج العلماء والمسلمین ، ایضاً ، ص ۱۲۷- ۱۲۸ .

۳- مناهج العلما والمسلمین ، ایضاً ، ص ۱۲۹ ، اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر...) کشف المحجوب للهجویری ، ج ۱ ، ص ۱۰۱ .

۴- کشف المحجوب ، ... تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م : ص ۱ ، ۷ ، ۲۶ ، ۲۴ ، ۵۵ ، ۵۸ ، ۷۳ ، ۷۷ ، ۱۱۶ ، ۱۴۸ ، ۱۹۱ ، ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۲۷ ، ۲۳۲ ، ۲۵۵ ، ۳۳۴ ، ۳۵۹ ، ۳۶۷ ، ۳۸۸ ، ۴۱۴ ، ۴۳۴ ، ۴۴۶ ، ۴۶۰ ، ۴۶۵ ، ۴۷۶ ، ۴۹۲ ، ۵۳۷ ، ۵۴۶ .

امّا مجموعهٔ دوم از تصنیفات هجویری ، که ظاهراً پس از از وفاتش مفقود شده اند و مشتمل بر کتاب های زیر می‌باشند ، بدین شرح :

۱- کتاب فنا و بقا : هُجویری در باب پنجم از کشف المحجوب از این کتاب گفت و گو می‌کند و در آن دربارهٔ اختلاف صوفیّه در فقر و صَفْوت بحث می‌کند "، و از آن بحث به مباحثهٔ فنا و بقا از حیث معنی و عبارت روی می‌آورد ، و به شُرَّهاتِ ارباب اللّسان که تنها به عبارت بسنده می‌کنند اشاره می‌فرماید ؛ و خواننده را متوجّه می‌سازد به اینکه وی در مرحلهٔ هوس و تیزی احوال جوانی کتابی تصنیف کرده بوده است به نام " فنا و بقا " ، و در آن کتاب اقْوالی از این نوع مورد بحث قرار گرفته بود :

" ... و ما را از این جنس سخنانی است اندر کتاب فنا و بقا و آن اندر وقت هوس کودکی و تیزی احوال کرده ایم . اما اندر این کتاب به حکم احتیاط احکام آن بیارم انشاءالله " (۱) .

۲- کتاب در شرح کلمات حسین بن منصور حلّاج :

این کتاب را نیز هجویری از جمله کتاب هایی یاد کرده که در آغاز جوانی آن را تألیف کرده است . متأسّفانه آن نیز مفقود شده و به دست ما نرسیده است . هجویری تصریح می‌کند به اینکه وی در جوانی مفتون حلّاج بوده

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۲۷.

ست ، و کتاب های بسیاری از وی خوانده است ، و چنین فرماید :

" بس عزیز است وی (یعنی حسین بن منصور حلّاج) بر دل من

حمدُ اللّهِ - امّا بر هیچ اصل طریقش مستقیم نیست و بر هیچ محلّ حالش

قرّر نه ، و اندر احوالش فتنهٔ بسیار است . و مرا اندر ابتدا نمودهای خود

از وی قوّت ها بوده است به معنی براهین ، و پیش از این در شرح کلام

ی کتابی ساخته ام به دلایل و حُجَجِ علوّ کلام و به صحّت حالش ثابت کرده اندر

ابی که کرده ام به جز آن کتاب مِنْهاج نام ، ابتداء و انتهایش یاد کرده ام ، اینجا این

قدار نیز بیاوردم " (۱) .

۳- کتاب البیان لأهل العیان :

شیخ امام هجویری از این کتاب در ضمن " الکلام فی الجمع والتفرقة " (۲)

جا که از " جمع الجمع " و معراج پیغمبر - صلعم - سخن می‌گوید ، نام این کتاب

اینگونه آورده است : " و من این معنی در حال بدایت کتابی ساخته ام و مر

ی را " کتاب البیان لاهل العیان " (۳) نام نهاده " . چنان به نظر می‌رسد که

ین کتاب را در آغاز روی آوردنش به تصوّف تصنیف کرده است ، و در آن به شرح و رموز

صوفیّه پرداخته است (۴) !

- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، ص ۱۹۲ .
- کشف المحجوب ایضاً ، ص ۳۲۲ ، ۳۳۳ .
- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۳۳ .
- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ۱۹۷۴م ج ۱ ص ۱۰۱ .

۴- کتاب نحوالقلوب یا بحر القلوب :

اینگونه به نظر می‌رسد که امام هجویری این کتاب را بعد از " کتاب البیان لاهل العیان " تألیف کرده باشد و همان موضوع را در آن دنبال کرده است به این معنی که رموز و اصطلاحات صوفیه را مورد شرح و تفسیر قرار داده است و هجویری خود درباره آن هر دو کتاب اینگونه گفته است :

" و من اندر این معنی در حال بدایت کتابی ساخته ام و مر آن را کتاب البیان لاهل العیان نام نهاده و اندر نحو القلوب (بحر القلوب : حاشیه) در باب جمع فصولی مُشْبَع بگفته " (۱) .

چنان که خود هُجْویری گفته است در نحو القلوب (بحر القلوب) همان روش کتاب البیان لاهل العیان را داشته ، منتهی در نحو القلوب ، مُشْبَع تر و مشروح تر مسائل جمع و تفرقه و رموز مشایخ را بیان کرده است .(۲) .

۵- اسرار الخرق و الملوّنات (المؤنات) :

سیّد امام هجویری در باب مرقّعه داشتن از این کتاب یاد کرده است و آنجا که از طرز دوختن مرقّعه و تقسیمات آن از لحاظ عرفانی سخن می‌گوید ، اینگونه می‌فرماید :

" چون باطن را چنین مرقّعه ساختی ، ظاهر را نیز یکی بباید ساخت ،

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۳۳۳ .

۲- اسعاد عبدالهادی قندیل :کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ، ۱۹۷۴م ، ص ۱۳۹۴هـ ق ، ج ۱ ص ۱۰۲ .

و مرا (یعنی هجویری را) اندر این معنی کتابی است مفرد که نام آن اسرار الخرق والملوّنات (المؤنات : حاشیه) است ، و نسخهٔ آن مرید را باید ،، (۱) .

آقای محمّد عبّاسی (۲) دریافته است که " الملوّنات ،، درست نیست و " المؤنات ،، درست است و این دریافت خود را از اشاراتی که در کشف المحجوب در باب مرقّعه آمده است ، به دست آورده " وهم از عُمَر می‌آید - رض - که گفت : بهترین جامعه ها آن بود که مؤنت آن کمتر بود ،، (۳) و نیز در همین باب آمده : " پس مراد پوشیدن مرقّعه مر این طایفه را به حقیقت مؤنت دنیا باشد ،، (۴)

چنان که هجویری خود از این کتاب تمجید کرده و آن را " کتابی مفرد ،، شمرده ، هر مرید را واجب بوده که نسخهٔ این کتاب را داشته باشد .

۶- کتاب الایمان :

از مسائلی که امام هجویری در کشف المحجوب مورد بحث و مطالعه قرار داده است ، ←

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ، ۱۹۷۴م ، ۱۳۹۴ ه‍ ق ، ج ۱ ص ۱۰۲ .

۲- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، ص ۶۳ .

۳- مقدّمهٔ کشف المحجوب ، چاپ تهران ، ۱۳۳۶ ه‍ ش ، ص ۴۹ (چهل ونه) ، (مقدّمه به قلم آقای محمّد عباسی) .

۴- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، ص ۵۰ .

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۶ .

موضوع " ایمان " است . که البتّه بخشی مستقلّ برای آن آورده و آن را

« کشف الحجاب الثّالث فی الایمان » اطلاق نموده است . و در این بخش ،

حضرت هُجْویری اشاره یی قاطع و بدیهی به دلایل ایمان در شریعت دارد ،

از جمله ایمان در نزد معتزله و خوارج وغیر آنان . سپس در همین بخش ، خواننده

را که به کتابی مستقلّ که در موضوع ایمان تصنیف کرده است حواله می‌دهد (۱) .

اینک آن چه هجویری فرموده است : " و من اندر بیان این " (یعنی ایمان)

کتابی کرده ام جدا . مراد اینجا اثبات اعتقاد مشایخ است از متصوّفه و جُمْهور

ایشان اندر ایمان ... " (۲) و در پایان همین بخش فرماید : " و به حکم آن که

مرا به جز اندر این کتاب در این باب سخن بسیار است ، اینجا بدین مقدار

اقتصار کردم تا کتاب مطول نشود " (۳) و این اعتذار هجویری بدان جهت است

که همین قدر مطلب دربارۀ ایمان برای اثبات آرای صوفیّه کافی به نظر می‌رسد (۴)

و هرگاه بیشتر دربارۀ ایمان تحقیق و جست و جو بخواهند ، کتاب ایمان را تصنیف کرده ام

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر...) کشف المحجوب للهجویری

قاهره ، ۱۹۷۴م / ۱۳۹۴هق ، ج ۱ ، ص ۱۰۲ .

۲- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۳۶۸ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۷۴ .

۴- اسعاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمۀ عربی)

ج ۱ ، ص ۱۰۲ .

۷- کتاب الرِّعایَة بِحُقوقِ اللّٰهِ تعالی :

سیّد امام هُجْویری دربارهٔ « توحید » بحث فراوان کرده و یک « کشف »
برای آن اختصاص داده است به نام « کشف الحجاب الثانی فی التوحید » ،
و ... برای خوانندگان به طور عموم توحید را در نزد موحّدان
شرح داده است ، و به آراء مخالفان از ثنویّه و بت پرستان وغیر آنان اشاره کرده
است . سپس خوانندهٔ متخصّص در این علم را که به تحقیق این مسأله اهتمام وافی
و کافی میکند - به کتابی مفصّل که خود تألیف کرده ، حواله میدهد . نام آن
کتاب این است : « الرِّعایَةُ بِحُقوقِ اللّٰهِ تعالی » ، و شیخ هُجْویری خود اینگونه
فرماید : « و طالب این علم را (یعنی عِلْمِ توحید را) این مسأله از کتابی
مطوّل تر باید طلبید که کرده ام و آن را الرِّعایَةُ بِحُقوقِ اللّٰهِ تعالی نام کرده ام » (۱)

و دو کتاب به همین نام شهرت دارند که غنی از تعریف میباشند و آن دو
عبارتند از : کتاب « الرِّعایَةُ بِحُقوقِ اللّٰهِ » ، تألیف احمد بن خِضْرُویَه بلخی (۲) که
در سال ۲۴۰ هق / ۸۵۴م (۳) در گذشته است ، و کتاب « الرِّعایَةُ لِحُقوقِ اللّٰهِ » ،
تألیف حارث بن اَسَد المحاسبی (۴) که در سال ←

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ص ۳۶۰ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۳۹ .

۳- طبقات الصّوفیّه ، اَمالی شیخ الاسلام اَنْصاری هِرَوی ، تصحیح مرحوم استاد عبد الحیّ حبیبی ، کابل ، ۱۳۴۳ خ ، ص ۱۰۷ .

۴- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، ص ۱۳۴ .

۲۴۳هق / ۸۵۷م (۱) درگذشته است (۲) .

امکان دارد کتاب شیخ هُجویری که در حدود ۲۰۰ سال پس از این دو کتاب تصنیف شده مطالب بیشتر و تحقیقات تازه تر دربارهٔ موضوع مورد بحث در آن کتاب داشته باشد .

۸- کشف المحجوب :

و امّا کشف المحجوب ، و آن کتابی است بسیار ارزنده و یگانه که از تصنیفات سیّد امام هُجویری باقی مانده است ، و تقدیر چنین شده است که به دست ما برسد (۳) و هرگاه کشف المحجوب نمونه یی از شقّ دوم این تحقیق باشد ، پس ناچار بوده ایم ما که برای آن فصلی مستقلّ به وجود آوریم و آن فصل پانزدهم است که قبلاً دربارهٔ آن گفت و گو کرده ایم و دربارهٔ تاریخ و موضوع و اهمیّت آن مُفَصّلاً مطالعات و اقتباسات خود را ارائه داده ایم .

علاوه بر این کتاب ها و تصنیفات که به هُجویری منتسب شده است ، دو کتاب هم به او نسبت داده شده که ذکر آن دو در کشف المحجوب نیامده است : شواقب الاخبار ، و کشف الاسرار و این دو کتاب را باید با دیدهٔ احتیاط مورد مطالعه قرار دهیم :

۱- طبقات الصُّوفیه یا امالی شیخ الاسلام هِرَوی ، ص ۵۲ .

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ، ۱۹۷۴ م ، ج ۱ ص ۱۰۳

۳- اسعاد عبد الهادی قندیل : ایضاً ، ص ۱۰۳ .

۹- اوّل : شواقب الاخبار : اسماعیل بغدادی بدان اشاره یی کوتاه کرده است . در آن هنگام که از تاریخش برای کشف المحجوب استفاده میکند و یاد آور میگردد که هُجویری کتابی تألیف کرده است به نام « شُواقِبُ الاَخْبار » و نیز کتابی دیگر دارد به نام « کشف المحجوب لاَرباب القلوب » (۱) ما نمیدانیم که اسماعیل بغدادی از کجا اسم این کتاب را به دست آورده و به هُجویری نسبت داده است . در حالی که ذکر آن در هیچ کدام از مراجع که در دسترس ما بود نیامده است (۲)

این کتاب شواقب الاخبار از شیخ الامام رکن الدین علی بن عثمان الاوسی (متوفّی هق/ م) میباشد (۳) و خانم دکتر اسعاد عبد-الهادی قندیل متوجّه شده اند و متأسّفانه اشتباه کرده اند .

۱۰- دوم : کشف الاسرار : و آن کتابی کوچک است که به نام هجویری میباشد . و در سال های اخیر در شهر لاهور چاپ شده و فقط هشت صفحه دارد .

آگاهی بر بعضی اشارات که به این اشاره میکند ، البته برای ما آسان میباشد . نخستین این اشارات در کتاب « الحضارة الاسلامیة » ←

۱- هدیّة العارفین ، اسماعیل بغدادی ، استانبول ، ۱۹۵۱م ج ۱ ستون ۶۹۱ .

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری ج ۱، ص ۱۰۳ .

۳- مال مجلّۀ آریانا (دورۀ بیست و چهارم) شماره ۳۱۳ (شمارۀ مسلسل ۲۶۴) ص ۱۵۳ (۱۵۸ س ۱۱) .

فی القرن الرّابع الهجری ،، آمده است ، به این معنی که " آدام میتس ،، مؤلف آن ، رأی هجویری را در بخش " طبقة الوعّاظ ،، نقل کرده و مرجع آن را " کشف الاسرار ،، نوشته است ، و یاد آور گشته که نسخهٔ خطّی کشف الاسرار در کتابخانهٔ وین تحت شمارهٔ ۱۵۴ محفوظ است (۱) و این دلالت می‌کند بر اینکه کتاب کشف الاسرار هنوز به صورت نسخهٔ خطی باقی مانده بوده است در آن هنگام که " آدام میتس ،، از آن آگاهی داشته است .

دو مین اشاره دربارهٔ کشف الاسرار درمقاله یی در " مجلّهٔ هلال ،، آمده است که به زبان فارسی در کراچی چاپ و منتشر می‌گشت (۲) ، آقای استاد دکتر غلام سرور نویسندهٔ مقاله از کشف الاسرار، متنی نقل کرده است که به لقب " گنج بخش ،، متعلّق می‌باشد یعنی کسی که به او " هجویری ،، اطلاق می‌گردد ، و یاد آور گشته است که این متن از زبان هُجْویری در کشف الاسرار آمده است (۳)

از این اشاره معلوم می‌گردد که کتاب کشف ←

۱- الحضارة الإسلامیّة فی القرن الرّابع الهجری : آدام میتس ، ترجمهٔ محمّد عبد الهادی ابو ریده ، القاهره ۱۳۶۶ه‍ق ، ۱۹۴۷م ج ۲ ، ص ۸۲ .

۲- این مجلّه اکنون چاپ و منتشر نمی‌گردد و به جای آن مجلّهٔ "پاکستان مصوّر ،، در اسلام آباد (پاکستان) چاپ و منتشر می‌شود .

۳- مجلّهٔ هلال شمارهٔ سوم ، اردیبهشت ۱۳۳۲ه‍ ش (مه ۱۹۵۳م) کراچی ، (پاکستان) ، مقالهٔ « کشف المحجوب هجویری » به قلم آقای دکتر غلام سرور جهلمی .

الاسرار متضمّن بعضی معلومات مخصوص است که به زندگی هجویری اشاره میکند . و آن چیزی است که ما کاملاً در کشف المحجوب بدان توجّه داریم (۱) .

سومین اشاره دربارهٔ کشف الاسرار ، در شرح حال و آثار هجویری آمده است که به زبان اردو در لاهور چاپ شده است ، و مؤلّف آن بر آن کتاب " تذکرهٔ حضرت علی هُجویری ،، نام گذاشته است ، و مؤلّف از کشف الاسرار دو نمونه از شعر هجویری نقل کرده است (۲) .

به همین ترتیب ، از کشف الاسرار ، مسالهٔ یی برای ما حل میگردد که ما میتوانیم نشانه هایی از خلال رساله یی که یکی استادان پیشین دانشگاه علیگره و استاد دانشگاه کراچی آن را به انگلیسی نوشته است مبیّن سازیم و آن رساله بدین نام اطلاق میگردد :

(۳)

و در آن رساله یاد آور گشته است که کشف الاسرار اخیراً در لاهور چاپ

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ، ۱۹۷۴ ، ۱۳۹۴هش ، ج ۱ ص ۱۰۳- ۱۰۴ .

۲- تذکرهٔ حضرت علی هُجویری ، حکیم سیّد امین الدّین، لاهور ، ۱۹۶۰م ، ص ۹۳- ۹۴ .

۳- این رسالهٔ تحقیقی از استاد شیخ عبد الرّشید است که رئیس سابق بخش تاریخ دانشکدهٔ هنر دانشگاه علیگره بوده و استاد کنونی دانشگاه کراچی میباشد ، و آقای سبحانی آن را به فارسی ترجمه کرده و باحواشی و تعلیقات و مآخذ فراوان از طرف مؤسّسهٔ فرهنگی منطقه یی در تهران (R. C. D) و نشریّهٔ شماره ۵ ، چاپ و منتشر شده است در سال ۱۳۴۹ هـ ش .

شده است و از بیانش دربارهٔ کتاب چنین معلوم می‌شود که از آن آگاهی داشته است (۱) .

مؤلّف به شباهت هایی میان کشف الاسرار و کشف المحجوب اشارت کرده است ، و یاد آور گشته است که اصول و تعلیماتی که این رساله را متضمّن می‌باشد دریک خطّ واحد با اصول و تعالیم در کشف المحجوب سیر می‌کند ، چنان که روشی که در آن این تعالیم نقل شده با آن چه که در کشف المحجوب آمده است ، شباهت دارد. این دو کتاب همچنین در اسم مؤلّف که در خلال کتاب به تکرار آورده شده شباهت دارد (۲) .

کشف الاسرار علاوه بر اینکه اصول و تعالیم صوفیّه را در بر دارد ، بعضی معلومات اضافی را که به تاریخ زندگی عرفانی متعلّق می‌باشد ، متضمّن است . و معلوم می‌شود که این کتاب نوعی از تذکره گونه باشد ، که در آن هجویری از بعضی اشخاص سخن می‌گوید که با آنها در اثنای اقامت در هندوستان (که اکنون پاکستان است) همراه بوده و روبرو گشته و در آنها اثر گذاشته است (۳) و آن شخص را که دیدار ←

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خادم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، ج ۱ ، ص ۱۰۳ .

۲- The life and teachings of Hazrat Data ganjbakhsh ,p. 29

ترجمهٔ فارسی ، از احمد سمیعی ، ص ۲۵ ، چاپ تهران ، ۱۳۴۹ هش .

۳- The life and teachings of Hazrat Data Ganjbakhsh Hujviri. profesh. Abdur Rashid p . 25 .

ترجمهٔ فارسی از احمد سمیعی ، ایضاً ، ص ۲۲ .

کرده حسام الدّین نام داشته که نود ساله بوده ، و شخصی دیگر که دیدار کرده کریم اللّه تاجر است که مردی توانگر بوده (۱) .

برخلاف قرائنی که مؤلّف (یعنی پرفسور شیخ عبدالرّشید) به دست داده و آنها را با شباهت هایی که میان کشف الاسرار و کشف المحجوب تأیید کرده است . امّا وی سایه یی از شکّ را برای نسبت به کشف الاسرار به هجویری در خواننده اِلقاء می‌کند . و او می‌گوید که احتمال دارد که این کتاب انتحال شده باشد ، آن را بعضی شاگردان هجویری که برای نشر تعالیم استاد خود شوق فراوان داشتند نوشته اند . جز اینکه وی از قول خود عدول می‌کند و می‌گوید : « و حتّی اگر » درست باشد که این کتاب از تصنیفات هجویری نباشد ، باز هم از لحاظ اینکه مُلخّصی نیکو از تعالیم وی باشد ، اعتبار دارد (۲) . و همچنین رأی او بین قبول وامتناع است (۳) .

حقیقت این است که نمی‌توانیم به طور قاطع بگوییم و یا مرجّح بداریم که آیا کشف الاسرار یکی از تألیفات هجویری (یا تألیف یکی از شاگردان وی می‌باشد ! ؟ هر گاه برای ما آگاهی بر آن آسان (نباشد) که ما را امکان دهد که حکمی ⟵

۱- داتا گنج بخش ، زندگی نامه و تعالیم شیخ ابو الحسن علیّ بن عثمان هجویری ، ترجمه (از انگلیسی) احمد سعیعی تهران ، ۱۳۴۹ هـ ش ، ص ۲۲ (نویسنده متن انگلیسی پرفسور شیخ عبد الرّشید) .

۲- ترجمه احمد سعیعی تهران ، ص ۲۵ ، The life and teaching , p. 29

۳- اسعاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ، ۱۹۷۴م ، ۱۳۹۴هق ، ج ۱ ، ص ۱۰۵ .

درست و مطمئن در تحقیق روی این کتاب صادر کنیم ، و امیدواریم که روزی این فرصت برای ما مهیّا گردد (۱) .

یگانه حقیقتی که امکان دارد دربارهٔ آن چه درپیش گذشت از آن رهایی یابیم، این است که هرگاه نسبت کشف الاسرار به هجویری درست باشد ، پس باید آن را پس از کشف المحجوب تألیف کرده باشد ، و در خلال دورهٔ آخر از زندگیش که در شهر لاهور میزیسته است و همین مسألهٔ نیز بر " شواقب الاخبار ،، منطبق میگردد هرگاه ثابت گردد که کتابی بدین نام به هجویری منسوب است آیا صحّت دارد (۲)؟ آیا شواقب الاخبار در کجا است ؟!.

آقای حکیم محمّد موسی امرتسری دانشمند و طبیب پاکستانی تحقیقی ارزنده دربارهٔ کشف الاسرار به دست داده است (۳) بدین شرح :

کشف الاسرار مشتمل بر هشت صفحه است . این رساله به حضرت داتا صاحب منسوب است . که ظاهراً برای بار اول در مطبع محمدی در لاهور چاپ شد (۴) بعدا ترجمه های ←

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری ج ۱ ، ص ۱۰۵ .

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل ، ایضاً ، ص ۱۰۵ .

۳- مقدّمهٔ کشف المحجوب به قلم حکیم محمّد موسی امرتسری ، مترجم ابو الحسنات قادری ، لاهور ، (المعارف) ، ۱۳۹۳ هق ص ۲۲- ۲۷ .

۴- این رساله سال انتشار ندارد . اما دکتر مولوی محمّد شفیع (مرحوم) نوشته است که یک رسالهٔ شش ورقی به نام " فقر نامه ،، مشهور به کشف الاسرار که از نام کشف المحجوب اخذ شده شاید در سال ۱۸۷۰م در لاهور چاپ شده (رک : مقالات دینی و علمی ، حصّهٔ اول ص ۲۲۸) .

متعدّد اردو از آن چاپ شده است . عجیب این است که اکثر محقّقان این رساله را از حضرت داتا صاحب تصوّر کرده و از آن استفاده نموده اند ، در حالی که این رساله جعلی بودن خود را شهادت می‌دهد . در رابطه با نتیجهٔ این گفتار بازهم بیشتر می‌نویسیم بدین مقصود که فقط از این مسأله پرده دار کنیم :

الف - جعلی بودن کشف الاسرار و اثبات آشکار این است که این رساله به سبک هندی است و کشف المحجوب به سبک نثر دورهٔ اول یعنی دوره سامانیان است ، و فرق کردن در میان این سبک زیاد مشکل نمی‌باشد .

ب - مؤلف آن در خیالات پراکندهٔ خود از نام یک بزرگ مشهور و معروف و مشتهر که خواهان دیدن بود یا خود بزرگی را - همانطور که نام حسام الدّین به وی داده - نخستین بزرگ داتا صاحب ثابت کرده ، که برای ارشاد و هدایت وی تمایل داشت (۱). از اعتبار ←

۱- مرجعیّت مزار داتا صاحب پیش نظر است و مجاوران مزارها این را مشهور کردند که این اوّلین بزرگ یا پیر داتا صاحب است و حضرت داتا صاحب در اینجا حاضر می‌شده است ، چنان چه مجاوران مزارهای دختران سید احمد توختهٔ ترمذی یعنی قبرهای بی بیان پاکدامن ، از مؤلفان دورهٔ آخر نوشته اند که این دختران سادات بعد از حادثهٔ فاجعهٔ کربلا به لاهور آمده اند . همین طور مجاوران حضرت پیر مکّی در بین عوام این را مشهور کرده اند که به فرمان داتا صاحب است که قبل از آمدن پیش من ، بر مزار او حاضر شوید . فقط اینها نیستند بلکه بعضی مردم ، حضرت پیر مکّی را ، از استاد داتا صاحب گفتن هم روی گردان نیستند وغیره .

علمی نیز بی بهره است .

ج ـ این حقیقت تاریخی است که منصب " پنج هزاری،، و " هفت هزاری،، در دورهٔ مغول (هند) ایجاد شده یعنی در حدود چند صد سال بعد از حضرت دا تا صاحب چنان که در کشف الاسرار به طور روشن نوشته است :

"بفهم اگر هفت هزاری گردی چه شد مشت گرو هستی ،، (۱) .

سخن از " هفت هزاری ،، گفتن این چنین است که امروز هر کسی که تذکرهٔ پدر بزرگ خود را بنویسد به فرزندانش این را بیان میکند " وائسرای هند ،، برای مزدوجلهٔ خدمات والای وی مدال ستارهٔ خدمت هدیه کرده است ! ؟

د ـ نوشته است : " ... پسری تولّد شد امام بخش نام نهادند ... ،، (۲) کاملاً ظاهر است که در عهد هجویری چنین نامی (یعنی امام بخش) رواج نداشت

ه ـ در پایان رساله نوشته است : " از گفته من رنجی نکنی و غصّه نکنی که من راست گفته ام . ع : بر رسولان بلاغ باشد و بس ،، (۳) .

این مصراع ظاهراً از سعدی است که نقل کردن آن را توسّط حضرت هجویری از کرامت خاصّه باید به حساب آید !

و ـ نوشته است :" ای علی ! ترا خلق مرگوید گنج بخش . دا نه پیش

۱ـ کشف الاسرار ، منسوب به شیخ علی هجویری ، چاپ لاهور ، ص ۲ .

۲ـ کشف الاسرار ، ایضاً ، ص ۷ .

۳ـ کشف الاسرار ، ایضاً ، ص ۸ .

خود ندانی ، در دل خود جامده که پندار است ، گنج بخش و رنج بخش حقّ است » (۱) .

مؤلّفاتی که بر کشف الاسرار اعتماد کرده اند از آن این نتیجه را به دست آورده اند که حضرت شیخ علی هجویری در زندگی خودش بدین لقب (یعنی گنج بخش) ملقّب شده بود ، امّا این تصوّر کاملاً بی‌بنیاد است . حضرت شیخ به این لقب جائز و صحیح تقریباً پانصد سال بعد ملقّب شده است . مفتی غلام سرور لاهوری ، که این را نوشته است که حضرت خواجه معین الدّین اجمیری - قُدِّسَ سِرُّهُ - او را « گنج بخش » نامید است ، در تذکره های قدیم و در ملفوظات (سخنان) خواجگان چشت ، هرگز هرگز تأیید این ادّعا را نمی‌توان کرد .

ز - آگاهی از دین این جاهل یعنی مؤلّف کشف الاسرار را ملاحظه فرمایید:

« در تفسیر آمده است و از حسام الدّین لاهوری شنیدم : اگر مردی بزرگوار مادر و پدر سجود کند کافر نمی‌شود » (۲) .

دو چاپ از کشف الاسرار فارسی و ترجمه های متعدّد اردو پیش چشم است ، در همهٔ آنها لفظ سجود موجود است . امّا هم اکنون دانشمندی ، ترجمهٔ آن را انتشار داده است که در آن « سجود » را به معنی « بوسه » ترجمه کرده است . هرگاه در تفسیر ، آن دانشمند ، به این مسأله بر می‌خورد مرتکب این تحریف نمی‌گشت .

۱- کشف الاسرار ، منسوب به هُجویری ، چاپ لاهور ، ص ۵ .

۲- کشف الاسرار ، ایضاً ، ص ۳ .

اکنون تضادّ میان کشف الاسرار و کشف المحجوب را دقّت فرمایید :

کشف الاسرار	کشف المحجوب
« از قبلهٔ خود شنیده بودم زادِ من هجویر است » (۱)	« قال الشیخ ابو الحسن علی بن عثمان بن ابو علی الجلّابیُ ثم الهجویریّ... » (۲)
« معشوق بگزین و جان خود را فدای او کن و بگو که اگر جان در راه او فدا شود به است ... » (۳)	« من که علیّ بن عثمان الجُلّابی ام از بس آن که مرا حقّ تعالیٰ ـ یازده سال از آفت تزویج نگاه داشته بود ، هم به تقدیر وی به فتنه اندر افتادم ، و ظاهر و باطنم اسیر صفتی شد که با من کردند بی آن که رؤیت بوده ، و یک سال مستغرق بودم چنان که نزدیک بود که دین بر من تباه شود ، تا حقّ

۱ـ کشف الاسرار ، منسوب به هُجویری ، چاپ لاهور ، ص ۴ .

۲ـ کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ ص ۱ ، در چاپ سمرقند ص ۲ ، به تصحیح ملّا سیّد عبد المجید مفتی حنفی ، ۱۳۳۰ هق (۱۹۱۱ م) : « الغزنوی » اضافه دارد .

۳ـ کشف الاسرار ، منسوب به هجویری ، لاهور ، ص ۲ .

کشف الاسرار	کشف المحجوب
	ـ تعالیٰ ـ مرا به کمال لطف و تمام فضل خود عصمت خود (عصمت را: چاپ سمر قند) به استقبال دل بیچارهٔ من فرستاد، و به رحمت خلاصی ارزانی داشت (۱) ـ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی جَزِیلِ نَعْمَائِهِ،،

* حضرت داتا صاحب برای نجات از عشق مجازی خدا را شکر می‌کند، زیرا که تباه شدن دین وی در این عشق مجازی مورد خطر قرار گرفته بود. امّا صاحب کشف الاسرار، فدا شدن برای معشوق را تلقین می‌کند. اگر از آن، مراد عشق حقیقی هم باشد باز هم این طرز بیان از داتا صاحب نمی‌باشد (۲).

کشف الاسرار	کشف المحجوب
"چون در هندوستان آمدم"، نواحی	"من اندر دیار هند در بلدهٔ لهاور کهٔ

۱ـ کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، ص ۴۷۶، طبع سمر قند / تصحیح ملا سیّد عبد المجید مفتی حنفی، ۱۳۳۰هق (۱۹۱۱م) ص ۴۲۷.

۲ـ مقدّمه بر کشف المحجوب (ترجمهٔ ابو الحسنات قادری) به قلم حکیم محمّد موسی امرتسری، لاهور، ۱۳۹۳ هق، ص ۵.

کشف الاسرار	کشف المحجوب
لاهور را جنّت مثال یافتم ،، (۱).	از مضافات ملتان است درمیان ناجنسان گرفتار شده بودم ،، (۲).

از عبارت کشف المحجوب چنین واضح می‌شود که حضرت داتا صاحب خود را در لاهور درمیان ناجنسان ، درمانده به شمار می‌آورد ، در حالی که کشف الاسرار ، برای او این منطقه یعنی شهر لاهور را همانند بهشت می‌داند ، و بعلاوه در زمان داتا صاحب شهر لاهور را ، لهانور یا لهاور وغیره می‌نوشتند و می‌گفتند ، در آن وقت " لاهور ،، نمی‌نوشتند و نمی‌گفتند (۳) .

کشف الاسرار	کشف المحجوب
" بیت و اشعار بسیار گفته ام ، ... دیوان گفتم بسیار مطبوع و پسندیده ،	" ... مرا این حادثه افتاد به دو بار : یکی آن که دیوان شعرم کسی

۱- کشف الاسرار ، منسوب به هجویری ، لاهور ، ص ۳ .

۲- کشف المحجوب ، تصحیح استاد ژوکوفسکی ، ص ۱۱۰ (حاشیه) ، طبع سمرقند ، ص ۱۱۵ (متن) .

۳- مقدّمهٔ کشف المحجوب (ترجمهٔ اردو از ابوالحسنات سیّد محمّد احمد قادری) به قلم حکیم محمّد موسی امرتسری ، لاهور ، ۱۳۹۳هق ، ص ۲۶ .

کشف الاسرار	کشف المحجوب
از نظر خود گزیدان برآمده . ای طالب من ! هر روز برای دیدنِ دیدار یار می‌روم ، لیکن گاهی گاهی به نظر من آن ماه خندان می‌آید ، و دیوان را بدین حالت گفته بودم . وقتی که روی یار دیدمی ، غزل از دهانم بی فکر ، برآمدی . در آن فکر نکرده ام " (۱)	بخواست و باز گرفت و اصل نسخه جُز آن نبود . آن جمله را بگردانید و نام من از سر آن بیفکند و رنج من ضایع کرد - تابَ اللّهُ علیه - " (۲) .

از مقابله و مقایسهٔ این اقتباسات کشف المحجوب و کشف الاسرار واضح می‌شود که این طرز بیان و روش زندگی داتا صاحب که صاحب صَحْو است نمی‌باشد ، و ایشان انتحال (سرقت) دیوان خود را دقیقاً یاد آور گشته است ، و نیز در همه کشف المحجوب به جز یک بیت عربی (۳) هیچ گونه شعری (فارسی یا عربی) از خود نیاورده است ،

۱- کشف الاسرار منسوب به هجویری ، لاهور ، ص ۷ .

۲- کشف المحجوب ، تصحیح و المتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۲ ، چاپ سمر قند ، تصحیح ملا سیّد عبد المجید مفتی حنفی ، ۱۳۳۰ هق (۱۹۱۱م) ص ۲ .

۳- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، ص ۳۱۳ ، چاپ سمر قند ، ص ۲۹۶ .

امّا این جاعل کشف الاسرار یک غزل بی سبک و اسلوب و دو شعر دیگر نیز در کتاب مجعول خود به دست داده است !

برای تفریح خاطر خوانندگان گرامی ، یک اقتباس دیگر از کشف الاسرار می‌آورم و این بحث را به پایان می‌برم : "پیری بود شیخ بزرگ نام . ایشان مرا گفتند که : " ای علی ! کتابی در این عُمْر تصنیف بکن که یادگاری تو بمانند !"، گفتم : " یا ایّها الشّیخ ! اِنْ لا یعلم من علم "، بسیار چسپید . سنّ من الحال اثنا عشر که هستند ، درمیان همین عُمْر در بلدهٔ هجویر تصنیف کرده ام ، او را دادم . او مرا گفت که : " تو بزرگ خواهی شد ... " (۱) .

" لطافت ها و خوبی های این زبان کاملاً عیان است اما در کشف المحجوب از این گونه واقعه و " شیخ بزرگ نام ! "، هیچ مطلبی به دست نمی آید . آسودگی تفریح خاطر در این است که مؤلّف کشف الاسرار به علّت اینکه اهل لاهور است و در اینجا بی حدّ اصرار میکند که " شیخ بزرگ نام ... بسیار چسپید "، خود وسیله یی آشکار است بر لاهوری بودن مؤلّف و جعلی بودن کشف الاسرار " (۲) .

شیخ فرید الدّین عطّار نیشابوری از جملهٔ مآخذ خود را در تذکرة الاولیا ←

۱- کشف الاسرار ، منسوب به هجویری ، لاهور ، ص ۴ .

۲- مقدّمهٔ تحقیقی به قلم حکیم محمّد موسی امرتسری بر کشف المحجوب ; ترجمهٔ اردو(از ابو الحسنات سیّد محمّد احمد قادری ، لاهور ، ۱۳۹۴ھق ، ص ۲۶-۲۷ .

«کشف الاسرار»، داشته است، امّا نه این کشف الاسرار مورد بحث، و از کشف المحجوب هم نام نبرده است (۱).

پس از بیان این مجز دربارهٔ کتاب‌ها و تصنیفاتی که به هجویری نسبت داده شده، ـ به اضافهٔ کشف المحجوب ـ و آن که یاد آوری بخش بزرگتر از آنها در این کتاب اخیر وارد شده است، و این دلیل است که هُجویری آنها را پیش از آن یعنی کشف المحجوب تألیف کرده است. در اینجا سؤالی در مورد آن مطرح می‌شود و آن این است:

آیا سیّد هجویری این کتاب‌ها را عملاً و واقعاً تألیف کرده است؟! و اگر حقیقةً آنها را تألیف کرده است، پس آنها کجا هستند؟ و چرا به ما نرسیده اند؟!

در حقیقت در اینجا دو تا از این کتاب‌ها را از میان همهٔ آنها هُجویری یادکرده است که آن دو، در اثنای زندگیش مفقود شده اند، و آن دو «دیوان شعر» او و کتاب «مِنْهاج الدّین» است، و امّا چگونه کتاب‌های دیگر از بین رفته است؟ آنهایی که هجویری بدانها اشارت کرده، بدانچه خود دلالت می‌کند که در زندگیش موجود بوده و در عصر خودش متداول زیرا که او هنگام اشاره بر بعضی از آنها، خواننده را به آنها حواله می‌دهد، ←

۱- تذکرة الاولیا، شیخ فرید الدّین عطّار نیشابوری، تصحیح دکتر محمّد استعلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۶ هش، چاپ دوم ۲۵۳۵ شاهنشاهی، ص سیزده (مقدّمه)، ص ۵ (متن).

و از او می‌خواهد که به آنها مراجعه کند :

« و طالب این علم را (یعنی توحید را) این مسأله از کتابی مطوّل تر باید طلبید که کرده ام و آن را الرِّعایةُ بِحقُوقِ اللهِ - تعالی - نام کرده ام » (۱) .

یا تصریح می‌کند که او ناچار است (یعنی طالب و مرید) از به دست آوردن نسخه یی از آن : « و مرا اندر این معنی کتابی است مفرد که نام آن اسرار الخرق و الطیّنات (المؤنات) است و نسخهٔ آن مرید را باید » (۲) .

چگونه این کتابها همگی پس از مرگ هجویری پنهان شدند ؟ و از آنها چیزی باقی نماندمگر کشف المحجوب ، و آن یگانه کتابی است از هجویری که به ما رسیده است ؟ و چرا کتاب های فهارس و مراجع از یاد کردن هر یک از آنها خالی است ایضاً ! ؟ (۳) .

حقیقت این است که متأسفانه ما پاسخی برای این سؤالها نداریم ، و هر آن چه که ما در این مورد می توانیم بگوییم درباره آنها ، آن است که البتّه هجویری این کتاب ها را عملاً تألیف کرده است ، و بدین جهت از دو صورت ←

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۳۶۰ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۶۳ .

۳- استاد عبد الهادی قندیل (خانم‌دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ، ۱۳۹۳هق ، ۱۹۷۴م ، ج ۱ ، ص ۱۰۵- ۱۰۶ .

بیرون نیستند : یا اینکه این کتاب ها همانگونه که بسیاری از میراث های جهان اسلامی تباه گردیده ، تباه شده اند ؟ ، یا اینکه در خزانه یی یا کتابخانه یی مجهول و محبوس است ، و توانایی نداریم که آنها را به دست آوریم جز اینکه روزی از گوشهٔ انزوا به در افتند ، و به تحقیق و نشر آنها موفّق گردیم (۱) انشاءالله - .

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ، ۱۳۹۴هق / ۱۹۷۴م ، ص ۱۶۰ .

فصل دوم

کشف المحجوب

بخش نخست : تعریف کشف المحجوب :

۱- نام،۲- موضوع ، ۳- تاریخ تألیف (ص ۲۵- ۳۷۹)

بخش دوم :

تقسیمات کشف المحجوب :

۱- تقسیم اثنیه ، ۲- تقسیم دکتر قندیل ، ۳- تقسیم شیخ امام هجویری (ص ۲۸۰ - ۳۶۵) .

فصل دوم

کشف المحجوب :

بخش نخست : تعریف کشف المحجوب :

۱- نام ، ۲- موضوع ، ۳- تاریخ تألیف .

کتاب کشف المحجوب از قدیم ترین کتاب های تصوّف است که به زبان فارسی تصنیف گشته است ، و نخستین کتابی است منظّم و مرتّب و منسجم که در اصول نظری و علمی تصوّف ایجاد شده است[۱] ، و از مصنّفاتِ بسیار ارزنده در تصوّف اسلامی به شمار می‌رود ، تصنیفی ست[۲] که همگان از آن سخن گفته اند و محقّقان درباره اش تحقیق کرده ، و از مصنّف عارف محقّق آن به وجه احسن و ترتیب اکمل توصیف نموده و به تقدیر و تجلیل پرداخته اند و او را نخستین مروّج و مبلّغ حقیقی واصلی اسلام در شبه قارّه پاکستان و هند شناخته و حقیقةً شناختی اصیل و پاک و منزّه روا داشته اند .

۱- نام کشف المحجوب :

شیخ امام هجویری تصنیف ارزندهٔ خود را به نام <u>کشف المحجوب</u>[۳] اطلاق کرده است ، و هدف از این نام گذاری یا وجه تسمیه را اینگونه فرموده است :

« قال الشّیخ ابو الحسن علیّ بن عثمان بن ابی علیّ الجلّابی ثمّ الهُجویری - رضیَ اللهُ عنهُ - طریق استخارت سپردم ، و اغراضی که به نفس می‌بازگشت ، از دل ستردم ، و به حُکم ←

۱- Ethe : Catalogue of the persian MSS. in the Library of the India office, Vol I , Cd , 304

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر -) ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ، ۱۹۷۴م، ۱۳۹۴ه، ج ۱ ، ص ۱۰۹ .

۳- باید یاد آور گردیم که ابو یعقوب السّجزی (ابو یعقوب سجستانی) در مذهب اسماعیلیّة کتابی تصنیف کرده به نام <u>کشف المحجوب</u> به زبان فارسی . این کتاب از اواخر قرن چهارم واوایل قرن پنجم هجری قمری می‌باشد و در ۱۹۴۹م (۱۳۲۷ه ش) با مقدّمهٔ فرانسه به قلم و تصحیح هنری کربین از طرف انستیتو ایران و فرانسه در تهران چاپ شده است . ابو یعقوب سجستانی (سجزی) و کشف المحجوب او با استاد هجویری و کتابش تقریباً معاصراست. (سبک شناسی ، مرحوم بهار ، ج ۲ ، ص ۵۲) ، اسعاد عبد الهادی ، ج ۱، ص ۱۱۰ ، اصل کتاب چاپ تهران .

وابنه حکم استدعاء تو(۱) - اَسْعَدَکَ اللّهُ - قیام کردم ، و بر تمام کردن مراد تو از این کتاب عزمی تمام کردم ، و مر این کتاب را کشف المحجوب نام کردم ... ،، (۲)

و نیز جایی دیگر فرماید : " آن چه گفتم که این کتاب را کشف المحجوب نام کردم ، مراد آن بود که تا نام کتاب ناطق باشد ، بر آن چه اندر کتاب است، مر گروهی را که بصیرت بود ، چون نام کتاب بشنوند دانند که مراد از آن چه بوده است . ،، (۳)

هُجویری خود بادقّت - چنان که معلوم است - متوجّه بوده است که نام " کشف المحجوب ،، برای کتابش از مناسب ترین اسامی کتاب ها می باشد ، زیرا که وی باتعبیری صادقانه چنین می فرماید :

" و بدان که همهٔ عالم از لطیفهٔ تحقیق خداوندی محجوب اند به جز اولیای خدای - تَعالی وَ جَلَّ - و عزیزان در گاهش ، و چون این کتاب اندر بیان راه حقّ بود و شرح کلمات و کشف حُجُبِ بشریّت ، جز این نام وی را اندر خود نبود و به حقیقت کشف هلاک محجوب باشد همچنان که حِجاب هلاک مکاشف ، یعنی چنان که نزدیک طاقت دوری ندارد ، و دور طاقت نزدیکی ندارد . ،، (۴)

اینک اختلاف محققان در اطراف نام کشف المحجوب : والنتین ژوکوفسکی یاد آور گشته است که نام این کتاب در نسخهٔ خطّی قدیم در کتابخانهٔ وین ، که برای تصحیح و چاپ کشف المحجوب ، آن را اساس قرار داد ، و در نسخه یی دیگر نیز که در تصحیح متن اساس مورد استفاده قرار گرفت ، همان " کشف المحجوب ،، است . (۵)

۱- یعنی " ابو سعید هجویری ،، که کتاب کشف المحجوب بنابر سؤال و تقاضای وی تصنیف گشته است .

۲- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لینگراد ، ۱۹۲۶م، ص ۱: ایضاً تصحیح ملّا سیّد عبد المجید مفتی حنفی، سمرقند ، ۱۳۳۰ه ق (۱۹۱۱م.) ، ص ۲ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴ ، چاپ سمرقند ، ایضاً ، ص ۸ .

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ص۴ ، چاپ سمر قند ، ایضاً ص ۸ .

۵- مقدّمهٔ ژوکوفسکی بر کشف المحجوب ، ترجمهٔ فارسی به قلم آقای محمّد عبّاسی، چاپ تهران ، ۱۳۳۶، ص ۵۲ .

نویسندگان فهرست های نسخه های خطی ، مانند : ریو (۱) ، اته (۲) ، و بلوشه (۳)
شنه نیز ... نام کتاب را همچنان ضبط و ثبت کرده اند ، ولی در کشف الظنون (چاپ
فلوگل) ، عبارت " لارباب القلوب " به نام " کشف المحجوب " افزوده شده است.
یعنی نام کامل کتاب اینگونه آمده است : " کَشْفُ المَحْجُوب لاَرْبابِ القُلُوب " . (۴)
اینک قول حاجی خلیفه : " کَشْفُ المَحْجُوب لارباب القلوب - فی التصوّف - للشیخ ابی
الحسن علی بن عثمان الغزنوی ، المتوفّی سنة ۴(۴۸۱- ۵۰۰ هـ/۱۰۸۸-۱۱۰۶م) (۵) .
در این مورد میتوان گفت که حاجی خلیفه را اشتباهی رخ داده است ، و حتّی
میتوان حدس زد که مشارٌ الیه اصلاً خود متن کتاب کشف المحجوب را ندیده بوده
است ، زیرا معمولاً حاجی خلیفه هنگام بحث از کتاب هایی که شخصاً به رأی العین
دیده ، آغاز وانجام نسخه را نیز نقل میکند ، ولی در مورد کشف المحجوب ، چنین
چیزی نیاورده است . و عنوان مزبور را مع الواسطه از کتب دیگری نقل کرده
است (۶) .

خواجه محمد پارسا از عرفای طریقه نقشبندیه (متوفی ۸۲۲هق / ۱۴۱۹م
که در حدود دو قرن قبل از حاجی خلیفه میزیسته در تألیف خود به نام " فصل
الخطاب لوصل الاحباب " (۷) . اظهار داشته که کشف المحجوب عنوان اختصاری
کتاب هجویری است و نام کامل آن چنین میباشد : " کشف الحجب المحجوب لارباب القل

و در فهرست آغاز همین نسخه بدین صورت آمده : " کتاب کشف سرّ المحجوب لارباب
القلوب " با اضافت کلمه " سرّ " (۸) .

۱- Rieu : Catalogue of the persian MSS. in the Brithish Museum, iii 975 Vol I p.

۲- Ethe : Catalogue of the persian MSS. in the library Vol I col 304 of the India office.

۳- Blochet : Catalogue, Vol I, 261

۴- مقدّمهٔ ژوکوفسکی بر کشف المحجوب ترجمهٔ آقای محمّد عباسی ، تهران ۱۳۳۶هـ ش ، ص ۵۲

۵- کَشْفُ الظّنون عَنْ أَسامِی الکُتُبِ وَالفُنُون ، ستون ۱۴۹۴ . تألیف حاجی خلیفه ، ۱۹۴۳م ، ۱۳۶۲هـ ق
(استانبول - ترکیه) ، از روی نسخهٔ دستخط مؤلف چاپ شده . تاریخ وفات هجویری از طرف
اسماعیل پاشا نویسنده ذیل کشف الظنون افزوده شده است (حاشیهٔ مقدمهٔ آقای محمّد
عباسی) . در هدیّة العارفین تألیف اسماعیل بغدادی نیز همین گونه آمده است ، چ
استانبول ، ۱۹۵۱ ، ج ۱ ، ستون ۶۹۱

۶- مقدّمهٔ ژوکوفسکی کشف المحجوب ، ترجمهٔ آقای محمّد عباسی ، ص ۵۲ .

۷- نسخهٔ خطی دانشگاه لنینگراد ، تاریخ ندارد ، ولی کاملاً قدیمی میباشد .

۸- مقدّمهٔ ژوکوفسکی ، ترجمهٔ آقای عباسی ، ص ۵۲ .

مولانا یعقوب بن عثمان بن محمّد الچرخی الغزنوی (متوفّی ۸۵۱هق / ۱۴۴۷ م که از چرخ یکی از دیه های غزنین و از اصحاب خواجه علاء الدّین عطّار و نیز از اصحاب خواجه بزرگ بهاء الدّین نقشبند می‌باشد (۱) ، در رساله‌ٔ ابدالیّه‌ٔ خود نیز در عنوان " کشف المحجوب " هجویری ، عبارت " لارباب القلوب " را اضافه کرده است ، و احتمال می‌رود ، که مأخذ اطّلاع حاجی خلیفه در این باره یکی از کتاب های مذکور بوده است (۲) .

مولانا حکیم محمّد موسی امرتسری دانشمند و طبیب پاکستانی می‌نویسد:
" در این اقتباس ژوکوفسکی دو سخن باید ~~بر~~ مورد توجّه قرار گیرد :

نخست : - این است که اضافه کردن " لِوَصْلِ الاَحْبَاب " در کنار نام " فَصْلُ الخِطَاب " اشتباه است . در نسخهٔ خطی که هم اکنون پیش چشم " راقم السّطور " (۳) می‌باشد ، این ادّعا را تأیید نمی‌کند .

دوم : این است که حاجی خلیفه نام آن را " فَصْلُ الخِطَاب فِي المحاضرات " نوشته است (۴) . سپس جلوتر می‌رود و یک کتاب دیگر را معرّفی می‌کند که نام آن " فَصْلُ الخِطَاب لِوَصْلِ الأَحْبَاب " می‌باشد . عبارت کشف الظّنون را ملاحظه فرمایید :

" فصل الخطاب لِوَصْلِ الاَحْباب - فی اِثْنَی عَشَرَةَ اَلْفَ بَیْتٍ لِلشَّیْخِ بَدْرُ الدّینِ مُحَمّد بن مُحَمّد المعروف با بن رضی الدّین الغزنوی (متوفّی ۹۸۴هق / ۱۵۷۶م .) (۵)

معلوم می‌شود که ژوکوفسکی هنگام استفاده از کشف الظّنون ، اشتباهی بروی رخ داده است (۶) . دیگر اینکه نوشته است : " در فَصْلُ الخِطَاب ، این مطلب را بیان کرده است که کشف المحجوب ، ←

۱- نَفَحات الاُنس مِنْ حَضَرات القُدْس : مولانا عبدالرّحمن جامی ، تصحیح مهدی توحیدی پور ۱۳۳۶هش ، تهران ، ص ۳۹۵ ؛ سفینة الاَولیاء ، شاهزاده دارا شکوه ، کانپور ، ۱۸۸۴م ، ص ۸۰ ، رسالهٔ اَبْدالیّه ، تصحیح و ترجمهٔ محمّد نذیر رانجها ، لاهور ، ۱۳۹۷هـ ق .

۲- مقدّمهٔ والنتین ژوکوفسکی بر کشف المحجوب ترجمهٔ آقای محمّد عبّاسی ، تهران ، ۱۳۳۶هـ ش ، ص ص ۵۲ - ۵۳

۳- یعنی آقای حکیم محمّد موسی امرتسری ادیب و طبیب پاکستانی .

۴- کشف الظّنون عن اَسامی کُتُب و الفُنُون ، چاپ فلوگل ، شمارهٔ ۹۰۵۸ ، ج ۰۴ ص ۴۲۲

۵- کشف الظّنون ، ایضا ، شمارهٔ ۹۰۲۰

۶- مقدّمهٔ حکیم محمّد موسی اَمرتسری بر کشف المحجوب ترجمهٔ اردو از ابو الحسنات سیّد محمّد احمد قادری ، لاهور ، ۱۳۹۳هـ ق ۴۳ .

نام اختصاری می‌باشد و نام کامل آن « کشف الحجب المحجوب لِاربابِ القلوب » است. این سخن شگفت آور است . اینک فصل الخطاب که مشتمل بر ۷۱ صفحه می‌باشد ، جلوی من(۱) است . در این کتاب ، به چنین نام و عبارتی هیچ اشاره نشده است .
در این کتاب شش هفت جا ، اقتباساتی از کشف المحجوب آورده و فقط به نام کشف المحجوب اشاره کرده است بدون هیچگونه توضیح ، و تنها دو جا ، به نام کشف المحجوب اینگونه اشاره میکند :

۱- « کَشفُ المَحجُوبِ لِاَربابِ القُلُوب » . (۲) .

۲- « کشف‌حجبِ المحجوب لِاَربابِ القُلُوب » . (۳)

معلوم میشود که حضرت خواجهٔ پارسا ، به علّت اعتقاد فراوان و به خاطر روشنی بخشیدن موضوع کتاب از طرف خودش این الفاظ مسجّع را افزوده باشد ، همانگونه که در فهرست آغاز نسخهٔ خطّی فَصلُ الخِطاب در کتابخانهٔ دانشگاه لینگراد ، اضافهٔ سوم آمده است :

۳- « کَشفُ سِرِّ المَحجُوبِ لِاَربابِ القُلُوب » .

مقصود این است که از مطالعهٔ فَصلُ الخطاب و رسالهٔ ابدالیّه و کشف‌الظّنون ، محقّقان را اشتباهی رخ داده است ، و گرنه نام کتاب حضرت داتا صاحب فقط و فقط کشف المحجوب می‌باشد » . (۴)

خانم دکتر اسعاد عبد الهادی قندیل می‌نویسد :

« حقیقت این است که ژوکوفسکی همان نام « کشف المحجوب » را ثبت کرده است و ما هم با او هم عقیده می‌باشیم که نام اصلی کتاب همان « کشف المحجوب » است فقط . بنابر دلایل زیر :

۱- یعنی مولانا حکیم محمّد موسی امرتسری دانشمند و طبیب پاکستانی، نویسندهٔ مقدّمهٔ بر کشف المحجوب (اردو) .
۲- فصل الخطاب (نسخهٔ خطی ، ص ۶ (آقای حکیم محمّد موسی) .
۳- فصل الخطاب (نسخهٔ خطی ، ص ۳۶۱) (آقای حکیم محمّد موسی) .
۴- مقدّمهٔ حکیم محمّد موسی امرتسری بر کشف المحجوب ترجمهٔ اردو از ابو الـ[illegible] ـید محمّد احمد قادری ، لاهور ، ۳۹۳[illegible] ، ص ۴۴ .

نخست: این نام همان است که به زبان مصنّف - در نسخه هایی خطّی که آگاهی بر آنها برای ما ممکن است - آمده است .

دوم: همهٔ نویسندگان فهرست ها (خطّی و چاپی) ، این کتاب را تحت نام « کشف المحجوب » ثبت کرده اند و آن اسمی است که در متون همهٔ نسخه های خطّی که بر آن ها اطّلاع یافته اند و آنها را در فهارس خود ثبت نموده اند آمده است .

سوم: ژوکوفسکی برای تصحیح و چاپ کتاب کشف المحجوب ، پنج نسخهٔ خطّی در اختیار داشته است که یکی از آنها را که قدیم تر بوده ، اساس قرار داده است . واز چهار تای دیگر برای تصحیح متن اساس استفاده کرده است . و او تأکید می‌کند که این اسم همان است که در همهٔ نسخه ها که بر آنها اعتماد شده است وارد گشته است ، و غیر محتمل است که بقیّهٔ این اسم - هرگاه بقیّه یی صحیح باشد - از این همه نسخه ها همگی افتاده باشد .

چهارم: این نام بدون هیچ زیادتی و افزونی در نفحات الانس آمده است و جامی بر کشف المحجوب اعتماد کرده و فراوان از آن استفاده کرده است . و از آن عبارت متن آن را در بسیاری از موضوعات و شرح احوال ها نقل کرده است ، و بعید است که در نام کتاب راه خطا رفته باشد .

پنجم: بزرگترین گمان آن است که بعضی از کسانی به نام « کشف المحجوب » عبارت « لارباب القلوب » را افزوده اند ، ظاهراً در اذهان آنان برخی معانی وارد گشته است که آنها را هجویری در مقدّمه کتاب خود مورد بحث قرار داده است : و او می‌گوید که : کتابش کشفی برای حجاب است . و حجاب را چنین می‌شناساند :

« امّا حِجاب دو است : یکی حِجاب رَیْنی - نَعوذُ بِاللّهِ مِنْ ذلِک - واین هرگز برنخیزد ، و یکی حِجاب غَیْنی ، و این زود برخیزد . و بیان این آن بود که بنده یی و باشد که ذات وی حجاب حق باشد تا یکسان نزدیک وی حق و باطل . و بنده یی باشد که صفت حجاب حق باشد ، باشد؟ ، و پیوسته طبع و سرش حق همی طلبد ، و از باطل میگریزد . پس حجاب ذاتی که رَیْنی است ، هرگز برنخیزد . و معنی رَیْن و خَتْم و طَبع یکی است . چنان که خدای تعالی - گفت : « کَلّا بَل رانَ عَلی قُلوبِهِم ما کانوا یَکْسِبون » (۱) . سپس اضافه میکند که : « پس من

این کتاب مر آن را ساختم که صقّال دلها بود که اندر حجاب غَیْن گرفتار باشد و مایهٔ نور حقّ اندر دل شان موجود باشد تا به برکت خواندن این کتاب ، آن حجاب برخیزد و به حقیقت معنی راه یابند . » (۲) واز استنباط این جملات پس از معنی است که عبارت « لِاَرْبابِ القُلوب » را به نام « کشف المحجوب » افزوده اند و آن را « کَشْفُ المَحْجوب لِاَرْبابِ القُلوب » گفته اند ، سپس آن را یکی از دیگری نقل کرده اند » . (۳)

۲- موضوع کشف المحجوب :

موضوع کتاب کشف المحجوب پاسخی است بر سؤال کسی که آن را یکی از هم وطنانش در برابر امام هُجْویری مطرح کرده است و او به نام « ابو سعید هجویری » است ،

۱- قرآن کریم : سورهٔ ۸۳ (المطفّفین) آیهٔ ۱۴ (مکّیّة) .

۲- کشف المحجوب تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۵-۶

۳- اسعاد عبد الهادی قندیل (خادم دکتر ...) ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ، ۱۹۷۴ م ، ۱۳۹۴ م ق ، ج ۱ ، ص ۱۱۱-۱۱۲ .

وی درخواست کرده که برای او اصول طریقت تصوّف و مقامات صوفیّه و اقوال و معاملات آنان را شرح دهد . بدین گونه شیخ امام هجویری سئوال سائل یعنی ابو سعید هجویری را آورده است :

« صورت السّائل : قَالَ السّائِلُ وَ هُوَ اَبُو سَعِیدِ الهُجوِیری بیان کن مرا اندر تحقیق طریقت تصوّف و کیفیّت مقامات ایشان و بیان مذاهب و مقالات ایشان ، و اظهار کن مرا رموز و اشارات ایشان و چگونگی محبّت خداوند - عَزَّ وجَلَّ ، و کیفیّت اظهار آن بر دل ها ، و سبب حجاب عقول از کُنْهِ و مَاهیّت آن و نفرت نفس از حقیقت آن ، و آرام رُوح باصَفْوَتِ آن ، و آن چه بدین تعلّق دارد از معاملات آن . » (۱)

هرگاه سؤال اَبُو سَعید هُجْویری را تفکیک کنیم بدین صورت در می‌آید :

۱- تحقیق طریقت تصوّف .

۲- کیفیّت مقامات متصوّفه .

۳- بیان مذاهب متصوّفه .

۴- مقالات متصوّفه .

۵- رموز متصوّفه .

۶- اشارات متصوّفه .

۷- چگونگی محبّت خداوند - عَزَّ وجَلَّ - .

۸- کیفیت اظهار محبّت خداوند بردل ها .

۹- سبب حِجاب عقول از کُنْهِ و ماهیّت آن (محبّت خداوند) .

۱۰- سبب نفرت نفس از حقیقت آن (محبّت خداوند) .

۱۱- آرام روح باصفوت آن (محبّت خداوند) .

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۷

۱۲- معاملات - و آن چه بدین تعلّق دارد از معاملات آن .

شیخ امام هُجویری دربارهٔ سئوالهای ابو سعید هُجویری چنین می‌گوید : « امّا آنچه گفتم مقصودت معلوم شد و سخن اندر غرضت اندر این کتاب مقسوم شد . مراد از این قول آن بود که تا سئوال را مقصود سایل معلوم نگردد ، مراد سایل محصول نگردد که سئوال از اشکال کنند ، و چون به جواب ، اشکال حلّ نشود ، فایده ندهد . و حلّ اشکال جز به معرفت اشکال نتوان کرد . و آن چه گفتم سخن اندر غرضت مقسوم شد ، یعنی سئوال هر جمله را جواب هر جمله باشد . چون سائل هر جملهٔ درجات و اخوات سئوال خود عالم بود . و باز مبتدی را به تفصیل حاجت بود . و اقسام حدود و بیان آن خاصّه که غرض تو - اسْعَدَکَ اللّهُ - اندر این آن بوده است که تا تفصیل دهم ، و کتاب بسنده سازم از سئوال تو و باللّه التوفیق » . (۱) شیخ امام هُجویری پیش از اینکه به سئوال ها پاسخ دهد ، به انتقاد از مدّعیان علم تصوّف می‌پردازد ، و چهرهٔ این علم را به گونه‌یی که در روزگار او بوده و یا وی معتقد به آن بوده ترسیم می‌کند و چنین می‌فرماید :

« قال المسئول - و هو علیّ بن عثمان الجُلّابی - رح - : بدان اندر این زمانهٔ ما این علم به حقیقت مندرس گشته است، خاصّه اندر این دیار که خَلْق جمله مشغول هوا گشته اند و مُعْرِض از طریق رضا . و علمای روزگار و مدّعیان وقت را از این طریقت ، صورت بر خلاف اصل آن بسته است . پس بیاید همّت به چیزی که دست اهل زمانه

۱- کشف المحجوب تصحیح و النتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ ، ص ۶

بِاسْرِها از آن کوتاه بود به جز خواصّ حضرت حق . و مراد همه اهل ارادت از آن منقطع ، و معرفت همه اهل معرفت از وجود آن معزول به جز خواص حضرت حق ». (۱)

شیخ امام هُجْویری رَوِش انتقاد را به طَنْز تبدیل می‌کند و چنین سخن می‌گوید :

« خاصّ و عامّ خلق از آن به عبارت آن پسند کرده اند ، و مر حجاب آن را به جان و دل خریدار گشته ، و کار از تحقیق به تقلید افتاده ، و تحقیق روی خود از روزگار ایشان پوشیده و عوامّ پسند کرده گویند که ما حق را همی‌شناسیم ، و خواص بدان خرسنده شده که اندر دل تمنّی‌یابند ، و اندر نفس ها جسی ، و اندر صدر، میل بدان سرای ، از سَرِ مشغولی گویند : این شوق رؤیت است، و حرقت محبّت . و مدّعیان به دعوی خود از کلّ معانی باز مانده ، و مریدان از مجاهده دست باز داشته ، و ظنّ معلول خود را مشاهده نام کرده ». (۲)

« شیخ امام هُجْویری از طَنْز به انتقاد « مدّعیان کاذب » ـ که کتاب های دیگران را به نام خود می‌کنند ـ روی می‌آورد و اینگونه می‌فرماید :

« ومن پیش از این کتب ساختم اندر این‌معنی ، جمله ضایع شد . و مدّعیان کاذب بعضی سخن از آن مرصید خلق را پر چیدند ، و دیگر را بشستند ، و ناپایدار کردند . از آن چه صاحب طبع را سرمایهٔ حسد و انکار نعمت خداوند باشد . و گروهی دیگر نشستند ، امّا برنخواندند . و گروهی دیگر برخواندند ، و معنی نَدانستند ، و به عبارت آن پسند کردند تا بنویسند و یاد گیرند وگویند ما علم تصوّف و معرفت می‌گوییم و ایشان اندر عین نَکْرَت اند ». (۳)

۱- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ص ۷

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۷-۸ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۸ .

سپس شیخ امام هجویری از «علم تصوّف» تمجید می‌کند، و آن را عزیز می‌شمرد و می‌فرماید که: «این معانی، همانند کبریت احمر و کیمیا، می‌باشد و اندکی از آن هر که را باشد، مس و روی را زرِ سرخ گرداند. هر کسی را «درد» باشد باید داروی بخواهد که موافق درد وی باشد تا درد وی مداوا و معالجه گردد». (۱) و سخنان خود را ادامه می‌دهد و از جُهّالِ «علمِ تصوّف»، به روشی طنز آمیز نکته چینی یا انتقاد می‌کند و چنین می‌فرماید:

«و این معنی عزیزتر از آن است که هر کسی را از آن نصیب باشد، و پیش از این جُهّال این علم بر کتب مشایخ همین کردند. چون آن خزانه‌های اسرار خداوند به دست ایشان افتاد، معنی آن ندانستند، به دست کلاه دوزان جاهل فکندند، و به مجلّد ناپاک دادند تا آن را آستر کلاه و جلد دواوین شعر ابونُواس و هَزلِ جاحظ گردانیدند و لامحاله چون باز ملک بر دیوار سرای پیرزنی نشیند، پرو بالش ببرند، و خداوند ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ ما را اندر زمانه‌یی پدیدار آورده است که اهل آن هوا را شریعت نام کرده‌اند، و طلب جاه و ریاست و تکبّر را عزّ و علم و ریای خلق را خَشیَت، و نهان داشتن کینه را اندر دل حِلْم، و مُجادَلَه را مناظَرَه و مُحارَبَه، و سفاهت را عظمت، و نفاق را زهد، و تمنّی را ارادت، و هذیان طبع را معرفت، و حرکات دل و حدیث نَفْس را مَحَبَّت، والحاد را فقر، وجُحود را صفوت، و زندقه را فنا، و ترک شریعت پیغمبر را ـ علیه السلام ـ طریقت، و آفت اهل زمانه را معاملت نام کرده‌اند، تا ارباب معانی اندر میان ایشان محجوب گشته‌اند و ایشان غَلَبه گرفته». (۲)

۱- کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، لنینگراد، ۱۹۲۶ م، ص ۸

۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۸-۹

شیخ امام هجویری به دنباله سخنان خود و برای تأیید طنز گویی و انتقاد از جُهّال عِلم تصوّف، یک قول از ابو بکر واسطی و یک بیت شعر به مناسبت همین معانی، شاهد می‌آورد و سپس فصل مربوط به « عالَم را که محلّ بعضی از اَسْرار خداوند » است می‌آورد و « جواهر و اَعْراض و عَناصِر و اَجْرام و اَشْباح و طَبایع را » حجاب اسرار خداوند می‌شمارد و می‌گوید که : اندر محلّ توحید، اِثْبات این هر یک شرک باشد » (۱) به همین ترتیب درباره « طَبایع » و « اَرواح » و « اَسْرار رَبّانی » بحث می‌کند و به انتقاد از « آدمی » می‌پردازد و می‌گوید :

« ... تا آدمی در مَحَلّهٔ غفلت به هستی خود محجوب گشته است و در محلّ خصوصیّت به حِجاب خود معیوب گشته چنان که خداوند - تَعالی - گفت : « وَالْعَصْرِ اِنَّ الاِنْسانَ لَفی خُسْرٍ » . (۲) و نیز گفت : « اِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولاً » . (۳) و رسول گفت - صلعم - : « خَلَقَ اللهُ الخَلْقَ فی ظُلْمَةٍ ثُمَّ اَلْقی عَلَیْهِ نُوراً » . (۴) پس این حجاب وی را در عالم مزاجش افتاده است به تعلّق طبایع بدو ، و به تصرّف عقل اندر او، تا لاجَرَم به جَهْلی پیشه کار شده است ، و مر حجاب خود را از حقّ به جان خریدار آمده ، از آن چه از جمال کشف بی خبر است ، و از تحقیق سریرت ربّانی مُعْرِض ، و بر محلّ ستوران آرمیده ، و از محلّ نجات خود رمیده، و بوی توحید ناشنیده ، و جمال احدیّت نادیده ، و ذوق توحید ناچشیده ، و به ترکیب از تحقیق مشاهده باز مانده ، و به حرص دنیا از ارادت خداوند رجوع کرده ، و نَفْس حیوانیّت بی خَبْوهٔ رَبّانی مر ناطقه را مَقْهُور کرده ، و حرکات و طبعش جمله اندر نصیب حیوانیّت مقرّر شده است ، و جز خوردن و خفتن و متابع شهوات بودن

۱- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لینینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۹ .
۲- قرآن کریم ، سورهٔ ۱۰۳ (العصر) آیهٔ ۲ ...

شیخ امام هجویری به دنباله سخنان خود و برای تأیید طنز گویی و انتقاد از جُهّال عِلم تصوف، یک قول از ابو بکر واسطی و یک بیت شعر به مناسبت همین معانی، شاهد می‌آورد و سپس فصل مربوط به «عالَم را که محلّ بعضی از اَسرار خداوند» است می‌آورد و «جواهر و اَعْراض و عَناصر و اَجْرام و اَشْباح و طَبایع را»، حجاب اسرار خداوند می‌شمارد و می‌گوید که: «اندر محلّ توحید، اِثْبات این هر یک شرک باشد». (۱) به همین ترتیب درباره «طَبایع» و «اَرواح» و «اَسْرار رَبّانی» بحث می‌کند و به انتقاد از «آدمی» می‌پردازد و می‌گوید:

«... تا آدمی در مَذَلّهٔ غَفْلت به هستی خود مَحجوب گشته است و در محلّ خصوصیّت به حِجاب خود معیوب گشته چنان که خداوند تَعالی گفت: «وَالْعَصْرِ اِنَّ الاِنْسانَ لَفی خُسْرٍ». (۲) و نیز گفت: «اِنَّهُ کانَ ظَلوماً جَهولاً». (۳) و رسول گفت ـ صلعم ـ: «خَلَقَ اللهُ الخلقَ فی ظُلمةٍ ثُمَّ القَی عَلَیْهِم نوراً». (۴) پس این حجاب وی را در عالم مِزاج جنس افتاده است به تعلّق طبایع بدو، و به تصرّف عقل اندر او، لاجَرَم به جَهْلی بسند کار شده است، و ~~[illegible]~~ مر حجاب خود را از حقّ به جان خریدار آمده، از آن چه از جمال کشف بی خبر است، و از تحقیق سریرت ربّانی مُعْرِض، و بر محلّ ستوران آرمیده، و از محلّ نجات خود رمیده، و بوی توحید ناشنیده، و جمال احدیّت نادیده، و ذوق توحید ناچشیده، و به ترکیب از تحقیق مشاهده باز مانده، و به حرص دنیا از ارادت خداوند رجوع کرده، و نَفْس حیوانیّت بی حَیْوةِ رَبّانی مر ناطقه را مَقْهور کرده، و حرکات و طبعش جمله اندر نصیب حیوانیّت مقرّر شده است، و جز خوردن و خفتن و متابع شهوات بودن ...

۱- کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، لنینگراد، ۱۹۲۶ م، ص ۹.
۲- قرآن کریم: سورهٔ ۱۰۳ (العصر) آیهٔ ۱ و ۲ (مکّیّة).
۳- قرآن کریم: سورهٔ ۳۳ (الاحزاب) آیهٔ ۷۲ (مدنیّة).
۴- مُعْجَمُ المُفَهْرِس لِاَلْفاظِ الأحادیث: ج ۲، ص ۷۱، ج ۴، ص ۸۴.

هیچ چیز ندانند . و خداوند ـ عزّ و جلّ ـ مردو ستان خود را از این جمله إعْراض فرمود و گفت : « ذَرْهُمْ یَأْکُلُوا وَ یَتَمَتَّعُوا وَیُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ » (۱) از آن جـه سلطان طبع ایشان ستر حق را برایشان پوشیده بوده (۲) . و به جای عنایت و توفیق اندر حق ایشان ، خِذْلان و حِرْمان آمده تا جمله مُتابع نفس امّاره گشتند . این حجاب اعظم است و مَنْبَع سوء و شر ، چنان که خدای ـ تعالی ـ گفت : « إنَّ النَّفْسَ لأَمّارَةٌ بِالسُّوءِ » (۳) (۴)

گویی شیخ امام هُجْویری از این طنز گویی و انتقاد بر مردم زمانهٔ خود و شکایت مدّعیان کاذب و نکته چینی از جُهّال علم تصوّف و خُرْده گیری از « آدمی » ، اندکی تسلّی خاطر و تسکین قلب یافته است ، ابو سعید هُجْویری را مخاطب قرار داده می‌گوید :

« اکنون من ابتدای کتاب کنم و مقصود تراییه اندر مقامات و حُجُب پیدا کنم ، و بیانی لطیف مر آن را مبسوط گردانم ، و عبارات اهل صنایع را شرح دهم ، و لختی از کلام مشایخ بدان پیوندم ، و از غُرَرِ حکایات مر آن را مددی دهم تا ~~[illegible]~~ مراد تو برآید . و آن کسان که در این علم نگرند ، از علمای ظاهر و غیرهم بدانند که طریق تصوّف را اصلی قوی است و فرعی مثمر . و جمله مشایخ که از اهل علم بودند ، جمله مریدان را بر آموختن علم باعث بودند و بر مداومت کردن ، ←

۱- قرآن کریم : سورهٔ ۱۵ (الحجر) آیهٔ ۳ ، مکّیة .
۲- بپوسیده : در نسخهٔ چاپ ژوکوفسکی ، بپوشیده : در نسخهٔ طبع سمرقند .
۳- قرآن کریم : سورهٔ ۱۲ (یوسف) آیهٔ ۵۳ (مکّیة) .
۴- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۹- ۱۰

تا ایشان حریص گردند ، و هرگز شایع لَهْو و هَزْل نبوده اند ، و طریق لَغْو نسپرده اند . از پس آن که بسیاری از مشایخ معرفت و علمای ایشان اندر این معانی تصانیف ساخته اند ، و به عبارات لطیف از خاطر ربّانی براهین نموده ». (۱)

از عبارات بالا روشن میگردد که هُجْویری خویشتن را آماده میکند و زمینه را فراهم میسازد که روشی کامل و طریقه یی صحیح و اساسی محکم از علم تصوّف پیش روی سائل بگذارند که مشتمل بر اصول و فروع و آداب و معاملات آن باشد ، تااینکه برای علمای ظاهر و غیرهم - از کسانی که این علم را منکر میباشند و صوفیه را به جهل متّهم میکنند - ثابت کنند که علم تصوّف را اصولی ثابت است که برپایه های درست علمی استوار میباشد ، تا درجهٔ استناد آن به محیط روحی (۲) .

هجویری کتاب خود را پس از مقدّمه ، بنا بر اثبات فضیلت علم آغاز میکند ، سپس دربارهٔ فقر ، و تصوّف ، و پوشیدن مرقّعه ، و ملامت ، و شرح احوال و آثار مشایخ ، و فرقه های صوفیّه ، و عقاید و عبادات ، و آداب و رموز و معاملات ، و اصطلاحات صوفیان ، و سماع و احکام آن بحث میکند (۳) . در این صورت موضوع کتاب بر این طریقهٔ متکامِل و مُستوفی و به فرض هجویری و ابو سعید هجویری (مسئول و سائل) نزدیک میباشد و مولّف تصنیف خود را آغاز میکند .

بنابر فصول وابواب کتاب ، ممکن است که از لحاظ موضوعی آن را به اقسام زیر منقسم کنیم :

۱- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۱۰ - ۱۱

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهرة ۱۹۷۴ م، ۱۳۹۴ هـ ق، ج ۱، ص ۱۱۴ .

۳- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ، ایضاً ، ص ۱۱۴

نخست : ابوابی که اصول صوفیّه را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد ، و آن مشتمل است بر :

بابُ الفقر .

باب التصوّف .

باب اختلافهم فی الفقر و الصّفوة .

دوم : ابوابی که مسائل فرعی صوفیّه را مورد شرح و تفسیر قرار می‌دهد و آن مشتمل است بر :

باب مرقّعه داشتن (لبس المرقّعات) .

باب بیان الملامة .

سوم : بخش مخصوص به شرح احوال و آثار و اقوال مشایخ .

چهارم : بخش مخصوص به فرقه های صوفیّه .

پنجم : بخش مخصوص به عقاید دینی ، و آن دربارهٔ : شناخت خدای بزرگ ، توحید ، و ایمان گفت و گو می‌کند .

ششم : بخش مخصوص به عبارت ، و آن راجع به : طهارت ، نماز ، زکوة (زکاة) ، روزه (صَوْم) . حجّ سخن می‌گوید .

هفتم : بخش هایی که دربارهٔ : آداب و رموز و رسوم صوفیّه بحث می‌کند . (۱)

هشتم : بخش مخصوص دربارهٔ سَماع و احکام و آداب آن .

اینک ما مروری مختصر داریم دربارهٔ آن چه که به ترتیب منطقی ابواب کتاب و ارتباط آن ها ←

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خاتم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ، ۱۳۹۴ هـ ق ، ۱۹۷۴ م ، ج ۱ ، ص ۱۱۴

از لحاظ موضوع . بنابر این محقّق گشت در کتاب المحجوب باید به اصل ارتباط بین بعضی باب ها از جهت موضوعی توجّه گردد . مثلاً : باب دوم تا ششم ، و آن بدین ترتیب می‌آید :

۲- بابُ الفقر ، ۳- بابُ التّصوف ، ۴- باب مرقّعه داشتن . (لُبسُ المرقّعات) ، ۵- بابُ إختِلافِهِم فِی الفَقر و الصَّفوَة ، ۶- بابُ بَیانِ المَلامَة .

هرگاه که این ترتیب به نسبت دو باب چهارم و پنجم تغییر کند ، و باب الاختلاف فی الفقر و الصفوة مقدم گردد ، البتّه در اینجا ارتباط کامل بین آن و بین دو باب دوم و سوم از جهت موضوعی برقرار می‌گردد .

و همین گونه این حالت به نسبت بخش بیست و چهارم مخصوص به رموز و اصطلاحات صوفیّه می‌باشد ، هرگاه که این بخش پس از باب چهارم هم مخصوص به فرقه های صوفیّه بیاید ، البتّه بین آن دو ، پیوستگی کامل از جهت موضوع وجود دارد ، هرگاه این بخش جزیی کامل از رموز باشد ، در خلال بیان از فرقه ها شرح داده میشود. (۱)

۳- تاریخ تالیف کشف المحجوب :

تاریخ تالیف کشف المحجوب بنابر تعیین سال و ماه و محدود کردن آن در وقتی معیّن بسیار مشکل است و در حقیقت ناشناخته است، حضرت هجویری

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خادم دکتر ...) ، ایضاً ، ص ۱۱۴- ۱۱۵

در کتاب خود از تاریخی که کشف المحجوب را آغاز به تألیف کرده ، یا تاریخی که در آن کتاب خود را پایان داده باشد یاد نکرده است . [illegible] شگفتی های او این است که همیشه از یاد کردن هرگونه تاریخی در هرجا که اهمیت آن موجود باشد دوری می‌کند ، و آن برعکس آن است که معاصر او قشیری آن را انجام داده است ، زیرا قشیری نام خود را در مقدمهٔ رساله اش آورده و تاریخی که آن را تألیف کرده دقیقاً نوشته است : (۱)

« این رسالتی است که نبشت بندهٔ محتاج به خدای - عَزَّ وَ جَلَّ - عبد الکریم بن هُوازِن القُشَیری به جماعت صوفیان به شهرهای اسلام اندر سنهٔ سَبْعَ وَ ثَلثینَ وَ اَرْبَعمائَةٍ » . (۲)

عَلی رَغْمِ اینکه هُجْویری از رسالهٔ قُشَیری آگاهی داشته ، و اثر قشیری را در بعضی مطالب دنبال کرده و از آن بسیار نقل کرده - همانگونه که از کشف المحجوب واضح می‌گردد ، و نیز آن چه را که از تشابه بسیار ، میان دو مقدّمهٔ رساله و کشف المحجوب ملاحظه می‌کنیم ، چنین معلوم می‌گردد که این مسأله نظر او را جلب نکرده است ، و آن را شایسته نمی‌بیند با اهتمام فراوان که ذکر نام کشف المحجوب را اولی‌تر نداند ، و همواره بر اثبات نام کشف المحجوب در مقدّمهٔ آن حریص می‌باشد . نام آن را باستایش های خود بسیار تکرار می‌کند ، و لیکن هرگز با اشاره یی و ایمائی برای تعیین تاریخ تألیف آن کوشش نمی‌کند . (۳)

رای صحیح که نسبت به کتاب کشف المحجوب اظهار می‌گردد و دوره یی که در آن تصنیف شده است ، در سه نکته خلاصه می‌شود :

۱- استاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ، ایضاً ، ص ۱۱۵ .

۲- ترجمهٔ رسالهٔ قشیریّه ، ابو علی حسن بن احمد عثمانی ، تصحیح مرحوم استاد بدیع الزمان فروزان فر ، تهران ، ۱۳۶۱ هـ ش ، ص ۱۰ ، الرسالة (ابوالقاسم) عبد الکریم ابن هوازن القشیری : تحقیق عبد الحلیم محمود ، قاهره ، ۱۳۸۵ هـ ق ، ۱۹۶۶ م (نگاه کنید به مقدّمهٔ مؤلّف ، ص ۱) .

۳- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ، ۱۹۷۴ م ، ۱۳۹۴ هـ ق ، ج ۱ ، ص ۱۱۵ .

اوّل : اینکه کشف المحجوب از آخرین تصنیفات هجویری است ؟

دوم : اینکه هجویری در دورهٔ آخر زندگیش و هنگام اقامتش در شهر لاهور آن را تألیف کرده است ؟ .

سوم : اینکه کشف المحجوب حوالی نیمهٔ قرن پنجم هجری، یا ربع سوم قرن پنجم هجری ، و چه بسا که در ربع آخر قرن پنجم هجری تصنیف گشته است ؟

دربارهٔ نکتهٔ اوّل : و آن چنین است که کشف المحجوب آخرین تصنیفات هجویری است . (۱) امّا این مسأله مورد شکّ قرار گرفت ، زیرا پس از آن معلوم گردید که مؤلّفاتی دیگر نیز به او نسبت داده میشود ، که ذکر آنها در کشف المحجوب ، ضمن مؤلّفاتی که پیش از کشف المحجوب نوشته ، نیامده است . واین مؤلّفات منسوب به او ظاهرًا ترجیح داده میشود که پس از کشف المحجوب تألیف شده باشد (۲)

دربارهٔ نکتهٔ دوم : در اینجا دومسأله در پیش است :

نخست : اینکه کتاب کشف المحجوب را در هند ، بخشی که اکنون کشور پاکستان است در خلال دوره‌یی که شیخ امام هجویری در حالت گرفتار ماندن درمیان ناجنسان به سر می‌برده تألیف کرده است . هُجویری خودش به این موضوع در کتابش اشاره کرده است : « امّا در این وقت پیش از این ممکن نگشت که کُتُب به حضرت غزنین - حرسها الله - مانده بود ، و من اندر دیار هند اندر میان ناجنسان گرفتار مانده » . (۳)

۱- Zhukovsky's Introduction to his Edition of the Kashf al-Mahjub : (the life and teaching of the Hazrat Data Ganjbakhsh : Misbah-ul-Haque Siddiquie , Lahore, 1977, pp. 148

۲- تصوّف در عهد هجویری (فصل ۱۶) ص ۳۲ : مجلّهٔ هلال ، شمارهٔ سوم، اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ هـ ش ، (مقالهٔ کشف المحجوب هجویری : آقای استاد دکتر غلام سرور ، استاد رئیس بخش فارسی دانشگاه کراچی) .

۲- تصنیفات هجویری ، فصل ۱۶ ، ص (این کتاب) . اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر) کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ، ۱۹۷۴م، ۱۳۹۴هـ ق، ج ۱، ص ۹۷- ۱

۳- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ هـ ق ، ص ۱۱۰ .

دوم ـه کتاب کشف الـ در اطراف پاسخ دادن به این سئوال

میزنند که

آیا هجویری همه کتاب را در خلال دوره یی که بدان اشاره شد در لاهور (پاکستان) است یا اینکه وی فقط جزیی از آن را نوشته است ؟

در پاسخ گو این پرسش دو رأی در پیش داریم :

نخستین رأی ـی است که فقط به اشارهٔ پیشین هُجْویری تکیه میکنند ، و آن را حکم مسلّم گرفته اند و قاضی شمرده اند که کشف المحجوب حتماً در هندو پاکستان (لاهور در پاکستان) تصنیف گشته است . (۱)

دومین رأی از کسانی است که در قبول این امر تردید دارند ، و ترجیح میدهند که شیخ هُجْویری فقط فصولی از کتاب را در لاهور نوشته است (۲) . و برخی از آنان بیان میدارند که حضرت هجویری اشارتی دارد به کتاب ها و مواد ی که در لاهور در دستش نبود ، زیرا که مجموعه یی از روایات و احادیث منقول از شیخ خود ابو الفضل محمّد بن الحسن الخُتّلی در آن کتاب های گرجای گذاشته بود در غزنه (۳) .

۱ـ در آن چه به تصریح هُجْویری متعلّق میباشد این است که وی کتابش را در وقتی که در پاکستان بوده و همه کتابهایش در غزنه مانده بوده تألیف کرده بوده است . و روشن است که او به مجموعهٔ روایاتی که از شیخ خود خُتّلی جمع کرده بود اشاره میکند . "و شیخ مرا از وی (ابو حلیم حبیب بن سلیم الرّاعی) رض ـ روایات بسیار بود، اما در این

۱ـ مجلّهٔ هلال ، شماره سوم ، اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ هـ ش ، (کراچی) ، مقاله "کشف المحجوب" ، به قلم آقای دکتر غلام سرور استاد و رئیس سابق بخش فارسی دانشگاه کراچی (پاکستان) .

۲ Nichol son : preface to the First Edition, Kashful Majub, London 1936, P. X

۲ـ مجلّهٔ بزم شوق : نشریهٔ ماهیانهٔ ادبی و فرهنگی : آکادمی فارسی ، کراچی ، نوامبر ۱۹۶۳م ، ص ۱۳ (مقالهٔ به قلم آقای دکتر مطیع الامام) .

۳- Zhukovsky's introduction to his edition of the Kashfu Al Mahjub: The life and teaching of the Hazrad ata anjbakhsh, Lahore , 1977, opp. 198

ـت بیش از این ممکن نگشت که کتب به حضرت غزنین ـ حرسها الله ـ مانده بود ، و من اندر دیار هند اندر میان ناجنسان گرفتار مانده ،، (۱) .

در این صورت شکّی نمی‌ماند که در دست او موادّی بوده است و او اجزاء بسیاری از کتاب خود را از روی اجزاء و موادی دیگر نوشته است، زیرا که او به وضوح، مَراجِع آن را می‌شمارد و آنها را نام می‌برد ، و بیشتر آن چه که از امثال و قصص نقل می‌کند ، و شواهد برگزیده و گل چین شده که می‌آورد ، همگی برای یک انسان بسیار دشوار است که آنها را در پشت قلب محفوظ بدارد . هرگاه نگاهی به بخش پنجم (۲) این فصل بیندازیم . برای اثبات ادّعای ما کفایت می‌کند (۳) .

۲ـ از مطالبی که در کشف المحجوب آمده است واضح می‌گردد که علی‌رغم اینکه بسیاری از معلومات را که شیخ امام هجویری شامل کتاب خود کرده است وی را امکان داده آنها را در خلال دوره پی گرد آورد که به سیر و سیاحتش کشانید و [illegible] به گرفتار ماندن درمیان ناجنسانش انداخت ، جزاینکه معلومات دیگری در کتاب وجود دارد که به آن چه بعد از این دوره است ، باز می‌گردد ، از آن چه واضح می‌شود که برخی از اجزاء کتاب بعد از آن دوره نوشته شده است، مانند داستان زیارت هجویری از قبر ابو سعید بن ابو الخیر (متوفّی ۴۴۰هق /۱۰۴۸م(۴)

۳ـ اینک دلیل دیگری در دست است که بادلیل پیش بستگی دارد ، و آن این است که هرگاه دورهٔ گرفتار ماندن هجویری را درمیان ناجنسان که در زمان فتنه راجه ها در لاهور واقع گردید و به سال ←

۱ـ کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۱۱۰ .

۲ـ بخش پنجم (همین فصل ۱۵) : مظاهر تأثیر و تأثر : اسعاد عبدالهادی قندیل (خانم دکتر ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ۱۹۷۴م، ج ۱ ، ص ۱۶۵

۳ـ اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ، ایضاً ، ص ۱۱۷

۴ـ کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی لنینگراد ، ۱۹۲۶م، ص ۳۰۱

۴۳۵ ه ق باشد - صحیح بدانیم ، و همان است که هُجویری در این دوره مشغول نوشتن تصنیف خود بود همانگونه که آن را در شرح حال حبیب راعی به صراحت بیان می‌دارد یعنی روایات بسیار گرد آورده بود از شیخ خود و لیکن در غزنین بر جای مانده بود (۱).

در شرح حال معروف کرخی بیان می‌دارد که مطالب سُلَمی و قشیری را در برگزیدن موضوعی که برای کرخی نوشته است اقتفا کرده است (۲). و در اینجا اشارتی است بر اینکه وی بر رسالهٔ قشیری پیش از اینکه این جزء را بنویسد آگاه بوده است . معروف است که رسالهٔ قُشَیْرِیّه در سال ۴۳۷ ه ق تألیف گشته است (۳). پس به ناچار باید بپذیریم که هجویری پس از این تاریخ از آن رساله آگاه گشته و از آن استفاده کرده است .

خلاصهٔ رأی ما - نسبت به این نکته دوم - این است که هجویری نوشتن [برا]ی کتاب خود را در خلال دورهٔ گرفتار ماندن درمیان ناجنسان آغاز کرده است، [یع]نی حوالی سال ۴۳۵ ه ق . پس از اینکه برای او مطلب مناسبی جهت آغاز نوشتن آماده گردید . بعد از اینکه ، به غزنه و خراسان باز گشت ، جایی که کتاب ها و مراجع خود را می‌توانست پیدا کند ، و مقداری دیگر از معلومات بر آن چه در دست داشت افزوده گردید ، و بدان جهت برای او فرصتی به دست آمد تا کتاب خود را تکمیل کند . و چه بسا که این کار را در غزنه و خراسان تمام کرد . و همچنین در اینجا مانعی وجود ندارد که آن را ←

۱- کشف المحجوب ، ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۱۱۰

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۴۱

۳- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ، ۱۳۹۴ ه ق ، ۱۹۷۴ م ، ج ۱ ، ص ۱۱۷

در هند و پاکستان (لاهور - پاکستان) پایان داده باشد در آن هنگام که بار دوم به آنجا باز گشت تا برای همیشه در شهر لاهور مقیم گردد (۱).

درباره نکته سوم : که باز هم به تاریخ تألیف کتاب کشف المحجوب بستگی دارد ، اینجا دوره های سه گانه یی است که بدان ها اشاره خواهد شد بنا براینکه کتاب در کدام یک از آن دوره ها تألیف شده است بدین ترتیب :

یکم : در حدود قرن پنجم هجری قمری (۲).

دوم : نیمه دوم قرن پنجم ، یا به عبارتی دیگر : ربع سوم از قرن پنجم هجری (۳) قمری .

سوم : مابین سالهای ۴۸۱ تا ۵۰۰ هجری قمری (۴). ۱۰۸۸ تا ۱۱۰۶ م

کسانی که دورهٔ اول را ترجیح داده اند ، بنا بر آن است که هجویری در شرح حالی که برای شیخ خود ابو القاسم گرگانی (متوفی ۴۵۰ هـ ق / ۱۰۵۸ م نوشته است ، چنان واضح میشود که گرگانی در هنگام تألیف کشف المحجوب در قید حیات بوده است .

کسانی که دورهٔ دوم را ترجیح داده اند ، بنابر آن است که به قسمت آخر کشف المحجوب استناد میکنند ، به این دلیل که هجویری بعد از نام ابو القاسم قشیری ، جمله دعایی " رَحِمَهُ اللّه " را اضافه کرده است ، و به آن استدلال میکنند که این جز را بعد از وفات قشیری نوشته است (۵) .

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ج ۱ ، ص ۱۱۷ - ۱۱۸ .

۲- Zhukovsky's Introduction to his Edition of the Kashful Majab
The life and teaching of Hazrat Data GanjBaksh, Misbahul Haque Siddiquie, Lahore , 1977, pp. 148

۳- مجلهٔ بزم شوق : نشریهٔ ماهیانهٔ ادبی : و فرهنگی ، آکادمی فارسی ، کراچی ، نوامبر ۱۹۶۳ م ، مقاله به قلم آقای دکتر غلام سرور استاد و رئیس سابق بخش فارسی دانشگاه کراچی) .

۴- Habibi, Abdul Hayy: Oriental College Magazine, Vol 36,pp. 27- 43, Lahore ,
مقالات منتخبه : مقالهٔ تاریخ وفات داتا گنج بخش ، ص ۲۵۸ - ۲۷۱

۵- Rieu : Cataloge of the persian MSS, in the British Museum, III 975

اما دورهٔ آخر همان است که استاد عبد الحیّ حبیبی دانشمند و محقق افغانی در مقالهٔ بس ارزنده با دلایل عقلی و تاریخی ثابت کرده است که کشف المحجوب میان سالهای ۴۸۱ تا ۵۰۰ هـ ق / ۱۰۸۸ تا ۱۱۰۶م تألیف گشته است. البته این مقاله با بسیاری از اعتراضات روبرو شده است. و کمتر کسی به درستی آن تمایل نشان میدهد (۱). درحالی که چنین نیست، بعضی از دانشمندان رأی واستقراء مرحوم عبدالحیّ حبیبی را صائب می دانند (۲).

اکنون ما احتمالات (تصوّرات) این دوره ها با تواریخ سه گانه را مورد بحث قرار میدهیم:

یکم: در آن چه به تاریخ نخست یعنی دورهٔ مذکور که به نکتهٔ اول متعلّق میباشد، هرگاه آن را در معنی وسیع خودش بگیریم، از حقیقت دور نمیباشد. و دلیلی که بدان استناد میکنیم، همان دلیل است که اعتماد کرده اند بر آن همان کسانی که این دوره را - نسبت به اینکه کشف المحجوب در زندگی ابو القاسم گرگانی تألیف گشته است - مرجّح میدارند. البتّه هنگامی که از تاریخ وفات هجویری بحث میکردیم به تفصیل درباره آن گفت و گو کردیم (۲).

دویم: در آن چه به تاریخ دوم یعنی نسبت به نکتهٔ دوم مربوط میگردد، عقیدهٔ ما این است که در چنین دورهٔ محدود، تاریخ تألیف کشف المحجوب دور از صواب است، و دلیلی که بدان استناد کردیم درباره بعید بودن آن دوره از حقیقت، همان دلیل است که برخی از محققان در مرجّح شمردن آن اعتماد کرده اند، و آن چنین است که گاهی نام قشیری را جملهٔ دعایی «رحمه الله» به در گذشت وی توصیف میکند. این دلیل را نیز ما دقیقاً مورد تفسیر و استدلال قرار دادیم (۳).

۱- The life and teaching of sheykh Hojviri Data Ganj Bakhsh, By prof sh. Abdur Rashid.

ص ۲۲، ترجمهٔ فارسی احمد سعیدی، تهران، ۱۳۴۹ هـ ش،
داتا گنج بخش، زندگینامه و تعلیمات ابو الحسن علیّ بن عثمان هجویری، اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی)، قاهره، ۱۳۹۴ هـ ق، ج ۱ ص ۱۱۷- ۱۱۸

۲- رک: تاریخ وفات هجویری، ص ۱۶ (همین کتاب)، ص

۳- رک: تاریخ وفات هجویری، ایضاً، ص.

سوم : در آن چه به تاریخ سوم ارتباط پیدا میکند ، یعنی نسبت به نکته سوم ، همان دوره یی است که مابین سالهای ۳۸۱ تا ۵۰۰ هـ ق /۱۰۸۸ تا ۱۱۰۶ م ، تاریخ تألیف کشف المحجوب را محدود میکند ، چه بسا که این دوره محدود اخیر از تواریخ سه گانه بسیار دور از صواب است ، بعد از اینکه بحث کردیم و دریافتیم بنابر دلایل مذکور در تاریخ وفات هجویری که هجویری در حدود سال ۴۶۵ هـ ق در لاهور در گذشته است (۱).

آقای عبد الحیّ حبیبی و شیخ عبد الرشید با دلایل عقلی و تاریخی ثابت کرده و پذیرفته اند که :

۱- نگارش کتاب کشف المحجوب بین سالهای ۳۸۱ و ۵۰۰ (۱۰۸۸ تا ۱۱۰۶ م هجری قمری به پایان رسیده است .

۲- شیخ هجویری بین سالهای ۳۸۱ و ۵۰۰ هجری قمری ۱۰۸۸ تا ۱۱۰۶ م در گذشته است (۲).

خانم دکتر اسعاد عبد الهادی قندیل همانگونه که از وی نقل کرده ایم اینگونه میگوید :

" امّا دربارهٔ دوره یی که آن را برای تألیف کشف المحجوب و تاریخ پایان آن مرجّح میداریم ، زیرا روشن شد که هُجویری تصنیف کتاب خود را در حدود سال ۴۳۵ هـ ق آغاز کرد ، و آن سالی بود که در شهر لاهور درمیان ناجنسان گرفتار مانده بود ، همانگونه که هجویری خودش در کشف المحجوب تصریح کرده است (۳) و ثابت کردیم که فتنهٔ راجه ها در لاهور به سال ۴۳۵ هـ ق ۱۰۴۳ م واقع شد و در همین سال بود که آن را دورهٔ گرفتار ماندن هُجویری دانستیم ،، (۳).

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) :کشف المحجوب للهُجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ، ۱۹۷۴ م ، ۱۳۹۴ هـ ق ، ج ۱ ، ص ۱۱۹.

۲- داتا گنج بخش :زندگینامه و تعالیم هجویری(متن انگلیسی از شیخ عبد الرّشید)ترجمهٔ احمد سمیعی تهران ۱۳۴۹ هـ ش ، ص ۲۲
The life and teaching of Sheykh Hojviri,
By, prof Abdual Sh. Ra Rashid pp. 25 .
مقالات منتخبهٔ مجلّهٔ خاور شناسی دانشگاه پنجاب، لاهور ، ۱۹۶۷ م ، ص ۲۵۸- ۲۷۱
مقالهٔ عبد الحیّ حبیبی :تاریخ وفات داتا گنج بخش (علی هجویری) .

۳- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م، ص ۱۱۰.

۴ اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، ج ۱، ص ۱۱۹ .

خانم دکتر اسعاد عبد الهادی قندیل بازهم می‌نویسد :

« امّا دربارهٔ تاریخ نهایی تألیف کشف المحجوب ، چنین به نظر می‌رسد که هجویری آن را درمیان سالهای ۴۴۱-۴۴۲هـ ق ۱۰۴۹-۱۰۵۰م به پایان برده است، و در این باره به دلایل زیر استناد می‌کنیم :

۱- خیلی بعید به نظر می‌رسد که هُجویری کتاب خود را پیش از سال ۴۴۰هـ ق /۱۰۴۸م پایان داده باشد ، و آن سالی است که در آن ابو سعید ابو الخیر در گذشته است ، زیرا که وی در کتاب کشف المحجوب یاد آور گشته است که قبر ابو سعید ابو الخیر را زیارت کرده است (۱) .

۲- در کشف المحجوب دو اشاره در باب دوازدهم ، آمده است ، و آن بابی است که هجویری در آن از « رِجَال الصُّوفِیَّة مِنَ المُتَأَخِّرِین عَلَی الإِخْتِصَار أهل البُلْدَان » گفت‌وگو می‌کند و در این باب از کسانی نام می‌برد که در عهد خود هجویری زندگی می‌کرده اند و چنین می‌فرماید :

« اکنون اسامی آن که بوده اند اندر عهد من و هستند از آحادِ قوم و مشایخ ایشان از ارباب معانی که دون اصحاب رسوم اند اندر این کتاب بیارم تا به حصول مراد خود قریب تر باشم اِنْشَاءَاللّه » (۲) .

سپس در ضِمْنِ رِجَالِ « اَهْلِ کِرْمَان » و رجال « اَهْلِ مَاوَرَاءَالنَّهر » دو اشاره دارد . یکی اشاره به « خواجه علی بن الحسین السیر کانی » (۳) دارد که اینگونه می‌نویسد :

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین - ژوکوفسکی ، لنینگراد ۱۹۲۶ م ص ۳۰۱

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۳ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۵ .

« امّا از اهلِ کرمان خواجه علیّ بن الحسین السّیرکانی، سیّاح وقت بود ، و اَنفاس نیکو داشت ، و پسرش حکیم مردی عزیز است » (۱).

از این اشاره واضح است که خواجه علی سیرکانی هنگام نوشتن کشف المحجوب در قید حیات نبوده است ، زیرا هجویری در هنگام بیان آن‌وی فعل ماضی « بود » به کار برده است ، در حالی که درباره از پسرش « حکیم » فعل رابطهٔ « است » که به معنی حال و اکنون می‌باشد به کار برده است . این سخن بیان می‌دارد که خواجه علی سیرکانی ، ممکن است در عهد هجویری زنده بوده است اما هنگام نوشتن این بخش از کتاب در گذشته بوده است ، در حالی که پسرش هنوز در قید حیات بوده است ، و تاریخ وفات پدر (یعنی خواجه علی سیرکانی) در سال ۴۴۱ه ق / ۱۰۴۹ م (۲) محدود می‌باشد ، و وفات پسر (یعنی حکیم به سال ۴۷۰ ه ق /۱۰۷۷م محدود می‌شود (۳).

اشارهٔ دیگر درمیان رجالِ اَهلِ ماوراءُالنَّهر به « ابو جعفر محمّد بن الحسین الحَرَمی » ، می‌باشد که شیخ امام هجویری اینگونه می‌آورد :

« امّا از اهل ما وراء النّهر خواجه امام مقبول خاصّ و عامّ ابو جعفر محمّد بن الحسین الحرمی مردی مستمع و گرفتار است ، و همّتی عالی دارد ، و روزگاری صافی ، و شَفَقَتی تمام بر طالبان درگاه حقّ » (۴)

از این اشارهٔ هجویری واضح می‌شود که ابو جعفر محمّد بن الحسین الحرمی که مردی مستمع و گرفتار ←

۱ـ کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۲۱۵

۲ـ مرحوم استاد سعید نفیسی اینگونه نوشته است : « خواجه علیّ بن حسن (حسین) الکرمانی السّیرکانی از شیوخ صوفیّه در کرمان بود و از مریدان شیخ عَمّو ، د و در سال ۴۴۱ ه ق در گذشت : (شدّ الازار فی حطّ الاوزار عن زُوّار المزار ؛ معین الدّین ابو القاسم جُنید الشیرازی ، تصحیح محمّد قزوینی ، عبّاس اقبال . تهران ، ۱۳۲۸ ه ش ، ص ۱۸۱ ، حاشیهٔ ۱) .

۳ـ هدیّة العارفین : اسماعیل البغدادی ، استانبول ، ۱۹۵۱ م ، ج ۱ ، ستون ۶۹۲

۴ـ کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۲۱۶

بوده ، در هنگام نوشتن کشف المحجوب زنده بوده است ، حضرت امام هجویری در عبارت و مربوط به وی ، فعل رابطهٔ " است ،، و فعل مضارع " دارد ،، (که بمعنی حال و اکنو دارد) استعمال کرده است ، و محمّد بن الحسین الحرمی به سال ۴۴۲ هـ ق در گذشته است (۱) .

این دو اشاره را ممکن است این چنین تلخیص کنیم که بپذیریم شیخ امام هجویری کتاب خود را ما بین سال‌های ۴۴۱- ۴۴۲ هـ ق / ۱۰۴۹- ۱۰۵۰ م به پایان رسانیده باشد . یعنی بعد از وفات خواجه علی بن حسین السیرکانی ۴۴۱ هـ ق / ۱۰۴۹ م و پیش از وفات ابو جعفر محمّد بن الحسین الحرمی به سال ۴۴۲ هـ ق / ۱۰۵۰ م .

بنا بر آن چه در پیش بیان کردیم این است که هجویری تصنیف ، کتاب کشف المحجوب را در حوالی سال ۴۳۵ هـ ق / ۱۰۴۳ م آغاز کرد ، و آن را در حدود سال ۴۴۲ هـ ق / ۱۰۵۰ م تمام کرد . این دوره یی که ما آن را مرجّح میشماریم با آن [illegible]
آن چه یاد آور گشتیم که شیخ امام هجویری کتاب خود را حوالی نیمه قرن پنجم هجری در هنگام زندگی ابو القاسم گرگانی متوفّی به سال ۴۵۰ هـ ق / ۱۰۵۸ م نوشته است تعارضی ندارد (۲) .

امّا پس از ابو القاسم گرگانی ، ترجمهٔ رجال صوفیّه و مشایخ دیگر در کشف المحجوب آمده است که در هنگام تألیف آن در قید حیات بوده اند و یا در حدودی از عهدی میزیسته اند که ظاهراً شیخ امام هجویری هنوز زنده بوده است . شواهد تاریخی را استاد عبد الحیّ حبیبی دقیقاً و عقلاً مورد بحث قرار داده

۱- الکامل ابن اثیر : حوادث سال ۴۴۲ هـ ق (علی بن ابی الکرام ابن الاثیر) ، القاهره ، ۱۳۴۸ هـ ق ، صفوة الصّفوة : ابو الفرج عبد الرّحمن بن الجوزی ، حیدر آباد ، ۱۳۵۵ هـ ق ، ج ۲ ، ص ۲۷۵ .

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ، ۱۹۷۴ م ، ۱۳۹۴ هـ ق ، ج ۱ ، ص ۱۱۹- ۱۲۱ .

است ، از جمله :

۱- ابو الفضل محمّد بن الحسن الخُتلی متوفّی به سال ۴۶۰هـ ق/۱۰۶۷م (قول علّامه ذهبی)، شیخ امام هجویری هنگام مرگ وی ، سر او را بر زانو گرفت (۱) .

۲- استاد امام ابو القاسم قشیری نیشابوری به سال ۴۶۵هـ ق /۱۰۷۲م در گذشت . حضرت هجویری فرماید : " از استاد ابو القاسم قشیری - رَحْمَةُ اللّٰه عَلَیْهِ - شنیدم " (۲) یعنی پس از این سال کشف المحجوب تصنیف شده و هجویری هم زنده بوده است .

۳- ابو الحسن سالبه به سال ۴۷۳ هـ ق / ۱۰۸۰م در گذشت . شیخ امام هجویری فرماید : " شیخ الشّیوخ ابو الحسن سالبه افصح اللّسان بود و شیخ ابو الفتح سالبه مر پدر را خَلَفی نیکو و امیدوار است (۳) " از این عبارت ثابت میگردد که استاد هجویری زنده بوده و کشف المحجوب هم در حال تألیف بوده است .

۴- ابو علی فارمدی و شیخ سهلگی در سال ۴۷۷هـ ق /۱۰۸۴م در گذشته اند . حضرت شیخ امام هُجْویری برای ابو علی فارمدی جملهٔ دُعایی " اَبْقَاهُ اللّٰه " (۴) را به کار برده است . و چنین ثابت میشود که امام هجویری هنوز زنده بود و کشف المحجوب در حال تألیف .

۵- ابو العبّاس احمد بن محمد شقّانی (الشقّانی / الاشقانی) به سال ۴۷۹هـ ق / ۱۰۸۶م در گذشت . شیخ امام هجویری فرماید : " مرا با وی انسی عظیم بود و وی را بر من شفقتی صادق ، و اندر ~~هم زنده بوده و کشف المحجوب~~ بعضی علوم استاد من بود " (۵) ، و این میرساند که هجویری پس از وفات شقّانی هم زنده بوده و کشف المحجوب را مینوشته است .

۱- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۲۰۹

۲- کشف المحجوب ، به اهتمام ملّا سیّد عبد المجید متخلص حنفی ، ۱۳۳۰هـ ق (۱۹۱۱م) ، طبع سمرقند ، ص ۳۰ ، ۲۰۵ ، ۳۶۸

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۱

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۱

۶- خواجه عبد الله انصاری به سال ۴۸۱ هـ ق درگذشت. شیخ امام هجویری می‌فرماید: «آن پیر گفت (یعنی خواجه عبد الله انصاری) - رَحمَةُ اللهِ عَلَیهِ - ...» (۱)، و این عبارت می‌رساند که شیخ امام هُجویری هنوز زنده بوده است و کشف المحجوب را می‌نوشته است.

۷- شیخ قسورة (قَسْوَرَة) بن محمّد) گردیزی، در حدود ۵۰۰ هـ ق / ۱۱۰۶م درگذشت. شیخ امام هجویری اینگونه فرموده است: «و شیخ اوحد قسورة بن محمّد الجَردیزی با اهل طریقت شفقتی تمام دارد و هر یک را به نزدیک وی حرمتی هست و مشایخ را دیده است» (۲). در این تاریخ بسیار دشوار است که تعیین کنیم که آیا شیخ امام هجویری همین سال درگذشته است و کشف المحجوب نیز پایان گرفته است؟ (۳) - بنا بر این دلایل فوق الذکر:

۱- آیا نگارش کتاب کشف المحجوب بین سالهای ۴۸۱ و ۵۰۰ هجری ۱۰۸۸ و ۱۱۰۶ به پایان رسیده است؟

۲- آیا هجویری بین سالهای ۴۸۱ و ۵۰۰ هجری ۱۰۸۸ و ۱۱۰۶م درگذشته است؟ (۴).

۳- آیا کشف المحجوب را درمیان سالهای ۴۳۲ تا ۴۴۲ هـ ق / ۱۰۴۳ تا ۱۰۵۰م تألیف کرده است؟.

۴- آیا کشف المحجوب را در هنگام وفات شیخ ابو القاسم گرگانی (۴۵۰هـ ق / ۱۰۵۸ م) پایان داده است؟.

۵- آیا کشف المحجوب در ما بین سالهای ۴۴۱-۴۴۲هـ ق / ۱۰۴۹-۱۰۵۰هـ ق تألیف شده است؟

این سئوالهای ... ما را و ... شما خوانندهٔ ارجمند را اقناع نمی‌کند. امّا ما را و شما را به تفکّر وادار می‌کند!

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۳۱، چاپ لاهور؛ عبدالله انصاری هروی)، ص ۱۹۳.

۲- کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، لنینگراد، ۱۹۲۶م، ص ۲۱۸.

۳- برای این دلایل به مقالهٔ استاد عبد الحیّ حبیبی رجوع فرمایید: مقالات منتخبه، مجلّهٔ دانشکدهٔ خاور شناسی، لاهور (دانشگاه پنجاب)، ۱۹۶۷م، ص ۲۵۸- ۲۷۱: (تاریخ وفات داتا گنج بخش علی هجویری غزنوی).

۴- داتا گنج بخش، زندگینامه و تعالیم شیخ ابو الحسن علی هجویری (متن انگلیسی از شیخ پرفسور شیخ عبد الرشید)، ترجمهٔ احمد سمیعی، تهران، ۱۳۴۹هـ ش

The life and teaching of sheykh Hajviri Data Ganjbakhsh, by prof. sh. Abdur Rashid, pr.

بخش دوم

تقسیمات کشف المحجوب

۱- تقسیم از نظر اِتِه ۲- تقسیم از نظر دکتر قندیل، ۳- تقسیم اشیخ امام هجو[illegible]

۱- تقسیمات کشف المحجوب از نظر اِتِه :

اِتِه در فهرست نسخه های خطّی فارسی خود ، ۵ نسخهٔ خطّی از کشف المحجوب را ثبت کرده است و دربارهٔ آنها توضیح داده تحت این شماره ها ۱۷۷۳ ، ۱۷۷۳ ، ۱۷۷۵ ، ۱۷۷۶ ، ۱۷۷۷ ، ویادآور گشته است که کتاب کشف المحجوب مطابق همه نسخه های معرّفی شدهٔ وی به چهل باب (۴۰ باب) منقسم می‌گردد (۱) ، در حالی که در دو نسخهٔ وین و ~~[illegible]~~ بودلیان ، هر یک از آن ها به ۲۳ باب (۲) و تعدادی فصول منقسم می‌شود . در آن چه زیر می‌آید تقسیماتی از ~~[illegible]~~ کتاب کشف المحجوب است که اِتِه مطابق نسخهٔ خطّی شماره ۱۷۷۳ در فهرست خود آورده است ، بدین ترتیب که ۱۱ کشف را تحت شمارش نیاورده به استثنای « کشف الحجاب الماشر که شمارهٔ ۳۰ دارد » و جمعاً ۴۰ شماره شده است ، بدین‌ترتیب :

۱- باب اثبات العلم .

۲- باب الفقر .

۳- باب التصوف .

۴- باب مرقعه داشتن (لبس المرقعات) .

۱- همین تقسیم بندی در " تاریخ ادبیات فارسی " تألیف هرمان اِتِه ، ترجمهٔ مرحوم دکتر رضا زاده شفق ، تهران ، ۱۳۳۷ هـ ش ، ۱۹۵۸م، ص ۲۹۴ ، آمده است .

۲- Ethe : Catalogu e of rersian MSS. Vol . I, PP.

۱۷- باب الجود و السخاء.

در این باب نیز یک کشف آمده است :
کشف الحجاب السابع فی الصیام.

۱۸- باب الجوع و ما یتعلق به.

در این باب نیز یک کشف آمده است :
کشف الحجاب الثامن فی الحج.

۱۹- باب المجاهدة.

در این باب نیز یک «کشف» آمده است :
کشف الحجاب التاسع فی الصحبة و آدابها.

۲۰- باب الصحبة و ما یتعلق بها.

۲۱- باب آدابهم فی الصحبة.

۲۲- باب فی آداب الصحبة فی الإقامة.

۲۳- باب فی آدابهم فی السفر.

۲۴- باب فی آدابهم فی الاکل.

۲۵- باب فی آدابهم فی المشی.

۲۶- باب فی نومهم فی السفر و الحضر.

۲۷- باب فی آدابهم فی الکلام والسکوت.

۲۸- باب فی آدابهم فی السؤال و ترکه.

۲۹- باب فی آدابهم فی التزویج والتجرید.

در این باب دو کشف آمده است، یکی را شماره داده و دیگری را بدون شماره آورده است.

۳۰- کشف الحجاب العاشر فی بیان الفاظهم و حقایق معانیها
(چنان که ملاحظه میکنیم، اینه این «کشف» را شمارهٔ ۳۰ داده است).

كشف الحجاب الحادی عشر فی السماع .

-۳۱ باب فی السماع و ما يتعلق به .

-۳۲ باب فی سماع الشعر .

-۳۳ باب فی سماع الأصوات والألحان .

-۳۴ باب فی احکام السماع .

-۳۵ باب فی اختلافهم فی السماع

-۳۶ باب فی مراتبهم فی حقيقة السماع .

-۳۷ باب فی الوجد و الوجود و التواجد و مراتبه .

-۳۸ باب فی الرقص و ما يتعلق به .

-۳۹ باب فی الخرق .

-۴۰ باب فی آداب السماع .

در این تقسیم بندی که اینه آن را آورده است دو مطلب را ملاحظه می‌کنیم :

نخست : چنین ظاهر می‌شود که عدد ۴۰ که بدان وسیله به شاره های ابواب کتاب اشاره میکند ، پس از اینکه کلمهٔ " باب‌ها " را شمرده است به دست آورده است . شیخ امام هجویری این " باب ها " را برای مجموعه‌ئی پس از مطالب و مسائل عنوان کرده است که آنها را در کشف المحجوب آورده و مورد بحث قرار داده است ، چنان که می‌گوید : باب اثبات العلم ، باب الفقرا ، باب الجوع و قس علی هذا . در این تقسیمات چهل گانه چنان که ملاحظه میکنیم عدد صحیح این ابواب ۳۹ میباشد نه ۴۰ ، زیرا یکی از کشف ها را (یعنی کشف دهم را) جز و ابواب آورده و شمارهٔ ۴۰ داده است .

دوم : اِتِه به اقسام کتاب که تحت عنوان عبارت « کشف الحجاب » از

طرف شیخ رامام هجویری آورده شده ، شماره یا عددی نداده است به جز « کشف الحجاب العاشر » که به آن شمارهٔ ۳۰ داده ، به طوری که گویی بابی است از جمله ابوابی که مؤلف آن را ذکر کرده است ، و بدان جهت همهٔ ابواب به شماره ۴۰ رسیده است ، و به این ترتیب مجموع شمارهٔ باب هایی که کشف المحجوب را با آنها منقسم کرده مطابق این نسخه شده است که در فهرست اِتِه آمده است .

۲- تقسیم کشف المحجوب از نظر دکتر قندیل :(۱)

حقیقت این است که هرگاه بخواهیم تقسیمات کشف المحجوب را با دقّت و روش درست در یک محدوده یی قرار دهیم و روشی را پیش گیریم چنین در می یابیم که مؤلف ، کتاب خود را به یک مقدمه و بیست و پنج باب تقسیم کرده است ، و ممکن است آن را به دو مجموعه منقسم کنیم :

مجموعهٔ نخست : این مجموعه مشتمل بر چهارده بخش است که به هر یک بخش نام « باب » اطلاق میگردد ، و بعضی از « باب ها » بر « فصل » هایی تقسیم میشود .

مجموعهٔ دوم : این مجموعه مشتمل بر یازده بخش است که بر هر یک بخش نام « کشف الحجاب » اطلاق میگردد ، و برخی از این « کشف الحجاب » ها بر « باب ها و فصل ها » تقسیم میشود (۲) .

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ، ۱۹۷۴م ، ۱۳۹۴ هق ج ۱ ، ص ۱۲۶ - ۱۳۲

۲- ایضاً ، ص ۱۲۶

آن چه در زیر می‌آید ، تقسیمات کتاب کشف المحجوب است که خانم دکتر اسعاد عبد الهادی قندیل در نظر داشته است (۱) ، بدین ترتیب :

مقدمهٔ متن :

مشتمل بر هشت فصل کوتاه است .

تقسیمات متن کشف المحجوب :

مجموعهٔ نخست : جمعاً دوازده باب و دوازده فصل دارد .

۱- باب إثبات العلم : مشتمل بر دو فصل است .

۲- بابُ الفَقْر : مشتمل بر دو فصل است .

۳- باب التَّصَوُّف : مشتمل بر دو فصل است .

۴- باب مُرَقَّعه داشتن (لُبْسُ المُرَقَّعَة) : مشتمل بر دو فصل است .

۵- باب إختلافهم فی الفَقْر و الصَّفْوة .

۶- باب بیان المَلامة : مشتمل بر دو فصل است .

۷- باب فی ذکر ائمتهم من الصَّحابة والتّابعین .

۸- باب فی ذکر أئمّتهم مِن أهْل البَیْت .

۹- باب فی ذِکر أهْل الصُّفَّة .

۱۰- باب فی ذکر ائمّتهم من التّابعینَ والأنصار .

۱۱- باب فی ذکر إئمّتهم من أتباع التّابعینَ إلیٰ یومِنا هذا (یعنی تا عهد مؤلّف) .

۱۲- باب فی ذکر أئمّتهم مِن المُتأخّرین .

۱- کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، ج ۱ ، ص ۱۲۶

۱۳- بابٌ فی ذِکرِ رجالِ الصّوفیةِ مِنَ المُتأخّرین علی الإختصارِ مِن اهلِ البُلدان :

۱۴- باب فی فرقِ فِرَقِهِم و مذاهِبِهِم و آیاتِهِم و مَقاماتِهِم و حِکایاتِهِم

مجموعهٔ دوم : جمعاً یازده کشف الحجاب و یازده فصل و بیست و پنج باب دارد .

۱۵- کَشْفُ الحِجابِ الأوّلِ فی مَعرِفَةِ اللهِ تعالی : مشتمل بر دو فصل است .

۱۶- کَشْفُ الحِجابِ الثّانی فی التّوحید : مشتمل بر یک فصل است .

۱۷- کَشْفُ الحِجابِ الثّالث فی الایمان : مشتمل بر یک فصل است .

۱۸- کَشْفُ الحِجابِ الرّابِع فی الطّهارةِ : مشتمل بر یک باب و دو فصل است.

۱۹- کَشْفُ الحِجابِ الخامِس فی الصّلاةِ : مشتمل بر یک باب و چهار فصل است .

۲۰- کَشْفُ الحِجابِ السّادِسِ فی الزّکاة : مشتمل بر یک فصل و یک باب است.

۲۱- کَشْفُ الحِجابِ السّابِع فی الصّومِ : مشتمل بر یک باب است .

۲۲- کَشْفُ الحِجابِ الثّامِن فی الحَجّ : مشتمل بر یک باب است .

۲۳- کَشْفُ الحِجابِ التّاسِع فی الصّحبةِ مَعَ آدابِها وَ أحکامِها : مُشتمل بر ده باب است .

۲۴- کَشْفُ الحِجابِ العاشِرِ فی بیانِ مَنطِقِهِم وَ حُدودِ ألفاظِهِم وَحَقایِقِ مَعانِیهِم .

۲۵- کشف الحِجابِ الحادی عَشَرَ فی السّماع : مشتمل بر ده باب است . (۱)

۱- استاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) : قاهره ، ۱۹۷۴ م ، ۱۳۹۴ هـ ق ، ج ۱ ، ص ۱۲۶ - ۱۲۷

۳- تقسیم شیخ امام هجویری از کشف المحجوب و موضوعات آن :

شناخت این تقسیم و بیان تعریف ها و تلخیص موضوع ها .
خانم دکتر اسعاد عبد الهادی قندیل اینگونه می‌نویسد (۱) .

یاد آور شدیم که شیخ امام هجویری کتاب خود را به یک مقدمه و بیست پنج بخش (یعنی سی و هفت باب و سی و یک فصل و یازده کشف الحجاب) تقسیم کرده است . اکنون این تقسیمات را به اختصار میشناسانیم و این موضوعات را که هر یک مشتمل بر تقسیمات جداگانه است بیان میداریم :

مقدمهٔ کشف المحجوب : (۲)

شیخ امام هجویری کتاب خود را با مقدمه یی تقریباً طولانی که به یازده صفحه میرسد آغاز میکند . به نام خدا و ستایش وی و نعتی کوتاه برای رسول خدا - صلعم - شروع میشود و در آن نام خود و نام کتاب را دقیقاً ثبت وضبط میکند ، سپس هشت فصل کوتاه مشتمل بر موضوعات زیر تشکیل میدهد :

فصل اول : در این که بیان میدارد که به چه سبب نام خودرا در مقدمهٔ کتاب ثبت میکند و چرا در این مطلب تأکید میدارد .

فصل دوم : در این که وی طریق استخاره را بیان میدارد و فضایل آن را شرح میدهد .

۱- . اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی قاهره ، ۱۹۷۴ م ، ج ۱ ، ص ۱۲۷

۲- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۱- ۱۱ ایضاً ، به اهتمام ملا سعید عبد المجید مفتی حظی ، سمرقند ، ۱۳۳۰هـ ق (۱۹۱۱) ، ص ۲-۱۴

فصل سوم : در این که وی از دل خود ، پیش از اینکه کار را آغاز کند ، غرض های نفسانی را دور گرداند .

فصل چهارم : در اینکه هر کاری را « نیّت » لازم است تا عمل نیک گردد و تفسیر حدیث حضرت رسول اکرم - صلعم - : « نِیَّةُ الْمُؤْمِنِ خَیْرٌ مِنْ عَمَلِهِ » : « نیّت هر مؤمنی از کارش بهتر است . »

فصل پنجم : در اینکه مقصود از نام گذاری کتاب به نام « کشف المحجوب » چیست ؟ این مقصود را دقیقاً شرح می‌دهد .

فصل ششم : دراین فصل تصریح میکند به اینکه مقصود سائل را فهمیده است و می‌کوشد که در خود توانایی یابد تا پاسخی کافی و وافی به مقصود سائل بدهد و در آن تفصیل و توضیح کامل بیان دارد .

فصل هفتم : در اینکه توفیق از جانب خدا است وَ عَوْن و یاری از وی است . ما باید بکوشیم که به چنین توفیقی دست یابیم و این مهمّ را کامل گردانیم .

فصل هشتم : در این فصل بیان می‌دارد این دنیا محلّ اسرار خداوند است ، و جواهر و اَعْراض و طَبایع چیزی هستند به جز حِجاب برای آن اَسْرار ، و انسان به وجود خود از اَسْرار ربّانی محجوب می‌باشد ، واین حجاب برای او و در وجود او آمیختگی یافته است ، پس به ناچار به جَهْل اکتفا کرده و روح او درمقابل لَطایف خداوند محجوب مانده است ، زیرا که او از حال کشف غافل و جاهل است . و از آدمی و اجتماع اطراف او و نَفْسِ

اشاره سخن می‌گوید و سرانجام از علماء ظاهر سخن می‌گوید و نتیجه گیری می‌کند که همهٔ مشایخ اهل علم می‌باشند و مریدان را تشویق و ترغیب می‌کنند تا علم بیاموزند و در آموختن آن مداومت کنند . در پایان این فصل از مشایخی که تصوف ساخته گفت و گو می‌کند و خود را آماده می‌سازد که اوّلین باب از متن کشف المحجوب را آغاز کند .

تقسیمات مَتْن کشف المحجوب :

نخستین تقسیم : (۱)

باب اثبات العلم (۱) :

این باب بر یازده صفحه بالغ می‌گردد ، و دارای چهار فصل می‌باشد .

موضوع این باب :

الف شیخ امام هجویری در این باب از واجب بودن علم بحث می‌کند ، و یاد آوری می‌گردد که تعلّم همهٔ عُلوم برای همهٔ مردم واجب نمی‌باشد ، مگر به اندازه‌یی که متعلّق به شریعت باشد ، و شایسته می‌باشد که عِلْم همواره به عَمَل مَقْرون گردد .

سپس عِلْم را به دو بخش ، تقسیم می‌کند :

عِلْم خداوند ـ که بزرگ و والا است ، و عِلْمِ خلْق .

ب ـ فصل یکم : دربیان علم خداوند که بزرگ و توانا است .

ج ـ فصل دوم : دربیان عِلْمِ خَلْق .

د ـ فصل سوم : دربیان اینکه سوفسطائیان کسانی هستند که مُنْکِر می‌باشند ،

۱ـ کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۱۱ـ۲۱ ،
ایضاً ، به اهتمام ملاّ سیّد عبدالرحمن حنفی ، مصر قند ، ۱۳۳۰ هـ ق . (۱۹۱۱م) ...(۱۹۱۱/۱/۱۰م)
ص ۱۴ـ ۲۳ ، اسعاد عبدالهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی)
قاهره ، ۱۹۷۴م ، (۱۳۹۴ هـ ق .) ، ج ۱ ، ص ۱۲۸

و مُلاحده صوفیّه کسانی هستند که به ترکِ علم معتقد هستند .

هـ ـ فصل چهارم : در این فصل رُموز و اقوال گروهی از عُلما و مشایخ را در بارهٔ علم بیان میدارد و این باب را به پایان میرساند .

دومین تقسیم : ۲

بابُ الفقر (۱) :

در حدود سیزده صفحه دارد و مشتمل بر دو فصل میباشد .

موضوع این باب :

الف ـ شیخ امام هُجویری، فقْر یا درویشی را از لِحاظ روحی مورد بحث قرار میدهد . و از دَرَجه و ارزش و اهمّیّت فقر در طریقت تصوّف ، و حقیقت و رسم آن سخن میگوید و آوردن آیات قرآن کریم و اَحادیث نبوی و توضیحات گوناگون راجع به همهٔ این مطالب . صدقهٔ اغنیا را با صدق فُقَرا مقایسه میکنند .

ب ـ فصل یکم : در اختلاف فقر و غنی درمیان مشایخ واینکه فقر برتری دارد بر غنی و یا غنی برتری دارد بر فقر .

ج ـ فصل دوم : دربارهٔ اقوال مشایخ درباره فقر و غنی و شرح دادن این اَقوال وبیان رُموزِ آنان . چنان به نظر میرسد که شیخ امام هجویری طرفدار فقْر است .

۱ـ کشف المحجوب ، والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م، ص ۲۱ـ ۳۳ ، ایضاً ، به اهتمام ملّا سید عبد المجید حنفی ، سمر قند ، ۱۳۳۰ هـ ق (۱۹۱۱م) ، ص ص ۲۳ ـ ۳۶ ، اسعاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ۱۹۷۴ (۱۳۹۴هـ ق) ، ج ۱ ، ص ۱۲۹ .

سومین تقسیم: (۳)

باب تصوّف: (۱)

در حدود پانزده صفحه دارد ، و مشتمل بر دو فصل می‌باشد .

موضوع این باب :

الف - شیخ امام هجویری در این باب از کلمهٔ « صوفی » سخن می‌گوید ، به این معنی که : آیا این کلمه از صُوف یا صَفّ یا صَفا مشتق شده است؟ پس از بحث فراوان ، همه این اشتقاق ها را ردّ می‌کند ، و اثبات می‌کند و ترجیح می‌دهد که این اسم از اَسْمای اَعْلام مخصوص این طایفه متصوّفه است . و اهل تصوّف را به سه گروه منقسم می‌کند : صوفی ، مُتَصَوِّف ، مُسْتَصْوِف . ضمناً از آیات قرآن کریم و احادیث نبوی و یک بیت شعر عربی استفاده می‌کند .

ب - فصل از اَقْوال مشایخ دربارهٔ شناختن و شناساندن صوفی و تصوّف استفاده می‌کند و آنها را شرح می‌دهد و تفسیر می‌کند .

ج - فصل دوم - دربارهٔ معاملات صوفیان است . و در این فصل نیز از اَقْوال مشایخ سخن می‌گوید و از آداب و رسوم و اخلاق و عادات و مجاهدات و ~~[illegible]~~ مشاهدات آنان گفت و گو می‌کند و برای هر یک از کلمات و اثبات آنها شواهد از سخنان صوفیان مشهور می‌آورد ، و گویی همهٔ مردمان خاصّه صوفیان را پند و اندرز می‌ده[د] که از هَوی و طَمَع و هَزْل و رَسْم بپرهیزند و به حرّیّت و فتوت و خصال ستوده روی آو[رند]

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۳۴ - ۴۹ ، ا[...] به اهتمام ملّا سیّد عبد المجید حنفی ، سمرقند ، ۱۳۳۰ هـ ق (۱۹۱۱ م) ، ص ۳۲ - [...] استاد ... عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری (ترج[مه] عربی) ، قاهره ، ۱۹۷۴ م (۱۳۹۴ هـ ق) ، ج ۱ ، ص ۱۲۹ .

چهار مین تقسیم : ۲۶۰

باب مرقّعه داشتن (لُبْسُ المُرَقَّعة) : (۱)

در حدود هفده صفحه دارد ، و مشتمل بر دو فصل می‌باشد .

موضوع این باب :

الف - شیخ امام هجویری در این باب نخست حدیثی از حضرت رسول اکرم (صلعم) صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّم می‌آورد و سپس بیان می‌دارد که مرقّعه شعار متصوفه است و لیکن گروهی از مدّعیان آن را برای جاه و منزلت خود قبول می‌کنند و می پوشند ، و آنها با این کارشان در حقّ صوفیان حقیقی بدی وسوءنیّت روا می‌دارند ، زیراکه مردمان ، صوفیان را بدان مدّعیان نسبت می‌دارند و گمان می‌کنند که صوفیان حقیقی همان مدّعیان کاذب می‌باشند .

ب - فصل یکم : دربارهٔ شرایط مرقّعه سخن می‌گوید ، و طریقهٔ دوختن آن را بیان می‌دارد ، و همچنین از شرایطی گفت و گو می‌کند که هر کسی که مرقّعه می‌پوشد باید همّت و توجّه خاصّ بدان داشته باشد به ویژه مریدان و شاگردان که بنا بر امر پیران خود مرقّعه می‌پوشند .

ج - فصل دوم : در اینکه در پوشیدن مرقّعه ، ترک عادت است و خرقه کردن لباس است . و در این باره رموز و اشارات مشایخ را نقل می‌کند . و از کتاب خود (اَسْرارُ الخِرَق وَ الْمَلَوَّنات (المؤونات) سخن می‌گوید و شرایط خرق کردن را نیز بیان می‌دارد

۱- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ ، ص ۴۹ - ۶۵ ، ایضاً ، به اهتمام ملا سیّد عبد المجید حنفی ، سمرقند ، ۱۳۳۰ هـ ق (۱۹۱۱ م) ص ۵۱ - ۶۷ ، اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ، ۱۹۷۴ م ، ۱۳۹۴ هـ ق ، ج ۱ ، ص ۱۲۹

پنجمین تقسیم : (۵)

باب اِختِلافِهِم فی الفَقر وَ الصَّفوة (۱)

این باب سه صفحه دارد و فصل ندارد .

موضوع این باب :

شیخ امام هجویری در این باب از اِختلاف علمای صوفیه دربارۀ برتری فَقر و صَفوت سخن می‌گوید ، و اینگونه بیان می‌دارد که در نزد گروهی فَقر از صَفوت کامل تر است ، و در نزد گروهی صَفوت از فَقر کامل تر . و نتیجه گیری می‌کند که این خِلاف ، خلافی است در عبارات یعنی الفاظ و کلمات ، زیرا که اولیای خدای به جایی که درجات و مقامات را فانی گردانند ، به معانی می‌رسند ، و عبارات از این معانی خود را دور می‌کنند . سپس به کتاب فنا و بقای خود اشاره می‌کند و دربارۀ فنا و بقا گفت و گو می‌کند و به احتیاط احکام آن را شرح می‌دهد . در این باب بحث دربارۀ " فقیر و مسکین " را پیش می‌کشد و مسکین را " صاحبِ معلوم " ، و فقیر را " تارکِ معلوم " می‌گوید واز پیغمبر - صلعم - احادیثی می‌آورد دربارۀ صاحب معلوم و تارک معلوم ، و شرحی ستوفی ، راجع به " مسکین " و " مسکنت " بیان می‌دارد ، و سرانجام این اختلاف علمای صوفیه را با اختلاف فقها مرتبط می‌کند و بحث خود را به پایان میبرد .

۱- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۶۵- ۶۸ .
ایضاً به اهتمام - ملا سید عبد المجید حنفی ، سمرقند ، ۱۳۳۰ه ق (۱۹۱۱م) ، ص ۶۷- ۷۱ . استاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر...) ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمۀ عربی) ، قاهره ، ۱۳۹۴ه ق ، ۱۹۷۴م ، ج ۱ ، ص ۱۳۰ .

ششمین تقسیم :

بابُ بَیانِ الْمَلامَة (۱)

این باب ده صفحه دارد ، و بر دو فصل مشتمل میگردد .

موضوع این باب :

الف - شیخ امام هُجْویری درایین باب میگوید که : گروهی از مشایخ طریقت ، طریق ملامت سپرده اند و مرملامت را اندر خُلُوص مَحَبَّت تأثیری عظیم است و شربی تمام ، و اهل حقّ مخصوصند به ملامت خلق ، حتّی میگوید که پیغمبر اسلام - صلعم - در آن هنگام که خلعت دوستی و محبّت بر سَرِوی افکندند ، خلق زبانِ ملامت بدو درازکردند ، از جمله گروهی او را کاذب ، گروهی کاهن ، گروهی شاعر ، و گروهی مجنون گفتند . از آیات قرآن کریم و احادیث نَبَوی استفاده میکند و میگوید : مؤمنان از ملامتِ ملامت کنندگان نترسند ، و حتّی از ملامت کردن خویشتن هم ابا ندارند و به خودشان مُعْجِب نمیگردند و خویشتن را در میدان عُجْب و تَکَبُّر نمیافکنند .

ب - فصل یکم : در این فصل بیان میدارد که : « ملامت برسه وُجْه است : یکی راست رفتن ، و دیگر قصد کردن ، و سه دیگر ترک کردن » ، و سپس به شرح و تفسیر این وجوده سه گانه میپردازد و حکایاتی از مشایخ و فقها نقل میکند که خویشتن را رمَعْرَضِ ملامت خلق قرار داده اند و از ملامت خلق خوشحال و خرسند بوده اند .

۱- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۶۸- ۷۸ . ایضاً ، به اهتمام - ملاّ سیّد عبد المجید حَنَفی ، سمرقند ، ۱۳۳۰ هـ ق (۱۹۱۱ م) ، ص ۷۱- ۸۱ استاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عَرَبی) ، قاهره ۱۳۹۴ هـ ق ، ۱۹۷۴ م ، ج ۱ ، ص ۱۳۰ .

فصل دوم : در این فصل بیان می‌دارد که مذهب ملامت را در طریقت تصوّف اَبُو حَمْدُونِ قصّار نشر کرده است و سخنان او را دربارهٔ مَلامَت می‌آورد . در همین فصل از اَقوال مَشایخ و رُمُوز و اِشارات آنان به حدّ کافی نقل می‌کند و به شرح و توضیح آنها می‌پردازد و معتقد است که : « اَلمَلامَةُ رَوضَةُ العاشِقِینَ وَ نُزهَةُ المُحِبِّینَ وَ راحَةُ المُشتاقِینَ وَ سُرُورُ المُرِیدِینَ » ، و لیکن شیخ امام هجویری خود از مذهب مَلامت انتقاد می‌کند و ظاهراً آن را قبول ندارد و چنین می‌گوید :

« امّا به نزدیک من طلب ملامت عین ریا بود ، و ریا عین نفاق » .

در پایان این فصل حکایتی از جُهّال این طریقت می‌آورد که او را آزرده اند و ~~به طنز و هزل~~

و به طنز و هزل و بی احترامی با وی رفتار می‌کنند ، و امّا او از این رَوِش خوشحال و خرسند می‌گردد و « واقعه » اش حل می‌شود .

هفتمین تقسیم : (۷)

بابُ فِی ذِکرِ اَئِمَّتِهِم مِنَ الصَّحابَةِ وَالتّابِعِینَ (۱)

این باب در حدود هشت صفحه دارد .

موضوع این باب :

منحصر از شرح احوال و آثار و افکار خلفای اربعه تحتِ عنوان: « باب ~~منحصر از شرح احوال~~ فِی ذِکرِ اَئِمَّتِهِم مِنَ الصَّحابَةِ وَالتّابِعِینَ » . در این باب می‌آید : نخست مقدّمه یی کوتاه در این باب دربارهٔ ائمّه و صحابه می‌آورد و آنگاه به تراجم احوال ایشان می‌پردازد .

۱- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م، ص ۶۸-۸۵. ایضاً ، به اهتمام ملاّ سید عبد المجید حنفی ، سمرقند ، ۱۳۳۰ هـ ق (۱۹۱۱ م) ، ص ۸۱-۸۹. اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ۱۳۹۴ هـ ق ، ج ۱ ، ص ۱۳۰

و سجعی زیبا و فریبا و پراز معنی و با انتخاب الفاظ برای هرکدام

می‌سازد . بدین ترتیب :

۱- ابو بکر بن عبد الله بن عثمان الصدّیق : (۱) رضیَ اللهُ عنه : (متوفی ۱۳هـ/۶

سَجْع : شیخ الاسلام و بعد از انبیا بهترین انام - که خلیفهٔ پیغمبر بود - و امام و سیّد اهل تجرید ، و پیشوای ارباب تفرید ، و از آفات نفسانی بعید .

شیخ امام هُجویری ، وی را از مشایخ مقدّم و پیشرو اربابِ مشاهدت شمرده است. از وی ، قول و کلام و حکایت و روایت می‌آورد و آنها را شرح و تفسیر میکند و می‌گوید که : « اقتدای این طایفه به تجرید و تمکین و حرص برفقر و تمنّی به ترک ریاست بدو است ، از بعد آن که امام دین همهٔ مسلمانان وی است عامّ ، و امام اهل این طریقت وی است خاصّ » .

۲- ابو حَفْص عُمَر بن الخطّاب : (۲) رضیَ اللهُ عنه : (متوفّی ۲۳هـق/۶۴۴م) .

سَجْع : سرهنگ اهل ایمان و صُعلوک اهلِ احسان ، امام اهل تحقیق ، اندر بحر محبت غریق . شیخ امام هجویری ، وی را از مشایخ این طایفه و مقدّم ارباب مجاهدت خوانده است . و می‌فرماید : اقتدای این طایفه به پوشیدن مُرَقَّعه و صلابت دین به او است زیرا که وی در همهٔ انواع ، مر خَلْقِ عالَم را امام است .

۳- ابو عَمْر و عُثْمان بن عَفّان : (۳) رَضیَ اللهُ عنه : (متوفّی ۳۵هـ ق/ ۶۵۶ م)

سَجْع : گوهر گنج حیا و اعبدِ اهلِ صفا ، و متعلّق درگاه رضا ، و متولّی و متمکن بر طریق مصطفی - صلعم - . اقتدای این طایفه به بَذْلِ مال و حیات و تسلیم امور و اخلاص اندر عبادت به وی است . و برحقیقت امام حقّ است اندر حقیقت و شریعت و طریقت وی اندر دوستی ظاهر است .

۴- ابو الحسن علیّ بن ابی طالب (۴) کَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ - : (ولادت ۳۰هق متوفّی ۴۰هـ ق/ ۶۶۱

سَجْع : عمّ زادهٔ مصطفی و غریقِ بَحْرِ بلا ، و حَریق نارِ ولا و مُقْتَدای اَوْلیا وَاَصْفیا . مشایخ این طا مانند جُنَید - رح - علیّ مرتضی را شیخ این طایفه اندر اُصُول و اندر بلاکشیدن دانسته اند یعنی اندر علم و معاملات امام این طریقت علی است . علم این طریقت را اهل این ، اصول گویند ، معاملاتش به جمله بلا کشیدن است . اهل این طریقت اقتدا بدو کنند در حقایق عبارات و دقایق اشارات و تجرید از معلوم دنیا و نظاره اندر تقدیر حق ، و او را امامِ اهلِ حقایق نامند .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۷۸- ۸۱ ۳- کشف المحجوب، ایضاً ، ص ۸۱- ۸۲

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۸۲- ۸۳ ۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۸۳- ۸۵

هشتمین تقسیم :

بابٌ فی ذِکْرِ اَئِمَّتِهِم مِن اَهْلِ البَیْت : (۱)

این باب در حدود دوازده صفحه دارد .

موضوع این باب :

در این باب اندکی از شرح حال و آثار و سخنان پنج تن از اهل بیت پیغامبر ـ صلعم ـ را بیان می‌دارد و می‌فرماید : هر یکی از اهل بیت را اندر این معانی قدمی تمام است و جمله قُدوَه و پیشوای این طایفه بوده اند خاصّ و عامّ ایشان . شیخ امام هُجْویری سپس می‌گوید : اگرچه در این کتاب رَوِشِ اختصار دارم ، امّا از روزگار گروهی از ایشان طَرَفی بیان کنم ، بدین ترتیب :

۱ـ اَبُو مُحَمَّد الحَسَن بن عَلی (۲) کَرَّمَ اللّهُ وَجْهَهُ (ولادت ۳هق/۶۲۴/وفات.۵۰/۶۷۰...

سَجْع : جگر بند مصطفی و رَیْحان دلِ مرتضی و قُرَّةُ العینِ زَهْرا .

مشایخ این طریقت مانند حسن بصری (رح) ـ با وی در مسألهٔ قَدَریان و اهل اعتزال مشاورت و مکاتبت داشته اند و در این طریقت وی را نَظَری کامل باشد و اندر دقایق عبارات والفاظ بهره های فراوان داشت و در صَبْر و حِلْم نمونهٔ اعلای صابران و حلیمان بود . اندر علم حَقایق و اُصُول درجهٔ کامل داشت .

۲ـ ابو عبد اللّه الحُسَین بن عَلیّ بن ابی طالب (۳) رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ (ولادت ۴ه ق /۶۲۵/ شهید ۶۱ه ق / ۶۸۰ م)

سَجْع : شَمْعِ آل محمّد و از جملهٔ علایق مجرّد ، سیّد زمانهٔ خود ، قبلهٔ اهل بَه و قتیلِ دشتِ کربلا .

۱ـ کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۸۵ـ ۹۷
ایضاً ، به اهتمام ملاّ سیّد عبد المجید حنفی ، سمرقند ، ۱۳۳۰ ه ق (۱۹۱۱م) ، ص ۸۹ـ ۱۰۱ اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری (ترج... عربی) قاهره ، ۱۳۹۴ه ق ، ج ۱ ، ص ۱۳۱ .

۲ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۸۵ـ ۸۸

۳ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۸۸ـ ۸۹ .

مشایخ این طریقت و اهل این قصّه بر درستی حال وی اتّفاق دارند و معتقدند که وی برای حقّ شمشیر کشید و جان عزیز و یاران خود را فدای شهادت خدای - عزّ و جلّ - گردانید . و نیارامید تا شهید گردید .

۳- ابو الحسن علیّ بن الحسین بن علیّ بن ابی طالب (زین العابدین) رضی اللّه عنهم (ولادت ۳۸هـ ق /۶۵۸م، متوفی ۹۴هـ ق / ۷۱۲ م)

سجع : وارث نبوّت ، و چراغ امّت ، سیّد مظلوم، و امام محروم، زین العباد و شمع الاوتاد . وی را حسین بن علی - رضی اللّه عنه - علیّ اصغر میخوانند . و رود وی را به دمشق و حکایات هشام بن عبد الملک بن مروان در هنگام طواف کعبه بیان میدارد . ابو فراس فرزدق شاعر وی را مدح میگوید و از طرف امام زین العابدین (ع) برای وی جایزه پیاصِلَه فرستاده میشود .

۴- ابو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن ابی طالب (الباقر) - کرّم اللّه وجهه و رضی عنهم (ولادت ۵۷هـ ق / ۶۷۶م - متوفی ۱۱۴هق /۷۳۲م)

سجع : حجّت بر اهل معاملت ، و برهان ارباب مشاهدت ، امام اولاد نبیّ و گزیدهٔ نسل علی . کنیت وی را " ابو عبد اللّه " هم گفته اند . لقب وی را " باقر " خوانده اند . مناجات وی را که برضدّ امویان میباشد ، آورده است که بسیار لطیف و مؤثر است .

۵- ابو محمّد جعفر بن علیّ بن الحسین بن علیّ الصّادق (رضوان اللّه علیهم اجمعین) ولادت ۷۹ یا ۸۳هق / ۶۹۸ یا ۷۰۲م - متوفّی ۱۴۸هـ ق / ۷۶۵ م)

سجع : سیف سنّت ، و جمال طریقت ، و معبّر معرفت ، و مزیّن صفوت .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۸۹- ۹۳
۲- کشف المحجوب ، ایضاً، ص ۹۳- ۹۴
۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۹۴- ۹۶ .

مشایخ این طریقت ، به دقّت کلام وی و وقوفِ معانیِ او معتقد می‌باشند . دربیان طریقتِ تصوّف کتب معروف دارد . فضل فراوان داشت ، خلق را پندهای نیک می‌داد .

نهمین تقسیم :

بــاب فــی ذِکْرِ اهْلِ الصُّفَّةِ (۱)

این باب در حدود سه صفحه دارد .

موضوع این باب :

حضرت شیخ امام هُجویری در این باب از اَصْحاب اهل صُفّه سخن می‌گوید و اسامی آنان را بیان می‌دارد با چند کلمه سَجْع که با اَلْفاظ اسامی آنان مطابقت می‌کند . در مقدّمهٔ این باب از این مسألهٔ گفت و گو می‌کند که اهل صُفّه از صحابهٔ حضرت رسولِ اکرم ـ صلعم ـ بوده اند که در مسجد وی ملازم بودند و خدا را عبادت می‌کردند و دست از دنیا شسته بودند و از شغل و کسب روی گردان بودند و به فقر معتقد بودند و از آن راضی و خشنود . تعداد آنان را که استاد هجویری آورده جمعاً به ۳۳ تن بالغ می‌گردند . به این معنی که اسامی ۲۲ تن را از آگاهی های خود آورده و ۱۱ تن هم از کتاب تاریخ اهل صفّهٔ شیخ ابو عبد الرحمن سُلّمی ۴۱۲هق/۱۰۲۱ م) نقل کرده است و گفته است که :« به حقیقت قَرْن صحابه ، خَیْرِ قرون بود و اندر همه درجه که بوده اند اندر هر فنّ بهترین و فاضل ترین همه خلق بوده اند »(۲)

۱ـ کشف المحجوب ، به تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م، ص۹۷-۹۹.
ایضاً ، به اهتمام ملا سیّد عبد المجید حَنَفی ، سمر قند ، ۱۳۳۰هق (۱۹۱۱م) ، ص ۱۰۱ـ ۱۰۴، اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر...) ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی)) ، قاهره ۱۹۷۴م، ۱۳۹۴هـ ق ، ج ۱ ، ص ۱۳۱ .

دهمین تقسیم :

بابٌ فی ذکرِ ائمّتهم مِنَ التّابعینَ وَ الأنصار (۲)

این باب در حدود هشت صفحه دارد .

موضوع این باب :

شیخ امام هجویری شرح احوال و آثار چهار تن از تابعان و یاران پیغمبر را - صلعم - در این باب آورده است ، بدین ترتیب که نخست سَجْعی کوتاه با الفاظ شیرین و نمکین مُوافق با اسامی آنان می‌آورد و سپس احوال و سخنان و حکایات و اشارات آنان را در حدّ امکان نقل میکند ، بدین گونه :

۱- اُوَیس قَرَنی (۳) (شهید در جنگ صِفّین) (۳۷هق / ۶۵۷م)

سَجْع : آفتاب امّت ، و شَمْع دین و ملّت ، اُوَیْس قَرَنی - رض - .

وی را از مَشایخ بزرگ اهلِ طریقت شمرده است و می‌گوید که وی از دیدار پیغمبر - صلعم - ممنوع گشت به دو دلیل . نخست غلبهٔ حال ، دوم برای بزرگداشت مادر . سپس از دیدار عُمَر - رض - وعَلی -ع- با اُوَیس سخن می‌گوید ، و همچنین به داستان دیدار اواز هَرِم بن حَیّان و شرکت وی در جنگ صِفّین اشاره میکند که سرانجام در این جنگ شهید می‌شود (۳۷هق / ۶۵۷ م .)

۱- برای آگاهی بیشتر از " اصحاب اهل صُفّه و اهل صفّه " ، به فصل ۸ (فهرست اسامی اشخاص و انْساب و قَبایِل در کشف المحجوب ، ص) و به فصل ۱۱ (فهرست اسامی مِلَل و نِحَل در کشف المحجوب ، ص) همین کتاب مراجعه فرمایید .

۲- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م، ص ۹۹- ۱۰۷ ، ایضاً، به اهتمام ملا سیّد عبد المجید حنفی ، سمرقند ، ۱۳۳۰هـ ق (۱۹۱۱م) ، ص ۱۰۴- ۱۱۱ ، اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ، ۲۴ ۱۹۷۴م ، ۱۳۹۴ هـ ق ، ج ۱ ، ص ۱۳۱

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۹۹ .

۲- هَرِم بن حیّان : (۱) (متوفی بعد از ۲۶هق /بعد از ۶۴۷م).

سَجْع : شیخ صفا و مَعْدِن وَفا ، هرم بن حیّان -رض- ، وی را از بزرگان اهل طریقت می‌شمارد و ملاقات او را با اُوَیْس قرنی بیان می‌دارد. در حفظ قَلْب از اندیشهٔ غیر اصرار دارد. شیخ علی هجویری سخن وی را شرح می‌کند و می‌گوید : خود را تابع دل گردانیدن کار کاملان باشد . گروهی را صاحب القلوب می‌دانند و گروهی را مَغْلوب القُلوب . صاحِب القَلْب را باقِیُ الصِّفة می‌دانند ، و مَغْلوب القَلْب را فانی الصِّفَة .

۳- ابو علی الحسن بن ابی الحسین البصری : (۲) ولادت ۲۱هق/۶۴۱م - متوفی ۱۱۰هق / ۷۲۸م)

سَجْع : امام عَصْر ، و فَرید دَهْر ، شیخ امام هُجْویری فرماید : گروهی کُنْیَهٔ او را « ابو محمّد » گفته اند و گروهی « ابو سعید ». اهل این علم او را بزرگ می‌شمارند . اشارات لطیف و معاملات نیکو دارد . اَقْوال و رموز زیبا و فریبا دارد . در مورد زُهْد و صَبْر و خَیْر و شَرّ، کلام دلنشین دارد. از بزرگان و پیشوایان اهل این عِلْم است . در لابلای کتاب از او آثاری و اَنْفاسی آورده است .

۴- سعید بن مسیّب : (۳) (متوفی ۹۴ یا ۱۰۵هق/۷۱۲ یا ۷۲۳م) .

سَجْع : رَئیسِ عُلَما ، و مُقتدای فُقَها ، عظیم الشّأن ، و رَفیع القَدْر ، و عزیز القَوْم ، و حَمید الصّدر . حضرت شیخ هُجویری او را صاحب مناقِبِ بسیار در فنون عِلْم می‌دانند از : فِقْه و توحید و حَقایق و تفسیر و شعر و لُغت . مردی عیّار نُمای پارسا طَبْع بود ، نه پارسا نُمای عیّار طبع . اَقْوال و اشارات نیکو دارد و هُجْویری آنها را تفسیر و توضیح کرده است . دربارهٔ حلال و حرام قولی نیکو و ارزنده دارد. ذکر و یاد کردن خدای حلال است که در آن حرام نیست و ذکر و یاد کردن دیگران حرام است یا غیر حلال است .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۰۱- ۱۰۳

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۰۳- ۱۰۵

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۰۵- ۱۰۶

یازدهمین تقسیم :

بابٌ فی ذِکرِ أئمّتِهِم مِنَ اتْباعِ التّابعینَ إلی یومِنا : (۱)

این باب در حدود نود و نه ۹۹ صفحه دارد .

موضوع این باب :

شیخ امام هجویری شرح حال و آثار شصت و چهار تن از عرفا و صوفیان و فقها را که « اتْباع التّابعین » یا « تُبَّعِ التّابعین » نامیده است آورده و آورده و اقوال و اشارات و لطایف و رموز و بعضی از اشعار و حکایات و روایات و کتاب ها و رسایل که تصنیف کرده اند و سَفَرها و حَضَرها که داشته اند و صومعه ها و خانقاه ها و دُوَیرَه هایی که در شهرها و بِلاد مختلف اسلامی بوده نقل کرده و دیده و نوشته و بیان فرموده است و گاهی پس از تفسیر و توضیح اقاویل آنان ، آنها را قبول ، یا رَدّ و یا نقد کرده است با دلایل و براهین عقلی و شرعی و عرفانی .

۱- حبیب العَجَمی : (۲) (متوفّی ۱۲۰هق/ ۷۳۷م).

عَجَمْ : شجاع طریقت ، و متمکّن اندر شریعت ، بلند همّت و با قیمت . شیخ امام هجویری فرماید : توبۀ او به دست خواجه حسن بَصْری بود. در آغاز کار ربا می‌داد و فساد می‌کرد ، امّا خدای بزرگ به او « توبۀ نَصُوح » داد. حسن بَصْری را در صومعۀ خود جای داد و او را از چنگ کسان حَجّاج رهایی بخشید واین از راستگویی او بود .

۱- کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۱۰۷-۲۰۲؛ ایضاً ، به اهتمام ملا سیّد عبد المجید حنفی ، سمرقند ، ۱۳۳۰هق ، (۱۹۱۱م) ، ص ۱۱۱-۲۰۳ ، اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمۀ عربی) ، قاهره ۱۹۷۴م ، ۱۳۹۴ه ق ، ج ۱ ، ص ۱۳۱- ۱۳۳ . برای آگاهی از احوال و آثار همه عرفا و صوفیان در این فصل (به فصل ۱۸ ، اسامی اشخاص و انساب و قبایل در کشف المحجوب ، همین کتاب) مراجعه فرمایید .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۰۷- ۱۰۸

۲- مالک بن دینار : (۱) (متوفّی ۱۳۱هق / ۷۴۸م .)

سَجْع : بقیّهٔ اهل انس و زین جملهٔ جنّ و اِنس . حضرت هجویری میگوید : صاحب حسن بصْری بود ، و از بزرگان این طریقت بود و « دیدار شده » بوده است . هنگامیکه به طرب و رود نوازی مشغول بود ، خدای بزرگ به وی در توبه بگشاد . وی معتقد است که " اخلاص " دوستترین کردار ها است .

۳- ابو حلیم حبیب بن سلیم الرّاعی : (۲) (متوفّی هق / م .)

سَجْع : فقیر خاطر و برعمه اولیا امیر . شیخ امام هجویری ، وی را صاحبِ سلمان فارسی خوانده است . گوسفند می چراهند بر کرانهٔ فُرات . طریقت وی عُزلَت بود . ابو الفضل محمّد بن الحسن الختلی از وی روایات بسیار برای مرید و شاگرد خود هجویری کرده بود ، امّا در وقت نوشتن شرح حال آثار حبیب راعی آن روایات را که شامل کتاب هایش میگشت در غزنین نهاده بود و خود درمیان ناجنسان در دیار هندوستان گرفتار مانده .

۴- ابُو حازم المَدَنی : (۳) (متوفّی هق / م :)

سَجْع : پیر صالِح و به صلاح صالِح .

شیخ امام هُجویری ، وی را مقتدای گروهی از مشایخ میداند ، و در فقر قدمش ثابت بوده . عمْر و بن عثمان المکّی از وی روایت دارد در رضا به خداوند بزرگ و دوری نیازی از خلق اعتقاد داشت . حقّ مادر نگاه داشتن را بهتر از حجّ کردن میدانست و رضای دل مادر را بهتر از هر چیز میجست .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۰۸- ۱۰۹

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۰۹- ۱۱۰

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۱۰- ۱۱۱

۵- محمّد بن واسع : [۱] (متوفّی ۱۲۰ یا ۱۲۳هق/۷۳۷ یا ۷۴۰م) .

سَجْع : داعی اهل مجاهدت و قائم اندر محلّ مشاهدت .

شیخ امام هُجویری فرماید : اندر ریاضت بهرهٔ تمام داشت، و بسیار کس از صحابه و تابعین را در یافته بود . همواره در مقام مشاهدت بود یعنی در غلبهٔ دوستی فاعل به درجه یی بود که فعل وی را نمی‌دید بلکه جمله فاعل را می‌دید . شیخ هجویری این مسأله را با شواهد و براهین گوناگون شرح و توضیح می‌دهد از خالق و مخلوق و از قدیم و محدّث سخن می‌گوید :

۶- ابو حنیفه نُعْمان بن ثابت الخزّاز : [۲] ولادت ۸۰هق/۶۹۹م- متوفی ۱۵۰/۷۶۷

سَجْع : امام جهان ، مقتدای خَلْقان ، شرفِ فقها ، و عِزِّ علما .

حضرت شیخ هجویری فرماید : در عبادت و مجاهدت قدمی درست داشت ، و در اصولِ این طریقت شانی عظیم . در آغاز می‌خواست عزلت اختیار کند و لیکن پیامبر اسلام - صلعم - را در خواب دید و امر او را پذیرفت که : « باید در علم قرآن و حدیث و روایت از پیغمبر - صلعم - کوشش کنی و سنّت را زنده گردانی . » ابو حنیفه خود استاد مشایخ بزرگ بود ، چون ابراهیم ادهم و فُضَیْل بن عیاض و داود طائی و بِشْرِ حافی . در زمان ابو جعفر منصور از وی خواستند که « مَنْصَبِ قضا » را قبول کند . امّا وی نپذیرفت.این حکایت را استاد امام هجویری بسیار زیبا و آموزنده بیان کرده است.مهمّ این است که استاد امام هجویری ابو حنیفه را اهل دیار خود می‌داند و به وی احترام خاصّ دارد و اِخْلاصِ فراوان،و می‌گوید که ابو حنیفه «مشهور» یا « هم وطن » وی بوده است .

۷- عبد اللّه بن المبارک المروزی [۳] :(متوفّی ۱۸۱هق/ ۷۹۷ م)

سَجْع : سیّد زُهّاد و قاید اوتاد .

شیخ امام هجویری فرماید:که وی با امام اعظم ابو حنیفه-رض- مصاحبت داشت و از او علم آموخته بود ، و داستان فتنه شدن وی بر کنیزک و توبهٔ وی را نقل کرده است.

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۱۱ - ۱۱۲

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۲۳ - ۱۲۷

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۱۷- ۱۱۹

سفرهای نیکو کرد . مردم مرو بدو تولّی کردند . با اهل حدیث و اهل رأی موافقت داشت . بدین جهت او را " رَضِیُّ الفَریقَیْن " می‌خواندند . دو رباط بناکرد . یکی برای اهل رای و یکی برای اهل حدیث . این دو رباط تا زمان هجویری برقرار بود .

۸- ابو علی فُضَیل بن عیاض : [۱] (متوفی ۱۸۷هق / ۷۹۷ م)

سَجْع : شاه اهلِ حضرت ، و پادشاه ولایت وُصْلَت .

سیّد امام هجویری فرماید که نخست وی راهداری می‌کرد و لیکن از شنیدن قرائت قرآن کریم که قاری آن را می‌خواند توبه کرد و به کوفه آمد و با امام اعظم ابو حنیفه دیدار کرد و از وی علم آموخت . فَضْل بن رَبیع و هارون الرّشید با وی ملاقات کردند و از سخنان و حکایات وی استفاضه کردند و نصایح او را به جان پذیرفتند .

۹- ابو الفیض ذو النّون بن ابراهیم مصری : [۲] (متوفی ۲۴۵هق/۸۵۹م)

سَجْع : سفینهٔ تحقیق و کرامت ، و گنجینهٔ شرف اندر ولایت .

شیخ امام هجویری فرماید که : وی نُوْبی بچه یی بود نام او ثَوبان و از اَخْیار قوم و بزرگان و عیّاران این طریقت بود . راه بلا سپردی و طریق ملامت رفتی . اَقوال و حکایات بسیار در تصوّف دارد دلنشین و شیرین . ذو النّون فرماید : راستی شمشیر خدای است - عَزَّ وَ جَلَّ - اندر زمین و بر هیچ چیز نباید الّا که آن را بِبُرَد .

۱۰- ابو اسحاق (اِسْحٰق) ابراهیم بن اَدْهَم بن منصور : [۳]

(متوفی مقتولا ۱۶۰ یا ۱۶۶ هق / ۷۷۶ یا ۷۸۲ م .)

سَجْع : امیر اُمَرا و سالکِ طریقِ لقا . شیخ امام هجویری فرماید :

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۲۰- ۱۲۲

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۲۴- ۱۲۸

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۲۸- ف ۱۳۰

ابراهیم اَدْهَم بسیاری از قدمای مشایخ را دریافته بود و با امام اعظم ابو حنیفه دیدار کرد و از وی علم آموخت. امیر بلخ بود. آن را رها کرد و به سوی حقیقت و طریق زُهد و وَرَع روی آورد جنید وی را «مفاتیح العلوم» گفت.

حکایات و اَقْوال و اِشارات فراوان دارد. وی گوید: هر که با هوا آشنا بود از خدای - عَزَّ وَجَلَّ - جدا بود، و هر که از هوا بریده بود با خداوند آرمیده بود.

۱۱- بِشْر بن حارِث الحافی: (۱) (ولادت ۱۵۰هق/۷۶۷م- متوفی ۲۲۷هق/۸۴۳م)

سجع: سپهرِ معرفت، و تاج اهل مُعامَلت.

شیخ امام هُجْویری فرماید: در مجاهَدَت و مُعامَلت شأنی کبیر داشت. با فُضَیل بن عِیاض ملاقات و صحبت کرده بود. همیشه پای برهنه بود و می‌گفت: زمین بِساط خدای است و من روا ندارم که بِساطِ وی سپرم، و میان پای من و زمین واسطه یی باشد. و این از غرایب معاملت وی است که اندر جمع همّت وی به حقّ پای افزار حِجاب وی آمد.

۱۲- ابو یَزید طَیْفور بن عیسَی البِسْطامی (۲) :- (متوفی ۲۶۱ یا ۲۶۴هق / ۸۷۴ یا ۸۷۷ م) .

سَجْع: فلک معرفت و مَلِکِ محبت.

شیخ امام هُجْویری فرماید: از اَجِلّهٔ مشایخ بود، حالش اکبر حاله بود، شأنش اعظم ایشان بود. جُنَیْد گفت: اَبو یَزید درمیان ما چون جبرئیل است از ملایکه. از میان ده امام معروف تصوّف، یکی ابو یزید در حقایق علم تصوّف، استنباط فراوان داشت. پیروان او را طَیْفوریّه یا طَیْفوریان گویند. اقوال و سخنان و اشارات و لطایف عالی دارد.

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۱۳۰- ۱۳۲

۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۱۳۲- ۱۳۴

۱۳- ابو عبد الله الحارث بن اسد المحاسبی : (۱) (متوفی ۲۴۳هق/۸۵۷م)

سجع : امام فنون و جاسوس ظنون .

شیخ امام هجویری فرماید : در اصول و فروع علم ، عالم بود ، و همهٔ اهل علم را تولّی و اقتدا بدو بود . کتابی تالیف کرد به نام « رغایب » ، اندر اصول تصوّف ، و تصانیف دیگر هم دارد . شیخ المشایخ بغداد بود . سخنان و اقوال ارزنده دارد . وی می‌گفت : « علم مرد را به درجهٔ کمال رساند و جهل از درگاه اندر گذراند ، و به حقیقت علم بزرگ‌تر از عمل بود .

۱۴- ابو سلیمان داود بن نصیر الطائی : (۲) (متوفی ۱۶۵هق / ۷۸۱ م)

سجع : امام معرض از خلق و از طلب ریاست ، و برهیده از خلق به عزلت و قناعت .

شیخ امام هجویری فرماید : از کبرای مشایخ و سادات اهل تصوف بود . شاگرد امام اعظم ابو حنیفه بود . طریق زهد وتقوی بر دست گرفت . وی معتقد بود که : دنیا و آخرت هر دو محل حجابند ، وهمه فراغت ها اندر این دو چیز بسته است ، هرکه خواهد که به تن فارغ شود ، گو از دنیا اعراض کن ، و هرکه خواهد که به دل فارغ شود ، گو ارادت عقبی از دل پرداز .

۱۵- ابو الحسن سریّ بن المغلس السّقطی : (۳) (متوفی ۸۶۵/۲۵۱م)

سجع : شیخ اهل حقایق ، و منقطع از جملهٔ علایق .

شیخ امام هجویری فرماید : خالِ جنید بود . عالِم به جملهٔ علوم و اندر تصوّف استاد بود . اوّل کسی که اندر ترتیب مقامات و بسط احوال خوض کرد ، وی بود . بیشتر از ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۳۴- ۱۳۵

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۳۶

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۳۷

مشایخ عراق ، مریدان وی اند . مریدِ معروف کرخی بود . اندر بازار بغداد سقط فروشی کردی ، چون بازار بغداد بسوخت ، وی را گفتند : " دوکانت بسوخت ،، گفت : " و من فارغ شدم از بندِ آن ! ،، .

۱۶- ابو علی شقیق بن ابراهیم الأزدی : (۱) (متوفّی ۱۷۴ هق / ۷۹۰ م)

سَجْع : سرهنگ اهل بلا و بلوی ، و مایهٔ زهد و تقوی .

شیخ امام هجویری فرماید : صاحبِ ابراهیم بن ادهم بود . بسیاری از مشایخ را دیده بود ، و صحبت ایشان را دریافته بود . تصانیف بسیار داشت . حکایات و اقوالِ وی مشهور است .

۱۷- ابو سلیمان عبد الرّحمن بن عطیّة الدّارانی : (۲) (متوفّی ۲۱۵ هق/۸۳۰ م)

سَجْع : شیخ وقت خود ، و مرطریق حقّ را مجرّد .

شیخ امام هجویری فرماید : عزیز قوم بود و ریحانِ دل ها بود ، و وی به ریاضت و مجاهداتِ صعب مخصوص است . کلام لطیف او در حفظ قلوب و رعایت جوارح است ، و معاملات وی مشهور است. در رجا و خوف و وقت ، اقوال نیکو دارد .

۱۸- ابو محفوظ معروف بن فیروز الکرخی : (۳) (متوفّی ۲۰۰ یا ۲۰۱ هق/۸۱۵ یا ۸۱۶ م)

سَجْع : متعلّق درگاه رضا ، و پروردهٔ علیّ بن موسی الرّضی (الرّضا) .

شیخ امام هجویری فرماید : وی استادِ سریّ سقطی بود و مریدِ داود طائی . در ابتدا بیگانه بوده است ، اما بردست علیّ بن موسی الرّضا اسلام آورد . اندر فنونِ علم مقتدای قوم بود ، و مناقب و فضایل بسیار دارد . و وی گفته است : علامت جوانمردان سه چیز بود : یکی وفایی بی خلاف ، و دیگر ستایشی

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۳۸، اسعاد عبد الهادی قندیل (دکتر خانم ...)
۲- [illegible] ج ۱ ، ص ۳۲۳ (حاشیه)
۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۳۹- ۱۳۱
۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۳۱- ۱۳۲

...ی وجود و سدیگر عطایی بی سئوال ».

۱۹- ابو عبد الرحمن حاتم بن عنوان الاصم :(۱) (متوفی ۱۳۷ع‌ق/۷۵۴م).

مجمع : زین عباد و جمال اوتاد.

حضرت سید هجویری فرماید : وی از محتشمان بلخ بود و از قدمای مشایخ ...راسان. مرید شقیق بود و استاد احمد خضرویه. جنید درباره او گفت : " راست ...ی عهد ما حاتم اصم است ». درباره دقایق رؤیت آفات نفس و رعونات طبع ...لام عالی دارد. در علم معاملات تصانیفش مشهور است. اقوال نکو دارد، از جمله: ... شفقت سه نوع است : یکی اندر طعام، دیگر اندر گفتار، و سدیگر اندر ~~...~~ ...یدار ».

۲۰- ابو عبد الله محمد بن ادریس الشافعی :(۲) (۲۰۴ هـ ق / ۸۱۹ م.)

مجمع : امام مطلبی، وابن عم نبی.

شیخ امام هجویری فرماید : از بزرگان وقت بود، و اندر جمله علوم امام، و ...عروف بود به فتوت و ورع. شاگرد امام مالک بود در مدینه. پیوسته متمایل به عزلت ...ود، و در راه این طریقت تمایل داشت، امام احمد بن حنبل بدو اقتدا کرد. در ...ـاز از متصوفه در دلش خشونتی بود تا سلیم راعی را دیدار کرد و به او تقرب کرد. ...مواره در جست و جوی حقیقت بود.

۲۱- ابو عبدالله احمد بن حنبل :(۳) (ولادت ۱۶۴هـ/۷۸۰- متوفی ۲۴۰هق/۸۵۴م)

مجمع : شیخ سنت و قاهر اهل بدعت.

شیخ امام هجویری فرماید : وی به ورع و تقوی مخصوص بود. حافظ حدیث ...یغمبر - صلعم - بود. این طبقه جملگی از فریقین (یعنی اهل رای واصحاب حدیث) ...ی را مبارک ←

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۱۴۲- ۱۴۳

۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۱۴۳- ۱۴۵

۳- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۱۴۵- ۱۴۶

می‌داشتند . وی را اعتقادی است اندر اصول دین ، پسندیدهٔ جملهٔ علما . اقوال نیکو دارد : اخلاص آن است که از آفات اعمال خلاصی یابی . توکل آن است که باور واستوار داشت خدای اندر روزی خود دانی . رضا آن است که کارهای خود به خداوند تعالی سپاری .

۲۲- ابو الحسن احمد بن ابی الحواری : (۱) (متوفی ۲۳۰هق /۸۴۴م)

سجع : سراج وقت ، و مشرق آفات مقت .

شیخ امام هجویری فرماید : وی از اجلهٔ مشایخ شام بود ، و ممدوح جملهٔ مشایخ . جنید او را " ریحانة الشام ،، نامید . مرید ابو سلیمان دارانی بود . اشارت لطیف ، کلام عالی ، روایات صحیح از حدیث پیغمبر - صلعم - دارد . در فنون علم این طریقت مخصوص بود . اقوال نیکو دارد که استادم هجویری آنها را نقل و تفسیر و نقد کرده است . در آخر ، کتابها و رسائل خود را در آب بشست ، و شغل از پیش خود برداشت ، و فراغت دل طلبید .

۲۳- ابو حامد احمد بن خضرویه البلخی : (۲) (متوفی ۲۴۰هق/ ۸۵۴م) .

سجع : سرهنگ جوانمردن و آفتاب خراسان .

حضرت سید هجویری فرماید : وی اندر زمانهٔ خود مقتدای قوم بود و پسندیدهٔ خاص وعام . طریقش ملامت بودی ، و جامه به رسم لشکریان پوشیدی . فاطمه دختر امیر بلخ همسر او بود . ابو حفص حداد گوید : « اگر احمد خضرویه نبودی ، فتوت و مروت پیدا نگشتی . » وی را کلام عالی و انفاس مهذب است و تصانیف مشهور در هر فنی از معاملات و ادب و نکت لایح اندر حقایق دارد .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۴۶- ۱۴۹

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۴۹- ۱۵۱

۲۴- ابو تراب عسکر بن الحصین النسفی (النخشبی) : (۱) (متوفی ۲۶۵هق/۸۷۸م)

سَجع : امام متوکلان و گزیده اهل زمان .

شیخ امام هجویری فرماید : وی از اجلّه مشایخ خراسان بود ، واز سادات ایشان مشهور به فتوّت و زهد و ورع . بسیار سفر میکرد ، و از بزرگان متصوف بود در سفر کردن ، و سرانجام در بادیه بصره در هنگام سفر در گذشت . اقوال نیکو دارد : «درویش آن بود که بیابد و در آن اختیار نکند ، و لباس آن که وی را بپوشد ، اندر آن تصرّف نکند ، و جایگاهش آن که فرود آید و منزل کند و خود را جایی سازد» .

۲۵- ابو زکریا یحیی بن معاذ الرازی : (۲) (متوفی ۲۵۸هق / ۸۷۱م)

سَجع : لسان محبّت و وفا ، وزین طریقت و ولا :

شیخ امام هجویری فرماید : یحیی بن معاذ طریق ، رجا داشت و معاملتش طریق خوف . وی را اندر این طریقت ، تصانیف بسیار است و نکت و اشارات بدیع . نخستین کس از مشایخ این طایفه - که بعد از خلفای راشدین بر منبر شد - وی بود . استادامام هجویری گوید : " من کلام وی را سخت دوست دارم که اندر طبع رقیق است و اندر سمع لذیذ و اندر اصل دقیق و اندر عبارت مفید " .

۲۶- ابو حفص عمر بن سالم النیسابوری الحداد : (۳) (متوفی ۲۶۰هق/۸۷۳م)

سَجع : شیخ المشایخ خراسان ، و نادره کل جهان .

شیخ امام هجویری فرماید : وی از بزرگان و سادات قوم بود ، و ممدوح جمله مشایخ .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۵۱- ۱۵۲

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۵۲- ۱۵۴

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۵۴- ۱۵۶

صاحب ابو عبد الله ابیوردی بود و رفیق احمد خضرویه . در بازار نیشابور آهنگری داشت . در جوانمردی و اخلاص یگانه بود . اقوال نیکو دارد و معاملت جدّی . چنان که فرماید : « بنده را به خلاص خود جز به خلوص عنایت حق راه نیست ».

۲۷- ابو صالح حمدون بن احمد بن عمارة القصار : (۱) (متوفی ۲۷۱هق / ۸۸۴م)

سجع : قدوهٔ اهل ملامت، و رضا داده به بلا از سلامت .

حضرت سید هجویری فرماید : از قدمای مشایخ بود و متورعان ایشان، و اندر فقه و علم به درجهٔ عالی بود . و مذهب ثوری داشت . در طریقت مرید ابو تراب نخشبی بود و از آن علی نصرآبادی . وی را رموز رفیق اندر معاملات و کلام دقیق اندر مجاهدت . اقوال نیکو دارد .

۲۸- ابو السّری منصور بن عمار : (۲)

سجع : شیخ با وقار، و مشرف خواطر و اسرار .

شیخ علی هجویری فرماید : وی از بزرگان مشایخ بود به درجت و از کبرای ایشان به مرتبت . از اصحاب عراقیان بود ، و مقبول اهل خراسان . و احسن کلام اندر موعظت، کلام وی بود و الطف بیان ، بیان وی . اقوال نیکو دارد ، مانند : « پاک آن خدایی که دل عارفان را محلّ ذکر گردانید ، و از آن زاهدان موضع توکّل ، و از آن متوکّلان منبع رضا ، و از آن درویشان جایگاه قناعت ، و از آن اهل دنیا محلّ طمع ».

۲۹- ابو عبد الله احمد بن عاصم الانطاکی : (۳) (متوفی هق / م)

سجع : ممدوح جمع اولیاء، و قدوهٔ اهل رضا .

شیخ پیرعلی هجویری فرماید : وی از اعیان قوم بود و سادات ایشان، و عالم به علوم شریعت ، و اصول

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۵۶- ۱۵۷

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۵۷- ۱۵۹

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ص ۱۵۹- ۱۶۰

و فروع و معاملات . عُمْری دراز یافت . اتْباع تابعین را در یافته بود . مرید حارثِ مُحاسبی بود . به همه زبان ها ستوده بود . وی را کلام عالی است و لطایف سامی اندر فنون علمِ این قَوْم . اقوال نیکو دارد ، مانند : " نافع ترین فَقْر آن بُوَد که تو بدان متجمّل باشی و بدان راضی " .

٣٠- ابو محمّد عبدالله بن خُبَیق : (متوفّی[1] هق / م) :

سجع : سالک طریق وَرَع و تَقْوی ، و اندر امّت به زهد یحیی .

شیخ امام هجویری فرماید : وی از زُهّادِ قوم بود ، و متورّعان ایشان اندر کلّ اَحْوال . وی را روایات عالی است اندر حدیث . مذهب ثَوْری داشت اندر فقه و معاملت و حقیقت آن . و کلام وی اندر معاملاتِ این طریقت لطیف است . اَقْوال نیکو دارد ، مانند : " هرکه خواهد که اندر زندگانی خود زنده باشد ، گو دل را مُکْدی طَمَع مکن ، تا از کلّ آزاد شود " .

٣١- ابو القاسم الجُنَیْد بن محمّد بن الجُنَیْد القَواریری البغدادی :[2]

(متوفّی ٢٩٧هق / ٩٠٩ م)

سجع : شیخِ مَشایخ اندر طریقت ، وامام اَئِمّه اندر شریعت .

شیخ پیرعلی هجویری فرماید : مَقْبول اهل ظاهر ، و اَرْبابُ القلوب بود ، و اندر فنون علم کامل ، و در اصول و فروع ، و وصول و معاملات مفتی ، و امام اصحابِ اَبُو ثَور بود . جملهٔ اهل طریقت بر امامت وی متّفق اند . خواهرزادهٔ سَریِّ سَقَطی بود ، و مُریدِ وی بود . سَری می‌گفت : " جُنَیْد را درجه فوقِ درجهٔ من است " . حکایات و روایات فراوان دارد . اَقْوال نیکو دارد ، مانند : " سخن انبیا خَبَر باشد از حضور ، و کلام صِدّیقان اشارت از مشاهدات . صحّت خبر از نظر بُوَد ، و از آنِ مشاهدات از فکر " . پیروان وی را " جُنَیْدیان " یا " جُنَیْدیّه " می‌گویند .

١- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ١٦٠

٢- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ١٦١- ١٦٤ .

۳۲- ابو الحسن احمد بن محمد النوری : (۱) (متوفی ۲۹۵هق/۹۰۷م .)

سجع : شاهِ اهلِ تصوّف ، و بری از آفتِ تکلّف .

شیخ علی هجویری فرماید : احسن المعاملات بود ، ابیَن الکلمات و اظرف المجاهدات بود . وی را مذهبی مخصوص است اندر تصوّف . گروهی از متصوّفه از پیروان او هستند که ایشان را نوری خوانند . طریق وی ستوده بود اندر ترکِ مداهنت ، و رفعِ مسامحت ، و دوام مجاهدت . رفیق جنید بود و مرید سری . اندر طریقت تصوّف اشارات لطیف دارد . و اقاویل جمیل ، مانند : « عزیز- ترین چیزهای زمانهٔ ما دو چیز است ، یکی عالمی که به علم خود کارکند ، و دیگر عارفی که از حقیقت سخن گوید » .

۳۳- ابو عثمان سعید بن اسماعیل (اسمعیل) الحیری : (۲) (متوفی ۲۹۸هق/۱۰

سجع : مقدم سلف ، واز سلفِ خود خلف .

شیخ علی هجویری فرماید : از قدمای صوفیان واجلّه آنان بود . قدرش اندر همه دل ها رفیع بود . همیشه دلش طلبِ حقیقتی می‌کرد در حال طفولیّت . تا اینکه به مجلس یحیی بن معاذ افتاد و آن حقیقت را بیافت . در مصاحبتِ شاه شجاع کرمانی سفر کرد . و از ری به کرمان رفت . و از کرمان به نیشابور شدند . ابو حفصِ حدّاد را دیدار کردند . وی را کتب عالی و روایات متین است اندر فنونِ علمِ این طریقت . اقوال نیکو دارد ، مانند : « واجب است و سزا مر آن را که خداوند - تعالی - به معرفت، عزیز کردش که خود را به معصیت ذلیل نکند » .

۳۴- ابو عبدالله احمد بن یحیی الجلاء : (۳) متوفی هق /

سجع : سهیل معرفت ، و قطب محبّت .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۶۴- ۱۶۶

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۶۶- ۱۶۹

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۶۹- ۱۷۰ .

شیخ امام هُجویری فرماید : وی از بزرگان قَوْم بود و سادات وقت . وی را
ق نیکو و سیرتی پسندیده بود . و صاحبِ جُنَیْد بود . کلام لطیف و
ت عالی و اَقْوال نیکو دارد ، مانند : « همّت عارف باحق باشد و از وی به
ج چیز بازنگردد ، و بر هیچ چیز فرو نیاید » .

۳۵- ابو مُحَمَّد رُوَیم بن اَحْمَد : [۱] (متوفّی ۳۰۳هق / ۹۱۵ م)

سَجْع : وَحیدِ عَصْر و اِمامِ دَهْر .

شیخ امام هجویری فرماید : از جملهٔ اَجِلّهٔ مشایخ و ساداتِ صوفیان
و از صاحب سِرّان جُنَیْد و اَقْران وی بود . و بر مذهب داود فقیه
ِ فقهاء بود . در علمِ تفسیر و قرائت استاد زمانه بود . سفرهای نیکو و ریاضت-
ای شدید انجام داده بود . تصانیف نیکو دارد اندر این طریقت
درباره سَماع مخصوصاً کتابی به نام « غَلَطُ الواجِدین » دارد که من (یعنی هجویری)
ـنهٔ آدم . یکی از حال او پرسید . وی پاسخ داد که : « چگونه باشد حال
ن که دین وی هَوای وی باشد ، وهمّت وی دنیای وی باشد . نه نیکوکاری
بود از خَلْق رسیده و نه عارفی بُوَد از خَلْق گزیده » .

۳۶- ابو یعقوب یوسف بن حسین الرّازی : [۲] (متوفّی ۳۰۴هق / ۹۱۶م)

سَجْع : بَدیع عَصْر ، و رفیع قَدْر .

شیخ امام هجویری فرماید : از کُبَرای ایمّهٔ وقت بود ، و قُدَمای
مشایخ زمان . عُمْری نیکو یافت . مُرید ذوالنّون مصری بود . اَقْوال نیکو دارد ،
مانند : « ذلیل ترین همهٔ مردمان، درویشِ طمّاع باشد ، چنان که شریف ترین
ایشان ، فُقَرای صادق باشند ، و طَمَع مردرویش را به ذُلّ دو جهانی افکند » .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ص ۱۷۰- ۱۷۱

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۷۱- ۱۷۲ .

۳۷- ابو الحسن سَمْنُون بن عبدالله الخوّاص : (۱) (متوفی ۲۹۷هق/ ۹۰۹ م)

سَجْع : آفتاب آسمان مَحَبَّت ، و قُدوهٔ اهلِ معاملت .

شیخ علی هجویری فرماید : وی اندر زمانهٔ خود بی نظیر بود ، و اندر مَحَبَّت شانی عظیم داشت . جملهٔ مشایخ وی را بزرگ داشتند . وی را " سَمْنُون المُحِبّ " خوانده ندی ، و وی خود را " سَمْنُون الکَذّاب " نام کرده بود ، و از غلام الخلیل رنج های بسیار کشید . دربارهٔ حقیقت محبّت اشارات دقیق دارد . اَقْوال نیکو دربارهٔ مَحَبَّت دارد ، مانند : " عبارت کردن از چیزی، نازک تر از آن چیز باشد ، و چون نازک تر از مَحَبَّت هیچ چیز نباشد ، به چه چیز عبارت از آن کنند ! ؟ "

۳۸- ابو الفوارس شاه بن شُجاع الکرمانی : (۲) (متوفی پیش از سال ۳۰۰هق/۹۱۲م)

سَجْع : شاهِ شیوخ ، و تَعَفُّر از روزگار او مَنْسوخ .

سیّد هُجْویری فرماید : وی از اَبْنای مُلوک بود ، و اندر زمانهٔ خود یگانه بود . صُحبتِ ابو تراب نَخْشَبی یافته بود . رسالت وی مشهور است اندر تصوّف . و کتابی تصنیف کرده است که آن را " مِرْآة الحکما " خوانند . اَقْوال نیکو دارد ، مانند : " اهل فَضْل را، فَضْل باشد بر همه، تا آنگاه که فَضْلِ خود نبینند ، چون بدیدند ، دیگر برای ایشان فَضْل نماند ؛ و اهل ولایت را همچنین ولایت تا آن گاه است که ولایت خود نبینند ، که چون بدیدند ، ولایت شان نماند " .

۳۹- عَمْرو بن عُثْمان المَکّی : (۳) (متوفی ۲۹۷ه ق / ۹۱۰ م)

سَجْع : سُرورِ دلها ، و نورِ سِرّها .

سیّد هجویری فرماید : وی از بزرگان و سادات اهل طریقت بود ، وی را تصانیف مشهور است اندر حقایق این علم . و به جنید ارادت می ورزید .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۷۲- ۱۷۳

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۷۳

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۷۴- ۱۷۵ ، ابو عبدالله عمرو بن عثمان بن کرب المکّی : (اعلام زرکلی) ، ص ۲۵۲ ، ج ۵ .

اندر اصول امام وقت بود . سخنان ارزنده دارد ، مانند : « بر کیفیّت وَجْد ، عبارت واقع نمی‌گردد ، زیرا که وَجْد ، سّر از خدا است در نزد مُومنان ».

۴۰- ابو محمّد سَهْل بن عبد اللّه التستری : (۱) (متوفی ۲۸۳هق/۸۹۶م)

سَجْع : مالک القلوب ، و ماحی العیوب .

شیخ امام هجویری فرماید : وی امام وقت بود و به همه زبان ها ستوده . ریاضات بسیار دارد و معاملات نیکو و کلام لطیف اندر اِخْلاص ، و عیوب افعال . اینک یک قَوْل او : « آفتاب بر نیامد و فرو نشد بر هیچ کس از روی زمین که وی نه به خداوند ـ تعالی ـ جاهل بُوَد ، مگر آن که وی را برگزیند بر جان و تن و دنیا و آخرت » .

۴۱- ابو عبدالله محمّد بن الفَضْل البلخی : (۲) (متوفی ۳۱۹هق /۹۳۱م)

سَجْع : اِخْتیار اَهْلِ حَرَمَیْن ، و جمله مشایخ را قُرّهٔ عَیْن .

شیخ امام هجویری فرماید : وی از اَجِلّهٔ (جلّهٔ) مشایخ بود ، و پسندیدهٔ عِراق و خُراسان بود . مرید اَحْمَد بن خِضْرُوَیه بود . سخنان نکو دارد ، مانند : « بزرگ ترین اَهْلِ معرفت مجتهد ترین ایشان باشد اندر ادای شریعت ، و بارغبت ترین اندر حفظ سُنّت و مُتابعت » .

۴۲- ابو عبد اللّه محمّد بن علیّ التِّرْمذی : (۳) (متوفی ۲۸۵هـ ق/۸۹۸ م)

سَجْع : شیخ باخَطَر ، و فانی از اوصاف بَشَر .

سیّد پیرعلی هُجْویری فرماید : وی اندر فنون علم کامل و امام بود ، و از مشایخ مُحتشم بود . وی را تصانیف بسیار است و نیکو و کرامات مشهور اندر بیان ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۷۵- ۱۷۷
۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۷۷
۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۷۷

هر کتاب ، مانند : " ختم الولایة " ، و " کتاب النهج " ، و " نوادر الاصول " . دلم (یعنی دل هجویری) شکار وی است . و شیخ من (یعنی ابو الفضل محمد بن الحسن الختلی) گفت که : " محمد درّ یتیم است " . تفسیری از قرآن کریم را آغاز کرد اما نتوانست در عمر خود آن را تمام کند . پیروان او را " حکیمیان " گویند . اقوال نیکو دارد ، مانند : " هرکه به علم شریعت و اوصاف بندگی جاهل باشد ، او به اوصاف خداوند - تعالی - جاهل تر باشد " .

۴۳- ابو بکر محمد بن عمر وراق :(۱) (متوفی / هق)

سجع : شرف زهاد امت . و مزکی اهل فقر و صفوت .

شیخ هجویری فرماید : وی از بزرگان مشایخ بود ، و از زهاد ایشان . احمد خضرویه را دیده بود و با محمد بن علی صحبت داشته . وی را کتب است اندر آداب و معاملات . مشایخ ، وی را " مؤدب الاولیا " خوانده اند . سخنان نیکو دارد ، مانند : " مردمان سه گروهند : یکی عالمان ، و دیگر فقیران ، و سدیگر امیران . چون امرا تباه شوند ، معاش خلایق و اکتساب ایشان تباه شوند . و چون علما تباه شوند ، طاعت و بروز شریعت بر خلق تباه و شوریده گردد ، و چون فقرا تباه شوند ، خوی ها بر خلق تباه شود " .

۴۴- ابو سعید احمد بن عیسی الخراز :(۲) (متوفی ۲۷۹هق / ۸۹۲م) .

سجع : سفینهٔ اهل توکل و رضا ، و سالک طریق فنا .

شیخ امام هجویری فرماید : وی لسان احوال مریدان و برهان اوقات طالبان بود ، نخست کس ، که از مقام فنا و بقا عبارت کرد ، وی بود .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۷۹- ۱۸۰ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۸۰- ۱۸۱

وی را مناقب مشهور است و ریاضات سخت و تصانیف درخشان . کلام و رموز عالی دارد . اقوالِ نیکو دارد ، مانند : "واعجبا ! آن که در همه عالم جز خداوند را ـ تعالی ـ محسن ندانند ، چگونه دل به کلیت بدو نسپارد؟!"

۴۵ـ ابو الحسن علیّ بن محمّد الاصفهانی :(۱) (متوفّی در حدود ۲۸۶هق/۸۹۹م)

سجع : شاهد محققان ، و دلیل مریدان .

شیخ امام هجویری گا فرماید : وی را "علیّ بن سهل" گویند . وی از کبار مشایخ بود . جنید با او مکاتبت لطیف داشت . مخصوص است وی به طریق ستوده اندر تصوّف به رضا و ریاضت ، و محفوظ از فتن و آفت ، زبانی نیکو اندر حقایق و معاملت ، و بیانی لطیف اندر دقایق و اشارت . اقوالِ نیکو دارد ، مانند : "از وقت آدم ـ عم ـ باز مردمان می‌گویند : دل ! دل ! و من دوست می‌دارم که مردی بینم که مرا بگوید که : دل چیست ؟ و یا چگونه است ؟ و نمی‌بینم."

۴۶ـ ابو الحسن محمّد بن اسماعیل خیر النّسّاج :(۲) (متوفّی ۳۲۲هق/۹۳۳م)

سجع : پیرِ اهلِ تسلیم ، و اندر طریقتِ محبّت مستقیم .

شیخ امام هجویری فرماید : وی از بزرگان مشایخ بود اندر وقت ، و معاملت و بیانی نیکو داشت اندر وعظات . عمری دراز یافته بود . شبلی و ابراهیم خوّاص هر دو اندر مجلس وی توبه کردند . اقوالِ نیکو دارد : "متّقی را از یقین چاره نیست که دلش به نور یقین مشرح است ، و موقن را از حقایقِ ایمان چاره نیست که بصایرِ عقل ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۸۱- ۱۸۲

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۸۲- ۱۸۳

به نورِ ایمان روشن است » .

۴۷- ابو حمزهٔ خراسانی (۱) : (متوفّی ۲۹۰ هـ ق / ۹۰۲م)

سَجْع : داعیِ عَصْر ، و یگانهٔ دهر .

شیخ امام هجویری فرماید : وی از قدمای مشایخ خراسان بود . اندر توکّل قَدَمی تمام داشت . با ابو سعید خرّاز دیدار کرده بود . با ابو تُراب نَخْشَبی صُاحِبَت داشته بود . از وی پرسیدند که : «غریب کیست ؟ »گفت : « آن که از اُلْفَت خود مُسْتَوحِش باشد » .

۴۸- ابو العباس احمد بن مسروق (۲) : (متوفی ۲۹۹هـ ق /۹۱۱ م .)

سَجْع : داعی مُریدان به حُکْمِ فرمان .

حضرت سیّد هُجویری فرماید : وی از بزرگان و اجلّهٔ خُراسان بود . به اتّفاق جمله اولیای خداوند - عَزَّ وَ جَلَّ - از اَوْتاد الأَرض بود . اندر علوم ظاهر و باطن استاد یگانه بود . اَقْوال نیکو دارد : « هر که به جز خداوند - تَعالی - شاد باشد ، شادی وی به جمله اندوه بُوَد ، و هرکه را در خدمت خداوند - تَعالی - اُنْس نباشد ، اُنْسِ وی به جمله وَحْشَت باشد » .

۴۹- ابو عَبْدُاللّه محمّد بن اسماعیل المغربی (۳) : (متوفی ۲۹۹هـ ق / ۹۱۱ م)

سَجْع : استاد متوکّلان ، و شیخ محقّقان .

حضرت سیّد هُجویری فرماید : از بزرگان و مقدّمانِ وقت بود ، و اندر زمانهٔ خود مَقْبولِ استادان ، و مُراعیِ مُریدان خود بود و ابراهیم خوّاص و ابراهیم شیبان هر دو مُریدان وی بودند . وی را کلامِ عالی است و براهین

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۸۳- ۱۸۴

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۸۵

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۸۵- ۱۸۶ .

واضح ، و اندر تجرید قدمی تمام داشت . سخنان نیکو داشت : " هرگز از دنیا محقرتر چیزی ندیدم که تا وی را خدمت کنی، ترا خدمت کند ، و چون بگذاریش ، بگذاردت ،، .

۵۰- ابو علی الحسن بن علی الجوزجانی : (۱) (متوفی هق / م)

سجع : پیر زمانه ، و اندر زمانهٔ خود یگانه .

حضرت شیخ امام هجویری فرماید : وی اندر وقت خود بی نظیر بود . وی را تصانیف از هر است اندر علم معاملات و رؤیت آفات . و مرید محمد علی بود . ابراهیم سمرقندی مرید وی بود . اقوال نیکو دارد ، مانند : " قرار گاه خلق جمله به میدان غفلت است و اعتماد شان بر ظن پر آفت . و به نزدیک ایشان چنان است که کردار ایشان بر حقیقت است ، و نطق شان از اسرار مکاشفت ،، .

۵۱- ابو محمد بن احمد بن الحسین الجریری : (۲) (متوفی ۳۱۱هق/۹۲۳م)

سجع : باسط علوم ، و واسط رسوم .

شیخ امام هجویری فرماید : وی از صاحب سران جنید بود . از همه اصناف علوم خبر داشت . اندر فقه امام وقت بود ، و اصول نیک دانست ، و اندر طریقت تصوف به درجتی بود که جنید گفت : " مریدان مرا ادب آموز ، و ریاضت فرمای . و بعد از جنید ولی عهد بود و به جایگاه وی نشست . اقوال نیکو دارد ، مانند : " دوام ایمان و پای داشت دین و صلاح تن اندر سه چیز بسته است : یکی بسنده کردن ، و دیگر پرهیز کردن ، و سدیگر غذا نگاه داشتن ،، .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۸۶- ۱۸۷

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۸۷

۵۲- ابوالعبّاس احمد بن محمّد بن سهل الآدمی:[1] (متوفی ۳۰۹هق/۹۲۱م).

سجع: شیخ ظرفا، و قدوهٔ اهل صفا.

شیخ امام هجویری فرماید: از بزرگان مشایخ بود و پیوسته محترم بود درمیان اقران خود. و عالم بود به علوم تفسیر و قرائت. و زبانی داشت اندر فهم و لطایف قرآن. ابوسعید خرّاز وی را حرمتی تمام داشتی، و چیز وی کسی را به تصوّف مسلّم نکردی. اقوال نیکو دارد، مانند: «آرام گرفتن با چیزی که طبایع را با آن الف بود، مرد را از درجات حقایق بیفکند». یعنی هرکه با مألوفات طبع بیارامد، از حقیقت باز ماند.

۵۳- ابوالمغیث الحسین بن منصور الحلّاج:[2] (مقتول در ۳۰۹هق/ ۹۲۱م)

سجع: مستغرق معنی، و مستهلک دعوی.

شیخ امام هجویری فرماید: از مستان و مشتاقان این طریقت بود. حالی قوی و همّتی عالی داشت. مشایخ این قصّه دربارهٔ وی عقیدهٔ مختلف دارند. گروهی او را مردود میشمارند، و گروهی او را مقبول، و گروهی او را نه مردود و نه مقبول میدانند بلکه در کار وی توقّف و سکوت کرده اند. پیروان و معتقدان او را «حلاجیه» یا «حلّاجیان» مینامند. هجویری بیش از پنجاه کتاب و رسالهٔ او را دیده بوده است سخنان او را نقد کرده است و گوید: «جمله را سخنانی یافتم، چنان که ابتدای نمودهای مریدان باشد از آن بعضی قوی‌تر و بعضی ضعیف تر، بعضی سهل تر و بعضی شنیع تر». و کتابی در «شرح کلام حلّاج» دارد. از جمله سخنان حلّاج: «زبان های گویا، هلاک دلهای خاموش است».

۵۴- ابواسحاق ابراهیم بن احمد الخوّاص:[3] (متوفی ۲۹۱هق / ۹۰۳م)

سجع: سرهنگ متوکّلان، و سالار مسلمان.

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۱۸۸-۱۸۹

۲- کشف المحجوب، ایضاً ص ۱۸۹-۱۹۳

۵۲- ابو العبّاس احمد بن محمّد بن سهل الادمی: (متوفّی ۳۰۹هق/۹۲۱م).

سجع: شیخ ظرفا، و قدوهٔ اهل صفا.

شیخ امام هجویری فرماید: از بزرگان مشایخ بود و پیوسته محترم بود درمیان اقران خود. و عالِم بود به علوم تفسیر و قرائت. و زبانی داشت اندر فهم و لطایف قرآن. ابو سعید خرّاز وی را حرمتی تمام داشتی، و چیز وی کسی را به تحقیق مسلّم نکردی. اقوالِ نیکو دارد، مانند: «آرام گرفتن با چیزی که طبایع را با آن الفت بود، مرد را از درجات حقایق بیفکند». یعنی هرکه با مألوفاتِ طبع بیارامد، از حقیقت باز ماند.

۵۳- ابو المغیث الحسین بن منصور الحلّاج: (مقتول در ۳۰۹هق/ ۹۲۱م)

سجع: مستغرق معنی، و مستهلک دعوی.

شیخ امام هجویری فرماید: از مستان و مشتاقان این طریقت بود. حالی قوی و همّتی عالی داشت. مشایخ این قصّه دربارهٔ وی عقیدهٔ مختلف دارند. گروهی او را مردود میشمارند، و گروهی او را مقبول، و گروهی او را نه مردود و نه مقبول میدانند بلکه در کار وی توقّف و سکوت کرده اند. پیروان و معتقدان او را «حلاجیه» یا «حلّاجیان» مینامند. هجویری بیش از پنجاه کتاب و رسالهٔ او را دیده بوده است سخنان او را نقد کرده است و گوید: «جمله را سخنانی یافتم،چنان که ابتدای نوهای مریدان باشد از آن بعضی قوی‌تر و بعضی ضعیف تر، بعضی سهل تر و بعضی شنیع تر». و کتابی در «شرح کلام حلّاج» دارد. از جمله سخنان حلّاج: «زبان های گویا، هلاک دل‌های خاموش است».

۵۴- ابو اسحاق ابراهیم بن احمد الخوّاص: (متوفّی ۲۹۱هق / ۹۰۳م)

سجع: سرهنگ متوکّلان، و سالار مستسلمان.

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۱۸۸- ۱۸۹

۲- کشف المحجوب، ایضاً ص ۱۸۹- ۱۹۳

۳- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۱۹۳- ۱۹۴

شیخ امام هُجویری فرماید: وی اندر توکّل شانی عظیم داشت و منزلتی رفیع . تصانیف نیکو دارد اندر معاملات این طریقت . از سخنان او این است : «علم به جمله اندر دو کلمه مجتمع است یکی آن که خدای ـ تعالی ـ اندیشه آن از دل تو برداشته است ، اندر آن تکلّف نکنی ، و دیگر آن چه ترا می‌باید کرد ، و بر تو فریضه است ، ضایع نکنی تا در دُنیا و آخرت موفّق باشی» .

۵۵- ابو حمزة البغدادی البزّاز :[۱] (متوفی ۲۸۹ هـ ق / ۹۰۱ م):

سَجْع : سراپردهٔ اسْرار و تَمکین ، و اساس اهْل یقین .

شیخ امام هُجْویری فرماید : وی از کُبرای متصوّفه و متکلّمان مشایخ بود . مُرید حارثِ مُحاسبی بود . در مسجد رُصافهٔ بغداد وَعْظ می‌کرد . عالم بود به تفسیر و قرائت . در احادیث پیغمبر ـ صلعم ـ روایات عالی دارد . اَقْوال وی ارزنده است ، مانند : « چون تن تو از تو سلامت یافت، حقّ وی بگزاردی ، و چون خلق از تو سلامت یافتند ، حقّ های ایشان بگزاردی » .

۵۶- ابو بکر محمّد بن موسَی الواسطی :[۲] (۳۳۱هـق / ۹۴۲ م) :

سَجْع : اندر فنّ خود امام ، و عالی حال و لطیف کلام .

حضرت هجویری (پیرعلی) فرماید : وی از محقّقان مشایخ بود ، و اندر حقایق دَرَجتی بلند داشت . از قُدَمای اصحاب جُنَیْد بود . مردم مَرْو به حُکْم لطافت طبع و نیکو سیرتی خود، وی را دوست داشتند ، و سخن وی بشنیدند . اقوال نیکو دارد : « یاد کننده را اندر یاد کرد وی غفلت زیادت بُوَد ، از فراموش کنندهٔ ذِکْر وی » یعنی هر که او را یاد [illegible] دارد ، و لیکن ذِکْر را فراموش کند زیان ندارد ، زیان آن دارد که ذِکْرش را یاد کنند و وی را فراموش » .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۹۴

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۹۴- ۱۹۵ ؛ الاعلام زرکلی ، ج ۷ ، ص ۳۳۹

۵۷- ابو بکر دُلَف بن جَحْدر الشّبلی : (متوفی ۳۳۴ هـ ق / ۹۴۵م)(۱)

سَجْع : سکینهٔ اَحْوال ، و سَفینهٔ مَقال .

شیخ امام هُجویری فرماید : از بزرگان و مَذْکوران مشایخ بود . از سادات طریقت بود . ابتدا پسر حاجب الحُجّاب خلیفه بود ، در مجلس خیرُ النّساج توبه کرد . به جُنَید ارادت می‌ورزید . یکی از مشایخ گفته است : " سه چیز از عجایب دنیا است : اشارات شبلی ، نُکته های مُرْتَعِش ، حکایات جعفر " . از سخنان وی این است : " چو مر مؤمنان را تا چشم سرنگاه دارند از نظر به شهوت ، و چشم دل نگاه دارند از انواع فِکْرَت ، به جُز اندیشهٔ رؤیت . پس متابَعَت شهوت و ملاحظهٔ مَحارِم از غَفْلت است ، و مَعْصیت بِهین مر اهل غفلت را آن است که از عُیُوب خود جاهل باشند " .

۵۸- ابو محمّد جعفر بن محمّد بن نُصَیر الخلدی : (متوفی ۳۴۸هـق/ ۹۵۹م)(۲)

سجع : حاکیِ اَحوال اولیا ، به الْطافِ اَقوال و ادا .

شیخ امام هجویری فرماید : وی از بزرگان اَصحاب جُنَید بود . در فنون این علم مُتَبَحّر بود ، و حافظِ اَنْفاسِ مَشایخ و راعی حُقوق ایشان بود . اَقْوال نیکو دارد : " تَوَکّل آن بود که وجود و عَدَم رزق به نزدیک دلت یکسان شود . به وجود رزق خُرّم نشوی و به عَدَمِ آن اندوهگین نگردی " .

۵۹- ابو علی محمّد بن القاسم الرّوذباری : (متوفی ۳۲۲هـق/ ۹۳۳م)(۳)

سجع : شیخِ محمود ، و مَعْدِن جود .

حضرت هجویری فرماید : وی از جوانمردان متصوّف بود و سرهنگان ایشان ، و از اَبْنای ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ص ۱۹۵- ۱۹۷

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۹۷-

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۹۷- ۱۹۸

مُلوک بود . اندر فنونِ معاملات شانی عظیم داشت . کلام لطیف اندر دقایق این طریقت و فراوان دارد . اَقْوال نیکو بسیار دارد : « مُرید آن بُوَد که هیچ چیز نخواهد مر خود را ، اِلّا آن که حق - تعالی - وی را خواسته باشد ، و مُراد آن که هیچ چیز نخواهد از کَوْنَیْن به جز حقّ - تعالی » .

۶۰- ابو العبّاس القاسم بن مَهْدی السَّیّاری[(۱)]: (متوفّی ۳۴۲هـ ق / ۹۵۳م) :

سَجْع : خزینهٔ دارِ توحید ، و سِمْسارِ تفرید .

حضرت (علی) هجویری فرماید : وی از ائمّهٔ وقت بود ، و عالِم به عُلومِ ظاهر و حقایق . با اَبُو بَکْر واسطی صُحْبَت کرده بود . اَظْرَفِ قَوْم بود اندر صحبت ، و از اَزْهَدِ ایشان اندر آفت . کلام عالی و تصانیف ستوده دارد . امام صلفی او متصوّفه شد . همهٔ اَمْوالِ خود را در برابر دو تارِ مُوی پیغمبر - صلعم - بداد . پیروان و مُریدان او را « سیّاریان » گویند . سخنان نیکو دارد ، مانند : « توحید آن بُوَد که دونِ حقّ را بر دلت خَطَر نبود ، و خاطر مخلوقات را بر سِرّت گُذَر نباشد ، و مرصفّو مُعامَلت را کَدَر نباشد » .

۶۱- ابو عبدالله مُحمّد بن خَفیف[(۲)]: (متوفّی ۳۷۱هـ ق/ ۹۸۱م) :

سجع : مالک وقتِ خود اندر تصوّف ، و طبعش خالی از تکلّف و تعرّف .

شیخ (امام) هجویری فرماید : امام زمانهٔ خود بود اندر اَنْواعِ علوم . در مجاهدات و حقایق یگانه بود . آثار نیکو کرده بود . از اَبْنای مُلوک بود . از دنیا اِعْراض کرد . خَطَر وی بر خاطر اهل معانی بزرگ است : اَقْوال نیکو دارد ، مانند : « توحید اِعراض است از طبیعت ، از آن چه ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۸۹

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۹۹

کبایع جملهٔ نابینااَند از نعماء و محجوب اند از آلاء » .

۶۲- ابو عثمان سعید بن سلّام المغربی : (۱) (متوفی ۳۷۳هق /۹۸۳م) .

سجع : شیخ سیاست ، و آفتاب سعادت .

شیخ امام هجویری فرماید : وی از بزرگان اهل تمکین بود ، و اندر فنون علم حظّی وافر داشت ، و صاحب ریاضات و سیاست بود . اندر رؤیت آفات وی را آیات بسیار است . اقوال نیکو دارد ، مانند : « هرکه صحبتِ تو انگران بر گزیند بر مجالستِ درویشان خداوند - تعالی - وی را به مرگ دل مبتلا گرداند » .

۶۳- ابو القاسم ابراهیم بن محمّد بن محمود النّصر آبادی : (۲) (متوفی ۳۶۷هق/۹۷۷م)

سجع : مبارزِ صفّ صوفیان ، و معبّرِ احوالِ عارفان .

شیخ امام هجویری فرماید : وی اندر نیشابور چون شاپور اندر نیشابور بود ، و شاه اندر نیشابور، به علوّ حال و مرتبهٔ رجال . مرید شبلی بود ، واستاد متأخّران اهلِ خراسان بود . اعلم و اورع اهلِ زمانه بود اندر فنون علم . سخنان نیکو دارد ، مانند : « تو اندر میان دو نسبتی : نسبتی با آدم ، و نسبتی با حقّ - تعالی - . چون با آدم نسبت کردی اندر میادین شهوت ها و مواضع آفت ها و زلّت ها افتادی ... و چون به حقّ نسبت کردی ، اندر مقامات کشف و برهان و عصمت و ولایت افتادی » .

۶۴- ابو الحسن علیّ بن ابراهیم الحصری : (۳) (متوفی ۳۷۱هق/۹۸۱م) .

سجع : سرور سرّ سالکان طریق ، و جمال جان های اهل تحقیق .

شیخ امام هجویری فرماید : وی از محتشمان احرار درگاه حقّ - تعالی - بود و از کبرای ائمّه

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۹۹- ۲۰۰

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۰- ۲۰۱

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۱- ۲۰۲

متصوّفه . وی را کلام عالی است و عباراتی خوش اندر کلّ معانی . سخنان نیکو نیز دارد ، مانند : « بگزارید مرا به بلای من نه شما از فرزندان آدمید آن که حقّ - تعالی - او را به یدِ قدرت خود بیافرید به تخصیصِ خِلقت، و بی جان بی واسطهٔ غیر و را زنده کرد ، و ملایکه را فرمود تا وی را سجده کنند ... ».

دوازدهمین تقسیم :

بابٌ فی ذکر أئمّتهم من المتأخرین (۱)

این باب در حدود دوازده صفحه دارد و مشتمل بر ده تن از احوال متصوّفهٔ معاصر هُجْویری می‌باشد .

موضوعِ این باب :

حضرت شیخ هجویری در این باب از کسانی گفت و گو می‌کند که ظاهراً بر دو گروه منقسم می‌گردند . در عصر خودش گروهی بودند که طاقت ریاضت کردن داشتند و بدون اینکه ریاضت بکشند ، در جست وجوی ریاست بودند ، و اینان همه اهل این طریقت را همانند خود می‌پنداردند . استاد امام هجویری از آنان انتقاد می‌کند . امّا از گروهی که حجّت خدا در زمینند فقط اشاره می‌دارد و به دنبالهٔ آن می‌گوید : « گروهی از این که ذِکْرِ ایشان اندر این باب بیاریم گذشته اند و روح به راحت و روح سپرده و گروهی زنده اند » . بعد از آن ←

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۲۰۲- ۲۱۴ ایضاً ، ملاّ سیّد عبد المجید حَنَفی ، سمرقند ، ۱۳۳۰ه ق (۱۹۱۱م) ، ص ۲۰۳- ۲۱۴ . اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ، کشف المحجوب للهجویری ، قاهره ، ۱۹۷۴م ، ۱۳۹۴ه ق ، ج ۱ ، ص ۱۳۴ .

به شرح احوال و آثار ده تن از صوفیان معاصر خود می‌پردازد، بدین شرح :

۱- ابو العباس احمد بن محمد القصاب : (متوفی در اواخر قرن ۴ ه‍ ق) (۱) و (۱)

سجع : طراز طریق ولایت، و جمال جمیع اهل هدایت .

شیخ امام هجویری فرماید : وی به علو حال و صدق و فراست مقال و کثرت برهان و کرامت معروف و مشهور است . ابو عبد الله خیاطی که امام طبرستان بود - گوید : " چون ما را در علوم دین و اصول آن و دقایق توحید چیزی مشکل شود ، از وی پرسیم » . وی امی بود . اما کلام و نکتش سخت عالی بود اندر علم تصوف و اصول . مرا (یعنی هجویری را) از وی حکایات بسیار سماع است . اقوال نیکو دارد ، « همه عالم را اگر خواهند، و اگرنه ، با خداوند - تعالی - خو می‌باید کرد ، و الا رنجه دل گردند » .

۲- ابو علی الحسن بن محمد علی الدقاق : (متوفی ۴۰۵ یا آخر سال ۴۰۶ ه‍ / ۱۰۱۴ م) . (۲)

سجع : بیان مریدان، و برهان محققان .

شیخ امام هجویری فرماید : وی امام فن خود بود ، و اندر زمانه بی نظیر . بیانی صریح ، و زبانی فصیح داشت . مرید نصر آبادی بود . تذکیر می‌گفت. اقوال نیکو دارد ، مانند : « هر که را بدون حق انس بود ، اندر حال خود ضعیف باشد ، و آن که جز از وی گوید ، اندر مقالات خود کاذب باشد » .

۳- ابو الحسن علی بن احمد الخرقانی : (متوفی ۴۲۵ ه‍ ق/ ۱۰۳۳ م) (۳)

سجع : امام یگانه ، و شرف اهل زمانه .

شیخ امام هجویری فرماید : وی از بزرگان مشایخ و قدمای ایشان بود ، و اندر وقت خود ممدوح ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۲- ۲۰۴

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۴

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۴- ۲۰۵

همه اولیای خدای . شیخ ابو سعید بن ابو الخیر قصد زیارت وی کرد ، و وی را با او محاورات لطیف بود از هر فنّ . استاد ابو القاسم قشیری به ولایت خرقان رفت و او را دیدار کرد . اَقوال نیکو دارد ، مانند : " راه دُو است : یکی را ضلالت ، و یکی راهِ هدایت – یکی راه بنده است به خداوند – تعالی – و یکی راه خداوند است به بنده . آن چه راهِ ضلالت است ، آن راه بنده است به خداوند ، و آن چه راهِ هدایت است ، راه خداوند است به بنده ".

۴- ابو عبدالله محمّد بن علی المعروف بالدّاستانی : (متوفی ۴۱۷هـ ق / ۱۰۲۶م)[1]

سَجْع : پادشاه وقت و زمان خود ، و مُفرد اندر بیان و عیان خود .

شیخ امام هجویری فرماید : وی به انواع عُلوم عالِم بود ، و سایس و مُهذَّب ، و از محتشمان درگاه بود . شیخ سَهْلَکی – که امامِ آن دیار بود – خَلَف نیکوی او بود ، و من یعنی هُجویری جزوی از انفاس وی از سَهْلَکی شنیدم ، مانند : " توحید از تو درست است ، امّا تو اندر توحید نادرستی ، که بر مقتضای حقّ وی قیام نکنی ... ".

۵- ابو سعید فضل الله بن محمّد المیهنی : (متوفی ۳۵۷-۴۴۰هـ ق / ۹۶۷-۱۰۴۸م)[2]

سَجْع : شاهنشاه مُحبّان و مَلِکُ المُلوک صوفیان .

شیخ امام هجویری فرماید : وی سلطان طریقت بود ، و جمله اهل زمانه مسخّر وی بودند : گروهی به دیدار ، و گروهی به اعتقاد ، و گروهی به قوّت حال . بر اَسْرار اِشْراف داشت . آیات و براهین فراوان داشت . حکایات و روایات و سخنان نیکو دارد ، مانند : " تصوّف قیام دل بود با حقّ – تعالی – بی واسطه ".

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۵-۲۰۶

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۶-۲۰۸ ، تاریخ ادبیّات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، ص ۲۵۵ ، ۲۰۳

۶- ابو الفضل محمّد بن الحسن الختّلی : (۱) (متوفّی ۴۵۳هـق/ ۱۰۶۱م)

سجع : زین اوتاد ، و شیخ عبّاد .

شیخ حضرت علی هجویری فرماید : اقتدای من در این طریقت بدو است . عالم بود به علم تفسیر و روایات ، و اندر تصوّف مذهب جنید داشت ، مُرید حُصری بود ، و صاحب سرّ وی بود . شصت سال در گوشهٔ عزلت بود ، و بیشتر در جبل لکام می‌زیست . عمری نیکو یافت ، و وفات وی به بیت الجن بود . اقوال نیکو دارد ، مانند : « دنیا یک روز است ، و ما اندر آن روز به روزه ایم » .

۷- ابو القاسم عبد الکریم بن هوازن القشیری : (۲) (متوفّی ۴۶۵هـق/ ۱۰۷۲م)

سجع : استاد امام ، و زین اسلام .

شیخ پیر علی هجویری فرماید : وی اندر زمانهٔ خود بدیع است ، و قدرش رفیع است و منزلت بزرگ و معلوم است اهل زمانه را از روزگار وی ، و انواع فضلش اندر هر فنّ . وی لطایف بسیار و تصانیف نفیس دارد جمله باتحقیق . سخنان او نیکو است ، مانند : « مانند کرد صوفی را به علّت برسام که ابتدای آن هذیان گفتن بود ، وانتهاش سکوت اندر آن » .

۸- ابو العبّاس احمد بن محمّد الشّقّانی : (۳) متوفّی ۴۲۰هـق / ۱۰۲۷م)

سجع : شیخ امام اوحد ، و اندر طریق خود مفرد .

شیخ امام هجویری فرماید : وی اندر فنون علم اصولی و فروعی امام بود ، و اندر همه معنی ها رسیده ، و مشایخ را بسیار دیده ، از کبرا و اجلّهٔ اهل تصوّف بود . راه خود را به فنا عبارت کردی . مرا (هجویری را) با وی انسی عظیم بود ، و وی را بر من شفقتی صادق و اندر بعضی علوم استاد من بود .

و به جز امام

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۸- ۲۰۹

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۹- ۲۱۰

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۰ - ۲۱۱

محقّق را از وی فایده بی نبودی اندر دقّت عبارتش اندر عِلمِ اُصُول . اقّوال نیکو دارد ، مانند : « هر آدمی را بایستن مُحال باشد ، و مرا نیز بایستی محال است که یقین دانم که آن نباشد ، و آن است که میبایدم که خداوند - تَعالی - مرا به عَدَم بَرَد که هرگز آن عدم را وجود نباشد » .

۹- ابو القاسم علیّ الگُرگانی (الکُرکانی) : (متوفی ۴۵۰هق/ ۱۰۵۸م) (۱) :

سَجَع : قطب زمانه ، و در زمانهٔ خود یگانه .

شیخ امام هجویری فرماید : وی اندر وقت خود بی نظیر است ، و اندر زمانه بی بدیل . ابتدای کار وی سخت نیکو بوده است ، و اَسفار وی سخت به شرط معاملت داشته است . مریدان وی هر یکی عالمی را زینتی اند . ابو علی الفَضْل بن مُحَمّد الفارمدی خَلَف نیکوی او میباشد . سخنان نیکو دارد . من (یعنی هجویری) این سخن از وی شنیدم : « ای پسر ! آدمی را به این طریقت نسبت بیش از آن نیست که چون وی را به طریقت بازبندند ، پندار یافت آن بگیردش ... و آدمی هرگز از بند پندار نرهد ... » .

۱۰- ابو احمد المظفّر بن احمد بن حمدان : (مُتوفی هق / م) (۲) :

سَجَع : رئیس اولیا ، و ناصح اهلِ صفا .

شیخ امام هجویری فرماید : وی اندر بالش ریاست بود . خداوند عزّ و جلّ - در این قصّه بر وی بگشاد و تاج کرامت برسر وی نهاد . وی را بیانی نیکو بود ، و عبارتی عالی ، اندر فَنا و بَقا . شیخ ابو سعید ابو الخیر گفت : « ما را به درگاه از راه بندگی بردند ، و شیخ مظفّر را از راه خداوندی » من (یعنی هجویری) از وی شنیدم که گفت : « آن چه بزرگان را به تقلیع بوادی و مفاوز روی نمود ، من ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۱- ۲۱۲-

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۲- ۲۱۳ .

اندر بالِش و صَدْر یافتم ».

سیزدهمین تقسیم

بابٌ فی ذِکرِ رجالِ الصّوفیّةِ مِنَ المُتأخِّرینَ علیٰ الإختصارِ اَهْلِ البُلدا[ن]

این باب در حدود پنج صفحه دارد. و جمعاً چهل و چهار تن صوفی از شعرهای آن روزگار اسلامی را شامل می‌گردد.

مُوضُوعِ این باب:

حضرت سیّد هُجویری در این باب دربارهٔ صوفیهٔ معاصر[۳] خود سخن می‌گوید و چون به اختصار اسامی آنها را می‌آورد بدین علت متوسّل می‌گردد که کتابش گنجایش « ذِکر و شرح حال » همه را ندارد، بنابر این اسامی آنان که در عَهْدِ وی بوده اند و هستند در عَهْدِ خودش « آحاد قوم و مشایخ ایشان و ارباب معانی » را آورده است و از « اصحاب رسوم » چشم پوشیده است. تقسیم بندی شیخ هجویری[۱] این باب را بر حسب هفت منطقه تقسیم کرده است:

یکم ـ اهل شام و عِراق،

دوم ـ اهل فارس،

سوم ـ اهل قُهِسْتان و آذربایگان و طبرستان و کُمِش،

چهارم ـ اهل کرمان،

پنجم ـ اهل خراسان،

ششم ـ اَهْلِ ما وراءَ النّهر،

هفتم ـ اهل غزنین.

(۲)

یکم ـ اهل شام و عِراق:

شمارهٔ مشایخ صوفیهٔ[۲] شام و عراق در عهد شیخ امام هجویری، سه تن بوده اند. چنین معلو[م] می‌گردد که استاد هجویری اینها را دیدار کرده و سخن انان را شنیده است و باآنان صاحبت داشته است، بدین ترتیب:

۱ـ شیخ زکی بن علا (متوفی ه‍ هق / م) چون شعله یی از شعله های محبت ب[...]

۲ـ شیخ ابو جعفر محمّد بن الصّباح الصّیدلانی (متوفّی ه‍ هق / م).

۱ـ کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، لنینگراد، ص ۲۱۴ـ۲۱۸، ایضاً، به اهتمام ملّا عبد المجید حنفی [...] سمرقند، ۱۳۳۰ ه‍ ق (۱۹۱۱م)، ص ۲۱۳ـ ۲۱۴ اسعاد عبدالهادی قندیل، کشف المحجوب للهجویری، قاهره ۱۹۷۴م ه‍ ق ج ۱، ص ۱۳۴ـ

۲ـ کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۱۴

از رؤسای ~~قبیله~~ متصوّف بود، و زبانی نیکو داشت. " و بعضی از تصانیف وی بر ~~خواندم~~
خواندم ". (بعضی هجویری) .

۳- ابو القاسم سدسی (متوفّی هق / م) :

دوم - اهل فارس: (۱)

شمارۀ مشایخ صوفیّۀ فارس شش تن بوده اند، و ظاهراً معاصر حضرت سیّد هجویری بوده اند و چهار تن از آنها را دیدار کرده است و سخن آنان را شنیده. و شیخ الشّیوخ و شیخ مرشد را ندیده است. اینک اسامی آنان:

۱- شیخ الشّیوخ ابو الحسن سالبه: (متوفّی هق / م): افصح اللّسان بود اندر تصوّف و اوضح البیان اندر توحید.

۲- شیخ مرشد ابو اسحق بن شهر یار (متوفّی ۴۲۶هق/۱۰۳۴م): از محتشمان قوم بود و سیاستی عامّ داشت.

۳- شیخ ابو الحسن علیّ بن بکران (متوفّی هق/ م): از بزرگان متصوّف بود.

۴- شیخ ابو مسلم (متوفّی هق / م): مردی عزیز وقت بود و نیکو روزگار.

۵- شیخ ابو الفتح بن سالبه (متوفّی هق / م): برای پدرش خلفی نیکو و امیدوار است.

۶- شیخ ابو طالب (متوفّی هق / م): مردی گرفتار کلمات حقّ بود.

سوم - اهل قهستان و آذربایگان و طبرستان و کمش: (۲)

شمارۀ مشایخ صوفیّۀ این چهار ولایت، نه تن بوده اند چند تن از آنان را شیخ امام هجویری ~~بیان نماید~~ دیدار کرده و سخنان آنان را شنیده است، مانند: شیخ سهلکی، خواجه حسین سمنانی، و شیخ وندری. اینک اسامی آنان:

۱- شیخ شقیق فرج معروف به اخی زنگانی (متوفّی ۴۲۷هق/۱۰۳۵م): مردی نیکو سیرو ستوده طریقت بود.

۲- شیخ وندری (متوفّی هق / م): از بزرگان این طریقت است.
۳- پادشاه تائب (متوفّی هق / م): مردی عیّار بود اندر راه حقّ.
۴- شیخ ابو عبد اللّه جنید (متوفّی هق/ م) پیری رفیق بود و محتر

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۱۵
۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۱۵

۵- شیخ ابوطاهر مکشوف (متوفّی هق/ م): از اجلّهٔ وقت بود.

۶- خواجه حسین سمنانی (سمنان) (متوفّی هق/ م): مردی گرفتار است و امیدوار.

۷- شیخ سَهْلَکی (متوفّی هق/ م): ازفحول و صعالیک متصوف بود.

۸- احمد پسر شیخ خرقانی (متوفّی هق/ م): برای پدرش خلفی نیکو بود.

۹- ادیب کُمَندی (متوفّی هق/ م): از سادات زمانه بود.

چهارم - اهل کرمان: (۱)

شمارهٔ مشایخ صوفیّهٔ کرمان سه تن هستند.

۱- خواجه علیّ بن الحسین السّیرکانی (متوفّی ۴۴۱ هق/ ۱۰۴۹ م): سیّاح وقت بود، و اسْفار نیکو داشت.

۲- حکیم (پسر خواجه علیّ بن الحسین السّیرکانی) (متوفّی هق/ م): مردی عزیز است.

۳- شیخ محمّد بن سَلَمَه (متوفّی هق/ م): از بزرگان وقت بوده است.

پنجم - اهل خراسان: (۲)

شماره مشایخ صوفیّهٔ خراسان که شیخ امام هجویری اسامی آنها را آورده است، ده تن می‌باشند، امّا می‌گوید: «من سیصد کس دیدم اندر خراسان تنها که هریک مشربی داشتند که یکی از آن اندر همه عالم بس بود». و ضمناً به خراسان و مشایخ آنجا دلبستگی تامّ داشته است چنان که فرماید: «امروز سایهٔ اقبال حق آنجا است ... آفتاب محبّت و اقبال طریقت اندر طالع خراسان است». اینک اسامی آنان:

۱- شیخ ابوالعبّاس سُرمَقانی (متوفّی هق / م): زندگانی خوب داشت ووقتی خوش.

۲- خواجه ابوجعفر محمّد بن علی الجوینی (متوفّی هق/ م): از بزرگان و محققان این طایفه بوده است.

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۱۵ ، اسنادمر الهادی قندیل، کشف المحجوب الهجویری، ج ۱، ص ۱۲۰

۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۱۶

۳- خواجه ابو جعفر تُرشیزی (متوفّی هق/ م): از عزیزان وقت بود .

۴- خواجه محمود نیشابوری (متوفّی ۵هق/ م): مقتدای وقت بود ، [illegible] و زبانی نیکو داشت .

۵- شیخ محمّد معشوق (متوفّی هق/ م): زندگانی نیکو و خوب داشت .

۶- جمزة الحبّ (متوفّی هق/ م): پیری نیکو باطن و خرّم بود .

۷- خواجه سیّد مظفر پسر شیخ ابو سعید (متوفّی هق/ م): امیدوار است که مقتدای قوم و قبلهٔ دلها شود .

۸- خواجه احمد حمّادی سَرَخسی (متوفّی هق/ م): مبارز وقت و مدّتی رفیق من بود (یعنی رفیق هُجویری) .

۹- شیخ احمد نجّار سمرقندی (متوفّی هق/ م): مقیم مَرْو بُود و سلطان نداند .

۱۰- شیخ ابو الحسن علیّ بن ابی علی الاَسْوَد (متوفّی هق/ م): برای پدر خلفی نیکو بود و اندر روزگار خود یگانه بود به علوّ همّت و صِدْقِ فراست .

(۱)

ششم ـ اهل ما وَراءَالنَّهر :

شیخ هُجویری شمارهٔ مشایخ صوفیّهٔ ما وراءالنّهر را ، پنج تن ذکر کرده است ، و بیان می‌دارد که همهٔ آنها را دیده است . و جمله اهل تحقیق بوده اند . اینک اسامی آنان :

۱- خواجه ابو جعفر محمّد بن الحُسَین الحَرَمی (متوفّی هق/ م): امام مقبول خاصّ و عامّ، مردی مستمع و گرفتار است ، و شفقتی تمام بر طالبان درگاه حقّ دارد .

۲- خواجه ابو محمّد بانغَن (بانَغزی) (متوفّی هق/ م): فقیه واندر میان اصحاب خود وجیه ، روزگاری نیکو داشت، و معاملاتی قوی .

۳- محمّد ایلاقی (متوفّی ۵هق/ م): شیخ وقت و بزرگ زمانه بود .

۴- خواجه عارف (متوفّی ۵هق/ م): فرید وقت بود و بدیع عصر .

۵- خواجه علیّ بن اسحاق (اسحق) (متوفّی هق/ م): خواجهٔ روزگار و مردی محتشم بود .

۱- کشف المحجوب ، ایضا ، ص ۲۱۶

(۱)

هفتم ـ اهل غَزْنین :

شیخ امام هجویری شمارهٔ مشایخ صوفیهٔ غزنین را که در آن شهر ساکن بوده اند، شفت تن ذکر کرده است ، و آنان را با بزرگداشت و احترام نام برده است. امّا از گروهی انتقاد کرده و چنین فرموده است : " و به حکم اعتقاد عوامّ و علمای آن شهر امیدوارم که از پس این کسانی پدید آیند که ما را بدیشان اعتقاد باشد ، واین گروهی پراکندگان که اندر آن شهر راه یافته اند و صورت این طریقت را قبیح گردانیده از آن شهر پاک گردند و آن نیز قدمگاه اولیا گردد .. اینک اسامی آنان :

۱ـ شیخ ابو الفضل بن اسد (متوفّی هق/ م): پیری بزرگوار بود ، و چون شعله یی بود از آتش مَحَبَّت . عارف بود و در روزگار خود مُتَصِّرف .

۲ـ شیخ اسماعیل (اسمعیل) الشّاشی (متوفّی هق/ م): پیری محتشم بود ، و بر طریق ملامت رفتی .

۳ـ شیخ سالار طبری (متوفی هق/ م) از عُلَمای متصوّف بود ، و روزگاری نیکو داشت .

۴ـ ابو عبدالله محمّد بن الحکیم المعروف به " مُرِید " (متوفّی هق/ م): شیخ عیّار بود و مَعْدِنِ اسرار . از مستانِ قربت حضرت حقّ بود . اندر فنّ خود ثانی نداشت .

۵ـ شیخ سعید بن ابی سعید العیّار (متوفّی هق/ م): از جمله بزرگان مقدّم بود ، و حافظ حدیث پیغمبر ـ صلعم ـ بود ، عمری نیکو یافت. پوشیده میرفت ، ومعنی خود به کس ننمود .

۶ـ خواجه ابو علا عبد الرّحیم بن احْمَد سَغْری : (متوفّی هق/ م): بزرگوار و قاعدهٔ حُرْمَت و وَقار بود . عزیز قوم و سیّد وقت بود . مرا (یعنی عجویری را) دل با وی نیکو باشد . حالی نیکو دارد و از فنون علم آگاه است .

۷ـ شیخ قَسْوَرَة بن محمّد الجردیزی (متوفی هق/ م): با اهل طریقت شُفْقَتی تمام دارد . و مر گ را به نزدیک وی حُرْمَتی هست ، و مشایخ را دیده است .

۱ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۷ـ ۲۱۸

چهاردهمین تقسیم :

بابٌ فی فَرْقِ فِرَقِهِم و مذاهِبِهِم وَ آیاتِهِم و مَقاماتِهِم و حِکایاتِهِم : (۱)

این باب در حدود یکصد و بیست و سه صفحه دارد ، و جمعاً از دوازده فرقهٔ متصوّفه یاد کرده و دربارهٔ آنها به بحث و تفکر پرداخته است .

موضوع این باب :

حضرت شیخ علی هجویری در این باب به نحو شایسته و طریقهٔ ارزنده از دوازده گروه فرقهٔ متصوّفه گفت و گو کرده است و آنان را به دوازده گروه منقسم کرده . از این دوازده گروه ، دو گروه را مردود دانسته و ده گروه را مقبول شمرده است و چنین فرموده : " ایشان دوازده گروه اند ، دو از ایشان مردودند و ده مقبول . و هر صنفی را از ایشان معاملتی خوب و طریقی ستوده است اندر مجاهدات ، و ادبی لطیف اندر مشاهدات . و هر چند که اندر معاملات و مجاهدات و مشاهدات و ریاضات مختلفند ، اندر اصول و فروع شرع و توحید موافق و متّفقند ".. هجویری از قول ابو یزید بسطامی نقل میکند که اختلاف علما رحمت است به جز در توحید ، و این حقیقت تصوّف است . زیرا این اختلاف موجب ریاضات سخت و مجاهدات فراوان و مشاهدات بسیار درمیان مشایخ است . سپس اینگونه فرماید :

" من بر سبیل اختصار و ایجاز ، سخن اندر بیان آن مقسوم گردانم ، و اندر اصل مذهب هریک را بیانی بگسترانم تا طالب را علم آن حاصل شود . و علما را صلاح بود و مریدان را فلاح ، و محبّان را فلاح ، و عقلا را نجاح ، و خداوندان مروّت را ←

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ، ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۲۱۸-۲۴۱ ، ایضاً ، به اهتمام ملّا سیّد عبد المجید حنفی ، سمرقند ، ۱۳۳۰هق (۱۹۱۱م) ، ص ۲۱۷- ۳۱۴ . اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری ، قاهره ، ۱۳۹۴ق ، ۱۹۷۴م ص ۱۳۵- ۱۷۸ .

تنبیه ، و مرا ثواب دو جهانی ». استاد هجویری بعضی اصطلاحات و تعبیرات صوفیان را توضیح می‌دهد و تفسیر می‌کند و ضمن آنها از آیات قرآن کریم و احادیث نبوی و اقاویل مشایخ و گاهی اشعار عربی استفاده می‌کند و برخی از احادیث و اقاویل را به زبان فارسی روان ترجمه می‌کند . اینک مختصری دربارهٔ هر گروه :

ا- مُحاسبیان (مُحاسبیّه) :(۱)

شیخ امام هجویری در حدود ده صفحه مطلب دربارهٔ مُحاسبیان نگاشته است و می‌فرماید که مُحاسبیان یا محاسبیّه پیروان ابو عبدالله الحارث بن الاسد المُحاسبی (متوفّی ۲۴۳هق/ ۸۵۷م) (۲) می‌باشند و به دوستی و ولایت وی پای بند هستند . حارث مُحاسبی به اتّفاق همهٔ اهل زمانهٔ خود ، مقبول النّفس والقول بود . عالم به اُصول و فُروع حقایق بود . سخن وی دربارهٔ تجرید توحید با صحّت معاملت ظاهری و باطنی می‌باشد و نادرهٔ مذهب وی آن است که « رضا » را از جملهٔ مقامات نگوید ، بلکه می‌گوید که « رضا » از جملهٔ احوال است . واین خلاف در آغاز از طرف وی به وجود آمد . سپس اهل خراسان این قول را از وی گرفتند . عراقیان گفتند که « رضا » از جملهٔ احوال است ، واین نهایت توکّل می‌باشد . و استاد امام هجویری سپس می‌گوید که : « تا امروز میان قوم ، این خلاف باقی است ». در ادامهٔ سخن خود ، بحثی را پیش می‌کشد تحت عنوان :

الکلام فی حقیقة الرّضا : شواهدی از قرآن کریم می‌آورد و حدیثی از پیامبر اسلام . رضا را بر دو گونه تقسیم می‌کند : یکی رضای خداوند از بنده ، و دیگر رضای بنده از خداوند - تعالی و تقدّس - . حقیقت رضای خداوند و حقیقت رضای بنده را شرح می‌دهد . از امیر المؤمنین حسین بن علی - رضی وکرّم الله وجهه - (۳) (۴ - ۶۱هق/ ۶۲۵ - ۶۸۰م) - عم - ←

ا- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ، ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ ، ص ۲۱۹-۲۲۸ ، ایضاً ، به اهتمام ملا عبد المجید حنفی ، سمرقند ، ۱۳۳۰هق (۱۹۱۱م) ، ص ۲۱۷-۲۲۲ ، اسعاد عبد الهادی قندیل (تحقیق دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری ، قاهره ، ۱۳۹۴هق ، ۱۹۷۴م ، ص ۱۳۵ .

۲- الأعلام زرکلی ، ج ۲ ، ص ۱۵۳ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۲۰

واز ابو ذرّ غفاری (متوفّی ۳۲ هق/ ۶۵۲ م) اقوالی دربارهٔ رضا می‌آورد و می‌فرماید: «رضا مرد را از اندوهان برهاند و از چنگ غفلت برهاند و اندیشهٔ غیر از دلش بزداید و از بند مشقّت ها آزاد گرداند».[1]

امّا حقیقت مُعاملات رضا آن است که بنده به علم خداوند معتقد باشد زیرا که خداوند همواره به احوال بنده بینا است و آنان بر چهار گروهند:

گروهی آنان که از حقّ ـ تعالی ـ راضی اند به عطا و آن معرفت است.

گروهی آنان که راضی اند به نعما، و آن دنیا است.

گروهی آنان که راضی اند به بلا، و آن محن گوناگون است.

گروهی آنان که راضی اند به اصطفا وآن محبّت است.

و بعد برای هر کدام از این گروه ها، توضیحات مفصّل می‌دهد و راضی به قضای الهی را برای هر بنده یی واجب می‌شمرد.

(۲)

بعد از این بحث، فصلی مربوط به رضا را با قول موسی ـ عم ـ که اندر آثار آمده است نقل می‌کند و نتیجه می‌گیرد: «چون بنده به قضای حقّ راضی باشد، خداوند از وی راضی است.» از قول فضیل عیاض (متوفی ۱۸۷ هق/ ۸۰۳ م) [عیاض (وفات ۱۰۵ ش)]: «رضا فاضل تر از زهد» است، زیرا شخصی که راضی باشد تمنّی ندارد، اما زاهد تمنّای منزلتی دارد. و بالاخره ثابت می‌کند که قول محاسبی صحیح است که «رضا از جملهٔ احوال است و از مواهب ذوالجلال نه از مکاسب بنده و احتیال». اقوال مشایخ دیگر را نیز دربارهٔ رضا می‌آورد و می‌گوید که برای تأکید قول محاسبی: «رضا نتیجهٔ محبّت است، زیرا که محبّ راضی بود بدانچه محبوب کند». واین حکایت را نقل می‌کند:

«درویشی اندر دجله گرفتار شد، و سباحت ندانست، یکی گفت از کنارهٔ شط که: «خواهی تاکسی را بیاگاهانم تا ترابر کند»؟ گفتا: «نه!» گفت: «خواهی تا غرقه شوی؟» گفتا: «نه!» گفت: «پس چه خواهی؟» گفت: «آن چه حقّ خواهد! مرا باخواست چه کار است؟».[3]

۱ـ کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۲۰

۲ـ کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۲۲

۳ـ کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۲۳

شیخ امام هجویری بعد از « حقیقت رضا » بحثی دیگر پیش میکشد تحت عنوان :

الفرقُ بین المقام والحال ![1] شیخ علی هجویری درباره دو لفظ « مقام و حال » و « فرق میان مقام و حال » بحث و اظهار نظر میکند و میگوید: « این دو لفظ مستعمل است اندر میان این طایفه و جاری اندر عباراتشان و متداول اندر علوم و بیان محقّقان » ، و سپس میافزاید که طالب را از آگاه بدن و دانستن این دو لفظ چاره نیست .

حضرت علی هجویری به تفصیل درباره « مَقام » و اِشتقاقات آن و اِعراب و تلفظ آن بحث میکند و میفرماید : « ابتدای مقامات تو به بُوَد ، آنگاه زهد آنگاه توکّل ، و مانند این » . و از قولِ جبرئیل - عم - میآورد که : « هیچ کس نیست از ما اِلّا که وَرا مقامی معلوم است » : « وَ ما مِنّا اِلّا لَهُ مَقامٌ مَعلومٌ » .[2]

« امّا « حال » معنیی باشد که از حقّ به دل پیوندد بدون آن که از خود آن را به کسب دفع توان کرد چون بیاید . و لیکن هرگاه برود با تکلّف نمیتوان آن را به دست آورد . سپس شیخ امام هُجویری اینگونه فرماید :

« مَقام عبارت بود از راه طالب و قدمگاه وی اندر محلّ اِجتهاد ، و درجت وی به مقدار اکتسابش اندر حضرت حَق - تعالی - ، و حال عبارت بود از فضل خداوند - تعالی - و لطف وی به دل بنده بی تعلّق مجاهدت وی بدان . از آن چه مقام از جملهٔ اعمال بود و حال از جملهٔ افضال . و مقام از جملهٔ مکاسب ، و حال از جملهٔ ~~لطائف~~ مواهب . پس صاحب مقام به مجاهدت خود قایم بود و صاحب حال از خود فانی بود » .[3]

حضرت شیخ علی هجویری درباره اختلاف مشایخ بحث میکند و از قول حارث محاسبی ←

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ، ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م، ص ۲۲۳ ، ایضاً ، به اهتمام ملّا عبد المجید حنفی ، سمرقند ، ۱۳۳۰ق(۱۹۱۱) ، ص ۲۲۲ .

۲- قرآن کریم : سورهٔ ۳۷ (الصّافّات) آیهٔ ۱۶۴ (مکّیة) .

۳- کشف المحجوب ، تصحیح ، ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م، ص ۲۲۵ .

صاحب مذهب محاسبیان - می‌گوید که : " محبّت و شوق و قبض و بسط ،، از جمله
احوالند ،، و دوام حال را روا می‌شمارد و ادامه می‌دهد که : " اگر دوام حال روا نباشدی
نه مُحِب ، مُحِبّ باشدی ، و نه مُشتاق ، مُشتاق ،، .(۱) و بعد، از جُنَید سخن
به میان می‌آورد که برای " حال ،، دوام و بقا شایسته نمی‌باشد زیرا " احوال ،، مانند
برق های درخشان می‌باشند که می‌تابند و نمی‌پایند ، و خلاصه اینکه : " رضا نهایت
مقامات است ، و بدایتِ احوال ،، و یا اینکه " هر کس که اندر ابتدا رضای خود
به خود دید ، گفت : مقام است ، و آن کس که اندر انتها رضای خود به حقّ
دید ، گفت حال است ،، .(۲) و بعد شیخ امام هجویری می‌گوید : " این است حُکمِ
مذهب محاسبی اندر اصل تصوّف ،، .

امّا عقیدهٔ شیخ علی هجویری دربارهٔ " معاملات در مذهب محاسبی ،، و
سخنِ وی این است که حارثِ محاسبی : " در معاملات خلافی نکرده است به
جز آن که مریدان را زجری کردی ،، یعنی در معاملات بسیار سخت گیر بود و با
مریدان رفتار درشت و سخت داشت. چنانکه رفتار حارث با ابو حمزهٔ بغدادی که
مرید وی بود بسیار سخت بود به طوری که حارث می‌خواست او را بکشد ، دیگر مریدان
وی را نجات دادند . علّت این بود که ابو حمزهٔ بغدادی (متوفّی هق /
م) بانگ شاه مرغ حارث را شنید و از شنیدن آن نعره یی زد . حارث این
طور معاملات را حمل بر فعل حلولیان کرد و قصد کشتن مرید خود را نمود و
گفت : " ابو حمزه از شنیدن بانگ مرغی که عقل ندارد ، با حقّ در سماع
آمد ! ،، (۳) و در پایان این بحث شیخ امام هجویری گوید : " این طریقی سخت
ستوده است راه ملامت را به تکبیر اندر عشق بر کمال ... . و من که
علیّ بن عثمان الجُلّابی ام - پیوسته از خدای - تعالیٰ - بخواهم تا مرا جنس
معاملتی دهد ،، .(۴)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۲۵
۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۲۶
۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۲۶-۲۲۷
۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۲۷

۲- قصّاریان (قصّاریّه) : (۱)

شیخ امام هجویری در حدود پنج صفحه دربارهٔ قصّاریان نوشته است و می‌فرماید که : قصّاریان یا قصّاریّه از پیروان ابو صالح حمدون ابن احمد بن عمارة القصّار (متوفّی ۲۷۱ق/ ۸۸۴م) (۲) می‌باشند و به دوستی و ولایت وی پای بند هستند . ابو حمدون قصّار از علمای بزرگ بوده و از سادات طریقت تصوّف به شمار می‌رود . طریق وی اظهار و نشر ملامت بوده است. وی در فنون معاملات کلام عالی دارد و همواره می‌گفت : « باید که علم حقّ - تعالی - برای تو نیکوتر از آن باشد که علم خلق . یعنی باید که اندر خلا با حقّ - تعالی - معاملت نیکوتر از آن کنی که اندر ملا با خلق ، زیرا که حجابِ اعظم از حقّ ، شغل دل تست با خلق » .

شیخ علی هجویری در « باب الملامة » ، یک فصل کامل دربارهٔ ابو حمدون قصّار آورده و مذهب وی را دربارهٔ ملامت شرح داده است و اینگونه فرموده : (۳) « فصل : بدان که مذهب ملامت را اندر این طریقت ، آن شیخ زمانهٔ خود ابو حمدون قصّار نشر کرده است ، و وی را اندر حقیقت ملامت لطایف بسیار است و از وی - رحمة الله علیه - می‌آید : ... « ملامت دست بداشتن سلامت بُوَد ! » و به تفسیر آن پرداخته می‌گوید : « و چون کسی قصداً به ترک سلامت خود بگوید و مر بلا ها را میان اندر بندد ، و از مألوفات و راحت جمله تبرّا کند مر امید کشف جلال و طالب مال را ، تا به ردّ خلق از خلق نومید گردد ، و ایمش الفت خود از ایشان بگسلد هرچند از ایشان گسسته تر بود ، به حقّ پیوسته تر بود » . (۴) بنا بر این اهل ملامت همیشه به سلامت پشت می‌کنند به طوری که غم و اندوه انسان بر خلاف غم و اندوه ⟵

۱- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م، ص ۲۲۸ ، ایضاً ، به اهتمام ملا سید عبد المجید حنفی ، سمرقند ، ۱۳۳۰ق (۱۹۱۱م) ، ص ۲۶۶.

۲- الاعلام زرکلی ، ج ۲ ، ص ۳۰۵ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ۶۸ ، ۷۱ ، ص ۷۴ ، ۷۵

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۷۴

دیگران باشد و همّت های آنان مخالف همّت های دیگران باشد. در همین باب ملامت اقوالی دیگر از احمد بن فاتک و حسین بن منصور حلّاج (متوفّی (مقتول) ۳۰۹ هق/ ۹۲۱م): آورده و به تفسیر و توضیح دشوار است! » و بعد فرماید که: " ترس قدریان و رجای مرجیان صفت ملامتی بود ". شیخ امام هجویری خود از ملامت و ملامتی انتقاد می‌کند و می‌فرماید: " امّا به نزدیک من، طلب ملامت عین ریا بُود و ریاعین نفاق. از آن چه مرائی راهی رود که خلق ورا قبول کند و ملامتی به تکلّف راهی رود که خلق ورا ردّ کنند، و هر دو گروه اندر خلق مانده اند و از ایشان برون گذر ندارند ". (۱) باوجود این انتقاد، شیخ امام هجویری از ملامت و ملامتی، در جایی دیگر از همین باب ملامت، " واقعه یی " (۲) که برای او اتّفاق افتاده بیان می‌دارد و می‌فرماید که: " برخاستم و قصد خراسان کردم. اندر ولایت کِشخَه به دیهی رسیدم که آنجا خانقاهی بود، و جماعتی از متصوّفه. ومن مرقّعه یی خشن داشتم به سنّت. و از آلت اهل رسم بامن هیچ نبود به جز عصا و رکوه یی. به چشم آن جماعت سخت حقیر نمودم، و کس مرا ندانست. ایشان به حکم رسم می‌گفتند بایکدیگر که این از ما نیست! و راست چنان بود که از ایشان نبودم.

امّا لابدّ بود آن شب اندر آن جا بودن. آن شب مرا برپا می‌نشاندند، وخود بربامی بلندتر رفتند، و مرا بر زمینی خشک بنشاندند، ~~و خود~~ و نانی سبز گشته پیش من نهادند، و بوی من بوی رابا هایی - که می‌خوردند - ~~می رسید~~ می‌رسید، و با من به طنز سخنان می‌گفتند. از بام بالا چون از طعام فارغ شدند، خربزه می‌خوردند، و پوست بر سر من می‌انداختند بر وجه طیبت حال خود و استخفاف ایشان به دل فرو می‌خوردم می‌گفتم: " بارخدایا! اگر نه آنستی که جامهٔ دوستان تو دارند، والّا من از ایشان نکشمی. هر چند که آن طعن ایشان بر من زیادتمی‌شد، دل من اندر آن خوش تر همی‌گشت ←

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۷۵

۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۷۷

تا به کشیدن آن بار واقعهٔ من حل شد ». (۱)

پس از این که واقعهٔ شیخ امام هجویری با اندرز و تعبیر جمال حل می‌شود به سوی حکایتی دیگر می‌رود از زبان ابو حمدون قصار که از نوادر حکایات وی به شمار می‌رود بدین شرح ابو حمدون قصار گوید: « روزی اندر جویبار حیرهٔ نیشابور می‌رفتم، نوح نام عیاری بود به فتوت معروف و جملهٔ عیاران نیشابور در فرمان وی بودندی، وی را اندر راه بدیدم. گفتم: « یا نوح! جوانمردی چه چیز است؟ » گفت: « جوانمردی من آن است که این قبا بیرون کنم، و مرقعه بپوشم و معاملات آن بورزم تا صوفی شوم، و از شوم خلقت خلقی اندر آن جامه از معصیت بپرهیزم، و جوانمردی تو، آن که مرقعه بیرون کنی، تا تو به خلق، و خلق به تو فتنه نگردید. پس جوانمردی من حفظ شریعت بود بر اظهار، و از آن تو حفظ حقیقت بر اسرار ». (۲)

۳- طیفوریان (طیفوریه): (۳)

شیخ امام هجویری در حدود هفت صفحه دربارهٔ طیفوریان نوشته است و بحث کرده و اینگونه می‌فرماید که: « طیفوریه » از پیروان ابو یزید طیفور بن عیسی البسطامی (۱۸۸-۲۶۱هق/ ۸۰۴- ۸۷۵م) می‌باشند و به دوستی و ولایت وی و اصول و فروع تعلیمات وی متکی هستند. ابو یزید بسطامی از بزرگان و پیشوایان تصوف است و طریق وی « سُکر » است و « غلبه ». اما غلبه ←

۱- کشف المحجوب، تصحیح والنتین ژوکوفسکی، لنینگراد، ۱۹۲۶ م، ص ۲۷-۲۸.

۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۲۸.

۳- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۲۸-۲۳۵، کشف المحجوب، به اهتمام سید عبدالمجید حنفی، سمرقند، ۱۳۳۰هق (۱۹۱۱م)، ص ۲۲۶- ۲۳۲.

و سُکر از جنس کسب آدمی نباشد ، زیرا سکران خود مغلوب باشد و او را به خلق توجهی نیست که بدان وسیله کسی را دعوت کند و یا از وی تقلید کنند ، و هیچوقت از طریق مجاهدت نمی‌توان به درجهٔ سکر رسید . شیخ امام هجویری از آیاتی قرآنی و از احادیث نبوی و اقوال مشایخ بهره می‌جوید و بحث « سکر و صحو » را پیش می‌کشد ، و اینگونه می‌فرماید : « اکنون من حقیقت سکر و صحو را به اختلاف مشایخ بیان کنم تا اشکال برخیزد » . (۱) سپس با آوردن یک بحث جداگانه تحت عنوان :

« الکلام فی السکر و الصحو » (۲) موضوع را تفصیل می‌دهد و می‌گوید : " سکر و غلبه عبارتی است که ارباب معانی کرده اند از غلبهٔ محبت حق تعالی ، و صحو عبارتی از حصول مراد » . و ابو یزید سکر را بر صحو فضل می‌گذارد و او و متابعان او می‌گویند که : « صحو بر تمکین و اعتدال صفت آدمیت صورت گیرد و آن حجاب اعظم بود از حق تعالی ، و سکر بر زوال آفت و نقص صفات بشریت و ذهاب تدبیر واختیار وی ، و فنای تصرفش اندر خود به بقای قوتی ~~اینجبر~~ که او اندر او موجود است به خلاف جنس وی ، وی واین ابلغ واتم و اکمل آن بود » . (۳) سپس مثال می‌آورد که داود (ع) در حال صحو جالوت را به قتل رسانید که خداوند آن را از داود دانست . مصطفی - صلعم - در حال سکر فعلی انجام داد که خداوند آن را مربوط به خود شمرد ، زیرا که آن فعل داود در محل صحو بود و این فعل مصطفی صلعم در محل سکر . (۴)

اما کسانی که صحو را بر سکر فضل می‌گذارند ، جنید و پیروان اویند و گویند که : سکر محل آفت است ، مایهٔ تشویش احوال است و صحت طالب را از بین می‌برد ، وچون طالب صحیح الحال نباشد ، فایدهٔ تحقیق حاصل نشود . و هرچه که به رستگاری و بینایی بپیوندد از صحو باشد ، و اهل سکر که در محل آفت و تشویش می‌باشند از این معنی آگاهی ندارند . سپس مثال می‌آورد و می‌گوید که موسی - عم - در حالِ سکر بود و از یک تجلّی ، هوش از ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۳۰
۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۳۰
۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۳۰
۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۳۱

سوی بیرون رفت ،[1] و رسول - صلعم - در حال صحو بود که از مکه تا به " قاب قوسین " در عین تجلی بود ، و هر زمان هشیار تر و بیدار تر بود . ابو الفضل محمد بن الحسن الختلی (متوفی ۴۵۳ هق / ۱۰۶۱ م) که شیخ سید هجویری بود ، مذهب جنیدی یعنی " صحو " داشت و استاد امام هجویری در آن باره اینگونه می‌فرماید:

" و شیخ من گفتی و وی جنیدی مذهب بود - که سکر بازی گاه کودکان است و صحو فنا گاه مردان . ومن که علی بن عثمان الجلابی - ام - می‌گویم بر موافقت شیخم - که کمال حال صاحب سکر، صحو باشد ، کم ترین درجه اندر صحو ، رویت باز ماندگی بشریت بود . پس صحوی که آفت نماید ، بهتر از سکری که عین آن آفت بود "[2] در این صورت معلوم می‌شود که استاد امام هجویری " صاحب صحو " باشد و مذهب و طریقهٔ جنید دارد همانگونه که شیخ وی داشت .

شیخ امام هجویری برای اثبات " سکر و صحو " و فرق آن دو به آوردن حکایت و تمثیل می‌پردازد و حکایت ابو عثمان مغربی را می‌آورد که مدت بیست سال در میان بیابان‌ها می‌زیست تا از مشقت و تعب گداخته گردید و چشمانش همانند جوالدوز گشت و آن گاه که به مکه رسید از او پرسیدند که : " یا با عثمان ! ما را بگویی تا چرا رفتی وچه دیدی و چه یافتی و چرا باز آمدی ؟ " گفت : " به سکری رفتم و آفت سکر دیدم و نومیدی یافتم و به عجز باز آمدم " . جملهٔ مشایخ گفتند : " یا با عثمان ! حرام است از پس تو بر معبران عبارت صحو و سکر کردن که تو انصاف جمله بدادی و آفت سکر باز نمودی " .[3] پس از این حکایت، استاد امام هجویری می‌فرماید : " سکر جمله پنداشت فنا است در عین بقای صفت و این حجاب باشد ، و صحو جمله دیدار بقا در فنای صفت و این عین کشف باشد "[4] و به دنبال این حکایت، حکایتی از ابو یزید ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۳۱- ۲۳۲

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۳۲

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۳۲- ۲۳۳

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۳۳

و یحیی بن معاذ می‌آورد و می‌گوید : " صاحب سُکر جمله دریای عالم را که شراب محبّت گردد همه را در آشامد و هنوز از تشنگی می‌خروشد ، و صاحبِ صحو آن باشد که به یک قطره انجمن محبّت مست گردد ! " . (۱)

امّا بنابر عقیدهٔ شیخ امام هُجویری سُکر بر دو گونه باشد : یکی سُکر مودّتی و آن معلول باشد یعنی با دیدن نعمت به وجود می‌آید . دیگر سُکرِ محبّتی که بی علّت باشد ، یعنی از دیدن مُنعِم به وجود می‌آید . و صَحو نیز بر دو گونه باشد ، یکی صَحوِ غفلتی که آن حجابِ اعظم است و دیگر صَحو محبّتی که آن کشفِ اَبیَن است .
و سرانجام فرماید که : " چون سلطان حقیقت جمال خود بنماید ، صَحو و سُکر هر دو طفیلی نماید " ، و لیکن در مذهب طیفوریان ، در معاملات ، صحبت را ترک می‌کنند و به عُزلت روی می‌آورند و به مریدان همواره این طریقه را تعلیم می‌دهند و " این طریقتی محمود و سیرتی ستوده است " (۲).

۴- جُنیدیان (جُنیدیّه) ! (۳)

شیخ امام هُجویری تنها یک صفحه دربارهٔ مذهب جُنید یا جُنیدیان نوشته و بحث کرده است ، و لیکن خواننده و جوینده را به مذهب طیفوریان و " جایی دیگر " حواله داده است . امّا جُنیدیان از پیروان ابو القاسم الجنید بن محمّد البغدادی (متوفّی ۲۹۷هق / ۹۱۰م) می‌باشند و او را طاووس العلماء گویند . اساس طریقت و مذهب وی " صَحو " است ، بر عکس طیفوریان که اساس طریقت آنها " سُکر " است .

۱- کشف المحجوب ، چاپ والنتین ، ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۲۳۳.

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۳۳- ایضاً ، چاپ سمرقند ، ص ۲۳۲.

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۳۵ ، ایضاً ، چاپ سمرقند ، ص ۲۳۲.

و مذهب صَحْو یا طریقت جنید از معروف ترین و مشهور ترین مذاهب تصوّف است و حضرت هجویری و مشایخ وی همگی مذهب صَحْو یا طریقت جنید داشته اند و در کلمات و معاملات اختلاف فراوان دارند . همانگونه که در مذهب ابویزید یا طیفوریان گفته آمد ، صَحْو بر دوگونه است :

" یکی صَحْو به غفلت ، و دیگر صَحْو محبّت ، و صَحْوی که غفلتی بود ، آن حِجابِ اعظم است ، و صَحْوی که محبّت بُوَد آن کشفِ ابیَن بود . پس آن که مقرون غفلت بُوَد ، اگرچه صَحْو باشد ، سُکْر بود ، و آن که موصول محبّت بُوَد ، اگرچه سُکْر بود ، صَحْو باشد ، چون اصل مستحکم بود ، صَحْو چو سُکْر بود ، و ~~صحو چون سکر~~ سُکْر چون صَحْو " (۱) .

سپس استاد هُجْویری حکایتی آورده است که حسین بن منصور حَلّاج در حالت غلبهٔ خود ، یعنی در حالت سُکْر از عَمْرو بن عثمان مکّی دوری گزیده و پیش جُنَید آمد که مذهب صَحْو داشت : (جنید وی را (یعنی حسین بن منصور را) پرسید : " به چه آمدی ؟ " گفت : " تا با شیخ صحبت کنم " گفت : " ما را با مَجانین صحبت نیست که صحبت را صحّت باید ، که چون یافت کنی ، چنان باشد که با سهل تُستَری و با عَمْرو کردی (۱) حسین بن منصور پاسخ داد : " ای شیخ ! صَحْو و سُکْر دو صفت اند مر بنده را ، و پیوسته بنده از خداوند خویش محجوب است تا اوصاف وی فانی شود " . جنید گفت : " ای ابن منصور ! خطا کردی در صَحْو و سُکْر ، از آن چه خلاف نیست که صَحْو عبارت از صحّت حال است با حق ، و این اندر تحت صفت و اکتساب بنده اندر ناید . و من ، یا پسر منصور ! اندر کلام تو فضول می بینم بسیار و عبارات بی معنی ! " (۲)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۳۳

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۳۵- ۲۳۶ .

چنان که ملاحظه می‌شود ، جنید که مذهب صحو داشته در حالت صحت بوده و حسین بن منصور که در حالت غلبه و سکر بوده و عبارات و الفاظی که در حضور جنید برزبان می‌آورده مورد قبول او واقع نگشته و از آن ها انتقاد کرده است .

۵- نوریان (نوریه) :(۱)

شیخ امام هجویری جمعاً در حدود هشت صفحه درباره مذهب نوری یا نوریان نوشته و بحث کرده است . نوریان یا نوریه از پیروان ابو الحسن احمد بن محمد النوری (متوفی ۲۹۵ هق/ ۹۰۷ م) می‌باشند و به دوستی و اعتقادشان پدو پای بند هستند . مذهب نوری درمیان اهل تصوف ، مذهبی پسندیده و قاعده بی گزیده است . قانون مذهب نوری ، تفضیل تصوف بر فقر باشد و در معاملات با مذهب جنیدیان موافقت دارد . از مهم‌ترین نوادر مذهب نوری " ایثار " است یعنی در مصاحبت و سفر و گفت و گو و هم شیئی " ایثار حق صاحب فرماید بر حق خود و صحبت بی ایثار حرام دارد " .(۲) در مذهب نوری ، عزلت و گوشه نشینی ناستوده است و ایثار دوست برای دوست فریضه ، و نوری فرماید که : " از عزلت بپرهیزید که با شیطان مقارنت دارد ، و صحبت کنید و در صحبت ایثار روا دارید که موجب خشنودی خدای بزرگ می‌باشد ."

حضرت علی هجویری درباره ایثار به بحث می‌پردازد و می‌گوید :
" الکلامُ فی حقیقة الایثار(۳)" و در آن از آیات قرآن و احادیث نبوی

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ ، ص ۲۳۶- ۲۴۴ ،
ایضاً ، به اهتمام ملا عبد المجید حنفی ، سمرقند ، ۱۳۳۰ هـ ق (۱۹۱۱م) ،
ص ۲۳۲- ۲۴۰
۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۳۶
۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۳۶

استناد می‌کند و حقیقت ایثار را از رسول اکرم ـ صلعم ـ و فقرای صحابه می‌شمارد
و شرح و تفصیل ایثار و رموز آن را به "باب عزلت و صحبت" حوالت می‌دهد.
باوجود این ایثار را بر دوگونه تقسیم می‌کند : یکی در صحبت ، و دیگر در محبّت .
ایثار در صحبت آن است که حقّ صاحب رعایت گردد . وایثار حقّ دوستی با
محبّت موجب آرامش و آسایش است . سپس برای ایثار حقّ دوستی حکایتی
شیرین عارفانه می‌آورد و آن حکایت نوری و رقّام و بوحمزه است که غلام الخلیل
(متوفّی هق/ م) از آنها در پیش خلیفه سعایت می‌کند و موجب
می‌گردد که آنها را به دست جلّاد بسپرد . در هنگامی که جلّاد برای کشتن
آنها شمشیر از غلاف بیرون می‌کشد . ، هریک بردیگری پیشی می‌جوید تا جان
خود را برای حقّ دوستی ، که دوست خود ایثار کند ، تا اینکه سرانجام این هر
سه به وسیلهٔ قاضی القضاة عبّاس بن علی (متوفّی هق/ م) نجات
پیدا می‌کنند و مورد لطف و احترام خلیفه واقع می‌گردند . (۱)

به همین ترتیب حکایتی از ابن عُمَر (عبداللّه بن عُمَر) می‌آورد که
آرزوی ماهی بریان می‌کند و آنگاه که حاضر می‌شود ، آن را به سائل می‌دهد ،
و نیز حکایتی دیگر می‌آورد که ده درویش در بادیه از تشنگی در مانده گشتند و
با یک شربت آب که بریکدیگر ایثار می‌کردند ، سرانجام همه بمُردند و آن
آب را یک تن نوشید و از بیابان بیرون آمد (۲)

همچنین روایتی دربارهٔ پیغمبر ـ صلعم ـ و ابو بکر ـ رض ـ آورده که
از مکّه بیرون آمدند و به غار ثَور پناه بردند و از شرّ دشمنان در امان
ماندند ، امّا علی (ع) در بستر پیغمبر ـ صلعم ـ آرامید و جان و تن خود
را برای ایثار آماده گردانید (۳) .

نیز روایتی از زنی نیکوکار آورده که در جنگ اُحُد برای مجروحان آن جنگ
آب می‌برد ، و هریک از مجروحان به آن زنی می‌گفتند که آب را به دیگری بده ←

۱ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۳۲ ـ ۲۳۸
۲ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۳۹
۳ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۳۰
۴ـ کشف المحجوب ، ایضاً ص ۲۳۱ .

تا آنجا که هیچ کس از آن آب نمی‌نوشد و یکی پس از دیگری در می‌گذرد و همهٔ آنها عمل ایثار را به ثبوت می‌رسانند .

نیز حکایت عابدی در بنی اسرائیل ، حکایت احمد حمادی سرخسی و شیر و شتر، و روایت جعفر خلدی از ابو الحسن نوری که در خلوت مناجات می‌کرد . و روایت رویم و کسی که از وی وصیت می‌خواهد و سرانجام نتیجه گیری شیخ امام هجویری از این تمثیلات و حکایات و شواهد آیات قرآنی و احادیث نبوی و اقوال مشایخ این است که :

" حیات ابدی اندر قرب سرمدی به بذل روح یابند ، و ترک نصیب خود اندر فرمان وی و متابعت دوستانش . اما ایثار و اختیار ، جمله اندر رؤیت تفرقه باشد ، و اندر عین جمع ، عین ایثار که ترک نصیب است ، خود اصل نصیب بود ، و تا روش طالب متعلق به کسب وی بود ، همه هلاک وی بود . و چون جذب ولایت خود ظاهر کرد ، احوال و افعال وی جمله برهم بشولید . وی را عبارت نماند ، و روزگارش را اسم نه ، تاکسی وی را نام نهد ، و یا از وی عبارتی کند ، و یا چیزی را بدو حوالتی رود ."(۱)

۲- سهلیان (سهلیه) :(۲)

شیخ امام هجویری جمعاً در حدود بیست و دو صفحه دربارهٔ مذهب سهل بن عبدالله تستری (۲۰۰- ۲۸۳هق/ ۸۱۵- ۸۹۲م)(۳) ←

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۲۴۴، کشف المحجوب چاپ سمر قند ، ص ۲۳۹.

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۴۳- ۲۶۵ ، چاپ سمر قند ، ص ۲۴۰- ۲۵۸ .

۳- الاعلام زرکلی ، ج ۳ ، ص ۲۱۰ .

یا سَهلیان نوشته و حکایات و روایات گوناگون آورده و با تَوَجُّه به آیات قرآنی و اَحادیث نَبَوی و اَقاویل مشایخ ، اصول و فروع آن مذهب را مورد بحث و تفسیر قرار داده و آرایی تازه و ارزنده به دست داده است .

سَهْلیّه یا سَهْلیان از پیروان و دوستان طریقهٔ سَهْل بن عبدالله تُستَری می‌باشند و به اُصول و فروع این طریقت استوار و متعهّد می‌باشند . اساس این طریقت ، اجتهاد و مُجاهَدَت نَفْس و ریاضت است . پیروان و مریدان سهل بن عبدالله همیشه با مُجاهَدَت و ریاضتِ سَخت به دَرَجات کمال می‌رسیدند . استادامام هُجْویری حکایتی آموزنده و عرفانی برای اثبات اجتهاد و ریاضت طریقه سَهْلیان به دست داده است بدین گونه :

« [سَهْل بن عَبْدالله تُسْتَری] مُریدی را گفت : « جَهْد کن تا یک روز همه روز می‌گویی که : اللّه اللّه ! » و دیگر روز و سدیگر همچنان تا بدان خُو کرد . گفت : « اکنون شبها بدان پیوند ! » ، همچنان کرد ، تا چنان شد که اگر خود را به جای خواب دیدی ، همان می‌گفتی اندر خواب ، تا آن عادت طبع وی شد . آنگاه گفت : « از این باز گرد . . به یاد داشت مشغول شو » ، تا چندان شد که همه روزگارش مُستغرق آن گشت . . . وقتی اندر خانه بی بود ، چوبی از هوا در افتاد بر سر وی آمد و بشکست . قطره‌های خون از سرش بر زمین می‌آمد ، نبشته پدید می‌شد که : اللّه اللّه » . (۱)

بنا بر این پرورش و تربیت مریدان از روی مجاهَدَت و ریاضت طریق سهلیان است و چون ریاضت و مُجاهَدَت ، مُخالَفَت کردن با نَفْس است ، باید نخست نَفْس را بشناسیم و بعد به ریاضت و مُجاهَدَت یعنی خلاف کردن با آن بپردازیم . بدین جهت شیخ امام هُجْویری مَبحث (الکلام) و یک فصل مربوط به نَفْس پیش کشیده است :

۱- الکَلام فی : حقیقة النَّفس و مَعْنَی الهَوی ،

۲- فصل اَقوال مشایخ دربارهٔ نفس .

۳- الکلامُ فی مجاهدات النَّفس .

۴- الکلامُ فی حقیقة الهَوی .

(۲)

۱- الکلامُ فی حَقیقَة النَّفس و مَعْنی الهَوی :

امّا نَفْس از روی لغت مَعانیِ گوناگون دارد ، مانند : وجود و اصل هر چیزی ، روح ، مروّت ، جسد ، خون . نفس را اهل طریقت منبع شرّ و بدی ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۴۵

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۴۵ .

می‌شمارند ، و بیهوده به معانی لفظی آن کاری ندارند. شیخ امام هجویری معانی گوناگون و مطالب متنوّع دربارهٔ نفس می‌آورد و می‌گوید که:«پس مخالفت نفس سَر همه عبادت ها است و کمال همه مجاهدت ها . و بنده جز بدان به حق راه نیابد . از آن که موافقت وی هلاک بنده است ، و مخالفت وی نجات بنده ». (۱) برای مخالفت با نفس ، از آیات قرآنی و احادیث نبوی و اقاویل مشایخ نقل می‌کند و هر یک از آنها را با الفاظ گوناگون مورد بحث قرار می‌دهد ، و جمع این بحث را؛

۱- الکلامُ فی حقیقة النفس و معنی الهوی نامیده است . و لیکن از « هوی » در این بحث سخنی مشروح و مبسوط نیاورده و تنها ضمن آیه یی از قرآن که « هوی » در آن آمده:« و نهی النفس عن الهوی» و ضمن جمله یی که : « روح را عقل و نفس را هوا » با اختلاف املا آورده و اصلاً آن را معنی نکرده و شرح نداده است .

۲- فصل اقوال مشایخ دربارهٔ نفس :(۲) در این فصل قول ذوالنون مصری ، ابو یزید بسطامی ، محمد بن علی ترمذی ، جنید ، و ابو سلیمان دارانی را به عربی آورده و به فارسی ترجمه کرده و ثابت کرده است که : « بر طالبان این درگاه واجب بود که پیوسته طریق مخالفت وی (یعنی نفس) سپرند . تا به خلاف وی مر روح و عقل را مدد کرده باشند که آن موضع سرّ خداوند است.» .

۳- الکلام فی مجاهدات النفس : در این مبحث نخست آیه یی از قرآن کریم می‌آورد و سپس حدیث نبوی . آنگاه به ترجمهٔ حدیث و تفسیر آیهٔ قرآن می‌پردازد و می‌گوید : « رسول - صلعم - مجاهدت نفس را بر جهاد تفضیل نهاد »، یعنی رنج و زحمت مجاهدت با نفس از جهاد کردن و به غزو رفتن بسیار سخت تر و دشوارتر است . از اقوال مشایخ و رموز آنان نیز برای شواهد می‌آورد خاصه از سهل بن عبدالله که در مجاهدت بسیار غلوّ می‌کند و برای مجاهدت نفس براهین بسیار دارد ، و مجاهدت از اسباب مشاهدت است (۱). آن که مجاهدت کند ، مشاهدت یابد (۴) ←

۱- کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م، ص۲۳۶.

۲- کشف ایضاً ، ص ۲۵۰

۳- ایضاً ، ص ۲۵۱

۴- ایضاً ، ص ۲۵۱

شیخ امام هجویری به این ترتیب راجع به مجاهدت نفس بحث کافی و شافی کند، و حکایات و روایات مختلف به دست می‌دهد و می‌گوید که : « نفس عینی است نه صفتی . و وی را صفت است اما اوصاف وی ظاهر می‌بینیم . زیرا مجاهدت نفس برای فانی کردن اوصاف نفس است نه فنای عین آن » (۱)

۴- الکلام فی حقیقة الهوی :

در این مبحث نیز از آوردن آیات قرآنی و احادیث نبوی و اقاویل مشایخ استفاده می‌کند و می‌گوید که : « هوا (هوی) عبارتی است از اوصاف نفس به نزدیک گروهی ، و به نزدیک گروهی عبارتی است از ارادت طبع که متصرف و مدبر نفس است » (۲) شیخ امام هجویری معتقد است که هر طالب که به دنبال هوا باشد و دعوت آن را بپذیرد ، به ضلالت و کفران در افتد ، بنابر این ، هوا حجاب و اضلال است و رقعت گاه مریدان و محل اعراض طالبان است . از اقول ابن عباس اولین مفسر قرآن‌کریم می‌آورد که : « وای بر آن کسی که هوای خود را معبود خود بداند و آن دلیل است براینکه خدای او را به ضلالت افکنده است » . سپس جملهٔ هوا های بشری را به دو قسمت منقسم می‌کند : یکی هوای لذت و شهوت ، و دیگر هوای جاه خلق و ریاست است . و بعد از آن می‌افزاید که :

« آن را که کل حرکت هوا باشد و به متابعت آن وی را رضا باشد ، دور باشد از حق اگرچه در مسجد با شما باشد و باز آن را که از هوا بریشر بود ، و از متابعت آن گریزش بود ، نزدیک بود به حق اگرچه اندر کنشت بود » (۳)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۶۰

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۶۰

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۶۱

حکایت ابراهیم خوّاص درباره راهب و سرگردانی وی یعنی مجاهدت با نفس خود در دیر بسیار جالب است که راهب به ابراهیم خوّاص می‌گوید: " یا ابراهیم! چند مردمان را طلبی؟ برو خود را طلب. چون یافتی، پاسبان خود باش! که هر روز این هوا سیصد و شصت گونه جامهٔ الهیّت پوشد، و بنده را به ضلالت دعوت کند ". پس از این، از جنید و ذوالنّون مصری و محمّد بن الفضل بلخی و ابو علی سیاه مروزی و شبلی حکایاتی می‌آورد و سخن را در موضوع هَوی، اینگونه کامل می‌کند که: « تَرکِ هوا بنده را امیر کند، و ارتکاب آن امیر را اسیر کند، چنان که زلیخا هوا را ارتکاب کرد، امیر بود، اسیر شد، و یوسف -عم - به ترک هوا بگفت، اسیر بود، امیر گشت ». (۱)

۷- حکیمیان (حکیمیّه) : (۲)

شیخ امام هجویری جمعاً در حدود چهل و شش صفحه در بارهٔ مذهب حکیمیان یا مذهب حکیم تِرمذی نوشته است. و آن را به مباحث گوناگون منقسم کرده و مطابق سبک و روش خود از آیات قرآنی و احادیث نبوی و اقاویل مشایخ استفاده کرده و رموز و روایات و حکایات راهم بدان افزوده است و در آغاز چنین فرموده :

حکیمیان یا حکیمیّه از دوستان و پیروان ابو عبدالله محمّد بن علی حکیم الترمذی (متوفّی حدود ۳۲۰هق / ۹۳۲م) (۳) می‌باشند و به تعلیمات و روش های طریقتی وی معتقد و متّکی می‌باشند. و وی دارای تألیفات متعدّد در علم تصوّف و اصول و فروع این طریقت است و چنان که شیخ امام هجویری فرماید :

" او خود بحری است بی کرانه با عجوبات (اعجوبه) بسیار ". (۴)

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۶۳

۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۶۵- ۳۱۱، چاپ سمرقند، ص ۲۵۸- ۲۹۵

۳- الاعلام زرکلی، ج ۷، ص ۱۵۶

۴- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۶۵

اساس مذهب حکیم ترمذی و قاعدهٔ سخن و طریقت وی بر « ولایت »[1] است. و معتقد و مؤمن است که خدای بزرگ درمیان مردم « اولیاء »[1] را برگزیده تا مردمان را به سوی حقیقت حق و طریقت مطلق رهنمون گردند. اولیا از توجّه به امور نفسانی و خواسته های شیطانی و هوا های دنیایی دور میباشند و به سوی معانی و حقایق روی کرده و بندگان خدای را با توجّه به تعالیم قرآنی و احادیث نبوی به راه راست و طریقت حقّ هدایت میکنند. بدین جهت بر اساس مذهب حکیم ترمذی یا طریقهٔ حکیمیان، استادالم هجویری تقسیمات زیر را به دست داده است:

۱- الکلامُ فی إثباتِ الولایة.

۲- فصل: در ردّ معتزله و حشویان که تخصیص اولیاء را نفی میکنند.

۳- فصل: دربارهٔ رموز و اقاویل مشایخ راجع به ولایت.

۴- الکلامُ فی إثباتِ الکرامات.

۵- الکلامُ فی الفرقِ بینَ المعجزاتِ و الکرامات.

۶- الکلامُ فی اظهارِ جنسِ المعجزة علی یدیْ من یدّعی الإلهیّة.

۷- الکلامُ فی ذِکرِ کراماتِهم.

۸- الکلامُ فی تفضیلِ الأنبیاءِ علی الأولیاء.

۹- الکلامُ فی تفضیلِ الأنبیاءِ والأولیاءِ علی الملائکةِ والمؤمنین.

اینک دربارهٔ هر کدام از این تقسیمات باتوجّه به متن کشف المحجوب خلاصه یی ارائه میدهیم:

۱- الکلامُ فی إثباتِ الولایة:[2] قاعده و اساس طریقتِ تصوّف و معرفت همگی بر ولایت و اثبات آن است و همهٔ مشایخ در این باره اتّفاق دارند. تنها اندکی در الفاظ و عبارات بایکدیگر فرق دارند. محمّد بن علی ترمذی معروف به حکیم پیشوای مذهب حکیمیان به « ولایت » مخصوص است. وَلایت به فتح ←

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۶۵

۲- ~~کشف~~ کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۶۵

واو به معنی نُصرت است؛ و به کسر واو به معنی اِمارت و هر دو مصدرند و نیز ممکن است معنی ولایت ، رُبوبیّت و مَحبّت باشد و « وَلیّ » بروزن فعیل به معنی مفعول از همین وِلایت است . بدان جهت است که وَلیّ را مُراد گویند و پیرو او را مُرید نامند . خدای بزرگ نسبت به بندگان خود « وَلیّ » باشد چه همه بندگان تَوَلّی به طاعت وی کنند و خدا ناصر دوستان خود باشد . شیخ امام هُجْویری از آیات قرآنی و اَحادیث نبوی و اَقاویل مشایخ استفاده میکند و برای معانی ولایت و مشتقّات آن دلایل و براهین گوناگون به دست میدهد و میگوید که : « خدای ، یاری کننده مؤمنان باشد تا آنان وی را به دوستی وی دوست دارند ، و روی از خلق برتابند تاهم وی وَلیّ ایشان باشد و هم ایشان اَوْلیای وی» ، و به دنبال این ، حکایتی میآورد که عُمَر - ر ض - ، بنا بر اِمارتی که داشت ، به رود نیل که از حرکت باز ایستاده بود اَمْر میکند که روان گردد و ضِمْنِ آن یاد آور گشته است که مَشایخ دربارۀ ولایت کتابهایی تصنیف کرده اند ، امّا این کتاب ها به علّت خوبی و ارزندگی بسیار زود نایاب و « نیست » گشته اند و بعد وی گوید : « من (یعنی هُجْویری) بدان پیر بزرگوار (یعنی محمّد بن علی حَکیم) اعتقاد دارم و او مُختَر مشایخ است و « اکنون من عبارت آن پیر بزرگوار را که صاحب مَذهب است جمال دهم چنان که اعتقاد من بدان مُختَر است » (۱) .

۲- فصل : (۲) در رد مُعتَزِله و حَشَویان که تخصیص اولیا را نفی کنند :

در این فصل نخست آیه یی از قرآن میآورد و به دنبال آن حدیثی از پیغمبر - صلعم - ⟵

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۶۷

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۶۷ .

و سپس به تفسیر و توضیح آن می‌پردازد که: "خدای - عزّ و جلّ - را اولیا است که ایشان را به دوستی و وِلایت مخصوص گردانیده است ... و به انواع کرامات مخصوص گردانیده و آفات طبیعی ازایشان پاک کرده ... پیش از ما بوده اند اندر قُرون ماضیه واکنون هستند و از پس این تا اِلیٰ یَوْمِ القِیامَةِ می‌خواهند بود ,,(۱)

امّا معتزله و گروهی از عوامّ حَشْویان با ولایت و مخصوص بودن آن برای اولیا، مخالفَت دارند و آن تخصیص را اِنْکار کنند. شیخ امام هُجْویری گوید: "نَفْیِ تَخْصیص وَلیّ، نَفْیِ تَخْصیص نَبی باشد و این کُفْر باشد ,, و با این دلیل نظر معتزله را ردّ می‌کند. عوامّ حَشْویان گویند که تخْصیص اولیا را قبول دارند، وَلیکن معتقدند که در گذشته بوده اند و در حالِ حاضر نمی‌باشند. اُستادامام هُجْویری این نَظَر را هم ردّ می‌کند ومی‌گوید که: هر گاه کسی حال حاضر را انکار کند، گویی ماضی و مستقبل را انکار کرده باشد واین درست نمی‌باشد، زیرا خداوند - تَعالیٰ - بُرهان نَبَوی را امروز باقی گردانید است و اَولیا را مُوجب اِظهار آن کرده است، به طوری که پیوسته آیات حقّ و حُجّتِ صِدْقِ مُحَمَّد - صلعم - ظاهر می‌باشد ,, (۲)

رِتعْداد اَوْلیاء و صِفات آنان: (۳)

شیخ اِمام هُجْویری در اینجا شمارهٔ اولیا و صِفاتِ آنها را می‌آورد و می‌فرماید:

~~یک: یلوی~~ مکتومان اَوْلیاءچهار هزار تن هستند که یکدیگر را نمی‌شناسند.

اَخْیار: سرهنگان اولیا که اهل حَلّ و عَقْد هستند، سیصدتن هستند.

اَبْدال: چهل تن می‌باشند.

اَبْرار: هفت تن هستند.

اَوتاد: چهار تن هستند.

نَقیبان: سه تن هستند.

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۲۸

۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۲۹

۳- کشف المحجوب، ایضاً، ۲۲۹- ۲۷۲.

قُطْب یا غَوْث یک تن می‌باشد .

اینها همه یکدیگر را می‌شناسند ، و در کارها به اِذْنِ یکدیگر مُحتاج می‌باشند . البتّه در این باره گفت و گو های بسیار و خِلاف های فراوان موجود است میانِ مَشایخ این طریقت که همهٔ آنها را تقریبًا شیخ امام هُجْویری مورد بَحْث و نقد قرار داده و با دلایل و براهین دینی و عرفانی و مَنْطِقی قبول یا رَدّ کرده است . مخصوصاً نظرهای معتزله را دربارهٔ وِلایت و کِرامت به روشی طَنْزْ گونه رَدّ می‌کند . زیرا معتزله می‌گویند که همهٔ مؤمنان می‌توانند صاحبِ وِلایت و کِرامت باشند . شیخ امام هجویری پاسخ می‌دهد همهٔ مؤمنان نمی‌توانند صاحب وِلایت و کِرامت باشند زیرا :

« هرچند که در حقیقت ایمان یکسان باشند مؤمنان ، امّا یکی عاصی بود و دیگری مُطیع ، یکی عالِم و یکی عابِد . پس دُرُسْت شد که اِنْکار تَخْصیص اِنْکار کُلّ معانی بود » . (۱)

۳ - فصل : دربارهٔ رموز و اَقاویل مَشایخ راجِع به ولایت : (۲)

شیخ امام هجویری در این فصل از اَبُو علی جَوزْجانی ، جُنَیْد ، اَبُو عُثمان مغربی ، اِبراهیم اَدْهَم ، اَبُو یَزیدِ بَسْطامی ، و شیخ ابو سعید ابو الخیر سخنانی و رموزی می‌آورد و آنها را از عربی به زبان فارسی ترجمه و تفسیر می‌کند و هَدَفش این است که وِلایت را رَمْزی است که آن را در سخنان مشایخ طریقت می‌توان یافت ، چنان که اَبُو عَلی جَوزْجانی گوید : « وَلی آن بُوَد که فانی بُوَد از حالِ خود و باقی به مُشاهَدَتِ حقّ » (۳)
و همانند این سخنان دیگر مشایخ را به مناسبت وِلایت و ولیّ و اولیاء می‌آورد و تفسیر می‌کند و از قول اَبُو عُثمان مغربی می‌گوید که : « وَلیّ مشهور باشد اندر میانِ خَلْق ،

---

۱ - کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۷۲

۲ - کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۷۲ - ۲۷۶

۳ - کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۷۲ .

اما مفتون نباشد ». (۱) یعنی مردم او را بشناسند اما نباید بدین شناختگی فتنه گردد زیرا که در فتنه کِذْب باشد، در حالی که وَلیّ صادق است و برکاذِب نام وِلایت درست نمی‌آید.

۴- الکلام فی اِثباتِ الکِرامات: (۲)

شیخ عَلی هُجْویری دربارهٔ کرامت وجمع آن‌کرامات بحث فراوان کرده و آن را برای « وَلیّ » جایز شمرده است مشروط بر اینکه در حال صِحَّتِ تکلیف » باشد و فَریقَیْن (اهْلِ رای واَهْلِ حَدیث) که از اهلِ سنّت و جَماعت هستند بر این جَواز مُعْتقِد، و از لحاظ عقلی نیز درست است و بیان و اظهار ~~......~~ و اَنجام کرامت باهیچ اصلی مُتنافی نمی‌باشد، زیرا کرامت علامت صِدْقِ وَلیّ می‌باشد، و کاذِب نمی‌تواند کرامت داشته باشد. و لیکن این کرامت که فعلی ناقض عادت می‌باشد، نباید به اندازهٔ معجزه باشد چه معجزه از آن نَبی وکرامت از آنِ ولیّ است. در این باره شیخ امام هجویری مطالب بسیار به دست داده‌است و بحث مُستوفی نموده است.

۵- الکَلامُ فِی الفَرق بینَ المُعجِزات والکِرامات: (۳)

حضرت پیر هُجْویری در این بحث ثابت کرده که « سِرِّ مُعْجِزات » اِظْهار کردنِ آن است و « سِرِّ کرامات » کِتْمان نُمودن آن می‌باشد. ثَمَرهٔ معجزه به کسی دیگر می‌رسد در حالی که ثَمَرهٔ کرامت مخصوص صاحبِ کرامت می‌باشد. صاحبِ معجزه قطعاً می‌تواند بگوید که این معجزه است، اما ولیّ یا صاحب کرامات نمی‌تواند قطعاً بگوید که این کرامت است یا چیزی خِلافِ عادت.

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۷۳

۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۲۷۶- ۲۷۸

۳- کشف المحجوب، ایضاً ص ۲۷۸- ۲۸۲.

صاحبِ معجزه می‌تواند در شرعْ تصرّف کند و در نفْی و اِثْبات شَرْعْ، بنا بر فرمان خدای سخنی بگوید و کاری انجام دهد ، امّا صاحب کرامت ، در شرع به جز تسلیم و پذیرش اوامر خدای و احکام شرْع چاره یی ندارد . به همین ترتیب بَحْثِ مُعْجِزه و کرامت را ادامه می‌دهد و برای هر دو تمثیل های گوناگون و حکایات مختلف و روایات متفاوت می‌آورد تا فَرْق معجزه و کرامت را بفهمانند و بشناسانند ، از جمله حکایتی از ابراهیم خوّاص و جوانمرد راهب نَقْل می‌کند که ابراهیم و جوانمرد باهم سفر می‌کنند و در بیابان ها از آن دو کراماتی ظاهر می‌گردد و ثابت می‌شود که ابراهیم از اولیا است و آن جوانمردِ راهب از مکتومان . و در آخِر حَضْرت هُجْویری اینگونه از شیخ خود نَقْل می‌کند : « و شیخ من گفت - رح - که : « اگر وَلیّ ولایت ظاهر کند ، و بدان دَعْوی کند مر صحّت حالَش را زیان ندارد ، و اما تکلّف وی به اظهار آن رُعُونَت باشد »[1].

۲- الکلامُ فی اظهار جنس المعجزة علی یَدَی مَنْ مُدَّعی الإِلهیَّة :[2]

شیخ امام هجویری در این بحث ثابت کرده که فرعون و شدّاد و نمرود و دَجّال مُعْجِزه و کرامت داشتند امّا هر عاقلی که بر کِذْبِ دعوی آنان شکّ و شُبْهَتی نداشت زیرا هر یک از آنان ادّعای خدایی ~~خیه~~ داشتند و این را خَرْقِ عادت گویند و یا « اِسْتِدْراج » ، زیرا عاقل می‌فهمد و می‌شناسد که خداوند - تعالی - مُتغیّر و مُتلوّن نباشد و برخر سوار نگردد . و دلایل و براهین گوناگون در این باره ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۸۲

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۸۲- ۲۹۰ .

به دست می‌دهد و می‌گوید : " به حقیقت کرامت و ولایت از مَواهب حق است نه از مکاسب بنده ، و اولیا معصوم نباشند که عصمت مر ایشان را شرط نبوده است امّا محفوظ باشند از آفتی که وجود آن نَفْیِ ولایت اِقتضا کند . واین مَذْهَب مُحَمَّد بن علی حکیم تِرْمِذی است "(۱)

شیخ امام هُجْویری آرایی از اهْلِ حقایق برای اِثْبات مَطالب این بحث به دست می‌دهد ، مانند : جُنَید و ابو الحسن نوری و حارث مُحاسبی وَغَیْرِهُم . و نیز مذاهب اهل معامَلَت ، مانند : سَهْل بن عبدالله و ابو سلیمان دارانی و ابو حمدون قصّار و جز آنان که شرط ولایت را بر مداومت طاعت گردد . و هرگاه کرامت در حال صَحْو اِظهار گردد ، آن معجز اَنْبیا بود . بنابر این اِظْهار کرامت بر وَلی ، در حال سُکرِ او می‌باشد ، که او مغلوب است ، و پروای دعوی ندارد . واظهار معجز بر نَبی در حال صَحْو وی باشد به طوری که مردمان را به مُعارضهٔ آن دعوت می‌کند "(۲)

برای اینکه کرامت ولی و مُعْجِزِ نَبی را ، یکی در حال سُکْر و دیگری در حال صَحْو ثابت کند ، تمثیلات گوناگون می‌آورد و حکایات و روایات فراوان نقل می‌کند ، و از جمله روایتی از حارثه که بر خُرْمابُنی کاری انجام می‌داد و در حال سُکْر بود ، و همچنین اَقْوال و روایاتی از : شِبْلی ، استاد اَبو القاسم قُشَیْری ، خواجه امام خُزامی و ابو الفضل حسن سَرَخسی می‌آورد . و نیز از جُنَیْد و ابو العَبّاس سَیّاری و ابو بکر واسطی و محمّد بن علی حکیم صاحب مَذْهَب ولایت نقل می‌کند که آنان اظهار کرامت را در حالِ صَحْو و تمکین معتقد هستند ←

(در حاشیه، دست‌نویس: گروهی از مشایخ معتقدند که در حال سُکر کرامت بر ولی ظاهر می‌گردد)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۸۴

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۸۵

بدون سکر ، چون تلوین و سکر در ابتدای حال ولی باشد و چون به کمال رسد و بلوغ حاصل آمد ، تلوین به تمکین بدل گردد ، سپس او ولی حقیقی گردد و کرامات او صحیح باشد (۱) .

۷- الکلام فی ذکر کراماتهم : (۲)

شیخ امام هجویری در این بحث از انواع کرامات که بردست اولیا به وجود آمده است سخن گفته است و در این مورد آیات قرآن کریم و احادیث نبوی و اقوال و حکایات و روایات را از مشایخ مشهور به دست می‌دهد و می‌گوید:

« و آن چه آمده است اندر اخبار صحاح که کتاب و سنت بر صحت کرامت و افعال ناقض عادت بردست اهل ولایت ناطق است و انکار آن جمله انکار حکم نصوص باشد ». سپس از « منّ و سلوی » (۳) و « تخت بلقیس » (۳) و معجزهٔ موسی (عم) و رسول - صلعم - و کرامت « آصف برخیا » (۳) و مقابلهٔ او با « عفریت » در حضور سلیمان -عم- آن گونه که در قرآن کریم آمده است سخن می‌گوید و موضوع را به مریم - عم - و « زکریا » می‌رساند و از همه معجزه هایی مطابق با قرآن کریم می‌آورد و سپس « حدیث غار » (۴) را که در احادیث صحیح از پیغمبر - صلعم - نقل کرده است شاهد می‌آورد ، و آن داستان سه کس می‌باشد که به سفر می‌رفتند ، هنگام شب وارد غاری شدند و به واسطهٔ افتادن سنگی بردر آن غار، محبوس شدند ، و لیکن با اعتراف به گناهان خود و راستگویی ، رهایی یافتند ، و شیخ هجویری این عمل را ناقض (۵) عادت یا کرامت شمرده است و نیز حدیث جریج راهب معروف است ، و حدیث زایده کنیزک عمر- رض- و به همین ترتیب حکایاتی دیگر از صحابه و مشایخ ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۸۸

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۹۰

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۹۱

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ص ۲۹۲

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۹۵

که از روی آب عبور کردن علاء بن الحضرمی و شیر را از جلوی خود راندن عبدالله بن عمر و نگاهبانی دو شیر از عمر - رض - و زهر قاتل خوردن خالد بن ولید و نمردن و روایت حسن بصری از سیاهی که در خرابه های عبادان زندگی می‌کرد و روایت ابراهیم ادهم و راعیی که به جای آب شیر می‌داد و عصا بر سنگ می‌زد و آب می‌جوشید و ده ها روایت و قصه و حکایت دیگر که به قول حضرت هجویری " اگر بسیاری از این حکایات بیارم، هنوز سپری نشود ". (۱)

۸- الکلامُ فی تفضیل الأنبیاءِ علی الأولیا : (۲)

شیخ هجویری فرماید که : به اتّفاق همهٔ مشایخ طریقت ، اولیاء پیروان پیغمبران و از راستگویان دعوت ایشان هستند، بنابر این پیغمبران یا انبیا از اولیا فاضل تر می‌باشند زیرا که « نهایت ولایت ، بدایت نبوّت » باشد . همه انبیا می‌توانند " ولی " باشند ، امّا از اولیا کسی نمی‌تواند " نبی " باشد . گروهی از مجسّمهٔ اهل خراسان هستند که اولیا را فاضل تر از انبیا می‌دانند و این ضلالت برای ایشان کفایت باشد که جاهلی را فاضل تر از ~~انبیا می‌دانند و این~~ محمّد مصطفی - صلعم - نهند (۳) در همین مبحث از " معراج بایزید " (۴) سخن می‌گوید و می‌فرماید : " معراج عبارت بود از قرب . پس معراج انبیا از روی اظهار بود به شخص و جسد و از آن اولیا ، از روی همّت و اسرار . و تن پیغمبران به صفا و پاکیزگی و قربت چون دل اولیا باشد و سرّ ایشان ». (۵) ابو یزید بسطامی معتقد است که اولیا نمی‌توانند بر انبیا برابری کنند و یا در ایشان تصرّف اثر داشته باشند (۶) .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۹۷- ۳۰۳

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۰۳ - ۳۰۷

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۰۳

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۰۶

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۰۷

۶- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۰۶

۹- الکلام فی تفضیل الأنبیا والأولیاء علی الملائکة والمؤمنین ایضاً : (۱)

در این بحث انبیا و آنان که " محفوظان ،، هستند از فرشتگان فاضل‌تر می‌باشند . امّا معتزله معتقد هستند که فرشتگان از انبیا فاضل تر می‌باشند زیرا آنان به مرتبت رفیع تر و به خلقت لطیف تر و مرحق را - تعالی و تقدّس مطیع تر . پس باید که فاضل تر باشند . (۲)

شیخ امام هجویری این عقیدهٔ معتزله را ردّ کرده است و فرموده که :

" دلیل بر فضل انبیا آن است که خداوند - تعالی - ملایکه را به سجدهٔ ~~کردن آدم فر~~ کردن آدم فرمود . و همه گویند که ملائکه آدم را سجده کردند و بر موافقت خداوند - تعالی : " اُسْجُدُوا لِآدَمَ ،، ، (۳) امّا خداوند به مؤمنان امر کرد و گفت : " وَاسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ ،، (۴) خداوند را سجده کنید و بندگی وی را اندر بندید . (۵) به همین ترتیب استاد هُجویری بحث را ادامه می‌دهد و تمثیل می‌آورد و عقیدهٔ خود را دربارهٔ برتری انبیا و اولیا و مؤمنان را برفرشتگان به اثبات می‌رساند و سرانجام بحث راجع به مذهب حکیمیان و اختلاف متصوفه را بایکدیگر روی این مسأله به پایان می‌برد .

۸- خرّازیان (خرّازیه) : (۶)

شیخ امام هُجویری جمعاً در حدود هفت صفحه دربارهٔ مذهب خرّازیان یا خرّازیّه نوشته است و بحث کرده . خرّازیان از پیروان و مریدان ابو سعید احمد ابن عیسی بغدادی خرّاز (متوفّی ۲۸۶ یا ۲۹۷هق/ ۹۹۶ یا ۱۰۰۲م) خراز و از معتقدان طریقت و مذهب وی می‌باشند . اساس مذهب ابو سعید خرّاز بر " فنا و بقا ،، قرار دارد و طریقت او در این دو لفظ مُضمَر گشته است . شیخ امام هجویری راجع به فنا و بقا بحث کافی و گفت و گوی وافی کرده و مطابق روش تحقیق خود از آیات قرآن کریم و احادیث ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۰۲- ۳۱۱
۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۰۷
۳- ~~کشف~~ قرآن کریم : سورهٔ ۲ (البقرة) آیه ۳۴ (مدنیّة) .
۴- قرآن کریم : سورهٔ ۲۲ (الحجّ) آیهٔ ۷۷ (مدنیّه) .
۵- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۳۰۸
۶- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۱۱- ۳۱۷ ، چاپ سمرقند ، ص ۲۹۵- ۳۰۰
۷- در طبقات الصّوفیهٔ انصاری تصحیح دکتر سرور مولایی چاپ تهران ، ص ۱۵۸ اینگونه آمده است : " برفته در سنهٔ سبع و تسعین او ست و ثمانین ،، .

نبوی شاهد آورده و سخنان و اقوال و چند بیت شعر عربی را چاشنی آن ساخته است و چنین فرموده :

١- الکلام فی الفناء والبقا :(١) فنا و بقا ازلی لحاظ علمی یک معنی دارد و از جهت حال معنی دیگر دارد ، و بسیاری از کسان و خاصّه ظاهریان در این دو لفظ بسیار متحیّر و سرگردان میباشند . امّا حضرت شیخ هجویری اینگونه فرموده است :

" بقا بر زبان علم ومقتضای لغت بر سه گونه باشد : یکی بقایی که طرف اوّل وی اندر فنا است ، و طرف آخر اندر فنا . چون این جهان که ابتدا نبود ، و در انتها نباشد . و اندر وقت هست ، و دیگر بقایی که هرگز نبود ، و بوده گشت ، و هرگز فانی نشود ، و آن بهشت است و دوزخ و آن جهان واهل آن . و سدیگر بقایی که هرگز نبود که نبود ، و هرگز نباشد که نباشد و آن بقای حق است و صفات وی - جلّ جلاله - .... پس علم فنا آن بود که بدانی که دنیا فانی است ، و علم بقا آن که بدانی که عقبی باقی است ،، (٢) به همین ترتیب بحث دربارهٔ فنا و بقا را با توجّه به آیات قرآن کریم و احادیث نبوی ادامه میدهد والفاظ و جملات مسجّع و اشعارعربی میآورد و خود شیخ امام هجویری فرماید :

" چون بنده اندر حالت وجود اوصاف از آفت اوصاف فانی شد ، به بقای مراد اندر فنای مرادباقی شد ، تاقرب و بعدش نباشد ، و وحشت وانسش نماند . صحو سکر و فراق و وصال نبود ، طمس و اصطلام نه ، و اسما و اعلام نه ، سمات و ارقام نه ،، (٣) سپس به بحث خود ادامه میدهد که :

" اندر هندستان مردی دیدم که مدّعی به تفسیر و تذکیر و علم که باهمن اندر این معنی مناظره کرد . چون نگاه کردم ، وی خود می فنا را نشناخت ،

١- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ٣١١، چاپ سمر قند ، ص ٢٩٥.

٢- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ٣١٢.

٣- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ٣١٣ .

و بقا را ، و قدیم را محدث (ازوه) فرق نمیدانست کرد ». (۱)

شیخ امام هجویری در اینجا به انتقاد از «جهال این طایفه » میپردازد و دربارهٔ مذهب نسطوریان که از رومیان و نصاری میباشند گفت و گو میکند و بقا و فنا را در نزد آنان پیش میکشد که معتقدند که « مریم به مجاهدت از کل اوصاف ناسوت فانی شد و بقای لاهوت بدو پیوست . و وی بدان بقا یافت تا باقی شد به بقای اله و عیسی نتیجهٔ آن بود » (۲) و بعد از آن « محدث و قدیم » را بیان میدارد و دربارهٔ آن دو لفظ بحث میکند و بار دیگر به سوی فنا و بقا باز میگردد و میفرماید : « هرکه از مراد خود فانی شود به مراد حق باقی شود » (۳)

۲ـ فصل : لطایف و رموز مشایخ دربارهٔ فنا و بقا : (۴)

شیخ امام هجویری اقاویل گروهی از مشایخ را به نام « لطیفه و رمز » به زبان عربی دربارهٔ فنا و بقا میآورد و آنها را به زبان فارسی ترجمه میکند و بعد به تفسیر و توضیح آنها میپردازد . از جمله ابو سعید خراز که صاحب مذهب است میگوید که « فنا ، فنای بنده باشد از رؤیت بندگی ، و بقا ، بقای بنده باشد به شاهد الهی » (۵) و پس از تفسیر آن به نقل قول ابو یعقوب نهر جوری و ابراهیم شیبانی میپردازد میگوید که :

« من میگویم که ـ علی بن عثمان الجلابی ام ـ که جملهٔ اقاویل از روی معنی به یکدیگر نزدیک است ، اگرچه به عبارت مختلفند . و حقیقت این جمله آن است که فنا مر بنده را از هستی خود با رؤیت جلال حق و کشف عظمت وی بود تا اندر غلبهٔ جلالش دنیا و عقبی فراموش کند ، و احوال و مقام اندر نظر همتش حقیر نماید . کرامات اندر روز گارش متلاشی شود ، از عقل و نفس فانی گردد ، و از فنا نیز فانی شود اندر عین آن فنا ، زبانش ←

۱ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۳- ۳۱۴
۲ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۱۴
۳ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۱۵
۴ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۱۵- ۳۱۷
۵ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۱۶

به حق ناطق گردد" و تن خاشع و خاضع ». (۱) استاد هجویری بر مذهب خرازیان و صاحب مذهب ابو سعید خراز احترام میگزارده و آن را میپسندیده است چنان که گوید: " این است احکام فنا و بقا اندر باب فقر ... این است قانون مذهب خرازیان واصل آن پیر بزرگوار نیکو روزگار، واین نیکو اصلی است، و فصلی که دلیل وصل باشد بر اصل باشد ». (۲)

و- خفیفیان (خفیفیّه) : (۳)

حضرت سیّد هُجویری جمعاً در حدود هفت صفحه دربارهٔ مذهب خفیفیان یا خفیفیّه نوشته و بحث کرده است. خفیفیان از پیروان و مریدان ابو عبدالله محمّد بن خفیف شیرازی (متوفّی ۳۷۱ یا ۳۹۱ هق/ ۹۸۱ یا ۱۰۰۰ م) میباشند و از معتقدان طریقت و متّکیان مذهب وی هستند. وی درمیان اهل طریقت و مشایخ متصوّف، مقام والادارد و تصانیفش مشهور و مناقبش معروف است. اساس طریقت وی و طراز مذهب وی در تصوّف « غیبت و حضور » میباشد و لیکن از لحاظ صبر و استقامت نیز شهرت دارد. هُجویری دربارهٔ طریقت وی سخن گفته و از عقیدهٔ وی و معتقدانش بحث کرده است، تحت عنوان :

ا- الکَلامُ فی الغَیْبَة والحُضور : (۴)

شیخ امام هجویری در این بحث از آیات قرآن و احادیث نبوی و اشعار عربی و سخنان مشایخ استفاده میکند و موضوع را اینگونه بیان میدارد: " مُراد از حُضور، حضور دل بُوَد، به دلالت یقین تا حُکمْ غَیْبی و را چون حکم عینی گردد، و مُراد از غَیْبَت، غَیْبَتِ دِل بُوَد از دون حَق، تا حدّی که از خود غایب شود تا به غیبت خود از خود به خود نظاره کند ». سپس مطلب را ادامه میدهد که: غیبت از خود، حضور ←

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۳۱۶-۳۱۷

۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۳۱۷

۳- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۳۱۷- ۳۲۳، چاپ سمرقند، ص ۳۰۰

۴- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۳۱۹

به حقّ آمد ، و حضور به حقّ غیبت از خود ، چنان که از خود به حقّ حاضر، و هر که به حقّ حاضر از خود غایب بود ». (۱)

شیخ امام هجویری می‌فرماید : گروهی حضور را بر غیبت مقدّم داشته اند و در برابر گروهی غیبت را بر حضور ، سپس به نام آنان که غیبت را بر حضور مقدّم داشته اند بدین ترتیب می‌آورد : ابن عطا ، و حسین بن منصور ، و ابو بکر شبلی ، و بُندار بن الحسین ، و ابو حمزهٔ بغدادی ، و سَمنون المُحِبّ و جماعتی از عِراقیان ». (۲) اینان معتقد هستند که : « حِجاب اَعظَم اندر راهِ حق تویی . چون تو از تو غایب شد ، آفات هستی تو اندر تو فانی شد » به همین ترتیب پیش می‌رود و دربارهٔ برتری و پیش تر قرار گرفتن غَیبَت بر حُضُور بحث می‌کند و می‌گوید :

~~« تا از خود برتری و پیش تر قرار گرفتن~~

« تا از خود غایب بودی به حقّ حاضر بودی بی حِجاب » (۲)

اما آنان که حضور را بر غیبت مقدّم داشته اند عبارتند از : « حارثِ مُحاسِبی ، و جُنَید ، و سَهل بن عبدالله ، و اَبو حفصِ حَدّاد ، و ابو حَمدُون ، و اَبو مُحَمَّد جُرَیری و حُصْری ، و صاحِبِ مَذهب محمّد بن خُفیف ». (۳) اینان معتقدند که : « همه جمال ها اندر حضور بسته است و غیبت از خود راهی باشد به حقّ » ، و بعد استاد هجویری می‌گوید : هرکه از خود غایب بُوَد ، لا مُحاله به حقّ ، حاضر بود ، و فایدهٔ غیبت حُضُور است ، غیبت بی حضور ، جنون باشد ». (۳)

شیخ امام هجویری می‌گوید که گاهی ابو یزید از خود غایب بود و این را طیّ حکایتی از زبان مریدان ذوالنّون مصری که به دیدن او رفته بودند بیان می‌دارد و همین طور « یکی به نزدیک جُنَید رض آمد و گفت : یک زمان به من حاضر شو تا سخنی چند با تو بگویم » . جنید گفت : « ای جوانمرد ! تو از من چیزی می‌طلبی که از دیر باز من ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۱۹

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۲۰

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۲۱

همان می‌طلبم . سال‌ها است تا می‌خواهم که یک نَفَس به حقّ حاضر باشم ، می‌نَتَوانم ، اندر این ساعت به تو حاضر چون توانم بود ؟!،، (۱) سپس استاد امام هُجْویری نتیجه می‌گیرد که : « اندر غیبت ، وَحْشَت حِجاب باشد ، واندر حُضُور راحتِ کَشْف ، و اندر همه اَحْوال ،، کشف نه چون حِجاب باشد ،، (۱) بالاخره با آوردن یک بیت شعر از اَبُو سعید ابو الخیر و یک قَوْل از جُنَید در ارتباط با همین موضوع ، بحث را پایان می‌دهد .

۱۰- سیّاریان (السیّاریّة) : (۲)

حضرت امام هُجْویری جمعاً در حدود یازده صفحه دربارۀ مذهب سیّاریان یا سیّاریه نوشته و بحث کرده است . سیّاریان از پیروان و دوستان و مُریدان ابو العبّاس سیّاری (متوفّی ۳۴۲ه‍/ ۹۵۴م) (۳) می‌باشند و از معتقدان طریقت و مؤمنان مذهب وی هستند . همۀ پیروان و مُریدان وی تا عهدِ پیر علی هُجویری در مَرو و نِسا می‌زیسته اند ، و ایشان در این دو شهر بایکدیگر مُراسَله و مُکاتَبه داشته اند و به قَولِ هُجویری : « اَهْلِ نِسا را از اصحاب وی با اهل مَرو ، رسایل لطایف است ، و سخن ایشان میان یکدیگر به نامه بوده است ، و من (یعنی هجویری) بعضی از آن نامه‌ها بدیدم به مَرْو سخت خوش است » (۴) اساس طریقت سیّاریان واصول مَذْهب آنان بر « جَمْع و تَفْرِقَه ،، می‌باشد . البتّه این کلمهٔ « جَمْع ،، و « تَفرِقه ،، درمیان همۀ علما و دانشمندان برای عُلُومِ مختلف مورد استفاده ~~می‌کنند~~ قرار می‌گیرد ، مثلاً : حسابیان در اعداد و شمار ، از این دو کلمه استفاده می‌کنند ، نَحْوِیان در لغت و معنی آن ، فقیهان در قیاس و نَصّ ، اصُولیان در صفاتِ ذات و صفاتِ فعل ازاین دو کلمۀ جمع و تفرقه بهره می‌جویند .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۲۲

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۲۳ ، چاپ سمرقند ، ص ۳۰۴- ۳۱۲

۳- طَبَقاتُ الصُّوفیّة اَنْصاری ، تصحیح دکتر سرور مولایی ، چاپ تهران ، ص ۲۶۴: (ابو العبّاس قاسم بن مهدی بن احمد بن سیّار) .

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۲۴

اما بنا بر عقیدهٔ سیّاریان و به طور کلّی متصوّفه : « جمع » ، حقیقت و سرِّ معلوم و مُرادِ حقّ باشد ، و « تَفْرِقه » ، اظهار امرِ حقّ . با این تعریف از جَمْع و تَفرِقه شیخ عَلی هُجْویری به بحث دربارهٔ جمع و تفرقه می‌پردازد و از آیات قرآنی و احادیث نَبَوی و اَقْوال مشایخ و اشعار عربی استفاده می‌کند و چنین می‌فرماید :

۱- الکَلامُ فی الجَمع و التَّفرِقه :(۱)

شیخ امام هُجویری نخست دو آیه از قرآن کریم می‌آورد و در تفسیر آن دو آیه می‌گوید که : خدای بزرگ همهٔ بندگان خود را دعوت به هدایت می‌کند اما از میان آنان گروهی یا یکی را مَخْذول و مطرود می‌کند ، آنان را که هدایت می‌کند « جَمْع » ، و آنان را که مَخْذُول و مَطْرُود می‌کند ، « تَفْرِقَه » می‌نامد . و در حقیقت توفیق قبول درگاه حَقّ « جَمع » است و خِذْلان و طرد از درگاه حقّ ، « تفرقه » است . و بعد این بحث را ادامه می‌دهد و می‌گوید : ابراهیم و آدم ، حالت جمع دارند بنابر امر حَقّ و ابلیس حالتِ تفرقه دارد آن هم بنابر اَمرِحقّ . و در این د باره اِجْماع است میان اهل سُنَّت و جَماعت . و لیکن معتزله و گروهی از مَشایخ این طریقت در استعمال این دو لفظ اختلاف دارند . اولیای خدا به اسرار مجتمع باشند و به اظهارِ معاملت مُفتَرِق .(۲) واین بحث باتوجّه به سخنان مَشایخ و دو بیت شعر ادامه می‌یابد و می‌گوید : « اجتماع اسرار را جمع گفته است و مُناجاتِ زبان را تَفْرِقه . و آنگاه (خدای) جمع و تفرقه را اندر خود نشان کرده است و قاعدهٔ آن را برای خود نهاده است (۲) » . به همین ترتیب بحث درباره جمع و تَفْرِقَه را ادامه می‌دهد و مطالب گوناگون به دست می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که : « فعلی که بر آدمی ظاهر گردد نه از جنس افعال آدمیان لامُحالهٔ فاعِلِ آن از حقّ ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۲۴ ، چاپ سمرقند ، ص ۳۰۵

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۲۸ .

بود - جل و علا - و اعجاز و کرامات جمله بدین مقرون بود . پس افعال معتاد جمله متفرقه باشد ، و ناقض عادت ، " جمع ". (۱)

۲- فصل : اختلاف هجویری و مشایخ دیگر دربارهٔ جمع و تفرقه : (۱)

شیخ امام هجویری میگوید که : " اختلافی که هست میان ما و میان گروهی که گویند : " اظهار جمع نفی تفرقه باشد ". استاد هجویری این عقیده را رد میکند و میفرماید : " جمع از تفرقه جدا نیست چون نور از آفتاب ، و عرض از جوهر ، و صفت از موصوف ". (۲) سپس از این گروه انتقاد میکند و بحث را ادامه میدهد که : " قومی را از جهال اندر این معنی غلط افتاده است که آن مقرون بیگانگی باشد ". به همین ترتیب باجملات انتقادی پیش میرود و میگوید : " جمع آن بود که اندر رویت آفت تفرقه حکم تفرقه از وی ساقط نگردد ، و تفرقه آن که اندر حجاب جمع ، تفرقه را جمع تواند کرد ". (۳) بعد از این حضرت هجویری قول مزین کبیر را نقل میکند و به ترجمه و تفسیر آن میپردازد و جمع را بر دو گونه تقسیم میکند :

۱- جمع سلامت ، ۲- جمع تکسیر :

۱- جمع سلامت : آن بود که حق تعالی - اندر غلبهٔ حال و قوت وجد و قلق شوق که پدیدار آید ، حق - تعالی - حافظ بنده باشد ، و امر بر ظاهری وی میراند ، و وی را برگزاردن آن نگاه میدارد ، و وی را به مجاهدت میآراید ". (۳)

۲- جمع تکسیر : آن بود که بنده اندر حکم واله و مدهوش شود ، و حکمش ، حکم مجانین باشد ". (۴)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۲۸- ۳۲۹

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۲۹

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۳۰

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۳۱

پس از این تقسیم بندی از جمع ، شیخ امام هجویری تمثیل هایی می‌آورد آمیخته با اَقْوال مَشایخ و خاصّه سه بیت عَرَبی .از حسین بن مَنْصُور حَلّاج (۱) .

دربارهٔ " ارباب اللّسان " سخن می‌گوید که آنها " جمع الجمع " گویند " و آن را ردّ می‌کند که : " بهتر آن باشد که جمع را ، جمع نگویی ، از آن چه تفرقه می باید تا جمع بروی روا بُوَد ، و چون جمع شود ، تَفْرِقَه بوده باشد " . و بعد فرماید : " در شب مِعْراج بر پیغمبر را - صلعم - بنمودند . وی به هیچ چیز التفات نکرد ، از آن چه وی بجمع بود ، و مجتمع را تفرقه شاهد نگردد " بالاخره شیخ امام هجویری در پایان این بحث گوید : " من اندر این معنی در حال بدایت کتابی ساخته ام ، و مر آن را کتاب البیان لاهل العیان نام نهاده و اندر نَحْو القلوب (بَحْر القلوب ها) در باب جَمْع فصول مُشبع بگفته ... این است فرق مَذْهَب سَیّاریان ، از مُتصوّف بپرداختم از فِرَق متصوّف آنان که مقبول و محقّق اند " (۲)

۱۱- حلولیان (حُلُولیّه) :(۳)

شیخ امام هجویری جمعاً در حدود هشت صفحه دربارهٔ مذهب حُلولیان یا حلولیّه - که آنها را تناسُخیان یا تناسُخیّه نیز می‌گویند - نوشته و بحث کرده است :

حُلولیان به دو گروه یا دو فرقه تقسیم می‌شوند : گروه اوّل از دوستان و پیروان ابو حُلمان دمشقی (متوفّی هق / م) می‌باشند . گروه دوم از دوستان وپیروان " فارس " هستند که‌اوهم خویشتن را به حسین بن منصور حلّاج منتسب می‌دارد و به آرا و عقاید وی مُعتقِد می‌باشند .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۳۲

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۳۳

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۳۴، چاپ سمر قند ، ص ۳۱۲- ۳۱۹

شیخ امام هجویری از این دوگروه سخت انتقاد میکند و آنها را از مَلاحِده میشمارد و میگوید که ایشان خود شان را به آن ده گروه مقبول بربسته اند و دل خود را در عزّ ایشان نهاده اند . مریدان باید از مکر ایشان بپرهیزند و خویشتن را ازسوی های آنان دور گردانند . (۱)

اما گروه اوّل که پیروان و معتقدان ابو حلمان دمشقی (متوفی هق/م) میباشند ، وی را به حُلول و اِمْتِزاج و نَسْخ اَرواح منسوب کنند ، در حالی که روایاتی که در کِتاب ها و تَصانیف مَشایخ از وی ثبت و یا نَقل شده است ، متصوّفه وی را بیرون از ارباب دل به حساب آورده اند . شیخ امام هجویری فرماید :" و دیده ام اندر کتاب مقدّمی که اندر وی طَعن کرده است ، و علمای اصول را نیز از وی صُورتی بسته است ، و خدای - عَزَّ و جَلَّ - بهتر داند از وی " . (۲)

و امّا گروه دوم که پیروان و معتقدان " فارِس " میباشند ، در حقیقت ادّعا دارند که به مَذْهَبِ حسین بن مَنْصُور حلّاج مَتَکی و مؤمن میباشند و لیکن شیخ امام هُجْویری خود گروهی از حلّاجیان را که به چهار هزار تن میرسیده اند و ابو جعفر صید لانی هم از آنان بوده است ، در عِراق پراکنده دیده است و این گروه " فارِس " را لعنت میکرده اند - پس شیخ امام هجویری اینگونه مینویسد :

" من که - علیّ بن عُثمان الجُلّابی ام - میگویم : من ندانم که فارِس و ابو حُلمان که بودند و چه گفتند ، امّا هرکه قایل باشد به مقالتی به خلاف توحید و تحقیق ، وی را اندر دین هیچ نصیب نباشد ، و چون دین که اصل است ، مستحکم نبُوَد ،

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۳۴

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۳۴

تصوّف که نتیجه و فرع است ، اولی تر که باخلل باشد » (۱) حضرت شیخ هجویری می‌گوید که این دو گروه و قایلان آنان در مسالهٔ " روح " اشتباهات و غلط هایی دارند که آنها را " مقالات و مغالیط و شبهت های ملاحده " گفته است و فرماید که " در این فساد بسیار است » (۲)

۱- الکلام فی الروح (۲) : همه از روح سخن گفته اند و همه دربارهٔ آن حیران و شگفت زده اند . استادهجویری فرماید که : برای آگاهی از روح و در هستی روح ، علم ضروری است ، و در چونگی آن عقل عاجز است . علما و حکما و دیگر کسان بنا بر اندیشه و قیاس خود چیزی گفته و نوشته اند . قرآن کریم و احادیث نبوی هستی روح را از جانب خدا می‌دانند . بعضی روح را زندگی می‌دانند که تن و جسد با آن زیست می‌کند و زنده می‌باشد ، بعضی روح عَرَض است که حیوان به وسیلهٔ آن زنده می‌باشد . دلایل فلسفی و کلامی فراوان از جانب فلاسفه و متکلمان اظهار شده است و گویند که : " روح از جنس تألیف و حرکت و اجتماع است ، و مانند این ها از اعراض که بدان شخصی از حال به حال می‌گردد » (۳)

همهٔ مشایخ واکثر اهل سنّت و جماعت معتقد هستند که روح عینی است نه وصفی ، زیرا وقتی که آن در قالب (کالبد) است ، خدای بزرگ در آن قالب (کالبد) ، زندگی می‌آفریند . بدان جهت ، " حیوةِ آدمی " صفت است و زنده بروح است (۴)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۳۴

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۳۵.

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۳۵

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۳۶ .

سر فلاحده

شیخ علی هجویری می‌گوید که : روح را می‌پرستند وبه آن " روح الإلٰه " گویند وآن را قدیم گویند و همهٔ شیعیان و قرامطه و باطنیان برهمین عقیده می‌باشند و جملهٔ نصاری و مردم هند و تبت و چین و ما چین نیز همین اعتقاد را دارنده و حلولیان یعنی آن دو گروه باطل (پیروان ابو حلمان دمشقی و فارس) نیز به این دلایل و براهین پای بند و متکی می‌باشند و روح و را قدیم گویند و آن را مدبر گویند از شخصی به شخصی دیگر (۱) برای همهٔ این ها ، شیخ امام هجویری دلایل گوناگون می‌آورد و کلیهٔ آنها را رد می‌کند . و خدا را شکر می‌گوید که :

« ما را از بدعت و خطر محفوظ گردانید ، و عقل داد تا بدان نظر و استدلال کردیم و ایمان داد تا وی را به هدایت وی بشناختیم » (۲)

۲- فصل : رموز و اقوال مشایخ دربارهٔ روح (۳) و شمارهٔ جان های سالکان :

شیخ امام هجویری از قول یکی از مشایخ آورده است که : " جان اندر تن چون آتش است اندر انگشت . و انگشت مصنوع و آتش مخلوق . و قدم جز برذات و صفات خداوند روا نیست " (۳) سپس شیخ امام هجویری قول ابو بکر واسطی را می‌آورد و مطابق معمول و آن را از زبان عربی به زبان فارسی ترجمه و تفسیر می‌کند و برای آنها الفاظ دلاویز و سجع های روح انگیز به کار می‌برد و بنابر قول ابو بکر واسطی آنها را به " ده مقام " تقسیم می‌کند ، بدین ترتیب :

مقام نخست ها : جان‌های مخلصان که محبوسند اند ر ظلمتی و ندانند که چه خواهند ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۳۷

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۳۹

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۳۹- ۳۴۱

کرد با ایشان .

مقام دوم : جان های پارسا مردان که اندر آسمان های دنیا به موارِیث اعمال، شادمانه می‌باشند ، و به طاعت های کرده ، و به قوّت آن می‌روند .

مقام سوم : جان های مُریدان که در آسمان چهارم اندر لَذّات صدق و ظِلّ اعمال خود با ملایکه می‌باشند .

مقام چهارم : جان های اهل سَخن که اندر قَنادیل نُور از عرش آویخته اند که اَغذیهٔ ایشان رحمت است و اشربه ، لُطف و قُربَت .

مقام پنجم : جان‌های اهل وَفا اند که اندر حِجابِ صَفا ، و مَقام اِصطِفا طرب می‌کنند .

مقام ششم : جان های شهید انند که اندر حَواصِل مُرغان اندر بهشت در رِیاض ، آنجا که خواهند می‌روند گاه و بیگاه .

مقام هفتم : جان های مُشتاقانند که اندر حُجُب انوار صفا بر بِساطِ ادب قیام کرده اند

مقام هشتم : جان‌های عارفانند که اندر حظایر قُدس بامداد ، و شبانگاه سخن خداوند می‌شنوند ، و امّا کِبِن خود اندر بهشت و دنیا می‌بینند .

مقام نُهُم : جان های دوستانند که اندر مُشاهَدَت جَمال و مَقام کشف مستغرق شده اند و جُز وی را ندانند ، و با هیچ چیز نیارامند .

مقام دهم : جان های درویشانند که اندر محلّ فنا مقرّر شده اند ، و اوصافشان مبدل شده و احوال متغیّر شده . (۱)

در پایان این بحث شیخ امام هجویری عقیده خود را دربارهٔ روح بیان می‌دارد و می‌گوید : « زندگانی ما به خداوند است و پایندگی بدو و نده داشتن ما فعل حقّ است ، و مانده به خَلْق وی ایم نه به ذات و به صفات وی » ، و بعد به ایقه انتقاد بسیار سخت از « رُوحانیان » یعنی « اهلِ روح » و « رُوحیان » ، می‌پردازد و می‌فرماید : « و قول رُوحانیان جمله باطل است ، و از ضلالتی عظیم اندر میان خلق یکی این است که ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۴۱

روح را قدیم گویند و هر چند که عبارت بدل کرده اند . گروهی (روح را) نفس وهیولی میگویند ، و گروهی نور و ظلمت و مبطلان این طریقت میفنا و بقا گویند ، و یا جمع و تفرقه ، و یا مانند این عبارتی مزخرف ساخته اند ، و کفر خود را بدان تحسین میکنند ، و متصوف از آن گروه بیزارند که اثبات ولایت و حقیقت محبت خداوند جز به معرفت وی درست نیاید ، و چون کسی قدیم از محدث نشناسد . آن چه گوید اندر گفت خود ، جاهلی باشد ، و عقلا به سخن جاهل نگرایند ،، (۱)

پانزدهمین تقسیم :

کشف الحجاب الأول فی معرفة الله - تعالی . (۲)

این بخش که در حدود یازده صفحه دارد ، بر دو فصل منقسم میگردد .

موضوع کشف الحجاب الأول : دربارهٔ شناختن خدای دانا و توانا است بادلایل و براهین از آیات قرآن کریم واحادیث نبوی و اقاویل مشایخ وکلام متکلمان و اشعار شاعران و مباحث عارفان و مطالب مختلف دیگر.

شیخ امام هجویری معرفت خداوند - تعالی - را به دو قسمت منقسم میکند بدین ترتیب :

۱- معرفت علمی ، ۲- معرفت حالی .

۱- معرفت علمی آن است که خدای بزرگ را در همه احوال و اوقات بشناسیم و قاعدهٔ همه خیرات دنیا و آخرت را از او بدانیم . این گونه معرفت را علما و فقها و مردمان دیگر " صحت علم به خداوند ،، دانسته اند . بنا بر این، معرفت حیات دل بود به حق - ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۴۱

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۴۱- ۳۵۲ ، چاپ سمرقند ، ص ۳۱۹- ۳۳۱، امداد عبد الهادی قندیل (ترجمهٔ عربی کشف المحجوب)، قاهره ، ج ۱ ، ص ۱۳۲- ۱۳۸

واعراض سرّ از جز حقّ (۱)

۲- معرفت حالی : آن است که عرفا و متصوفه ، صحّت حال را به خداوند معرفت خوانده‌اند . شیخ هجویری خود اینگونه فرماید : "مشایخ این طایفه ، صحّت حال را به خداوند حال معرفت خوانده‌اند ، و از آن بود که معرفت را ، فاضل‌تر از علم خوانده‌اند ، که صحّت حال جز به صحّت علم نباشد ، و صحّت علم ، صحّت حال نباشد ، یعنی عارف نباشد ، که به حقّ عالم نباشد ، امّا عالم بود که عارف نبود ." (۲)

ا- عقیدهٔ معتزله واهل استدلال درباره معرفت (۳) :

حضرت پیر علی هجویری گوید که : " مردمان را اندر معرفت خداوند - تعالی - و صحّت علم بدو اختلاف است . معتزله گویند که : معرفت حق عقلی است و جز عاقل را بدو معرفت نباشد ." . شیخ امام هجویری با دلایل و براهین دینی و عرفانی این عقیده را ردّ می‌کند و می‌فرماید که : " گروهی گویند که علّت معرفت حق ، استدلالی است ، و جز مستدلّ را معرفت روا نبود " ، و این عقیده را نیز با توجّه به آیات قرآن کریم و تفسیر آن آیات ردّ می‌کند و می‌گوید : " شناخت خداوند و معرفت وی ، جز محض عنایت و لطف مشیّتی خداوند نیست " ، و اینگونه بحث می‌کند که : " عقل خود به خود جاهل است ، و از عقلا کسی حقیقت آن را شناخته است . چون وی (یعنی عقل) به خود جاهل (و نابینا) بود ، غیر خود را چگونه خواهد شناخت ؟ ! " (۳)

سپس عقیدهٔ اهل استدلال را نیز ردّ می‌کند و می‌فرماید : " بی عنایت استدلال و فکرت اندر رؤیت آیت همه خطا بود که اهل هوا و طایفهٔ الحاد جمله مستدلّ اند " . (۴) به دنبال این بحث ، مطالب برهانی و شواهد ←

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۳۴۲

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۴۲

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۴۳

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۴۴ .

عرفانی و آیات قرآنی و احادیث نبوی و اقاویل مشایخ فراوان نقل میکند و همه دلایل عقلانی و برا هین استدلالی را رد میکند و معرفت خدا را بنابر قول امیر المؤمنین علی - رض و عم - اینگونه بیان میدارد : " خداوند را - عزّ و جلّ - بدو شناختم ، و جز خداوند را به نور او شناختم ,, (۱)
و در پایان این بحث فرماید که : حقیقت معرفت داشتن مُلک است مرحق را - تعالی و تقدس - و چون کسی کُل ممالک را متصرف وی دارند ، او را با خلق چه کارماند ، تا به خود یا به خلق محجوب شود ؟ و حجاب از جهل بود . چون جهل فانی شد ، حجاب متلاشی گشت ، دنیایی به معرفت عقبایی شود.,, (۲)

۲- فصل - رموز واقوال مشایخ درباره معرفت : (۳)

شیخ امام هجویری فرماید : " مشایخ را اندر این معنی رموز بسیار است ، و مر حصول فایده را بعضی از اقاویل ایشان بیارم ,, . بعد از آن قول عبدالله بن مبارک مروزی میآورد که :

" معرفت آن بود که از هیچ‌چیزت عجب نیاید ! ,, یعنی خدای بزرگ قادر و توانا است . عارف نباید درباره افعال وی تعجب کند . زیرا خدای مشتی خاک را به درجه‌ای رساند که محل فرمان وی گشت ، و قطره یی خون را بدان مرتبت (رساند) که حد بث دوستی و معرفت وی کند و طلب رؤیت وی شود و قصد و قربت و وصلت وی کند ,, (۳)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۴۴

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۵۲

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۵۲

به همین ترتیب اقوال مشایخ دیگر را درباره " معرفت ،، میباشد ، یکی پس از دیگری نقل میکند و به تفصیل آنها را شرح و تفسیر میکند و ضمناً از احادیث نبوی نیز استفاده میکند . از قول شبلی میآورد که :" حقیقت معرفت عجز است از معرفت ،، (۱) و در تفسیر این قول فرماید که :" چیزی که از حقیقت بر بنده جز عجز اندر آن نشان نکند ، و روا باشد که بنده را اندر ادراک آن به خود دعوی بیشتر نباشد ، از آن چه عجز و را طلب بود و تا طالب اندر آلت و صفت خود قایم است ، اسم عجز بر وی درست نباشد ،، (۱) در پایان این بحث نقل میکند از پیغمبر - صلعم - که گفت :" تا اندر غیبت بود ، افصح عرب وعجم وی بود ، چونش از غیبت به حضرت بردند ، گفت : زبان مرا امکان کمال ثنای تو نیست - چه گویم که از گفت بی گفت شدم ، از حال بی حال گشتم . تو آنی که تویی . گفتار من به من باشد یا به تو . اگر به خود گویم ، به گفت خود محجوب باشم ، و اگر به تو گویم ، به کسب خود اندر تحقیق قربت معیوب باشم . پس نگویم ! ،، (۲)

شانزدهمین تقسیم :

کشف الحجاب الثانی فی التوحید : (۳)

این " کشف ،، در حدود سیزده صفحه دارد . و یک فصل دارد .

موضوع کشف حجاب دوم : " توحید ،، است ، و حقیقت توحید ، حکم کردن بود بریگانگی چیزی به صحت علم به یگانگی آن . وچون حق - تعالی - یکی است

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۵۴

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۵۶

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۵۶- ۳۶۸ ، چاپ سمرقند ، ص ۳۳۱- - ۳۴۰ ، اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر) ترجمه عربی کشف المحجوب ، قاهره ۱۹۷۴ م (۱۳۹۴ هـ) ، ج ۱ ، ص ۱۳۸

بی قسیم اندر ذات و صفات خود و بی دلیل و شریک اندر افعال خود، و موحّدان وی را بدین صفت دانند، دانش ایشان را به یگانگی، توحید خوانند،، (۱)
شیخ امام هجویری مطابق روش مخصوص خود، نخست از آیات قرآن کریم که دربارهٔ توحید است، می‌آورد و بعد حدیثی از پیغمبر - صلعم - نقل می‌کند و بحث خود را در بارهٔ توحید اینگونه ادامه می‌دهد و آن را چنین تقسیم می‌کند:

" توحید سه است:

یکی توحید حقّ مر حقّ را، و آن علم او بُوَد به یگانگی خود.

دیگر توحیدِ حقّ مر خلق را، و آن حکم وی بود به توحید بنده و آفرینش توحید اندر دل وی.

سدیگر توحید خلق باشد مر حقّ را، و آن علم ایشان بود به وحدانیّت خدای عزّ و جلّ (۲).

بحث دربارهٔ توحید والفاظ و کلماتی که می‌آورد شیرین و دلاویز است و سپس فرماید: " من که - علیّ بن عثمان الجلّابی ام - می‌گویم که اندر ابتدای این فصل بگفتم که توحید حکم کردن بُوَد بر وحدانیّت چیزی. و حکم جز به علم نتوان کرد. پس اهل سنّت حکم کردند بر یگانگی خداوند - تعالی - به تحقیق از آن چه صنعی لطیف دیدند و فعلی بدیع با اعجوبه و لطیفهٔ بسیار،، (۳)

امّا در این توحید و یگانگی خواستن خدای - تعالی - گروه هایی خلاف کرده‌اند: ثنویان به اِثبات نور و ظلمت، گبرکان به اثبات یزدان و اهرمن، و طبایعیان به اِثباتِ طبع و قوّت، و افلاکیان به اثبات هفت کواکب، و معتزلیان به اِثباتِ خالقان و صانعان بی نهایت. و من (یعنی هجویری) ردّ جمله را

۱- کشف المحجوب، تصحیح والنتین ژوکوفسکی، لنینگراد، ۱۹۲۶م ص ۳۵۷
۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۳۵۷
۳- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۳۵۹

دلیلی کوتاه بگفتم ... و طالب این علم را (یعنی علم توحید را) این مسأله از کتابی مُطَوَّل تر باید طلبید که کرده ام و آن را الرِّعایة بحقوق اللّه - تعالی - نام کرده ام و یا اندر کتب متقدّمان اصول ،، (۱)

فصل : رُمُوز و اَقاویل مَشایخ دربارهٔ توحید : (۲)

در این فصل حضرت پیر علی هُجْویری نخست از " قِدَم ،، و " حَدَث ،، بحث میکند که خدای - تعالی - قدیم است و آن چه جز خدا است " حدیث ،، یا " مُحْدَث ،، است و این بحث بنابر قولِ جُنَیْد است . پس از آن فَرْق میان" توحید ،، و " تَفْرید ،، را بیان میدارد بنابر قول حسین بن منصور حَلّاج که میگوید :
" اوّل قَدَم اندر توحید ، فنای تَفْرید است ،، و بعد در تفسیر این قول فرماید که :" تفْرید حُکْم کَرَدن بود به جُدا گشتن کسی از آفات ، و توحید ، حُکْم کردن بود به وحدانیّت چیزی . پس اندر فردانیّت اثبات غیر روا بود ، و به جز وی را شاید بدین صفت کرد ، و بر وحدانیّت اثبات غیر روا نباشد ، و به جز حقّ را بدین صفت شاید کرد . پس تَفْرید عبارتی مشترک آمد ، و توحید نَفْی کنندهٔ شرکت باشد ،، (۳)

سپس از قولِ حُصْری دربارهٔ توحید سخن میگوید که چنین فرماید:" اصْل توحید پنج چیز است : اوّل : برداشتنِ حَدَث،دوم : اِثْبات کردنِ قِدَم . سوم : هَجْرِ وَطَن . چهارم : مُفارَقَت برادران ، پنجم :فراموشی آن چه داند و نداند ،، (۴)

شیخ امام هُجْویری بیش از یک صفحه دربارهٔ این پنج اصل شرح میدهد و بار دیگر یک قول از جُنَیْد نقل میکند و یک حدیث از حضرت پیغمبر - صلعم - و همچنین اَقْوال دیگر تا به قول خود حضرت هجویری میرسد بدین شرح :

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص - ۳۶۰
۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۶۱
۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ۳۶۱
۴- کشف المحجوب ، ص ۳۶۱- ۳۶۲

« من که ـ علیّ بن عثمان الجلابی ام ـ می‌گویم : توحید از حقّ به بنده اسرار است و به عبارت هویدا نشود تاکسی آن را به عبارت مُزَخرَف بیاراید که و معبر غیر باشد ، واثبات غیر اندر توحید ، اثبات شریک باشد . آنگاه آن لهو گردد ، و موحدت الهی بود نه لالهی (۱)

هفدمین تقسیم :

کشف الحجاب الثّالث فی الایمان : (۲)

این « کشف ،، در حدود شش و نیم صفحه دارد . و شامل یک فصل است .

موضوع کشف حجاب سوم ، « ایمان ،، است . شیخ امام هجویری فرماید :
ایمان از روی لغت به معنی « تصدیق ،، باشد . اما گروه های دیگر درباره ایمان ایمان سخن بسیار گفته و مَعانی مُختلف به دست داده اند . شیخ امام هُجْویری دربیان ایمان کتابی تألیف کرده و در آن به تفصیل از ایمان بحث کرده است .
مشایخ مُتَصَوِّفَه در تعریف ایمان به دو گروه بخش می‌گردند : فُقَهای فَریقَیْن گروهی گویند که ایمان ، « قَول و تَصدیق و عَمَل ،، است . و گروهی گویند : لا ایمان ، قول و تصدیق است . (۳)

حضرت پیر هُجویری فرماید که این اختلاف درمیان مشایخ متصوّفه به عبارت یعنی به لفظ باز می‌گردد بدون اینکه به معنی توجّه گردد . مردمان دیگر در اِثبات حُکم ایمان بسیار گفت و گو کرده و اختلاف بسیار دارند مثلاً معتزله و خَوارج گویند : « جمله طاعات علمی و عملی ، ایمان باشد . متکلّمان اهل سنّت ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۶۷

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۶۸- ۳۷۴ ، چاپ سمر قند ، ص ۳۴۰- ۳۴۵

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۶۸

ایمان را تصدیق مطلق گویند ، گروهی ایمان را قول فرد ، و گروهی معرفت گفته اند ،، (۱)

فصل : در معرفت ایمان واصل و فرع ایمان :

شیخ امام هجویری فرماید "که بنابر عقیدهٔ اهل سنت و جماعت و اهل تحقیق و معرفت ، ایمان دارای اصل و فرع است . اصل آن تصدیق به دل باشد ، و فرع آن مراعات امر ،، (۲) پس از بحث فراوان دربارهٔ این اصل و فروع ، گوید :" ایمان ، از روی حقیقت بی خلاف میان امت معرفت است ، و اقرار و پذیرفت عمل ،، (۳)
برای اثبات این تعریف ها دربارهٔ اصل وفرع ایمان به آیات قرآن کریم و احادیث نبوی توجه میکند و میفرماید :" و به حقیقت ایمان ، فعل بنده باشد به هدایت حق مقرون ، که گم کردهٔ وی به راه نداند آمد ، و به راه آوردهٔ وی گم نگردد . بنابر این ، گروش هدایت حق بود ، و گرویدن فعل بنده . علامت گرویدن بردل ، اعتقاد توحید است ، و بردیده حفظ از منهیات و عبرت کردن اندر علامات و آیات ، و بر گوش استماع کلام وی ، و بر دیده تجلی آن از حرام کرده وی
و برزبان صدق قول ، و برتن پرهیز کردن از منهیات تا دعوی با معنی موافق بود ،، (۴)

سپس حضرت علی هجویری اقاویل چند تن ازمشایخ را دربارهٔ حقیقت ایمان می‌آورد ازجمله روایتی ازابراهیم خواص برای اثبات حقیقت سفر به مکه میرود ، و محمد بن حنفیه که فرماید : " ایمان باور داشتن دل است

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳٦۷

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳٦۹

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۷۰

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۷۱

بدان چه از غیب بروی کشف کنند و وی را بیاموزند ،، (۱) در این صورت:
" هرکه دل را به معرفت حقّ باور داشت مؤمن بُود ،، (۲)

هیجدهمین تقسیم :
کشفُ الحجاب الرّابع فی الطهارة : (۳)

این " کشف ،، در حدود دوازده صفحه دارد. و مشتمل بر یک باب و دو فصل میباشد .

موضوع کشف حجاب چهارم ، طهارت ،، است . بعد از ایمان ، نخستین اصل که بربنده واجب میباشد ، طهارت کردن بُوَد برای گزاردن نماز . البتّه احکام طهارت بر همگان خاصّه هر مؤمن مسلمان معلوم است . حضرت پیر علی هجویری فرماید : " طهارت بر دو گونه بود . یکی طهارت ظاهر ، و دیگر طهارت دل . چنان که بی طهارت بدن نماز درست نباید . بی طهارت دل ، معرفت درست نباید . پس طهارت تن را آب مطلق باید ، به آب مشوب مشوّش و مستعمل نشاید . طهارت دل را توحید ، محض باید ، به اعتقاد مختلط و مشوّش نشاید . پس این طایفه پیوسته به ظاهر بر طهارت باشند ، و به باطن بر توحید ،، (۴)

بحث دربارهٔ طهارت را با آیه از قرآن کریم و احادیث نبوی آغاز میکند و پس از ترجمه و تفسیر آنها از اقاویل مشایخ استفاده میکند و میفرماید :
" باید که ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۷۲ ، ۳۷۳
۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۷۴
۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۷۴ - ۳۸۶ ، چاپ سمرقند ، ص ۳۴۵ - ۳۵۵ ، اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ترجمهٔ عربی کشف المحجوب ، قاهره ۱۹۷۴م ، ج ۱ ، ص ۱۳۹
۴- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ص ۳۷۴

طهارتِ ظاهر موافق طهارت سِرّ بُوَد . یعنی چون دست بشوید ، باید که دل از دوستی دنیا بشوید . و چون اِستِنْجا کند ، چنان که از نجاست ظاهر نجات جُست ، از دوستی غیر به باطن نجات جوید ، و چون آب اندر دهان کند ، باید که دهان از ذِکْرِ غَیْر خالی گرداند ، و چون اِسْتِنْشاق کند ، باید که بوی شَهْوَت ها بر خود حرام کند ، و چون روی بشوید ، باید که از جمله مألوفات یکبارگی اِعْراض کند ، و به حَقّ اِقْبال کند ، و چون دست بشوید ، باید که تَصَرُّف از جُمْله نصیبهای خود مُنْقَطِع گرداند ، و چون مَسْحِ سَرکند ، باید اُمُور خود به حَقّ تسلیم کند ، و چون پای بشوید ، باید که هیز جز برحقّ فرمان خدای - تَعالیٰ - نیّت اِقامَت نکند تا هر طهارت وی را حاصل آید . بنابر این طریقِ طهارت ، تَفَکُّر و تَدَبُّر بُوَد اندر آفت دنیا و دین .. (۱)

به دنبال این جُمَلات عرفانی ، روایاتی از ابراهیم خَوّاص و اَبُو طالِبِ حَرَمی و اَبُو عَلی رود باری و شِبْلی و ابو یزید بسطامی می‌آورد که به آداب طهارت ظاهری و باطنی بسیار پای بند و معتقد بودند به ویژه در اطراف مکّه و هنگام طوافِ مَکّهٔ مُعَظَّمه و در آخر فرماید : " چون کسی به ظاهر قَصْد خدمت کند باید که به ظاهر طهارت کند ، و چون به باطن قصد قربت کند و باید که طهارت باطن کند . طهارت ظاهر به آب ، و از آن باطن به تَوْبه... (۲)

۱- باب التَّوبة و ما یتعلَّقُ بها : (۳)

تَوْبه در لغت به معنی رجوع باشد ، و در حقیقت توبه باز گشتن از نَهْی خداوند - تَعالیٰ - بدان چه خوب است از امر خداوند - تَعالیٰ -

---

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۲۵- ۳۲۶ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۲۸

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۲۸-

حقیقت توبه بود ،،[1] و پیغمبر - صلعم - گفت : « پشیمانی ، توبه باشد »[1]

شیخ امام هجویری توبه را بر سه شرط تقسیم کرده است :

شرط اوّل : اَسَف است بر مخالفت.

شرط دوم : اندر حال ترک زلّت .

شرط سوم : عزم ناکردن به مُعاودت به معصیت .

پس از بیان این سه شرط ، به بحث دربارهٔ ندامت (=پشیمانی) میپردازد و آن را نیز به سه سبب تقسیم میکند و فرماید : « یکی از این سه تایب ، و یکی منیب ، و یکی اَوّاب ،، و باز توبه را به سه مَقام تقسیم میکند :

الف : توبه مقام عامهٔ مؤمنان است .

ب : اِنابت مقام اولیا است و مقرّبان .

ج : اَوْبه مقام انبیا است و مُرْسلان .

بنابر این رجوع از کبایر بود به طاعت ، و اِنابت رجوع از صغایر به مَحبّت ، و اَوْبه رجوع از خود به خداوند - تَعالی ،،[2]

به همین ترتیب بحث دربارهٔ توبه و نَدامت اِدامه مییابد و عقیدهٔ بِشْر حافی از معتزله را میآورد و اِخْتِلاف مشایخ را نَقْل میکند و به قول سَهْل بن عبدالله تُسْتَری استناد میجوید که در مذهب خود یعنی سهلیان گوید :

« توبه آن باشد که هرگز گناه کرده را فراموش نکنی ،، اَمّا جُنَید در مذهب خود یعنی مذهب جُنَیدیان گوید : « توبه آن باشد که گناه را فراموش کنی ،،[3] این اِختِلاف را شرح و تفسیر میکند و دیگر بار توبه را بر سه گونه تقسیم میکند :

الف : یکی از خطا به صواب .

---

۱ - کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۷۹

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۸۰

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۸۱

ب : دیگر از صَواب به اَصْوَب .

ج : یک دیگر از صواب خود به حقّ (۱)

دربارهٔ این سه تقسیم نیز بحث می‌کند و از آیات قرآن کریم و احادیث نَبَوی استفاده می‌کند و نتیجه می‌گیرد که : رجوع از خطا به صواب ، خوب و محمود ، و این تَوْبَهٔ عامّ است . و رجوع از صَواب به اَصْوَب ، اندر درجهٔ اهل همّت ستوده ، و این توبهٔ خاصّ است ، و رجوع از خود به حقّ در درجهٔ محبّت است که آن مقام مُصْطَفی - صلعم - باشد „ (۲)

۲- فَصْل : باز گشتن از تَوْبَه :

حضرت علی هجویری گوید که : هرگاه کسی تَوْبَه کند ' ممکن است که دوباره به مَعْصِیَت باز گردد ، چنان که : " یکی از مَشایخ - رَحِمَهُم الله - گفته است که : من هفتاد بار توبه کردم ، و باز به معصیت باز گشتم ، تا هفتاد و یکم باز استقامت یافتم „ (۳) بنابر این ممکن است کسی توبه کند ، باز به گناه برگردد ، و باز توبه کند و قبول درگاه حقّ گردد .

۳- فصل : اقاویل مشایخ دربارهٔ تَوْبَه :

در این فصل ، شیخ (هجویری نخست قول ذُو النُّون مصری را آورده است که فرماید : " توبهٔ عامّ از گناه باشد ، و توبهٔ خاصّ از غَفْلَت . از آن چه عوامّ را از ظاهر حال پرسند ، و خواصّ را از تحقیق مُعامَلَت „ (۴) و بعد از این ، قول اَبُو حَفْص ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۸۳

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۸۳ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۸۴

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۸۵ .

حدّاد را می‌آورد و آن را توضیح و تفسیر می‌کند. و همچنین قول ابو الحسن بو شنجه تا می‌رسد باردیگر به قول ذو النّون مصری که می‌گوید: "توبه دوگونه باشد: یکی توبهٔ انابت، و دیگر توبهٔ استجابت. توبهٔ انابت آن بود که بنده توبه کند از خوف عقوبت خدای - عزّ و جلّ - و توبهٔ استجابت آن که توبه کند از شرم کرم خدای - عزّ و جلّ -" (۱)

سوزدهمین تقسیم :-
کشفُ الحِجابِ الخامِس فی الصَّلوة: (۲)

این "کشف" در حدود هیجده صفحه دارد، و مشتمل بر یک باب و پنج فصل است.

موضوع کشف حجاب پنجم، "صَلوة" است بمعنی "نماز"، که از روی لغت، ذِکر و اِنقیاد است. حضرت شیخ هجویری نظر فقها را دربارهٔ نماز می‌آورد که باید "پنج وقت نماز بگزارید" (۳) بعد از آن فرماید: پیش از آن که نماز را آغاز کنیم، هفت شرط دارد:

۱- طهارت به ظاهر از نجاست و به باطن از شهوت.
۲- طهارت جامه به ظاهر از نجس، و به باطن آن که از وجه حلال باشد.
۳- طهارت جایی به ظاهر از حوادث و آفت و به باطن از فساد و معصیت.

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۳۸۵.
۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۳۸۶-۴۰۳؛ چاپ سمرقند، ص ۳۵۵-۳۷۰.
اِسعاد عبد الهادی قندیل، ترجمهٔ عربی کشف المحجوب، قاهره، ۱۹۷۴م (۱۳۹۴ﻫ)، ج ۱، ص ۱۳۹.
۳- کشف المحجوب، به تصحیح والنتین ژوکوفسکی، لنینگراد، ۱۹۲۶م، ص ۳۸۶.

۴- اِستِقبالِ قِبلَه ، قِبلهٔ ظاهرِ کعبه ، و از آنِ باطن عرش ، و از آنِ سِرّ مُشاهَدَت .

۵- قیام ظاهر ، اندر حال قدرت و قیام باطن اندر روضهٔ قربت ، به شرط دُخولِ وقتِ آن ، به ظاهرِ شریعت و دوام وقت اندر درجهٔ حقیقت .

۶- خلوص نیّت به اقبال حضرت .

۷- تکبیری اندر مقام هیبت ، و قیامی اندر محلّ وصلت ، و قرائتی به ترتیل و عظمت ، و رکوعی به خشوع ، و سجودی به تذلّل ، و تشهّدی به اجتماع ، و سلامی به فنای صفت ». (۱)

بعد از این شرایط ، شیخ امام هجویری حدیثی نقل می‌کند و آن را با یک قول از علی - عم - و یک سخن از حاتمِ اَصَمّ می‌آمیزد و به تفسیر آنها می‌پردازد ، سپس به تقسیمات فصول پنجگانه و شرح آنها روی می‌آورد ، آنگاه دربارهٔ عبادت سخن می‌گوید .

۱- فصل : نماز عبادت است و آرای صوفیّه دربارهٔ نماز :

شیخ امام هجویری فرماید : « نماز عبادتی است که از ابتدا تا انتها مُریدان راه حق اندر آن یابند ، و مقاماتشان اندر آن کشف گردد ». (۲) و سپس از قولِ گروهی از مشایخ می‌آورد که : « نماز آلتِ حضور است » . و از قولِ گروهی دیگر گوید که : « نماز آلتِ غیبت است ». (۳) یعنی آنان که غایب بودند اندر نماز حاضر شدند و گروهی که حاضر بودند ، اندر نماز غایب شدند . امّا استاد امام هجویری این اقوال را ردّ می‌کند و می‌گوید : « من که - علیّ بن عثمان الجُلّابی ام - می‌گویم که : نماز امر است نه آلت حضور ، و نه آلت غیبت ». (۳) و بعد به تفصیل دربارهٔ آلتِ حضور و آلتِ غیبت سخن می‌گوید .

امّا ارباب احوال در نماز ها شان بر دو گونه هستند : گروهی در نماز ها شان ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۸۶ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۸۷

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۸۸ .

مجتمع شوند ، و گروهی در نماز ها شان مُتَفَرّق شوند . لا آنان که اندر نماز مجتمع باشند ، روز و شب اندر نماز باشند ، و آنان که مُتَفَرّق باشند ، به جز فَرایض و سُنَن زیادتی کثیر کنند ،، (۱) به همین ترتیب اُستاد هجویری آیات قُرآنی و اَحادیث نبوی و اَقاویل مشایخ را می‌آورد و باجملات زیبا و فریبا و با عبارات مُسَجَّع و مُقَفّی تفسیر میکند و توضیح می‌دهد و آخر می‌فرماید :

" آن چه به نماز پیوندد ، از مَقامات مَحَبَّت بُوَد . کنون من احکام آن بیارم ،، (۲)

۲- بابُ المحبّةِ و ما یتعلق بها : (۳)

حضرت پیر علی هُجُویری نخست آیاتی از قرآن کریم دربارهٔ مَحَبَّت آورده و سپس حدیثی قُدسی از پیغمبر - صلعم - نَقل کرده است و فرموده که :

۱- " مَحَبَّت مأخوذ است از حِبَّه به کسر حا ، و آن تخم هایی بُوَد که اندر صحرا بر زمین افتد . پس حَبّ را حُبّ نام کردند ، از آن که اصلِ حَیات اندر آن است ،، . و پس از توضیح و بیان تمثیلی گوید :

۲- " حَبّ اندر دلی چون مسکن گیرد ، به حُضُور و غَیبت و بلا و محنت و راحت و لذّت و فِراق ، وصال متغیّر نگردد ،، .

۳- مَحَبَّت مأخوذ است از حُبّی که اندر وی آب بسیار باشد ، و چشم ها را اندر آن ساعتی نباشد و باز ... داردهٔ آن شده باشد .

۴- مَحَبَّت : دوستی چون اندر دل طالب مجتمع شود ، و دل وی را ممتلی گرداند ، به جز حَدیث دوست را اندر دل وی جای نماند .

۵- حُبّ : آن چهار چوب باشد در هم ساخته که کوزهٔ آب را بر آن نهند .

۶- مَحَبَّت مأخوذ است از حَبّ : و آن جمع حَبّه دل بُوَد ، و حَبّهٔ دل محل لطیفه و قِوام آن باشد .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۸۹

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۹۲ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۹۲ ، چاپ سمرقند ، ص ۳۶۰ .

که اِقامت آن بدان بوده است . پس محبّت را حُبّ نام کردند به اسم محلّ آن که قرارش اندر حَبّهٔ دل است .

۷- مَحَبّت مأخوذ است از حُباب آب و غلیان آب در حالِ بارانی عظیم .

۸- حُبّ ، اسمی است که بر اصفای مودّت وضع شده است . برای تمام این موارد شیخ علی هُجْویری از اقاویل مشایخ و اشعار عربی آنان استفاده کرده است و نتیجه گرفته است که : " صفای بیاض انسانِ چشم را ، حَبّةُ الاِنْسان خوانند ، چنان که سُوَیْدای دل را ، حَبّةُ القَلْب گویند . پس این یکی محلّ محبّت آمد ، و آن یکی محلّ رُؤیت " . (۱)

۳- فصل : وجوه محبّت (موارد استعمال محبّت) : (۲)

شیخ امام هُجْویری محبّت را ، از نظر علما بر " وجوه " ، تقسیم کرده است ، بدین گونه :

۱- ارادت به محبوب بی سکون نفس و میل و هوا و تمنّی قلب و اِسْتِیناس .

۲- اِحْسان باشد و تخصیص بنده که او را برگزیننده و به درجهٔ کمال رساند ،

۳- و به گونه گونه کرامت ها مخصوص گرداند .

۳- ثنا و جمیل باشد بر بنده .

۴- کیفیّت محبّت از خدای بزرگ نسبت به اولیایش ، و از اولیای خدای به پیشگاه خدای : (۴)

۱- محبّت حقّ تعالی مر بنده را ارادت خیر بود و رحمت کردن بر وی .

۲- محبّت اسمی است از اسامی ارادت ، چون رضا و سَخَط و رأفت .

۳- محبّت خداوند تعالی مر بنده را آن است که با وی نعمت بسیار کند ، و وی را اندر دُنیا و عُقبی ثواب دهد .

۴- محبّت بنده مر خداوند را صفتی است که اندر دل مؤمن مطیع پدیدار آید به معنی تعظیم و تکبیر .

۵- محبّت حقّ مر بنده را از جنس محبّت خلق باشد یکدیگر را که آن

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۹۴- ۳۹۵

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۹۵

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۹۶

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۹۶- ۳۹۷ .

میل باشد به إحاطت و إدراک محبوب

استاد امام هجویری دربارهٔ هریک از این موارد بحث فراوان کرده و برای محبت تقسیمات دیگر به دست داده و نظر خود را دربارهٔ مَحَبَّت ابر از داشته است .

۵- فصل : مَحَبَّت درمیان اَصْنافِ خلق : (۱)

شیخ امام هُجْویری مَحَبَّت را از نظر مردمان مورد بحث قرار داده و چنین فرموده از قول سَمْنُون المُحِبّ (پس از جُنَیْد در گذشته): (۲)

" مَحَبَّت اصل و قاعدهٔ راه حق - تعالی - است . و به هیچ حال زوال بر مَحَبَّت روا نباشد . سپس فرماید : " گروهی خواستند که حُکم مَحَبَّت را اندر میان خَلْق بپوشند . در تحقیق معنی آن ، صفای محبّت را صَفْوَت نام کردند ، و مُحِبّ را صُوفی میخواندند . گروهی حبیب را فقیر خواندند ، و مُحِبّ را فقیر نام کردند ،، (۳) و باز از قول سَمْنون المُحِبّ میآورد که : " حُبّ به نزدیک زُهّاد ظاهرتر از اجتهاد است به معروفی . و به نزدیک تائبان آسان پیاب - تر از ناله و فغان است . و به نزدیک تُرکان مشهور تر از آلتِ سواری ایشان . و زخم و لَهَب مَحَبَّت به نزدیک هندوان اندر شهْرگی چون زخم محمود است اندر هندوستان . و قصّهٔ حُبّ و حَبیب اندر روم ظاهرتر است از صلیب . و از مَحَبَّت اندر عَرَب ، اندر هر قبیله یی طربی است و با حُزنی و با لَیْلی و وَیْلی ،، (۴)

عقیدهٔ عَمْرو بن عُثْمان المَکّی در « کتاب مَحَبَّت » (۵) که دربارهٔ مَحَبَّت بحث کرده آورده است . وشیخ امام هُجْویری نیز آن را تفسیر کرده و چنین نتیجه گرفته است : " و در جملهٔ عبارت

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۹۸

۲- طبقات الصّوفیّهٔ انصاری ، تصحیح دکتر سرور مولائی ، تهران ، ص ۲۴۲، ۲۴۳ : (سَمْنُون بن حَمْزة الکَذّاب البغدادی المُحِبّ) .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۹۸

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۹۹

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۹۹ .

از مَحَبَّت نه مَحَبَّت بُوَد . از آن چه مُحبَّت حال است ، و حال هرگز ، قال نباشد ،، (۱)

۶ـ فصل : عقیدهٔ مشایخ دربارهٔ عشق و مقایسهٔ آن با محبّت :

در این فصل حضرت علی بن عثمان هجویری لفظ « عشق » را مورد بحث قرار داده است. و عقیدهٔ مشایخ را دربارهٔ آن پیش میکشد و میگوید : « گروهی از مشایخ این طایفه ، عشق را بر حقّ رَواداشته اند امّا از حَقّ ـ تعالی ـ روا نباشد » و بعد به معنی و مفهوم « عشق » اشاره میکند که : « عشق تجاوز حَدّ بُوَد ، و خداوند ـ تعالی ـ محدود نیست » . امّا گروهی معتقد هجویری هستند که : « عِشْق جز به مُعاینَه صورت نگیرد ، و مَحَبَّت به سَمْع روا باشد . چون آن نظری بُوَد ، بر حق روا نباشد ... پس حقّ ـ تعالی ـ به ذات مُدْرَک و مَحسُوس نیست ، تا خَلْق را با وی عِشْق دُرُست آید ، و به صِفَت و اَفْعالِ مُحْسن و مُکَرِّم اولیا را مَحَبَّت دُرُسْت آید » (۲) برای اثبات این جُملات ، شیخ امام هُجویری تمثیلهایی میآورد که شامل محبّت یوسف است و یعقوب و بوی پیراهن ، و عشق زلیخا به یوسف و مطالب دیگر .

۷ـ فصل : اَقاویل و رُموزِ مَشایخ دربارهٔ محبّت : (۳)

شیخ امام هجویری (رح) که دربارهٔ دوستی و مَحَبَّت ، رُموزِ مَشایخ اسمهمه بسیار است و گفته های آنان بی شمار . و سپس گوید که به عنوان تبرّک لختی از سخنان ایشان را میآوَرَم . استاد ابو القاسم قشیری (متوفی ه‍ق ۴۶۵ / ۱۰۷۲م) دربارهٔ مَحَبَّت اینگونه فرمود :

۱ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۰۰

۲ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۰۱

۳ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۰۱

• "مَحَبَّت آن بود که مُحِبّ، کُلّ اوصافِ خود را اندر حقِّ طَلَبِ محبوبِ خود نفی کند مر اثباتِ ذاتِ حقّ را ." (۱) تفسیر این قول چنین است از بیان هجویری : " یعنی، چون محبوب باقی بود ، محبّ فانی باید که غیرتِ دوستی بقای مُحِبّ را نفی کند تا وِلایتِ مُطْلَقهٔ وی را گردد ، و فنای صفتِ مُحِبّ جُز به اثباتِ ذاتِ مَحْبُوب نباشد . و روا نباشد که مُحِبّ به صفت خود قایم بود ، که اگر به صفتِ خود قایم بودی ، از جَمالِ مَحْبُوب بی نیاز بودی، چون می‌داند که حیاتش به جمال محبوب است . طالب نَفْیِ اوصافِ خود باشد به ضَرُورَت ، از آن چه معلوم وی است که با بقای صِفَتِ خود ، از مَحْبُوب مَحْجُوب است . پس از دوستی ، دوست دشمن خود گشته است ." (۲) به همین نَحْو، اَقاویلِ دیگر مشایخ را مانند : حُسَیْن بن مُعاذ الرّازی ؛ و شبلی می‌آورد و همراه با آیاتِ قرآنی و اَحادیثِ نَبَوی آنها را مُفَصَّلاً شرح می‌کند . و در آخِر روایتی دلنشین و پند آموز از شبلی می‌آورد که : شبلی را به تُهْمَتِ جُنُون اندر بیمارستان باز داشتند . گروهی به زیارت وی آمدند . پرسید :" شما کیستید ؟" گفتند : " دوستان تو هستیم ". سنگ اندر ایشان انداختن گرفت ! جمله به هزیمت شدند ! گفت : " اگر دوستانِ منید ، از بلای من چرا می‌گریزید ؟ که دوست از بلای دوست نگریزد ." (۳)

منصور حلاج • سهل بن عبدالله تستری • عمرو بن عثمان مکی • یحیی بن معاذ

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۰۱- ۴۰۲

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۰۲

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۰۴

بیستمین تقسیم :

کشف الحجاب السّادس فی الزّکوة :(۱)

این کشف در حدود هشت صفحه و نیم دارد . و شامل یک فصل و یک باب است.

موضوع کشف حجاب ششم ، " زکوة " یا " زکات " است .

شیخ امام هجویری ، مطابق روش خاص خود ، با توجّه به آیات قرآن کریم و احادیث نبوی دربارهٔ « زکوة » بحث میکند و فرماید : " از احکام فرایض ایمان ، یکی زکوة است ، بر آن کس که واجب شود ، و اعراض از آن روی نیست . چون دویست درم که نعمتی تمام بُوَد ، و اندر تحت تصرّف کسی باشد ، به حکم مِلک بروی پنج درم واجب شود . و بیست دینار نعمتی بود تمام ، بعد از گذشتن سال ، بر آن نیم دینار واجب شود ، و پنج اشتر نعمتی تمام بُوَد ، بر آن گوسفندی واجب شود "(۲) استاد هُجویری بنابر حدیث پیغمبر -صلعم - گوید : حقیقت زکوة شکر نعمت است . مثلاً : زکوة تندرستی، عبادت است ، زکوة خانه ، مهمانخانه است . زکوة جاه (مقام) ، دوری از لهو و لعب است . سپس توضیح میدهد که نعمت ظاهری و باطنی ، برای بنده بسیار است . متصوّفه ، نعمت داشتن را ، بُخل میدانند ، بنابر این ، زکوة را ناستوده میشمارند . و معتقد ند که : " کریمان را طریق ، بذل مال باشد ، و سیرت ، سخاوت ، زکوة بر چه مال واجب شود ؟ ! "(۳) سپس اقوالی

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ۳۰۳- ۳۱۳ ، ایضاً ، به اهتمام ملّا عبد المجید حنفی ، سمرقند ، ۱۳۳۰ه‍ (۱۹۱۱م) ، ص ۳۷۰- ۳۷۷، ترجمهٔ عربی کشف المحجوب : اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر -) ، قاهره ، ۱۹۷۴م ، ۱۳۹۴ه‍ ق ، ج ۱ ، ص ۱۴۰ .

۲- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۳۰۴- ۳۰۵

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۰۵- ۳۰۶ .

از شِبْلی دربارهٔ «بُخْل» و از ابو بَکْرِ صِدّیق - رض - دربارهٔ «سخاوت» و یک بیت شعر از عَلی - عم - دربارهٔ «جُود» آورده است و در آخِر این بَحْث از «مدّعیان صَلاح و فَقْر» (۱) که بنابر جَهْلِ خود، عِلْم را ترک می‌کنند، انتقاد می‌کند و فرماید: «اگر کسی را مال نباشد و بایست (لزوم، وجوب) مال هم نباشد هم فَرْضِ عِلْم از وی بنیوفتد.» (۲)

۱- فصل: عَقیدهٔ مُتصوِّفه دربارهٔ زکوة دادن و زکوة گرفتن: (۳)

شیخ امام هُجْویری دربارهٔ بعضی از مَشایخ مُتصوِّفه گفت و گو می‌کند که زکوة نگرفته اند، بنابر این اصل که مال جمع نمی‌کردند، که مَشْغَلهٔ زکوة هم نداشته باشند، و از کسی هم زکوة نمی‌گرفته اند که «یَد دهنده عُلْیا نباشد و از آن گیرنده سُفْلی». سپس دربارهٔ «یَدِ عُلیا» و «یَدِ سُفْلی»، بعضی «دست دهنده» و «دست ستاننده» بحث می‌کند و معتقد است که «یَدِ علیا» درویشان یا فقیران باشند زیرا که بنابر مُوافقتِ حَقّ، ستاننده است. از اهل حشو انتقاد می‌کند که گویند: یَد ستاننده، سفلی می‌باشد، در حالی که بر غلط کردند! (۳)

۲- باب الجُود والسَّخاوة: (۴) در این باب، راهنمای سالکان شیخ عَلی هُجْویری فرماید که: «به نزدیک علما جود و سَخا هر دو ذیک معنی باشند. امّا مر حَقّ - تَعالی - را جَواد خوانند، و سَخی نخوانند» (۵) گروهی از مردمان میان جُود و سَخا فَرْق کرده اند و گفته اند که سَخی آن کسی است که برای غَرَض و سَبَبی سَخاوت ورزد، امّا جَواد آن کسی است که ←

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۰۶
۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۰۷
۳- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۰۸
۴- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۰۸- ۴۱۲
۵- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۰۸

بدون غرض و سببی بود . " سخاوت „ مقام ابراهیم - عم - است ، و " جود „ مقام مُصْطَفی - صلعم - » (۱) درباره این دو مقام ، دو روایت می‌آورد ، یکی درباره ابراهیم - عم - و کسی که مهمان او می‌شود ، و دیگر درباره پیغمبر - صلعم - که پسر حاتم مهمان او می‌شود ، و بعد فرماید که : خاطر اوّل جُود است ، و خاطر دوم بُخْل . یعنی اگر به خاطر بگذرد که کسی را چیزی بدهیم ، باید فوراً بدهیم ، تا جَواد باشیم و اگر خود داری کنیم و ندهیم ، خاطر دوم پیش خواهد که آن منازعت با خاطر اول می‌باشد ، و علامت بُخْل است (۲) .

به همین ترتیب بحث درباره جُود و سَخا را ادامه می‌دهد و روایات و حکایاتی از شیخ ابو عبدالله رود باری و شیخ ابو مُسلم فارسی و عَبْد الله بن جَعْفَر، و حسن بن علی - عم - و اَنَس راجع به این دو لفظ نقل می‌کند و بالاخره مسأله را به " ایثار „ پایان می‌دهد . و از قَولِ یکی از کُبرانِ حلوان فرماید که : " کمترین درجهٔ تصوّف ، جُود است „ (۳) و از قول سَهْل بن عبد الله تُسْتَری گوید : " صوفی کسی است که خون او هَدَر و مال او مُباح است „ (۴)

خلاصه اینکه بخشش و بخشیدن (جُود و سَخا) از صفات بسیار ستوده اهل تصوّف است و در حقیقت بر مال و منال دنیا ارزش نمی‌گذارند ، مانند :

" درویشی را از متأخّران ، سُلطان ، سیصد و درم سنگ زرِ ساو فرستاد که این به گرما به بده . وی به گرما به شد ، تمام به گرما به بان داد „ (۵)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۰۹

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۱۰

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۱۱

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۱۰

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۱۲ - ۴۱۳

بیست و یکمین تقسیم :

کشفُ الحجابِ السّابع فی الصّوم : (۱)

این « کشف » در حدودِ نُه صفحه دارد . و شاملِ یک « باب » است .

موضوع کشفِ حجابِ هفتم ، « صَوْم » یا « صِیام » (= روزه) است .

پیرِ کاملان حضرتِ هجویری نخست آیه یی از قرآنِ کریم و سپس حدیثی از پیغمبر صلعم ـ درباره « صَوْم » می‌آورد و می‌فرماید که : « روزه عبادتی سِرّی است ، به ظاهر هیچ تعلّق ندارد ، و غیر را اندر آن هیچ نصیب نباشد ، جزای آن بی نهایت است » (۲) در هر زمان می‌توان روزه داشت : ماه رجب و ماه شعبان و ماه رمضان و ایّام بیض و عَشَرَه های مبارک . شبلی گفت : « روزه داشتن نیمی از طریقت است » (۲) شیخ امام هجویری در بیان قول شیخ احمد بخاری فرماید : « حقیقت روزه امساک باشد ، و کلّ طریقت اندر این مُضمَر است . و کمترین درجه اندر روزه گرسنگی است » (۳) امّا وجوب روزه یک ماه باشد بر عاقلِ بالغ مسلم صحیح مقیم ، و ابتدای آن از رؤیت هلال ماه رمضان باشد یا کمال ماه شعبان . و مر هر روز را نیّتی صحیح باید و شرطی صادق » (۳) سپس شرایط امساک را می‌نویسد : « جَوْف را از طعام و شراب نگاه داری ، باید که چشم را از نظارهٔ حرام و شهوت ، و گوش را از استماع لهْو و غیبت ، و زبان را از گفتن لَغْو و آفت ، و تن را از مُتابعتِ دنیا و مخالفت شرع نگاه داری . آنگاه این روزه بود بر حقیقت » (۳)

۱- کشف المحجوب ، تصحیح مرحوم استاد ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۴۱۳- ۴۲۲ ، ایضاً ، به اهتمام ملا عبد المجید مفتی حنفی ، چاپ سمرقند ، ۱۳۳۰هـ ق (۱۹۱۱م) ص ۳۷۷- ۳۸۴ . اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر) ترجمهٔ عربی کشف المحجوب قاهره ، ۱۹۷۴م ، (۱۳۹۴هـ) ج ۱ ، ص ۱۴۰

۲- کشف المحجوب ، تصحیح مرحوم استاد ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۴۱۳

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۱۴ .

بنابر حدیث پیغمبر - صلعم - و خواب دیدن هجویری و سفارش پیامبر اسلام به وی که : " حواسّ خمسهٔ خویش را حبس باید کرد " بحث دربارهٔ روزه و شرایط آن را ادامه می‌دهد و می‌گوید : " باید تا روزه دار این جمله حواسّ را بند کند از مخالفت به موافقت تا روزه دار بُوَد . و روزه از طعام و شراب ، کارکودکان و پیر زنان بُوَد " (۱)

حضرت شیخ علی هجویری به دنبال سخن خود از روزهٔ پیوسته ، روزهٔ تطوّع ، و روزهٔ وصال گفت و گو می‌کند و احادیث نبوی و اقوال مشایخ را آمیخته با حکایات و روایات شگفت آور بیان می‌دارد و دربارهٔ روزهٔ وصال چنین می‌فرماید : " بدان که وصال کردن پس از آن که خِلَل اندر فرمان خداوند - عزّ و جلّ - آید کرامت بُوَد ، و کرامت محلّ خصوص است نه محلّ عموم . و چون حُکم آن عامّ نباشد ، امر بدان دُرست نیاید ، و اگر اظهار کرامت عامّ بودی ، ایمان جبر شدی ، و بر معرفت عارفان را ثواب نبودی . پس چون رسول - صلعم - صاحب معجزه بود ، وصال به آشکارا کرد ، و مراهل کرامات را از اظهار آن نهی کرد که کرامات را شرط سَتر باشد ، و معجزه را کشف . و این فرقی واضح است میان معجزه و کرامات و این مقدار کفایت بود آن را که هدایت بود ." (۲)

۱- باب الجوع و ما یتعلق بها : (۳)

شیخ امام هجویری در توصیف جوع یا گرسنگی و نیک شمردن آن از آیات قرآن و احادیث نبوی و اقاویل مشایخ بسیار می‌آورد . و خود نیز با الفاظ زیبا و جملات فریبای گرسنگی و گرسنه بودن را می‌آراید و ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۱۵-۴۱۶

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۱۸

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۱۹

می‌گوید «اگر تن را از گرسنگی بلا بود، دل را بدان ضیا بود، و جان را صفا بود، و سِرّ را لقا بُوَد، و چون سِرّ لقا یابد، و جان صفا یابد، و دل ضیا یابد، چه زیان اگر تن بلا یابد» (۱)

شرح

حضرت هجویری ظاهراً خود گرسنگی را بیشتر از سیر خوردگی دوست دارد زیرا در این مورد اینگونه فرماید: «سیر خوردگی را پس خاصیّتی نبُوَد، که اگر خطری بودی، ستوران را سیر نگردانیدندی که سیر خوردگی کار ستوران است، و گرسنگی علاج مردان، و گرسنگی عمارت باطن کند، و سیر خوردگی عمارت بطون» (۲). سپس بنابر قول «کتّانی» لفظ «فاقه» را شرح می‌دهد که: «و به نزدیک بعضی فاقه دو شبانروز بُوَد، و به نزدیک بعضی سه شبانروز، و به نزدیک بعضی یک هفته، و به نزدیک بعضی چهل شبانروز، یک بار چیزی خوردن بود، و به نزدیک بعضی چهل روز» (۳) امّا «جوع صادق» و هر چهل روز یکبار چیزی می‌خورند چنان که «جوع» یا گرسنگی «طعام صدّیقان» است و «مسلک مریدان» (۴) و در آخر این بحث اینگونه فرماید: «گرسنگی را ثمره مُشاهَدَت بُوَد که مجاهدت قاید آن است. پس سیری با مُشاهَدَت بهتر از گرسنگی با مُجاهَدَت. از آنچه مُشاهَدَت مَعرکه‌گاه مردان است، و مُجاهَدَت مَلاعب صِبیان» (۵)

شیخ امام هُجویری همواره از متقدّمان ستایش می‌کند حتّی در گرسنگی: «متقدّمان از برای آن خوردندی تا بزیستندی، و شما از برای آن می‌زیید تا بخورید» (۶)

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۱۹

۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۱۹- ۴۲۰

۳- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۲۰

۴- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۲۰- ۴۲۱

۵- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۲۱- ۴۲۲

۶- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۲۰

بیست و دومین تقسیم :

کشف الحجاب الثامن فی الحجّ : (۱)

این کشف در حدود یازده صفحه دارد . و شامل یک " باب " است .

موضوع کشف حجاب هشتم : " حَجّ " است .

حضرت شیخ علی هُجویری با توجّه به آیاتِ قرآنِ کریم و احادیثِ نبوی و اقاویلِ مشایخ دربارهٔ " حجّ " بحث میکند و میفرماید : " از فرایضِ اعیان یکی حجّ است بر بنده اندر حال صحّت عقل و بلوغ و اسلام و حصول استطاعت . و آن مُحْرِم بُوَد به میقات ، و وقوف اندر عَرفات ، و طواف زیارت به اجماع ، و به اختلاف سَعْی میان صفا و مروه ، و بی مُحْرِم اندر حَرَم نشاید شد . و حَرَم را بدان حَرَم خوانند که اندر او مقام ابراهیم است . و محلّ امن پس ابراهیم - عم - را دو مقام بوده است : یکی مقام تن ، و دیگر از آنِ دل . مقام تن ،مکّه ، و مقام دل ،خُلّت . هر که قصد مقام تن وی کند ، از همه شهوات و لذّات اعراض باید کرد تا مُحْرِم بود ، و کفن اندر پوشید ، و دست از صید حلال بداشت ، و جُمله حواس را اندر بند کرد ، و به عرفات حاضر شد ، و از آنجا به مُزدَلفه و مَشعرُ الحَرام شد ، و سنگ بر گرفت ، و به مکّه کعبه را طواف کرد ، و به منا آمد ، و آنجا سه روز ببود . و سنگ ها به شرا بینداخت ، و آنجا موی باز کرد و قربان کرد ، و جامه ها در پوشید تا حاجی بود ." (۲)

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۴۲۲-۴۳۲ ایضاً ، به اهتمام ملّا عبد المجید حنفی ، چاپ سمرقند ، ۱۳۳۰هـ ق (۱۹۱۱م) ، ص ۳۸۴ - ۳۹۲ ، اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ، ترجمهٔ عربی کشف المحجوب ، قاهره ، ۱۳۹۴هـ ق (۱۹۷۴م) ، ج ۱ ، ص ۱۴۰- ۱۴۱ .

۲- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۴۲۲ .

دربارهٔ « حجّ » ، از نظر متصوّفه و دیگر مسائل آن ، استاد امام هجویری بحث فراوان می‌کند و روایات و حکایات و لطایف و رموز گوناگون به دست می‌دهد ، خاصّه آن چه که میان جُنَیْد و یکی از حاجیان روی می‌دهد که به حجّ رفته و باز گشته بود و حال آن که با دلایلی عرفانی که جنید به او می‌گوید ، وی را حاجی نمی‌داند و دستور می‌دهد که برگردد و بار دیگر طواف کعبه کند . سپس دو روایت از فُضَیْل بن عِیاض و ذو النّون مصری دربارهٔ دو جوان حجّ گذار (گزار) می‌آورد و نتیجه می‌گیرد که : حجّ ها بر دو گونه بود : یکی اندر غیبت ، و دیگر اندر حضور ، آن که اندر مکّه در غَیْبَت باشد ، چنان بُوَد که اندر خانهٔ خود . از آن که غَیْبَتی از غَیْبَتی اَوْلی‌تَر نیست . و آن که اندر خانهٔ خود حاضِر بود ، چنان بود که به مکّه حاضر بود ، از آن که حضرتی از حضرتی اَوْلی تَر نیست . پس حَجّ مُجاهَدَتی مر کشف مُشاهَدَت را بود . حجّ نه دیدن خانه بود ، که مقصود کشف مُشاهَدَت باشد » (۱)

۱ـ بابُ المُشاهَدة (المُشاهَدات) : (۲)

شیخ امام هُجویری مطابقِ رَوِشِ خاصّ خود با توجّه به آیات قرآنی و اَحادیث نَبَوی سخن از « مشاهدت » می‌گوید که : مُراد این طایفه از عبارت مُشاهَدَت ، « دیدار دل » است ، که به دل حقّ ـ تَعالٰی ـ را می‌بیند اندر خَلاً و مَلاً . اَمّا حقیقت مُشاهَدَت بر دو گونه باشد : یکی از صحّت یقین ، و دیگر از غلبهٔ مَحَبَّت ، که چون دوست اندر محلّ مَحَبَّت به درجه‌یی رسید ، که کلّیّت وی همه حدیث دوست گردد ، جز او را نبیند » (۳)

۱ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۲۷

۲ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۲۷ـ ۴۳۲

۳ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۲۷ـ ۴۲۸

سپس از قول محمد بن واسع و شبلی استفاده میکند و اینگونه بیان می‌دارد :

« یکی فعل بیند و اندر دیدِ فعل به چشم سرّ فاعل بیند ، و به چشم سَر ، فعل . و یکی را محبّت از کل بُرّ باید ، تا همه فاعل بیند » (۱) حضرت علی هجویری دربارهٔ مشاهدت مفصّلاً بحث میکند و علاوه بر کلام خدای و احادیث نبوی که بدانها استشهاد میجوید ، به اقاویل مشایخ و حکایات و روایات آنان نیز استناد میجوید و از اشعار عربی استفاده میکند و میفرماید : « سکوت را درجه برتر از نطق باشد ، از آن جه سکوت علامت مشاهدت بود ، و نطق نشان طلب » (۲)

بیست و سومین تقسیم :

کشف الحجاب التاسع فی الصُّحْبَة مع آدابها و احکامها: (۳)

این کشف در حدود پنجاه و هفت صفحه دارد . و مشتمل بر « ده باب » و یک « فصل » است .

موضوع کشف حجاب نهم : صُحبت است با آداب و اَحکام آن است .

شیخ امام علی هجویری آیه یی از قرآن کریم و حدیثی نبوی می‌آورد و بحث دربارهٔ آدَب و حسن ادب را آغاز میکند و چنین میفرماید : « زینت و زیب همهٔ امور دینی و دنیایی متعلّق به آداب است ، و هر مقامی را از مقامات اصناف خلق

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۲۸

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۳۲

۳- کشف المحجوب ، تصحیح ، والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م، ص ۴۳۲- ۴۷۹ ، ایضاً ، به اهتمام ملا عبد المجید حنفی ، سمرقند ، ۱۳۳۰ه ق (۱۹۱۱م) ، ص ۳۹۲- ۴۳۰ ، استاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر...) ، ترجمهٔ عربی کشف المحجوب ، قاهره ۱۹۷۴م (۱۳۹۴ه ق) ج ۱ ، ص ۱۴۱

ادبی است ، و متفق اند کافر و مسلمان و ملحد و موحّد و سنّی و مبتدع بر آن که حُسنِ ادب اندر مُعاملات نیکو است . و هیچ رسم اندر عالم بی استعمال ادب ثابت نگردد ، و آداب اندر مردم حفظ مروّت است ، و اندر دین حفظ سنّت ، و اندر محبّت حفظِ حُرمت ، و این هر سه به یکدیگر پیوسته است ،، (۱) پس از از این جملات می‌گوید :

" هرکه به بی حرمتی تعظیم شواهد حقّ به زیر پای آرد ، وی را اندر طریقت متصوّف نصیبی نباشد ، و به هیچ حال سُکر و غلبهٔ مرد طالب را از حفظ آداب منع نکند ،، . به همین ترتیب بحث ادامه می‌یابد و عقیدهٔ خود را دربارهٔ ادب و ترک ادب می‌آورد و عقیدهٔ ملاحده را - که می‌گویند : لا بنده اندر محبّت مغلوب شود ، حُکم متابعت از وی ساقط شود ،، ردّ می‌کند و چنین می‌فرماید :

" آداب بر سه قسمت است :

۱- ادب اندر توحید باحقّ - عزّ وجلّ . و آن چنان بود که اندر خلا و ملا خود را از بی حُرمتی نگاه دارد ،، (۲) در این باره در حدود دو صفحه بحث کرده و دلایل و براهین همراه با شواهد حدیث و قول و سخن مشایخ و خاصّه روایتی از خود دربارهٔ ادیب کُندُی (۳) آورده است و داستانی از یوسف و زلیخا نقل کرده و سخنی راجع به معراج پیغمبر - صلعم نوشته است (۴)

۲- ادب باخود اندر مُعاملات : و آن چنان باشد که اندر همه احوال مروّت را ←

۱- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، ایضاً ، ص ۴۳۲- ۴۳۳

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۳۳

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۳۴

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۳۵

مراعات کند با نفسِ خود ، تا آن چه اندر صحبتِ خلق و به حق بی ادبی باشد ، اندر صُحبت باخود استعمال نکند ". (۱) در این باره نیز با توجّه به کلامی حکمت آمیز از علی ـ عم ـ بحث را کامل میکند که فرموده است : " من شرم دارم از خویشتن که در چیزی نگرم که نظر به اختارِ آن حرام بود "، و این بدان جهت بود که وی ـ عم ـ (هرگز عورتِ خود را نادیده بود " (۲)

۳ـ ادب با خلق اندر صُحبت : و مهمّ ترین آداب صُحبتِ خلق است اندر سَفَر و حَضَر به حُسنِ معاملت و حفظ سنّت (۳) .

ا ـ بابُ الصُّحبَةِ وَ ما یتعلّقُ بِها : (۴)

در این باب حضرت امام هجویری ، به ترتیب ویژهٔ خویش ، از آیه های قرآنی و احادیث نبوی نقل میکند و آنها را ترجمه و تفسیر میکند و در موضوع برادری و همنشینی و مصاحبت و آن چه مربوط به آن است ، بحث میفرماید و بنابر ترجمهٔ حدیث پیغمبر اکرم "حُسنِ رعایت و حِفظِ حُرمَت " را بیان میدارد :

" دوستی برادران مُسلمان را سه چیز صَفا کند : یکی چون بینی او را سلام کنی اندر راه ها ، و دیگر جای بر وی فراخ کنی اندر مجلس ها ، سدیگر او را به نامی خوانی که آن به نزدیک وی درست ترین نام ها بُوَد ". (۴) سپس با اندرزهای نیکو و سخنان ادبی ، مریدان و مردمان را مُخاطب قرار داده میگوید : باید که صُحبَت از برای خداوند را باشد ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ نه از برای

۱ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۳۵

۲ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۳۵

۳ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۳۵ـ ۴۳۶

۴ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۳۶

هوای نفس را و حصول مراد و اغراض را تا به حفظ ادب آن بنده مشکور گردد ". (۱) و بعد بر اساس قول مالک دینار اینگونه تفسیر میکند : " صحبت با هر که از خود باید کرد یا با کسی . که اگر با هر که از خود کنی ، ترا از وی فایده یی باشد ، و اگر با کسی از خود کنی ، او را از تو فایده یی باشد اندر دین ". با چند روایت و حکایت سخن خود را قوام میبخشد و فرماید که : مشایخ این قصه - رض - نخست از یکدیگر حق صحبت طلبند ، و مریدان را بدان فرمایند ، تا حدی که صحبت اندر میان ایشان چون فریضه گشته است". (۲) و در پایان این بحث به مشایخ طریقت اشاره میکند که در آداب صحبت کتب ساخته اند : بدین ترتیب :

ا- جنید : کتابی کرد نام آن تصحیح الارادة.

ب- احمد بن خضرویه (متوفی ۲۴۰ه‍.ق/ ۸۵۴م) :کتابی کرد نام آن الرعایة بحقوق الله .

ج- محمد بن علی ترمذی (متوفی ۳۲۰ه‍ق/ ۹۳۲م) :کتابی کرد آن را بیان آداب المریدین نام کرده .

د- ابو القاسم حکیم :(۳) (؟)

هـ- ابو بکر وراق :(۴) (؟)

و- سهل بن عبدالله (متوفی ۲۸۳ه‍ق یا ۲۹۳ / ۸۹۶یا ۹۰۵ م).:(۵)

ز- ابو عبد الرحمان السلمی (متوفی ۴۱۲ه‍ق/ ۱۰۲۱م) : (؟)

ح- استاد ابو القاسم قشیری (متوفی ۴۶۵ه‍ق/ ۱۰۷۲م):(۷) (؟)

چنان که ملاحظه میشود ، این مشایخ را ، ائمۀ این فن شمرده است و لیکن تنها کتابهای سه پیر را نام برده است . اما شیخ امام هجویری در اینجا ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۵۹

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۳۹

۳- " ابو القاسم حکیم اسحق بن محمد اسماعیل سمرقندی صحبت داشته بود با بو بکر وراق ": طبقات الصوفیۀ انصاری ، ص ۳۱۹

۴- " ابو بکر محمد بن عمر الحکیم ترمذی ": طبقات الصوفیۀ انصاری ، ص ۳۱۷.

۵- ابو محمد سهل بن عبدالله بن یونس بن عبدالله بن رفیع : طبقات الصوفیۀ انصاری ، ص ۱۴۲

۶- تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر صفا ، ج ۱ ، ص ۲۵۵ .

۷- ایضاً ، ص ۲۵۶

۸- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۳۹ .

یاد آوری میکند که هر کس این کتاب مرا یعنی کشف المحجوب را داشته باشد ، به کتابی دیگر نیاز مند نگردد ، سخن حضرت هجویری این است : " و مَقْصُود من اندر این کتاب آن است تا هر که را این باشد به کتب دیگر حاجَتْمَند نگردد ". (۱)

۲- بابٌ آدابهم فی الصُّحبة : (۲)

در این باب ، نخُسْت از تنهایی مُرید سخن میگوید که : تنها بودن مرید را هلاکت بُوَد ". (۳) سپس از حدیث نَبَوی استفاده میکند و میفرماید : « دیو با آن کس بُوَد که تنها بُوَد » (۳) و بعد از مُریدی از آن جُنَیْد سخن میگوید که : تَنْهایی را بهتر از صحبت میدانست و سرانجام زشتی و نحُوست تنهایی را ~~بهتر از صحبت میدانست و سرانجام~~ دریافت و به راه راست درآمد و مُصاحَبَت پیر خود را دریافت و به صحبت اصحاب پیوست . اما شرطِ صحبت را اینگونه بیان میدارد : " هر کسی را اندر دَرَجَت وی بدارند ، چون با پیران به حُرمت بودن ، و باهمجنسان به عشرت زیستن ، و با کودکان شفقت بر زیدن ، چنان که پیران را اندر درجهٔ پدران دانند ، و همجنسان را اندر درجه برادران دانند ، و کودکان را اندر محلّ فرزندان ، و از حِقْد تبرّاً کنند ، و از حَسَد بپرهیزد ، و از کینه اِعْراض کنند ، و نصیحت از هیچ کس دریغ ندارد . و روا نیست اندر صُحْبَت یکدیگر را غیبت کردن ، و خیانت ورزیدن ، و به قول و فعل یاکدیگر اِنکار کردن ". (۴)

اَقْوال و حکایات مَشایخ را مانند شیخ ابو القاسم گرگانی (گرگانی) و ابراهیم خواص (متوفّی ۲۹۱هـ ق / ۹۰۳م (۵) ۱۰ قهـ ۲۳هق / ۶۱۲- ۷۱۲) (۶) و انس بن مالک میآورد و درویشان را به دو قسمت تقسیم میکند : " یکی مقیمان ، و دیگر یک مسافران .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۳۹

۲- کشف المحوب ، ایضاً ، ص ۴۳۹- ۴۴۵

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۴۰

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۴۱

۵- ~~کنیت~~ ابراهیم بن اَحْمَد بن اسماعیل الخوّاص ، اَبُو اسحاق : طَبَقات الصُّوفیّه ، اَنْصاری ، ص ۳۶۸) .

۶- ~~کنیه~~ الاَعْلام زرکلی ، ج ۱ ، ص ۳۶۵ .

و بعد شرح می‌دهد که مسافران باید مقیمان را برتر از خود بشمارند و دلایلی نیز می‌آورد . امّا مقیمان هم باید مسافران را برتر از خود بشمارند و بدین واسطه احترام و بزرگداشت یکدیگر را محفوظ دارند تا همواره در راه رستگاری گام بردارند (۱)

۳- فصل : حقیقتِ آدابِ اجتماع : (۲)

حقیقتِ آدابِ اجتماع ، خصالِ خیر باشد ظاهراً از لحاظ علمای لغت و ادبا ، کسی را که علمِ لغت و صرف و نحو بداند او را « ادیب » خوانند . و گروهی دیگر از متصوّفه چنین گفته اند : « ادب وقوف باشد بر کردارهای ستوده ، بدین معنی که مریدان باید معاملت با ادب کنند ، در ظاهر و در باطن ، و هر گاه معاملت به ادب آراسته شود ، تو ادیب باشی » (۳) شیخ امام هجویری در این باره بحث فراوان می‌کند و بنابر کتاب ابو نصر سراج (متوفّی ۳۲۸هق/۹۸۸م) یعنی « اللمع » ، اینگونه فرماید : « مردمان اندر ادب سه قسمت اند :

الف : اهل دنیا ، که ادب به نزدیک ایشان فصاحت و بلاغت و حفظ علوم و سمرهای ملوک و اشعار عرب است .

ب : اهل دین ، که ادب به نزدیک ایشان ریاضتِ نفس و تأدیب جوارح ، و نگاه داشتِ حدود و ترک شهوات است .

ج : اهل خصوصیّت اند ، که ادب به نزدیک ایشان طهارتِ دل ، و مراعات سرّ و وفا کردن عهد ، و نگاه داشتن وقت و کمتر نگریستن به خواطر پراکنده و نیکو کرداری ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۴۲

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۴۳- ۴۴۵

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۴۳

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۴۴

اندر محل طلب، و وقتِ حضور، و مقامِ قرب.» (۱)

۴- بابُ آدابِ الإقامةِ فی الصُّحبة: (۲)

در این باب روشِ زیستن و مقیم گشتن را بیان می‌دارد و برای آن شرایط گوناگون بیان می‌کند. این شرایط بر اساس احادیث نبوی و اقاویلِ مشایخ و روایات و حکایات آنان می‌باشد و چنین می‌فرماید:

«چون درویشی اِقامت اختیار کند بدون سَفَر، شرطِ اَدَبِ وی آن بود که چون مُسافِری بدو رسد، به حُکمِ حُرمَت به شادی پیش وی باز آید، و وی را به حُرمَت قبول کند.» وبعد از مِهمان ابراهیم خلیل - ع - سخن می‌گوید و اینکه چگونه مهمان را گرامی می‌داشت از قرآن کریم آیه بی می‌آورد. از خوردن و نوشیدن و گرما به رفتن و تبدیل لباس نمودن و جای آرامش آماده ساختن و خوابیدن و حکایت های شیرین گفتن و دست و پای و اندام مسافر را مالش دادن و هرگونه آسایشی برای وی فراهم نمودن از جمله آداب زیستن و مُصاحبت است. حکایت سلمان فارسی (متوفی ۳۶هق/۶۵۶م) (۳) و اَبو ذرّ غفّاری (متوفی ۳۲هق / ۶۵۲م) (۴) روایت ابن المُعَلّا و شیخ علی هجویری، و داستان خود حضرت شیخ امام هجویری در مورد زیستن در صحبت، خواندنی و آموختنی است:

«و مرا که علیّ بن عُثمان الجُلّابی ام - اندر اَسفار خود، هیچ رنج و مَشَقَّت صَعْب تر از آن نَبُود که خادمان جاهل و مقیمان بی باک، و مراگاه برداشتندی، و از خانهٔ این خواجه، به خانهٔ آن دهقان می‌بردندی. و من به باطن بر ایشان کَنَه می‌خواندمی و به ظاهر مُسامحتی می‌کردمی. و آن جمله مقیمان بر من کردندی ←

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۴۴- ۴۴۵

۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۴۵

۳- الاعلام زرِکلی، ج ۳، ص ۱۶۹

۴- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۴۸، الاعلام زرکلی، ج ۲، ص ۱۳۶

۵- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۴۷

از بی طریقتی ، من نذر کردمی که اگر وقتی من مقیم گردم ، با مسافران این نکنم ".[۱]

شیخ امام هجویری می‌خواهد بگوید که نباید برای فایدهٔ خود ، دیگران را در رنج و تعب اندازیم و برای فراغت دل خود ، بندگان خدا را به رنج دل گرفتار کنیم . و باز حکایتی از سفرهای خود می‌آورد که : " وقتی من اندر دیار عراق اندر طلب دنیا و فنای آن ناپاکی می‌کردم . و اوام بسیار بر آمده بود ، و حشو هر کسی بهایستی تحمل کرد . روی به من آورده بودند . و من اندر رنج حصول هوای ایشان مانده . سیّدی از سادات وقت به من نامه یی نبشت : " نگر ! ای پسر ! تا دل خویش از خدای - عزّ و جلّ - مشغول نکنی به فراغت دلی که مشغول هوا است . پس اگر دلی یابی عزیز تر از دل خود ، روا باشد که به فراغت آن ، دل خود را مشغول گردانی ، والّا دست از آن کار بدار ، که بندگان خدای را ، خدای عزّ وجلّ - بسنده باشد ".[۲]

۵- باب الصحبة فی السفر و آدابه : (۳)

شیخ امام هجویری در این باب ، روش صاحبت در سفر و طریقهٔ زیستن با همسفر را بیان می‌دارد و اینکه چگونه درویش بار سفر ببندد و مقصود از سفر چیست وآلات و ادوات سفر کدام است . برای هر کدام از اینها از اقاویل مشایخ و حکایات آنان نقل میکند و بادیدنی ها و شنیدنی های

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۴۷

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۴۹

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۴۹-۳۵۳

خود می‌آموزد و عباراتی زیبا و جملاتی آموزنده به عاشقانِ عرفان و دوستداران تصوّف هدیّه می‌کند ، بدین شرح : " چون درویشی سفر اختیار کند بدون اِقامت ، شرطِ اَدَب وی آن وی بود که نُخُست بار، سفر از برای خدای - تعالیٰ - کند نه به مُتابَعَت هوا ." (۱) سپس مقصود از سفر را بیان می‌دارد که باید برای مقاصدِ نیکو باشد : حَجّ ، غَزْو ، زیارت ، فایده گرفتن ، اَلَبِ علم، دیدار مَشایِخ ." (۲) بعد از آن اسباب و لوازم سفر را بیان می‌دارد ، البتّه در زمان و عهد حضرت شیخ امام علی هجویری بدین ترتیب:
مُرَقَّعه ، سَجّاده ، عَصا ، رَکْوه ، حَبْل ، کَفْش ، نَعْلَیْن ، شانه ، سوزن ، ناخن پیرای ، مِکْحَلَه (۲). داستانی از شیخ اَبو مسلمِ فارسی و شیخ اَبو سعید ابو الخیر (متوفّی ۴۴۰هـ / ۱۰۴۸م) (۳) نقل می‌کند که متضمّن برتری مقیم بر مسافر است از لحاظ آداب صحبت و به دنبال آن چنین می‌گوید :
" باید مُسافِر را تا پیوسته حافظ سنّت باشد ، و چون به مُقیمی فَرار سد ، به حُرْمَت نزدیک وی در آید ، و سلام گوید ، نخست پای چپ از پای افزار بیرون کند ، که پیغمبر - صلعم - چنین کردی ، و چون پای افزار در پای کند ، نخست پای راست در پای افزار کند ، و چون پای افزار بیرون کند ، پای بشوید ، و دو رکعت نماز کند بر حکم تَحیّت ، آنگاه به رعایت حقوق درویشان مشغول شود ." (۴) به همین ترتیب سخنان گوناگون درباره سفر و مسافر و آداب آن ها می‌نویسد و با تمثیل های گوناگون می‌آموزد. ⟵

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۴۹- ۴۵۰.

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۵۰.

۳- ~~کشف~~ تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر صفا ، ج ۱ ص ۲۵۵

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۵۱ .

و در اواخر این باب میگوید : « اندر جملهٔ احوال ، مسافر و مقیم را اندر صحبت طلب رضای خداوند - تعالی - باید کرد ، و به یکدیگر اعتقاد نیکو باید داشت ، و مر یکدیگر را برابر بد نباید گفت ، و از پس پشت غیبت نباید کرد ، از آن چه شوم باشد بر طالب حق سخن خلق گفتن خاصه به ناخوب » (۱)

۲- باب آدابهم فی الأکل : (۲)

آداب خوردن را شیخ امام هجویری به نیکو ترین وجهی بیان میدارد و در آغاز این باب اینگونه میفرماید : « آدمی را از اکل چاره نیست که اقامت تألیف اِبایع جز به طعام و شراب نیست ، اما شرط مروت آن است که اندر آن مبالغت نکند ، و روز و شب خود را اندر آن مشغول نگردانند » (۳) برای این جملات ، اقاویل مشایخ را به انضمام حکایتی از ابو یزید بسطامی (۴) می آورد و سپس به آیات قرآن کریم و احادیث نبوی توجه میکند و قول سهل بن عبد الله تستری (۴) را - که ستایش بسیار از گرسنگی مینماید - نقل میفرماید و شرط آداب اکل را اینگونه بیان میدارد :

« شرط آداب اکل آن است که : تنها نخورند و ایثار کنند

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۵۲

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۵۳- ۴۵۵

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۵۳

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۵۳

هریکدیگر را . چون بر سفره نشنند خاموش باشند ، وابتدا به نام خدای کنند ، و حدیثی نگویند از دهار و برداشت که اصحاب را از آن کراهیت آید . و لقمهٔ اوّل بر نمک زنند ، و مر رفیق خود را انصاف دهند » (۱) بعد قول دیگر از سهل بن عبد الله و ابو الفضل محمّد بن الحسن الختّلی شیخ خود دربارهٔ « لقمه » می‌آورد و اینگونه ادامه موجه می‌دهد که : « آنگاه باید که طعام به دست راست خورد ، و جز اندر از لقمهٔ خود ننگرد ، و بر طعام خوردن آب کمتر خورد ، مگر اندر حال تشنگی صادق ، و چون بخورد ، اندک خورد ، چندان که جگر تر شود ، ولقمه بزرگ نکند ، و خُرد بخاید ، و شتاب نکند ، و چون از طعام فارغ شود ، و حمد گوید و دست بشوید » (۲) و به دنبال این جملات ، دربارهٔ دعوت در مهمانی ها و مجالس و هم کاسه شدن با دیگران را مورد بحث قرار می‌دهد و می‌فرماید : « و مهمّ ترین اصلی اندر این مذهب آن است که دعوت درویشی را ردّ نکنند ، و به دعوت دنیا داری نروند ، و طعام ایشان را اجابت نکند ، و از ایشان چیزی اندر نخواهند ، که اندر آن وهنی باشد مر طریقت را ، از آن جه اهل دنیا محرّم نیند مر درویشان را » . در پایان راجع به « زلّة » و « زلّه بر گرفتن » گفت و گو می‌کند که : « چون صاحب دعوت محرّم باشد ، روا بود که شأهلی زلّه برگیرد » (۳) یعنی مقداری از غذا را برای خانواده اش بردارد و با خود ببرد . ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۵۴

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۵۴

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۵۵

۷- باب آدابهم فی المشی : (۱)

شیخ هجویری این باب را با آیه یی از قرآن کریم آغاز میکند و میفرماید : « باید که طالب حق پیوسته بر روش خود میرود ، و بداند که هر قدمی که می نهد ، بر چه می نهد . آن بر وی است ، در آن جد کند تا زیادت شود » (۲) پس از این مقدمه ، قول داود طایی را می آورد که روزی دارو خورده بود تا از بیماری رهایی یابد ، ولیکن چون قدم برای نفع خود ، و نه برای خدای برداشته بود ، ناراحت بود . و با توجه به آیاتی از قرآن کریم میگوید : « درویش باید که به مراقبت و بیداری رود ، سرافکنده ، و به هیچ سو ننگرد . جز اندر برابر روی خود » به همین ترتیب طریقهٔ راه رفتن و روبرو شدن و گذشتن از کنار مردم را با بیانی دلنشین شرح میدهد ، و سفارش میکند که باید درویش از رعونت پرهیز کند ، و با همراهان که گام بر میدارد ، آهسته و تند نرود با آنها برود ، و با تواضع گام بردارد ، و لباس و کفش و نعلین و جامهٔ خود را پاک و تمیز نگاه دارد ، و همیشه از رعونت و تکبر و خود پسندی دوری گزیند ، و اگر کسی از طالب بپرسد که به کجا میروی . پاسخ دقیق و قاطع دهد که :

« به سوی خدای میروم » (۳)

است تا از آن وی است ، اگر بروی است ، استغفار کند و اگر از آن

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۵۵

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۵۵

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۵۶ - ۴۵۷

۸- بـاب نومهم فی السّفر والحضـر : (۱)

خـواب از جملـهٔ حـالات مهـمّ اسـت کـه حضرت هجویـری دربارهٔ آن سخـن فـراوان گفتـه اسـت . و از زبان مشـایخ طـریقـت نقـل کرده اسـت که : « مُـریـد نبـایـد بخسبـد جـز انـدر حـالِ غلبـه، آنگاه کـه خـواب را از خـود بـاز نتوانـد داشـت » . سپـس بنابـر حـدیـث پیغمبـر - صلعـم - فـرمایـد کـه : « خـواب بـرادر مـرگ اسـت » ، یعنـی زنـدگانـی و بیـداری نعمـت خـدای اسـت و مرگ بـلا و محنـت اسـت ، در ایـن نعمـت بیـداری بـرتـر از بـلای مـرگ اسـت . امّـا عقیـدهٔ دیگـر مشـایخ طـریقـت را نقـل میکنـد کـه :

« مُریـد بـه اختیـار بخسپـد ، و انـدر خـواب تکلّـف بکنـد ، از پس آن کـه حـقّ امـور بـه جـای آورده بـاشـد » ، بعـد از بنـابـر حـدیـث پیغمبـر - صلعـم - گـویـد :

« چـون از خفتـه قلـم بـرداشتـه باشـد ، تـا آنگـاه کـه بیـدار گـردد و خَلْـق از بَدِ او ایمـن شـده بـاشنـد » ، و مطـالـب دیگـر کـه بـه دُنبـال ایـن جُمَـلات میآورد . از قـولِ ابن‌عبّـاس وعلـیّ بن سهـل اصفهـانـی ، (۲) مینویسـد کـه اگـر مُریـد بخـوابـد ، شیـطـان بـر او چیـره میشـود و از مقصـود باز میمانـد . مکاتبـهٔ جُنَیـد و علـیّ بن سَهْـل اصفهـانـی (متوفّـی هق / م) دربـارهٔ خـواب قـابـل خـوانـدن اسـت خاصّـه تفسیـری کـه شیـخ امام هجویـری کرده اسـت کـه : « خـواب خـود عیـن صَحْـو باشـد و بیـداری عین سُکْـر . از آن چـه خواب صفـت آدمـیّت اسـت ، و تا آدمی اندر مظلّـهٔ اوصاف خود باشد ، به صَحْو منسوب باشد ، و ناخفتن صفت حقّ است » (۳) از آیات قرآنی و احادیث نبوی و اقاویل مشایخ شواهدی

۱- کشـف المحجـوب ، ایضـاً ، ص ۴۵۷ .
۲- کشـف المحجـوب ، ایضـاً ، ص ۴۵۹
۳- کشـف المحجـوب ، ایضـاً ، ص ۴۵۹ .

می‌آورد که خواب از بیداری بهتر است، زیرا بسیاری از فرشتگان در هنگام خواب بربندگان فرود می‌آیند. گروهی از مشایخ، رؤیاهای شهریستن و مُعاملات خود را، در حالتِ خواب دریافته اند. امّا گروهی گویند که بیداری بر خواب برتری دارد، و برای ادّعای خود شواهد قرآنی و حدیث و اقوالِ مشایخ را نَقْل می‌کنند. و لیکن شیخ اِمام هُجْویری به گونه یی زیبا هر دو گروه را تأیید می‌کند و می‌فرماید: «رجوع این مسأله بدان باز گردد که چون مرگ به نزدیک کسی دوستر از زندگانی بُوَد، باید تا خواب دوستر از بیداری بُوَد، و چون زندگانی دوستر از مرگ دارد، باید تا بیداری به نزدیک وی، دوستر از خواب بود. پس قیمت نه آن را بُوَد که به تکلُّف بیدار بُوَد که قیمت آن را بُوَد که بی تکلُّفش بیدار کرده اند.»(۱) از اَصْحاب کهف سخن می‌گوید و بعد از آن شرایط خوابیدن مُرید را می‌آورد:

«شرطِ خواب مرید را آن باشد که اوّل خواب خود را چون آخر عهدِ خود داند، از مَعاصی تَوْبه کند، و خَصْمان خشنود کند، و طهارتی پاکیزه کنند. و بر دست راست روی سوی قِبْلَه کند و نخسبد، کارهای دُنْیا راست کرده، و نعمت اسلام را شکر کند و شرط کند که اگر بیدار گردد، باسَرِ مَعاصی نشود. پس هرکه به بیداری کار خود ساخته باشد، وی را از خواب و مرگ باکی نباشد.» (۲)

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۶۰.

۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۶۱

در اینجا حکایتی از پیری و امامی (یک پیر و یک امام) می‌آورد دربارهٔ خواب ومرگ و در پایان این باب اینگونه نتیجه می‌گیرد از زبان شیخ خود :

" و شیخ من (یعنی شیخ هجویری) - رض - مریدان را بر آن داشتی که جز اندر حال غلبهٔ نخسپید ، و چون بیدار شدید ، نیز نخسپید که خواب ثانی بر مرید حق حرام بود و بیکاری " .(۱)

۹- باب آدابهم و فی الکلام والسکوت :(۲) در این باب، نخست

از آیات قرآنی استفاده می‌کند که : " گفتار از حق به بنده فرمان است ، چون اقرار به یگانگی وی ، و ثناهای وی ، و خلق را به درگاه وی خواندن و نطق نعمتی بزرگ است از حق - تعالی - به بنده . و آدمی بدان ممیز است از دیگر حیوانات " (۳)، سپس از قول یک مفسر قرآن آورده که : هرچند که گفتار از حق به بنده نعمتی ظاهر است ، آفت آن نیز بزرگ است " . و پس از اینکه حدیثی از پیغمبر - صلعم - در این باره می‌آورد می‌گوید که : " چون این معلوم اهل طریقت شد که گفتار آفت است ، سخن جز به ضرورت نگفتند ، و الاخاموش بودند . از آن چه معتقد بودند که خداوند عالم الاسرار است" (۴) به همین ترتیب آیه هایی در وصف خاموشی و نجوی نقل می‌کند و در تفسیر و ترجمهٔ حدیثی می‌فرماید :

" آن که خاموش باشد ، نجات یابد . پس اندر خاموشی فواید و فتوح بسیار است و در گفتن آفت بسیار ." (۴)

در این مورد گروهی از مشایخ خاموشی را برتر از گفتار دانسته اند وگروهی

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۶۲
۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۶۲- ۴۶۷
۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۶۲
۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۶۳

گفتار را بر خاموشی برتر شمرده اند ، چنان که جنید عقیده دارد که "عبارت و لفظ ، جمله دعاوی است ، و آنجا که اثبات معانی است ، دعاوی هدر باشد ". (۱) وشیخ امام هجویری و این مطلب را توضیح میدهد که در حال تقیه ، در حال معذوری ، و در حال خوف ، خاموشی و انکار قول زبان ندارد . و باز از قول جنید توضیح میدهد که : "آن که به دل حق را بشناخت ، زبانش از بیان باز ماند ، که اندر عیان بیان حجاب باشد ". (۲) و اشارت و ایماء بنابر قول شبلی که در مجلس جنید گفت : "یا مرادی ! و اشارت به حق کرد " بر همین عقیده استوار است که مراد و مقصود خود را با اشارت میجستند . (۲)

اما آنان که کلام یا گفتار را بر سکوت یا خاموشی فضل می‌نهند معتقد هستند که : "بیان احوال از حق به ما امر است که دعوی بدو معنی قایم بود "، و بعد بر اساس آیات قرآنی ترجمه و تفسیر میکنند که : "گفتار ما تعظیم ربوبیت را باشد ". (۳) همچنین یکی از مشایخ فرماید : "هرکه را بیانی نباشد از روزگار خویش ، و را روزگار نباشد ، که ناطق وقت تو ، وقت تو است ." (۳)

حضرت شیخ امام هجویری کلام و سکوت بر دو گونه تقسیم میکند و میفرماید : "کلام یکی حق بود ، و یکی باطل ، و سکوت یکی حصول مقصود . و آن دیگر غفلت . پس هر کسی را گریبان خود باید گرفت اندر حال نطق و سکوت . اگر کلامش به حق بود ، گفتارش بهتر از خاموشی و اگر باطل بود ، خاموشی بهتر از گفتار . و اگر خاموشی ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۲۴

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۲۴

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۲۳

از حصول مقصود او شاهد بود ، خاموشی بهتر از گفتار ، و اگر از حجاب و غفلت بود ، گفتار بهتر از خاموشی.» به دنبال این جملات ارزنده استادِ هجویری از « مدّعیان » انتقاد می‌کند که : «و عالَمی اندر دو معنی (کلام و سکوت یا گفتار و خاموشی) سرگرداناند . گروهی از مدّعیان ، مُشتی هَدَر و هَوَس ، عارتی از معانی خالی بر دست گرفته اند می‌گویند که : گفتار فاضل تر از سکوت ، و گروهی که مناره از چاه نشناسند ، سکوت به جَهْلِ خود باز بسته اند ، و می‌گویند : خاموشی بهتر از گفتار . و این هر دو همچون یکدیگر باشند . پس تا کرا فرا گفتار آرند ، و کرا خاموش کنند ؟ ! » (۱) آنگاه به تفسیر یک قول یا مَثَل ، می‌پردازد که همواره به قرآنِ کریم توجّه دارد و فرماید : « داعیان این طریقت اندر گفتار خود مأذون و مُضطَرّ باشند واندر خاموشی شرم زده و بیچاره » (۲)

در پایان این باب « ادب اندر گفتار » را مورد بحث قرار می‌دهد که : « اَدَب اندر گفتار آن است که بی اَمْر نگوید ، و اگر خاموش بود ، جاهل نباشد و غافل . و مُرید را باید تا اندر سخن پیران دَخْل و تصرّف نکند ، و به عبارت با یشان غریب نیارد . و بدان زبان که شهادت گفته است ، دروغ و غیبت نگوید ، و مسلمانان را نر نجاند ، و درویشان را به نام مُجَرَّد نخوانند ، و تا چیزی از او نپرسند ، نگوید ، و سخن گفتن ابتدا نکند . شرط خاموشی درویش آن بود که بر باطل خاموش نباشد . شرط گفت آن که جز حقّ نگوید .» (۳)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۲۵

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۲۶

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۲۶

۱۰- بابُ آدابِهم فِی السُّؤال و تَرکِه : (۱)

همانند ابواب پیشین ، این باب با آیات قرآنی آغاز میگردد که مفهوم سؤال و مقصود از ترک سؤال را دارا میباشد . اهل طریقت و مُریدان چون کسی از ایشان سؤال کند ، نباید مانع او گردند ، و تا میتوانند باید سؤال جز از حقّ - تعالیٰ - نکنند ، و غیرِ وی را در محلّ سؤال ننهند ، که سؤال اعراض باشد از حقّ به غیر حقّ (۲)

شیخ امام هجویری از رابعه (متوفّی۱۳۵هق /۷۵۲م) (۳) و ابو مسلم مروزی (۱۰۰- ۱۳۷ هق /۷۱۸ - ۷۵۵هق) (۴) روایاتی میآورد که مفهوم آنها سؤال و ترک آن است و بعد از آن به قول مشایخ توجّه میکند و حدیثی میآورد که : " نیاز مندی خود را از خوبروی صورتان بخواهید " و بیاید سؤال کردن برای فراغت دل بود و نیز مشایخ گفته اند که :

" ما دو گرده (دو نان) را آن قیمت ننهیم که روز و شب در انتظار آن گذاریم . از آن چه هیچ مشغولی چون شغل طعام نیست ! " (۵)

دیگر سؤال کردن باید برای ریاضت نفس باشد ، تا ذلّ آن را بکشند ، و رَشح آن بر دلِ خود نهند ، و قیمت خود بدانند ، که ایشان مر هر کسی را به چه ارزند ، و تکبّر نکنند " (۶) و برای رساندن این مقصود روایتی از جُنَیْد (متوفّی ۲۹۷هق/ ۹۰۹م) (۷) و شبلی (متوفّی۳۳۴هق/۹۴۵م) (۸) نقل میکند که به بازار میرود و سؤال میکند و خواری سؤال را در مییابد و قیمت خود را درک میکند . از ذو النّون مِصْری

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۶۷- ۴۷۰

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۶۷

۳- الأعلام خیر الدین زِرِکلی ، ج ۳ ، ص ۱۷۲

۴- الاعلام زرکلی ، ج ۴ ، ص ۱۱۳

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۶۸

۶- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۶۸

۷- جنید بن محمّد القَواریری : طبقات الصّوفیّة انصاری ، ص ۱۹۶ ؛

۸- ابو بکر جعفر بن یونس (برگوری نوشته شده) : طبقات الصّوفیّة ، ص ۴۴۸

نیز روایتی می‌آورد که ذوالنون سؤال از سفلگان و بخیلان و دست پیش ایشان دراز کردن را می‌رساند و بالاخره ریاضتِ نفس را می‌باشد . سدیگر سؤال کردن از خلق باید برای حرمت حق باشد ، زیرا همه املاک دنیا و مال دنیا از آنِ خدای است ، و همه خلقان ، وکیلان وی می‌باشند . و سؤال از وکیل کردن ، برای خدای بزرگ ، به حرمت و عزت نزدیک‌تر باشد " پس سؤال ایشان با غیر علامت حضور و اقبال بود به حق نه غیبت و اعراض از حق ".(۱)

حضرت شیخ امام هجویری از دختر یحیی بن معاذ الرازی (متوفی ۲۵۸هق/ ۸۷۱م) (۲) و مادرش (۱) روایتی می‌آورد دربارهٔ آداب سؤال و سپس اینگونه می‌فرماید :" پس آداب سؤال آن باشد که اگر مقصد برآید ، خرم‌تر از آن نباشی که بر نیاید ، و خلق را اندر میانه نبینی ، و از زنان و اصحاب اسواق سؤال نکنی ، و راز خود جز با آنان نگویی که بر حلالی مالِ وی ، موقن باشی ، و تاتوانی کرد سؤال برنصیب خود نکنی، وازآن تجمل و کدخدایی نسازی و مرآن را ملک خود نگردانی ، و مر حُکمِ وقت را باشی ، حدیث فردا بر دل نگذرانی ، تا به هلاک جاودانی مأخوذ نشوی ، و خدای را عزّ و جلّ - بردام گدایی خود نبندی ، و از خود پارسایی نکنی ، تا از راه آن ترا چیزی دهند ".(۳)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۶۹

۲- ابو زکریا یحیی بن معاذ الرازی التمیمی الواعظ : طبقات الصوفیهٔ انصاری ، ص ۱۰۱، تصحیح دکتر سرور مولایی . چاپ تهران ، ۱۳۶۲ هش :

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۷۰

برای تأیید اینکه سؤال از خلق کردن ، نباید به شفاعت خدای باشد ، داستانی شیرین در آخر این باب ایگونه میخواهیم : « یافتم پیری را از محتشمان متصوف که از بادیه بر آمد ، فاقه زده ، و رنج انقطاع کشیده به بازار کوفه اندر آمد ، گنجشکی بر دست نشانده و میگفت : « از برای این گنجشک مرا چیزی دهید ! » گفتند : « ای هذا ! این چه میگویی ؟ » گفت : « محال باشد که من گویم ، مرا از بهر خدای چیزی دهید ، ، از آن که به دنیا شفیع جز حقیری نتوان آورد » . (۱)

ا- بابُ آدابِهِم فِی التَّزْوِیجِ والتَّجْرِید : (۲)

شیخ امام هجویری در این باب از نکاح (ازدواج یا زنا شویی) و تَجْرید (مجرّد بودن و تنها زیستن یا زنا شویی نکردن) سخن گفته است . نخست آیه یی از قرآن کریم وحدیثی نبوی دربارهٔ این موضوع می‌آورد و سپس فرماید : « نکاح مباح است بر مردان و زنان و فریضه بر آن که از حرام نتواند پرهیزید ، و سنّت مر آن را که حقِّ عیال بتواند کشید » . (۳) بعد از آن عقیدهٔ مشایخ طریقت را دربارهٔ زنا شویی بیان می‌دارد که گروهی گفتند : « اَهْل (= زن) مر دَفْعِ شَهْوَت را باید ، و کَسْب مر فراغتِ دل را » و گروهی گفتند که : « [اَهْل] مر اِثْباتِ نَسْل را باید تا فرزندی باشد ، و چون فرزند بود ، اگر پیش از پدر بشود ، شفیع بُوَد ، یومَ القِیامَةِ . و اگر پدر پیش برود ، دعائی

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۷۰ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۷۰- ۴۷۹ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۷۱ .

بماند.» (۲) به دنبال این عقاید مشایخ، خبری نقل می‌کند که عمر بن الخطاب رض - (۴۰ق هـ ۲۳هق / هق ۵۸۴-۶۴۴) (۱) از «ام کلثوم» (متوفی هق/ م) دختر فاطمهٔ زهراء - عم - (۱۸ق هـ-۱۱هق / ۶۰۵-۶۳۲م) (۲) وعلی - عم- ولادت ۲۳ق هـ / ۴۰هق / ۵۹۹-۶۶۰ م (۳) خواستگاری می‌کند که از وی فرزندی داشته باشد، چون «سبب» وی برقرار بود، می‌خواست تا «نسب» وی نیز با آن یار باشد. و «زید بن عمر» متوفی هق/ م نتیجهٔ آن ازدواج بود (۴) بنا بر این خبر و حدیثی دیگر، حضرت شیخ هجویری معتقد است که: «زن مؤمنهٔ موافقه» (۵) برای مرد مؤمن لازم است که بتواند با او انس گیرد و از تنهایی رهایی یابد، زیرا «همهٔ وحشت‌ها در تنهایی است و همهٔ راحت‌ها در صحبت» (۶) آنگاه حدیثی دیگر می‌آورد و چنین آن را تفسیر می‌کند: «و به حقیقت مرد با زن که تنها بُوَد، قرینِ وی شیطان بُوَد. و هیچ صحبت اندر حکمِ حرمت و امان، چون زنا شویی نیست، اگر مجانست و موانست و موافقت باشد، و هیچ عقوبت و مشغولی چندان نه، چون نه جنس باشد! » (۷)

شیخ امام هجویری، درویش یا سالک یا مرید را مخاطب قرار داده می‌گوید: ~~شیخ امام هجویری به درویشان~~ «درویش را باید که آفتهای تجرید (تنها بودن) و تزویج (زنا شویی) اندر پیش دل صورت کند، تا دفع کدام آفت بیره بر دلش سهل‌تر باشد، متابع آن شود» (۷) آنگاه می‌فرماید که: «در تجرید دو آفت است: یکی ترک سنت، از نفس، و دیگر پروردن شهوتی در دل و در تن و خطر افتادن ——>

۱- الاعلام زرکلی، ج ۵، ص ۲۰۳

۲- الاعلام زرکلی، ج ۵، ص ۳۲۹

۳- الاعلام زرکلی، ج ۵، ص ۱۰۴

۴- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۲۱

۵- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۲۱

۶- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۲۲

۷- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۲۲

اندر حرامی. (۱) و تزویج را نیز دو آفت است: یکی مشغولی دل به دیگر، و دیگر شُغلِ تَن از برای حَظِّ نَفس». (۱) از این سخنان آموزنده نتیجه می‌گیرد که: «اصلِ این مسأله (زناشویی و تنهایی)، به عُزلت و صُحبت باز گردد. آن که صحبت اختیار کند با خَلْق، ورا تزویج شرط باشد، و آن که عُزلَت جوید از خَلْق، ورا تجرید زینت بُود». (۱) برای تأیید این مسأله حدیث و قول و روایت می‌آورد و می‌فرماید: «پیری بود و عجوزه‌یی که دختر عمّو و پسر عمّو بودند و عاشق یکدیگر، امّا پ از مشکلات فراوان سرانجام ازدواج کردند، و لیکن بنا بر «اصلِ عُزلت»، به یکدیگر نرسیدند و در تمام عُمر در گوشهٔ انزوا عبادت می‌کردند و حدود شصت و پنج سال شکر نعمت می‌گزاردند زیرا که خداوند، دلهای آنان را از پیوند و آفت‌های ناخوب فارغ گردانیده بود». (۲)

هرگاه درویشی ازدواج کرد و صحبت اختیار کرد باید که خوراک و پوشاک و مَهر همسر خود را از وجهِ حلال بدهد و اورادِ خود را بگزارد و به درگاه خدا مُناجات کند و تمهیدِ فراش کند تا خدای یگانه به او فرزندی وَلیّ و رَضیّ ارزانی دارد، نه فرزندی که دل و جان او را بیازارد و با خَلق باشد». (۳)

برای این مطلب، شواهد قرآنی و اَحادیث و اَقوال و روایت می‌آورد، بنابر عقیدهٔ گروهی از مشایخ می‌فرماید که: مجرّدان بهترین و برترین.

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۷۲

۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۷۳

۳- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۷۴

مردمان هستند، امّا گروهی عقیده دارند که اصل تزویج یا آنهایی که زنان را محبوب می‌دارند بهترین و برترین مردمان می‌باشند، و برای این دو عقیده دلایل گوناگون می‌آورد. (۱)

شیخ امام هجویری خود از ازدواج و زن و زناشویی سخت انتقاد می‌کند و چنین می‌فرماید که: «نخستین فتنه‌یی که به سرِ آدم مقدّر بود، اصل آن از زنی بود، اندر بهشت، و نخستین فتنه‌یی که اندر دنیا پدیدار آمد - یعنی فتنهٔ هابیل و قابیل - هم از زنی بود، و چون خداوند - تبارکَ و تعالیٰ - دو فرشته را خواست تا عذاب کند، سبب آن زنی شد، والیٰ یومِنا هذا، همهٔ فتنه‌های دینی و دنیایی ایشانند» (۲) بعد از این جملات حدیث نبوی را بیان می‌دارد که زنان را زیان‌کارتر از هر چیز برای مردان می‌شمارد و می‌گوید که: «فتنهٔ ایشان بر ظاهر چندین است، اندر باطن خود چگونه باشد!؟» (۲)

اما تجربهٔ حضرت شیخ امام هجویری خود دربارهٔ «آفتِ تزویج» بسیار خواندنی است خاصّه برای انتقاد سخت وی از زنان: «و مرا که علی بن عثمان الجلابی‌ام از پسِ آن که یازده سال از آفتِ تزویج نگاه داشته بود، تقدیر کرد، تا به فتنه در افتادم و ظاهر و باطنم اسیر صفتی شد که با من کردند، بی از آن که رؤیت بوده بود، و یک سال مُستغرَق آن بودم، چنان که نزدیک بود که دین بر من تباه شدی تا حق‌تعالیٰ به کمالِ فضل و تمام لطف خود، عِصمَت خود به اِستقبال دلِ بیچارهٔ من فرستاد، و به رحمت خلاصی ارزانی داشت» (۳)

پس از این بیان، بحث دربارهٔ «تجرید و تزویج» و عقاید گروهی دیگر

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۲۵

۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۲۶

۳- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۲۶

از مشایخ خاصّه عقیدهٔ احمد حمّادی سرخسی، که رفیق پسر هجویری بوده، را مه پیدا می‌کند و می‌فرماید : « گروهی گفتند که ما اختیار خود از هر دو حال منقطع کنیم ، تا از حُکمِ تقدیر و پردهٔ غیب چه بیرون آید . اگر تجرید نصیب ما آید ، اندر آن به عِفّت کوشیم ، و اگر تزویج ، متابع سُنّت باشیم و به فراغ دل کوشیم » (۱) سپس تجرید را به یوسف - عم - منتسب می‌دارد که باوجود زلیخا، مجرّد ماند ، و تزویج را به ابراهیم - عم - منتسب می‌دارد که همسر خود هاجر را به بیابان پر دو رها کرد و به خداوند سپرد (۲)

« شرط آداب متأهّل آن است که اوراد خود را از دست ندهد ، واحوال خود را ضایع نکند ، و اوقات را تباه نسازد ، و با اهل خود شفیق بود ، و نفقهٔ حلال سازدش ، تا اگر فرزندی باشد به شرط باشد (۳)

شرط آداب مُجرّد آن است که چشم را از ناشایست باز داری ، و نادیدنی نبینی ، و نا اندیشیدنی نیندیشی ، و آتش شهوت را به گرسنگی بنشانی ، و دل از مشغولی به احتیاط نگاه داری ، و مرهوای نفس را علم نهی و مرسو العجبی شیطان را تاویل نسازی تا به نزدیک اهل طریقت مقبول باشی » (۴)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۷۶

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۷۷

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۷۸

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۷۸

بیست و چهارمین تقسیم :

کشف الحجاب الماثیر فی بیانِ مناطقهم و حُدُودِ اَلفاظِهم و حقایق مُعانیهم :

این "کشف" در حدود سی صفحه دارد . و مشتمل بر هشتاد لغا یا کلمه یا اصطلاح و یا بخش می باشد .

موضوع کشف حجاب دهم :

عبارات و کلیات و اَلفاظ ، و مَعانی لُغوی و اِصطلاحی متصوّفه است . حضرت هُجویری می فرماید : « بدان که (۲) مر اهل صنعتی را و ارباب هر معاملتی را با یکدیگر اندر جریان اسرار خود ، عبارات است و کلمات که به جز ایشان (یعنی صاحب آن عبارات و کلمات) معنی آن ندانند » ، پس از آن مقصود و مفهوم وضع وایجاد آن عبارات را بیان می دارد و می گوید که : « مراد از وضع عبارات دو چیز باشد : یکی حُسنِ تفهیم و تسهیل غَوامض را تا به فَهمِ مُرید نزدیک تر باشد ، و دیگر کِتمان سِرّ را از کسانی که اَهلِ آن عِلم نباشند ، (۳) برای این سخنان ، دلیل گوناگون از کسانی که برای خود لغات واصطلاحات و عبارات مختلف وضع کرده اند می آورد که بسیار ارزنده و مُغتنم است ، سپس می فرماید : « این طایفه را (یعنی متصوّفه را) نیز اَلفاظ موضوع است مرکموز و ظَهور سخن خود را ، تا اندر طریقت خود بدان تصرّف کنند ، و آن را که خواهند باز نمایند ، و از آن که خواهند بپوشانند (۴) .

اینک مختصری دربارهٔ آن لغات واصطلاحات و معانی آنها بنابر تعاریف ـــ

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۴۲۹-۵۰۸ ،
ایضاً ، به اهتمام ملاّ عبد المجید حَنَفی ، سمرقند ، ۱۳۳۰هق (۱۹۱۱م) ، ص ۴۳۰- ۴۵۰ ،
إسعاد عبد الهادی قِندیل (ترجمهٔ عربی کشف المحجوب ، قاهره ، ۱۹۷۴م ، ۱۳۹۴هق ،
ج ۱ ، ص ۱۴۱- ۱۴۲ -

۲- همواره خطاب ـ حضرت هجویری ، ابو سعید هجویری می باشد .

۳- کشف المحجوب ، والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۴۲۹

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۸۰ .

استادلال هجویری و مفاهیم و مقاصد آنها :

۱- الحال والوقت : (۱) حضرت شیخ هجویری دربارهٔ " حال ،، و " وَقت ،، و فرق مابین آن دو ، بحث کرده است و برای هر کدام شواهد قرآنی و حدیثی و اَقوال مشایخ و روایات و حکایات مختلف نقل کرده است ، بنابر سخن وی : " وقت آن بود که بنده بدان از ماضی و مُسْتَقْبِل فارغ شود ، چنان که واردی از حقّ به دل وی پیوندد و سِرّ وی را در آن مجتمع گرداند ، چنان که اندر کشف آن نه از ماضی یاد آید نه از مُسْتَقْبِل ،، (۱) در این باره بحث می‌کند و می‌فرماید که : مردم از " سابِقَت و عاقِبَتِ وقت ،، هیچ گونه خبری ندارند و علمِ آنان چیزی از وقت و پس و پیش آن ادراک نمی‌کند . خداوندان وقت می‌گویند : " ما را اندر وقت با حقّ خوش است که اگر به فردا مشغول گردیم ، و یا اندیشهٔ دی بردل گذاریم ، از وقت مَحْجُوب شویم ،، (۱) پس از این قول ابو سعید خرّاز و حدیثی از پیغمبر - صلعم - می‌آورد که مفهوم هر دو وقت و عزیز داشتن وقت و بیان شبِ مِعْراج است . آنگاه آیه یی از قرآن کریم می‌آورد و چنین تفسیر می‌کند : " اوقات مُوَحِّد در وَقت باشد ، یکی اندر حالِ فَقْد ، و دیگر اندر حال وَجْد . یکی در محلّ وِصال ، و دیگر در محلّ فِراق . و اندر هر دو وقتِ او مَقْهور باشد . از آن چه در وصل ، وصلش به حَقّ بود ، و در فصل ، فصلش به حَقّ ،، (۲) داستانی از جنید و درویشی در بادیه می‌آورد که وَقتِ خود را گم کرده بود و لیکن با راهنمائی جُنَید ، وقتِ خود را یافت و آن را سرمایهٔ خود می‌دانست و در همانجا بماند تا بمُرد . (۳)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۸۰

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۸۱

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۸۱- ۴۸۲

شیخ امام هُجویری در اینجا تمثیل می‌آورد و می‌فرماید: "وقت اندر تحتِ کسبِ بنده نیاید، تا به تکلّف حاصل کند، و به بازار نیز نفروشند، تا جان به عِوَض آن بدهد." (۱) و بعد بنابر قول مشایخ می‌گوید: "وقت شمشیر تیز است. از آن که صفت شمشیر بُریدن است، و صفت وقت هم بُریدن، که وقت بیخ مُستقبل و ماضی بِبُرد، و اندوه دی و فردا از دل محو کند. پس صحبت با شمشیر با خطر بود، اِمّا مُلک، و اِمّا هَلک. یا مَلِک گرداند، یا هَلاک کند. اگر کسی هزار سال شمشیر را خدمت کند، و کتفِ خود را جمال وی سازد، اندر حالِ بریدن تمیز نکند میان قطع صاحب خود و آنِ غیری. چرا؟ از آن چه صفتِ وی قهر است. به اختیارِ صاحبِ وی قهری زایل شود." (۲)

شیخ امام هجویری در اینجا تمثیل می‌آورد و می‌فرماید : " وقت اندر تحت کسب بنده نیاید ، تا به تکلّف حاصل کند ، و به بازار نیز نفروشند ، تا جان به عوض آن بدهند ." (۱) و بعد بنابر قول مشایخ می‌گوید : " وقت شمشیر تیز است . از آن که صفت شمشیر بُریدن است ، و صفت وقت هم بریدن ، که وقت بیخ مستقبل و ماضی ببرد ، و اندوه دی و فردا از دل محو کند . پس صحبت با شمشیر با خطر بود ، اِمّا مُلک و اِمّا هَلک . یا مَلِک گرداند ، یا هلاک کند . اگر کسی هزار سال شمشیر را خدمت کند ، و بر گردن خود را جمال وی سازد ، اندر حال بریدن تمییز نکند میان قطع صاحب خود و آن غیری . چرا ؟ از آن چه صفتِ وی قهر است . به اختیارِ صاحبِ وی قهری زایل شود ." (۲)

پس از تفسیر و توضیح دربارهٔ وقت ، سخن از " حال " می‌گوید و آن را با " وقت " پیوند می‌دهد ، بدین معنی : " حال واردی بُوَد بر وقت که و را مزیّن کند . چنان که روح مرجسد را . و لا محاله وقت به حال محتاج باشد که صفای وقت ، به حال باشد . و قیامش بدان . پس چون صاحب وقت ، صاحب حال شود ، تغییر از وی منقطع شود ، و اندر روزگار خود مستقیم گردد ، که باوقت ، بی حال ، زوال روا بود . چون حال بدو پیوست جمله روزگارش وقت گردد ، و زوال بر آن روانبود ." (۳) آنگاه شیخ علی هجویری دربارهٔ " صاحب وقت " و " صاحب حال " بحث می‌کند ، و شواهد

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۸۲

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۸۲

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۸۲ - ۴۸۳

واقوال مشایخ را با توجّه به آیات قرآن کریم نقل می‌کند و چنان می‌نماید که "برصاحب وقت، غَفلت روا بُوَد، و بر صاحب حال روا نباشد." (۱) صاحب حال روا... صاحبِ مُشاهَدَت بود، بنابر این از صاحبِ وقت برتر بُوَد. حال، صفتِ مراد باشد، و وقت درجهٔ مُرید. یکی در راحت وقت با خود، و یکی در فرح حال با حق." (۲)

۲- المقام والتمکین : (۳) از جمله اصطلاحاتِ عرفانی "مقام و تمکین" است که شیخ امام هجویری دربارهٔ آنها بحث می‌کند و می‌فرماید: "مقام عبارتی است از اقامت طالب بر ادای حقوق مطلوب به شدّت اجتهاد و صحّت نیّت وی." (۳) و "تمکین عبارتی است از اقامت محقّقان اندر محلّ کمال، و درجتِ اعلی." (۴) آنگاه دربارهٔ "مقام و تمکین" به تفصیل سخن می‌گوید و شواهد و آیات قرآنی و تمثیل و روایت می‌آورد و اشاره به "مَذهب حارثیان" می‌کند که همان مذهب مُحاسبیان می‌باشد از پیروان حارث محاسبی (۲۴۳ھ / ۸۵۷م) (۵) و می‌فرماید که:

"راهِ خدای بر سه قسمت است: یکی مقام، و دیگر حال، و سدیگر تمکین." (۶) پس از اینکه جملاتی دربارهٔ این سه قسمت می‌آورد اینگونه شرح می‌دهد: "اهلِ مقامات را، از مَقامات گُذر ممکن بُوَد، و از تمکین گذر مُحال. از آن چه این درجت مبتدیان است، و آن قرار گاه مُتَهیان." (۷)

در اینجا شیخ هُجویری، مطلبی دربارهٔ شاعران جاهلیّت و مَدح و ممدوح و شعر خواندن می‌نویسد که مفهوم مَقام و تمکین و حال را شامل می‌گردد (۸) سپس از "تلوین" ←

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۸۳.

۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۸۴.

۳- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۸۴.

۴- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۸۵

۵- الاعلام زرکلی، ج ۲، ص ۱۵۳

۶- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۸۴

۷- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۸۵

۸- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۸۵-۴۸۶.

هجویری سخن می‌گوید که: "تمکین رفع تلوین است. و تلوین از عبارات و کلمات متصوّفه است، و مراد از آن تغییر و گشتن از حال به حال خواهد (۱) نتیجه اینکه تمکین بر دو گونه باشد: یکی آن که نسبت آن به شاهد خود باشد، و یکی آن که اضافت آن به شاهد حقّ. آن را که نسبت به شاهد خود باشد، باقی الصّفة باشد، و آن را که حواله به شاهد حقّ بُوَد، فانی الصّفة باشد"، (۲)

۳- المُحاضَرة والمُکاشَفة: (۲) در این بخش، از "مُحاضَرة و مُکاشَفة" و فشرده فَرق مابین آن دو بحث کرده است و اینگونه فرموده: "محاضره بر حضور دل افتد، اندر لطایف بیان، و مکاشفه بر حضور تحیّر سِرّ افتد، اندر حظیرهٔ عیان. پس محاضره اندر شواهد آیات باشد، و مُکاشَفه اندر شَواهِدِ مُشاهَدات. و عَلامات مُحاضَرَه دوام تفکّر باشد اندر رؤیت آیت، و علامت مکاشفه دوام تحیّر اندر کُنهِ عظمت"، (۲) شواهد آیات قرآنی، و اَقاویل مَشایخ و حکایات چاشنی این بحث است و نتیجه می‌گیرد که تفکّر در افعال حقّ را مُحاضَرَه گویند و تحیّر در جلالِ حقّ را، مکاشفه. (۳)

۴- القَبْض والبَسط: (۴) "قبض و بسط"، و فرق میان آن دو را با شواهدِ قرآنی و اَقاویل مَشایخ مورد بحث قرار می‌دهد و می‌فرماید: قبض و بَسْط دو حالت از احوال می‌باشند که بنده یا مُرید نمی‌تواند آن دو را از خود دور کند و یا آن دو را به دست بیاورد.

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۸۶

۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۸۷

۳- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۸۷

۴- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۸۸.

و در یک تعریف دیگر می‌گوید که : " قبض عبارتی بود از قبض قلوب اندر حالت حجاب ، و بسط عبارتی است از بسط قلوب اندر حالت کشف . و این هر دواز حق است بی تکلف بنده . و قبض اندر روزگار عارفان ، چون خوف باشد اندر روزگار مریدان ، و بسط اندر روزگار عارفان چون رجا باشد اندر روزگار مریدان ." (۱) درباره مقدم و مؤخر قرار گرفتن قبض و بسط سخن می‌گوید و از قول شیخ ابو الفضل محمد بن الحسن الختلی (متوفی ۴۵۳هق/ ۱۰۶۱م) (شیخ خود) اینگونه می‌آورد که : " قبض و بسط هر دو یک معنی است که از حق به بنده پیوندد که چون آن بر دل نشان کند ، یا سر بدان مسرور شود ، و نفس بدان مقهور ، یا سر مقهور شود ، و نفس مسرور . و اندر قبض قلب ، یکی بسط نفس وی باشد ، و اندر بسط سر دیگری قبض نفس وی . و آن که از آن ، جز این عبارت کند ، تضییع انفاس باشد ." (۲) به همین ترتیب چند آیه و قول و روایت نقل می‌کند و در آخر فرماید که هر چه همانند قبض و بسط باشد ، حکم تقدیر است .

۵- الانس والهیبة : (۳) انس و هیبت دو حالت است از احوال سالک طریق حق . شیخ امام هجویری این دو کلمه را مورد بحث قرار می‌دهد و می‌فرماید : " هیبت : چون حق - تعالی - به دل بنده تجلی کند بمشاهد جلال ، نصیب وی اندر آن ، هیبت بود . انس : چون حق - تعالی - به دل بنده تجلی کند به شاهد جمال ، نصیب وی اندر آن ، انس باشد . تا اهل هیبت از جلالش بر تعب باشند ، و اهل انس از جمالش بر طرب ." (۳) سپس فرق میان انس و هیبت را اینگونه بیان می‌دارد که :

«فرق است ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۸۹

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۸۹- ۴۹۰

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۹۰ .

میانِ دلی که از جلالش اندر آتش دوستی سوزان بود ، و از آن دلی که از جمالش در نور مشاهدت فروزان » (۱) آنگاه فرماید از قولِ گروهی از مشایخ که : " حقیقة هَیبَت درجهٔ عارفان است ، و اُنْس درجهٔ مُریدان ،، (۲) بحث دربارهٔ هَیبَت واُنْس ادامه می‌یابد و تمثیل و حکایت نقل می‌کند و از قول ابو الفضل محمّد بن الحسن الخُتّلی (شیخِ خود) می‌گوید که : " اُنْس باحقّ ممکن باشد ، زیرا بنده " چون فضل بیند ، و را دوست گیرد ، و چون دوست گرفت ، اُنْس گیرد . از آن جه از دوست ، هیبت بیگانگی بود ، و انس یگانگی ،، (۳) در پایان این بحث ، عقیده شیخ امام هُجْویری این است که : " آنان که اهل فنا بودند ، هَیبَت را ، مقدّم گفتند ، و آنان که ارباب بَقا بودند ، اُنْس را تفضیل نهادند ،، (۳)

۲- اَلْقَهْر و اللُّطْف :(۴) " قَهْر و لُطْف ،، از جمله الفاظی است که متصوفه مورد استفاده قرار می‌دادند و به قول شیخ امام هجویری « این دو عبارت است مر این طایفه را که از روزگار خود بیان کنند » . بحث دربارهٔ این دو کلمه با آیات قرآنی و روایت و حکایت ادامه می‌یابد که : مقصود اهل تصوّف از قَهْر تأیید حقّ باشد در وقتی که مرادها فنا گردد و نَفْس از آرزو ها باز داشته شود ، بدونِ اینکه برای آنان ، در آن مقصودی باشد ، و مقصود از لُطْف تأیید حقّ باشد به بقای سِرّ و دوام مشاهدت و قرار حال در حالی که درجهٔ استقامت موجود است . به همین ترتیب حکایتی می‌آورد از دو درویش که

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۹۰

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۹۱

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۹۲

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۹۲ .

در بغداد از مُحتشمان فُقَرا بودند : یکی صاحب قَهْر بود ، و یکی صاحب لطف (۱)، و بعد دربارهٔ هریک از دو درویش به تفصیل بحث میکند و سخنی از شبلی نَقْل میکند که گفت اندر مُناجات خود : « ای بار خدای ! اگر آسمان را طَوْقِ من گردانی ، و زمین را پای بند مَنْ کنی ، و عالم را جمله به خون من تشنه کنی، من از تو برنگردم » (۲) یعنی شبلی معتقد به " قَهْر " است ، و در پایان روایتی از شیخ خود میآورد و چنین نتیجه میگیرد که : « آن چه ما خود را اختیار کنیم ، بلای ما است ، و من جُز آن نخواهم که حقّ در آن مرا از آفت نگاه دارد ، و از شرّ نفْسَم باز رهاند : اگر اندر قَهْر دارد ، تمنّی لُطْف نکنم ، و اگر اندر لطف دارد ، ارادتِ قهرم نباشد ، که مرا بر اختیارِ وی، اختیار نیست » (۳)

۷- النَّفْیُ والإثْباتِ : (۳) " نَفْی و اِثْبات " از جمله الفاظی است که در کتب متصوّفه خاصّه در کشف المَحْجُوب موردِ بحث قرار گرفته است . شیخ امام هُجْویری این دو کلمه را به تفصیل شرح کرده و فرق میان آن دو را بیان فرموده است بدین ترتیب : " مشایخ این طریقت - رض - مَحْوِ صفت را به اثبات تأیید حقّ ، نَفْی و اِثبات خوانده اند ، و به نَفْی ، نَفْیِ صفت بشریّت خواسته اند، و به اِثْبات ، اِثْبات سلطان حقیقت " (۴) قول و روایت نقل میکند و تمثیل میآورد و اینگونه از قول مشایخ اَخْبار خبر میدهد : " کمترین درجه اندر دوستی، نَفْی اختیار بُوَد . پس از اختیار حقّ ازلی است . نَفْیِ آن ممکن نگردد .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۹۲ - ۴۹۳

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۹۲

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۹۴

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۹۴

واختیار بنده عَرَضی ، نَفْی بر آن روا بُوَد . پس باید تا اختیار عَرَضی را زیر پای آرد ، تا با اختیارِ اَزَلی بقا یابد » (۱)

۸- اَلْمُسامَرَةُ وَالْمُحادَثَةُ (۲) حضرت علی هجویری، درباره

« مُسامَرَه و مُحادَثه » ، و فَرْقِ میان آن دو بحث می‌کند و اینگونه می‌فرماید : « مُسامَرَه و مُحادَثَه عبارت است از دو حال از احوال کاملان طریقِ حقّ . و حقیقتِ این سخن سرّی باشد مقرون به سُکُوتِ نهان » ، سپس جملاتی چند می‌آورد و می‌گوید که : « مُسامَرَه وَقْتی بُوَد بنده را با حَقّ به‌شب ، و مُحادَثه وَقْتی بُوَد به روز ، که اندر آن سؤال و جواب بُوَد ظاهری و باطنی . و از آن است که مناجات شب را مُسامَرَه خوانند ، و دَعَواتِ روز را مُحادَثَه . و اندر دوستی مُسامَرَه کامل تر بود از مُحادَثَه » (۲) بعد از آن می‌فرماید که : « تَعَلُّقِ مسامره به حال پیغمبر ـ صلعم ـ است » ، در حالی که با بُراق و با جبرئیل از مکّه به « قابَ قَوْسَیْن » رسید و با حقّ راز گفت و این سخن ادامه می‌یابد و می‌گوید :

« تعلّقِ محادثه به حالِ موسی ـ عم ـ داشت که خواست با حَقّ سخن گوید، امّا از هوش بشد . و نتیجه می‌گیرد که مناجاتِ شب یعنی مُسامَرَه وقتِ خَلْوَتِ دوستان بُوَد ، مناجات روز یعنی مُحادَثَه ، هنگام روز خدمت بندگان باشد » (۳)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۹۵

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۹۶

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۹۶ - ۴۹۷

۹- عِلْمُ الیقین و عینُ الیقین وحَقّ الیقین : (۱)

این سه کلمهٔ مرکّب و اصطلاح عرفانی را شیخ امام علی هجویری مورد بحث قرار می‌دهد و می‌فرماید که : « مُراد این طایفه بدین عِلْمُ الیَقین، عِلْمِ مُعاملات دُنیا است به اَحْکام اوامر . و از عَیْنُ الیَقین ، عِلم به حالِ نَزْع و وَقْتِ بیرون رفتن از دنیا . و از حَقّ الیقین ، عِلْم به کشفِ رُؤیت اندر بهشت و کیفیّت اهل آن به مُعایَنَه ،، (۲) . « عِلْم ،، و « عَیْن ،، و « حَقّ ،، را از « یقین ،، جدا می‌کند و توضیح می‌دهد، و فَرْق میان آن دو را می‌گوید و در پایان می‌فرماید : « عِلْمُ الیَقین درجهٔ عُلَما است به حُکْمِ استقامت شان بر اَحْکامِ اُمُور ، و عَیْنُ الیَقین مقام عارفان به حُکْمِ استعداد-شان مر مرگ را ، و حَقّ الیقین فنا گاهِ دوستان به حکم اعراض شان از کلِّ موجودات پس عِلْمُ - الیَقین به مُجاهَدَت ، و عَیْنُ الیقین بمُؤانَسَت ، و حَقّ الیَقین(*) به مُشاهَدَت بُوَد . و این یکی عامّ است ، و دیگر خاصّ ، و سدیگر خاصّ-الخاصّ »» (۳)

۱۰- العِلْمُ و المَعْرِفَة : (۴) این دو کلمه و فَرْق میان آن دو را بیان می‌دارد و می‌فرماید که : « علمای اصول فرق نکرده اند میان علم و معرفت و هر دو را یکی گفته اند ،، و از قول همین علمای اصول آورده است که : « حقّ تعالی - را عالِم خوانند و شاید که عارف خوانند ،، سپس از قولِ مشایخ این طریقت ، تعریف هایی دربارهٔ « عالِم » و « عارِف ،، می‌آورد و اینگونه نتیجه می‌گیرد که : « آن که به عبارت مجرّد و حفظِ آن بی حفظ معنی عالِم بود ، و را عالم خوانند ، و آن که بلا معنی و حقیقت آن چیز عالِم بُوَد ، و را عارف خوانند . و از آن است که چون این طایفه

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۹۷

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۹۷-۴۹۸

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۹۸

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۹۸ .

خواهند که بر اقران خود استخفاف کنند ، وی را دانشمند خوانند .» (۱)

۱۱- الشَّریعَةُ والحَقیقَةُ : (۲) شیخ امام هُجویری فرماید که این دو کلمه و فرق میان آنها اینگونه است که : « یکی از آن دو از صحّت حالِ ظاهر بیان کند و یکی از اِقامتِ حالِ باطن .» (۳) سپس قولِ عُلماءِ ظاهر و مُلاحِده را دربارهٔ شریعت و حقیقت نقل میکند که میان شریعت و حقیقت فرقی نمیگذارند و گویند : « شریعت حقیقت است و حقیقت شریعت » و بعد ، سخن قَرامِطه و مُشَبِّهَه و مُوَسْوِسان ایشان را راجع به این دو لفظ نقل میکند و نتیجه میفرماید که : حقیقت عبارتی است از معنی که نَسْخ بر آن روا نباشد ، و از عَهْدِ آدم تا فنای عالَم، حُکمِ آن مُتَساوی است ، چون معرفت حق و صحّت مُعامَلت خود به خلوص نیّت ، و شریعت عبارتی است از معنی که نَسْخ و تبدیل بر آن روا بُوَد چون اَحْکام اَوامر . پس شریعت فِعْلِ بنده بود ، و حقیقت داشتِ خداوند و حِفْظ و عِصْمَتِ وی ـ جَلَّ جَلالُهُ ـ .» (۴) و پس از بحث دربارهٔ این دو کلمه ، سرانجام میگوید : « مُجاهَدَت شریعت ، و هدایت حقیقت . آن یکی حفظ بنده مرا حکام ظاهر را برخود ، و دیگر حفظ حق مرا حوال باطن را بر بنده . پس شریعت از مَکاسِب بُوَد و حَقیقت از مَواهِب» (۵)

اینک بیان کلمات والفاظی که به طورِ استعاره به کارمیبرند :

۱۲- الحَقّ : (۶) مُرادِ متصوّفه از « حق » ، خداوند باشد ، زیرا که این نامی است ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۹۸

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۹۸- ۴۹۹

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۹۸

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۹۹

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۹۹

۶- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۰۰

از نامهای خداوند – تعالی –.

۱۳- الحقیقة : مراد اهل تصوّف از " حقیقت " استواری بنده باشد در محلّ وصل خداوند ، و وقوف سِرّش بر محلّ تنزیه .

۱۴- الخطرات : آن چه بر دل گذرد از احکام طریقت.

۱۵- الوطنات : آن چه اندر سرّ متوطّن بود از معانی الهی .

۱۶- الطمس : نفی عینی باشد که اثر آن نماند .

۱۷- الرمس : نفی عینی باشد با اثر آن از دل.

۱۸- العلایق : اسبابی که طالبان تعلّق بدان کنند و از مراد باز مانند .

۱۹- الوسایط : اسبابی که به تعلّق کردن آن به مراد رسند .

۲۰- الزواید : زیادت انوار باشد به دل .

۲۱- الفواید : ادراک سِرّ مر لابدّ خود را.

۲۲- الملجأ : اعتماد دل به حصول مرادِ آن .

۲۳- المنجا : خلاص یافتن دل از محلّ آفت .

۲۴- الکلیّة : استغراق اوصاف آدمیّت به کلّیت .

۲۵- اللوائح : اثبات مراد بازودی نفی آن . (۱)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۰۰ .

۲۶- اللَّوامِع :اظهار نور بر دل با بقای فوایدِ آن .

۲۷- الطَّوالِع : طُلوعِ انوار معارف بر دل .

۲۸- الطَّوارق :واردی به دل به بشارت یا به زَجْر اندر مُناجاتِ شب .

۲۹- اللَّطیفَة :اشارتی به دل از دقایق حال .

۳۰- السِّرّ : نهفتن حال دوستی .

۳۱- النَّجْوی : نهفتن آفات از اطّلاع غیر .

۳۲- الإشارة : اخبار غیر از مُراد بی عبارتِ لِسان .

۳۳- الایماء : تعریض خطاب بی اشارت و عبارت .

۳۴- الوارد : حُلُولی معانی به دل .

۳۵- الإنْتِباه : زوال غفلت به دل .

۳۶- الإشتباه : اشکال حالّ اندر دو طرف حُکْمِ حقّ و باطل .

۳۷- القَرار : زوال تردّد از حقیقت حال .

۳۸- الإنْزِعاج : تحرّکِ دل بُود اندر حالِ وَجْد .(۱)

پس از این الفاظ که به استعاره به کار می‌برند ، کلمات ذیل را به ترتیبی مورد استفاده قرار می‌دهند که بدون استعاره می‌باشند :

۳۹- العالَم : عالَم عبارتی است از مخلوقات خداوند . و عُلمای اصول گویند از عَرْش تا ثَری هرچه هست عالَم است . عالَم اجتماع مختلفات بُوَد . و اهل این طریقت نیز عالَمِ اَرْواح (۲) ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۰۰

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۰۱

و نفوس گویند ، و مراد شان بدان بود که فلاسفه را بود ، که مراد شان اجتماع ارواح و نفوس باشد .

۴۰- المحدث : متأخر اندر وجود یعنی نبود و پس ببود .

۴۱- القدیم : سابق اندر وجود ، و همیشه بود آن که هستی وی سابق بود مر همه هستیها را ، واین به جز خداوند - تعالی- نیست .

۴۲- الأزل : آن چه مر آن را اول نیست .

۴۳- الأبد : آن چه مر آن را آخر نیست .

۴۴- الذات : هستی چیز و حقیقت آن .

۴۵- الصفة : آن چه نعت نپذیرد ، از آن چه به خود قایم نیست .

۴۶- الإسم : غیر مسمّا .

۴۷- التسمیة : خبر از مسمّا .

۴۸- النفی : آن که عدم منفی اقتضا کند .

۴۹- الإثبات : آن که وجود مثبت اقتضا کند .

۵۰- الشیئان : آن که وجود ~~شیئین~~ یکی به دیگری روا بود .

۵۱- الضدان : آن که روا نبود وجود یکی را باآبقاء وجود دیگر اندر یک حال .

۵۲- الغیران : آن که وجود هریک بی دیگری روا بود . (۱)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۰۱

۵۳- الجوهر : اصل چیز آن که به خود قایم بود .

۵۴- الجسم : آن که مؤلَّف بود از اجزاء پراکنده

۵۵- السؤال : طلب کردن حقیقتی بود .

۵۶- الجواب : خبر دادن از مضمون سؤال .

۵۷- الحَسَن : آن که موافقِ امر بود .

۵۸- القبیح : آن که مخالفِ امر بود .

۵۹- السّفه : ترک امر بود .

۶۰- الظّلم : نهادن چیزی به جایی که نه جای آن بود و در خورِ آن .

۶۱- العَدل : نهادن هر چیزی به جای خود .

۶۲- المِلک : آن که بر آن اعتراض نتوان کرد که او کند .

اینک نوعی دیگر از الفاظ که طالبان طریقت همواره از آن استفاده می‌کنند و آنها را به شرح و تفصیل به کار می‌برند و فقط متصوّفه از آنها بهره‌مند می‌شوند نه اهل لسان :

۶۳- الخواطر : به خاطر حصول معنی خواهند اندر دل با سرعت زوال آن به خاطری دیگر ، و قدرت صاحب خاطر بر دفع کردن آن را از دل . و اهلِ خاطر متابع خاطر اوّل باشند اندر امور که آن از حق باشد ـ تعالی و تقدّس ـ به بنده بی علّت .

۶۴- الواقِع : به واقع معنیی خواهند که اندر دل پدیدار آید ، و بقا یابد به خلاف خاطر و به هیچ حال مر طالب را آلت دفع کردن آن نباشد . (۱)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۰۱- ۵۲

واقع جز بر دل صورت نگیرد . چون مرید را در راهِ حقّ بندی پیدا آید ، آن را قَیْد گویند ، و گویند و را واقعی افتاد . حضرت علی هُجویری در بارهٔ « واقع » قول اَهْلِ لسان و اَهْلِ تحقیق را [illegible] آورده است و فَرْقِ « خاطر » و « واقع » را به دست داده است .

-۶۵ الاختیار : به اختیار آن خواهند که اختیار کند مر اختیارِ حقّ را بر اختیار خود . یعنی بدان چه حقّ ـ تَعالی ـ مر ایشان را اختیار کرده است ، از خَیْر و شَرّ ، پسندکار باشند . شیخ امام هُجْویری قَوْلِ ابو یزید بَسْطامی و جُنَید را دربارهٔ اختیار نقل کرده است.

-۶۶ الإمْتِحان : به اِمْتِحان ، امتحانِ دلِ اولیا خواهند به گونه گونه بلاها که از حقّ ـ تَعالی ـ بدان آید از خوف و حُزن و قَبْض و هَیْبَت و مانند .

-۶۷ البَلاءُ : به بلا ، اِمْتِحانِ تنِ دوستان خواهند به گونه گونه مَشَقّت ها و بیماری ها و رَنْج ها . هر چند بلا بر بنده قوّت بیشتر پیدا می‌کند ، قُرْبَت زیادت می‌شود و را با حقّ ـ تَعالی ـ . بلا لباسِ اَوْلیا است ، و گَهْوارهٔ اَصْفِیاء ، و غذای اَنْبیا ـ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِم ـ . استاد امام هجویری یک حدیث نَبَوی دربارهٔ بلا آورده است و آن را ترجمه و تفسیر کرده است و نتیجهٔ فرماید : مَرْتَبَتِ بلا بزرگ‌تر از امتحان بود که تأثیر آن بر دل بُوَد ، و از آنِ این بر دل و تن . (۱)

-۱ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۰۳-۵۰۴

۶۸- التحلّی : تحلّی نسبت باشد به قوم متشوده به قول و عمل . مانند کردن خود را به گروهی بی حقیقت ، معاملت ایشان تحلّی بود ، وآنان که نمایند و نباشند ، زود فضیحت شوند ، و راز شان آشکار گردد .

۶۹- التجلّی : تأثیر انوار حق باشد به حکم اقبال بر دل مقبلان که بدان شایستهٔ آن شوند . فرق میان تجلّی و رؤیت آن است که بر تجلّی ، ستر جایز بود و بر رؤیت ، حجاب روا نباشد .

۷۰- التخلّی : اعراض باشد از اشغال مانعه مر بنده را از خداوند . چنانکه دست از دنیا خالی کند و ارادت عقبی از دل قطع کند ، و متابعت هوا از سر خالی کند ، و از صحبت خلق اعراض کند ، و دل از اندیشهٔ ایشان بپردازد .

۷۱- الشرود : معنی شرود طلب حق باشد به خلاص از آفات و حجب و بی قراری اندر آن که همه بلای طالب از حجاب افتد . حیل طلاب را اندر کشف حجاب و افکار ایشان و تعلّق ایشان به هر چیزی شرود خوانند .[1]

۷۲- القصود : مراد ایشان از قصود صحّت عزیمت باشد بر طلب حقیقت مقصود . دوستان بی علّت الب و حرکات خود قاصد باشند ، و همه صفات ایشان قصد دوست بود .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۰۴-۵۰۵

۷۳- الإصْطِناع : بدین سخن آن خواهند که خداوند - تعالی - بنده را مهذّب گرداند به فنای جملهٔ نصیبها از وی و زوال جملهٔ حظّها و اوصافِ نفْسانی . پیغمبران و گروهی از اولیا بدین دَرَجت مخصوصند .

۷۴- الإصْطِفاء : آن بُوَد که حقّ - تعالی - دل بنده را مر معرفت خود را فارغ گرداند ، تا معرفت وی صفای خود اندر آن بگستراند ، و اندر این دَرَجت خاصّ و عامّ مؤمنان همه یکی اند از عاصی و مُطیع و وَلی و نَبی .

۷۵- الإصْطِلام : اِصطِلام غَلَبات حَق بُوَد که کلّیّت بنده را مقهور خود گرداند به امتحان لطف اندر نفی ارادتش و قلب مُمتَحَن و قلبِ مُصطَلَم هر دو به یک معنی باشد .

۷۶- الرَّین : رَین حجابی بُوَد بر دل که کشف آن جز به ایمان نَبُوَد ، و آن حجاب کُفر و ضَلالت است . استاد امام هجویری دربارهٔ این لفظ در لابلای مطالب کشف المحجوب خاصّه در مقدّمه بحث کرده است (۱).

۷۷- الغَیْن : غَیْن حجابی باشد بر دل که به استغفار برخیزد . و آن بر دو گونه باشد : یکی خفیف و یکی غلیظ . غَین غلیظ آن بُوَد که مر اهلِ غفلت را باشد ، و کبایر را ؛ و غَینِ خَفیف مر همه خَلْق را از نَبی و وَلی . استاد امام هجویری دربارهٔ این لفظ در لابلای اوراق کشف المحجوب و در مقدّمه و در باب توبه بحْث کرده است (۲).

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵ - ۶ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۰۷ ، نیز ؛ ص ۵ - ۶

۷۸- التَّلبیس : نمودن چیزی را به خِلافِ تحقیق آن به خَلق ، تَلبیس خوانند . و جز حقّ را - تعالی - این صفت مُحال باشد که ، کافر را به نعمت مؤمن می‌نماید و مؤمن را به نعمت کافر . و

چون یکی از این طایفه خِصالی محمود را بپوشانند به صفاتی مذموم ، گویند : تلبیس می‌کنند . نِفاق و رِیا را تَلبیس نخوانند ، هرچند که در اصل تَلبیس باشد .

۷۹- الشُّرب : حَلاوتِ طاعت و لذّت کرامت و راحت اُنس را این طایفه شُرب خوانند ، و هیچ کس کار بی‌شرب نتواند کرد ، و چنان که شُربِ تن از آب باشد ، شُربِ دل از راحات ، و حَلاوت دل باشد . استاد امام هجویری دربارهٔ شُرب بحث کرده و قولِ شیخ خود (ابوالفضل محمّد بن الحَسَن الخَتّلی) را به زبان فارسی نقل کرده است.

۸۰- الذَّوق : ذوق مانند شرب باشد ، امّا شُرب جز اندر راحات مستعمل نیست ، و ذوق مر رنج و راحات را نیکو آید . استاد امام هجویری راجع به ذوق بحث کرده و شواهدی به دست داده و از آیات قرآنی بهره جسته است (۱)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۰۷ - ۵۰۸

۷۸- التَّلْبِیس : نمودن چیزی را به خِلاف تحقیق آن به خَلْق ، تَلْبیس خوانند . و جز حقّ را - تَعالی - این صفت مُحال باشد که کافِر را به نعمت مُؤمن مرنماید و مؤمن را به نعمت کافِر . و چون یکی از این طایفه خِصالی محمود را بپوشاند به صفاتی مذموم ، گویند : تلبیس می‌کند . نِفاق و رِیا را تَلْبیس نخوانند ، هرچند که در اصل تَلْبیس باشد .

۷۹- الشُّرب : حَلاوتِ طاعت و لذّت کرامت و راحت اُنس را این طایفه شُرْب خوانند ، و هیچ کس کار بی شرب نتواند کرد ، و چنان که شُرْب تَنْ از آب باشد ، شُرْب دل ازراحات ، و حَلاوت دل باشد . استاد امام هجویری دربارۀ شُرْب بحث کرده و قَوْلِ شیخ خود (ابوالفَضل محمّد بن الحَسَن الخُتّلی) را به زبان فارسی نقل کرده است.

۸۰- الذَّوق : ذوق مانند شرب باشد ، امّا شُرب جز اندر راحات مستعمل نیست ، و ذوق مر رنج و راحات را نیکو آید . استاد امام هجویری راجع به ذوق بحث کرده و شواهدی به دست داده و از آیات قرآنی بهره جسته است (۱)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۰۷ - ۵۰۸

بیست و پنجمین تقسیم :

کشف الحجاب الحادی عَشَر فی السَّماع و بیان انواعِه : (۱)

این کشف در حدود سی و هشت صفحه دارد . و مشتمل بر ده باب و سه فصل می‌باشد .

موضوع کشف حجاب یازدهم : در این کشف ، شیخ امام هجویری نخست از " حواسّ خمس " گفت و گو میکند : یکی سَمْع ، دویم بَصَر ، سیم ذَوْق ، چهارم شَمّ ، پنجم لَمْس . و سپس به شرح و تفسیر هر یک از این حواسّ می‌پردازد و باتوجّه به آیات قرآن کریم و احادیث نبَوی و اقاویل مشایخ هر یک از حواسّ و وظیفهٔ آنها را در بَدَن و اندام دقیقاً شرح میدهد ، و اختلافِ معتزله را در این بحث بیان میدارد ، و نتیجه میگیرد که سَمْع از بَصَر فاضل تر است . زیرا که جملهٔ احکام شریعت بر سَمْع مبنی است ، و زیرا اگر سَمْع نبودی ، ثبات و نصیب آن مُحال بودی . حضرت علی هجویری معتقد است که: " انبیا ـ صلواتُ اللهِ علیهِم ـ که آمدند ، نخست بگفتند تا آن که مستمع بودند ، بگرویدند ، آنگاه معجزه بنمودند ، و اندر دید معجز تأکید آن هم بر سَمْع بود " ، و بعد مؤکّداً میفرماید : " و بدین دلایل هر که سَماع را انکار کند ، کلّی شریعت را انکار کرده باشد و حُکْم آن بر خود بپوشیده " (۲)

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۵۰۸-۵۴۲ ، ایضاً ، به اهتمام ملا عبد المجید مفتی حنفی ، سمرقند ۱۳۳۰هق (۱۹۱۱م) ، و ص ۴۵۵-۴۹۱ ، ایضاً ، اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر -) ترجمهٔ عربی کشف المحجوب ، قاهره ۱۹۷۴م (۱۳۹۳هق) ، ج ۱ ، ص ۱۴۲

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، (لنینگراد) ، ص ۵۱۰

حضرت پیر علی هجویری در حدود سه صفحه بر این کشف مقدّمه می‌نویسد و بحث می‌کند و بعد آن را به ده باب و مفصل تقسیم می‌کند بدین ترتیب :

۱- باب سَماع القُرآن و ما یتعلّق به : (۱)

در این باب شیخ امام هجویری همهٔ مردمان را موظّف و مسؤول و مأمور می‌داند که به « کلام ایزد » یعنی « قرآن کریم » گوش فرا دهند زیرا لذّات کلام خُدا برای گوش و دل و سر بسیار است . مؤمنان و کافران و پریان باید کلام باری- تعالی - را اِستماع کنند . شیخ امام هُجویری فرماید که هرکس قرآن بخواند و قرآن بشنود ، فکر و روحش خسته نمی‌شود ، زیرا که در قرآن رقّت بسیار است و فِکر و رُوح آرامش می‌یابد . کافران قریش در پنهانی می‌آمدند و به هنگام نماز خواندن و قُرآن خواندن پیامبر اسلام ، گوش می‌کردند و بعضی از آنان بی هوش می‌گشتند و برخی می‌گفتند : « این نه سخن مخلوقان است» پریان به اُمر خدای به قرآن گوش می‌دادند و سخن خدای را از پیغامبر می‌شنیدند . استاد امام هجویری از قول پریان فرماید که : قرآن دل بیمار را به طریق صَواب راه نُمای است . شیخ علی هُجویری با جُملاتی دلنشین و الفاظ زیبا مسجّع و مُنسجم ، قرآن را اینگونه وَصف کرده است :

« پس پند آن نیکوتر است از همه پندها ، لفظش معجز تر ، از همه لفظها و اَمرش لطیف تر از همه اَمرها ، و نَهیش زاجر تر از همه نَهی‌ها ، و وَعدش دل رُبای تر از همه وَعدها ، و وَعیدش جان گدازتر از همه وعیدها ، و قصّه هایش مُشبع تر از همه قصّه ها ، و امثالش فصیح تر از همه مَثَل ها ، هزار دل را سَماع آن صَید کرده است ، و هزار جان را لطایف آن به غارت داده . عزیزان دُنیا را بدو ذلیل کند ، و ذَلیلان دُنیا را عزیز کند » (۲)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۱۰- ۵۱۱ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۱۱ .

شیخ امام هجویری ، این باب را با آیات قرآنی و احادیث نَبَوی و سخنان مشایخ آمیخته است و از شواهد و تمثیلات و حکایات نیز دوری نجسته است و برای هر آیه و حدیث و سخن و شاهد و تمثیل و حکایتی ، تفسیری یا توضیحی به دست داده است از جمله در تفسیر حدیث نَبَوی اینگونه فرموده : « مُستَمِع کامل حال‌تر از قاری بُوَد که گفت (یعنی پیغمبر - ص - گفت) : لا من دوستر دارم که بشنوم از غیرِ خود ، » از آن چه قاری ، یا از حال گوید ، یا از غیرِ حال . و مستمع جز به حال نشنود ، که اندر نُطق نوعی از تکبّر بود ، و اندر استماع نوعی از تواضع ». (۱) اهمیّت سَماعِ قرآن در نزد پیامبر اکرم - ص - بسیار است تا آنجا که قاریان و مُستمعان قرآن را دُعا می‌فرمود و به آنها بشارت وُرود به بهشت می‌داد .

۲- فصل : شیخ امام هجویری ، در این باب ، این فصل ویژه را ترتیب داده است که می‌فرماید یکی از صحابهٔ کبار و گروهی از مردمانِ عارف و عابد از استماع قرآن جان داده اند ، و برای اثبات این قول خود ، روایات مختلف از مشایخ بزرگ نقل کرده است (۲)

۳- باب سَماع الشِّعر وَ ما یتعلق به : (۳)

حضرت شیخ علی هجویری در این باب از شعر و سَماع شعر سخن می‌گوید و اعتقاد دارد که « شنیدن شعر مُباح است ، و می‌فرماید که : پیغامبر -ص- شعر شنیده است و صَحابه هم شعر گفته و شنیده اند . امّا گروهی گفته اند که جملهٔ اشعار حَرام است و گروهی گفته اند که جملهٔ اشعار حلال است . گروهی که شعر را حرام می‌شمارند همواره شبان و روزان غیبت مسلمانان می‌گویند و از آنان عَیب جویی می‌کنند . ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۱۵

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۱۶-۵۱۷

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۱۷- ۵۲۰

گروهی که شعر را حلال می‌دانند ، پیوسته روزان و شبان ، غَزَل و صِفَتِ زُلف و خال بشنوند و دلایل گوناگون برای یکدیگر پیش می‌کشند . شیخ علی هجویری فرماید که بنابر حدیث نَبَوی ، شعر سُخَنی نیکو است و سَماع آن حلال، مانند : حکمت و مواعظ و استدلال در آیات خداوند و نظر در شَواهد حقّ. شعر سخنی زشت است و سَماع آن حرام است ، مانند : بُهتان و فَواحش و ذمّ کسی و کلمهٔ کفر (۱)

بحث دربارهٔ حَلال و حَرام بودن شعر را با شَواهدِ شعری و آیات قرآنی و کلمات مشایخ را ادامه می‌دهد و می‌فرماید : هرگاه نظر در جمال زیبا رویی حَرام باشد، و لَمْس کردن و بَسُودنِ آن نیز حَرام باشد ، وَصْف کردن و تَمْجید کردن آن نیز باید حَرام باشد . استادامام هجویری معتقد است که اگر دیدار از زیبا رویی موجب گناه می‌شود و لیکن چگونه توصیف چشم و رُخ و خَدّ و خال و زُلْف گناه نیست ! ؟ و در حقیقت ، حقّ را در زیبا رُویان و ظَواهِرِ آنان می‌توان دید و از بیان و دهان آنان می‌توان شنید ، این زندقه است . شیخ هجویری نتیجه می‌گیرد که چشم و گوش ، جایگاه عبرت و مَنْبَع علم است ، نباید آنها را در راه باطل به کار انداخت . در نظر استاد هجویری آن چه از نظر شریعت درست و حَلال باشد ، سَماع کردن یا شنیدن و دیدن آن را نیز حَلال می‌داند و در پایان این باب اینگونه می‌فرماید :

« چون جهلهٔ مُتَصَوِّف و مُر مستغرقان مستمعان را دیدند که می سَماع کردند ، به حال پنداشتند - که به نَفْس می‌کنند - چون ایشان بدیدند ، گفتند ، حَلال است ، و اگر نیستی ، ایشان نکنندی ، بدان تقلیدِ کردن ظاهر برگرفتند ، و حقیقت بگذاشتند ، تا خود هلاک شدند ، و قومی جُهّال دیگر را هلاک کردند » (۲)

۴- باب سَماع الاَصْوات والاَلحان : (۳)

شیخ اِمام هُجْویری در این باب از آیه های قرآن کریم و اَحادیث نَبَوی و حکایات مشایخ و دیدنی های خود بَهْره جسته است ، و ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۱۸

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۱۹ -۵۲۰

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۲۰ -۵۲۴

مُعتَقِد می‌شود که با خواندن قرآن ، آواز های خود را نیکو گردانید ، و یا قرآن را به صوت های خوش و نیکو بیارایید . و " صوتِ حَسَن " در ادبیّات عرب و ایران و شبه قارهٔ هندو پاکستان همواره مورد توجّه بوده است . در اسلام صوت داود و صوت اَبُو موسی اَشْعَری[1] مشهوراست چون روح لطیف است و در اصوات خوش ، لطافتی است ، هرگاه بشنود ، شادمان می‌گردد . [2]

حضرت شیخ علی هجویری (می‌فرمایند که اطبّا از صوت خوش برای بیماران استفاده می‌کنند و اهل خبرت دربارهٔ سَماع و تألیف اَلْحان کُتُب ساخته اند . اسحاق موصلی[3] در صَنْعَت تألیف اَلْحان به حدّی بود که : " اندر باغی غنا می‌کرد . هزار دستان می‌سُرایید . از لذّت آن خاموش شد ، و سَماع می‌کرد تا از درخت در افتاد مرده " . حُدی خواندن و حُدی کردن در نزد اعراب بسیار شهرت و رواج دارد و از آن اشتران به رقص و طرب می‌آیند . داستانی دل انگیز از قول ابراهیم خوّاص نقل می‌کنند که غلامی در صوت خوش و حُدی کردن تا آنجا بود که اشترانِ تشنه و خسته ، از شنیدن صوت او ، لب بر آب نمی‌نهادند و دریادیه پراکنده می‌شدند و دو برابر بار حمل می‌کردند . صیّادان در خُراسان و عِراق و هندوستان بر طشت می‌زنند و غنا می‌کنند - هم در دشت وهم در بیابان ، آهوان بدین لَحْن و آهنگ که می‌شنوند و چشم فرو می‌بندند و می‌خسبند و آنها را می‌گیرند ، حتی خَرْبنده واشتربان و چوپان نیز با تَرَنُّم و گردانیدن لَحْن و آهنگ از خَر واشتر و گوسفند ، بهرهٔ بیشتر می‌گیرند . غنا کردن و آهنگ ساختن برای کودکان از روزگاران کُهَن تاکنون مورد تَوَجُّه بوده است ، و درجهٔ ذهن و ارزش تیز هوشی او را در می‌یافته اند . حتّی مادران برای کودکان خود نوایی و آوازی سر می‌دهند تا آنها را به خواب کنند و یا آرام و شادمان سازند . [4]

۱- ابوموسی عبدالله بن قیس بن سلیم اشعری ، صحابی است (متوفّی ۴۲ یا ۵۲ هق / ۶۶۲ یا ۶۷۲ م).
(رک : لغت نامه ، ابوسعید - اثباتت) ،

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۲۰ .

۳- اسحاق بن ابراهیم بن میمون التمیمی الموصلی (متوفّی / ۱۵ هق م) .

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۲۱- ۵۲۲ .

شیخ امام هجویری می‌فرماید : " اصوات را تأثیر از آن ظاهر تر است به نزدیک عقلا که به اظهار برهان وی حاجت آید . و هرکه گوید : مرا به الحان و اصوات و مزامیر خوش نیست ، یا دروغ گوید ، یا نفاق کند ، و یا حِسّش ندارد ، و از جملهٔ مردمان و ستوران بیرون باشد » (۱) حضرت رسول اکرم - ص - گاهی در خانهٔ خود به آواز " جاریه » یا کنیز کی که داشته است گوش می‌کرده است و سماع می‌فرموده تا آنجا که عایشه - رض - و عمر - رض - نیز در این سماع شریک بوده اند (۲) بسیاری از صحابه، سماع والحان را می‌پسندیده اند و روایات آن را آورده اند . و شیخ ابو عبد الرحمن سلمی در کتاب سماع ، همه آن روایات را جمع کرده است . در نتیجه شیخ علی هجویری می‌فرماید : " منع گروهی از آن (یعنی غنا و سماع) بدان است که رعایت امر خداوند کنند ، و فقها متفق اند که چون ادوات ملاهی نباشد و اندر دل فسقی پدیدار نیاید ، ~~...~~ شنیدن آن مباح است» (۳)

۵- باب احکام السماع : (۴)

درباره احکام سماع و تاثیر آن در خوی ها و طبیعت های مردمان اختلاف گوناگون است ، و اثرات سماع مخصوصاً در دلها و قلوب اشخاص متفاوت است ، بنابر این هیچ کس نمی تواند ، یک حکم قاطع دربارهٔ سماع به دست دهد . شیخ علی هجویری همه مستمعان را بردوگونه منقسم کرده است :
نخست آنان که در سماع به معنی توجه دارند و آن چه می‌شنوند در دل و روح و جسم ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۲۳
۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۲۳
۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۲۳
۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۲۴- ۵۲۸

آنان تأثیر معنوی دارد . دوم آنان که در سماع به آواز و صوت گوش می‌دهند و معنی را در نمی‌یابند . در این دو اصل فواید و آفات بسیار است . هرگاه مقصد از سماع ، معنی باشد ، قاعدهٔ حق و حقیقت بود ، و هرگاه مقصود از سماع ، صورت یا آواز باشد و یا آهنگ فقط ، امکان دارد طبع ، به باطل گراید ، و اصولاً هرگاه کسی را در طبع و خوی ، حق بود ، حق شنود ، و هر گاه کسی را در طبع فساد بود . فساد شنود (۱) . حضرت علی هجویری دربارهٔ همین مسأله بحث فراوان میکند و حکایات و شواهد قرآنی و احادیث نبوی به دست می‌دهد ، مثلا می‌گوید : « ندیدی که اهل ضلالت کلام خدای - تعالی - بشنیدند ، و ضلالت شان بر ضلالت زیادت شد » (۲) اما گروهی که به معنی توجّه داشتند ، چون کلام خدای شنیدند :
« فَتَبارَکَ اللّهُ اَحْسَنُ الخالِقین » (۳) گفتند . دربارهٔ صوت داود و مزامیر داود حکایتی می‌آورد که از قرآن کریم اِقتِباس شده است . در این حکایت می‌گوید که : « آنان که می‌صوت داود شنیدند ، به دو گروه شدند ، یکی آن که اهل شقاوت بودند ، و دیگر آن که اهل سعادت . آن گروه به به مزامیر اِبلیس مشغول شدند . و این گروه به اَصْوات داود بماندند ، واَهْل معنی بودند ، و همه حق می‌دیدند . و آن را که سماع بر این نوع بود ، هرچه بشنود ، همه حلال باشدش » (۴)

۶- فصل : کلمات لطیف مشایخ دربارهٔ سماع : (۵)

شیخ امام هجویری در این فصل ، ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۲۴

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۲۶

۳- قرآن کریم : سورهٔ ( ) آیه ( )

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۲۵ - ۵۲۶

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۲۷ .

سخنانی از مشایخ بزرگ دربارهٔ سماع و احکام سماع نقل کرده است. نخستین سخن از ذو النّون مصری است که گوید : « سماع وارد حقّ است که دل ها بدو برانگیزد ، و بر طلب وی حریص کند ، هرکه آن را به حقّ شنود ، به حقّ راه یابد ، و هرکه به نفس شنود ، اندر زندقه افتد ». (١) همین سخن یا قول را مورد بحث قرار می‌دهد و می‌گوید : « مستمع به حقّ معنی شنود نه صوت . و دل وی محل وارد حقّ باشد . پس چون این معنی به دل رسید ، دل را برانگیزد ». (١) و خلاصه اینکه « ثمرهٔ آن سماع - که به معنی شنود - کشف باشد ». (١) سپس دربارهٔ زنند و یا زنند و زندیق بحث می‌کند و تأویل و تنزیل را معنی می‌کند و در آخر می‌فرماید : « اهل تحقیق در سماع محقّق شوند ، و اهل هوا مأوّل » یعنی آنان که به حقیقت سماع برسند ، کامیاب شده اند و آنان که سماع را تأویل بعید کنند ، و بدان به فسق افتند ». (٢) سخنان شبلی و ابو علی رود باری و یکی از مشایخ را دربارهٔ سماع می‌آورد و سپس از ابو الفضل محمّد بن الحسن الختّلی (متوفّی ٤٥٣ق/ ١٠٦١م) شیخ و پیر هجویری) سخنی می‌آورد ، بدین گونه :

« سماع توشهٔ باز ماندگان است ، هرکه رسید ، و را به سماع حاجت نباید ». (٣) و شیخ الام هجویری در تفسیر این سخن و سخن یا قول حُصری (متوفّی هق ٣٧٣/ ٩٨٧م) (٤) می‌فرماید :

« اندر محلّ وصل ، حکم سمع ، معزول بود که سمع مر خبر را باید و خبر از غایب کنند . چون معاینه شد ، سماع متلاشی شود . و بنده بدان درجت برسد همه عالم سماع وی شود » (٥)

- ١- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ٥٢٧
- ٢- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ٥٢٨
- ٣- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ٥٢٩
- ٤- ابو الحسن علیّ بن ابراهیم البصری الحُصْری : طبقات الصّوفیهٔ انصاری تصحیح دکتر سرور مولایی ، ص ٥٢٩
- ٥- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ٥٢٩ .

۷- بابُ اختلافِهِم فی السَّماع : (۱)

شیخ امام هُجویری در این باب ، اختلاف مشایخ را دربارهٔ سماع می‌آورد و آن را به دو اختلاف تقسیم کرده است ، گروهی گفتند : سَماع آلتِ غَیبَت است . یعنی سَماع در وقتی به کار آید که مشاهدت نباشد و آن در حالت ابتدای سالک باشد . هر گاه وَصْل و مُشاهدتِ دوست صورت گیرد ، سَماع مُوجِبِ مشغولی و دوری و حجاب باشد . در این صورت " سَماع آلتِ مُبتَدیان " است تا آنها را از پراکندگی های غَفلَت رها سازد و خاطر شان را مجتمع سازد . گروهی گفتند : سَماع آلتِ حضُور است . یعنی سَماع موجب می‌شود تا از طریق گوش ، مُحِبّ به محبوب برسد و به قولِ شیخ علی هجویری ، " کُلِّ مُحِبّ در مَحْبُوب مستغرق شود " . حضرتِ علی هُجْویری برای اثبات " سَماعِ آلتِ حضور " (۲) یک بیت شعر - که ظاهراً از ابو نواس است - آورده است ، بدین گونه :

اَلا فَاسْقِنی خَمْراً و قُلْ لی هِیَ الخَمْرُ / و لا تَسْقِنی سِرّاً إذا اَمْکَنَ الجَهْرُ .

یعنی بده آب دوست مرا تا چشم ببیند ، و دست بساود ، و کام بچشد و بینی ببوید . آن که یک حاسّت را آن نصیب نباشد . پس بگوی این خَمر است ، تا گوش نیز نصیب یابد . تا همه حواسِّ من اندر بند آن شوند ، و از آن لذّت یابند " (۲) و نتیجه از این بحث هجویری این می‌شود که :

" سَماع بر دو گونه باشد : یکی بواسطه ، و دیگر بیواسطه . آن چه از قاری شنود ، آلت غیبت باشد ، آنچه از باری شنود ، آلت حضور " (۳)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۲۹

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۳۰

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۳۰

۸- باب مراتبهم فی حقیقة السّماع : (۱)

حضرت علی هجویری ، حقیقت سَماع را به طور کلّی بر سه مرتبه نسبت به افراد تقسیم کرده است : ۱- مُبتَدِیان ، ۲- مُتَوسِّطان ، ۳- کامِلان(۲) . امّا این سه قسمت را مشتمل بر دو فصل کرده است :

۹- فصل : ۱- مبتدیان ، سَماع از جانبِ خُدای است وجَسَد را از هَزل و لَهْو ، تزکیه میکند اما ابع مبتدی ، در آغاز قابل حدیث حق نباشد ، زیرا همینکه این معنی ربّانی بر طبْع وی وارد شود ، او را زیر وزبَر میکند ، از قهْر و حِرْقَت بیهوش میگردد و شاید هلاک گردد . شیخ امام هجویری از "اِنْگلیُون ،، یونانی بحث میکند و چنین میگوید که بیماران را با شنوایندن آهنگ اِنْگلیُون شفا میدهند و آنان ، از بیماری خود نجات می‌یابند ~~که بیماران را~~ پیدا میکنند (۳) سپس شرحی مُسْتَوفی دربارهٔ اِنْگلیون و تاریخچهٔ آن میدهد و تمثیلهای مختلف به دست میدهد ، از جمله اینکه : طبیبان این آهنگ را میشنوند ، و اثری در آن ها ندارد ، امّا مبتدیان از اثر این آهنگ ، هلاک میشوند ، چون مُخالِف طبع ایشان میباشد . چند حکایت از مُریدان و پیران به دست میدهد که هنگام سَماع ، پیر ، مانع سَماع مُرید شده ، و سرانجام به دیار نیستی رهسپار گشته است . شیخ امام هجویری از گروهی که به دروغ سَماع میکنند ، سخت انتقاد میکند و آنان را ریاکار و فاسق و فاجر میشمارد و میگوید : "گروهی گُم-شدگان، به سَماع فاسقان حاضر شوند و گویند :

« ما سَماع از حَقّ کنیم و فاسقان بدان که ایشان مر ایشان را مُوافَقت کنند ، بر سَماع کردن و فِسق و فُجُور حریص‌تر شوند تا خود را وایشان را هلاک کنند ،، (۴) .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۳۰- ۵۳۸

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۳۱

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۳۱

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۳۳- ۵۳۳

شیخ علی هجویری در این فصل اشعاری برگزیده از شاعران عارف و یا از مغنیان و درویشان می‌آورد که آنها را در سفرها و حضرها از این و آن شنیده و به خاطر سپرده است و بسیاری از صوفیان و درویشان از سماع این اشعار مرده اند .

۱۰- فصل : کراهیت قرآن خواندن به الحان و سماع شعر : (۱)

شیخ امام هجویری در این فصل قول گروهی از مشایخ را آورده که خواندن قرآن کریم را با آهنگ و لحن و شنیدن قصاید و اشعار را مکروه شمرده اند ، و در این باره هر گروهی دلیل و علتی ذکر کرده اند ، مثلاً گروهی برای تحریم سماع ، روایاتی یافته و نقل کرده اند و از پیغامبر اسلام صلعم - حکایت کرده اند که " غنا کردن " را نمی‌پسندید و همچنین از عمر - رض - و علی - ع - آورده اند که غنا کردن و سماع آن را منع می‌کردند . حکایتی از ابو الحارث به دست داده است که نخست سماع کردن را می‌پسندید و لیکن پس از تجربه دریافت که سماع و غنا از شیطان است و نباید آن را دوست داشت . شیخ امام هجویری خود شاهد سماعی بوده است و نیز از شیخ ابو العباس شقانی شنیده است (۲) که دیوان برهنه درمیان گروهی که سماع می‌کردند ، بازی می‌کردند و در می‌دمیدند تا مستمعان را گرم‌تر دارند و آنها را بفریبند . برخی از مشایخ بدان علت که مریدان در گناه و معصیت نیفتند ، سماع نکردند و درمیان سماع کنندگان ننشستند .

شیخ امام هجویری در این فصل اهل سماع را بر دو فرقت منقسم کرده است :

یکی لاهی ، که همواره در عین فتنه می‌باشند و از آن واهمه یی ندارند .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۳۵- ۵۳۸

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۳۷

دیگر الهی ، که با ریاضات و مجاهدات و انقطاع دل از مخلوقات واعراض سرّ از مکوّنات، "لهو الهی "، یعنی فتنه را از خود دور کرده و از آن ایمن شده اند، امّا گروهی هر دو را ترک کردند و معتقد شدند که ما وقت خود را برای هیچکدام صرف نمیکنیم . گروهی سماع را فتنه شمردند چون عوام را از مشایخ می‌گریزانند ، و در این باره بحث فراوان کرده اند ، گروهی سماع را " خبر " شمرده اند و لذّت سماع را برای به دست آوردن " مُراد " جایز دانسته اند . استاد امام هجویری فرموده است . : " این کار کودکان باشد ! " زیرا در معاینه و مشاهده ، خبر را که از سماع باشد ، قدر وقیمت نباشد .

۱۱- بابُ الوَجْد والوُجود و التواجد و مراتبه : (۲)

در این باب ، سه لفظ را مورد بحث قرار داده است : وجد ، وجود و تواجد . اول : وَجْد : یعنی " اندوه " ، و ظاهراً حالتی باشد اندر سماع که فقدان محبوب و منع مُراد را رساند ، و این " اندوه " با " حُزن " فرق دارد . زیرا وَجْد : اندوه برای نرسیدن به محبّت غیر بود ، امّا حُزن : اندوه برای نرسیدن به نصیب خود باشد . شیخ امام هجویری گوید : کیفیّت وَجْد را نمی‌توان تعریف کرد و به عقیده او، وَجْد ، المی است که بر " دل " وارد آید چه شادی باشد چه غم ، چه شوق باشد در حجاب و چه سکون در حال مشاهدت (۳). خلاصه اینکه زفیر و نفیر وانین وحنین و عیش و طیش و کرب و طرب باید باشد تا ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۳۷-۵۳۸

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۳۸

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۳۹

وَجْد تمام تر و کامل تر از « وجود » باشد (۱) . سپس اقوالِ مشایخ را مانندِ شِبْلی و جُنَیْد و اَبو یزید دربارهٔ وَجْد و فرقِ آن با وُجُود آورده است و اینگونه فرموده است :

~~ب : « وجود » [illegible] یعنی « یافتن » ، و از قرار معلوم ، حالتی باشد در~~

~~سماع که حق~~

« وَجْد حِرْقَتِ مُریدان باشد ، و وُجود تحفهٔ مُحِبّان . دَرَجَتِ مُحِبّان بلند — تر از مُریدان باشد ، تا آرام با تحفه تمام تر باشد از حِرْقَت اندر طلب » (۲)

ب : وُجود : (۳) یعنی « یافتن » و از قرار معلوم ، حالتی باشد در سماع که حقیقت یافتن مَحْبوب و حُصُول مراد را رساند . پس « وُجود » فنای باشد از مَحْبوب به مُحِبّ . گروهی از مَشایخ مُعْتَقِد هستند که : « وجود صفت مریدان است و وَجْد ، نَعْتِ عارفان . بنابر این درجهٔ عارفان از مُریدان بلند تر بود ، زیرا که آن چه در زیر یافتن بیاید ، قابل درک باشد ، و صِفَتِ این یعنی « عارِف » ، کامل تر از « مُرید » باشد . بحث دربارهٔ « وُجود » و فرق آن با وَجْد ادامه دارد و شیخ امام هجویری خود می فرماید و اَقْوالِ مَشایخ را نیز می‌آورد و ترجمه و تفسیر می‌کند و نتیجه می‌گیرد که « وُجود » یعنی « عِلْم » ، والبتّه عِلْم از وَجْد یعنی « اندوه » بهتر است . زیرا که مراد جویای علم و شرع باشد و مُرید جویای وَجْد و اندوه ، و سرانجام مَغْلوب گردد . هر کس که مغلوب باشد ، خِطاب و عِقاب و ثَواب از وی دور گردد ، و سرانجام حُکْم مَجانین در مورد وی صادق باشد ! در اینصورت قول جنید را تصدیق می‌کند که : « راه دوست یا به علم یا رَوِشَنی . رَوِش که بی علم بود ، اگرچه نیکو بُوَد ، جَهْل و نَقْص باشد ، و عِلْم اگر با رَوِش بُوَد ، عِزّ و شَرَف بُوَد » (۴)

نتیجه اینکه « سُلْطانِ عِلْم » یعنی وجود از « سلطان وَجْد » یعنی اندوه قَوی تر و کامل تر است (۵)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۳۹

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۰

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۳۸- ۵۴۰

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۰- ۵۴۱

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۰

ج ـ تَواجُد : (۱) یعنی " تکلّف ،، در آوردن " وَجْد ،، است . بدین معنی که شواهد و نعمت های حق ، بر دل عرضه شود . البتّه نباید " تواجُد ،، را به حرکات ظاهر و ترتیب رَقْص و آراستن به اشارات و اداها نشان داد و تقلید کرد ، که در این صورت، حرام مَحْض باشد . استاد هُجویری بنابر عقیدهٔ محقّقان می‌فرماید که : « تَواجد ، طَلَب احوال و دَرَجت بزرگان متصوّف است ، و حرکات و رُسوم نیست ،، (۲) نتیجه اینکه « تَواجد ،، مُباح است اگر صادق باشد . و از قول پیری بزرگ آمده است که :

« هرگاه هزار فرسنگ به دروغ بروم تا یک قدم از آن صدق باشد ،، (۳)

۱۲ـ بابُ الرَّقْص : (۴) شیخ امام هجویری دربارهٔ " رَقْص ،، بحث می‌کند و کاملاً آن را ردّ می‌کند و می‌فرماید که : " اندر شریعت و طریقت مر رَقْص را هیچ اصلی نیست . زیرا که به اتّفاق همه عُقَلا ، هرگاه رَقْص ، به جِدّ باشد ، لَغْو بُوَد ، و هر گاه به هَزْل باشد ، لَغْو بُوَد ،، (۴) سپس می‌گوید : " هیچ یک از مشایخ آن را نستوده است و اندر آن غُلُوّ نکرده ،، (۴) حرکات وَجْد و معاملات اهلِ تَواجُد را نباید با رَقْص مانند کرد . اهل حَشْو دربارهٔ رَقْص آشاری دارند ، و اهل هَزْل بدان تقلید کرده اند ، و در آن غُلُوّ کرده ، و از آن مَذْهب ساخته . به همین جهت گروهی پنداشته اند که : « مَذْهب تَصَوّف جز این نیست » و آن را پذیرفتند و دُنْبال کردند . نتیجهٔ این که : « رقص و پای بازی ، شرعاً و عقلاً زشت باشد »، (۵)

شیخ امام هُجْویری از خواستاران رَقْص انتقاد می‌کند و آنان را « اَجْهَلِ مردمان » می‌نامد و آنان که از رَقْص طرفداری نمی‌کنند ، « اَفْضَلِ مردمان » می‌گوید . و آن حالتی را که متصوّفه به پای کوبی و دست افشانی می‌پردازند ، « جان گداختن » می‌گویند ←

۱ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۱

۲ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۱

۳ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۱

۴ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۱ـ ۵۴۲

۵ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۵

و آن حالت ، وارد حقّ است ، و چیزی است که به نُطق بیان نتوان کرد (۱)، تا کسی آن را رانچشد نمی‌داند .

۱۳- النَّظَرُ فی الأحداثِ : (۲)

شیخ امام هجویری دربارهٔ نظر در « احداث » یعنی جوانان ، بحث می‌کند و می‌فرماید : « نظاره کردن در احداث و صحبت با ایشان محظور است، و مجوّز آن کافر » . سپس از آنان که طرفدار نظر در احداث هستند ، سخت انتقاد می‌کند و می‌فرماید : « این اثر از حلولیان مانده است ، و مشایخ بجمله مر این را آفت دانسته اند » (۳) گروهی از جهّال که به همین مناسبت، منکر اهل طریقت شده اند ، نمی‌دانند که اولیای خدای و متصوّفه ، هرگز نظر در احداث را نپذیرفته اند ، و صحبت با آنان را ممنوع شمرده اند .

۱۴- بابُ الخَرق : (۴) در این باب ، راجع به پاره کردن و خرقه کردن جامه سخن می‌گوید ، و می‌فرماید : « خرقه کردن جامه اندر میان این طایفه معتادات ، و اندر مجمع های بزرگ - که مشایخ بزرگ - رض - حاضر بودند - این کرده اند » (۵) امّا گروهی از علمای عهد استادامام هجویری ، خرقه کردن یا جامهٔ درست را پاره کردن ، منکر شده اند و گفته اند که شایسته نیست که جامهٔ صحیح راپاره کنند ، زیرا آن مایهٔ فساد باشد . استادامام هجویری در پاسخ این علما فرماید که : « فسادی که مراد از آن صلاح باشد ، صلاح بود . و همه کسان نیز جامهٔ درست ببُرند و بدوزند ، چنان که معهود است . و هیچ فرق نباشد میان آن که جامه به صد پاره کنند و برهم دوزند ، و میان آن که به پنج پاره کنند » (۶)

جامه خرقه کردن را در طریقت ، هیچ اصلی نیست ، امّاچون در هر پارهٔ خرقه، بر آوردن حاجت و راحتِ دلِ مؤمنی موجود است ، آن را باید قبول کنیم . در سماع وقتی که صحیح و سالم هستیم نباید جامه خرقه کنیم ، امّا هرگاه غلبه بی بر مستمع پدیدار آید ، و یا درمیان جماعتی که سماع می‌کنند ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۲

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۲

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۲

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۲- ۵۴۴

۵- کشف المحجو، ایضاً ، ص ۵۴۲

۶- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۳

وارد شود ، جایز است که بر موافقت آنها ، جامه خرقه کند (۱).

جامه خرقه کردن بر دو گونه است : یکی آن که به دستور پیری و مُقتدایی ، جامهٔ کسی خرقه شود و یا در حال استغفار از جُرمی باشد . دوم آن که جامه خرقه کردن در حال سُکر از وَجْدی باشد (۲).

خِرقهٔ سَماعی : (۳) شیخ امام هجویری ، پس از بحث دربارهٔ جامه خرقه کردن ، میفرمایند : « مُشکِل تَرین این جمله خِرقهٔ سَماعی باشد . و آن بر دو گونه باشد : یکی مَجْروح ، و دیگر دُرُسْت . جامهٔ مجروح را شرط دو چیز بُوَد : یا بدوزند و باز دهند این جماعت را یا به درویشی دیگر . و یا مر تبرّک را پاره پاره کنند و قسمت کنند » . جامهٔ درست : باید توجّه داشته باشیم که جامه برای چه کسی افکنده شده است . اگر مقصود « قَوّال » بوده است ، باید به قَوّال بدهیم ، و اگر مقصود جماعت بوده باید به جماعت بدهیم ، و گرنه بنابر دستور « پیر » باید عمل کنیم (۴) در همهٔ این احوال باید با مُوافقتِ درویشان و جَماعت و پیر و آن کسی که جامه‌اش را خرقه کرده و یا افکنده است ، تقسیم صورت گیرد تا مقصود آن درویش متمتع بر آمده باشد .

هرگاه جامه اندر حالِ غَلَبه افتاده بُود ، مشایخ را عقیده بر این است که باید به قَوّال بدهند ، بنابر حَدیثِ پیغمبر ـ صلعم ـ که فرموده است باید جامهٔ مقتول را به قاتل بدهند ، زیرا اگر جامهٔ سماعی را که در حال غَلَبهٔ مُتمتِع افتاده باشد ، به قَوّال ندهند ، از شرط طریقت خارج شده اند ، باوجود این فرمان پیر را هم باید در نظر داشت (۵).

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۳

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۳

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۳

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۳-۵۴۴

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۴

۱۵- باب آداب السماع : (۱) شیخ امام هجویری در این باب راجع به شرط

آداب سماع بحث می‌کند و می‌فرماید : " شرط آداب سماع آن است که تا نیاید نکنی ، و مرآن را عادت نسازی . دیر به دیر کنی تا تعظیم آن از دل بنشود ،، (۲) سپس می‌گوید : بهتر است که در حضور پیر سماع کنی ، و مردم عامه حضور نداشته باشند . به قوّال باید احترام خاص نماییم . دل باید از اشغال خالی باشد . طبع باید از نادرستی ها دور گردد . خود پسندی و تظاهر درمیان نباشد . هرگاه نیروی سماع به وجود بیاید ، شایسته است که در آن زیاده روی و مبالغه نشود . اما هرگاه نیروی سماع در کسی پیدا شود ، نباید آن را از خود دور نماید . باید به مقتضای وقت سماع کند (۳).

شیخ امام هجویری اینگونه ادامه میدهد : " اگر بجنباند ، بجنبی ، و اگر ساکن دارد ، ساکن باشی ،، (۴). مستمع باید به اندازهٔ نیروی طبع خود و وارد حق ،، را قبول کند و " قوت طبع ،، را به لاء حرقت وجد بی فرقه کند . آنگاه که همراه کسی سماع می‌کند ، باید با او همراهی نماید ، و لیکن در سماع کسی دخالت نکند ، و وقت او را به هم نزند ، و در کار و روزگار کسی تصرف نکند . زیرا که در همهٔ این احوال ، برای سماع کننده بی بهرکی بار آورد . (۴)

یکی از شرایط مهم آداب سماع آن است که قوّال را مورد احترام و بزرگداشت ←

-۱ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۴ - ۵۳۶

-۲ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۴- ۵۴۵

-۳ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۴- ۵۴۵

-۴ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۵

قرار دهند، و اگر آواز و کلام خوش میخوانند ، نگویند که خوش میخوانی ، و اگر ناخوش و ناموزون میخوانند ، وموجب خارج شدن طبع از حدّ قوّت سماع گردد ، به او نگویند که بهتر بخوان ، و باید که با قوّال خصومت و دشمنی نورزد . در هر حالت باید حوالهٔ کارهای او را به خدای بزرگ نماید (۱). شاید در بعضی موارد گروهی را سماع گرفته باشد ، امّا یکی را در آن میان نصیبی نباشد . در این موقع باید " حالتِ صَحو " ، خود را با " حالتِ سُکر " ، آنان مقایسه نماید و به وقت توجّه کند و از وی تمکین نماید ، تا برکاتِ فراوان یابد (۱).

شیخ امام هجویری معتقد است که مبتدیان نباید در سماع ها شرکت جویند ، زیرا طبع آنان درهم ریخته میشود ، و خطرات بسیار و آفات گوناگون در انتظار آنان است ، زیرا که زنان از بالای بام ها و از جای های دیگر ممکن است به سماع درویشان نگاه کنند و برای آنان حجاب های سخت به وجود آید . به همین جهت متصوّفهٔ جاهل از سماع برای خود مذهب ساخته و صِدقِ معنی آن را از میان برداشته اند (۲).

در پایان کتاب شیخ امام هجویری اینگونه میفرماید :

« من استغفار کنم از آن چه رفته است بر من از اجناس آفت ، و استعانت معاملت. و استعانت خواهم از خداوند - تبارکَ و تعالی - تا ظاهر و باطن مرا از آفات پاک گرداند ، و وصیّت کنم ترا و خوانندگان این کتاب را به رعایت احکام این کتاب » (۳).

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۵

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۶

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۶ .

فصل سوم

مراجع شیخ امام هجویری . (ص ۴۶۷ - ۵۹۴)

برای تصنیف کشف المحجوب .

فصل چهارم

مراجع شیخ امام هجویری برای تصنیف کشف المحجوب

روایات شفاهی، کتاب ها و رساله ها

حضرت شیخ علی هجویری برای تصنیف کشف المحجوب به مآخذ و مراجع گوناگون توجه داشته است، و از منابع متعدد، مواد مختلف برداشت کرده است، مانند: روایات شفاهی که از پیران و مشایخ متصوفه شنیده و در یافته است، کتاب ها و رسایل و مجموعه هایی که توسط عارفان و حکیمان و صوفیان تصنیف شده و به دست شیخ امام هجویری رسیده است. از لا بلای اوراق کشف المحجوب و متن ابواب و فصول آن اینگونه استنباط میگردد که حضرت هجویری بر اعمال و رفتار و اخلاق و اهمیت گذشتگان و پیشینیان خود کاملاً آگاهی داشته است، و بر این اساس مآخذ خود را بر میشمارد، و گاهی آنها را به نام یاد میکند، و گاهی دیگر به نام مصنفان آنها اکتفا میکند و اشارةً میگذرد. بنابر این امکان دارد که مراجع شیخ امام هجویری را برای تصنیف کشف المحجوب بر دو قسم، منقسم کنیم، بدین ترتیب:

نخست: روایات شفاهی:

نباید تردید داشت که روایات شفاهی، نخستین مآخذی است که حضرت هجویری مواد تنظیمی خود را در کشف المحجوب ما به ور کرده است، و بیبینی بسیاری از این موادّ درا میتوانیم در جملات و عبارات زیر در متن آن بیابیم (۱) بدین شرح

۱- إسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) :کشف المحجوب للهجویری قاهره ۱۹۷۴م (۱۳۹۴ق) ج ۱ ، ص ۱۴۳ .

الف : پرسیدن :

" و مُنکر (من که) - علیّ بن عثمان الجلابی ام - وفّقنی اللّه از شیخ المشایخ ابو القاسم گرگانی - رض - در اوس پرسیدم که : « درویش را کمترین چه چیز باید تا اسم فقیر را سزاوار گردد ؟ » گفت : " سه چیز باید که کم از آن نشاید : یکی باید که پارهٔ راست پُرداند دوخت ، و دیگر سخنی راست بداند شنید ، و سه دیگر پایی راست بر زمین تواند زد ... » (۱) .

« و من از احمدِ حمّادی سرخسی پُرسیدم که : " ابتدای توبهٔ تو چگونه بود ؟ » گفت : " وقتی من از سرخس برفتم و به بیابان فرو شدم بر سر اشتران شدم ، و آنجا مدّتی ببودم ... » (۲)

" و من (یعنی هُجویری) از شیخ المشایخ ابو القاسم گرگانی پرسیدم - رض - که : " شرط صحبت چیست ؟ » گفت : " آن که حظّ خود نجویی اندر صحبت ، که همه آفات صحبت از آن است ... » (۳)

« و شیخ من - رض - مریدان را بر آن داشتی که جز اندر حال غلبه مخسپید ، و چون بیدار شدید ، نیز مخسپید ، که خواب فانی بر مُرید حقّ حرام بُوَد و بیکاری » (۴) .

« و از ابو العبّاس عطا - رض - پرسیدم (پرسیدند : حا) (۵) که : " شیخ هر روز چند قرآن خواند ؟ » گفت : " پیش از این در شبانروزی دو ختم کردمی ، امّا اکنون چهار سال است تا هنوز امروز به سورة الأنفال رسیده ام » (۶) .

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۵۵-۵۶
۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۴۲ .
۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۴۱
۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۶۲
۵- حا : حاشیهٔ کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی ، ص ۵۱۳
۶- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۱۳ .

ب- دیدن :

" و من گروهی دیدم از متکلّمان که صورت این معنی معلوم نکرده بودند ، و بر این اعتقاد کرده بودند ، و اصل قصّه معلوم شان نبود ... " (۱)

" پیری را دیدم از اهلِ مَلامت به ما وراء النّهر که هر چیزی که آدمی را در آن نصیبی بودی نخوردی و نپوشیدی ... " (۲) .

" وقتی در خدمت شیخ خود می‌رفتم اندر دیار آذر بایگان . مرقعه داری دو سه دیدم که بر سَر خرمن گندم ایستاده بودند ، و دامنهای مرقّعه پیش کرده تا مرد برزگر گندم در آن افکند ... " (۳) .

" و دیدم گروهی از جَهَله که بدان عبارت وی (ابو العبّاس احمد بن محمّد الشقّانی) تقلید کردند ، و شَطَحهای وی بردست گرفتند ... " (۴) .

" واندر هندوستان مردی دیدم که مدّعی بود به تفسیر و تذکیر و عِلْم که با من اندر این معنی مُناظره کرد . چون نگاه کردم ، وی خود می فنا را شناخت ، و بَقا را و قدیم را از مُحْدَث فرق نمی‌دانست کرد ... " (۵) .

و دیده ام اندر کتاب مقدّمی که اندر وی طعْن کرده است ، و عُلَمای اصول را نیز از وی صورتی بسته است (یعنی حسین بن منصور حلّاج) " (۶)

و من ابو جعفر صیدلانی را دیدم با چهار هزار اندر عراق پراکنده که از حلّاجیان بودند جمله بر فارس بدین مَقالت لعنت می‌کردند ، و اندر کتب وی که مصنّف وی است به جز تحقیق چیزی نیست " (۷) .

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، ۱۹۲۶م ، ص ۳۳

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۶ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۶۴

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۰

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ص ۳۱۴

۶- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۳۴

۷- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۳۴ .

" دیدم از مشایخ که روزه پیوسته داشته اند ، و دیدم که جز ماه رمضان نداشته اند ... و دیدم که روزه داشتندی ، وکس نداشتی ، چون طعام پیش آوردندی بخوردی ، و این موافق تر است مر سنت را ... و دیدم که ایام بیض و عشره های مبارک بداشتندی ، و رجب و شعبان و ماه رمضان بداشتندی ، و دیدم که صوم داود - صلوات الله علیه - بداشتندی ... " (۱) .

" و من پیری دیدم که هر سال دو چله بداشتی " (۲)

و من که علی بن عثمان الجلابی ام - رض - مردی دیدم اندر نهایت دیار خراسان به دهی که آن را کمند میخوانند . و معروف بود آن مرد . وی را ادیب کمندی خواندندی ... " (۳) .

" و دیدم گروهی را که بیداری بر خواب فضل نهادند بر موافقت علی بن سهل - رح - از آن چه وحی رسل و کرامات اولیا را تعلق به بیداری بوده است ... (۴) .

" و من - که علی بن عثمان الجلابی ام - دیدم پیری را - که چون از ادای فرایض فارغ گشتی - بخفتی ، و دیدم شیخ احمد سمرقندی به بخارا ، که چهل سال بود تا شب نخفته بود و به روز اندکی بخفتی ... " (۵) .

" و اندر هندوستان دیدم که اندر زهر قاتل ، کرمی پدید آمده بود ، و زندگی وی بدان زهر بود . از آن چه کلیت وی همه آن بود . و اندر ترکستان دیدم به شهری به سرحد اسلام که آتش اندر کوهی افتاده بود و میسوخت . و از سنگهای آن نوشادر برون میجوشید ، و اندر آن آتش موشی بود چون از آتش بیرون آمدی هلاک شدی ... " (۶)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۱۳

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۱۴

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۳۴

۴- کشف المحجوب "ایضاً ص ۴۵۹- ۴۶۰

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۶۰

۶- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۳۱- ۵۳۲ .

و من دیدم از عوامّ گروهی می‌پنداشتند که مَذْهَبِ تصوّف جز این نیست . ... " و من دیدم از جُهّال گروهی به تُهمت آن با اَهلِ این طریقت مُنکِر شدند . و من دیدم که از آن مَذهبی ساختند ، وَمشایخ به جمله مر این را آفت دانسته اند و این اثر از حُلولیان مانده است ـ لَعَنَهُمُ اللّهُ ـ اندر میان اولیای خدای و متصوّفه ،، (۱)

" و من از عُلَما دیدم گروهی که بدان مُنکِر بودند و گفتند که روا نباشد جامهٔ درست پاره‌کردن ، و آن فساد بُوَد ... ،، (۲) .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۲

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۴۲ - ۵۴۴ .

ج - شنیدن :

از استاد ابو القاسم قشیری - رض - شنیدم که گفت : " مردمان اندر فقر و غنا هر کسی سخن گفته اند و خود را چیزی اختیار کرده " و من آن اختیار کنم که حق مرا اختیار کند ، و مرا اندر آن نگاه دارد . اگر توانگر داردم ، غافل و گذاشته نباشم ، و اگر درویش داردم ، حریص و معترض نباشم » (۱)

" شنیدم که به مرو الرود پیری بود از متأخران ارباب معانی . قوی حال و نیکو سیرت ، و از بس رقعه های بی تکلف که بر سجاده و کلاه وی بود ، کژدم اندر آن بچه کردی ! » (۲)

از حسن مؤدب شنیدم - که خادم شیخ ابو سعید بود - که چون شیخ (یعنی ابو سعید ابو الخیر) به حضرت وی (یعنی ابو الحسن خرقانی) رسید نیز هیچ سخن نگفت ... » (۳)

" از استاد ابو القاسم قشیری - رض - شنیدم که : " چون من به ولایت خرقان آمدم ، فصاحتم برسید ، وعبارتم نماند از حشمت آن پیر تا پنداشتم که از ولایت خود معزول شدم » (۳)

" و من (شیخ امام هجویری) جز وی از انفاس وی (ابو عبد الله الاستانی) از سهلکی شنیدم ، و آن سخت عالی و خوش است ... » (۳)

" و از شیخ ابو مسلم شنیدم که گفت : " مرا با وی ابو سعید ابو الخیر پیوسته خصومتی می‌بود . وقتی قصد وی کردم . و مرقعه یی داشتم از وسخ چون دوال گشته ... » (۴)

" از وی (ابو الفضل محمد بن الحسن الختلی - رض) شنیدم که گفت : « الدنیا یوم و لنا فیها صوم ؛ دنیا یک روز است و ما اندر آن روز به روزه ایم ... » (۵)

۱- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ص ۲۸ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۶

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۵

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۷

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۸ .

« و از وی یعنی قشیری شنیدم (هجویری) که گفت : « مَثَلُ الصُّوفِیِّ کَعِلَّةِ البِرسامِ اَوَّلُهُ هَذَیانٌ وَ آخِرُهُ سُکُوتٌ فَاِذا تَمَکَّنتَ خَرِستَ ... » (۱) .

« و شیخ من گفتی (یعنی ابو الفضل محمّد بن الحسن الختلی به هجویری گفت) و وی (یعنی ختلی) جنیدی مذهب بود که : « سُکر بازی گاه کودکان است ، و صَحو فنا گاه مردان ، و مَنِ (= من که) علی بن عثمان - الجلابی ام - می‌گویم بر موافقت شیخم - رح - که کمال حال صاحب سُکر ، صَحو باشد و کمترین درجه اندر صَحو رؤیت باز ماندگی بشریّت بود » (۲) .

« و شنیدم که یکی به نزدیک شیخ ابو سعید اندر آمد . و نخست پای چپ در مسجد نهاد . گفت : « وی را باز گردانید که هر که اندر خانهٔ دوست اندر آمدن نداند ، ما را نشاید ... » (۳) .

« و شیخ من گفت (یعنی ابو الفضل الختلی) رح - که : « اگر ولیّ ولایت ظاهر کند و بدان ... دعوی کند مر صحّت حالش را زیان ندارد ... » (۴)

« و از استاد امام ابو القاسم القشیری - رض - شنیدم که گفت : « وقتی از طابرانی پرسیدم از ابتدای حالش » ؟ گفت : « وقتی مرا سنگی می‌بایست از رود خانهٔ سَرَخس . هر سنگ که بر می‌گرفتم ، جوهری می‌شد . و باز می‌انداختم ... » (۵)

و از خواجه امام خُزامی شنیدم به سرخس که گفت : « کودک بودم : به محلّه یی رفته بودم از محلّه های باغستان به طلب برگ تود از برای مایهٔ قز ، و بر درختی شدم گرم گاه ، و شاخ آن درخت می‌زدم ... » (۶) .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۹

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۳۲

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۷۵

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۸۲

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۸۷ .

۶- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۸۷ .

« و شنیدم که چهار صد نکاح کرده بود و آن از آن بود که وی از ابنا؛ ملوک بود ... » (۱) (یعنی هجویری شنید که ابو عبد الله محمد بن خفیف ...) .

« شنیدم از شیخ ابو الحسن علی بکران الشیرازی - رض - که روزی از زنانی که به حکم وی بوده بودند (یعنی ابو عبد الله محمد بن خفیف ...) هر یکی از وی حکایتی می‌کردند ... » (۲) .

« و از شیخ بو مسلم فارسی - رح - شنیدم که گفت : " وقتی من با جماعتی قصد حجاز کردم ، و اندر نواحی حلوان ، کردان راه ما بگرفتند ، و خرقه هایی که داشتیم از ما جدا کردند ... » (۳) .

« شنیدم که یکی از بزرگان در مقابلهٔ کعبه نشسته بود و می‌گریست ، و این ابیات می‌گفت ، شعر :

وَ أَصْبَحْتُ یَوْمَ النَّفْرِ وَ الْعِیسُ تَرْحَلُ   وَ کَانَ حَدَی الْحَادِی بِنَا وَ هُوَ مُعْجِلُ ... » (۴)

« و من از شیخ ابو مسلم فارس بن غالب الفارسی شنیدم - رض - که گفت که : « روزی من به نزدیک شیخ ابو سعید بن ابی الخیر در آمدم - رض - که گفت به قصد زیارت . وی را یافتم بر تختی اندر چهار بالشی خفته ، و پای ها بر یکدیگر نهاده ، و دقّی مصری پوشیده ...... » (۵)

« و شیخ من - رض - گفتی که : " عجب دارم از آن مدّعی که گوید : " من به ترک دنیا گفته ام ، و اندر اندیشهٔ لقمه باشد ... » (۶) .

« نامه یی نیک لطیف است که علی [بن سهل الاصفهانی] به جنید نبشت و آن مسموع من (یعنی هجویری شنیدم) است . و علیّ بن سهل گوید که مقصود از این آن است اندر این نامه که خواب غفلت است و قرار ... » (۷) .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۱۸

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۱۸

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۱۰ - ۴۱۱

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۲۶

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۵۰

۶- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۵۴

۷- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۵۸

و شیخ من گفتی - رح که: " قَبْض و بَسْط هر دو یک معنی است که از حقّ به بنده پیوندد که چون آن بر دل نشان کند یا سرّ بدان مسرور شود، و نَفْس بدان مَقْهور یا سرّ مقهور شود، و نَفْس مسرور ... " (۱) .

" و شیخ من گفتی - رح - " عَجَب دارم از آن که گویند که " اَثَر باحقّ مُمکن نشود، از پس آن که گفته است .... " (۲) .

و شیخ من گفت: سالی مر اولیا را اندر میان با دیه اجتماع بود. و پیر من (یعنی ابو الفضل محمّد بن الحَسَن الخُتّلی، حُصْری - رض - مرا با خود آنجا برد. گروهی را دیدم هر یک بر نَجیبی می‌آمدند، و گروهی را بر تختی می‌آوردند ... "

" گویند اسحاق موصلی اندر باغی می‌غِنا کرد، هزار داستان می‌سُرائید از لذّت آن خاموش شد، و سَماع می‌کرد تا از درخت در افتاد مرده! و از این جنس حکایت ها شنیده ام ... " (۳) .

" و مشهور است که اندر هندوستان گروهی اند که به دشت بیرون روند و غِنا می‌کنند، و لحن می‌گردانند، آهوان چون آن بشنوند، قصد ایشان کنند ... " (۵)

" یکی از ائمّه اهل حدیث آن که معروف ترین بود مَرا (یعنی هجویری را) گفت: " من اندر اِباحتِ سَماع کتابی کرده ام." گفتم: " بزرگ مصیبتی که اندر دین پدیدار آمد که خواجه اِمام لَهْوی را که اصل همه فِسْق ها است حلال کرد ... " (۶)

" و از شیخ بو مُسْلِم فارس بن غالب الفارسی - رض - شنیدم که گفت: " درویشی اندر سَماع اضطرابی می‌کرد. یکی دست بر سَروی نهاد که بنشین. نشستن همان بود، و رفتن از دنیا همان ... " (۷) .

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۸۹- ۴۹۰

۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۹۱

۳- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۹۳

۴- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۵۲۱

۵- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۵۲۲ .

۶- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۵۲۴

۷- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۵۳۲ .

" و من - که علیّ بن عثمان الجلابی ام - از شیخ ابو العباس شقانی -رح- شنیدم که گفت : " روزی در مجمعی بودم که گروهی سماع می‌کردند . دیوان برهنه اندر میان ایشان بازی می‌کردند . و من متعجّب حالِ ایشان مانده بودم ... " (۱)

د - صُحبت افتادن ، واقعه افتادن ، وقتی --- :

" وقتی مرا بایکی از این مدّعیان مبطِل صُحبت افتاد . روزی وی به معاملتی خَراب پدید آمد . و عُذرِ آن مَلامت آورد ...... " (۱)

" وقتی مرا با یکی از مَلامتیان ماوراء النّهر صحبت افتاد ، چون منبسط شدم ، اندر صحبت گفتم : " ای اَخی ! مرادت اندر این افعال شوریده چه چیز است " ؟ گفت پیدا کردن خَلق اندر خود ... " (۲)

" و مرا که - علیّ بن عثمان الجلابی ام - وَفَّقَنِیَ اللّهُ - وقتی واقعه یی افتاده و بسیار مُجاهَدَت کردم ، امید آن را که واقعه حَلّ شود ، نشد . وقتی پیش از آن مرا از آن جنسِ واقعه یی افتاده بود ... (۳)

" وقتی در حضرت غزنین - حَرَسَهَا اللّهُ - یکی از مدّعیان امامت و عِلم گفته بود که : " مرقّعه پوشیدن بِدعَت است " من گفتم : " جامهٔ حشیشی و دیبا و دبیقی جمله از ابریشم - که عَینِ آن مردان را حَرام است ... بپوشند و گویند که بِدعَت است ... (۴)

وقتی من بر دست وی (ابو الفضل محمّد بن الحسن الختّلی - رض) آب می‌ریختم مر طَهارت را . اندر خاطرم بگذشت که : " چون کارها به تقدیر و قسمت است ، چرا آزادان خود را بندهٔ پیران کنند ! ؟ " گفت : " ای پسر ! دانستم که چه اندیشیدی ؟ بدان که هر حکمی را سببی است ... " (۵)

روزی من پیش خدمت شیخ (ابو القاسم گرگانی) نشسته بودم ، و احوال و نمودهای خود می‌شمردم به حکم آن که روزگار خود را برو سره کنم که ناقد وقت است . و وی (ابو القاسم گرگانی

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۳۷

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژ ، ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۷۳

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۷۶

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۷۷

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۱۵

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۸ .

آن به حُرمت می‌شنید . و مرا نَخْوَت کودکی و آتش جوانی بر گفتار آن حریص می‌کرد و خاطر صورت می‌گشت که مگر این پیر را در ابتدا بر این کوی گُذَری نبوده است که چندین خُضُوع می‌کند اندر حقّ من ، و نیاز می‌نُماید ... » (۱)

« و من از وی (خواجه ابو احمد المظفّر بن احمد بن حمدان) شنیدم که گفت : « آن چه بزرگان را به تقلیع بَوادی و مَفاوِز روی نُمود ، من اندر بالش و صَدْر یافتم » (۲)

« روزی من به نزدیک وی (خواجه ابو احمد المظفّر بن احمد بن حمدان) بودم ، و یکی از مدّعیان نیسابور به نزدیک وی بود . می‌گفت اندر میان عبارتش که فانی شود ، آنگاه که باقی شود ... » (۳)

« روزی من اندر گرما گرم به نزدیک وی (خواجه ابو احمد المظفّر بن احمد بن حمدان) اندر آمدم ، با جامهٔ راه بشولیده . وی مرا گفت : « یا ابا الحسن ! ارادت حالی ، مرا بگوی تا چیست ! ؟ » (۴)

« روزی شیخ من - رض - (ختلی) از بیت الجنّ قصد دمشق داشت ، بارانکی آمده بود ، و ما اندر گِل به دشواری می‌رفتیم . شیخ را نگاه کردم ، نعلین پای و جامه خشک بود ! با وی بگفتم . گفت : « آری ! تا من تُهْمَت از راه توکّل برداشته ام و آن را از وحشت حرص نگاه داشته ، خداوند - تعالی - قَدَم مرا از وَحَل نگاه داشته است » (۵)

« وقتی مرا واقعه‌ای افتاد و طریق حلّ آن بر من دشوار شد ، قصد شیخ ابو القاسم گرگانی کردم - رض - ، و وی به طوس بود . وی را اندر مسجد در سرای خود یافتم تنها ، و به عَیْنِ آن واقعهٔ من بود که با ستونی می‌گفت ...» (۶)

« پیری بود از اَوْتاد الارض آنجا (فرغانه - شلاتک) که او را باب عمّ گفتندی ... چون به نزدیک وی اندر آمدم . گفت : « به چه آمدی ؟ » گفتم : « تا شیخ را ببینم به صورت و وی به من نظری کند به شفقت » (۷)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۱- ۲۱۲

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۲- ۲۱۳

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۳

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۴

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۰۰

۶- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۰۱- ۳۰۲

۷- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۰۱ .

« وقتی به مِهَنَه بر سر تربت شیخ ابو سعید - رح - نشسته بودم تنها بر حُکمِ عادت . کبوتری دیدم سپید که بیامد ، و در زیر فوطه شد که بر تربت وی انداخته بودند . ... تا شبی وی را در خواب دیدم . آن واقعه از وی بپرسیدم . گفت : « آن کبوتر، صفای معاملتِ من است که هر روز اندر گور به مُنا دَمَت من آید » (۱)

« وقتی من جماعتی از مُتَصَوِّفه را ، که مُبتَدی بودند ، عبارت تلقین کردم . جاهلی اندر افتاد . و من باب صَدَقَةُ الابِل می‌گفتم ... آن مرکّبِ جاهل را دل از مسأله تنگ شد ، برخاست و گفت : « مرا اشتر نیست ، تا عِلمِ بِنتِ لَبُون به کار آیدم ... » (۲)

« وقتی من به نزدیک شیخ احمد بخاری - رح - اندر آمدم ، طبقی حلوا اندر پیش وی نهاده بود ، و همی خورد . به من اشارت کرد . من (هجویری) بر حکم عادت کودکی ، گفتم : « روزه می‌دارم ! » گفت : « چرا ؟ » گفتم : « بر موافقت فلان کس ! » ....» (۳)

« و دانشمند ابو محمّد بانغزی چون از دُنیا بیرون شد ، من (یعنی هُجویری) آنجا حاضر بودم . هشتاد روز بوده بود که هیچ نخورده بود ، و هیچ نمازش از جماعت نرفت ... » (۴) .

« و مرا - که - علیّ بن عُثمان الجُلّابی ام - اندر اَسفار خود هیچ رنج و مشقّت صَعب تر از آن نبود که خادمان جاهل و مقیمان بی باک ، مرا گاه گاه برداشتندی ، و از خانهٔ این خواجه به خانهٔ آن دهقان می‌بردندی ، ومن به باطن بر ایشان سُنّه می‌خواندی و به ظاهر مُسامَحَتی می‌کردی و آن چه مُقیمان بر من کردند از بی طریقتی ، من نذر کردی که اگر وقتی من ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۰۱ - ۳۰۲

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۰۶ - ۴۰۷

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۱۳

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۱۷ - ۴۱۸ .

مقیم گردم ، با مسافران این ... نکنم ... » (۱)

« وقتی من از دمشق با درویشی قصد زیارت ابن المعلّا کردم ، و وی به روستای رَمْلَه می‌بود . اندر راه با یکدیگر گفتیم که : « هر یکی را با خویشتن واقعه‌یی که داریم اندیشه باید کرد تا آن پیر از باطن ما را خبر دهد و واقعهٔ ما حلّ شود .... چون نزدیک وی رسیدیم ، فرموده بود تا جز وی نبشته بودند از مُناجات حسین مَنْصور ، پیش من نهاد ... » (۲) .

« وَقْتی من اندر دیارِ عِراق ، اندر طلب دُنْیا و فَنای آن ناپاکی می‌کردم ، و اَوام بسیار بر آمده بود ، و حَشْوِ هر کسی بایستی تَحَمُّل کرد ، روی به من آورده بودند ، و من اندر رَنْجِ حصُول هَوای ایشان مانده . سیّدی از ساداتِ وَقْت به من نامه‌یی نبشت : « نگر ای پسر ! تا دل خویش از خدای - عَزَّ وَ جَلّ - مشغول نکنی به فراغتِ دلی که مشغول هوا است ... » (۳)

« احمد حمّادی سَرَخْسی - که به ما وراءَ النَّهر رفیق من بود - مردی محتشم بود . و را گفتند : « حاجت آید تُرا به تزویج ؟ » وی گفت : « نه ! » گفتند : « چرا ؟ » گفت : « من اندر روزگار خود غایب باشم از خود ، یا حاضر به خود . چون غایب باشم از کَوْنَیْن یاد نَم ناید ، و اگر حاضر بُوَم ، نَفْسِ خود را چنان دارم که چون نانی بیابد ، چنان داند که هزار حُور یافته است ... » (۴)

« روزی من (یعنی هُجْویری) پیش شیخ ابو العَبّاس شَقّانی - رض - اندر آمدم ، و برا یافتم می‌خواند : ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً عَبْداً مَمْلُوکاً لا یَقْدِرُ عَلٰی شَیْءٍ » (۵) و می‌گریست ..... » (۶)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۴۶ - ۴۴۷

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۴۷ - ۴۴۸

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۴۹

۴- کشف المحجب ، ایضاً ، ص ۴۷٦ - ۴۷۷

۵- قرآن کریم ، سورهٔ ۱٦ (النّحل) آیه ۷۵ (مکیّة) .

٦- کشف المحجب ، ایضاً ص ۵۱۳ .

ازاین روایات شفاهی اینگونه نتیجه به دست می‌آید که شیخ امام هجویری سفرهای بسیار کرده است و محصول این سفرها تجارب عرفانی و علمی و معاملات و مجاهدات گوناگون بوده است. جای‌های متعدد و مراکز گوناگون علمی و مدارس عرفانی و خانقاه‌های متصوفه و صوامع و دیرهای ترسایان را دیدار کرد پیوستگی خود را با بسیاری ازرجال بزرگ دین و پیشوایان متصوفه و مشایخ عرفان عصر خود مستحکم گردانید. نمایندگان راستین و مدعیان مذاهب و فرقه‌های مختلف را زیارت کرد. و با آنان در مسائل علمی و عرفانی و دینی به بحث و مجادله پرداخت و در حل و تفسیر و توضیح بسیاری از آنها اهتمام می‌ورزید. همواره می‌کوشید که در فرصت مناسب از آرای همه مشایخ عرفان آگاه گردد و بر مذاهب آنان واقف شود. حضرت امام هجویری هنگام تقرب با این مشایخ و یا دوری از آنان بر اساس اهل سنت یا احکام شریعت یا مقابله با آنان تمسک می‌جست. و بدین وسیله معلوماتی ارزنده و متنوع به دست آورد و آنها را در این روایات شفاهی که در کشف المحجوب که با آنان روبرو می‌گردیم به استخدام در می‌آورد. احکام راستین فراوان و مسائل واقعی مختلف که در کتابش وارد گرده مقتبس از آرای مشایخ و مذاهب آنان یا مباحثات و معارضات آنان می‌باشد (۱).

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره، ۱۹۷۴م (۱۳۹۴هق) ج ۱، ص ۱۴۴.

دوم : کتاب ها و رساله های تصوف شده :

مآخذ و مراجع (دوم) شیخ امام هجویری ، بسیاری از کتاب ها و رساله ها و مجموعه های تصوف شده و مصطلحات صوفیه معروف عهد خود بوده که بدانها رجوع کرده و آنها را مورد بهره برداری قرار داده است. این کتاب ها (مآخذ و مراجع) و رساله ها را می توان بر سه مجموعهٔ ذیل منقسم گردانید :

مجموعهٔ اوّل : کتابهایی است که بدانها رجوع کرده و نام های آنها را به همراه مؤلف آنها یاد کرده و از آنها در کشف المحجوب نقل فرموده و صراحةً از متن های آنها هم سود برده و روایت کرده است ، بدین شرح :

الف ـ کتاب اللُّمَع : این کتاب تصوف ابو نَصر السَّرّاج طوسی است (متوفی ۳۷۸هق/ ۹۸۸م.) . حضرت پیر علی هجویری به این کتاب در دوجا در کشف المحجوب اشاره فرموده است : یکی در « کشف الحجاب السّابع فی الصّوم » (۱) بدین گونه :

« و درست است از شیخ ابو نصر السّرّاج طاووس الفقرا صاحب لمع که وی ماه رمضان به بغداد رسید اندر مسجد شونیزیه . وی را خانه یی به خلوت بدادند ، و امامی درویشان بدو تسلیم کردند .... » (۲) دیگر در « باب آدابهم فی الصّحبة » (۳) آنجا که یک فصل در حقیقت آداب اجتماع آورده وایگونه فرموده است :

« و فرقی نیکو کرده است شیخ ابو نصر سرّاج ـ رح ـ صاحب لمع

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۴۱۳- ۴۲۲

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۱۷ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۲۹ - ۴۳۵

اندر کتاب خود میان ادب که معتقد است : «النّاسُ فی الأدَبِ علی ثَلٰث طَبَقاتٍ : امّا اهلُ الدّنیا فاکثَرُ آدابِهِمْ فی الفَصاحَةِ وَ البَلاغَةِ وَ حِفظِ العُلومِ وَ اسمارِ المُلوکِ وَ اشعارِ العَرَب . و امّا اهلُ الدّین ، فاکثَرُ آدابِهِم فی رِیاضَةِ النَّفْسِ وَ تَأدیبِ الجَوارِحِ وَ حِفْظِ الحُدودِ وَ تَرْکِ الشَّهَواتِ . وَ امّا اهلُ الخُصوصیَّةِ ، فاکثَرُ آدابِهِم فی طَهارَةِ القُلوبِ وَ مُراعاةِ الأسْرارِ وَ الوَفاءِ بِالعُهودِ وَ حِفْظِ الوَقْتِ وَ قِلَّةِ الإلْتِفاتِ إلَی الخَواطِرِ وَ حُسْنِ الأَدَبِ فی مَواقِفِ الطَّلَبِ وَ اوقاتِ الحُضورِ وَ مَقاماتِ القُرْب » (۱). شیخ امام هُجویری این مطالب را که عیناً از کتاب اللُّمَع برداشته است به زبان فارسی ترجمه کرده (۱).

امّا اعتماد حضرت هجویری بر لُمَع بسیار بیشتر از این دو مورد است ، زیرا در کشف المحجوب ، موارد گوناگون را میابیم میابیم که عیناً به نام لُمَع اشارتی نفرموده است . و لیکن با مقایسهٔ جملاتی از دو کتاب کشف المحجوب و لُمَع به آسانی این موارد را در می یابیم . برای اطّلاع بیشتر از این تحقیقات و مقایسه بین دو کتاب ، به صفحهٔ ۱۷۶ ۷۱-۶۵ این تحقیق رجوع شود (۲) .

خانم دکتر اسعاد عبد الهادی قندیل بسیاری از این موارد مقایسه میان کشف المحجوب و کتاب اللُّمَع را تحقیق کرده و در کتاب خود آورده است (۳) کتاب اللُّمَع در سال ۱۹۱۴م به تصحیح و تحشیه و مقدّمهٔ انگلیسی وفهارس اعلام از رنالد الّن نیکلسون به سرمایهٔ اوقاف گیب در لیدن از بلاد هلند چاپ شده است و بار دیگر در تهران افست شده .

---

۱ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص۴۴۴. اللّمع فی التصوّف :ابو نصر السّراج الطّوسی تصحیح رنولد الّن نیکلسون لیدن (چاپ بریل) ۱۹۱۴م (افست تهران) ص ۱۴۲- ۱۴۳ .

۲- مقایسه بین کشف المحجوب و اللّمع ، همین فصل چهاردهم، ص ۶۵-۷۱

۳- کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، ج ۱ ص ۱۴۴.

ب - کِتابُ المَحَبَّة : این کتاب تصنیف عَمْرو بن عثمان المکّی (متوفّی ۲۹۷ هق / ۹۰۹ م.) می‌باشد . شیخ امام هجویری در « بابُ المَحَبَّةِ وَ ما یَتَعَلَّقُ بِها » (۱) ضمن « کَیْفِیَّةُ المَحَبَّةِ مِنَ اللهِ تَعالی بِاَولیائِهِ وَ مِنْ اَولیائِهِ اِلی حَضْرَتِهِ » یک بار از این کتاب یاد کرده است ، بدین شرح :

« و عَمْرو بن عثمان المکّی گوید - رح - اندر کتاب مَحَبَّت که : « خداوند - تَعالی - دل ها را پیش از تن‌ها بیافرید به هفت هزار سال . و اندر مقام قُرْب بداشت ، و جان ها را پیش از دل ها بیافرید به هفت هزار سال و اندر رَوضهٔ اُنْس بداشت . و سِرّها را پیش از جان ها بیافرید به هفت هزار سال و اندر درجهٔ وَصْل بداشت . و هر روز سیصد و شصت بار به کشف جمال بر سِرّ تَجَلّی کرد ، و سیصد و شصت نظر کرامت کرد . و کلمهٔ محبّت مرجان را بشنوانید و سیصد و شصت لطیفهٔ اُنْس بر دل ظاهر کرد تا به جمله اندر کَوْن نگاه کردند ، از خود گرامی تر کسی ندیدند زَهْوی و فَخْری اندر میان ایشان پدیدار آمد . حق - جَلَّ جَلالُهُ - بدان مر ایشان را امتحان کرد . سِرّ را اندر جان به زندان کرد ، و جان را اندر دل مَحْبوس کرد . و دل را اندر تن باز داشت . آنگاه عقل را اندر ایشان مرکّب گردانید ، و اَنْبیا - صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ - بفرستاد ، و فرمان ها داد . آنگاه هر کسی از اَهْل آن مر مقام خود را جویان شدند . حقّ - تَعالی - نماز بفرمود شان تا تن اندر نماز شد . دل به مَحَبَّت پیوست ، جان به قُرْبَت رسید . سر به وُصْلَت قرار گرفت » (۲)

البتّه شیخ امام هجویری در ضمن مباحث کشف المحجوب (از عَمْرو بن عثمان المکّی ص ، (۳) ⟵

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۶۲- ۴۰۴

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۹۹- ۴۰۰

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۱۱ ، ۱۲۴ ، ۱۲۴ ، ۱۸۱ ، ۱۸۹ ، ۱۹۰ ، ۲۳۵ ،

یاد کرده است و سخنان وی را نقل فرموده است به زبان عربی و بعد آنها را به زبان فارسی ترجمه و تفسیر نموده که بیشتر موضوع آنها " وَجْد و مَحَبّت " (۱) میباشد .

ج - <u>کتاب تاریخ اهل صُفّه :</u>
این کتاب تصنیف شیخ ابو عبد الرّحمن السُّلَمی (متوفّی ۴۱۲هق/۱۰۲۱م) میباشد . حضرت علی هجویری یک بار از این کتاب در " بابُ ذِکْرِ اَهْل الصُّفّة " (۲) یاد کرده است و ظاهراً مطالب مربوط به اهل صُفّه را از آن نَقْل کرده است بدین شرح :

" و شیخ ابو عبد الرّحمٰن محمّد بن حُسَین السُّلَمی - رح - که نقّال طریقت و کلامِ مشایخ بوده است ، تاریخی کرده است مر اَهْلِ صُفّه را مُفرد . و مَناقِب و فَضایل و اَسامی و کُنا بیاورده ، امّا مِسطَح بن اثاثة بن عَبّاد را از جمله ایشان گفته است . و من به دل وی را دوست ندارم که ابتدا ، اِفْکِ اُمّ المُؤمنین عایشه رض - وی کرده بود ....." (۳)

د - <u>کتاب سُلَمی (= طَبَقاتُ الصُّوفیّة)</u> : این کتاب هم تصنیف سُلَمی است و ظاهراً بنا بر شهرت بسیار آن ، حضرت سیّد هُجْویری به نام " کتاب سُلَمی " از آن یاد کرده است فَقَط یک بار اینگونه در ضمن اَحْوال و آثار " ابو مَحْفوظ معروف بن فیروز الکَرخی " (متوفّی ۲۰۰ یا ۲۰۱ هق / ۸۱۶م) : " امّا من بر مُوافقتِ دو پیر : یکی صاحِب نَقْل و یکی صاحِب تصرّف اندر این مَحَلّ آوردم . یکی از آن شیخ مُبارک ابو عَبْد الرحمٰن السُّلَمی رح - که کتابش بر این ترتیب است . و دیگر استاد ابو القاسم القُشیری ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۲۵ .

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۹۷

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۹۹ .

(متوفّی ۴۶۵ هق / ۱۰۷۲ م) ـ رض ـ که کتابش بر این جهت است ، اندر این موضع اثبات کردم » (۱) یعنی ترتیب و تبویب اَحوال و آثار مشایخ را خاتمه « مَعْروف کرخی » را بر اساس این دو کتاب از این دو پیر قرار داده است .

هـ ـ کتابُ السّماع : این کتاب نیز از تصنیفات سُلَمّی است که استاد امام هجویری در ضِمنِ « بابُ سَماعِ الأَصْواتِ وَالأَلْحانِ » (۲) از آن یاد کرده است و از آن مطالبی در موضوع مُباح بودن سَماع اَصْوات و اَلْحان نَقْل فرموده ، بدین گونه :« و شیخ ابو عبد الرّحمان سُلَمّی آن جمله را جمع کرده است اندر کتابِ سَماع . و به اِباحتِ آن قطع کرده » (۳) یعنی احادیثی که صحابهٔ حضرت رسول ـ صلعم ـ دربارهٔ سَماع روایت کرده اند در این کتاب جمع شده است .

و ـ کتابُ تاریخ المَشایخ : این کتاب از تصنیفات محمّد بن علی تِرْمذی (متوفّی ۲۸۵هـق./ ۸۹۸م.) است . استاد امام هجویری از این کتاب در « باب مُرَقَّعه داشتن » یاد کرده است و روایتی آورده که متعلّق به " امام اَبو حنیفه نُعْمان بن ثابت " می‌باشد بدین شرح :

« و از اِمام اعظم اَبو حَنیفه ـ رض ـ روایت آرند ، و این اندر کتاب تاریخ المَشایخ که محمّد بن علی التّرمذی کرده است مکتوب است که وی در اوّل صُوف پوشیدی ، و قصدِ عُزلت کردی تا پیغامبر را ـ صلعم ـ به خواب دید که ترا اندر میان خلق می‌باید بود . از آن‌چه سببِ ←

۱ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۴۱

۲ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۲۰ ـ ۵۲۴

۳ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۲۳ ـ ۵۲۴ .

اِحیایِ سنّت می توی. آنگاه دست از عزلت بداشت، و هرگز جامه یی نپوشیدی که آن را قیمتی بودی، و داود طایی را - رح - لُبْسِ صُوف فرمود. واو یکی از محقّقان متصوّفه بود، و ابراهیم اَدْهَم به نزدیک ابوحنیفه آمد - رح - با مرقّعه یی از صُوف. اَصْحابِ وی را به چشم تصغیر نگریستند. بوحنیفه گفت: "سیّدنا ابراهیم ابن ادهم آمد". اَصْحاب گفتند: "بر زبان اِمام مسلمانان هَزْل نرود! وی این سیادت به چه یافت؟" گفت: "به خدمتِ بردوام که به خدمت خداوند مشغول شد. و ما به خدمتِ تنهای خود، تا وی سَیِّدِ ما گشت!" (۱)

شیخ امام هُجویری از کتاب تاریخ مَشایخ بهره های فراوان گرفته است و شرح حال و آثار و اَقْوال مشایخ را در بسیاری از موارد خاصّه بزرگان و پیشوایان متصوّفه از آن کتاب اَخْذ کرده است (۲)، امّا به نام آن اشارتی نکرده است.

ز - رساله (= الرِّسالة) : (۳) این کتاب معروف به "رسالهٔ قُشَیْرِیّه" (مؤلّف بسال ۴۳۷هق/۱۰۴۵م) یا "الرِّسالة للقُشَیْری" است و تصنیف استاد امام ابوالقاسم عبد الکریم بن هُوازِن القُشَیْری است (متوفّی ۴۶۵هق/ ۱۰۷۲م)

شیخ امام هجویری به نام «کتاب» از آن در ضِمْنِ اَحْوال و آثار مَعْرُوفِ کرخی (متوفّی ۲۰۰ یا ۲۰۱هق / ۸۱۶ م.) یاد کرده است، اینگونه:

« و دیگر استاد اَبُوالقاسم القُشَیری - رض - که ذِکْرِ وی (یعنی ←

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۵۰ - ۵۱

۲- اسعاد عبدالهادی، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی)، قاهره ۱۹۷۴م ج ۱، ص ۱۴۵

۳- رسالهٔ قشیریه ۴ بار چاپ شده است. چاپ اوّل در سال ۱۲۸۴هق در بولاق ۲۱۲ ص، چاپ دوم در ۱۲۸۷هق. نیز در بولاق ۲۱۹ ص، با هوامش و شرح شیخ الاسلام ابی یحیی زکریّا الانصاری، بار سوم در سال ۱۳۰۴هق در مصر، بار چهارم نیز در مصر ۱۳۱۸هق، ۲۲۰ ص، در سال ۱۳۳۰ در ۱۸۶ ص، به فارسی و به فرانسه و اردو هم ترجمه شده و چاپ شده است.

معروف کرخی) اندر کتابش بر این ترتیب است ». (۱) البتّه واضح است که شیخ امام هجویری از رسالهٔ قشیری به اسم یاد کرده است . امّا کاملاً در مریابیم که از رساله در کلیّهٔ ابواب و فصول و کشف الحجاب های یازده گانه استفاده کرده است و شواهد گوناگون و اقوال مشایخ و حکایات مختلف آنان را یا به عربی آورده و یا به فارسی ترجمه و تغییر کرده است و گاهی بر مطالب اخذ شده از رساله ، عبارات و جملاتی افزوده است ، و یا عیناً فصلی از رساله نقل کرده و آن را به فارسی ترجمه فرموده است (۲) مثلاً در ضمن احوال و آثار حسین ابن منصور حلاج (مقتول ۳۱۹هـ / ۹۲۱م) مطلبی آورده (۳) و در فصل اندر عشق نیز قول قشیری را نقل کرده (۴) و در « باب الصّحبة وَما یَتَعلّق بها » از مشایخ صاحب تصنیف نام برده است خاصّه استاد ابو القاسم قشیری که « اندر این معنی کتب ساخته اند » (۵) یعنی در بارهٔ صحبت و آداب آن .

ح - حکایات عراقیان : این تصنیف که ظاهراً مجموعه یی از حکایات مشایخ متصوّفه عراق بوده احتمالاً یکی از مشایخ عراق آن را تصنیف کرده است . شیخ امام هجویری یکبار در « باب مرقّعه داشتن » به نام « حکایات عراقیان » اشارت کرده و از آن حکایتی زیبا نقل کرده ، بدین شرح :

« و اندر حکایات عراقیان یافتم که دو درویش بودند : یکی صاحب ←

۱- کشف المحجوب تصحیح والنتین ، ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۱۴۱

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، ۲ جلد ، ۱۹۷۴م (۱۳۹۴ ق) قاهره ج ۱ ، ص ۱۴۶ . رسالهٔ قشیریّه : استاد ابو القاسم قشیری ، ج ۲ ، ص ۶۱۰ : باب المحبّة ، با کشف المحجوب ، ص ۳۹۲ و بعد از آن مقایسه شود .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۹۰ .

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۰۱ .

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۳۱ .

شاهدت، و دیگر صاحب مُجاهَدَت. آن یکی در عُمر خود نپوشیدی مگر آن پاره ها که اندر سماع درویشان خِرقَه شدی. و این که صاحب مُجاهَدَت بود نپوشیدی مگر آن پاره ها که در حال استغفار که جُرمی کرده شده بودی، خِرقَه شدی تا زینت ظاهر شان مُوافِق سیرت باطن بودی. و این خِرقَه بودی تا زینت ظاهر شان موافق پاس دادن حال باشد » (۱) .

خانم دکتر اِسْعاد عَبْدُ الهادی قِنْدیل معتقد است که هر جا نام « حکایات» در کشف المحجوب آمده است، همان « حکایات عراقیان » میباشد با حذف نام « عراقیان » (۲) و این عقیده درست به نظر می‌آید، زیرا شیخ امام هجویری معمولاً در یک جا یک نام را - چه شخص وچه کتاب - به طور کامل می‌آورد و در دیگر جای ها کوتاه شدهٔ آن نام را ذکر میکند، مانند نام های خلفا و مَشایخ و کُتُب و اماکن (۳) چنان که « اَبو بکر »، « عُمَر »، « عُثمان »، « عَلی »، « حَسَن » و « حُسَین » که همه را یک بار بطور کامل نام برده است و دیگر بارها فقط کوتاه شدهٔ آنها یا اسم اصلی بدون لَقَب و کنیه آمده است.

امّا شیخ امام هجویری تَقْریبًا ۲۸ بار لفظ « حکایات » را آورده و هر بار روایت و یا حکایتی ارزنده نقل کرده و مطلب موضوع خود را مستحکم گردانیده است. مانند:

۱- « و اندر حکایات است که چون احمد بن بن خِضْرُوَیه به زیارت بوزید - رح - آمد ... » (۴).

۲- « و اندر حکایات یافتم که شیخ ابو طاهر حَرَمی - رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ - روزی بر خری نشسته بود ... » (۵)

۳- « و اندر حکایات یافتم که اعرابیی از بادیه در آمد ... » (۶)

۴- « و اندر حکایات یافتم که روزی مردی به نزدیک وی (حسین بن علی - ع) ... آمد ... (۷)

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۵۶- ۵۷

۲- کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی)، قاهره، ۱۹۷۴م ج ۱، ص ۱۴۶

۳- کشف المحجوب، تصحیح والنتین ژوکوفسکی، لنینگراد، ۱۹۲۶ م، ص ۷۸ به بعد.

۴- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۵۸.

۵- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۷۱

۶- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۸۷

۷- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۸۹.

۵- « و اندر حکایات است که هشام بن عبد الملک بن مروان سالی به حج آمد ...... » (۱).

۶- « و اندر حکایات یافتم که داود طائی - رح - به نزدیک وی (امام جعفر صادق) آمد.....» (۲).

۷- « و اندر حکایات یافتم که اعرابیی به نزدیک وی آمد و وی را (حسن بصری) از صَبْر پرسید .» (۳).

۸- « و یافتم اندر حکایات وی که روزی با اصحاب در کشتی نشسته بودند (یعنی ذو النّون مصری) ... » (۴).

۹- « و اندر حکایات یافتم که ابراهیم اَدْهم گفته است که چون به بادیه رسیدم ... » (۵).

~~۱۰- و اندر حکایات مشهور است که وی روز~~

۱۰- « و اندر حکایات ~~یافتم~~ است که وقتی وی (یعنی ابو الحسن نوری) سه شبانروز می‌خروشید ...... » (۶).

۱۱- « و اندر حکایات مشهور است که وی روزی (یعنی ابو حمزهٔ خراسانی) به راهی می‌رفت ......» (۷).

۱۲- « و اندر حکایات مشهور است که درویشی اندر دجله گرفتار شد .....» (۸)

~~۱۳- و از نوادر حکایات یافتم که چون حسین بن منصور اندر غلبه خود از عمرو بن عثمان تبرا کرد ......~~

۱۳- « و از نوادر حکایات وی (یعنی حَمْدون قصّار) یکی آن است که گوید ...... » (۹)

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۹۰

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۹۵ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۰۴

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۲۶

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۳۰

۶- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۶۵

۷- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۸۴

۸- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۲۴

۹- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۲۸

۱۴ « و اندر حکایات یافتم که چون حسین بن منصور اندر غَلَبهٔ خود از عَمْرو بن عثمان تبرّا کرد ... » (۱۰).

۱۵- « و اندر حکایات مشهور است که چون غلام الخلیل با این طایفه عداوت خود ظاهر کرد ... » (۱۱).

۱۶- « و در حکایات یافتم که ده کس از درویشان به بادیه فرور فتند .... » (۱۲).

۱۷- « و اندر حکایات معروف است که مُرمدی را گفت (یعنی شِبْلی شیخی به مریدی گفت) : « جَهْد کن تا یک روز همه می‌گویی که : اللهُ اللهُ ! » (۱۳).

۱۸- « و اندر حکایات یافتم از ذو النّون مصری - رح - که گفت : یکی را دیدم ... » (۱۴).

۱۹- « و اندر حکایات است که ابراهیم اَدْهَم - رح - مردی را گفت .... » (۱۵).

۲۰- « [و اندر حکایات : حا] یافتم که یکی از علماء ظاهر بر حُکْمِ تَجْرِبَه مر شِبْلی را پرسید از زکوة که چه باید داد ؟ ... » (۱۶).

۲۱- « [و اندر حکایات] یافتم که اندر نشابور مردی بازرگان بود ، پیوسته به مجلس شیخ ابو سعید بودی ... » (۱۷).

۲۲- « و اندر حکایات [حکایت : م] است که مردی گِرْدِ کعبه طواف می‌کرد .... » (۱۸).

۱۰- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۳۴ .

۱۱- کشف المحجب ، ایضاً ، ص ۲۳۷

۱۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۳۹

۱۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۴۵ .

۱۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۶۳

۱۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۷۴ .

۱۶- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۰۶

۱۷- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۱۰

۱۸- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۳۸ .

۲۳- « و اندر حکایات یافتم که ابو یزید را - رض - پرسیدند که چرا تو مدح گرسنگی بسیار گویی ؟ .... » (۱).

۲۴- « و اندر حکایات یافتم که شاه شجاع کرمانی چهل سال بیدار بود . چون شبی بخفت خداوند - تعالی - را در خواب دید ... » (۲).

۲۵- « و اندر حکایات مشهور است که آن پیر به نزدیک آن امامی که اندر رعایت جاه و کلاه و رعونت نفس اندر مانده بود ... » (۳).

۲۶- « و اندر حکایات یافتم که روزی ابی بکر شبلی - رض - در کرخ بغداد می‌رفت... » (۴)

۲۷- « در حکایات مشهور است که چون بو سعید خرّاز - رض - با ابراهیم سعد علوی رض - بر لب دریا آن دوست خدای را بدیدند ... » (۵).

۲۸- « و اندر حکایات یافتم که درویشی اندر دریا غرق شد ... » (۶).

مجموعهٔ دوم :

شیخ پیر علی هجویری از کتاب ها و رساله هایی یاد کرده است که به نام های مصنفان آنها و یا نام های خود آنها اشاره کرده و تصریح فرموده که از آن کتب و رسایل خبر داشته و آنها را دیده و خوانده است . در این صورت تردیدی نیست که از اینگونه مآخذ بهره مند شده است ، امّا خودش اشاره یی نکرده است که از آنها نقل یا اقتباس کرده و یا خیر (۷). در تضاعیف کتاب کشف المحجوب به چنین اشاراتی مواجه می‌شویم ، مانند :

الف - تصانیف حسین بن منصور حلاج (متوفی ۳۰۹ق/ ۹۲۱م):

«وی را تصانیف ازهر است ، و رموز و کلام مهذب اندر اصول

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۵۳

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۵۹

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۶۱- ۴۶۲

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۶۵

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۸۸

۶- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۹۵

۷- راسعاد عبد الهادی قندیل :کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ۱۹۷۴م ، (۱۳۹۴ق) ، ج ۱ ، ص ۱۴۶ .

و فروع . و من که علیّ بن عثمان الجلّابی ام - پنجاه پاره تصنیف وی بدیدم اندر بغداد و نواحی آن ، و بعضی به خوزستان و فارس و خراسان ، جمله را سخنانی یافتم چنان که ابتدای نمودهای مریدان باشد . از آن بعضی قوی تر و بعضی ضعیف تر ، بعضی سهل تر و بعضی شنیع تر » (۱) .

ب - تصانیف ابو جعفر محمّد بن الصّباح الصّیدلانی (متوفی هق /)

« و شیخ بزرگوار ابو جعفر محمّد بن الصّباح الصّیدلانی از رؤسای متصوّفه بود ، و زفانی نیکو داشت اندر تحقیق ، و میلی عظیم داشت به حسین بن منصور ، و بعضی از تصانیف وی برخواندم » (۲) .

ج - رسایل (نامه های) ابو العبّاس القاسم بن مهدی سیّاری (متوفی ۳۴۲ق / ۹۵۳ م) (۳) .

شیخ امام هجویری فرماید که ابو العبّاس سیّاری از اهل مرو بود . همه شروت خود را بداد و در برابر دو تار موی پیغمبر گرفت ، و هنگام مردن وصیّت کرد تا در دهان او نهادند . امروز گور او در مرو زیارتگاه همگان است و مردمان از آنجا حاجت می طلبند ، و مجرّب است (۳) (یعنی در زمان هجویری) . اصحاب وی در مرو و اهل نسا که معتقدان و پیروان او هستند با یکدیگر مراسله و مکاتبه دارند . « و رسایل لطیف از آنان بر جای مانده است . زیرا سخن آنان میان یکدیگر با نامه بوده است و من (یعنی هجویری) بعضی از آن نامه ها بدیدم به مرو سخت خوش است و عبارات ایشان بنابر جمع و تفرقه باشد » (۴) سپس حضرت شیخ علی هجویری شرحی مبسوط دربارۀ جمع و تفرقه بیان میدارد و مقصود از اهل علوم را در هر رشته یی و اختلاف مشایخ طریقت را ⟵

۱- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ص ۱۹۰- ۱۹۱

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۴- ۲۱۵

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۹۸- ۱۹۹

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۲۳- ۳۲۴

۵- « ابو العبّاس قاسم بن مهدی بن احمد بن سیار » : طبقات الصّوفیه انصاری ، چاپ دکتر مولایی ، ص ۳۶۴- ۳۶۵

نسبت به جمع و تفرقه مطیّ " الکلامُ فی الجمعِ والتفرقة "، تفسیر می‌فرماید (۱).

د :

مجموعهٔ سوم :

شیخ امام هجویری به تعدادی از کتاب های اهلِ طریقت اشاره فرموده است که تصریح نفرموده است که آن ها را دیده و یا از آنها استفاده کرده امّا از قراین چنین بر می‌آید که از این کتاب‌ها و مؤلفان آنها استفادهٔ فراوان کرده زیرا به دنبالهٔ هر مبحث به نام این کتاب ها و مؤلفان آنها اشاره می‌کند (۲) این مجموعه را بر دوگونه می‌توان تقسیم کرد :

نخست : کتابهایی که هم اسم و هم مصنّفِ آن ها را آورده است ، مانند :

الف - تصنیفات حکیم ترمذی (متوفّی حدود ۳۲۰هق/ ۹۳۲ م) (۳).

۱- بیان آداب المریدین : از این کتاب در ضمن « بابُ الصُّحبة وَ ما یتعلق بِها » یاد کرده است : « و محمّد بن علی التّرمذی - رح - نیز کتابی کرده » است و از دیگر مشایخ طریقت هم کتابهایی نام برده است (۳).

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۳۲ ، ۳۳۳ ، ۳۰۴

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۳۱

۳- اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ج ۱ ، ص ۱۴۷

۴- : الاعلام زرکلی ، ج ۷ ، ص ۱۵۶

۲- تَفْسیر [قُرآن] : از این کتاب در ضمن اَحْوالِ حکیم تِرمِذی یاد کرده است :

« و تفسیری ابتدا کرده بوده است . عُمرِ تمام کردن آن نیافت . بدان مقدار که کرده است درمیان اهلِ عالم منتشر است » (۱) .

۳- خَتْمُ الولایَة ، در ضمن احوال وی آمده است (۲) و نیز دو کتاب دیگر :

۴- کتاب النَّهْج ،

۵- نَوادر الاُصول ، بدین شرح :

« وی را تصانیف بسیار است و نیکو ، و کرامات مشهور اندر بیان هر کتاب چون : خَتْمُ الولایة ، و کتاب النَّهْج و نوادر الاصول و جز این کتاب بسیار ساخته است و سخت معظم است به نزدیک من زیرا که دلم شکار وی است . و شیخ من (یعنی ابو الفضل محمّد بن الحَسَن الخُتَّلی) گفت که : « محمّد دُرّیتیم است که اندر همه عالَم هَمال ندارد » (۲) .

۶- کتاب تاریخ المَشایخ : از این کتاب درباب مُرَقَّعه داشتن استفاده کرده است که در مجموعهٔ اوّل از آن مفصّلاً بحث کردیم .

~~ب - شاه بن شجاع کرمانی (متوفی ۲۷۰ یا پیش از ۳۰۰ ق / ۸۸۳ یا ۹۱۲ م) (۳) تصنیف~~

ب - کتاب مِرآة الحکما :

این کتاب را شاهِ بن شُجاع کرمانی (متوفّی ۲۷۰ یا پیش از ۳۰۰ ق / ۸۸۳ یا ۹۱۲ م) (۳) تصنیف کرده که هُجویری ضمن احوال و آثار وی از آن یاد کرده است :

« وی را رسالات مشهور است اندر تصوّف و کتابی کرده است که آن را مرآة الحکما خوانند » (۴) .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۷۸

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۷۸ ، الاعلام زرکلی ، ج ۷ ، ص ۱۵۶ : « خَتْمُ الوِلایة وعِلَلُ الشَّریعة » ، الأعلام : « نَوادِرُ الاُصُول فی اَحادیثِ الرَّسُول »

۳- : طبقات الصّوفیّة انصاری ، تصحیح دکتر محمّد سرور مولایی ، چاپ تهران ، ص ۲۳۶-۲۳۷ + ۱۳۶۲ هش .

۴- کشف المحجوب ایضاً ، ص ۱۷۴ .

ج - کتاب غلط الواجدین: تصنیف ابو محمد رویم بن احمد (متوفی ۳۰۳هـق/۹۱۵م)

که نیز در ضمن احوال و آثار وی آمده است: « وی را تصانیف اندر این طریقت فی السماع . خاصة کتابی که مر آن را غلط الواجدین نام کرده است که فتنه‌ آنم (۱) (یعنی من که هجویری هستم آن کتاب را دوست دارم) .

د - کتاب تصحیح الارادة: تصنیف جنید بغدادی (متوفی ۲۹۷هـق/ ۹۰۹م)

که در « باب الصحبة و ما یتعلق بها » آمده است: « و پیش از این مشایخ رض - اندر آداب صحبت این گروه کتب ساخته اند مشرح . چنان که جنید رض - کتابی کرد نام آن تصحیح الارادة » (۲) .

هـ - کتاب الرعایة بحقوق الله: تصنیف احمد بن خضرویه بلخی (متوفی ۲۴۰هـق/۸۵۴م)

که در « باب الصحبة و ما یتعلق بها » از آن یاد کرده است: « ..... و یکی (یعنی یک تا کتاب) احمد بن خضرویه کرد نام آن الرعایة بحقوق الله » (۳)

و - کتاب اندر مرقعه: تصنیف شیخ ابو معمر اصفاهانی (متوفی هـق/ م

که در اواخر « باب مرقعه داشتن » از آن یاد کرده است: « اما اشارات اندر مرقعه بسیار گفته اند . شیخ ابو معمر اصفاهانی اندراین ، کتابی ساخته است . و عوام متصوف را اندر آن غلوی بسیار است » (۴) .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۷۰ ، « ابو محمد رویم بن احمد بن محمد بن یزید بن رویم بن یزید » : طبقات الصوفیة انصاری ص ۲۶۲

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۳۹ ، طبقات الصوفیة انصاری ، ص ۱۹۶ - ۲۰۲

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۳۹ ، طبقات الصوفیة انصاری ، ص ۹۸ - ۹۹

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۶۲ - ۶۳ (باب مرقعه داشتن ، ص ۴۹ به بعد)

« شیخ ابو منصور ، معمر بن احمد الاصفهانی ، کتاب نهج الخاص و کتاب « اربعین صوفیان » و « کتاب غرب » هم از اوست: طبقات الصوفیة انصاری ، ص ۶۲۴ - ۶۲۵ .

ز- کتاب رَغایب اندر اصول تصوّف : تصنیف ابو عبد اللّه الحارث بن اسد المحاسبی (متوفی ۲۴۳ه‍ق / ۸۵۷م) (۱) که در ضمن احوال و آثار وی از آن یاد کرده است : «[حارث محاسبی] کتابی کرده است رَغایب (۲) نام اندر اصول تصوّف و به جز آن وی را تصانیف بسیار است اندر هر فنّ» (۳).

ح - کتاب اندر اِباحتِ سَماع : تصنیف یکی از ائمّهٔ اهل حدیث که حضرت هُجویری او را «خواجه امام» گفته است و در آخر «باب سَماع الاصوات والألحان» (۳) اینگونه از آن یاد فرموده است : «وقتی من به مَرْو بودم یکی از ایمّهٔ اهل حدیث - آن که معروف ترین بود - مرا گفت : «من اندر اباحت سَماع کتابی کرده ام» . گفتم : «بزرگ مصیبتی که اندر دین پدیدار آمد که خواجه امام لَهْوی را که اصل همه فسق ها است حلال کرد» . سپس با مُصنّف این کتاب به بحث می‌نشیند و شیخ امام هجویری ظاهرًا نظر وی را دربارهٔ سَماع رَدّ کرده است (۴) .

دوم - تصنیف ها و تألیف هایی که فقط اسامی مصنّفان و مؤلّفان آنها را آورده و از نام تصنیف و تألیف یاد نکرده است و بیشتر تحت عنوان «تصانیف» یا «تألیف» و «آثار» ، «فلان شیخ» و پس از آنها نام برده است ، بدین شرح :

الف - تصانیف یحیی بن مُعاذ الرّازی (متوفی ۲۵۸ه‍ق / ۸۷۱ م) (۶)

۱- «ابو محمّد الحارث بن اسد المحاسبی العنزی» : طبقات الصّوفیهٔ الانصاری ، ص ۸۹- ۹۰

۲- استاد عبد الهادی قندیل نام این کتاب را «الرّعایة» آورده است که ظاهرًا اشتباه است (کشف المحجوب للهجویری ، ج ۱ ، ص ۱۴۸) ، نیز در طبقات صوفیهٔ انصاری «رعایت» است ص ۸۹- ۹۰

۳- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۱۳۴

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۲۰

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۲۴

۶- «یحیی بن معاذ الرّازی الواعظ ، ابو زکریا» : طبقات صوفیهٔ انصاری ، ص ۱۰۱-

که بَعْضِ اَحْوال و آثار وی از آن یاد کرده است: «وی را اندر این (یعنی در خوف و رجا) تصانیف بسیار است و نُکَت و اِشاراتِ بدیع.» (۱)

ب - کُتُب یا کتاب های ابو بَکْرِ وَرّاق (متوفّی هق/ م.

استاد اِمام هجویری دو بار از «کتب» ابو بکر ورّاق یاد کرده است، یک بار ضمن احوال وی بدین شرح: «وی را کُتُب است اندر آداب و مُعاملات، و مَشایخ - رح - وی را مُؤدّب الاولیا خوانده اند.» (۲) دیگر بار ضمن «باب الصُّحْبَةِ وَ ما یَتَعلَّقُ بِها» بدین ترتیب: «و ابو القاسم حکیم - رض - و ابو بکر ورّاق و سَهْل بن عبد اللّه و ابو عبد الرّحمن السلمی و استاد ابو القاسم قشیری - رحمة اللّه علیهم اَجْمَعین نیز اندر این معنی (یعنی دربارۀ آداب صحبت) کتب ساخته اند مُسْتَوفاً» (۳).

ج - کُتُب یا کتاب های سهل بن عبد اللّه تُسْتَری (متوفّی ۲۷۳ یا ۲۸۳ هق/ ۸۸۶ یا ۸۹۶ م) (۴) فقط در یک جا اشاره شده که سهل بن عبد اللّه کتاب نوشته است، بدین گونه که ضمن «باب الصُّحْبَةِ وَ ما یَتَعلَّقُ بِها» می‌باشد همراه با مَشایخ بزرگ دیگر که در آداب صُحْبَت کُتُب ساخته اند: «... و ابو القاسم حکیم رض - و اَبو بَکْرِ ورّاق و سَهْل بن عبد اللّه و ابو عبد الرّحمن السُّلَمی و استاد اَبو القاسم قُشَیْری - رَحْمَةُ اللّهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعین نیز اندر این معنی کُتُب ساخته اند مستوفاً و این جمله ایمّۀ این فنّ بوده اند.» (۵)

۱- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۱۵۲ - ۱۵۳

۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۱۷۹

۳- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۳۹

۴- «ابو محمّد سهل بن عبد اللّه بن یونس بن عبد اللّه بن رفیع التستری»: طبقات الصّوفیّۀ اَنْصاری، ص ۱۳۳ - ۱۳۴

۵- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۳۹.

د ـ تصانیف احمد بن خضرویه البلخی (متوفی ۲۴۰ هق / ۸۵۴م) ضمن احوال و آثار وی فرماید : « وی را کلام عالی و انفاس مهذب است و تصانیف مشهور را اندر هر فن معاملات و ادب و نکت لایح اندر حقایق » (۱) .

هـ ـ تصانیف ابو سعید خراز (متوفی ۲۷۷ یا ۲۸۰ هق / ۸۹۰ یا ۸۹۳م) (۳) ضمن بیان از مذهب خرازیان اینگونه فرموده است : « تولی خرازیان به ابی سعید خراز ـ رض ـ کنند ، و وی را اندر طریقت تصانیف از هراست و اندر تجرید و انقطاع شأن عظیم داشت » (۲) . نیز ضمن احوال و آثار وی چنین گوید : « نخست کس که مقام فنا و بقا عبارت کرد ، وی بود ، و وی را مناقب مشهور است و ریاضات و نکته های مذکور و تصانیف متلألی و کلام و رموز عالی » (۳) .

و ـ تصانیف حاتم بن عنوان الأصم (متوفی ۲۳۷ هق / م) ضمن احوال و آثار وی اینگونه می‌فرماید : « وی را کلام عالی است اندر دقایق رؤیت آفات نفس و رعونات طبع و تصانیف مشهور اندر علم معاملات ...... » (۴) در « باب اثبات العلم » در تقسیم علم طوری سخن می‌گوید که تصنیفی از وی در دست داشته است (۵) .

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۵۱ و ۴۳۹

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۳۱۱

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۸۰

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۴۲

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۰

۳ : « ابو سعید احمد بن عیسی خراز بغدادی » : طبقات الصوفیه ، انصاری ، ص ۱۵۹ .

قرآن (= کلام ایزد ، قوله عزّوجل ، کتاب خدای تعالی) :

مهمّ ترین و برترین مأخذ شیخ امام هجویری برای تصنیف کشف المحجوب ، قرآن کریم بوده است که تحت نام « کتاب خدای تعالی » (۱) و « کلام ایزد » (۲) و در اکثر موارد « قوله ـ عزّ و جلّ » ، و « قوله ـ تعالی » آمده است و همه جا در آغاز مباحث مختلف و یا در ضمن اثبات عقیدۀ خود و یا دیگر مشایخ متصوّفه ، آیه یی یا آیه هایی از قرآن کریم می‌آورد و البتّه به ندرت آن را به فارسی ترجمه می‌کند بلکه آن را ترجمه و تفسیر می‌فرماید . ما در فصل اوّل آیات قرآن کریم در کشف المحجوب ، کلیّۀ این آیات را جمع آوری کردیم . هر جایی که ترجمه و تفسیر شیخ امام هجویری بوده ، عیناً آن را نقل کرده ایم ، و هر جا که احتیاج به ترجمه و تفسیر داشته ، از مآخذ معتبر بدان افزوده ایم . و موارد احتیاج شیخ علی هجویری در استفاده از هر آیه را و نام « باب » ، و « فصل » ، و « کشف ـ الحجاب » ، را با ذکر صفحه و سطر به دست داده ایم (۲) . حضرت هجویری جمعاً ۲۹۲ آیه از ۷۷ سورۀ قرآن کریم را آورده است که بیشترین آیات از سورۃ البقره و کمترین آنها از سورۃ المطفّفین تا سورۃ الاخلاص می‌باشد . البتّه تعدادی از این آیات از دو بار تا چهار بار مکرّر شده است (۳)

۱ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۱۴

۲ـ رک : فصل اوّل : آیات قرآن کریم (همین کتاب) .

۳ـ کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، ص ۵۷۶ - ۵۸۰ .

اَحادیث (= آثار ، اَثَر (= الاَثَر) (۱)

پس از قرآن کریم ، اَحادیثِ نَبَوی ، مُهِمّ تر و برتر از همهٔ مآخذ دیگر مورد استفادهٔ شیخ امام هجویری برای تصنیف کشف المحجوب بوده است . معمولاً در آغاز هر مبحث ، مانند « باب » و « فصل » و « کَشْفُ الحِجاب » و لابلای مطالب دیگر ، پس از قرآن کریم ، حدیثی و اَثَری می‌آورد و آن را به فارسی روان ترجمه می‌کند و در اکثر موارد به تفسیر آن می‌پردازد. هر حدیث را به نام « پیغمبر ـ صلعم » و یا « قَولُهُ ـ صلعم » (۲) و مانند آن می‌آورد و گاهی از زبان صحابه و تابعین و یا مشایخ متقدّم حدیث را می‌آورد . ما کلیهٔ این احادیث را در فصل دوم این تحقیق جمع آوری کرده ایم و موارد استفاده و مقاصد حضرت هجویری را از آن حدیث بیان داشته ایم و عِندَ اللّزوم مأخذ را نقل حدیث را به دست داده ایم و کوشش کرده ایم عین ترجمه و تفسیر شیخ پیر علی هجویری را نقل کنیم و چنان که لازم بوده آن را بر اساس مَأخذ معتبر ترجمه کرده ایم (۳). شیخ علی هجویری جمعاً ۱۴۴ حدیث در تضاعیف کتاب کشف المحجوب مورد استفاده قرار داده است . بعضی از احادیث را یک بار و برخی را تا سه بار در مَباحث مختلف آورده است (۴) .

۱ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۴۹

۲ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۴۹ ، ۴۵۴ ، ۴۵۷ ، ۴۵۹ ، ۵۲۳

۳ـ رک : فصل دوم : اَحادیث نبوی (همین کتاب) .

۴ـ کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، ص ۵۸۱ - ۵۸۸ .

اَخْبارِ صِحاح یا صِحاحِ اَخْبار :

شیخ امام هجویری در چند جای کشف المحجوب یاد آور شده است که از « اخبار صِحاح »، مطالبی و روایاتی اَخْذ کرده است و بنابر این یکی دیگر از مآخِذِ وی، برای تصنیف کشف المحجوب همین « اَخْبارِ صِحاح » بوده است چنان که می‌فرماید : « و اندر اَخْبار صِحاح است که روزی پیغمبر صلعم ـ گِرْدْ پای نشسته بود . جبرئیل آمد و گفت : یا مُحَمَّدُ! اِجْلِسْ جِلْسَةَ الْعَبِیدِ ... » (۱) و در جای دیگر می‌گوید : « قَوْلُهُ ـ صلعم ـ : اِنَّ اَعْظَمَ النِّساءِ بَرَکَةً اَحْسَنُهُنَّ وُجُوهًا وَ اَرْخَصُهُنَّ مُهُوراً »، و این « صِحاح اَخْبار » است، و در جمله نکاح مُباح است بر مردان و زنان و فریضه بر آن که از حَرام نتواند پرهیزید .... » (۲) .

۱ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۴۳۲

۲ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص (۴۷۰ـ ۴۷۱ .

اقاویلِ مشایخ :

بعد از احادیث نبوی ، بهترین و غنی ترین مآخذ حضرت پیر علی هجویری برای تصنیف کشف المحجوب ، اقاویل مشایخ بزرگ است که هر قولی را به نام همان صاحبِ قول یعنی شیخ یا پیر به زبان عربی آورده و به مناسبت موضوع مورد بحث آن را به فارسی روان ترجمه و تفسیر کرده است و گاهی فقط آن قول را به فارسی آورده است . معمولاً وقتی که از شیخ یا پیر ، قول یا سخن می‌آورد ، جمله های : « می‌گوید » ، « گوید » ، « روایت می‌کند » ، یا « گفت » و « می‌گفت » و « روایت کرد » را تکرار می‌کند . جمعاً ۳۵۲ قول یا سخن مشایخ بزرگ را آورده است (۱) و این خود می‌رساند که وسعت اطلاعات شیخ امام هجویری بر افکار و عقایدِ عرفانی پیش از خود و در عهد خودش تا چه اندازه عمیق و محققانه بوده است . اهمیت نقل هر قول در این است که بر اساس عقیده و فکر صاحبِ قول می‌باشد که به مناسبت های مختلف گاهی قولی را از یک بار تا سه بار می‌آورد . بعد از بحث مستوفی دربارهٔ آن قول ، یا آن را ردّ می‌کند و یاقبول می‌کند . و گاهی قضاوت را به عهدهٔ خوانندهٔ کتاب می‌گذارد . شیخ علی هجویری شکایت می‌کند که کتاب های او در غزنه مانده و خودش در دیار هند (اکنون پاکستان) ~~لاهور که موسسه~~ درمیان ناجنسان گرفتار مانده است ، بدین جهت بهتر از این و بیشتر از این که می‌نویسد . نمی‌تواند ! با وجود این ، اقوال معتبر و سخنان ارزنده از مشایخ و پیران بزرگوار آورده است (۲) .

۱- کشف المحجوب، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ص ۵۸۹ - ۶۰۷

۲- اِسعادعبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ۱۹۷۴ م (۱۳۹۳ هق) ج ، ص ۱۴۸ .

اشعار :

دیگر از مآخذ شیخ امام هجویری برای تصنیف کشف المحجوب ، اشعار شاعران و سروده های عارفانِ پیش از وی بوده است . این اشعار کلّهً به زبانِ عَرَبی می‌باشد به استثنای یک بیت فارسی که آن هم از زبان شیخ ابو سعید ابو الخیر متوفّی ۴۴۰هق/ ۱۰۴۸م) برای شیخ بو مسلم فارسی (متوفّی هق/ م) نقل شده است ، و شیخ هجویری آن را از وی (شیخ بو مسلم فارسی) شنیده است (۱)، تعداد اشعار عَرَبی مورد استفادهٔ هجویری ۹۱ بیت عربی و یک بیت فارسی و جمعاً ۹۲ بیت می‌شود . اسامی شاعران را ذکر نکرده است به جز : قیس عامری (مجنون) (متوفّی ۶۸هق / ۶۸۸م)، لَبید (متوفّی ۴۱هق/ ۶۶۱م) ، فَرَزْدَق (متوفّی ۱۱۰هق/ ۷۲۸ م)، شبلی (۲۴۷- ۳۳۴ / ۸۶۱ - ۹۴۶ م)، متنبّی (۳۰۳- ۳۵۴هق / ۹۱۵- ۹۶۵م)، شیخ ابو سعید (متوفّی ۴۴۰هق/ ۱۰۴۸م)، علی (ع) (۲۳ قهـ- ۴۰هق/ ۶۰۰- ۶۶۱) جُلّابی (استاد امام هجویری)، حسین بن منصور حَلّاج (مُتوفّی ۳۰۹هق/ ۹۲۱م)، بقیّهٔ اشعار را تحت عنوان : یکی می‌گفت ، مُغَنّی می‌خواندند ، یکی از مشایخ می‌گوید ، شعر ، بیت ، شاعر گفت ، کنیزکی می‌گفت ، یکی از کُبَرا ءِ مشایخ گوید (۲) آورده است . بیشتر اشعار برای مَقاصدِ عِرفانی و وَجْد و تَواجد و سَماع و بَیان صِفات رُوحی و عشقی صُوفیانه و شَوق والِهانه می باشد . شیخ امام هُجویری بسیار اندک این اشعار عربی را به زبان فارسی ترجمه می‌کند ، و اگر لازم شعره باشد که از ترجمهٔ فارسی اَشعارِ عَرَبی استفاده کند . بیشتر به تفسیر آن می‌پردازد (۳) در همهٔ این موارد ، تسلّط شگفت آور حضرت پیر علی هُجْویری را بر ادبیّاتِ اسلامی خاصّهٔ ادبیّات عرفانی می‌رساند تا آنجایی که خود متذکّر شده است که دیوان شعر داشته ، اگرچه آن را انتحال کرده اند (۴) البتّه احتمال دارد که نقل این اشعار از حافظهٔ وی باشد ، باوجود این باز هم اِنکار نمی‌توان کرد که یکی از مآخذ وی اشعار شاعران بوده است .

۱- کشف المحجوب ، تصحیح و التیمن ووکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۴۵۱

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، صفحات : ۴۵۹ ، ۵۱۸ ، ۹۱ ، ۹ ، ۲۴۴ ، ۴۸۳ ، ۳۲۲ ، ۴۰۶ ، ۳۱۳ ، ۳۳۲ .

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۵۱۸ ، ۵۳۰ .

۴- کشف المحجب ، ایضاً ، ص ۲ .

روایات شیخ ابو الفضل ختلی (متوفی ۴۵۳ هق / ۱۰۶۱م)

شیخ امام هجویری از « روایات » سخن می‌گوید . ضمن احوال و آثار ابو حلیم حبیب بن سلیم الرّاعی متوفّی هق / م) فرماید :« شیخ مرا (یعنی ابو الفضل محمّد بن الحسن الخُتّلی) از وی - رض - « روایاتِ » بسیار بود . امّا در این وقت بیشتر از این ممکن نگشت که کُتُب به حضرت غزنین - حَرَسَهَا اللّهُ - مانده بود ، و من اندر دیار هند اندر میان ناجنسان گرفتار مانده»(۱). این روایات راشیخ خُتّلی ظاهرًا به صُورتِ مجموعه یی از حبیبِ راعی در آورده بوده و در اختیار شاگردش هجویری بوده است، که متأسّفانه در حال نوشتن این بخش از کشف المحجوب ، آنها در غزنه احتمالاً در خانه اش بر جایی مانده بوده است . باوجود در دست نداشتن این روایات ، بازهم این شاگرد استاد ، از شیخ خود مطالبی ارزنده و اَخبارِی پُر فایده و حکایاتی عرفانی می‌آورد که می‌رساند ، حافظه اش پُر غنی و سرشار از سخنان استادِ خود بوده است (۲). جمله های«شیخِ من گفتی » (۳) و « شیخ من مرا گفت» (۴) و « وی مرا گفت » (۵). در تصانیف کشف المحجوب بسیار آمده است ، زیرا شیخ ابوالفضل خُتّلی در « تفسیر و روایات » (۶) عالِم بود و پیر علی هُجویری هم روایات وی را در کتاب خود آورده است چه « روایات و براهین » بسیار داشت » (۶) آیا می‌توان تصوّر داشت که شیخ‌امام هُجْویری این روایات و حکایات و شَواهد و اَقوال و اشعار را از گوشه های ذهن و حافظهٔ خود بر صفحهٔ کاغذ نقل کرده است و یا اُستاد ←

۱- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۱۱۰

۲- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص

۳- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص

۵- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۹

۶- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۸ .

و مدارک مکتوب و مضبوط در اختیار داشته است که احتمالاً نخواسته و یا فرصت نبوده است که نام یا نام های آنها را صریحاً بنویسد . جملات فارسی و عربی که عیناً شاهد می‌آورد و همانند آنها به عربی در دیگر مأخذ موجود است ، کتابت و نقل آنها از ذهن و از حافظه بسیار دشوار است (۱)، مانند : «و فرقی نیکو کرده است شیخ ابو نصر سرّاج - رح - صاحب لُمَع اندر کتاب خود میان ادب کی گفته است : و النّاسُ فِی الأدَبِ عَلی ثَلٰثِ طَبقاتٍ : اَمّا اَهْلُ الدُّنیا ، فَاَکثَرُ آدابِهِم فِی الفَصاحَةِ وَ البلاغَةِ وَ حِفظِ العُلُومِ وَ اَسمارِ المُلُوکِ وَ اَشعارِ العَرَبِ . وَ اَمّا اَهلُ الدّینِ ، فَاَکثَرُ آدابِهِم فی رِیاضَةِ النَّفسِ وَ تَأدیبِ الجَوارِحِ ، وَ حِفظِ الحُدُودِ ، وَ تَرکِ الشَّهَواتِ . وَ اَمّا اَهلُ الخُصُوصِیَّةِ ، فَاَکثَرُ آدابِهِم فی طَهارَةِ القُلُوبِ وَ مُراعاةِ الأسرارِ وَ الوَفاءِ بِالعُهُودِ وَ حِفظِ الوَقتِ وَ قِلَّةِ الإلتِفاتِ اِلَی الخَواطِرِ وَ حُسنِ الأدَبِ فی مَواقِفِ الطَّلَبِ وَ اَوقاتِ الحُضُورِ وَ مَقاماتِ القُرَبِ » : « مردمان اندر ادب سه قسمت اند : یکی اهل دنیا ، که ادب به نزدیک ایشان ، فصاحت و بلاغت و حفظ علوم و سَمَر های ملوک و اشعار عرب است ، و دیگر اهل دین که ادب به نزدیک ایشان ریاضت نَفْس ، و تأدیب جوارح و نگاهداشت حدود و ترک شهوات است . و سدیگر اهل خصوصیّت اند که ادب به نزدیک ایشان طهارت دل ، و مُراعات سرّ و وفا کردن عهد و نگاه داشتن وقت و کمتر نگریستن به خواطر پراکنده و نیکو کرداری اندر محلّ طلب و وقت حضور ، و مقام قرب » .

(یعنی در کشف المحجوب)

و این سخن جامع است و تفصیل این در کتاب پراکنده بیاید » .

چنان که ملاحظه می‌شود ، عبارت با قول منقول از « اللُّمَع » ، تا اندازه یی دقیق است ، و به احتمال قوی ، در هنگام نوشتن این بخش از کشف المحجوب ، آن را در اختیار می‌داشته است ، به همین قیاس دیگر عبارات و اقاویل و .... (۲) .

۱- شیخ ابو نصر سرّاج طوسی (متوفی ۳۷۸هق/۹۸۸ م) : (رک : تاریخ ادبیات ایران ، دکتر صفا ، ص ۲۵۵ ج ۱ ، چاپ تهران ، ۱۳۵۱هش) .

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ۱۹۷۴م (۱۳۹۴هق) ج ۱ ص ۱۴۸- ۱۴۹ ، رک : اللُّمَع ، تألیف ابو نصر السّراج الطّوسی ، ص ۱۹۵ ترجمهٔ فارسی قول حسن بصری در کشف المحجوب ، ص ۵۰ واصل عربی آن در التعرّف ، ص ۲۳ ، حکایت نامهٔ متبادله میان - یحیی بن معاذ الرازی و ابو یزید بسطامی در کشف المحجوب ، ص ۲۲۳ و اصل عربی آن در رسالهٔ قشیری ج ۲ ص ۶۲۰

مَقام کشف المحجوب درمیان کتاب های تَصَوُّف :

مقام کتاب کشف المحجوب درمیان کتاب های تَصَوُّف بردو گونه است : یکی ~~کتاب های تصوّف پیش از کشف المحجوب~~ و دیگر کتاب های تصوّف بعد از آن. بطور کلی کشف المحجوب کتابی است که درمیان کتب تصوّف و تاریخ تصوّف اسلامی جای و مقامی ارزنده و والا دارد ، و آن در حقیقت واسِطَة العِقْدی است که ارتباطِ میان کتاب های عربی و فارسی را بسیار مُسْتَحکَم کرده است . کشف المحجوب گلدستهٔ مصنّفات فارسی در عِلم تَصَوُّف شمرده میشود ، و پیش از آن ، کتابی در این موضوع به زبان فارسی با این حالت و کیفیّت نوشته نشده است . امّا ترجمه و شرح فارسی کتاب التَّعَرُّف لمذهب اهل التّصوّف ظاهراً اندکی پیش از کشف المحجوب انجام یافته است . اصل آن به زبان عربی به نام « التَّعَرُّف لِمَذْهَب أهْلِ التَّصَوُّف » ~~(متوفّی ۳۸۰هق / ۹۹۰م)~~ میباشد تألیف شیخ ابی بکر محمّد بن ابراهیم بخاری کلاباذی (متوفّی ۳۸۰هق/ / ۹۹۰م) و شرح و ترجمهٔ آن به فارسی از ابو ابراهیم اسماعیل بن محمّد بن عبد اللّه مستملی بخاری (متوفّی ۴۳۴هق/ ۴۱- ۱۰۴۲م)، و دیگر همهٔ کتاب های تصوّف که پیش از کشف المحجوب تصنیف شده بودند به زبان عَرَبی بود و همواره از مهمّ ترین منابع متصوّفه و از برترین مَراجع تصوّف اسلامی به حساب میآیند ، مانند : « کتاب اللُّمَع » و « التَّعَرُّف » ، و « قُوتُ القلوب » و « طَبَقات الصّوفیّهٔ سُلَمی » و رسالهٔ قُشیریّه و غَیرُهُم (۱)

قدیم ترین نسخهٔ خطّی ترجمه و شرح التّعرّف لمذهب التصوّف مجلّد دوم آن است که در کتابخانهٔ موزهٔ ملّی پاکستان محفوظ است. تاریخ کتابت این نسخه ۴۷۳هق / ۱۰۸۰ م میباشد (۲) این کتاب در چهار مجلّد و جمعاً ۸۱۲ صفحه به کوشش خواجه خُجَنْدی و در چاپخانهٔ نول کشور به سال ۱۳۲۸هق / ۱۳۳۰- ۱۹۱۰ - ۱۹۱۲م) چاپ شده است مقدّمه آن را آقای دکتر محمّد ~~حسن~~ منوچهر یار روشن بسیار نیکو چاپ کرده است ، آقای دکتر محمّد روشن مشغول طبع جدید و نو و یراستهٔ این کتاب هستند که تا بحال مجلّد اوّل و دوم آن منتشر شده است.

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ، ۱۳۹۴هق (۱۹۷۴م) ج ۱، ص ۱۵۱

۲- فهرست نسخه های خطّی فارسی ، موزهٔ ملّی پاکستان ، سیّد عارف نوشاهی ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، ص ۲۰۸ ، اسلام آباد ، ۱۳۶۲هق ، ۱۹۸۳م .

از کتاب کشف المحجوب این مسأله واضح میشود که حضرت پیر علی هجویری بر تعدادی بسیار از کتاب های عربی اعتماد داشته و بدان ها تمسک جسته است که از مهم ترین آنها : «کتاب اللمع »، تألیف ابو نصر السراج الطوسی (متوفی ۳۷۸هق / ۹۸۸ م) و « طبقات الصوفیه »، تألیف عبدالرحمن السلمی (متوفی ۴۱۲هق/ ۱۰۲۱م) و « رسالهٔ قشیری »، تألیف استاد ابو القاسم عبد الکریم بن هوازن القشیری (متوفی ۴۶۵هق/ ۱۰۷۲م) میباشد . شیخ امام هجویری به این کتاب ها مراجعه کرده و به روش های آنها متوسل گشته است . و از آنها بسیاری از مواد کتاب خود را اخذ کرده است . در عین حال کتاب کشف المحجوب خود مرجعی برای کسانی شد که بعد از آن آمدند ، و آن ها مشایخی از متصوفهٔ ایرانی بودند که پس از شیخ هجویری آمدند و از کشف المحجوب بهره مند گشتند و بر آن اعتماد و اعتماد کردند و در مصنفات خود مواد آن را نقل و اقتباس کردند ، مانند : « تذکرة الاولیاء »، از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (۵۴۰ - ۶۱۸ هق/ ۱۱۴۵- ۱۲۲۱ م)، « نفحات الانس من حضرات القدس »، از مولانا نورالدین عبد الرحمن جامی (۸۱۷- ۸۹۸ هق / ۱۴۱۴- ۱۴۸۹ م) « سفینة الاولیا » از شاهزاده محمد دارا شکوه[1] (۱۰۲۴- ۱۰۶۹هق/ ۱۶۱۵- ۱۶۵۹ م)، طرایق الحقایق از محمد معصوم شیرازی (معصوم علی شاه[2] هق/ م) و تاریخ تصوف در اسلام تألیف دکتر قاسم غنی در دو جلد (چاپ ۱۳۳۰هق تهران) و غیرهم .

* «فصل الخطاب لوصل الاحباب» از خواجه محمد پارسا (متوفی [illegible])

۲- طرایق الحقایق ، ج ۱ و ۲ و ۳ ، تصحیح دکتر محمد جعفر محجوب ، تهران ، در باره کشف المحجوب ، در جلد اول ، ص ۵۳۰ "برهان نبوی " را نقل کرده است .

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری ، ایضاً ، ص ۱۵۱ آقای محمد عباسی : مقدمهٔ کشف المحجوب (افست تهران)، ۱۳۳۶خ ، ص ۱۹ .

شایسته است که کتاب های تصوّف پیش از کشف المحجوب که شیخ امام هجویری از آنها استفاده کرده و همچنین کتاب های تصوّف بعد از آن را که از کشف المحجوب بهره مند شده اند بشناسیم .

کتاب های تصوف پیش از کشف المحجوب :

همانگونه که یاد آور گشتیم ، کتاب های تصوّف که پیش از کشف المحجوب تصنیف گشته بودند ، همهٔ آنها به زبان عربی بودند ، مانند : کتاب اللُّمَع ، التَّعَرُّف لِمَذْهَبِ اَهْلِ التَّصَوُّف ، قُوتُ القلوب ، طَبَقات الصّوفیّه ، رسالهٔ قشیریّه .

البتّه این بدان معنی نیست که کتاب های دیگری در موضوع تصوّف در این عهد تصنیف نشده است . روشن است که پیش از این کتاب ها ، کوشش هایی دیگر برای تصنیف کتاب صورت گرفته بود و احیاناً کتاب ها و رسالاتی تألیف گشته بود که به ما نرسیده است ، و یا اینکه از جمله میراث های اسلامی که تباه شده است باشند ، و یا در کتاب خانه و گنجینه های خطّی دنیا محفوظ و محبوس است و هنوز نتوانسته ایم آنها را بیابیم و تصحیح و منتشر کنیم و دربارهٔ آنها به تحقیق و جست و جو بپردازیم (۱) .

این مسأله را کتابهایی که هم اکنون در اختیار ما است تأیید میکند و اسامی کتاب ها و رساله های که اصولاً در دست ما نیست به جز اسامی آنها و یا مؤلفان آنها . یک نظر در اَبواب دوم و سوم و چهارم کتاب « التَّعَرُّف لِمَذْهَب اهل التّصوف » تصنیف کلاباذی ، صحّت این قول تأیید میگردد (۲) .

۱- اسعادعبد الهادی قندیل (خادم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری ج ۱ ، ص ۱۵۲ .

شایسته است که کتاب های تصوّف پیش از کشف المحجوب که شیخ امام هجویری از آنها استفاده کرده و همچنین کتاب های تصوّف بعد از آن ا را که از کشف المحجوب بهره مند شده اند بشناسیم .

کتاب های تصوف پیش از کشف المحجوب :

همانگونه که یاد آور گشتیم ، کتاب های تصوّف که پیش از کشف المحجوب تصنیف گشته بودند ، همهٔ آنها به زبان عربی بودند ، مانند : کتاب اللُّمَع ، التَّعَرُّف لِمَذْهَبِ اهْلِ التَصَوّف ، قوتُ القلوب ، طَبَقات الصّوفیّه ، رسالهٔ قشیریّه .
البتّه این بدان معنی نیست که کتاب های دیگری در موضوع تصوّف در این عهد تصنیف نشده است . روشن است که پیش از این کتاب ها ، کوشش هایی دیگر برای تصنیف کتاب‌ها صورت گرفته بود و احیاناً کتاب ها و رسائلی تألیف گشته بود که به ما نرسیده است ، و یا اینکه از جمله میراث های اسلامی که تباه شده است باشند ، و یا ... در کتاب خانه و گنجینه های خطّی دنیا محفوظ و محبوس است و هنوز نتوانسته ایم آنها را بیابیم و تصحیح و منتشر کنیم و دربارهٔ آنها به تحقیق و جستّ و جو بپردازیم (۱) .

این مسأله را کتابهایی که هم اکنون در اختیار ما است تأیید میکند و اسامی کتاب ها و رساله های که اصولاً در دست ما نیست به جز اسامی آنها و یا مؤلّفان آنها . یک نظر در ابواب دوم و سوم و چهارم کتاب " التعرّف لمذهب اهل التصوّف " تصنیف کلاباذی ، صحّت این قول تأیید میگردد (۲) .

۱- اسعادعبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) :کشف المحجوب للهجویری ج ۱ ، ص ۱۵۲ .

۲- التعرّف لمذهب اهل التصوّف ، ابو بکر محمّد الکلابادی ، قاهره ۱۳۸۰هق ۱۹۶۰م ص ۲۷ ، ۳۰ ، ۳۲ .

شیخ ابو بکر کلاباذی (متوفّی ۳۸۰ ه‍ق/ ۹۹۰م) در این ابواب ، نامهایی را ذکر کرده که شامل تصوّف و علم مربوط به آن می‌گردد ، و آن با بیان شفاهی و کتبی آن مطابقت دارد . همچنین این مسأله از آن چه در کتاب کشف المحجوب آمده و شیخ امام هُجویری به کتابهایی اشاره کرده و یا رجوع فرموده و یا آنها را خوانده مؤکّد تر می‌گردد ، و ما در فصل ۱۵ (ص) دربارهٔ این کتاب ها مفصّلاً بحث کردیم و دلایل خود را ارائه دادیم (۱) .

در همین عصر دو مدرسه بزرگ متصوّفه در عالم اسلامی به وجود آمده بود که در آنها آیین ها و رسم‌ها و معاملات اهل تصوّف را تعلیم می‌داد و ترویج می‌کرد .

اول : مدرسهٔ جنیدیان در بغداد : این مدرسه را ابو القاسم جُنَید بغدادی (متوفّی ۲۰۷ ه‍ق / ۸۲۲ م) در بغداد تأسیس کرده بود . این مدرسه بر سخنان و کلمات شفاهی اعتماد داشت و برای بیان هدف های خود از منابر مساجد استفاده می‌کرد .

دوم : مدرسهٔ ابو عَمْر سَرّاج در نیشابور : این مدرسه را ابو عمر سَرّاج (متوفّی ۳۷۸ ه‍ق/ ۹۸۸ م) در نیشابور تأسیس کرده بود و تعلیمات خود را بر سخنان مکتوب پایه گزاری کرده بود و برای بیان دعوت های خود ، کتاب ها را منابع نیکو می‌شمرد که در آنها رسایل خود را نشر می‌داد و عُلوم و عَقاید خود را شرح می‌کرد . و در عین حال ، سخنان شفاهی مدرسهٔ جنیدیان را نیز محفوظ میداشت (۲)

۱- رک : فصل ۱۵ ، ص (همین کتاب) : کشف المحجوب هجویری .

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ....) : کشف المحجوب للهجویری قاهره ، ج ۱ ، ص ۱۵۲ .

اینک به بعضی از کتاب های عربی اشاره میکنیم که کتاب کشف المحجوب ارتباط بسیار مستحکمی با آنها دارد و از مهمّ ترین مراجع شیخ امام هجویری در تصنیف منیف خود بوده اند

نخست : کتاب اللُّمَع (۱) : این کتاب به زبان عربی تصنیف ابو نصر عبد اللّه ابن علی سرّاج طوسی (متوفّی در ماه رجب سال ۳۷۸ هق/ ۹۸۸م) (۲) میباشد . وی به « طاووس الفقرا » (۳) ملقّب است . وی مرید ابو محمّد مرتعش (متوفّی ۳۲۸هق/ ۹۳۹م) بود . سریّ سقطی (متوفّی ۲۵۳هق/ ۸۶۷م) و سهل بن عبد اللّه تُستری (متوفّی ۲۷۳ یا ۲۸۳ هق/ ۸۸۶ یا ۸۹۶ م) را دیدار کرد (۴) . ابو نصر سرّاج در همه نواحی جهان اسلامی سفر کرد ، و با بزرگان متصوّفه در عهد خود ملاقات کرد . شیخ امام هجویری اینگونه از وی سخن میگوید :

« و درست است از شیخ ابو نصر السّراج طاووس الفقرا صاحب لُمَع که وی ماه رمضان به بغداد رسید اندر مسجد شونیزیه وی را خانه یی به خلوت بدادند ، و امامی درویشان بدو تسلیم کردند . وی تا عید اصحابنا (اصحاب : حا) را امامی کرد ، و اندر تراویح پنج ختم بکرد . هر شب خادم قُرصی بدان دَر خانهٔ وی اندر دادی . چون روز عید بود . وی - رض - برفت . خادم نگاه کرد ، هر سی قرص به جای بود » (۵) .

کتاب اللُّمع از بزرگترین مراجع و مطمئن ترین مآخذ و غنی ترین موادّ در علم تصوّف به شمار میرود و آن در زبان عربی به منزلهٔ کتاب اصلی و ←

۱- جامی در کتاب نفحات الانس من حضرات القدس ، این کتاب را « لمعه » نامیده است (ص ۲۸۳ چاپ تهران ، ص چاپ منشی نول کشور).

۲- شذرات الذّهب : ج ۳ ، ص ۹۱ ، کشف المحجوب ، ص ۴۱۷

۳- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، ص ۴۱۷ ، اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابو سعید ، چاپ استاد ص ۲۷- ۲۸ ، تذکرة الاولیا چاپ دکتر اسلامی ، ص چاپ اروپا ، ج ۲ ، ص ۱۸۲

۴- کشف المحجوب ، ص ۴۱۷ ، ۴۴۳ ؛ نفحات الانس ، ص ۲۸۳

۵- کشف المحجوب ، ص ۴۱۷

واساسی است . همهٔ کسانی که در عِلمِ تصوّف تألیفات دارند ، از آن اقتباس کرده اند و از راه های علمی و رَوِش های طریقتی آن سود جسته اند و آن را راهنمای خود قرار داده اند . از آن کسانی که از اللُّمع بسیار بهره مند گشته اند ، شیخ امام هُجویری می‌باشد که تصنیف وی کشف المحجوب تا اندازه یی بسیار به کتاب اللُّمع شباهت دارد . امّا در رَوِش و اِثباتِ عِلم و در مطالبی که آنها را مورد بحث قرار داده است ، طریقی مُتفاوت دارد . از آن چه واضح می‌شود این است که بعضی از شرح ها و تفصیلات کشف المحجوب ، به پیروی از اللُّمع تصنیف شده است .

ابو نَصرِ سَرّاج در کتابش ، مقصد و هدف اصلی تصوّف را مورد نظر قرار داده است . و آن چنین است که اُصولِ مَبادی تَصَوُّف را که از روح قرآن و جوهر سنّت و حدیث سرچشمه گرفته معتبر شمرده است . وی به خطراتی اشاره می‌کند که امکان دارد سالکان و اَهلِ طَریقت - یا از سُوءِنیّت و یا از حُسْنِ نیّت - در آن بیفتند (۱) .

ابُو نَصرِ سَرّاج می‌گوید : « قَدْ اِستَخَرْتُ اللهَ تعالی - وَ جَمَعْتُ اَبواباً فی مَعنی ما ذَهَبَ اِلَیْهِ اَهْلُ التَّصَوُّفِ وَ تَکَلَّمَ مَشایِخُهُمُ المُتَقَدِّمُونَ ، فی مَعانی عُلومِهِمْ وَ عُمدَةِ اُصولِهِمْ وَ اَساسِ مَذهَبِهِمْ ، وَ اَخْبارِهِمْ وَ اَشْعارِهِمْ وَ مَسائِلِهِمْ وَ اَجْوِبَتِهِمْ وَ مَقاماتِهِمْ وَ اَحْوالِهِمْ ، وَ ما اَنفَرَدُوا بِهِ مِنَ الاِشاراتِ اللَّطیفَةِ وَالعِباراتِ الفَصیحَةِ ، وَالاَلفاظِ المُشکِلَةِ الصَّحیحَةِ عَلی اُصولِهِمْ ، وَ حَقائِقِ مَواجیدِهِمْ وَ فُصولِهِمْ » (۲) .

---

۱ - ~~کمیبو~~ اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر . . .) کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ۱۹۷۶م ج ۱ ص ۱۵۳ .

۲ - اللُّمع : چاپ لیدن ، تصحیح نیکلسن ، ص ۱۹ ، ص ۱۸ چاپ لیدن (هلند) .

استاد ابو نصر سرّاج کتاب خود را به دو قسمت تقسیم کرده است :

قسمت اوّل : مشتمل بر تعدادی از باب های کوتاه که در آن از علم تصوّف و مَذهَبِ تصوّف و روشِ صوفیان و منزلت های آنان بحث می‌کند - می‌باشد . و همچنین شامل طبقات اهلِ حدیث و فقیهان و آنچه که از انواع علوم را بدان دارا بوده اند ، و بیان از اسم صوفیّه و توصیف آنان ، وتوحید ، موحّدی و عارف ، و فَرْقِ میان مؤمن و عارف را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد .

قسمت دوم : مشتمل بر اقسامی می‌باشد که هر قسمت به نام « کتاب » است و هر کتاب مشتمل بر تعدادی از باب های کوتاه است ، بدین ترتیب :

کتاب الأحْوال و المَقامات .
کتابُ اهل الصَّفْوَةِ فی الفهم والاِتّباع لکِتابِ اللّهِ - عزَّ و جَلَّ .
کتابُ الأُسْوَةِ و الإقْتِداء بِرَسُولِ اللّهِ - صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ -
کتاب المُستَنبَطات .
کتاب الصَّحابة :
کتاب آداب المُتَصَوِّفَة .
کتاب المُکاتبات والصَّدور و الأشْعار و الدَّعَوات و الرَّسائل .
کتاب السَّماع .
کتاب الوَجْد .
کتاب إثبات الکرامات .
کتاب البَیان عَن المُشکِلات .
کتاب تفسیر الشَّطحیّاتِ و الکَلِماتِ که معنی ظاهری آنها با معنی باطنی شان فرق دارد (۱)

جای هیچ گونه تردیدی باقی نمی‌ماند که کتاب اللُّمَع ، تصنیفی است ارزنده ، کافی و وافی ، در موضوع کامل ، در روش دُرُست ، به ویژه اینکه شخصیّت مؤلّف در لابلای

۱- اسعاد عبدالهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، ج ۱ ، ص ۱۵۴

۲- اللُّمَع ، چاپ لیدن ، ۱۹ م .

ظ و جُمَلات و اَبْواب و فُصُول و « کتاب ها » ی این تصنیف می‌درخشد چون
ب تابان در آسمان عِلْمِ تَصَوُّف . وی مورد اعتماد همگان است ، زیرا مطالبی که
ی بحث در تَصَوُّف پیش کشیده است . از قبیل سخنان مشایخ و پیشوایان
یان و آرای آنان که بسیار اندک رأی خاصّ خود را در موضوع مورد بحث وارد
ید بلکه آرای آنان را محترم و مُعَظَّم می‌شمارد .

همچنین در کتاب اللّمع بیان و تعبیر از تصوّف از نظر اهل سنّت و جماعت
ید . و شیخ اَبُو نَصْر سَرّاج هر اصلی از اصول تصوّف را که مورد بحث قرار
می‌دهد ، بر پایهٔ قرآن و سنّت می‌باشد و با آیات قرآنی و اَحادیث نَبَوی
ارهٔ دمساز و همراز است . و نتیجهٔ بحث و تحلیل وی از موضوع ، خواننده را به
شهٔ علم و تعقّل و نظر فلسفی نیاز مند می‌گرداند (۱) .

دُوُم : طَبَقات الصّوفیّه : کتاب الصّوفیّه خود نشان می‌دهد که از مؤلّفات
پنجم هجری قمری می‌باشد . و لیکن از جهاتی دیگر معلوم می‌گردد که در اَواخر
چهارم هجری تصنیف گشته است ، خانم دکتر قندیل می‌گوید : «در شرح حال ابو
ن قصّاب در نَفَحات الاُنس (۲) آمده که به ابو العبّاس گفتند که : " سُلَمی کتابی در
ت تصوّف تصنیف کرده است » پرسید : " آیا نام من در آن آمده است ؟ »
: « نه ! » گفت : « چیزی انجام نداده است ! » و هرگاه این مسأله را با
ر التّوحید (۳) مطابقت کنیم ، ابو العبّاس قصّاب در حوالی سال ۳۹۷ ه‍ ق
ته است . بنابر این بحث طَبَقات الصّوفیه باید در اواخر قرن چهارم صورت
باشد (۴) .

مُصَنّف طَبَقات الصّوفیه « محمّد بن الحسین موسی بن خالد بن سالم بن راویة
ید بن قبیصة بن سراقة (۵) عربی نژاد و معروف به ابو عبد الرّحمن السُّلَمی
ی ۴۱۲ ه‍ ق / ۱۰۲۱ م) می‌باشد (۶) . ابو عبد الرّحمن سُلَمی به « سُلَمیّین »

اسعاد عبدالهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ج ۱ ، ص ۱۵۴
نفحات الاُنس من حَضَرات القدس ، چاپ تهران ، ص ۲۶۶
اَسْرار التوحید فی مَقامات شیخ ابو سعید ، ص ۳۶ (چاپ مرحوم استاد بهمنیار) .
اسعاد عبدالهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب ، (ترجمهٔ عربی) ج ۱ ص ۱۵۵ .
طبقات الصّوفیه سُلَمی ، مقدّمه ، ص ۱۶ (قاهره ، ۱۹۵۳ م ، تصحیح نور الدین شریبة)
المنتظم ، ج ۸ ، ص ۶ .

منسوب است و آنان از قبیلهٔ پدری می باشد وی (یعنی سُلَمی) نوهٔ ابو عمرو بن نُجَید سلمی (متوفی ۳۶۶هـ ق/۹۷۶ م.) می باشد (۱) . اَبُو عَبْدالرّحمن از محاضر قدهٔ بی بسیار از مَشایخ حدیث وپیران صوفیّه را در یافته و در پیش آنان شاگردی کرده است که در رأس آنان جدّوی ابو عَمْرو بن نُجَیْد سُلَمی ، علیّ ابن عُمَر بن احمد بن مهدی الدار قطنی ابو الحسن الشّافعی (۳۰۶- ۳۸۵هق / ۹۱۹- ۹۹۵هق)، اَبُو نَصْر سَرّاج طُوسی (۳)، سُلَمی مُرید ابو القاسم نصر آبادی (متوفّی ۳۶۷هق/ ۹۷۷م) بود و از او خرقه دریافت کرد (۴).

از طرف دیگر بغدادی بسیار از صوفیان مشهور در محضر سُلَمی شاگردی کرده اند که از میان آنان صوفی معروف ایرانی ابو سعید ابو الخیر (متوفّی ۴۴۰هق/ ۱۰۴۸م) میباشد که از سلّمی خرقهٔ اوّل (۵) را دریافت کرد ، و همچنین ابو القاسم قشیری (متوفّی ۴۶۵هق / ۱۰۷۲م) مصنّف رساله از شاگردان سُلَمی بوده است .

سلّمی مُصَنّف کتاب ها و رسائل فراوان است در حدیث و تفسیر و تصوّف . ولی آن کتابی که وی به واسطهٔ آن به شهرت رسیده ، تصنیف وی در تصوّف است . و آن همان کتابی است که در اینجا از آن بحث میکنیم و مَرْجَعی است بسیار مُهِمّ برای همه متصوّفه . سلّمی نخستین کسی نمیباشد که در « طبقات » تصنیف داشته است ، بلکه پیش از وی کسانی نیز « طبقات » داشته اند و او بر آنها اعتماد کرده است . و هرگاه فرض کنیم که چنین « طبقاتی » اصول تصنیف وی بوده است در حال حاضر همهٔ آنها از بین رفته است ، و به جز کتاب طبقات وی ، به ما نرسیده است (۶) و آن « طبقات الصّوفیّة » میباشد . همانگونه که سُلَمی از کتاب های پیش از خود بهره مند شده ، دیگران هم که پس از وی کتابی در تصوّف تصنیف کرده از طبقات وی بهره مند شده اند .

۱- اِسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) :کشف المحجوب للهُجویری ، قاهره ، ج ۱ ، ص ۱۵۵

۲- الأعلام ، زرکلی ، ص ج ۵ ، ص ۱۳۰ .

۳- طَبَقات الصّوفیّه ، مُقَدّمه ، ص ۱۹ (چاپ قاهره ، ۱۹۵۳م ، تصحیح نور الدین شریبه) .

۴- نَفَحات الانس من حَضَرات القدس، تصحیح مهدی توحیدی پور ، تهران ، ۱۳۳۶ ص

۵- اسرار التّوحید فی مقامات شیخ ابو سعید ، چاپ مرحوم استاد بهمنیار ، تهران ، ص و ترجمهٔ عربی آن ، ص ۵۰

۶- طَبَقات الصّوفیّه ، مقدّمه ، ص ۵۰ .

چه در عربی (۱) چه در فارسی . مصنفانی که در زبان عربی تصنیف داشته و از طبقات سُلَمی بهره مند شده اند ، عبارتند از : ابو القاسم قُشَیری در رساله ، اَبو نُعَیم اصفهانی (متوفی ۴۳۰هـ/ ۳۸-۱۰۳۹م) در حِلیةُ الاولیاء و طَبَقات الاصفیاء، احمد بن علی الخطیب بغدادی (۳۹۲- ۴۶۳هـ/ ۱۰۰۲- ۱۰۷۲م) در تاریخ بغداد، عبد الوهّاب بن اَحْمد شَعْرانی (۸۹۸- ۹۷۳هـ/ ۱۴۹۳- ۱۵۶۵م) در لَواقِحُ الاَنوار فی طَبَقاتِ الاَخیار (۲) . شیخ امام هجویری از جمله مؤلّفان فارسی زبان بوده که از طبقات سُلَمی بهره مند گشته است . وی در کشف المحجوب تصریح میکند که از سُلَمی پیروی کرده و در شرح احوال و آثار و ترتیب و تنظیم این ابواب کاملاً تابع وی بوده است ، چنان که خود فرماید :

« .... اما من بر مُوافَقَت دو پیر : یکی صاحبِ نقل ، ویکی صاحب تَصَرُّف اندر این محلّ آوردم . یکی از آن شیخ مبارک ابو عبد الرحمن السُّلَمی - رح - که کتابش بر این ترتیب است... » (۳) .

کتاب طبقات الصّوفیه را ، شیخ عبد الله انصاری هروی ولادت ۳۹۶هق - متوفی ۴۸۱هق / ۱۰۰۵- ۱۰۸۸م.) به لهجه یا زبان هروی قدیم ترجمه کرده است . و در مجالس و خانقاه ها و در مَجامع صحبت و هنگام وعظ و تذکیر بر شاگردان خود املا نمود و در همین حال بر آن اضافاتی کرده ، از جمله اَقوال مشایخ دیگر و اشعار فارسی و عربی که از نام آنها در طبقات سُلَمی - یاد نشده بود . همچنین برخی از سخنان ذوقی و لطایف عرفانی هروی در این ترجمه آمده که ظاهراً یکی از مریدان آنها را گرد آورده و [illegible] افزوده است (۴) پس از آن مولانا نور الدّین عبد الرّحمن جامی (۸۱۷- ۸۹۸هق/ ۱۴۰۴- ۹۲- ۱۴۹۳م) این ترجمهٔ فارسی هروی قدیم را به فارسی زبان خود که سبک عِراقی میباشد در آورد و آن را شرح و بسط داد ، و بر آن اضافاتی مبسوط و مشروح نمود و شرح و آثار بسیاری از مشایخ خاصّه شیخ عبد اللّه انصاری و شیخ علی بن عُثمان هُجْویری را تازمان خود آورد و نام آن را « نَفَحاتُ الاُنس مِنْ حَضَرات القُدْس » اطلاق کرد (۵)

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب الهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ، ۱۹۷۴م ج ۱ ، ص ۱۵۶

۲- طبقات الصّوفیه ، تصحیح نور الدّین شریبه ، قاهره ، سال ۱۹۵۳م ، مقدّمه ، ص ۵۱ .

۳- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ، ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ص ۱۴۱ .

۴- طبقات الصّوفیهٔ شیخ الاسلام عبد اللّه انصاری ، تصحیح دکتر محمّد سرور ، چاپ تهران ، ص یک به بعد (مقدمه)

۵- نفحات الانس من حضرات القدس ، تصحیح مهدی توحیدی پور ، چاپ تهران ، ۱۳۳۶ خ ، ص یک به بعد (مقدّمه) .

طبقات الصوفیهٔ سُلَمی بر پنج طبقه تقسیم می‌شود و هر طبقه مشتمل بر بیست
[تن] از مشایخ متصوفه است . البته « طبقات الصوفیه » نخستین کتاب سُلَمی در شرح احوال
[و] تراجم مشایخ نمی‌باشد ، بلکه وی کتابی دیگر پیش از طبقات الصوفیه نیز با همین نظم و
ترتیب تصنیف کرده است که شامل شرح احوال و سخنان [illegible] صَحابه و تابعین و اتّباع
تابعین می‌باشد و آن را « الزُّهد » نامیده است . کتاب طبقات الصوفیه بیش از دوبار در
قاهره و بیروت چاپ شده است . یک بار به تصحیح و تعلیق نور الدین شریبه در قاهره
[در] سال ۱۹۵۳م (۲) و این همان چاپی است که در دسترس ما می‌باشد .

سوم - رسالهٔ قُشَیری : رسالهٔ قشیری از جملهٔ کتابهای اساسی تصوّف است که در
[قرن] پنجم هجری تصنیف گشته است . مصنّف آن استاد امام ابو القاسم [illegible] عبد-
[ال]کریم بن هوازن القشیری یا بنابر قول هجویری « عبد الکریم ابو القاسم » (۳)
(ولادت ۳۷۶ متوفّی ۴۶۵هق / ۹۸۶- ۱۰۷۲م) می‌باشد . وی در شهر « استو » ولادت
یافت . این شهر در خراسان بود . ساکنان آن از اعرابی بودند که به خُراسان آمده و
[ا]سکان یافته بودند . اصل قُشَیری عرب و از قبیلهٔ قُشَیر بن کعب بود (۴) قشیری شاگرد
ابو علی دَقّاق (متوفّی ۴۰۵هق / ۱۰۱۴م) در نیشابور بود و با دختر وی ازدواج کرد (۵)
همچنین به شاگردی ابو عبد الرّحمان سُلَمی (متوفّی ۴۱۲هق / ۱۰۲۱م)

۱- طبقات الصّوفیه ، تصحیح نور الدّین شریبه ، قاهره ، ۱۹۵۳م ، ص ۳ .

۲- اسعاد عبد الهادی قندیل (خاتم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ، ۱۹۷۴م ج ۱ ، ص ۱۵۶

۳- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۲۰۹

۴- رسالهٔ قشیری ، ترجمهٔ فارسی ، تصحیح مرحوم استاد فروزانفر ، تهران ، ۱۳۳۷ ، ص ۴۲ ، مقدّمهٔ متن عربی از ناشر ، ص ۱۳ ، الأعلام زرکلی ، ج ۴ ، ص ۱۸۰ .

۵- اسرار التّوحید فی مقامات شیخ ابو سعید، تصحیح استاد دکتر صفا ، تهران ص ۸۹ ، ترجمهٔ متن عربی ، ص ۱۰۲ .

در آمد و با شیخ ابو سعید بن ابو الخیر ولادت ۳۵۷هق ـ متوفّی ۴۴۰هق/ ۹۸۵-۱۰۴۸م) که او نیز از شاگردان مشهور سُلَمی بود ، معاشر و معاصر گردید (۱). این دو شاگرد مشهور سلّمی سرانجام در نیشابور با هم دیدار کردند و مدّتی بسیار در این شهر زندگی می‌کردند . « تُربَه » ابو سعید و « زاویهٔ » قشیری یکی بود . ابو سعید هر هفته یک بار ، مجلسی در زاویهٔ قُشَیری منعقد می‌ساخت و شاگردان را بهره مند می‌کرد (۲) .

شیخ امام هُجویری مُعاصِر قُشَیری بود و شرح حال و آثار وی را به نحوی شایسته و رُوشی بایسته در کشف المحجوب آورده است و او را به نیکی یاد کرده و به خوبی وصف نموده و بارها از سخنان وی نَقل کرده و در ترتیب و تبویب کتاب خود پس از سُلَمی از وی پیروی فرموده است : « و دیگر استاد ابو القسم القشیری ـ رض ـ که ذِکرِ وی (معروف کَرخی) اندر کتابش بر این جُملت است ، اندر این مَوضع اثبات کردم » (۳) و در جایی دیگر از وی چنین توصیف کرده است :

« استاد امام و زَیْنِ اسلام عبد الکریم ابو القاسم بن هوازن القشیری ـ رض ـ اندر زمانهٔ خود بدیع است ، و قدرش رفیع است ، و منزلت بزرگ و معلوم است اهل زمانه را از روزگار وی ، و انواع فضلش اندر هر فنّ ، وی را لطایف بسیار است و تَصانیف نفیس جمله با تحقیق ، و خداوند ـ تَعالی ـ حال و زبان وی را از حَشْو محفوظ گردانیده است ... » (۴) .

استاد امام قشیری میان شریعت و حقیقت را جمع کرده است . در اصول بر مذهب اَشْعَری و در فروع بر مذهب شافعی بود . کار وی بدان درجه رسید که امام مشهور نیشابور گردید (۵). قشیری در سال ۴۶۵هق/ ۱۰۷۲م در نیشابور در گذشت ، و در جوار شیخ خود ابو علی دقّاق متوفّی ۴۰۵هق/ ۱۰۱۴م) به خاک سپرده شد (۱) قشیری تصنیفات بسیار دارد که از همهٔ آنها مشهور تر، همین « رساله » است معروف به « رسالهٔ قُشَیری یا قُشَیریّه » .

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ۱۹۷۴م ج ۱ ، ص ۱۵۷ .

۲- اسرار التّوحید فی مَقامات شیخ ابو سعید ، تصحیح مرحوم استاد بهمنیار ، تهران ، ۱۳۳۲هش / ص ۸۹ ص ۵۵ مقدّمهٔ ترجمهٔ عربی ، ص ۱۰۲ .

۳- کشف المحجوب ، تصحیح ولنتین ژوکوفسکی ، لینگراد ، ۱۹۲۶ م ، ص ۱۴۱

۴- کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۹

۵- کشف المحجوب ، مقدّمهٔ والنتین ، ژوکوفسکی ، ص ۴۳ (چاپ محمّد عبّاسی لوی ، تهران ۱۳۳۶ هش) .

و آن را به سوی جماعت صوفیّه در شهرهای اسلام نگاشته است. تاریخ نگارش آن ۴۳۷هق/ ۱۰۴۵م می‌باشد، و بر دو قسمت است:

قسمت اول: شرح حال و آثار رجال صوفیان و برخی از اقوالِ آنان

قسمت دوم: مبادی سیر و سلوک و روش‌های مربوط به آن (۱).

استاد قشیری اینگونه می‌فرماید: «وَ ذَکَرْتُ فیها بَعْضَ سِیَرِ شُیوخِ هٰذِهِ الطَّریقَةِ فی آدابِهِمْ وَ اَخْلاقِهِمْ وَ مُعامَلاتِهِمْ، وَ عَقائِدِهِمْ بِقُلوبِهِمْ وَ ما اَشاروا اِلَیْهِ مِنْ مَواجیدِهِمْ وَ کَیْفِیَّةِ تَرَقّیهِمْ مِنْ بِدایَتِهِمْ اِلیٰ نِهایَتِهِمْ (۲).

استاد امام قشیری از دو کتاب «اللُّمَع»، تألیف ابو نَصْر سرّاج اوسی (متوفّی ۳۷۸هق/ ۹۸۸م) و «طبقات الصّوفیه» تألیف شیخ ابو علی عبد الرّحمن سُلَمی (متوفّی ۴۱۲هق/ ۱۰۲۱م) استفاده کرده است و در رسالهٔ خود بین موضوعات این کتاب را جمع کرده است، بنابر این «رساله» از مراجع پُر اهمیّت عربی در تصوّف است. و آن مانند مجموعه یی از امثلهٔ عرفانی و حکایات روحانی و تعریفات علمی متصوّفه است، و لیکن طریقه یی ویژه در آن دنبال شده است (۳). مؤلّف رساله، کوشش نمی‌کند که رأی خود را در مطالب مأخوذه بیاورد مگر در مواردی قلیل. و آن بدین دلیل است که استاد قشیری خود برخاسته از مدرسهٔ نیشابور بود که بدان مدرسه، کتاب‌های سه گانه منتسب است: اللّمع، طبقات الصّوفیّه، و رساله.

رسالهٔ قشیری دوبار از عربی به فارسی ترجمه شده است:

ترجمهٔ اول: یکی از شاگردان قشیری در هنگام نزدیک به وفات وی آن را به فارسی ترجمه کرده است که «خواجه امام ابو علی بن احمد العثمانی» نام داشت، و آن ترجمه سخت سقیم است و هرگاه آن را با اصل عربی مقابله کنیم، در آن خلأهای فراوان می‌بینیم، زیرا مترجم بسیاری از مطالب را حذف کرده است. یک نسخهٔ خطی از این ترجمه در کتابخانهٔ ایاصوفیه در استانبول به شماره ۲۰۷۷ موجود است و نسخه یی دیگر در موزهٔ بریتانیا به شماره ۵۲۴۱۱۸ (۴).

۱- اسعاد عبدالهادی قندیل (خانم دکتر...) کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی)، قاهره، ۱۹۷۴م ج ۱، ص ۱۵۷.

۲- رسالهٔ قشیری، تصحیح عبد الحلیم محمود، محمود بن الشریف، قاهره، ۱۳۸۵هق، ج ۱، ص ۲۲

۳- مقدمهٔ انگلیسی برکشف المحجوب، ترجمهٔ رینالد نیکلسون، چاپ لیدن، ۱۹ ص

۴- تاریخ ادبیّات در ایران، تألیف دکتر ذبیح اللّه صفا، ۱۳۳، ج ۲، ص ۸۸۹، امّا موزهٔ بریتانیا تاریخ کتابت ۶۰۱هق دارد: ، موزهٔ ایاصوفیا (استانبول) تاریخ کتابت ۸۵۹هق ولا لا اسمعیل (سلیمانیه) به شماره ۱۲۰، تاریخ کتابت ندارد (فهرست نسخه های خطی فارسی، احمد منزوی، ج ۲، ص ۱۰۸۴).

ترجمهٔ دوم : اشتباهات و خطاهای خواجه ابو علی عثمانی در ترجمهٔ اول تا اندازه یی تصحیح شده، باوجود این بازهم این ترجمهٔ اخیر به اصلاحات و تحقیقاتی تازه نیازمند است . این ترجمه را ابو الفتوح عبد الرّحمن بن محمّد نیشابوری در شهر کرمان انجام داده و آن بعد از سال ۵۵۰هق/ ۱۱۵۵م بوده است . نسخهٔ خطّی این ترجمهٔ تصحیح شده در کتابخانهٔ لا لا اسماعیل به شمارهٔ ۱۲۰ در استانبول موجود است . در مقدّمهٔ این نسخه آمده است که قُشَیری میخواست رسالهٔ اش را به فارسی برگرداند ، و لیکن نتوانست و شاگردش خواجه ابو علی عثمانی بدین کار دست یازید . اما این ترجمه خوب نبود ، وابو الفتوح نیشابوری بنا به درخواست شیخ الشّیوخ احمد بن ابراهیم پارسا (متوفّی هق/ به اصلاح خطاهاو تصحیح اشتباهات آن همّت گماشت (۱) .

همین ترجمه را مرحوم استاد بدیع الزّمان فروز انفر (ولادت ۱۳۲۲هق/ وفات ۱۳۴۹هش) با تصحیحات و استدراکات و حواشی و تعلیقات و فهارس گوناگون به سال ۱۳۴۰هش چاپ کرد و بار دوم با چاپ و جلد و کاغذ بهتر به سال ۱۳۶۱هش از طرف مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی چاپ شده است در ۸۳۶ صفحه به اضافهٔ ۸۴ صفحهٔ مقدّمهٔ محققانهٔ متن مُصَحّح رحمةالله علیه .

امّا رسالهٔ قشیری هم به زبان عربی بارها در قاهره چاپ شده است . آخرین چاپ عالمانه و محقّقانهٔ آن با فهارس اَعْلام و مقدّمهٔ دو مُصَحِّح :عبد الحلیم محمود و محمود بن الشّریف میباشد که به سال ۱۳۸۵هق/ ۱۹۶۶م در قاهره به طبع رسید و شامل دو مجلّد میباشد . مورد استفاده عمّا عین چاپ اخیر بوده است . یک چاپ هم به سال ۱۳۵۹هق/ ۱۹۴۰م در مصر انجام گرفته که در هامش آن ، منتخباتی از شرح شیخ الاسلام ابی یحیی زکریا الانصاری الشّافعی چاپ شده است . ازین چاپ هم ما استفاده کرده ایم .

۱- اِسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی)، قاهره ۱۹۷۴م ، ج ۱ ص ۱۵۸ ؛ تاریخ ادبیّات ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، ج ۲ ، ص ۸۸۹ (نقل از یاد داشتهای کتبی مرحوم استاد مینوی دربارهٔ نسخه های خطّی موجود در استانبول) .

کتاب های تصوّف پس از کشف المحجوب :

کتاب هایی که در زمان تصنیف کشف المحجوب و پس از آن ، در علمِ تصوّف و همراه تراجمِ احوال و آثار مشایخ متصوّفه تصنیف شده نسبتاً گوناگون است خاصّةً به زبان عربی شمارهٔ آنها بیشتر است . امّا نظر خاصّ ما در اینجا کتاب های فارسی است که در عهد هُجویری و بعد از وی تصنیف شده و اِحیاناً و یا قطعاً آنها از کشف ـ المحجوب مُتأثّر گشته و نقل کرده با نام یا بدون نام ، مانند : طَبقات الصّوفیّه از امالیِ شیخ الاسلام عبداللّه انصاری هروی که بعد از سال ۴۸۱هق / ۱۰۸۸م ترتیب و تنظیم شده، رسایل خواجه عبد اللّه انصاری ، مانند : مُناجات نامه ، نَصایح ، زادُ العارفین ، کَنزُ السّالکین ، قلندر نامه ، محبّت نامه ، هفت حصار ، رسالهٔ دل و جان ، رسالهٔ واردات، و الٰهی نامه و از همه مهمّ تر تفسیر خواجه عبد اللّه اَنْصاری می‌باشد که میبدی آن را گرد آوری کرده و موسوم به « کشف الاَسرار وعُدَّةُ الابرار » می‌باشد . در همهٔ این آثار نام کشف المحجوب یا هجویری نیامده است امّا هرگاه ما مقایسه یی در موضوعات و ابواب آنها به عمل آید ، ارتباط آنها با یکدیگر آشکار می‌گردد ، مثلاً :

طبقات الصّوفیّهٔ انصاری در تراجم احوال و آثار و نَقْلِ اَقاویلِ مَشایخ و بیانِ افکارِ صوفیانه تا اندازه یی به کشف المحجوب شباهت دارد جز اینکه تقسیمات طَبَقات الصّوفیّه برحسب « طبقه » است و جمعاً ۸ طبقه دارد و از اشعار عربی و فارسی مشایخ استفاده کرده است و لیکن کشف المحجوب بر حسب ابواب و فصُول و « کشف الحِجاب » منقسم است و مباحثات اعتقادی آن شدید تر است . البتّه این را می‌دانیم که طبقات الصوفیّهٔ انصاری اصلاً ترجمهٔ هروی یا فارسی قدیم طَبَقاتُ الصّوفیّهٔ سُلَّمی (متوفّی ۴۱۲هق/ ۱۰۲۱م) می‌باشد ، و این خود دلیلی است که کَشْفُ المحجوب بدان شباهت دارد، امّا نام هُجویری و کشف المحجوب در آن یاد شده است . کتاب طَبَقات الصّوفیّهٔ اَنْصاری را استاد مرحوم عبد الحیّ حبیبی به سال ۱۳۴۲هش با مقابلهٔ دو نسخهٔ خطی در کابل به چاپ رسانیده است که شامل مقدّمهٔ فهارس گوناگون است .

همان چاپ را بار دیگر با رَوِشی بهتر آقای دکتر محمّد سرور مولایی در تهران با فهارس و مقدّمه و تعلیقه در حدود ۱۲۰۰هش چاپ کرده است . نیز عین همان چاپ را کتاب و فروشی فروغی مجدّداً اُفسِت کرده است .

کشف الأسرار وعُدّة الأبرار :

این کتاب تفسیر عرفانی و ادبی و تاریخی و فقهی قرآن کریم است. در اوایل قرن ششم هجری در بیش از دو هزار صفحه تصنیف گشته است. مصنّف آن ابوالفضل رشید الدّین المیبدی است که در نیمهٔ اوّل قرن ششم هجری می‌زیسته است. تاریخ تألیف این اثر عظیم اسلامی در سال ۵۲۰ هق / ۱۱۲۶ م می‌باشد. مؤلّف در حقیقت به کتاب خواجه عبد اللّه انصاری که در تفسیر قرآن بوده نظر داشته و آن را اساس کار خود قرار داده است. این تفسیر در مجلس وعظ و تذکیر املا می‌شده است در سه نوبت:

«اوّل پارسی ظاهر بر وجهی که هم اشارت به معنی دارد و هم در عبارت غایتِ ایجاز بود، و دیگر نوبت تفسیر گوییم و وجوه معانی و قراآت مشهوره و سببِ نزول و بیان احکام و ذکر اخبار و آثار و نوادر که تعلّق به آیت دارد و وجوه و نظایر و ما یجری مجراه. سه دیگر نوبت رموز عارفان و اشارات صوفیان و لطایف مذکّران». «پیر طریقت» «عالم طریقت» و «پیر طریقت و جمالِ اهل حقیقت شیخ الاسلام انصاری». تقریباً در سبک و طریقهٔ نگارش به کشف المحجوب می‌ماند و اکثر مشایخ که در کشف الاسرار آمده در کشف المحجوب هم ذکر شده است. همچنان اشعار عرفانی و دو بیتی‌های لطیف و دیگر مطالب که مخصوص تفسیر قرآن است. از این کتاب نسخهٔ خطّی در ایران و جهان موجود است و همهٔ آن در ده جلد در چاپخانهٔ دانشگاه تهران چاپ شده است. در تصحیح و طبع این کتاب گروهی از استادان زیر نظر مرحوم علی اصغر حکمت کوشش کرده و زحمت کشیده اند (۲) تا این تفسیر عظیم به بازار عرفان و ادب و پژوهندگان معانی و قرآن عرضه شده است.

آثار احمد غزالی : شیخ المشایخ مجد الدّین ابو الفتوح احمد بن محمّد غزّالی طوسی (متوفّی ۵۱۷ یا ۵۲۰ هق / ۱۱۲۴ یا ۱۱۲۶ برادر کهتر حجّة الاسلام ابو حامد محمّد بن محمّد بن محمد غزّالی است (۵۰۵- ۵۵۰ هق / ۱۱۱۱- ۱۱۵۵م) که از عارفان و صوفیان بزرگ است. کتاب بحر الحقیقه. که در آن برای وصول به مرتبهٔ فنا باید از هفت بحر گذشت. دیگر رسالة العشقیه. سوانح العُشّاق اثر بسیار مهمّ احمدِ غُزّالی است در معانی و احوال و اسرار عشق. مکاتیب احمد غزّالی که به عین القضاة همدانی نوشته ←

۱- کشف الأسرار وعُدّة الأبرار، تصحیح مرحوم علی اصغر حکمت، تهران، ج ۱، ص ۵۴

۲- تاریخ ادبیّات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، ۱۳۵۲هش، ج ۲، ص ۹۳۰-۹۳۲

است . کلیّۀ آثار احمد غزّالی سبک و اسلوب عرفانی دارد و با دو بیتی ها و رباعی‌های لطیف صوفیانه آمیخته است . سوانح العشّاق وی را هلموت ریتر (۱) به سال ۱۹۴۲م / ۱۳۶۱هق در جز و نشریّات الاسلامیّه جمعیّت مستشرقین آلمانی طبع کرده است (۲)، و بار دیگر در ایران هم اقبیت شده است ، دیگر آثار وی نیز چاپ شده . علاوه بر اینها آقای دکتر احمد مجاهد تحقیقات ارزنده دربارۀ احمد غزّالی انجام داده که به صورت کتابی به نام « مجموعۀ آثار فارسی احمد غزّالی » از طرف دانشگاه تهران چاپ شده است . آرامگاه احمد غزالی در قزوین (ایران) است (۳) .

آثار عین القضاة همدانی : عین القضاة ابو المعالی عبد اللّه بن محمّد بن علی میانجی همدانی (مقتول ۵۲۵هق/ ۱۱۳۱ م) در حالی که ۳۳ سال بیشتر نداشت . وی یکی از کبار مشایخ متصوّفه در آغاز قرن ششم است . آثار وی همه در موضوع عرفان و تصوّف است . مانند : رسالۀ جمالی در بیان مذهبی که سلف صالح بر آن بوده اند در سه فصل به نام جمال الدّین شرف الدّوله از شاهزادگان معاصر خود (۴)

تمهیدات یا زبدة الحقایق در تمهید ده اصل تصوّف . این کتاب، انشایی مقرون به غلبۀ شوق و عشق دارد . متن فارسی و عربی این کتاب چاپ شده است به تصحیح و تحقیق دکتر عفیف عُسیران و از طرف دانشگاه تهران (۵) .

شکوی الغریب به زبان عربی و ترجمۀ فارسی آن به نام دفاعیّات عین القضاة هم از طرف دانشگاه تهران چاپ شده است . ترجمۀ فارسی آن را آقای دکتر قاسم انصاری انجام داده و کتابفروشی منوچهری آن را چاپ کرده است .

مکتوبات عین القضاة : هم به زبان فارسی است و همۀ آنها در مسائل عرفانی و شوق و ذوق و عشق صوفیانه است که به شاگردان و بزرگان و معاصران خود نگاشته است . این مکاتیب هم به کوشش دکتر عفیف عُسیران و دکتر علی نقی منزوی دوبار تاکنون در تهران چاپ شده است . کلیّۀ آثار عین القضاة آمیخته با رباعیات عرفانی و آیات قرآنی و احادیث نبوی و تأویل مشایخ است .

۱- Hellmut Ritter .

۲- تاریخ ادبیّات در ایران ، دکتر ذبیح اللّه صفا ، ج ۲ ، ص ۹۳۲- ۹۳۴

۳- احمد مجاهد (دکتر ...) : احمد غزّالی ، ۱۳۵۸هش ، ص

۴- تاریخ ادبیّات در ایران دکتر صفا ، ج ۲ ، ص ۹۳۹ - ۹۴۲ .

۵- عفیف عُسیران (دکتر -) : مقدّمۀ تمهیدات ، ۱۳۴۰ هش ، ص

حالات و سخنان شیخ ابو سعید ابو الخیر : جمال الدّین ابو روح لطف اللّه بن ابی سعد بن ابی طاهر بن ابی سعید میهنی که در حدود ۵۳۶ / ۱۱۴۱م میزیست ، از حالات و سخنان شیخ ابو سعید اَبُو الخَیْر جمعی ساخته بود و آن را بر پنج باب منقّسم کرده " و در هر بابی خبری به اسناد روایت کرده ، و فصلی در معنی آن خبر ایراد کرده ، چنان که از کمال فضل و فصاحت وی زیبد و مخلص (یعنی محمد بن منور) به حالات و سخنان شیخ قدّس اللّه روحه العزیز (یعنی شیخ ابو سعید ابو الخیر) باز آورده ، امّا طریق اختصار و ایجاز سپرده ... » (۱).

بسیاری از حکایات و اطّلاعات این کتاب را محمّد بن منوّر در اسرار التّوحید نقل کرده است و سخن را به بیان احوال و کرامات و سخنان و وصایای اَبُو سَعید کشانیده و حکایاتی به مناسبت آورده است (۲).

اسرار التّوحید فی مقامات الشّیخ اَبُو سَعید : محمّد بن المنوّر بن شیخ الإسلام ابی سعد بن ابی طاهر سعید بن ابی سعید فضل اللّه بن اَبی الخَیر المیهنی (متوفّی هق/) مؤلّف اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابو سعید است . این کتاب از امهات کتب تصوف و از جمله آثار شیوای پارسی است . مولف که از نوادگان ابو سعید ابو الخیر است ، اسرار التّوحید را درباره احوال و اخبار و اقوال و کرامات جدّ خویش از مجموعهٔ روایات و اطّلاعاتی که در این باره داشته گرد آورده است . بنابر محاسبه یی که ققیدِ والتین ژوکوفسکی کرده است . تاریخ تألیف کتاب التّوحید بین سالهای ۵۵۳ و ۵۹۹هق/ ۱۱۵۸ و ۱۲۰۲- ۱۲۰۳ م بود (۳). اسرار التّوحید بر سه باب تقسیم شده : باب اوّل : در ابتدای حالت شیخ ابو سعید و آغاز زندگی وی. و مشتمل است بر ذکر ←

۱- تاریخ ادبیّات در ایران ، دکتر ذبیح اللّه صفا ، ج ۲ ، ص ۹۲۸- ۹۲۹ (نقل از اسرار التّوحید، چاپ دکتر صفا ، ص) .

۲- ایضاً ، ص ۹۲۹ .

۳- ایضاً ، ص ۹۸۳

احوال او در کودکی و جوانی ، و علوم مختلف که تحصیل کرده ، و ریاضات و معاملات که انجام داده ، و تفصیلاتی دیگر از زندگیش تا زمانی که به چهل سالگی رسیده است .

باب دوم : مشتمل بر اواسط زندگی شیخ ابو سعید ، و بر سه فصل منقسم است :

فصل اول : در حکایاتی مشهور است که از کرامات شیخ گفت و گو می‌کند .

فصل دوم : در حکایاتی است که برای فواید عرفانی و ارشادی آمده اند و بیشتر آنها از مشایخ و اقوال آنان اخذ شده است .

فصل سوم : درباره برخی فواید سخنان شیخ و بعضی از نامه‌ها و رسایل واشعاری که برزبان وی رفته است .

باب سوم : درباره پایان زندگانی شیخ ، و آن بر سه فصل می‌باشند :

فصل اول : در وصایای شیخ ابو سعید هنگام در گذشت او .

فصل دوم : دربیان وفات و چگونگی به خاک سپردن و آرامگاه وی .

فصل سوم : درباره کرامات که بعضی از آنها در هنگام زندگانیش بر زبان وی رفته بود و یا پس از وفاتش آشکار گردید . و برخی از آن کرامات که اشاره رفت مردم همه آنها را دیدند و پس از مرگش بر سبیل کرامت بدانها ذاکر گردند (۱) .

اسرار التوحید نخستین کتاب مفصل و مشروحی است که در شرح حال و کرامات و آثار عرفانی و اشعار و اقوال یکی از مشایخ بزرگ صوفیه تالیف شده است این کتاب اولین اثری است در فارسی که مؤلف آن هر چه که نگاشته ، از خود بوده و قائم به ذات خود بوده است ، و موضوع آن صرفاً زندگانی یکی از صوفیان است . در این کتاب تصویری از شیخ ابو سعید به دست داده است که درمیان دایره صوفیان و درویشان می‌زید و با آنان در همه جوانب حیات می‌سازد و همراه آنان زندگی می‌کند . بدین جهت کتاب اسرار التوحید ←

۱- کشف المحجوب للهجویری (ترجمه عربی از دکتر خانم اسعاد عبد الهادی قندیل) ، ج ۱ ، ص ۱۲۰ تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر صفا ، ج ۲ ، ص ۹۸۶ - ۹۸۷ .

...خشان ترین کتب متصوّفه است که زندگانی درویشان را در قرن پنجم هجری برای ما تصویر کرده است(۱) .

اسرارُ التّوحید مشتمل بر معلومات ارزنده از رسوم و عادات و تقالید ...فیه است ، و تا اندازه یی بسیار از مفاهیم حقیقی که شامل مصطلحات گروه می‌گردد انباشته است . چنان که انواع ریاضات و مجاهدات و آدابِ سلوک ...امات و معاملات آنان را برای ما توضیح می‌کند ، و از شرایط مُریدی و ...ی و شیخ و شاگردی و درویشی و پیری به نحوی شایسته سخن می‌گوید : روش پرورش ...د از جانب شیخ و نوع پیوستگی و علاقهٔ میان این دو را و نظام زندگی در ...قاه را بسیار نیکو بیان می‌دارد (۲) .

کتاب اسرار التّوحید را یک بار والنتین ژوکوفسکی خاورشناس روسی در سال ۱۸۹۹م ...۱۳۱هق) در پطرزبورگ (= لنینگراد) از روی نسخهٔ کتابخانهٔ پاریس بورا و کتابخانهٔ ...هاگ طبع کرد ، و همان چاپ در سال ۱۳۱۳ شمسی به همّت مرحوم احمد بهمنیار استاد ...د دانشگاه با حذف نسخه بدل ها و تصحیح قیاسی پاره یی از موارد در تهران ...طبع رسید . و آخرین طبع آن به تصحیح استاد دکتر ذبیح الله صفا از روی نسخه‌ ...ی که در کتابخانهٔ سلیم آغا استانبول مضبوط است و مقابلهٔ آن با طبع ژوکوفسکی به صورت ...ت و در سال ۱۳۳۲هق شمسی چاپ شد . و چون این نسخه قدیم تر از نُسَخ ...رد استفادهٔ ژوکوفسکی است . مزیّت های بسیار نسبت به آنها دارد (۳) همین ...اپ ها باردیگر در تهران به طبع افست رسیده است .

اسرار التّوحید به عربی ترجمه شده و در قاهره به سال ۱۹۶۶ م ...ه چاپ رسیده است(۴).

۱- إسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ج ۱ ، ص ۱۶۰ .

۲- اسرار التّوحید ، ترجمهٔ عربی ، قاهره ، ۱۹۶۶ م ، ص ۳۶۰ - ۳۶۱

۳- تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، ج ۲ ، ص ۹۸۱ - ۹۸۲

۴- کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، ج ۱ ، ص ۱۶۱ .

آثار پارسی سُهْرَوَرْدی : شیخ شهاب الدّین ابو الفتوح یحیی بن حَبَش بن امیرک سُهْرَوَرْدی عارف دانشمند و فیلسوف بزرگ (ولادت ۵۴۹هق / مقتول ۵۸۷ هق / ۱۱۹۱م) آثاری ارزنده به زبان پارسی دارد که همهٔ آنها در شوق و عشق و فلسفهٔ تصوّف میباشد . مانند : ۱- رسالهٔ آواز پَرِ جبرئیل که متن فارسی آن به سال ۱۳۴۴هق / ۱۹۳۵م در مجلّد ۲۲۷ از روزنامهٔ آسیایی با ترجمهٔ فرانسهٔ آن به کوشش آقایان هانری کربن (۱) و فقید پول کراوس .(۲) به طبع رسید .

۲- رسالة العشق که به نام مونس العُشّاق با شرح فارسی رسالة العشق به سال ۱۳۴۳هق / ۱۹۳۴م در اشتوتگارد به همّت او تو اسپیس (۳) سمت انطباع یافت.

۳- لغت موران که همراه دو رسالهٔ دیگر از شهاب الدّین سُهْرَوَرْدی به نام :

۴- صفیر سیمرغ ،

۵- ترجمهٔ رسالة الطّیر ابن سینا به انضمام ترجمهٔ رسالة الطیر از عمر بن سَهْلان ساوی به همّت اسپیس به سال ۱۳۴۴هق / ۱۹۳۵م در اشتوتگارد طبع شد .

۶- رسالة فی حالة الطّفولیّة که مرحوم دکتر مهدی بیانی آن را با مقدّمه یی در ذکر احوال و آثار سُهْرَوَرْدی همراه رسالهٔ دیگری از آن فیلسوف به نام :

۷- روزی با جماعت صوفیان به سال ۱۳۱۷هش / در تهران طبع گردیده است .

۸- رسالهٔ عقل سُرخ که مرحوم دکتر مهدی بیانی یک بار آن را به سال ۱۳۱۹ هش در اصفهان و بار دیگر در جزو انتشارات نشریهٔ انجمن دوستداران کتاب به سال ۱۳۳۲ هش [illegible]ابع گردیده است .

شیوهٔ نگارش شهاب الدّین سُهْرَوَرْدی در همهٔ این رسایل بسیار ساده و روان است و می‌توان آنها را به مثابه نمونه هایی طبیعی از زبان پارسی قرن ششم دانست و عبارات آن ها مقرون به رُموز و اشارات و محتاج به شرح و تأویل دُرُست بر همان روش کُتُب رَمزی ابن سینا و اَلفاظ و جملات اصطلاحی مُتَصَوِّفه است (۴) .

1- H. Corbin

2- P. Kraus

3- Otto Spies

۴- تاریخ ادبیّات درایران ، دکتر ذبیح اللّه صفا ، ۱۳۵۲ هش، تهران ، ج ۲ ، ص ۹۹۶- ۹۹۸ .

رسایل نجم الدّین کبری : نجم الدّین ابو الجناب احمد بن عمر خیوقی خوارزمی
(شهید ۶۱۷ یا ۶۱۸ هق/ ۱۱۲۲ یا ۱۲۲۱م) از کبار مشایخ صوفیّه در اواخر قرن
ششم و اوایل قرن هفتم بوده است . وی را نجم الدّین کبری گویند ، زیرا طامة الکبری
لقب داشت و باحذف کلمهٔ طامه وی را « کبری » خواندند . نجم الدّین را « شیخ ولی
تراش » هم لقب داده اند زیرا بسیاری از بزرگان مشایخ صوفیّه در آخر قرن ششم و
آغاز قرن هفتم زیر دست او تربیت شده اند . از شاگردان مشهور او شیخ مجد الدّین
بغدادی خوارزمی (مقتول ۶۰۶ یا ۶۱۶ هق/ ۱۲۰۹ یا ۱۲۱۹م) ، شیخ سعد الدّین
حموی (متوفّی ۶۴۲هـ یا ۶۴۹ هق / ۱۲۴۴ یا ۱۲۵۱م)، بابا کمال جندی (هق/
م) ، شیخ رضی الدّین علی لالا غزنوی (متوفّی ۶۴۳ هق/ ۱۲۴۵م) ،
شیخ سیف الدّین سعید بن مظفّر باخرزی (۶۵۸هق/ ۱۲۶۰م)، شیخ نجم الدّین رازی
متوفّی ۶۵۴هق/ ۱۲۵۶م) شیخ جمال الدّین گیلی (هق/ م) بوده اند.
هر یک از این شاگردان خود تربیت شدگان و بزرگان مشهور دارند . بعضی بهاء الدّین
ولد (متوفّی ۶۲۸ یا ۶۳۱هق/ ۱۲۳۱ یا ۱۲۳۴ م) را نیز از شاگردان و تربیت شدگان نجم
الدّین کبری دانسته اند . نجم الدّین کبری مانند بزرگان مشایخ دارای تصانیف
متعدّد در ذکر اصول تصوّف و اشعار با مذاق عرفانی بوده است . از جملهٔ معروف
ترین آثار تازی و پارسی او : الاصول العشرة ، رسالة فی السّلوک ، رسالة الطّریق
الی اقرب الطّرق الی اللّه ، و لوالح التّنویر ، فواتح الجمال ، لومة اللائم دربارهٔ
ذکر ، هدایة الطّالبین ، در طریقت و احوال سلوک ، تفسیر قرآن در ۱۲ مجلّد ،
آداب المریدین (فارسی)، سکینة الصّالحین (فارسی)، وصول الی اللّه (فارسی) (۱).

رسایل مجد الدّین بغدادی : ابو سعید شرف بن مؤیّد بن ابو الفتح
بغدادی خوارزمی (مقتول ۶۰۶ یا ۶۱۶ هق/ ۱۲۰۹ یا ۱۲۱۹م) از بغداد به خوارزم و در
تصوّف مرید و شاگرد و شیخ نجم الدّین کبری بود . وی در خدمت شیخ نجم الدین ملازم
شد و پانزده سال در خوارزم ریاضت های شگرف کرد و آخر الامر ⟵

۱- تاریخ ادبیّات در ایران ، دکتر ذبیح اللّه صفا ، ۱۳۵۲هش ، تهران ، ج۲،
ص ۱۰۱۲ - ۱۰۱۴ (نقل از کشف الظّنون حاجی خلیفه چاپ ترکیه ، بعد ۱۱۴ ، ۱۷۲ ،
۸۷۶ ، ۱۱۱۷ ، ۱۲۹۲ ، ۱۲۹۳ ، ۱۵۷۱ ، ۲۰۳۱ ، ۴۵۹ ، ریاض العارفین هدایت ، ص ۲۳۹
۲۳۱ - نفحات الانس جامی ص ۳۷۵- ۳۷۹).

E. Blochet , Catalogue des MSS, t. I , P. 116- 117.

مرصاد العباد الی المعاد ، تألیف نجم الدّین الرّازی معروف به دایه ، به اهتمام دکتر
محمّد امین ریاحی ، مقدّمه (ص ۲۱ ، ۲۷ ، ۴۶).

شیخ الشّیوخ حضرت خوارزم شد . از مَجْد الدّین آثار نظم و نثر باز مانده؛ و از آن جمله چند مکتوب حاوی اُصول عرفانی و آداب تَصوّف و مراتب سیر و سلوک و حالات و مَقامات سالک است ، و رساله یی به نام رسالهٔ سَفَر به پارسی . موضوع این رساله سَفَر خواصّ از عالم خاکی به عالَم مَلَکوت است . و مجد الدّین در اوایلِ این کتاب بین سَفَر عوامّ و سفر خَواصّ و سَفَر خاصّ الخاصّ قائل به تمیز شده است . نسخهٔ اجازتی که مجد الدّین بغدادی جهت رضی الدین لا لا (متوفّی ۶۴۲هق/ ۱۲۴۴م) (جز و مجموعهٔ شماره ۱۵۹ نسخ فارسی کتابخانهٔ ملّی پاریس موجود است .

اَلْمَعارِف : سلطان العُلَماء بهاءالدّین محمّد بن حسین خطیبی بلخی معروف به بَهاءالدّین وَلَد یا به اختصار « بَهاءوَلد » (متوفّی ۶۲۸ یا ۶۳۱ هق / ۱۲۳۱ یا ۱۲۳۴ م) از کبار مشایخ صوفیّه در اَواخِر قرن ششم و اَوایل قرن هفتم هجری است . وی مصنّف مهمّ ترین و بهترین کتاب پارسی از آثار صوفیان است به نام « اَلْمَعارِف » یا « کِتابُ المَعارِف » . بَهاءِ وَلَد خود از تربیت یافتگان شیخ نَجْم الدّین کُبْری است . کتابُ المَعارِف او بی تردید مجموعه یی است از مَجالس و مَواعظ او که خود آنها را نظم و ترتیب داده و به صورت کتاب در آورده است .

در این کتاب حَقایق عرفان و دین و تَفاسیر و تأویلاتی از آیات قرآنی با بیانی شیوا و دل انگیز و بافِصاحتی کم نظیر مورد بحث قرار گرفته است . کتاب المعارف که خود کتابی عظیم است ، از عدّه یی بسیار از فصول ترتیب یافته است . این کتاب را مرحوم استاد بدیع الزّمان فروزانفر با تصحیح و با مقدّمه در سال ۱۳۳۳هش طبع شده کرده است (۲) .

۱- تاریخ ادبیّات در ایران ، دکتر ذبیح اللّه صفا ، ۱۳۵۲هش ، تهران ، ج ۲ ، ص ۱۰۱۵-۱۰۱۶ (نقل از لُباب الالباب عُوفی ، ج ۱ ، ص ۲۳۰ ، نَفَحات الانس جامی ، ص ، فهرست بلوشه ، ج ۱ ، ص ۱۲۲) .

۲- تاریخ ادبیّات در ایران ، ایضاً ، ج ۲ ، ص ۱۰۲۱ - ۱۰۲۲ (نقل از المعارف ، مقدّمه ، کتاب مولانا جلال الدین محمّد ، ص ۱۴ (تألیف مرحوم استاد فروزانفر) .

تذکرة الاولیا : فریدالدّین ابوحامد محمّد بن ابوبکر ابراهیم ابن إسحق عطّار کدکنی نیشابوری شاعر و عارف نام آور ایران (ولادت ٥٣٧ یا ٥١٣ یا ٥١٢ هـ.ق/ ١١٤٢ یا ١١١٩ یا ١١١٨ م / وفات ٦٢٤ یا ٦٣٢ هـ.ق/ ١٢٣٠ یا ١٢٣٥ م.) است. جامی وی را از مُریدان شیخ نجم الدّین کبری ٦١٧ یا ٦١٨ هـ.ق/ ١٢٢٠ یا ١٢٢١ م. دانسته است. عطّار مردی پُرکار و فعّال بود و چه هنگام اشتغال به کار عطّاری و چه در دورۀ اعتزال و گوشه گیری که گویا در اواخر عُمر دست داده بود، به نظم مثنوی های بسیار و دیوان غزلیّات و قصاید و رباعیّات و تألیف کتاب نفیس و پر ارزش تذکرة الاولیا سرگرم بود. این کتاب سومین کتابی است که در ذکر مقامات صوفیّه به زبان پارسی داریم. نخستین کشف المحجوب هجویری جلابی است. و دومین ترجمۀ طبقات الصوفیّۀ سُلَمی یا طبقات الصوفیّه انصاری هروی. در تذکرة الاولیا سرگذشت نود و شش تن از اولیا و مشایخ صوفیّه با ذکرِ مقامات و مناقب و مکارمِ اخلاق، نصایح و مواعظ و سُخنان حکمت آمیز آنان آمده است. عطّار از کُتُب متقدّم بر خود در ذِکر مقامات صوفیّه استفاده کرده است. شیوۀ نگارش این کتاب بر همان مِنوال است که در آثار منظوم عطّار می بینیم یعنی ساده و دل انگیز و خالی از تکلّف است. و عطّار جز در مقدّمۀ احوالِ هریک از مشایخ که چند جملۀ متوالی مسجّع بر همان مِنوالی که متقدّمین نویسندگان صوفیّه است، آورده، در دیباچۀ کتاب، نثری به روانی آب و نسیم [شی]با دارد. و این خود یکی از اسباب ترجیح تذکرة الاولیا بر بسیاری از آثار [د]یگر پارسی گردیده است. تألیف کتاب باید در اواخِرِ قرن ششم یا اوایلِ قرن هفتم [ص]ورت گرفته باشد. عطّار در آغاز کتاب برای تألیف آن عِلَلِ متعدّدی ذِکر کرده و [نی]ز گفته است که کتاب خود را از کتب مختلف که در بیان احوال مشایخ وجود [د]اشته است، بارعایت اختصار فراهم کرده است (١).

---

(١) تاریخ ادبیّات در ایران، دکتر ذبیح اللّه صفا، ج ٢، ص ١٠٢٢-١٠٢٣

عطّار با وجود اینکه از مآخذ مورد استفادهٔ خود یاد نکرده است ، امّا به خوبی معلوم است که از کتاب هایی مانند : طَبَقاتُ الصُّوفیّة ، و کشف المحجوب بسیار استفاده کرده است . خاصّه در شرح اَحْوال و آثار مَشایخ و جُمَلاتی آغازی مُجَمَّع و مُقَفّی که شباهت طابق النّعل بالنّعل از کشف المحجوب بهره‌مند گشته است امّا نام آن را ذکر نکرده و تنها ۲ جا از هُجویری تحت نام « شیخ علیّ بن عُثمان الجُلّابی » یاد کرده است : یک بار ضمن اَحْوال و آثار « امام جهان ابوحَنیفه رحمة الله عَلیه (۱) » که عین گفتهٔ هجویری را دربارهٔ خواب دیدن وی و بلال مؤذّن و پیغمبر - ص - را آورده است . بار دیگر ضمن احوال و آثار ابن عطا جملاتی چند از کشف المحجوب آورده است (۲) .

تذکرة الأولیا در هند و پاکستان (لاهور) و در ایران و اروپا چاپ شده است . معروف ترین چاپ آن همان است که خاورشناس انگلیسی رینالد نیکلسون در لیدن از بلاد هُلَند به سال ۱۳۲۲هق/ ۱۹۰۵ م در دو جلد به تصحیح و با مقدمه و فهارس به کوشش چاپ شده است. همان چاپ را در تهران ، کتاب فروشی اسدی به سال ۱۳۴۶هش با دیگر اُفسِت کرده است . چاپ دیگری در تهران با بررسی و تصحیح متن و توضیحات و تعلیقات و فهارس به کوشش آقای دکتر محمّد استعلامی از طرف کتاب فروشی زوّار (تهران) دوبار چاپ شده (۱۳۴۶هش) و (۱۳۵۵هش) چاپ های دیگرا هم در دست داریم که در تهران از روی چاپ اروپا با حذف مقدّمهٔ انگلیسی و فهارس اُفسِت شده است .

اکنون جای آن دارد که کشف المحجوب حضرت پیر علی هجویری را در تر از وی مقایسه و مُوازنه و مُقابله با دیگر کتابهای تصوّف - که به عربی یا فارسی - چه پیش از آن و چه پس از آن تصنیف شده اند - قرار دهیم ، تا اندکی آگاهی های ما دربارهٔ مراجع شیخ امام هُجویری زیادتر گردد و نیز دریابیم که چه کسانی و با چه وزن و مقیاسی ، کشف المحجوب را از جمله مراجع خود در تصنیف کتاب هایشان دانسته اند .

۱- تذکرة الاولیا ، تصحیح دکتر محمّد استعلامی ، تهران ، ۲۵۳۵ شاهنشاهی (۱۳۵۵هش) ص ۲۴۷

۲- تذکرة الاولیا ، ایضاً ، ص ۴۸۹ .

نخست: مقایسهٔ میان کتاب اللّمع و کشف المحجوب:

همانگونه که مکرّر نوشته ایم، میان کتاب کشف المحجوب و کتاب اللّمع به طور عام شباهت های فراوان است، زیرا با مقایسهٔ آن دو کتاب، معلوم می‌گردد که کشف المحجوب از اللّمع بسیار استفاده برده است. اما شگفت آور این است که بر خلاف آن جه شیخ امام هجویری درکشف المحجوب تصریح کرده که از اللّمع، مطالب گوناگون نقل کرده است، و نام ابونصرسرّاج را ونام کتابش را بسیار دقیق یاد آور گشته است، و به رأی او استشهاد کرده، و عین عبارت او را نقل کرده (۱) و نیز حکایتی از ابو نصر سرّاج در کشف المحجوب ایراد فرموده است، اما افسوس است که در باب احوال و آثار مشایخ صوفیه که شیخ امام آنها را هجویری در کتاب خود آورده از ابو نصر سرّاج چیزی یافته نمی‌شود، در حالی که شیخ عطّار در تذکرة الاولیاء (۳)، و مولانا نور الدّین عبدالرّحمن جامی در نفحاتُ الاُنس (۴) مکانی ارجمند برای سرّاج قائل شده و آثار و احوال او را آورده اند. این دو محقّق بعضی از مطالب خود را دربارهٔ سرّاج از کشف المحجوب اقتباس کرده اند (۵).

باتحقیق و مقایسهٔ دقیق و گسترده یی که در دو کتاب اللّمع و کشف المحجوب صورت گرفته است معلوم می‌گردد که شیخ امام هجویری بر کتاب اللّمع، بسیار توجّه داشته و بدان اعتماد فراوان کرده است، و از لبّ مطالب اللّمع بسیار آورده است، اما تصریح نکرده که از آن نقل کرده یا اقتباس فرموده است. مثلاً در موضوع «سماع» خوب معلوم می‌شود که هر یک از آن دو مصنّف، بخشی را در کتابشان برای «سماع» اختصاص داده اند. ابو نصر سرّاج در اللّمع آن را «کتاب السّماع» (۶) نامیده و شیخ امام هجویری در کشف المحجوب آن را «کشف الحجاب الحادی عشر فی السّماع» (۷) موسوم ساخته است.

از ابونصرسرّاج (متوفّی ۳۷۸هق/۹۸۸م) و آثار و احوال وی غافل مانده است، ضمن احوال و آثار مشایخ صوفیه

۱- کشف المحجوب، تصحیح والنتین ژوکوفسکی، لنینگراد، ۱۹۲۶م، ص ۴۴۴.

۲- کشف المحجوب، ایضاً، ص ۴۱۷

۳- تذکرة الاولیا، تصحیح دکتر محمّد استعلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۶هش، چاپ دوم ۲۵۳۵ش ص ۶۳۹، چاپ لیدن، ج ۲، ص ۱۸۲-۱۸۳

۴- نَفَحات الاُنس مِن حَضَراتِ القُدُس، تصحیح مهدی توحیدی پور، تهران، ۱۳۳۶، ص ۲۸۳

۵- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب (ترجمهٔ عربی) قاهره، ۱۹۷۴م (۱۳۹۴هق) ج ۱، ص ۱۶۵

۶- اللّمع، از ابو نصر سرّاج تصحیح نیکلسون، چاپ لیدن، ۱۹۰، ص ۳۳۸ و پس از آن.

۷- کشف المحجوب للهُجویری (ترجمهٔ عربی) ج ۱، ص ۱۶۵ و پس از آن، چاپ ژوکوفسکی ص ۵۰۸.

اوّل: تقسیم بندی:

از جَدْوَلِ زیرین تشابه بسیاری در مَطالب وارده در هر دو کتاب دیده می‌شود خاصّه اینکه روشن می‌گردد که شیخ پیر علی هجویری از سَرّاج اقتباس کرده است (۱):

اللُّمَع: کتاب السَّماع که به ابواب زیر منقسم است:	کشف المحجوب: کشف الحجاب الحادی عشر فی السّماع که به ابواب زیر منقسم است.
ص ۳۴۲-۳۷۳:	ص ۵۰۸-۵۴۶:
۱- باب فی حُسْنِ الصَّوت والسَّماع و تَفاوُت المستمعین.	۱- بابُ سَماع القرآن.
۲- باب فی السَّماع واختلاف اقاویلهم فی معناه.	۲- بابُ سَماعِ الشِّعر.
۳- باب فی وَصْفِ سَماعِ العامّة.	۳- باب سَماع الاَصْوات والاَلْحان.
۴- بابٌ فی وَصْفِ سَماع الخاصّة	۴- باب اَحْکام السَّماع.
۵- باب فی ذکر طَبَقات المُستَمِعین	۵- باب اِخْتِلافِهِم فی السَّماع.
۶- باب فی ذِکْرِ مَنْ اِخْتارَ سَماعَ القَصائدَ والأبیات مِنَ الشّعر.	۶- باب مراتبهم فی حقیقة السّماع.
۷- باب فی وصف سَماع المُریدین و المبتدئین.	۷- بابُ الوَجْدِ والتَّواجُد.
۸- بابٌ فی وَصْفِ سماع المشایخ فی السَّماع.	۸- باب الرقص.
۹- بابٌ فی وَصْفِ خواصّ الخواصّ فی السَّماع.	۹- باب الخَرْق.
۱۰- بابٌ فی سَماع الذّکر والمواعظ والحِکْمَة.	۱۰- باب آداب السّماع.
۱۱- بابٌ فیمَنْ کَرِهَ السَّماعَ والّذی کَرِهَ الحُضُورَ فی المَواضع الّتی یقرؤن فیها القرآن بالالحان و یقولون القصائد و یَتَواجَدُون و یَرْقُصُون.	

۱- إسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره، ۱۹۷۴م، ج ۱، ۱۶۶

دوم : آرا و عبارات و اقوال مشایخ و قصه ها و حکایت ها و استشهادها : آن گونه

که روشن است شیخ امام هجویری سخت تحت تأثیر و نفوذ ابو نصر سراج بوده و از آن چه ذیلاً مقایسه می‌گردد ، اللمع در کشف المحجوب اثر بخشیده است (۱) :

اللمع	کشف المحجوب
ص ۳۵۲ : « واحتجوا بقول النبی - صلی الله علیه وسلم : « زینوا القرآن باصواتکم » و قول النبی - صلی الله علیه و سلم - لابن مسعود - رضی الله عنه - : اقرا ، فقال : أنا أقرا و علیک انزل ؟ قال : أنا أحب أن أسمع من غیری » . و قوله علیه السلام : شیبتنی سورة هود و أخواتها . ص ۳۵۳ . « و ان النبی - صلی الله علیه و سلم مر علی عصابة من أهل الصفة یستتر بعضهم بعضا من العری و قارئ یقرأ لهم ..... »	ص ۵۲۰ : قوله علیه السلام : « زینوا أصواتکم بالقرآن » . ص ۵۱۵ : « و روی عن رسول الله - صلی الله علیه وسلم أنه قال لابن مسعود اقرأ : فقال أنا أقرأ و علیک انزل ؟ قال رسول الله صلی الله علیه و سلم أنا أحب أن أسمع من غیری ... و نیز گفته پیغمبر - عم - : « شیبتنی سورة هود » روی ابو سعید الخدری - رضی الله عنه : « کنت فی عصابة فیها ضعفاء المهاجرین وان بعضهم یستتر بعضا من العری و قارئ یقرأ علینا و نحن نستمع لقرائته فجاء رسول الله - صلی الله علیه و سلم - حتی قام علینا ، فلما رآه القارئ سکت ، قال : « فسلم ، و قال : « ماذا کنتم تصنعون ... الخ » .

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل ، (خادم دکتر ...) ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمه عربی) ، قاهره ۱۹۷۴ م ، ج ۱ ، ص ۱۶۲ .

اللمع :

ص ۳۴۲ :

« قال الشيخ - رحمه الله : بلغني انه سئل
ذو النون - رحمه الله - عن السماع .
فقال : وارد حق يزعج القلوب إلى
الحق . فمن أصغى إليه بحق تحقق ، و من
أصغى اليه بنفس تزندق » .

ص ۳۴۲ :

« وسئل الشبلي - رحمه الله - : كما بلغني عن
السماع فقال : « السماع ظاهره فتنة و باطنه
عبرة ، فمن عرف الإشارة حلّ له استماع العبرة
والاّ فقد استدعى الفتنة و تعرض للبلية » .

ص ۳۴۳ :

« و سمعت الحصري - رحمه الله - يقول في بعض
كلامه : « أيش أعمل بالسماع ؟ ينقطع اذا انقطع من
يسمع منه ، ينبغي أن يكون سماعك متصلاً غير منقطع »

كشف المحجوب :

ص ۵۲۷ :

« ذو النون گويد - رح - : « السماع وارد
الحقّ ، مُزعِجُ القلوب إلى الحقّ فمن أصغى
إليه بحقٍّ تحقّق و من أصغى إليه بنفسٍ
تزندق : سماع وارد حق است ، که دل ها
بدو برانگيزد ، و بر طلب وی حريص
کند . هرکه آن را به حق شنود ،
به حق راه يابد ، و هرکه به نفس شنود
اندر زندقه افتد » .

ص ۵۲۸ :

« و شبلی گويد - رض - السماع ظاهره فتنة
و باطنه عبرة فمن عرف الإشارة حلّ له
~~عبرة فمن عرف~~ استماع العبرة والاّ فقد
استدعی الفتنة و تعرض للبلية : ظاهر
سماع فتنه است و باطنش عبرت
است . آن که اهل اشارت است ، مر او را
سماع عبرت حلال باشد ، والاّ آن ديگر طلب فتنه
است و تعلق به بلا » .

ص ۵۲۹ :

« و حُصْری گويد - رح - : « ايش اعمل بالسماع
ينقطع إذا انقطع من نسمع منه . ينبغي أن يكون
سماعك متصلا غير منقطع : » « چگونه سماع را
که چون قاری خاموش شود ، آن منقطع شود . بايد
که سماع به سماع متصل باشد پيوسته که هرگز
بريده نگردد » .

۱- کشف المحجوب للهجويري (ترجمة عربي) ، ج ۱ ، ص ۱۶۸ .

اللمع :

ص ٣٤٠ :

« و من اللطيفة التى جعل الله فى الأصوات الطيبة إنّ الطفل فى المهد من الأطفال فى المهد يبكى لوجود ألم ، فيسمع الصّوت الطيّب فيسكت و ينام » .

ص ٣٥٨ :

« سمعت الدّقى يقول : " سمعت الدّرّاج يقول : كنت انا و ابن الفوطى مارّين على الدّجلة بين البصرة والأبلّة و اذا بقصرٍ حسنٍ له منظر و عليه رجلٌ بين يديه جارية تغنّى ويقول :

كلّ يوم تتلوّن غير هذا بك اجمل

فى سبيل الله ودٌّ كان منّى لك يبذل

قال : و اذا شابٌّ تحت المنظر بيده ركوة و عليه مرقّعة يستمع فقال : يا جارية بالله و بحياة مولاك الّا اعدت على هذا البيت. قال : فاقبلت الجارية عليه و هو يقول :

كلّ يوم تتلوّن غير هذا بك اجمل

و كان الشابّ يقول : هذا و الله تلونى مع الحقّ فى حالى ، قال : فشهق شهقةً و مات ، فتأمّلناه فاذا هو ميّت ، قال : فقلنا : قد استقبلنا فرض. فوقفنا ، فقال صاحب القصر للجارية : انت حرّة لوجه الله تعالى. قال ثمّ خرج اهل البصرة و صلّوا عليه ، فلمّا فرغوا من دفنه قام صاحب القصر و قال :

« ألستم تعرفونى ؟ أنا فلان ابن فلان ، اشهدكم انّ كلّ شيءٍ لى فى سبيل الله - تعالى - وكلّ جوارى احرارٌ و هذا القصر للسّبيل ، قال : ثمّ رمى بثيابه واتزر بازار ، و ارتدى بآخر، و مرّعلى وجهه والنّاس ينظرون اليه حتّى غاب من اعينهم و هم يبكون . فما رأى احدٌ بعد ذلك و لا سمع له خبرٌ » .

كشف المحجوب :

ص ٥٢٣ :

« و اندر كودكان خرد اين حكم ظاهر است كه چون بگريند اندر گاهواره ، كسى نوايى بزند ، خاموش شوند و مر آن را بشنوند » .

ص ٥٢٢ :

« دقّى روايت كند از درّاج كه او گفت : « من با ابن الفوطى بر لب دجله مى‌رفتيم ، ميان بصره و ابلّه به كوشكى فرا رسيديم ، نيك مردى بر آن در نشست بود و كنيزكى بدان در نشسته كه وى را مى غنا كرد و مى‌گفت :

فى سبيل الله ودٌّ كان منّى لك يبذل

كلّ يوم تتلوّن غير هذا بك اجمل

وجوانى را ديدم اندر زير ديوار كوشك ايستاده با مرقّعه و ركوه . گفت : « اى كنيزك به خداى تو بر تو كه اين بيت بازگوى كه از زندگانى من يك نفس بيش نمانده است تا بارى جان به استماع اين بيت برآيد . كنيزك ديگر باره باز گفت . آن جوان نعره بزد ، جان از وى جدا شد . خداوند كوشك مر كنيزك را گفت كه تو آزادى ، و خود فرود آمد و به جهاز وى مشغول شد . و همه اهل بصره بر وى نماز كردند . پس آن مرد بر پاى خاست و گفت : يا اهل بصره من كه فلان بن فلانم . همه املاك خود سبيل كردم ، و همه مماليك آزاد كردم هم از آنجا برفت و كسى خبر آن مرد نيافت. »

١- كشف المحجوب للهجويرى (ترجمة عربية) ج ١ ص ١٦٨ - ١٦٩ .

للمع :

ں ٣٥٨ :

ال الشيخ – رحمه الله – سمعتُ ابا عَمْرو و عبد
الواحد ابن علوان بالرّحبة ، رحبة مالك بن طوق ،
ال : « كان شابٌ يصحب الجنيد – رحمه الله – فكان
ذا سمع شيئاً من الذّكر يزعق . فقال له الجنيد
وماً « إن فعلت ذلك مرّة اخرى لم تصحبني »
ال : « فربّما كان الجنيد يتكلّم – رحمه الله – فى
شيئ من العلم فيتغيّر ، ويضبط عند ذلك نفسه
حتّى يقطر عن كلّ شعرة من بدنه قارة من الماء.»
حكى الي ابو عمرو : انّه صاح يوماً من الايّام صيحة فانشقّ و تلفت نفسه » .

ں ٣٤٢ :

« باب فيمن كره السّماع
فقد كره ذلك من جهات شتّى .
قوم كرهوا ذلك لاخبار رويت عن بعضي الائمّة
المتقدّمين و العلماء و التّابعين انّهم كرهوا ذلك ،
كره من كره ذلك اقتداء بهم و متابعة لهم ،
ذ كانوا هم الائمّة فى احكام الدّين والمقدّمين فى
عصرهم على جماعة المسلمين » .

ں ٣٤٢ :

و قوم كرهوا ذلك للمريدين والقاصدين والتّائبين
عظم ما فيه من الخطر ان استلذّوا ذلك و تابعوا
حظوظهم فتنحل عند ذلك عقودهم و تنفسخ عزيمتهم
يركنوا الى شهواتهم و يتعرّضوا الفتنة و يتقدّموا فى
ي البليّة » .

کشف المحجوب :

ص ٥٣٢ :

« معروف است که جنید را مُریدی بوده است که اندر
سماع اضطراب بسیار کردی . و درویشان بدان مشغول
شدندی ، پیش شیخ – رض – شکایت کردند ، وی را
گفت : « بعد از این اگر اندر سماع اضطراب کنی ،
نیز من با تو صحبت نکنم » ، ابو محمّد جریری گوید :
« در سماعی من اندر وی نگاه میکردم ، لب بر هم
نهاده بود ، و خاموش میبود تا از هر مویی از
اندام وی مرچشمه بی بگشاد تا هوش از وی بشد ،
و یک روز بیهوش بود . پس من ندانم تا وی اندر
سماع درست‌تر بود یا حرمت پیر بر دلش قوی تر » .

ص ٥٣٥ :

« باب فی مراتبهم فی حقیقة السماع » .
گروهی از مشایخ خواندن قرآن به الحان و شنیدن قصاید
و اشعار را چنان که حروف از حد آن تجاوز کرده است
کراهیت داشته اند ، و خود پرهیز کرده و اندر آن
غلو نموده . و ایشان چند گروهند ، و هر یکی را
اندر آن علتی دیگر است .

گروهی از آن آنند که اندر تحریم آن روایات یافته
اند ، و اندر آن متابع سلف صالح شده ، و بدان تقلید
کرده .

ص ٥٣٤ :

« و گروهی دیگرند که از خوف و خطر مریدان که اندر
بلا و بالت نیفتند ، و بدیشان تقلید نکنند ، و از سر
توبه با سر معصیت بازنیایند ، و هوا اندر ایشان قوت
نگیرد ، و نوی مر عزیمت صلاح ایشان را فسخ نکند
معرض بلا و مایه فتنه است » .

١– کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ج ١ ص ١٤٠ – ١٤١ .

اللمع :

ص ٣٤٢ :

« و طائفة أخرى كرهت ذلك، و زعمت انّ الّذي يتعرّض لاستماع هذه الرّباعيّات لايخلو من أحد وجهين: إمّا هم قوم متلهون من أهل الدّعابة و الفتنة أو هم قوم وصلوا إلى الأحوال الشّريفة و عانقوا المقامات الرّضيّة و أماتوا نفوسهم بالرّياضيات و المجاهدات، و طرحوا الدّنيا وراءَ ظهورهم و انقطعوا إلى الله - عزَّ وَ جلَّ - في جميع معانيهم، قالوا: « و لسنا من هؤلاء وَ لا من هؤلاء فلا معنى لاشتغالنا بذلك، و ترك ذلك أولى بنا ».

ص ٣٤٣ :

« و كرهت طائفة أخرى ذلك من جهة انّ العامّة لا تعرف مقاصد القوم فيما يسمعون، فربّما غلطوا في مقاصدهم و زلقوا، فكرهوا ذلك شفقةً على العامّة و صيانةً للخاصّة، و غيرةً على الوقت الّذي اذا فاتَ لا يدرك ».

ص ٣٤٣ :

« و طائفة أخرى كرهت ذلك لقول النّبيّ صَلّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - فيما روي عَنْهُ انّهُ قالَ: « من حُسْنِ إسْلامِ المرءِ تَرْكُهُ ما لا يَعْنيه » فقالوا: « هذا ما لا يعنينا، لأنّا ما أمرنا بذلك، و ليس هُوَ من زاد القبر، و لا مِمّا يطلب به النّجاة في الآخرة ».

كشف المحجوب :

ص ٥٣٧ :

« گروهی دیگر گفتند که اهل سماع بر دو فرقت اند یکی لاهی و دیگر الهی. لاهی در عین فتنه باشد و از آن نترسد، و الهی به ریاضات و مجاهدات و به انقطاع دل از مخلوقات و اعراض سرّ از مکونات فتنه از خود دور کرده باشد، و از آن ایمن شده. چون ما نه از این گروه باشیم نه از آن، ترک آن ما را بهتر، و مشغول شدن به چیزی که موافق ما است اولی تر ».

ص ٥٣٨ :

« و گروهی دیگر گفتند: چون عوام اندر سماع فتنه است، و از شنیدن ما، اعتقاد مردمان مشوّش می‌شود، و از درجت ما اندر آن محجوبند، و بد ما می بزه کار شوند. پس بر عامّه شفقت کنیم، و مر خاصّ را نصیحت کنیم، و بر وقت غیرت دست از آن بداریم ».

ص ٥٣٨ :

« و گروهی گفته اند که پیغمبر - عم - گفت: « من حُسْنِ اسلامِ المَرءِ تَرْکُهُ ما لا یَعْنِیه ». دست از چیزی بداریم که از آن گزیر است، از آن چه به ما لا یعنی مشغول شدن تضییع وقت باشد، و وقت دوستان با دوستان عزیز باشد، ضایع نباید کرد ».

١- کشف المحجوب، للهجویری (ترجمة عربی) ج ١، ص ١٤٠- ١٤١

دوم : مقایسهٔ میان رسالهٔ قشیری و کشف المحجوب :

شیخ امام هجویری در ضمن احوال و آثار ابو محفوظ معروف کرخی (۲۰۰هق/ ۸۱۵م) تصریح کرده است بر اینکه از سلّمی و قشیری در اثبات ترجمهٔ معروف کرخی بنابر ترتیب آنان پیروی کرده است، بدین شرح : « و منهم متعلّق درگاه رضا و پروردهٔ علیّ بن موسی الرّضی [ع] (۱) ابو محفوظ معروف بن فیروز الکرخی ـ رض ـ از قدما و سادات مشایخ بود ، و معروف به فتوّت و مذکور به ورع و انابت . و ذکر وی مقدّم بایستی از این ترتیب . امّا من بر موافقت دو پیر : یکی صاحب نقل ، و یکی صاحب تصرّف ، اندر این محلّ آوردم . یکی از آن شیخ مبارک ابو عبد الرّحمن السُّلَمی ـرح ـ که کتابش بر این ترتیب است ، و دیگر استاد ابو القسم القشیری ـرض ـ که ذکر وی اندر کتابش بر این جملت است ، اندر این موضع ، اثبات کردم » (۲) .

جای هیچ گونه شکّی باقی نمی‌ماند که این اشاره برای ما روشن می‌کند که شیخ امام هجویری بر رسالهٔ قشیریّه واقف بوده است ، و در این موضع از ترتیب آن استفاده کرده‌است . از جهت دیگر شیخ هجویری در کشف المحجوب ترجمهٔ حال قشیری را در ضمن احوال و آثار ده تن از مشایخ صوفیّهٔ که معروف و معاصر و یا نزدیک به عهد خود بوده و در میانشان استادان و شیوخ خود هجویری می‌باشند ـ آورده است . و از این ترجمهٔ حال وی برای قشیری ، ارزش گرامی داشت و احترام و خلوصی که هجویری برای قشیری قائل بوده است ، معلوم می‌گردد (۳) .

بر خلاف آنچه پیر علی هجویری تصریح نمی‌کند به اینکه مقداری از موادّ تصنیف خود را از رسالهٔ قشیری برداشته است ، امّا با جست وجو و مطالعه در دو کتاب کشف المحجوب و رساله ، کاملاً ملموس است که هجویری از رسالهٔ قشیری استفادهٔ فراوان کرده است ، و حتّی در برخی جای ها عین عبارات رساله را نقل کرده‌است . و در بعضی جای های دیگر از تمثیلات آن بهره جسته است، و از آن قصّه ها و حکایاتی بعینه استشهاد آورده است . همانطور بسیاری از اقوال مشایخ و رموز صوفیّه را بر حسب موضوع که مورد بحث ؟ قرار داده است نقل کرده . در بعضی موارد ، بر این اقوال و رموز از جانب خود شرحی می‌افزاید و یا رأی خود را ابراز می‌دارد (۴) .

۱ـ ابو الحسن علیّ بن موسی الکاظم بن جعفر الصّادق الرّضی ثامن الائمة (علیهم السّلام) مدفون در مشهد مقدّس (طوس) (۱۵۳ـ ۲۰۳هق/ ۷۷۰ـ ۸۱۸ م) .

۲ـ کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، ۱۹۲۶ م ، لنینگراد ، ص ۱۴۱ .

۳ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۹ـ ۲۱۰ .

۴ـ اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، ۱۹۷۴م (۱۳۹۴هق) قاهره، ج ۱ ص ۱۷۲

چنان که ظاهر است حضرت شیخ علی هجویری به طور کلی تحت تأثیر شدید رسالهٔ قشیری برای تصنیف کتاب خود بوده است . زیرا رسالهٔ از لحاظ اصول تصوّف و تراجم شیوخ ، مجموعه یی بزرگ و ارزشمند است که به شکل و هیئت تذکرهٔ مشایخ داخل کشف المحجوب گشته است ، بدین جهت شیخ امام هجویری کاملاً از قشیری پیروی کرده است ، به طوری که هفت باب در تراجم ائمهٔ صحابه و تابعین و اتباع تابعین و مشایخ پیش از عصر خود و مشایخ معاصر خود را متضمّن است . اینک مثالهایی از آن چه که شیخ علی هجویری از رسالهٔ قشیری در کشف المحجوب نقل (اقتباس) کرده ، به طور مقایسه می آوریم (۱) :

رسالهٔ قشیری :

ص ۵۸۱ ، ج ۲ :

باب التّوحید : قال الله عزّ و جلّ - « وَإِلٰهُكُم إِلٰهٌ وَاحِدٌ » .

« أَخْبَرَنَا الامام أبو بکر بن الحسن بن فورک (قال: حدّثنا احمد بن محمود ..... الخ) عن أبی هریرة قال : رسول الله - صلّی الله عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : « بَيْنَا رَجُلٌ فيمن كانَ قَبلكم لَمْ يَعمل خَيرًا قطّ الاّ التوحيد ، فَقَالَ لأَهْلِهِ : إذا مُتُّ فَاحْرِقُونِی ثُمَّ اسْحَقُونِی ، ثُمَّ ذرّوا نِصْفِی فی البرّ و نِصْفِی فی البحر فی یوم ریح . فَفَعَلُوا ... فقال اللّه عزّ و جلّ - للرّیح أدّی ما اخذت ، فاذا هو بین یدیه ، فقال لَهُ : ما حملك علی ما صنعت ؟ فقال : استحیاءً منك . فغفر لَهُ »

ص ۵۸۲ :

التّوحید : هو الحکم بان اللّه واحدٌ ، والعِلْمُ بأنّ الشّیٔ واحدٌ أیضاً توحید .

کشف المحجوب :

ص ۳۵۶ :

« کشف الحجاب الثّانی فی التّوحید :

قوله - تعالی - : « وَإِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وَاحِدٌ »

وَ قَوْلُهُ - تَعَالَی - : « قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ » الخ ...

قال النّبیّ - صلّی اللّه علیه و سلّم - : « بینا رجلٌ فیمن كان قبلكم لم یعمل خیراً قطّ الاّ التّوحید فقال لأهله إذا متّ فاحرقونی ثمّ اسحقونی ثمّ ذرّونی نصفی فی البرّ و نصفی فی البحر فی یوم رایح ، ففعلوا ، فقال اللّه - عزّ و جلّ - للرّیح اجمعی ما أخذت فاذا هو بین یدیه فقال له : ما حملك علی ما صنعت ؟ فقال استحیاء منك فغفر له » (۲)

ص ۳۵ :

« و حقیقت توحید حکم کردن بود بریگانگی چیزی به صحّت علم به یگانگی آن ، و چون حق - تعالی - یکی است بی قسیم اندر ذات و صفات ←

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل ، خانم دکتر ... : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ج ۱ ، ص ۱۲۲ - ۱۴ .

۲- کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، ۱۹۲۶ م . حضرت شیخ علی هجویری ترجمهٔ فارسی این عبارت را هم به دست داده است .

رسالهٔ قشیری :	کشف المحجوب :
ص ۵۸۲ : والتّوحید ثلاثةٌ : توحید الحقّ للحقّ : وَ هُوَ علمه بأنّه واحدٌ ، و خبره عنه بأنّه واحدٌ . والثّانی : توحید الحقّ ـ سبحانه ـ للخَلْق : و هُو حُکمُهُ ـ سُبْحانه ـ بأنّ العَبْدَ موحّد ، و خلقه توحید العبد . والثّالث : توحید الخَلْق للحقّ ، ـ سُبْحانَهُ ـ و هو عِلْم العَبْدِ بأنّ اللّهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ واحدٌ و حُکْمُهُ و اَخْباره عنه بأنّه واحدٌ (۱) .	ص ۳۵ : خود ، و بی دلیل و شریک اندر افعال خود ، و موحّد وی را بدین صفت داند ، دانش ایشان را به یگانگی توحید خوانند . و توحید سه است : یکی ، توحید حقّ مر حقّ را و آن علم او بود به یگانگی خود . و دیگر ، توحید حقّ مر خَلْق را ، و آن حُکْم وی بود به توحید بنده و آفرینش توحید اندر دل وی . و سدیگر : توحید خَلْق باشد مر حقّ را ، و آن علم ایشان به وَحْدانیّت خدای عَزَّ وَ جَلَّ ـ

استاد امام قشیری مجموعه یی از رُمُوز و اَقْوال مشایخ را در معنی و مفهوم « توحید » در رسالهٔ خود آورده است اکثر این رُمُوز و اقوال را شیخ امام هجویری وارد کشف المحجوب کرده است و یک فصل را به آنها اختصاص داده است و علاوه بر اینکه آنها را به فارسی ترجمه کرده به شرح و تفسیر آنها هم دست یازیده است . اینک مقایسهٔ این بخش از رسالهٔ قُشَیریّه و کشف المحجوب :

ص ۱۴۸ :	ص ۳۶۱ :
« و قال الحُصْری : اصولنا فی التّوحید خَمْسَةُ اشیاء » :	و حُصری گوید : رح ـ : « اُصُولُنا فی التّوحید خَمْسَةُ اشیاء :

۱- اسعاد عَبْد الهادی قندیل ، خانم دکتر ... ؛ : کشف المَحْجُوب للهُجویری (ترجمهٔ عربی) ص ۱۴۳ .

۲- رسالهٔ قشیریه، چاپ مصر، (۱۳۵۹ هـ ق / ۱۹۴۸ م) ، با هامش : منتخباتی از شیخ الإسلام ابی یحیی زکریّا الأنصاری الشّافعی .

رسالهٔ قشیری :

« رَفْعُ الحَدَثِ ، وَإِفْرادُ القِدَم ، و هَجْر الإخوان ، و مُفارقة الأوطان ، و نِسْيان ما عَلِمَ و جَهِلَ » .

« ۱۴۸ - ۱۴۹ :

« وسُئِلَ الجُنَيدُ عن التَّوحيد الخاصّ ،

فقال أن يكون العبدُ شَبَحاً بين يَدَي اللّه ـ سُبْحانَه ـ تَجْري عليه تصاريفُ تدبيره في مَجاري أحكام قدرته في لُجَجِ بِحارِ توحيده بالفَناء عن نفسه و عن دَعْوةِ الخَلْقِ له ، و عن استجابته بحقائق وجوده و وحدانيّته في حقيقة قُرْبِه بذَهابِ حِسِّه و حَرَكَتِه

کشف المحجوب :

« رَفْعُ الحَدَث و إثبات القِدَم ، و هَجر الأوطان ، و مُفارَقة الإخوان و نِسيان ما عَلِمَ و جَهِلَ » : اصل ما اندر تَوْحید پنج چیز است : اوّل برداشتن حَدَث و اِثبات کردن قِدَم و هَجْر وَطَن و مُفارَقَت برادران ، و فراموشی آن چه داند و ند[اند] اما رفع حدث ، نَفْی مُحْدَثات باشد ... »

ص ۳۶۳ :

« از جُنَیْد می‌آید ـ رض : « التَّوحيد أن يكون العبدُ شَبَحاً بين يَدَي اللّهِ يَجْري ـ عليه تصاريف تدبيره في مَجاري أحكام قدرته في لُجَجِ بِحارِ توحيده بالفَناء عن نَفْسِه و عن دعوة الخَلْقِ لَه ، و عن إستجابته لهم بحقيقة وَحْدانيّته في حقيقة قُرْبِه بذَهاب حِسّه و حَرَكَتِه لِيُقيم فيما أرادَ مِنْه ، و هو يرجع آخرُ العبد...

بإشارة الحق - سبحانه - انه یعیدها
الی ما ... ان یرجع آخره
... الی اوّله ، فیکون کما کان
قبل ان یکون » .

الی اوّله فیکون کما کان قبل ان یکون » :
« حقیقت توحید آن بُوَد که بنده چون شخصی
شود اندر جریان تصرّف تقدیر حقّ اندر
مجاری قدرتش خالی از اختیار و ارادت شود اندر
دریای توحید وی به فنای نفس او و انقطاع
دعوت خلق از وی ، و شنودن استجابت وی ، هر
دعوت خلق را به حقیقت معرفت وحدانیت اندر
محلّ قرب به ذهاب وی ، و حرکت و حسّ او ،
و قیام حقّ بدو ، و اندر آن چه ارادت خدای است
از او ، تا آخر بنده اندر این حال ، چنین او
شود ، که چنان گردد که از اوّل بوده است » .

: ۱۴۹۰

«سهل بن عبد الله يقولُ - وقد سُئِلَ عَنْ ذاتِ اللهِ - عزَّ وجلَّ - فقالَ: ذاتُ الله - تعالی - مَوْصُوفَةٌ بالعِلْمِ غيرُ مُدرَكةٍ بالإحاطة وَلا مرئيّةٌ بالأبصار في دارِ الدُّنيا وَهِيَ مَوجُودَةٌ بحقائقِ الإيمانِ مِنْ غيرِ حَدٍّ ولا إحاطةٍ ولا حُلولٍ، وَتَراهُ العيونُ في العقبی ظاهراً في مُلكه وقدرته قد حجب الخلقَ عن معرفة كُنْهِ ذاتِهِ، وَدَلَّهُم عَلَيْهِ بآياتِه فالقلوبُ تعرفُهُ، والعقولُ لا تُدرِكُهُ، ينظر إليه المؤمنون بالأبصارِ من غيرِ إحاطةٍ، ولا إدراكِ نهايةٍ».

: ۳۶۵.

«و از سهل بن عبد الله - رض - می‌آید:

«ذات الله موصوفةٌ بالعِلْمِ غير مُدرَكةٍ بالإحاطة ولا مرئيّةٍ بالأبصار في دار الدّنيا موجودةٌ بحقائق الإيمان من غير حَدٍّ ولا إحاطةٍ، ولا حُلولٍ، وتَراه العُيُونُ في العُقبی ظاهراً وباطناً في مُلكه وقُدرته قد حَجَبَ الخَلْقَ عن مَعْرِفةِ كُنهِ ذاتِهِ، ودَلَّهُم عَلَيْهِ بآياتِهِ، والقُلُوبُ تَعْرِفُهُ والعُقُولُ لا تُدرِكُهُ ينظر إليه المُؤمِنُون بالأبصار من غير إحاطةٍ وَلا إدراكِ نهايةٍ».

«توحید آن بُوَد که بدانی که ذاتِ خداوند - تعالی - موصوف است به عِلْم، پس از آن که آن را اندر نتوانند یافت به حسّ، و یا بتوانند

رسالهٔ قشیریّه :

ص ۱۴۹ :

« وَ قالَ الجنیدُ : « أَشْرَفُ کَلِمَةٍ فی التَّوحیدِ ما قالَهُ أَبو بَکْرٌ الصِّدّیق رَضِیَ اللهُ عَنْهُ - : « سبحان مَنْ لَمْ یَجْعَلْ لِخَلْقِهِ سَبیلاً ، إِلیٰ مَعْرِفَتِهِ إِلّا بالعجزِ ←

کشف المحجوب :

در دنیا به چشم ، وبه حقیقت ایمان موجود است بی حدّ و نهایت ، و اندر یافت و آمد شدن و ظاهر است اندر ملک خود ، به صُنْع و قدرت خود خلق از معرفت کُنْهِ ذات وی مَحْجوبند و وی به اظهار عَجایب و آیات راه نُما بنده است و دل ها میشناسند وی را به یگانگی ، و عقل ها ادراک نکنندش از روی چگونگی و ببینند وی را یعنی در عُقْبیٰ به چشم سرّ بی از آن که ذات وی را ببینند ، و یا نهایتی را ادراک کنند » وایں لفظی جامع است مر کلّ احکام توحید را .

ص ۳۶۵ :

« و جُنَید - رض - گفت : « أَشْرَفُ کَلِمَةٍ فی التَّوحید قَوْلُ أَبی بَکْر - رض - سبحان مَنْ لَمْ یَجْعَلْ لِخَلْقِه سَبیلاً إِلیٰ مَعْرِفَتِهِ إِلّا بِالعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِهِ » :

« پاک است آن خدایی که خلق را

عَنْ معرفته » ... لأنَّ عِنْدَ المحقّقين العجزُ عجزٌ عَنِ المَوْجود دُونَ المعدوم كالمُقْعَدِ عاجزٌ عَنْ قعودِه اذ لَيْسَ بكسبٍ لَهُ وَلا فِعْلُ ، والقعودُ موجودٌ فيه كذلك العارفُ عاجزٌ عن معرفتِه والمعرفةُ موجودةٌ فيه لأنّها ضروريّةٌ و عِنْدَ هذِهِ الطّائفةِ المعرفةُ به سبحانَه في الإنتهاء ضروريّة فالمعرفةُ الكسبيّة في الابتداء »

ص ۱۴۹ :

« قال الجنيدُ : " التّوحيد الّذي إنفَرَدَ به الصّوفيّةُ هُوَ إفْراد القِدَم عن الحَدَث و الخروجُ عن الأوطانِ ، و قَطْع المَحابِّ ، ترك ما عُلِمَ و جُهِلَ و ان يكون الحقّ - سبحانَه - مكان الجميع » .

به معرفت خود راه نداد ، الّا به عَجْز ایشان اندر معرفت او ، و عالَمی اندر این کلمه به غلط افتاده اند ، پنداشتند که عَجْز از مَعْرِفت بی معرفتی بُوَد ، و این مُحال است ، از آن که عَجْز اندر حالت موجود صورت گیرد ، بر حالتِ مَعْدوم عَجْز صورت نگیرد ، چنان که مُرده اندر حَیات عاجز نَبُوَد که اندر مَوْت عاجز بود .....

ص ۳۶۰ :

« از جُنَیْد - رض - می‌آید که گفت : " التّوحیدُ إفْرادُ القِدَم عَنِ الحَدَث » : توحید دانستن قِدَم از حَدَث ، یعنی آن که قدیم را مَحَلِّ حَوادث ندانی ، و حَوادث را محلّ قدیم ندانی ، و معلوم گردانی که حقّ - تعالی - قدیم است و تو ضرورةً مُحْدَثی .... » .

سوم : مُقایسهٔ میانِ طَبَقاتُ الصّوفیهٔ سُلَمی و کشفُ المحجوب :

شیخ امام هُجویری در یازدهمین تقسیم کشف المحجوب « بابٌ فِی ذِکرِ أئمّتِهِم مِنْ أتباعِ التّابِعین إلی یَومِنا هذا » (یعنی تا عهد هُجویری) بر کتاب طَبَقاتُ الصّوفیّة اعتماد بسیار کرده است . و او خودش دربارهٔ شرح حال و آثار معروف کَرْخی کاملاً تصریح کرده است که چنین ترتیب و تبویبی از « شیخ مبارک أبُو عَبْدُ الرّحمن سُلَمی » میباشد ، (۱) بدین گونه : « وَ مِنْهُم مُتَعَلِّق درگاه رضا و پروردهٔ علیّ بن مُوسی الرّضی ، أبُو مَحْفُوظ مَعْرُوف بن فیروز الکَرْخی - رض - از قُدَما و سادات مشایخ بود ، و معروف به فُتُوّت و مذکور به وَرَع بازبایست و ذِکرِ وی مقدّم بایستی از این ترتیب ، امّا من بهر موافقت دو پیر : یکی صاحب نَقْل و یکی تَصَرُّف اندر این محلّ آوردم ، یکی از آن شیخ مبارک ابو عبد الرّحمن السُّلَمی - رح - کی کتابش (یعنی طَبَقات الصّوفیّه) بر این ترتیب است ... » (۲). شیخ امام هُجْویری شرح حال و آثار ۲۴ تن از أتْباعِ تابعین را در یازدهمین تقسیم در کشف المحجوب آورده است ، از آن جمله :

شرح حال و آثار سه تن را از ائمّه مَذاهب :

۱- اِمام أبُو حنیفه نعمان بن ثابت الخزّاز (۸۰ - ۱۵۰ هق /۶۹۹-۷۶۷ م).

۲- امام محمّد بن إدریس الشافعی (۱۵۰ - ۲۰۴ هق/ ۷۶۷-۸۲۰ م).

۳- امام احمد بن حَنْبَل (۱۶۴ - ۲۴۱ هق/ ۶۹۹ - ۷۶۷ م).

و دیگر شرح حال هفت تن از مشایخ صوفیّه ، مانند :

۱- حبیب العَجَمی (متوفّی هق) .

۲- مالک بن دینار (متوفّی ۱۳۱ هق/ ۷۴۸ م) .

۳- حبیب بن سلیم الرّاعی (متوفّی هق) .

۴- ابو حازم المدنی (متوفّی هق) .

۵- محمّد بن واسع (متوفّی ۱۲۳ هق/ ۷۴۱ م) .

۶- عبد الله بن المبارک المروزی (متوفّی ۱۱۸-۱۸۱ هق/ ۷۳۶-۷۹۷ م).

۷- داود بن نصیر الطّائی (متوفّی ۱۶۵ هق/ ۷۸۱ م) .

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب الهُجْویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ، ۱۹۷۴ م ، ج ۱ ، ص ۱۲۴ .

۲- کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، ۱۹۲۶ م ، لنینگراد ، ص ۱۴۱ .

شرح حال و آثار هیچکدام از این سه امام و هفت شیخ در طبقات الصوفیهٔ سُلمی نیامده است . و لیکن شرح حال و آثار ۵۴ تن دیگر از مشایخ که در طبقات الصّوفیهٔ سُلَمی آمده اند ، در کشف المحجوب نیز وارد شده اند ، و آنها عبارتند از :

از مشایخ طبقهٔ اول : ۲۰ نفر .

از مشایخ طبقهٔ دوم : ۱۸ نفر .

از مشایخ طبقهٔ سوم : ۸ نفر .

از مشایخ طبقهٔ چهارم : ۲ نفر (۱

از مشایخ طبقهٔ پنجم : ۶ نفر (۱) .

شیخ امام هجویری برای شناختن و شناساندن این گروه از مشایخ و بعضی از آثار و احوال آنان که در طبقات الصّوفیه آمده است ، اعتماد کرده است . و اسامی و کُنیه های آنان را همانگونه که در طبقات آمده در کشف المحجوب ، ضبط کرده است . و در شناساندن آنان اندکی از آن چه را بدین کتاب مرتبط می‌گردد ، یاد آور می‌گردد . در ضمن شرح حال بعضی از مشایخ حکایت یا روایتی مربوط به آنان افزوده است . و آنها را غالباً از مجموعهٔ روایاتی که شیخ ابو الفضل محمّد بن الحسن الخُتّلی گرد آوری کرده بوده نقل کرده است ، یا از مجموعهٔ حکایاتی که همواره بدانها اشاره میکند به نام : « حکایات » یا « حکایات عراقیان » . سپس قولی را به زبان عربی می‌آورد که از اَقوال همان شیخ یا صاحب ترجمه است که در کتاب طبقات الصّوفیهٔ سُلَمی وارد شده است . و بعد آن را به زبان فارسی ترجمه میکند و نیز شرحی که متضمّن معنی صوفی و عارف باشد ، شامل آن میکند (۲) .

همچنین شیخ امام ابو علی هجویری بسیاری از اَقوال مشایخ را که در طبقات الصّوفیه هنگام مباحثه مورد استفاده قرار میگرفته ، در کتاب خود آورده است . و آن چنین ←

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل ؛ خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ج ۱ ، ۱۷۴ .

۲- ایضاً ، ص ۱۷۵ .

است که در هر بابی ، یک فصل یا دو فصل دربارهٔ اقوال مشایخ و رموز آنان راجع به موضوعی که از آن بحث می‌کند ، ملحق می‌باید ، و بیشترین این اقوال از همان مشایخ است که ذکر آنان در کتاب طبقات الصوفیة وارد شده است .

اینک مثالهایی چند از کشف المحجوب و طبقات الصوفیة . این مثالها را از این دو کتاب اختیار کرده و بایکدیگر مقایسه کرده ایم (۱) :

طبقات الصوفیة للسلمی	کشف المحجوب
ص ۹۱ : « وَ مِنْهُم حاتم الاَصَمّ ، و هو حاتم ابن عُنْوان و یقال : حاتم بن یوسف ، کنیته ابو عبد الرّحمن . و هو من قُدَماء مشایخ خراسان ، و من اَهْلِ بَلْخ . صحب شقیق بن ابراهیم . و کان استاذ احمد بن خضرویه ».	ص ۱۴۲ : « وَ مِنْهُم زَیْنِ عُبّاد و جَمال اَوْتاد ابو عبد الرّحمن حاتم بن عُنْوان الأَصَمّ ـ رض ـ از محتشم بلخ بود ، و از قُدَماء مَشایخ خراسان . مُرید شَقیق بود ، و استاد احمد خِضْرویه .... »
ص ۹۶ : « قال حاتمُ : الشَّهْوَةُ ثَلاثَةٌ : شَهْوَةٌ فی الأَکل ، و شهوة فی الکَلام ، و شهوة فی النّظر . فاحفظ الأُکل بالثّقة و اللّسان بالصدق ، والنظر بالعبرة » .	ص ۱۴۲ : « از وی (یعنی حاتم) می‌آید که گفت : « الشَّهَوات ثَلاثٌ : شَهْوَةٌ فی الأَکْلِ ، و شَهْوَةٌ فی الکلام و شهوة فی النظر . فاحفظ الاکل بالثقة واللسان بالصّدق والنظر بالعِبْرَةِ » .

۱ـ اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر) ، کشف المحجوب للهجویری ، ص ۱۷۵

ص ١٩٢ :

« شاه الكرمانى : و مِنْهُم شاه الكرمانى ،
و هو شاه بن شجاع ، ابو الفوارس . كان
من اولاد الملوك . صحب ابا تراب النخشبى
و كان من أجِلَّة الفتيان و علماء هذه الطّريقة
وَلَهُ رسالات مشهورةٌ و المثلثة الّتى سمّاها مرآة
الحكماء ».

سَمِعْتُ ابا الحسن الفارسى يقول ... سَمِعْتُ
... يقول : سمعت شاه بن شجاع يقول :
« لأهل الفضل فضل ما لم يروه ، فإذا رأوه
فلا فضل لهم . و لأ هل الولاية ولاية ما
لَمْ يَرَوهَا ، فإذا رأوها فلا ولاية لَهُم ».

ص ١٤٦ :

« وَ مِنْهُم شاه شُيوخ ، و تقيّر از روزگار او
مَشُوخ ابُو الفوارس شاه بن شجاع الكرمانى
از ابناء ملوك بود . صحبت ابو تراب نخشبى
يافته بود . وى را رسالات مشهور اندر تصوّف
و كتابى كرده است كه آن را مِرْآة الحُكَماء خواند
او را كلام عالى است . از وى مى‌آيد كه
گفت : « لِأَهْلِ الفَضْلِ فَضْلٌ مَا لَمْ يَرَوهَا
فَإِذَا رَأوهُ فَلا فَضْلَ لَهُمْ . وَ لِأَهْلِ الوِلاَيَةِ
وِلاَيَةٌ مَا لَمْ يَرَوهَا فَإِذَا رَأَوهَا فَلاَ وِلاَيَةَ
لَهُم » .

چهارم: مُقایسهٔ میان طبقات الصّوفیّه: تقریرات خواجه عبد اللّه انْصاری

(تصنیف در ربع چهارم قرن پنجم هجری) با کشف المحجوب:

شیخ امام هُجْویری از طَبَقات الصّوفیّه یا اَمالی یا تَقْریرات خواجه عبد اللّه انصاری در کشف المحجوب نامبرده است و همچنین از مصنّف آن نیز سخن گفته. در کشف المحجوب چاپ ژوکوفسکی آمده در فصل آداب و رموز مشایخ درباره غنا که: «آن پیر گفت - رز - که اندوه ما ابدی است. نه هرگز همّت مقصود را بیابد، و نه کلیّت ما نیست گردد اندر دنیا و آخرت» (۱) و در حاشیهٔ همین صفحه از نسخهٔ دیگر آورده: «آن پیر گفت (: یعنی خواجه عبد اللّه انصاری» و در کشف المحجوب چاپ تاشکند (۲) و نیز چاپ لاهور مصحّح مرحوم دکتر مولوی محمّد شفیع «یعنی خواجه عبد اللّه انصاری» (۳) در متن وارد شده است. مرحوم استاد عبد الحیّ حبیبی دانشمند افغانی معتقد است که همان وقت که کشف المحجوب در لاهور در دست تألیف بود، در همان زمان طبقات الصّوفیهٔ انصاری یا امالی یا تقریرات انصاری در هرات در حال تألیف بود (۴) البتّه سال های تألیف این دو کتاب را در هیچ کتابی نیافته ایم، امّا به احتمال زیاد این دو کتاب در ربع آخر قرن پنجم هجری یعنی میان سالهای ۴۷۵ تا ۵۰۰ه‍ق/ ۱۰۷۵-۱۱۰۶م) تألیف گشته اند. با مُقابَلَه و مُقایَسَهٔ مَتْن کشف المحجوب با مَتْنِ طَبَقات الصُّوفیهٔ اَنْصاری، و مُطابَقَهٔ اَسامی و کُنْیَه ها والْقاب مَشایِخ وارده در این دو کتاب، اقْوال و رُمُوزی را یافته ایم که ذیلاً آنها را نَقْل میکنیم:

۱- کشف المحجوب، تصحیح والنتین ژوکوفسکی، لنینگراد، ۱۹۲۶ م ص ۳۰

۲- کشف المحجوب، به اهتمام ملّا عبد المجید مفتی حَنَفی، تاشکند، ۱۳۳۰ه‍ق، ص ۱۳۱

۳- کشف المحجوب، تصحیح مرحوم دکتر مولوی محمّد شفیع به اهتمام احمّد ربانی، لاهور، ۱۳ ص ۲۶

۴- طبقاتُ الصُّوفیّهٔ انصاری چاپ عبد الحیّ حبیبی، کابل، ۱۳۴۱ م (مقدّمه، ص ح؛ مقالهٔ تاریخ وفات حضرت داتا گنج بخش، اورینتل کالج میگزین، یا مقالات منتخبه، ج ۲، ۱۹۶۷م، ص ۲۵۸-۲۷۱ (مقاله به قلم عبد الحیّ حبیبی).

طبقات الصوفیهٔ انصاری (۱)

ص ۲۰۴ :

« عبد الله سعید پرسید از جُنید که :
...حید صوفی چیست ؟ جواب داد ، در
...فت . این سخن بگفت : « اِثباتُ القِدَم
...اطُ الحَدَثِ و مهاجرةُ الاوطان ، و
...ارقةُ الإخوان ، و تَركُ الاقتراش ، و تركُ
...یع ما علِم و جَهِلَ » : « گفت :
... آن چه نبود هست کردن و آن چه
...ی از آن آورده بیفکندن ، و از خاندان
...جرت کردن ، و از کسان خویش فرا برید ... » .

ص ۲۹۳ :

« ...وی (ابو عمرو الدمشقی)
... : « التصوف رؤیة الکون بعینِ
...نقص بل غضّ الطرف عن کلّ ناقص
... هو منزّه عن کلّ نقص » .

کشف المحجوب

ص ۲۰ :

« از جُنید - رض - می‌آید که گفت : التّوحید اِفرادُ القِدَم عن الحَدَثِ : توحید داستن قِدَم بود از حَدَث .

ص ۳۶۱ :

« حُصْری گوید : ح - : « اُصولُنا فی التّوحید خمسةُ اشیاء رَفْعُ الحَدَثِ ، وَاِثباتُ القِدَم و هَجْرُ الأَوْطانِ و مُفارقةِ الإخوانِ و نِسْیانُ ما عَلِمَ و جَهِلَ : « اصل ما اندر توحید پنج چیز است : اوّل برداشتن حَدَث و اثبات کردن قِدَم و هَجْرِ وطن و مُفارقت برادران و فراموشی آن چه دانند ، و ندانند » .

ص ۴۳ :

« ابو عمرو دمشقی - رح - گوید : « التّصوّف رؤیةُ الکَوْنِ بِعَیْنِ النَّقْصِ بل غَضُّ الطَّرْفِ عن الکَوْنِ »
« تصوّف آن بود که اندر کون ننگری جز به عینِ نقص و این دلیل بقاء صفت بود ، بل که چشم فراز کنی از کون .

۱- طبقات الصوفیه ، تقریرات خواجه عبد الله انصاری ، مقابله و تصحیح دکتر ... سرور مولایی ، چاپ تهران ، ۱۳۶۲ هش .

ص ۴۸۵ : « وسُئِلَ عَنِ التَّصَوُّفِ
(أَیْ مِنْ مُظَفَّرِ کرماشاهی)
فَقَالَ : « (التَّصَوُّفُ)
الاخلاق المَرضِیَّةِ » .

ص ۴۸ : « و ابو علی قزوینی (نسخه های دیگر در حاشیه : قزوینی ، کرماشاهی) گوید - رح - : « التَّصَوُّفُ الاخلاق المَرضِیَّة » : « تصوف اخلاق رضی است ، و کردار پسندیده ، آن بُوَد که بنده از همه حال از حقّ پسندیده کار باشد ، که به رضی راضی بُوَد » .

ص ۲۹۸ :
« وی را یعنی ابو الحسن الصوفی ابو شیخی را) پرسیدند از تصوف ؟ گفت : « اسم و لا حقیقة وقد کان قبل حقیقة و لا اسم » .

ص ۴۹ :
« و ابو الحسن فوشنجه (بوشنجه ، بوشنجی) رح - گوید : « التَّصَوُّفُ الیوم اسم بلا حقیقةٍ وقد کان من قبلُ حقیقةً بلا اِسْمٍ » : « تصوف امروز نامی است بی حقیقت ، و پیش از این حقیقتی بود بی نام ، یعنی اندر وقت صحابه و سَلَف این اسم نبود ، و معنی اندر هر کسی موجود بود ، اکنون اسم هست ، و معنی نی . یعنی مُعامَلَت معروف بود ، و دعوی مجهول . اکنون دعوی معروف شد و معاملت مجهول » .

ص ۲۰۸ ، ۳۸۳ :
« وسئل الحلاج عن التوحید ؟ فقال : « افراد القدم عن الحدث » .

ص ۳۶۰ :
از جنید - رض - می‌آید که گفت : « التوحیدُ إِفْرادُ القِدَم عَنِ الحَدَث » : « توحید داشتن قدم بود از حَدَث » .

ص ۴۲۷ - ۴۲۸ :

« ابراهیم شیبان گوید : عِلْمُ الفَناءِ والبَقاءِ یَدُورُ علی اِخْلاصِ الوَحْدانِیَّةِ و صِحَّةِ العُبُودِیَّةِ وَ ما کانَ غَیْرُ هٰذا فَهُوَ المَغالِیطُ وَالزَّنْدَقَةُ » .

ص ۴۵۰ :

« و وی (ابو علی الثقفی) گفته : « اَلْعِلْمُ حَیٰوةُ القَلْبِ مِنَ الجَهْلِ وَ نُورُ العَیْنِ مِنَ الظُّلْمَةِ » .

ص ۳۱۶ :

« ابراهیم شیبان گوید - رح - : « عِلْمُ الفَناءِ والبَقاءِ یَدُورُ علی اِخْلاصِ الوَحْدانِیَّةِ وَ صِحَّةِ العُبُودِیَّةِ ، وَ ما کانَ غَیْرُ هٰذا فَهُوَ المَغالِیطُ وَ الزَّنْدَقَةُ » : « قاعدهٔ عِلْم فنا و بقا جز بر اِخلاص وحدانیّت است ، یعنی چون بنده به وحدانیّت حقّ مُقِرّ آید ، خود را مغلوب و مَقْهورِ حُکْم حَقّ بیند . و مغلوب اندر غلبهٔ غالب فانی بُوَد ، و چون فنای وی بروی دُرُست گردد ، به عَجْزِ خود [illegible] اِقرار کند ، و جز بندگی او چاره‌یی نبیند . چنگ اندر درگاه رضا زند . هر که فنا و بقا را به جز این عبارت کند ، یعنی که فنا را فناء عَیْن داند ، و بقا را ، بقاءِ عین ، زَنْدَقه باشد و مَذْهَبِ نَصاریٰ » .

ص ۱۹ :

« و ابو علی ثقفی - رح - گوید : « اَلْعِلْمُ حَیٰوةُ القَلْبِ مِنَ الجَهْلِ وَ نُورُ العَیْنِ مِنَ الظُّلْمَةِ » : « علم زندگی دل است از مرگ جهل و نور چشم یقین است از ظلمت کُفر » .

طَبَقاتُ الصُّوفیّهٔ انصاری

ص ۲۴۹ :

« ابراهیم خوّاص گفت : « اَلْعِلْمُ کُلُّهُ فی کَلِمَتَیْنِ : لا تَتَکَلَّفْ ما کُفیتَ وَ لا تُضَیِّعْ ما اسْتُکْفِیتَ » .

ص ۳۰۶ :

« او (ابو عبد اللّه محمّد بن علی بن الحسین الترمذی) گفت : « مَنْ جَهِلَ بِاَوْصافِ العُبُودیَّةِ فَهُوَ بِنُعُوتِ الرُّبُوبیَّةِ اَجْهَلُ » : « یعنی او که خود را نشناسد او را چون شناسد ؟ »

ص ۴۵۱ :

« شیخ الإسلام گفت که پدرِ من گفت که ابو المظفّر ترمذی گفت که عبد الرّحمن خُراسانی گفت که یکی از شِبلی پرسید که : « از دویست درم چند درم زکات بُوَد ؟ » گفت : « آنِ تو یا آنِ ما ؟ » گفت : « آنِ تو و آنِ من جدا است ؟ » گفت : « از دویست درم پنج درم و مرا یعنی در مذهب من از ←

کَشْفُ المَحْجوب

ص ۱۹۳ :

از وی (ابراهیم خوّاص) می‌آید که گفت : « العِلْمُ کُلُّهُ فی کَلِمَتَیْنِ ، لا تَتَکَلَّفْ ما کُفیتَ و لا تُضَیِّعْ ما اسْتُکْفِیتَ » : « علم به جمله اندر دو کلمه مجتمع است، یکی آن که خدای ـ تَعالی ـ اندیشهٔ آن از دل تو برداشته است ، اندر آن تکلّف نکنی ، و دیگر آن چه (آن که) ترا می‌بباید کرد ، و بر تو فَریضه است، ضایع نکنی تا در دنیا و آخرت موفّق باشی » .

ص ۱۷۸ :

« از وی (ابو عبد اللّه محمّد بن علی التّرمذی) می‌آید که گفت : « مَنْ جَهِلَ اَوْصافَ العُبُودیَّةِ فَهُوَ بِنُعُوتِ الرّبانیّةِ اَجْهَلُ » : « هر که به علم شریعت و اوصاف بندگی جاهل باشد ، او به اوصاف خداوند ـ تَعالی ـ جاهل تر باشد » .

ص ۴۰۶ :

« یافتم که از علماء ظاهر مر بر حکم مناظره و بر حُکمِ تجربَه مر شِبْلی را پرسید از زَکوة که چه باید داد ؟ گفت : « چون بُخْل موجود بود ، و مال حاصل ، از هر دویست درم ، پنج درم بباید داد ، و از بیست دینار ، نیم دینار به ←

دویست درم ، دویست و پنج درم! »
گفت : « این دویست خود دانم ،
این پنج چیست ؟ » گفت : « این پنج
دیگر وام کنی و بدهی! » گفت : « این
مذهب کیست ؟ » گفت : « مذهب ابو بکر
صدّیق ـ رضیَ اللّهُ عنه » .

ص ۱۳ :

« ... (ذو النّون مصری را) خلْق
در نیافتند ، وی را مَهْجور کردند ، و برو
خاستند به آزار و راندن تا آن که از دنیا
برفت در سنهٔ خمْسَ و اَرْبَعینَ و مِائتَیْن . چون
جنازهٔ وی می‌بردند ، گلهٔ مُرغان یعنی جوکی بر
سَرِ جنازهٔ وی آمدند ، و پر در هم بافتند ، چنان
که همه خلْق و زمین به سایهٔ خود بپوشیدند
که کس از آن مرغان ندیده بود پیش از آن .
... پس از آن ذو النّون را قَبول پدید
آمد بغایت . دیگر روز برگور وی نَبشته
یافتند چنان که به خطّ آدمیان نماند که :
« ذو النّون حَبیبُ اللّهِ ، مِنَ الشّوقِ قَتیلُ
اللّهِ . هر گاه آن نبشته بتراشیدندی ،
باز آن را ، همچنان نوشته یافتندی ».

مذهب تو . امّا به مذهب من هیچ چیز مِلْک
نباید کرد ، تا از مشغلهٔ زکوة رَسْته باشی! »
گفت : « امام تو اندر این مسالت کیست؟ »
گفت : « ابا بکر صدّیق ـ رض ـ که هر چه
داشت بداد ... » .

ص ۱۳۵ :

« و (ذو النّون مصری) چون وفات کرد ،
بر پیشانی وی نبشته پدید آمد : « هذا
حَبیبُ اللّهِ ماتَ فی حُبِّ اللّهِ قَتیلُ اللّه »
چون جنازهٔ وی برداشتند ، مرغان هوا
جمع شدند ، و بر جنازهٔ وی سایه بر
افکندند . اهل مصر . بجمله تشویر
خوردند و توبه کردند از جفا که با
وی کرده بودند » .

پنجم: مقایسهٔ میان کشف المحجوب و تذکرة الاولیاء عطار نیشابوری:

شیخ فرید الدین عطار نیشابوری (متوفی ۶۲۷ یا ۶۳۲ هق/۱۲۳۰ یا ۱۲۳۵ م.) در تذکرة الاولیای خود از کتاب کشف المحجوب شیخ ابو الحسن علی بن عثمان هجویری بسیار فراوان استفاده کرده است. وی عیناً بسیاری از جملات، عبارات، حکایات، و سخنان مشایخ را نقل کرده است. و فقط اندکی از کلمات و افعال را تغییر داده است. مثلاً تعدادی از کلمات و افعال قدیم را به کلمات [illegible] و افعال جدید تبدیل کرده است. و در این مورد به کتاب کشف المحجوب اشاره نکرده و فقط دو بار از کشف المحجوب نام برده است و در موارد بسیار دیگر از این کتاب، نقل کرده، چه به تغییر و چه به تبدیل، اما از این آن نام نبرده است (۱). ما همه می‌دانیم که عطار نیشابوری از شعرای بزرگ و از عرفا بوده است. و صاحب تألیف و تصانیف بسیار است که بیشتر آنها منظوم می‌باشد، و از جملهٔ تألیف های او در نثر این دو مجلد تذکرة الاولیا است، عطار این کتاب را در اواخر قرن ششم یا اوایل قرن هفتم تألیف کرده است، وخود نیز ظاهراً تا ۶۲۷ هق / ۱۲۳۰ م) زنده بوده است (۲).

«عطار ظاهراً از کتاب کشف المحجوب ابو الحسن علی بن عثمان استفاده کرده است و غالباً عبارات آن کتاب را بدون ذکر خود کتاب یا مؤلف آن با اندک تصرفی که تبدیل کننده به نو باشد - نقل نموده است و در نوبت یکی (ج ۱ ص ۲۰۸ س ۷-۲)، دیگر (ج ۲، ص ۶۸ س ۲۱)، (۳) و نام ابو الحسن علی بن الجلابی الهجویری الغزنوی) مذکور را نیز آورده است (۴).

اینک نمونه هایی از تذکرة الاولیای عطار و تصرفی که در آن شده و ←

۱- تذکرة الاولیا، چاپ لیدن، ۱۹۰، ج ۱، ص ۲۰۸، ج ۲، ص ۶۸

۲- سبک شناسی، یا تاریخ تطور نثر فارسی، ج ۲، مرحوم محمد تقی ملک الشعراء بهار، تهران، چاپ اول، ص ۲۰۵

۳- تذکرة الاولیا، چاپ لیدن.

۴- سبک شناسی مرحوم بهار، ج ۲، ص ۲۰۶.

اَصْلِ آن را از کشف المَحْجُوب می‌آوریم :

کشف المحجوب	تذکرة الاولیاء (۱)
ص ۱۱۶ :	ص ۱۲۳ (چاپ تهران ۱۳۲۱ ه ق) :
« و من که علیّ بن عثمان الجُلّابی ام - وَفَّقَنِیَ اللّٰهُ - به شام بودم بر سر خاک بِلال مؤذّن رسول - علیه السّلام - خفته - خود را به مکّه دیدم اندر خواب که پیغمبر - صلعم - از باب بنی شَیْبَه اندر آمدی ، و پیری را اندر کنار گرفته چنان که اَطْفال را گیرند به شفقت . من پیش دویدم و بردست و پایش بوسه دادم ، واندر تَعَجُّب آن بودم تا آن کیست و آن حالت چیست ؟ وی به حکم اعجاز بر باطن و اندیشهٔ من مُشْرِف شد ، مرا گفت : این امام تو و اَهْل دیارِتُست. ... مرا بدان خواب امیدی بزرگ ... است با اهل شهر خود ... »	« شیخ ابو الحسن علی بن عثمان الجلّابی می‌گوید که به شام بودم بر سر خاک بِلال مؤذّن - رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ - خفته بودم ، در خواب خود را در مکّه دیدم که پیغامبر - عَلَیْهِ السّلام از باب بنی شیبه در آمدی ، و پیری را در بر گرفته ، چنان که اَطْفال را در برگیرند به شفقتی تمام ، من پیش او دَوِیدم ، و بر پایش بوسه دادم ، و در تَعَجُّب آن بودم که این پیر کیست !؟ پیغمبر به حُکْم معجزه بر باطن من مشرف شد ، و گفت : " این امام دیار تُسْت اَبُو حَنیفه - رَحمَةُ اللّٰهِ عَلَیْهِ " » .

---

(۱) تذکرة الاولیا ، چاپ تهران ۱۳۲۱ ه ق با مقدّمهٔ میرزا محمّد قزوینی ، ج ۱ ص ۱۲۳ ، ... دکتر محمّد استعلامی ، ص ۲۴۷ سبک شناسی ، مرحوم محمّدتقی بهار ملک الشعرا ، ج ۲ ، ص ۲۰۷ ... ص ۲۰۸ .

کشف المحجوب

ص ۱۱۵ (۱):

« امام اعظم ابو حنیفه - رض - گوید: چون نوفل بن حیّان - رض - را وفات آمد، من به خواب دیدم که قیامتستی، و جمله خلق اندر حسابگاه بُدندی، مر پیغمبر را دیدم - عم - متشمّر ایستاده بر حوض، ←

تذکرة الاولیاء عطّار

ص ۲۰۸، ج ۱ (چاپ لیدن): (۱)

« نقل است که نوفل بن حیّان گفت: « چون ابو حنیفه وفات کرد، قیامت به خواب دیدم که جمله خلایق در حسابگاه ایستاده بودند، و پیغمبر را دیدم - علیه السّلام - بر لب حوض ایستاده، و بر جانب او، ←

۱- مرحوم بهار در سبک شناسی آورده که: « تواند بود که عطار این روایت را از جای دیگر، مانند رسالهٔ القشیریّة ترجمه کرده باشد، و ابو الحسن علیّ بن عثمان از مأخذی دیگر، یا یکی از این دو اشتباه کرده اند » (ص ۲۰۷، ج ۲) ولیکن در رسالهٔ قُشیریّه اصولاً بدین صورت که در کشف المحجوب یا تذکرة الأولیا از « ابو حنیفه » نام برده و آثار و احوال او را آورده اند نامی برده نشده است.

و برراست و چپ وی مشایخ دیدم ایستاده ، پیری را دیدم نیکوروی ، و بر سر موی سفید گذاشته ، و کَدّ بر خَدّ پیغمبر نهاده ، و اندر برابر وی نوفل را دیدم ایستاده ، چون مرا بدید ، به سوی من آمد ، و سلام گفت ، وی را گفتم : « مرا آب ده » گفت : « تا از پیغمبر - عم - به انگشت اشارت کرد تا مرا آب دهد ، من از آن آب بخوردم ، و مرا اصحاب خود را بدادم ، که از آن جام هیچ کم نشده بود . گفتم : « یا نوفل ! بر راست پیغمبر آن کیست ؟ » گفت : « ابراهیم خلیل الرّحمن ، و دیگر ابو بکر الصّدّیق » . همچنین می‌پرسیدم و برانگشت می‌گرفت (۱) ، تا از هفده کس پرسیدم - رِضْوانُ اللّهِ عَلَیْهِم اَجْمَعین - چون بیدار شدم ، هفده عدد بر دست عقد کرده بودم » .

از راست و چپ مشایخ دیدم ایستاده ، و پیری دیدم نیکو روی ، و سر و روی و سفید ، روی به روی پیغمبر نهاده ، و امام ابو حنیفه را دیدم ، در برابر پیغامبر ایستاده ، سلام کردم ، گفتم : « مرا آب ده ! » گفت : « تا پیغمبر اجازه دهد » . پس پیغامبر فرمود که او را آب ده ، جامی آب به من داد ، من و اصحاب از آن جام آب خوردیم که هیچ کم نشد ، با ابو حنیفه گفتم : « بر راست پیغمبر ، آن پیر کیست ؟ » گفت : « ابراهیم خلیل ، و بر چپ ، ابو بکر صدّیق ، همچنین پرسیدم ، و به انگشت عقد می‌گرفتم ، تا هفده کس پرسیدم ، چون بیدار شدم ، هفده عقد گرفته بودم » .

۱- یعنی « می‌گرفتم » ، اینجا ضمیر متکلّم وحده بر قرینهٔ جملهٔ معطوفٌ علیه حذف شده است (نقل از سبک شناسی ، مرحوم بهار ، ج ۲ ، ص ۲۰۸ ، حاشیه) .

کشف المحجوب

« و یحیی بن معاذ الرّازی – رض – گوید : " پیغمبر را – عم – به خواب دیدم ، گفتمش : « أینَ أطلُبُکَ ؟ » قال : « عند عِلمِ أبی حنیفه .» گفت : « مرا به نزد عِلمِ أبی حنیفه جوی – رض – » و وی را اندر وَرَع ، طُرَق بسیار است و مُناقب مشهور بیش از آنک این کتاب (یعنی کشف المحجوب) حَملِ آن کند » .

ص ۹۵ :

« و اندر حکایت یافتم که داود طائی – رح – به نزدیک وی آمد و گفت : « یا پسر رسول خدای ! مرا پندی ده ! که دلم سیاه شده است .» گفت : « یا با سلیمان ! تو زاهد زمانهٔ خویشی ترا به پند من چه حاجت باشد ؟ » گفت : « ای فرزند پیغمبر ! شما را بر همه خلایق فضل است ، و پند دادن تو مر همه خلایق را واجب » . گفت : « یا با سلیمان ! من از آن می‌ترسم که به قیامت ⟵

تذکرة الاولیاء عطار

یحیی معاذ رازی گفت :

« پیغمبر را – عَلَیهِ السّلام – به خواب دیدم ، گفتم : " أینَ أطلُبُکَ ؟ " قال : « عِندَ عِلمِ أبی حنیفه » ، و مناقب او بسیار است ، و مَحامد او بی شمار ، و پوشیده نیست ، بر این ختم کردیم » .

ص ۱۴ (چاپ دکتر محمّد استعلامی) :

« نقل است که یک بار داود طایی پیش صادق آمد و گفت : « ای پسر رسول خدا ! مرا پندی ده ، که دلم سیاه شده است » . گفت : " یا با سلیمان ! تو زاهد زمانه ای. تو را به پند من چه حاجت ؟ » گفت : « ای فرزند پیغمبر ! شما را بر همه خلایق فضل است ، و پند دادن همه بر تو واجب .» گفت : « یا با سلیمان ! » من از آن می‌ترسم که به قیامت ، ⟵

جدّ من اندر من آویزد که چرا حقّ متابعت من نگزاردی؟ واین کار به نسبت صحیح و سبب قوی نیست، این کار به معاملت خوب است اندر حضرت حقّ - تعالی - ».

داود را گریستن آمد و گفت:

« بار خدایا! این معجون طینت وی از آب نبوّت است، و ترکیب طبیعت از اصل برهان و حجّت جدّش رسول است، و مادرش بتول است، وی بدین حیرانی است. داود که باشد که به معاملت خود معجب گردد!؟ ».

و هم از وی می‌آید که روزی با موالی خود نشسته بود، و ایشان را می‌گفت: « بیایید تا بیعت کنیم و عهد بندیم که هر که از میان ما رستگاری یابد، اندر قیامت همه را شفاعت کند ».

جدّ من دست در من زند که: چرا حقّ متابعت من نگزاردی؟ این کار به نسبت صحیح و نسب قوی نیست. این کار به معامله‌ یی است که شایستهٔ حضرت حقّ افتد ».

داود بگریست و گفت:

« بار خدایا! آن که معجون طینت او از آب نبوّت است، جدّش رسول است، و مادرش بتول، بدین حیرانی است. داود که باشد که به معاملهٔ خود معجب گردد؟! »

و نقل است که با موالی خود روزی نشسته بود. ایشان را گفت: بیایید تا بیعت کنیم و عهد بندیم که هر که از میان ما در قیامت رستگاری یابد، همه را شفاعت کند ».

کشف المحجوب

گفتند : « یا بن رسول اللّه !
ترا به شفاعت ما چه حاجت که
جدّ تو شفیع همه خَلْقان است ».
وی گفت : « من با این اَفْعال
خود شرم دارم که اندر قیامت
به روی جدّ خود نگرم » .

ص ۱۰۰ :

« و پیغمبر ـ صلعم ـ مرصحابه را
گفت مردی است از قَرَن اُوَیس
نام که او را به قیامت همچون اَنْعام
رَبیعه و مُضَر شفاعت باشد اندر
امّت من » .

« و روی به عُمَر و عَلی ـ رَضِیَ اللّهُ
عنهُما ـ کرد و گفت شما مر او را ببینید
و وی مردی است بسته و میانه بالا
و شَعْرانی ، و بر پهلوی وی ، چون
یک دِرَم سفید است ، و بر کَفِ دستش
سفیدی است چو بَرَص ... چون
ببینیدش سلام من بدو برسانید ، و
بگویید تا امّت مرا دعا گوید »

« و چون عُمَر ـ رض ـ از بعد
وفاتِ پیغمبر ـ صلعم ـ به مکّه آمد ،
←

تذکرة الاولیاء عطّار

ایشان گفتند : « یا بن رسول اللّه ! تو را به
شفاعت ما چه حاجت ؟ که جدّ تو شفیع جمله
خلایق است » . صادق گفت :
« من بدین افعال خود شرم دارم که به
قیامت در روی جدّ خود نگرم » .

ص ۲۰ (چاپ دکتر محمّد استعلامی) :

« بازخواجهٔ انبیا ـ علیه الصّلوة والسّلام ـ
گفت : « در امّت من مردی است که به
عَدَدِ موی گوسفندان رَبیعه و مُضَر ، او
را در قیامت ، شفاعت خواهد بود » .

« صدّیق را گفته : تو او را نبینی . امّا فاروق
و مرتضی او را ببینند . و او مردی شَعْرانی بود
و بر پهلوی چپ و بر کف دست وی چندر یک
درم سپیدی است . اما نه برص است چون
او را دریابید ، سلام من برسانید و بگویید که
امّت مرا دعا کنی » .

« بعد از وَفاتِ پیغمبر ـ علیه الصّلوة و
السّلام چون عُمَر و عَلی ـ رَضِیَ اللّه
عنهما ـ به کوفه
←

و امیر المؤمنین علی با وی بود ، اندر
میان خطبه گفت : « یا اَهْلَ نَجْد !
قُومُوا : « اهل نَجْد برخاستند .
گفت : « از قَرَن کسی هست میان شما ؟ »
گفتند : « بَلی ! » قومی را
بدو فرستادند .
امیر المؤمنین عُمَر - رض - خبرِ اُوَیس
از ایشان بپرسید . گفتند : « دیوانهٔ
هست ، اُوَیس نام که اندر آبادانی ها
نیاید ، و باکس صحبت نکند ، و آن
چه مردمان خورند ، نخورد ، و غم
و شادی نداند . چون مردمان بخندند
وی بگرید ، وچون بگریند ، وی بخندد . »
گفت : « وی را می‌خواهم . » گفتند :
« به صحرا است به نزدیک اشتران
ما . » امیر و علی - رَضِیَ اللّهُ عَنهُما -
برخاستند ، و به نزدیک وی
شدند ، وی را یافتند ، در نماز
استاده ، بنشستند ، تا فارغ شد ،
و بر ایشان سلام گفت ، و نشانِ پهلو ،
و کَفِ دست بدیشان نمود ، تا
ایشان را معلوم شد . از وی
دعا خواستند ، و سلام پیغمبر -

←

آمدند ، فاروق درمیان خطبه ، روی
به اَهْلِ نَجْد کرد که : « یا اَهْلِ نَجْد !
برخیزید » . برخاستند . گفت :
« از قَرَن کسی درمیان شما هست ؟ »
گفتند : « بَلی » قومی را پیش وی
فرستادند . فاروق خبر اُوَیس پرسید .
گفتند : « نمی‌شناسیم » ... یکی
گفت : ... دیوانه‌یی احمق
است که از خَلْق وَحْشی باشد »
فاروق گفت : « او کجا ست ؟ که ما
او را می‌طلبیم » . گفتند : « او در
وادی عُرَنَه ، شتر چراند ، تا
شبانگاه نان بستاند ، و در آبادانی
نیاید ، و با کس صحبت ندارد ، و
آن چه مردمان خورند ، نخورد ، و غم
و شادی نداند . چون مردمان بخندند
او بگرید ، و چون بگریند ، او بخندد »
پس فاروق و مرتضی - رَضِیَ اللّهُ عَنهُما -
بدان وادی رفتند ، و او را در نماز
یافتند . ... چون حس آدمی بیافت
نماز کوتاه کرد ، چون سلام باز داد .

←

بدو رسانیدند، و به دعاء امت وصیت کردند. و زمانی پیش وی ببودند، تا گفت: «رنجه گشتید، اکنون باز گردید، که قیامت نزدیک است. آنگاه ما را دیدار رنجه بود که مر آن را بازگشتن نبود، که من اکنون به ساختن برگ راه قیامت مشغولم. و چون اهل قرن باز گشتند، وی را حرمتی و جاهی پدیدار آمد، اندر میانهٔ ایشان. وی از آنجا برفت و به کوفه آمد. و هرم بن حیان رض - روزی وی را بدید، و از پس آن هیچ کس دیگر ندید، تا به وقت رفتن، و به حرب امیر المؤمنین علی - کرم الله وجهه - بیامد و بر موافقت علی با اعدای وی حرب همی کرد، تا روز

فاروق برخاست، و سلام کرد، جواب داد. فاروق گفت: «نام تو چیست؟» گفت: «عبد الله» گفت: «ما همه بندگان خداییم، نام خاص می پرسم» گفت: «اویس» گفت: «دست راست بنمای». بنمود. آن نشان که پیغمبر - علیه الصلوة والسلام فرموده بود، بدید. در حال ببوسید پس گفت: «پیغمبر خدای ترا سلام رسانیده است و گفته: امتان مرا دعا کن».

ص ۲۳-۲۴:

«... پس (اویس) گفت: «رنجه شدید. باز گردید، که قیامت نزدیک است. آنجا دیداری بود، که راه بازگشت نبود، که من اکنون به ساختن زاد راه قیامت مشغولم». چون اهل قرن از کوفه باز گشتند، اویس را حرمتی پدید آمد در میان قوم. و او سر آن نمی‌داشت. از آنجا بگریخت و باز کوفه آمد.

صفّین، شهادت یافت، عاشَ
حَمیداً وَماتَ سَعیداً،

از وی روایت آرند که
گفت: «اَلسَّلامَةُ فِی الوَحْدَةِ»:
سلامت اندر تنهائی بود، از آن
که دل کسی که تنها بود از اندیشهٔ
غیر رسته بود، و اندر جملهٔ
احوال از خلق نومید گشته تا از
جملهٔ آفت ایشان سلامت یافته...»

بعد از آن کسی او را ندید،
الّا هرم بن حیّان که گفت: «.... به
کوفه رفتم و او را طلب کردم. ناگاه
بر کنار فرات یافتم که وضوی ساخت،
و جامه می‌شست، بدان صفت که شنیده
بودم، او را بشناختم و سلام کردم. او
جواب داد، و در من نگریست ... و
خواستم تا ساعتی با وی بروم. نگذاشت
و بگریست، و مرا نیز به گریه در آورد.
و بیشتر سخن که با من گفت، از عُمَر
و علی بود - رَضِیَ اللهُ عنهما - پس من
در قفای او می‌گریستم تا غایب شد، و
بعد از آن خبر او نیافتم»... و
در آخر عمر، چنین گفتند که پیش
امیر المؤمنین علی - رَضِیَ اللهُ عنهُ -
آمد و بر موافقت او در صفّین حرب می‌کرد
تا شهید شد - عاشَ حَمیداً و ماتَ
سعیداً».

کشف المحجوب

ص ۱۰۹

« و اندر توبهٔ [مالک دینار] درست کرد ، و منزلتش به جایی رسید ، که وقتی در کشتی نشسته بود ، جوهری اندر کشتی غایب شد . وی مجهول ترِ همه قوم می‌نمود ، وی را به بردن آن تهمت کردند ، سر سوی آسمان کرد . اندر ساعت هر چه اندر دریا ماهی بود ، همه بر سر آب آمدند ، و هر یک جوهری اندر دهان گرفته ، از آن جمله یکی بستد و بدان مرد داد ، و خود قدم بر سر آب نهاد ، و بر روی آب خوشی برفت ، تا به ساحل بیرون شد » .

تذکرة الاولیاء عطّار

ص ۴۹ (چاپ دکتر محمّد استعلامی) :

« بعضی گویند مالک در کشتی بود ، چون به میان دریا شد ، مزد کشتی طلب کردند . گفت : « ندارم ! » . چندانش بزدند ، که بیهوش شد . چون به هوش باز آمد ، مزد طلبیدند ، گفت : ندارم ! » دیگر بارش بزدند . گفتند : « پای تو بگیرم و به دریا اندازیم » ماهیان دریا در آمدند و هر یک دیناری در دهن . مالک دست فراز کرد ، و از یکی دیناری بگرفت و به ایشان داد ، چون ایشان چنین دیدند ، در پای او افتادند . و او پای از کشتی بیرون نهاد ، و بر روی آب برفت و ناپیدا شد ، بدین سبب نام او مالک دینار آمد . » .

ص ۱۰۹

« و اندر توبهٔ قصّی [مالک دینار] درست کرد ، و منزلتش به جایی رسید ، که وقتی در کشتی نشسته بود ، جوهری اندر کشتی غایب شد . وی مجهول تر همه قوم می‌نمود ، وی را به بردن آن تهمت کردند ، سر سوی آسمان کرد . اندر ساعت هر چه اندر دریا ماهی بود ، همه بر سر آب آمدند ، و هر یک جوهری اندر دهان گرفته ، از آن جمله یکی بستد و بدان مرد داد ، و خود قدم بر سر آب نهاد ، و بر روی آب خوشی برفت ، تا به ساحل بیرون شد » .

ص ۴۹ (چاپ دکتر محمّد استعلامی) :

« بعضی گویند مالک در کشتی بود ، چون به میان دریا شد ، مزد کشتی طلب کردند . گفت : « ندارم ! » . چندانش بزدند ، که بیهوش شد . چون به هوش باز آمد ، مزد طلبیدند ، گفت : ندارم ! » دیگر بارش بزدند . گفتند : « پای تو بگیریم و به دریا اندازیم » ماهیان دریا در آمدند و هر یک دیناری در دهن . مالک دست فرا کرد ، و از یکی دیناری بگرفت و به ایشان داد ، چون ایشان چنین دیدند ، در پای او افتادند . و او پای از کشتی بیرون نهاد ، و بر روی آب برفت و ناپیدا شد ، بدین سبب نام او مالک دینار آمد . » .

ص ۱۰۲ (حبیب عجمی) :

« و اندر میان این طایفه معروف است که چون حسن [بصری] از کسان حجّاج بگریخت ، به صومعهٔ حبیب اندر شد . ایشان بیامدند و گفتند : یا حبیب ! حسن را جایی دیدی ؟ گفت : بلی ! گفتند : « کجاست ؟ » گفتا : « اینک در صومعهٔ منست » به صومعه اندر آمدند ، کس را ندیدند ، و پنداشتند که حبیب بر ایشان استهزا میکند . و برا جفا گفتند که راست نمیگویی ؛ وی سوگند یاد کرد که راست میگویم ، و اینک در صومعهٔ منست ، دیگر باره و سدیگر اندر ... آمدند و نیافتندش برفتند . حسن بیرون آمد و گفت : « یا حبیب ! دانم که خدای تعالی - به برکات تو مرا بدین ظالمان ننمود . چرا گفتی بایشان که وی در اینجای است ؟ » گفت : « ای استاد ! نه به برکات من بود که ترا ننمودند بدیشان ، بلکه به برکت راست گفتن ، ترا ندیدند . اگر من دروغ گفتمی ، مرا و ترا هر دو رسوا کردندی » .

ص ۶۳ (چا... دکتر محمّد استعلامی) :

« نقل است که حسن از کسان حجّاج بگریخت و به صومعهٔ حبیب شد . سرهنگان پرسیدند حبیب را که « حسن کجاست ؟ » گفت : « در صومعه » . در شدند و حسن را نیافتند . بیرون آمدند و حبیب را گفتند : « آن چه حجّاج با شما میکند لایق است . ز آن که همه دروغ میگویید » حبیب گفت : « حسن آنجاست . اگر تو او را ندیدی ، من چه کنم ؟ » دگر باره در شدند ، و احتیاط کردند ، ندیدند و برفتند . حسن از صومعه بیرون آمد و گفت : « ای حبیب ! حقّ استاد نگه داشتی و مرا نشان دادی ! » حبیب گفت : « ای استاد ! به سبب راست گفتن من خلاص یافتی . اگر دروغ گفتمی ، هر دو هلاک شدیمی » .

کشف المحجوب

ص ۵۱۳ :

« و از ابو العبّاس عطا ـ رض ـ پرسیدم که: " شیخ هر روز چند قرآن خواند ؟ " گفت : « پیش از این در شبانروزی دو ختم کردی ، امّا اکنون چهار[چهارده] سال است تا هنوز امروز به سورة الانفال رسیده ام » .

ص ۲۷ :

" و اندر حکایات یافتم که روزی جُنید و ابن عطا ـ رح ـ را در این مسألهٔ سخن همی رفت .

ابن عطا دلیل آورد بر آن که اغنیا فاضل ترند که با ایشان به قیامت حساب کنند و حساب شنوانیدن کلام بی واسطه باشد اندر محلّ عتاب، و عتاب از دوست به دوست باشد . جنید گفت : « اگر به اغنیا حساب کنند ، و از درویشان عذر خواهند ، و عذر فاضل تر از عتاب حساب. واینجا لطیفهٔ عجب است . گوییم که اندر تحقیق محبّت عذر بیگانگی باشد ، و عتاب مخالفت . و دوستان اندر محلی باشند که این هر دو اندر احوال ایشان آفت نماید » .

تذکرة الاولیاء عطّار

ص ۳۸۸ - ۴۸۹ چاپ دکتر محمّد استعلامی) :

و از او [ابن عطا] پرسیدند که : " هر روز چند قرآن بر خوانی ؟ " گفت : « پیش از این در شبانروزی دو ختم کردمی. اکنون چهارده سال است. تا می‌خوانم . امروز به سورة الانفال رسیدم. یعنی پیش از این به غفلت می‌خواندم » .

ص ۴۸۹ (ایضاً) :

« نقل است که روزی با جنید گفت[یعنی ابن عطا] که : " اغنیا فاضل ترند از فُقرا، که با اغنیا در قیامت حساب کنند . و حساب شنوانیدن کلام بی واسطه بود در محلّ عتاب، و عتاب از دوست فاضل تر از حساب ».

جنید گفت : « اگر با اغنیا حساب کند ، از درویشان عذر خواهند ، و عذر فاضل تر از حساب . شیخ علیّ بن عثمان جلّابی اینجا لطیفه یی می‌گوید که : « در تحقیق محبّت عذر بیگانگی بود ، و عتاب مجاملت دوست باشد » . یعنی عتاب مرمّت محبّت است ... » .

کشف المحجوب	تذکرة الاولیاء عطّار
ص ۱۷۰ :	ص ۴۸۴- ۴۸۵ (ایضاً) :
« روزی یکی به نزدیک وی اندر آمد ، وی را گفت : (عبارت عربی را حذف کردم ، چون عطّار آن را نیاورده است) « کیفَ حالُکَ ... چگونه باشد حالِ آن که دین وی ، هوای وی باشد ، و همّت وی ، دنیای وی باشد ، ، نه نیکو کاری بود از خلق رسیده و نه عارفی بود از خلق گزیده ... » .	« نقل است که یکی پیش او آمد و گفت : « حال چون است ؟ » گفت « چگونه باشد حال کسی که دین او ، هوای او باشد ، و همّت او در دنیا . (نه) نیکو کاری از خلق رسیده و نه عارفی از خلق گزیده ، نه تقی نه نقی ! »

ص ۱۶۷ (ابو عثمان حیری) :

« روزی به مجلس یحیی بن معاذ ـ
رض ـ افتادم ، و آن سِرّ را بیافتم،
و مقصود برآمد. تعلّق به صحبت وی
کردم ، تا جماعتی از نزدیک شاه شجاع
بیامدند ، و حکایات وی بگفتند. دل را
به زیارت وی مایل یافتم. از وی قصد
کرمان کردم ، و صحبت شاه طلب می‌کردم
وی مرا بار نداد و گفت : « طبع تو
رجا پرورده است ، و صحبت با
یحیی کرده ای ، و وی را مقام رجاست
کسی که مَشرَب رجا یافت ، از وی سپردن
طریقت نیاید ، از آنچه به رجا تقلید
کردن بکاهلی بار آرد . گفت بسیار تضرّع
کردم ، و زاری نمودم و بیست روز بر درگاه
وی مُلازمت کردم ، تا مرا بار
داد ، و اندر پذیرفت ، و مدّتی اندر
صحبت وی بماندم ، و وی مردی غَیُور بود .
تا وی را قصد نشابور ، و زیارت بو ـ
حفص افتاد . من با وی بیامدم ، آن روز
که به نزدیک ابو حفص اندر آمدیم. شاه
قبائی داشت . بو حفص چون وی را بدید
بر پای خاست ، و پیش وی باز آمد و گفت
: لاَوَجَدتُ فی القَبا ما طَلَبتُ فی العَباء ؛
در قبا یافتم، آن را که در عبا می‌طلبیدم.
مدّتی آنجا ببودم . و همه همّت من صحبت
بو حفص گرفت. و حشمت شاه مرا از مداومت
مسته خدمت وی باز داشت » .

ص ۴۲۶ (چاپ محمّد استعلامی) :

« چون شوریده یی به مجلس یحیی افتاد (یعنی
ابو عثمان حیری) و از سخن یحیی (معاذ) کار
بر وی گشاده شد . از مادر و پدر ببرید ، و چند
مدّت در خدمت یحیی ـ ریاضت کشید تا جمعی
از پیش شاه شجاع برسیدند . حکایت شاه باز گفتند
او را میلی عظیم به دیدن شاه باز دید آمد .
دستوری خواست ، و به کرمان شد به خدمت
شاه . شاه او را بار نداد و گفت : « تو با رجا
خو کرده ای و مقام یحیی رجاست ، و کسی
که پروردهٔ رجا بود ، از وی سلوک نیاید ، که
رجا بلا تقلید کردن کاهلی بار آورد ، و رجای
یحیی تحقیق است و تو را تقلید » . بسیار
تضرّع نمود و بیست روز بر آستانهٔ او معتکف
شد تا بار داد . و مدّتی در صحبت او
بماند و فواید بسیار گرفت ، تا شاه عزم
نشابور [کرد] . به زیارت ابو حفص .
ابو عثمان با وی بیامد ـ و شاه قبا پوشیدی
ابو حفص ، شاه را استقبال کرد و ثنا
گفت. پس ابو عثمان را همّت صحبت ابو
حفص بود . امّا حشمت شاه او را از آن
منع می‌کرد که چیزی گوید ، که شاه غیور بود ،
و ابو عثمان از خدای می‌خواست تا شبهی بی
آزار شاه ، پیش ابو حفص بماند ، از آن
که کار ابو حفص ، عظیم بلند می‌دید . چون
شاه عزم .

کشف المحجوب	تذکرة الاولیاء عطار
و بو حفص آن ارادت اندر من دید ، و از خداوند ـ تعالی ـ به تضرّع می‌خواستم تا صحبت بو حفص بر من میسّر گرداند ، پس از آن که شاه آزرده گردد ، تا آن روز که شاه قصد باز گشتن کرد و من بر موافقت وی ، پای جامه در پای کردم ، و دل جمله به نزدیک بو حفص تا وی ـ رض ـ به حُکم انبساط باشاه گفت : صحبت این کودک را اینجای بگذار که مرا با وی خوش است . شاه روی سوی من کرد ، و گفت : « اَجِبِ الشَّیخ » . وی برفت ، من آنجا بماندم تا دیدم ، آن چه دیدم از عجایب اندر صحبت وی رض ـ ».	باز گشتن کرد ، ابو عثمان هم برگ راه ساخت تا روزی ابو حفص با شاه گفت به حکم انبساط که : « این جوان را اینجا بمان که ما را با وی خوش است » ، شاه روی به ابو عثمان کرد و گفت : « اجابت کن شیخ را » . پس شاه برفت و ابو عثمان آنجا بماند و دید آن چه دید » .
ص ۲۰۶ [ابو سعید ابو الخیر میهنی] : « در آن وقت والی سَرَخْس شیخ ابو الفضل حسن بود ـ رح ـ روزی بر جویبار سَرَخْس می‌رفت . ابو الفضل حسن وی را پیش آمد ، گفت : « یا با سعید ! راه تو نه این است که می‌روی . راه خویش رو .... »	ص ۸۰۲ [ابو سعید ابو الخیر میهنی ایضاً] « ... در راه پیر ابو الفضل حسن که یگانهٔ عهد بود ، پیش آمد و گفت : یا ابو سعید ! راه تو نه این است که می‌روی ، به راه خویش رو » .

کشف المحجوب	تذکرة الاولیاء عطار
ص ۹۳ [امام محمد باقر - علیه السلام]:	ص ۸۱۹ (ذکر امام محمد باقر - رحمة الله علیه) :
« کنیت وی ابو عبد الله بود ، و به لَقَب وی را باقر خواندندی ، مخصوص بود وی به دقایق علوم و به لطایف اشارات اندر کتاب خدای - عزّ و جلّ - وی را کرامات مشهور بود و آیات ازهر ، و براهین انور » .	« ... گویند که کنیت او ابو عبد الله بود و او را باقر خواندندی ، مخصوص بود به دقایق علوم و لطایف اشارت . و او را کرامات مشهور است به آیات باهر و براهین زاهر ... » .

شیخ فرید الدین عطار نیشابوری ، در یک حدّ بسیار وسیعی از کشف المحجوب بهره‌مند گشته است و همه حکایات و رموز و لطایف مربوط به عُرفا را که در کشف المحجوب آمده، عیناً یا اقتباس شده ، با تغییری در حروف اضافه و افعال ماضی و مضارع و آینده و در اسمای اشخاص و الفاظ عامّ در تذکرة الاولیا آورده است و اصلا از کشف المحجوب یاد نکرده ، و فقط در دو مورد - یکی در شرح حال ابو حنیفه -رح- (ص ۲۴۷) و دیگر در شرح حال ابو العبّاس بن عطا -رح- (ص ۴۸۹) از مصنّف کشف المحجوب به نام « شیخ علیّ بن عثمان جُلّابی هجویری » یاد کرده است .

امّا مقایسه و مقابلهٔ متن هر دو کتاب ، خود تحقیقی ارزنده است و مجهولات بسیاری از هر دو کتاب را روشن خواهد کرد ، و این کاری است که باید دقیقاً جمله به جمله انجام گیرد انشا اللّه .

xxxxxx

ششم : فصلُ الخِطاب بوصل الاحباب :

اینک نوبت مقایسه و مقابلهٔ کشف المحجوب با فصل الخطاب بوصل الاحباب می‌رسد تألیف خواجه محمّد پارسا (متوفّی ۸۳۲هق/ ۱۴۲۸م) خواجه محمد پارسا در ۱۲۲ مورد از کشف المحجوب استفاده کرده است و بیش از ۹۷ بار از کشف المحجوب و ۲۱ بار از مصنّف آن علی بن عثمان الجلّابی الهجویری نام برده است . کتاب فصل الخطاب بوصل الاحباب به همّت و سرمایهٔ محمّد عثمان بن محمّد شریف و به قلم خود او در سال ۱۳۳۱هق / ۱۹۱۳م در تاشکند (تاجیکستان) در مطبع غلامی چاپ گردیده است . نسخهٔ خطّی ارزنده‌یی که به سال ۸۳۸هق/ ۱۴۳۳م کتابت شده است ، در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد) موجود است به شمارهٔ: ۱۲۵۴۶

خواجه محمّد پارسا در فصل الخطاب اشتباهی کرده است (۱) ابو الفضل محمّد بن الحسن السرخسی (متوفّی هق/ م) شیخ » ابو سعید ابو الخیر میهنی را شیخ » علیّ بن عثمان الجلّابی هجویری به شمار آورده است . در حالی که ←

۱- در این باره قبلاً مفصّلاً بحث کرده ایم ، رک : فصل ۱۶ ، ص

این « شیخ ... » پیر « ابو سعید ابو الخیر است ، و ابو الفضل محمّد بن الحسن الختلی متوفّی ۴۵۳هق/ ۱۰۶۱م ، شیخ و پیر علیّ بن عثمان هجویری است و در کتاب کشف المحجوب بارها به نام و نسب و طریقت ابو الفضل محمّد ابن الحسن الختلی اشاره رفته است . مورد اشتباه خواجهٔ پارسا این است :

« و شیخ عالم عارف زاهد مجاهد شیخ الشیوخ قدوة اهل الطّریقة کاشف اسرار الحقیقة ابو الحسن علیّ بن عثمان بن ابی علی الغزنوی - رَحِمَهُ اللّهُ - که از اقرانِ سلطان طریقت و برهان حقیقت شیخ ابو سعید ابو الخیر فضل اللّه بن محمّد المیهنی است قَدَّسَ اللّهُ تَعالی روحَهُ - واقتدا هر دو بزرگوار در طریقت به زبنِ اُوتاد شیخ ابو الفضل محمّد بن الحسن سَرَخسی است - قدّسَ اللّه روحَهُ - ، در کتاب کشف المحجوب لارباب القلوب (۱) آورده است که چون بنده را از حق - سبحانه - کشفی و نمایشی پدید آید و حال او قوی گردد و عبارت دست دهد و فضل و هنر یاری کند ، سخن او متعلق شود تا همان معبر در عبارت خود متعجب شود ... » (۲) .

پس از عبارت بالا ، مطالب دیگری هم از کشف المحجوب اقتباس و نقل کرده است و خواجه محمّد پارسا درست نقطهٔ مقابل شیخ فرید الدّین عطار است ، یعنی هر جا هر مطلبی را از کشف المحجوب می‌آورد ، به نام آن اشاره می‌کند : « در کتاب کشف المحجوب فرموده است » و « نیز فرموده است ... الخ » .

اکنون نمونه هایی چند از هر دو کتاب در مقابل یکدیگر :

۱- دربارهٔ نام کشف المحجوب ، در فصل ۱۵ به تفصیل بحث کرده ایم و نتیجه گرفته ایم که « لارباب القلوب » سجعی است زیبا که به دنبال نام کشف المحجوب افزوده شده است و گرنه نام آن همان « کشف المحجوب » است که شیخ علی هجویری خودش آن تصریح فرموده است .

۲- فصل الخطاب بوصل الاحباب ، تصحیح محمّد عثمان ، تاشکند ، ۱۳۳۱هق ،

ص ۳ :

« فصل : و آن چه گفتم که اغراضی که به نفس باز می‌گشت از دل ستردم، مراد آن بود که اندر هرکاری که غرض نفسانی اندر آید، برکت از آن کار برخیزد، و دل از طریق مستقیم به محلّ اعوجاج و مشغولی اندر افتد، و آن از دو بیرون نباشد یا غرضش بر آید و یا بر نیاید. اگر غرضش بر آید، هلاک وی اندر آن بود، و دَرِ دوزخ را کلید به جز حصول مراد نفس نیست، و اگر غرض بر نیاید، باری وی بیشتر از دل سترده باشد که نجات وی اندر آن بود و کلید درِ بهشت به جز منع نفس از اَغراض وی نیست، چنان که خداوند ـ تَعالی ـ گفت: « وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الهَوَیٰ فَإِنَّ الجَنَّةَ هِیَ المَأْوَیٰ ».

ص ۴ :

« و بدان که همه عالم از لطیفهٔ تحقیق خداوند محجوب اند به جز اولیای خدای ـ تَعالی وَ جَلَّ ـ و عزیزان درگاهش، و به حقیقت کشفِ محجوب باشد، همچنان که حجاب هلاکِ مکاشف، یعنی چنان که نزدیک طاقت دوری ندارد و دور طاقت نزدیکی ندارد ».

ص ۶ :

« وهم در کتاب کشف المحجوب فرموده است: هوا را هرگز با راستی موافقت نباشد، پیوسته چیزی می‌جوید از طریق اِعوِجاج تا اندر آن آویزد. و نیز فرموده است در هر کاری که غرض نفسانی آید، برکت برخیزد و دل از طریق مستقیم به محلّ اِعوِجاج میل نماید و از دو بیرون نبود، یا غرضش بر آید یا نی. اگر غَرَضِ نَفْس بر آید، هلاک وی اندر آن بود، و درِ دوزخ را کلید جز حصول مراد نفس نیست. و اگر غرض بر نیاید، نجات وی اندر آن بود و کلید بهشت به جز مَنْعِ نَفَس از اَغْراض نیست. قالَ اللّهُ سُبحانَهُ ـ :
« وَنَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوَیٰ فَإِنَّ الجَنَّةَ هِیَ المَأْوَیٰ ».

ص ۲۳ :

« وفی کتاب کشف المحجوب: بدان که همه عالم از لطیفهٔ تحقیق محجوب اند به جز اولیای حق جَلَّ سبحانه ـ و به حقیقت کشف ~~المحجوب~~ هلاک المحجوب باشد، چنان حجاب هلاک مکاشف. یعنی چنان که نزدیک طاقت دوری ندارد، و دور طاقت نزدیکی ندارد ».

ص ۴ و ۵ :

« طریق سپردن معانی بسیار دشوار باشد جز برای آن که وی را از برای آن آفریده بود . و پیغامبر گفت :- صلعم - کل مُیَسَّرٌ لِمٰا خُلِقَ لَهُ »

ص ۸ :

« این معانی کبریت احمر است ، و آن عزیز باشد ، و چون بیابندش کیمیا بود و دانگ سنگی از وی بسیار مس و روی را زرِ سرخ گرداند ، و فی الجمله هر کسی آن دار و طلبد که موافق درد وی باشد ، و به جز آن نبایدش ، چنان که یکی گوید از بزرگان ، شعر :

فَکُلُّ مَنْ فی فُؤادِهِ وَجَعٌ یَطْلُبُ شَیْئاً یُوافِقُ الوَجَعا

کسی را که داروی علّت وی ، حقیر ترین چیز ها بود ، وی را دُرّ و مرجان نباید » .

ص ۳۱۲ :

« و گروهی را اندر این معنی غلطی افتاده است و می‌پندارند که این فنا به معنی فَقْدِ ذات و نیست گشتن شخص است و این بقا آن که بقاء حق به بنده پیوندد و این هر دو مُحال است » .

ص ۲۳ :

« و سپردن طریق معانی دشوار بود ، جز بر آن که او را برای آن آفریده باشند . قال - صلی الله علیه و سلم - کلٌّ مُیَسَّرٌ لِمٰا خُلِقَ لَهُ » .

ص ۲۳ - ۲۴ :

« سخن اهل حقیقت که کبریت احمر است ، هر که بیابد ، کیمیا سازد . دانگی سنگ بسیار مس و روی را زرِ سُرخ گرداند فی الجمله هرکس آن دارو طلبد که مُوافقِ درد وی باشد . شعر :

وَ کُلُّ مَنْ فی فُؤادِهِ وَجَعٌ یَطْلُبُ شیئاً یُوافِقُ الوَجَعا .

کسی را که دار وی علّت وی حقیر ترین چیزها بود ، وی را در و مرجان نبایدی .

ص ۲۷ :

« صاحب کتاب کشف المحجوب - رَحِمَهُ اللهُ - می‌فرماید که گروهی را اندر این معنی - یعنی در معنی فنا و بقا - غلطی افتاده است ، و پندارند که این فنا به معنی فِقْدِ ذات و نیست گشتن شخص است ، و این بقا آن که بقاء حَقّ - سُبْحانَهُ - به بنده پیوندد . و این هر دو مُحال است » .

ص ۲۱۴ و ۲۱۵ :

« فنا و صفتی به بقاء صفتی دیگر که حوالت هر دو صفت به بنده باشد و مُحال باشد که کسی به صفت غیری قائم باشد و مذهب نَسْطوریان از رومیان و نصاری آن است که گویند: مریم به مُجاهدت از کلّ اوصاف ناسوت فانی شد، و بقاء لاهوت بدو پیوست، و وی بدان بقا یافت تا باقی شد به بقا اِلَه، و عیسی نتیجهٔ آن بود ... پس وی و مادرش و خداوند هر سه باقیات اند به یک بقا که آن قدیم است و صفت حقّ است . این جمله موافق است مرقول حَشْویان را که از مُجَسِّمه و مُشَبِّهه اند که ذات خداوند را محلّ حوادث گویند و... لازم آید که مُحْدَث را قدیم گویند یا قدیم را محدَث، و این هر دو ضلالت بود » .

ص ۲۱۲ :

« امّا خواصّ اهل این قصّه را بدین عبارت نه این باید که یاد کردیم ، و اشارت ایشان اندر این اصل به علم و حال نیست ، و ایشان فنا و بقا را در درجهٔ کمال اهل ولایت استعمال نکنند » .

ص ۲۷ و ۲۸ :

« محال باشد که کسی به صفت غیری قائم باشد ، فناء صفت بنده به بقاء صفتی دیگر که حوالت هر دو صفت به بنده باشد ، روا بود ، بقاء ما صفت ما ، و مذهب نَسْطوریان از رومیان و نصاری آن است که گویند: مریم به مُجاهَدَت از کلّ اوصافِ ناسوت فانی شد . و بَقاء لاهوت بدو پیوست، و وی بدان بقا یافت تا باقی شد به بقاء اِلَه . وَ عیسی نتیجهٔ آن بود . پس وی و مادرش و خداوند عَزَّ وَ جَلَّ ـ هر سه شان باقیان اند به یک بَقا که آن قدیم است ، و صفت حق است ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یَقُولُ الظّالِمُونَ عُلُوّاً کَبیراً ـ حَشْویان از مجسّمه و مُشَبِّهه ذات خداوند را ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ محلّ حوادث گویند ، و این هر دو ضلالت بود ، چه قدیم را وصف مُحْدَث گویی وچه مُحْدَث را وصف قدیم » .

ص ۲۹ :

« و در کتاب کشف المحجوب آورده است که خواصّ اهل این قصّه را بدین دو عبارت اشارت به علم و حال نیست ، ایشان فنا و بقا را جز در درجهٔ کمال ولایت گویند » .

ص ۳۱۶ - ۳۱۷ :

« که فنا مر بنده را از هستی خود با رؤیت جلال حقّ و کشف عظمت وی بود ، تا اندر غلبهٔ جلالش دنیا و عُقبی فراموش کند و احوال و مقام اندر نظر هِمّتش حَقیر نماید ، کرامات اندر روزگارش مُتلاشی شود ، از عَقل و نَفْس فانی گردد ، و از فنا نیز فانی شود ، اندر عَین آن فنا ، زبانش به حقّ ناطق گردد ، و تن خاشع و خاضع » .

ص ۳۲۶ :

« و باز جمهور محقّقان تصوّف را - نَضَّرَ اللّٰهُ وُجُوهَهُم - اندر مَجاری عبارات و رُموز شان مُراد به لفظ تفرقه مَکاسب است و به جمع مُواهب یعنی مجاهدت و مشاهدت . پس آن چه بنده از راه مجاهدت ، بدان راه یابد ، جمله تفرقه باشد ، و آن چه صرف عنایت و هدایت حقّ تعالی باشد ، جمع بود و عزّ بنده اندر آن بود که وجود افعال خود و امکان مجاهدت به جمال حقّ از آفت فعل رشته گردد و افعال خود را اندر افعال حقّ مستغرق یابد و مجاهدت را اندر حقّ هدایت مثبت و قیام کلّ وی به حقّ باشد » .

ص ۲۹ :

« فنا ... مر بنده را از رؤیت جلال حقّ - سُبحانه - بود و کشف عظمت وی عزّ و علا - بر دل، تا در غلبهٔ حال دنیا و عُقبی فراموش گردد و احوال و مقامات در نظر هِمّتش حقیر نماید ، و نمود کرامات در روزگارش متلاشی شود ، از عقل و نفس فانی شود ، و از فنا نیز فانی گردد اندر عَین آن فنا ، زبانش به حقّ ناطق گردد و تن خاشع و خاضع » .

ص ۳۰ :

« و جمهور محقّقان تصوّف را - نَضَّرَ اللّٰهُ تعالی - وُجوهَهُم - در مَجاری عبارات و رُموز ایشان مراد به لفظ تفرقه مَکاسب باشد و به لفظ جمع مَواهب یعنی مجاهدت و مشاهدت و عزّ بنده اندر آن بود که افعال خود را در افعال حقّ - سُبحانه - مستغرق یابد و مُجاهَدَت را در حقّ هدایت مثبت ، قیام وی به حقّ باشد » .

کشف المحجوب

ص ۳۲۶ :

« چون بندهٔ ما به مجاهدت به ما تقرّب کند ما وی را به دوستی خود رسانیم ، و هستی وی را اندر وی فانی گردانیم، و نسبت وی از افعال وی بزدائیم ... کسب وی از ذکر وی فنا شود ، ذکر ما سلطان ذکر وی گردد ، نسبت آدمیّت از ذکر وی منقطع شود . پس ذکر وی ذکر ما باشد تا اندر حال غَلَبه بدان صفت گردد که اَبو یزید – رح – گفت :
« سبحانی سُبحانی ما اَعْظَمَ شانی » .

ص ۴۲ :

« و امّا آن که طریقتش قصد باشد اندر ملامت و ترک جاه و ریاست و دست بداشتن مشغولی خَلْق چنان بود که روایت آرند از امیر المؤمنین عثمان – رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ – که روزی از خرماستانی از آنِ خود می‌آمد اندر حال خلافت. حُزمهٔ هیزم برسرگرفته، و وی چهار صد غلام داشت . گفتند یا امیر المؤمنین چه حالت است ؟ گفت : « اُرِیدُ اَنْ اُجَرِّبَ نَفْسی ! مرا غلامان هستند که این کار بکنند ولی من می‌خواستم تا نَفْس خود را تَجْرِبه کنم ، تا جاهِ خلق و را از هیچ کاری باز دارد و این حکایت صریح است بر اثبات ملامت » .

فصل الخطاب بوصل الاحباب

ص ۳۰ :

« چون بندهٔ ما به مجاهده به ما تقرّب کند ، ما او را به دوستی خود رسانیم، و هستی وی را در او فانی گردانیم ، و نسبت وی از افعال وی برداریم. کسب وی از ذکر وی فنا شود ، و ذکر ما سلطان ذکر وی گردد . نسبت آفات صفات آدمیّت از ذکر وی منقطع شود ، و ذکر وی ذکر ما باشد تا در غَلَبهٔ حال بدان صفت گردد، که اَبو یزید – رَحِمَهُ اللّه – گفت : «سُبحانی ما اَعْظَمَ شانی » .

ص ۳۲۳ :

« در کتاب کشف المحجوب لارباب القلوب روایت آرند از امیر المومنین عُثمان – رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ – که روزی از خرماستانی از آنِ خود می‌آمد در حال خلافت و حُزمهٔ هیزم بر سر نهاده، و وی – رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ – چهار صد غلام داشت. گفتند : « یا امیر المؤمنین ! این چه حال است ؟ » فرمود : « اُرِیدُ اَنْ اُجَرِّبَ نَفْسی ! مرا غلامان هستند که این کار کنند ، و لیکن می‌خواهم که نفس خود را تجربه کنم تا جاهِ خلق وی را از هیچ کار باز دارد . و این حکایت صریح است و دلیل است بر اثبات مذهب ملامت و ترک جاه و مشغولی خلق و دست باز داشتن از ریاست» .

نقل از فصل الخطاب :

«در کشف المحجوب لارباب القلوب می‌فرماید : خاطر غیر بردل حجاب است» ص ۵۳ .

« « « :معرفت خداوند ـ عز و جل ـ بردوگونه است » ص ۸۸

« « « :توحید از حق به بنده اسرار است » ص ۸۹

« « « :علیت تو حجاب است » ص ۱۱۶

« « :گروهی از ملحده (ملاحده) خود را بر این طایفه بسته اند که اهل حق اند » ص ۱۴۰

« « :درباره حج » ص ۱۶۷ .

« « :حرم را بدان حرم خوانند که در او مقام ابراهیم است » ص ۱۶۸

« « :فضیل بن عیاض جوانی در موقف خاموش » ص ۱۷۱

« « :فی ذکر ائمة مشایخ الصوفیة من الصحابة» ص ۳۱۵

« « :در جامه صوف حضرت ابو بکر صدیق (رض) و جامه او» ص ۳۱۶

« « :در باره اهل صفا » ص ۳۲۰

« « :درباره عثمان غنی (رض)» ص ۳۲۳

« « :درباره ائمه مشایخ » ص ۳۲۸- ۳۲۹

« « :در کتاب کشف المحجوب در حقیقت دوستی» ص ۵۱۸

«در کشف المحجوب شیخ علی بن عثمان ـ رحمة الله علیه می‌گوید » ص ۳۲۵ .

اصولاً مصنف فصل الخطاب بوصل الاحباب همواره بااحترام کامل و اعتقاد وافر از کشف المحجوب و مصنف آن خصوصاً و از دیگر عارفان و مصنفان عموماً یاد می‌کند .
این است که پس از عطار در تذکرة الاولیا ، هیچ گونه کتابی و مصنفی همانند در فصل الخطاب خواجه محمد پارسا از کشف المحجوب بهره مند شده است.

* * * * * * * *

اکنون به سوی نفحات الانس من حضرات القدس و مصنف آن مولانا نور الدین عبد الرحمن جامی می‌رویم و استفاده او را از کشف المحجوب مورد تحقیق و مقایسه و مقابله قرار می‌دهیم .

باجرأت می‌توان گفت که کلیهٔ مباحث عرفانی و دینی و شرح حال‌ها و نقل قول‌ها و اشارات و رموز عارفان و حتّی آیات قرآن و احادیث نبوی در کشف المحجوب، به «فصل الخطاب بوصل الاحباب» وارد شده است. فقط با تذکرة الاولیا این فرق را دارد که، در فصل الخطاب دقیقاً نام کشف المحجوب یا مؤلف آن را با احترام و اکرام می‌آورد و همواره: «فرموده است» می‌گوید، در حالی که تذکرة الاولیا این چنین نیست و خیلی کمتر از این هم نیست، و فقط دو جا نام «شیخ علی ابن عثمان هجویری» را می‌آورد و اسمی از کشف المحجوب یاد نمی‌کند!

باری اگر بخواهیم همهٔ مطالب کشف المحجوب و فصل الخطاب را دقیقاً با یکدیگر مقابله و مقایسه کنیم، موجب اطناب می‌گردد. در اینجا به ذکر بعضی صفحات از فصل الخطاب اشاره می‌کنیم و جمله‌ یی از آن و مقایسه آن را با کشف المحجوب به عهدهٔ خوانندگان می‌گذاریم و یا اینکه خودمان روزی بایک همهٔ متن دو کتاب را رخ به رخ قرار بدهیم و بسیاری از ناشناخته‌ها را بشناسیم و بشناسانیم. در کتاب فصل الخطاب بوصل الاحباب اینگونه نقل قول از کشف المحجوب می‌کنند:

«در کشف المحجوب می‌فرماید: دربارهٔ فنا و بقا»، ص ۲۷ و ۲۹

« . . . : دربارهٔ لفظ تفرقه و جمع»، ص ۳۰

« . . . : مرید ذوالنون و ابو یزید»، ص ۳۱

« . . . : مشایخ طریقت . . . اقتدا جز به مستقیمی»، ص ۳۱

« . . . : فعلی . . از جنس افعال آدمیان»، ص ۳۴

« . . . : اهل معرفت گفته‌اند، جمع بر دو گونه باشد»، ص ۳۶

« . . . : دربارهٔ سیّد الطایفه قشیری»، ص ۳۶

« . . . : دربارهٔ مشایخ . . . . .»، ص ۳۷

« . . . : مجاهدت نفس را بدرجهٔ ارفضیلت نهاد»، ص ۴۱

« . . . : دربارهٔ معرفت [در حاشیه]»، ص ۴۷

« . . . : دربارهٔ ذکر بعضی از اهل اصول»، ص ۵۱

هفتم ـ نفحات الانس من حضرات القدس :

همانگونه که یاد آور گشتیم ، تذکرهٔ نفحات الانس بر اساس طبقات الصوفیهٔ خواجه عبد الله انصاری (متوفی ۴۴۰هق/ ۱۰۴۸م) قرار دارد ، و در حقیقت ترجمه یی از آن است به اضافهٔ تراجم دیگر عرفا و مشایخ که پس از طبقات الصوفیه بوده اند و از دیگر کتب گرفته تا عهد مولانا نور الدین عبد الرحمن جامی (۸۱۷ـ ۸۹۷هق/ ۱۴۲۳ـ ۱۴۹۲م)، جامی مقدمه یی در اصول تصوف مشتمل بر ده مقاله یا گفتار در آغاز نفحات الانس آورده است و در این مقالات به تعدادی از کتاب های معروف صوفیه ـ فارسی و عربی ـ اعتماد کرده و از آنها فایده برده است . مانند : الرسالة القشیریه ، عوارف المعارف تألیف شیخ بزرگ سهروردی ، کشف المحجوب شیخ امام هجویری ، التفسیر الکبیر ، تألیف رازی ، دلایل النبوة فی شواهد الفتوة و صریحاً یاد آور گشته که از هر کدام بهره مند گشته و در هر جایی که مطلب را از آنها نقل کرده نام آنها را هم آورده است .

جامی در مقدمهٔ نفحات الانس چهار دوبار از کشف المحجوب یاد کرده است :

اول : دربارهٔ ولایت و اقسام آن (۱)،

دوم : دربارهٔ کرامات اولیا و اثبات آنها (۲)،

همچنان جامی در شرح احوال و آثار مشایخ هجویری ، مانند : شیخ ابو القاسم گرگانی (۳)، ~~استاد ابو القاسم القشیری ...~~ ابو العباس شقانی (۴) ابو الفضل محمد بن الحسن الختلی (۵) ، خواجه مظفر الکرمانی (۶)، استاد امام ابو القاسم القشیری (۷) ، احمد بن حماد السرخسی (۸) ، و معاصران و پیشینیان آنها و دیگران به کشف المحجوب اعتماد کرده و از آن یاد کرده است و حتی گاهی برای بسیاری از مطالب دیگر هم از کشف المحجوب بهره جسته است و جامی در فایده جستن از این کتاب ، روش امانت را به کار برده است و در هر بار می‌گوید : " صاحب کشف المحجوب گوید . در کشف المحجوب آمده است (۹) .

۱ـ ر نفحات الانس من حضرات القدس ، چاپ مهدی توحیدی پور ، تهران ۱۳۳۶هش، ص ۱۹.
۲ـ نفحات الانس ، ایضاً ، ص ۲۲ .
۳ـ کشف المحجوب ، تصحیح والنتین ژوکوفسکی ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص ۲۱۱ و نفحات الانس ص ۳۰۷
۴ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۰ "، نفحات الانس ، ایضاً ، ص ۳۱۴ .
۵ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۰۸ ، نفحات الانس ایضاً ، ص ۳۱۵
۶ـ کشف المحجوب ، ایضاً ، ص ۲۱۲ ، نفحات الانس ، ایضاً ، ص ۳۰۸
۷ـ کشف المحجوب ، ص ۲۰۹ ، نفحات الانس ، ص ۲۱۳ .
۸ـ کشف المحجوب ، ص ۲۱۶ ، نفحات الانس ، ص ۳۱۷ .
۹ـ اسعاد عبد الهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، ج ۱ ، ص ۱۲۸ قاهره ، ۱۹۷۴م ، ۱۳۹۴هق .

کشف المحجوب

ص ۲۱۰:

« ... مرا با وی (ابو العبّاس شقانی) انسی عظیم بود، و وی را بر من شفقتی صادق، واندر بعضی علوم استاد من بود، و هرگز تا من بودم از هیچ صنف کس ندیدم که شرع را به نزدیک وی تعظیم بیشتر از آن بود که به نزدیک وی ... و پیوسته طبعش از دنیا و عقبی نفور بودی و پیوسته می‌خروشیدی که: « اَشْتَهِی عَدَماً لا وُجودَ لَه » و به پارسی گفتی: «هر آدمی را بایستی محال باشد، و مرا نیز بایستی محال است که یقین دانم که آن نباشد، و آن آن است که می‌بایدم که خداوند - تعالی - مرا به عَدَم برد که هرگز آن عَدَم را وجود نباشد، از آن چه هر چه هست از مقامات و کرامات، جمله محلّ حجاب و بلاییند، و آدمی عاشق حجاب خود شده، نیستی اندر دیدار، بهتر از آرام با حجاب و چون حقّ جلّ و جلاله - هستی است که عدم بر وی روا نیست، زیان اندر ملک وی، اگر نیستی گردانم که هرگز مر آن نیستی را هستی نباشد و این اصلی قوی است اندر صحت فنا ».

نفحات الانس من حضرات القدس

ص ۳۱۴: (چاپ مهدی توحیدی پور):

« صاحب کشف المحجوب گوید: مرا با وی (شقانی) انسی عظیم بود، و وی را بر من شفقتی صادق. و در بعضی علوم استاد من بود، و هرگز از هیچ صنف کسی ندیدم که شرع را به نزدیک وی تعظیم بیشتر بود، از آن که به نزدیک وی پیوسته از دنیا و عقبی نفور بودی و می‌گفتی: « اَشْتَهِی عَدَماً لا وُجودَ لَه ». و به پارسی گفتی هر آدمی را بایستِ محالی باشد و مرا نیز بایستِ مُحالی است که به یقین نخواهد بود، و آن آن است که می‌باید که خداوند - تعالی - مرا به عَدَم می‌برد که هرگز آن عدم را وجود نباشد، زیرا که هر چه هست از مقامات و کرامات، جمله حجاب و بلا اند، و آدمی، عاشق حِجاب خود شده، نیستی در دیدار بهتر از آرام با حجاب، و چون حقّ تعالی - هستی است که عدم بر وی روا نباشد، چه زیان دارد در ملک وی که نیستی گردم که هرگز مر آن نیستی را هستی نباشد ».

ص ۲۵۹ :

« شیخ ابو العبّاس الشقّانی ـ که امام وقت بود ـ رض ـ گفت : من روزی به خانه اندر آمدم، سگی دیدم، زرد، بر جای خود خفته، پنداشتم که از محلّت اندر آمده است، قصد راندن وی کردم، و وی به زیر دامن اندر آمد، و ناپدید شد!»

ص ۵۱۳ :

« روزی من (یعنی هجویری) پیش شیخ ابو العبّاس شقّانی ـ رض ـ اندر آمدم، وی را یافتم می‌خواند : ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً عَبْداً مَمْلُوکاً لایَقْدِرُ عَلی شَیْءٍ » و می‌گریست، و نعره می‌زد، تا پنداشتم که از دنیا برفت! » گفتم : « ایها الشّیخ! این چه حالت است؟» گفت : یازده سال است تا وِرْدم اینجا رسیده است. از اینجا نمی‌توانم گذشت ».

ص ۳۱۵ (چاپ مهدی توحیدی پور) :

« شیخ ابو العباس شقّانی گوید که روزی به خانه آمدم، سگی زرد دیدم، به جایی خفته، پنداشتم که از محلّه در آمده است، قصدِ راندن وی کردم، به زیر دامن من در آمد و ناپدید شد!»

ص ۳۱۵ (ایضاً) :

« و هم صاحب کشف المحجوب گوید که : « روزی پیش ابو العبّاس در آمدم، و وی را دیدم که می‌خواند : « ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً عَبْداً مَمْلُوکاً لایَقْدِرُ عَلی شَیْءٍ » و می‌گریست و نعره می‌زد، پنداشتم که از دنیا بخواهد رفت! » گفتم : « ایها الشیخ! این چه حال است؟ » گفت : « یازده سال است که وِرْدم اینجا رسیده است، و از اینجا در نمی‌توانم گذشت ».

کشف المحجوب

ص ۱۷۸ :

« وی را (محمّد بن حکیم ترمذی را) ، تصانیف بسیار است و نیکو و کرامات مشهور ، اندر بیان هر کتاب ، چون ختم الولایة و کتاب النهج و نوادر الاصول و جز این بسیار کتب دیگر ساخته است ..... و تفسیری ابتدا کرده بوده است. عمر تمام کردن آن ... نیافت ... » .

نفحات الانس من حضرات القدس

ص ۱۱۸ (ایضاً) :

« وی را (محمّد بن علی حکیم ترمذی) تصانیف بسیار است و کرامات ظاهر اندر بیان هر کتاب چون ختم الولایة و کتاب النهج و نوادر الاصول و جز این کتاب های دیگر تصنیف کرده است . و در علوم ظاهر هم وی را کتب هست ، و تفسیری ابتدا کرده بوده . اما عمر وی وفا نکرد » .

کشف المحجوب

ص ۱۴۲ :

« و این غلام الخلیل مردی مُرائی بود ، و دعوی پارسائی و صوفی گری گردی ... و مُساوی مشایخ و درویشان بردست گرفته بود ، در پیش خلیفه ، و مرادش آن بود تا مشایخ مهجور گردند ، و کسی بدیشان تبرّک نکند ، تا جاه وی بر جای بماند ... تا زنی را چشم بر جَمال سَمنون افتاد خود را بر وی عرضه کرد . وی ابا کرد ، تا آن زنی نزدیک جُنید شد که سمنون را بگوی تا مرا به زنی کند . جنید را از آن ناخوش آمد وی را زجر کرد . زن به نزدیک غلام الخلیل آمد ، و تُهمتی چنان که [illegible] زنان نهند ، بر وی نهاد ، و غلام الخلیل چنان که اعدا شنوند بشنود ، وسعایت بردست گرفت ، و خلیفه را بر وی متغیّر کرد تا بفرمود که وی را بکشند . چون سیّاف را بیاوردند و از خلیفه فرمان خواستند ، چون خلیفه فرمان داد ، زبانش بگرفت. چون شب در آمد بخُفت، به خواب دید که زوال جان سَمنون در زوال ملک تو بسته است. دیگر روز عذر خواست و به خوبی باز گردانید ».

نفحات الانس من حَضَرات القُدْس

ص ۱۰۱ (چاپ مهدی توحیدی‌پور) :

« غلام الخلیل شخصی بود مُرائی ، خود را پیش خلیفه به صوفی گری معروف ساخته بود ، و همواره از مشایخ و درویشان سخنان ناخوش به خلیفه رسانیدی ، تا ایشان مهجور شوند ، و اعتبار وی بیفزاید . روزی زنی را چشم بر سَمنون افتاد ، خود را بر وی عرضه کرد ! سَمنون التفات ننمود . زن به نزدیک جنید رفت و گفت : « سمنون را بگو تا مرا به زنی کند .» جُنید را از آن ناخوشی آمد . وی را زجر کرد . آن زن پیش غلام الخلیل شد ، و تهمتی چنان که زنان نهند ، بر سَمنون نهاد . غلام الخلیل سعادت بردست گرفت ، و خلیفه را بر وی متغیّر گردانید ، بفرمود تا وی را بکشند . چون سیّاف را آوردند ، خواست که به قتل او فرمان دهد ، زبانش بگرفت ، کشتن او را تأخیر کرد . شب خلیفه را به خواب نمودند که زوال مُلک تو در زوال حیات اوست. دیگر روز او را بخواند و عذر خواست » .

کشف المحجوب

ص ۳۰۱ :

« ... و مرورا (بباب عمر را)
عجوزه‌یی بود فاطمه نام . قصد
زیارت وی کردم از او زگند ، چون
به نزدیک وی درآمدم ، گفت :
« به چه آمدی ؟ » گفتم : « تا شیخ را
ببینم بصورت ، و وی بمن
نظری کند به شفقت ، گفت :
« ای پسر ! من خود از
فلان روز باز ترا می‌بینم ، و تا
از منت غایب نگردانند ، می
خواهمت دید . چون روز
و سال شمار کردم ، آن روز ابتداء
توبهٔ من بود . گفت : « ای پسر ! سپردن
مسافت کار کودکان است ، از پس این
زیارت به همت کن که در حضور اشباح
هیچ نبسته است » . پس گفت :
« ای فاطمه ! آن چه داری بیار ،
تا این درویش بخورد ، طبقی انگور تازه
بیاورد ، و وقت آن نبود ، و بر آن
طبق رطبی چند ، و به فرغانه رطب
ممکن شود » .

نفحات الانس من حضرات القدس

ص ۲۸۲ (چاپ مهدی توحیدی پور) :

« و صاحب کشف المحجوب گوید که : بابا عمر را
عجوزه‌یی بود ، فاطمه نام چون قصد زیارت کردم
و نزدیک وی رسیدم ، گفت : « به چه آمدی ؟ »
گفتم : « تا شیخ را ببینم به صورت وی ، و وی
به من نظری کند به شفقت. » گفت : « ای پسر
! من خود ترا از فلان روز می‌بینم و
تا از منت غایب نگردانند می‌خواهمت دید !
روز را حساب کردم ، آن روز ابتدای توبهٔ من
بود . پس گفت : « ای پسر ! سپردن مسافت
کار کودکان است ، پس از این زیارت به همت
کن که شخص گرامی آن نکند که زیارت وی
کنند ، و اندر حضور اشباح هیچ چیز
نبسته است . پس گفت : « ای فاطمه ! هر
چه داری بیار ، تا این درویش بخورد ، طبق
انگور تازه بیاورد ، و وقت آن نبودی ، و بر
آن رطبی چند ، و به فرغانه رطب ممکن
نبود » .

کشف المحجوب	نفحات الانس من حضرات القدس
ص ۴۱۷ :	ص ۲۸۳ (ایضاً) :
« و درست است از شیخ ابو نصر سرّاج طاووس الفقرا ، صاحب لُمَع که وی ماه رمضان به بغداد رسید اندر مسجد شونیزیه ، وی را خانهٔ بی خلوت بدادند ، و امامی درویشان بدو تسلیم کردند . وی تا عید اصحابنا را اما می‌کرد ، و اندر تراویح پنج ختم بکرد . هر شب خادم قرصی بدان در خانهٔ وی اندر دادی ، چون روز عید بود ، وی برفت . خادم نگاه کرد ، هر سی قرص به جای بود » .	« گویند که ماه رمضان به بغداد رسید (ابو نصر سرّاج ؟) در مسجد شونیزیه وی را خلوتخانه‌یی دادند ، و امامت درویشان بدو تسلیم نمودند ، تا عید امامت کرد ، و در تراویح پنج ختم کرد ، هر شب خادم قرصی به خانهٔ وی آوردی ، چون روز عید شد ، برفت ، خادم نگاه کرد ، قرص‌ها همه به جای خود بود » .

ص ۲۸۷ :

« و از خواجه امام مزکّا می‌شنیدم به سَرَخْس که گفت: کودک بودم، به محلّه‌یی رفته بودم از محلّه‌های باغستان به طلب برگ توت از برای مایهٔ قزّ، و بر درختی شُدَم گرم گاه، و شاخ آن درخت می‌زدم. ابوالفَضْل حَسَن سرخسی بدان کوی برگذشت، و من بر درخت بودم، مرا ندید. هیچ شکّ نکردم که او از خود غایب است، و به دل باحقّ حاضر. بر حکم انبساط سر بر آورد و گفت: بار خدایا! یک سال بیشتر است تا مرا دانگی نداده‌ای که موی سر خَلْق کنم. بادوستان چنین کنی. گفت: هم اندر حال همهٔ اوراق و اصول دَرَخْتان زر گشته بود. آنگاه گفت: « عجب کاری! همه تعریض ما اعراض است مرگشایش دل را با تو سخن نتوان گفت ».

ص ۲۳۴ :

« و اندر سَرَخْس دو پیر بودند: یکی لقمان و دیگر ابو الفضل حسن سرخسی. روزی لقمان به نزدیک ابو الفضل اندر آمد، وی را یافت، جُزْوی اندر دست. گفت: « یا ابا الفضل! اندر جزو چه جوئی؟ » گفت: « همان که تو اندر ترک وی ». گفت: « پس خلاف چرا است؟ » گفتا: « خلاف تو می‌بینی که از من می‌پرسی که چه می‌جویی؟ از مستی هشیار شو، و از هشیاری بیدار گرد، تا خلاف برخیزدت، بدانی که من و تو چه می‌طلبیم؟ ».

ص ۲۸۴ - ۲۸۵ (چاپ مهدی توحیدی پور) :

« صاحب کشف المحجوب بزرگی را نام می‌برد و می‌گوید که به سَرَخس از وی شنیدم که گفت: کودک بودم و به محلّتی رفته بودم به طلب برگ توت از برای کرم قُبله و بر درختی شده بودم گرمگاهی، و شاخه‌های آن درخت می‌زدم. شیخ ابو الفضل بر آن کوی گذشت، و مرا ندید، هیچ شکّ نکردم که از خود غایب بود، به حکم انبساط، سر بر آورد و گفت: « بار خدایا! یک سال بیش است که مرا دانگی نداده‌ای که موی خود بتراشم. با دوستان خود چنین کنند؟ » گفت: در حال همه اوراق واغصان و اصول درختان را زرّین دیدم، آنگاه گفت: عجب کاری که گشایش دل را با تو سخنی نتوان گفت ».

ص ۲۸۵ (ایضاً) :

« و هم صاحب کشف المحجوب گوید که روزی لقمان به نزدیک ابو الفضل حسن آمد، وی را دید جزوی اندر دست. گفت: « یا اَبَا الفضل! اندر این جز و چه می‌خواهی؟ » گفت: « همان که تو اندر ترک آنی! » گفت: « پس این خلاف چرا است؟ » گفت: « خلاف تو می‌بینی که از من می‌پرسی که چه می‌خواهی از مستی هشیار شو، و از هشیاری بیدار گرد، تا خلاف برخیزد و بدانی که من و تو چه می‌طلبیم ».

کشف المحجوب

ص ۲۱۳ :

« از وی (خواجه مظفّر بن احمد بن حمدان) شنیدم که گفت : « آن چه بزرگان را به تقطیع بَوادی و مَفاوز روی نمود ، من اندر بالش و صدر یافتم . و آنان که اصحاب رُعُونتند ، این قول از آن پیر به دعوی بردارند ، و آن از نقص کیاست ایشان بود که به هیچ حال عبارت از صدق حال خود دعوی نَبُوَد ، خاصّه که با اهل بُوَد » .

ص ۲۰ :

« ابو الفضل محمد بن الحسن الختلی رض - اقتدای من در این طریقت بدوست عالم بود به علم تفسیر و روایات، و اندر تصوف مذهب جنید داشت و مرید حصری بود و صاحب سرّ وی بود ، و از اقران ابو عمرو قزوینی بود ، و شصت سال به حکم عزلتی صادق به گوشه ها اندر مرگریخت و نام خود از میان خلق گم کرده بود . و بیشتر به جبل اللکام بودی. عمری نیکو یافت، وروایات و براهین بسیار داشت. اما لباس و رسوم متصوفه نداشتی ، و با اهل رسم شدید بود ، و من هرگز مهیب تر از وی ندیدم».

نفحات الانس من حضرات القدس

ص ۳۰۸ (چاپ مهدی توحیدی پور) :

« صاحب کشف المحجوب گوید که من از وی (خواجه مظفّر بن احمد بن حمدان) شنیدم که گفت : « آن چه بندگان را به قطع بَوادی و مَفاوز و فیافی روی نمود ، من در چار بالش و صَدْر یافتم ، و اصحاب رُعُونت این قول را از آن پیر به دعوی بردارند ، و آن از نقص ایشان بُوَد ، و به هیچ حال عبارت از صدق حال دعوی نباشد ، خاصّه که با اهل آن » .

ق ص ۳۱۵ (ایضاً) :

« صاحب کشف المحجوب گوید که : « اقتدای من (یعنی هُجویری) در طریقت به او (یعنی ابو الفضل محمّد بن الحسن الختُلی) است . عالم بوده به علم تفسیر و روایات . مرید حُصْری بود و صاحب سِرّ وی بود از اَقْران ابو عمرو قزوینی است و شصت سال به حُکْم عزلت به گوشه ها می‌گریخت ، و نام خود اندر میانِ خَلْق گم کرده بود ، و بیشتر به جبل لکام بودی ، عمری نیکو یافت . وآیات و براهین وکرامات وی بسیار است. امّا لباس و رسوم متصوّفه نداشتی ، و با اهل رسم شدید بود ، و من هرگز از وی مهیب تر مرد ندیده ام » .

چنان که ملاحظه میکنیم ، مولانا نور الدّین عبد الرّحمن جامی نیز ، همانند تذکرة الاولیای عطار و فصل الخطاب بوصل الاحباب خواجه محمّد پارسا بسیار خوب از کشف المحجوب استفاده کرده است و در اکثر موارد به « صاحب کشف المحجوب » اشارت میکند . مقایسه و مقابلهٔ همهٔ این موارد سخت دشوار و موجب اطناب است . علاوه بر این هفت کتاب که تا اندازه یی با کشف المحجوب مُوازنَه و مُقایسَه گردید ، کتاب های دیگر هم هست که پس از نفحات الانس تصنیف شده اند تا عصر حاضر . در این روزگاران که کشف المحجوب به چاپ های متعدّد رسیده ، بهره بردن از آن هم بیش از پیش رونق گرفته است . و هر مصنّفی که کتاب و رساله یی در عرفان تصنیف میکند ، هر مصحّحی که متنی عرفانی تصحیح و چاپ میکند ، هر کسی که به طریق عرفان گام مینهد ، هر شخصی که به دنبال اصطلاحات عرفانی و فِرقِ ~~متصوفه~~ متصوّفه میباشد همگی خواهان و جویان کتاب کشف المحجوب میباشند . امّا در این بَهْرِه جویی ها آن کس ، بیشتر فایده میبرد که از متن فارسی اصلی کشف المحجوب استفاده کند ، و این بدان دلیل نیست که ترجمه های کشف المحجوب را نخوانیم ، بلکه بدان دلیل است که معانی لغات و اصطلاحات و مفاهیم عبارات و جملات عرفانی به زبان اصلی گویا تر و رساتر است.

مَثَلاً : مرحوم دکتر قاسم غنی که « در تاریخ تصوّف در اسلام» برکشف المحجوب بسیار اعتماد کرده و از آن در کتاب خود فراوان نقل کرده است ، بر زبان اصلی کشف المحجوب مسلّط بوده و در تجبیه آن چه نوشته و برداشت کرده خوب است ، و خوانندهٔ کتاب او هم این مساله را درک میکند .

اما کسانی دیگر که در عرفان کتاب نوشته و زبان اصلی کشف المحجوب را نمی‌دانسته اند به ناچار از زبان انگلیسی ، اردو ، عربی ، و ترکی فایده برده اند. آن هم لابد بوده اند که به یکی از این زبان ها - علاوه بر زبان مادریشان - کاملاً مسلط باشند . چنان که ابو العلاء عفیفی که کتاب « التصوف الثورة الروحیة فی الاسلام » را نوشته و از کشف المحجوب فراوان نقل کرده و سود جسته است ، از ترجمهٔ انگلیسی آن که پرداختهٔ فقید سعید رینالد نیکلسون است ، فایده برگرفته (۱) به همین ترتیب کسانی دیگر که مقالات و گفتار هایی به زبان انگلیسی نگاشته اند ، از ترجمهٔ انگلیسی کشف المحجوب بهره برداری کرده اند . به همین قیاس ، کسانی که به زبان اردو کتاب و مقاله و خبر روزنامه می‌نویسند ، کلیةً از ترجمه های اردوی کشف المحجوب برداشت های متفاوت کرده اند ، ویا از یکدیگر نقل کرده اند ، با این دلایل میخواهم بگویم که متن اصلی کشف المحجوب تنها مانده و گویی ترجمه ها از اصل مقبول تر می‌باشند ! و این مسأله تا اندازه یی موجب شده که « مفاهیم و معانی » در کشف المحجوب ، مجهول بماند و « اهداف و مقاصد و تعلیمات » حضرت شیخ پیر علی هجویری به خوبی و درستی شناخته نشود ، و حتّی در بعضی موارد کج - فهمی به وجود آید . این است که نگارندهٔ این سطور ، مدّت ده سال است که روی کشف المحجوب کار میکنم و نتیجهٔ کار من این شده است که کلیّهٔ الفاظ و حروف و اصطلاحات و عبارات و آیات قرآنی و احادیث نبوی و اقاویل مشایخ واسماء اعلام و فرقه ها و اعلام اماکن استخراج و دسته بندی و برگه نگاری گردد و این برگه را به صورت الفبایی در آورده ام و همه آنها را در شانزده موضوع یا شانزده فصل ترتیب و تبویب

۱- اسعاد عبدالهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ج ۱ ، ص ۱۷۸ - ۱۷۹ ، قاهره ، ۱۹۷۴م / ۱۳۹۴هق .

کرده ام بدینسان شرح :

۱- آیات قرآن در کشف المحجوب و مفاهیم عرفانی و آنها و نشانی سوره ها و آیات (مکّی یا مَدَنی).

۲- احادیث نبوی در کشف المحجوب و مقاصد عرفانی آنها و مآخذ و منابع آنها.

۳- اقاویل مشایخ ورموز و لطایف آنها در کشف المحجوب و شرح وتفسیر آنها.

۴- اشعار عربی (و فارسی) در کشف المحجوب و ترجمه و توضیح آنها.

۵- لغات و اصطلاحات کشف المحجوب و شرح و تفسیر و توضیح دربارۀ آنها.

۶- دستور و سبک کشف المحجوب و مختصّات نثر کشف المحجوب.

۷- صنایع ادبی در کشف المحجوب (مانند: سَجَع و موازنه و جملات موزون و مقفّی).

۸- اسامی اشخاص (عارفان و مشایخ) و انساب و قبایل و شرح دربارۀ آنان.

۹- اسامی کتاب ها در کشف المحجوب و جست و جو برای یافتن آنها.

۱۰- اسامی امکنه و بلاد در کشف المحجوب (اعلام جغرافیایی) و شرح آنها.

۱۱- اسامی فرقه ها و مِلَل و نِحَل و توضیح و شرح آنها.

۱۲- حکایات و روایات کشف المحجوب و مقابلۀ آنها بادیگر حکایات عرفانی.

۱۳- کتاب شناسی کشف المحجوب (نسخه های خطّی و چاپی و جستجو و جوی آنها و نشانی ها شان).

۱۴- مراجع استاد امام هجویری برای تألیف کشف المحجوب و تحقیق در این مراجع.

۱۵- کشف المحجوب مرجع متصوّفه یا کتاب شناسی مآخذ تحقیق برای کشف المحجوب و تأثیر آن در متون عرفانی زمان تألیف و بعد از آن تا امروز.

۱۶- شرح حال و آثار و تعلیمات حضرت شیخ علی هجویری.

این دو فصل اخیر، نتیجۀ تحقیقات آن ۱۴ فصل است، زیرا باشناختن کشف المحجوب و تکمیل کردن ومورد تحقیق قرار گرفتن آن ۱۴ فصل، این دو فصل صورت تحقّق به خود خواهد گرفت.

فصل چهارم

الف : سبک نگارش کشف المحجوب (۵۹۵ - ۶۵۷)

استعمال آیات قرآنی ، احادیث نبوی (ص ۵۹۶) .

اقوال مشایخ ، اشعار عربی (ص ۵۹۶)

ترکیبات و اصطلاحات عرفانی و جملات دعایی

و الفاظ خاصّ کشف المحجوب (مفردات و مرکّبات

فارسی و عربی) (ص ۵۹۹ - ۶۵۷).

ب : نکاتی چند در دستور زبان فارسی و

شواهدی از کشف المحجوب (استعمال افعال و اسماء

و حروف و انواع اضافات و حذف و تخفیف و تبدیل

وغیره) . (۶۵۸ - ۷۲۰).

الف: سبک نگارش کشف المحجوب

اصولاً استاد امام هجویری (رح) در نگارش کشف المحجوب، سبک و اسلوبی مخصوص به خود دارد که چون هر لفظ و عبارت و اصطلاح را به جای خود و در معنی خود به کار برده است. برای درک و فهم آن باید با غور و خوض به مطالعه اش پرداخت؛ زیرا خود فرموده است که:

«آن چه گفتم که این کتاب را کشف المحجوب نام کردم، مراد آن بود که تا نام کتاب ناطق باشد بر آنچه اندر کتاب است مر گروهی را که بصیرت بود. چون نام کتاب بشنوند دانند که مراد از آن چه بوده است؟».

بنابر این ما هم سبک نگارش کتاب را باید بدانیم تا غرض از معنی آن را دریابیم:

<u>نخست</u>: اینکه در آغاز هر فصل یا باب و یا کشف الحجاب آیه یی از قرآن کریم می‌آورد و آن به فارسی ترجمه نمی‌کند امّا همان فصل یا باب و یا کشف الحجاب، تفسیر و توضیح آن آیه یا آیات است، جمعاً ۲۳۶ آیهٔ قرآن کریم در کشف المحجوب آمده است.

<u>دوم</u>: با همان ترتیب آیات قرآنی، از احادیث نبوی استفاده می‌کند و پس از هر آیه، اغلب موارد. از حدیث فایده برمی‌گیرد و تقریباً همه احادیث را به فارسی روان ترجمه می‌کند و به شرح و تفسیر آنها می‌پردازد. جمعاً ۱۴۴ حدیث در کشف المحجوب آمده است که بعضی از آنها ۲ تا ۳ بار مکرّر شده است.

<u>سوم</u>: بعد از آیات قرآنی و احادیث نبوی از اَقاویلِ مشایخ.

فایده‌ می‌برد . امّا در اینجا باید گفت که اقاویل مشایخ را گاهی به زبان فارسی می‌آورد و گاهی به زبان عربی . آنهایی را که به زبان عربی می‌آورد ، همگی را به زبان فارسی ترجمه می‌کند و همانند آیات قرآن واحادیث نبوی به شرح و تفسیر آنها می‌پردازد و این اقاویل را نیز در بعضی موارد ، ۲ تا ۳ بار تکرار کرده است . جمعاً ۳۵۲ قول از بزرگان عرفا در کشف المحجوب آمده است .

چهارم : اشعار عربی در کشف المحجوب برای شاهد هر موضوع وارد شده است ، امّا این اشعار عربی را فقط در دو یا سه مورد ترجمه کرده است و بقیّهٔ اشعار ترجمه و تفسیر و توضیح نشده است. البتّه مفاهیم آنها در ضمن موضوع مورد بحث،کاملاً قابل درک است . جمعاً ۵۶ بیت عربی و یک بیت فارسی در کشف المحجوب وارد شده است .

پنجم : ترکیبات و اصطلاحات و جملات دعایی و عبارات تحبیب و ترهیب و الفاظ مرکّبهٔ آمرزش و مغفرت و تحفّظ بسیار آمده است ، مانند : وَاللّهُ اَعلَمُ وَاللّهُ اَعلَمُ بِالصَّوابِ ، رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ ، رَضِیَ اللّهُ عَنهُما ، رَضِیَ اللّهُ عَنْهُم اَجمَعِینَ ، صَلَّی اللّهُ علیهِ وَ سَلَّمَ ، عَلَیْهِ السَّلامُ ، عَلَیْهِما السَّلامُ ، عَلَیْهِمُ السَّلامُ قَولُهُ تَعالی ، قَولُهُ تَعالی عَزَّ و جَلَّ ، عَزَّ وَ جَلَّ ، جَلَّ و عَلا . و اللّهُ المستعان و عَلَیهِ التّکلان و حَسْبُنا اللّهُ وَ نِعْمَ الرَّفیق ، اَفْصَحُ اللِّسانُ وَاَوضَحُ البَیانُ ، و مِنْهُم ، نَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الظّالِمِینَ ، علیکَ السَّلام ، کَرَّمَ اللّهُ وَجْهَهُ ، ... اَبْقاهُ اللّهُ وَ قَفّیٰ اللّهُ تَعالی ، تابَ اللّهُ عَلَیْهِ ، حَرَسَهُا اللّهُ (ر.ک : فصل ۵ لغات و اصطلاحات) حَسْبُنا اللّهُ ، حَسْبُنا اللّهُ وَ نِعْمَ الرَّفیق .

استاد امام هجویری همه عنوان ها و سر فصل ها و ابواب

وکشف المحجوب ها را نیز با جملات مرکّب عربی نگاشته است ، مانند :

« باب فی ذکر رجال الصّوفیّة من المتأخّرین علی الإختصار اهْلِ البُلدان » ،

« الکلامُ فی ذِکْرِ کَراماتِهم » ، « کَشْفُ الحجابِ الخامِس فی الصّلوة » ،

« باب الصّحبة فی السّفر و آدابه » . « المحاضرةُ و المکاشفة و الفَرقُ بَیْنَهُما » و غیرهم . البتّه هیچ کدام از این جملات و عبارات را به

فارسی ترجمه نکرده است ، بنابر این آن کس که به کشف المحجوب روی

می‌آورد ، باید عربی خوب بداند .

<u>ششم</u> : مفردات یا لغات کشف المحجوب است که آنها را به

دو قسمت منقسم می‌کنیم .

<u>الف : مفردات یا لغات فارسی</u> .

<u>ب : مفردات یا لغات عربی</u> .

متن کشف المحجوب ژوکوفسکی ۵۴۶ صفحه است . در هر صفحه حدود

۲۰ سطر ، جمعاً ۱۰۹۲۰ سطر ، و هر سطر ۱۲ لغت یا مفرد ، جمعاً

۱۳۱۰۴۰ لغت یا مفرد تقریباً در کشف المحجوب آمده یا کشف المحجوب به

وسیلهٔ آنها نوشته شده است . در هر سطر به طور متوسّط ۷ لغت

عربی و ۵ لغت فارسی دارد ، پس متن کشف المحجوب ۷۶۴۴۰ لغت عربی و

۵۴۶۰۰ لغت فارسی دارد . در این صورت ۲۱۸۴۰ لغت عربی بیشتر از

فارسی است . و این حساب تقریبی ما را متوجّه این مسأله می‌سازد که

زبان عربی از طریق قرآن کریم و احادیث نبوی تا چه اندازه ، زبان

فارسی را در دورهٔ سامانیان و غزنویان تحت الشّعاع قرار داده است .

کتاب کشف المحجوب از متون بسیار ارزنده برای طرح دقیق و صحیح دستور زبان فارسی است زیرا مصنّف آن حضرت پیر علی هجویری بر دو زبان عربی و فارسی مسلّط بوده و در همهٔ علوم و متون عصر خود هم عالم بوده است . بدین جهت آثار عرفانی و دینی و ادبی را که در دورهٔ زندگانی خود گذاشته است ، ارزشی والا از لحاظ ادب صوفیانه برای زبان فارسی دارد . امّا افسوس که از آن آثار فقط کشف المحجوب او باقی مانده است . البتّه خدا را باید شکر گوییم که این یک اثر هم از او بر جای مانده است و ما اکنون بر اساس آن ، شیخ امام هجویری را میشناسیم ، تمامیّ و گسترش اسلام و عرفان اسلام را به وسیلهٔ او در می‌یابیم ، زبان فارسی را موجّح و ستطهر از او می‌دانیم . طرّاح بسیاری از لغات و محافظ بسیاری از اصطلاحات عرفانی او را به شمار می‌آوریم و بنابر قول مرحوم محمّد تقی ملک الشّعرا ، بهار : « این کتاب ـ یعنی کشف المحجوب ـ از کتب قدیم و معتبر فارسی است . این کتاب از حیث سبک بالاتر و اصیل تر و به دورهٔ اوّل ، یعنی دورهٔ سامانی (۳۰۰ - ۴۵۰ هجری) ، نزدیک تر است تا سایر کتب صوفیّه . می‌توان آن را یکی از کتب « طراز اوّل شمرد که هر چند در قرن پنجم تألیف شده ، و بیش از کتب قدیم دستخوش تازی و لغت های آن زمان است ، اما باز نمونهٔ سبک قدیم را از دست نداده ، و روی هم رفته دارای سبک کهنه است . افعال و لغات کهنه و غریب و استعمالات دورهٔ اوّل ـ یعنی دورهٔ سامانی (۳۰۰ - ۴۵۰) بتمامها در این کتاب دیده می‌شود ، و از این گذشته اصطلاحات خاصّی نیز از خود دارد که غالب آنها بعد از این در کتب تصوّف مصطلح گردیده است » (۱) .

۱ـ سبک شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی ، ج ۲ ، مرحوم استاد محمّدتقی ملک الشّعراء بهار ، تهران ، ص ۱۸۷ - ۱۸۸ .

امّا ، این لغات عربی در زبان فارسی رنگ و چهرهٔ فارسی به خود گرفته و جز و زبان فارسی شده اند اگرچه عربی هستند اما فارسی هستند.

در تحقیقات این نگارنده روی کشف المحجوب ، فصلی مربوط به لغات و اصطلاحات و ترکیبات کشف المحجوب است که از حرف « آ » تا حرف « ش » نگاشته آمده است . اینک برای نمونه از حرف « ج » و « چ » و ح » لغاتی را می‌آوریم :

لغات فارسی مفرد	لغات فارسی مرکّب	لغات عربی مفرد	لغات و فارسی عربی مرکّب
جا			
جام		جاذب	
جامه	جامهٔ جنگ	جاری	جاری گشتن
	جامهٔ درست پاره کردن	جاسوس	جاسوس ظنون
	جامهٔ درویشان	جافی	جافی بودن
	جامه افکندن	جامع	
	جامهٔ اندر پوشیدن		
	جامهٔ اندر کشان		جامهٔ اولیا
	جامه برکشیدن		
	جامه به درویشان دادن		جامهٔ پشمین شعار کردن
	جامهٔ پشمین		جامهٔ حشیشی
	جامهٔ پوشیدن		جامهٔ جلال
	جامهٔ درست بریدن		جامه خرقه کردن
	جامهٔ درست پاره کردن		جامهٔ خُلق داشتن
	جامهٔ دیبا		جامهٔ دیبقی
	جامهٔ راه بشولیده		جامهٔ صلاح
	جامهٔ سفید		جامهٔ صوف
	جامهٔ نو		
جانور	جان برآمدن	جانب	جامهٔ مجروح
	جان پارسا مردان	جانبین	جامهٔ مقتول

لغات مفرد فارسی	لغات مرکب فارسی	لغات مفرد عربی	لغات مرکب عربی و فارسی
	–	–	–
جادی	جاداد	~~جان به قالب پیوستن~~ جاهل	جان به قالب پیوستن
	جان جدا شدن	جاهلیّت	جان عزیز
جاودان	جان دادن	جایز	جان فدا کردن
جاودانی	جاندار		
جاهد	جان ستان	جامع	جان های اهل وفا
	جان فرستادن		جان های شهیدان
جاه	جان گداختن ـ بودن	جبابره	جان های عارفان
	جان نثار کردن	جبّار	جان های مشتاقان
جای	جان و دل باختن دادن	جبال	جاه خلق
جدا	جان های دوستان	جبر	جاه دنیا
جدایی	به جای آوردن		جاه ریاست
	جای یافتن		
	جای خالی کردن	جبلّت	جاه طلبیدن
	جایز بودن	جحد	جاهل بودن
	جای ساختن	جحود	جای حلال
	جای گرفتن	جحیم	جایز الرؤیة
	جای گرفته	جدّ جِدّ	جبری قول
	جای دادن	جلال	جحد کردن
	جایگاه	جذب	جِدّ احرار
	جدا افکندن	جذر	جدال کردن
	جدا داشتن	جذع	
	جدا شدن		
	جدا کردن	جسّر	

لغات مفرد فارسی	لغات مرکّب فارسی	لغات مفرد عربی	لغات مرکّب عربی و فارسی	
[illegible]	جدا شده	جراحت		
	جدا ماندن			
جستن		جرح		
جسته		جرم		
جفا	جفا کردن	جریان		
	جفا گفتن	جریح		
جگر		جز (إلاّ)		
	جگر ترشدن	جزو	جگرِ حمزه	
		جسد		
		جلّ	عَزَّ وجَلَّ	
		جُلاء	جَلَّ جَلالُهُ	
		جلاء ظاهر	جَلَّ وَ عَلا	
		جُلّاب		
		جلال	جلال حقّ	
		جلب	جلب قلب	
		جلد	جلب کردن	
		جلوس	جلوس کردن	
		جماعت	جمال استاد	
		جمادی	جمال حقّ	
		جمال	جمال حقّ دیدن	
			جمال دادن	
			جمال دیدن	
			جمال ساقی	

لغات مفرد فارسی	لغات مرکّب فارسی	لغات مفرد عربی	لغات مرکّب عربی و فارسی
			جمال طریقت
			جمال فقیر
			جمال کشتن
			جمال محبوب
جلگی		جماعت	جمال معشوقه
		جمع	جمع الجمع
جفسیدن		جمل	جمع تکسیر
		جمله	جمع سلامت
جنبیدن		جمهور	جمع شدن
جنبیدنی		جمیع	جمع کردن
جنگ	جامهٔ جنگ کشیدن	جمیل	جمع نعمت
		جمیله	جمع و تفریق
		جنّ	جمع و تقسیم
		جنابت	جمع همّت
		جنازه	
		جنان	در جمله (فی الجمله)
			به جمله (کاملاً)
		جنب	از این جمله (از این نوع)
		جنس	جنابت بودن
		جنسیّت	جنازه برداشتن
		جنون	
		جواب	
		جواد	جواب دادن

لغات فارسی مفرد	لغات فارسی مرکب	لغات عربی مفرد	لغات و فارسی عربی مرکب
			جواب شنیدن
			جواب کردن
			جواب گفتن
			جواب نوشتن
			جواب یافتن
			جواب خواندن
جوان	جوالدوز	جوار	
جوانی	جوانان	جوارح	
جور	جوان گردانیدن	جواز	جواز تجربت
جوش	جوانمرد	جواهر	جواز رؤیت
جوشیدن	جوانمردی	جود	
جوی (فعل امر از جستن)	جوانمردی	جوشن	
جویان	جور اندر گرفتن	جوع	جوعِ صادق
[illegible]	[illegible]		
[illegible]			
جویبار	جورگرفتن	جوهر	
جویدن	جوشن بودن	جهات	
جهان	جویان شدن	جهاد	جهادِ اصغر
جهانی	جهانی جوی	جهاز	جهاد اکبر
چوب		جهال	جهاد بزرگتر
		جهالت	جهاد خرد تر
		جهت	جُهّال متصوّف
		جهر	
		جهید	جهد تمام کردن
		جدل	جهد کردن
		جهالة	
		جهنم	
		جهود	
		جهول	

لغات فارسی مفرد	لغات فارسی مرکب	لغات فارسی مفرد	لغات فارسی / عربی مرکب
	چنان گردیدن	چه (ادات سؤالی)	
	چنانکه (چنان که)	چه (حرف ربط)	
چند (ادات سؤالی)		* چه کرامت حبیبه.. چه کرامت متأخران) (کو ۹/۲/۱۴)	
چند (اندازه)		چه حضور به حقّ وچه غیبت از خود (کو ۳۲۲/۱۴).	
چندانی : (به اندازه ای)	چندگاه	چه (زیراکه)	چه چیز
چندین	چندین گاه	چه (علامت تصغیر)	بازار چهٔ نفس
چنگ		چهار	چهار پایان
چنین	چنین آمدن		چهار بالش
	چنین آمد چنین باشیدن		چهار میخ چوب
	چنین بودن		چهار چله
	چنین دانستن		چهارده
	چنین رفتن		چهار شدن
	چنین کردن		چهار صد
	چنین که		چهار طبع
	چنین گی (گام)		چهار طاق مرو
	چنین گفتن		چهارم
[illegible]			
[illegible]			چهار هزار
[illegible]	[illegible]	چهل	چهل تن

لغات فارسی مفرد	لغات فارسی مرکب	لغات فارسی مفرد	لغات فارسی مرکب
چون (وقتی که، هرگاه که)	چونی و چگونگی	چهله	چهله داشتن
چون (وقتی که، هرگاه که)			چهل چراغ پشتها / پشت چیز آموزیدن
چون (مانند ادات تشبیه)			
چون (در حالی که، قید)			
ـچ (آنچ)	آنچ		چشم سفید کردن
چاره	از آنچ		چشم فرا کردن
	چاره بودن		چشم فراز کردن
چاه	چاره دیدن		چشم فرود وختن
	چاهسار		چشم فروگرفتن
چاکری			چشم بتیمن
چپ		چشمه	چشمهٔ آب
چخیدن			چشمه روان شدن
چراز سؤالی			چشمه گشادن
چراغ	چراغ راه / چراغ امت	چشیدن	
چریدن			چکار (چه کار؟)
چشم	چشم از خود فرا کردن		چکنم (چه کنم؟)
	چشم افتادن		چکنی (چه کنی؟)
	چشم باز داشتن	چگونگی	
	چشم باز کردن	چگونه	چگونه بودن
	چشم بهم زدن		چگویی (چه گویی؟)

لغات فارسی	لغات فارسی مرکّب	لغات فارسی	لغات فارسی مرکّب
	چشم بقا	چلّه (چله)	
	چشم دل	چنان	چنان باشیدن
	چشم پرّ	چنان چه	چنان بودن
	چشم سَر	چنانکه (چنانکه)	چنان داشتن
	چشم سفید کردن	چنانکه چون (چنان که چون)	چنان دیدن
			چنان شدن
			چنان کردن .
چیز	چیز خواستن	حفظ	حفظ سنّت
	چیز خوردن		حفظ شریعت
	چیز دادن		حفظ علوم
	چیزها		حفظ فرمان دوست
چیزی	چیزی		حفظ قلوب
	چیزی کردن		حفظ مال
	چیزی گذشتن		حفظ مروّت
	چیزی گفتن		حفظ وقت
	چیست ؟	حقّ (خدای، الله)	حقّ از دل طلبیدن
	چیستم ؟	حقّ (سزا، پاداش)	حقّ الیقین
	(من کیستم و برچیستم؟) (گز ۳۵۳/ ۱۴)	حقّ (ضدّ باطل)	حقّ امور به جای آوردن
		حقّ (حقوق)	حقّ بودن
		حقّ (شایستگی، وظیفه)	حقّ به جای آوردن
			حقّ بیت المال

لغات عربی مفرد	لغات عربی مرکب فارسی و عربی	لغات فارسی	لغات فارسی مرکب
حفظ	حفظ آداب	حقّ آداب نگاه داشتن.	حقّ مادر نگاه داشتن
	حفظ آداب اسلام	حقارت	شاه اهل حقایق
	حفظ آداب کردن	حقایق	اهل حقایق
	حفظ احکام		حقایق الایمان
	حفظ ادب		حقایق تصوف
	حفظ اسرار		حقایق عبارات
	حفظ اشعار		حقایق علوم
	حفظ کایت		حقایق معانی
	حفظ توحید		حقّ تعالی
	حفظ حُرمت		حقّ تعالی و تقدس
	حفظ حرمت مهتران	حقد	حقّ دوستی
	حفظ حقّ		حقّ دیدن
	حفظ حقیقت		
حاجّ	الحاجّ وفدالله	حاضر	حاضران غایب
حاجب	حاجب الحُجّاب		حاضر بودن
حاجت	حاجت آمدن		حاضر به حقّ
	حاجت بودن		حاضر شدن
	حاجت خواستن		حاضر کردن
	حاجت داشتن	حافظ	حافظ گردانیدن
حاجتمند	حاجتمند بودن		حافظ انفاس پیغمبر (ص)
	حاجتمند شدن		حافظ حدیث پیغمبر (ص)
			حافظ سنّت

لغات قاموس عربی	لغات مرکّب عربی و فارسی	لغات مفرد عربی	لغات مرکّب عربی و فارسی
حاجی	حاجی بودن	حاجی	
		حال	اندر حال
حادث		حالات	حالاتِ لَهی
حادثه			حال باز گفتن
حادی	الحادی عشر		
حادی (آوازه خوان)			حال پایستن
			حال بشریّت
حارث	حارثان		حال بقا و فنا
حارثه			حال بودن
حاسّت			
حاسّه	حاسّهٔ لمس		حال پدیدار آمدن
حاصل	حاصل آمدن		حال پیغمبر (ص)
	حاصل آمده		حال حقیقت
	به حاصل		حال داشتن
	حاصل بودن		اندر حال داشتن
	حاصل گردیدن		اندر حال غلبه
	حاصل شدن		از حال گردیدن
	حاصل کردن		حال معلوم شدن
	حاصل گردیدن		حال نزع
	حاصل گرداندن		حال و مقام
[illegible]	حائل حجاب	حتم	
	حائل حق	حتمی	

لغات فارسی مفرد	لغات فارسی و عربی مرکب	لغات عربی مفرد	لغات عربی و فارسی مرکب
	حالت سُکْر	حَثّ	حَثّ کردن
			حَجّ آمدن
			حج بودن
	حالت کشف	حَجّ	حجّ کردن
			حَجّ مَقْبول بودن
	حالت معدوم	حجاب	حجاب آمدن
	حالت موجود		حجاب اعظم
حالی (فوراً)			
حالی (باحال دارای حال): «یکی عامی و دیگر حالی»			حجاب افتادن
			حجاب برداشتن
			حجاب بودن
حامل			
حامله	حامله شدن		حجاب جمع
حایط			حجاب حقّ
حُبّ			حجاب خَلْق
حَبّ			حجاب دُنْیا
حباب			حجاب ذاتی
حَبّة	حَبّة القلب		حجاب ربوبیّت
	حبّ الانسان		حجاب روح
	حُبّ خواندن		حجاب رُشْد
[illegible]			حجاب شدن
حبس	حبس کردن		حجاب صفا

لغات عربی مفرد	لغات عربی و فارسی مرکب	لغات عربی مفرد	لغات فارسی و عربی مرکب
جبّه	جبس هوای نفس		حجاب طالب
جبّه	جبّهٔ دل		حجاب عقول
جهل			حجاب غضب
			حجاب غیبی
حبیب	حبیب اللّه		حجاب کردن
	حبیب خداوند		حجاب کفر
			حجاب گردیدن
			حجاب گردیدن
		حدّ	
حجاب	حجاب گرفتن	حدث	حدود الفاظ تشوّق
			به حدّی
	حجاب گشتن	حدوث	
	حجاب موحّد	حُدی (آوازخوانی)	* تا به حُدی صوت برکشاد (مگ ۶ / ۵۲۲)
			حُدی کردن
	حجاب نمودن		
حجّاج	حجاب های صعب	حدیث	حدیث الفرار
حجاز			
حُجُب			حدیث بر دل مزه راندن
حُجُب	حُجُب ظلم		حدیث پیغمبر (ص)
حجّت	حجّة البالغه		حدیث حقّ
	حجّت بودن		حدیث حقّ بینداختن
	حجّت ساختن		حدیث دوست
	حجّت شدن		حدیث دوستی و معرفت
	حجّت قال		حدیث زایده گذشت . . .
	حجّت قلی		حدیث سرّ

لغات مفرد عربی	لغات مرکب فارسی عربی	لغات مفرد عربی	لغات مرکب عربی و فارسی
	حجّت کردن		حدیث شرب
	حجّت گردیدن		حدیث فردا
حُجَج	حجّت نبی		حدیث کردن
	حُجَج آوردن		حدیث گفتن
حَجَر	حَجَرِ اَسْوَد		حدیث نفس
	حَجَر بولیدن		حدیث حیبت کردن
حُجره			
حجاب			
حَدّ	حدّ اعتدال		
حدّاد	حدّ بودن		
	حدّ حرم		
حذر	حذر فرمودن	حرکت	حرکت بودن
حرام	حرام بودن	حَرَم	حَرَم بودن
حرامی	حرام داشتن	حرم	حَرَم خواندن
	حرام شدن	حِرْمان	[illegible] حُرْم بودن
	حرام کردن		حرمان بودن
	حرام کرده	حُرْمَت	حرمت بودن
	حرام گرد کردن		بد حرمت بودن
	حرام محض		حرمت حقّ
	حرام مطلق		حرمت داشتن
حَرْب	حرب الدّار		حرمت نگاه داشتن
	حرب کردن	[illegible]	
	[illegible]		
	حروب [illegible]	[illegible]	

لغات مفرد عربی	لغات مرکب فارسی عربی	لغات مفرد عربی	لغات مرکب عربی وفارسی
حَرَج		حریص	حریص بودن
حرص	حرص دنیا		حریص تر
	حرص دُنیا (دنیا جمع کردن)		حریص بودن
	حرص مُرید جمع کردن		حریص تر شدن
حرفت		حریف	حریص کردن
حِرقت	حِرقتِ مَحبّت	حریق	حریص گردیدن
حِرقه	حِرقتِ وَجْد	حزمه	حُزمه بستن
حرکات	حرکات جَوارِح		حُزمهٔ هیزم
	حَرَکاتِ خَلق	حُزن	
	حَرَکات دل	حزونه	
	حرکات ظاهر	حَزین	
حسّ	حسّ شنیده	حشیشی	حَشْر کردن
	حِسّ داشتن	حَشْر	حُصولِ توفیق
حساب	حساب کردن	حصول	حصول شُکْر
	حسابگاه		حصول طاعت
	حسابیان		حصول عِلْم
حسب			حصول مراد
حِسّت			حصول معنی
حَسَد			حصول مقصود
حسرت	حسرت رویت	حَضَر	
حُسن	حُسن الآداب	حضرت	حضرت اُنْس (خداوند)

لغات مفرد عربی	لغات مرکّب فارسی عربی	لغات مفرد عربی	لغات عربی وفارسی مرکّب
	حُسنِ خلیقت		حضرت باقی (خداوند)
حَسَنات	حُسن خلق		حضرت جبّار (خداوند)
حسنه	حُسنِ رعایت		حضرت حقّ تعالی
	حسن سیرت		حضرت معلا
	حسن صحبت		حضرت مولی: خدا
	حسن طاعت		حضرت وصلت
	حسن عنایت	حضور	حضرت وی: خدای
	حسن مآب		حضور اندر دل متوطّن بودن
	حسن معاشرت		حضور حقّ
	حسن معاملات	حضوری	حضور تحبیرِ سِرّ
حَسود		حَلَب	حضور دل
حشمت		حُطیم	
حَشو			
حَشویان		حظّ	
حظایر	حظایر قدس		
	حظ داشتن		
	حظ جستن		
	حظ دنیا		
	حظ البدن		
	حظ نفس		
	حظ وافر		
حظوظ	حظوظ نفسانی		
حَظیره	حظیره رضا		
	حظیره عیان		
حَفص			
(در حشو)			

لغات عربی مفرد	لغات فارسی و عربی مرکب	لغات عربی مفرد	لغات فارسی و عربی مرکب
	حقّ دین	حقیقت	اندر حقیقت
	حقّ بین		برحقیقت
	حقّ شمردن		به حقیقت
	حقّ شناختن		در حقیقت
	حقّ شنیدن		حقیقت آداب اجتماع
	حقّ صاحب		حقیقت اقامت حال باطن
	حقّ صاحب خود نگاه داشتن		حقیقت اندر تخریب ثیاب
	حقّ صحبت		حقیقت اندوه
	حقّ طلب		حقیقت انسانیّت
	حقّ طلب کردن		حقیقت ایثار
	حقّ طلبیدن		حقیقت ایمان
	حقّ گفتن		حقیقت بلا
	حقّ گردیدن		حقیقت بندگی
	حقّ گزاردن		حقیقت پنداشت
	حقّ مفقود شدن		حقیقت تحقیق
	حقّ نفس		حقیقت تصوّف
	حقّ نگاه داشتن		حقیقت توبه
حقوق	حقوق خداوند تعالی		حقیقت توحید
حقّه	حقّ والده		حقیقت توفیق
حقّه	حقّه گشادن		حقیقت توکّل
	حقّ یقین		حقیقت حال
حقیر	حقیر بودن		حقیقت [illegible] حقّ
	حقیر قدر		حقیقت حقایق

مفرد	لغات فارسی و عربی مرکب	لغات عربی مفرد	لغات فارسی و عربی مرکب
	حقیر نمودن		حقیقت دوستی
	حقیری		حقیقت رضا
ـت	حقیقت رضا	حقیقت	حقیقت نیّت به دل
	حقیقت رضای بنده		حقیقت یافت
	حقیقت رضای خداوند		حقیقت یافتن
	حقیقت روزه		حقیقتِ هَوی
	حقیقت زکوة	حکایت	
	حقیقت سُکر	حکایات	حکایات جعفر
	حقیقت السّماع		حکایات عراقیان
	حقیقت صَحْو		حکایات شگفتن
	حقیقت فقر		حکایات گفتنی آوردن
	حقیقت قُرب		حکایات کردن
	حقیقت قُربت	حکم (امر دستور)	حکایت داود
	حقیقت مرگ	حکما	حکایت گفتن
	حقیقت مُسامره		به حُکمِ (بنابر)
	حقیقت مشاهده		حُکم اَزَلی
	حقیقت معاملت		حکم استدراج
	حقیقت معرفت		حکم الهام
	حقیقت معنی		حکم انسانیّت
	حقیقت مقام	حکمت	حکم پسر
	حقیقت مقصود		حکم مجانین
	حقیقت ملامت		حکم باطن
	حقیقت سلامت		حکم تفرقه

لغات عربی مفرد	لغات فارسی و عربی مرکب	اشتقاقی مفرد	لغات فارسی و عربی مرکب
	حقیقتِ نفس		حُکمِ تقدیر
			حُکمِ تکلیف
			حُکمِ توبه
حُکم	حُکمِ توحید	حلّ	حلّاجیان
	حُکم داشتن	حلّاجی	حلّ اشکال
	حکم حقّ		~~حلّ اشکال~~
	حکم رِدّت	حلال	حلال بودن
	حکم رفتن		حلال خوردن
	حکم رفته		حلال دادن
	حکم سمع		حلال داشتن
	حکم شرع نبی (ص)		حلال کردن
	حکم شریعت		حلال گردیدن
	حکم ظاهر	حلالی	حلال گفتن
	حکم عینی	حلاوت	حلاوت ایمان
	حکم فیضی		حلاوت دل
	حکم فریضه		حلاوت طاعت
	حکم کردن	حَلْق	حلّ شدن
	حکم لابدّ	حلقه	حَلْق کردن
	حکم متابعت		حلقه کردن
	حکم مبالغت	حِلْم	حلّ گشتن
	حکم نبوّت		حلّ و عقد
	حکم وعده	حلوّ	حلوای صابونی
	حکم وقت	حلوا	حلوائیان

لغات عربی مفرد	لغات فارسی و عربی مرکب	لغات عربی و فارسی مفرد	لغات فارسی و عربی مرکب
حکیم	حکیمان	حلول	حلول معانی
		حلوائیّه	
حایت		حوایج	
حَلیم		حور	حوریافتن
حمّاد		حول	
حمار			
حمّال	حمال ساختن	حیّ	
حمایل		حَیا	حَیاتِ ابدی
حمد	حمد کردن		حَیات بودن
	حمد گفتن		حَیاتِ حیوانی
	حد متناهی		حَیاتِ دل
حُمق			
حمل	حمال اثقال		حَیات عقبی
حمل	حمل کردن	حَیث	حیات یافتن
حمیّت			
حمید	حمید الصدر	حیرانی	حَیرت بودن
حنا	حنابسته	حیرت	حیرت خواستن
حنیت			
حنین			حیرت دایم
			حیرت عقل
حوادث			
حواس	حواس خمسه	حَیز	
	حواسّ خمسه		
حَواصل	حَواصلِ طیور	حیس	

لغات عربی مفرد	لغات فارسی و عربی مرکب	لغات عربی مفرد	لغات فارسی و عربی مفرد
حَوالت	حَواصل بودن	حیض	
حَواله	حواله بودن	حیل	حیل طُلّاب
	حَواله به حقّ کردن	حیلت	حیلَت کردن
	حواله خلق	حیله	
	حواله کردن	حین	درحینی که
حیوان			
حیوانات			
حیوانیت			
حَیوة	حَیوة القلب		
	حَیوة آدمی		
	حیوة آفریدن		
	حیات ربّانی		

جملهٔ اسمیّه : « بامهتران به حرمت و با کهتران فتوّت و با اَقران خود حُسن معاشرت » (کژ ۵۲/ ۳) و دو بشارت مرترا » فعل « باد » از « بودن » حذف شده است (کژ /) .

« دل آنجا که تن ، وتن آنجا که دل ، قول آنجا که قدم ، و قدم آنجا که قول » (کژ ۴۳ / ۱۲) ، « ... از خود غایب به حقّ حاضر ، لابل که به حقّ حاضر و به خود حاضر ... » (کژ ۴۴ / ۱۴) .

جملهٔ حالیّه یا جملهٔ قیدی ، قبل و بعد از فعل : « پیری می‌آمد از دور روی به من آورده » (کژ ۱۶۳ / ۳) .

« و از لشکر جدا مانده از پی آهویی بتاخت » (کژ ۱۲۸ / ۱۲) .

« تا ظاهر ایشان ببینند آراسته به ظُرف و مروّت » (کژ ۵۲ / ۳)

« می‌خروشید اندر خانه بر یک جای استاده » (کز ۱۶۵/ ۱۵)

« چون تو ای پسر ابو طالب که خداوند - تعالی - می به تو مباهات کند بر همه ملایک و تو اندر خواب خوش خفته » (کز ۲۳۰ / ۱۳) .

« وجوانی دیدم بر سر چاهی ایستاده » (کز ۵۱۷ / ۷ و ۸)

« و من ابو جعفر عبدلانی را دیدم با چهار هزار اندر عراق پراکنده » (کز /) .

« جوانی را دیدم اندر زیر دیوار کوشک ایستاده با مرقعه یی و رکوه یی » (کز ۵۳۳/ ۶) « وی را یافتم بر تختی اندر چهار بالش خفته » .

جملهٔ سؤالی بدون کلمهٔ سؤال (بدون اداتِ پرسش) :

« هرگز خود را به مُراد خود رسیده دیدی ؟ » (کز ۷۶ / ۱۱

« نباید که من بنده شکور باشم » ؟ » (کز ۱۲۱/ ۱۳-۱۵)

« ترا وام هست ؟ » (کز ۱۲۳ / ۵) .

« .... این بیداری شود ؟ » (کز ۱۲۳ /۱۲) .

« می‌دانی چه جای است که پی تو را دو راهی میزنی ؟ » (کز ۱۳۰/۱۲)

« یاد داری ؟ مرا می‌نویس داری ؟ » (کز ۲۹۴ / ۷ و ۸ و ۹) .

«بو یزید اندر خانه هست؟» وی گفت: «اندر این خانه به جز حقّ چیزی دیگر هست؟» (کش ۲۳۲ / ۱-۲) . «ایّها الشّیخ! ترا از این سماع هیچ نصیب نمی‌باشد؟» (کش ۵۴۲ / ۸) «اندر روضهٔ بهشت بودم، تو شوریدی» (کش ۵۳۵ / ۳-۴) «مرا گفت: قرآن دانی؟» (کش ۵۱۷ / ۵) .

<u>جملهٔ شرطیّه [دو جمله] و جزای شرط هر دو جمله]:</u>

«اگر به تفصیل این مشغول شویم و اخوات این را شرح دهیم کتاب مطوّل شود و از مقصود باز مانیم» (کش ۲۹۰ / ۹) .

<u>جملهٔ شرطیّه بعد از جزای شرطیّه</u>: «می‌شنود آن که می‌خوانمش اگر نرم خوانم یا بلند» (کش ۳۹۲ / ۲ و ۳) «اگر اندر قهر دارد تمنّی لطف نکنم، و اگر اندر لطف دارد ارادت قهرم نباشد» (کش ۴۹۴ / ۸-۹) .

<u>جملهٔ شرطیه که جواب شرط ندارد یا حذف شده</u>: «چنان که از آن ملاحظه اگر فنا و بقا درست آید» (کش ۳۹۱ / ۹) .

<u>جملهٔ تعبیر خواب با شرط</u>: «اگر اندر خواب هیچ خیر بودی، و یا محبّت و قربت را علّت گشتی بایستی تا در بهشت خواب و حجاب نبودی» (کش ۴۶۰ / ۲-۴) .

<u>جملهٔ عقب حالیه</u>: «جوانی دیدم می‌آمد نعلین گسسته و عصای شکسته و پای از کار بشده سر برهنه اندام سوخته، حصری برجست و پیش وی باز رفت ...» (کش ۴۹۴ / ۲-۴) .

<u>جملهٔ معترضه (حشو ملیح)</u>: «... تا معاملتشان اگرچه نیک بود - خلق نپسندیدند، از آن چه به حقیقت ندیدند، و مجاهدتشان - اگرچه بسیار بود - ایشان از حول و قوّت خود ندیدند و مر خود را نپسندیدند» (کش ۱۹/۲۶، ۲۰/ ۱-۲)

« و نخست کس از مشایخ این طایفه از پس خلفاء راشدین - که بر منبر شد - وی (یعنی یحیی بن معاذ رازی) بود ». (کژ ۱۵۳- / ۱۰-۱۱) .

« گفت روا باشد - که مردی مسلمان مرا نامی نهاده باشد - من آن را بگردانم ». (کژ ۱۸۳ / ۱) . « این حسین - که ما را در امروی خلاف است - فارسی بوده است از بیضا ». (کژ ۱۹۰ / ۱۰) . « روی به آسمان - که قبلهٔ دعا است - کرد ». (کژ ۲۰۳ / ۱۱ و ۱۲) . « و شیخ سهلکی - که امام آن دیار بود - وی را خلقی نیکو بود ». (کژ ۲۰۵ / ۱۵-۱۶) . « اقتدا به مستقیمی - که از دور احوال رسته باشد - درست نماید ». (کژ ۲۲۹ / ۶-۷) . « بدانست که چیزها را - چنان که هست - می‌داند ». (کژ ۲۳۱ / ۱۰) . « واین محال است فسادی - که مراد از آن صلاح باشد . سهل بود ». (کژ ۲/۵۴۲) .

<u>جملهٔ معترضه در آخر جملهٔ اصلی</u> : « ما ترا بدان تعظیم و شفقت تو بخشیدیم - که به ما و بندگان ما است ». (کژ ۲۳۳ / ۱۰) .

<u>جملهٔ نفی اثباتی</u> : « و ظاهر بیان اندر هیچ عبارت متحیّرتر از آن نیند که اندر این عبارت ». (یعنی البته متحیّر هستند) .

<u>جملهٔ وصفی</u> : « بیابانی صعب بزرگ و تختی زرّین اندر میان آن بیابان در زیر درختی سبز بر کنار چشمهٔ آب نهاده و یکی بر آن تخت نشسته ولباسی خوب پوشیده ». (کژ ۲۸۹ / ۱۳ و ۱۴) : « آن جمله هجر و شهد شد و برفتند . وی (یعنی مرید جنید) باقت خود را اندر میان مزبله‌یی نشسته ولختی استخوان‌های مردار برگرد وی نهاده ». (کژ ۴۴۱ / ۱-۲) .

جناس تامّ: آوردن دو یا چند کلمه که لفظاً یکی و معنی مختلف باشند: فم): «یعنی نماز شام مرا بگذار تا فرمان حقّ بگزارم تا من نیز بگذارمت تا فرمان حقّ بگزاری» (کژ ۱۸۳ / ۹) .

جناس ناقص: «پس انقطاع از اِنْس جز به اُنْس نباشد، آن را که با حقّ مخالطت اُنس، اِنْس را مضارّت نکند. آن را که مؤانست اِنْس بُوَد، اُنس را بر دلش گذر نباشد، و وی را از اُنسِ حقّ خبر نباشد» (کژ ۱۰۱ / ۱۳-۱۶)

«به خود مشغول باید شد تا همه عالَم، عالِم بیند، و از خود به خداوند رجوع کند تا همه عالَم، عارف بیند، از آن جمله عالِم و عارف عزیز باشند» (کژ ۱۶۶ / ۸-۹) . «از آن جمله اقامت مُلک، و مِلک به مالک بود» (کژ ۱۶۶ / ۱۳) «در پس مُلک و مَلَک و مِلک مر خداوند را هست» (کژ ۱۸۱ / ۲) «و روح به راحت و رَوْح سپرده» (کژ ۳۰۲ / ۱۲) «وگاه از رَوْح چون روح بُود» (کژ ۳۸۳ / ۱۳) .

جناس مطرّف: «تا جاه وی بر جای ماند» (کژ ۱۴۲ / ۱۲) «اندر یافت آن آفت یافت پدیده» (کژ ۳۱۲ / ۱۷)، «و ذکر جَفا از وَفا حجاب باشد» (کژ ۳۸۱ / ۱۸) .

جناس خطّ: نعمت، تهمت، نشابور، نسابور (کژ /) .

«وی را براهین ظاهر و کرامات ناهر بود» (کژ ۲۱۴ / ۱۴) .

«تا حکم غیبی وی را چون حکم عینی گردد» (کژ ۳۱۹ / ۱۲) «کشف حجاب راهبُر باشد نه راه بُر» (کژ ۳۳۵ / ۵) . «و آن قوّت، قوت وی شد» (کژ ۳۶۳ / ۱۲)، «جز بر تخت ننشانیم ... جز بر تخت ندرایم» (کژ ۴۵۱ / ۴-۵)، «همه دیدنیها بُدیده پدیده» (کژ ۳۱۲ / ۱۵)

«و معرفت فضل را پیدا است که غیبی است چون عینی گردد» (کژ ۳۳۹ / ۱۸)

«مرطبع را زبر و زبری باشد» (کژ ۵۳۱ / ۳)، «گاه از فراق اندر فراق چشم سفید

می‌کرد ». (کژ ۲۸۳ / ۱۱) .

جناس زاید : « تنش اندر مُلک بودی و جان اندر مَلَکوت » (کژ ۳۹۰ / ۱) ، « و گاه از وصل اندر وصال بینا می‌شد ، گاه از موی : چون موی ، و گاه از ناله : چون نال و گاه از روح چون رَوح و گاه از سرور چون سرو » (کژ ۴۸۳ / ۱۲- ۱۴) .

حذف

در کشف المحجوب

ء (همزه) : حذف «ء» روی « ؤ » ، « أ » ، بیشتر در وسط کلمات ، مانند : موکد : مؤکّد ، مومن : مؤمن طمانینت : طمأنینت ، تاویل : تأویل ، ماخوذ : مأخوذ ، مامور : مأمور ، ماول : مؤوّل ،

~ (مدّ) : حذف مدّ « ~ » ، مانند : اندر ان : اندر آن ، از است : از آست .

آیا : حذف « علامت ندا و تنبیه » ، مانند : ندیدی که ... : آیا ندیدی که ... ؟ ، « یاد داری ؟ آیا یاد داری ؟ » (کژ ۲۹۴ / ۷) .

از آنِ او : حذف « از آنِ او » ، در این جمله : « که من آنِ او نیَم اگر ... هستی ریا ، اگر ... نیستی نفاق ... » (کژ ۵۳ / ۸) .

ا (الف) حذف همزه به صورت « الف » ، مانند : « فقیرست ، اسیرست : فقیر است ، اسیر است » (کژ ۲۷ / ۱۹) ، « اَبَدیست : اَبَدی است » (کژ ۳۰ / ۱) ، « گرفتاریست ، گرفتار نیست ، دوستیست » (کژ ۳۰ / ۳) ، « ... دریای بلاست غیرست ، حضورست ، مشاهدتست » (۳۱ / ۳) ، « آیست ، ظاهر است ، رسیست دلست ، اکبرست » (کژ ۳۵ / ۶- ۱۲) .

اما گاهی باقی می‌مانند : « عز است » ، (کژ ۳۱ / ۳) ، « حقیقت است » ، (کژ ۳۱ / ۱۳) . و تقریباً در تمام متن کشف المحجوب این گونه حذف جاری است ، و در این حذف کردن ها هیچ گونه قاعده یی نمی‌توان تعیین کرد ، و اصولاً مربوط به کاتب است نه صحّت زیر ایک شواخت نیست .

است : حذف فعل ربط « است » ، به قرینه ، مانند : « تاریکی اندر سنگی اصلی است و روشنایی اندر آیینه اصلی (کژ ۵ / ۱۹ - ۲۰) ، « از آن جمال کشف بی خبر است و از تحقیق سریرت ربّانی مُعْرِض ، و بر محلّ ستوران آرمیده ، و از محلّ نجات خود رمیده ، و بوی توحید ناشنیده ، و جمال احدیّت نادیده ، و ذوق توحید ناچشیده و به ترکیب از تحقیق مشاهده باز مانده ، و به حرص دنیا از ارادت خداوند رجوع کرده ، و نفس حیوانیّت بی حموة ربّانی مر ناطقه را مقهور کرده ، و حرکات و طبعش جمله اندر عیب حیوانیّت مقرّر شده است » (کژ ۱۰ / ۴ - ۹) . در همهٔ این جملات فقط ۲ بار فعل رابط « است » آورده در اول و در آخر ، و بسیار زیبا و لطیف شده است ، و همانند این گونه جملات در کشف المحجوب فراوان است مخصوصاً در ماضی نقلی که با قرینه حذف شده است .

ام (در ماضی نقلی) : حذف « ام » ، به قرینه ، مانند : « کتابی ساخته ام به دلایل و حُجج و عُلُوّ کلام ، و به صحّت حالش ثابت کرده ... » (کژ ۱۹۲ / ۲) . « واین اسامی گروهیست که جمله را بدیده ام و مناقب یک یک خود را معلوم کرده ... » (کژ ۲۱۷ / ۴) ، « تا من تهمت از راه توکّل برداشته ام ، و آن را از وحشت حرص نگاه داشته ... » (کژ ۳۰۰ / ۱۶) « و من اندر این معنی در حال بدایت کتابی ساخته ام و مر آن را کتاب البیان لاهل العیان نام نهاده و اندر نحو القلوب در باب جمع فصولی مشبع بگفته ... » (کژ ۳۳۳ / ۹ - ۱۰) .

- اَمْ (= هستم) . حذف « اَمْ » و « است » در غیر ماضی نقلی

برای تأکید ، بدون قرینه ، مانند : « گفتم : این درویش و من درویش ، من

اندر چندین مجاهدت ، و وی اندر چندین راحت » (کژ ۴۵۰ / ۱۸ ،

۴۵۱/۵ / ۱) ، به قرینه ، مانند : « من پسر حاجب الحُجّاب خلیفه ام و امیر

سامره » (کژ ۴۶۸ / ۱۷) ، « از ایشان نبودم (یحیی بن معاذ) امّا لابدّ بود

آن شب اندر آن جا بودن » (کژ ۷۷/ ۱۴-۱۵ ؟) یعنی (لابدّ بودم)

، توبه کردم و باز گشتم (یعنی باز گشتم) .

- ایم : « در ماضی نقلی حذف « ایم » به قرینه ، مانند : « زانچ آفت آن

بدیده ایم و بر حجب آن واقف شده ، و از آن اعراض کرده » (کژ ۲۰۸ / ۱۳)

اند (= هستند) ، حذف « اند » به قرینه : مانند : « افضل از حفظه

اند یعنی کرام الکاتبین اند » (کژ ۳۱۰ / ۹ ؟) ، « مجتمع اند و حضور

شما را منتظر ... » (کژ ۵۳۶ / ۱۰) ، در ماضی نقلی ، مانند : « خاصّ و عامّ

خلق از آن به عبارت آن پسند کرده اند ، و [illegible] مرحجاب آن را به جان و دل

خریدار گشته ، و کار از تحقیق به تقلید افتاده ، و تحقیق روی خود از روزگار

ایشان پوشیده ، و عوامّ بدان پسند کرده » (کژ ۸ / ۷ / ۱۸-۱۹) ، حذف

بدون قرینه ، مانند : « و مدّعیان به [illegible] دعوی خود از کُلّ معانی باز مانده ،

و مریدان از مجاهده دست باز داشته ، و ظنّ معلول خود را مشاهده نام

کرده » (کژ ۷ / ۲۲ ، ۸ / ۱) .

این گونه حذف های « اعر » در ماضی نقلی و در غیر ماضی نقلی در کشف المحجوب

بسیار است ، و گاهی در جملهٔ اول [illegible] آورده و در چند جمله حذف کرده و در جمله

آخر ظاهر ساخته است و اینگونه جملات زیبا و لطیف است .

ـر : حذف « اگر » بدون قرینه : « و ارکان نماز نبود ، نماز نبود » (کو ۱۲ / ۵- ۶) .

باشد : حذف فعل « باشد » به قرینه ۴ بار مانند : « هر یکی از این ... ی دیگر مُحال باشد ، ظاهر حقیقت بی باطن نفاق ، و باطن حقیقت بی ظاهر زندقه ، ظاهر شریعت بی باطن ~~[illegible]~~ نقص ، و باطن بی ظاهر هوس » (کو ۱۴ / ۱۲ ، ۱۵ / ۱) ، حذف « باشد » یا « بُوَد » بدون قرینه ، پس ... غنا نعمت ، و اعراض اندر وی آفت ، معانی جمله نیکو ، روش اندر ا و مختلف ... و فقر فراغت از ماسِوی ، و غنا مشغولی دل به غیر » (کو ۲۸ / ۵- ۱۰) ، اینگونه حذف فعل « باشد » و « بود » در کشف المحجوب بسیار است ، و گاهی در آغاز می‌آورد و در یک یا چند جمله حذف می‌کند و در آخر ظاهر می‌سازد و بسیار ~~[illegible]~~ نیکو می‌شود .

بود ، بودم ، بودند :

حذف اینگونه افعال و نظایر آنها در ماضی بعید به قرینه ، مانند : ~~[illegible]~~ « آنان که ... نشسته بودند ... و از اشغال به کلّی اِعراض کرده و به ترک معارضه بگفته ، و خداوند تعالی را به روزی خود استوار داشته و توکّل بروی کرده » (کو ۲۲ / ۷- ۹) و در غیر ماضی بعید ، مانند : « اهل دعاوی خود کاذب بودند و اهل روش ناتمام » (کو ۲۰ / ۱۷) .

آمد : حذف این فعل به قرینه : « حضور به حق آمد ... غیبت از خود » (کو ۳۱۹ / ۱۵-۱۶) ، « هر دو فصل آمد و فصل محلّ علّت » (کو ۳۳۰ / ۱) ، « اثبات استدلال عقل تشبیه آمد و نفی آن تعطیل » (کو ۳۲۶ / ۱۳) .

" این محلّ محبت آمد و آن یکی محلّ رؤیت " (کژ ۳۹۵ / ۱۳) ، " پس ایمان و معرفت محبّت آمد و علامت محبّت طاعت " (کژ ۳۲۰ / ۱۳) .

حذف افعال خاصّ

بی قرینه و با قرینه :

نیا فریند ، مانند : " استطاعت نیا فریند و اندر دل ارادت ... " (کژ ۳۵۳ / ۲) .

افکند ، مانند : " چون حرص مر سلطان را به جورافکند ، و طمع مر عالم را به فسق ، و ریا مرد زاهد را به نفاق ، و هر آینه هوا نیز مرصوفی را به پای کوفتن و سرود گفتن افکند " (کژ ۳۸ / ۱۲- ۱۳) .

کرد ، مانند : " و فعل خود را بدیشان اضافت کرد و از آن ایشان را به خود " (کژ ۳۲۸ / ۵) .

انکار کردند ، مانند : " آن گروه بر آن گروه انکار کردند و این گروه بر آن گروه ... " (کژ ۳۲۲ / ۱۵- ۱۶) .

برون آمده است ، مانند : " تا یکی بدین معاملت برون آمده است و یکی بدان معاملت ... " (کژ ۷۵ / ۱۶) .

باز گردد مانند : " خیانت خاینان بدیشان باز گردد نه بدان احرار جهان و سادات زمان " (کژ ۱۰۵ / ۳- ۴) .

باید گفت (وجه مصدری) ، مانند : " یا خلق را قدیم باید گفت و یا خالق را محدث " (کژ ۱۱۲ / ۱۵) .

تقلید کرده اند ، مانند : و گروهی از عوامّ این گروه تقلید کرده اند و بعضی آن گروه را " (کژ ۲۷۰ / ۱۵- ۱۶)

رسم (از رسیدن) . مانند : " از تو به هوا رسم ، و از وی به خدا ... " (کژ ۱۵۰ / ۴) .

رسانید ، مانند : « مشتی خاک را بدان درجه رسانید که محلّ فرمان وی گشت ، و قطرهٔ خون را بدان مرتبت ... که حدیث دوستی و معرفت وی کنند » (کژ ۳۵۲ / ۱۲) .

رسید ، مانند : « نَفْس به محلّ دل رسید و دل به درجهٔ جان و جان به مرتبهٔ سرّ ، و سِرّ به صفت قُرْب » (کژ ۳۶۴ / ۱۳ - ۱۲) .

دار (فعل امر از مصدر داشتن) ، مانند : یک روز سیر دار و دو روز گرسنه » (کژ ۴۵ / ۱۶) .

حرمت دارند ، مانند : « تا خَلْق مر ایشان را حرمت دارند چنان که محقّقان را » (کژ ۵۲ / ۱۳) .

دانند ، مانند : « بعضی عبارتی که فنا را [فَناء] عین دانند ، و بقا را بقاءِ عین ... زندقه باشد » (کژ ۳۱۶ / ۱۸) .

دارند ، مانند : « گروهی حضور را مقدّم دارند بر غیبت ، و گروهی غیبت را بر حضور » (کژ ۳۲۰ / ۷ - ۸) .

داد ، مانند : گروهی را عصمت داد و گروهی را میل آفت ... » (کژ ۱۱/۳۲۴)

دارید : (که درمیان جمله) ، مانند : « شکم را گرسنه دارید و جگر را تشنه و تن را برهنه دارید » .

دلیل نفی رؤیت ساختند (حذف قسمتی از جمله) ، مانند : « گروهی دیگر « لا تُدْرِکُهُ الاَبْصارُ » را دلیل نفی رؤیت ساختند ، و گروهی « ثم استوی علی العرش » را اثبات مکان و جهت ، و گروهی « وَ جاءَ رَبُّکَ وَالْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا » را دلیل مجیئی » (کژ ۱۳ - ۱۶) .

بشکوهند ، مانند : « و از ایشان بشکوهند ، چنان که از خواصّ خداوند عزّ و جلّ » (کژ ۵۲ / ۱۳ - ۱۳) .

شود ، شوندی ، مانند : " اختیار وی فانی شود و تصرّف وی منقطع"، (کژ ۲۱۳ / ۱۹) ، " ایشان به پاکی خود مغرور شوندی و با افعال خود متکبّر ... " (کژ ۲۵۹ / ۲۰) . " یا سرّ بدان مسرور شود و نفس مقهور ، یا سِرّ مقهور شود و نفس مسرور " (کژ ۳۸۹ / ۲۰) .

مشغول شدیم ، شدید : " یا اسحاق ! شما به راست کردن ظاهر مشغول شدید مر خلق را تا از خلق می‌بترسید ، و ما به راست کردن باطن مر حقّ ، تا خلق از ما می‌بترسند " (کژ ۳۰۰ / ۱۱- ۱۲) .

کرده اند : این فعل ماضی نقلی ۱۴ بار حذف شده ، امّا در جملهٔ آغاز و در جملهٔ انجام ظاهر شده است ، مانند : " و خداوند تعالی ما را اندر زمانه‌ای پدیدار آورده است که اهل آن هوا را شریعت نام کرده اند و طلب جاه و ریاست و تکبّر را عزّ و علم ، و ریا خلق را خشیت ، و نهان داشتن کینه را اندر دل حلم ، مجادله را مناظره ، و محاربه و سفاهت را عظمت ، نفاق را زهد ، و تمنّی را ارادت ، و هذیان طبع را معرفت و حرکات دل و حدیث نفس را محبّت ، والحاد را فقر ، و جحود را صفوت ، و زندقه را فنا و ترک شریعت پیغمبر را - صلعم - طریقت ، و آفت اهل زمانه را معاملت نام کرده اند " (کژ ۸ / ۱۹- ۲۱، ۱- ۳) .

گردد ،

مانند : " و درجه و مقامات فانی گردد و عبارت از آن معنی منقطع " (کژ ۶۵ / ۱۹) ، " که این علّت آن گردد تا آن آلت این ... " (کژ ۲۵۳ / ۵) .

گریست ؛ مانند : " وز همانی اندر می گریست ، و زمانی اندر طعام (کژ ۳۱۹ / ۲) .

نه ، نه :

حذف " فعل " در جمله های منفی ، به صورتی است که اصل فعل به قرینه می‌افتد ، امّا حرف نفی باقی می‌ماند ، این هم از لطایف نگارش حضرت پیر علی هجویری است ، مانند : " تا اُکُل و شُرْبُش جز دوستی نبود ، و عبارتش جز وَجْد نه ... ، و دانش به جز مشاهدت نه " (کژ ۱۲۳ / ۸-۹) ، " مجاهدت اثبات حجّت راست نه حقیقت وصلت را ... از آنچ علّت ایمان مشیّت ماست نه رؤیت دلایل و مُجاهدت ایشان پس ورود انبیا و نزول کتب و ثبوت شرایع اسباب وصلند نه علّت آن " (کژ ۲۵۶ / ۱۲-۱۶) . " چنان که نه شرب ماند و نه ذوق ، و نه قمع ، و نه قهر ، و نه صَحْو ، و نه مَحْو " (کژ ۶۵ / ۱۹ ، ۶۶ / ۱) . و گاهی بدون قرینه فعلِ نفی ، مانند : " ... در دنیا به غیبت از حقّ مکوشت بر ایشان روانه ، و اندر عقبی به حضور حقّ و تجلّی و رؤیت ، قرار بر ایشان روانه " (کژ ۱۱۹ / ۱۲-۱۹) .

گاهی حذف " افعال " با اختلاف در فاعل انجام می‌گردد ، مانند :

" مپند ... بدان چیزی که بداده باشیم و از مِلْک خود بیرون کرده ... " (کژ ۹۲ / ۱۸) ، " من به نزدیک شما دیوانه ام و شما به نزدیک من هشیار ... " (کژ ۱۹۶ / ۱۶-۱۷) .

حذف افعال رابطه و فعل های کمکی بدون قرینه در کشف المحجوب
فراوان است ، مانند : گفته اند که : فقیر فاضلتر از مسکین ...
از آنچ مسکین صاحب معلوم بود و فقیر تارک معلوم ،، (کژ ۲۷ / ۱۹ ،
۶۸ / ۱) . " حکمش همه حقّ ... امرش همه حتم ... مقدّر خیر و
شرّ ... خالق نفع و ضرّ ... حکمش به جمله حکمت ... ،، (کژ
۲۵۹ / ۳-۳) " ... که برگزید شان (اولیا را) و نشانهٔ اظهار
فعل گردانیده و به انواع کرامات مخصوص گردانیده ، و آفات طبیعی از ایشان
پاک کرده ، و از متابعت نفس شان برهانیده ، (کژ ۲۶۸ / ۱- ۱۱) .
و دیگر بیمار استند ، و وی را خود خواسته ،، (کژ ۴۲ / ۱۱) ،
یعنی " ـ بود ،، " اگر گرسنه ای تا نانت آرند یا تشنه ای تا آبت
آرند ،، (کژ ۸۸ / ۲) ، یعنی " بگو ،، تا نانت یا آبت آرند . " پس
هر که را دوستی زیادت ، حرص بر طاعت زیادت ،، (کژ ۱۲۱ / ۳-۵)
" جوانی به منا ساکن نشسته ، و همه خلق به قربان ها مشغول ،،
(کژ ۴۲۶ / ۱۲) ، " ستاره و ماه و آفتاب جمله مدد حال وی می‌گردند
و وی از رؤیت جمله فارغ (کژ ۴۸۳ / ۱۵ ۱۲) " پس قرار اندر محلّ وصل
بهتر از قرار اندر محلّ فراق ،، (کژ ۳۸۹ / ۱۷- ۱۸) " بارخدایا !
دیدار حقّ و من متحقّق منع چرا ،، (کژ ۳۶۵ / ۱۳) ،

بی : حذف حروف و اجزای یک کلمه همچون ، پیشاوندها و پساوندها ،
مانند : " بی ترس و خشوع ،، یعنی " بی خشوع ،، (کژ ۱۲۵ / ۱۷) ،
" علّت بی ریا و سمعه و عیب و آفت عمل شود ،، که " بی ،، از
سه کلمه به قرینه افتاده است . " بی سکون نفس و میل و هوا و تمنّی
قلب و استیناس ،، (کژ ۳۹۵ / ۱۸) پیشاوند " ۴ بار ،، به قرینه حذف
شده است .

تر ، مانند : « پیش از آنک » یعنی « پیشتر از آن که » (کز ۲۸۱/
۲) ، « طبایع به اغذیه غذا بیش یابد » یعنی « بیشتر » (کز ۸/۵۲۱)

حذف چند جمله به قرینه ، مانند : « قومی را بدو (پیش اویس قرنی)
فرستادند . امیر المؤمنین عمر رض - خبر اویس از ایشان بپرسید » (کز
۱۰۰ / ۱۰) . یعنی آن قوم که فرستادند ، پیش اویس رفتند و حالش را پرسیدند
و برگشتند و پیش عمر رض - آمدند و خبر آوردند که اویس دیوانه یی هست
که اندر آبادانی ها نیاید و با کس صحبت نکند ... الخ) .

چون : حذف « چون از ادات تشبیه » ، مانند : « قبا چون عبار بود ...
مرقّعه ی رقعهٔ ادبار بود » (کز ۸۳ / ۲) یعنی (چون رقعهٔ ادبار بود) .

را : علامت مفعول صریح در فعل متعدّی و نشان کسرهٔ اضافه در بسیاری
جای ها می افتد ، مانند : « و از عوامّ گروهی دیدم » یعنی گروهی را
(کز ۱۲ / ۱) ، « اِلاّ یکی، در که آن نمی توانم بست» (کز ۳۰/۱-۲)
یعنی که آن را) « رسول هر کجا یکی از ایشان بدیدی » (کز ۲۲ / ۱۳) ،
(یعنی « از ایشان را) شما ان از ایشان ببینید » (یعنی آن را) ، « دعوی خویش
مرنددهید » (کز ۳۱ / ۱۸) ، یعنی خویش را » « این مقدار نیز بیاوردم »
یعنی « این مقدار را » (کز ۱۹۲ / ۱۸) ، « موی ها اندر دهان تی
نهادند » (کز ۱۹۹ / حاشیه) یعنی (موی ها را) « آن خشت به من
ده » یعنی (آن خشت را) . (کز ۲۵۳ / ۹) ، « من آفت شما دیده ام »
یعنی « شما را » (کز ۲۸۹ / ۳) . « دانستی که آن ما در داده است »
(کز ۳۴۳ / ۸) ، یعنی (آن را) . « آن خاطر از خود دفع کرد » (کز
۵۰۲ / ۹۶۸) یعنی « آن خاطر را » .

شان (ضمیر متّصل جمع) . حذف این ضمیر و ضمایر متّصل دیگر فراوان است ، مانند :

« ارصافشان مبدّل شده و احوال متغیّر شده » (کژ ۳۲۰ /۱۵)

یعنی (احوالشان) »

حذف « فعل و کلمهٔ شرط » به قرینه ، مانند : « اگر علّت معرفت وی دلیل بودی و دلایل بروز پیداتر و عجایب آن معجّبتر » (کژ ۳۵۱ / ۱۰) .

حذف « فاعل » به قرینه ، مانند : « چون معیوب باشی ، دشمن شاد گردد ، و چون معصوم باشی اندوهگین گردد » (کژ ۳۸۳ / ۱۲) یعنی (دشمن اندوهگین گردد) « و مثال اصل سماع همچون آفتاب است که بر همه چیزها بر افتد ... یکی را می‌سوزد و یکی را می‌افروزد و یکی را می‌نوازد و یکی را مرگدازد » (کژ ۵۳۰ / ۱۵-۲۰) ۴ بار فاعل آفتاب حذف شده است .

حذف « فاعل » بدون قرینه ، مانند : « امّا گویند (عوامّ حشویان) که بوده اند امروز نمانده اند » (کژ ۲۲۸ / ۲۰) . حذف « فاعل و مفعول » مانند : « عزّ عام آن بود که چون بپوشند خلقانش بدان حرمت دارند » (کژ ۵۳ / ۱۸- ۱۹) . یعنی (عوامّ مرقّعه را بپوشند) « مرید را گفت : آن صندوق بیار ، چون بیاورد در زهای نامه بیرون گرفت » (کژ ۴۱ / ۱۷) یعنی : (چون مرید صندوق را بیاورد) .

کـه : « که » بیانی حذف شده ، مانند : « از وی روایت آرند گفت » یعنی (که گفت) . امّا نسخهٔ بدل در حاشیه « که گفت » دارد (کژ ۸۹ / ۱) « و آن جهد است - رز - و متابعان وی گویند سکر محلّ آفت است » (کژ ۲۳۱ / ۳) یعنی « که گویند این هم در نسخهٔ بدل در حاشیه « او که گویند » دارد .

حذف متمّم فعل ، مانند ، " محتاج "، در این جمله : " محتاج آن گردد یا نه؟ اگر گوید نگردد (یعنی محتاج نگردد) مُحال باشد ، و اگر گوید: گردد (یعنی محتاج گردد) گوییم چون احتیاج آمد ، اسم غنا ساقط شد " (کز ۲۶ / ۵-۶) " هر که به قوی تولّی کند به کردار کند و به اعتقادی " (یعنی به کردار تولّی کند و به اعتقادی تولّی کند) (کز ۵۱ / ۱۰) " چنان صُحبت کنی که من با تو کردم " (کز ۳۴۲ / ۱۳) یعنی (که من با تو صحبت کردم). گفتند حلال است و اگر نیست ایشان نکندی " یعنی (اگر سَماع حلال نیست ایشان سماع نمی کنند) " شرط آداب سَماع آن است که نباید نکنی " (کز ۵۳۳ / ۱۶) یعنی " تا سَماع نباید سماع نکنی .

حذف " مُضاف " به قرینه در جایی که مُضافٌ اِلَیهِ معطوف باشد ، مانند : " احکام حقایق و معارف و شرایع " (یعنی " احکام حقایق و احکام معارف و احکام شرایع) نیز " اختلاف مذاهب و مشایخ " (یعنی اختلاف مذاهب و اختلاف مشایخ " (کز ۳۴ / ۹) ، " مقتدای اولیا و اصفیا " (یعنی (مقتدای اولیا و مقتدای اصفیا) (کز ۸۴ / ۷) . " مخالفت نفس و هوا و شیطان) . " میان غیبت زمان و غیبت مکان " (یعنی غیبت مکان) (کز ۲۷۹/ ۱۲-۱۳)

حذف " مُضافٌ اِلَیهِ " به قرینه ، مانند : " زندگی ما به خداوند است و پایندگی بدو و فرزند داشتن ما " یعنی (پایندگی ما) (کز ۲۲۱ / ۱) .

حذف " معدود " به قرینه ، مانند : " گفتم (آب) دیگر را دهم . هر شش رفته بودند " یعنی (هر شش نفر) (کز ۲۴۱ / ۵) " در شبانروزی دو ختم کردی " یعنی (دو قرآن ختم می کرد) (کز ۵۱۳ / ۱۰-۱۱) .

حذف " مفعول صریح " از فعل متعدّی ، مانند : " چون طلب کردند نیافتند " یعنی (ماهی را طلب کردند و ماهی را نیافتند) (کز ۲۳۸ / ۱۴) " هر یک دیگر ایثار می کردند و کس نخورد " یعنی (آب را) (کز ۲۳۱/۹- ۱۰)

" روی از دنیا بگردانیدم و به فرمان خدای آوردم "، یعنی (روی را) (کز ۲۹۷/ ۶)، " و غفتم که افکندم "، (یعنی [illegible] جز و را در آب افکندم) (کز ۳۰۲ / ۷) : آن مشتی خاک ... که تو انداختی، من انداختم "، یعنی (آن مشتی خاک را) (کز ۳۲۷ / ۱۳ - ۱۳ - ۱۳) .

" من کوتاه کردم "، (کز ۳۸۶ / ۳) یعنی (سخن را کوتاه کردم) " و کی بوده است که نشنیده است "، (کز ۳۰۷ / ۳) یعنی (زکوة را) " موسی بخواست ندیدند یعنی (خداوند را) " منکر نخواست بدیدند "، یعنی (خداوند را) (کز ۱/۲۳۰) .

حذف موصوف صفت عالی " کمترین "، ماننده : " که درویش را کمترین چه چیز باید تا اسم فقیر را سزاوار گردد "، (کز ۵۵ / ۱۰) ، یعنی (کمترین مرتبت "، چه چیز باید ... با رغبت ترین : و با رغبت ترین اندر حفظ سنّت و متابعت "، (کز ۱۴۷ / ۸) یعنی (بارغبت ترین ایشان) .

حذف موصوف یا صفت به جای موصوف ، ماننده : " و دیگران همه کبود پوشیدی "، یعنی (لباس کبود پوشیدی) (کز ۵۹ / ۱۰) ، " کبود اندر پوشیدند "، (کز ۵۹ / ۱۳) یعنی (لباس کبود " این کبود چرا پوشیدی "، (کز ۸۹ / ۱۶) یعنی (لباس کبود) .

حذف " می "، علامت استمراری، مانند : " و تا زلیخا را به یوسف طمعی می‌بود هر زمان ذلیل تر بود "، (کز ۱۴۱ / ۱۹) ، یعنی (ذلیل تر می‌بود) " خواهیم درست داریم خواهیم بیمار "، (کز ۱۹۷ / ۱۳) یعنی (درست می‌داریم) .

" پیغمبر به اثبات معجزهٔ نبوّت خود ثابت کند (یعنی ثابت می‌کند) و ولی به کرامت هم نبوّت وی اثبات می‌کند "، (کز ۲۴۷ / ۱۵) .

حذف " وجه مصدری "، مانند : " یک نفس تو در طاعت خدای بهتر از هزار سال طاعت خلق ترا "، (یعنی (طاعت خدا کردن ... طاعت خلق کردن) (کز ۲۲۶ / ۱۱ - ۱۲) . " از طالب ندانند که کرا تصدیق می‌باید کرد و کرا تکذیب "، (کز ۲۸۳ / ۱) یعنی تکذیب می‌باید کرد) .

حذف « ه » یا « ه » علامت بیان و یا غیر ملفوظ در هنگام جمع با « ها »، مانند : « جامها » یعنی « جامه ها » (کژ ۳۵ / ۱۳) . و در ماضی نقلی و بعید ، مانند : « بودست » یعنی (بوده است) (۸۷/ ۱۹) ، « مانند ست » یعنی (مانده است) (کژ ۸۵/ ۷) .

حذف « ی » علامت اسم حاصل مصدر به قرینه ، مانند : « به چون و چگونگی » یعنی (به چونی) (کژ /) .

حذف « ی » در نکرهٔ مخصّصه ، مانند : « از جفا که با وی ... » (کژ ۱۲۵ / ۸) یعنی (از جفایی که با وی) .

حذف « ی » مخاطب به معنی « هستی » ، مانند : « مأموری و فرمانبردار » (کژ ۱۸۳ / ۶) یعنی (فرمانبرداری) .

بسا ممکن است که برای « ایجاز » چند جمله که قبلا آمده حذف گردد و به جای آن یک جمله آورده شود ، مانند اینکه از بیان « صدّیق - رض - » ۸ جمله بیان می‌کند و بعد می‌گوید : « صدّیق - رضی اللّه عنه - اندر ابتدا کرد » (کژ ۸۱ / ۸) و همین طور در جای هایی دیگر از کشف المحجوب ، مانند : (ص ۷۹ / ۵) .

نمونهٔ بعضی لغات فارسی کهنه در کشف المحجوب

ستردن :	گوشال :	سدیگر
سترده	سختر (سخت تر)	نیک خویان
درسنده	دوستر (دوست تر)	پای گرفتن
پسندکار : احتنا کننده	شادمان	پسنده کار (پسندکار)
لخت : مقدار	هیچیز (هیچ چیز)	برزیدن
مانند : مثل	رستن	گندی طلخ (تلخ)
نبشته : نوشته	از بهراچه (چی که)	گذر تباه شده
کاربند	ازیراکه (زیرا که)	تازی کردن
برگر	از آنک (زیرا که)	چهار چهله
گزاردن	از آنچ (زیرا که)	گزی
گریبان گیر	اولی تر (بهتر)	اندوهگنان
رستگار :	پستر (پست تر)	پتیارهٔ فراق زدگان
هگنان :	سازگار	کدوادهٔ بلا
برزش : ورزش	گذرگاه	سوگ
بیمار	جاوید (بجاوید)	کبود
پسند کردن : احتنا کردن	غلغلگاه	کبودی
روش : طریقه	ناپیدایی	گرمابه
پرستش : عبادت	نیکوخویی	برکشیدن (بیرون آوردن لباس)
پله : کفه	مهتران	برورش
بیوسنده (جاسد)	کهتران	خارگاه

۱- برای معانی و مفاهیم این لغات به (...) ۵ لغات و اصطلاحات کشف المحجوب رجوع فرمایید.

لغات فارسی

تیرسز
فراسز
هوا پروردن
گونساری
کودکی
نیکنام
نابرزیدن
دروهار نامه
خرماستان
پسنده
خنده ستانی
تون گرمابه
بلنتر = بلندتر
نان سبز گشته
ابا (شوربا)
همنشینان
تونا (مردم کوچه و بازار، شورشیان)
برادر زاده
فرزند زاده

دشنام
گواهی دادن
استاده
بایستها
پاسبانان
بخ بخ
پارسا طبع
عیّار نمای
پارسا نمای
عیّار طبع
مرتبه گاه
دوستترین
(دوست ترین)
جایگاه
پاکیزه
اندیشمند
کاربند
بیستاده
(بایستاد)
اسرافیده
بیمارستان

دینارگانه
کاغذ پاره (پارهٔ کاغذ)
آن جهانی (اخروی، در آخرت)
پیشگاه
سقط فروشی (خوار بارفروشی)
شکسته (پول خرد)
کردار (عمل)
بَلْ کسی (بلکه)
نیکوخواست (مصدر مرخم مرکب
سرهنگ
رَکْوه (کوزه)
شارستان (قلعهٔ بزرگ شهر)
خروشیدن
رجا پرورده (منتظر امید آور بوده)
بازارچه
نیکوکاری
صوفی گری
گوشت پاره (= دل)
شبانگاه .

ناخشنودی	جهاد خردتر (جهاد اصغر)	خواهان
خود ( )	جهاد بزرگتر (جهاد اکبر)	گستاخی (ادعا، بی پروایی)
سالار	مشاطگی	خرما بن (نخل)
سراپرده	گزارش	بانشان
وسنی (کلمه عربی)	نوازش	توت (تـوت)
دوال	گسن گاه	مایه قز (کرم پیله ابریشم)
موزه (کفش)	شناسا	گرم جا
فسردن (یخ زدن، سرد شدن)	سازگونه (وارونه)	رسیدگان
لوطی دستان	رفعت گاه	سیم سفید کار
پشولیده	بریشته (قطع)	بزرگ (بز + گ تصغیر)
ایستیدا (فعل امری از ایستادن)	گریزه (گریز)	آغشتن (ملوث کردن)
گریندگان (گریه کنندگان)	گیشتن	فسون (سحر، فریب)
گرم کردن ... رشته	دریچه (پنجره)	خوردگی (الماسی)
دستگاه جایگاه ... سرپرستان	... (...)	پکیدگاه
گرده (نان، نان گرده)	ستره (تیغ دلاکی) تنگ ... (عکس ادامه با آب)	کناره آب (آبریزگاه)
خرگاه	گریدگان (مردمان)	(لب آب)
آینده (وارد شونده)	پاکی (بیتاگی)	بخشید (فعل امر ... از بخشیدن)

مساوی گاه	زیراکی (زیرا که)	استون (ستون)
این جهان (دنیا)	یوس (امید)	سپید (سفید)
آن جهان آخرت)	نایوس (ناامید)	طاسه
بیگانگی	شهرگی	فرل گزاردن
	خیو (آب دهان)	معرکه گاه
	خلط گلو)	
جان ستان	یکبارگی	چهل چهله
(دریای جان ستان)		
نیکو روزگار	سحرگاه	پشتاپشت
عجب روزگار	داراد (فعل دعا از داشتن)	سیرخوردگی (سیری)
عزیز روزگار	رویین	گرسنگی
دوگان	دیگ رویین	
سه گان	بانگ نماز (اذان)	
دوسترین دوست ترین)	نمازی کردن (چاک کردن)	
به آستین کشیده (در آغوش گرفتن)	گماشته	
		خوانندگان
آفت گاه	گونه گونه (متنوّع)	مِنخرگاه
گزارد (مصدر مرخم از گزاردن)	آسمان بهاب تر	خام گیا و [illegible]

پارسا مردان	بایست	خراشیده
شبانگاه	بایستکی	مِه (بزرگ تر)
دلگشا	دنیائیان (مردم جهانی، جهانیان)	کِه (کوچکتر)
گشادن دل	بازگان	مَنگ (من که)
گنگ	گبر (زرتشتی)	فروگستریده
بادناک (روز بادناک)	کُرد (نام مردم کُردستان)	سلام گری
یگانگی	از برای چرا؟ برای چه)	سَدَه خواندن
قرارگاه	ساو	بایسته‌ها، محال (حاجات)
گروش	زَرساو	بِه (بهتر)
گرویدن	گرمابه بان	
بشولانیدن	سپاه سالار	
دوش (دیشب) او	نال (نی)	زَند
اوام (وام، قرض)	سرنگونسار	پازَند
ناخن پیرای (ناخن‌گیر)	شست (کمند)	کاشکی
چهارپالش		باز ماندگان
پای افزار (کفش)		رانگلیون (یونانی)
فرغه شدگان	دانشمند	کوشک (قصر، خانه)

نگاه داشت	پسندکار	کلیسا
نبشتن		
خسپیدن	پدیدار	
دستوری (اجازه)	گواده (ص ۵۰۴) اصفیا	
کرا (کرایه ارزش)		بزه کار
کرا (چه کسی را ؟)	جملگی (همگی)	گزیر (چاره)
بگویانند (فعل متعدی درگفتن)	بساوش	پای بازی (رقص)
نیم شبان (نیمه شب)	بسودن	
	برهنگی	
بارنامه	بیستاده (با بیستاده)	
کدخدایی	هزار داستان	
فاقه زده	درکار کسی کردن (واگذار کردن)	
زناشویی	یگان دوگان	
خردگی (کودکی، طفلی)	چاهسار	
دبیرستان	خربنده	
خانمان	اشتربان	
	گاواره (گاهواره)	

نمونهٔ بعضی لغات و اصطلاحات عربی

استخارت:			
استعادت:			
رکیکه	فجار	صبیات	تشویر
اعوجاج	قطیعت	منهیات	لبق
رزین	ادمار	مفازه	زهو
غبن	تخلیل	حوایج	تولی (پیروی)
وطنات	مترسم (مترسمان)		
مصقله	مرقعه	توابل	خبایا
عجمت	دویره	تخوف	زوایا
هاجس	تمییز	افتقار	خطیره
طیلسان	مفازه	متلالی	استدراج
طمأنینت	صیانت	مستغرق	مضادت
مظله	مغلق	مستهلک	قرص (گرده نان)
احتط	قب	مفوق	تحدی
متجزی	سکر	تشدیع	لاهی (لهو کننده)
ازلقه	صحو	مستسلم	ساهی (سهو کننده)
سوفسطائیان (ج. فارسی)	متزهات	عظت	قز (کرم پیله)
مکابره	تخلی	مستنات	قارعه
فتور	حلقه	مفاوز	محبره
ازلیق	حزمه	بوادی	تلطف

اخص	صعلوک	متجزی	وحل
مداهنین	صعالیک	تکسیر	اشیاخ (جمع شیخ)
مداهنت	منجنیق	مخافت	طس
تسمیات	محجه	زنادقه	اصطلام
نسطوریان	ترتهل	مکحله	تلبیس
ناسوت	عذل	تخمها (بیماری معده)	وجل
لاهوت	تشهد	زله	هیه (اسم فعل)
مثبتات	تفرید	غوامض	محظور
خذلان	تشوق	هلک (تباه شده)	مغلول (به غل کشیده)
استحالت	متعهدات	کمون (پنهان بودن)	مسلسل (زنجیرکشیده)
مغالیط			
انانیت	خلت		حادی (آوازخوان)
وقفت	حبة الانسان	متمکن	حدی
بنیت	استیناس	مقله	شرح
تبعیض	معتوه	قلق	قوال
تحدید	بنت مخاض	شهور	استمالت
اقتصار	بنت لبون	محق	
مذهوب	مشعل	مشیعه	
کلفت (اشکال)	تکفیر	موسوس	
استنجا	حرم	رمس (نفی عین)	
استنشاق	تنزیه	~~[illegible]~~ تجلی	
مبطون	متقبل	شرود	

۱- برای معانی و مفاهیم این لغات ...

توبه		
تایب	مآدبه	قصود
مُنیب	عوان	اِصْطناع
اَوّاب	مآرب	اِصْطفا
اَوبت (اَوبه)		اِصْطلام
اِنابت		
لِمَم		مُظْلِم

در کشف المحجوب « مُوازنه و سَجْع » فراوان است ، استاد امام هجویری در آغاز همه احوال و آثار عارفان ، به تناسب نام آن عارف، یک سَجْع زیبا آورده است و این گونه سَجْع را در فصل چهاردهم نشان داده ایم ، اینک نمونه هایی دیگر به دست می‌دهیم :

مُوازنه و سَجْع

وجلات مقفی و موزون

« خداوند ـ عزّ و جلّ ـ ما را اندر زمانه یی پدیدار آورده است که اهل آن هوا را شَریعت نام کرده اند ، و طَلَب جاه و ریاست و تکبّر را عِزّ و علم ، و ریاءِ خلق را خَشْیت ، و نهان داشتن کینه را اندر دل حِلْم ، و مُجادله را مُناظره ، و مُحاربه و سفاهت را عَظمت ، و نفاق را زهد ، و تمنّی را ارادت ، و هَذَیان طبع را معرفت ، و حرکات دل و حدیث نفس را محبّت ، والحاد را فَقْر ، و جحود را صَفْوَت ، و زَنْدَقه را فنا ، و ترک شریعت پیغمبر را ـ صلعم ـ طریقت ، و آفت اهل زمانه را معاملت نام کرده اند » (کژ ۱۸/۸-۲۱ ، ۱/۹-۳) (۱)

۱- کژ : کشف المحجوب چاپ ژوکوفسکی .

« امّا فَقر را رَسْمی و حقیقتی است : رسمش اِفلاسِ اضطراری است، و حقیقتش اِقبالِ اختیاری . آن که رسم دید به اسم بیارامید ، و چون مُراد نیافت از حقیقت برمید » (کژ ۲۳ / ۱-۲) .

× × × ×

« رسول گفت ـ صلعم ـ : اَلْفَقْرُ عِزٌّ لِاَهْلِهِ . پس چیزی که اهل را عزّ بود ، مر نا اَهْل را ذُلّ بود . عزّش آن است که فقیر مَحفوظ الجَوارح بود از زَلَل و مَحْفُوظ الحال از خِلَل . نه بر تنش مَعْصِیَت و زَلَّت رود ، و نه بر حالش خَلَل و آفت صورت گیرد ، از آن چه ظاهرش مستغرق نِعَم ظاهره بود ، و باطنش منبع نِعَم باطنه ، تا تَنَش روحانی بود و دلش رَبّانی . خَلْق را بدو حواله نماند و آدم را بدو نسبت نه ، تا از حوالهٔ خَلْق و نسبت آدم فقیر بُوَد ، و به ملک این عالَم غَنی نگردد ، اندر این عالَم و به مُلک آن عالَم غنی نگردد اندر آن عالم . و کونین اندر پلّهٔ تر از وی فقرش به پر پشه یی نسنجد ، و یک نفس وی اندر هر دو عالم نگنجد » (کژ ۲۳ / ۱۵-۱۹، ۲۴ / ۱-۳) .

× × × ×

« و پس ظَلَمَ مَنْ سَمّی ابنُ آدم امیراً وَقَدْ سَمّاهُ رَبُّهُ فقیراً : آن را که نامش از حق فقیر است ، اگرچه امیر است ، فقیر است ، هلاک گشت آن که پندارد که وی نه اسیر است ، اگرچه جایگاهش تخت و سریر است . از پرای اَغْنیا صاحب صَدَقه بوند ، و فُقَرا صاحب صدق ، و هرگز صِدْق چون صَدَقَه نباشد » (کژ ۲۷ / ۱۴- ۱۸) .

۱- کژ : کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی .

« و گفتم که صفا ضدّ کدر بُوَد ، و کَدَر از صفات بشر بُوَد و به حقیقت
صوفی بُوَد آن که او را از کَدَر گُذَر بود .» (کژ ۳۷ / ۳) .

× × × ×

« و گفته اند : لیس الصّفاء من صفات البشر لأنّ البشر مَدَرٌ لایخلو
من کَدَر : صَفا از صفات بشر نیست زیرا که مَدار مَدَر جز بر کدر نیست
و مر بشر را از کَدَر گُذر نیست . پس مثال صفا به افعال نباشد و ازروی مجاهدت
مر بشریّت را زوال نباشد ، و صفت صفا را نسبت به افعال و احوال نباشد ،
و اسم آن را تعلّق به اسامی والقاب نه . الصّفاءُ صِفةُ الأحْباب و هُمْ شُموسٌ
بِلا سحاب : از آن صفا صفت دوستان است و آن که از صفت خود فانی ، و به
صفت دوست باقی بود ، دوست آن است ، و احوال ایشان به نزدیک ارباب معانی
چون آفتاب عیان است ... » (کژ ۳۷ / ۱۰- ۱۷) .

× × × ×

«او (حارثه از قول مصطفی - صلعم -) بنده یی است که دلش
از صدق ایمان منوّر است ، تاروپش از تأثیر آن مُقَصَّر است و او به نور ربّانی منوّر
است .» (کژ ۳۷ / ۱۹- ۲۰) .

× × × ×

« تا خوفش اندر معاملت چون خوف قدریان باشد ، و
و رجایش اندر معاملت ملامت کنندگان ، چون رجای مُرجیان باشد ، و اندر
حقیقت دوستی ، هیچیز خوش تر از ملامت نیست ، از آن که ملامت دوست را
بر دل دوست اثر نباشد ، و دوست را جز بر سر کوی دوست گذر نباشد و اغیار را بر
دل دوست خطر نباشد .» (کژ ۷۵ / ۳- ۸) .

• بدان که گرسنگی را شرفی بزرگ است ، و بنزدیک اُمَم و مِلَل ستوده
است ، از آن چه از روی ظاهر ، گرسنه را خاطر تیزتر بود و قریحه مهذّب‌
، و تن درستر ، آن را که شَرَهی بیشتر نباشد که خود را بر ریاضت مهیّا
گردانیده باشند لِأَنَّ الجُوعَ لِلنَّفْسِ خُضُوعٌ ، وَ لِلْقَلْبِ خُشُوعٌ.جایع را تن خاضع
بود و دل خاشع . وَ قالَ رَسُولُ اللّهِ ـ صلعم ـ اَجِیعُوا بُطُونَکُم وَ اَظمَأُوا اَکبادَکُمْ
وَ اَعرُوا اَجسادَکُم لَعَلَّ قُلوبَکُم یَرَوْنَ اللّهَ عَواناً فِی الدُّنیا : شکم را گرسنه
دارید ، و جگر را تشنه ، و تن را برهنه دارید ، تا مگر خداوند ـ تَعالی ـ
را ببینید به دل ، اگر تن را از گرسنگی بَلا بُوَد ، دل را بدان ضِیا بُوَد ، و جان
را صفا بُوَد ، و سِرّ را لِقا بود . و چون سِرّ لِقا یابد ، و جان صفا بیابد ،
و دل ضیا یابد ، چه زیان ؟ اگر تن بلا یابد که سیر خوردگی را پس خطری
نبُوَد که اگر خطری کی) بودی ، ستوران را سیر نگردانیده ندی که سیر خوردگی کار
ستوران است ، و گرسنگی ، علاج مردان . و گرسنگی عمارت باطن کند ، و سیر
خوردگی عمارت بُطُون . یکی عُمْر اندر عمارت باطن کند که تا سر حقّ را مفرد
شود ، و از علایق مُجَرَّد شود . چگونه برابر بود با آن،آن که عمر اندر عمارت
بطن کند ، و خدمت هوای تن کند . یکی را عالم از برای خوردن باید و
یکی را خوردن برای عادت کردن ،، کانَ الْمُتَقَدِّمُون یَأکُلُونَ لِیَعیشُوا وَ اَنْتُم تَعیشُونَ
لِتَأکُلُوا : متقدّمان از برای آن خوردندی تا بزیستندی ، و شما از برای آن می‌زیید تا
بخورید ») (کژ ۴۱۹ / ۱۰- ۱۸ ، ۴۲۰ / ۱- ۵) .

× × × ×

«التَّوحِیدُ اَنْ لا یَخطُرَ بِقَلْبِکَ مادُونَهُ : توحید آن بُوَد که دون حقّ را بردلت
خَطَر نبُوَد و خاطر مَخلُوقات را برسرت گذر نباشد ، و مرصفوِ مُعامَلَت را گذر
نباشد ،، (کژ ۱۹۸ / ۱۲- ۱۳)

× × × ×

کژ : کشف المحجوب چاپ ژوکوفسکی

« لِأَنَّ الرِّضا لِلأَحْزانِ نافِيَةٌ وَ لِلغَفلةِ مُعافِيَة : رضا مرد را از اندوهان برهاند و از چنگ غفلت برباید ، و اندیشه غیر از دلش بزداید و از بند مشقت ها آزاد برگرداند ، که رضا را صفت رهانیدن است » (کژ ۲۳۰/ ۱۷- ۱۹) .

« پس آن را که کلّ حرکت هوا باشد و به مُتابعت آن وی را رضا باشد ، دور باشد از حقّ اگرچه در مسجد با شما باشد ، و باز آن را که از هوا بُرهیزش بُوَد ، و از مُتابعت آن گریزش بود ، نزدیک بُوَد به حقّ ، اگرچه اندر کِنِشت بُوَد » (کژ ۲۶۱ / ۱۳- ۱۶) .

× × × ×

« ترک هوا بنده را امیر کند و ارتکاب آن امیر را اسیر کند ، چنان که زلیخا هوا را ارتکاب کرد، که امیر بود ، اسیر شد ، و یوسف - ع - به ترک هوا بگفت ، اسیر بود ، امیر گشت » (کژ ۲۶۳ / ۱- ۳) .

× × * ×

« ... اگر توانگر دارَدم ، غافل و گذاشته نباشم ، و اگر درویش داردم ، حریص و معترض نباشم . پس غنا نعمت ، و اغراض اندر وی آفت . و فقر نعمت و حرص اندر وی آفت . معانی جمله نکو ، رَوِش اندر و مختلف . و فَقْر فراغت از مادون ، و غنا مشغولی دل به غیر . چون فراغت آمد ، فقر از غنا اولی تر نه ، و غنا از فقر اولی تر نه » (کژ ۲۸ / ۵- ۹) .

کژ : کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی

"المُتَصَوِّفُ عِنْدَ الصُّوفِيَّةِ کالذُّبابِ وَ عِنْدَ غَیْرِهِم کالذِّئاب :

مستصوف به نزدیک صوفی از حقیری چون مگس بُود ، و آن چه این کند ، به نزدیک وی هوس بود ،، (کژ ۳۰ / ۱۲- ۱۳) .

× × × ×

" اما آن پوشنده که مرید را مرقعه پوشد ، باید که مستقیم الحال بود ، که از جملهٔ فراز و نشیب طریقت گذشته باشد ، و ذوق احوال چشیده ، و مشرب اعمال یافته ، و قهر جلال و لطف جمال دیده ،، (کژ ۱/۶۲-۳) .

طنزگویی و انتقاد :

استاد امام هجویری در انتقاد و طنز گویی مهارت ویژه دارد و از جامعهٔ عهد خود و مدّعیان و صوفیان و متصوفان سخت انتقاد کرده و ابیات آنها طنز کهنه است ، مانند " و من که ـ علیّ بن عثمان الجُلّابی ام ـ وفقنی الله ـ می‌گویم که : اندر آن زمانه مر ملامت را فعلی می‌بایست مستنکر ، و پدید آمدن به چیزی به خلاف عادت، اکنون اگر کسی خواهد که مرور را ملامت کنند ، گو دو رکعت نماز کن دراز تر ، یا دین را بتمامی بیرز . همه خلق به یکبار و را منافق و مرائی خوانند . اما آن که طریقش ترک بود و به خلاف شریعت چیزی بر دست گیرد ، و گوید که طریق ملامت می‌برزم ، آن ضلالتی واضح بود ، و آفتی ظاهر ، و هوسی صادق ، چنان که اندر این زمانه بسیار هستند ، و مقصود ایشان از رَدّ خَلق قبول ایشان است ! از آن چه نخست باید که کسی مقبول باشد ، تا قصد رَدّ ایشان کند ، و به فعلی پدیدار آید که ایشان وَ را رَدّ کنند . قبول ناکرده را تکلّف رَدّ کردن بهانه باشد ،، وقتی مرا بایکی از این مدّعیان مطل صحبت افتاد ، روزی وی به معاملتی خراب پدید آمد ، و عذر آن ملامت آورد . یکی مر او را گفت : " این هیچیز نیست ! ،، وی را دیدم که نفسی بر آورد ! ،، گفتم : " ای هکذا !

اگر می طریق معاملت کنی ، و اندر این درستی ، انکار این جوانمرد مر فعل ترا تأکید مذهب تست . و چون وی با تو اندر راه تو موافقت می‌کند ، این خصومت چه چیز است ، و این خشم چرا ؟ این قصّهٔ تو به دعوت مانده تر است از ملامت است . و هر که خلق را دعوت کند به امری کند ، از حقّ مر آن را برهانی باید و برهان آن حفظ سنّت بود . چون از تو ترک فریضهٔ ظاهر می‌بینم ، و تو خلق را دعوت می‌کنی ، این کار از دایرهٔ اسلام بیرون باشد » (کث ۷۳ / ۱- ۱۹) .

وَلیِّ شیطان !

« امّا معتزله کلیّت تخصیص کرامات را منکر شوند ، و حقیقت ولایت کرامات تخصیص بود . و گویند همه مسلمانان اولیاء خدایند - جَلَّ جَلالُهُ - چون مطیع باشند ، که هر که به احکام ایمان قیام کرد ، و صفات خدای و رؤیت وی را منکر شد ، و مؤمن را خُلُود در دوزخ روا داشت . و به جواز تکلیف بر مجرّد عقل بی ورد رُسُل و نُزُولِ کُتُب مُقِرّ آمد ، وی وَلی بُوَد به نزدیک همه مسلمانان این چنین کس ولی بود امّا وَلیِّ شیطان ! » (کث ۲۷۰ / ۱۶-۱۸ ، ۲۷۱/۱- ۲) .

مدّعیان :

گروهی از مدّعیان مشتی هَذَر و هَوَس عبارتی از معانی خالی بردست گرفته اند ، و می‌گویند که گفتار فاضل تر از سکوت ، و گروهی از جُهّال - که مناره از چاه نشناسند - سکوت به جهل خود باز بسته اند و می‌گویند : خاموشی بهتر از گفتار و این هر دو همچون یکدیگر باشند پس تا کرا فرا گفتار آرند و کرا خاموش کنند که اصل این معانی آن است » (کث ۴۶۵ / ۱۳- ۱۷) .

زن موافقه :

« و اندر زمانهٔ ما ممکن نگردد که کسی را زن موافقه باشد بی بایستِ زیادت و فُضُول و طَلَب مُحال . و از آن بود که گروهی تجرید و تخفیف اختیار کردند و رعایت این دو چیز بر دست گرفته اند » (کژ ۳۴۳/ ۱۸ ، ۳۴۵ / ۱-۲) .

مناجات امام مُحَمّد باقر - عَلَیْهِ السَّلام -

حضرت شیخ امام هجویری از جمله چند مناجات که در کشف المحجوب آورده است [این مناجات نمونهٔ نثری فصیح و زیبا از قرن پنجم هجری قمری است :] « و از خَواصّ وی (یعنی امام باقر " ع ") یکی روایت کند که چون از شب لختی برفتی ، و وی از اوراد فارغ گشتی ، آواز بر گرفتی به مناجات و گفتی : " الهی ! و سیّدی ! شب اندر آمد ، و ولایت تصرّف ملوک به سر آمد ، و ستارگان هویدا شدند بر آسمان ، و خَلْق به جمله بخفتند و ناپیدا شدند . صوت مردمان بیارامید ، و چشمان بخفت و از دَرِ بنو امیه رمیدند ، و بایستهای خود نهفت . و بنو امیه درهای خود اندر بستند و پاسبانان بر گماشتند ، و آنان که بدیشان حاجتی داشتند ، حاجت خود فرو گذاشتند . بار خدایا ! تو زنده ای ، و پاینده ای ، و داننده ای ، و بیننده ای ، غنودن و خواب بر تو روانیست ، و آن که ترا بدین صفت نشناسد ، هیچ نعمت را سزا نیست . ای آن که چیزی ترا از چیز دیگر باز ندارد ، و شب و روز اندر بقای تو خلل نیارد ، درهای رحمت گشاده است بر آن که ترا دعا کند ، و خزینه هایت جمله فدای آن است که بر تو ثنا گوید . تو آن خداوندی که ردّ سایل بر تو روا نباشد ، چون مؤمنی دعا کند ، و بر درگاهت سایل را باز دارنده یی نباشد ، از خلق زمین و آسمان . بار خدایا ، چون مرگ و گور و حساب را یاد کنم ، چگونه دل ما را به

دنیا شاد کنم ؟ و چون نامه را یاد کنم ، چگونه با چیزی از دنیا قرار

کنم ؟ و چون ملک الموت را یاد کنم ، چگونه از دنیا بهره پذیرم ؟

پس از تو خواهم ، از آن چه ترا دانم ، و از تو جویم ، از آن چه ترا

می‌خوانم . راحتی اندر حال مرگ بی عذاب ، و عیشی اندر حال حساب بی

عقاب » .

این جمله می‌گفتی و می‌گریستی ، تا شبی وی را گفتم : « ای سیّدی ، و

سیّد آبائی ! چند گریی ؟ و تا چند خروشی ؟ » گفت : « ای دوست !

یعقوب را یک پسر گم شد ، چندان بگریست که نابینا شد ، و چشمها سپید

کرد ، و من هژده کس را با پدر خود یعنی حسین و قتیلان کربلا گم کرده ام !

کم از آن - باری - نباشم که بر فراق ایشان چشم ها سفید کنم » .

این مناجات سخت فصیح است. امّا ترک تطویل را معانی آن به پارسی

بیاوردم تا مکرّرنشود ، و باز به جایی دیگر آن را بیارم إن شاءالله ربّ العالمین »

(کج ۹۳/ ۱۵- ۲۰، ۹۳ / ۱- ۱۸) »

استاد امام هجویری ، در هیچ جایی از کشف المحجوب، بار دیگر ، مطابق

قولی که داده است ، از این « مناجات سخت فصیح » چه عربی چه فارسی، یاد

نکرده است . اصولاً حضرت هجویری در ترجمه های عربی ~~فارسی~~ بسیار

ماهر است . آیات قرآن و احادیث نبوی و اقاویل مشایخ و مناجات ها و

مکاتیب و اشعار عربی و نکات و رموز شیوخ را که به نثر « پارسی » ترجمه

می‌کند ، بسیار زیبا و دلاویز است و اغلب موارد همراه با سجع های شیرین

و توازن های دل نشین می‌باشد .

کج : کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی .

از جمله همین مناجات امام محمد باقر علیه السّلام - و دیگر قطعهٔ زیر که از امام زین العابدین علیه السّلام آورده است که آن را می‌توان «بیان ضمیر» نامید :

« و نیز می‌آید که : چون حسین علی را با فرزندان وی - رِضْوانُ اللهِ عَلَیْهِم - اندر کربلا بکشتند، جز وی (یعنی اِمام زین العابدین) کسی نماند که بر عورات قیّم بودی، واو بیمار بود . و امیر المؤمنین حسین - رَضِیَ اللهُ عَنْهُ - وی را علیّ اصغر خواندی . چون ایشان را بر اشتران برهنه به دمشق اندر آوردند، پیش یزید بن معاویه - اَخْزاهُ اللهُ - یکی وراگفت : « کَیْفَ اَصْبَحْتُم یاعَلی ویا اَهْلَ بَیْتِ الرَّحمَةِ؟» قال: « اَصْبَحْنا مِنْ قَوْمِنا بِمَنْزِلَةِ قَوْمِ مُوسی مِنْ آلِ فِرْعَونَ یُذَبِّحُونَ اَبْناءَنا وَیَسْتَحْیُونَ نِساءَنا، فَلا نَدْری صَباحَنا مِنْ مَسائِنا و هذا مِنْ حَقیقَةِ بَلائِنا » : «با مداد تان چون بود یاعلی ویا اهل بیت رحمت؟» گفت : « با مدادما ... از جفای قوم خود، چون بامداد قوم موسی از بلای قوم فرعون بود که فرزندان ایشان رامی کشتند، وعورا تشان را پرده می گرفتند، تا نه با مداد، و نه شب را نگاه می شناسیم. و این از حقیقت بلاء ما است. وما مرخدا وند را بجل جلاله شکر گوییم بر نعمت های وی، وحمد کنیم بر بلیّات وی. » (کـ ۹۰-۵/۹۰-۱۶)

مکتوب حسن بصری (رض) به امام حسن (ع) و پاسخ آن

از جمله مکتوباتی که در کشف المحجوب است این مکتوب حسن بصری رض - و جواب آن از امام حسن (ع) بسیار ارزنده است. طرفه مکتوبی است که حسن بصری در موضوع « قدر » بحضرت امام حسن - علیه السّلام نگاشته است - او این مکتوب را به عربی آورده و آن را به فارسی ترجمه فرموده است :

ومی آید که چون قدریان غلبه گرفتند و مذهب اهل اعتزال اندر جهان پراکنده شد، حسن البصری - رضی الله عنه - به حسن بن علی - رضی الله عنهما - نامه‌یی نبشت و گفت:

مکتوب حسن بصری (ص)

«بسم الله الرحمن الرحیم والسلام علیک یابن رسول الله! وقرة عینه ورحمة الله وبرکاته. اما بعد فانکم معاشر بنی هاشم کالفلک الجاریة فی اللجج و مصابیح الدجی و اعلام الهدی والائمة القادة الذین من تبعهم نجا کسفینة نوح المشحونة التی یؤول الیها المؤمنون و ینجو فیها المتمسکون فما قولک یا بن رسول الله صلی الله علیه عند حیرتنا فی القدر واختلافنا فی الاستطاعة لتعلمنا بما تأکد علیه رأیک فانکم ذریة بعضها من بعض بعلم الله علمتم وهو الشاهد علیکم وانتم شهداء الله علی الناس والسلام.»

ترجمهٔ معنی این بود که: «سلام خدای بر تو باد ای فرزندزادهٔ رسول، روشنائی چشم او، رحمت خدای برشما باد، وبرکات او، شما جملگی بنی هاشم، چون کشتیهایی روانید اندر دریاها، وستارگان تابنده اید، و علامت هدایت واماما(ن) دین. هرکه متابع شمابود، نجات یابد، چون متابعان کشتی نوح که بدان نجات یافتند مؤمنان، و توچه می گویی یا پسر پیغامبر - صلی الله علیه [وسلم] اندر تحیرما، اندر قدر واختلاف اندر استطاعت؟. تاما بدانیم که روش تو چیست اندر آن؟ وشما ذریت پیغامبرید - علیه السلام - و هرگز منقطع نخواهید گشت علمتان به تعلیم خدای است - عز وجل - واونگاه دارنده و حافظ شما است، و شما از آن خلق!»

چون نامه بدو رسید جواب نبشت (یعنی حسن بن علی «ع») :

الجواب [از امام حسن «ع»] به حسن بصری رض :

بسم الله الرحمن الرحيم ، اما بعد ، فقد انتهى الى كتابك
عند حيرتك ، و حيرة من زعمت من امتنا و الذى عليه رأيى أن
من لم يؤمن بالقدر خيره و شره . فقد كفر ، و من حمل
المعاصى على الله فقد فجر إن الله لا يطاع باكراه و لا يعصى
بغلبة و لا يهمل العباد من الملكة لكنه المالك لما ملكهم ، و
القادر على ما غلبه قدرتهم فان ائتمروا بالطاعة لم يكن لهم
صادا و لا لهم عنها مثبطا فان اتوا المعصية و شاء أن يمن
عليهم فيحول بينهم و بينها فعل . وان لم يفعل فليس هو حملهم
عليها اجبارا و لا الزمهم اياها اكراها باحتجاجه عليهم ان عرفهم
و مكنهم و جعل لهم السبيل الى اخذ ما دعاهم اليه و ترك
ما نهيهم عنه ، ولله الحجة البالغة والسلام » :

[پاسخ] :

• ترجمهٔ معنی این آن بود که آن چه نبشته بودی از
حیرت خود ، و آن که میگویی از امت ما اندر قدر ، و آن چه رای
ما بدان مستقیم است آن است که هر که به قدر خیر و شر از
خدای ایمان ندارد کافر است ، و هر که اندر معاصی بدو حواله
کند ، فاجر ، یعنی انکار تقدیر مذهب قدر بود ، و حوالت معاصی
به خدای مذهب جبر بود . پس بنده مختار است اندر کسب خود
به مقدار استطاعتش از خدای - عز و جل - و دین میان جبر و قدر است».

و مراد من از این نامه بیش بیش از کلمه نبود ،

ا جمله بیاوردم که سخت فصیح و نیکو بود » (کو ۸۶/

– ۲۰ ، ۸۷ / ۱– ۱۹) .

حضرت شیخ امام هجویری در نقل حکایات و بیان روایات هم

سیار ما هرو در انتخاب آنها توانا است . بیش از یک

صد حکایت و روایت از شایخ شناخته و ناشناخته آورده

است که همه آنها بنابر قول خودش « سخت فصیح و نیکو »

و آموزنده و خواندنی است .

کز : کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی .

دستور زبان فارسی و کشف المحجوب

اما کتاب کشف المحجوب نه تنها از نظر سبک دورهٔ سامانی و دورهٔ غزنوی مهم است بلکه از لحاظ دستور زبان فارسی هم بسیار ارزنده و درخور است. اینک نمونه‌هایی دستوری و ذکر نکات و شواهد جملات و اختلافات املایی را با ذکر صفحه و سطر از کشف المحجوب می‌آوریم:

آ

آ: (بیا) (فعل امر اول شخص مفرد) از آمدن. «بیا و بنگر» (کژ ۴۹۳ / ۸).

آرائید (= آرایید). «بیارائید آوازها را به خواندن قرآن» (کژ ۵۲۰/ ۵ و ۶) (فعل امر جمع از آراییدن).

آوردن:

آرد - برآرد (بر آورد: حا) (کژ ۳۹۳/ حا) (= بر آورد) (فعل مضارع التزامی سوم شخص مفرد از آوردن)): «زیر پای آرد» (کژ ۴۹۵/ ۱۱ و ۱۲). «آرد (= روایت کند: م) » (کژ ۵۳۳/ حا).

آرم (= آورم). در آرم (= در آورم) (قس: دارم: حا) (کژ ۳۸۷/ حا). (فعل مضارع التزامی اوّل شخص از آوردن).

آرند: (= می‌آورند): «روایت آرند» (کژ ۴۲ / ۶) (فعل مضارع اخباری سوم شخص جمع از آوردن). «روایت می‌آرند» (کژ ۲۹۸/حا).

آرند (= بیارند): بیاورند (فعل مضارع التزامی سوم شخص مفرد از آوردن) (کژ ۳۰۸/ ۷، ۳۲۳ / حا، «آرند، آرندش (همی آید: نه ۳۹۰ / حا، «آرند (میآید: م) » (کژ ۳۹۱ / حا) ، «آرند (آید / حا) » (کژ ۴۲۱ / حا) ، (اسلام آرند » (کژ ۵۰۶/ ۱۵). «آرند (آرد: م) » (کژ ۵۱۷ / حا).

آری: (کلمهٔ جواب قید): «گفت: آری، طریقت من» (کژ ۲۲۷ / ۱۵، ۳۰۰ / ۱۵، ۴۵۳/ ۸- ۹، ۴۲۳ / ۳) (رک: فصل ۵).

۱- کژ: کشف المحجوب. تصحیح ژوکوفسکی، چاپ لنینگراد، ۱۹۲۶ م.

آمدن

آمدن :

آمد : (فعم: زمان های مختلف از آمدن) [شد گردید و وارد شد] :
عیب وصل آمد ، عیب اصل آمد ، عیب فصل آمد » (کو ۴۰/
۱۹) . آمد (امد ، آمد : م) » (کو ۴۹۵/ حا) ، «بیامد»
(کو ۸۲/ ۱۷ ، ۳/۹۱) ، «بهر چه کار آمدی؟ » (کو ۱۱۰ / ۴) ،
«از حجاز می‌آمد » (کو ۱۷۳ / ۱۲) ، «آمدم » (کو ۲۰۵ / ۶) ،
«چون بیاید » (کو ۲۲۵ / ۸) ، «بیاید » (کو ۲۳۶ / ۲) ،
«آمده (ی) بیاددی و گفتی » (کو ۲۴۳ / ۹) ، «آمده (= آمده
ای) » (کو ۲۶۲) ، «چون بیامد » (کو ۳۱۹ / ۱) ، «یکی
بیامد و گفت » (کو ۳۳۱ / ۱۸) ، «که بیایید به فرمان خدای - عز و جل - »
(کو ۳۳۶/ ۲۲ ۱۱-۱۲) ، «آیم (بیم : م) بیایم » (کو ۴ / ۳۱/ حا) ،
«آمدن (رفتن : م) » (کو ۳۳۷ / حا) «بیامد » (کو ۱۱/۴۲۳) ،
«از کدام سوی آمدی » (کو ۴۴۵ / ۱۰) ، «بسوی حمص آمد »
«کو ۳۷۳ / ۲) ، «گروهی برهنه‌یی می‌آمدند » (کو ۴۹۳ / ۱۸) ،
«اگر دیرتر آمدی فصل شرط » (کو ۵۳۲ / ۶-۷) ، «نایند (نیاید) »
(کو ۵/۴۲) ، «گفته آمده است (= گفته شده است : فع. مجهول) »
(کو : ۵/۱۷۴) ، «آمدند » (کو ۱۶ / ۸) ، «آمدند (می‌آمد : م) »
(کو ۴۹۳/ حا) ، «شبلی به جنید - رض - آمد » (کو ۱۵/۴۶۸-۱۶) ،
«بقای آمد ... اظهار آمد » (کو ۴۶۳/ ۱۷- ۱۸) ، «آمدی (آمده :
آمده ای : م) » (کو ۲۶۲/ حا) ، «آنجا که ذکر وی آید » (کو ۴۲/
۱۳) ، «آید - آمدند (آمدی : م) » (کو ۳۱۰ / حا) ، «آید
(گردد : م) » (کو ۴۲ / حا) ، «آید «بیاید : م » (کو ۴۷۰/
حا) ، «آیدم (آید مرا : م) (کو ۳۸۵ / حا) ، «آید (باشد : م) »
(کو ۵۴۱ / حا) ، (آید (شود : م) » (کو ۵۴۵ / حا) ، «آیدش
شو (آید : م) » کو ۴۸۰ / حا) آیدی . فعل شرط) » (کو ۱۳۵/
حا) ، [illegible] یم = بیایم » [illegible] / ۱۷) .

۱- کو : کشف المحجوب ، تصحیح ژوکوفسکی ، چاپ لنینگراد ، ۱۹۲۶م .

آن : (ضم. اش. مُشارٌ إلیه) : مشارٌ إلیه « ششان » است که ایشان را باشد « ایشان » باشد و در حاشیه ضبط است . و نیز « ... ت آن باید « متابعت ایشان » باشد (کو ۸۹ / ۴) .

آنچ : (آن ضم. اشا. + چ. (= چه) ربا) ، مفعول صریح با حذف « را ») : « تا دید آنچ دید » (کو ۲۳۱ / ۱ ، ۳۶۶ / ۳) .

آنرا : (ضم. اشا . مف. مفرد، مرجع جمع) : « آنرا » آن ها را ، آن ها » (کو ۲۴۹ / ۸ - ۱۰) . آنرا (مفعول بعد از فعل) - : « فضل نهد آنرا ......» (کو ۳۱۰ / ۱۰) .

آنک : (آن (ضم. اشا.) + ک (= که) : « به حکم آنک » (کو ۱۱۸ / ۱۷ ، ۱۲۶ / ۴ ، ۳۷۵ / ۱۱ ، ۵۲۰ / ۱۲ ، ۵۲۷ / ۱۷) ، « به جزآنک » (کو ۴۹۸ / ۷) ، « بی آنک » (کو ۳۹۲ / ۲۲ - ۱۱-۱۲) ، « جزآنک » (کو ۲۹۳ / ۲) .[1]

از بعد آنک : (از بعد آنکه) : (بعد از آن که) : « از بعد آنک خداوند تعالی ... به امغاض داشت » (کو ۹۹ / ۱۰ ، ۳۸۳ / ۱۸) ، « از بعد آنک چند ماه جُهّال متصوّفه (کو ۵۴۲ / ۵) .

از پس آنک : (پس از آن که) : « از پس آنک یازده سال از آفت ترتیب ... » (کو ۴۲۶ / ۳ - ۴) .

ا : (الف ندا) : « بار خدایا » (کو /) .

ا (الف جواب) : « دیدی گفتما » (کو /) .

۱- کو : کشف المحجوب ، چاپ ژوکوفسکی .

ب : نکاتی چند در دستور زبان فارسی

و شواهدی از کشف المحجوب

اضافهٔ استعاری: آن است که مضاف در غیر معنی حقیقی خود استعمال شده باشد و به عبارت دیگر مضافٌ الیه به چیزی تشبیه شده باشد، که به جای آن چیز، یکی از لوازم و اجزای آن مذکور گردد، مانند: آغوش نصیب (کو ۱۴۶/ ۱۸). استاد هجویری، اضافهٔ استعاری فراوان به کار برده است، بدین شرح:

"آغوش نصیب" (کو ۱۴۶ / ۱۸)، "آفتاب امّت، شمع دین" (کو ۹۹/ ۱۴)، "آفتاب خراسان" (کو ۱۳۹ / ۱۰)، "آفت روزگار" (کو ۴۶/۶)، "آفت عجب، آفت تکبّر" کو ۶۹ / ۱۱)، "اقبال طریقت" (کو ۲۱۲/ ۱۵)، "اندیشهٔ رؤیت" (کو ۱۹۶ / ۸)، "بحر شهوت" (کو ۲۲۳/ ۱۹)، "بحر محبّت" (کو ۲۳۳/ ۹- ۱۰)، "بسیج راه مرگ" (کو ۳۶۲/ ۶)، "بصایر عقل" (کو ۱۸۳/ ۱۶) "بند پندار" (کو ۲۱۲/ ۱۰)، "تاج کرامت" (کو ۲۰۸ / ۱۵، ۱۴)، "تهمت جنون" (کو ۳۰۳/ ۱۱)، "جامهٔ صلاح، لباس آشنایی" (کو ۲۰ / ۱۳- ۱۵)، "جمال این اخبار" (کو ۳۳۹ / ۱۲)، "جمال چراغ" (کو ۳۴۲ / ۱۱)، "جمال حال" (کو ۲۶ / ۱۰)، "جمال سرور" (کو ۳۸۶ / ۱) "جوش اضافت و لباس طبیعت و غاشیهٔ مزاج و حجاب روح" (کو ۳۳۲/ ۸ - ۹) "چراغ امّت" (کو ۸۹ / ۱۴)، "چشم اشتیاق" (کو ۱۱۲/ ۸)، "چشم بقا، چشم فنا" (کو ۲۳۱ / ۱۲)، "چشم رضا" (کو ۱۰۵/ ۱۱)، "چشم سر" (آیا خشم سر) (کو ۳۴۳ / ۱۲)، "به چشم کمال" (کو ۱۳۴/ ۱)، "جنگ غفلت" (کو ۲۲۰/ ۱۸)، "حجب اسرار صفا، بساط ادب" (کو ۳۲۰/ ۱۰)، "خلعت توحید، لباس مشاهدت" (کو ۳۲۰ / ۱۹)، "خلعت قرب" (کو ۱۰۳/ ۳)، "دار تفاوت هوی نظر" (کو ۵۱۰ / ۳)، "درگاه رضا" (کو ۲۹۸/ ۱۹)، "درگاه رضا" (کو ۲۱۲ / ۱۴- ۱۶)، "درگاه عز" (کو ۳۴۷/ ۱)، "دست اختیار" (کو ۲۸۱ / ۸)، "راه بندگی، راه شکر، مقدار، استقبال" (کو ۱۲۱ / ۱۵-۱۶)،

(کو: کشف المحجوب، چاپ ژوکوفسکی.)

«راهِ سلامت» (کو ۱۵/۳۲۷) ، «روح معرفت ، حجاب ضلالت ،
عرصات جلال» (کو ۲۵۰/ ۷-۹) ، «اجتماع همّت ، روضهٔ محبت» (کو
۵۲۹/ ۷) ، «روی دل» (کو ۲۱۱ / ۸) ، (روی دل به حقّ آر» ،
(کو ۲۷۳ / ۱۷-۱۸) ، «زبان صدق» (کو ۱۴۳/
۴) «زبان دعوی» (کو ۳۳۰/ ۱۱) ، «زبان علم، زبان حال» (کو
۳۱۱ / ۱۲ ، «زبان ملامت» (کو ۶۹/ ۲) ، «زخم و لعب محبت»
(کو ۳۹۹ / ۶) ، «سایهٔ اقبال حق» (کو ۲۱۶/ ۲) ، «سرای بلا ،
بند طبع و هوا» (کو ۳۸۹ / ۱۲) ، «سرِّ محبت» (کو ۳۱۸/ ۱۲-
۱۷) ، «سفینهٔ اهل توکّل و رضا» (کو ۱۸۰/ ۸) ، «سهل معرفت ،
قالب محبت» (کو ۱۶۹ / ۸) ، «شربت عبادت» (کو ۳۰۵ / ۹) ،
«شعلهٔ قربت» (کو ۳۲۰ / ۱۷) ، «شهوت اکل ، شهوت زبان ،
شهوت چشم» (کو ۱۳۳ / ۳-۵) ، «صبح دولت» (کو ۱۰۸ / ۱۷)
«صفای معاملت ، زبان طامات» (کو ۳۰۹ / ۱۹) ، «طالع خراسان»
(کو ۲۱۶ / ۱۶) ، «عشوهٔ مذهب» (کو ۱۷۷/ ۵) ، «غبار نفاق»
(کو ۱۰۸ / ۱۰) ، «غریق بحر بلا و حریق نار ولا» (کو ۸۳/ ۶) ،
«قاعدهٔ حرمت ، قاعدهٔ وقار» (کو ۲۱۷ / ۱۶) ، «قاعدهٔ روزگار بهشت»
(کو ۳۲۰ / ۱۳) ، «قاعدهٔ سخن» (کو ۲۶۵ / ۹) «قبلهٔ دل»
(کو ۶۶/ ۱۵) ، «کیمیای دین ، کُرّهٔ توکّل» (کو ۹۸/ ۱۸) ، «گنج
حیا» (کو ۸۲/ ۲۰) ، «گنجینهٔ شرف» (کو ۱۲۳ / ۱۶) ، «لسان
احوال ، برهان اوقات» (کو ۱۸۰/ ۹-۱۰) ، «لسان محبت ،
لسان وفا» (کو ۱۵۲/ ۱۳) ، «مکابرهٔ شهوت ، مؤانست هوا» (کو
۱۰۲/ ۱۷) «منازل دل» (کو ۳۱۵ / ۳) «نار ولا» (کو ۸۳ / ۶) ،
نظر دل» (کو ۲۲۳/ ۸) ، «نور اسلام و جلال» (کو ۲۲۰/ ۶) ،

« ولایت سمع » (گز ۲۱۳ / ۸) ، « ولایت طبع » (گز ۱۸۹ / ۴) ،
« ولایت وصلت » (گز ۱۲۰ / ۱) ، « صحرای هویّت ، میدان احدیّت ، درختِ ازلیّت » (گز ۳۰۶ / ۸) ، « راحتِ یقین » (گز ۱۶۴ / ۱) ، « سکونِ زبان » (گز ۴۹۶ / ۶) ، « قنادیلِ نور » (گز ۳۴۰ / ۶) ،

اضافهٔ اقترانی :

« امام جهان ، مقتدای خلقان ، شمع فقها ، عزّ علما » (گز ۱۳۲ / ۱۸ ، ۱۱۳ / ۱) ، « اوصاف بشر » (گز ۱۲۰ / ۱۱) ، « اوصاف طبع ، احکام طبع » (گز ۱۱۴ / ۱) ، « حقایق ایمان ، بصایر ایمان » (گز ۱۸۳ / ۱۶) ، « حقیقت محبت » (گز ۱۴۳ / ۱۱) ، « دولت الهی » (گز ۱۰۸ / ۱۷) ، « ذلّ کافران و نصرت اسلام » (گز ۵۳۳ / ۳) ، « شاه اهل حضرت و پادشاه ولایت وصلت » (گز ۱۲۰ / ۱) ، « صراط آن جهانی » (گز ۱۳۳ / ۷-۸) ، « طلب ثواب ، خوف عقاب ، رعایت فرمان » (گز ۳۸۰ / ۳-۳) ، « عنایت حق » (گز ۱۲۸ / ۳) ، « کمال الطاف » (۱۲۸ / ۱۵) « کمال لا..» (گز ۱۰۴ / ۶) ، « مقتدای قوم ، پسندیدهٔ خاص » (گز ۱۳۶ / ۱۱) ، « رعونت آدمیّت ، شهوت حیوانی » (گز /) ، « نماز شام » (گز ۱۰۴ / ۱۰) ، « هوای نفس » (گز ۱۲۲ / ۲) ، « پسر خدای (ر.ک : عیسی - ع.م) » (گز ۳۵۰ / ۱۷) ، « دختر وزیر » (گز ۳۱۸ / ۱-۱۳ ، ۳۱۹ / ۲) ،

اضافهٔ بنوّت :

اضافهٔ نام پسر یا شوهر [یا نبیره] به نام پدر یا جدّ : « آصف برخیا : آصف پسر برخیا » (گز ۲۹۱ / ۸) ، « احمدِ خضرویه = احمد بن خضرویه » (گز ۱۲۹ / ۱۴ ، ۱۵ / ۱۸ ، ۱۸۱ / ۱ ، ۱۹۳ / ۴) ، « شاهِ شجاع کرمانی = شاه بن شجاع کرمانی » (گز ۱۰۳ / ۴ ، ۱۶۴۶ / ۲ ، ۳۵۹ / ۱۵) ، « بوجهل

هشام = بوجهل بن هشام » (کژ ۵۱۱ / ۳) ، « حسین منصور =

حسین بن منصور » (کژ ۳۳۸ / ۳ ، ۸۹۰ / ۸) ، « سهل عبد الله =

سهل بن عبد الله » (کژ ۲۹۱ / ۱۰ ، ۳۴۳ / ۵-۶) عبد الله مبارک =

عبد الله بن مبارک » (کژ ۳۹۱ / ۱) ، « مالک دینار = مالک بن

دینار » (کژ ۳۳۷ / ۲) ، « محمّد علی = محمّد بن علی » (کژ ۲۹۰ / ۱)

اضافهٔ بیانی : آن است که مُضافٌ الیه نوع و جنس مُضاف را

بیان کند ، مانند :

« احکام شریعت ، احکام حقیقت » (کژ ۲۳۸ / ۳) ، « ارادت نعمت »

(کژ ۳۴۹ / ۱۷) ، « اوصاف بنده ، اوصاف نکرت ، اسباب نکرت » (کژ ۳۴۲ /

۸-۱۰) ، « بذلِ مال ، سیرت سخاوت » (کژ ۳۰۵ / ۱۸) ، « بقای

صفت ، فنای صفت » (کژ ۳۶۷ / ۱۲) ، « پاداش اکتفا » (کژ ۱۸۷ /

۱۸) ، « جاهِ خلق ، فتنهٔ خلق » (۲۶۱ / ۹ و ۱۲) ، « خار مغیلان »

(کژ ۲۸۱ / ۱۱) « دعوت یحیی » « (کژ ۱۵۰ / ۱۱) ، « دوست

پدر » (کژ ۲۱۲ / ۳) ، زینتِ ملکِ زمین و آسمان » (کژ ۲۸۱ / ۲) ،

« صاحب وقت و نازل وقت و متمکّن غفلت » (کژ ۲۸۳ / ۲-۳) ، « صحبت

خَلق ، صحبت حقّ » (کژ ۳۶۲ / ۸ ، « طهارت بدن » (کژ ۳۴۳ / ۶)

علم تفسیر ، علم روایات » (کژ ۲۰۸ / ۵) ، « عُلوّ حال » (کژ ۱۳۹ /

۱۰ ، ۲۰۲ / ۲۰) ، « فراست مقال ، کثرت برهان » (کژ ۲۰۲ / ۲۰)

« غذای تن و شُرب جان » (کژ ۳۳۲ / ۵) ، « غلبهٔ دوستی » (کژ ۳۹۸ /

۵) ، « قوت هوا ، طلب لهو » (کژ ۵۲۰ / ۱۷) ، « کشف جلال ، نظارهٔ

جمال ، توبهٔ استجابت ، توبهٔ انابت » (کژ ۳۸۵ / ۱۷- ۲۰) ، « کشف

نعمت » (کژ ۲۸۳ / ۳) ، « محلّ عبرت » (کژ ۵۱۹ / ۸- ۹) ،

« مشاهدت جمال ، مقام کشف » (کژ ۳۲۰ / ۱۳) ، « شخوتِ کودکی » (کژ

۱۷/۲۱۱) ، « نظر بنده » (کژ ۱۷۷/ ۱۶) ، « نفی ارادت » (کژ ۵۰۶/ ۹) ، « هجر وطن ، مفارقت برادران ، مقارنهٔ توحید » (کژ ۳۶۲/ ۱-۲) ، « آداب طهارت » (کژ ۳۷۷/ ۱۷) ، « زوال جان ، زوال ملک » (کژ ۱۷۳/ ۱۰) ، « قدوهٔ اهل معاملت » (کژ ۱۷۲/ ۷) ، « پرستش عبادت » (کژ ۶۷/ ۱۳) .

اضافهٔ تخصیصی : آن است که اختصاص را رساند ، مانند :

آتش دوزخ » (کژ /) ، « آفتاب آسمان » (کژ ۱۷۲/ ۷) ، « آلت مسافت » (کژ ۳۸۵/ ۱۸) ، « آتش خود » (کژ ۳۱۹) « ابناء ملوک » (کژ ۳۱۸/ ۲) ، « بندهٔ خدای (عیسی - عم) » (کژ ۳۵۰/ ۱۶-۱۷) ، « بنات ملوک و رؤسا » (کژ ۳۱۸ / ۲) ، « پلّهٔ منجنیق (کژ ۳۲۳/ ۱۲) ، « تجلّی جلال ، تجلّی جمال » (کژ ۳۹۲/ ۵-۶) . « تحقیق معانی » (کژ ۲۶/ ۱۳) ، « تخت بلقیس » (کژ ۲۹۱ / ۹) . « توبهٔ نصوح » (کژ ۱۰۷/ ۲) ، « تیه بنی اسرائیل » (۵/۲۹۰) . « جُبل لئام » (کژ ۲۰۸/ ۸ » جلال حق » (کژ ۲۲۰/ ۲) « جوش دیگ رویین » (کژ ۳۸۶ / ۱۹) ، « چشم سر » (کژ ۱۹۲ / ۷) ، « چشم حبیب ، گوش رسول - ص » (کژ ۲۷۹/ ۷) « حظایر قدس » (کژ ۱۱/۳۳۰) « حظّ نفس » (کژ ۳۷۲ / ۱۰) ، « حلق اسماعیل » (کژ ۱۳/۳۲۳) ، « خواصّ خصمهٔ خویش » (کژ ۳۱۵ / ۱) ، « خانهٔ کعبه » (کژ ۳۰۷ / ۱۶) . « خداوند خانه » (کژ ۳۰۸ / ۱) ، « خلعت دوستی » (کژ ۱/۶۹- ۲) ، « درگاه وی » (کژ ۱۱۱/ ۹) ، « دست من » (کژ ۲۰۳/ ۱۳) . « دل قصّاب » (کژ ۲۰۳ / ۱۳) ، « رضای خداوند » (کژ ۹/۱۱۱) . « رود نیل » (کژ ۲۶۷ / ۷) ، « روز قیامت » (کژ ۵۱۱ / ۱۶) . « روضهٔ بهشت » (کژ ۴۳۶/ ۳) ، « سرّان سخن وی » (کژ ۱۸/۵۵) . « سرّ حق (کژ ۱۲۵/ ۳ و ۵) ، « سرمای زمستان » (کژ ۴۶/ ۱۹) .

<u>اضافهٔ تشبیهی</u>: آنست که دروی معنی تشبیه باشد و آن بر دو قسم است: الف ـ اضافهٔ مشبه به مشبّه. مانند: «آتش جوانی» (کز ۲۱۱/ ۱۷)، ب ـ اضافهٔ مشبّه، به مشبه به، مانند:

«آتش دوستی» (۴۹۰/ ۱۸)، «آتش شهوت» (کز ۳۲۸/ ۱۵)، «آتش کودکی من (هجویری)» (کز ۲۱۳/ ۳)، «آتش محبّت» (کز ۲۱۷/ ۷)، «آتش هیبت» (کز ۲۲۰ / ۶)، «آسمان محبّت» (کز ۱۷۲/ ۷)، «آفتاب محبّت» (کز ۲۱۶/ ۱۵) «آفتاب سعادت» (کز ۱۹۹/ ۱۵)، «آفت تعلّق» (کز ۱۶۳ / ۵)، «آفت تفرقه» (کز ۳۳۰ /۵)، «آلت غیبت» (کز ۵۲۹ / ۱۱)، «امتحان لطف» (کز ۵۰۶ / ۹)، «بادیهٔ مشقت» (کز ۳۹۳ / ۱۰)، «بادیهٔ نفس» (کز ۱۷۷ / ۱۲)، «بازارچهٔ نفس» (کز ۱۶۹ / ۱۹)، «بحرِ عقدِ دوستی» (کز ۳۹۹ /۱۳)، «بند طمع» (کز ۱۶۰ / ۱۲)، «بند قهر» (کز ۳۵۳ / ۱۱)، «بند مشقّت‌ها» (کز ۲۲۰ / ۱۸ ؟ «بند مقامات» (کز ۳۱۲ /۱۳-۱۴)، «پردهٔ غیب» (کز ۳۷۷/ ۶) بلاجوهر دوستی، تسدف خوارداشت خلق، دریای بلا» (کز ۳۱۰ / ۱۶-۱۷)، «چشم راست» (کز ۱۲۳/ ۵)، «حجاب بلیّت، کثرت نعمت» (کز ۲۸۳ / ۲-۳)، «حجاب صفا و مقام اصطفا» (کز ۳۳۰ / ۸)، «حُجُب انوار صفا» (کز ۳۳۰ / ۱۰)، در حظیرهٔ رضا» (کز ۲۷۳/ ۱۳۱۳)، «حقیقت رؤیت» (کز ۲۵۰ / ۱۰)، «حلاوت طاعت» (کز ۳۸۰ / ۱۵)، «حلاوت طاعت» (کز ۵۰۷/ ۱۳)، «حبوهٔ محبّت» (کز ۳۳۰ / ۱۵)، «خانهٔ سرّ» (کز ۴۲۵ / ۱۱)، «خواب غفلت» (کز ۳۸۰ / ۱۲)، «دام گدایی» (کز ۴۷۰/ ۸)، «دائرهٔ امر» (کز ۳۷۲ / ۱۶)، «دایرهٔ شریعت» (کز ۱۲۳/ ۱۶)، «دائرهٔ کسب و مجاهدت» (کز ۴۷۶ / ۱۳)، «درگاه امید» (کز ۲۲۹ / ۱۳-۱۴)، «درگاه رضا» (کز ۱۴۱ - ۱-۲)» و «دُرِ معرفت

بعدی

بگشاید » (کز ۳۵۱ / ۱۱) ، " درِ هدایت » (کز ۲۰۷ / ۲) "

دریای توحید » (کز ۳۶۳ / ۱) " دریای هوا » (کز ۱۷۷ / ۱۲) ،

" راحت اُنس » (کز ۵۰۷ / ۱۲) " رنج طاعت » (کز ۳۷۱ / ۳) ،

" رنجِ رغبت » (کز ۳۲۷ / ۳) ، " رنجِ مجاهدت » (کز ۳۱۲/ ۱۲-۱۳)

" روضهٔ اُنس » (کز ۳۴۷/ ۵ ، ۲۲۱ / ۱۸ ، ۳۹۹/ ۱۸) ، " روضهٔ موافقت »

(کز ۲۸۲ / ۱۳- ۱۴) ، " زبان صدق » (کز ۱۴۳ / ۳) ، " زوایای سینهٔ

طه » (کز ۵۱۲ / ۱) " سپاه سالاران علم و عقل » (کز ۳۱۵/ ۳) ،

" سراپردهٔ اسرار » (کز ۲۲۱ / ۱۸) ، " سراج وقت » (کز ۱۲۶/

۱۵) ، " سرای عیش ، سرای رنج ، سرای مشقّت » (کز ۳۵۴ / ۱۱-۱۲) ،

" سرمایهٔ حسد » (کز ۸/ ۳) ، " سرمایهٔ صحبت » (کز ۴۲۷ / ۱۶) ،

" سرور دلها » (کز ۱۷۵ / ۸) ، " سریر معرفت » (کز ۱۳۰/ ۱۸) ،

" سفینهٔ تحقیق (ر.ک : ذوالنّون مصری) ، سفینهٔ کرامت » (کز ۱۲۶/ ۱۶) ،

سُکرِ مودّت ، سُکرِ محبّت » (کز ۱۶- ۱۷) ، " سلطان آتش » (کز ۳۱۵/ ۱۵-

۱۷) ، " سلطان ارادت حقّ » (کز ۳۱۵ / ۱۷) ، " سلطان الطاف » (کز

۱۳۰/ ۱۲-۱۳) ، " سلطان اُنس » (کز ۴۹۲ / ۵) " سلطان جان » (کز

۵۳۰ / ۱) ، " سلطان حقیقت » (کز ۲۳۲ / ۷ ، ۳۹۳ / ۱۲ ، " سلطان

دوستی » (کز ۳۹۷ / ۱۲) ، " سلطان علم » (کز ۵۲۰/ ۱۰- ۱۸) " سلطان

معرفت » (کز ۳۷۲ / ۹) ، (سلطانِ وَجد » (کز ۵۲۰ / ۱۰- ۱۸) ،

" سلطان هدایت » (کز ۳۲۹/ ۱-۲) ، " سنگ هوا » (کز ۲۲۳ / ۱) ،

" سیف سیاست » (کز ۱۹۹ / ۱۵) ، " شاه اهل تصوّف » (کز ۱۶۳ /۵)

" شاهد جلال ، شاهد جمال » (کز ۴۹۰ / ۱۸) ، " شراب قربت »

(کز ۱۵۲- ۱۱) ، " شرابِ محبّت » (کز ۲۳۳ / ۱۱) ، " شراب مودّت »

(کز ۲۳۳/ ۱۶- ۱۷) " شستِ فنا » (کز ۲۸۷ / ۱۱- ۱۲) " شعله‌ی

از شعله های محبّت » (کو ۲۱۴/ ۱۷) ، « صراط شریعت » (کو
۷/۱۳۳) ، « صفای محبّت » (کو ۲۵۰ / ۱۰) ، « طریق صلح »
(کو ۵۱۲ / ۳) ، « طراز طریق ولایت » (کو ۲۰۲ / ۱۸) ، «
« ظلمات دنیا » (کو ۳۲۲ / ۵) ، « ظلمت عادت » (کو ۱۳/۶۲)
« ظلّ اعمال » (کو ۳۲۰/ ۵) « عالم جحیم » (کو ۳۸۳ / ۱۷) ،
« عزیمت صلاح » (کو ۵۳۷ / ۱۱) ، « عساکر شهوت » (کو ۴۷۶ / ۱۰
« عمارت بطون ، عمارت بطن » (کو ۴۲۰ / ۲-۳) « قاعدهٔ صلاح » (کو
۴۳۸ / ۱۱) ، « کأس محبّت » (کو ۲۳۳ /- ۱۶-۱۷) ، « کبوتر صفای
معاملت » (کو ۳۰۲ / ۳) ، « کدورتِ وقت » (کو ۲۷۳/ ۱۳-۱۴) ،
« لباس آفت » (کو ۳۱۳/ ۱) « لباس خدمت » (کو ۳۲۷/ ۸) ، « لباس
تقوی » (کو ۱۵۲ / ۱۱) « لباس کفر » (کو ۲۶۱ / ۲) ، « لذّات
صدق » (کو ۳۲۰/ ۵) ، « لذّت کرامت » (کو ۵۰۷ / ۱۲) « لشکر بلا »
(کو ۵۱۳ / ۱) « ، « لطایف انوار معرفت » (کو ۳۵۲ / ۱۶) ،
« لطیفهٔ ولایت » (کو ۳۳۶ « ۱۲) ، « مجاری قدرت » (کو ۳۶۳ / ۶-
۱۰) ، « مدار تکلیف (کو ۲۵۶ / ۹ - ۱۰) ، « مسافت حضرت تو »
(کو ۲۸۵/ ۱۶- ۱۷) « مشرب آفات مقت » « کو ۱۲۶ / ۱۵) ،
« مطلع اوصاف » (کو ۲۵۹/ ۳) ، « مقام قرب » (کو ۱۸/۳۹۹) ،
« منبع علم » (کو ۵۱۶ / ۸-۹) ، « منحرگاه مجاهدت » (کو ۳۲۳/
۲) ، « منشاء امان » (کو ۳۲۳ / ۱) ، « میادین شهوت ها » (کو
۲۰۰ / ۱۹) ، « میدان شریعت » (کو ۱۳۳ / ۹) ، « میدان غفلت
میدان ولایت (کو ۱۸۶ / ۱۲ ، ۱۸ ، ۱۸۷ / ۱) ، « نظارهٔ عبرت »
(کو ۱۶۹ / ۱۹) ، « نعیم مشاهدت » (کو ۴۸۴/ ۱) « نور
ایمان » (کو ۱۸۳/ ۱۶) « نور جمال » (کو ۳/۱۰۳) « نور سِرّها »
(کو ۱۴۵ / ۸) ، « نور مشاهدت » (کو ۳۹۰ / ۱۸) ، « نور یقین »

~~(کو ۱۹۹/ ۱۹۰) ... " تعمیم مشاهده~~

(کو ۱۸۳/ ۱۵) ، " وحشتِ حرص " (کو ۳۰۰ / ۱۶) ، " و اندر حضرت
وصلت وحشت صافت مُحال باشد " (کو ۲۸۶/ ۶) ، " ولایت امْن "
(کو ۲۷۰ / ۱) ، " ولایت ظنّ و شکّ و نکرت فانی شد " (کو ۳۷۲/
۱۳) ، " ولایت کسب " (کو ۳۲۹ / ۱-۲) ، " ولایت نظر" (کو ۳۰۲ /
۱۰) ، " هوای تن " (کو ۳۲۰ / ۲-۳) ، " انوار معارف " (کو ۵۰۰/
۱۳) .

<u>اضافهٔ تعلقی</u> : آن است که تعلّق و تخصیص و ملکیّت را هر سه
شامل گردد و شمولیّت را هم در برداشته باشد ، مانند :

" احکام طاعت " (کو ۲/ ۳۱/ ۹) ، " اقاویل مشایخ " (کو ۳۸۳/
۱۹) ، " بلای دنیا " (کو ۳۷۶ / ۱۵) ، " جگر حمزه - عم- " (کو ۳۶۴/
۳) ، " پشت مُسلمه " (کو ۳۶۳ / ۵) ، " تفرقهٔ همّت" (کو ۳۶۲ /
۱۱) " جلال حقّ ، جمال احدیث " (کو ۳۶۶/ ۱۵) " چشم سَر " (کو ۳۲۸/
۳) ، " حبّهٔ دل " (کو ۳۹۵ / ۱) ، " در حقیقت آدابِ اجتماع " (کو ۳۳۳/
۱۳) ، " خداوندِ خانه " ~~(کو ۳۳۳/ ۱) ، " در حقیقت آداب اجتماع~~
~~(کو ۳۳۳/ ...) ، " خداوند~~ (کو ۴۲۳ / ۸) ، " دل آن ... دل وی :
دل آن ندارم ، دل وی ندارم : دل برای آن یا وی ندارم " (کو ۳۳۶/ ۱۲) .
" دلِ بنده " (کو ۳۶۶ / ۱۲-۱۳) ، دل عارف " (کو ۳۷۲ / ۱۳) .
" دیدهٔ مُریدان " (کو ۳۷۵ / ۵) ، " زخمِ محمود (غزنوی) " (کو ۳۹۹/
۷) ، " شب معراج " (کو ۳۶۳ / ۹) ، " صفای باطن " (کو ۳۷۷ /۸) .
" فعل حقّ " (کو ۳۶۳ / ۱۲-۱۳) ، " فعل بنده " (کو ۳۶۶ / ۱۵) .
" قوّت الهی " (کو ۳۷۳ / ۱۲) ، " کرامات مشایخ " (کو ۳۷۵ / ۳) .
" مجلس شیخ ابو سعید " (کو ۴۱۰ / ۱) ، " خلوتات خداوند "

(کژ ۵۰۱ / ۳) ، " مقام قُرب " (کژ ۳۶۹ / ۷-۸) ، " نور آفتاب " (کژ ۳۶۹ / ۷- ۸) ، " هدایت حق " (کژ ۳۸۱/ ۱۳ ، ۳۲۴ / ۳) " آرگاه ها (ی) دل ، قرارگاه ها (ی) طبع ، رسومات دنیا " (کژ ۳۶۲ / ۵-۶) .

اضافهٔ توصیفی (= وصفی): آن است که مضاف ، موصوف ، و مضاف الیه صفت باشد : " زبان فصیح " (کژ ۱۲۸ / ۱۶) ، " جامهٔ نو " (کژ ۲۲۶/ ۴) .

اضافهٔ ملکی (ملکیت) : آن است که معنی دارندگی و مالکیت را رساند .

/۵۶
" در خانهٔ عمر - رض- " (کژ ۲۹۶ / ۱۱-۱۲) ، " در تستر در خانهٔ عبد الله را السبّاع خواندند " (کژ ۲۹۸ / ۱۶) ، " خداوند کوشک " (کژ ۵۳۳ /۹-۱۰) ، " خانهٔ همسایهٔ خانهٔ سلطان " (کژ ۴۲۸ / ۹- ۱۳) .

اضافهٔ نسبی : آن است که کسرهٔ اضافه نسبت را رساند :
مشایخ شام " (کژ ۱۳۶ / ۱۶) ، " مردم شیراز " (کژ ۸ / ۳/ ۵) .

اختلاف املایی : ده :دیه : " که اندر دهی از دیههای کوفه می‌رفتم " (کژ ۵۱۷ / ۲-۳) . او :وی : " خدای - تعالی - ولی را به امن عاقبت او معترف گرداند اندر صحبت ال بروی و حفظ وی از مخالفت " (کژ ۲۷۰ / ۳-۴) ، " و دوسترین زنان بروی (شیخ محمّد خفیف) او است (دختر وزیر) " (کژ ۳۱۸ / ۱۵) .

***

اختلاف رسم الخط

صفای باطن ، صفاءِ باطن ، جلاءِ ظاهر : (کژ ۵۱ / ۱۲-۱۳)

جزای آن ، جزاءِ آن : (کژ ۴۱۳ / ۳-۶) .

تاثیر ، تأثیر .

موکد ، مؤکدان : (کژ ۳۶۳ / ۲ و ۱۲)

سؤال ، سوال (کژ ۴۶۸ / ۱۳۰۵) .

مؤمن ، موافقتی : اندر ، در : (کژ ۴۷۱ / ۱۷- ۱۸)

دل هاءِ ما را ، آفتهاءِ ناخوب ، هوای نفس (کژ ۴۷۳ / ۹) .

هواءِ شان ، هوای خود ، متابع هوای خود ، فتنهاءِ دینی (کژ ۴۷۵/ ۱۱ و ۱۲ و ۱۷)

ابتدای دوستی ، انتهاءِ آن ، که ، کی : (کژ ۴۸۶/ ۳ و ۵ و ۶ و ۷)

از آنچه ، از انچ ، بزرگست ، ستوده است (کژ ۵۱۹ / ۱- ۹) .

از آنچه ، از انچ ، طالبست ، الم است ، اسرب است (کژ ۵۳۹ / ۵-۸) .

آن کس ، آنکس ، حق است ، چیزیست (کژ ۵۴۲ / ۹- ۱۲)

ابرهیم ، ابراهیم ، کسی ، کس (کژ ۳۲۶ / ۱ و ۹ ، ۳۰۹ / ۶) .

اندر ، در ، اندر حال ، در محل (کژ ۳۸۱ / ۳ و ۵) .

اشتر ، شتر (کژ ۵۲۱ / ۱۷) .

بنخورد ، بنه خفت ، نه بخفت و نه بخورد (کژ ۳۱۷ / ۵ ، حا) .

ببیند (رک : به بیند) (کژ ۳۲۹ / ۱) .

تایبست ، آیب است (کژ ۵۰۷ / ۵ و ۹) .

اندر همه اعضاء ، در محل مخصوص (کژ ۵۰۸ / ۱۶ ،) .

اندر دیگر ، در یک محراب (کژ ۳۷۲ / ۱۶ و ۱۷) .

اندر خاموشی ، در گفتن (کژ ۳۶۳ / ۱۰) .

اندر خلا ، در خلا (کژ ۴۳۳ / ۱۶ و ۱۷) .

اندر ، در ، آنکه ، آنک (کو ۳۲۷ / ۱ و ۳) .

در یک معنی ، اندر صفات (در یک جمله) (کو ۴۰۸ / ۱۱ و ۱۲)

مضمرست ، گرسنگی است ، خدایست ، شرایط است، در ، اندر (کو ۴۴۴ / ۸ و ۹ و ۱۲) .

خصوصیّت است ، دیدن است ، شنیدن است ، چشیدن است ، داشتن است ، استماع است ، شاییست ، جزییست ، مشترکیست ، امرست (کو ۴۱۵/ ۵- ۱۲) .

مقام است ، ارادتست ، حجابییت ، آمست ، استقامتست مثلّثست (کو ۵۱۰ / ۲- ۳) .

سمع است ، ازیمست ، خبر یست (کو ۵۱۰ / ۲ و ۳) .

غیبت است ، حضورست ، اختلافست ، بزرگست (کو ۵۲۹ / ۱۱) .

جدی است ، بی حدّست (۵۲۹ / ۱۸) .

بوده است ، بود ست (کو ۳۰۷ / ۳ و ۵) .

کردیست ، گفته است (کو ۴۴۴ / ۱۰ و ۱۱) .

گردانید ست ، بوده است ، که ، کسی (کو ۳۲۳ / ۱۳ و ۱۷) .

که ، کی (در یک سطر) (کو ۲۰۸ / ۵ ، ۲۱۰ /۱-۲، ۲۱۲ / ۸-۹ ، ۵۲۳/ ۱۵ ، ۳۳۵ / ۵ و ۶ ، ۳۴۲ / ۶ ، ۳۳۳/ ۳ و ۴ ، ۳۳۸/ ۳ ، ۳۴۳ / ۱۷ ؛ ۳۴۳ / ۶ ، ۳۳۷/ ۱۲ ، ۳۵۵ / ۱۶ ، ۳۷۴ / ۶ ، ۳۷۷/ ۳-۴ ، ۳۸۹/ ۱۸ و ۱۹ ، ۵۰۶/ ۱۱ و ۱۶ ، ۵۱۷ / ۱۶ و ۱۷ ، ۵۳۵ / ۳ و ۵) .

خداوند ست ، ل‍ببید راست ، لبید است ، که ، کسی (/) .

نه بینی (حرف نفی جدا از فعل) نباشی ، کی ، که (۴۷۰ / ۲-۳) نه بیند ، که ، کسی (کو ۴۳۴ / ۱۳ و ۱۶ نه بیند ، به بینند (۴۲۸/ ۱۵ و ۱۰) .

تشبیهای خود ، فریطه‌ها حقّ (کو ۳۵۲ / ۷) .

حلوای صابونی ، حلوای صابونی ، غذای عراقان ، اولیای خدای (کو ۴۳۸ / ۲

و ۵ و ۶) .

نه ، نی (۴۲۵ / ۱۲) .

نیشابوری ، نشابور ، کی ، کی ، که (کژ ۴۷۸ / ۴) .

چا گوشی ، چگوشی (کژ ۲۳۳ / ۹-۱۰) .

* * *

<u>القای " ا ،، در فصل ربط " است ،، هنگام ترکیب با الفاظ پیش از خود :</u>

" دومعنی است ،، کژ ۳۰ / ۱۳) ، " منقطع است ،، (کژ ۳۲ / ۱۳) ،
" گردانیده است ، بسیار است فرعی است ،، (کژ ۳۵ / ۸) ، " همین است
(کژ ۴۸ / ۱۱) ، " پر خطر است ،، (کژ ۵۳ / ۱۰) ، " صفت است ،،
(کژ ۵۹ / ۱۱) ، " متصوّف است ،، (کژ ۶۵ / ۱) ، " باز است ،، (کژ
۶۶ / ۱۷) ، " صریح است ،، (کژ ۷۲ / ۱۰) ، " دشوار است ،، (کژ ۷۳/
۱۰) ، " عمر است ،، (کژ ۸۱ / ۱۷) ، " سفیدی است ،، (کژ ۱۰۰ /۵) ،
" ستقیمان است ،، (کژ ۹۰ / ۳) ، " برس اخلاص است ،، (کژ ۱۰۹/
۸) ، " شده است ، امیر المؤمنین است ،، (کژ ۱۲۳ / ۱۵- ۱۷) ،
" شهوت سه است ،، (کژ ۱۳۳ / ۱) ، " افتقار است ،، (کژ ۱۵۹ /۱۱) ،
" دل نا خلق است ،، (کژ ۱۶۱/ ۱۹) ، " مشرف است ،، (کژ ۱۶۲ / ۸-۱۳)
" عزیز تر است ،، (کژ ۱۶۶ / ۶) ، " بازار چه قفس است ،، (کژ ۱۶۹ /۱۹)
" عزّ است ،، (کژ ۱۷۲ / ۳) ، " کتب است منتشر است ،، (کژ ۱۷۸/ ۵-
۶) ، " بر حقیقت است (کژ ۱۸۶/ ۱۳) ، جامع است ،، (کژ ۱۸۸ / ۷) ،
" عتبی است ،، (کژ ۱۸۹ / ۳) ، " حلّاج است ،، (۱۹۰ / ۸) ،
" فریضه است ،، (کژ ۱۹۳ / ۱۳) ، " حانوت دو است ،، (کژ ۱۹۴ / ۱۲)
" غلبت است ،، (کژ ۱۹۶ / ۹) ، " راه دو است ، راه بنده است ، راه هدایت
است ،، (کژ ۲۰۵ / ۷- ۱۰) ، " این چه مشغله است " باسخ آمده است

(کو ۲۰٦ / ٦) ، بسیار است. (کو ۲۰۹ / ۱۳) ، " بی خطر
است . (کو ۲۱۱ / ٤) ، " مردی عزیزی است . (کو ۲۱۵ / ۱٤) ،
" الجیشی است - (الجواری ، الجبانی) . (کو ۲۱٦ / ۳) " و طریقی
ستوده است . (کو ۲۱۸ / ۱۱) ، " از وی راضی است . (کو ۲۲۲ /
۱۲) ، " خدای است . (کو ۲۲۳ / ۱۳) ، " محاسبی است . (کو
۲۲۳ / ۱۸) ، " و ... آن جنید است . (کو ۲۳۲ / ۳) ، " از آن چه
شکر حقی است . (کو ۲۳۳ / ۵) ، " بر دوگونه است ، ستوده است.
(کو ۲۳۳ / ۱ ، ۱۹) ، " از هزار سال آخرت است . (کو ۲۳٤ / ۱٤
) ، " راحت است ، زندگانی است . (کو ۲۳٤ / ۵- ۱٦) " روح است،
عیشی است ، مودّع است ، بنده است . (کو ۲۳٦ / ۱- ۱٤) ، " اساسیّت است
(کو ۲۳۸ / ۱-۲) ، " سرّ الٰهی است ، مودّع است ، امانت است ، امان
حقّ است . (کو ۲۳۹ / ۳- ۱٦) ، (نثار است . (کو ۲٤۱ / ۱۳)
" ولی است . (کو ۲٤۵ / ۳) ، " درست است ، محال است . (کو
۲٤٦ / ۸- ۱۳) ، " اسر دین محمّد حقّ است - . (کو ۲۸۱ / ۱۵) .
" نبوده است ، طاعت است ، عده است . (کو ۲۸۳ / ۱۰- ۱٦ ،
۲۸۵ / ۳) " و این فرقی واضح است . (کو ۲۸۵ / ۱۱) " غایبهاست.
(کو ۲۸٤ / ۱۳) ، " جرح است . (کو ۲٦۵ / ٦) ، دعوی است.
(کو ۳۰۱ / ٤) ، " افتاده است ، شخص است . (کو ۳۱۳ / ۱۸) ،
" اصلی است . (کو ۳۱٤ / ۱۲) ، " مخصوص است ، مشهور است
۳۱۸ / ۱۲ ، حیا) " و سخن اندر این دراز است . (کو ۳۸٦ / ۳)
" حال است ، الٰهی است . (کو ٤۰۰ / ۱۱- ۱٦) ، " سبب است ،
پاکه سبب است و سبب را اندر معانی . (کو ٤۲٤ / ۵- ٦) " دعوات
است . (کو ٤۳۰ / ۱۸) ، " از خداوند - تعالی - نعمت است .
(کو ٤۵٤ / ٤) .

ابقای « ا » در « ایشان » (ضمیر) :

« اندر ایشان ، مر ایشان » (کز ۵۴ / ۱) ، « از ایشان » (کز ۱۵/۲۵، ۱۵۵ /۱۲ ؛ « از ایشان » (کز ۲۶۹ / ۲) ، « از ایشان » (کز ۲۲۲ / ۵) ، « از رؤیت ایشان مر ایشان را نگاه دارد » . ابقای « -ه » در « آمده است » (ماضی نقلی) : « به امیدی آمده است » (کز ۳۱۱/ ۱۶)

اجتماع حرف نفی فعل در آغاز جمله و در فعل جمله :

« و نه (حاضر آن بود که و را ارادت اشیا نبُوَد » (کز ۳۲۱ / ۱۳) .

اجتماع « می » و « ی » استمراری در یک فعل :

« مزیّت می نهادندی ... یکی می گفتی » (کز ۴۹۳ / ۱) .

اختلاف ضمیر جمع و مفرد برای غیر ذوی العقول در دو جمله :

« چهار حواسّ کی ذکر ایشان گذشت پس پنجم آن کی سمع است » کز ۵۰۹ / ۲-۸) .

اختلاف « ة » مربوط و « ت » مبسوط :

« زکوة » (کز ۳۰۵ / ۱- ۱۵ ، ۳۰۶ / ۲۰۱) ، « زکوت » (کز ۳۰۵، ۱-۱۵ ، ۳۰۶ / ۳)

همزه ، کسره اضافه

ی = ء

همزه بعد از حرف « ا = الف » :

ابتداء آن از رؤیت هلال (کز ۴۱۴ / ۱۰) .

ابتداء آن از مکاسب بود (کز ۳۲۶ / ۱۲) .

که ابتداء آن هزیان گفتن (کز ۲۰۹ / ۱۶) .

اندر ابتداء اخراج (کز ۳۱۲ / ۵) .

از ابنای طوک (کژ ۳۱۸ / ۳) .

اجزای پراکنده (کژ ۵۰۱ / ۱۶) .

لختی از اجزای صانیت (کژ ۳۰۲ / ۵) .

اجزای طبیعتی (کژ ۳۱۲ / ۳) .

اجزاء عالم را (کژ ۳۵۲ / ۹) .

تا اجزای متوّلد بود (کژ ۳۵۸ / ٤) .

احیای عرب فراز رسیدم (کژ ۵۲۱ / ۵) .

اداء حقوق (کژ ۳۸۳ / ٤) .

طمع ادای خدمت را طلبند (کژ ۳۳۵ / ۱۰) .

اُدنای درجات (کژ ۱۲۵ / ۱) .

و به حکم استدعاء تو (کژ ۱ / ۹) .

و به حکم استدعاء تو (کژ ۳ / ١٤) .

و استوای ایشان (کژ ۲٤۸ / ۵) .

ای کل اعضای خود را (کژ ۴۰۵ / ۱۰) .

اقتدای این طایفه (کژ ۸۲ / ۱۸) .

اقتداء این طایفه (کژ ۸۳ / ۳) .

اقتضای وصل و اصل وی کند (کژ ۳۵۸ / ۱۰) .

انبیای وی (کژ ٤٤٤ / ۱۳) .

و انتهاء آن از مَراتب (کژ ۱۲) .

و انتهاء آن قرار گرفتن (کژ ۳۸۶ / ٤) .

انتهای سخن خود آگاه گردند (کژ ۲۶۳ / ۳) .

اولیاء او (کژ ١٤٦ / ٦) .

اولیای خدا (کژ ٦٢ / ۵) .

اولیای خداوند (کژ ۱۲۳ / ۲-۳) .

ب

بقای ما (کژ ۳۱۵ / ۸).

بقای محبّت را نفی کند (کژ ۳۰۲ / ۲).

بقای [illegible]، بقای محبت (۱۳۳ / ۳).

بقای وجود (کژ ۵۰۱ / ۱۶).

بقای وسواس شیطان (کژ ۳۰۹ / ۱).

بقای وی (کژ ۲۶۰ / ۸).

بلای این ... (کژ ۱۵۲ / ۴).

ما بلای تو بکشیم (کژ ۳۸۳ / ۱۳).

من اندر بلای دنیا (کژ ۳۴۶ / ۱۵).

و دوست را بلای دوست (کژ ۳۰۲ / ۸).

بلای طالب (کژ ۵۰۵ / ۴).

بلای فرعون (کژ).

بلای ما (کژ).

بلای ماست (کژ ۲۹۳ / ۶).

تحمّل بلای می‌کشی (کژ ۳۴۸ / ۸-۹).

به بلای من (کژ ۲۰۱ / ۱۲).

به بلای و وسواس (کژ ۳۴۴ / ۲).

و همه بلای وی از حوّا بود (کژ ۲۶۰ / ۴-۶).

و بنای استقامت (کژ ۱۲۹ / ۱۲).

بنای کفر (کژ ۲۵۱ / ۱۰).

کردار ها بی بهای خود را (کژ ۲۹۳ / ۳).

ت

تقاضای معرفت کند (کژ ۳۵۰ /).

ث

ج

رضاء و سُبحان (کژ ۳۰۶ / ۸) .

و هر اسالیب رضاء وی را مفرد گردد (کژ ۳۹۶ / ۱۹) .

از رؤساء متصوّف بود (کژ ۲۱۲ / ۱۸ - ۱۹) .

رؤساء متصوّف (کژ ۲۲۸ / ۱۹) .

ریاء ایشان (کژ ۲۲۸ / ۱) .

و ریاء فقرا (کژ ۱۸۰ / ۶) .

ز

اندر زوایاء سورة آخر (کژ ۵۱۲ / ۱) .

س

سرماء زمستان (کژ ٤٦ / ۱۹)

سُوَیْداء دل (کژ ۳۹۵ / ۱۳) .

ش

از شریکی با شرکاء دیگر (کژ ۳۶۰ / ۳) .

ص

به صفاء احوال ایشان (کژ ۲۶۹ / ۶) .

کی ظاهر شُستی ، صفاء باطن کجاست ؟ (کژ ۳٤٤ / ۸) .

صفاء بیاض (کژ ۳۹۵ / ۱۲) .

صفاء حال (کژ ۱۹۰ / ۵) .

صفاء خود (کژ ۵۰۶ / ۵) .

صفاء سر (کژ ۳۹۰ / ۱۳) .

صفاء سویداء دل (کژ ۳۹۵ / ۱۳) .

به علوّ رتبت و صفاء همت (کو ۲۴۶ / ۱۸) .

صفاء مودّت (کو ۳۹۵ / ۱۳) .

ع

و علماء اصول گویند (کو ۵۰۱ / ۳) .

از علماء اهل سنّت (کو ۳۰۳ / ۱۳) .

علماء زمانه (کو ۱۱۳ / ۴) .

علماء ظاهر (کو ۱۰ / ۱۸ ، ۱۴۶ / ۳ ، ۳۰۶ / ۱ ، ۲۹۹ / ۱) .

از علماء متصوّف بود (کو ۲۱۴ / ۹ ، ۲۳۶ / ۳) .

غ

غذاء انبیا (کو ۵۰۳ / ۳) .

غذاء او (کو ۶۲ / ۱۱) .

غذاء عوانا (۲۳۸ / ۵) .

که عین آن غذاء وی گردد (۴۱۴ ۸ / ۵) .

غناء خداوند (کو ۱۱۱ / ۴) .

غناء بعز (کو ۱۴۱ / ۱۳-۱۵) .

ف

اگر خواهی کسی فقراء قیامت (کو ۱۲۳ / ۱۶) .

فقراء صحابه (کو /) .

فقهاء فریقین (کو ۳۶۸ / ۱۰ ، ۳۹۴ / ۳) .

فناء آفت (کو ۲۶۴ / ۱۲) .

اندر طلب دنیا و فناء آن ناپاکی می‌کردم (کو ۴۴۹ / ۸) .

فنای اجزا طبیعی (کش ۳۱۴ / ۳) .

فنای اوصاف (کش ۲۶۰ / ۸ ، ۳۲۰ / ۹) .

و فنا ، فنای بنده باشد (کش ۲۱۶ / ۲ و ۳) .

فنای تصرّف بنده (کش ۳۶۳ / ۱۴) .

فنای تصرّفش اندر خود به بقای قیّومی (کش ۲۳۰ / ۸) .

اوّل قَدَم اندر توحید ، فنای تفرید است (کش ۳۶۱ / ۱۰) .

فنای تو اندر توحید کجاست ؟ (کش ۳۶۴ / ۱۰) .

مر طالب را از فنای خود (کش ۳۶۴ / ۲) .

و رؤیت و فنای صفت به بقای حقّ (کش ۲۰۴ / ۱۵) .

فنای صفت (کش ۲۳۳ / ۴ ، ۲۸۶ / ۲ ، ۳۸۲ / ۵ و ۶) .

به فنای صفت است (کش ۳۶۳ / ۲) .

فنای صفت مُحِبّ (کش ۳۰۲ / ۲-۳) .

و سلامتی به فنای صفت (۳۸۶ / ۱۴) .

و از عهد آدم تا فنای عالم (کش ۳۹۹ / ۸) .

که فنای کلیّت میروا دارند (۳۱۳ / ۳) .

بقای ما ، فنای [illegible] ما (کش ۳۱۵ / ۸) .

فنای مُحِبّ (کش ۱۳۲ / ۳) .

حال فنای مُقال بُوَد (کش ۳۸۳ / ۴) .

فنای نفس (کش ۳۹۰ / ۱۱) .

ق

از قُدَمای مشایخ (کش ۱۲۸ / ۱۱ ، ۱۸۳ ، ۱۹۰) .

و قضای حاجتی که از آن وی (کش ۵۲۳ / ۵) .

قضای مُقَدَّر (کشف ۲۲۳ / ۵) .

گ

از کبرای أئمّهٔ متصوّفه (کژ ۲۰۱ / ۸) .

و از کبرای ایشان (کژ ۱۵۴ / ۱۴) .

کبرای ایشان (کژ ۲۲۹ / ۱ ، ۲۳۳ / ۱۵) .

وی از کبرای سادات (کژ ۳۱۴ / ۱۴) .

و از کبرای مسافران (کژ ۱۵۱ / ۱۴) .

یکی از کبرای مشایخ (۳۲۸ / ۱۰) .

کبرای آن نکنند (کژ ۴۶۳ / ۲) .

کیمیای دین (۹۸ / ۱۸) .

م

مقتدای قوم (کژ ۱۳۹ / ۱۱ ، ۲۱۱ / ۱۱) .

مقتضای لغت (کژ ۳۱۱ / ۱۳) .

به منای امان بینداخت (کژ ۳۲۲ / ۱) .

و

وفای وی آن است (کژ ۱۳۲ / ۳) .

ه

و من اندر رنج حضور هوای ایشان مانده (کژ ۳۳۹ / ۱۰) .

پس به حکم آنکه هوای تن را میل بدان بیشتر است (کژ ۳۲۵ / ۱۱) .

هوای تن (کژ ۳۲۰ / ۳) .

هوای خود (کژ ۴۵۲ / ۸) .

هوای معصیتی (کژ ۲۶۲ / ۸) .

هوای وی (کژ ۱۶۵ / ۳) .

(همزهٔ کسرهٔ اضافه بعد از علامت جمع فارسی) هاء :

آ ـ ا

کی اندر آستانهاء دنیا (کو ۳۳۰ / ۳) .

آفتهاء ناخوب (کو ۴۲۳ / ۸) .

اندر اندیشهاء خلایق (کو ۲۹۲ / ۱۳)

ولختی استخوانهاء مرادر (کو ۲۳۱ / ۲) .

اشارتهاء لطیف (کو ۵۳۶ / ۱۵) .

ب

اندر بایستهاء مُحالِ وی (کو ۳۲۷۰ / ۱۰) .

بابُرهانهاء صادق (کو ۵۰۹ / ۱۷) .

به بیدارگیهاء شب (کو ۱۲۳ / ۱۷) .

و بیداریهاء شب (کو ۲۵۴ / ۶) .

پ

پارهاء بی تکلّف (کو ۵۶ / ۱۶) .

و پایهاء مبارک وی بیاماسید (کو ۲۰۳ / ۱۳) .

پراکندگیهاء غفلت (کو ۵۲۹ / ۱۳) .

پندهاء من ترا (کو ۱۲۳ / ۱۰) .

ت

تختهاء از نور (۱۸۸ / ۵) .

ث

و تشتهاء وی (کو /) .

ج

چ

ح

خ

د

و دلهای ایشان موضع .... (کژ ۳۲۱ / ۵) .

دلهای ما را از بد و آفتهای ما خوب (کژ ۳۴۳ / ۸) .

دلهای ما را راحتی (کژ ۱۶۱ / ۱۷) .

و عبارات وی صید دلهای مریدان گردد (کژ ۳۶۶ / ۱۲) .

دلهای مستمعان کلام حقّ پُر و حَل باشد (کژ ۵۱۲ / ۳) .

دیوارهای آن خرابه را ... (کژ ۲۹۸ / ۳) .

ر

رنجهای بسیار (کژ ۱۴۲ / ۱۰) .

روز های وصال (کژ ۲۵۴ / ۶) .

ز

زبانهای گویا هلاک دلهای خاموش است (کژ ۱۹۳ / ۲-۳) .

زعقهای خوش (کژ ۵۳۶ / ۱۵) .

س

سلسلهای بسیار (کژ ۱۸۲ / ۱۵) .

یا سخن سفرهای خود کند (کژ ۳۵۲ / ۱) .

سرهای ملوک (کژ ۳۳۳ / ۱۷) .

و از سنگهای آن نوشادر بیرون می‌جوشید (کژ ۵۳۲ / ۱) .

ش

شبهتهای ملاحده (کژ ۳۳۵ / ۲) .

ص

بیارانید قرآ نرا به صوتهای خوش نیکو (کژ ۵۴ / ۶) .

ط

ع

غ

ف

ق

ک

گ

691

گرسنگیهای دراز (کژ ۲۵۴ / ۵) .

گستاخیهای وی (کژ ۳۱۹ / ۶) .

و من لَختی از گفتهای ایشان (کژ ۲۰۱ / ۱۷) .

م

محلّتهای بغداد (کژ ۶۰ / ۴) .

محلّهای باغستان (کژ ۲۸۷ / ۱۰) .

مرادهای دنیا خود (کژ ۸۹ / ۱۵) .

مُنیتهای تو (کژ ۴۲۵ / ۱۲) .

از مُرَوَّحهای گرمابه شاه دارد (کژ ۴۴۵ / ۱۷) .

و از جملهٔ نصیحتهای خود (کژ ۳۷۶ / ۵) .

مویهای وی از جامهٔ وی بیرون کردی (کژ ۳۸۷ / ۱-۲) .

ن

به طلب نصیبهای خود سر بر آرد (کژ ۳۵۳ / ۱۶) .

ابتدای نمودهای خود (کژ ۱۹۲ / ۱۵) .

-ه-

به باطن از هواهای خود نیز سفر کند (کژ ۴۵۰ / ۱) .

همزه ، کسرهٔ اضافه ، روی " های غیر ملفوظ " یا " علامت بیان حرکت پیش :

آفرینندهٔ طبع و را دیده شد (کژ ۵۲۶ / ۱۸) .

و به راه آوردهٔ وی گم گردد (کژ ۳۷۱ / ۱۱) .

پارهٔ راست آن بود که (کژ ۵۶ / ۱) .

پدیدهٔ خاص (کژ ۱۴۹ / ۱۱) .

عجوزهٔ پاکیزهٔ روشن (کژ ۳۴۲ / ۱۷) .

حرام کردهٔ وی (کژ ۳۷۱ / ۱۶) .

دائرهٔ امر (کژ ۳۴۲ / ۱۶) .

از دائرهٔ اسلام (کژ ۴۳ / ۱۸) .

زدایندهٔ خاطرش را (کژ ۵۲۶ / ۱۸) .

و اندر سراپردهٔ خود همیشه مشکور (کژ ۵۳۰ / ۱۷) .

سرمهٔ دیدهٔ مریدان (۱) (کژ ۳۴۵ / ۵) .

صرهٔ زرّ هزار دینار (۲) (کژ ۱۲۲ / ۸) .

عجوزهٔ پاکیزهٔ روشن (کژ ۳۴۲ / ۱۷) .

عم زادهٔ مصافی (کژ ۸۳ / ۶۷) .

فایدهٔ این حدیث و حکایت (کژ ۵۳۳ / ۱۲-۱۳) .

و چون قاعدهٔ همه معانی (کژ ۲۳۱ / ۶) .

کوزهٔ آب (۳) ... (کژ ۶۰ / ۵) .

گم کردهٔ وی به راه نداند آمد (کژ ۳۷۱ / ۱۰) .

....

[illegible]

۱- رک : سرمهٔ .

۲- شاید «صرّه یی » خوانده شود به صورت یای نکره.

۳- کوزهٔ آب : کوزه یی آب (یای نکره) .

آنگاه این مکابرهٔ عیان باشد (کژ ۵۲۷ / ۲) .

میوهٔ تابستانی (کژ ۴۷۳ / ۱۳) .

میوهٔ زمستانی (کژ ۴۷۳ / ۱۲) .

از نظارهٔ آن زنِ حَبَشه (کژ ۵۳۶ / ۴- ۵) .

<u>همزه ، کسرهٔ اضافه ، روی هـای غیر ملفوظ یا علامت بیان حرکت ـهٔ :</u>

یکی از ائمّهٔ اهل حدیث (کژ ۵۲۴ / ۳-۴) .

ائمّهٔ متصوّف (کژ ۲۰۱ / ۸) .

... از ائمّهٔ وقت بود (کژ ۱۹۸ / ۹) .

و اندیشهٔ اتّصال و تمنّی روشن‌مردان (کژ ۵۲۱ / ۱۰) .

اندیشهٔ تو (کژ ۱۹۳ / ۱۱) .

هرگاه که اندیشهٔ دُنیا (کژ ۳۷۸ / ۱) .

اندیشهٔ غیر (کژ ۱۰۱ / ۶ ۵-۷) .

بادیهٔ مشقّت (کژ ۴۹۳ / ۱۰) .

بیگانهٔ غیر (کژ ۲۰۱ / ۱۳) .

و وجود تحفهٔ محبّان (کژ ۵۳۰ / ۱) .

توشهٔ بازماندگانست (کژ ۵۲۹ / ۱) .

[illegible]

جامهٔ خَلَق داشتم (کژ ۷۶ / ۱۳) .

جامهٔ خویش (کژ ۶۰ / ۱۰) .

... جامهٔ درست پاره کردن (کژ ۵۳۳ / ۱ و ۲) .

جامهٔ درویشان (کژ ۵۳۳ / ۷) .

جامهٔ مقتول (کژ ۵۳۳ / ۱۱) .

از جامهٔ وی بیرون کردن (کژ ۳۸۷ / ۱-۲) .

جملهٔ آفت (کژ ۱۰۱ / ۶) .

جملهٔ احوال (کژ ۱۰۱ / ۶) .

جملهٔ ایشان (کژ ۱۰۱ / ٤) .

از جملهٔ ایمان گویند (کژ ۳٤۲ / ۶) .

اندر جملهٔ حال (کژ ۸۲ / ۱۱) .

جملهٔ علما (کژ ۱۱۵ / ۲) .

و از جملهٔ مردمان و ستوران باشد (کژ ۵۲۳ / ۹) .

از جملهٔ مألوفات ... (کژ ۳٤۶ / ۳) .

و از جملهٔ همیهاء خود (کژ ۳٤۶ / ۵) .

و چون جملهٔ مستصوف (کژ ۵۱۹ / ۱۳) .

و حوالهٔ آن از کسب (کژ ۳٤۳ / ۱۵) .

حوالهٔ آن به حقّ کند (کژ ۵٤۵ / ۱۶) .

خانهٔ تو ... (کژ ۶۰ / ۶) .

روزی اندر خانهٔ خود برخاست (کژ ۵۱۵ / ۱۱ و ۱۲) .

به خانهٔ وی رفتم (کژ ۳٤۲ / ۱۶) .

خلیفهٔ پیغمبر ... (کژ ٤۸ / ۱۳) .

درجهٔ وی ... (کژ ۶۲ / ۱۰) .

اندر روضهٔ بهشت بودم (کژ ۵۳۵ / ۳) .

زاویهٔ آن خانه (کژ ۳٤۲ / ۱۶) .

اندر زمانهٔ خود ... (کژ ۲۰۱ / ۸ و ۹) .

شیخ زمانهٔ خود (کژ ٤۳ / ۱۶) .

۱- رک : همیهاء خود .

اندر زمانهٔ ما معکوس گردد (کژ ۴٤۴ / ۱۸) .

و اندر زمانهٔ ما به اجماع است (۵۲۶ / ۶- ٤) .

سررشتهٔ خویش (کژ ۲۳۱ / ۵) .

خرابات ، صومعهٔ وی شود (کژ ۵۳۲ / ۲) .

اندر آن فتنهٔ حقّ دیدی (کژ ۵۲۵ / ۱۳) .

قبلهٔ خود (کژ ۱۱۵ / ۳) .

این قصّهٔ تو (کژ ٤۳ / ۱۲) .

و لطیفهٔ بسیار نظر کردند (کژ ۳۵۹ / ۱۵) .

و مشتاق را مایهٔ شوق (کژ ۵۳۰ / ۱۳) .

و مایهٔ فتنه است (کژ ۵۳٤ / ۱۲) .

و مایهٔ نور حقّ اندر دلشان (کژ ۲ / ۱-۲) .

یکی مخاطبهٔ شیخ امام (کژ ٤۱ / ۱۹) .

ذوق آن بر مقدار مرتبهٔ ایشان باشد (کژ ۵۳۰ / ۱۱- ۱۲) .

مرقّعهٔ من ... (کژ ۶۰ / ۱۲) .

شیعهٔ مصر عثمان گویند (کژ ۵۲۸ / ۱) .

مناقضهٔ غیر باشد (کژ ۳٤۵ / ۱۰) .

ملاحظهٔ غیر (۶۹ / ۹) .

واقعهٔ من (٤۸ / ۲) .

<u>همزهٔ کسرهٔ اضافه ، بعد از یاء = ی آخر :</u>

تجلّیِ دوست از آن (کژ ۶٤ / ۱٤) .

معنیِ ربّانی (کژ ۵۳۱ / ۲) .

آفات هستیِ تو (کژ ۳۲۰ / ۱۳) .

همزه ، به جای « ای » = « ی » مخاطب ، روی هـای غیر ملفوظ :

و « ـهٔ » مانویا خدایا ... سخت نیکو آفریدهٔ := آفریده ای (کز ۶۳ / ۱۵) .

توچگونهٔ : تو چگونه ای (کز ۱۱۳ / ۱۳) .
تو مقدمهٔ علماء زمانهٔ : زمانه ای (کز ۱۱۴ / ۷) .
توئی : (تو + ئ + ی) : تو هستی (کز ۳۵۶ / ۵)

توئی : (تو + ئ + ی) : تو هستی (کز ۳۲۰ / ۱۲ ، ۳۹۰ / ۱۵)

مائی : (ما + ئ + ی) : ما هستی : تا در ضیافت مائی (کز ۵۲۱ / ۱۴) .

همزه ، به جای یای نسبت ، روی هـای غیر ملفوظ :

صومعهٔ : صومعه یی (ئه = ئی) : اهل صومعه .

پس صومعهٔ اگر به خرابات شود ، خرابات صومعهٔ ی گردد (کز ۵۴۴ / ۶) .

همزه ، وقایه یا میانوند بعد از « ـا » و « ـو » پیش از یای مخاطب :

همزه ، وقایه یا میانوند ، بعد از « ا » یا « و » و پیش از یای وحدت و نکره :

از پس آموئی بتاخت / (کز ۱۲۸ / ۱۵) .

هر ؟ اجزائی را کسی ... (کز ۶۳ / ۱۳) .

و جائی از عوام خالی (کز ۵۳۵ / ۲) .

زنان از بامی یا از جائی به درویشان می نگرند (کز ۵۳۶ / ۳) .

جائی خالی کند (کز ۳۳۵ / ۱۳)

اندر جائی صعب (کز ۲۸۱ / ۱۰) .

الظلم : نهادن چیزی به جائی که نه جای آن بود (کز ۵۰۱ / ۱۸-۱۹)

چیزهائی است (صفت) کی (کز ۳۹۱ / ۳) .

پاک است آن خدائی که خلق را (کز ۳۳۶ / ۱) .

خرقه‌ائی ساختی (کز ۵۶ / ۱۵) .

خرقه‌ائی که داشتیم (کز ۳۱۱ / ۲) .

اگر پدر پیش برود ، دعا گوفتی باشد (گژ ۴۷۱ / ۵-۶) .

مرا دعائی باید (گژ ۲۲۸ / ۲) .

دنیائی به معرفت عقبائی شود (گژ ۳۵۲ / ۵) .

که راه نمائی جز وی را داند (گژ ۳۲۵ / ۳) .

یعنی سرائی که اساس ... (گژ ۸۲ / ۱۲) .

به غذائی اندک (گژ ۲۵۲ / ۱۳) .

به حکم پیری و مقتدائی جامهٔ (گژ ۵۲۳ / ۱۱ و ۱۲) .

از مقتدائی خالی نبوده است (گژ ۳۲۳ / ۱۱) .

از هر موئی از اندام وی (گژ ۵۲۲ / ۱۳)

کسی نوائی بپزند (گژ ۵۲۳ / ۱۶- ۱۷) .

همزهٔ وقایه یا میانجی ، بعد از « ا » یا « و » و پیش از یای نسبت :

و درویشان دنیائی نشد (گژ ۲۰۷ / ۱۳) .

کایشان عقبائی اند (گژ ۲۰۷ / ۱۳) .

همزه ، به جای یای وحدت و نکره ، روی های غیر ملفوظ یا علامت بیان حرکت :

هـ ـ ۵ ـ ۶ ـ نمونه : های = ه بیان ، های [illegible] :

مرا گفتند : به رقعهٔ بگیر (گژ ۱۲۰ / ۹) .

بندهٔ باشد (گژ ۵ / ۵) .

پارهٔ راست پرداخته دوخت (گژ ۸۵ / ۱۲) .

و چون جامهٔ اندر عاصی پوشد (گژ ۶۶۳) .

چون چشمهٔ بود از حسنات (گژ ۴۹ / ۷) .

به خواجهٔ کوکی دو دارد (گژ ۱۳۹ / ۹) .

دیوانهٔ هست (گژ ۱۰- ۱۱) .

از هر رقعهٔ نوری می درخشد (کژ ۹/۵۲-۱۰).

به جز عصا ور کوزهٔ (کژ ۱۲/۷۷).

خدایا ، مارا اندر زمانهٔ پدیدار آورده... (کژ ۱۸/۸).

سرمایهٔ اندک (کژ ۱۲۳/ ۸).

عجوزهٔ پاکیزهٔ روشن (کژ ۳۷۲/ ۱۷).

در غرفهٔ بود (کژ ۱۶/۱۲۲).

اندر قاطلهٔزنی (کژ ۶/۱۲۰).

باکوزهٔ آب (کژ ۵/۶۰).

مرقّعهٔ خشن (۱۱/۷۷).

با آن قوم ، مسخره بود (کژ ۱۵/۷۶).

آن درویش نعره بزد (۱۰/۵۳۳).

وقتی واقعهٔ افتاد (۵/۷۰).

وقتی مرا از آن جنس ، واقعهٔ افتاده بود (کژ ۶/۷۷).

و اندر هفته دو روز بیماران را (کژ ۱۱/۵۳۱).

همزه ، وقایه یا میانوند ، بعد از حروف « ـا » و « ـو » و پیش از یای حاصل

مصدر :

از بینائی عاجز بُود (کژ ۷/۳۶۶).

امکان معاملت و توانائی کسب بود (کژ ۳/۳۲۹).

و دوئی بحوی روانها شد (کژ ۱۳/۳۵۷).

و از آن تجمّل وکد خدائی سازی (۶/۲۷۰).

که اندر نابینائی عاجز بود (۶/۳۶۶-۷)

که اندر نابینائی از بینائی عاجز بود (۶/۳۶۶-۷).

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اختلاف رسم الخطّ در همزه

همزه، گاهی به صورت « ء » و گاهی به صورت « ی » می آید :

به چشم بقای آن نگرد (کو ۱۲/۲۳۱).

اندر بقاء خود (کو ۱۳/۳۱).

به چشم فنای آن (کو ۱۳/۲۳۱).

اندر چشم بقاء حق فانی یابد (کو ۱۳/۲۳۱).

بلاء این (کو ۷/۱۵۲). بلای دوست، بلاء من (کو ۲/۳۰۳).

غذای درویش (کو ۷/۱۵۳).

اهواء وی است (کو ۱۳/۱۷۷)

دریای هوا (کو ۱۳/۱۷۷)

مولای وی است (کو ۱۵/۱۷۷)

به جاء توبه (کو ۱۲/۳۸۷)

به جای اصابت قبله (کو ۱۳/۳۸۷)

رضای بنده (کو ۲/۲۲۰ و ۳)

رضای خداوند (کو ۲/۲۲۰)

استوای دل (کو ۳/۲۲۰)

[illegible] (ارجا)

ابتدای سودهای مریدان (کز ۱۹۱ / ۳) .

فنای تصرّفش اندر خود به بقای قوّتی (کز ۲۳۰ / ۸) .

هوای ویست ، بستون (کز ۴۷۷ / ۱۶) .

هوای خودپرست (کز /) .

هر دو حال هوای ویست و نفس وی که بلهوی (کز ۴۷۷ / ۱۶) .

همزه و در مصادر و افعال فارسی ، بعد از «ــا» و «ــو» :

که اندر آئید به بهشت (کز ۵۱۶ / ۱۷) .
و بوئیدن چیزهای خوش (کز ۵۰۹ / ۱۰) .

ب

بَدَل [جانشین کردن کلمه‌یی را با کلمهٔ دیگر ، این کلمه را «مُبْدَل» ، و اصل را «مُبْدَلٌ مِنْه» گویند : قم] : « و هیچ کس را از خلایق از مقرّبان و کرّوبیان و روحانیان را این درجه نبوده است . و از امم پیشین نیز از عُبّاد و زُهّاد و اعیان خلق که بوده‌اند ، این مرتبه نه » (کز ۷۵ / ۱۰-۱۲) . و در این جملات «خلایق» «مُبْدَلٌ مِنْه» و «مقرّبان و کرّوبیان و روحانیان» «مُبْدَل» هستند ، و هم چنین «امم پیشین» «مُبْدَلٌ مِنْه» ، و «عُبّاد و زُهّاد و اعیانِ خلق» «مُبْدَل مِنْه» هستند . گاهی ممکن است جمله‌یی بدل از فاعل باشد ، مانند : «اگر کسی گوید از این ملاحدهٔ مذکور ـ لعنهم الله ـ که ...» ، کلمهٔ «کسی» «مُبْدَل» ، و جمله بعد از آن «مُبْدَلٌ مِنْه» است .

بُنُوَّت [اضافهٔ نام پسر یا نوه (یا نبیره) به نام پدر یا جدّ ، رک : اضافهٔ بُنُوّت : قم] : «حسین منصور حلّاج» (کز ۱۹۰ / ۸) .

«شاهِ شجاع کرمانی» (کز /) .

بیان کثرت [اظهار بسیاری و فراوانی] : «من (شبلی) به نزدیک شما دیوانه‌ام و شما به نزدیک من هشیار . جنون من از شدّت محبت است ،

و محنت شما از غایت غفلت . بی اندهی خداوند اندر دیوانگی من

زیادت کناد تا قربتم بـر قـرب زیادت شود . و در هشیاری شما زیادت

کناد تا بُعد تان بـر بُعـد زیادت گردد » (کو ۱۹۶ / ۱۲- ۱۹).

تأخیر « فاعل » و « مفعول » بـر فعل متعدّی : « یکی آن که بدانستم

خدای را تعالی ، بـر من حقّی است که جز من نتواند گزارد کسی آن

را » (کو ۱۴ / ۶-۷) .

تأخیر مفعول باواسطه بعد از فعل و فعل رابطه : « وی را آیات و براهین

روشن بسیار است اندر جمله احوال » (کو ۱۰۹ / ۱۲) ، « وی را یافتم

اندر نماز » (کو ۱۱۰ / ۱) .

تأخیر مفعول بـر فعل و فاعل : « به اثبات آن حاجت نیاید صحّت دلایل

را » (کو ۲۲ / ۵) .

تأخیر مُسنَدٌ اِلَیه بـر مُسنَد و فعل ربط و کلمهٔ استفهام : « گفت : کدام در است

آن ؟ » (کو ۱۴ / ۱۲-۱۳) ، « گفتند : کدام است آن ؟ » (کو ۱۴ / ۵) .

تأکید

« فقر خود همین است » (کو ۵۵ / ۱۶) .

تبدیل :

و (الف بـه یا) :

بایستاده (به ایستاده) بیستاد » (کو ۵۱۶ / ۹) ، « افتد ← بفتد

» (کو ۲۹ / ۱۱) ، « افتادی ← بیفتادی » (کو ۱۹۴ / ۲) ،

« افتاد ← بیفتد » (کو ۱۹۳ / ۱۶ ، ۱۹۵ / ۱) ، « افتاد ← بیفتاد »

(کو ۲۰۳ / ۸) ، « افتادم ← بیفتادم » (کو ۲۱۳ / ۷) ، « افتد ← بیفتد »

(کو ۲۷۷ / ۱۳) ، « افتاد ← بیفتاد » (کو ۲۸۳ / ۱) « افتد ← بیفتد » ،

« افتاده ← بیفتاده » (کو ۳۸۳ / حا) ، « افتاد ← بیفتاد » (کو ۳۹۰ / ۱۹).

" افتاد ← بیفتاد " (کو ۳۲۶ / ۱۷) ، " افتاد ← بیفتاد " ، (کو ۵۱۲ / ۶-۷) ، " فتند ← بیفتند " (کو ۵۳۷ / ۰۹) ، " اوفتند ← بیوفتند " (کو ۳۰۷ / ۳) ، " افزود ← بیفزود " (کو ۲۲۰ / حا) ، " افزود ← بیفزود " (کو ۳۸۸ / ۱) ، " افکندی ← بیفکندی " (کو ۲۷۵ / ۹) ، " افکند ← بیفکند " (کو ۳۷۳ / ۱۵) ، " افکن ← بیفکن " (کو ۴۸۶ / ۵) " افکند ← بیفکند " (کو ۵۴۳ / ۱۱-۱۷) ، " انداختم ← بینداختم " (کو ۱۰/۱۵۵) " انداخت ← بینداخت " (کو ۳۲۲ / ۱۵) " انداخت ← بینداخت " (کو ۳۲۳ / ۱) ، " انداختی ← بینداختی ؛ انداختی ← بینداختی " (کو ۲۲۵ / ۱۷-۱۸) ، " امیثر ← بمیثر " (کو ۱۵۵ / ۸) ، " نصارای ← یکی از نصارایم " (کو ۲۸۰ / ۶) .

<u>پ ← ب (پی به با) :</u>

" پس ← بس " (کو ۲۷۹ / ۱۰) ، " چپ ← چب " (کو ۲۸۳/۷-۸) .

<u>ة ← ه (تای مربوط به های غیر ملفوظ) :</u>

" شهرة ← شهره (شهرگی) " (کو ۳۶۶ / ۷) .

<u>ة ← ه (یای مربوط ملحق به آخر کلمه به های غیر ملفوظ) :</u>

قصّة ← قصّه (کو ۳۹۹ / ۸) .

<u>ج ← چ (جاء به چ) (چی) :</u>

<u>" جه ← چه "</u> (کو ۲۷۶ / ۱۳) ، " هیچ جا ـ ـ ـ هیچجا " (کو ۲۸۸ / ۱۳) .

<u>د ← ا (دال به الف) :</u>

" بدو ← به او " (کو ۸۲ / ۱۱) .

<u>" کاف ← ج (بج) (کاف به جیم) :</u>

«آذربایگان (م) ← آذربایجان (حا)» (کز ۵۳۵/ ۱۵).

<u>و ← ا (واو به الف)</u> در هنگام دعا و تنبیه):

«بودا ← بادا» (کز ۳۵۱ / ۱۰) ، «بود ← بادا» (کز ۱۳/۳۳۲) .

<u>ه ← گ (ها به گاف)</u>:

«شهره ← شهرگی» (کز ۳۳۹ / ۷) ، «بنده ← بندگان» (کز ۳۳۲/ ۱) ، «بنده ← بندگان» (کز ۵۲۳ / ۲-۳) ،

«خرده ← خردگی» (کز ۳۴۳ / ۶) ، «خراشنده ← خراشندگان» (کز ۳۳۶/۳) «خراشنده ← خراشندگان» (کز ۵۲۶ / ۹) ، «رسیده ← رسیدگان» (کز ۳۴۵ / ۸) ، «زنده ← زندگانی» (کز ۳۳۷ / ۱۵-۱۶) ، «زنده ← زندگانی» (کز ۵۳۳ / ۴-۸) ، «زنده ← زندگی» (کز ۵۳۱ / ۱۴) ، «فرقه شده ← فرقه شدگان» (کز ۳۵۳ / ۱۸ ، ۳۵۳ / ۱) ، «گرویده ← گرویدگان» (کز ۳۴۲ / ۹) ،

«گم شده ← گم شدگان» (کز ۵۳۳ / ۱۵-۱۶) ، «یکباره ← یکبارگی» (کز ۳۴۶ / ۲) .

<u>ـه ← گ (ـگـ)</u> های ملحق غیر ملفوظ آخر کلمه به گاف):

«بایسته ← بایستگی» (کز ۳۰۴ / ۱۵) ، «برهنه ← برهنگی» (کز ۵۱۶ و ۸) ، «بیگانه ← بیگانگی» (کز ۳۳۲/ ۴-۸ ، ۱۴/۳۳۴-۱۸) ، «تشنه ← تشنگی» (کز ۳۵۳ / ۱۱) ، «تشنه ← تشنگی» (کز ۳۶۳ / ۱۶) ، «جمله ← جملگی» (کز ۵۰۸ / ۹) ، «جمله ← جملگی» (کز ۵۲۳ / ۱۴) ، «جمله ← جملگی» (کز ۵۲۴ / ۲-۳)

«چگونه ← چگونگی» (کز ۳۵۳ / ۲-۳) «چگونه ← چگونگی» (کز ۳۶۳ / ۱۲) ، «ستاره ← ستارگان» (کز ۳۶۹ / ۹) ،

«گرسنه ← گرسنگان» (کز ۳۱۳ / ۱۴) «گرسنه ← گرسنگی» (کز

[illegible]

(کژ ۳۱۲ / ۶-۸) « گرسنه ← گرسنگی » (کژ ۳۱۹ / ۸) ، « گرسنه ← گرسنگی » (۳۵۳ / ۸) ، « گرسنه ← گرسنگی » (کژ ۳۴۸ / ۱۵) ، « یگانه ← یگانگی » (کژ ۳۳۲ / ۷-۸) « یگانه ← یگانگی » (کژ ۳۶۲/ ۱۲) ، « یگانه ← یگانگی » (کژ ۳۹۲ / ۱) .

تتابعِ اضافات :

« اندر حالِ ابتداءِ توبهٔ وی » (کژ ۵۳۷ / ۱۳) ، « از احوالِ کاملانِ طریقِ حقّ و حقیقت » (کژ ۲۹۶ / ۵) ، « احوالِ متمالکِ طریقِ حق » (کژ ۲۹۰ / ۱۳) ، « به طلبِ راحتِ هوایِ (هوا) خود » (اژ ۳۵۲ / ۸) ، « مایهٔ اظهارِ رعونتِ نفسِ وی » (کژ ۴۵۰ / ۱۱-۱۲) ، « رفعِ حصولِ هوایِ (هوای) ایشان » (کژ ۳۳۹ / ۱۰) ، « اثباتِ دلایلِ حقایقِ آن » (کژ ۳۲۸ / ۷) ، « اندر ~~تنزیه~~ محلّ تنزیه ، لطایفِ حضرتِ جمالِ حقّ دیدی » (کژ ۱۲/۳۲۵) ، « وبه طوافِ حرمِ تنزیهِ حقّ فرستاد » (کژ ۱/۳۲۳) ، « عاقلِ بالغِ مسلمِ صحیحِ مقیم » (کژ ۳۱۳ / ۱۰) ، « اندر تحقیقِ وجودِ معنیِ آن (محبّت) » (کژ ۱۶/۲۹۸) ، « صفایِ سویدای (صفاء سویدای) دل را » (کژ ۱۳/۳۹۵) ، صفای (صفای) بیاضِ انسانِ چشم را » (کژ ۳۹۵/ ۱۲) ، « به شرطِ دخولِ وقتِ آن به ظاهرِ شریعت » (کژ ۱۳/۳۸۶-۱۴) ، « که دعویِ تحمّلِ بلایِ (بلای) همی کنی » (کژ ۸/۳۴۸-۹) ، « جملهٔ امورِ شرعِ ظاهر » (کژ ۷/۳۴۶-۸) ، « ایمان برحقیقتِ استغراقِ کلِ اوصافِ بنده باشد » (کژ ۷/۳۴۲-۸) ، « کشفِ حجابِ وصفِ بشریت » (کژ ۱۳/۳۴۰) ، « جریانِ تصرّفِ تقدیرِ حقّ » (کژ ۹/۳۶۳) ، « شانِ تفرقهٔ همّت » (کژ ۳۶۲ ۱۱) ، « و یک صانعِ کاملِ حیِّ علیمِ عالمِ قادر و مختار » (کژ ۳/۳۶) ، « امکانِ کمالِ ثنای (ثناء) تو نیست » (کژ ۲/۳۵۶-۳) ، « اندر حالِ اثباتِ صفتِ آدمیّت .... و بقای (بقاء) تکلیفِ صحّتِ خطاب ... و قیامِ حجّتِ خداوند ... شانِ فنای (فناء) آفتِ طلب ... » (کژ ۱۳/۳۵۴-۱۸) ، « کردارهایِ بی

ریای خود را (کردارهای بی ریا...) » (کژ ۳/۲۹۳) ، « عجایبِ افعالِ امرِ ما ضعیف » (کژ ۱۶/۲۹۲) ، « بردستِ مؤمنِ مُصدّقِ مُطیع » (کژ ۲۷۹/۱۷-۱۸) ، « اهلِ عزِّ فقر ... محبّتِ صدقِ فقر... » (کژ ۱۳-۱۳/۱۵۱) ، « دقایقِ رؤیتِ آفاتِ نَفْس » (کژ ۱۷/۱۳۲) ، « و این نشانِ کمالِ حالِ وی است » (کژ ۱۷/۱۱۳) ، « پیامبرِ پیغمبرِ خدای » (کژ ۱۳/۹۲) ، سالکانِ طریقِ انقطاع دلند » (کژ ۱۲/۷۵-۱۳) ، « غواصِ عُلُومِ حَقایق ... محقّقان علمای طریقت » (کژ ۷/۵۷) ، « واندر تحتِ ثِقْلِ معاملتِ جوانمردان » (کژ ۵/۵۳) ، « فعلِ مُحْکَمِ عالِمِ فاعل » (کژ ۱۶/۱۳) ،

تحذیر :

« روزی اندر بازار نابینایی قرآن می خواند . وی (یعنی ابو حفص حداد نیشابوری) بر دوکان خود نشسته بود . سَماعِ آن وی را غلبه کرد . واز خود غایب شد . دست اندر آتش کرد ، و آهن تافته بی انبُر بیرون آورد . چون شاگردان بدیدند گفتند : « استاد ! دست ! دست ! » ، وهوش از وی بشد » (کژ ۱۳/۱۵۵ -۱۷) .

تخفیف :

(سه) ان ← آن (در بسیاری موارد) (کژ ۳۶۶/ ۷) ، آر ← آور (فعل امر) ، (کژ ۳۶۷ / ۱۳) ، « آرد ← آوَرَد » (کژ ۳۵۹ / ۱۷) ، « آرَد ← آوَرَد (یا زآرد ← باز آوَرَد) » (کژ ۳۸۰ / ۱۸) ، « آرَد ← آورد (روایت ... آرَد) » (کژ ۳۱۶ / ۱۲) ، « آرَد ← آوَرَد (به دست آرَد) » . (کژ ۲۸۶ / ۱۰) ، « آرَد ← آوَرَد (روایت آرَد) » (کژ ۵۱۷ / ۷) ، « آرَد ← آورد (غلبه آرد) » (کژ ۵۲۱ / ۱۲) ، « آرم ← آوَرَم (چه حجّت آرم ؟) » (کژ ۲۸۸ / ۱) « آرم ← آورم (غسل آرَم) » (کژ ۲/۳۷۸) ،

* آرند ← آورند (بیرون آرند) .. (کز ۳۶۸ / ۶) ، * آرند ←
آورند (طعام و شراب آرند) .. (کز ۳۱۶ / ۱۲) ، * آرند ←
آورند (فراگشتار آرند) .. (کز ۳۶۵ / ۱۷) ، * آرند ← آورند (..
(روایت آرند) .. (کز ۳۶۹ / ۳) * آرند ← آورند (بیرون آورند) ..
(کز ۵۳۱ / ۱۳) ، * آرند ← آورند (اخبار آرند) .. (کز ۵۲۳ /
۱۱- ۱۲) ، * آری ← آوری (معاملت آری) .. (کز ۴۴۴ / ۷) * آریم
--- آوریم (شفیع آوریم) .. (کز ۲۹۳ / ۳) ، * آریم ← آوریم (در
سخن آریم) .. (کز ۳۳۳ / ۱۷) ، * آگه ← آگاه (گشته بود) ..
(کز ۱۲۵ / ۱۲) ، * آمدستست ← آمده است .. (کز ۱۱۱ / ۱۸) ،
* آمدست ← آمده است) .. (کز ۲۸۱ / ۷ * آمدست ← آمده است
(کز ۳۱۶ / ۱۳) ، * آنانک ← آنان که .. (کز ۳۲۰ / ۱۰ ، ۳۲۵ / ۷) ..
* آنچ ← آنچه .. (کز ۲۲۰ / ۸ ، ۲۲۳ / ۸ ، ۲۲۶ / ۳ ، ۲۳۱ / ۱-۳ ، ؛
۲۳۲ / ۹ ، ۲۳۸ / ۳ ، ۲۴۵ / ۱۷ ، ۲۵۷ / ۹ ، ۲۶۹ / ۱ ، ۲۷۲ / ۹ ،
۲۷۵ / ۱۱ ، ۳۰۱ / ۱۳ ، ۳۰۳ / ۱۲ ، ۳۱۰ / ۶ ، ۳۱۶ / ۶-۷ ، ۳۲۱ / ۹ ،
۳۹۹ / ۱۶ ، ۴۰۲ / ۱۳ ، ۴۲۹ / ۱۸ ، ۴۵۸ / ۶ ، ۴۷۰ / ۱ ، ۴۷۶ / ۱۳-
۱۴) ، * آنست ← آن است .. (کز ۱۳۲ / ۳ ، ۱۸۱ / حا ، ۲۲۸ / ۱۰ ،
۲۹۳ / ۱۳ ، ۳۰۹ / ۱۳ ، ۳۲۱ / ۱۷ ، * آنک ← آن که .. (کز ۱۹۳ /
۱۲ ، ۱۹۸ / ۱-۲ ، ۲۲۳ / ۳ ، ۲۲۶ / ۱۳- ۱۳ ، ۱۶ ، ۲۳۱ / ۱۱ ، ۲۳۳ /
۱۳ ، ۲۳۳ / ۳ ، ۲۳۴ / ۳ ، ۲۳۹ / ۱۹ ، ۲۵۵ / ۱ ، ۵ ، ۲۷۶ / ۷ ،
۲۷۷ / ۸ ، ۲۸۱ / ۱۳-۱۳ ، ۲۸۹ / ۳ ، ۲۹۰ / ۱۷ ، ۳۱۳ / ۱۸ ، ۳۳۳ / ۳ ،
۳۳۹ / ۵ ، ۳۵۱ / ۶ ، ۱۷ ، ۳۷۰ / ۷-۸ ، ۳۷۳ / ۱ ، ۳۷۹ / ۱۷ ، ۴۲۰ /
۱۰ ، ۴۳۵ / ۳ ، ۴۶۳ / ۳ ، ۴۷۲ / ۱۱ ، ۵۳۶ / ۵) ، ۵۲۰ / ۱۲) ،
* آنانک ← آنان که .. (کز ۳۹۲ / ۶-۷) ، * آگه ← آگاه .. (کز ۲۲۰ /

۱۳/ ° ابرهیم ← ابراهیم .. (کو ۲۸۰ / ۲ ، ۶ ، ۳۲۲ / ۹) ،

° احاد ← آحاد (آحاد قسوم) .. (کو ۲۱۳ / ۱۳) ، ° ازآن ← ازآن ..

(کو ۴۳ / ۱۳ ، ۸۰/ ۳-۳ ، ۹۶ / ۱۴ ، ۱۱۳/ ۱۵ ، ۱۱۶/ ۵ ، ۲۰۸/

۱۲ ، ۲۱۲ / ۴-۸ ، ۲۱۳/ ۲ ، ۲۳۱ / ۱-۳ ، ۲۳۹ / ۶ ، ۲۵۵ / ۱۴،

۲۴۰ / ۵ ، ۲۸۶ / ۱۶ ، ۲۸۹/ ۹، ۲۹۹ / ۱۳ ، ۳۰۴ / حا ، ۳۱۵ / ۱۰،

۳۲۳ / ۱۲ ، ۳۳۳ / ۱ ، ۳۳۱ / ۴ ، ۳۵۵ / ۱۲، ۳۴۶/ ۱۱ ، ۳۴۹ / ۱۸،

۳۸۰ / ۱۳ ، ۳۸۶ / ۹ ، ۳۹۹/ ۱۵ ، ۴۲۳ / ۱۴ ، ۴۲۲ / ۱ ، ۴۳۱ / ۱۳،

۴۳۶ / ۱ ، ۴۴۹ / ۱۳ ، ۴۵۳ / ۳ ، ۵۳۶ / ۳ ، ۴۶۰ / ۱۳، ۴۴۰/

۳ ، ۴۴۸ / ۱۰ ، ۴۸۶ / ۱۳- ۱۵ ، ۴۹۰ / ۱ ، ۵۱۲ / ۱۴ ، ۵۳۸ / ۱ ،

۵۳۸ / ۱ ، ۰-۵۴ / ۱۶ ، ۵۴۲/ ۳) ، ° از آنجا ← از آنجا .. (کو ۱۰۰ /

۲۰ ، ۲۴۵ / ۴ ، ۲۸۱ / ۱ ، ۵۳۵ / ۱۲- ۱۳ ، ۵۳۳ / ۱۳) ° از آنچ ←

از آن چه .. (کو ۶۲ / ۴ ، ۲۲۰ / ۴ ، ۲۲۳ / ۱۲ ، ۲۳۱ / ۱-۳ ،

۲۴۴ / ۱۰ ، ۲۴۸/ ۱۵ ، ۲۸۶ / ۵ ، ۳۰۳ / ۱۱-۱۳ ، ۳۱۶ / ۱۰، ۵۳۱/

۱۵-۱۶ ، ۵۰۸ / ۱۸) ، ° ازاست ← از آن است .. (کو ۲۸۵ /۳،

۲۱۶ / ۱۵) ، ° از است کی ← از آن است که .. (کو ۲۱۶/ ۱۵،

۲۵۱ / ۱۵ ، ۳۹۲ / ۱۵) ، ° از اک ← از آن که ؛ کو ۶۱/ ۲، ۳۳۹/

۱۳، ۲۶۳ / ۵ ، ۲۸۱/ ۱۳-۱۳ ، ۴۱۱ / ۱۳ ، ۴۳۸ / ۱۲ ، ۴۵۳ / ۱۱ ،

۳۵۳/ ۵ ، ۳۶۶ / ۱۴ ، ۵۰۹ / ۱۱) ، ° از و ← از او .. (کو ۱۱۹/ ۱۱،

۱۴۳ / ۴-۸ ، ۱۴۵ / ۱۵ ، ۲۲۹ / ۱ ، ۲۶۲ / حا ، ۲۴۳ / ۹ ، ۲۴۴/

حا ، ۲۹۳ / حا، ۲۹۸ / حا ، ۳۲۶ / حا ، ۳۳۴ / ۲ ، ۳۵۳/ حا ،

۳۶۱ / ۴ ، ۳۶۳ / ۱۳ ، ۳۶۶ / ۱۶) ، ° از یشان ← از ایشان .. (کو

۲۲/ ۱۳، ۳۱ / ۱۸ ، ۵۲ / ۱۳ ، ۵۵/ ۱۶، ۴۳ / ۵-۶ ، ۴۸ / ۳ ،

۸۱ ، ۲۰ ، ۸۲ / ۴ ، ۱۴/ ۱۵ ، ۱۰۰ / ۱۰ ، ۱۳/۱۳ ، ۱۱۸/ ۱۴ ،

۱۳۳ / ۶ ، ۱۳۵ /۵ ، ۱۶۸ / ۱۳، ۱۴۶ / ۱۳ ، ۱۸۵ / ۸۴ ، ۲۰۲ / ۱۰،

۲۳۹/ ۸-۴ ، ۲۳۹ / ۱۳ ، ۲۴۸ / ۱۱ ، ۲۶۱ / ۱۸ ، ۲۹۱ / ۵ ، [illegible]

۲۹۳ / ۳، ۲۹۴ / ۱۴ ، ۳۱۰ / ۱ ، ۳۲۳ / ۳ ، ۳۹۲/ ۱۳ ، ۳۵۵ / ۵

۳۶۴ / ۳ ، ۳۴۴ /۱۳ ، ۳۰۶ / ۱۵-۱۳ ، ۵۱۶ / ۱۵، ۳۳۵/ ۵ ، ۵۳۰/

۱۱ ، ° از ین ← از این » (کژ ۱ / ۱۰ ، ۳/۴ ، ۳۵ / ۱ ، ۵۶/ ۱۱،

۴۱/ ۱۶ ، ۶۳ / ۱ ، ۴۳ / ۱۱ ، ۴۵ / ۱۲ ، ۸۴ / ۱۴ ، ۹۲/ ۱۲ ،

۹۶ / ۲۰ ، ۱۰۳ / ۱۲ ، ۱۰۸ / ۸ ، ۱۱۰/ ۱۳ ، ۱۱۱ ، /۱۳ ، ۱۱۵ / ۱۲ ،

۱۱۶ / ۱۹ ، ۱۲۲ / ۱۱ ، ۱۲۳ / ۳ ، ۱۲۴ / ۱ ، ۱۲۹/ ۴-۶، ۱۳۲ /۱۳،

۱۳۳/ ۵ ، ۱۳۱ / ۳ ، ۱۶۸ / ۱۳ ، ۱۸۳ /۱۲ ، ۱۸۹ /۳-۳، ۲۰۲ / ۱۵-

۱۶ ، ۲۰۸ / ۲ ، ۲۱۳ / ۹ ، ۲۱۸ / ۹، ۲۲۴ / ۱۳ ، ۲۳۵ / ۴ ، ۳۳۵/

حا ، ۲۳۵ / ۵ / ۲۳۶ / ۳-۲ ، ۲۳۸ / ۱ ، ۲۳۸ / ۵، ۲۳۹ / ۶، ۲۵۰/

۲ ، ۲۴۳ / ۴ ، ۲۸۱ / ۱۳ ، ۴۸۳/ ۳ ، ۵ ، ۲۹۱ / ۳ ، ۳۰۳ / ۳-۳ ،

۳۰۳/ ۱۱، ۳۱۱ / ۹ ، ۳۳۱ / ۹ ، ۳۳۶/ ۱، ۳۳۴ / ۸، ۳۳۳ /۹،

۳۵۳ / ۱۳-۳ ، ۳۶۲ / ۳ / ، ۳۴۱ / ۱۴ ، ۳۸۰ / ۲ ، ۳۸۶ / ۲-۱،

۳۶۱ / ۳، ۳۸۶ / حا ، ۳۹۱ / حا ، ۳۹۲ / ۶ ، ۳۹۶ / ۱ ، ۳۹۹ / ۱۱،

۳۰۸ / ۱۸ ، ۳۱۳ / ۱ ، ۳۱۵ / ۳-۲ ، ۳۱۵ / حا ، ۳۱۸ / ۳، ۳۳۰/

۱ ، ۳۳۱ / ۱۵ ، ۳۳۹/ ۵ ، ۳۳۱ / ۱۱۳ ، ۳۳۶/ ۳ ، ۱۶ ، ۳۵۰ /۶،

۳۵۳ / ۶ ، ۳۵۸ / ۸ ، ۳۶۳ / ۴ ، ۲۴۲ / ۲ ، ۳۸۳ / ۲، ۳۸۴ / ۱۵،

۳۹۲ / ۱ ، ۳۹۹ / ۲ ، ۵۰۲ / حا ، ۵۰۲ / ۱ ، ۵۰۴ / ۱۱- ۱۲ ، ۸۰۵-

۱۶-۱۳ ، ۵۰۹ / ۴-۶ ، ۵۱۳ / ۱۱-۱۰ ، ۵۲۱ / ۳-۲، ۵۲۲ / ۹-۸،

۵۲۳ / ۶ ، ۵۲۳ / ۱ ، ۵۲۴ / ۹ ، ۵۲۸ / ۲ ، ۱۰ ، ۵۳۰ / حا ،

۵۳۱ / ۱۰ ، ۵۳۲ / ۳ ، ۵۳۸ / ۱ ، ۵۳۱ / ۸ ، ۵۳۵ / ۳ ، ۵۳۶/۳)،

° از ین آنست ← از این آن است » (کژ ۲۶۸ / ۸ ، ۱۹۳ / ۱۳-۱۳،

° از ینجا ← از اینجا » (کژ ۱۲۳ / ۱۰) ، ° ازینجاسی ← از این جای »

(کژ ۲۸۱ / ۱۶۰ ، ۵۱۳ / ۱۲) ، " از بهشت کی ← از ایـن است که "
(کژ ۵۱۰ / ۲) ، " ازینها ← از این ها " (کژ ۳۱۵ / حا ، ۳۵۲ / حا) .
" خلایقیت ← خلایق است " (کژ ۸۰ / ۱۲ ،) " افتادست ←
افتاده است " (کژ ۲۲۹ / ۳ ، ۲۳۱ / ۳) ، " ام ← هستم " (کژ
۷۷ / ۵ ، ۱۹۶ / ۱۶) " دیوانه ام " ، " ولی ام" (کژ ۲۷۰ / ۱۲) ،
" من که علیّ بن عثمان الجلابی ام " کژ ۳۶۷ / ۱۲) ، " ان ← آن "
(درّه زدن عُمَر - رض - مران صحابی را " (کژ ۵۳۶ / ۳) ، " از ان ایمن
شد " (کژ ۵۳۸ / ۱) " از ان گروه است " (کژ ۵۳۸ / ۸ ، " انجا ←
آنجا " (کژ ۵۳۳ / ۱۳) ، " اند ← هستند " : کژ ۲۲ / ۹) " " چون
منطقی اند " (کژ ۳۰۸ / ۱۰) ، " بدان قول پیشین اند " (کژ ۳۶۸ /
۱۸ ، " اندر آمدست ← اندر آمده است " (کژ ۲۵۹ / ۱۳) ، " اندر
ان ← اندر آن " (کژ ۱۱۲ / ۱ ، ۱۷۰ / ۸ ، ۱۹۳ / ۱۲ ، ۳۶۵ / ۳-۴ ،
۳۸۸ / ۳-۴ ، ۵۳۱ / ۲ ، ۵۳۵ / ۱۴- ۱۵ ، ۵۳۶ / ۱ ، ۵۴۱ / ۱۱-۱۳ ،
۵۴۵ / ۱۳) ، " اندر است ← اندر آن است " (کژ ۲۲۶ / ۱۲) ،
" اندرو ← اندر او (در او) " (کژ ۱۰۸ / ۱۰) ، ۱۷۹ / ۱۰ ، ۱۷۷ /
۱۳-۱۵ ، ۲۳۰ / ۸ ، ۲۶۳ / حا ، ۲۷۱ / ۱۵ ، ۳۶۲ / حا ، ۳۹۱ / ۱ ،
۴۲۲ / ۹ ، ۴۲۵ / ۱۵- ۱۶ ، ۵۴۳ / ۳-۴) ، " اندیشان ← اندر ایشان "
(کژ ۳۰۳ / ۱۲ ، ۵۳۷ / ۱۰- ۱۱) ، " اندرین ← اندر این " (کژ ۵۵ /
۱۶ ، ۷۳ / ۱۷ ، ۷۶ / ۱ ، ۹۹ / ۱۵ ، ۱۳۱ / ۵ ، ۱۹۰ / ۶ ، ۲۲۳ /
۲ ، ۲۳۰ / ۳-۴ ، ۲۳۵ / ۸ ، ۲۴۳ / ۱۶ ، ۲۵۱ / ۱۵ ، ۲۵۳ / ۵ ،
۲۶۴ / ۲ / ۲۷۸ / ۷-۸ ، ۳۷۳ / ۱ ، ۳۷۹ / ۱۱ ، ۳۸۸ / ۱ ، ۴۱۳ / ۷ ،
۴۲۲ / حا ، ۴۵۸ / ۷-۸ ، ۵۱۷ / ۱۱ ، ۵۳۶ / ۸ ، ۵۳۷ / ۱-۲ ، ۵۴۱ /
۱۶- ۱۷ ، ۵۴۲ / ۱۳) " اندر ینجا ← اندر این جا " (کژ ۲۶۲/۲) .
" اندهگین ← اندوهگین " (کژ ۵۹ / ۱۱ ، ۱۳۹ / ۳) ، " امیشها

← اندیشه ها » (کژ ۱۰۲ / ۱۴ ، ۲۹۲ / ۱۳) ، « اینست ←
این است » (کژ ۶۱ / ۱۲ ، ۷۸ / ۶ ، ۲۰۱ / ۱۹ ، ۲۲۶ / ۱۵ ،
۲۳۳ / ۱۳ ، ۳۱۰ / ۱۱ ، ۳۱۷ / ۱۲ ؛ ۵۰۹ / ۶-۷) ، « بادیها ←
بادیه ها » (کژ ۳۵۷ / حا) ، « باشکارا ← به آشکارا » (کژ ۳۱۸ /
۱۳) ، « با ← ابا » ، « با پالان » (کژ ۳۶۲ / ۱-۳) ، « باید
داد ← باید دادن » (کژ ۶۲ / ۱۱) ، « باید کرد ← باید کردن »
(کژ ۶۲ / ۱۱ ، « بدانچ ← بدان چه (به آن چه) » (کژ
۲۵۲ / ۵ ، ۳۵۱ / ۱۰ ، ۳۷۳ / ۱۰ ، ۳۸۱ / ۵) ، « بدانک ←
بدان که (فعل امر + موصول) » (کژ ۲۳۵ / ۱۶ ، ۲۳۹ / ۱۹ ،
۲۷۶ / ۱) « بُکم ← بودم » (کژ ۳۵۷ / ۵) ، « بدوست ← به اوست »
(کژ ۸۲ / ۱۹ ، ۲۰۸ / ۳ ، ۲۱۱ / ۹ ، ۲۳۸ / ۶ ، ۳۲۵ / ۱۲) ،
« بدیدشی ← بدیده ای » (کژ ۱۳۳ / ۸) ، « بر آرَد ← بر
آورَد » (کژ ۳۹۳ / ۱۸ ، ۳۵۳ / ۱۶) ، « بر انک ← بر آن که »
(کژ ۲۲۳ / ۷ ، « بر ان ← بر آن » (کژ ۸۰ / ۳- ۲ ، ۸۳ / ۹ ،
۱۱۹ / ۲ ، ۱۶۶ / ۴ ، ۲۰۷ / ۴ ، ۲۰۹ / ۶ ، ۲۵۲ / ۲ ، ۲۵۴ / ۱۳ ،
۳۷۶ / ۱۲ ، ۳۰۵ / ۲-۳ ، ۳۸۳ / ۱ ، ۵۳۵ / حا) ، « برانست ←
بر آن است » (کژ ۳۵۲ / ۱۶) ، « برانک ← بر آن که » (کژ
۲۸۲ / ۱۲ ، ۳۱۰ / ۱۰ ، ۳۸۱ / ۶) ، « برانند ← برآنند (بر آن
هستند) » (کژ ۲۸۵ / ۱۰ ، ۳۳۶ / ۳ ، ۳۳۹ / ۸) ، « برداشتست
← برداشته است » (کژ ۱۹۳ / ۱۲) ، « برو ← بر او » (کژ
۲۱۱ - ۹ ، ۳۶۲ / ۸-۹) ، ۵۱۴ / حا) ، « برون ← بیرون » (کژ
۷۵ / ۱۵- ۱۶ ، ۱۹۹ / ۱ ، ۲۷۳ / حا ، ۳۵۱ / ۹ ، ۵۲۳ / ۱۱ ، ۵۳۲ /
۲-۱) ، « برشان ← بر ایشان » (کژ ۱۰۸ / ۱ ، ۳۰۹ / ۱۸ ، ۳۱۱ /

۱) ، "بروسن ← براین " (کز ۱۵۰ / ۳ ، ۱۶۹ / ۲۰ ، ۱۴۲
/ حا ، ۲۱۲ / ۱ ، ۲۲۲ / ۱۰ ، ۲۳۳ / ۱۶ ، ۲۳۵ / ۶ ، ۲۳۹ / ۲
۱۶ ، ۲۴۶ / ۳ ، ۲۸۰ / ۱۳ ، ۲۸۳ / ۵ ، ۳۳۴/ ۱۵-۱۶ ، ۳۴۱ /۱۳،
۳۴۲ / ۹ ، ۳۸۱/ ۱ ، ۳۸۶ /۴ ، ۳۰۱ / ۱۵ ، ۳۰۳ / ۱۶ ، ۳۰۸ / ۵
۳۲۲ / حا ، ۳۳۹ / ۴ ، ۳۴۸ / ۸ ، ۵۲۲ / ۳ ، ۵۳۱ / ۱) ، = "بر
پشت ← بروس است " (کز ۲۵۳ / ۸) ، "بروس اند ← براین
اند " (کز ۳۳۵ / ۱۳) ، "بتست ← بتة است " (کز ۱۲۴ /۰۶،
۱۳۶/ ۱۱ ، ۱۵۶/ ۱۲ ، ۱۵۴ / ۳ ، ۱۶۳ / ۱۰ ، ۱۸۰ / ۸ ، ۱۴۸ /
۱۸ ، ۱۸۴ / ۱۵ ، ۱۸۸ / ۱۸ ، ۱۹۴ / ۵ ، ۲۰۵ / ۱۱ ، ۲۲۵ / ۱۹-
۲۰ ، ۳۰۶/ ۱۱ ، ۳۱۳ / ۱۳ ، ۳۱۹ / ۵ ، ۳۲۱ / ۵-۶ ، ۳۳۳ / ۴ ،
۳۴۹ / ۱۳ ، ۳۲۱ / ۱۵) ، "[illegible] بسیارست ← بسیار است " (کز
۳۳۰ / ۳-۳) ، "بلک ← بلکة " (کز ۳۲۴ / حا) ، "بلنتر ← بلندتر "
(کز ۴۴/ ۱۵) ، "بودست ← بوده است " (کز ۵۹ / ۲ ، ۶۳/
۱۱ ، ۹۹/ ۱ ، ۱۰۳ / ۱۶ ، ۱۱۳ / ۲ ، ۱۱۸ / ۴ ، ۱۹۰ / ۹ ، ۱۹۲/
۱۵ ، ۲۰۳ / ۱۱ ، ۲۱۵ / ۱۴ ، ۲۱۶ / ۳ ، ۲۲۸ / ۵ ، ۳۱۴ / ۱۸ ،
۳۱۸ / ۱۴ ، ۳۱۹ / ۶-۴ ، ۳۳۶ / ۱۶ ، ۳۳۹ / ۱۸ ، ۳۶۳ / ۱۳ ، ۳۸۰/
۱۴ ، ۳۹۵ / ۱- ۲ ، ۳۰۴ / ۵ ، ۳۱۳ / ۱۸ ، ۳۲۲ / ۱۱ ، ۳۹۰ / ۱۲،
۵۳۶ / ۴ ، ۵۳۲ / ۲ ، ۵۳۳ / ۱۴) ، "بودهست ← بوده است "
(کز ۱۱۸ / ۴ ، ۱۶۶ / ۵-۶ ، ۱۸۶ / ۱۵ ۲۵۶ / ۱-۲) ، "بو ← او
((بو عثمان)) (کز ۲۴۳ / ۳ ، ۲۸۳ / ۴) ، "بشود ← به (خوب) شود "
(کز ۲۲۸ / ۲) "بشد ← به (خوب) شد " (کز ۲۲۸ / ۵) .
"بهتر ← بهتر " (کز ۲۱۱ / ۱۲) ، "بی آنک ← بی آن که "
(کز ۲۲۵ / ۴) ، "بیار امید ست ← بیار امیده است " (کز ۲۹۱/
۱۸) ، "بیارم ← بیاورم " (کز ۱۱۲ / ۱۸ ، ۲۰۴ / ۱۶ ، ۳۰۲ / ۱۰،

۳۱۱ / ۸، ۴۱۵ / ۱۲ / ۱-۲ ؛ ، « بیارند ← بیاورند (کژ
۵۱۶ / ۱۸ ، ۵۲۳ / حا ؛ آرند : م) ، ۵۲۲ / ۱ ، ۵۲۲ ۱۳
(آرند : م) ، « بیاریم ← بیاوریم » (کژ ۱۱۲ / ۱۰ ، ۲۰۲/
۲ ، « بیش ـــ بیشتر (از) » (کژ ۲۱۲ / ۴ ، ۲۵۱ / ۱۵، ۳۳۱/
۱۱ ، ۳۹۲ / ۱۵ ، ۳۳۴ / ۶ ، ۳۵۰ / ۱۲-۱۳، ۳۹۵ / ۱۶ ، ۵۳۵ /
۳ ، ۵۳۳ / ۸ ، ۵۳۱ / ۱۶- ۱۴) ، « بیکرانست ← بی کران است »
(کژ ۲۰۵ / ۱۲ ، « پستترین ← پست ترین » (کژ ۳۲/ حا) « بیش
← بیشتر (از) » (کژ ۲۱۸ / ۸- ۹ ، ۲۶۸ / ۱۲ / ۱۸ ، ۳۶۲ / ۳ ،
۳۱۳ / ۱ ، ۳۳۹ / ۵ ، ۳۵۳ / ۶ ، ۳۸۳ / ۲ ، ۳۶۳ / ۸ ، ۵۱۶ /
۱۴ ، ۳۱۰ / ۱ ، ۳۳۹ / ۵، ۱۳ ، ۳۴۱ / ۵ ، ۵۰۶ / ۶-۴ ، ۳۰۵ / ۴،
۳۹۱ / ۹- ۱۳ ، ۳۹۲ / ۱۴ ، ۳۶۳ / ۱۳ ، ۳۶۴ / ۱۳، ۳۸۳ / ۳۸۵/
۱ ، ۵۹۵/ ۱، ۵۱۳ / ۱۰-۱۱ ، ۹۶/ ۱۹ ، ۱۹۳/ ۱۱، ۱۹، ۳۱۶ / ۱۸-۱۹
« پیغمبر ← پیغامبر » (کژ ۲ / ۱۳- ۱۵ ، ۱۸-۱۹ ، ۳/ ۳ ، ۹/
۲-۳ ، ۱۱ / ۴ ، ۱۵ / ۱۰ ، ۲۲/ ۶، ۳۶ / ۱ -۲ ، ۳۶ / ۱۸، ۳۵/
۵ ، ۵۸ / ۱۴ ، ۶۸/ ۲ ، ۶۸/ ۴ ، ۸، ۸۴/ ۱۳، ۷۹/ ۴ ، ۸۸/ ۱۶،
۹۲/ ۸-۹ ، ۹۵/ ۱۸ - ۱۹ ، ۹۶/ ۱۳ ، ۹۴ / ۳- ۱۳ ، ۹۸/ ۹، ۹۹/
۱۱-۱۹ ، ۱۰۰ / ۱-۲ ، ۴ ، ۱۶ ، ۱۰۲ / ۱۱ ، ۱۰۹ / ۱۸، ۱۱۱ / ۱۲ ،
۱۳/ ۶ - ۴ ، ۱۱۳/ ۸-۱۱ ، ۱۱۳ / ۲-۳ ، ۱۱۵ / ۱۶، ۱۱۶/ ۲-۴،
۱۱۶ / ۹-۱۱ ، ۱۳/ ۱۵ ، ۱۱۴ / ۳، ۱۲۱ / ۶ ، ۱۲۳ / ۱، ۱۲۵/۳-
۳ ، ۱۲۶ / ۱۶-۱۴ ، ۱۳۲ / ۱۳ ، ۱۳۵ / ۴ ، ۱۳۲ / ۱۳ ، ۱۳۵/
۲، ۴ + ۱۳۶ / ۱۹ ، ۱۶۱ / ۱۸ ، ۱۶۲ / ۶ ، ۱۶۲ / ۱۰ ، ۱۸۰ /۱۳،
۱۹۳ / ۶ ، ۱۹۴ / ۱۴ ، ۲۰۲ / ۱۵ ، ۲۱۴ / ۱۳ ، ۲۲۳ /۳، ۲۲۴/ ۱۶،
۲۲۹ / ۸ ، ۲۳۱ / ۱۵ ، ۲۳۰ / ۱-۹ ، ۲۳۴ / ۹- ۱۵ ، ۲۵۴ / ۳ ،
۲۶۰ / ۳ - ۵ ، ۲۶۲ / ۱۵ ، ۲۶۶/ ۱۳ ، ۲۶۸ / ۲-۴، ۲۷۱ / ۹،

۱۴ ، ۲۴۳ / ۱ ، ۲۴۵ / ۱۰- ۱۱ ، ۲۴۶ / ۱۸ ، ۲۴۴ / ۱۵ ، ۲۴۹

/ ۴-۸ ، ۲۹۲ / ۲ ، ۱۵- ۱۶ ، ۲۹۳ / ۱۱- ۱۲ ، ۲۹۳ / ۱- ۱۳ ،

۲۹۶ / ۱- ۱۵ ، ۳۰۳ / ۱۲ ، ۱۶ ، ۱۴ ، ۳۰۶ / ۱۵ ، ۳۳۶/ ۹ ،

۳۳۳ / ۶ ، ۳۳۶ / ۸- ۱۳ ، ۳۵۳ / ۱۳-۱۳ ، ۳۶۳ / ۸- ۳/۳۶۸ ،

۳۶۹ / ۱۶ ، ۳۴۳ / ۶ ، ۳۴۹ / ۱۰-۱۱ ، ۳۸۶ / ۱۹۱۸ ، ۳۹۲ /

۱-۲ ، ۳۰۳ / ۱۱ ، ۳۰۴ / ۲ ، ۳۰۸ / ۳-۴ ، ۳۰۹ / ۵-۶ ، ۳۰۹/

۱۲- ۱۵ ، ۳۱۲ / ۳-۵ ، ۱۰ ، ۱۵ ، ۳۱۳ / ۱۳ ، ۳۱۴ / ۱۴ ، ۳۱۶ /

۱۲-۱۳ ، ۳۳۲ / ۳-۵ ، ۳۳۳ / ۱۹ ، ۴۴۴ ، ۳۳۴ / ۹-۱۱ ، ۳۳۶ /

۱۰-۱۲ ، ۳۳۸ / ۱۱-۱۲ ، ۳۳۹ / ۳- ۱۶ ، حا ، ۳۵۱ / ۳+۱۵ ،

۳۵۹ / / ۸ ، ۳۶۴ / ۱۱ ، ۳۴۱ / حا ، ۳۴۵ / ۶- ۴ ، ۳۴۵ / حا ،

۳۸۵ / حا ، ۳۹۶ / ۱۱ ، ۵۰۴ / ۳ ، ۵۰۶ / ۲ ، ۵۱۱ / ۱-۲ ، ۵۱۵/

۶ ، حا ، ۵۱۶ / ۱۵ ، ۵۱۸ / ۱۳-۱۴ ، ۵۲۰ / حا ، ۵۲۶ / ۲ ، ۵۳۳ / ۵-۶ ،

۵۳۶ / ۱- ۲ ، ۵۳۸ / ۱ ، ۴ ، ۵۳۳ / ۹-۱۰ ؛ ، تاثیر ← تأثیر »

(کو ۳۵۴ / ۱۵ ؛ ، تسرا ← تسوا » (کو ۳۰۵ : ۱ ، ۳۱۳ / ۳-۶ ،

۲۵۸ / ۱۵ ، ۳۶۳ / ۱۳ ، ۳۶۴ / ۱۴ ، ۳۴۹ / ۱۴ ، ۳۴۹ / ۱ ، ۱۱/۳۸۹ ،

۱۸/۳۳۰ ، ۳/۳۳۵ ، ۱۵/۳۴۸ ، ۱۲/۳۸۳ ، ۹/۳۹۶ ، ۱۰/۳۰۹ ؛ ، « تُست ←

تواست » (کو ۱۳/۴۳ ، ۶/۴۶ ، ۱۲/۹۳ ، ۱۳ ، ۱۸/۱۱۶ ، ۱۲۳/ حا ، ۱۲۴/

۶۱ ، ۵/۱۳۲ ، ۱۳/۱۸۳ ، ۸/۲۲۸ ، ۱۲/۲۳۸ ، ۹/۲۵۸ ، ۵/۲۶۰ ، ۹/۲۴۹ ، ۳/۲۸۱ ،

۸/۲۹۳ ، ۱/۳۲۱ ، ۱۶/۳۶۳ ، ۱۳/۳۶۴) ، « توند ← توانند (توهستند) »

(کو ۱/۱۳۳ ، « تاییدی ← تأییدی » (کو ۳/۳۱۴) ، « جامها ←

جامه ها » (کو ۱۶/۳۳۳ ، ۳۳۵/حا ، ۴/۳۵۶ ، ۵۳۳/حا ، ۳۱۰/حا (جامهای ،

جامها) ، « جداشدست ← جدا شده است » (کو ۵/۵۳۳) ، « جزیی ←

جزایی » (کو ۶/۱۴۶ ، ۳/۵۳۳-۳) ؛ « جستست ← جسته است » (کو ۳۰۲/

۱) ، جمع کردست ← جمع کرده است » (کو ۲/۱۴۶-۳) ، « چرانست ←

چرا است ؟ » (کو ۱۵/۲۳۳) ، « چگفتند ؟ ← چه گفتند ؟ » (کو ۳۳۳

/۱۳) ، « چگونست ← چگونه است؟ » (کو ۱۹/۱۸۱) ، « چگونی ؟ ←

چه گونی ؟ » (کو ۱۰/۲۳۳ ، ۱۳/۲۵۲) ، « چندانک ← چندان که » (کو ۶۲۳/

۱۸ ، ۱/۲۲۵ ، ۳ ، ۱۴/۲۲۶ ، ۹/۲۳۰ ، ۹/۲۳۲ ، ۱۱/۲۳۳ ، ۳-۲/۲۳۶ ، ۲/۲۴۳ ، ۲/۲۶۳ ،

۶/۲۶۶ ، ۱۹ ، ۲/۲۴۲ ، ۱۱-۱۰/۲۴۳ ، ۳/۲۸۴ ، ۱۶/۳۱۳ ، ۸/۳۲۰ ، ۱۸/۳۳۰ ، ۱۸/۳۳۰ ،

۱۸/۳۳۰ ، ۱۵/۳۵۰ ، ۹/۳۱۱ ، ۱۶/۵۰۴) ، « چندانک ← چندان که » (کو ۲۲۵

/۲ ، ۱۶/۲۳۲) ، « چُنُو ← چون او » (کو ۹/۱۴۰) ، « چو ← چون » (کو

۱-۲/۲۳۸) ، « چیستم ← چی هستم؟ (چه استم) » (کو ۱۳/۳۵۳) « کیستم

و بر چیستم؟ » « خرابه‌ها ← خرابه ها » (کو ۹/۳۹۴ ، ۱۸) ، « خرقه‌هائی

← خرقه هایی » (کو ۲/۳۱۱) ، « خزانه‌ها ← خزانه ها » (کو ۸

/۱۵) ، « خزینهایت ← خزینه هایت » (کو ۹۳/ ۶۵ « خدایست ←

خدای است » (کو ۲۵۳ / ۵) ، « خواستست ← خواسته است »

(کو ۳۵۹ / ۲) ، « خواندست ← خوانده است » (کو ۲۲۹ /۹)

« رادست ← راده است » (در ترکیبات و موارد دیگر) (کو ۲۶۸ /

۱۳ ، ۳۰۲ / ۱۳ ، ۵۰۸ / ۲۸ ، « دران ← در آن » (کو ۱۵۲ / ۳،

۲۰۶/ ۱۶ ، ۳۳۴ / ۱۳ ، ۳۹۳ / ۸ ، ۳۲۸ / ۲) ، « دراست ← در

آن است » (کو ۱۸۳ / ۱۳ ، ۳۳۳ / ۱۴) ، « درستست ← درست است »

(کو ۲۰۶ / ۱) ، « دُرُستَرین ← دُرُست ترین » (کو ۳۹۴ / ۱۴)

« درین ← در این » (کو ۱۱۰ / ۱۳ ، ۱۴۲ ، ۱۸ ، ۲۰۲/ ۱ ،

۲۰۸/ ۳ ، ۲۳۰/ حا ۲۹۳/ ۱۱ ، ۲۱۴ / ۱۰ ، ۳۲۵ / ۱۳ ، ۳۴۳/ ۱-۲ ،

۳۶۳ / حا ، ۵۲۲/ ۳ ، ، ۵۳۰ / ۹ ، « دگر ← دیگر » (کو ۵۱۹/۴) ،

« دنگ ← دانگ (داگی) » (کو ۲۸۴ / ۱۳) ، « دوستر ← دوست تر »

(کو ۵۹ / ۲ ، ۱۳۸ / ۹ ، ۱۸۲ / ۱۸ ، ۲۲۰ /۱۲ ، ۲۳۴ / ۱۴ ، ۲۵۲/۱ ،

۳۴۹ / ۲ ، ۳۶۰ / ۱۴-۱۸ ، ۳۶۱ /۱ ، ۳۶۶ / ۴ ، ۵۱۵ / ۳ ، ۵۳۶ / ۱)

" دوسترین ← دوست ترین " (کز ۱۰۹/ ۸ ، ۱۵/۳۱۸ ، ۱۳/۳۳۶ ،
" دشمن ← دشمان " (کز ۲۴۵ / ۶ - ۸ ، ۳۰۰ / ۱ ، ۳۴۶ / حا ،
" دیده ست ← دیده است " (کز ۱۵۱/ ۱۴ ، ۲۱۸/ ۲) ، " راست
← را است " (را علامت مفعول صریح + است فعل رابط) " فرمان
شیخ راست " (کز ۲۸۹ / ۱۱) ، " چونده راسته " (کز ۳۵۸ / ۶) ،
" نه قیمت کعبه راست " (کز ۳۲۳ / ۱۳) ، " رفتست ← رفته است "
(کز ۶۱/ ۲ ، ۱۴۱ / ۱ ، ۲۹۸/ ۱۴) ، " رفیقست ← رفیق است " (کز
۲۰۰ / ۱۲) ، " ز ← از (جرا ـز ؟) " (کز ۲۰۹ / ۱) " زانچ ←
از آن چه " (کز ۲۰۸ / ۱۲) ، " زانچه ← از آن چه " (کز ۱۸۶/
حا ، ۲۲۰ / حا ، ۲۸۲ / حا ، ۳۲۱ / حا) " زانک ← از آن که " (کز
۱۸- ۵ /) ، " زخمها ← زخمه‌های " (و زخمهای خوش می‌زدند " (کز
۵۳۶ / ۱۵) ، " زیراک ← زیراکه " (کز ۱ / ۳ ، ۳۴۶ / ۱۸ ،
۲۴۴ / ۱۳-۱۵ ، ۲۸۵ / ۱۲ ، ۳۵۳ / ۳) ، " ست ← است (فعل ربط
" سالیست ، مشهور ست ، چه کارست ، بسیار ست ، مستطلست ، سعوست
... " (کز ۳۲۳ / ۲- ۱۸) ، " ستوده‌ست (ستوده ست) ← ستوده
است " (کز ۵۳۱ / ۲۰) ، " ستبر ← سخت تر " (کز ۱۳۲ / ۳ ،
۱۳۴ / ۱۹ ، ۲۲۳ / ۱۳ ، ۵۲۱ / ۹) ، " سوال ← سؤال " (کز ۲۵۰ /
۴ ، ۲۹۰ / ۱ ، ۲۱۲ / ۶ ، ۲۳۹ / ۱۳ ، ۲۳۹ / ۱۳ ، ۲۵۶ / ۲) ،
" شتر ← اشتر " (کز ۲۰۳ / ۹ ، ۵۲۱ / ۱۴) ، " شده‌ست ←
شده است " (کز ۲۵۸ / ۱۵ ، ۳۶۸ / ۹ ، ۳۸۱ / ۱۱- ۱۲) ، " شعلهایی
← شعله‌هایی " (کز ۲۱۳/ ۸ ، ۱۴ ، " شکستست ← شکسته است "
(کز ۱۲۵ / ۱۵) ، " شنیده‌ست ← شنیده است " (کز ۵۱۴ / ۱۳-
۱۳) " شی ← شیء " (کز ۲۳۱ / ۱۱) ، " عقده‌هاست ← عقده‌ها
است " (کز ۳۱۹ / ۳) ، " عم ← علیه السلام " (کز ۳۳۱ / ۱۶ ،
" عا ← عما " " عما یصفه " (کز ۳۲۴ / ۴) ، " فتاده‌ست ← فتاده است "
(کز ۱۲۹ / ۱۵) " فتنهای ← فتنه‌های " (کز ۳۴۵ / ۱۴) ، " [illegible]
فرستادست ← فرستاده است " (کز ۳۶۴ / ۱۲) ، " فرق نکردست ←

فرق نکرده ← فرق نکرده است» (کز ۱۲۶ / ۲-۳) ، * فرمودست
← فرموده است» (کز ۲۶۳ / ۱۵) * اکنده ← اکنده» (کز
۵۲۱ / ۲) ، * ابو القسم ← ابو القاسم» (کز ۱۸۴ ۱۷)
* شیخ ابو القسم گرگانی * قدیمست ← قدیم است» (کز ۱۳/۱۱۲)
قصّه‌ها ← قصّه‌ها» (کز ۵۱۱ / ۱۳-۱۲) ، * قطرها ←
قطره‌ها» (کز ۲۳۵ / ۸) ، * ک ← که» * بدانک» (کز ۳۹۳ /
۱۰) ، * کش، چالاک ...» (کز ۳۶۱ / ۵-۲) ، * کاس ← کاس» (کز
۲۳۳ / ۱۶) ، * کیرا ← که را (چه کسی را)» (کز ۲۸۳ / ۱ ،
۲۶۵ / ۱۷) ، (کرد ← کرده» (کز ۳۳۰ / ۳-۲) ، * کردست ←
کرده است» (کز ۴۳/ ۱ ، ۹۹/ ۱ ، ۱۳۳ / ۱۳ ، ۱۴۰ / ۱۳ ، ۱۸ ،
۲۲۹ / ۱۲ ، ۲۳۳ / ۱۲ ، ۲۶۲/ ۱۶-۱۷ ، ۲۸۸ / ۷ ، ۳۲۸/ ۱۵ ، ۳۳۲/
۵ ، ۳۳۳/ ۱۰ ، ۳۵۹ / ۱-۲ ، ۳۴۳ / ۴-۸ ، ۵۰۳ / ۲ ، ۵۱۱ /۱۵) ،
* کردها ← کرده‌ها» (کز ۳۴۹ / ۱۶-۱۷) ، * کم ← کم شد»
(کز ۲۵۵ / ۱۷) ، * کنون ← اکنون» کز ۲۰۲/ ۳ ، ۲۲۶ / ۱۳ ،
۲۲۰ / ۱۰ ، ۳۲۳ / ۳ ، ۳۲۳ / ۳ ، ۳۳۳ / ۱۲ ، ۳۳۱ / ۱۰ ، ۳۶۹ /۲ ،
۳۴۸ / ۱۳ ، ۳۸۳ / ۱۹ ، ۳۹۲ / ۱۶ ، ۳۴۱ / ۱۲ ، ۳۴۳ / ۱۲-۱۳ ،
۲۸۳ / ۳ ، ۵۳۸ / ۱۳ * کستم ← کی ستم (=استقم) * کستم و برجستم»
(کز ۳۵۳ / ۱۳) ، * گاواره ← گاهواره» (کز ۵۲۲ / ۱۶) ، * گرچه
← اگرچه» (کز ۳۳۸ / ۲-۳) ، * گرداشدست ← گردا شده است»
(کز ۲۰۹ / ۱۳ ، ۲۳۳ / ۱۶ ، ۲۳۱ / ۹ ، ۲۶۸ /۹ ، ۲۲۳ / ۱۶ ،
۳۲۲/ ۱۳) ، * گشادست ← گشاده است» (کز ۹۳ / ۳) ، * گشتست ←
گشته است» (کز ۲۴۹ / ۳ ، ۳۳۹ / ۳ (ح) * گفت ← گفتن» * اهر
گفت خرد جاهلی» (کز ۳۳۱ / ۹) ، * گفتست ← گفته است» (کز
۹۹/ ۳ ، ۱۱۲ / ۱۱ ، ۱۳۰ / ۱۱ ، ۲۲۵/ ۱۹-۲۰ ، ۲۵۲ / ۱۵ ، ۳۲۵ / ۱۹

۳۲۸ / ۱۳ ، ۳۰۶ /۷ ، ۳۶۶ / ۱۵) " گفته‌ها ← گفته های " (کژ
۳۰۱ / ۱۷) ، " گوشه‌ها ← گوشه ها (به گوشه ها) " (کژ ۲۰۸/
۷) ، " م ← ام ← هستم (استم) " ، " ویم ← وی هستم " (کژ
۲۵۹ / ۳) ، " ماست ← ما است " (کژ ۱۹۷ / ۱۳) ، " مالوفات
← مألوفات " (کژ ۳۲۲ / ۱۷) " ماموریست ← مأموراست " (کژ
۲۶۰ / ۲) ، " ماندست ← مانده است " (کژ ۲۱۳ / ۴) ، " مانده
ــ مانده " (کژ ۵۲۳ / ۱۷) ، " مایه‌ها ← مایه ها " (کژ ۲۳۸/
۹ " متاخران ← متأخّران " (کژ ۲۰۰ / ۱۲) ، " متاهلی ← متأهّلی "
(کژ ۳۵۵ / ۱۱) ، " متوقّفست ← متوقّف است " (کژ ۵۲۲/ ۱۳)
" محلّه‌ها ← محلّه های " (کژ ۲۸۷ / ۱۰) ، " مخلوقست ← مخلوق
است " (کژ ۱۱۲ / ۱۴) . مرا ← من را ؛ ضمیر مفعولی (من +
را) " (کژ ۴۲ / ۹ ، ۲۲۴ / ۸ ، ۲۵۸ / ۱۵ ، ۲۶۰ / ۲ ، ۲۸۰ / ۱۳،
۲۸۷ / ۱۲ ، ۲۹۹ / ۱۳ ، ۳۳۱ / ۱۳ ، ۳۲۲ / ۳ ، ۳۵۶ / ۳ ، ۳۹۳/ ۱۸،
۳۶۳ / ۱۸ ، ۳۴۲ / ۱۷ ، ۳۰۹ / ۹ ، ۳۲۳ / ۱۵-۱۶) ، " مران ← مرآن
(مر + آن) مرآن آخور را " (کژ ۱۲۸ / ۱۵) " مران نیستی را " (کژ
۲۱۱ / ۳) ، مرورا ← مرا و را (مر + او را = مر + وی را "
(کژ ۶۱ / ۳ ، ۴۳ / ۳ ، ۱۲ ، ۱۰۰ /۳ ، ۱۱۰ / ۸ ، ۱۴۱ / ۱۴ ، ۲۱۱/
۱۱ ، ۲۳۱ /۱۵ ، ۲۶۲ / حا ، ۲۷۴ / ۱۳ ، ۳۰۷ / ۳ ، ۳۵۸ / ۱۲،
۳۷۵/ ۳) ، " مرین ← مراین (مر + این) " (کژ ۶۷ / ۶ ، ۶۶/
۱۰ ، ۱۱۵ / ۲ ، ۱۸۳ / ۴ ، ۲۱۹ / ۹ ، ۲۳۶ / ۸ ، ۲۶۸ / ۱۳ ،
۲۲۹ / ۱۳ ، ۳۲۳ / ۱۷ ، ۳۳۷ / ۸ ، ۳۹۸ / ۱۹، " معجزها ←
معجزه ها " (کژ ۱۶ / ۸) ، " منست ← من است " (کژ ۱۶۱/ ۱۲
۲۶۵ / ۳ ، ۳۰۲ / ۳ ، ۳۳۲ / حا) ، " منک ← من کی " ، " منک
علیّ بن عثمان الجلابی ام " (کژ ۲۳۲ / ۵) ، " موانست ← مؤانست "

(کو ۲۵۰ / ۴ ، ۲۴۱ / ۱۸) ، * موخر ← مؤخّر » (کو ۲۵۵ / ۲ ،
* مودب ← مؤدّب » (کو ۲۰۵ / ۱) ، * می‌آرد ← می‌آورَد » (کو ۳۳۴ /
۱۵) ، * نامها ← نامه‌ها » (کو ۴۱ ، ۱۸۰ ، ۳۲۳ / ۱۳) * نبشتست
← نبشته است » (کو ۳۸۸ / ۱۱) ، * نبودست ← نبوده است » (کو
۴۵ / ۱۱ ، ۲۱۲ / ۲) ، * ندیدنی ← ندیده‌ای » (کو ۱۳۳ / ۸) ،
* نرسیدست ← نرسیده است » (کو ۲۳۴ / ۱۵) ، * نشابور ← نیشابور
(نشابور) » (کو ۲۰۰ / ۱۲) ، * نشان دادست ← نشان داده است »
(کو ۱۲۶ / ۵-۶) ، * نفتند ← نیفتند » (کو ۱۸۳ / ۸) ، * نکردست
← نکرده است » (کو ۲۲۶ / ۱۵) ، * نهادست ← نهاده است »
(کو ۲۵۲ / ۱۵) ، * نی ← نیست » (کو ۳۰۸ / ۱۱ ، ۱۳ ، ۱۴) ،
* نیارد ← نیاورَد » (کو ۳۶۶ / ۱۰) ، * اندر نیامدست ← اندر نیامده
است » (کو ۳۵۵ / ۴) ، * نیکوست ← نیکواست » (کو ۳۳۳ / ۲) ،
* نند ← نیستند (کی + اند) » (کو ۲۴۸ / ۲ ، ۳۱۰ / ۸) ،
* واقعها ← واقعه‌ها » (کو ۱۴۸ / ۱۱) ، * ورا ← وی را ، او را
(ضمیر + را) » (کو ۵۳ / ۱ ، ۴۰ / ۳-۴ ، ۴۲ / ۱۰ ، ۴۳ / ۵ ، ۱۰ ،
۴۵ / ۱۳ ، ۹۲ / ۱۱ ، ۱۰۳ / ۹ ، ۱۱۹ / ۴ ، ۱۲۳ / ۵ ، ۱۲۴ / ۱۴ ،
۱۳۴ / ۳ ، ۱۳۹ / ۸ ، ۱۳۳ / ۳ ، ۱۱ ، ۱۶۲ / ۳ ، ۱۶۳ / ۳ ، ۱۰ ، ۱۹۰ /
۴-۶ ، ۱۹۸ / ۵ ، ۲۰۱ / ۱۳ ، ۲۰۱ / ۱۹ ، ۲۰۵ / ۵ ، ۲۰۶ / ۱۰ ،
۲۱۳ / ۳ ، ۲۲۰ / ۱ ، ۲۲۱ / ۹ ، ۲۲۵ / ۴ ، ۲۲۶ / ۴ ، ۲۳۳ / ۱۲ ،
۲۳۴ / ۱۳ ، ۲۳۸ / ۵ ، ۲۵۹ / ۱۴ ، ۲۶۴ / ۱۲-۱۳ ، ۲۶۹ / ۱۳ ،
۲۴۲ / ۱۳-۱۵ ، ۲۴۳ / ۱۰- ۱۱ ، حا ، ۲۸۹ / حا ، ۲۹۱ / ۹ ، ۲۹۵ /
حا ، ۳۰۱ / ۴ ، ۳۱۶ / ۳ ، ۳۲۴ / ۱۳ ، ۳۳۵ / حا ، ۳۳۴ / ۱۸ ،
۳۴۹ / حا ، ۳۵۲ / ۳ ، ۳۵۵ / ۸ ، ۳۵۸ / ۸ ، ۳۵۹ / ۹- ۱۰ ، ۳۶۱ /

۸ ، ۳۶۳ / ۹ ، ۳۷۰ / ۶ ، ۳۷۵ / ۳ ، ۳۸۲ / ۳ ، ۳۸۳ / ۹ ،
۳۸۹ / ۱۶ ، ۳۹۳ / ۱۲ ، ۳۹۶ / ۲ ، ۳۰۳ / ۳ ، ۳۰۸ / ۱۶-۱۸ ،
۳۲۰ / ۱۱ ، ۳۳۰ / حا ، ۳۳۶ / ۱ ، ۳۴۲ / ۱۱-۱۲ ، ۳۸۱ / ۷-۸ ،
۳۸۶ / ۹ ، ۵۰۲ / ۱۹ ، ۵۰۳ / ۲ ، ۵۲۲ / ۱۲ ، ۵۳۳ / ۱۳)
° وز ← واز (و + از) « ° وز انجا ← و از آنجا » (کژ ۲۲ / ۱۰)
° ولی ← و لیکن . (ولکن) (کژ ۷۲ / ۹) ° ولیست ← ولی است »
(کژ ۲۷۰ / ۹) ، ° ویست ← وی است » (کژ ۱۳۱ / ۹ ، ۱۶۳ / ۱۳
۱۷۷ / ۱۲-۱۵ ، ۱۷۸ / ۳ ، ۲۲۶ / ۵ ، ۲۶۱ / ۷-۸ ، ۳۷۳ / ۱۰ ،
۳۲۵ / ۹ ، ۳۳۳ / ۱۲ ، ۳۳۶ / ۲ ، ۳۶۶ / ۱۸) ، ° ویند ← وی اند
← اویند . (وی هستند ، وی استند) » (کژ ۲۶۳ / ۱۲) ، ° هدیّها
← هدیّه ها » (کژ ۲۹۷ / ۱۲) ، ° هر کرا ← هر که را » (کژ
۳۲۰ / ۱۳ ، ۲۵۷ / ۵ ، ۳۱۳ / ۱۳ ، ۳۶۹ / ۱۰ ، ۳۲۳ / ۵ ، ۳۳۳ /
۲ ، ۱۳ ، ۳۶۳ / ۱۵ ، ۳۶۶ / ۱-۲ ، ۳۹۱ / ۱) ، ° هشیار ← هوشیار »
(کژ ۱۹۶ / ۱۷ ، ۳۳۳ / ۱۶) ° هشیارتر ← هوشیارتر » (کژ ۲۳۲ /
۲) ° همچنانک ← هم چنان که » (کژ ۳۳۹ / ۹ ، ° هیجا ← هیچ
جا ، هیچ جائی،جا) » (کژ ۲۸۸ / ۱۳) ، ° هیچیز ← هیچ چیز »
(کژ ۳۳ / ۹) ، ۶۴ / ۱۹ ، ۶۷ / ۱۳ ، ۷۵ / ۵ ، ۱۸ ، ۱۳۰ / ۱۵ ، ۱۵۲ /
۲ ، ۱۹۸ / ۱-۲ ، ۳۵۲ / ۸ ، ۳۶۰ / ۱۶-۱۷ ، ۳۸۸ / ۶-۷ ، ۳۰۶ /
۳ / ۳۱۵ / ۹ ، ۳۲۳ / ۷-۸ ، ۳۲۸ / ۲ ، ۵۱۵ ، ۹ ، ۵۲۱ / ۹) ، ° یافت
← یافتن » (کژ ۶۱ / ۱۳) .

تقدیم فاعل بر مکمّل فعل :

° یا با سلم ! در کدام دیوان یافتی که خودبین درویش باشد ؟ »
(کژ ۳۵۱ / ۳) .

تقدیم فعل بر جملهٔ به سبک عربی :

" جنید گفت : ... بر خیزید یا اَصحابَنا[۱۶۱۵] ! که زیادت آورد ابو حفص بر آدم و ذرّیّت وی اندر جوانمردی ." (کژ ۱۵۳ / ۱۸-۱۹ ، ۱۵۵ / ۱) .

تقدیم فعل بر مفعول صریح و جمله : " دیدم گروهی را از مدّعیان ارباب اللّسان که نفی گماشان از ادراک آن قصّه منفّی وجود نمود ، و این خود سخت بر عزیز است . و دیدم که نفی مراد شان از حقیقت فقر مرنفی صفت نمود اندر عین فقر . و دیدم که نفی طلب حقّ و حقیقت را می فقر و صفوت خواندند و دیدم که اثبات هوا شان را نفی کلّ نمود ." (کژ ۳۳ / ۱۸،۱۴) . " حسن - رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ - فرمود غلام را تا یک بدره دینار بیرون آورد و گفت : یا اَعرابی ! معذور دار که اندر خانهٔ ما بیش از این نمانده است." (کژ ۸۸ / ۴-۵) ، " شیخ گفت : مر مرید را ... " (کژ ۴۲ / ۱۵) .

تقدیم فعل بر مفعول باواسطه : ... و مخصوص بود به فراست و صلابت (عمر رضی) و وی را لطایف است اندر این طریقت و حقایق اندر این معنی " (کژ ۸۱ / ۱۲-۱۳) ، " امّا ممنوع گشت از دیدار پیغمبر - صلعم - به دو چیز : یکی به غَلَبهٔ حال و دیگر به حقّ والده (یعنی اویس قرنی) " (کژ ۹۹ / ۱۹ ، ۱۰۰ / ۱) ، " اندر راه وی را یافت بر کنارهٔ فرات (ایمن را) که طهارت می‌کرد " (کژ ۱۰۲ / ۵) ، " مریدان متعجّب شدند از گفتار وی (ذوالنون) " (کژ ۱۲۶ / ۱۱-۱۲) ، " اندر راه شخصی دیدم از دور با هیبت که می‌آمد " (کژ ۱۲۶ / ۱۹) ، " این مقدار کفایت بُوَد هدایت قوم را " (کژ ۶۶ / ۱۴) .

تقدیم فعل رابطه و مُسنَد بر جمله : و مخصوصند این طایفه از عقلیس به اختیار کردن طاعت از برای سلامت دل ." (کژ ۴۵ / ۹- ۱۰) .

تقدیم مفعول بر فاعل : " وی را فیروز دی گفت : " شما گوش دارید " (کژ ۹۱ / ۴-۸)

" در صحّت معرفت زنان ها کلیل بود ." (کژ ۱۲۸ / ۱۲) .

تقدیم و تأخیر ادات سؤالی در جمله : " این همه خصومت چرا انگیختی ؟ (کژ ۴۲ / ۳) ، " این خصومت چه چیز است و این خشم چرا ؟ " (کژ ۴۳ / ۱۵) .

فصل پنجم

کتاب شناسی کشف المحجوب

۱- نسخه‌های خطّی کشف المحجوب

کشف المحجوب ، شمارهٔ ۳۶۵/۲۹۸ (کتابخانهٔ دکتر مولوی محمّد شفیع مرحوم) [1]

۱- اندازه : ۹ × ۶ ½ . هر صفحه ۱۹ سطر .

۲- اوراق : ۲۸۹ ورق . ۵۷۸ صفحه .

۳- کاغذ :

۴- خطّ : نسخ .

۵- کاتب : " مولانا بهاء الدّین زکریّا ملتانی (۶۶۶ق/ ۱۲۶۷م) تاریخ کتابت : " ۶۶۴ هق / ۱۲۶۵ م) . امّا ظاهراً در تاریخ کتابت دست برده اند و مطابق نامه یی که مرحوم دکتر محمّد بشیر حسین به من [2] نوشته بود کتابت نسخه در عهد جهانگیر پادشاه جهان(۹۷۷-۱۰۳۷ هق/۱۵۶۹-۱۶۲۷م) بوده است.

۶- مؤلّف : هجویری .

۷- آغاز : " بسم ... ربّنا آتنا من لدنک ... الحمد للّه الذی کشف لاولیائه ... قال علیّ بن عثمان بن ... که طریق استخاره سپردم و اغراضی که بنفس باز میگشت از دل ستردم . "

۸- انجام : " و استعانت میخواهم از خداوند - تعالی - تا ظاهر و باطن من از آفات نگهدارد و وصیت میکنم ترا و خوانندگان این کتاب را ... حقوق این کتاب و نویسنده را به دعای حفظ ایمان یاد دارند و باللّه التوفیق "

۱- فهرست مخطوطات شفیع (به فارسی و اردو و پنجابی) در کتابخانهٔ مرحوم پرفسور دکتر مولوی محمد شفیع تألیف دکتر محمّد بشیر حسین مرحوم (متوفّی ۱۴۰۳هق/ ۱۹۸۳م) دانشیار دانشگاه خاور شناسی دانشگاه پنجاب لاهور با پیوستی مشتمل بر یادداشتهای آن دانشمند فقید راجع به نُسَخ مزبور، گِردآورنده مرحوم احمد ربانی فرزند ارشد مرحوم دکتر مولوی محمد شفیع (متوفی هق/ م) انتشارات دانشگاه پنجاب لاهور ، ۱۹۷۲ م ، ص ۲۵۵ - ۲۵۶ .

۲- یعنی محمّد حسین تسبیحی (نگارندهٔ این سطور) .

۱- چگونگی : مرحوم دکتر محمّد بشیر حسین (متوفّی ۱۴۰۳هق/ ۱۹۸۳م) که این نسخه را دیده و فهرست کرده نوشته است :" در تاریخ کتابت این نسخه دست برده شده . بر سرورق مُهر جهانگیر به سال ۱۰۲۷هـ/ ۱۶۱۸م ثبت است . سه مُهر شاهجهان و تحریری به تاریخ ۱۰۳۸هق/ ۱۶۲۸م - که در آن سال این نسخه داخل کتابخانهٔ شاهی شده ، نیز بر سرورق موجود است . بر صفحهٔ آخر نیز مُهرها ثبت است که تاریخ یکی از آنها ۱۰۲۰هق/ ۱۶۱۱م خوانده میشود . عبارتی به تاریخ ۱۰۳۲هق/۱۶۲۲م نیز بر صفحهٔ آخر مندرج است.عین متن این نسخه (بدون مقابله و تقابل با نُسَخ دیگر) (توسّط کاتب کتابت شوده) و به سعی و اهتمام مرحوم احمد ربّانی فرزند ارشد مرحوم دکتر مولوی محمّد شفیع به سال ۱۹۶۸م میلادی در لاهور چاپ و منتشر شده است .

کشف المحجوب :[1] آکادمی علوم شوروی ، لنینگراد ، ۱۱۲۸ (Or. B1128) .

۱- اندازه : - هر صفحه ۱۵ سطر .

۲- اوراق : ۲۱۴ ورق . ۴۲۸

۳- کاغذ :

۴- خطّ : نسخ [illegible] ، روشن ، خوانا ، از سدهٔ ۸- ۹ هق .

۵- کتابت : کتابت حدود قرن ۹ هق .

۱- فهرست میکرو فیلمها کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، محمّد تقی دانش پژوه ، ج ۱ ، ص ۱۵۹ ، فهرست نسخههای خطّی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، دانش پژوه ، ج ۳ ، ص ۱۰۳ تهران چاپ دانشگاه تهران .

عکس و فیلم: کتابخانهٔ ملّی ایران - تهران فیلم شمارهٔ ۲۵ /۱۷۲۸ ع ۱- ۱۷۲۸

۶- مؤلّف : هجویری

۷- آغاز :-

۸- انجام :-

۹- چگونگی :-

کشف‌المحجوب (۱) فهرست نسخه های خطّی زبان های فارسی از ب . و روزن ، چاپ پترسبورگ ، ۱۸۸۶ م)

۱- اندازه :

۲- اوراق :-

۳- کاغذ :-

۴- خطّ : نسخ بسیار کهن

۵- کاتب :-

۶- مؤلف :-

۷- آغاز :-

۸- انجام :-

۹- چگونگی :-

۱- دربارهٔ نسخه های خطّی ، دفتر دهم ، محمّد تقی دانش پژوه ، کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، ص ۲۹۹- ۳۰۸ ، ۱۳۵۸ هش (نسخه های خطّی در کتابخانه های اتّحاد جماهیر شوروی و اروپا و آمریکا) .

کشف المحجوب (۱) (نسخهٔ عکسی) ۱۱۲۸

(لنینگراد ، آکادمی علوم شرقی ، شوروی)

۱- اندازه : هر صفحه ۱۵ سطر .

۲- اوراق : ۲۱۴ ورق (دو جلد) ، در کتابخانهٔ ملی .

۳- کاغذ : عکس نسخهٔ اصل و میکروفیلم آن به شمارهٔ ۲/۲۷۱۴ ع ۹ - ۱۷۲۸ هست

~~...~~ در کتابخانهٔ ملی و نیز عکس آن که من هر دو ی اینها را

دیده ، و در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه اشتباهاً : « تاریخ ائمه و مشایخ »

ثبت شده است و من فتوکاپی این نسخهٔ عکسی را گرفته و در خانه ام

در تهران دارم .

۴- خط : نسخ ، گویا از سدهٔ ۸-۹ ه .

۵- کاتب : و تاریخ کتابت ندارد .

۶- مؤلف : هجویری (از متن نسخه معلوم می‌شود) .

۷- آغاز : افتادگی دارد .

۸- انجام : افتادگی دارد .

۹- چگونگی : این نسخه قدیم است و از قرار تحقیق مورد استفادهٔ استاد مرحوم

والنتین ژوکوفسکی بوده است در چاپ کشف المحجوب منتشر شده در

۱۹۲۶م .

۱- فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، ج ۲ ، نگارنده احمد منزوی (چاپ و انتشارات

(مؤسسهٔ فرهنگی منطقه‌ یی) R. C. D. ، تهران ، ۱۳۴۹ ، ص ۸۳۰ و ۱۳۲۰ (نقل

از فهرست نسخه های خطی ج ۳ ، ص ۱۰۳ ، فهرست میکرو فیلم ها ، ج ۱ ،

ص ۱۵۹) .

کشف المحجوب (۱) ، کتابخانۀ پادشاهی وین (اطریش) شمارۀ ۳۳۴ مجموعۀ ۱۰۵ مردر

فهرست فلوگل ، مجلّد سوم ، ص ۴۲۰)

۱- اندازه :

۲- اوراق :

۳- کاغذ :

۴- خط :

۵- کاتب : «مسعود صوفی» فلوگل میگوید : حدود قرن ۹هق کتابت شده است

در صدر ورق سوم : « شیخ عالم و عارف زاهد شیخ الشیوخ قدوة الوری

اهل الدّایقة کاشف الله اسرار الحقیقة ابو الحسن علیّ بن عثمان بن ابی علی

الغزنوی رحمة اللّه علیه که از اوّل سلطان طریقت و برهان حقیقت شیخ ابو سعید

ابن ابی الخیر فضل اللّه بن محمّد بن محمّد بن احمد المیهنی است قدّس اللّه روحه

و اقتدای هر دو بزرگوار در طریقت به زین اوتاد و شیخ عبّاد ابو الفضل محمّد بن

ابو الفضل محمّد بن الحسن السرخسی است (۲) - قدّس اللّه روحه ...

« مقابله کرده شد کتاب کشف المحجوب من اوّله الی آخره و تصحیح کرده شد

بقدر الوسع و الطاقة بر دست بندۀ فقیر حقیر مسعود صوفی (۳) تاب اللّه عنها

توبةً نصوحاً ... تمّت المقابلة بقدر الوسع والطاقة علی ید العبد الضعیف الفقیر

الحقیر الداعی الی اللّه الوفی مسعود بن شیخ الاسلام القرشی الصوفی احسن

اللّه احواله بالحج [illegible] آل نبی محمد و آله الطیبین الطاهرین » (۳) .

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمۀ عربی) ، قاهره ، ۱۹۷۴م/۱۳۹۴هق ، ج ۲ ، ص ۱۸۵ ، متن فارسی ، [illegible] چاپ تهران محمّد عباسی ، ص شصت و یک (مقدّمه) .

۲- اشتباه است ، رک : فصل ۱۶ این کتاب مشایخ هجویری

۳- مقدّمۀ کشف المحجوب چاپ عباسی ، به قلم : آ - راماسکیویچ (A-Romaskievitch) شاگرد ژوکوفسکی ، ص سی و چهار ، شصت و یک ، دایرة المعارف اسلامی ج ۱ ، ج ۱ ، ص ۳۵۲ (ژوکوفسکی) .

۶- مؤلّف : هجویری

۷- آغاز : از آغاز چیزی افتاده است .

۸- انجام : (رکت و کاتب).

۹- چگونگی : نسخهٔ اساس بوده که ژوکوفسکی متوفّی ۴ (ژنو ۱۹۱۸م) ک حجوب مصحّح خود را چاپ کرده است . عبارتی از فصل الخطاب خواجهٔ محمّد پارسا که به سال ۸۲۲هق - تألیف شده در آغاز صفحهٔ سوم این نسخه آمده است . بدان جهت فارگل آن را از قرن نهم دانسته است .

کشف المحجوب (۱) ۱۳۳۵- ۲۰۳/ ۳۶۲۷

(مجموعهٔ مخطوطات شیرانی ، دانشگاه پنجاب ، لاهور ، فروخته شده به کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب ، ۱۹۳۲م .)

۱- اندازه :

۲- اوراق :

۳- کاغذ :

۴- خط :

۵- کاتب : « عبد الحکیم بن عبد الوهاب » به سال « ۹۹۴هق (۱۵۸۶م)

۶- مؤلف : علی هجویری

۷- آغاز :

۸- انجام :

۹- چگونگی :

۱- فهرست مخطوطات شیرانی ، ایضاً ، ص ۲۳۱ .

کشف المحجوب (۱) شمارهٔ ۵- ۱۹۶۵ (N M. 1965-5)
(کتابخانهٔ موزهٔ ملّی پاکستان ، کراچی ، پاکستان) برنس گاردن روڈ)
NATIONAL MUSEUM OF PAKISTAN-KARACHI.

۱- اندازه :

۲- اوراق : ۲۱۰ ورق . ۴۲۰ صفحه .

۳- کاغذ :

۴- خطّ : نسخ خوش ، سر لوح ، جدولهای لاجوردی و شنگرف ، عنوان ها و سر فصلها شنگرف ، قرن ۱۰ هق .

۵- کاتب : و تاریخ کتابت ندارد .

۶- مؤلف : هجویری

۷- آغاز : « ربّنا آتنا من لدنک رحمة وهب لنا امرنا رشدا ... »

۸- انجام :

۹- چگونگی :

۱- فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ، موزهٔ ملّی پاکستان نگاشتهٔ سیّد عارف نوشاهی ، از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، ۱۳۶۲هق/ ۱۴۰۴ هق/ ۱۹۸۳م . ص ۲۵۳- ۲۵۴ .

کشف المحجوب (۱) کتابخانهٔ بنیاد خاور شناسی فرهنگ، تفلیس شمارهٔ ـــ

۱- اندازه :

۲- اوراق :

۳- کاغذ :

۴- خط : نستعلیق خوش سن ۹ و ۱۰ هق، عنوان ها و عبارت های عربی شنگرف

۵- کاتب : حدود سدهٔ ۹ و ۱۰ کتابت شده است .

۶- مؤلف : هجویری

۷- آغاز :

۸- انجام :

۹- چگونگی : نسخه یی پاکیزه است .

کشف المحجوب (۲) شماره ۲۹۰ و ۸۹۰

۳۹۵
(کتابخانهٔ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، پاکستان

اسلام آباد - ایف ۶ / ۳ ، مسجد روڈ نمبر ۵) .

اندازه : - بیرونی : ۲۲ × ۱۴ × ۲ س م . - درونی ۲۱س ۱۵/۵ × ۸ س م .

۱- دربارهٔ نسخه‌های خطّی ، دفتر هشتم دانش پژوه ، ص ۲۰۶- ۱۶۹ ، ۱۳۵۸ هش .

۲- فهرست نسخه های خطّی کتابخانهٔ گنج‌بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، ج ۲ ص ۳۵۵- ۳۵۸ ، تألیف محمّد حسین تسبیحی ، از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، ۱۳۵۳هش ، ۱۳۹۴هق ، ۱۹۷۴ م ، ریپبلز پریس ، لاهور ، پاکستان .

۲- اوراق : ۲۵۷ ورق . ۵۱۴ صفحه .

۳- کاغذ : نازک زرد تیره رنگ کشمیری ، آب دیده ، وصّالی شده ، جلد چرمی سیاه ضربی و منقّش .

۴- خطّ : نستعلیق خوش ، روشن ، خوانا ، عنوان ها و سرفصلها و نشان ها و خطّ های رسم شده بربالای بعضی از کلمات وجملات عربی شنگرف جملات عربی مشکول (معرّب) . یک سرلوح بزرگ زرّین و لاجوردی و خوش نما در آغاز و یک سرلوح کوچک همانگونه در صفحهٔ ۵۰۲ . جدول صفحه او ۲ ، و جدولهای ۸ خطّی سرخ و زرّین و سیاه و جدولهای دیگر صفحات ۵ خطّی و لاجوردی و زرّین ، قرن ۱۰ هق .

۵- کاتب : نام " کاتب " و " تاریخ کتابت " ندارد .

۶- مؤلف : هجویری ....

۷- آغاز : " ربّنا آتنا من لدنک رحمةً وهيّئ لنا من امرنا رشدا الحمدللّه الّذی کشف لاولیائه بواطن ملکوته و قشع لا صفیائه سرائر جبروته و اراق دم المحبّین بسیف جلاله و اذاق سرّ العارفین روح وصاله هو المحیی لموات القلوب با نوار ایمان ابارکه ادراک صمدیّته و کبریائه والمتنفّس (؟) لها براحة لوح المعرفة بنشر اسمائه والصّلوة علی رسوله محمّد وآله و اصحابه و ازواجه " . ... قال علیّ بن عثمان بن علی الجلّابی الغزنوی ثمّ الهجویری - رحمة الله علیه - که طریق استخاره سپردم و اغراضی که بنفس بازگشت از دل ستردم و ... مرین کتاب را کشف المحجوب نام کردم و مقصود معلوم گشت ... .

****

~~این فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان~~

۸- انجام : " از بعد آنکه جهّال متصوّفه این جمله را مذهب ساخته اند و صدق از میانه بر انداخته و من استغفار کنم از آن چه رفته است بر من از اجناس این آفت ، و استعانت خواهم از خداوند تعالی تا ظاهر و باطن مرا از آفات نگاه دارد ، و وصیّت میکنم ترا و خوانندگان این کتاب را برعایت حقوق این کتاب و نویسنده را بدعا وحفظ قلم ایمان

یاد آرند و بالله التّوفیق والحمد للّه ربّ العالمین والصّلوة والسّلام علی رسوله محمّد و آله اجمعین و سلّم تسلیما کثیرا کثیرا .

اللّهمّ اغفر لصاحب هذا الکتاب و لمن قرأ فیه و لمن کتبه آمین برحمتک یا ارحم الرحمین تم » .

٩- چگونگی : این نسخه کامل است . از صفحه ٥٠٢ تا ٥١٤ « رسالهٔ ابدالیّه » کتابت شده است که به خطّ همان کاتب کشف المحجوب است . و یک سرلوح نهایت زیبا و ترنج دار با جدولهای زرّین و لاجوردی دارد . مؤلف آن « یعقوب عثمان بن محمد بن محمود غزنوی چرخی (چرخی) اسرنی » است (٥ صفر ٨٥١ هق / ٢٢ آوریل ١٤٤٧ م) (١) . در این رساله از کشف المحجوب و مؤلف به این گونه نام برده است : « کاشف اسرار الحقیقة ابو الحسن علیّ ابن عثمان الغزنوی که برادر طریقت حقیقت شیخ ابو سعید ابی الخیر بوده است ... در کتاب کشف سِرِّ المحجوب لِاربابِ القلوب » آورده است . چنان که ملاحظه می‌شود .

~~در رسالهٔ ابدالیه چاپ محمد نذیر رانجها ، اسلام آباد ، ص چهارده (مقدمه) ،~~

مولانا یعقوب چرخی صاحب رسالهٔ ابدالیه ، استاد امام هجویری و برادر طریقت شیخ ابو سعید ابن الخیر را شمرده است و این ~~کاملاً درست است~~ اما هیچکدام نتوانستند یکدیگر را دیدار کنند. ، و همچنین « کشف المحجوب » را به نام « کشف سرّ المحجوب لارباب القلوب » نوشته است (٢) و اینگونه از کشف المحجوب در رسالهٔ خود نقل کرده است :

١- رسالهٔ ابدالیّه ، چاپ وتصحیح محمّد نذیر رانجها ، اسلام آباد ، ص چهارده ، مقدّمه .

٢- رک : فصل ١٥ ، کشف المحجوب ، نام و تاریخ تألیف آن ، همین کتاب ، ص

« خداوند ـ تعالی ـ را جلّ جلاله ـ اولیا اند که والیان ملک اند که همّت شان جزوی نی ، و اس ایشان جز وی نی ، پیش از ما بوده اند و اکنون هستند و خواهند بود تا قیام قیامت و معتزلیان رحشویان گویند که بوده اند فا مّا حالیا نیستند و این سخن خطا است زیرا که برهان نبوی امروز پایشان است از بهر آنکه کرامات ولی معجزهٔ نبی است چنانکه برهان نقلی و عقلی موجود است نیز برهان عینی موجود است » (۱) .

کشف المحجوب (۱) (خطّی)

نوشتهٔ مولوی محمد شفیع مرحوم ، در مقالهٔ کتابخانهٔ حصار :

« ۲۶ ـ کشف المحجوب اچها نسخه ، تاریخ کتابت نهین هی ، مگر نسخه ... ۱ء کی قریب کا نسخه از جناب محمّد غوث گوالیری » .

(در حصار داخل دروازهٔ طلایی ، که ۵۰۰ تا ۶۰۰ نسخهٔ خطی داشته تا مارچ ۱۹۳۴م ، ولی در زمانی که مولوی محمّد شفیع آنجا را دیده پیش از ۳۰۰ نبوده که ۴۷ نسخه از آنها را یاد داشت کرده است . (از جمله شماره ۴۶ کشف المحجوب است) .

۱ـ کشف المحجوب تصحیح کتاب ژوکوفسکی مرحوم ، لنینگراد ، ۱۹۲۶م ، ص رسالهٔ ابدالیّه چاپ محمّد نذیر رانجها ، اسلام آباد ، پاکستان .

۲ـ مقالات مولوی محمّد شفیع ج ۳ ، مرتّب ، احمد ربّانی (مرحوم) مجلس ترقّی ادب ، ۲ ، کلب روڈ ، لاهور ، ۱۹۷۲ ، ص ۲۳۰ .

کشف المحجوب (۱)   نسخهٔ پطرز بورگ (لنینگراد) شمارهٔ ۵۴۸ (Γ. No. 548)
از مجموعهٔ کاظم بک شوروی

۱- اندازه :

۲- اوراق :   ۳۰۲ ورق . ۶۰۴ صفحه .

۳- کاغذ :

۴- خط :

۵- کاتب :   تاریخ کتاب ۱۰۱۱ هق .

۶- مؤلف :

۷- آغاز :

۸- انجام :

۹- چگونگی : این نسخه مورد استفادهٔ ژوکوفسکی بوده است . در کاتالوگ باوشه (261,1)
به شمارهٔ ۱ ، ۲۶۱ میباشد (ص ۴۰۱) (پاریس) .

کشف المحجوب (۲) ، ۲۹۹/۲۶۴ (کتاب خانهٔ دکتر مولوی محمّد شفیع مرحوم)

۱- اندازه :   ۷ × ۴ ۱/۲ اینچ ، ۲۱ سطر در هر صفحه

۲- اوراق : - ۲۴۸ ورق . ۵۵۶ صفحه .

۳- کاغذ :

۴- خط : - نسخ اعلی

۵- کاتب : « » ، تاریخ کتابت «۱۲ محرّم ۱۰۱۶هق/ ۱۶۰۷م» .

۶- مشمولیت : هجویری

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) ، قاهره ، ۱۹۷۴ م ، ۱۳۹۴هق ، ج ۲ ، ص ۱۸۵ ، متن فارسی چاپ تهران ، محمّد عباسی ۱۳۳۶ هش ، ص شصت و دو (مقدّمه) .

۲- فهرست مخطوطات شفیع ، ایضاً ، ص ۲۵۶ .

۷- آغاز: الحمد لله الذی کشف لاولیائه بواطن ملکوته .... قال علیّ بن عثمان ابن ابی علی الجلابی بن الغزنوی ... که طریق استخاره سپردم و اغراضی که ... « .

۸- انجام: استعانت خواهم از خداوند تبارک و تعالی تا ظاهر و باطن مرا از آفات نگاه دارد . و وصیت میکنم ترا و خوانندگان این کتاب را تا رعایت حقوق این کتاب نگاه دارند و نویسنده را به دعای حفظ تام و ایمان یاد دارند و بالله التوفیق (۱) .

۹- چگونگی :

کشف المحجوب (۲) شماره ۱۷۷۳ /۹۳۰ (930/1773)

کتابخانه ایندیا آفیس ، لندن .

اندازه : ۷/۵۰ × ۴/۵۰ اینچ ، هر صفحه ۱۹ سطر .

۲- اوراق : ۲۹۸ ورق . ۵۹۶ صفحه

۳- کاغذ : کاغذ بعضی از ورق ها خراب شده است .

۴- خط : نستعلیق خوش ، شامل یک تصویر است که شاید تصویر از « استاد امام هجویری » باشد در بالای صفحهٔ اول این نسخه و اگر این چنین باشد بسیار مهم است .

۵- کاتب : « جنید سرهند » ، تاریخ کتابت : « ۲۱ شوال ۱۰۱۹ هق » برابر ششم ژانویه ۱۶۱۱ م .

۱- فهرست مخطوطات شفیع ، ایضا ، ص ۲۵۶

۲- Cata.of persian Manuscripts in the India Office Library , By Herman E the , 1980, London, pp. 869- 870

۶- مؤلف : هجویری .

۷- آغاز : « ربّنا آتنا من لدنک رحمةً وهیّئ لنا من امرنا رشداً ، الحمد للّه الّذی کشف لاولیائه بواطن ملکوته و قشع للاصفیا شه سرائر جبروته ... الخ » .

۸- انجام : افتادگی دارد . ظاهراً یک باب که آن « باب فی آداب السّماع » باشد ... ع است .

۹- چگونگی : این نسخه از این لحاظ خیلی مهمّ است که در بالای صفحهٔ اول یک تصویر (میناتور) دارد و اته Ethe مؤلّف (فهرست ۱۳) کتابخانهٔ ایندیا آفیس ، اینگونه فکر میکند که این تصویر احتمالاً از مؤلف کشف المحجوب باشد و جملهٔ انگلیسی او چنین است :

" A picture representing prolially The author's protrait, at the top of the Mss. ... " (1)

B2 کشف المحجوب (۱) کتابخانهٔ عمومی تاشکند ، شوروی .

۱- اندازه :

۲- اوراق : ۲۶۶ ورق ۵۳۲ صفحه

۳- کاغذ :

۴- خطّ :

۵- کاتب : « محمّد عالم بن علیّ بن محمّد صالح فدائی » ، تاریخ کتابت سیزدهم ذی الحجّهٔ سنهٔ هزار و چهل و شش هجری « ۱۰۴۶ / الاوّل ...

1- Ctal. Ethe. India office Library , Page 971

۲- استاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ..) : کشف المحجوب ترجمهٔ عربی ج ۲ ، قاهره ، ۱۹۷۴ م ، ۱۳۹۴ هق ، ص ۱۸۵ (متن فارسی چاپ تهران ، به تصحیح محمّد عباسی (مرتضیان) ۱۳۳۶ هش (مقدّمه) .

۶- مؤلف : شیخ امام هجویری

۷- آغاز :

۸- انجام :

۹- چگونگی : مورد استفادهٔ دانشیان ژکوفسکی بوده است .

کشف المحجوب (۱) شمارهٔ ۱۵ / ۹۹۴- ۱۹۵۷ N. M-1957-994/15
(کتابخانهٔ موزهٔ ملّی پاکستان ، کراچی ، پاکستان برنس گاردن رود)

اندازه :

۲- اوراق : ۲۴۵ ورق ۴۸۹ صفحه

۳- کاغذ :

۴- خطّ : نستعلیق خوش ، عنوان ها شنگرف، قرن ۱۱ هق .

۵- کاتب : ندارد . تاریخ کتابت : « سلخ ذیقعدهٔ ۱۰۷۳ هق ، در قریهٔ طیّبهٔ ... پارتاه در بلدهٔ هرات .

۶- مؤلف : هجویری

۷- آغاز : « ربّنا آتنا من لدنک رحمةً وهب لنا امرنا رشدا ... »

۸- انجام :

۹- چگونگی :

۱- فهرست نسخه های خطی فارسی ، موزهٔ ملّی پاکستان « سیّد عارف نوشاهی » ص ۲۵۴ از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان .

کشف المحجوب (۱) شمارهٔ ۱۱۸ / ۶ ، ۲۹۷۰ طسی (پنجاب پبلک لائبریری ،

لاهور) .

۱- اندازه: ۴/۵۰ × ۷ $\frac{۱}{۲}$ اینچ ، ۲۱ سطر در هر صفحه .

۲- اوراق : ۲۰۸ ورق . ۴۱۶ صفحه .

۳- کاغذ :

۴- خط : شکسته آمیز خفی ، سخت خوانا .

۵- کاتب : ندارد . تاریخ کتابت : " یوم السّبت ۱۱ رمضان ، ۱۰۸۰ هق " .

۶- مؤلف : استاد ابو الحسن علی هجویری (متوفّی در ۴۵۶ تا ۴۶۴ هق ، یا ۴۶۵ هق و ورود به لاهور حدود ۴۳۱ هق اواخر حکومت سلطان (۲) مسعود غزنوی هم عصر سلطان ابو سعید ابو الخیر " ۴۴۰ ق) (نقل از رساله ابدالیه) .

۷- آغاز : " و علیک اعتمادی یا کریم) (۳) (ربّنا آتنا من لدنک رحمةً وهیّئ لنا من امرنا رشداً الحمد للّه الّذی کشف لاولیائه بواطن ملکوته " .

۸- انجام :

۹- چگونگی : نسخه یی کامل است و صحیح امّا چون به خطّ شکسته آمیز خفی کتابت شده استفاده از آن تا حدّی دشوار است .

۱- تفصیلی فهرست مخطوطات فارسیّه ، پنجاب پبلک لائبریری ، لاهور ۱۹۶۳ م ، مرتّبهٔ منظور احسن عباسی ، ص ۱۵۷- ۱۵۹

۲- ایضاً ، ص ۱۵۷ - ۱۵۸ .

۳- این از کاتب است : (منظور احسن عبّاسی) ، ص ۱۵۹ .

کشف المحجوب (۱) شماره

۱- اندازه : ۷/۲۵ × ۵/۲۵ اینچ . هر صفحه ۲۱ سطر .

۲- اوراق : ۲۰۷ ورق . ۴۱۴ صفحه

۳- کاغذ :

۴- خطّ : شکسته

۵- کاتب : ندارد ، تاریخ کتابت : « ۱۱ رمضان المبارک ۱۰۸۰ هق » .

۶- مؤلّف : هجویری (متوفّی ۴۶۴ هق!) .

۷- آغاز : (و علیک اعتمادی یا کریم (۲) ربّنا آتنا من لدنک رحمةً وهیّئ لنا من امرنا رشدا » .

۸- انجام :

۹- چگونگی : این نسخه در کتابخانه مرحوم مغیث الدّین در فقیر خانه ، بازار حکیمان ، دروازهٔ بهشتی بوده است . و اکنون ظاهراً در پنجاب پبلک لائبریری باید باشد زیرا با فهرست منظور احسن عبّاسی ، ش ۲۹۷ و ۲۱۸ مطابقت دارد) .

رک : اته : ش ۱۷۷۳ - ۱۷۷۷ - ریو : ج ۱ ، ص ۳۴۳ ، برلن ص ۲۸۷ ، بادلیان ۱۲۴۵) .

کشف المحجوب (۴) مجموعهٔ ۱۴۲ ای / ۱۱۴۹ (No.1149 /E 142)

کتابخانهٔ انجمن آسیایی بنگال

۱- اندازه : بیرونی ۲۲ × ۱۲ درونی ۱۶ × ۷/۵ سم . هر صفحه ۱۹ سطر .

۱- پایان نامهٔ دکتر خالده صدیق (آفتاب اصغر) : فهرست نسخه های خطّی فارسی موجود در کتابخانه های لاهور (پاکستان) و نظر انتقادی بر پاره یی از نسخ مزبور ، سال تحصیلی ۱۳۴۶ - ۱۳۴۷ هش ، ص

۲- ظاهراً کاتب این عبارات را از خود افزوده است !

۳. Cata, of Mss. By W. Ivanow : A.S.B. Culcutta., 1924, pp. 552- 533,

۲- اوراق : ۲۴۹ ورق . ۴۹۸ صفحه .

۳- کاغذ : شرقی .

۴- خطّ : نستعلیق هندی ، بسیار زیبا ، یاد داشت ها و توضیحات در کنارهٔ صفحات .

۵- کاتب : ندارد، تاریخ کتابت « ۱۰۹۲هق » ، در سال ۲۴ سلطنت اورنگ زیب کتابت شده است .

۶- مؤلف : هجویری .

۷- آغاز : « ربّنا آتنا من لدنک رحمةً ... الحمد للّه الّذی کشف لا ولیائه ... الخ » .

۸- انجام :

۹- چگونگی :

1274 / 1774

کشف المحجوب (۱) شمارهٔ ۱۲۷۴ / ۱۲۷۴

(کتابخانهٔ اندیا آفیس ، لندن) .

۱- اندازه : ۶/۲۵ × ۱۰/۵۰ اینچ . هر صفحه ۱۷ سطر .

۲- اوراق : ۲۹۵ ورق . ۵۹۰ صفحه

۳- کاغذ : اندکی آشفته و پاره شده ومقداری از ورق اوّل کنده شده است

۴- خطّ : نستعلیق روشن و خوانا .

۵- کاتب : ندارد ، امّا ظاهراً تاریخ کتابت « ۲۴ جمادی الاوّل ۱۰۹۵هق » که برابر است با بیست و چهارمین سال سلطنت عالمگیر (۹ مه ۱۶۸۴م) این تاریخ کتابت در پایان رساله یی آمده است منضّم به همین نسخه از مولانا یعقوب چرخی غزنوی (متوفّی ۸۵۱هق / ۱۴۴۷م) .

1- Catal . Ethe, India Office Library , F. 971- 972.

۶- مؤلف : هجویری ......

۷- آغاز : « ربنا آتنا من لدنک رحمةً وهیّیء لنا من امرنا رشداً الحمد للّه الّذی کشف لاولیائه بواطن ملکوته و قشع لاصفیائه سرائر جبروته .... الخ » .

۸- انجام :

۹- چگونگی : این نسخهٔ کشف المحجوب شباهت به نسخهٔ شماره ۲۹۰ و ۸۹۰

۳۹۵

دارد که رسالهٔ ابدالیّه بدان منضمّ است زیرا به همراه این نسخه دو رسالهٔ دیگر با همان خطّ نستعلیق کتابت شده است که از قرار تحقیق از مولانا یعقوب الچرخی المعروف (متوفّی ۸۵۱هق/ ۱۴۴۷م) است یکی رساله ابدالیّه که اینگونه آغاز میگردد :

« الحمد للّه الّذی زیّن السّماء الدنیا بمصابیح و جعلها رجوماً للشیاطین ، و زیّن الارض بالرّسل والانبیاء والاولیاء ... الخ » .

و رسالهٔ دوم اینگونه آغاز میگردد که شاید از چرخی باشد :

« بعد حمد او که لیس کمثله شیئی هیچ شبه ندارد و آن حضرت بیچون همچون رنگ سفید سیه ندارد ... الخ » .

این رسالهٔ دوم ناقص است و با این جمله پایان مییابد که : « مطلق باشی ای حاجی ... » .

ناگفته یاد آورد شده است که یعقوب چرخی در رساله ابدالیّه ، استاد امام هجویری غزنوی (۴۷۵- ۵۲۰هق) برادر طریقت ابو سعید ابو الخیر (۳۵۷- ۴۴۰هق/ ۹۶۷ - ۱۰۴۸م) گفته آمده است . و حتّی از مجلس سلطان محمود سخن گفته است که حکیم هندی و استاد امام هجویری با هم مناظره کرده وحکیم هندی محکوم شده و مسلمان گشته وبه هند باز گشته و بسیاری را مسلمان کرده است(۱) .

۱- رسالهٔ ابدالیّه ، چاپ و تصحیح محمّد نذیر رانجها ، اسلام آباد ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ص ۸- ۱۳۹۸ هق = ۲۵۳۷ شاهنشاهی ۱۹۷۸م .

کشف المحجوب شماره کتابخانهٔ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و اسلام آباد ، پاکستان) .

۱ـ اندازه :- بیرونی ۲۳ × ۱۳ × ۳ سم . - درونی : ۱۵ س ۱۷ × ۸ سم .

۲ـ اوراق : ورق ص .

۳ـ کاغذ : نازک خاکی رنگ هندی ، اندکی آب دیده و وصّالی شده ، جلد مقوّایی و عطف و اطراف چرمی قهوه یی رویهٔ جلد سبز روشن و ضربی با ترنج زرّین ، آستر جلد سرخ رنگ ، شیرازه دار .

۴ـ خطّ : نستعلیق خوش ، خوانا ، روشن ، عنوان ها و نشان ها شنگرف . یک سرلوح ساده در آغاز ، در صفحهٔ اول و دوم در فواصل سطرها نقّاشی های دندان موشی زرد ، جدولهای کنارهٔ متن ۳ خطّی سیاه و شنگرف قرن ۱۳ هق ، قرن ۱۲هق .

۵ـ کاتب : « ندارد » تاریخ کتابت « سنهٔ ۴۲ جلوس معلّی » : « تمّت بالخیر و الظفر کتاب کشف المحجوب من تصنیف بزرگی قدّس الله سرّه بتاریخ غرّهٔ شهر جُمادی الاوّل روز پنجشنبه تحریر یافت سنه ۴۲ جلوس معلی العاقبت بالخیر والظّفر » . (ص تر قیمه) .

۶ـ مؤلف : « علیّ بن عثمان بن علی الجلّابی الغزنوی ثمّ الهجویری » ، نام تألیف « کشف المحجوب » ، تاریخ تألیف ندارد » : « قال علیّ بن عثمان بن علی الجُلّابی الغزنوی ثمّ الهجویری - رحمة الله علیهم - ... مر این کتاب را کشف المحجوب نام کردم » (ص ۱ نسخه) .

۷ـ آغاز : « ربّ یسّر و تمّم بالخیر بسم الرحمن الرحیم ربّنا آتنا من لدنک رحمةً وهیّئ لنا من أمرنا رُشدا - الحمد للّه الّذی کشف لاولیائه بواطن ملکوته » .

۸ـ انجام :- « وصیّت میکنم ترا و خوانندهٔ این کتاب را به رعایت حقوق این کتاب و نویسنده به دعاء حفظ قلم ایمان یاد آرند و باللّه التّوفیق والحمد للّه ربّ العالمین والصّلوة علی رسوله و محمّد وآله وسلّم تسلیماً کثیراً کثیراً اللهمّ ... لصاحب هذه الکتاب ولمن قرأ فیه و لمن کتبه آمین برحمتک یا أرحم الرّاحمین » .

۹- • چگونگی :- این نسخه کشف المحجوب به شماره در کتابخانهٔ
گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان واسلام محفوظ است .
همهٔ آیات قرآنی و احادیث نبوی و اَقاویل مشایخ و بعضی
کلمات معرب است . عناوین و اسامی اشخاص در کنارهٔ صفحات به
شنگرف کتابت شده است ... زیر و بالای برخی از الفاظ و جملات
عربی و اَقاویل مشایخ خطّ شنگرف رسم شده است.شخصی به نام محمد
سهراب این نسخه را خوانده و بانسخه یی دیگر مقابله کرده و این کار
مقابله و تصحیح در سال ۱۱۳۲هق بوده است و ضمناً تحقیق کرده که شیخ
امام هجویری در سال ۵۴۹ وفات یافته است و دو لفظ " ارشاد مآب ،،
را مادّه تاریخ داشته است و لیکن مأخذی به دست نداده است :« محمّد سهراب
این را بارها به مطالعه آورده و از کتاب اصحّ صحیح نموده و در ماه رجب
المرجب سنهٔ ۱۱۳۲ هجریّه از مقابله فارغ شده . الحمد للّه والمنة که این کتاب
میمنت نصاب از کتابی که در صحّت نظیر نداشت لفظاً لفظاً صحیح کرده شد
و این را از جملهٔ ثمرهٔ حیات شمرده ان اردت فانظر . چون وصال حضرت
اکمل الولیّ عثمان الجُلّابی (کذا) قدس الله تعالی سرّه السّامی
در سال پانصد و چهل و نه هجری بوده بنا نمران (؟) محمّد سهراب
تاریخی استنباط کرده که از کلمهٔ آن بر اعداد مذکوره به ظهور آید وهی
هذه : « ارشاد مآب » = ۵۴۹ تمّ تمّ تمّ تمّ.در آخر این نسخه یاد داشت
های تاریخی و فقهی و عرفانی دارد و نیز فهرست کامل همه ابواب و
فصل ها و کشف الحجاب ها را نوشته است در چهار صفحه تحت این
عنوان :

« فهرست کتاب کشف المحجوب من تصنیف حضرت پیر علی هجویری رضی الله
عنه صاحب ولایت لاهور » .

اما این تاریخ وصال که محمد سهراب نوشته و از حروف جمل استخراج کرده
است ، بسیار شگفت آور است ! !: ا ر ش ا د م ا ب

= ۲+۱+۴۰ + ۴ + ۱+۳۰۰ + ۲۰۰ + ۱

۵۴۹

کشف المحجوب (کتبخانهٔ موسی زئی (۱۳۳۴هق، خانقاه شریف) موسی زئی شریف، ضلع دیره اسماعیل خان) .

۱- اندازه :- بیرونی : ۲۴ × ۱۴ × ۴ س م . درونی : ۱۷ س ۱۸/۵ × ۸ س م .

۲- اوراق :- ۳۲۷ ورق . ۶۵۳ ص .

۳- کاغذ :- نازک کشمیری خاکی رنگ ، اندکی وصّالی شده ، جلد مقوّایی و عطف و گوشه چرمی سیاه ، شیرازه دار .

۴- خطّ : نستعلیق خوش رسم الخطّ اردو ، پخته ، خوانا ، عنوان ها و نشان و سر فصلها شنگرف ، در آغاز یک سرلوح ساده جدولهای ۳ خطّی کنارهٔ متن سیاه و شنگرف ، قرن ۱۳ هق .

۵- کاتب : « الهیار ابن میان جمو (نجمو) نیکمحمّد چشو الساکن بلدة پهارپور » تاریخ کتابت : « ۱۲۵۸هق » : « قد تمّم هذا الکتاب الموسوم به کشف المحجوب بعون اللّه کاشف الکروب ، حین الزّوال ثالث ربیع الثانی ، سنة ۱۲۵۸ من ید الفقیر الی اللّه الصّمد خادم العلما الهیار ابن میانجمو نیکمحمّد چشو السّاکن بلدة پهارپور حرسها اللّه تعالی من التّفرقة والفتور الی یوم ینفخ فی الصّور ، آمین یا ربّنا الغفور لامتثال امر امیر الامرا العظام، اسوة الکبراء الفخّام محبّ الاتقیاء مخلص العلماء ، مربّی الفضلاء ، مرکز الحکماء المختصّ بفضل مفیض الجود والاحسان مکرّمی محمّد پاینده خانجیو دام اقباله تحریر یافت » (ص ترقیمهٔ نسخه) .

۶- مؤلف : « علیّ بن ابی عثمان علی الجلابی الغزنوی ثمّ الهجویری » ، تاریخ تألیف معلوم نشد ، نام تألیف : « کشف المحجوب » : « قال علیّ بن ابی عثمان علی الجلابی الغزنوی ثمّ الهجویری - رضی اللّه عنه .... مر این کتاب را « کشف المحجوب » نام کردم (ص ۱ نسخه) .

۷- آغاز : « بسم اللّه الرّحمن الرحیم ربنا آتنا من لدنک رحمة وهیّئ لنا من امرنا رشدا الحمد للّه الذی کشف لاولیائه بواطن ملکوته ... »

۸- انجام : « و وصیّت میکنم ترا و خود را به رعایت حقوق این کتاب نویسنده را به دعای حفظ قلم و ایمان یاد آری و باللّه التّوفیق والحمد للّه ربّ العالمین وصلّی اللّه تعالی علی خیر خلقه محمّد وآله واصحابه اجمعین » .

۹- چگونگی : این نسخهٔ کشف المحجوب را آقای مولانا محمّد سعد سراجی مرشد بابا مالک و ایجاد کنندهٔ مکتبهٔ سراجیّه در اختیار دارند . وی آن را برای مدّت یک ماه پیش من به امانت گذارد و ضمناً فتوکاپی آن را هم رایگان در اختیارم قرار دادند . نسخه یی است خوش و قابل اعتماد . مُهر کتابخانه خانقاه سراجیه دارد : «مهر کتبخانهٔ موسی زئی خانقاه شریف ۱۳۳۴هق/ ۱۹۱۲م» در آغاز آن به خطّ کاتب اینگونه آمده است : « الجزءالاول من کتاب کشف المحجوب فی علم السّلوک من مصنّفات پیر علی هجویری المشهور به گنج‌بخش رحمة اللّه علیه کاتبه فقیر الهیار بن میان نیک محمّد بهار پوری سنة ۱۲۵۷هـ» آیات قرآن و احادیث نبوی به خطّ نسخ و معرب یا مشکول است . بعضی لغات را در کنارهٔ صفحات و گاهی درمیان سطرها معنی کرده اند . در کنارهٔ بعضی صفحات به خطّ جدید و ناپخته یاد داشت ها و توضیحاتی دارد . نسخه یی ارزنده و بدون غلط است. بنابر قول جناب آقای محمّد سعد سراجی مرشد بابا ، یادداشت هایی به خطّ جدید در کنارهٔ صفحات این نسخه آمده است از مرحوم حضرت حاجی الحرمین الشریفین دوست محمّد قندهاری (متوفّی ۱۲۸۰هق برابر با [«رسید بادل آگاه دوست بدوست» نوشت) مدفون در خانقاه موسی زئی شریف ضلع دیره اسماعیل خان می‌باشد که مورث و بنا کنندهٔ خانقاه احمد سعدیّه موسی زئی شریف می‌باشد (رحمة اللّه علیه رحمةً واسعةً . یتبرّک و یُزار .

کشف المحجوب (۱) شمارهٔ ۱۲۹۶ کتابخانهٔ گنج‌بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

۱- فهرست نسخه های خطّی گنج بخش ، تألیف احمد منزوی ، ج ۲ ، ص مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، نیز فهرست مشترک ایضاً ، ج ص

۱- اندازه : - بیرونی ۲۷ × ۱۷ × ۲/۵۰ س م - درونی : ۲۱س ×۱۷ ×۸۱۰س م .

۲- اوراق : ۲۵۹ ورق . ۵۱۸ صفحه (اوراق درهم و آشفته) .

۳- کاغذ : زرد تیره رنگ کشمیری ، آشفته ، بدون شیرازه ، آب بهم رسیده ، کرم خورده . پوسیده ، جلد پارچه و سپیدی .

۴- خطّ : نستعلیق خوش پخته ، سدهٔ ۱۱هق ، عنوان ها و نشانها شنگرف.

۵- کاتب : « شیخ فرید بن شیخ با یزید بن حافظ جمال » ساکن پرگنه قصور عرف غفاری » ؟ « تمام شد ... کتاب کشف المحجوب من تصنیف بندگی حضرت شیخ پیر علی الهجویری - رضی الله عنه - به تاریخ بیست و چهارم ماه مبارک رجب المرجّب روز پنجشنبه وقت یک پاس روز بر آمده بود ... .(وسال کتابت را ننوشته است).

۶- مؤلّف : هجویری (و کاتب « الجویری » نوشته) (در آخر نسخه) .

۷- آغاز : افتادگی دارد ، یک برگ افتاده .

۸- انجام : « و وصیّت می‌کنم خوانندگان این کتاب را به رعایت حکم این کتاب و بالله التّوفیق ... کثیراً کثیراً » و ۲ سطر به خطّ کاتب تر قیمه دارد ، امّا تاریخ کتابت را ننوشته است .

۹- چگونگی : این نسخه یک نشان مُهر دارد که « مظفّر الهی ابو القاسم است ۱۱۲۷ » خوانده می‌شود . نسخه یی خوش خط و کم غلط است ، امّا افسوس که موش خوردگی و کرم خوردگی و پوسیدگی دارد . در این نسخه : « امّا الرضا فلاحق » است.(ص ۱۱) .

کشف المحجوب (۱) شمارهٔ ۳۶۷-۱۹۶۴. کتابخانهٔ موزهٔ ملی پاکستان ، کراچی ،

پاکستان بردن گاردن روڈ ، کراچی .

۱- فهرست نسخه های خطّی موزهٔ ملّی پاکستان کراچی ، تألیف سیّد عارف نوشاهی ۲۵۴ .

۱- اندازه :

۲- اوراق :- ۲۵۵ ورق . ۵۱۰ صفحه .

۳- کاغذ :

۴- خطّ : نستعلیق خوش ، سرلوح ، جدولبندی لاجوردی و زرّین و زردگون شنگرف عنوانها و سرفصلها شنگرف . قرن ۱۱ هق .

۵- کاتب : « ملا محمّد حیات عُرف افغان » . و « یار محمّد » ، نسخهٔ اصل را ظاهراً بانسخه یی دیگر مقابله کرده و اختلافات را در حاشیه آورده است به خطّ خود .

۶- مؤلف : هجویری .

۷- آغاز : « ربّنا آتنا من لدنک رحمةً و هب لنا امرنا رشدا ... »

۸- انجام :

۹- چگونگی :-

کشف المحجوب (۱) ، کتابخانهٔ خوشی محمّد سجاد نشین درگاه هجویری چاپ اُفسِت شده در لاهور ،

۱- اندازه : هر صفحه ۱۹ سطر .

۲- اوراق : ۲۹۲ ورق . ۵۸۳ صفحه .

~~۳- کاغذ : ...~~

۳- کاغذ :

۴- خطّ : نستعلیق خوش ، سده ۱۰- ۱۱هـ .

۵- کاتب :

۶- مولف :

۷- آغاز : « ربّنا آتنا ....

۸- انجام :

۹- چگونگی : آقای خوشی محمّد آن نسخهٔ خرد را به خطّ استاد هجویری می‌دانند در حالی‌که اشتباه است و نسخه از حدود قرن ۱۲ هق است .

۱- فهرست مشترک نسخه‌های خطّی فارسی، تالیف احمد منزوی ، ج ، ص .

کشف المحجوب (۱) (کتابخانهٔ محمّد نورالدّین کنجاه ، گولیکی ، گجرات)

۱- اندازه :

۲- اوراق : ۲۸۱ ورق . ۵۶۲ ص .

۳- کاغذ :

۴- خطّ : نستعلیق ، سدهٔ ۱۱ هـ ق .

۵- کاتب : محمّد اشرف .

۶- مؤلّف : استاد امام هجویری .

۷- آغاز :

۸- انجام :

۹- چگونگی :

کشف المحجوب (۱) (کتابخانهٔ حکیم محمّد موسی امرتسری چشتی) ۵۵ ریاوی

روڈ ، لاهور) .

۱- اندازه :

۲- اوراق :

۳- کاغذ :

۴- خطّ : نستعلیق خوش ، سده ۱۱ هق .

۵- کاتب :

۶- مؤلّف : استاد امام هجویری .

۷- آغاز :

۸- انجام :

۹- چگونگی : همراه این نسخه ، دیباچه یی موجود است در ۸۸ صفحه از عبد الغفور که گویا همان حاشیهٔ کشف المحجوب باشد .

۱- فهرست مشترک نسخه هاخطّی فارسی پاکستان ، ج ، ص ، (نقل از محمّد علی کوثر نوشاهی) .

۲- فهرست مشترک نسخه های فارسی ، تالیف احمد منزوی ، ج ص (به نقل از سیّد عارف نوشاهی) .

کشف المحجوب (۱) ‏ ١٢١ / E ١١٥١ (1151/E 141)

مجموعهٔ انجمن آسیایی بنگال

۱- اندازه : بیرونی ۵/۱۸٫ × ۲۵ سم . درونی : ۱۰ × ۱۷ سم . ۱۷ س .

۲- اوراق : ۲۳۶ ورق . ۵۷۲ صفحه

۳- کاغذ : شرقی .

۴- خط : نستعلیق هندی ، خوانا ، روشن .

۵- کاتب : نام کاتب ندارد ، حدود ۱۱ هق کتابت شده

۶- مُؤلف : هجویری .

۷- آغاز :

۸- انجام :

۹- چگونگی : نسخه یی کامل است

کشف المحجوب (۲) (نمایش جشن ملتان) . (داتا گنج بخش لاهوری)

مالک عبدالحلیم خان ترین ، ملتان ، نمایش نوادرات و مخطوطات ،

سلسلهٔ تقریبات جشن ملتان ، (شماره ۱۱) .

۱- اندازه : هر صفحه ۱۵ سطر .

۲- کاغذ :

۳- اوراق : ۳۱۹ ورق ۶۳۸ ص .

۴- خط : نستعلیق خوش ، سده ۱۱-۱۲ هـ .

۵- کاتب :

۶- مولف : استاد هجویری

---

۱. Cata. of Mss. A.S.B. By. W. Ivanow, Calcutta, 1926, P 553.

۲- فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان ، ج ، ص

۷- آغاز : « الحمد لله الّذی .....

۸- انجام :

۹- چگونگی : این نسخه را بنده دیده و در کتابخانه های پاکستان (ج ۲، ص ۱۰) آن را آورده ام .

کشف المحجوب (۱) شماره : ۸۹۰

۸۸۷

(کتابخانهٔ گنج بخش ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد ایف ۳/۲ مسجد روڈ نمبر ۵) .

۱- اندازه : بیرونی : ۲۴ × ۱۶ × ۳سم، درونی : ۱۷ س ۱۸/۵ / ۱۰سم .

۲- اوراق : ۲۷۶ ورق . ۵۵۱ صفحه .

۳- کاغذ : نازک خاکی رنگ لاهوری (جهانگیری) آب رسیده ، وصّالی شده ، جلد مقوّایی و پارچه یی لاجوردی روی عطف آمده: « کتب خانهٔ سیّد محمّد طیّب همدانی قصور » .

۴- خطّ : نستعلیق خوش ، رسم الخطّ اردو و فارسی ، خوانا، روشن، پخته ، عنوان ها و نشان ها و سر فصلها شنگرف ، در آغاز یک سرلوح زرّین و لاجوردی ، میان سطرهای صفحهٔ اوّل و دوم نقّاشی دندان موشی زرّین ، جدولهای یک خطّی لاجوردی کنارهٔ بیرونی و جدولهای ۵ خطّی لاجوردی و زرّین کنارهٔ متن نسخه ، قرن ۱۱ و ۱۲ هق

۱- فهرست نسخه های خطّی کتابخانهٔ گنج بخش ج ۳ ، ص ۳۹۰- ۳۹۱ تالیف محمّد حسین تسبیحی ، ۱۹۷۶ م ، ۱۳۹۴ هق ۲۵۳۵ شاهنشاهی ، چاپ لاهور .

۵- کاتب : « حافظ غلام فرید » ، تاریخ کتابت « ۱۱۸۸هق » :

« تمّت هذه الکتاب المسمّی بکشف المحجوب من تصنیف الولیّ الهجویری بید اضعف العبّاد الصمد حافظ غلام فرید فی شهر ذی الحجّة فی یوم الجمعة فی التّاریخ عشرون الثالث فی سنة ۱۱۸۸ هجری من هجرة حضرت رسالة پناه صلّی اللّه علیه وآله و سلّم هر که خواند دعا طمع دارم زانکه من بندهٔ گنهکارم ».

۶- مؤلّف : استاد امام هجویری .

۷- آغاز : « بسم ... ربّنا آتنا من لدنک رحمةً وهیّئ لنا من امرنا رشدا الحمد للّه الّذی کشف لاولیائه بواطن ملکوته و قشع لاصفیائه سرائر جبروته واراق دم المحبّین بسیف جلاله ... » .

۵ - مؤلف : هجویری

۸- انجام : « وصیّت میکنم ترا و خوانندگان این کتاب را به رعایت حقوق این کتاب و نویسنده به دعای حفظ قلم ایمان یاد آرند و باللّه التوفیق والحمد للّه ربّ العالمین .... برحمتک یا ارحم الرّاحمین » .

۹- چگونگی : بعضی از عناوین و موضوعات این نسخه در کنارهٔ صفحات آمده است .

کشف المحجوب (۱) کتابخانهٔ سیّد ایّوب جان بنّوری ، بیرون آسیا گیت پیشاور

۱- اندازه : هر صفحه ۱۹ سطر

۲- اوراق : ۱۹۰ ورق ۳۷۹ صفحه .

۳- کاغذ :

۴- خطّ : نستعلیق پخته .

۱- فهرست مشترک نسخه های خطّی فارسی پاکستان ، تألیف احمد منزوی ، ج ، ص (نقل از مهر سجّاد حسین کاظمی) .

۵- کاتب : " محمّد صالح باغبان "، تاریخ کتابت ندارد اما نشان مهری دارد که در سال " ۱۱۸۹هق " وارد کتابخانه‌ای شده است .

۶- مؤلّف : استاد امام هجویری .

۷- آغاز :

۸- انجام :

۹- چگونگی :

کشف المحجوب (۱) شمارهٔ ۸۹۰/۸۰۷ (کتابخانهٔ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد ، پاکستان) م ۵ مجدد روایت ۳/۶ اسلام آباد

۱- اندازه : - بیرونی : ۱۷/۵ × ۹/۵ × ۳/۵ س م . - درونی :

۲- اوراق : ۲۶۰ ورق . ۵۲۰ صفحه

۳- کاغذ : نازک زرد تیره رنگ کشمیری ، آب رسیده ، کرم خورده ، وصّالی شده ، جلد مقوّایی و تیماجی سیاه ضربی و ترنج دار ، نام صحّاف اینگونه آمده است : " عمل ملّا میر عبد اللّه صحّاف ۱۲۶۴ هق " .

۴- خطّ : نستعلیق خوش ، خوانا ، روشن ، پخته، عنوانها و نشان ها و سرفصلها و خطّ های افقی رسم شده بر بالای جملات عربی و الفاظ شواهد، شنگرف ، یک سرلوح در آغاز فهرست و صفحهٔ ۲ و ۳ و ۵ منقش ، جدولهای ۶ خطّی کنارهٔ متن صفحات چهار رنگ (زرّین و لاجوردی و سُرخ و سیاه) قرن ۱۲ هق .

۱- فهرست نسخه های خطّی کتابخانهٔ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، ج ۳ ، محمّدحسین تسبیحی ، ص ۳۸۹ - ۳۹۰ ، از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، ۲۵۳۵ شاهنشاهی ، ۱۳۹۴هق ، ۱۹۷۶م ، چاپ جدید اردو پریس لاهور .

۵- کاتب: «فقیر الله قطب الدّین فیضی»، تاریخ کتابت شاید از قرن دهم باشد، امّا اوراق جدید در «۱۲۵۲ هق» کتابت شده است.
در صفحهٔ ۵۲۰ اینگونه کتابت شده است: «به تاریخ ۴ شهر رجب المرجّب الحرام سنهٔ ۱۲۵۲ه بود که ورق های جدید به دست خطّ فقیر الله قطب الدّین فیضی تحریر یافت».

۶- مؤلف: «ابو الحسن علی بن عثمان هجویری جلابی غزنوی متوفّی درمیان سالهای ۴۶۵ تا ۴۸۱ هق». تاریخ تألیف حدود ۴۴۰ تا ۴۵۵هق

۷- آغاز: «ربّ یسّر... بسم... الحمد للّه الّذی کشف الاولیا ؟ بواطن ملکوته و قشع ادراک صمدیّته... بسیف جلاله».

۸- انجام: «وصیّت میکنم ترا و خوانندگان این کتاب را بر عایت به حکم این کتاب و باللّه التّوفیق والحمد للّه ربّ العالمین والصّلوة علی رسوله محمّد وآله اجمعین و سلّم تسلیما کثیراً کثیراً ...» ترقیمهٔ کاتب هم در چند سطر است.

۹- چگونگی: فهرست این نسخه ۸ صفحه در آغاز آمده است. از اوّل و اواسط و انجام نسخه اوراقی افتاده که به خطّ تحریر تازه کتابت شده است.
انواع یاد داشت های طبّی و دعایی او اشعار سعدی و یک «طلاق نامه» در آخر دارد. نشان یک مهر دارد و در صفحهٔ ۵۳ که اینگونه خوانده میشود:

«قطب الدین احمد غنی بنده نام که ز اولاد پنجم احمد جامم»
و لفظ «یا کبیکج» را برای مبارزه با «کرم کتابی» هم نوشته اند.

کشف المحجوب (۱) مجموعه) کتابخانهٔ گنج بخش شمارهٔ مجموعه ۲۱۶۱
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان .

۱- اندازه : بیرونی : ۲۰ × ۱۴ × ۳/۵ س م . درونی : ۱۴ س ۱۶ × ۱۰ سم

۲- اوراق : ۱۰ ورق ۲۰ صفحه (از ص ۵۱۳ تا ۵۳۴)

۳- کاغذ : نازک خاکی رنگ سپاهانی ، جلد مقوایی و چرمی قهوه یی رنگ ضربی ، ترنج و نیم ترنج ، عطف سرخ گون .

۴- خطّ : نستعلیق پخته ، عنوان ها و نشان ها شنگرف .

۵- کاتب : ندارد . تاریخ کتابت حدود ۱۱۲۲- ۱۲۲۲ هق .

۶- مؤلّف : استاد امام هجویری .

۷- آغاز : « [بسم الله الرّحمن الرّحیم الحمد للّه ربّ العالمین والصّلاة والسّلام علی رسوله محمّد وآله اجمعین امّا بعد] (۲) محمّد بن فضل بلخی گوید - رحمة الله علیه - : العلوم ثلاثة : علم من الله و علم مع الله و علم بالله . علم بالله علم معرفت بود »

۸- انجام : « آن چه رسول اللّه صلّی الله علیه وآله و سلم گفته است که ارواح شهدا اندر حواصل طیور باشد و لا محاله باید تا این عیسی باشد و پیغمبر صلّی اللّه علیه وسلّم گفت که ارواح جنود آه تمّ تمّت چند فواید من کتاب کشف المحجوب من تصنیف پیر علی هجویری لاهوری » .

۹- چگونگی : این نسخه ظاهراً بخشی از کشف المحجوب است که در این مجموعه آمده از صفحهٔ (۵۱۳ تا ۵۳۴)، در این مجموعه ظاهراً ۸ رساله آمده است که چند فواید من کتاب کشف المحجوب هفتم آن است . امّا آنچه فواید دا نسته است عبارت است از باب علم باب التصوّف ، ،، باب الفقر ، کشف الحجاب الاوّل در معرفت اللّه ، دربارهٔ ولایت ، دربارهٔ سئوال و قرآن ، دربارهٔ ۱۲ گروه متصوفه، دربارهٔ تجرید و تزویج ، دربارهٔ فنا و بقا ، دربارهٔ معرفت دربارهٔ نفس و هوی و روح ، رساله یی خوب است .

۱- فهرست نسخه های خطّی ، کتابخانهٔ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان تألیف احمد منزوی ، ج ۲ ، ص ۶۸۵ ، ۱۹۷۸م .

۲- ظاهرا از کاتب است .

کشف المحجوب (۱) بهلوال، کتابخانهٔ مولانا قدرت اللّه، سرگودها (پاکستان).

۱- اندازه:

۲- اوراق: ۳۵۹ ورق، ۷۱۸ صفحه.

۳- کاغذ:

۴- خطّ: نستعلیق خوش، سدهٔ ۱۲ هـ ق.

۵- کاتب:

۶- مؤلّف:

۷- آغاز:

۸- انجام:

۹- چگونگی:

کشف المحجوب، شماره ۳۰۰/۳۲۳ (کتابخانهٔ دکتر مولوی محمّد شفیع مرحوم).

اندازه: ۱۰/۵۰ × ۵/۵۰ اینچ، هر صفحه ۲۴ سطر.

۲- اوراق: ۱۷۳ ورق. ۳۴۶ صفحه.

۳- کاغذ:

۴- خطّ: نستعلیق.

۵- کاتب: «سیّد عنایت ولد سیّد نور محمّد»، تاریخ کتابت حدود قرن دوازدهم هجری قمری.

۶- مؤلّف: هجویری.

۷- آغاز: «الحمد للّه الّذی کشف لاولیائه و بواطن ملکوته... که طریق استخاره سپردم و اغراضی که بنفس باز میگشت از دل ستردم...»

۸- انجام: «از آنچه رفته است بر من [از] این آفت و استعانت میخواهم از خداوند تعالی - تا ظاهر و باطن مرا نگاه دارد، و وصیّت میکنم، ترا و خوانندگان این کتاب را .... به دعای این و باللّه التوفیق ...» (۱)

۱- فهرست مخطوطات شفیع، ایضاً، ص ۲۵۷.

۱- فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان ج ، ص (نقل از محمّد نذیر رانجها).

کشف المحجوب (۱) ؛ فیصل آباد (لائلپور) عبد اللّه پور ، مولوی محمّد رمضان شوق .

۱- اندازه :

۲- اوراق : ۳۹۱ ورق . ۷۸۲ صفحه .

۳- کاغذ :

۴- خطّ : نستعلیق زیبا ، سدهٔ ۱۲ هـ . سرلوح زیبا و آرایشها و جدولبندی دارد .

۵- کاتب : ندارد ، اما بنابر فرمایش «محمّد یار » کتابت شده است .

۶- مؤلّف : استاد امام هجویری .

۷- آغاز :

۸- انجام :

۹- چگونگی :

کشف المحجوب (۲) مجموعهٔ ۱۴۸ اک / ۱۱۵۰ (1150/E 148)

انجمن آسیایی بنگال

۱- اندازه : - بیرونی ۱۲ × ۲۱ سم . - درونی ۱۵ × ۷ سم ۱۷ س .

۲- اوراق : ۳۵۷ ورق . ۷۱۴ صفحه .

۳- کاغذ : اندکی کرم خورده ، رطوبت دیده .

۴- خطّ : نستعلیق هندی ، خوانا ، روشن ، خوب

۵- کاتب : نام کاتب ندارد ، تاریخ کتابت حدود قرن ۱۲ هق .

۶- مؤلّف : هجویری

۷- آغاز : افتادگی دارد و ظاهراً و از ورق هفتم آغاز می‌شود .

۸- انجام :

۹- چگونگی :

۱- فهرست مشترک نسخه های خطّی فارسی ، تالیف احمد منزوی ، ج ، ص از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (نقل از سید خضر عبّاسی نوشاهی) .

1- Cata.of Mss, A.S. B . By W. IVANOW. Calcutta. 1924 pp. 553-۲

کشف المحجوب (۱) کتابخانهٔ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

شماره ۱۹۴۴.

۱- اندازه : - بیرونی : ۲۵ × ۱۴ × ۲/۵ سم . - درونی : ۱۷ س ۵/ ۱۶ ×۷/۵سم

۲- اوراق : ۲۷۲ ورق . ۵۴۳ صفحه .

۳- کاغذ : نازک خاکی رنگ سیا لکوٹی ، آب دیده جلد مقوایی و چرمی ضربی، ترنج دار با عطف و اطراف تیماجی سرخ رنگ .

۴- خطّ : نستعلیق پخته ، عنوان و نشان ها و خطّ های قبلی ۱۴ سطری رسم شده بالای جملات عربی شنگرف . قرن ۱۲ هـ ق .

۵- کاتب : ندارد و تاریخ کتابت هم .

۶- مؤلف : استاد امام هجویری که شامل یک صفحه میشود .
شامل یک صفحه می شود :

۷- آغاز : یک برگ افتاده است که "و فصل آن چه اندر ابتدای کتاب نام خود ثبت کردم ، مراد اندر آن دو چیز بود ... "

۸- انجام : " افتادگی دارد : " ... و از آن بود که آن پسر گفت - رضی الله عنه - هزار فرسنگ بدروغ بروم تا یک قدم از آن صدق آیند و سخن اندر این باب بیش از آن است امّا من بر این اقتصار کردم والله اعلم تمّت تمام بعون الملک الوهّاب ".

۹- چگونگی : چنان که معلوم میشود از آغاز وانجام این نسخه افتادگی دارد امّا نه از این نسخه بلکه از نسخه یی که این نسخه از روی آن کتابت شده است . زیرا کاتب از آغاز صفحهٔ اوّل مطلب را کتابت کرده و در نیمهٔ صفحه ۵۴۲ پایان داده است. ضمناً در صفحهٔ ۵۴۲ و ۵۴۳ حکایت ابو القاسم گرگانی و هجویری را مخصوصاً آورده که یکدیگرا ملاقات کرده اند و حکایت رسالهٔ اهل البیّة را آورده که در مجلس سلطان محمود در غزنه اتّفاق افتاده است از یعقوب چرخی .

۱- فهرست نسخه های خطّی فارسی کتابخانهٔ گنج بخش تألیف احمد منزوی ، ج ۲ ، ص ۷۵۹ .

کشف المحجوب (۱)　　مجموعهٔ کرزن ۱۲۵ — ۲/ ۴۰۳ (403/II 175).

انجمن آسیایی بنگال .

۱- اندازه : ۹× ۴/۵ ، ۲/۵ × ۳ اینچ هر صفحه ۱۷ سطر دارد .

۲- اوراق : ۲۶۵ ورق (ورق اول تازه نوشته شده)　　۵۳۰ صفحه .

۳- کاغذ : شرقی ، اندکی کرم خورده ، وصّالی شده .

۴- خطّ : نستعلیق هندی ، بدون جدول بندی .

۵- کاتب : در قرن ۱۲ هق/ ۱۸م کتابت شده است .

۶- مؤلّف : هجویری ،

۷- آغاز : « ربّنا آتنا من لدنک رحمةً ... الحمد للّه الّذی کشف لاولیائه ..... الخ »

۸- انجام :

۹- چگونگی : یاد داشت هایی در بعضی جاها در کنارهٔ صفحات و در آخر دارد . نشان مُهرهایی در آغاز و انجام دارد . نسخه یی خوب است .

(Tas. 126)　　کشف المحجوب ، شمارهٔ ۳۱۹۱ / ۱۲۶

(کتابخانه سالار جنگ حیدر آباد ، هندوستان)

۱- اندازه : ۵/۵ ×۸/۸　۲۲/۴× ۸/ ۱۳ س م .　۱۱ تا ۱۹ س

۲- اوراق : ۱۵۲ ورق　۳۰۴

۳- کاغذ : کرم خورده ، پوسیده ، وصّالی شده ، مجلّد . سرفصل ها و عناوین شنگرف .

۴- خط : نستعلیق ساده ، جدولهای زرّین ، سرفصلها و عناوین شنگرف .

۵- کاتب : ندارد ، تاریخ کتابت حدود قرن ۱۲ .

۶- مؤلّف : هُجویری .

۷- آغاز : « الحمد للّه الّذی کشف لاولیائه بواطن ملکوته ... الخ »

۸- انجام : « حقوق این کتاب نگاهدارند » .

1- Consise Descriptive Cata logue of the persian Mss, in the Curzon collection, Asiatic Society of Bengal By, Wla dimir IVANOW, Culctta 1926 , P. 280

۹- چگونگی : نشان مُهرهای سیّد محمّد علی خان بهادر روی صفحهٔ آغاز موجود است (۱) .

کشف المحجوب (۲) پیشاور محلهٔ جنگی، مولوی وردگ ، مذهبی کتبخانه ۶۹۳ .

۱- اندازه : هر صفحه ۱۵ سطر

۲- اوراق : ۳۱۶ ورق ، ۶۳۲ صفحه .

۳- کاغذ :

۴- خط : نستعلیق خوش ،

۵- کاتب : ندارد ، تاریخ کتابت " ۲۵ ربیع الثانی ۱۲۲۰ هق "

۶- مولف : استاد امام هجویری

۷- آغاز :

۸- انجام :

۹- چگونگی :

کشف المحجوب (۳) کتابخانهٔ استاد پیر حسام الدّین راشدی (مرحوم) الحمرا سوسائیتی جمشید روڈ ، دار الضیا .

۱- اندازه : هر صفحه ۱۵ سطر .

۲- اوراق :

۱- فهرست مشروح مخطوطات فارسی در موزهٔ سالار جنگ ، ج ۸ ، ص ۹۶-۹۸ ، تألیف حاجی محمّد اشرف مرحوم ، مقدّمه از دکتر موهن لعل نگم، حیدرآباد اندهرا پردیش ، بهارت (هندوستان) .
The salar_Jung Musemum or M.L, Nigam Library, Vol III, pp. 96 -98 Hyderabad, Andhra pradesh, India , 1983

۲- فهرست مشترک نسخه‌های خطّی پاکستان تألیف احمد منزوی ، ج ، ص (نقل از میر سجّاد حسین کاظمی) ، کتابخانه های پاکستان ، ج ۱ ، ص ۱۵۲

۳- فهرست مشترک نسخه های خطّی پاکستان تألیف احمد منزوی ، ج ص (نقل از دکتر روشن آرا بیگم) . کتابخانهٔ پیر حسام الدین راشدی اکنون در دانشگاه قائد اعظم (اسلام آباد) است .

۳- کاغذ :

۴- خطّ :

۵- کاتب : ندارد و تاریخ کتابت ندارد. امّا با مهر " هدایت الله حسینی ۱۲۲۱هق "

مالک نسخه میتوان آن را قبل از تاریخ مزبور دانست .

۶- مؤلّف : استاد هجویری .

۷- آغاز :

۸- چگونگی :

کشف المحجوب (۱) ۱۴۴ ای / ۱۱۵۲ (1152/E 144).

مجموعهٔ انجمن آسیایی بنگال

۱- اندازه : بیرونی ۱۵/۵ × ۲۳/۵ سم . درونی : ۱۵ س ۱۶× ۹ سم .

۲- اوراق : ۳۸۴ ورق . ۷۶۸ صفحه .

۳- کاغذ : شرقی، اندکی کرم خورده

۴- خطّ : نستعلیق هندی خوش ،

۵- کاتب : نام کاتب ندارد ، در سیکاکول حیدر آباد به تاریخ " ۱۲۴۵هـ ق "

کتابت شده است .

۶- مؤلّف : هجویری .

۷- آغاز :

۸- انجام :

۹- چگونگی : نسخه یی کامل است .

۱- Cata. of MSS, A.S,B. By W. IVANOW Calcutta. 1926, P. 553

کشف المحجوب (۱)   (۷۳۵۴)   ( )

۱- اندازه : بیرونی درونی

۲- اوراق :

۳- کاغذ :

۴- خط : نستعلیق ، خطبه و آیات قرآنی به خط نسخ ، عنوان ها شنگرف، سرلوح زیبا ، صفحهٔ اول و دوم ، منقش و مذهب ، قرن ۱۳ هق .

۵- کاتب : « رحیم بخش » ، « تاریخ کتابت : « ۱۲۷۶هق » : « رحیم بخش کاتب القرآن ساکن دار السلطنت لاهور ، گذر موتی دروازه ، کوچهٔ کمانگران ، آغاز کتابت غرهٔ ربیع الثانی ۱۲۷۶هق و اختتام کتابت ۲۱ جمادی الثانی ۱۲۷۶هق » .

۶- مؤلف : هجویری .

۷- آغاز : « ربنا آتنا من لدنک رحمةً وهیئ لنا من امرنا رشدا .. »

۸- انجام : « استعانت میخواهم از خداوند - تعالی - ظاهر و باطن مرا از آفات نگاه دارد و وصیت میکنم خوانندگان این کتاب را به رعایت حقوق این کتاب و بالله التوفیق ، والحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسوله محمد وآله اجمعین » .

۹- چگونگی : این نسخه ظاهراً از لحاظ خط و کتابت و تهذیب و جدول و عناوین شنگرف خوب است و کامل اما جدید است . در ترقیمهٔ آن اینگونه آمده است : « به اتمام رسید نسخهٔ متبرکهٔ کشف المحجوب تصنیف سلطان العارفین و زبدة الواصلین شیخ ابو الحسن علی بن عثمان بن علی الجلابی الهجویری قدس الله سره العزیز به دستخط خاکپای درویشان حضرت وایان والی نیازمند رحیم بخش کاتب القرآن ساکن دار السلطنت لاهور در گذر موتی دروازه کوچهٔ کمانگران ، تاریخ ۲۱ ماه جمادی الثانی ۱۲۷۶هق بعد از ترقیمهٔ شجره پیر و مرشد حضرت شیخ علی مخدوم هجویری قدس سره العزیز آمده است . قبل از آغاز متن کتاب، رسالهٔ ابدالیه تألیف یعقوب چرخی غزنوی کتابت شده است، این نسخه در دو جلد صحافی شده است . این نسخه بازیبایی تمام و دقت فراوان کتابت شده است .

۱- آقای سید خضر عباسی نوشاهی ، چهل . ، تحصیل و ضلع لاهور ، فهرست مجموعهٔ شیرانی .

کشف المحجوب (۱) معظم خان کتابفروش ، دیره اسماعیل خان ،

۱- اندازه :

۲- اوراق : ۳۱۲ ورق . ۶۲۳ صفحه .

۳- کاغذ :

۴- خطّ : نستعلیق خوش ، سدهٔ ۱۳ هـ ق . عنوان و نشان ها شنگرف

۵- کاتب : و تاریخ کتابت ندارد .

۶- مولف : استاد ابوالحسن هجویری .

۷- آغاز :

۸- انجام :

۹- چگونگی : صفحهٔ آخر نسخه به تازگی نوشته شده است .

کشف المحجوب (۲) شمارهٔ ۳۱۹۲ / ۱۲۷ (Tas. 127)/

(کتابخانهٔ سالار جنگ ، حیدر آباد ، هندوستان) .

۱- اندازه : ۱۱ ، ۱۹ س . ۷/۶×۴/۹ ، ۵/۳ × ۲/۴ ، ۱۹/۴× ، ۱۲/۶ ، ۱۳/۶ ×
۶/۲ سم . هر صفحه سطر

۲- اوراق : ۲۴۳ ورق . ۴۸۶ صفحه .

۳- کاغذ : اندکی کرم خورده ، بدون جلد ، آب دیده ، لکّهٔ نم زدگی

۴- خطّ : نستعلیق خوش ، جدولهای زرین ، زیبا و خوب و خوانا ،

۵- کاتب : ندارد ، تاریخ کتابت قرن ۱۳ (۳) ق

۶- مؤلف : هجویری ،

۱- فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان تألیف احمد منزوی ج ، ص (نقل از محمّد نذیر رانجها) .

۲- فهرست مخطوطات فارسی سالار جنگ ، ج ۸ ، ایضاً ، ص ۹۷

۳- باید قرن ۱۱ هق باشد ، چون مُهر های شاهجهانی دارد :(سیّد عارف نوشاهی) .

۷- آغاز: «الحمد لله الّذی کشف لاولیائه بواطن ملکوته ... الخ»

۸- انجام: ناقص است و افتادگی دارد: «که از دنیا برفت گفتم، ایّها الشیخ ... ».

۹- چگونگی: ظاهراً این نسخه از انجام افتادگی دارد. نشان دو مُهر دارد: «صادق خان بندهٔ شاه جهان» و «امانت خان شاه جهانی».

کشف المحجوب شمارهٔ ۱۳۷۵/ ۱۳۴۵(انگلیسی)(۱)(کتب خانهٔ اورینتل پبلک لائبریری بانکیپور، پتنه، هندوستان). 1345/1375

۱- اندازه: هر صفحه ۱۷ سطر.

۲- اوراق: ۲۱۹ ورق. ۴۳۸ صفحه.

۳- کاغذ:

۴- خطّ: تعلیق.

۵- کاتب: «» تاریخ کتابت تقریباً «سنهٔ ۱۹ ع = ظاهراً ۱۹۰۰م

۶- مؤلّف: «علیّ بن عثمان بن ابی علی الجلابی الغزنوی الهجویری.

۷- آغاز:

۸- انجام:

۹- چگونگی:

۱- فهرست نسخ خطّی فارسی اورینتل پبلک لائبریری، بانکیپور، مسمّی به مرآة العلوم، ج ۱ ص ۲۲۴ مرتّبه، خان بهادر مولوی عبد القادر، ۱۹۲۵م، به اهتمام مولوی محمد عبد الخلّاق صاحب در صادق پور پریس پتنه (هندوستان، طبع شد).

Add.

کشف المحجوب (۱) شمارهٔ ۱۶۸۰۶، (79,806) کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا، لندن).

۱- اندازه: ۹/۵۰ × ۸ اینچ. ۱۵ سطر در هر صفحه، و هر سطر به طول ۶ اینچ.

۲- اوراق: ۳۰۶ ورق. ۶۱۲ صفحه.

۳- کاغذ:

۴- خط: نستعلیق جلی، ظاهراً قرن ۱۳.

۵- کاتب: و تاریخ کتابت ندارد.

۶- مؤلف: (علیّ بن عثمان ابن علی الجُلّابی الهُجویری) هجویری (متوفّی در ۴۵۶ یا ۴۶۴ هق! !).

۷- آغاز: « الحمد للّه الّذی کشف لاولیائه بواطن ملکوته ».

۸- انجام:

۹- چگونگی: چارلز ریو وفات هجویری را در ۴۵۶ یا ۴۶۴ هق آورده است !!

کشف المحجوب شماره ۲/۲۲۲۱ استانبول، کتب خانه سلیمانیه، قسمت وهبی افندی، بغدادی. ترکیه

۱- اندازه: هر صفحه ۱۹ سطر ۶۰ حرف در یک سطر

۲- اوراق ۷۱ ورق، ۱۴۲ صفحه

۳- کاغذ

۴- خط: نسخ.

۵- کاتب: کاتب و تاریخ کتابت ندارد.

۶- مؤلف: هجویری.

1- Catalogue of the Persian Manuscript in the Brithish Museum By, Charles Rieu, Volume 1. pp. 343- 344

۷- آغاز : « کشف المحجوب لعلیّ بن عثمان الجلابی رحمة الله علیه ... اینک از من می‌شنوی جز آن نیست که او لشکر سلطان حکیم ... در مقدّمه اعتقاد این طایفه است ... »

۸- انجام : (ظاهراً افتادگی دارد) : « ... کنون آن چه مقصود این دو گروه مبطل بود اندر این باب بیامد ، و اگر بیش از این باید از کتب دیگر از آن من باید طلبید . آنجا (کذا ، اینجا درست است) . مراد تطویل نیست . کنون من کشف الحجب و معاملات و حقایق اهل تصوّف با براهین ظاهر اندر این کتاب بیان کنم تا طریق داشتن مقصود بر تو آسان بود و از منکران آن که بهیوشی (؟) بود بدین راه باز آیند ، و مرا بدین دعا و ثواب باشد » .

۹- چگونگی : این نسخه را من ندیده ام . آقای دکتر محمّد یوجل استاد بزرگوار و دانشمند دانشگاه استانبول طیّ یادداشتی به من نوشته اند و آن نسخه را دیده اند و در توضیح خود یاد داشت کرده‌اند :

« ... در مقدّمه اعتقاد این طایفه است . در ورق ۱۱ فقر و صفوت در ورق ۱۴/۸ خوف و رجا و حکایات . و مقدّمه در ورق ۱۲ ختام بابه در ورق ۱۶ فصل در شهوت و علاج آن . در ورق ۱۹ صحبت و آدابش . در ورق ۲۰ در صحبت و ما یتعلّق بها . در ورق ۲۱ اخلاق . در ورق ۲۲ نقل از قشیری ، و محبّت . در ورق / ۲۲ محبّت اهل الله . در ورق ۲۳ علوم لازمه . در ورق ۲۴ محبّت . در ورق ۲۵ صحبت و آدابش . در ورق ۲۷ معرفت الله . در ورق ۳۱ توحید . در ورق ۳۴ ایمان و رحمة الله . در ورق ۳۶ طهارت و توبه . در ورق ۴۰ نماز و نکات . در ورق ۴۱ روزه ، جوع ، مجاهده . در ورق ۴۵ حال ، مقام ، تمکین ، در ورق ۴۶ محاضره ، مکاشفه ، در ورق ۴۸ انس ، هیبت ، قهر ، لطف . در ورق ۴۹ نفی اثبات . در ورق ۵۰ - محادثه ، عِلْم الیقین ، عَیْن الیقین ، حقّ الیقین . در ورق ۵۱ شریعت ، حقیقت . در ورق ۶۰ سَماع . در ورق ۶۲ شهوت ، روح ، در ورق ۶۶ اقطاب ، بُدَلا ، نُجبا (؟) . در ورق ۶۸ کرامت . در ورق ۷۵ فنا ، بقا . در ورق ۷۹ حیات و روح وصفت ایشان پیش از جسد . در ورق ۸۱ (یعنی ورق آخر) کنون آن چه مقصود این دو گروه مبطل

بود ... الخ) .

آن گونه که آقای دکتر یوجل نوشته اند ، این ۷۱ برگ (۱۴۲ صفحه کشف المحجوب همراه مجموعه یی است که چهار رساله دارد . و کشف المحجوب از صفحهٔ ۹ آغاز میگردد و رسالهٔ دوم است . و از اسامی و کمیّت و کیفیّت دیگر رسائل چیزی به دست داده است (۱) .

در کتابخانه‌های استانبول (ترکیه) بازهم کشف المحجوب موجود است هم چاپی و هم خطّی ، از جمله در کتابخانهٔ یوسف آغا در قونیه Konya به شمارهٔ ۲ / ۱۲۴۳ (عربی (۳) در فهرست GAL ثوات سزگین و GAS (بروکلمان) ذیل نام کشف المحجوب از هجویری آمده که : در بخش (رَقِسْم) جار الله به شمارهٔ ۱۰۲۷ ، شهید علی پاشا به شمارهٔ ۱۲۳۱ ، قلیج علی پاشا به شمارهٔ ۵۹۱ ، رضا پاشا بشماره ۸۷۵ موجود است . امّا آقای دکتر یوجل نوشته اند که : « لیکن تحقیق نتوانستم کرد ! » همین قدرهم هیچکس به من کمک نکرد در ترکیه . از ایشان متشکّرم بعلاوه آقای محمّد لطفی ایکین کتابدار مرکز تحقیقات مولانا در قونیه که نسخهٔ ترجمهٔ ترکی کشف المحجوب را برای این نگارنده ارسال داشت(۲).

کشف المحجوب (۴) ۱۷۷۷/ ، ۸۶۹ ایندیا آفیس‌لندن ، (869/1777).

۱- اندازه : $\frac{۳}{۸}$ ۱۰ × ۶ اینچ . هر صفحه ۲۱ سطر .

۲- اوراق : ۱۵۴ ورق . ۳۰۸ صفحه .

۳- کاغذ :

۴- خطّ : نستعلیق و شکسته (توسّط دو قلم کتابت شده) بعضی از عناوین نانوشته مانده است .

۱- مکتوب استاد دکتر محمّد یوجل به محمّد حسین تسبیحی ، استانبول ، مورّخ ۱۵ دسامبر ۱۹۸۲م .

۲- رک : چاپ های کشف المحجوب .

۳- کتب خانهٔ سلیمانیّه استانبول (کتب خانهٔ یوسف آغاسی ، شیخ سعد الدّین) : دکتر یوجل (همان مکتوب) .

۴- 1- Catal. Ethe : India Office Library , P. 978

۵- کاتب : و تاریخ کتابت ندارد .

۶- مؤلّف : استاد امام هجویری .

۷- آغاز : «ربّنا آتنا من لدنک رحمةً وهیّئ لنا من اَمرنا رشداً الحمد للّه الّذی کشف لاولیائه بواطن ملکوته و قشع لا صفیائه سرائر جبروته .... الخ » .

۸- انجام :

۹- چگونگی این نسخه کامل نیست از اولسط و اواخر آن افتادگی دارد ، و برخی از باب ها و عنوان ها را خالی گذاشته اند .

کشف المحجوب (۱) شمارهٔ ۲۹۴۱ / ۱۷۷۶ (2941/1776) .

۱- اندازه : ۱۰/۵۰ × ۲۵/ ۶ اینچ . هر صفحه ۱۹ سطر

۲- اوراق : ۱۸۹ ورق . ۳۷۸ صفحه .

۳- کاغذ : آشفته و سوراخ دار ، از پایان اوراقی افتاده است ، اندکی کرم خورده

۴- خط : نستعلیق خوش قدیمی ، منقّش و زیبا ، سر لوح رنگین ، بعضی یاد داشت ها با خطّ تازه در کنار صفحات اول .

۵- کاتب : و تاریخ کتابت ندارد .

۶- مولف : استاد امام هجویری .

۷- آغاز : چند کلمه افتاده است : « ..... کشوف لاولیائه بواطن ملکوته و قشع لاصفیائه سرائر جبروته » .

۸- انجام :

۹- چگونگی :

۱- Catal. Ethe : India Office Library , P. 978

کشف المحجوب شماره ۱۲۸۲ مخطوطات فارسی . استانبول ، کتب خانهٔ استانبول اونیورسیته سی ، ترکیه

Istanbul University Library)

۱- اندازه: هر صفحه ۲۲ سطر

۲- اوراق: ۲۲۴ ورق . ۴۴۸ صفحه .

۳- کاغذ:

۴- خط: تعلیق ، زیبا و خوش ، خوانا

۵- کاتب: تاریخ کتابت ندارد .

۶- مؤلف: هجویری.

۷- آغاز: « ربّنا آتنا من لدنک رحمةً وهیّئ لنا من امرنا رشداً الحمد للّه الّذی کشف لاولیائه بواطن ملکوته و قشع لاصفیائه سرائر جبروته .... » .

۸- انجام: « و باطن مرا از آفات نگاه دارد و وصیّت میکنم ترا و خوانندهٔ این کتاب را بر عایت حقوق این کتاب و نویسنده را به دعاء حفظ قلم ایمان یاد آرند و باللّه التّوفیق الحمد للّه ربّ العالمین والصّلوة والسّلام علی رسوله محمّد وآله واصحابه اجمعین و سلّم تسلیما کثیراً کثیراً اللّهمّ اغفر لصاحب هذا الکتاب و لمن قرا له و لمن کتبه آمین یا ربّ العالمین برحمتک یا ارحم الرّاحمین . قدتمّ هذا الکتاب کشف المحجوب بمنّه و کرمه » .

۹- چگونگی: این نسخه را من ندیده ام. آقای دکتر محمّد بوجل دانشمند گرامی واستاد دانشگاه استانبول این نسخه را دیده و دربارداشتی مطالب فوق را برای من نوشته است (۱)

۱- مکتوب دکتر محمّد بوجل به محمّد حسین تسبیحی استانبول ، مورّخ ۱۵ دسامبر ۱۹۸۲م .

کشف المحجوب (۱) ۱۳۳۴ - ۱۸۵۱ / ۲۸۷۱

(مجموعهٔ مخطوطات شیرانی ، دانشگاه پنجاب) لاهور ،

فروخته شده به کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب ۱۹۴۲م)

۱- اندازه :

۲- اوراق :

۳- کاغذ :

۴- خط :

۵- کاتب :

۶- مؤلف : علی هجویری متوفی بعد از ۴۸۱هق(۱۰۸۸م)

رک : ریو ۳۴۳و۲۴۵(ن)، ۱۲۴۵ ، اته : ۱۷۷۳- ۱۷۷۴ و برای تاریخ

وفاتش ، اورینتل کالج میگزین شمارهٔ فوریه ۱۹۶۰م) .

۷- آغاز :

۸- انجام :

۹- چگونگی :

کشف المحجوب (۲) شماره ۱۷۷۵ / ۷۱۴ (کتابخانهٔ ایندیا آفیس، لندن) (714/1775).

۱- اندازه : ۸ × ۴/۲۵ اینچ . هر صفحه ۱۴ سطر .

۲- اوراق : ۳۰۸ ورق . ۶۱۶ صفحه .

۱- فهرست مخطوطات شیرانی ، مرتبه دکتر محمد بشیر حسین مرحوم ، انتشارات ادارهٔ تحقیقات پاکستان ، دانشگاه پنجاب ، لاهور ، ، ۱۹۶۹م ، دین محمدی پرس، لاهور ، ج ۲ ، ص ۲۴۰ (این فهرست ۳ جلد است) .

۲- Catal . Ethe : India Office Library , P. 972- 973

۳- کاغذ : اندکی کرم خورده ، اندکی آشفته و خراب شده (ورق ۱۹۶

الف) .

۴- خطّ : نستعلیق ناپخته و ناصاف ، عنوان ها را ننوشته ها کرده اند .

سوراخهای کوچک و بزرگ در اوراق این نسخه دیده می شود .

۵- کاتب : تاریخ کتابت ندارد .

۶- مؤلّف : استاد امام هجویری .

۷- آغاز : « ربّنا آتنا من لدنک رحمةً وهیّئ لنا من أمرنا رشداً .

الحمد للّه الّذی کشف لاولیائه بواطن ملکوته ، وقشع لاصفیائه سرائر

جبروته » .

۸- انجام :

۹- چگونگی : اتّیه همهٔ (نسخ کشف المحجوب را پر ۴۰ باب محاسبه می کنند .

کشف المحجوب (۱) کتابخانهٔ مؤسّسهٔ السنهٔ شرقیّه وزارت امور خارجهٔ شوروی

۱- اندازه :

۲- اوراق :

۳- کاغذ :

۴- خطّ :

۵- کاتب :

۶- مؤلّف :

۷- آغاز : افتادگی دارد .

۸- انجام : افتادگی دارد

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر .) : کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) قاهره ۱۹۷۴م، ۱۳۹۴هق ، ج ۲ ، ص ۱۸۵ متن فارسی ، چاپ تهران ، محمّد عباسی ، ۱۳۳۶ هش ، ص شصت وچهار (مقدّمه) .

۹- چگونگی : امکان دارد نسخهٔ عکسی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران که نیز همان عکس و میکروفیلم آن در کتابخانهٔ ملّی ایران است ، از روی همین نسخه باشد . و بارن رزن در فهرست خود آن را وصف کرده است (جلد سوم ص ۲۹۱) . (عکس نسخهٔ اصل و میکروفیلم به شمارهٔ ۱۷۲۸-۹۴۱۷۲/۲ کتابخانهٔ ملّی ایران) .

کشف المحجوب (۱) سمرقند 43 BCTR تاجیکستان شوروی (متعلّق به : و. ل . وباتکین) B. Л. BЯTKNHY: B3 .

۱- اندازه :

۲- اوراق :

۳- کاغذ :

۴- خطّ :

۵- کاتب : تاریخ کتابت ندارد .

۶- مؤلّف :

۷- آغاز :

۸- انجام :

۹- چگونگی : مورد استفادهٔ ژوکوفسکی بوده است .

کشف المحجوب (۲) کتابخانهٔ شادروان هدایت که مصحّح در آن اصلاحاتی کرده است . این نسخه اکنون کجاست؟ خدا میداند ؟ .

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) : کشف المحجوب الهجویری (ترجمهٔ عربی)، قاهره ، ۱۹۷۴م ۱۳۹۴هق ، ج ۲ ص ۱۸۵ ، متن فارسی تهران به تصحیح محمد عباسی هـ ۱۳۳۶ خ ، ص شصت و چهار (مقدّمه) .

۲- کشف المحجوب ، چاپ علی قویم ، افست از روی آن ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ایچ ۳/۶ اسلام آباد ، اسلامک بک فاؤنڈیشن ۲۴۹ ، این سمن آباد ، لاهور ، به تصحیح و تحشیهٔ علی قویم به کوشش و اهتمام ارشد قریشی ، ۲۵۳۶ شاهنشاهی ، ۱۳۹۸هق ، ۱۹۷۸م ، ص ۸ (نسخهٔ اساس مرحوم علی قویم ، همین نسخه مهدی قلی هدایت بوده است)

کشف المحجوب (۱) (شمارهٔ ۵۹ فهرست کتب خانهٔ محمّد اسماعیل صاحب به دانشگاه علیگره)

۱- اندازه :

۲- اوراق :

۳- کاغذ : اندکی کرم خورده

۴- خطّ : نستعلیق ، خوانا ، روشن ،

۵- کاتب : تاریخ کاتب ندارد

۶- مؤلّف :

۷- آغاز :

۸- انجام :

۹- چگونگی :

کشف المحجوب (۲) شماره ۱۱۶ فهرست کتب عطیه محمد اسماعیل خان صاحب به دانشگاه علیگره ، چاپ ۱۳۵۰ ه .

۱- اندازه :

۲- اوراق :

۳- کاغذ :

۴- خط : سخن خوانا ،

۵- کاتب :

۶- مؤلف :

۷- آغاز :

۸- انجام :

۹- چگونگی :

۱- فهرست کتب عطیهٔ محمّد اسماعیل خان صاحب به دانشگاه علیگره ، چاپ ۱۳۵۰ ، چاپ دانشگاه علیگره ۱۳۵۰ ق (این فهرست به شمارهٔ ۲۰۰ در کتابخانهٔ مرحوم استاد مینوی موجود است) ۲ نسخهٔ کشف المحجوب خطی در این فهرست آمده است شمارهٔ ۵۹ و شماره ۱۱۶ این شماره از آخر ناقص و سخت خوانا ، است (یاد داشت محمّد حسین تسبیحی) .

۲- فهرست کتب عطیهٔ محمد اسماعیل خان صاحب به دانشگاه علیگره چاپ ۱۳۵۰ ه ق چاپ دانشگاه علیگره (این فهرست به شماره ۲۰۰ در کتابخانهٔ مرحوم استاد مینوی موجود است) ۲ نسخه خطّی کشف المحجوب در این فهرست آمده است . شماره ۵۹ و ۱۱۶ (این شماره از آخر ناقص سخت خوانا است .

حاشیهٔ کشف المحجوب (خطّی) شماره ۴۰۷۵ کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان .

۱- اندازه :- بیرونی ۱۲ × ۱۱ × ۲ س م . درونی : ۱۱ س × ۷ × ۱۲ س م .

۲- اوراق : ۸۵ ورق . ۱۷۰ صفحه .

۳- کاغذ : ضخیم زرد تیره‌رنگ کشمیری ، کرم خورده ، جلد مقوّایی و چرمی و پارچه یی راه راه سفید سبزگون پوسیده .

۴- خطّ : نستعلیق پخته ، خوانا ، روشن ، عنوان ها و نشان ها شنگرف ، قرن ۱۱ هق .

۵- کاتب : و تاریخ کتابت ندارد .

۶- مؤلّف : یا حاشیه نویس « عبد الغفور » یا شاید « عبد الغفور لاری » (متوفّی ۵ شعبان ۹۱۲ هق / ۲۱ دسامبر ۱۵۰۶ م) (نام تألیف : « حاشیهٔ کشف المحجوب » . (در پشت صفحهٔ آغاز آمده) تاریخ تألیف (حاشیه نویسی) در عهد مؤلّف : « می‌گوید شکستهٔ نامراد و تُرابِ اَقدام فقرا عبد الغفور هر چند که از جهت جهالت خویش بجهت قلّت علم و حال مناسبت نداشتم و شرمنده بودم امّا هر روز تقدیر بر تعلّق کلّیات بر کشف المحجوب آورده قدّس الله سرّه القدّس » .

۷- آغاز : « بسم الرّحمن الرّحیم الحمد لله علی قضائه فی جمیع الأفعال حسنةً کانت او قبیحةً من حیث القضا ... میگوید ... عبد الغفور ... » .

۸- انجام : « اگر نمیدانم کاشکی کلّی نادان بودی تا از خود خلاص شد می زیراکی ندامت و حیرانی هنر زیرکی بفروشی و حیرانی بخرو الله اعلم بالصّواب » .

۹- چگونگی : این حاشیهٔ کشف المحجوب ظاهراً از عبد الغفور لاری است که نام خود را در آغاز و فقره « عبد الغفور » گفته و تاریخ وفات هجویری را سال ۴۶۵ یعنی « سنهٔ خمس و ستّین و اربعمائة » نوشته و شاید این همان تاریخ است که دیگران نقل کرده اند . تقسیمات آن بر اساس تقسیمات کشف المحجوب است یعنی مقدّمه در فصل ها و باب ها و کشف المحجوب ها و دیگر تقسیمات . رساله یی ارزنده است . هنوز چاپ نشده است .

آقای احمد منزوی اینگونه می‌نویسد : « متن همان . حاشیه از عبد الغفور ، که پیش از این در دیباچه از خود نشان نداده است . این نام مرا به یاد عبد الغفور لاری و « حاشیه نفحات الانس » او کشاند ، ولی در تأییدش چیزی نیافتم . در متن چند بار از « شد الغفور جامی » (م ۸۹۸ھ / ۱۴۹۲م) و دست کم سه بار از « نفحات الانس » او نقل کرده است . بدون آن که از جامی بگونهٔ مرده و یا زنده و یا استاد خود یاد کند و نیز از کاری که در « نفحات » او کرده باشد نشانی بدست دهد . به هر حال مردی دانشمندی بوده و نظرات خود را به نام خود نقل می‌کند . و بارها از خود به « بندهٔ مسکین » یاد کرده است و یکی می‌گوید : « بندهٔ مسکین چنان می‌داند که مراد حارث رضا به غیر حجاب باشد و مراد اهل خراسان با حجاب (ص ۱۰۳) (۱) .

حاشیهٔ کشف المحجوب: کتابخانهٔ حکیم محمّد موسی امرتسری چشتی (۱)
۵۵ ریلوی روڈ ، لاهور .

۱- اندازه :

۲- اوراق ۵۴۴ ورق ۸۸ صفحه

۳- کاغذ :

۴- خط :

۵- کاتب :

۶- مؤلف :

۷- آغاز :

۸- انجام :

۹- چگونگی : این حاشیه قبل از متن کشف المحجوب کتابت شده است (۱) .

۱- فهرست نسخه های خطّی کتابخانهٔ گنج بخش تألیف آقای احمد منزوی ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، ۱۳۵۷خ ، ۱۳۹۸ھ ، ۱۹۷۸م ج ۲ ص ۵۹۷ و ۷۵۹ - ۷۶۰ ، فهرست مشترک ایضاً ، ص

۱- فهرست مشترک نسخه های خطّی فارسی پاکستان تألیف احمد منزوی ، ج ، ص ۱۳۶ ۱۹۸ ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (نقل از سیّد عارف نوشاهی) .

نام کشف المحجوب در نسخ خطّی مجموعه‌ی به شمارهٔ $\frac{۴۶۹}{۴۲۹}$

کتابخانهٔ مولوی محمّد شفیع و

ورق ۱ - ۴۶ از کشف المحجوب یاد کرده است (۱) .

کشف المحجوب (خطّی) :

فهرست نسخه های خطّی افغانستان به همّت آقای بورکی ،

۱۹۶۳ م ، مجلّهٔ آریانا ، ص ۱۵۶ ، ش ۱ ، سال ۲۴ ، کابل ، ش ۹ و ۱۰)

این فهرست آقای بورکی فرانسوی ۲۴ صفحه است .

احادیث کشف المحجوب (خطّی) :

در المجموعة الحدیث شماره ۲۵۶ فهرست نسخه های خطّی عربی رویال آشیاتیک سوسائیتی - بنگال تألیف ولادیمیر ایوانوف و هدایت حسین .

احادیثی از کشف المحجوب گرد آوری شده است : این مجموعهٔ حدیث ۲۴۷ ورق دارد و از کتاب های اساسی و مهمّ حدیث جمع کرده است و نام این مجموعه ظاهراً : « إحياءُ الميت بذكر فضائل اهل البيت » است که اینگونه آغاز می‌گردد : « الحمد لله وکفی سلامه علی عباده .... و بعد ، فهذه اربعون و ثلث حدیثاً سمّیتها احیاء المیّت بذکر فضائل اهل البیت . الحدیث الأوّل اخرج سعید بن منصور .... الخ » .

احادیث کشف المحجوب از ورق ۱۵۵ تا ۲۴۷ می‌باشد . و به همراه آن احادیث دیگر :

۱- مخطوطات شفیع ، دکتر محمّد بشیر حسین (مرحوم) ، ص ۴۴۵ ، لاهور ۱۹۷۲ م .

این نسخه بنابر گفتهٔ مرحوم ایوانف از قرن ۱۲ هق / ۱۸ میلادی می باشد خطّ نستعلیق و نسخ دارد . با قلم های مختلف نوشته شده . کاتب ندارد . جدول ندارد . کاغذ های مختلف دارد . اندکی کرم خورده است . ظاهراً از کتب گوناگون جدا شده و به هم پیوند شده و با هم تجلید گشته اند (۱) .

کشف المحجوب (۱) (فارسی)

(نسخهٔ عکسی) ۵۸۴ صفحه .

از استاد امام هجویری . به اهتمام میان خوشی محمّد سجّاده نشین ۲۷ داتا دربار لاهور .

۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۲ م .

آقای مولانا خوشی محمّد دین این نسخه را بسیار قدیم میدانند و میگویند به دست حضرت داتا گنج بخش کتابت شده اما صحیح نیست و خطّ نستعلیق هندی آن میگویند که در حدود قرن ۱۲ هق کتابت شده است (حکیم محمّد موسی امرتسری و دیگران و خود کتابت شاهد است).

(Tas. 15) کشف المحجوب (۱) (منتخب) ۳۱۹۳ / ۱۵

(کتابخانهٔ سالار جنگ ، حیدر آباد ، پرادیش ، هندوستان) .

۱- اندازه : ۱۵×۱۱ س . ۸/ ×۸ ۳/۵ ، ۶/ × ۷/ ۲/ ۴/ ۲۲× ۱۳/۲ : ۲۰/ ۲/ ۱۵ / × ۸ / ۶ س م .

۲- اوراق : ۱۱۵ ورق ۲۳۰ صفحه

۳- کاغذ : مجلّد و کاغذ سمر قندی خوب .

1- Catal. of the Arabic Manuscripts in the Collection of the Royal Asiatic socieaty of Bengal By Wladimir INANOW P. Yidarat Hosair Vol. 1 Calcutta 1939, pp 121- 122 No 256

۱- فهرست مخطوطات فارسی سالار جنگ ، ج ۸ ایضاً ، ص ۹۸ .

۴- خطّ: نستعلیق خوش و فریبا ، دو صفحه زرّین و منقّش (ورق ۱ - ۲)، جدولهای لاجوردی و شنگرف و زرّین ، عنوان ها و سر فصلها شنگرف ، قرن ۱۱ هق .

۵- کاتب: « فتح محمّد » ، تاریخ کتابت ۲۹ جمادی الاوّل ۱۱۰۴هق/ ۱۴ دسامبر ۱۶۹۲ م ، محلّ کتابت « لاهور » .

۶- مؤلّف: هجویری ، انتخاب کننده شاید ، همان کاتب بوده باشد .

۷- آغاز: « قال السّایل و هو ابو سعید الهُجویری بیان کن مرا اندر تحقیق طریقت ... الخ » .

۸- انجام: « این کتاب را به رعایت بر حُکْمِ این کتاب و باللّه التّوفیق.... الرّاحمین .... »

۹- چگونگی: نسخه یی برگزیده و خوب است .

کشف المحجوب (۱) ؛ انتخاب تذکرهٔ کشف المحجوب ؛ شماره ۱۳۱ (No. 741)

۱- اندازه: بیرونی ۳ × ۲ / ۵ ، درونی ۴ × ۲ اینچ ، هر صفحه ۱۱ سطر

۲- اوراق: ۱۹۱ ورق ، ۳۸۲ صفحه .

۳- کاغذ: اندکی پاره شده و برخی اوراق تباه شده است .

۴- خطّ: نستعلیق خوش ، زیبا ، عنوان ها و سرفصلها شنگرف .

۵- کاتب: و تاریخ کتابت را نمی‌توان شناخت ، شاید در حدود قرن ۱۱هق کتابت شده باشد .

۶- مؤلّف: هجویری (ابو الحسن علیّ بن عثمان بن علی الجُلّابی الهجویری(۴۶۵هق!!)

۷- آغاز: « قال السّائل و هو ابو سعید الهجویری بیان کن مرا اندر تحقیق طریقت و کیفیّت مقامات تصوّف »

۸- انجام:

۹- چگونگی: این نسخه بنابر قول آقای پرفسور دکتر غلام سرور از نوادر نسخه های خطّی کتابخانهٔ درگاه گیلانی اوچ شریف است و حواله داده است[۱] ۱۷۲۳ ، ص ۹۶۹ .

1- A Descriptive Catalogue of the Oriental Manus -Cripts in the Durgah Library Uch Sharif Gilani, By Dr. Ghulam Sarwar(AliGarh), Urdu Academy Bahawalpur, 1959- 1960 1. 60.

چاپ هـای

کشف المحجوب

کشف المحجوب (فارسی) :

تهران ۱۳۲۷ (۱)

چاپ اول تهران) .

کشف المحجوب (فارسی) چاپی :

از ابو الحسن علیّ بن عثمان الجلابی الهجویری الغزنوی اللّاهوری المشهور به داتا گنج بخش ، به تصحیح و تحشیهٔ علی قویم ، چاپ اوّل تهران ۱۳۳۷هش به کوشش و اهتمام ارشد قریشی ، از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد ، اسلامک فاونڈیشن ۲۴۹- این سمن آباد ، لاهور ، چاپ دوم : ۲۵۳۶ شاهنشاهی ۱۳۹۸هق ۱۹۷۸م

۳۹۴ صفحه ۸ صفحهٔ مقدمه

کشف المحجوب (فارسی) :

به تصحیح محمّد حسین فاضل دیوبندی ، لاهور ، ۱۹۳۱م ،

۳۲۸ صفحه .

۱- فهرست کتابهای چاپی فارسی ، تألیف مرحوم خان بابا مشار ، ج ۱ ، ستون ۱۲۶۵هـ ، اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ..) ، کشف المحجوب للهجویری ، ترجمهٔ عربی ، ج ۲ ، ص ۱۸۷ ، (قاهره ، ۱۹۷۴ م ۱۳۹۴ هـ ش) .

کشف المحجوب (فارسی) :

چاپ (طبع) احمد علیشاه پرفسور اسلامیه کالج ، لاهور ، ۱۹۲۳م ۱۳۴۲هق ، ۳۲۹ صفحه، مطبع اسلامیه اسٹیم پریس ، به اهتمام مولوی عبد الرشید .

کشف المحجوب (فارسی) :

لابی الحسن علیّ بن عثمان بن ابی علیّ الجلّابی الهجویری الغزنوی به تصحیح و تحشیه، مقدّمهٔ روسی ~~مرحوم~~ والنتین ژوکوفسکی (۱) لنینگراد (شوروی) ۱۳۴۴هق/ ۱۹۲۶م متن ۵۴۲ ص + مقدّمه ۱۳۰۴هش صفحه و فهارس هشتگانه

۱- ~~فهرستها~~ فهرست نام های اشخاص و انساب و قبایل و مطابقت آنها با تذکرة الاولیا و نفحات الانس جامی و نامهٔ دانشوران ، و برای هر کدام رمزی انتخاب کرده است :

A(A).— برای تذکرة ~~تهم~~ الاولیا عطّار ،

D(D).— : برای نفحات الانس جامی

H(H).— : برای نامهٔ دانشوران .

۲- فهرست نامهای جایها .

۳- فهرست مِلَل و نِحَل .

۴- فهرست کُتُب .

۵- فهرست شعرهای عربی (الفبایی حرف روی و قافیه) .

۶- فهرست سوره ها و آیات قرآنی (شمارهٔ سوره و آیه) .

۷- فهرست احادیث (الفبایی کلمهٔ اول)

۸- فهرست اقاویل مشایخ (الفبایی کلمهٔ اول و مقایسهٔ آن با اقاویل مشایخ در رسالهٔ قشیریّه و طبقات الصّوفیّه و نشان دادن صفحهٔ آن در آن دو کتاب و نامهٔ دانشوران و فصل الخطاب بوصل الاحباب و اللمع .

نیز: تهران با مقدّمهٔ محمد عباسی و ترجمهٔ خلاصهٔ مقدّمهٔ روسی در ۶۲ صفحه، امیر کبیر ۱۳۳۶هش، بار دیگر چاپ افست کتاب فروشی طهوری با مقدّمهٔ دکتر قاسم انصاری ، ۱۳۵۸هش (در حقیقت چاپ ژوکوفسکی ۳ بار چاپ شده است .)

۱- فرزند ~~مرحوم~~ ژوکوفسکی هم اکنون در قید حیات است و کتابی در حدود ۵۰ صفحه دربارهٔ کلمات متصوّفه نوشته و چاپ کرده و برای آقای دکتر سیّد صادق ~~گوهرین~~ گوهرین ~~توشیحش~~ فرستاده و ایشان [illegible] ... [illegible]ـهی دیده است .

کشف المحجوب (فارسی) چاپی :

مطبع پنجابی لاهور ، حسب فرمایش میان الٰهی‌بخش کتب فروش

فهرست ۴ صفحه . متن ۲۶۷ صفحه . تاریخ چاپ ندارد ، امّا از کتاب دیگر که مقدّم بدان است تاریخ چاپ ۱۲۸۳هق/ ۱۸۶۶م میباشد(۱)؟

کشف المحجوب (فارسی) (۲) ، چاپی) :

تصنیف قدوة الواصلین امام السّالکین جامع العلم والعمل نکته سنج رموز طریقت واقف اسرار شریعت حضرت سیدنا الشیخ مخدوم علی هجویری المعروف به داتا گنج بخش قدّس اللهُ سِرَّهُ . ۱۴۱ صفحه . تاریخ چاپ ندارد . شیخ حسن فرمایش ظفر محمّد اینڈ سنز تاجران کتب کشمیری بازار ، لاهور این چاپ تا آخر « باب ذکر الرّجال الصّوفیّه من المتأخّرین علی الاختصار من اهل البلدان » را شامل میشود و در حقیقت $\frac{1}{3}$ کشف المحجوب است.

کشف المحجوب (، چاپ سمر قند) :

به‌سعی واهتمام ملّا سیّد عبد المجید مفتی بن ملّا سیّد عبد المدرّس الحنفی ، مطبع نامی گرای حرمت مند سایانوف بحلیهٔ طبع محلّی گردید . ۱۳۳۰هق فی ماه شوال المعظّم / ۱۹۱۱م .

۱- مجلّهٔ آریانا، ش ۹ ، ۱۳۳۹ هش ، سال ۱۸ مقالهٔ کشف المحجوب و عرفان . ترجمهٔ : علی رضوی غزنوی . از: L. S. Dugin: از:

(یاد داشت ها و توضیحات در حواشی بعضی صفحات) مزیّنت این چاپ و حواشی را میان الٰهی بخش نوشته است و یا به دستور او کسی نوشته است .)

۲- ترجمهٔ اردو از مولوی فیروز الدین، اول در ۱۹۶۷م چاپ شده که همهٔ بهای فروش آنرا برای تعمیر آرامگاه هجویری دارد است ۳۹۲ صفحه .

کاتب : میرزا سیّد عبد السّلام بن سیادت پناه مُعتَصِم القام یافته ۴ صفحه فهرست مطالب ، ۴۹۲ صفحه متن از ۳۸۸ تا ۴۹۲ در اندکی دربارهٔ احوال و آثار حضرت استاد امام هجویری نوشته است و تاریخ طبع را چاپ کرده . مأخذ نویسنده : سفینة الاولیا و کشف الظنون و کشف المحجوب بوده است) .

کشف المحجوب (چاپی ، فارسی) :

تصنیف استاد امام هجویری ، داتا گنج بخش حسب فرمایش شیخ الٰهی بخش و محمّد جلال الدّین ، کشمیری بازار لاهور ، چاپ بهاول پریس انار کلی ، تاریخ چاپ ندارد . ۳۲۸ صفحه (کامل است)[1] .

کشف المحجوب (فارسی) :

از شیخ علی هجویری داتا گنج بخش (متوفّی میان ۴۸۱ - ۵۰۰ هق) از روی قدیم ترین نسخه به قلم خواجه بها الدّین زکریّا ملتانی با مقدّمهٔ پرفسور دکتر مولوی محمّد شفیع (اردو) به سعی و اهتمام احمّد ربانی ۱۹۶۸ م . مقدّمه ۴۰ صفحه (اردو) نمونهٔ نسخهٔ خطّی ۴ صفحه متن ۴۸۲ صفحه کتابت شده ، نوای وقت پرنٹرز ، لاهور .

کشف المحجوب (انتخاب (فارسی) (مقدّمه ناشر اردو) :

حصّهٔ داخل نصاب ایم - اے (فارسی) ناشر نذیر احمد پبلشر پرو پرائٹر تاج بک ڈپو اردو بازار ، لاهور ، چاپ دوم ۱۹۷۰ م

۱- حواشی و توضیحات در کنارهٔ صفحات .

ترجمه های کشف المحجوب

انوار القلوب اردو ترجمهٔ کشف المحجوب :

تصنیف سیّد علیؒ بن عثمان هجویری المعروف به داتا گنج بخش .

ترجمه و تهذیب : ابو نعیم عبد الحکیم خان نشتر جالندهری ناشرین

شیخ غلام علی مقدمه ۱۲ صفحه، متن ۳۰۰ صفحه (اعلام ندارد) .

ناشرین : شیخ غلام علی اینڈ سنز پبلشرز (چوک انار کلی ، لاهور ،

حیدر آباد ، کراچی ، چاپ اول ۱۹۶۳م چاپ دوم ۱۹۷۱ .

بیان المطلوب اردو ترجمهٔ کشف المحجوب :

تصنیف حضرت شیخ مخدوم علی هجویری ثمّ لاهوری المعروف به داتا

گنج بخش رحمة الله علیه .

مترجم مولوی فیروز الدین (مقدمه و فهرست مطالب ۱۲ صفحه متن

۶۹۰ صفحهٔ فیروز سنز لمیٹڈ ، طابع و ناشر عبد الحمید خان (اعلام ندارد))

لاهور ، راولپنڈی ، پشاور ، حیدر آباد .

کشف المحجوب (اردو ترجمهٔ نسخه سمرقند) :

مصنفه : حضرت مخدوم علی هجویری داتا گنج بخش رحمة الله علیه .

مترجم : علامه مفتی حکیم غلام معین الدین نعیمی قدس سره ناظر ثانی

عنوان : علامه اسد نظامی ، مقدمه و تصاویر سیاه قلم وغیره ۲۰ صفحه

متن : ۵۲۴ صفحه (اعلام ندارد) ۲۰ صفحه

ناشر : داتا نوری بک ڈپو ، لاهور ، بازار گنج بخش .

چاپ اول ۱۹۷۸ م .

کشف المحجوب از حضرت داتا گنج بخش علی هجویری رحمة الله علیه :

مقدّمه از حضرت پیر محمّد کرم شاه ایم اے (الازهر)

ترجمهٔ (اردو) : علامه فضل الدین گوهر (از متن فارسی مولوی محمد شفیع) خطّ مولانا زکریّا ملتانی .

ناشر : ضیاء القرآن پبلی کیشنز ، داتا گنج بخش روڈ ، لاهور ،

چاپ اول : ۱۹۸۳ م اوپر رنگین و زیبا در آغاز مقدمه ۵۳ صفحه ، متن ۵۷۹ صفحه .

کشف المحجوب (اردو) :

از روی نسخهٔ سمرقند ، استاد ابو الحسن سیّد علیّ بن عثمان هجویری .

مترجم : ابو الحسنات سیّد محمّد احمد قادری پیشگفتار از حکیم محمّد موسی امرتسری صاحب (۲۴ صفحه) این پیشگفتار خیلی تحقیقی و ارزنده است) .

متن ترجمه و اعلام : ۶۴۰ صفحه (۶۳۲ متن + ۸ صفحه اعلام) .

چاپ دوم ۱۹۸۴ / ۱۴۰۴ ه ق) .

اسلامک بک فاؤنڈیشن ۲۴۹ ، ابن سمن آباد ، لاهور

تقسیم کار : المعارف ، گنج بخش روڈ ، لاهور .

کشف المحجوب (اردو) :

مصنّف : ابو الحسن سیّد علیّ بن سیّد عثمان هُجویری

تزیین ترجمه : حکیم قاری حبیب احمد صاحب

ادارهٔ نشریات اسلام ، اردو بازار ، لاهور پیش لفظ از محمّد اعظم قاسمی (ناشر) .

۴۳۰ صفحه (اعلام ندارد) فهرست مطالب و مختصری درباره احوال استاد هجویری

تاریخ چاپ و سال چاپ ندارد .

کشف المحجوب از حضرت داتا گنج بخش علی هجویری رحمة الله علیه :

مقدمه از حضرت پیر محمد کرم شاه ایم اے (الازهر)

ترجمهٔ (اردو) : علامه فضل الدین گوهر (از متن فارسی مولوی محمد شفیع) خط مولانا زکریا ملتانی .

ناشر : ضیاء القرآن پبلی کیشنز ، داتا گنج بخش روڈ ، لاهور ،

چاپ اول : ۱۹۸۳ ، تصاویر رنگین و زیبا در آغاز، مقدمه ۵۴ صفحه ، متن ۷۹ صفحه .

کشف المحجوب (اردو) :

از روی نسخهٔ سمرقند، استاد ابو الحسن سید علی بن عثمان هجویری .

مترجم : ابو الحسنات سید محمد احمد قادری پیشگفتار از حکیم محمد موسی امرتسری صاحب (۶۴ صفحه) این پیشگفتار خواندنی و تحقیقی و ارزنده است) .

متن ترجمه و اعلام : ۶۴۰ صفحه (۶۳۲ متن + ۸ صفحه اعلام) .

چاپ دوم ۱۹۸۴ / ۱۴۰۴ ه ق) .

اسلامک بک فاؤنڈیشن ۲۴۹ ، این سمن آباد ، لاهور

تقسیم کار : المعارف، گنج بخش روڈ ، لاهور .

کشف المحجوب (اردو) :

مصنف : ابو الحسن سید علی بن سید عثمان هجویری

تزئین ترجمه : حکیم قاری حبیب احمد صاحب

ادارهٔ نشریات اسلام ، اردو بازار ، لاهور پیش لفظ از محمد اعظم قاسمی (ناشر) .

۴۴۰ صفحه (اعلام ندارد) فهرست مطالب و مختصری درباره احوال استاد هجویری

تاریخ چاپ و سال چاپ ندارد .

کشف المحجوب (اردو) (معرکة الارا تصنیف) :

حضرت شیخ علی هجویری

ترجمه از: میان طفیل احمد (ترجمه، ترتیب و تلخیص و شرح احوال وآثار و تفصیل فراوان و شجرۀ طریقت)، اسلامک پبلیکیشنز لمیتد ۱۳، ای شاه عالم مارکیت لاهور. لاهور، ڈهاکه.

تاکنون ۹ چاپ شده است.

(این کتاب شجرۀ طریقت آن را ترتیبی تهیه کرده).

ظهور المطلوب ترجمۀ اردو کشف المحجوب (۱) (اردو) :

متن از: استاد امام هجویری.

ترجمه از: شاه ظهیر الدین احمد ظهیری.

طابع و ناشر: چراغ الدّین سراج الدین، بازار کشمیری لاهور ۱۳۴۳هق/۱۹۲۵م ۵۴۳ ص ۲۲۰ صفحه مقدّمه در تاریخ تصوّف و حالات پیر علی مخدوم هجویری.

کشف المحجوب (اردو) معه فقیر نامه مشهور به کشف الاسرار (۲) :

از: استاد امام هجویری

ترجمه: مولانا شمس الحد ایزدی)

سال چاپ (۱۳۴۶هق/ ۱۹۲۷م).

لاهور، ناشران بهاول پریس (۱۹۰۳- ۱۹۲۳ م) با متن اصلی فارسی.

۱- مجلۀ آریانا، ش ۱۰، ۱۳۳۹ س ۱۸، ص ۲۲- ۲۸
مقاله از دوگین، ترجمه: رضوی. L. S. Dugin

۲- مجلۀ آریانا، ش ۱۰، ۱۳۳۹ س ۱۸، ص ۲۶ مقاله از دوگیی، ترجمه از رضوی.

كشف المحجوب للهجويري (ترجمهٔ عربي) :

دراسة و ترجمة و تعليق : دكتورة اسعاد عبد الهادي قنديل .

راجع الترجمة : دكتر امين عبد المجيد بدوي .

شرف على اصدارها : محمد توفيق عويضة . جمادى الاولى ۱۳۹۴ هق

يونية ۱۹۷۴ م .

جمهورية مصر العربية المجلس الاعلى للشئون الاسلامية . لجنة التعريف

بالاسلام ، مطبع الاهرام التجارية . القاهره مشتمل بر دو جزء:

الجزء الاول مقدمه (۱- ۱۸۸) + متن ۱۸۹- ۳۹۷ ص .

الجزء الثانی : متن و فهارس اعلام و منابع و مصادر . ۳۲۰ ص .

Ke-şfül - Mahcub Hucvîrî (ترجمهٔ ترکی) :

Hakikat bilgisi Hazirlayan : Süleyman Uludağ

Alî b. Osman Cullabî . Islam Klasi Kleri,

dergah yayinlan, Birinicbaski : Kasim 1982,

IK. 1240 - Istanbul Page 608 تعداد صفحات ۶۰۸ صفحه

(ترجمهٔ انگلیسی)

The Kashful Al - Mahjub % of Ali- ban Uthman . Al -

Hujwiri - Al Jollabi- Al - Ghaznavi, (a.h/. A.D)

Translated by : Reynald A. Nicholson, London, 1911,)(preface

P.XXIV + 446 .

(E. I.W . Gibb. Memorial). Reprinted, Lahore, 1976.

ISLAMIC BOOK FOUNDATION, LAHORE.

(ترجمهٔ دقیقی است و کامل است که بنابر قول مرحوم رینالد نیکلسون

برای انگلیسی زبان ها مفید است اگرچه امکان دارد در اسم ها

اشتباهاتی رخ داده باشد).

کشف المحجوب که نیکلسون آن را ترجمه کرده (از روی نسخه روسی بوده که) در سال ۱۹۰۳ م در لاهور چاپ شده . ۳۲۸ ص . طبع پهلوان پریس ، (۱)

کتاب شناسی مآخذ تحقیق

برای تحقیق در :

کشف المحجوب و شیخ امام هجویری (رح)

۱- فارسی ،

۲- عربی ،

۳- اردو ،

۴- انگلیسی و زبان های دیگر .

۵- مقالات (به زبان های مختلف) .

هجویری (۱۰۰۹- ۱۰۷۲ م)

داتا گنج بخش لاهوری)

آب کوثر : یعنی اسلامی هندو پاکستان کی مذهبی اور علمی تاریخ (اردو) (قبل از عهد مغول) ، از شیخ محمّد اکرام . چاپ فیروز سنز ، ۱۹۷۱ م ، ص ۷۶- ۸۱) درباره هجویری و کشف المحجوب و کشف الاسرار و دیگر آثار و تعلیمات او بحث کرده است .

۱- مجلهٔ آریانا ، ش ۹ ، ص ۱۳۳۹ ، سال ۱۸ ، مقاله از L.S. Dugin ترجمه از علی رضوی غزنوی .

آثار تاریخی کلات و سرخس :

خطابه: آقای مهدی بامداد
چاپ انجمن آثار ملی ، ۱۳۴۴ هش ، تهران ، دربارهٔ شیخ لقمان سرخسی که در سرخس به نام بابا لقمان معروف است ، مطالبی دارد و مقبرهٔ او هم در سه کیلومتری . سرخس است و ظاهرا بنای آن از دورهٔ سلجوقی می‌باشد (حدود قرن ششم ، شاید سلطان سنجر سلجوقی آن را بنا کرده است) (ص ۲۶- ۳۷) .
(قاموس اعلام ، تألیف شمس الدین سای استانبول ، سال های ۱۳۰۶- ۱۳۱۶م)

آداب الحرب و الشجاعة :

فخر مدبّر مبارک شاه تصحیح محمّد تقی دانش پژوه

تهران ، ۱۳۰ ، ص (درباهٔ شیخ قسورة الجردیزی) .

آداب المریدین :

تصنیف : ضیاء الدین ابو النجیب السهروردی

ترجمان : عمر بن محمّد بن احمد شیرکان

باتصحیحات و استدراکات : نجیب مایل هروی

انتشارات مولی ، تهران ، ۱۳۶۳هش / ۱۴۰۴هق ۴۳۲ ص . نموشه های نسخ خطّی و چاپی در تعلیقات و توضیحات از کشف المحجوب استفاده شده است.

~~هجویری~~
~~آیین اکبری~~

آیین اکبری : ج ۳ ، منشی نولکشور ، ۱۸۶۹م

تألیف ابو الفضل علامی ، ص ۲۴۰- ۲۴۸

زیل عنوان ~~اولیای~~ « اولیای هند » از « صاحب کشف المحجوب » شیخ علی غزنوی یاد میکند و ۱۲ سلسلهٔ صوفیان : ۱- محاسبیان ۲- قصّاریان ، ۳- طیفوریان ، ۴- جنیدیان ، ۵- نوریان ، ۶- سهیان ...ان ، ۸- خرّازیان ،

۹- خلیفیان ، ۱۰- سیّاریان ، ۱۱- حلولیان ، ۱۲- حلاّجیان و یکی هم بر آن اضافه کرده : « غلطالیان ! » که در کشف المحجوب نیست ! و بعد هر یک گروه را با غلطهای (خطاهای) بسیار از کشف المحجوب نقل کرده است ، مثلاً « شتاری » به جای « سیاریه » (قصّاریه) « به جای « قصّاریان » الخ و بعد از آن به سلاسل عرفانی در هندوستان پرداخته است (ص ۲۷۰- ۲۹۱) :

« شیخ علی غزنوی کنیت وی ابو الحسن پدر او عثمان بن ابو علی جلابی از رسوم بر کناره (لاابالی) بسیاره (فلانی) آگهی داشت و کتاب کشف المحجوب از او یادگار و در آن بر گاشته پیروی من درین راه بشیخ ابو الفضل بن حسن جیلی (ختلی) است و خوابگاه در لاهور » (آیین اکبری ، ج ۳ ، ص ۳۲۸) .

<u>احادیث مثنوی :</u>

جمع و تدوین مرحوم استاد بدیع الزّمان فروز انفر تهران ، ۱۳۳۴ هش مقدمه (یب) + ۲۳۶ + ۵۰ ص) .

موارد استفاده از کشف المحجوب :

احادیث قدسی :

۱- اولیائی تحت قبابی ... (ص ۵۲ ، کو ص ۷۰) .

روایت :

۲- مَن طَلَب شَیْئاً وَجَدَ ... (ص ۷۸ ، کو ۵۴۰) .

<u>اخبار الاخیار فی اسرار الابرار :</u>

شیخ عبد الحقّ دهلوی ، دهلی ، ۱۳۰۹ هق ، ص ۶۰

<u>اخبار الحلاّج :</u>

تألیف علیّ بن انجب السّاعی (متوفّی ۶۷۴هق / ۱۲۷۵م) .

<u>اخبار الصالحین</u>: (اردو ، از سدهٔ یک تا سده هشتم هجری)

(شرح حال عرفا)

تألیف : نواب سولانا معشوق یار جنگ بهادر بنی . با دیباچه از پیرزاده علامه اقبال احمد صاحب فاروقی ، ملک اینڈ کمپنی ، رحمان مارکیت ، غزنی استریت اردو بازار ، لاهور .

چاپ اول حیدر آباد دکن ۱۳۵۲هق

چاپ دوم (نقش ثانی) لاهور ، ۱۴۰۴هق

استاد ابالحسن هجویری ، داتا گنج بخش ، ص ۱۰۱ .

<u>اذکار ابرار</u> :

اردو ترجمهٔ گلزار ابرار (سال ۱۰۱۴ هق)

متن از : محمد غوثی شطاری ماندوی

مترجم : فضل احمد جیوری ، سال ترجمه ۱۳۲۶هق

ناشر : اسلامک بک فاونڈیشن . ۲۴۹ - این - سمن آباد ، لاهور

چاپ قدیم ۱۳۲۶هق

چاپ جدید ۱۳۹۵هق

۷۲۲ ص .

[درباره استاد ابالحسن هجویری : یاد شیخ ابو الحسن علی ، ص ۲۵]

ولیس کسی است که از قول بعضی نقل کرده که شاید آرامگاه (خوابگاه) استاد هجویری در لاهور نباشد بلکه در غزنین است ! و لیکن خود بار دیگر گفته آرامگاه او در لاهور صحیح تر است تا در غزنه بعد اضافه کرده :

گر بگویم در گنج نام او نا میبود .

<u>ارتباط کشف المحجوب با تذکرة الاولیای عطار و تحقیق در اینکه (۱)</u>

آیا یکی از دیگری اقتباس کرده و یا سرقت شده است پایان نامه درجهٔ لیسانس ، ۱۳۱۶ - ۱۳۱۷ هش .

از : محمد بشیری هاشمی عطار

(داتا گنج بخش ؒ

[کیفیت ابو الحسن ، والد کا نام عثمان ابن علی یا ابو علی؟]

اردو دائرهٔ معارف اسلامیّه : زیر اهتمام دانشگاه پنجاب ج ۹ ، (خمسه - دهشوراء ۱۳۹۲ق / ۱۹۷۲م طبع اول) ص ۹۱- ۹۷) : مقاله به قلم هاشمی فرید آبادی)

ارزش میراث صوفیّه :

از : دکتر عبد الحسین زرّین کوب .

تهران ، انتشارات امیر کبیر ، ۱۳۶۲هش

چاپ پنجم ، صفحات : ۸۵ (فرق صوفیّه) را نقل کرده، ص ۸۶ (فرق بعد از کشف المحجوب) ص ۹۴ (دربارهٔ رقص از کشف المحجوب) ص ۱۳۳ (شرحی مختصر دربارهٔ کشف المحجوب و وفات استاد امام هجویری داده که اشتباهاً وفات وی را ۴۵۰ هق دانسته) و از مآخذ معنوی فصل الخطاب خواجه محمد پارسا و تذکرة الاولیا و نفحات الانس بوده) ص ۱۴۹ (دربارهٔ اصطلاحات کشف المحجوب) ص ۲۶ (مآخذ زهد و محبّت) ص ۲۶۱ و ۲۶۳ بعد (مآخذ شیخ و خانقاه) ص ۲۶۵ مآخذ دختر صوفی) ، ۲۶۷ (مآخذ تصوّف در ترازو) ، ۲۷۰ (مآخذ از میراث صوفیّه) .

از ایران تا پارس :

تألیف : دکتر ابراهیم باستانی پاریزی چاپ تهران ، ۱۳

ص ۱۵۱- ۱۵۴

استاد دکتر سیّد محمّد اکرم شاه فترکهی صفحات مورد نظر را از لاهور به اسلام آباد برای بنده ارسال داشته اند . عناوین گفتار در این کتاب :

۱- پلیه دادا (= داتا) گنج بخش .

۲- حجره استادی .

۳- شمع دل : غزل .

خوانده چنان بگسر وقت است که پر خیزم

پرخیزم و در عالم هنگامه بر انگیزم .

ارمغان علمی (مقالات اردو و فارسی و عربی و انگلیسی)

یادگاری پرفسور دکتر محمّد شفیع) مرتّبه دکتر سیّد عبد اللّه

مجلس ارمغان علمی لاهور ، ۱۹۵۵ م ، ص ۵۱ - ۶۳) .

مقالهٔ مرحوم عبد الحیّ حبیبی . یکی از قدیمترین نسخ خطی زبان

پارسی اواخر دورهٔ سامانی) .

(شرح تعرّف لمذهب التصوّف) که نسخهٔ خطی آن در پیشاور در کتابخانهٔ

مولانا صمدانی بوده است به تاریخ کتابت ۴۷۳ هق . که گویا همان نسخه باشد

که اکنون در موزهٔ کراچی محفوظ است .

استخراج مفعول صریح ، صفت و موصوف ، حالت اضافه (۱)

(رساله برای دریافت درجهٔ لیسانس) : خانم شمسی فرح

وشی مقتبس از کشف المحجوب جلّابی هجویری غزنوی ۶۷ صفحه از روی متن

تصحیح شده والنتین ژوکوفسکی روسی . سال تحصیلی ۴۰ - ۱۳۳۹ هش .

اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید (مؤلّف ۵۵۳ - ۵۹۹ هق) :

تألیف : محمّد بن منوّر بن ابی سعد بن ابی طاهر بن ابی سعید میهنی

به اهتمام : دکتر ذبیح اللّه صفا .

تهران ، ۱۳۳۲ هش مقدمه (یب) + متن ۳۱۰ ص) چاپ سوم

این کتاب برای تحقیق و مقایسه و دیگر فواید روی کشف المحجوب بسیار مهم

و ارزنده است .

و چاپ اوّل دیگر از مرحوم استاد احمد بهمنیار است تهران ، ۱۳۱۳ هش

چاپ اول ؛ از ژوکوفسکی است روی چاپ ۱۸۹۹ م / ۱۳۱۷ هق پطرزبورگ)

۱- فهرست رساله های تحصیلی ، ص شمارهٔ ۸۹۶ / ۳۰ م ، چاپ دانشگاه تهران

اشعار حلاج :

گردآوری ماسینیون (انگلیسی و عربی و فارسی) .

اطلس تاریخی ایران :

غزنویان

نقشه شماره ۱۴ برای خط سیر استاد امام هجویری (مقبره علی هجویری).

الاعلام :

(قاموس تراجم)

لاشهر الرجال والنساء من العرب و المستعربین والمستشرقین .

تألیف : خیر الدین الزرکلی چاپ دوم ، ۱۰ جلد .

افغانستان بعد از اسلام :

تألیف عبد الحیّ حبیبی افغانی (دست نوشت) .

اقبال در راه مولوی :

شرح حال وآثار و سبک اشعار و افکار اقبال نگارش

دکتر سیّد محمّد اکرم شاه ۳۴۹صفحه/ ۱۹۷۰م .

اقتباسات آداب الحرب والشجاعة :

لاهور ، ۱۹۳۸م ص ۴۸ .

اسرار اولیا (کامل) :

از : سیّد رئیس احمد جعفری ندوی، شیخ غلام علی اینڈ سنز کشمیری بازار

لاهور ، بندر روڈ ، کراچی چاپ سوم ۱۹۶۸م حضرت ابو الحسن هجویری

داتا گنج بخش ص ۳۹۱- ۴۰۳

۳۴۳۲۲۴۰۰

اوراد الأحباب و فصوص الآداب :

تألیف ابو المفاخر یحیی باخرزی ج ۲

(فصوص الاداب)

به کوشش ایرج افشار ۱۳۴۵هـ .

بحثی کوتاه پیرامون کشف المحجوب هجویری (۱) :

واصطلاحات و عبارات آن ۴۵ صفحه، پایان نامۀ درجۀ لیسانس ،

از اجلالی اباهی ۱۳۴۷- ۱۳۴۶هق

بزم شوق :

نشریۀ ماهیانۀ ادبی فرهنگی ، آکادمی فارسی کراچی ، دواسبر

۱۹۶۳م مقاله درباره حضرت گنج بخش به قلم استاد دکتر پرفسور غلام سرور ، ص

(هجویری ،

حضرت شیخ ابو الحسن علی هجویری)

بزم صوفیۀ، مرتبه : سیّد صباح الدّین عبد الرّحمن ، به اهتمام مولوی مسعود علی صاحب نَدْوی ، انتشارات دار المصنّفین مطبع معارف اعظم‌گره ، ۱۳۶۹هق / ۱۹۴۹م ص ۱- ۳۴ : « علیّ بن سید عثمان بن سیّد علیّ بن سیّد عبد الرحمن بن شاه شجاع بن ابو الحسن علیّ بن حسن اصغر بن سیّد زید شهید بن امام حسن بن علی مرتضی رض و ع ... »

۱- فهرست رساله های تحصیلی ، ص شماره ۱۳۶ / ۵۷، چاپ دانشگاه تهران ، ... ۱۳۶

(هجویری

[زیر نام سیّد علی هجویری (ص ۱۱۹ - ۱۵۳)]

کشف المحجوب) (مفصّل بحث شده)

پاکستان میں فارسی ادب (اردو) ؛ ، از دکتر ظهور الدّین احمد (استاد زبان فارسی ، شعبهٔ فارسی ، گورنمنت کالج ، لاهور) ج ۱ (۴۰۰ تا ۱۰۰۰ اق) (یونیورسٹی بک ایجنسی ، ۱۹۶۴ ، انار کلی ، لاهور) ، ص ۱۱۹ - ۱۵۳) :

سوانح زندگی (ص ۱۱۹ - ۱۲۴)

ازدواجی زندگی (ص ۱۲۳)

تاریخ وفات ص ۱۲۴)

عقاید مذهبی (ص ۱۲۵)

تصانیف (ص ۱۲۵ - ۱۲۶)

کشف المحجوب (ص ۱۲۶ - ۱۲۸)

ماخذ : (ص ۱۲۹)

اسلوب بیان (ص ۱۳۰ - ۱۳۵)

تنقید (ص ۱۳۵ - ۱۵۳)

کشف الاسرار (ص ۱۵۴ - ۱۶۰) .

(هجویری

(کشف المحجوب

تاریخ ادبیّات در ایران ؛ ، ج ۲ ، ص ۸۹۲ - ۸۹۳ بحث دربارهٔ کشف المحجوب و سبک نگارش آن و به دست دادن نمونه یی از اثر آن و نیز در صفحات : ۲۱۸ (صفحه) ، ۲۲۷ ، ۸۸۲ بدان اشاره کرده است .

تاریخ ادبیات فارسی ؛

تالیف هرمان اته ، ترجمه دکتر رضا زاده شفق ، ۱۳۳۷ هش ، تهران در عنوان کشف المحجوب : ص ۱۸۳ ، ۲۹۱ ، ۳۰۳ مورد استفاده قرار گرفته است .

تاریخ ادبیات مسلمانان پاک و هند:

هجویری

سید ابو الحسن علی بن عثمان جلابی الهجویری معروف به داتا گنج بخش، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ج ۳ (تیسری جلد) فارسی ادب (اوّل) (۱۰۰۰ - ۱۵۲۶ م): مدیر خصوصی دکتر محمد باقر و دکتر وحید میرزا، پنجاب یونیورستی لاهور، چاپ جدید اردو تائپ پریس، لاهور، ۱۹۷۱ م مقالهٔ تصوف به قلم آقای دکتر عبد الحمید یزدانی (ص ۱۰۱ - ۱۰۳).

تاریخ الاسلام و طبقات المشاهیر والاعلام:

شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (متوفی ۷۴۸ هق/ ۱۳۴۸ م) قاهره ۱۳۶۷ هق.

تاریخ تصوف در اسلام، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ و تطورات و تحولات مختلفهٔ آن از صدر اسلام تا عصر حافظ

تألیف: دکتر قاسم غنی ۱۳۳۰ هش.

عنوان هجویری ۵۳ بار و کشف المحجوب ۴۲ بار مورد بهره برداری معنوی علمی و توضیحی قرار گرفته است.

تاریخ ادبیات ایران در خارج از ایران:

هجویری

ابو الحسن علی بن عثمان هجویری جلابی غزنوی (متوفی ۱۰۷۳ م).

تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران، نوشتهٔ: پرفسور عباس مهرین شوشتری، انتشارات مانی، سعدی شمالی، تهران، ۱۳۵۲ هش، (ص ۶۹ - ۷۰)

مهرین این که گوید: هجویری از قصبهٔ «هجو» نزدیک به غزنه بود! «برادرش محمد بن حسن معروف به گنج بخش اهمیتی داشت!».

تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور :

از ظهور اسلام تا عصر شاه جهان

تصنیف دکتر یمین خان لاهوری

استاد و رئیس بخش فارسی دانشکدهٔ دولتی لاهور ، ۱۹۷۱م

ص ۵۵- ۵۶ (دربارهٔ هجویری و کشف المحجوب) .

تاریخ عرب :

سیّد میر علی ، مصر ، ۱۹۳۸م ، ص ۳۳۰

تاریخ لاهور (اردو) :

مصنّف : کنهیا لال هندی

مرتّبه : کلب علی خان فائق

مجلس ترقّی ادب کلب روڈ لاهور ، ۱۹۷۷م

خانقاه عالیهٔ علی مخدوم گنج بخش ، غزنوی لاهوری (ص ۲۹۵- ۳۰۳)

تاریخ وفات داتا گنج بخش علی بن عثمان هجویری غزنوی (اردو) :

مقاله

از : مرحوم استاد عبد الحیّ حبیبی

(۱۹۶۰م ، ص ۲۵۸- ۲۶۱)

مقالات منتخبهٔ مجلهٔ دانشکدهٔ خاور شناسی لاهور ، دانشگاه پنجاب

(از ۱۹۲۵- ۱۹۶۷م)

پیشگفتار : پرفسور شهید احمد خان

به اهتمام مرحوم وزیر الحسن عابدی

۱۳۴۶ش ، ۱۹۶۷ م ، ۱۳۸۷ ق

تاریخ نیشابور :

تألیف: سید علی مؤید ثابتی

تهران ۲۵۳۵ شاهنشاهی ۴۳۸ صفحه .

تحفة السالکین :

الملقب به : تحقیقات خواجه محمد پارسا

چاپ دهلی ،

(شرح اسماء الله الحسنی و مطالب صوفیه)

۱۹۷۰م

(فواید بسیار از کشف المحجوب گرفته است)

تحقیقات چشتی :

مولوی نور احمد چشتی

لاهور، ۱۹۶۴م، ج ۲، ص ۱۰۸۲- ۱۰۸۳

تذکرة الاولیا :

تألیف : شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (۵۱۳- ۶۲۷هـق)

چاپ عکسی نول کشور ، ۱۳

راجع به مشایخ از استاد هجویری نقل کرده و ۲ بار نام از ابوالحسن علی ابوالحسن علی بن عثمان، اما از کشف المحجوب نام نبرده است ص

چاپ تهران ، با مقدمه مرحوم میرزا محمد خان قزوینی، از روی چاپ نیکلسون ۱۳۲۲هـق ، چاپ دوم ۱۳۲۱ هش .

تذکرهٔ اولیای پاک و هند (اردو):

(خم خانهٔ تصوف، ۱۳۹۸ص، از دکتر ظهور الحسن شارب، چاپ لاهور، اردو بازار، ۵۴ فرید پارک، شمال، باب اول از این کتاب: حضرت شیخ علی هجویری (ص ۱۳- ۲۱).

تذکرهٔ دولتشاه سمرقندی:

از دولتشاه بن بختی شاه سمرقندی

به سعی و اهتمام میرزا محمد ملک الکتاب، بمبئی ۱۳۰۰ق.

(هجویری)

تذکرهٔ شعرای پنجاب (فارسی) گرد آوردهٔ سرهنگ خواجه عبدالرشید (مرحوم) آبان ماه ۱۳۴۶خ / اکتبر ۱۹۶۷م) اقبال آکادمی، کراچی، ص ۲۴۹- ۲۵۰ زیر عنوان:

هجویری - شیخ علی الهجویری معروف داتا گنج بخش - رحمة الله علیه (لاهوری). سپس مطالب عام را دربارهٔ او گفته و از جمله:

۱- اصل غزنی بود.

۲- در فقه پیرو ابو حنیفه بود

در طریقت سلسلهٔ جنید بغدادی داشت.

۴- مرید ابوالفضل محمد بن حسن الختلی بود.

۵- جلاب و هجویر اسم دو کوچه از شهر غزنین بود.

۶- اشعار فارسی او از کشف الاسرار (مجعول) نقل شده و در نتیجه اورا شاعر و جزو شعرا آورده (!)

(هجویری) (متوفّی ۴۶۵ه‍ ق)

[داتا گنج بخش لاهوری ؛ در حرف دال مهمله (ص ۵۹)] .

تذکرهٔ علمای هند :

از رحمان علی صاحب ، به اهتمام بابو منوهر لال بهارگوه سپرنتندنت مطبع ،

چاپ منشی نول کشور ، ۱۹۱۴م ، ص ۵۹ .

تذکرهٔ علی بن عثمان هجویری رحمة الله علیه :

حالات و تعلیمات داتا گنج بخش کا مستند مجموعه

مصنّف : نسیم جوهدری ؛ ایڈمنسٹریٹر دربار داتا صاحب رح .

المعارف ، گنج بخش لاهور ۱۳۹۳ق .

ترجمهٔ رسالهٔ قشیریّه (فارسی) :

با تصحیحات و استدراکات ؛ مقدّمه ۸۴ + ۸۴۰ ص (متن) و اعلام وغیره

مرحوم استاد بدیع الزّمان فروز انفر ، تهران ۱۳۴۵ه‍ ش / ۱۹۶۷م « ابو الحسن

علی بن عثمان جلّابی هجویری از معاصران قشیری که ظاهراً تعبیر او از قشیری

در کشف المحجوب که آورنده و گواهی تواند بود که آن را در زمان حیات قشیری تألیف

کرده ، رسالهٔ قشیریّه را در دست داشته و اکثر مطالب آن را در این کتاب گنجانیده

است » (ص ۴۷ ـ مقدمهٔ استاد فروزانفر) .

ترجمهٔ فرج بعد از شدّت (متن عربی از قاضی محسن تنوخی) :

از : حسین بن اسعد دهستانی

با مقابله و تصحیح از : دکتر اسماعیل حاکمی ، ج ۲ ،

چاپ تهران ، ۱۳۶۰ خ

ج ۱ و ۲ (فهرست اعلام ندارد) .

ترجمهٔ مقدمهٔ روسی ژوکوفسکی بر کشف المحجوب به قلم رینالد نیکلسون

ویمدینی چیوروللی: این ترجمهٔ انگلیسی در بولتین مدرسهٔ السنهٔ شرقیهٔ لندن در سال ۱۹۲۹ میلادی تحت عنوان «صوفیهٔ ایران، یا صوفیان فارسی زبان» چاپ شده است و آن را در این بولتین انتشار داده است:

Bulletin of the school of Oriental Studies, London, 1929 . P. 425 - 482 (1)

التصفیه فی احوال المتصوفه یا صوفی نامه:

تألیف: قطب الدین ابو المظفر منصور بن اردشیر العبادی به تصحیح دکتر غلام محمد حسین یوسفی، ۱۳۴۷ش، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران در متن این کتاب از کشف المحجوب نام برده شده است اما مُصَحِّح در تعلیقات از کشف المحجوب در ۴۲ مورد استفاده کرده است: شرح اصطلاحات، احادیث، اعلام، اصحاب صفه وغیره (برای شناخت مطالب ومآخذ احادیث باید به صوفی‌نامه مراجعه شود).

تصوف اسلام:

از: عبد الماجد دریابادی، ج، چاپ لاهور، ص ۵۳.

۱- اسعاد عبد الهادی قندیل (خانم دکتر ...) ترجمهٔ عربی کشف المحجوب (کشف المحجوب للهجویری) قاهره، ۱۹۷۴م، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۱۸۴- ۱۸۸

تقویم تطبیقی هزار و پانصد سالهٔ هجری قمری و میلادی :

از : فردیناند ووستنفلد ferdinand Wüstenfeld

و : ادوارد ماهلر Edward Mahler

ترجمهٔ مقدمه و تجدید نظر از دکتر حکیم الدین قریشی ، استاد و سرپرست سابق گروه ادبیات فارسی دانشگاه اسلامی (جامعهٔ ملیه) دهلی نو ، چاپ تهران ، فرهنگسرای نیاوران ۱۳۶۰هش / ۱۴۰۲هق / ۱۹۸۲ م

غرائب الاخبار :

و کتاب غرائب الاخبار للشیخ الامام رکن الدین علی بن عثمان الاوسی رحمة الله تعالی (آریانا (دورهٔ بیست و چهارم) شمارهٔ ۳ و ۴ حمل و ثور شماره مسلسل ۲۶۴

معرفی نسخهٔ خلاصة الحقایق به قلم محمد یعقوب واحدی ص ۱۵۳- (۱۱۵۸ س ۱۱)

(عیون المحجوب (؟))

فهرست نسخه های خطی افغانستان به همت آقای بورکی ۱۹۶۴م :

ص ۱۵۶ س ۱ (نقل از مجلهٔ آریانا شمارهٔ نهم و دهم ، میزان و عقرب و ۱۳۴۳ ، سال ۲۳ ، کابل)

فهرست آقای بورکی فرانسوی دارای ۶۴ نسخه است .

جواهر الاسرار و زواهر الانوار حسین بن محمد بن محمود به سبک کشف المحجوب است

فهرستواره دکتر سید عبد الله ص ۳۷۹ ، ج ۳ .

جواهر الاولیاء (درباره هجویری)

تألیف: سید باقر بن سید عثمان بخاری اوچ بخاری به تصحیح و تحشیه و مقدمه استاد دکتر غلام سرور رئیس سابق بخش فارسی دانشگاه کراچی از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، پاکستان ۱۳۹۶ هـ ق

در ۳ مجلد (متن و مقدمهٔ انگلیسی و فارسی ۲۵۳۵ شاهنشاهی، ۱۹۷۶ م)

راجع به استاد امام هجویری و کشف المحجوب (یک بار) در ص ۳۳، ص ۴۳۴، ۵۱۸، مطالبی آورده که مربوط به روایات شفاهی مردم است از سخنان هجویری دربارهٔ او را دو ادعیه و ذکر دعاها و با اصل مطابقت ندارد و در کشف المحجوب هم دیده نمی‌شود.

متن: ۶۹۸ + ۳۲ + ۱۲ عکس‌ها و نمونه‌ها.

مقدمه: ۱۸۶ + ۳۲ + ۱۲ ص.

حالات و سخنان شیخ ابو سعید ابو الخیر میهنی:

متن بازمانده از قرن ششم هجری

اثر یکی از احفاد شیخ به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۳۱ هش.

(داتا گنج بخش هجویری (رک: داتا گنج بخش)

علی مخدوم جلابی غزنوی هجویری المعروف به داتا گنج بخش لاهوری)

حدائق الحنفیه: از مولوی فقیر محمد جهلمی، مرتبه مع حواشی و تعلیقات: خورشید احمد خان، مکتبهٔ حسن سهیل لمیتد، اردو بازار، لاهور، ص ۲۲۳-۲۲۴ (اردو) این کتاب مشتمل بر شرح احوال و آثار عرفا و علما و بزرگان حنفی مذهب است که بر حسب ۱۲ حدیقه تقسیم بندی شده و هر حدیقه یک صد سال علما و بزرگان و عرفا را در بر دارد.

حدیقة الاولیا (اردو) :

پنجاب کے اکابر صوفیہ کا مستند تذکرہ

تألیف : مفتی غلام سرور لاهور (متوفّی ۱۳۰۷هق/۱۸۹۰م)

اسلامک بک فاونڈیشن، تحقیق و تعلیق محمّد اقبال مجدّدی

چاپ دوم ۱۹۷۶م .

الحضارة الاسلامیّة فی القرن الرّابع الهجری :

نوشتهٔ آدام میتز (مینس) .

ترجمهٔ عربی از محمّد عبد الهادی ابو ریده ، القاهره ۱۳۶۶هق ، ۱۹۴۷م ،

ج ۲ ، ص ۸۲ .

بشّال فرید غریّب ۱۳۹ صفحه

الحلّاج او وخود الدّم : قصّهٔ صوفیّهٔ تاریخیّهٔ

منشورات دار مکتبة الحیات ، بیروت .

حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء :

للحافظ ابی نعیم احمد بن عبد اللّه الاصفهانی المتوفّی سنة ۴۳۰هق

دارالکتب العلمیّة ، طبع نجف الاشرف ، ص ۲۹۲ (۱۰ جلد) ایضاً بیروت ،

دار الکتب العربی ، ۱۰ جلد ، چاپ ۱۳۸۷هق / ۱۹۶۷م .

الحیاة الروحیّة فی الاسلام :

تألیف محمّد مصطفی حلمی

قاهره ۱۹۴۵م .

حیات و تعلیمات (اردو) :

حضرت سید علی هجویری المعروف داتا گنج بخش رحمة الله علیه .

از : ابو العاصم محمد سلیم حماد

(سجاده نشین آستانهٔ عالیهٔ حضرت داتا گنج بخش) خدام گنج بخش ،

بازار داتا صاحب ، لاهور ۱۹۸۲م ، ۲۴۸ ص .

(شرح حال و آثار استاد امام هجویری)

حیات و تعلیمات :

حضرت سید علی هجویری المعروف داتا گنج بخش رحمة الله علیه

از : ابو العاصم محمد سلیم حماد

سجاده نشین آستانه عالیه حضرت داتا گنج بخش رحمة الله علیه

ناشر : خدام گنج بخش بازار داتا صاحب لاهور ، ۱۹۸۲م ۲۴۸ ص .

خزینة الاصفیا (اردو) : (۴۲۳ ص)

از مفتی غلام سرور لاهوری قدس سره ترتیب و ترجمهٔ اردو از :

پیرزاده اقبال احمد فاروقی ایم اے مکتبه نبویه ، گنج بخش روڈ ، لاهور ،

چاپ اول ۱۹۸۳م (سال تألیف فارسی ۱۲۸۱هق سال چاپ فارسی ۱۸۷۳م)

(دربارهٔ هجویری ص ۱۷۲- ۱۷۵) تحقیقی ارزنده دارد و تاریخ وفات را گفته و

کلمات ماده تاریخ بسیار دارد .

(هجویری)

خزینة الاصفیا : مفتی غلام سرور لاهوری ، چاپ منشی نول کشور ، کانپور ،

ج ۲ ، ص ۲۳۲- ۲۳۵ . دربارهٔ ابو الفضل محمد بن الحسن الختلی ، ص ۲۳۱-۲۳۲

تاریخ تألیف از سال ۱۲۸۰- ۱۲۸۱ه (ص ۳۵۰)

تاریخ چاپ ۱۳۳۲هق / ۱۹۱۴م (ص ۳۵۲) .

خلاصهٔ شرح تعرف :

بر اساس نسخهٔ منحصر بفرد مورّخ ۷۱۳هـ . به تصحیح دکتر احمد علی رجایی تهران ۱۳۴۹هق .
متن و مقدمه و فهارس اعلام و تعلیقات ۵۸۲ ص .

حضرت ....) داتا گنج بخش (اردو) :

از دکتر محمد صدیق خان (انتخاب برخی مطالب و حکایات سنگ میل پبلی کیشنز ، لاهور ، چاپ اول ۱۹۷۸م ، ۸۰ صفحه

داتا گنج بخش هجویری :

زندگینامه و تعالیم شیخ ابو الحسن علیّ بن عثمان هجویری نوشته به زبان انگلیسی : پرفسور شیخ عبد الرشید ترجمه به فارسی : احمد سمیعی از انتشارات R.C.D. (موسّسهٔ فرهنگی منطقه یی) تهران ، ۱۳۴۹ ، ص ۱- ۵۷ .

دانشوران خراسان :

تألیف غلام رضا ریاضی کتابفروشی ، باستان ، ۱۳۳۶هش ، مشهد ، ایران ص ۳۴۸ ص (درباره هجویری ص ۳۰۸) -

دایرة المعارف اسلامی :

لیدن ، ج ۲ ، ص ۱۵۳

دور نظامی (نسخه خطی) :

در ملکیت سید علیم الدین خادم درگاه سلطان المشایخ دهلی به حوالهٔ تصوف اسلام از عبد الماجد ، چاپ اعظم گره (هندوستان) ، ۱۹۵۳م ص ۵۲ .

برای کشف المحجوب و سفرهای هجویری

الدّنیا القدیمة

لیدان رحلة ابن بطوطه

(برای کشف المحجوب)

راحة الصّدور و آیة السّرور :

در تاریخ آل سلجوق

تألیف : محمّد بن علیّ بن سلیمان الراوندی در سنهٔ ۵۹۹هق

به سعی و تصحیح و حواشی و فهارس ،

محمّد اقبال و تصحیحات لازم از :

مجتبی مینوی ، دی ماه ۱۳۳۳هق ، چاپ اصفهان و تهران .

الرّسالة القشیریّة و بالهامش منتخبات من شرح شیخ الاسلام ابی یحیی زکریا

انصاری الشافعی :

الامام ابی القاسم عبد الکریم ابی هوازن بن عبد الملک بن طلحة القشیری

النیسابوری الشّافعی ، چاپ اوّل (الطبعة الاولی) ۲۰۸ صفحه

۱۳۵۹هق / ۱۹۴۰م شرکة مکتبة و مطبعة مصطفی البابی الحلبی و اولاده بمصر .

رسالهٔ قشیریه (اردو) :

تصنیف امام ابو القاسم عبد الکریم بن هوازن قشیری (۳۷۸- ۴۶۵هق) :

ترجمه و مقدّمه و تعلیقات از دکتر پیر محمّد حسن ص ۲۱

چاپ ادارهٔ تحقیقات اسلامی ، فیصل مسجد ، اسلام آباد ، پوست بکس نمبر ۱۰۳۵ ، ۱۹۸۴م ،

(فهرست اعلام اشخاص دارد ، فهرست اعلام کتاب ها و مکان ندارد) در مقدّمه از سیّد

علی هجویری و قشیری ، یاد کرده و تاریخ وفات او را ۴۸۱ هق گفته است اشاره بکشف المحجوب

(ص ۲۸۷) آقای دکتر پیر محمد حسن اکنون بازنشسته است و از دانشمندان عربی دان

بزرگ پاکستان است .

رسائل عرفانی (۵ رسالهٔ عرفانی) :

کتابت : اللّه بخش حنفی قادری لاهوری در جوار مزار حضرت پیر علی هجویری که خود را « خاکروب » و طواف کننده « مزار » میداند . تاریخ کتابت ۱۰۹۲ هق دارد . مطابق سال ۲۹ عالمگیری (این ۵ رساله در کتابخانهٔ سیّد رضا عارف نوشاهی ، محلّهٔ صادق آباد راولپنڈی ، موجود است . این یاد داشت را در حضور ایشان و استاد خلیلی و در خانهٔ ایشان برداشتم . [illegible]

ریاض الالواح :

مشتمل بر کتیبه های قبور و ابنیهٔ غزنه

تألیف و خطّ مرحوم شیخ محمّد رضا از انتشارات انجمن تاریخ افغانستان کابل ۱۳۴۶ هش ، مطبعهٔ دولتی .

در این کتاب در صفحهٔ ۹۰ ، ۹۲ دربارهٔ قبر پدر استاد امام هجویری شیخ عثمان اربابها و تاریخ الاولیا سخن رفته است و اشمی ناچیز بدون تاریخ از الواح قبور آنان بدست داده است و مآخذ وی سفینة الاولیا و دیگر مآخذ جدید بوده است .

زندگی خواجه عبد اللّه انصاری (۳۹۶ - ۴۸۱ هق) :

اثر : سرژبورکوی . راهب دوجدیکی)

ترجمه : عبد الغفور روان فرهادی

کابل ، میزان (شهریور) ۱۳۶۱ هش . سپتمبر (۱۹۶۲ م .

سبک شناسی (تاریخ تطوّر نثر فارسی) ؛

ج ۱، ۲، ۳ ، چاپ سوم ، ۱۳۴۹هش تهران تصنیف شاد روان محمّد تقی بهار (ملک الشّعرا) ج ۲ (ص ۵۲، ۵۳ دربارهٔ کشف المحجوب و سبک آن (سبک خراسانی ، یا سبک صوفیانهٔ دورهٔ غزنوی) .

ص ۱۸۷ ، بحث دربارهٔ کشف المحجوب و شرح سبک آن و نمونهٔ لغات و تعبیرات (الف : لغات فارسی ، ب ـ اصطلاحات و کلمات تازهٔ عربی ، ج ـ موازنه و سجع ، د ـ حذف افعال به قرینه ، و نمونهٔ حکایات آن : حکایت غلام حادی) .. ص ۲۰۶ و ۲۰۷ آنجا که از تذکرة الاولیای شیخ عطّار گفت و گو می‌کند و میان کشف المحجوب و تذکرة الاولیا مقایسه کرده و نمونه هایی آورده است و ۲ نوبت از ابو الحسن علی ، ابو الحسن علیّ بن عثمان (ج ۱ ص ۲۰۸ س ۶ و ۷) و ج ۲ ص ۶۸ س ۲۱) نام برده و مطالب را نقل کرده است (رک : تذکرة الاولیا چاپ لیدن) . در سبک شناسی

از کشف المحجوب : در صفحات ج ۱ ص ۱۶۸ ، ۲۸۷ ، ۳۴۸ ، ۳۶۳ ، ۳۸۰ ، ۴۰۶ ، ۴۱۹ ، ۴۳۰ و نیز

از کشف المحجوب : ج ۲ (ص ۵۳ ، ۸۵ ، ۱۱۴ ، ۱۸ (مفصّل بحث می‌کند) تا ص ۱۹۷ ، ۱۹۹ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶ (مقایسه با تذکرة الاولیا) ، ۳۰۰ .

سلطنت غزنویان ؛

تألیف استاد خلیلی از انتشارات انجمن تاریخ افغانستان ، مطبعه عمومی کابل ، ۱۳۳۳هش ، ج (مقدّمه) + ۳۷۱ صفحه مصوّر . در صفحهٔ ۳۳۸ دربارهٔ شیخ علی هجویری دادا (= داتا ، گنج بخش) مطالبی عامّ آورده است اصولاً این کتاب برای مطالعه دربارهٔ فرهنگ و آثار سیاسی و تاریخی دورهٔ غزنویان بسیار مهمّ است و نیز عرفا و شعرا و علما و بزرگان دورهٔ غزنویه خاصّه پادشاهان و حاکمان و وزیران و سپهداران ... « فوق العاده ارزش دارد .

سفینة الاولیاء:
(هجویری)

حضرت شیخ پیر علی هجویری (رح) (متوفّی چهار صد و پنجاه و شش ورقولی شصت و چهار هجری بوده)

سفینهٔ الاولیا از شاهزادهٔ محمّد دارا شکوه (۱۰۲۴-۱۰۶۹ هق/۱۶۱۵-۱۶۵۸ م) ، چاپ منشی نول‌کشور ، کانپور ، ۱۸۸۴م ، ص ۱۶۴- ۱۶۵ .

سلک السّلوک :

از ضیا الدّین نخشبی ، چاپ لاهور، ۱۳۲۹ هق ، انتشارات شیخ الهی بخش محمّد جلال الدّین

رشف الالحاظ فی کشف الالفاظ : از شرف الدّین حسین بن الفتی تبریزی، سدهٔ هشتم هجری به تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی ، انتشارات مولی، تهران ، ۱۳۶۲هش ، ۱۴۰۴هق .

سیر العارفین : شرح حال و آثار سلطان المشایخ خواجهٔ معین الدین حسن سجزی قدّس سرّه) :

متن فارسی : حامد بن فضل الله جمالی (متوفّی ۱۰ ذیقعده ۹۴۲هق/۱۵۳۶م)

ترجمهٔ اردو از : محمّد ایوب قادری (مرحوم) ۴۰۴ ص

مقدّمهٔ مرحوم پیر حسام الدین راشدی (۱۴۵ صفحه) متن و اعلام چاپ، مرکزی اردو بورڈ ، لاهور ، ۱۹۷۶م .

سیر تصوّف در افغانستان :

نویسنده : دکتور عبد الحکیم طبیبی ۱۳۵۶هش ، کابل ۲۳۶ ص فارسی + ۸۲ انگلیسی انتشارات بیهقی ، (فارسی و انگلیسی) ، از کشف المحجوب فارسی و ترجمهٔ انگلیسی آن بسیار استفاده کرده است و مخصوصاً تصاویر خیلی خوب دارد) .

باید از بعضی از تصاویر آن بهره مند شویم .

شاه یوسف گردیز (اردو) :

(قطب الاقطاب حضرت سیّد ابو الفضل جمال الدّین محمّد شاه یوسف گردیز) .

از : حسن رضا شاه گردیزی، کاروان ادب ، مُلتان (صدر)

چاپ ۱۹۸۳ م .

البتّه در این کتاب از استاد[ان] هجویری نام برده نشده است امّا نام شیخ قسورة الجردیزی در کشف المحجوب آمده است .

شدّ الازار فی حطّ الاوزار عن زوّار المزار :

تألیف مُعین الدّین ابو القاسم جنید الشیرازی

به تصحیح : محمد قزوینی و عبّاس اقبال ، تهران ، ۱۳۲۸هش ،

(حواشی ص ۳۲۶) نیز ص ۱۸۰- ۱۸۱ .

شَذَرات الذّهب فی اخبار مَن ذَهَب :

ابو الفلاح عبد الحیّ بن العماد الحنبلی (متوفّی ۱۰۸۹هق) ج .

شرح کتاب التعرّف لمذهب التصوف (مقدّمه) :

تألیف ابو ابراهیم اسمعیل بن محمّد بن عبد اللّه البخاری متوفّی به سال ۴۳۴هجری

به تصحیح و تحشیه حسن مینوچهر (دکتر) .. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، آبان ۱۳۴۶هش ۲۳۷ صفحه .

(دربارهٔ کشف المحجوب و هُجویری چیزی ندارد امّا سبک نگارش فارسی و مشایخ و اقوال و اشعار و آیات و احادیث و دیگر مطالب ارزنده است

متن : شرح تعرّف ، چاپ منشی نولکشور ، لکهنو ۱۳۲۸- ۱۳۳۰هق

۴ جلد در یک جلد ، (ج ۱ ص ۲۲۳ ، ج ۲ ، ص ۲۰۸ ، ج ۳ ، ص ۱۶۲ ، ج ۴ ، ص ۲۰۸)) جمع : ۸۱۲ ص . این کتاب اکنون به تصحیح آقای دکتر محمّد روشن در تهران تحت طبع است [illegible] جلد چاپ شده است ، من ندیده‌ام .

شریف التّواریخ :

هجویری ، کشف المحجوب

شریف التواریخ (اردو) ج ۱ ، سیّد شریف احمد شرافت نوشاهی ، ادارهٔ معارف نوشاهیه ۱۳۹۹ هق / ۱۹۷۹ م ، ساهن پال شریف گجرات ، پاکستان ص ۳۷۵ ، ۷۷ ، ۷۸ (اخبارة ابرار) ، ۱۴۱ ، (خرقه) ، ۳۰۰ (دربارهٔ جنید) ۴۶۵ (جوانمردی طریقت شیخ حبیب عجمی) ، ۳۸۲ ، ۳۹۴ (درباره معروف کرخی و تجهیز و تکفین وی) ۶ ۷۱۱ (دربارهٔ شیخ ختلی و رساندن سلسلهٔ فقر استاد امام هجویری به وی) .

شریف التواریخ : (جلد دوازدهم)

در این کتاب اشاراتی مرحوم تألیف سیّد شریف احمد شرافت نوشاهی (رح) در این کتاب اشاراتی نیکو دارد که :

مریدی از پیر خود میخواست پیش دیگری برود امّا پیرش اجازه نمیداد . سرانجام استاد امام هجویری درخواب بر آن پیر ظاهر شد که اجازه بدهد شاگردش پیش پیر دیگری برود ، تا بیشتر و بهتر بتواند از اندیشهٔ علمی و عرفانی خود بهره یابد و درجه برتر یابد : کمال ولایت داتا گنج بخش تا نبوّت است . (کتابخانهٔ سیّد عارف نوشاهی ، یاد داشت در حضور استاد خلیلی ، خانهٔ نوشاهی ، محلّه صادق آباد ، راولپنڈی) . استاد خلیلی هم فرمودند که : بعضی از مردم غزنه خصوصاً و مردم افغانستان عموماً که ازافغانستان به زیارت حضرت گنج بخش میآیند ، مقداری از تربت (خاک) تاج الاولیا را (آرامگاه ما در او) با خود میآورند و برای بسر آوردن حاجات خود بسر آرامگاه استاد هجویری میگذارند . و این بیت را هم میخوانند که معتقدند از غیب بر سرقبر خوانده میشود :

از مزار اهل دل جز خوبی عقبی مخواه   زینهار از ترک دنیا داد هگان دنیا مخواه

صاحب وقت : حضرت داتا گنج بخش (رح) (اردو)

از : محمّد شعیب

محمّد شعیب اینڈ سنز صاحب وقت پبلشرز ۳۷ ، گلبرگ ۲، لاهور .

۱۹۷۹م ، ۲۶۳ صفحه .

(همهٔ این کتاب دربارهٔ حضرت سیّد علی هجویری است) و کشف المحجوب و تحلیل مطالب آن میباشد) .

صفوة الصفوة (عربی) ، تالیف ابوالفرج عبد الرّحمن بن علیّ بن محمّد بن علیّ بن الجوزی البغدادی (متوفّی ۵۹۷هق) چهار جلد ، ۱۳۵۵هق . حیدر آباد ، دکن ، (هندوستان) ،

دائرة المعارف العثمانیه ،

یکی از مآخذ مهمّ برای تحقیق در کشف المحجوب است) .

ضمیمه اورینٹل کالج میگزین ، لاهور ،

فوریه (فروری) ، سال ۱۹۵۳م .

طبقات الصّوفیه (امالی) :

شیخ الاسلام ابو اسمعیل عبد اللّه هروی انصاری

تالیف بعد از سال ۴۸۱هق به تصحیح و حواشی و مقدّمه مرحوم عبد الحیّ حبیبی قندهاری ۱۳۴۱ ، کابل مقدّمه ۵۰ صفحه ، متن و فهارس ۷۳۸ ص چاپ تهران ، دکتر محمّد سرور مولایی ۱۹۳ صفحه (مقدّمه) نمونه نسخ ، متن و فهارس ۹۶۸ صفحه ۱۳۶۲ هش . انتشارات توس ، بیروی دانشگاه تهران (در متن از هجویری وکشف المحجوب نام برده شد) امّا بهترین مآخذ است برای تحقیق در کشف المحجوب و مشایخ و رجال و اقوال و اشعار و احادیث و غیرهم ....)

مرحوم حبیبی در صفحه ۱۶ مقدّمه مطالبی دربارهٔ اینکه طبقات الصوفیهٔ انصاری در دست استاد ابالحسن هجویری بوده است به دست داده است) .

طرائق الحقایق :

تألیف : محمّد معصوم شیرازی (معصوم علیشاه)

نایب الصدر ، ج اول ، به تصحیح محمّد جعفر محجوب ، انتشارات کتابخانه بارانی ، شاه آباد ، تهران .

دربارهٔ کشف المحجوب ، ص ۵۳۰ ج ۱ (برهان نبوی را دربارهٔ اولیا و ابدال و اخیار و ابرار و قطب و غوث آورده است .

طرح دستور تاریخی فارسی کتاب المحجوب (۱) :

پایان نامهٔ دورهٔ لیسانس از : فیروز مودت

۱۳۴۴ - ۱۳۴۳ هش ۵۹ صفحه

الطّواسین (کتاب الطّواسین) :

(سخنان و گفتارها و اشعار) لابی المغیث الحسین بن منصور الحلاج البیضاوی البغدادی بکوشش و تصحیح و مقدّمهٔ فرانسوی ماسینیون ، پاریس ، ۱۹۱۳م / ۱۳۳۲ق افست در بغداد .

الطواسین (سخنان و گفته های حسین بن منصور حلّاج) :

تحقیق و جمع آوری از ماسینیون

عوارف المعارف :

تألیف : عمر بن محمّد شهاب الدّین سهروردی ، چاپ لاهور ، ۱۹۶۲م .

۱- فهرست رساله های تحصیلی ، در شماره ۱۲۱۹ / ۱۲۶ چاپ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران . ص .

فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی :

تألیف محمد حسین تسبیحی

جلد یکم ص ۳۴۴- ۳۴۷ ، ۳۵۸- ۳۶۱ ،

۱۳۹۴هق ، ۱۳۵۲هش ، ۱۹۷۴ م .

جلد دوم ص ۳۳۱- ۳۴۳

لاهور ، ۱۳۹۷هق ، ۱۳۵۵هش (۱۹۷۷م) .

فرح بعد الشدة :

مولانا حسین بن اسعد بن حسین الدهستانی علیه الرحمة

تاریخ کتابت ۱۲۲۶هق/ ۱۸۵۹م . بمبئی ، کاتب میرزا محمدعلی شیرازی الشهیر

به کشکول ، در مطبع آقا عباسعلی شیرازی ۵۳۴ ص .

فردوس المرشدیه فی اسرار الشیوخ الصوفیه :

محمد بن عثمان (متوفی ۷۲۸هق/ ۱۳۲۷م)

به کوشش ایرج افشار ، تهران ، ۱۳۳۳هش .

فرهنگ معارف اسلامی : (شامل اصطلاحات مربوط به علوم و فنون اسلامی)

تألیف دکتر سید جعفر اسلامی ، ج ۱ ، ج ۲ ، ج ۳ ، وج ۴ چاپ تهران ،

۱۳۶۲خ ، (از کشف المحجوب بسیار استفاده کرده است خاصه درباره اصطلاحات

عرفانی و صوفیانه) .

فصل الخطاب بوصل الاحباب :

ازخواجه بهاء الدّین محمّد بن محمود الحافظی البخاری المعروف بخواجه محمّد پارسا ، بکوشش محمّد عثمان بن محمّد شریف ۱۳۳۱ھق ۰ ۵۲۸ ص ۰ در حاشیهٔ این چاپ رسالهٔ فصل الخطاب از سیّد علی همدانی و گلشن راز شیخ محمود شبستری و «متن حکم بن عباد» هم چاپ شده است . نسخهٔ خطی فصل الخطاب که در سال ۸۲۸ھق کتابت شده به شماره ۱۲۵۴۶ در کتابخانهٔ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان موجوداست (م،ح،ب) .

آنچه در فصل الخطاب آمده :

در فصول مختلف ومواضع متعدّد از کشف المحجوب نقل میکند و با تعظیم و تکریم شایان توجّهی از مؤلّف آن چنین یاد میکند :

« الشیخ العالم العارف الزاهد المجاهد شیخ الشیوخ قدوهٔ اهل الطریقه کاشف اسرار الحقیقه ابو الحسن علیّ بن عثمان (بن ابی علی) الغزنوی که از اقران سلطان طریقت و برهان حقیقت شیخ ابو سعید بن ابی الخیر فضل اللّه محمّد المیهنی است قدّس اللّه تعالی روحه و اقتدای دو بزرگوار در طریقت به زین اوتاد شیخ عبّاد ابو الفضل محمّد بن الحسن سرخسی است » (۱)
(مقدّمهٔ کشف المحجوب ، ژوکوفسکی ، ترجمهٔ محمّد عباسی ، ص شصت و یک)

۱- اشتباه است و خلط شده : شیخ و پیر « استاد امام هجویری » : ابو الفضل محمّد بن الحسن الختلی (متوفّی حدود ۴۵۳-۴۵۰ھق در نزدیکی (عقبهٔ) میان دمشق و بانیاروفون در حالی که سر بر دامن شاگرد خود استاد امام هجویری داشت (ر.ک : کشف المحجوب ص ۲۰۴-۲۰۸) و لیکن شیخ و پیر ، ابو سعید ابو الخیر فضل الله میهنی (متوفّی) ، همان ابو الفضل محمّد بن الحسن سرخسی که استاد امام هجویری از وی به نیکی یاد کرده است (کشف المحجوب ، ص ۲۰۴، ۲۳۴، ۲۸۷

فقرنامه (رک : کشف الاسرار) ؟

منسوب به هجویری (رسالهٔ شش ورقی) ۱۸۷۰م لاهور ،

(رک : مقالات دینی و علمی ، حصّهٔ اول ، ص ۲۲۸) (قول دکتر مولوی محمد شفیع) .

فقهای هند :

هجویری حضرت شیخ علی هجویری)

فقهای هند ، از محمد اسحاق بهٹی ، ج ۱ (از سدهٔ اول هجری تا سدهٔ هشتم هجری) (اردو . ادارهٔ ثقافت اسلامیّه ، کلب روڈ ، لاهور ،

ص ۱۰۲- ۱۰۴) ، مطالب خود را از مقدّمهٔ ترجمهٔ اردوی کشف المحجوب گرفته که در سال ۱۳۹۳هق از طرف المعارف لاهور منتشر شده است . (کتاب فقهای هند ، جمعاً ، ۵ جلد است در هفت مجلّد) .

(هجویری کشف المحجوب)

فوائد الفؤاد :

(ملفوظات روح افزای سلطان المشایخ حضرت خواجه نظام الدین اولیا ، بدایونی (المتوفّی ۷۲۵هجری) قدّس سرّه العزیز

تألیف امیر حسن علاءسجزی معروف به خواجه حسن دهلوی با تصحیح و مقدّمه و حواشی و فهارس : محمّد لطیف ملک ، لاهور ، ۱۳۸۶هق /۱۹۶۶م

ص ۷۶ (مجلس پنجم ، ماه محرّم ۷۱۰هق ، از کشف المحجوب و شیخ علی هجویری یاد میکند که علّت نام خود را در آغاز کشف المحجوب ثبت کرده و یاد آور میشود که دیوان شعرش جوانمردی به نام خود کرده بود) .

ص ۸۷ : (و در مجلس سی و یکم ۲۹ ماه ذی القعده سنهٔ ۷۰۷ هق از داستان شیخ حسین زنجانی رح و شیخ علی هجویری (رح) گفت و گو کرده است) .

(هجویری)

(ذیل کشف المحجوب)

فهرست کتابهای چاپی فارسی ؛ گرد آورنده : خانبابا مشار (مرحوم) ، تهران ۱۳۵۳هش ، ج چهارم (ک - م) ستون ۴۰۸۰- ۴۰۸۱) چاپ سمرقند ، لنینگراد ، و تهران به اهتمام محمّد عباسی ۱۳۳۶هق ، تهران ۶۲ + ۲۰۷ صفحه ، نیز تهران ۱۳۳۷ هش ، سربی خشتی ، به تصحیح علی قویم ۴۰۰ ص (همین چاپ در اسلام آباد و لاهور تجدید طبع شده به سال ۱۳۵۷هش) : لیدن . مستر نیکلسن مستشرق انگلیسی آن را به سال ۱۹۱۱ به زبان انگلیسی ترجمه و جزو انتشارات سلسله اوقاف گیب به طبع رسانیده است .

فی التصوّف الاسلامی و تاریخه ، ع

اصل انگلیسی از نیکلسون ترجمهٔ عربی از ابو العلاء عفیفی ، القاهره ۱۳۷۵هق ، ۱۹۵۶م .

قاموس الاعلام ترکی ، ع

از : سامی بیک

قوت القلوب فی معاملة المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید :

از : ابو طالب محمّد بن علی بن عطیّة العجمی المکی (متوفی ۳۸۶هق) در بغداد . چاپ ، سال .

الکامل ابن اثیر یا الکامل التواریخ لابن الاثیر .

کشف الاسرار (فارسی) :

منسوب به استاد امام هجویری

چاپ اوّل : ۱۲ ص ۲۲/۵۰ سم . چاپ سنگی محمّدی، لاهور ۱۸۷۲م

چاپ دیگر : ۸ ص ۵۰/ ۲۳ سم . چاپ سنگی محمّدی ، لاهور ۱۸۷۸م .

چاپ دیگر : ۱۸ ص . ۲۵ س م . چاپ سنگی محمّدی ، لاهور ۱۹۱۵م .

(فهرست کتب چاپی، لیتوگرافی یا آفیس ، کتاب های فارسی ، از آریری ،

ج ۲ ، قسمت ۶ - ص ۲۴۲) .

مجلّهٔ آریانا ، ش ۹ ، ۱۳۳۹ ، س ۱۸ ، ص ۲۹) مقالهٔ کشف المحجوب، ترجمهٔ

علی رضوی از دوگین . L.S. Dugin

کشف الاسرار و عدّة الابرار :

معروف به تفسیر خواجه عبد الله انصاری

۱۰ مجلّد ، از : ابو الفضل رشید الدّین المیبدی در سنهٔ ۵۲۰ هجری

به کوشش مرحوم علی اصغر حکمت و دوستان، کتابخانهٔ ابن سینا ، تهران ۱۳۳۱هش

چاپ اوّل)

کتابخانهٔ ابن سینا، تهران ۱۳۴۹ هش (چاپ دوم)

چاپ سوم، امیر کبیر ۱۳۶۳هش .

کشف المحجوب للهجویری (ترجمهٔ عربی) :

رساله دکتری خانم دکتر قندیل بوده و کوشش فراوان کرده تا ترجمه تحقیقی ارزنده
به دست دهد! من از کوشش های ایشان بسیار استفاده کرده ام .
خانم دکتر اسعاد عبد الهادی قندیل ، جلد اول بیشتر مورد بهره برداری من بوده است .

قاهره ، ۱۹۷۴ م (۱۳۹۴هق) ج ۱ ، ج ۲ .

(هجویری) کشف المحجوب لارباب القلوب :

فی التصوّف للشیخ ابی الحسن علیّ بن عثمان الغزنوی المتوفّی سنة ۴۶۵ ﻫ ق .

کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون ، از مصطفی بن عبد اللّٰه معروف به حاجی خلیفه و به کاتب چلبی ، چاپ استانبول ، ۱۹۴۳م - ۱۳۶۲هق ، ج ۲ ، ستون ۱۳۹۴ با اضافات و تصحیحات از محمّد شرف الدین .

اللّمع (کتاب اللّمع) :

تألیف شیخ ابو نصر السّراج طوسی

تصحیح و چاپ رینالد نکلسون چاپ لیدن . با مقدّمهٔ انگلیسی و مطابق اعلام و اصطلاحات.

کشف المحجوب :

از ابو ابراهیم مستملی شارح التعرّف لمذهب التصوّف . کتاب دیگری به نام کشف المحجوب در دست است که نسخه یی از آن در کتابخانهٔ قلیچ علی پاشا در استانبول موجود است

(رک: تاریخ ادبیات دکتر صفا ، ج ۱ ، ص ۶۳۹ نقل از مقالهٔ مرحوم استاد مجتبی مینوی به عنوان کتاب شرح تعرّف شماره ۹ سال ۲ مجلهٔ یغما (م ح .ت) بنابر این اکنون سه کتاب به نام کشف المحجوب به زبان فارسی در دست است که ظاهراً معاصر یکدیگر یا اندکی با فاصله از یکدیگر نوشته شده اند . البته باید تحقیق کرد تا نتیجهٔ مثبت به دست آید .

ا- کشف المحجوب فارسی

تصنیف حضرت داتا گنج بخش علی هجویری (دا تا گنج بخش) ادبیات ۴۹۹۸ ج) در بهاول ... واقع لاهور مولوی محمّد عبد الرّشید عبد العزیز طبع گردید

بفرمایش صاحب صدق والیقین جناب شیخ الٰهی بخش محمّد جلال الدّین تاجران کتب کشمیری بازار لاهور .

ا- کشف المحجوب ... سنة ۱۹۲۳ ع = ۱۳۴۲ﻫ در مطبع اسلامیه ... لاهور ... اسلام ... عبد الرشید .

مآثر الکرام :

از : مولانا میر غلام علی آزاد بلگرامی ، لاهور ، اشرف پریس ، ۱۹۷۱ م ، ۴۰۰ ص ،
هم تذکره و هم تاریخ است در شرح حال و وقایع زندگی فقراء و فضلاء .

مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی :

تألیف بدیع الزمان فروزانفر

تهران ۱۳۳۳ هش / ۱۳۷۳ هق

مقدمه (۴ = د) + متن (۲۶۵ ص) موارد استفاده از کشف المحجوب و مآخذ قرار گرفتن آن برای شرح مثنوی مولوی : بایزید (ص ۴۴) درویش و ملک (ص ۵۳) ، شبلی در بیمارستان (ص ۵۳ و کو ، ۳۰۴) دزد شمردن مالک دینار در کشتی (۸۱ ، کو ۱۰۹) ، دقوقی (ص ۱۰۷ و در کشف نبوده) سیاهی در عبادان در خرابه ها (ص ۱۳۴ ، کو ۲۹۷ - ۲۹۸) ، ابراهیم در بلده منجنیق (ص ۱۴۹ ، کو ص ۸۲) ، شبلی چهار هزار دینار در دجله انداخت (ص ۱۸۹ کو ۲۸۷) .

متممات نثر کشف المحجوب (۱) :

رساله دوره پایان نامه لیسانس از علی جالب ۱۳۲۷ - ۱۳۲۸ هش ، ۰۰ ص صفحه

حدیقة الاولیاء (اردو) :

تذکره مشتمل بر ۲۳۶ تن اولیاء کرام

در لاهور ۶۲۴ ص .

از محمد دین کلیم قادری مورخ لاهور به کوشش محمد ارشد قریشی اسلامک بک فاونڈیشن ، لاهور (چیزی از کشف المحجوب و مصنف آن ننوشته است) .

۱- فهرست رساله های تحصیلی ، ص شماره ۱۳۶ / ۵۳ چاپ دانشگاه تهران ، ۱۳ .

مرصاد العباد ؛

تألیف نجم رازی

(نجم الدّین ابو بکر بن محمّد بن شاهاور بن انوشروان رازی معروف به دایه . به اهتمام دکتر محمّد امین ریاحی ، ۱۳۵۲ش. آقای دکتر امین ریاحی می نویسند که : « از کشف المحجوب هجویری و کشف الاسرار میبدی و سوانح احمد غزّالی و اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید نیز بدون ذکر مأخذ مطالبی گرفته است (ص ۶۰، مقدّمه) و در صفحات ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۹ (مقایسهٔ مرصاد العباد و کشف المحجوب) .

تعلیقات : ۵۵۸ ، ۵۵۹ ، ۵۷۴ ، ۵۸۱ ، ۵۹۵ ، ۵۹۶ ، ۵۹۷ ، ۵۹۷ ، ۵۹۹ ، ۶۰۰ ، ۶۰۶ ، ۶۱۰ ، ۶۲۴ ، ۶۲۵ ، ۶۳۶ ، ۶۳۹ ، ۶۴۲ ، ۶۶۷ .

المسالک و الممالک اصطخری ؛

تألیف : ابو اسحق ابراهیم بن محمّد الفارسی الاصطخری الکرخی ، به تصحیح و تحقیق محمّد جابر عبد العال الحینی ، مشتمل بر جغرافیای عرب و عجم از آغاز تا قرن چهارم هجری قمری ، چاپ مطابع دار القلم ، مصر (القاهره) ، ۱۹۶۱م ، ۲۱۴ ص .

المصباح فی التصوف ؛

از سعد الدّین حمویه (متوفّی ۶۵۰ هجری و قمری با مقدّمه و تصحیح و تعلیق نجیب مایل هروی ۱۳۶۲ش / ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م ، تهران ، انتشارات مولی ، مصحح در مقدّمه و شرح متن از کشف المحجوب یاد کرده است .

مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه ؛

تصحیح مرحوم استاد جلال الدّین همایی

ص ۶۵ ، (مقدّمهٔ استاد همایی) که مصنّف کشف المحجوب را : « ابو الحسن غزنوی » می گوید چاپ تهران ،

چاپ [illegible] کشور ، ۱۳۲۲ق .

معارف :

مجموعهٔ مواعظ و سخنان سلطان العلماء بهاء الدین محمد بن حسین خطیبی بلخی مشهور به بهاء ولد به تصحیح مرحوم استاد بدیع الزمان فروزانفر چاپ دوم ۱۳۵۲ش ج ۱ (مقدّمه : صب + ۴۹۸ ص) . ج ۲ (مقدمه : یج + ۴۲۰ ص) . در تعلیقات : (ص ۲۰۶) محو و فنا ، ص ۲۱۶ سماع و سُرود ، ص ۲۱۹ حال ، ص ۲۲۱ حضور ، ص ۲۳۸ قبض و بسط ، ص ۲۸۸ اصحاب فنا و عشق از متصوّفه) استفاده شده است .

معجم الادباء : از یاقوت حَمَوی .

ده جلد در ۲۰ جزء دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، لبنان ۱۳۵۷هق ، ۱۹۳۸م .

مقالات حافظ محمود شیرانی (اردو) :

جلد ششم ، مرتّبه مظهر محمود شیرانی ، مجلس ترقّی ادب ، کلب روڈ ، ۱۹۷۲م چاپ اول ، لاهور ، در این جلد ضمن مقالهٔ " دیوان خواجهٔ معین الدین اجمیری " و در مقالات دیگر و صفحات دیگر : (۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۷۱ ، ۵۲۲ ، ۵۳۵ ، ۵۳۶ ، ۵۳۷ ، ۵۴۰) از کشف المحجوب هجویری سخن رفته است و ظاهراً از بعضی نویسندگان خوش بین و نه واقع بین انتقاد کرده است) .

مقالات الصّوفیّه :

از : شاه محمّد کاظم قلندر ماسوی

لکهنؤ ، ۱۳۰۱ هق (دربارهٔ مشایخ ~~متوفیه~~ متصوّفه) .

(هجویری)

مقالات مولوی محمّد شفیع، ج ۳ ، مرتّبه: احمد ربانی مجلس ترقّی ادب ، ۲ ، کلب روڈ ، لاهور ، ۱۹۷۲م ، ص ۶۲- ۶۳ (سفینة الاولیاء کی ایک نایاب نسخه کا حال جو به خطّ مصنّف محمّد دارا شکوه بن شاهجهان پادشاه هے نیز مصنّف کے خود نوشته حالات) .

نیز مولانا جمال تاهشی ، درباره زیارت قبر استاد(؟) هجویری و داستان باغ خانخانان و توت خوردن وی از دست هجویری و دیگر قضایا) .

(ص ۱۱۲- ۱۱۳ همان مقالات ، ج ۴) .

مقدّمه بر کشف المحجوب (اردو) :

به قلم حکیم محمّد موسی امرتسری

لاهور ، ۱۳۹۴ق (ترجمهٔ اردو کشف المحجوب از مرحوم ابو الحسنات سیّد محمّد احمد قادری) .

مقدّمهٔ دکتر مولوی محمّد شفیع بر کشف المحجوب (اردو) :

به کوشش احمد ربّانی ، لاهور ، ۱۳۸۸ق (۱۹۶۷م) .
(به همراه متن کشف المحجوب)

مقدّمهٔ کشف المحجوب :
(به ضمیمهٔ متن کشف المحجوب)

به قلم محمّد عباسی لسوی(؟)

تهران ، ۱۳۳۶ هش .

الملل و النحل (در مقالات و مذاهب اهل عالم) :

تألیف : ابو الفتح محمّد بن عبد الکریم شهرستانی (۴۶۷ یا ۴۶۹ یا ۴۷۹–۵۴۸ق/ ۱۱۵۳م .

ترجمهٔ : افضل الدّین صدر ترکه اصفهانی

به تصحیح و تحشیه : سیّد محمّد رضا جلالی نایینی ، ۱۳۳۵ق، تهران ،

۵۸ + ۲ (مقدّمه) + ۴۹۸ صفحه .

متن عربی، چاپ قاهره، ۱۳۸۷ق / ۱۹۶۸م

تحقیق الاستاد عبد العزیز محمّد الوکیل (ج ۱ ، ۲۰۲ ص، ج ۲ ، ۲۲۱ ص، ج ۳ ، ۱۱۶ ص) .

مناجات خواجه عبد الله انصاری :

به انضمام مقالات و مقامات با تصحیح و ترتیب و پیوست در شرح حال خواجه

به کوشش حامد ربانی تهران - ۱۳۹۱هش ، ۱۴۴ ص .

مناهج العلما والمسلمین فی البحث العلمی :

فرانتس روزنتال ، ترجمهٔ عربی

از : انیس فریحه

بیروت ۱۹۶۱، ص ۱۲۶ (به حوالهٔ استاد عبد الهادی قندیل خانم دکتر...) .
(کشف المحجوب للهجویری ، ج ۱، ۲۲) ،

المنتظم فی تاریخ الملوک والامم :

ابو الفرج عبد الرحمن بن الجوزی

حیدر آباد (دکن) ، ۱۳۵۸ ق .

نامهٔ دانشوران :

۹ جلد، چاپ اوّل ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۴هـق، تهران مشتمل بر شرح حال بیش از ۶۰۰ تن از رجال دین و ادب و عرفان، چاپ دوم، مطبعهٔ دار الفکر، قم ۹ جلد.

نامه های عین القضاة همدانی :

به اهتمام دکتر علینقی منزوی / دکتر عفیف عسیران
چاپ دوم، ۱۳۶۲هـ (تهران کتاب فروشی منوچهری و کتاب فروشی زوّار) ج ۱و۲.
(نام برده شده است از کشف المحجوب).

نزهة الخواطر وبهجة المسامع والنّواظر : از: سیّد عبدالحیّ بن فخرالدّین الحسنی.
مقبول اکیڈمی، لاهور (ترجمۂ اردو) از امام ابویحیی خان نوشهروی، ۲۱۶ص،
پنجاب پریس، ۱۹۶۷م.

نقوش (مجله -) : لاهور نمبر ش ۹۲

از عهد غزنوی تا عصر حاضر (۱۰۱۳- ۱۹۶۱م) فوریه (فروری) ۱۹۶۲م
مدیر : محمّد طفیل . ادارهٔ فروغ اردو، لاهور ،
(مقاله به قلم « فوق » به زبان اردو که در " مآثر لاهور " نیز آمده است تحت عنوان " حضرت علی هجویری ").

وفیات الاعیان :

لابن خلّکان ج ۲ ، چاپ ، ص ۳۷۵ به بعد (دربارهٔ تاریخ وفات قشیری).

هلال (مجلهٔ -) :

جلد پنجم ، شماره ۱ ، خرداد ماه ۱۳۳۶ هش (مقالهٔ استاد دکتر غلام سرور جهلمی) .

مقالات :

برای تحقیق در کشف المحجوب

احوال شیخ ابو الحسن علی هجویری داتا گنج بخش (اردو) :

از : پرفسور دکتر محمّد باقر جی-۱۲- ماڈل ٹاؤن، لاهور .

اورینتل کالج میگزین ج ۵۸، ش ۱ و ۲ (شمارۂ تسلسل ۲۲۸- ۲۲۹)

شمارۂ خاص بسلسلۂ جشن جامعۂ پنجاب ، مدیر : دکتر وحید قریشی (پرفسپل)

سال ۱۹۸۲م ص ۲۳۰- ۲۱۱) (۳۰ صفحه) مقالهٔ بسی ارزنده است خاصّه

دربارۂ سفرهای حضرت استاد امام هجویری) .

۱- تاریخ وفات داتا گنج بخش علی هجویری غزنوی؛ مقالات

منتخبه ج ۲ (۱۹۶۷م) ص ۲۵۸- ۲۷۱ (اردو)، اورینتل کالج میگزین : ج ۳۶ ش

۲ ، ص ۲۷- ۴۱ (۱) .

۲- تحقیق تاریخ وفات مؤلّف کشف المحجوب علی غزنوی :

مجلّهٔ آریانا ، ج ۲۵ ، ش ۲ ، ص ۱۸- ۲۳ (۲)

از عبد الحیّ حبیبی (مرحوم) (۲)

تاریخ وفات مؤلّف کشف المحجوب (فارسی) :

مقاله از : پوهاند عبد الحیّ حبیبی

مجلّهٔ دوماههٔ آریانا، دورۂ ۲۵ (شمارۂ مسلسل ۲۷۰) ش ۲ حمل و ثور ۱۳۴۶هش

ص ۱۸- ۲۵ .

۱- فهرست مقالات فارسی ، ایرج افشار ، ج ۳ (۱۳۳۹- ۱۳۵۰هش)

تهران ، ۲۵۳۵ ش .

۲- ایضاً .

۱- هجهٔ مقاله : « در پایان مبحث خلص نتیجه را چنین شیخ فسوره

گردیزی و حدود ۵۰۰ هجری ، آرامگاه او در گردیز است . می‌نویسم که : علی

هجویری غزنوی باید بین سنوات ۳۸۱ و ۵۰۰ هق از جهان رفته باشد علیهِ

الرحمة » توضیح دیگر : ۱- جلابی منسوب به جلاب را پیشه می‌دانسته‌اند اسم

حمابی .

۲- نسبت هجویر به وجویر = وجیر = (جرستان ـ است که ؛ به طرف غربی

جنوبی غزنه بین غزنه و روثان در قلب نابل افتاده و این مطالب بادلایل که

در دست داریم محتاج نوشتن مقالتی تحقیقی دیگر است .

کشف المحجوب (دربارهٔ ـ)

مقاله از استاد دکتر غلام سرور ، مجلهٔ هلال (۱) ش ۳ ، ص ۴۰- ۴۶

(فهرست مقالات فارسی ایرج افشار ، ج ۱ (۱۳۲۸- ۱۳۳۸هش ، ص ۳۷ ، (شماره

مقاله ۲۹۴) ، ج ۱۲ (۱۳۴۷هش) ش ۴ و ۵ ص ۱۲۰- ۱۲۳

مقاله دربارهٔ غزنه و لاهورهٔ هلال ج ۵ ش ۱ مسلسل ۱۹) ص ۱۰- ۱۴ و ۱۶

(دربارهٔ علی هجویری) .

۱- مجلهٔ هلال ، ادبی و فرهنگی ، پاکستان ، کراچی ، ۷ جلد در

هفت سال منتشر شده یا بیشتر (ایرج افشار فهرست مقالات

ج ۱ (۱۳۲۸- ۱۳۳۸هش) ص سی و هفت ج ۳ (۱۳۴۶- ۱۳۵۰هش) .

کشف المحجوب (از استاد امام هجویری) .(۱)

مقاله : از ژوکوفسکی ترجمه از علی رضوی غزنوی .

مجلهٔ آریانا : کابل افغانستان (۱) ج ۱۹ ، ش ۱ : ص ۲۹- ۳۵

(رک : فهرست مقالات فارسی ج ۲ ، ۱۳۳۹- ۱۳۴۵ به کوشش ایرج افشار ، ص ۲۱) .

مجلهٔ آریانا (ایضاً) :

مقاله از دوگین ، ل . س ، ترجمهٔ از علی رضوی غزنوی (۱) S. L. Dugin

مجلهٔ آریانا : ج ۱۸ ، ش ۹ ص ۲۶- ۳۰ ،
ش ۱۰ ص ۲۲- ۲۸ ،
ش ۱۱ ص ۲۹- ۳۲ ،
ش ۱۲ ص ۳۳- ۳۲

کشف المحجوب (ابو الحسن علی هجویری غزنوی

ملقب به دادا گنج بخش)

مقاله (سلسله مقالات) از محمّد رحیم الهام :

مجلهٔ ادب (دوماهه ، ادبیاتوپوهنجی (دانشگده ادبیّات کابل) (۱)

ج ۳ ش ۱ ص ۱۳- ۲۰
ش ۲ ص ۵۲- ۵۷
ش ۳ ص ۴۷- ۶۱
ش ۴ ص

۱- مجلهٔ آریانا ، ماهوار ، موسس احمد علی کهزاد ، نشریه انجمن تاریخ افغانستان ، کابل افغانستان ، ۲۳ سال منتشر شده است (ایرج افشار : فهرست مقالات فارسی ج ۲ ، ص ۱۵ ، (۱۳۳۹- ۱۳۴۵ ش)

۲- مجلهٔ ادب ، دوماهه ، کابل (مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات) چهارده سال منتشر شده است (ایرج افشار ، فهرست مقالات ، ص ۱۷ ، ج ۲ ۱۳۳۹- ۱۳۴۵ ش .)

ج ۴ ش ۱

ش ۲ ص ۴۳- ۴۷

ش ۳ ص ۴۱- ۵۳

ش ۴ ص ۴۱- ۴۷

ج ۵ ش ۱

ش ۲

کشف المحجوب اور سید علی هجویری کے بارے میں چند گزارشات

مقاله از دکتر محمّد باقر (استاد زبان و ادب فارسی در دانشگاه پنجاب و دانشکدهٔ خاورشناسی لاهور)

مجلّه تحقیق ج ۳ ، شماره ۱ شماره مسلسل ۹، کلّیّة علوم اسلامیّه و ادبیات شرقیّه ، پنجاب یونیورسٹی لاهور ، پاکستان ص ۱۹۳- ۲۰۲ ، ۱۹۸۳ م

مقاله حضرت داتا گنج بخش، ماهنامه مولوی، ۱۹۶۱ م .

کشف المحجوب نخستین اثر منثور متصوّف به فارسی (۱)

مقاله از دکتر مطیع الامام . مجلّهٔ هلال ، ج ۱۹ ش ۲ (۱۳۵۰هش) ص ۳-۸

۱- فهرست مقالات فارسی در زمینهٔ تحقیقات ایرانی ، بکوشش ایرج افشار ، ج ۳ (۱۳۴۱- ۱۳۵۰ هش) .

Hazrat

Data Ganj Baksh

A spiritual Biography

By: Prof Masud - ul Hasan

Hazrat Data Ganjbaksha Academy, 88, c. Allama IqbalRoad,
Lahore.

Text . 386 + Index

Encyclopaedia - Britanica. Vol.
13 , : " LAHORE " P. 595.

از خاورشناسان کسانی که از استاد امام هجویری و یا از : کشف المحجوب نام برده اند
و درباره آن سخن گفته اند :

Hammer . Jahrbü cher, vol LXXXIV , Anzeigeblatt. P. 35
See also Haj khal. vol. V P. 215, Uri, p 271. Stewart's
Catalogue. P. 39,
Machenzie collection, Vol II. p. 141 Vienna Catalogae Vol III.
p. 440. Bibliotheca Sprenger. No 748

Jan Rypka
History of Iranian Literature
By Karl Jahn, Dordrech - Holand , 1968
PP. 220 , 715

Bulletin of the school of oriental Studies: London, 1929, P.475

The Kashfo Al - Mahjub,

The oldest persian Treatise on sufism, written by Ali Bin Uthman Huywiri, Translated By: Reynold A. Nicholson with a forward by shahidullah Faridi, Islamic Book foundation. 249 - N , Samanabad, Lahore 1976 .

کشف المحجوب

مقاله از :

By: L.S. Dugin

Journal Royal Asiatic Society of Bengal.

ترجمه از : علی رضوی غزنوی ص ۲۸ - ۲۵

مجلهٔ آریانا شمارهٔ اول دلو ۱۳۳۹ سال نزدهم ص ۲۸- ۲۵

ش ۹ میزان ۱۳۳۹ سال هجدهم ص ۲۶- ۳۰

ش ۱۰ عقرب ش ۱۱ (ص ۲۲- ۲۸)

ش ۱۱ قوس ۱۳۳۹- (ص ۲۹- ۳۷)

ش ۱۲ جدی س ۱۱ (ص ۳۳- ۳۷)

Lahore : Its history, Architectural Remains and antiquities By Syed Muhammad Latif Republished , 1956 - 57- pp. 129- 189 .

مفصل دربارهٔ حضرت داتا گنج بخش سخن گفته و نقاشی آرامگاه قدیم او را در برابر صفحهٔ ۱۷۹ چاپ کرده است .

LAHORE : Past and present

Dr. Prof . Mahammad Baqire, pp. 536, maps, illustrated, Lahar, Pakistan. 1984, Qindil press, Lahore.

The lands of the Easten && caliphate, p. 467

By: G. Le Strange. (دربارهٔ پاکستان)

The Life and Teaching of Hazrat Data Ganjbakhsh,

(Shaikh Ali Hujviri

By; Prof Shaikh Abdual - Rashid.

Persian Literature in the Indo- Pakistan sub-.continent,

By: Prof : Ghullam Mustfa khan, published by : Barque & company (Edited 1930) LAHORE, 1972, pp. 8 :

یک بیت فارسی از کشف المحجوب نقل کرده که :

آن چه گوشم نتوانست شنیدن چه خبر   همه چشمم به عیان یکسره دید آن به بصر

و بعد ۵ بیت دیگر نقل میکند که البتّه وصد؟ البتّه از حضرت داتا گنج بخش نیست :

اشتیاقت روز و شب دارم ولا   عشق تو دارم نهان و بر ملا

جان بخواهم داد اندر کوی تو   گر مرا آزار آید یا بلا

سوز تو دارم میان جان و دل   میدهم از عشق تو هر سو صلا

دلبرا از توهمی خواهم لقا   کی تو یاری و مکن هرگز تو لا

ای علی تو فرخی در شهر و کو   ده ز عشق خویشتن هر سو صلا .

------------------------------ ------------

مقاله‌ای به انگلیسی از یوکیم واخ فصل پنجم از کتابی که در دانشگاه شیکاگو چاپ شده است و آقای دکتر سپو زحمت کشیده اند و آن مقاله را فتوکپی کرده و از فنلاند برای من ارسال داشته اند) :

Spiritual Teachings in Islam with special Reference to Al-Hujwiri (Chapter Five): By:
Joochim Wach, Types of religious experience Christian and non-christian, university, of chicago press 1970 pp. 80- 103

این مقاله در این فصل بر اساس کشف المحجوب هجویری و مقدّمهٔ انگلیسی رینالد نیکلسون و منابع اسلامی و مسیحی نوشته شده است (Dr. Seppo Syrjänen).

---------- ----------------

Stories from Hazrat Data Ganj Bakhsh (101 Stories selacted from Kashfu Mahjub), By: Masadul Hasan, pp. 8+ 130, Unique publications, 112 shahrah-e- QuaidO-i- Azam, Lahore

(Not dated)

UNIVERSITY OF THE PUNJAB

ORIENTAL COLLEGE

L A H O R E.

A- THESIS

SUBMITTED FOR THE DEGREE OF P . H . D .

UNIVERSITY ORIENTAL COLLEGE, LAHORE.

THE SUBJECT:

RESEARCH INRESPECT OF SHEIKH IMAM ALI HUJVIRI

AND ANALYSIS ON THE KASHFUL MAHJUB.

SUPERVISOR:-

PROFESSOR Dr. S. MUHAMMAD AKRAM SHAH (IKRAM)

PRINCIPLE UNIVERSITY ORIENTAL COLLEGE LAHORE

RESEARCHER:-

MUHAMMAD HOSSAIN TASBIHI

1405 A.H.

1364 KH.

1985 A.D.

ISLAMABAD - PAKISTAN.